

هذه فهرست المجلد الأول المسمى بكتاب الطهارة من الكتاب المبارك
 الموسوم بأوامر حكامنا المشتهرين الشيخ الفقيه الفضل
 العلاء المجلي في المشيخة فائدة السراج أبو إسحاق المصنف لهذا

فهرست الفوائد

ص ٢	فائدة ١ في فضيلة العلم والعلماء	ص ٢	فائدة ٢ في وجوب طلب العلم
ص ٣	فائدة ٣ في العاوم التي فيها الأرف	ص ٤	فائدة ٤ في علوم أهل بيت الرسالة
ص ٥	فائدة ٥ في وجوب الرجوع إلى الأئمة كل علم	ص ٦	فائدة ٦ في وجوب وصف العلماء
ص ٧	فائدة ٧ في إخلاص الأخبا وكيفية الجمع	ص ٨	فائدة ٨ في وجوب كون الراي مجازا
ص ٩	فائدة ٩ في التمسك بالعلم إذا خاف	ص ١٠	فائدة ١٠ في صفة الأئمة بها واداء الباطل
ص ١١	فائدة ١١ في اصطلاحات الحاشية	ص ١٢	فائدة ١٢ في إيراد العلم أفضل الشايدات

فهرست الأبواب

ص ١٣	باب ١ في الطهارة وطهرتها	ص ١٣	باب ١ في الطهارة وطهرتها
ص ١٤	باب ٢ في استام الصلوة	ص ١٤	باب ٢ في استام الصلوة
ص ١٥	باب ٣ في أركان الصلوة	ص ١٥	باب ٣ في أركان الصلوة
ص ١٦	باب ٤ في أركان الرضوء	ص ١٦	باب ٤ في أركان الرضوء
ص ١٧	باب ٥ في أركان الرضوء	ص ١٧	باب ٥ في أركان الرضوء
ص ١٨	باب ٦ في حكم جناف	ص ١٨	باب ٦ في حكم جناف
ص ١٩	باب ٧ في ما يفسد الرضوء	ص ١٩	باب ٧ في ما يفسد الرضوء
ص ٢٠	باب ٨ في الملة الموجبة للفساد	ص ٢٠	باب ٨ في الملة الموجبة للفساد
ص ٢١	باب ٩ في صفة غسل الجنابة	ص ٢١	باب ٩ في صفة غسل الجنابة
ص ٢٢	باب ١٠ في التيمم	ص ٢٢	باب ١٠ في التيمم
ص ٢٣	باب ١١ في غسل اليدين	ص ٢٣	باب ١١ في غسل اليدين
ص ٢٤	باب ١٢ في الصلوة على الميت	ص ٢٤	باب ١٢ في الصلوة على الميت
ص ٢٥	باب ١٣ في النواذر	ص ٢٥	باب ١٣ في النواذر

۱۸۸۲۵

حدیث
۹۸۷

که از کدام طریق
بروم فرو شویم ای که بیرونی شوق
ریکا از این شش صنوم بنده خود شاد واقع
شده و بعد از صحت شروع روضه انقیاد و باندک مالی
با تمام رسید باز شروع در این شرح شد و تا غایت که قریب یکسال
با اشغال بسیار در بیداریت نوشته شد و شرح صحیفه کامله و تفسیر شرح
نیز شروع شد است امید از فضل الهی در که همه تمام شود و از فوائد این و شرح این است
که هر که دوست داشته باشد عمل نماید که در حیات و عادت این بنده چون اکثر مطالب بخوبی واضح
میشود که جای شبهه نمی ماند و در کتب حدیث تصحیح بسیار شده بود و سهواً باشد بود به تصحیح شد و
اگر اظهار نماید کسی بکنیم چون عذبه جنب میشود و رفت رجال و رسید حدیث بخوبی شده است
که غلطاط غلطین ظاهر شده است بی شبهه و تا که نهایت تخریب و تیغ مذشته باشد و نگردد باشد نمی باید که بین
و غرض از ذکر این جایش این است که اخوان بی خلاقان یقین در دوزخ در مقام بحث اعراض در نیاید و
و سیان از لوازم بشریت لایمن عصیان است اگر توبه از تامل بر بهوی مطیع شود و تندی
آن است که قلم عقوبت کسیده اصلاح فرماید و بر همه کس لایمن شد ظاهر است که این بنده
عمر عزیز را صرف این علم نمودم حال چنان شده است که هر کس بخواهد باشد بر همه حادث
اطلاع تواند بهر شد و در واقع دیده ام که عالم کبر خواهد شد که در هیچ ملا و اهل این
منته نشود که این نکته را یاد کنند بای چهره حیا و مینا و من خود لایمن و
هر چه از من واقع شد است از فضل الهی است الحمد لله رب العالمین
و این استغفار ادب از دیگر است نه زده است
که بر طالع کشنده کان
که این

کتاب مبارک مخفی نماید که بجهت طبع این کتاب مبارک که این جعفر محمد حسن خوانداری بر کتاب
شریف عذری برای خداوندی بماند باقی مانده خداوند سبحانی توفیق عطا فرماید

سپهر فتوح جلال عالم علوم ازل و ابد خازن اسرار ملک احدیست قدریکه چهل انبیا مقدمه الجیش عسکر هدایت او سید و ملائکه
در رتبه تخری و طاعت و سلطانی که کریم ذوالجلال بر این بنویش را بطرفی و ما از سلسله الودیه للعالین مومنج ساخته و زمان
عزت بخاتم و لکن سؤل الله و خاتم الیقین مزین گردانیده اگر نه در بدو واجب ثبات سراج او بر گوش افلاک خواندند چو آب
در وجود او بتیزانند اگر نه حرفی از دیوان و قارش بر جبین او نشاند چو همیشه با سکون سازند رفیع قدریکه عرش اعلا
خستین پایه سراج قدر او است سدره استی پست ترین درجه بنیر عند لیسان کشش نیست او رسته اندیشه را بکنسره قصر و پیش
نار و متاع دعا بی زینت صلوات بر او و بر ال ایثارش باز از قبول ناره و نظم ای واقف از حقیقت اشیا میر لباس نفس
موزا عقل مجرد بود خواست بیرون ز روشنائی خورشید شرح تو کرد در نیک سب پرده پروانه قیاس و صلوات است
و بحیات ایک بر ال طار و ابل بیت ایثارش که سوره کریم هل انی علی الاکسان سطریت از کن پیش طاق ایوان جلالت
جفر جامع علوم ماکان با بکون حرفی جز از صفت علم و کاشان غار نان علوم ربانی و واقفان اسرار سبحانی ششواران میدان
شجاعت و شمس فلک است و خلافت نبی مفرمان بارگاه احدیت که جز بخور و لایشان ملکوتین ملا علی اسلوک طرف
سموات میر منیت و کرده رسل و انبیا ز ابد و ن عمر بر تو لایشان صلوات در بر نه خصوصاً ششوار عرصه ولایت و صد
نشین ایوان خلافت سلطان ممالک و جود باعث ایجاد هر موجود و اورنگ نشین مسند من گفت مولاد فعلی مولاد
سمنی ای که می بل الله منظر قدرت بانی مخزن اسرار فرقانی قبله العارفین امام الیقین و عیوب المریدین قائد الف المجلدین سید
الاناب سیف الله الضارب شهاب الله الشاقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه علیه ما و انت الاحکام
منبجته من مؤن الاختاد و الاحادیث ما نوده عن الامنه الاطهار و لکن نکته خامه تمدن و تمدن قدسی محمد تقی

[illegible]

و بحمد الله بمساعدت تو قیقات بر دانی و اقبال حضرت صاحب قرانی بر وجه کمال با تمام رسید به مقبول طبایع خواص و عوام گردید و چون
 امر است مقرر که نهال هر چند بر و نه باشد بی آفتاب مگر است سهرت داری و بی سحاب رحمت شهریار کما مکاری سر باوج رفعت
 نمی سایه و شست تمام و قیام کافه انار می شایه و شهرتش موجب از دیاد دعا گوئی دوام دولت قاهره و نظام سلطنت با بر
 سلطنت میگردید لکن آنکه محاسن می شایه و بهر آنکه عاقل و ظل اللهی که و است و بحمد الله تعالی بنظر تمام سببها و در خلیفه
 و آب شور بطور آینه مقبول طبع اشرف ملازمان آستان کیوان پاسبان گردید **مَتَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى قُلُوبِ الْبَنَاتِ**
رُؤُوسِ مَنَابِرِ أَهْلِ الْفَضْلِ خِلَالِ جَلَالِهِ يَحْيَى مُحَمَّدًا وَآلَهُ وَحِينَ يُوَسِّتُ شَيْئًا يَأْتِي ثَمَامٌ دُنْيَا وَدِينٍ که سایه رحمت جهان فرشته
 است که جمیع برایا و عموم رعایا را کنفی و اجداد اخذ نموده صلاح حال هر یک حسب المقدور منظور نظر اشرف داشته در خور قابلیت شرف
 و انقیاد و نصیب کافی برسانند و اکثر ساکنان این دیار را تکلم بلغت فارسی واقع شود و هر یک از ایشان را متبع و تعلم لغت عرب
 ممکن نیست سبب این بیماری از این کرده از مطالعه کتب حدیث و شرح مذکور بی بهره بودند و بنا بر این خورشید فرمان قضا حریان
 و حکم نافذ و اجبا لاذعان از افاق شهر یاری و جهان داری ساطع و لامع گردید که این فتنه کتاب مسطور را بفارسی ترجمه نمودیم
 و در ترجمه آن این طریق سلوک باشد که اولاً محل تحت اللفظ عبارت حدیث نموده بعد از طی آن اختلافی که علماء سلف در این باب
 مشهور و مباحثیم و بعد از آن آنچه این فقیر را در آن مسئله بخاطر فخر رسیده در سلاک بیان منسک سازم و چون عرض کلی
 استماع عموم خلافت است فارسی از اقرب بنهم ایراد نموده متوجه عبارات مغفوف استعارات شکل مجرم از ورود فرمان و
 الاذعان مضمون **ثَلَاثِي الْعِلْمِ اِيَّاهُ الْفِي كِتَابِكُمْ** از زبان همان شنیدم و حسب الامر اعلی متوجه انفا و سرون و الا نشان گردیدم
 و چون از برکات توجات سلطانی و عنایات علی حضرت خاقانی باین شغل کرامی که مورد از دیاد دعا گوئی و ثنا خوانی اشرف اعلی است
 سرفراز گردیدم از ابواب مع صاحب شرف الی نامیدم امید که این نام دین گما سالی یوم القیام باد و لت ابد مصطفی ترین مقرون بود
 باشد بحمد و اله الطاهرین از فضل و اسب متعال و کرم لایزال و جلال و اثنی و امل صدق است که این شرح نیز با تمام رسیده مقبول
 طبع اشرف گردیده و الله علی کل شیء قدير **فَلْيَرْجِعْ بَابُ الْجَنَّةِ** و چون ذکر بعضی از امور قبل از شروع در مقصود ضرور بود و موصد
 بمقدمه گردید و مقصود اشتراک بر دوازده فایده که دانیم **فَاَمَّا اَوَّلُ** در فضیلت علم و علم است آن زیاده از آنست که در مختصر
 لنجد و لیکن اشاره بمجملی از آن میشود خداوند عالمیان میفرماید **يُفَوِّضُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يَتَّقُونَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ** یعنی
 الله تعالی بلند میفرماید در درجات و مراتب انجماعی را که ایمان آورده اند و جماعتی را که پیش از الفضل علم خود علم گراست نموده است و در
 این ایام بطبیفه است که ایمان بخدا و رسالت او و پیروی صلوات الله علیه کار نموده است اما عطای علوم از فضل الهی است
 ناگرا که است فرماید دیگر فرموده است **لَا يَسْتَوِي الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَتَّقُونَ اَلَّذِينَ يَتَّقُونَ اَتَمَّ تَقْوَاهُمْ وَ لَوْ اَلَا اَلَّذِينَ**
 یعنی آیمایوند و نادانان این معنی را نمی یابند مگر عقل پس هر که عاقل است میسر اند که علم بهتر است از جهل و غیر اینها از آن
 لیره و در روایات صحیح و در مشهور از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که **رِيَادَةُ عَالِمَانِ بَرَّعَادَانِ** ثمر
 زیادتی ماه شب چهارده است بر باقی ستارگان و در روایت صحیح و در مشهور است از حضرت رسول ص که فرمودند **فَضِيلَةُ عَالِمٍ جَاهِدُ**
 چون فضیلت آفتاب است بر کوکب فضیلت عمار بر سایر الناس چون فضیلت است بر سایر ستارگان قول صحیح از حضرت امام
 محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند عالمی که مردم از علم او منتفع شوند بهتر است از وحی سبحانه و تعالی از بهر آنکه عابد و در خبر صحیح
 وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه دو کس باشند یکی از ایشان فقیه باشد و راوی
 احادیث و دیگری عبادت الهی مشغول باشد و راوی حدیث نباشد که ام یکت از ایشان بهترند حضرت فرمودند که شخصی که روایت
 حدیث بسیار کرده باشد و علوم از آن تحصیل نموده باشد بهتر است از هزار عابد که فقده و روایت داشته باشد و جمع میان دو حدیث
 بان است که مراد از اول عالمی است که مردمان از علم او منتفع شوند و از دوم جمعی که از علوم ایشان منتفع نشود چنانکه مقبول است از
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک عالم بهتر است از هزار عابد و هزار عالمی که از علم او منتفع شوند بهتر
 است از هزار عابد و انتفاع بود و قیمت اول بدرس گفتن طلبه و موعظه عوام و نوشتن تصانیف و امثال اینهاست و دوم
 آن است که بعلم خود عمل نماید که درین صورت دین او بسبب زیادتی علم و صلاح و تقوی میشود بلکه شنیدن کلمات او بسبب بط

حکایت از کتاب جامع

نوابه از فضیلت

نسخه از اخبار که در کتب مشهوره
 مثل مالک و مسند و فضائل
 قول است از فضائل
 علم و غیر آن است که در کتب
 با اعتبار آن است که در کتب
 این است که در کتب مشهوره

علی اثنی عشر فاعده

که نیز احبت نمازیکه عالم بکند بهتر است از هفتاد هزار نمازیکه عابد بکند و ظاهر است که امر ازین مقام بدست که فی الجمله واجبات خود را از علم
 اند نموده مشغول عبادت شده باشد و اگر عبادت او کامل هم است بلکه سبب عذاب او خواهد بود اگر بر وجه مطلوب نباشد چنانکه در حدیث
 کا الصبیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت است که هر که عمل کند بی علم فساد او بیشتر از اصلاح او است و از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام منقول است که عمل کننده بی بصیرت که امام خود را نداند یا حکم او را نداند مثل کسی است که بی راه رود و هر چند
 تذکره رود از مطلوب دور تر میشود و فرمودند که حق سبحانه و تعالی هیچ عملی را قبول نمیکند بدون معرفت و معرفت بمعنی زیر بنیافته
 است پس هرگاه عارف شود معرفت او را راه نمائی میکند بعل و اگر عمل نکند معرفت ندارد و بدستی که ایمان بعضی از بعضی است یعنی
 اعتقادات با عمل است و بیحکمت بدون دیگری تمام نمیشود و احادیث متواتره از رسول خدا و ائمه اهل بیت صلووات الله علیهم وارد شده است
 که اگر کسی بکشد امام از ائمه معصومین صلووات الله علیهم را شناسد بر چند عبادت بسیار کند همه مردود است چنانچه خواهد آمد ان شاء الله
 تعالی روایات و احادیث در فضیلت علم و علم را زیاده از حد و حضرت بر این مختصر است **فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمُ**
قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی سؤال کنید از اهل علم اگر ندانید و در اخبار متواتره و
 شده است از ائمه معصومین صلووات الله علیهم اجمعین که مراد الهی از اهل ذکر ائمه طاهرين است و عنوان اهل علم اگر ندانید و در اخبار متواتره و
 المرسلین است زیرا که ذکر در لغت بمعنی شرف آمده است و شرف عالمان بوجود و شرفیفا است بلکه باعث ایجاد خلایق و وجود یک
 آنحضرت چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد اگر تو نمیدانی من آسمانها را میفرمیدم و
 اهل آنحضرت و عنوان دوم آنکه مراد از ذکر است اهل بیت حضرت سید الانبیا اهل قرآنند چنانکه خواهد آمد و علی ای حال ظاهر است
 که جا بلان مامورند بطلب علوم دیگر قال الله تبارک و تعالی فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 یعنی اگر ندانید از اهل علم سؤال کنید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که از علم غافل باشد
 حذر کند از عذاب الهی بآنکه عمل نکند با و امر الهی و جهت تنبیه نماید از انواهی الهی و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که
 علیه که آنحضرت فرمود که تفقه و تعلم کنید علوم دینی را زیرا که اگر شما شیعیان نفقه نکنید و علوم دینی را یاد نکنید مانند اعرابیان یاد
 نشین خواهید بود و چه فایده طولی در شهرت علم دین است یا نه که چون حق سبحانه و تعالی بادی نشینان را فرموده است که ایشان
 کافره و منافق ترند از دیگر کفار و مشرکین و مجاهرت و سرور از ترند بچهل با حکام الهی و فی الحقیقه بدست ایشان بواسطه جهل است پس
 هرگاه اهل شهر ترک تعلم نمایند بفرمان ایشان خواهند بود بلکه بر توجن برایشان آن تر است و بر اعراب مشکل تر بعد از آن حضرت
 است و فرمودند بقول باری تعالی فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ترجمه اش اینست که اگر ندانید از ائمه معصومین صلووات الله علیهم
 منقول است که آنحضرت فرمودند که طالب علم و حبیب بر هر مرد مسلمانی و بر هر زن مسلمانی رشتی که حق سبحانه و تعالی دوست میداد و طلبکار
 علم را و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که طلب علم فریضه بزرگی است از فرایض الهی و در حدیث صحیح از آن
 حضرت وارد شده است که فرمودند که من دوست میدارم که جمعی موکل باشند بر اصحاب من و تازیانه بر سر ایشان زنند و ایشان را ضرب
 تازیانه بدارند بر تعلم علوم دینی تا بیکم تعلیم نموده عالم شوند و در حدیث کا الصبیح منقول است از حضرت امیر المومنین صلووات الله علیهم که این
 آنحضرت فرمودند که دیگر و آدمیان بدینند که تمامی دین شما در طلب علم و در عمل علم بدستی که طلب علم بر شما واجب تر است از طلب مال
 زیرا که مال را همت کرده اند و از برای شما ضامن شده است و شما بر سرانده و همت از خداوند عادل فرموده است و اوضامن شده است و
 البته بضامن خود وفا میکند بلکه محال است که وفا نکند و علم را از جمعی سپرده اند و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید پس شما بطلب
 کنید علم از اهل آن و ایشان ائمه معصومین صلووات الله علیهم در زمان حضور و در زمان غیبت ایشان احادیث و اخبار ایشان متبع
 و متابعت آنهاست بعت ایشان است چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
 فرمودند که تعلم کنید و تفقه کنید در علوم دینی و بفرمان اعرابی بادی نشینان میباشد بدستی که هر که از علم و تفقه غنی کند در علوم دینی
 بخانه و تعالی در روز قیامت نظر شفقت و رحمت مسوی او میکند و هیچ عملی از اعمال او را قبول نمیفرماید و بجوبی او را در آن روز یاد نمیکند
 و است که آنحضرت بفرموده که فدای تو کردم مردی هست که سبزه است و لیکن در خانه نشسته مشغول عبادت و است و با کسی

و این فاعده را در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که از علم غافل باشد حذر کند از عذاب الهی

وارد شده است

A circular diagram with a central point labeled 'A'. Surrounding 'A' is a ring of points labeled 'B' through 'I'. The points are arranged in a circle, with 'B' at the top, 'C' at the top-right, 'D' at the right, 'E' at the bottom-right, 'F' at the bottom, 'G' at the bottom-left, 'H' at the left, and 'I' at the top-left.

بسم الله الرحمن الرحيم

فَقَالَ

صوبائی شہنشاہ

مسلماست
مسلمين و ائمه
عليهم السلام
و انما في

در منزل دوم همه اینها را باز شد که و آن که تفعل فاعل و مفعول و ما بعد از آن یعنی اگر این سال را از سالی هر سال که رسیده باشد
میشود چون امامت از اصول بر است مثل نبوت باز حضرت سید عارف نمودند و عرض نمودند مطلب اول را و فرمودند که اگر عرض
المی کشیدن نیست شدن سهل است صدر از جان من فدای دست در منزل سیم که غدیر خم است نزد جعفر که الحال را یعنی
کوبید جبرئیل آمد و شایسته و الله تعالی بن النبی الاوراد و در بسیاری از روایات است که جبرئیل مجموع آیه را در آن وضع
آورد و جمع میتوان کرد و اینها که مضمون آیه در دو منزل پیش گفته باشد و آیه را در این منزل پس حضرت سید فرمودند که در میان انصار افرو
آمدند و نیز جعفر درخت از خار میقلان را رفتند و مبنی از آنرا لایهای شتران ساخته و حضرت بر آن بنابر آمدند و خطبه که قریب
بدو جزو است ادا فرمودند و احادیث متواتره غدیر خم مشتمل است بر زیادی و نقصان بسیار چون بیکر اوقات حفظ همه نبود لیکن
همه اخبار مستقیماً آنکه در آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که الشک اولی بکم من انفسکم قالوا ایلی یا رسول
الله فقال من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی آیا من اولی ستم بشما از نقشهای شما چنان حق سبحانه و تعالی فرموده
است که النبی املی المومنین من انفسهم یعنی نبی واجب الطاعه شماست که میباید همه جان خود را فدای او کنید در
اطاعت او بکنی گفت علی یا رسول الله پس فرمودند که هر که من واجب الطاعه و مولای او بودم پس علی مولای او و واجب الطاعه اوست خدا و
دوست دارد هر که علیه دوست دارد و دشمن دارد هر که علیه دشمن دارد و فرستاده هر که علیه نفرستاده و فرود کند هر که علیه نرسد و گذارد و لغت
کن هر که را که ستم کن بر علی پس عمر بن خطاب برخاست و گفت به برای پیر ابوطالب که دیدی مولای من و مولای هر مومن مؤمنه و محترمت
سکایت تعلیق نیز درین ضمن مذکور است و از امام احمد بن حنبل در سند خود این مضمون را روایت کرده است از زید بن ارقم و ثقیبی روایت
کرده است از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد
روایت نموده اند از زید بن ارقم و از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد
کرده اند از ابوی حق و از زید بن ارقم و از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد و از ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد
صلی الله علیه و آله با و گفت من کنت مولاه ضلی مولاه و این بخاری است فقی روایت کرده است حدیث غدیر را بطولانی بخاری
سند از اصحاب آنحضرت و در کتابی مفرد در ذکر حدیث غدیر خم روایت نموده است بالفه سند از پنج کس از اصحاب آنحضرت و محمد
ابن جریر صاحب تاریخ در کتاب لایت روایت نموده است این حدیث اینها و پنج سند و ابن عساکر حاکم روایت نموده است بعد و
پنج سند و شیخ زین الدین رحمه الله روایت نموده است در کتاب خود از انصاف آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جمیع اخبار
مستقیماً از عبارت من کنت مولاه فلی مولاه بعضی ذکر کرده اند مفضل و بعضی صحیح و در بسیاری از اخبار مفضل ایشان جگانه
تعلیق است و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که لَنْ یَقْبَلَ قَاحِقٌ یُجَاعِلُ عَلِیَّ الْخَوْضَ چون این عبارت متواتره
معنی آن این است که کتاب حق و اهل بیت از یکدیگر جدا نمی شوند و ظاهر است که مراد حضرت این بیت که الانا ظرآن کس نزد اهل بیت
چه این معنی حق و بیعتی با ایشان نداشت بلکه مراد حضرت است که تفسیر قرآن نزد اهل بیت است و غیر اهل بیت معنی قرآن نمیدانند و
از حقایق قرآن خبر ندارند و مراد از اهل بیت ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم باخبار متواتره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهرین و
ذکر آن از طرق عامه بطول می انجامد و چون این معنی را در اکثر تفاسیر و احادیث سنن است مشغول نشدم بذكر آن و اخبار متواتره از طرق اهل
بیت سلام الله علیهم و آرد شده است که جمیع علوم در قرآن است و عقول همه کس بآن میرسد و بغیر از ائمه معصومین کسی دیگر بآن نمیتواند
و شیخان و شیعیان یکی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت نموده اند با ساینده مکرره که آنحضرت فرمود که اَنَا مَكْنِيَّةُ
الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ ابْنُهَا وَ دِيكَرُ فَرَمُودُ كَ اَنَا مَكْنِيَّةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ ابْنُهَا یعنی من شهرستان علوم الهی و علی در آن شهرستان است
بسیار و آنحضرت نمیتوان رسید الا کتاب از آنحضرت یعنی چنانکه عامه از ابن عباس بطریق مکرره نقل کرده اند در تفسیر آنحضرت که وَلِيٌّ قَوْضَى
الْمَدِينَةِ اَلَا مِنْ اَلْبَابِ یعنی داخل شهرستان نمیتوان شد هرگز مگر از در آن و منقول است که چون در اوایل سلطنت شاه جت مکان
علیتین ایشان شاه اسمعیل نام از الله تعالی بر نامه مولانا حسین کاشفی از اهرات بدار المومنین بنزد و آید بفره اریان و دغدغه داشته در
تشیع مولانا کسی را مقرر ساخته که در آثار موعظه تقیثش بنسب او کند اتفاقاً مولانا گفت که جبرئیل بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و آرد و بر آرد آن بزرگوار را میباید که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز مرتبه نازل شد مولانا در مدینه گفت

این حدیث را از زید بن ارقم و عیسی بن ابی جعفر بن محمد و ابن عباس از عیسی بن ابی جعفر بن محمد روایت نموده اند

لصنف الزید بن ارقم

علی اثنتی عشر فاضله

چهار هزار مرتبه و اینجاست خوانده و گفت هرگاه علی باب دین علم رسول باشد در دخول و خروج هر دو بر علی وارد شده باشد بهر دوایره
 خاطر جمع شد که مولانا از نه بابی خود بر نیک است دیگر مواتر است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حضرت سید
 المرسلین صلی الله علیه و آله در مرض موت مرا تعلیم نمود و هر آری از علم که گشود و میثود از هر ذری از آن هزار باب ظاهر است که هزار هزار
 نوع از علم بوده باشد و بر تقدیری که هزار هزار رسیده بوده باشد خلافتی نیست بین الفریقین که یکپس از علم هزار یک از آن شده اند و این
 مجموع در یک سر کوشی آنحضرت حاصل شده صلوات الله علیهما دیگر مواتر است از باب دین علم که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیه و آله هزار کلمه تعلیم من نمود که مفقود می شود و از هر کلمه هزار کلمه جزو کلمه دیگر مواتر است که فرمودند که آنحضرت بیاد داد مرا هزار حرف که مشغول
 می شود و از هر حرفی هزار حرف دیگر در اجزاء مستقیفه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی چون من گفتم
 شوم مرا غسل ده و کفن کن و نشان و هر چه خواهی از من بپرس که بر چه برسی جواب خواهم گفت و نشان را الله در سبب غل غلست نیز خواهد داد
 و احادیث مواتره وارد شده است که جمیع علوم و غیر اینها که بیکر آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دانست بانه معصومین صلوات
 الله علیهم رسید و ایشان را امید استند و در اجزاء مواتره وارد شده است که روح القدس که اعظم مقربان الهی است و از همه در شگانه
 عظیمتر و امانتر و آه لو العزم انبیا میبوده بانه معصومین میبود و مذکر ایشان بود و باین اعتبار ائمه اجداد است بقیع دال مینامند چون روح القدس
 بایشان حدیث میگوید و در نیست که عقل کل باشد یا عقل اول که حکما بآن قایلند و باز در اجزاء مواتره وارد شده است که چون سجده نما
 در شب قدر ملائکه روح را میفرستند بخدمت ائمه مطهرین صلوات الله علیهم و مقتداست این سارا از اوراق و آجال و بلاها و لغتها و غیر
 واقع میشود و تا سال دیگر بخدمت ایشان عرض میکنند و در اجزاء مستقیفه وارد شده است که در هر شب جمعه ائمه هدی صلوات الله علیهم در آن
 روحانی واقع میشود و بر شش مجید چون مرجع میفرمایند علوم بسیار ایشان حاصل گردیده و در اجزاء صحیح مواتره وارد شده است که هر
 شب و هر روز اعمال جمیع ائمه از خیر و شر عرض مینمایند بر حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی
 از روی تقدیر فرموده است وَقَدْ خَلَّيْنَاكُمْ فِي آيَاتِنَا أَنْتُمْ لَا تَشْكُرُونَ یعنی بگو یا محمد که هر چه میخواهید بکنید که اعمال
 شمار الله تعالی می بیند و مومنان که ائمه معصومین اند می بیند و در حین عرض بایشان و در اجزاء مواتره وارد شده است که
 آنافان را ایشان منکشف مید و علوم الهیه و در اجزاء مواتره وارد شده است که احوال هر کس را بعنوان مکاشفه میدهند که شیده است یا
 سنی است و ششی است یا دوزخی و اسامی هر یک را میدهند و از ایشان است کتاب اسامی شیعیان و غیر ایشان چنانکه حضرت سید المرسلین
 میدادند و در جمیع بخاری و غیر آن موطوع است که آنحضرت را روز کوفت سمش بعد از نماز فرمودند که ایوم بر من منکشف شد همه ستر حق این
 هست و اهل دوزخ و بر همه عالم شدم بعلم حنوزی و جمیع کثیر از آن کتاب اسامی خود را میفشانند و آن کتاب عظیمی است معنی ناموس
 و در اجزاء مواتره وارد شده است که اسامی غنی الهی بهفتاد و سه اسم است یکی از آنها مخصوص ذات مقدس الهی است و نهفتاد
 و دو اسم دیگر را حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین داده اند اصف بر خاکی اسم میدادند که تحت بلقیس را در یک چشم زدن نزد
 حضرت سلیمان حاضر ساخت و حضرت عیسی را از آنها داده بود که مرده زنده میکرد و کور را در او روشن میکرد و پس را شفای
 و حضرت موسی را چهار اسم عطا نموده بودند و حضرت ابراهیم را شش اسم داده بودند و حضرت نوح را هشت اسم داده بودند و حضرت آدم را
 بیست و پنج اسم داده بودند و ائمه هدی را هفتاد و دو اسم داده اند باین تفاوت که از کتاب است یا کجا که نزد ائمه هدی صلوات الله علیهم
 بود کتاب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین فرمودند و حضرت سید الوصیین نوشته بود بخط مبارک خود و جمیع کثیر
 کتاب او دیده بودند مثل زبانه محمد بن مسلم و غیر ایشان و ایشان روایت کرده اند که آن کتاب را به پنج نامت را از شری بود و ستمی بود و بجامعه
 و در آن جامعه مسطور است هر حال و هر حرامی و هر حکمی حتی اگر آنکه کسی بداند کسی را بخشد از آن چند است و دیگر نزد ایشان است جفر
 جامع و علمای عامه نقل کرده اند که علم آن نزد ائمه اهل بیت است و آنچه الحال در میان است و هشت جزو است هر جزوی نیست
 هشت صفحه و هر صفحه بیست و هشت خانه در طول در بیست و هشت خانه در عرض و در هر خانه چهار حرف از حروف تاجی و جمعی که مدعی اند
 که جبر از علم آن داریم که از کتب اهل بیت اند سلام الله علیهم و ایشان مامورند بستر آن و دیگر مصحف
 فاطمه است و آن کتابی است که حضرت امیر المؤمنین نوشته است از اعلای جبرئیل چون بعد از وفات حضرت سید المرسلین حضرت فاطمه
 بسیار عکسین و آن زمان بود چون مقرر است که مقصود حکایات فی الجمله رفع اندوه و هنر مینماید حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد

از علوم انبیا

در کتاب فاضله
 در کتاب فاضله
 در کتاب فاضله

و میداند

در کتاب فاضله
 در کتاب فاضله
 در کتاب فاضله

دیگر در اجزاء مواتره وارد
 شده است

در کتاب فاضله
 در کتاب فاضله
 در کتاب فاضله

که این آیه در شان امامت آنحضرت نازل شده است و ذکر آن اخبار سبب طول میشود و مجملش آنست که سائلی سوال نمود از صحابه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در نماز بود و اشاره بسائل نمود بآنکه شری خود سائل آمد و آنکه شری را از دست حضرت بیرون آورد و این
آیه نازل شد و صاحب کشف و سایر معتمدان عامه ذکر نموده اند که ایراد آن بلفظ جمع بواسطه تعظیم است و بواسطه آنکه دیگران نیز
در این مقام متابعت آنحضرت نمایند و در احادیث آمده بی صلوات الله علیهم من بود راست که سائل از عالمی بود و بر هر یک از ائمه معصومین
فائده سوال کرد و در حالت کوع ایشان در حالت رکوع تصدیق نمودند و این معارفی است از خبر از عبد الله عباس و ابوذر
غفاری روایت کرده است که آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از حق سبحانه و تعالی استقامت نمود که خداوند آنحضرت موسی را تو
طلب نمود خلیفه و وزیر و مارون را خلیفه و وزیر او کرد و ایندی من نیز از تو می طلبم که علی بن ابیطالب را خلیفه و وزیر من گردانی حضرت
تمام نموده بود و عمار که جبر میسئل آمد و این آیه را آورد و موافق این است خبر متواتر از عامه حتی در صحاح مسته بر یکت خاصه که حضرت سید
المرسلین بامیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمود که یا علی تو از من نیز لایق مارونی از موسی الا آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر میبود
هر آینه تو خواستی بود جمیع رتبه مارونی را از رتبه آنحضرت مقرر ساختن نیز از رتبه نبوت و عهده رتبه او خلافت حضرت موسی بود و نسائی
در صحیح خود از صحاح مسته است خبر فائده از رتبه آنحضرت از رتبه نبوت و عهده رتبه او خلافت حضرت موسی بود و نسائی
و عبد الله عباس غیر چهار روایت نموده اند و تعلی اینست و عقبه و غالب بن عبید الله روایت نموده است که این آیه در شان امیر
المؤمنین صلوات الله علیه نازل شد بعد از تصدیق بتمام و نزد شیعه شهر من الشمس است سند او دلاله و آیات و اخبار درین بابین
از حضرت جبرئیل و عرض مجرب اشاره بود بان **فائده ششم** در اوصاف علمی دینی است که از ایشان اخذ علم توان نمود بدینکه
چون ظاهر شد و اخبار متواتره دارد شده است که مختصر است اخذ علوم دینی از اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم
و روایات متواتره دارد شده است از روایات معتبرین و اجتهادات باطله که ذکر آنها مورت ملال است چون این رساله محل
نیست و بعضی از آنها را در روضه المتقین یاد کرده ام و در این شک نیست که در زمان حضرت سید المرسلین از انان عینیت کبری می
شیعه برین نوع بود که اخبار از رسول مختار و ائمه اطهار سلام الله علیهم می شنیدند و بشهرهای خود رفته نقل مینمودند و شیعیان بدین
عمل تنگیدند چون آنکه سلاطین آن اوقات بودند غالب بودند و با آنکه بعضی از ان سلاطین شیعه بودند چون منصور و مارون
و مامون بواسطه خوف زوال ملک خود اظهار نسیک کردند و مذنب خود را بر وفق اقوال بعضی از علماء الوقت که ایشان را اول الامر واجب الاتباع
سید استند عمل مینمودند و اگر کسی مخالف آن میگفت امر بقتل او مینمودند چنانچه صاحب کشف و تفسیر آیه لایزال عهدی
الظالمین گفته است که این آیه دلیل است بر آنکه فاسق صلاحیت امامت ندارد و چگونه صلاحیت داشته باشد کسی که اگر قاضی باشد
و فاسق باشد حکمش باطل است و اگر کوایی فاسق باشد که پیش مرود است و اطاعت او واجب نیست و خبرش مقبول نیست و پیش
نمازی مینویسند کرد و همیشه ابو حنیفه پنهان فتوی میداد که واجب نصرت زید بن علی بن حسین صلوات الله علیهما و زید را امام میدانستند
می گفت و جستان نزد او بودن و با او خروج نمودن و جلوس بر این در دستقلب که نام امامت خلافت بر خود بسته است مثل و انقیاد
او و زنی آمد پیش ابو حنیفه که تو فتوی دادی که پسر من خروج نمود و مجتهد با محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن الحسین و ایشان را بر منصور خروج
نموده و پسر من گشته بقتل تو ابو حنیفه گفت کاش من بجای میر تو بودم و همیشه ابو حنیفه در باب این آیه می گفت مثل منصور و سلاطین
او از خلفای بنی عباس می گفت که اگر اینها مسجدی بسازند و امر کنند مرا که اجر آنرا بشمارم هر آینه بشمارم و از این عینیه منقولست
که اومی گفت که حق سبحانه و تعالی هرگز ظالم را امام نمی کند و چگونه جایز است که ظالم را امام کنند و حال آنکه امام بواسطه دفع ظلم در
کار است پس هرگاه ظالم را نصب کنند مثل مشهور میشود که هرگز که را شبان کوسفندان کند ظلم بر کوسفندان کرده است عبارت کشف
تمام شد اما زحمتی بیچاره خبر ندارد که همه اینها بر او وارد است در خلافت ثلاثه و ظلمهای ایشان در زمان خلافت ایشان بسیار است
و هر سالها در کفر بودند و عرض الهی است که هر که یکوقت ظالم باشد صلاحیت نبوت و امامت ندارد چنانکه بعضی وی در تفسیرش
ذکر کرده است که آیه دلالت بر آنکه پیغمبران میباید معصوم باشند پیش از نبوت و بعد از نبوت و اما مان میاید که معصوم باشند بعد
از امامت و بر او جوش کرده اند که دلالت بر آنست که امامت نبوت است و امامت همانست تا عاقبت منصور ابو حنیفه را گرفته در
جبر کرد و او را در زندان گشته و همین معنی باعث اعتبار او شد بنابر این آیه معصومین صلوات الله علیهم از عامه تقیه مینمودند

فائده ششم از اینست که از ایشان اخذ علم توان نمود بدینکه چون ظاهر شد و اخبار متواتره دارد شده است که مختصر است اخذ علوم دینی از اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم و روایات متواتره دارد شده است از روایات معتبرین و اجتهادات باطله که ذکر آنها مورت ملال است چون این رساله محل نیست و بعضی از آنها را در روضه المتقین یاد کرده ام و در این شک نیست که در زمان حضرت سید المرسلین از انان عینیت کبری می

اندر اخبار

باشد وحق سبحانه و تعالی اورا بهیشت برده و آن عالم را که بعلم خود عمل نموده باشد بهجهم برده و متابعت مومنانی
 نفسانی و دور اندیشی دنیا اما متابعت آرزوهای نفسانی پس آنرا جزای نازمیدارد و اما طول امل یا دوری از خاطر آنکس میرود
 و حق سبحانه و تعالی علما را بدرستی یک و چهار فرموده لغو و بایسته آیت و اخبار در مدح علما را بعمل و مذمت علمای معیول بسیار است
 باین التفات در مقدمه فائده که گفتیم در بیان اختلاف اخبار و جمع اینهاست چون سابقا ذکر شد که بواسطه تقیه از سلاطین
 جور اخبار بعنوان تقیه از ائمه معصومین صادر شده است و گاه هست که بواسطه قلت تدبر و روات یا عدم حفظ ایشان یا بواسطه
 ایشان اخبار مختلفه وارد شده است و وجه دیگر که انشاء الله در مواضع اختلافات بیان خواهد شد بدانکه محدثان مادی و طایفه خبر
 صحیحی که بایشان رسد عمل میکنند و اگر دو خبر مختلف باشد میگویند مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد بود بواسطه اخباریکه از ائمه
 معصومین بایشان رسیده است که بایستی ما اخذ کنیم من باب التسلیم و تسعک یعنی بهر یک از این دو خبر مختلف که عمل نمائی
 از باب تسلیم جاریست از بعضی مقام اطاعت و فرمان برداری است که هر چه بفرماید سخن شنوایشی و کاری نداشته باشی که چرا
 مختلف گفته اند چون وجه اختلاف بسیار است سابقا سبب اختلاف تمامی که نه چنان باشد و در انصورت اقرار بایشان
 بسته باشی و وجه دیگر ظاهر خواهد شد و این طایفه است شیخ اجل اعظم محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه و طایفه دیگر میگویند که انصرت ائمه
 معصومین در جمع بین الاخبار اخبار و دیگر وارد شده است پس باید که میان این جنبه از جمع کنیم پس عمل بتخیر در صورتیست که از هیچ وجه
 جمع نتوان کرد چون کلینی قایل بتخیر است در اینجا نیز تخیر قایل است از آنچه منقولست در حدیث موثق که علما انرا قبول نموده اند و عمل باین
 کرده اند بواسطه مؤیداتی که این خبر بوده و جزم بصحة و را خبر از معصوم صلوات الله علیه پیش از احوال حاصل شده است از باب حدیث
 این خبر را یکی در کتب خود ذکر کرده اند و کلینی و ابن ابی عمیر حکم بصحة آن کرده اند از عمر بن حفصه که او گفت سوال کردم از عیسی بن
 جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه در میان دو کس از شیعیان منازعه باشد در دینی یا برائی یا محاکمه یا پیش سلاطین جور یا فاضیان
 بغیر حق برده یا استیلاست حضرت فرمودند که هر کس محاکمه بشود یا اهل حق یا باطلی چنانست که محاکمه بطاعت برده باشد و طاعت
 بت است یا شیطان و هر چه حکم ایشان از خصم بگیرد حرام است و اگر چه حق و امانت باشد چون حکم باطل گرفته است حق او نمیشود و حال آنکه
 حق سبحانه و تعالی امر نموده است که کافر مشرکها عذبت در اینجا که فرموده است که یأبایکم ان یجئوا الی الطاعون و قد
 امرنا ان یکفر و یکه یعنی اراده دارند که محاکمه خود را بطاعت برده و حال آنکه ما مومنان که بان کافر مشرکها عذبت یعنی بجمع بایشان ننمایند و
 اعتقاد بایشان نداشته باشند و مراد از طاعت در آیه حکام جورند را وی میگوید که من گفتم پس ایشان چه کنند حضرت فرمودند که بایست که
 بشخصی از شیعیان شما که روایت کرده باشد حدیث را و نظر کرده باشد در حلال و حرام ما و شناخته باشد احکام ما را پس باید که راضی بشود
 که او حکم ایشان باشد که من هر که باین وصف بوده باشد بر شما حاکم کردم هرگاه چنین شخصی میان ایشان حکم کند و حکم او را محکوم علیه قبول
 کند پس چنانست که حکم الهی را سبک نموده باشد و حکم ما کرده است و کسی که حکم ما را رد کند حکم الهی را رد کرده است و او در مرتبه
 شرک است حق سبحانه و تعالی است و مانع شرک است راوی گوید که گفتم اگر هر یک از ایشان جهتم را نمایند بخیر از اصحاب یا هر یک از
 یکی از ایشان شوند و حکم ایشان مختلف باشد باعتبار حدیث مختلف که بایشان رسیده باشد یا حدیثی را بر یک معنی دیگری
 فهمد چه کنند حضرت فرمود که حکم ان اعتبار دارد که عادل تر باشد و فقیه تر در شک و تردید باشد در حدیث و بر مین کار تر باشد و التفات میکنی
 بحکم دیگری راوی گوید که گفتم اگر هر دو عادل باشند و علما هر دو را چونین اند و هیچ یک را بر دیگری زیادتی نباشد چه کنند حضرت فرمود که نظر
 کنند در آن دو روایتی که بایشان رسیده است و بان حکم کرده اند هر یک مجمع علیه باشد که اصحاب بان اعتقاد دارند و بان عمل میکنند عمل بان
 نمایند و بان حکم کنند و آنچه مادرست و مشهورست نزد علمای شما و ائمه را ترک نمایند و ظاهر امر از مجمع علیه متواتر است پس بدستی که
 مجمع علیه شکی نیست در آن و امور احکام بر سه قسم است یک قسم است که ظاهر است حقیقت آن واجب است که از متابعت نمایند و حق
 است که ظاهر است بطلان آن و چیست که از ان اجتناب نمایند و متنی است که هیچ طرف ظاهر نیست علم ان بخدا و رسول تدبیر کرد
 و نباید گفت که خدا و رسول بهتر میدهند و مانع اینست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود حلال ظاهر است و حرام ظاهر
 است و شبهات در میان هر دو هست که حلیت و حرمت آن ظاهر نیست پس کسی که ترک نماید شبهات را از حرمت نجات یافته است
 باید اندر غم چه ممکن است که در واقع حرام بوده باشد و هر که شبهات عمل نماید بآنکه مثلاً بگوید که اصل باحت است تا حرمت ظاهر شود

اینکه گفته اند که اینها را باید از اخبار معتبره جدا کرد

این طایفه هم

حدیثی که از اخبار معتبره جدا کرد

اینکه گفته اند که اینها را باید از اخبار معتبره جدا کرد

در بیان کتابت شمس

تغیبات فی فضائل
علما و ائمه

ان عمل کسی که عبادت

در بیان فضائل

ص

این حضرت

نمایند بلکه رتبه انبیاست و این جماعت که منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که علماء را امت من مثل سیدان بنی اسرائیل
 و از حضرت امام است جدین علی بن حسین صلوات الله علیهما منقول است که آنحضرت فرمودند که اگر مردم میدانستند که ثواب عظیم در طلب
 علوم دینی است هم آینه طلب نبیندند و اگر چه بیاینها میخوردند و باقیست کرد و اگر چه دریا با متراج را قطع بایست نمودن چنانکه حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که طلب علم کسبیه اگر چه عالم در چین باشد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی و حق موجود است
 و انیل علیه السلام که دشمن ترین بنده کان من نزد من نادانی است که حق جل علم را نداند و متابعت ایشان نماید و دوست ترین بنده کان نزد
 من پر پیروز گاریست که طالب ثواب عظیم بود و یا بشد بلکه طاعت علما نماید و متابعت نماید علمای با عباد علوم ایشان را بیکان رساند یا
 از ایشان قبول نماید بلکه بدان عمل کند و در حدیث کا صبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در کتاب حضرت امیر
 المومنین علیه السلام که با اهل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است خواندم که حق سبحانه و تعالی بر جلال و اجابت بخردانید که
 طلب علم کنند تا بر علماء واجب ساخت که تعلیم علوم نمایند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که زکوة علم است که
 بنده کان حق سبحانه و تعالی را یاد دهند و حضرت فرمود که میباید در تعلیم علوم همه کس نزد تو یکسان باشند و ترجیح بعضی بر بعضی بواسطه نبی
 نبی و در حدیث صحیح از زرار و محمد بن مسلم و زید بن معاویه وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هلاک
 عالمان بواسطه است که نمی پرسند و بسبب پزیرند بجهنم میروند و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد است که جایز نیست مردمان را بغیر از آنکه
 پرسند و تعلم کنند و امام خود را بداند و چون امام خود را دانستند هر چه فرماید باید که بان عمل نمایند اگر چه تقیه باشد و برخلاف حق چون تقیه
 نیز حق است و واجب و در حدیث حسن کا صبیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که حق سبحانه و تعالی بفرما
 نه لغتادی عاود کردن و الهای مرده را زنده میگرداند هر گاه هیچ نمایند و دانند که گفته است و چون حق رسندان عمل نمایند و از حضرت
 منقول است که نه اگر کسی علوم را بیکدیگر را ملاقات نماید و حدیث زکریا را از الهای مرده یاد نماید که زکریا شش ماهین میزدند و صاف میشود و
 در حدیث کا صبیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت فرمودند که نه اگر علم نمیزند در حق خداوند در ثواب و در حق
 بنده نه نامتعال است و منقول است که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند بنده را که علم را نداند که پرسیدند زنده کردن بچه خوانست
 حضرت فرموده اند که بآن است که نه اگر علم با اهل دین و پر پیروز گاری یعنی علمای صحیح و متقی و در حدیث کا صبیح از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که اوقات با مسلمانان را که در هر جمعه خود را مشغول امر دین خود کنید و سؤل
 از این بنده و فقه مسائل دین خود را بخوانید یعنی اوقات بجهنم میروند و در حدیث منقول است که حضرت فرمودند که علوم دینی بر اوقتی است و باید که آن
 سؤل است و در حدیث کا صبیح از آنحضرت وارد است که از آنحضرت پرسیدند شخصی آمده است و جنب شده است و گفته که غسل کن پس غسل کرد
 و دست فرمود که اینها است که این فتوی داده اند و او را کشته اند و او را کردند ایشان است چرا سؤل نکردند از عالمی درستی که شهای مرض چهل سؤل
 است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر عالمی از علمای شیهه که جایز است بایست نماید و عالم گرداند و او را بشرع ما
 فردای قیامت با ما خواهد بود در اعلی مراتب پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صاحبان و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که
 فرمودند که هر کس از شیعیان ماکه عالم بوده باشد بشریعت ما و بیرون آورد و ضیقان شیعیان ما را از ظلمت جهل و اخل گرداند در نور علم که از انا
 باوریده است فردای قیامت تا جی از نور بر سر او که اندک جمیع درجات قیامت از نور او منور گردد و در حدیث در وی پوشانده که جمیع دنیا و دنیا
 برابری بهیبت بگرفته است شتهای آن نیکو پس او را شفاعت فرماید که مستقلان خود را بهیبت برد و همچنین مستقلان متعلبان بدین دنیا
 اگر چه یک سئله تعلیم کرده باشند ایشان را یک شیهه ایشان را مرتفع ساخته باشند و از حضرت صدیق فاطمه زهرا صلوات الله علیهما منقول است
 که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که علمای شیعه ما را حشر خواهند نمود و ایشان را بقدر علوم و تعلیم عباد الله خاتمی است که
 داد و آنکه بعضی را بر هزار خلعت نورانی که است خواهند کرد و معلمان را نیز بقدر تعلیم علوم خاتمی که است خواهند داد و آنکه بعضی را
 صد هزار خلعت خواهند داد پس بعد از آن بانه علم را با ضفاف اول خلعتی که است خواهد داد و فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که یک شیهه
 از آن خلعتها بهتر است از هزاران خلعت دنیا و ما فیها و از حضرت امام حسن صلوات الله علیه منقول است که فضیلت علمای که تربیت شیعیان را
 می کنند بهیبت ایشان بفر علم کسی که رعایت احوال میانان و پیچیده مثل فضیلت آقا است بسببها بلکه حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی بنده کان خود را ترغیب فرموده است در رعایت احوال میانان چون پدر اند پس هر که ایشان را خلعت

و در فکر بودند که اگر امام کنند انصار یا خبر دهند ایشان نیز بی حقیقت آمدند و گفتند که اگر بخواهیم پیغمبر صلی الله علیه و آله را مثل سبکینه امام و خلیفه
علی بن ابیطالب است و الا آنرا امیری باشد و از شما امیری و سعد بن عباد و بیار را آورند که ما با این بیعت می کنیم و شما با هر که می خواهید
بیعت کنید تا عاقبت یکی از شما جرات این بیعت را خواند که حضرت فرمود مگر که آمده از فریش خوانند بود و آنکه ابوبکر این بیعت را گفت و گفت ای شما
وزارت از شما خواهد بود انصار پاره فرو که استند و ابوبکر دست دراز کرد و بسوی عمر که من با تو بیعت میکنم و عمر دست دراز کرد و با ابوبکر بیعت کرد
که من تو بیعت میکنم و دیگران بفریاد آمدند که ابوبکر چه قابلیت دارد تا آنکه عمر دست ابوبکر گرفت و بیعت کرد و آنوقت آن جوانان
یا و در آن روز بیعت کردند و پاره از انصار شروع کردند در ترغیب و تهدید حتی آنکه ابوسفیان بقوا آمد که این بیعتی که قابل ریاست است
بر آنکه بزرگان قریش در همان شب از خیمه پیرویید حکومت شما را مقرر کردند و همچنین جمعی از عرب و جمعی از یهود بیعت فرمودند و
حضرت امیر المومنین با این بیعت صلوات الله علیه مشغول تفرقه و کرد و درازی بودند تا آنکه حضرت در روز دوشنبه وفات کرد و بورد
روز پنجشنبه یا چهارشنبه علی اختلاف و دفن نمودند و ایشان در فکر مارت بودند و حضرت امیر المومنین با ناصری که بود بیعت با تمام بودند و
نیز قلیلی بودند مستغنی مثل عباس و عقیل تا آنکه چون حضرت را دفن کردند حضرت امیر المومنین با ناصری که بود بیعت با تمام بودند و اکثر
در آنجا حاضر بودند و چنانچه ایشان تمام کردند و حکایت روز غدیر و سایر احوال است خود را بیان فرمودند یکی از انصار بر خاست
و گفت یا بنی اگر در روز اول می آمدی و اینها را می فرمودی و کس هم تو مخالفت نمیکرد لیکن الشریعت که در آنجا ابوبکر و الحال علای میست
پس حضرت فرمودند که اگر بیعت معتبر است سه ماه شده است که همه در حضور رسیده مسلمانان با هر چه بودند عالمیان با من بیعت کردند و حضرت
فرمود که ای کس سلام بومن کردید یا مارت مومنان که السلام علیک یا امیر المومنین آنها چه سند خود ای قیامت بوجوب است و احب خدا را چگونه
خواهید داد و بکنایه آنکه ما هر چه شکر شکر استاده بودند که اگر بیعت با من فرمودند و بر او را بقتل آورند رسانند و سخنان بسیار که شد
در میان ایشان که در احادیث و تواریخ و کتب سنیان مسطور است و چون آنحضرت حججه الوبی را بر ایشان تمام کردند و استند که نفعی نمیکند
با هر خدا و رسول بخانه که شکر متوجه قرآن گردیدند و نه روز میرون نیامدند جمع قرآن بر خوی که نازل شده بودند و فرمودند و قرآن را بر خوان
آورده و فرمودند که من عهد کرده بودم با خداوند عالمیان بفرموده حضرت سید المرسلین که در او دوش نیز لازم تا قرآن را بخواند که نازل
شده است جمع کنم ایشان در جواب گفتند که ما احتیاج به هیچ توفیق نیست چاکر از انصار را رسانیده ایم که قرآن را جمع کنند حضرت فرمود
که بخوانید و در این قرآن را قانم آل محمد ظهور کند و همه بیعت کردند و آن اشخاص با زبان کان از بیعت که در خانه های خود جمع شده
بودند و گفتند که بیعت می نمودیم که بیعت کنیم با کسی که بیعت می کردیم با کسی که بیعت می کردیم با کسی که بیعت می کردیم با کسی که بیعت می کردیم
بنی با من شده که بیعت می کردند با آنکه اجتماع عظیم نمودند و همه را آوردند که خانه حضرت را با اهل بیت سوزانند و قنقه مولای عمر را که از همه
نوازش می نمودند و در شتی خوی تو در شتی بودی از سایر مردمان بن کس میثیه بود و در شتی با خنده از خنده سوختن و حضرت با آنکه بیعت
در آمد که این با خطای خانه مرا سوزانی آنکس که در این شکر از همه بفرموده و قنقه بتایان حضرت از پشت در دور کرد و ابوبکر که ششینه که کار
با آنجا رسید و وقتی صلوات الله علیه حضرت فائده را بر او صلوات الله علیه اسقاط نمودند و ششینی که در ششکم آنحضرت بودند حضرت
رسول و در ششینی نامیده بود و چنانکه صاحب قانوس فکر کرده است و حضرت فاطمه صلوات الله علیه از اسقاط و تریب و سوز روزی
و بیکر بودند و بجوار رحمت ایزدی پیوسته بخاک و ایت نمودند است در شش بیعت با از حیث که تا فاطمه زنده بود صحابه رعایت خاطر
علی می نمودند و چون فاطمه رفت دانست که ایشان تا قتل می آمدند و بر انشاه بیعت نمود با ابوبکر اگر چه شهادت بیعت خطا رواست که
است و لیکن روایت کرده است که حضرت فاطمه با ابوبکر بیعت نکرد و با او در غضب بود و تا او دنیا رفت و در شب آنحضرت را در غم نمود
که مباد ابوبکر بر او نماز نکند و همین بخان بخاری در همه صحاح سه مرتبه می آید و نیز از حضرت سید المرسلین روایت نموده اند که فاطمه
پاره تن منست هر که از او گذارد از من کرده است و هر که مرا بجا آورد خدا را آرزو است و خداوند عالمیان فرموده است که این آیت الکرسی
بُودَ وَنَ اللَّهُ وَنَسُوهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا یعنی محقق که آن جماعتی که از او میزدند
خدا و رسول او را لعنت کرده است ایشان را حشمت سبحانه و تعالی و میساخته از رحمت ایشان عذاب می خواند و ایشان در جهنم و نشاء
الله این اخبار را مفضل در تفسیر قرآن مجید یاد خواهیم کرد اگر چه در اکثر کتب ایشان هست مفرقه مجاز چون اینها که در دست کتاب خدا
و اهل دست کشیدند با آنکه احکام الهی نزد اهل بیت بهر روز و خواست واقع میشد اجتماع می نمودند و فکر با حق خود را بر سر می نمودند و می نمودند

نسخه خطی
کتابخانه
مخطوطات
تاریخ
۱۲۰۰

جمع

دانش

نسخه خطی
کتابخانه
مخطوطات
تاریخ
۱۲۰۰

نصب
در کتاب شمس
که با منافق

در کتاب شمس
که با منافق

بقیاس و پاره پاره استخوان کار نامیکردند و چون این امر شنیخ خلافت را میسر نماند علی مابطل و جوده از برای گردنای خود ایشان
 پیدا کردند جمعی اینجاست اوضاع کردند که حضرت فرمودند که لا یجتمیع اهل بیت علی الخطایا بلکه اگر مرد کل استند و بدست شما بقول
 ایشان بنی هاشم و ابودر و سلمان و مقداد و جمعی کثیر داخل نبودند پس امامت ابوبکر در آن ششماه مابطل بود و اگر بعضی استمراد است
 یا نسبی که آب و اسود و عیسی و سحاح تیر کردند و بایرید پلید و ولید کافر بقول ایشان بیعت کردند علی ای حال ظاهر است که این حدیث از
 آنحضرت نیست و چون ساخران اهل اهل سنت دیدند که اجماع صورتی ندارد گفتند بیعت یک کس کافیست چنانکه فخر رازی و مولانا
 سعد الدین و امیر سید شریف و غیر ایشان ذکر کرده اند و این بسیار شنیخ تر از اول است پس بنا بر این فایده که هر منافقی نیست که بیعت
 او واجب است اگر کل معصومین مخالفت ایشان کنند همه را میباید کشت و چون سنیان این اجماع را میسر نماند شنیخان بواسطه رد بر
 ایشان گفتند که اجماع حق است و بتی که معصوم در آن اجماع داخل باشد و ایشان نیز در برابر سنیان بر مطالب خود زعم اجماعات نمودند
 و گفته که معصوم در اجماع داخل است بلکه در واقع قول معصوم حجت است و اتفاق دیگران بیفایده است نه فی ثبوت نه فی نفی
 که اگر همه مجتهدان شیعه اتفاق نمایند بر سری اتفاق ایشان حجت نیست و اگر معصوم بفرماید قول آنحضرت حجت است پس اجماع نیز شیعه
 ندارد و همچنین لایل عقلی ظنی پس مستند ما کتاب حق سبحانه و تعالی است دست حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صوات الله علیهم
 اجمعین و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی از آنحضرت سوال نمود و حضرت جوابی فرمودند
 دیگر سوالی کرد گفت ای شهادت حضرت فرمودند که نزد ما ای میباید هر چه میگوئیم سخن رسول خداست صلی الله علیه و آله و در حدیث
 صحیح از آنحضرت وارد است که قیاس و شرع بنیاد نمی باشد یعنی کذب حلیض قضای روز می کند بعد از پاک شدن قضای ناپاک می کند
 بلکه مقتضای قیاس ایشان است که بر عاقل باشد زیرا که غرض از شرف از روزه است و هرگاه قیاس کنند دین بر مهم می شود و در حدیث است
 از ابوبصیر مرفوع است که بفرموده امام جعفر صادق علیه السلام صلوات الله علیه عرض نمودم که بر ما چیزی وارد میشود که در کتاب خدا و سنت نیست
 پس جایز است که فکر کنیم و بجز آن چه ابوبکر گویم حضرت فرمودند که اگر در واقع فایده موافق حق باشد ثواب نداری و اگر مخالف حق باشد
 دروغ بر حق سبحانه و تعالی مبتد و در اخبار بسیار وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ابو بصیر را لعن کردند
 بلکه علی قیاس میکرد و احادیث عدم جواز عمل بقیاس اظهر متواتر است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده
 است که هر که فتوی دهد مدام از بدو علم و بدون هدایت لعنت می کنند او را ملائکه برست و ملائکه عذاب و در کردن او است که هر کس که فقیه
 او عمل نماید و ظاهر امر او را اینست از انظار امامان و ممکن است که عطف بقیاس باشد که هر دو یک حق است و در حدیث صحیح و
 شده است از عبد الرحمن بن ابی نجاج که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که در ویش از دو قضات که هر یک هلاک شده
 و مستحق عقوبات الهی شده است از این دو مصدق شده است و تنها که فتوی برای خود داده چیزی که علم بان نداشته بشی اعتقاد مکن و
 عمل مکن و ایضا در حدیث حسن وارد شده است که حضرت جعفر بن محمد فرمود که ترا نمی رسد که در ویش از دو قضات که بسیار از مردمان هلاک
 شده اند از جنه آن یکی که اعتقاد کنی بایمل کنی بباطل و دوم آنکه فتوی دهی مردمان را بچیز نادانی و در حدیث مؤثق که صحیح وارد است
 از محمد بن طیار که عرض نمود بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صلوات الله علیه بعضی از خطبه های پدرش را تا جایی رسید که شک داشت
 حضرت فرمودند که بس آن و خاموش باش شما احادیث نیست در آنچه بر شما وارد شود و علم بان نداشته باشید مگر گفتن و حفظ خود نمودن
 از عمل بان و باینکه بی نقل کردن تا ایشان بشناخته بگویند آنچه حق باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاکتوا اهل
 الذکر ان کنتم لا تعلمون و بی پرده اند از اهل فکر که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم سوال کنید و در حدیث صحیح از حضرت
 امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که توقف نمودن نزد شبسات و آنچه حکم آن معنی آن مثبت باشد بهتر است از آنکه خود را در
 عمل که از زید و بی علم جواب آن بدهید باین عمل نماید حدیثی که حجب حفظ نکرد به پیش روایت نکردن آن اهل است و در احادیث
 معتبره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی از بندگانش و در حدیث طایفه است یکی آنکه هر چه
 نه اند بگویند و در ویش از آنکه عقل ایشان بان رسد و نگویند شاید حق باشد اما اول در آنکه آنکه یوحنا علیه السلام میباید که
 آن لا یقولوا علی الله الا الحق یعنی ای اعمده و پیمان از ایشان نکردیم در کتاب خود که بگویند مگر حق را که بداند که خدا فرموده است
 اما ویم را در این بایست فرموده است جمیع که چیزی را ندانند نگویند آن کنند و فرموده است که بل کذب بجا که یحبطوا ابعالی و لقا

طلبه

که از این گفتن سأل
بشک می افتد و توهم
یشود که شایب آید
ولیکن حق سبحانه و
تعالی بهتر میداند

فرموده

حکم

بر خلاف کتاب الله
جامعی متابعت

باینهم تا و ببله یعنی بلکه اینجا است که نبخودند چیز را که علم ایشان بآن نمیرسد و هنوز بایشان رسیده است تا و این بابی است عظیم
 علوم را که غایب ایشان در وصفه بنا بر آنکه عادت نموده اند که بعضی با فقر خود حکم کنند همیشه و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 مستقولست که حق سبحانه و تعالی بر بندگان است که هر چه را دادند بگویند و هر چه را ندادند در آن توقف نمایند و در حدیث صحیح از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه از شما چیزی پرسند که ندانید بگویند که نمیدانم بگویند که الله تعالی بهتر میداند و در
 حدیث صحیح دیگر از حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که اگر از عالمی پرسند و ندانند بگویند الله اعلم و غیر عالم چنین بگوید و در استیذان
 بر است که الله اعلم میگویند احتیاطا و در حدیث کا الصبیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که سبب یکی از فضایل اصحاب
 خود فرمودند که آنچه عالم باشد یا نباشد الله اعلم بدستی که بسیار باشد که شخصی نقیر را بگوید که نادانی و از در جات خود پست و بیفقه بزرگتر
 مسافت آسمان تا زمین کسی که این قدر راه بیفقه رفته نخواهد ماند البته و در حدیث معتبر و است از ابن شریک یکی از قاضیان اهل سنت است
 و تر و بخدست حضرت بسیار میگوید که هر مرتبه که مخاطرم میرسد حدیثی را که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده ام نزدیکت که دلم ناپای
 شود و او فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس این شریک گفت که قسم میخورم بحدی که نه او دروغ برید و نه
 و نه پدرش بر حدیثش و نه حدیثش بر رسول خدا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که عمل بقیاس کند تا لک است و دیگر از این بزرگان کرده است
 و هر که فتوی دهد و ناسخ را از منسوخ فسق نموده باشد و همچنین معتبر را از مشایخ خود تا لک است و دیگران را طاعت نموده بخیر میروند و دیگر
 کا الصبیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت خطبه فرمودند و فرمودند ای گروه مردمان بدانید که ابتداء اقله تا
 که در دین اسلام واقعه هوای لغزانی بود که متابعت آن نمودند و احکام شرعی چند بود که بدعت کردند جمعی که در بدید لیل اگر آنکه باطل محض
 میبود حال آن محقق نمیدانند بر دینی عقلی و اگر حق محض بود نیز محقق نمیدانند ولیکن پاره از حق را باطل جمع نمودند و سبب اغوای مردمان شدند و
 شیطان سلطان بر دوستان خودش و نجات یافتند جمعی که توفیق الهی بر فقیه ایشان شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر وقت که بدعتی بهر سبب بعد از من که سبب انحراف از اسلام و یا
 و دین شد حق سبحانه و تعالی و آری از ادبای او از اهل بیت من مقرر ساخته است که موکل بوده باشد بحفظ دین و دفع کندن از دین و
 سخن کنند باهام الهی و اشکارا که حق را و منور سازد از ابرمان و رد کند کفر را که از او از جانب صفاء العقول و شبهه مبتدعان بکند پس
 عبرت گیرید ایها جان بصیرت و فکر کنید که اینجا است که بخت و توکل بر حق سبحانه و تعالی کنید تا شمار این بدعتی و اهل حق و ظاهرش نیست
 که مراد از این جنز معصومین اند و ممکن است که تقسیم کنند بنوعی که شامل علمای شیعه نیز باشد چون معلوم ایشان علوم اهل بیت است صلوات الله
 علیهم و در اخبار صحیح وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی عودت میباید و نصایحی فرموده
 که انخذلوا احبائهم و دهبائهم انما یأبوا من دون الله یعنی ایشان علماء خود را و زنا خود را خدایان خود کردند و عبادت خداوند
 خود نکردند حضرات فرمودند که والله که این علماء و زنا کسی را عبادت خود نخوانند و کسی ایشان را بندگان نمیگرداند و بحسب ظاهر ولیکن اگر ایشان حکمی
 میکردند بر خلاف حکم همه متابعت ایشان میکردند و اگر حرام را حلال میکردند و حلال را حرام میکردند و اطاعت می نمودند حق سبحانه و
 تعالی اینهمی فرمود که گرفتار است چون اقوال علماء را مقدم در کشتن بر قول الهی و حضرات ائمه را بواسطه ستیان یا فرمودند که مدار ایشان
 این بود و است چنانکه در آیه و احادیث متواتره ایشان وارد شده است که جماعتی که از مسجد الحرام دورند حج تمتع کنند و چون حج تمتع در آن
 جایز بود و عمر میخواست که مخالف زبان جا بلیت خبری و اعتقاد در مقام معارضه در آن در حج و اوج جمعی بیشتر با عمر موافقت کردند و
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل آمده است و این آیه را آورده است که قَتْلُ الْمُشْرِكِ بِالْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ كَفَتْ كَذِبُ
 فرموده است و آتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَ هُمَا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ و بر مخالفت خدا و رسول و انشاء الله برای که علماء سنیان مخالفت
 صریح نموده اند قول الهی را بیان خواهند شد و اگر چه ظاهر این اخبار مذمت عامه است ولیکن بهتید است مرصده از متابعت ایشان یا
 معنی بعضی کرده اند آنچه کرده اند و انشاء الله ان غیر ظاهر خواهد شد و روایت بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين
 صلوات الله علیهم که هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی راه جهنم است لغو باشد من الضلالة بعد الهدایه فاعلم ان من لم یضل
 حدیث است بدانکه خبر حدیث عبارت از قول رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا حکایت فعل ایشان یا تقریر ایشان یا بکار و حضور
 ایشان کسی سخن گفته باشد یا کاری کرده باشد و ایشان پسندیده باشند و ان شخص را از آن نمیگردد و حدیث صحیحی دارد و آن

جاءت
عنه
بأنه
كان
من
العلماء
الذين
كانوا
يؤيدون
البدعة

و خبر

الحیث

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا

2201

۱۰۰

مفتی محمد رفیع

اور است

طابق

عالم کو کو نید مراد
ستہ حضور اوی
انیت وادی
تقدیر ابیت برام
فقیر ملک قدس

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

ایشان سبب عدم اعتماد ایشان میشود و این که در وقت تعارض حدیث فائده دارد چنانکه در حدیث عمر بن حنظله که نشسته اند هیچ مجول
الحال است او را قوی تأمیده ام چنانکه ششید اول علیه الرحمہ نیز کرده است و بان معنی اول نیز اشاره نموده است که حکم بصحت
حدیثی کرده است از حسن بن محبوب عن بعض اصحابنا و گفته است که حسن چون اجماع بر او هست ارسال او ضرر ندارد و همچنین نشان
پایمنی کرده است در اوایل ذکر می بسیار است که علامه و غیره حکم بصحت حدیث می کنند برخلاف این مصطلح از جهت عمل اصحابنا
و اگر بمعصوم رسد آنحضرت را موقوف میگویند و اکثر اوقات اشتباه میشود بر کسانی که تتبع ندارند و در واقع موقوف نیستند و اگر در خبر
حدیث سالت باشد این حدیث را مقصر میگویند که معلوم نیست سؤال از معصوم است یا غیر معصوم و اکثر اوقات این معنی نیز مشتبه میشود
بر کسی که بی تتبع است و وجه دوم دانستن که بسیاری است که زار را در کتاب خود او لا ذکر میکنند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
چنین فرمود و بسیاری از اخبار را نقل میکنند و نام حضرت را غیر دسیس بکنند و نام حضرت ابراهیم است و محدثان که از کتاب او برداشته اند
بهمان عنوان در کتاب خود نقل نموده اند زیرا که نزد ایشان ظاهر بوده است و نمیدانستند که بر جماعتی مخفی خواهد ماند و همچنین در
اول کتاب سماع ذکر کرده است که سالت اباجده و باقیه گفته است و سالت بواسطه تقیه نادرسبب اشتباه شده و آمده است و اینها
از خبرهای جیبی مشتبه شده است که انشاء الله دفع آنها خواهد شد چنانکه در روضه ذکر شده است و در محل خود مذکور خواهد بود زیرا که انشاء الله
دیگر سند و طریق عبارتست که حدیث را از ایشان معضن روایت میکنند بآنکه میگویند اخبار فلان من فلان و قانون تحریر این است
که اگر استاد بر یک شاگرد حدیث را خوانده است و ادوی میگوید حدیثی را و اگر بر جماعتی خوانده است که ردوی بایشان آورده است را او
میگوید حدیثا و اگر شاگرد بر استاد خوانده است و کسی دیگر شرکت او نموده است میگوید اخباری و اگر دیگری باز آورده است میگوید
اخبارنا و اگر دیگری خوانده است و او شنیده است میگوید بمعه علی فلان یعنی من از او شنیدم در حالتی که برای او بخوانده و اگر حدیثی
یا اجازه از او داشته باشند میگویند اخبارنا اجازه و اگر بخطابش دیده باشد یا کسی میگوید که اخبارنا و حادثة و گاهی میگویند که حدیث خط
فلان یعنی یا قم خط فلانی یا راهب فی کتاب فلان یعنی در کتاب فلانی دیدم و اکثر چنین حدیثی نقل نمی کنند مگر آنکه کتاب متواتر باشد
آن شخص مثل کتاب ابو اسحاق ثمالی دیگر بدانکه اجازه حدیث بسطلاح علمائست که تواند گفت که این کتاب از فلانی است یکی از
هیئت و جایی که سابقاً مذکور شد و نه آن معنی دارد که نزد عوام مشهور است که جایز باشد او را نقل حدیث بدون دلیل تجریش کردن بلکه
شیخ ششید علیه الرحمہ نقل کرده است که سید محمد بن معینه حسینی دیاجی را در کتب خودم در اجازه حدیث داد مرا و هر که آدراک کرده
باشد لمح از حیات او را که طفلی که قبل از وفات او متولد شده باشد از او قتل تواند نمود که من عهد بنابر او ایست میکنم ارشد محمد و آنچه مشهور
است نزد عوام مراد اجازه تصدیق اجتماع است دیگر بدانکه در اخبار ششید امیر المومنین باطلاق نمیکند بر غیر حضرت علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه و چون روایت از حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما ما دار است کتبت ایشان بآنکه کتبت حضرت امام
حسن صلوات الله علیه ابو محمد است و کتبت حضرت امام حسین صلوات الله علیه ابو عبد الله است بر ایشان نمیکند تا نام ایشان را
نکویند و حضرت امام زین العابدین همیشه باسم یادمی کنند و حضرت امام محمد باقر را غالباً بکیت اطلاق می کنند و ان ابو جعفر است
و ابو جعفر را بر امام محمد تقی نیز اطلاق می کنند و گاهی ابو جعفر ثانی میگویند و در اطلاق تمیز از ارویان میشود و ابو عبد الله را بر حضرت
امام جعفر صادق اطلاق میکنند و ابو جحر بکتبت به معصوم است امام موسی کاظم و امام رضا و امام علی نقی صلوات الله علیهم و
بر ایشان اطلاق میکنند و گاهی ابو الحسن اول و ثانی و ثالث یا کویند بواسطه تیره و بیشتر از رویان معلوم میشود و بعد صاحب
ابو البرسیم بر حضرت کاظم اطلاق نمیکند و گاه هست که ختی را بر امام حسن عسکری و صاحب الامر صلوات الله علیهما اطلاق می کنند
و بیشتر اجل را بر حضرت امام حسن عسکری اطلاق می کنند و ابو محمد کتبت از حضرت جواری بر حضرت امام محمد تقی علیه السلام اطلاق
می کنند و صاحب حمیه را بر حضرت صاحب الامر اطلاق می کنند و گاه هست غایب علیل و غیره و حجت این نیز بر حضرت اطلاق می
کنند و ان شاء الله در مواضع خود نیز بمرکبات بیان خواهد شد و در آنچه از اصطلاحات حدیث اتمامی بشان این بود و در اینجا مذکور شد
انشاء الله مابقی اصطلاحات در اشائی نقل احادیث مذکور خواهد شد فان شاء الله و اما در علم بهترین جهاد است چنانچه
در همه عبادات غیت و تب ضرورت است همچنین در طلب علم میاید که عرض رضای الهی بوده باشد و نیات باطله است که حق سبحانی
و تعالی توقیف نهد و او را فاضله نفرماید خدا را در خوبی و بدی علمائست از آنکه چنانکه علماء ربانی و ارشان پیغمبرانند علمائست از آنکه

خارج از این کتاب است و در این کتاب نیست

از این کتاب نیست و در این کتاب نیست

احیاط دارد و در هیچ کتابی ندارد و خود مشغول است و فایده وجودش بسیار است از آنجمله خواندن یادنی از بدن میکند تا دفع بیماریها شود
در جانیکه پیش بسیار است بیماری که سر است فایده دیگر آنکه بنده کان الهی صفت خود را شاید نماید که از دفع ضعف حیوانات
از خود عاجز و بدین میثاقیکه خوردن یا کشته میباشی را و عقربهای جهنم را و وجود آن بدایع صانع و قدرش که در آن جای داده است استلال کند
بر وجود واجب الوجود و بر علم و قدرت و اراده او و بر آنکه خالق آن بنیاد است بهی مخلوق است باشد بهی و معجزه در طرقت یعنی صدرا
هزار از آن می فریذ و بر نزدیکی که دعوی الوهیت میکند با صد هزاران هزار لشکر و سپه که در آن دیده در طرقت یعنی بهی را با یکدیگر میکند
تا عظمت جلال خود را با ضعف مخلوقات بر عالمان ظاهر سازد و هم چنین اگر فکر کند در هر ذره از ذرات دنیا بدک دلیل وجود است
و هرگز عاقلی باور نمیکند که خانه بی بناساخته شود یا کشتی بی کشتی بان راه رود و نزدیکه عقلا ظاهر است که ممکن که دانش تحقیقی نیستی
چون تواند که چیزی را وجود دهد بعلت ذات نیافته از هستی بخش چون تواند که شایسته بخش جملا چون حق سبحانه و تعالی صلیت
خود را میدهد است ایشان با مثال این بر این نموده است بر آن دور و تسلسل و نه بر آن تطبیق و تضایف که عالمی انبساط
آورده و از خداوند خود دور ساخته بسبب تا بعت یونانیان بلکه حق سبحانه و تعالی مستر را خسته که چون بنده کان او را با بایست و
آفاق و انفس بشناسند و مشغول عبادت او شوند در راهی معرفت خود بروی ایشان بکشاید تا بر تبه علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین
رسند و توحید حق را در دلهای ایشان بنیاد سازد چنانکه مشغولست در خبر صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که روزی حضرت
سید الانبیا و المرسلین از نماز صبح فارغ شدند نظر فرمودند به یکدیگر و بفرموده جوانی که در مسجد سر بریزانداخته است از نفس طسبیداری است
در ملک او زرد شده و بدن او صنف و نجف کشته از کثرت عبادت و چشمها زورفته از بسیاری یا صفت حضرت فرمودند که ای هارث چه
داری به جواب گفت که الحمد لله صاحب یقین شده ام حضرت فرمودند هر چیز را دلیل و علامتی است چه دلیل داری که دلالت بر یقین تو
کند در جواب گفت یقین من بایرسل الله سبب غم آخرت شده است غم دنیا را از دل من برده شبهای مرا بیداری و روزها مرا بگره سنگی
و تشنگی و هشته است و چنان شده است که گویا می برم که قیامت بر پا شده است و عرش را بر پای داشته اند از جهت حساب خلایق
و بهی خلایق عشته رنده اند در آن صحرا از جهت حساب من در میان ایشانم و چنان می بینم که جماعتی در بنیم جنب میخندند و بر تختهای تکیه داده اند
و چنان می بینم که اهل جهنم را عذاب میکنند و ایشان در کوشش من است پس حضرت و با صاحب کرده فرمود که این بنده است که حق سبحانه
و تعالی او را بنور ایمان منور گردانیده و با فرموده مذکور بر این حال که هستی باشد ترک این کن پس عاقله گفت یا رسول الله چه دینا بر من نیک
و شکیان با عالم زیاد شده است از حق سبحانه و تعالی بطلب که مرا ستودت روزی فرماید حضرت دعا کرد و در آن چند روز غم پیش آمد
و در آن جنگ بجوار رحمت ایزدی پیوست و از این باب اخبار بسیار است حاصل آنکه امثال این یقین بجز از عبادت را بی ندارد و کما قال الله
تعالى وَالَّذِينَ آمَنُوا وَآذَوْا آلَهُمْ هُمْ سَعْدٌ عَمَلٍ صَالِحٍ حق سبحانه و تعالی بر پناه میفرماید بدین
ایشان را بجهنم و علوم الکبیه و معارف القبیه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که در شب معراج خداوند عالمان فرمود که هر که
دوستی از دوستان مرا خوار کند چنان است که با من مجار به نموده است و بنده کان مقرب من میشود بجزیکه محبوب تر باشد نزد
من از ادای واجبات و تحقیق که نزدیکت میشود بمن بگردن سجدهات عبادت از ذکر و فکر و مراقبت تا آنکه محبوب میشود و چون محبوب
من شد بمن میشود و بمن میسپند و بمن میگوید و بمن حرکت میکند اگر دعا کند حاجت میکنم دعای او و اگر سوال کند عطا میکنم
بر چه را خواهد حاصل که به فضل او مع الله و بالله و این رتبه نهایت رتبه مفر بان است که بر تبه عیان فایض میکند و دستوران
ا در آن این معنی گردن تا حاصل نشود و در احادیث بسیار واقع شده است که معرفت الله فطری است چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که فطره الله التي فطر الناس عليها یعنی حق سبحانه و تعالی همه آدمیان را بر فطرت اسلام آفریده است و همه را نور
سیرت کرامت کرده نمی بینی که نمی دانی کی خداوند خود را شناختی با آنکه جزم داری که خداوندی داری گویا از لوازم عطای عقل
است چنانچه عقل تدریج کمال میشود تا حین بلوغ و همچنین معرفت حق سبحانه و تعالی چون لایل وجود خود را از سر خست است و این معنی
است از معانی من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی بمنیکه آدمی خود را شناخت بعقل خداوند خود را البته میشناسد و کسی که بگوید
بچنانکه آدمی علم بوجود خود بهر سبب خواهد داشت که است به او اموجهی است چه حال است که خود بخود بهر سبب و چه ظاهر است
که مادر و پدر در ایجاد این کس خلقت بسیار است که فرزند بخواند و می شود بسیار است که بخواند و میشود و پدر بخواند و فرزند بخواند

پسر می شود الی غیر ذلک مما لا یحقی و یکر است که هر که تفکر کند در عزای صانع و بدایع حکمت که حق سبحانه و تعالی در خلق انسان فرموده و او را
نموده عالم کبیر کرده است از مجرد است و مادیات روح که از عالم قدس است باین بدن مربوط گردانیده و او را قوت فطری که است کرده که
الضیاع خود را ظاهر کند بعبارت ضعیف و قوت حافظه را خرنیه و او را ساخته که صد هزاران از علوم و حقایق را بجهت او حفظ نماید و قوت تفکر را
یکت او کرده که هر چه خواهد از مجهولات بآنکه رانی ازجهت او معلوم کرده و همچنین سایر قوی و آلات که او را که است نموده که در جملات
بسیار می کند صد هزاران از علم که فکر کرده اند بستر شیران بر سیده اند چنانکه باب حکمت رب العالمین فرموده است فیما نقل عنه
شَعَرَ فَلَوْلَکَ فَلَکَ مَا کَشَعَرٌ وَ ذَاوَلْکَ مِثْلَکَ فَکَلَّا یُجِیوُ وَ یَحْجُبُ عَنْکَ جِئْمُ صَعْبٍ وَ یَنْتَکُ انْطَوَى الْعَالَمُ
الاکْبَرُ وَ أَنْتَ الْکِتَابُ الْمُبِیْنُ الَّذِی یَاخُفُّ بِطَلْعِ الْمَطْمُورِ یعنی وای دروهای تو در بسته تو نشو واری در و
تو همه زشت و تونی بینی و تومی پنداری که این جسم خردی و حال آنکه نه است در تو عالمی که از همه عوالم الهی بزرگتر است که از روح
و عقل است و تونی کتاب ظاهر کنده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ لَا طَبِیْعَ لَآبَاسِیْنِ لَآبِیْ کِتَابِیْنِ یعنی
هیچ ترویخی نیست یعنی مجرد و مادی احسب که مکنات مکرانکه همه در کتاب مبین هست پس حضرت فرموده که هر فرمای کتاب تو ظاهر
میرد و علم و قدرت و حکمت و اراده و سایر کمالات الهیه را چون انسان رتبه انسانیت به جهت جامعیت که است کرده است و حق سبحانه
و تعالی فرموده است که تَسَنَّى هَیْمًا بَابِئِنَّا فِی الْخَاقِ وَ فِی أَنْفُسِنَا حَقِّ نَبِئَتِنَ هُمْ أَهْلُ الْحَقِّ یعنی بدوئی می نمایم بایشان
بآنکه تفکری و دلایلات و صفات خود را در عالم آفاق و نفس ایشان تا بر ایشان ظاهر شود که حق خداوند عالمیست و مابقی همه
باطل است اَلَا کُلُّ شَیْءٍ مَّا خَلَا اللَّهُ مَا جَلَّ سِوَا هُوَا شِخْشَاحِیْنِ عَوَانِ خَدَاوَنَدَ عَالِمِیْنِست و مابقی همه
جمال و جلال بیت نه فکر است ستم نه فکر حاصل آنچه در سر بیدای بنی آدم از اوست معنی دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی انسان را
مطهر صفات کالبه نمود ساخته است از علم و قدرت و امثال آن و اگر اینها را نمیداشت نمینمید علم و قدرت و سایر کمالات الهیه را
که در خیر است که حق سبحانه و تعالی بجهت داد و غلبه سلام فرمود که من کجی بودم مخفی خلیفه آفریدم تا شناخته شوم و چون ظاهر شد که
رتبه انسانی رتبه است که از همه رتبه ها حتی از رتبه ملائک بالاتر است بحسب قابلیت و استعداد و عظمت که او را که است کرده اند تا بر تبه میرسد که
در آینه روح او جلوه کرد میشود صفات کمالیه الهی که بعلی از حق سبحانه و تعالی بر او ظاهر میگردد و ایشانرا میداند و با فاضله الهی که بعلی میکند و
قدرت الهی که فرمود بر او بیکر دهد و هرگاه باین رتبه رسیده خود را شناخت بزرگی حق سبحانه و تعالی را خواهد شناخت با صفات کمالیه
جالبه و جلالیه و نعم و مال بیت در جستن جام جم جهان پیوادم روزی نشستم و شبی نخوادم ز کستاد چه وصف جام جم
بشنوادم خود جام جم جهان نمای عالم بودم و آیات احادیث در این باب بسیار است معنی دیگر آنکه چون آدمی علم بچیز دارد و
آدمی نفس با طقه است نه این بدن معین است نه که میاست مایفید و نیست یا بیرون بدن بزرگتر یا کوچکتر یا هیچیک
از این صفات موصوف نیست چون مجرد است و تعلقی باین بدن دارد مثل تعلق عاشق بمعشوق پس وجود نفس معلوم است
و حقیقت آن معلوم است و نیست همچنین میداند البیدیه وجود واجب الوجود و حقیقتش او نیست محالست و بعبارة اخری اگر نفس خود را
توانی شناختن خدای خود را بشناسی قال الحکیم الغزنوی بیت بخودش کس شناخت نتوانست ذات او بهم بدو توان دانست ای شده اند
نه او خود را بخواند بشناسی خدای را هرگز چون تو در نفس خود نبون باشی عارف کردگار چون باشی و اندامی که مادی دارد لیک بچیز
بوصف در آید و اما در این راه ادراک عقل احوال دل دران راه چاک نه بزرگش است از فنی و اما در این راه و بچیزی
با مکان ازین مکان بیکند آسمان که بر آسمان چکند عقل رتبه لیکت آدرا و فضل او مروتا بود و بر او عقل است و همان جاست
را آنچه زبان بر تر است نیست و با قاضای نفس و عقل و نفس کی بدن بود که کار شناس معنی دیگر آنکه هر که نفس خود را شناخت
بمدت خداوند خود را می شناسد بجهت و هر که خود را شناخت بفق و اعتیاج خداوند خود را شناخت یعنی و هر که هستیاج هر که خود را شناخت
بفنا و عدم خداوند خود را شناخت بمقا و قدم و علی فی القیاس از صفات متضاده جمیع اینها فی حق است و میو اند بود که همه را حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه باشد بلکه اگر کسی تفکر کند ازین معانی بجائی دیگر راه میسر چنانکه جمیع اطلبان معرفت الهی ازین
شکسته معنی اینچنین را استفسار نموده اند تا قریب بحد کور شد از معانی و بعضی شمرده بودند بجهت و معنی گفته بودند و الله تعالی بعلم دیگر در
معرفت مفرور است که بداند که صفات ذاتیه الهی عین ذات مقدس خدای که احادیث مواتره بر این مضمون وارد شده است باین معنی

و عقل که از عالم مجرد
است و زبر او کرده
هو اس باطن و عوالم
ظاهر را از خدا سکارا
او کرده اند

فقد فرغ من کتابی فی معرفت
الله ربی و رب العالمین
سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين

کتاب فی الجواهر الفقهیه

مقدم

مشغول است و لیکن شما میفهمید شیخ ایشان را و اما عین عالم است بافعال و احوال بندگانش و اما عین پس او غیث و فریاد
محتاجان و بیچارگان است از همه خلایق و هر که استغاثه کند برگاه او خواه مؤمن و خواه کافر بفریاد ایشان میرسد و اما فایده خلق و
شکافه دانند و تحمناست که از آنها میرد و باینات و شجاری را و اما قاف پس قادر است بر همه ممکنات و همه خلایق و اما کاف پس کافر
و کفایت کننده مهتمات خلایق است و اورا کفوی و نظیری نیست و اورا پدر و فرزند نیست چنانکه نصاری میگویند و اما لام پس لطیف
است و لطیفها و شفقتهای او بر بندگان عظیم با قدرت و علم و احاطه نموده است ایشان را و اما میم پس مالک المملکت است و هر که
میخواهد پادشاه میسر داند و از هر که میخواهد باز میگیرد و اما نون پس نور و روشن کننده است و کتب است بگو کتب از نور عرش یا نور وجود
منور گردانیده از عرش عظمت و جلال یا هدایت کننده اهل آسمانهاست بنور معرفت که کتاب نموده از حضرت سید المرسلین و انبیا
طاهرین که عرش اعظم الهی از صلوات الله علیهم و اما و پس احدیت است که هیچ گونه تعدد و تکرار ذات و صفات و اینست و صفات
او عین ذات است و محل حوادث نیست که خوشحال شود یا اندوه یا حرکت داشته باشد یا سکون زیرا که اینها از صفات جسمانیات است
پس هر جا که واقع شده است رضا و غضب عباد است از ثواب و عقاب و صمدیت واجب الوجود که همه ممکنات روی احتیاج بسو
او دارند و اما یار پس هدایت کننده خلایق بفرستادن پیغمبران و کتابها و توفیقات تأییدات لام الف پس اشاره است به لام الله
الله لا شریک له یعنی نیست خداوندی بجز الله تعالی همان که یگانه است در ذات و صفات و اورا در این شریکی نیست این کلمه است که
هر که از روی اخلاص بگوید پشت او را و حسب شود و اخلاص است که این کلمه اورا از محرمات الهی نگاه دارد و اما یا پس اشاره است به
دست قدرت و نعمت الهی مبسوط است بر خلایق پس چون حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه تمام فرمود حضرت سید المرسلین صلوات
علیه و آله فرموده که یا علی آنچه گفتی حق سبحانه و تعالی بان رهنی بود و قول اوست پس میبوی مسلمان شد و در حدیث کاصحیح از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وارد شده است که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی از فرید تا خلایق تواند کتابت کردن
و مافی الضمیر خود را از علوم و حقایق دران درج کردن حرف پنجم و از آباء بزرگوار خود بمن رسیده است از حضرت امیر المومنین صلوات
علیه که الف لا اله الا الله است و یا محبت الهی است و یا تمام شدن امامت بقائم ال محمد صلوات الله علیه و یا ثواب مؤمنان است بر اینها
صالحه ایشان میم جمال و جلال الهی است و یا محکم الهی است از نگاه کاران و یا تحمل بی عتباری گناه کارانست نزد حق سبحانه و تعالی
و دال بر الهی است و ذال از ذوالجلال است و را از رؤف رحیم است و را از زلزله های قیامت است و سین حسنی الهی است و شین
بشارت آریست از الله تا را و را یعنی حق سبحانه و تعالی آفرید هر چه را خواست و را و نمود و شما عینیه بنید بر خلاف مشیت الهی کاری کرد
و صا و از صدق عهد الهی است در آنکه مؤمنان را بر صراط بگذراند چون بوقت حینده و نگاه داشتند همانا است بر صراط یواسطه عقوبت
و صفا و صلال و کرامی مخالفان محمد و آل محمد است صلوات الله علیهم و لغه الله علی اعدائهم و یا طوبی است از بهر مؤمنان
و بارگشت خویشتن ایشان را و طاطن جنبه مؤمنان است حق سبحانه و تعالی و طن بدکاران است یعنی جبل و علایق و طین از عالم آ
و عین از عین است و قاف و قاف و قاف و قاف است که بر حق سبحانه و تعالی است که جمیع که و حفظ کند از انزاع و خلیا
و کاف از کاف است و لام لغو کاف از آنست در روغنایی که بر حق سبحانه و تعالی بسته اند یعنی اجل است و بقائی ندارد و میم ملک
الهی است و زیکه پادشاهی جز او نباشد و فرامیترس سبحانه و تعالی که امر و پادشاهی از کیت پس ارواح جمیع آن و الله می گویند
که پادشاهی از یگانه قهار است که همه را میباید پس حق سبحانه و تعالی فایده که امر و زبانه را شمرده ایم نمود و جز آن خواهیم داد هر نفسی با آنچه
کرده است از خیر و شر کسی را عظم نمهند که در چون حدیث گفته خداوند است و بر زدی حساب خلایق خواهد کرد و با هر یک سخن گوید و چنانچه
ان کسر انجیل این باشد که همین با او سخن بکنند پس نون نوال و عطای الهی است با مؤمنان و نکال از عذاب الهی با کافران و داو
و مل است بر عاصیان را و اما حیوان و خواری ایشان سبقت و لام الف لا اله الا الله است که کلمه اخلاص است و هر که این کلمه را از
اخلاص بگوید بهر بهشت او را و حسب شود و یا بدوست قدرت الهی است که عالم را از آفریده است و مفرقه است از آنکه جسم باشد پس
حضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی این قرآن را باین نحو خوانی و فرستاد که مندا و است بر زبان عرب و فرمود که اگر جمیع شوند آدمیان
و جنیان همه خوانند که قرآنی مثل این نیاوردند یعنی خوانند و نتوانستند با آنکه حکمای فصیح زبان کافر بودند و در مقام رد اسلام بودند
و نتوانستند که بگویند و بیاوردند در این اخبار که کوره بحسب ظاهر مخالفی است در واقع مخالفت نیست زیرا که میتوان گفت بود که هر حرفی

اقتضای تفسیر است
محتاجان و بیچارگان
رضا علیه السلام

در این کتاب هر چه از جواهر الفقهیه است که در این کتاب است

وَأَوْفَى بِمَا لَيْسَ بِهِيَ عَقْدًا بوجده اینست تو دارم و اظهار ایمان خود بامر تو میکنم یا در از دایا ایمان بعبادت و طاعت تو میکنم و این عبارت
در خطب منقول است بنابر این اینرا ذکر نموده در اکثر خطب بلفظ جمع است بعنوان تو من بکت و همچنین عبارات مابعد و جمع بهتر است از
جمله آنکه ایمان و توکل و عبادت خود را با دیگران منقسم میسازد تا شاید مقبول شود و وجه افرا می تواند بود که این باشد که افعال هر قایل
آن نیست که با افعال دیگران منقسم سازم میباید اقسام من از آنها نیز مردود کرد و ایمان در لغت بمعنی تصدیق است یعنی باور داشتن
و در اصطلاح عبارتست از تصدیق بوجوه حق سبحانه و تعالی و تصدیق بوجده اینست او و تصدیق بصفتا ثبوتیه و سلبیه و تصدیق بنبوت سید
المرسلین و هر چه آورده است و انجاب الهی بخیر رسانیده است و از آنچه است تصدیق با ما است لکن اثنی عشر صلوات الله علیه و سایر
اعتقاداتی که در تحت در فایده دوازدهم و شصت و شصت است که این اعتقادات در کار است و در جزویت اعمال فلیه و ترکیه خلافت اخبار متواتر
از رسول خدا و ائمه اربعه صلوات الله علیه و آورده شده است که ایمان اقرار است بزبان و اعتقاد است بجهان و عمل است بکارکان و امثال
اینهمه و بسیاری از ایات نیز بر این معنی دلالت ظاهری دارد ولیکن اکثر متکلمان مستعملین علماء همه را تاویل نموده اند باینکه ایمان کامل است
که بنده مطلقا مخالفت الهی نکند و فایده در این ظاهر میشود که فاسق را که اعتقاد و شش صحیح باشد جایز است او را منومن گفتن باینه و حق
این است که ایمان مشترک لفظی است بر همه اطلاق میکنند و گاهی منومن میگویند و مطلق اثنی عشری میخوانند و گاه منومن میگویند و کثیر را میخوانند
که مرکب کلماتی است و گاه منومن میگویند و کسی را میخوانند که صغیر و کبیر و نیک و بد و گاه است اطلاق میکنند بر کسی که اقرار ظاهری را صادر شود
خفی نه فانی که بظاهر مسلمان باشد و اگر چه در واقع کافر باشند و این اطلاقات در قرآن مجید و اخبار بسیار واقع شده است و آنرا گویند
یعنی توکل میکنم بر تو و در جمیع امور اعتماد بر تو دارم و کارهای خود را بتو بسپارم که بفضل خود همه را کفایت نمایی یا آنکه در اعمال توفیق دهی و در حق
که آنچه خوب باشد بجا آورم و آنچه بد باشد ترک کنم نماید و در امر معاش آنچه مرا ضرر و است برسانی و نفع داری که دشمنان بر من تسلط ننهند و فی الحقیقه
یا مر حق سبحانه و تعالی همه را با و میکند اریم چون امر توکل فرموده است در آیات بسیار میسر از آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است و علی الله
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ یعنی یا ای خداوند گشتند دیگر فرموده است که اگر ایمان دارید توکل بر خداوند کنید و فرموده است که هر که توکل بر حق سبحانه
و تعالی کند پس خدا او را بر حسب است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که اول مراتب کمال اسلام است بعد از ان
ایمان است بعد از آن تقوی است بعد از آن عین است و عین بسیار کم یاب است وادی پرسید که یعقوب که ام است حضرت فرمودند که توکل بر حق سبحانه
و تعالی و تسلیم کردن نهاده است فرمانهای الهی را و رهنی بود دست بقضای الهی و تقویض جمیع امور است بحق سبحانه و تعالی و ظاهر است که یعقوب
در نهایت کمال بوده باشد چنانکه منومن آل فرعون در وقتیکه که ریخت از فرعون گفت تقویض منیما یم کار خود را بجد پس حق سبحانه و تعالی او را
از شر فرعون و لشکر او حفظ نمود و بحسب ظاهر توکل است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در خبری بود جماعتی از نواران با حضرت رسیدند و سلام کردند حضرت فرمودند که شما کیستید همه گفتند مؤمنانیم یا
رسول الله حضرت فرمود که حقیقت ایمان چیست و چه دلیل بر آن دارید گفتند و لیس انکه صاداده ایم بقضای الهی کردن نهاده ایم الله سیر
و تقویض امور خود با و کرده ایم پس حضرت فرمود که این جماعت عالمند و حکمند و زکیست تبه ایشان بر تبه پیغمبران اگر در این معنی صادق پس
چنانکه آنچه را در آن ساکن نخواهید شد و جمع نکنید آنچه را نخواهید خورد و بر سیدان خداوند یکبار گشت شما بسوی او خواهد بود و در حدیث صحیح از
امام موسی کاظم علیه السلام منقول است در تفسیر توکل که مراتب توکل که بسیار است یک مرتبه است که در جمیع چیزها توکل را کنی
و هر چه بر سر تو آورد از بلا و محنت راضی باشی و بدانی که هر چه خیر است بر سر تو می آید و بدانی که حکم حکم دست پس توکل را کنی و تقویض امور
خود با و کنی و با و گذاری و در همه امور اعتماد بغیر او نکنی و دیگر منقول است با ساینه معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق سبحانه و
تعالی در بعضی از کتب منزله فرموده است که حق عزت و جلال و بزرگواری و بلند مرتبه کی که بر عرش عظمی دارم قسم میخورم که هر بنده که امید از خیر
من داشته باشد قطع غایم امید او را و او را بر او خود و نسایم و او را خوار گردانم نزد عالمیان و از قرب خود او را دور سازم و او را بدرجه ان
خویش مبتلا سازم ای این بنده در دفع و دفع شایه و سختیا امید از غیر من دارد و حال آنکه سختیا و دفع ان بیه قدرت نیست یا این بنده که
منافع از غیر من دارد و فکر در من میکند و حال آنکه کلید همه ابواب رحمت من باز است بجهت ایمان من که اگر مصیبتی رود
و بدرگاه من آمد که من رفع مصیبت او ننحدم و که این بنده کارهای بزرگی داشت که بدرگاه من آمد که کار او را از خشمم اگر تاخیری در رسیدن
ایشان بطلب شود بیان من است و مطلب ایشان از برای ایشان حفظ نمودم که در هر وقت بهتر ایشان سامع حرا بفظ من صحت

در حق توکل و ایمان

که مؤمنان توکل

که تقوی یعنی آنست

توکل و توکل و توکل

در حق غیر

بدر

او را در زمره صدیقان داخل گردانم هرگاه با اینها عمل نموده باشد با نجه من از او طلب کرده ام اطاعت نموده باشد
 امر را از آن حضرت بطریق صحیح وارد شده است که تعجب دارم از حال بنویسم که هر چه هست حق سبحانه و تعالی بر من
 میآورد و خیر او در آنست و اگر ناپوشه مشرق و مغرب شود خیر او در آنست و از آن حضرت منقولست که هرگز حضرت
 سید المرسلین چیزی را که واقع شده بود غیفر نمودند که اگر غیر این میبود بهتر بود و فرمودند که من ضامنم که هر که در خاطر او
 در نیاید که رضا بقضا هر دلیلی که بکند البته مستجاب شود بلکه اگر دعا کند نیز حق سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست نزد او میآورد و چنانکه
 در حدیث صحیح از آن حضرت وارد شده است که هر که رو کند با نجه محبوب الهی است از عبادت و صبر و رضا و امثال
 اینها حق سبحانه و تعالی نیز رو کند با نجه محبوب اوست و در دنیا و عقبی و هر که پناه بحق سبحانه و تعالی او را در پناه خود دارد
 و کسیکه چنین باشد اگر عالم سرنگون شود با و ضرری نمیرسد و آیات و اخبار درین باب فوق حد و حصر است لطیف
 لما شئت یعنی هر چه اراده فرمائی نسبت بندگان همه محض لطف است رحمان و فضل نسبت بایشان و این معنی
 است سابق و لاحق و محتمل است که مراد صدوق این باشد که علما شیخ لطف را بر حق سبحانه واجب میدانند و این
 فعلی است که بندگان را بطاعت نزدیک گرداند و از معصیت و در سازد و چون حق سبحانه و تعالی از روی حکمت بندگان
 را از جهت بندگی آفریده است پس هر چه ایشان را ببنده کی نزدیک سازد لازم است که بفرماید و الا غرض الهی بفعل
 نخواهد آمد و میباید که لطف بخدا بماند چنانکه خود فرموده است که **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَهَّدْنَا لَهُم مِّنْ آسَافٍ** یعنی اگر حق سبحانه و
 تعالی میخواست که بجه بندگان را هدایت فرماید میتوانست جبر نمودن که همه خوب باشند و لیکن حکمتش اقتضا کرده است که
 با اختیار خود هدایت نمایند تا مستحق ثواب شوند چون نفی است که مقارن تعظیم و اجلال بوده باشد و عقلا
 قبح است که تعظیم و اجلال کسی کنند که مستحق آن نباشد و همین مضمون از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
 نقل شده است و از جمله الطاف الهی فرستادن پیغمبران و کتابهاست و لهذا حق سبحانه و تعالی اول حضرت
 آدم را پیغمبر فرمود و بعد از آن از نسل او خلق را آفرید و هیچ زمانی نبود که پیغمبری یا وصی پیغمبری نبوده باشد و از اینجا است که فرموده
 است که **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** و در اخبار بسیار از آن ظاهر اسلام الله علیه السلام آمده است که مراد الهی
 این است که من تقرر ساختم که در زمین همیشه نماینده از جانب من بوده باشد و مراد از این آیه همین حضرت آدم نیست و
 پس این نمایی تناسب دارد با آنچه بعد از این میگوید که **لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَهَّدْنَا لَهُم مِّنْ آسَافٍ** یعنی نیا فریدی بندگان خود را از جهت
 جستیابی به ایشان داشته باشی یعنی که تا لایم حکمت قایل نمیشدیم با شکل بلکه قایلیم که خداوند عالمیان فی ثواب است
 از ایشان و از عبادات ایشان و غرض او از خلق بکلیت محض اخلاص بود است کما قال المولوی من نکردم خلق
 خلق تو سووی کنم بلکه تا بندگان جودی کنم و همین مضمون در حدیث قدسی وارد شده است از طریق عا
 و عاصه بندی قوی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که از آن حضرت پرسیدند که چرا حق سبحانه و تعالی خلایق
 را آفرید حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی خلایق را عیث نیا فریده است و ایشان را حاصل نگذاشته است بلکه ایشان را
 آفریده است تا ظاهر سازد قدرت خود را و ایشان را بعبادات محکف سازد تا مستوجب رضای الهی شوند و ایشان را
 نیا فرید که نفی از ایشان با و رسد یا دفع مضرتی از و بکند بلکه ایشان را آفرید تا نفع بایشان رساند و ایشان را از حنث
 و نعیب ابدی در آورد و لا کلف لهم الا ذون العتاة یعنی اعتقاد داریم که بندگان خود را بکلیت نفرمودی با و امره توان
 که کمتر از طاقت ایشان چه ظاهر است که بندگان در شبانه روزی هزار رکعت نماز عیتا بشد کرد و همیشه روزه
 عیتا بشد کرد و در شبانه روزی هفده رکعت نماز واجب گردانید و در سالی یکبار روزه واجب ساخت و در
 عمری یک مرتبه حج طلب نمود و جو با و اینست مضمون آیه که **لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَجْهًا** یعنی حق سبحانه و تعالی تکلیف
 بندگان خود را اگر یکبارگی برایشان آسان باشد و دشوار نباشد یا با نجه تکلیف نموده است بشیر از آن نیز عیتا است
 که در این جمله نیز رواست بر جمعی از منشیان بلکه اکثر ایشان که اعتقاد ایشان آنست که حق سبحانه و تعالی تکلیف مالا یطاق
 کرده است چون بندگان را جستیاری نیست و کرده ایشان کرده حق سبحانه و تعالی است و مع هذا ایشان را تکلیف کرده

اگر او را بقرض
 روزه روزه کند خیر او
 در آنست

برو حق سبحانه و تعالی

لطف حق سبحانه و تعالی

خلق بندگان را از نسل او
 آفرید و هیچ زمانی نبود
 که پیغمبری یا وصی پیغمبری
 نبوده باشد

لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَهَّدْنَا لَهُم مِّنْ آسَافٍ
 یعنی اگر حق سبحانه و تعالی
 میخواست که بجه بندگان را
 هدایت فرماید میتوانست جبر
 نمودن که همه خوب باشند

کرفت در سال حج
 میباشند

کتاب فی الحقیقه

است قانک ابتدائاً بالنعیم و جهناً یعنی اعتقاد داریم که ابتدا کردی خلایق را بنعمتهای آنکه ایشان کاری کرده باشند بلکه رحمت
 ان جت بود که متنی نعمتهای غیر مشابیهی توشوند آنکه باز و نعمتهای تو باشد و الا تکلیف الا لایطاق میبود که بنده قدرت دارد و نعمتهای
 ترا در آن تواند کرد چون با و نداده احاطه با امور غیر متناهی چه جای آنکه تواند شکرش نعمتی از نعمتهای تو را کردن بحکمت و دان
 تعدد و انچه الله لا یحصو و هاهو یعنی اگر خواست که بشمارد نعمتهای الهی را نمیتواند بشمارد و نمیتواند رسیدن بدان که اگر
 ممکن بود احسان آن نیز ممکن نبود و غیر متناهی است آنکه یعنی خلایق را در معرض استحقاق ثوابات غیر متناهی در آورده
 از روی حکمت نامستی ثواب نمی شد منقح بود که ایشان را ثواب بدی چون ثواب نفی است که از روی تعظیم و احلال
 کرامت فرماید و بدون آنکه ایشان عبادات و طاعات بجا آورند استحقاق آن بهم نمیرسد پس تکالیف فرموده تا بسبب
 عمل با آنها مستحق ثواب شوند و اینها همه ثمرات لطف الهیست چنانکه گذشت و در است بر شاعره که قابل استحقاق نیستند
 برخلاف آیات قرآن مجید که همه جا حق سبحانه و تعالی فرموده است جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ امثال آن و چون تکالیف را ناچار
 بود از الهی چند بدون آن ممکن نبود و تکلیف الا لایطاق بود و اول و اتم آنها عقل بود ذکر کرد که فَاكُلْتُمْ لِكُلِّ مَكْلَفٍ عَقْلًا
 و مراد از این عقل عقلی است که مدار تکلیف برانست و غالب و قات قریب ببلوغ تمام میشود و کمالش را نهایت نیست و باز
 زان تجربهها زیاده میشود و بیشترش تحصیل علم با عمل که بر مرتبه روح مقدس میشود و در این مرتبه از جناب اقدس الهی فایز
 میگردد و عقلی که با آن حقایق اشیا را کماهی در آن میتوان کرد و میکند در این صورت البته متوجه دنیا و مافیها بلکه متوجه نیست
 و تعظیم آن نمیشود بلکه از معشوق حقیقی بدیگری نمیرد و از او اکثر آنند که عقل نفس ناطقه است یا مراتب نفسانی یا جوهریت مجرد
 که بمنزله و زیر نفس است و آن بحسب مراتبی که دارد و اسمی آن مختلف میشود و روح نیز بسبب آن کامل میشود و انواع مراتب
 هر دو چهار است اما عقل پس در مرتبه اول و در عقل میولانی می نامند و آن مرتبه قابلیت محض است که هیچ کمال علمی را
 بالفعل نگردیده باشد عقل میولانی که قبل از بلوغ دارد و محض قابلیت است و بعد از آن عقل مستفاد و بالملکه است و بتدریج
 بسبب تحصیل کمالات عقل مستفاد میشود و بعد از آن عقل بالفعل و همچنین اول مراتب نفس در عقل نفس ناطقه است و دیگری
 نواحد است و دیگری طهر است و دیگری مطمئن است و چون مراتب عقل مستفاد و نفوس باکیه و دیگر است بعضی تصور
 وحدت هر دو کرده اند بلکه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود و وحدت آن لیکن ظاهر آنست که بر سبیل مجاز است و مراتب ضابطه
 هر دو و نهایت است چه جای افراد هر دو ممکن است که مراد از عبارت همه مراتب بوده باشد و در هر مرتبه کمالی که او را حاصل
 میشود از جناب اقدس الهی است و بحسب هر مرتبه او را تکالیف هست چنانکه در اخبار معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله
 و آله وارد شده است که ما کرده انبیا ما موریم که ما مردم در خور عقل ایشان سخن گویم و هیچ شک نیست که هر چند کمالات
 بیشتر شود و تکالیف بان نسبت زیاده میشود چنانکه وارد است و اخبار بسیار از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ثواب
 بمقدار عقل است و عقاب بنسبت عقل و دقت در حساب روز قیامت بحسب عقل است و جمیع کمالات بکمال عقل است و سبب
 متابعت حقیقت که آدمی بهتر از فرشتگان مقرب میشود و سبب مخالفت عقل از حیوانات بدتر میشود و آیات و احادیث
 درین باب از هر طرفی است و بعضی از آن نیز درین کتاب خواهد آمد و وَصَحَّفَ لَهُ سَبْعًا یعنی واضح و ظاهر ساختی از برای هر
 مکلف راه او را یعنی سبب کمال عقل را هر چه در راه خیر و شر او اندیشد بآنکه دانست خداوندی دارد عالم و قادر و حکیم و لطیف
 و هر چه آفریده است عجب نیا فریده است و دانست که نعمتهای الهی بر ایشان بسیار است و شکر نعمت واجب است
 و نمیدانند که چگونه شکر نعمت منعم را باید کرد و محتاجند بکافی که از ایشان بهتر باشند و ربطی بجناب اقدس الهی داشته باشند
 و ربطی بایشان تا نیکو بشناسند بسبب ایشان خداوند خود را و مرادات او را از خلق و انجاعت انبیا و اوصیا اند و بعقل
 نمیدانند که هر که این دعوی کند نمیتوان تصدیق نمودن تا کاری چند از ایشان صادر نشود که مقتدر و بشیر نباشد و کارجی
 سبحانه و تعالی باشد و دانست که حق است که سبحانه و تعالی انعام بر دست کاو فی کینه یا کسی را معتقد کند که معصوم
 است

استحقاق آن شد باشد
 عاقلان
 انبیا علیهم السلام
 انبیا علیهم السلام
 انبیا علیهم السلام
 انبیا علیهم السلام
 انبیا علیهم السلام

در هر مرتبه کمالی که او را حاصل
 میشود از جناب اقدس الهی است و بحسب هر مرتبه او را تکالیف هست چنانکه در اخبار معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله و آله وارد شده است که ما کرده انبیا ما موریم که ما مردم در خور عقل ایشان سخن گویم و هیچ شک نیست که هر چند کمالات بیشتر شود و تکالیف بان نسبت زیاده میشود چنانکه وارد است و اخبار بسیار از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ثواب بمقدار عقل است و عقاب بنسبت عقل و دقت در حساب روز قیامت بحسب عقل است و جمیع کمالات بکمال عقل است و سبب متابعت حقیقت که آدمی بهتر از فرشتگان مقرب میشود و سبب مخالفت عقل از حیوانات بدتر میشود و آیات و احادیث درین باب از هر طرفی است و بعضی از آن نیز درین کتاب خواهد آمد و وَصَحَّفَ لَهُ سَبْعًا یعنی واضح و ظاهر ساختی از برای هر مکلف راه او را یعنی سبب کمال عقل را هر چه در راه خیر و شر او اندیشد بآنکه دانست خداوندی دارد عالم و قادر و حکیم و لطیف و هر چه آفریده است عجب نیا فریده است و دانست که نعمتهای الهی بر ایشان بسیار است و شکر نعمت واجب است و نمیدانند که چگونه شکر نعمت منعم را باید کرد و محتاجند بکافی که از ایشان بهتر باشند و ربطی بجناب اقدس الهی داشته باشند و ربطی بایشان تا نیکو بشناسند بسبب ایشان خداوند خود را و مرادات او را از خلق و انجاعت انبیا و اوصیا اند و بعقل نمیدانند که هر که این دعوی کند نمیتوان تصدیق نمودن تا کاری چند از ایشان صادر نشود که مقتدر و بشیر نباشد و کارجی سبحانه و تعالی باشد و دانست که حق است که سبحانه و تعالی انعام بر دست کاو فی کینه یا کسی را معتقد کند که معصوم است

در هر مرتبه کمالی که او را حاصل
 میشود از جناب اقدس الهی است و بحسب هر مرتبه او را تکالیف هست چنانکه در اخبار معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله و آله وارد شده است که ما کرده انبیا ما موریم که ما مردم در خور عقل ایشان سخن گویم و هیچ شک نیست که هر چند کمالات بیشتر شود و تکالیف بان نسبت زیاده میشود چنانکه وارد است و اخبار بسیار از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ثواب بمقدار عقل است و عقاب بنسبت عقل و دقت در حساب روز قیامت بحسب عقل است و جمیع کمالات بکمال عقل است و سبب متابعت حقیقت که آدمی بهتر از فرشتگان مقرب میشود و سبب مخالفت عقل از حیوانات بدتر میشود و آیات و احادیث درین باب از هر طرفی است و بعضی از آن نیز درین کتاب خواهد آمد و وَصَحَّفَ لَهُ سَبْعًا یعنی واضح و ظاهر ساختی از برای هر مکلف راه او را یعنی سبب کمال عقل را هر چه در راه خیر و شر او اندیشد بآنکه دانست خداوندی دارد عالم و قادر و حکیم و لطیف و هر چه آفریده است عجب نیا فریده است و دانست که نعمتهای الهی بر ایشان بسیار است و شکر نعمت واجب است و نمیدانند که چگونه شکر نعمت منعم را باید کرد و محتاجند بکافی که از ایشان بهتر باشند و ربطی بجناب اقدس الهی داشته باشند و ربطی بایشان تا نیکو بشناسند بسبب ایشان خداوند خود را و مرادات او را از خلق و انجاعت انبیا و اوصیا اند و بعقل نمیدانند که هر که این دعوی کند نمیتوان تصدیق نمودن تا کاری چند از ایشان صادر نشود که مقتدر و بشیر نباشد و کارجی سبحانه و تعالی باشد و دانست که حق است که سبحانه و تعالی انعام بر دست کاو فی کینه یا کسی را معتقد کند که معصوم است

بعد از تمامی حجت بوده باشد که با اختیار خود اختیار نجات مبدی کرده باشد تا هر یک را استحقاق ثواب و عقاب بهم رسیده باشد و در آیه معنی دیگر گفته اند که حاجت تمام کردیم تا اگر کسی بمیرد و بجهنم بایش رفت و در حجت بر او تمام شده باشد و اگر کسی زنده باشد خواه خوب خواه بد حجت بر او تمام شده باشد و معنی اول موافق است با روایات اهل البیت و درین جا البته معنی اول مراد است و آیات بر این مضمون بسیار است و بمذاهب آیات دلالت میکنند بر آنکه حسن و قبح عقلی است نه چنانکه اشاعره میگویند که هر چه حق سبحانه و تعالی میکند خوب است اگر تمهید این را بجهنم کند حاکم است و اگر تمهید کفار را بهشت کند خداوند است اگر چنین میشود احتیاج باینها بود که بکنند تا بر حجت بنا با آنکه بسیار جانی ازین باب فرموده است و عمده غرض مصنف در برایش است و ازین جهت فراموش کرده است صلواتی را که در خطب لازم است و امکان دارد بعد از لفظ معصومین گفته باشد و از قلم سناخ ساقط شده باشد فَقَطَّنَا بِذَلِكَ مَنَّا عَلَىٰ بَرِّكَاتِكَ یعنی پس عظیم شد نعمت تو بسبب این انعامها بر مخلوقات تو که از محض رحمت افردیدی و عقل دادی و پیغمبران و کتابها فرستادی تا ایشان را دعوت نمایند بقریب و معرفت و عبادت و بندگی تو تا مستحق ثوابهای غیر متناهی شوند هر چند نعمتهای غیر متناهی بایشان داده اما باین نعمت عظمی هیچ نعمتی نمیرسد یا آنکه هر نعمتی که داده همه را از جهت معرفت و عبادت داده چون غرض از خلق عبادت است پس همه نعمتها این داخل است پس چگونه وصف عظمت این نعمت تواند کرد و ممکن است که منت را بمعنی متعارف بگیریم و بمعنی از مخلوق قبیح است چون بنده اند و نعمتها همه از حق سبحانه و تعالی است نیکوست هم شکر و هم منت لهذا در قرآن مجید هم جامنت نمیند بر بندگانی که بایشان کرامت کرده است و از این جهت خود را فرمان فرموده است و محکم است که بمعنی بنعم باشد اما هر دو خوب است و اعم بهتر است وَ أَجِبْتَ قَلْبَهُمْ جَمْعَكَ یعنی بسبب این نعمتهای عظیمه حمد خود را برایشان واجب گردانیدی و از آنجمله در شان روزی ده مرتبه سوره واجب گردانید و نماز را بلکه میباید همیشه بنده رطب اللسان بوده باشد سجده الهی چنانکه گذشت که حمد بهترین عبادات است و ممکن است که اوجبت بسکون یا خوانده شود و ضمیر راجع بمنت بوده باشد یعنی این نعمت عظیم بر بندگان واجب ساخت حمد ترا و بنا بر این مجاز خواهد بود چون نعمت بسبب حمد است پس گویا واجب گردانیده است حمد را پس چون ظاهر ساخت عظمت نعمت الهی را مناسب این بود که شکر کند حق سبحانه و تعالی را که مناسب باین نعمت داشته باشد گفت فَلَكَ الْحَمْدُ عَدَمًا أَتَمَّ كِتَابِكَ وَ أَكْثَرًا طِبْرَ جَلَّتْ یعنی پس مخصوص تست جمیع حمد و ترا مخصوص میکردم و انعم به حمد چون همه بحالات مخصوص ذات مقدس تست یعنی از جمیع حمد و ترا مخصوص میکردم و انعم چون همه بحالات مخصوص ذات مقدس تست بعد از آنجا احصا نموده است آنرا کتاب تو که قرآن باشد و تعلقم در قرآن هست یا لوح محفوظ باشد و آن نیز چنین است و همین دو قول تشبیه شده است در آیه که مراد صدق ازین عبارت اشاره بآن است که وَلَا رَطْبٌ وَلَا لَیْلٌ إِلَّا فَا بِكَ کتاب مجید و بعد و علم آنچه تو بان احاطه کرده است و هر دو غیر متناهی اند مخصوصا آخر البقیه متناهی است پس بازای غیر متناهی شکر غیر متناهی بجای آورده و ظاهر آنست که لام الحمد از جهت استغراق باشد یعنی جمیع حمد مخصوص ذات اقدس تست و اگر از برای جنبش نیز بوده باشد استغراق مفهوم میشود از جهت لام اختصاص گفت با تقدیم او چون مرتبه اش لفظا تاخیر است و اگر چه بحسب معنی چون مرتبه اش لفظا تاخیر است و اگر چه بحسب معنی چون شکر بر کاف ضمیمه که راجع بحق سبحانه و تعالی است مناسب تقدیم است و مؤید عمومست و میگردانند منقولست در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که نعمت هر چند عظیم باشد همین که بنده گفت الحمد لله ادای شکر آن نعمت کرده است و حدیث گالی صحیح منقولست که آنحضرت از مسجدی بیرون آمدند و اسب حضرت کم شده بود حضرت فرمودند که اگر حق سبحانه و تعالی این اسب را بمن رساند من شکر کنم او را آنچه حق شکر او باشد پس اندک زمانی شد که آنرا بخدمت حضرت آوردند حضرت شکر خدا را بزرگان را ندانند شخصی از حضرات گفت فدای تو گردم نفرمودی که من حق شکر الهی بجای آورم حضرت فرمود که نشنیدی که الحمد لله کفتم و خصوصاً هر گاه باین تمهید باشد چنانکه در دعاء از حضرت ائمه معصومین واقع شده است این تمهید و در اخبار بسیار وارد شده است که هر گاه بنده بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ کثیراً أَعْلَىٰ كُلِّ جَلَالٍ كَا هُوَ أَهْلُهُ و منتهی کلمات کاتبان عمل عاجز میشوند و عرض میکنند که خداوند این بنده چنین حمدی کرد و ما باین نمیتوانیم رسید بحدی که تو اهل آن هستی

اینکه بنده را از این نعمت عظمی محروم کند

کسی که چنانکه بگزاشان قبیح است از جهت آنکه کبریا مخصوص حضرت اوست اما از حق سبحا و تعالی حاج

نعمتهای حق

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

فی شرح دیباچه

و تو ابدا راجع

این کتاب از حضرت شیخ محمد باقر
عظیمی قزوینی تصنیف شده است

نقد از آقا علی

عبدالحق آملی
در حدیث و فقه
تألیف کرده است

در حدیث و فقه
تألیف کرده است

آنی تا در نامه علی و انرا بنویسم خطاب میرسد که چنین است و مخلوق احصای این نمیتواند کرد شایسته است نویسد
من میدانم مقدار آنرا و عبارت مصنف مثل است برین معنی زیرا که علم الهی احصا کرده است چنانکه مستحق آنست
باجزای دیگر که مستحق آنست از تبیج و تهلیل و تکبیر و غیر آن اگر چه آنها نیز محصور میگردد و تعالی عظیم القیاس علوا
کثیرا یعنی تو برتری از آنچه ستکاران بر خود ترابان وصف میکنند در ذات و صفات و افعال بلندى بالاتر از آنکه عقل
و تابان رسد بحال حکیم العزیزى رضی الله عنه پاک از آنها که فافلان گفتند پاکتر از آنچه حاقلان گفتند و اشاره
است بانکه که اگر سبتهای بد بجناب اقدس او دهند ستم بر خود کرده اند که خداوند خود را شایسته اند و خود را مستحق
عذاب ابدی کرده اند و این عبارت نیز مقتبس است از آیه کریمه سبحانه و تعالی عظیم القیاس علوا کثیرا و صدق
قیمت تصرفات و آیات را تجزیه نمیکند چون این تصرفات را خضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه کرده اند و اینست
ایشان کرده است شمرده و آتش از چند وجه و چون تعالی عظیم القیاس علوا کثیرا امام السید الفقیه ابو جعفر محمد بن
بن الحسین بن موسی با بویه رحمه الله علیه هذا الکتاب قدس الله روحه و ظاهر آنست که این عبارت مصنف بوده باشد و قریب
بوده است که اسم خود را میکشد و لیکن غالب اوقات تعریفات را شاگردان زیاد میگردانند یعنی چنین گویند که
امام و پیشوای و حدیث سعادتمند عالم ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی با بویه قریب که این کتاب را تصنیف
نموده است و مقول قول او اما بعد است و نقل آنست که امام سعید اشاره باشد باینکه دعا کرده حضرت صاحب الامر
است چنانکه شیخ نباشی نقل نموده است که علی بن الحسین پدر شیخ براق غریب آمد و ملاقات کرد حسین بن علی
را که نایب حضرت صاحب الامر است و سؤالی که داشت از پدر سعید بعد از آن کتابی جعلی بن جعفر بن اسود را
که او نیز از نگلای حضرت بود که کتابت را در نجسین بن روح برساند و رقیه حضرت صاحب الامر نوشت و در آن قصه
از حضرت استمد عای فرزند خود حضرت نوشتند و آن را در آن دعا کردیم و حق سبحانه و تعالی ترا در این بودی
و و پسر خواهد داد و خیر و نیکو کردار پس حق سبحانه و تعالی با و کردار است و نمود و در آن بر او این بابویه حاشیه در حاشی
اقتضای نمید که من بدعای حضرت متولد آم و انکی که اندکی که از پیر و پسر با این را در آن کتب پیر سید صفیه
بسیار کتاب در حدیث تصنیف کرد که یکی از آنها این کتاب است و بسیاری از کتب که او از کتب است و از کتب
بسیار هم رسید همه محدث و فاضل و احوال بعضی از ایشان را شیخ فخر الدین در رجال خود ذکر کرده است و در آن
ذکر کرده است که محمد بن بابویه شیخ شیخ است و مجتهدین شیعه است و همه علماء و محدثان اهل خراسان از او استفاده
علم نمودند و در او ایل بن براق عرب آمد و جمیع علماء عراق پیش او درس خواندند و از او اجازه گرفته و شیخ طوسی
نیز مرج بسیار کرده است او را و گفته است که جلیل القدر بود و احادیث را در حفظ داشت و ضبط حدیث را
کرده بود و در میان علمای قم کسی مثل او نبود در حفظ و کثرت علم و مجتهد بود و این طایفه نیز مرج بسیار کرده است
و توشیح او کرده است بلکه اکثر علماء تابع اویند چنانکه در مجال خود مذکور خواهد شد ان شاء تعالی اما بعد از حدیث
سابقی القضاء الی الی الفیروز خدای العزیز با درین تلخیص من قصیده انلا اما بعد از حدیثی سبحانه و تعالی پس بدین کتاب
قصص را کشاید بیلاد غربت و قدر بسبب غربت بر زمین تلخیص انداخت و در قصبه ایلاق و ظاهر ایلاق قصص است از
قصصهای تلخیص و مختص است که مراد این باشد که تلخیص از قصصهای ایلاق است و ایلاق یکسان باشد و ظاهر گفته است که
قصص و قدر دخل دارند و امثال این امور و بده را خست باری نباشد و لیکن مصنف این اعتقاد ندارد بلکه حتی از آن
اعتقاد او نیست که چون علم الهی گذشته بود که سن بزرگ انتم با حقیر خود و بشیر تلخیص با ختم با ختم خود چنان شد و علم
الهی صلت نمیشود و اگر کسی در امثال این مورد قایل بقضای حق شود منتهی نذار و لیکن انبار استی را عام است و در
مخصوص سفر نیز وارد است بر وایت تمامه و خاصه که شخصی از اهل عراق داخل شد بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مارا که این سفری که کردیم بواسطه دینک اهل شام که آن سفر ضعیف بود و با بقضا و قدر الهی
بدین نیست فرمودند که ای شیخ و الله که بر بلندى بالاتر از قیاس و سستی بر زیر نیستیم که اگر انکه بقضا و قدر الهی بود پس

فی شرح دیاجه

کتاب جامع فی شرح دیاجه

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان...

و سئلوا لیکما نزل شد یعنی بدینستی که حق سبحانه و تعالی درفششکان او صلوات میفرستد بر پیغمبری جماعتی که ایمان آورده اند صلوات بر آنحضرت فرستید و کردن نهید حکم او را کردن نهاد فی نیکو اصحاب گفتند یا رسول الله سلام بر تو استیم که چگونه بکنیم صلوات را چگونه بفرستیم حضرت فرمود که گویند که **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و در بعضی از بخاری و آل محمد است که **صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ** یا **عَلَى إِبْرَاهِيمَ** محمد شاید که زاده از نوح باشد که همه آل است و جمعی گفته اند که حق سبحانه و تعالی نبی را زود بود و حضرت آل را داخل کرد تا ظاهر شود که مراد الهی نبی و آل است و چون همه گفتند و آمده بودند گفتا بنی کرد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اشعار می فرمود **بِذَلِكَ تَهْلِكُ مَنْ فِي صَلَوةٍ بَرَّالٍ** من صحیح نیست و در احادیث صحیح از طرق اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صلوات بر من فرستد و بر آل من فرستد بوی بهشت را نشوود با آنکه بوی بهشت را پانصد ساله راه میاید و صاحب کشف و غیره ذکر کرده اند که آیه و حدیث دلالت بر جزو صلوات میکند بر همه کس و لیکن چون شاعر رخصه شده است که بر آنکه خود صلوات میفرستد بنا بر این مذهب علمای مانع کرده ایم الحمد لله که علی دغم رخصه در اسلام و ایمان را از دست دادند و کافر شدند و در کفر چه بنیان همین معنی پس است که حق سبحانه و تعالی مودت را به دست حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نموده و این را تبدیل مودت عداوت کردند

و رضوان الله علیهم بعد از ذکر این صلوات است که صلوات میفرستد و از جهت تقیید سنیان و دیگران این صلوات در وقت تحقیق این رسالت میفرستد و آنکه از حق سبحانه و تعالی فرستاده ام و حکان ندارد که در وقت سلام فرستاده باشد چون کتاب است تصانیف متعدد فی آنکه ترکان او نوشته اند که اکثر اوقات است که را با تقیید و سلام است یا میگویند پس بکن است که او یا شیعیان تقیید نموده باشند و البیوم که آنحضرت را که بعد از است باید بر تقیید در ایران بلکه در جمیع بلاد این صلوات است چه این را رعایت باید نمود علی ای حال اکثر علمای امام و فاضل گفته اند که در اوقات است که حق سبحانه و تعالی درین آنحضرت را از این صلوات عالم و امت او را خالص گردانند بر سران و در روز قیامت شفیع است بودند باشند و اشال فقهانی که با امت بر آورد و الا رتبه آنحضرت بمرتبه رسالت است که خوف آن بر مرتبه در قیامت امکانی ندانده است که از جهت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به توانی شود و چیزی که از صلوات بآن حضرت داده میگردد و فرج آنحضرت است بواب غیر قیامت از جهت معجزاتی بر آنحضرت چنانکه خواستار آن در اوقات فعلی ذکر کرده است که چون آنحضرت را شفاعت کبری کر است کرده اند این غیر صحتی بر روز قیامت نداده بلکه آنحضرت شفیع کاینات است و از افضله بود از سید افاض بلیز لاک لاک لما خلقت الافلاک پس صلوات بر آنحضرت است بصفاته کمال است از حد و مواد با کاینات و بکفته مولانا این سخن از وسیت بلکه از انوار است

باب مدینه و این را در بعضی گفته است در زو و او و این در آن حضرت با سایر شفعات است که ذکر راست در آن رساله قدس و اگر بول **إِبْرَاهِيمَ** صلی الله علیه و آله صلوات است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است **لَنْ نَجْزِيَنَّ مِنْ عَبْدٍ لَدُنَّ مَا أَزْكَاكَ** یعنی خجسته است که از جانب حق سبحانه و تعالی است و با بکن است و نیکوست و چیزی که صلوات بر مردم مختلف میشود با اختلاف قالیات سلام نیز چنین است و لیکن سلام طلب سلامتی از حق سبحانه و تعالی از جهت شخصی که بر و سلام میکنند و این سلامتی اعم است از سلامتی نفس و از جمیع صفات ذمیه و سلامتی بدن و از جمیع امراض و سلامتی دنیا و آخرت و چون حضرت نبی و ائمه صلوات الله علیهم مستغنی اند از این دعا و از جهت دین آنحضرت و امتش آنحضرت و شیعیان ایشان خواهد بود و در اخبار اهل بیت وارد شده که سلام اسم الهی است یعنی حق سبحانه و تعالی سالم است و منزه است از جهت لایق بذات و صفات و افعال او نبوده باشد و لهذا جبرئیل که سلام الهی را بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میرسانید حضرت میفرمودند که **وَعَلَى رَتْبِ اسْمِ** سلام بر نبی و ائمه نیز بدین بنوا است که فی الحقیقه ثنای ایشان است که ایشان از همه نقایص مطهرند و متصف بجمع کمال است و چون ضرر و نفعین این معنی را با اکثر صلوات و سلامی که وارد میشود در اخبار مجمل ذکر کرد و تفصیل آن مرتبه مرتبه ظاهر خواهد شد در ایشان

شاید است و الله و این علیهم السلامی که مذکور شد ممکن است که سلام بر معصومین باشد و پس چنانکه غالب اوقات سلام

فی شرح دیباچه

هم باشد و التماس نمود که نام نهم این کتاب را بکتاب من لا یحضره الفقیه یعنی این کتاب فقیه و عالم است کسی را که عالمی ندانند اشتباه
یا و متشن با و بنویسد و غرض سید ازین التماس این بود که رجوع باین کتاب کند و اعتمادش برین باشد و باین عمل نماید و تا سید شکر
بوده باشد در ثواب هر که نظر کند درین کتاب و بنویسد این را و عمل نماید با آنچه درین کتاب ذکر نموده ام زیرا که چون سید باعث
تصنیف این کتاب است پس هر که از این کتاب منتفع میشود سید در ثوابش شریک است و در ثوابی آنکه از ثواب چیزی کم شود چنان
که شد و احادیث بسیار نیز واقع شده است از حضرت رسول خدا و ائمه اربعی سلام الله علیهم که هر که سنت چیزی را
بکند از هر که عمل آن کند از ثواب ایشان بهره خواهد داشت تا روز قیامت و شک نیست که مراد از عبارت است اینست ولیکن
بنابر این معنی ضمیر اجماع از نسخ سهوا زیاد شده است و ممکن است که بهی باشد که مفسرش لفظ من باشد مثل زنه رجلا و ممکن است
که علی سبیل القلب باشد تعظیما للسید و ممکن است که مراد این باشد که دیگران نیز ثواب ببرند چنانکه سید میرد و لازمش افتاده باشد
که سبب ثواب دیگران سید نیز ثواب خواهد بود و ممکن است که ضمیر راجع بکتاب باشد و معنی آن این باشد که تا شریک باشد
سید در ثواب کتاب کسی که نظر میکنند و آن و بنا بر این من منصوب بنسخ خواهد بود یعنی مع من و است که یعلم
هَذَا مَعَ كَثْرَةِ مَا جِئْتُ مِنْ مُصَنِّفَاتِي وَ مِمَّا يَلُوذُ وَ ابْنِهَا عَمَّ وَ قَوْفُهُ عَلَى جَلِيلٍ وَ هِيَ مَا شَأْنُ كِتَابٍ تَحْتَهُ وَ
أَرْبَعُونَ كِتَابًا فَاجْتَبَاهُ إِذَا مَا اللَّهُ تَوْفِيقُهُ إِلَى ذَلِكَ لَا يَزِيدُ جَدًّا أَهْلًا لَهُ يَعْنِي أَنَّ التَّامَّ تَصْنِيفَ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ أَزَّانُ بُوَدُكَ نُوْشَةُ
بود اکثر آنچه با من بود از تصانیف من و من بر خوانده بودم و شنیده بود اکثر آنرا در همه مجلای مطبوع شده بود چون احادیث
قریب بیکدیگر نداشتند یا آنکه اجازه مجموع را از من گرفته بود و مطالعه کرده بود و هر چه مشکل بود از من پرسیده بود و تصانیف من
در دست و چهل و پنج کتاب بود و باقی را بعد ازین تصنیف کرده خواهد بود بنا بر احتمال اول و بنا بر ثانی باقی با او نبوده است
پس اجابت نمودم التماس او را حق سبحانه و تعالی توفیق ملو او را مستدام بدارد و از این جهت التماس او را قبول نمودم که
نمرا در این بود که التماس را قبول کنم یا المیت این تصنیف داشت وَ عَتَقْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسْمَاءِ
لِئَلَّا يَكْثُرَ طُرُقُهُ وَ تَصْنِيفُ كَرَمِ جَمْعِ كَرَمِ حَادِثِ اِیْنِ كِتَابِ رَايَا اِزْجِیْتِ التَّامَّ اَوْ نَفْعِ اَوْ تَصْنِيفِ كَرَمِ دَاسَانِدِ
اخبار را انداختم بآنکه کتم قال الصادق یا من حدیث را نقل کردم بعنوان فقه تا مبادی و طرق او و سندها و موجب زیادتى حجم
کتاب شود و سبب عدم رغبت بعضی شود و محتملست که مراد این باشد که بعضی از اسناد خود را در خبر ذکر کردم حضرت
هر چند هر خبر را سندهای بسیار داشتم از حضرت که متواتر شده بود و نزد من و این معنی من حیث البارة اظهر است اما ظاهر
مراد او اولست بقرینه و آنی که کثرت فوائد یعنی هر چند خواهد سید بسیار بود و بنا بر احتمال دوم ضمیر مؤنث مناسب بود
که راجع با سید باشد و خواهد سندها است که خود میداند که از کدام کتاب است در وقت تعارض ترجیح میتواند و او اگر
سهوی شده باشد زود رجوع بآن کتاب میتواند کرد و دیگران بعد از وفات او عمل با و میتوانند کرد و در حال حیات نیز فضل عمل
با و میتوانند کرد و در حال حیات نیز فضل عمل با و میتوانند کرد و در هرگاه کسی شک داشته باشد یا نسخ مغلوله بهر سبب رجوع باصل
آن میتوان کرد و بکار عمل بحدیث با اسناد کرده خواهد بود که اقلش استحبابست و غیر این از فوائد بسیار و بعد از آن ازین رای بر
گفته است و وسطی را اختیار نموده است که اسم صاحب کتاب را ذکر کند و در فهرست سند خود را بآن کتاب ذکر
کند و بنا بر این بعد کتاب بلکه دو برابر کتاب مختصر شده است و فایده سنجال خود مانده است و بیک جزوی که
تصنیف کرده بود باقیمانده می ماند که شگاش از سر میگرفت که همه سندی شد ولیکن بتوفیق الله همه اسانید مرسلات
و فتاوی او را بهم رسانیدم و در روضه المتقین اشاره بآن کرده ام که نادری که اتمامی نشان آن نمود و اشتباه درین
شرح اشاره نیز بنا در خواهد شد وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِزَادِ جَمِيعِ مَا دَوَّهَ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِزَادِ مَا أَفْتِي بِهِمْ
وَ أَحْكُمُ بِحَقِّهِ وَ أَتَعَقَّبُ فِيهِ أَمَّةً حُجَّةً فِيمَا بَلَغَ مِنْ دَلِيلِ تَقْدِيرِ كَرَمِ وَ تَعَقَّبُ مَا سَنَدَ مُصَنِّفَانِ وَ يَكُونُ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
میرسد از روایات در تصانیف خود ذکر میکنند خواه صحیح باشد خواه نه بلکه قصد دارم که بیاورم درین کتاب هر چه
را بآن فتوی دهم و حکم الهی میدانم و جزم بصحت آن دارم که معصوم فرموده است و در آن اعتقاد دارم که حجت است
میان من پروردگار من که مقدس و منزله است ذکر از آنکه پادشاه مال را گذرد یا اسم او را بر غیر او توان اطاعت نمودن هر

یا آنچه با من بود از
تصانیف من

یا آنچه با من بود از
تصانیف من

یا آنچه با من بود از
تصانیف من

و خواه با من عمل کنند
و خواه نه

ہیں خاتہ نشین
ست و بر مخلوق
اطلاق میکند

ذکر کرده باشند
و آن چنان بوده
است

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

فی شرح دیباچه

کتاب فی شرح دیباچه
از شیخ محمد باقر
در بیان حدیث و روایات
و تفسیر کلمات
و توضیح معانی
و بیان احوال
و اخبار
و مناقب
و فضایل
و مناقب
و فضایل
و مناقب
و فضایل

کتاب فی شرح دیباچه
از شیخ محمد باقر
در بیان حدیث و روایات
و تفسیر کلمات
و توضیح معانی
و بیان احوال
و اخبار
و مناقب
و فضایل
و مناقب
و فضایل
و مناقب
و فضایل

دارنده
دوره اول
ج

قریب العبد و الزمان بودند بایشان یقیناً کتب انشای خود را پیش از این کتابها بوده است نزد ما که همه علم داشته اند که
 آن کتب از آن شاخ بوده است و جمعی از متاخرین اصحاب رحمت الله تعالی بواسطه عدم تتبع این معنی را نیاورده بودند حکم انحصار
 بسیاری از اخبار کرده اند با آنکه محمد بن یعقوب رضی الله عنه در دیباچه کافی ذکر کرده است که اخبار کافی را تصحیح است از آن
 البیت صلوات الله علیه و این باب بویژه حکم بصحت این اخبار نموده است و جزم داریم که صحتی که ایشان میگویند آنست که
 یقیناً معصوم فرموده اند و محکم است نزد متاخرین این معنی دارد که راویان ثقة و مقیدند نگاه باشند که طبق بهم نرسد ازین خبر
 باصطلاح ایشان پس معنی کلام این بزرگ اینست که یقیناً این خبر از معصوم است که گویا ایشان از معصوم شنیده اند
 و هیچ دغدغه نیست که حکم بصحت ایشان بهتر است از حکم بصحت متاخرین و آنکه رعایت اصطلاح متاخرین کرده ایم
 از آن جهت است که چون اکثر فضلا بطریق ایشان مأنوس شده اند موجب تقرب ایشان نشود با آنکه در وقت معاشرت
 احادیث بواسطه ترجیح بصحت فایده دارد چنانکه در مقبوله عمر بن خطاب کذا شد و هر که تتبع کند خواهد دانست آنچه را ذکر
 کرده ام بلکه ظاهر شود از بسیار جا که این باب بویژه حدیث غیر صحیح را در هیچ کتابی از کتابهای خود نقل نکرده است چنانکه در کتاب
 هیون اخبار الرضا حدیثی نقل میکند در جمیع این اخبار بعد از آن ذکر میکند که در سند این حدیث محمد بن عبد الله سمعی است
 و شیخ محمد بن الحسن بن الولید باو بی اعتماد بود و من از این جهت این حدیث را نقل کردم در این کتاب که من این حدیث را بر شیخ
 خواندم و در کتاب رحمه سعد بن عبد الله شیخ تقریر نمود و بنده بواسطه آنکه بسندهای دیگر شیخ رسیده بود بنا بر این من نقل نمودم
 و اگر نه هر چه شیخ ما بان اعتماد دارد من آنرا ذکر نمی کنم و کماکان ما آنست که شیخ او بسیار از حد در رفته است و در وقت رجال مع
 بنابرگاه این مقدار وقت نموده باشند وقت مانع ایشان بی وجه است و شیخ الطایفه نقل کرده است که صدوق تقدیر رجال
 و حدیث بر نه کرده است که فوق آن متصور نیست و همچنین محمد بن یعقوب کلینی تا آنکه کلینی کافی را در عرض بیت سال تصنیف
 نمود که میخواست که هر خبری که در اینجا نقل کند علم داشته باشد که از معصوم است و بسیار است که کلینی خبری را مرسل روایت
 میکند و همان خبر را بن بابویه یا شیخ طوسی یا سائید صحیح کثیره روایت کرده اند در کتب خود و در روضه المتقین در اکثر جاها بان
 اشعار نموده ام بلکه بسیار جا هست که متاخرین علمای حکم کرده اند که درین باب حدیثی نیست یا حدیث صحیحی نیست باصطلاح
 ایشان بنده ذکر کرده ام احادیث صحیح و درین باب و انشاء الله تعالی بمذاهب شارب شود درین شرح چنانکه در روضه آن اشعار
 نموده ام و دستهای بنده از فضل آنست که آنچه بنده نقل میکنم بآن رجوع نمایند مگر تا خاطر ایشان جمع شود و جمیع ما فیه
 مستخرج من کتب مشهوره علیها القول و البها المرجع و جمیع احادیثی که در این کتاب پیرون آورده ام از کتابهای مشهور
 که اعتماد علمای شیعه بر آن کتب است و اگر سنده ایشان را ضرر شود رجوع باین کتب میکنند و ظاهر مشهور متواتر است که از
 مصنفان آن کتب متواتر بوده است و از اصولی که بعد از آنست یا امثال آن و صدوق و آفرین کتاب فهرست کتب را ذکر کرده
 است و از چهار صد کس سه چهار کس کم روایت کرده است و شاید دوسه کسی را نام برده باشد و فهرست که در اصل کتاب
 نام ایشان را ذکر نکرده است ممکن است که از آن کتابهای حدیث نقل کرده باشد مرسل و از جمیع حدیث نقل کرده است در
 اصل که در فهرست ایشان را یاد نکرده است بنده سنده آن را از کتابهای صدوق و کلینی ذکر کرده ام و همچنین بسیاری
 از اخبار را مرسل روایت کرده است و سنده آنرا ذکر نکرده است یا بعنوان قوی ذکر کرده است سندهای آنرا همه یا فیه ام
 اگر آنرا از کتابهای صدوق و پاره از کلینی یا فیه ام مکرر بسیار نادری که بنا فیه باشم نمیکند و چون خاطر او جمع بوده است فکر
 سنده کرده است نمیدانست که چنین زمانه خواهد داشت که اعتماد نکنند اگر چه علمای سلف قول صدوق را انقض حضرت پیدا
 چون از باب نص است و اجتهاد و در غیر نص را جایز نمیدانند و هر جا اجتهاد کرده است در اجتهاد و علمای آنرا ذکر کرده اند و در
 خواهد شد انشاء الله مثل کتاب پیوز بن عبد الله التمیمی که کتاب حریر سپهر عبد الله مدنیانی و ظاهر امر او از کتاب حسن
 است که بر طریق و کثیر اطلاق میکنند و او از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق است و کتب بسیار تصنیف
 نموده است و شیخ طوسی در فهرست گفته است که کتابهای او همه از اصول است و ممکن است که مراد او کتاب صلوة او
 باشد که حماد بن عیسی بجزت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نموده که من کتاب حریر را وارم و بان عمل میکنم حضرت فرمود

کتاب الطهارة

از اصول که اصول را بهمان است یا مطلق کتب است معتد به از مصنفاتی که غیر اصول را بهمان است یا کتب فقهی محمد بن
 که سند را میانه چندین حدیث را بعنوان کتب فقهی نقل میکردند چنانکه مصنف در اوایل این کتاب کرده است و شیخ الطائفة
 در نهائیه کرده است و سندهای من معروض است در فهرست و یاد بودی که کرده ام در آخر کتاب که ذکر نموده ام در اینجاها
 را که روایات من کرده اند مشایخ و استادان من از کتب خود و کتب پیشینیان از علمای ماکه حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی
 و خوشنود باشد و در این کتاب بذل جهد خود نمودم و نهایت سعی کردم که از آن کتب معتد به در این باره و هر چه علم
 بصحت آن داشته ام در این کتاب ذکر نمودم در حالتی که استقامت و یادوری از خداوند خود خواستم و توکل بر خود کردم که هر چه در حق
 و آن باشد نزد من آورد و طلب آرزویش میکنم از جناب قدس او اگر تقصیری از من شده باشد یا شده و غیبت توفیق من که از خداوند
 عالمیان بر توکل کردم و رجوع من از تقصیرات یا در جمیع امور با دوست و او پس است مرا و نیکو و کیلی است که اگر جمیع کارها را
 گذارم و در جاحن میازد و در رویت در اصطلاح محمد بن محبوب و محقق میباشد یعنی شیخ من روایت کرده است و من رو
 شده ام و بعنوان معلوم من هوام است که از اصطلاح محمد بن محبوب و کاه است مشد و میخوانند تا ولات کند بر کثرت روایات المذکر
 مذیده ام که مشد بوده باشد و چون عبادات مقدم است بر غیر آن از ابواب فقه بواسطه آنکه در آن قرب بندگان بخوابت
 آتی حاصل میشود و او هم و افضل عبادات نماز است و بنابر این همیشه بیکس با یکسانند و بواسطه این تقدیم آن لازم بود و چون
 نماز شریعت بطهارت و طهارت و طهارت و طهارت تقدیم آن لازم بود و چون طهارت فایده حاصل میشود و مصنف از تقدیم
 داشت و گفت **باب الطهارة و طهرها و نجسها** از این جمیع احوال است یعنی اینها را باید پاک کرد و اینها را باید نجس کرد و اینها را باید
 و پاک کرد و نجس کرد آن که در این کتاب پاک است و کدام نجس است و اگر نجس شود چگونه پاک شود و چه چیز پاک است و چگونه نجس
 میشود و چه چیز پاک است و چه چیز نجس است و چه چیز پاک است و چه چیز نجس است و چه چیز پاک است و چه چیز نجس است
 از هر کتاب حدیثی ذکر کرده است و اول کسی که کاری کند با مشک است که نجس است و بگوید که نجس است و بگوید که نجس است
 چیز را که از خود نقل میکند فی الجمله خبری است **باب الطهارة و طهرها و نجسها** از این جمیع احوال است یعنی اینها را باید پاک کرد و اینها را باید
 بن بابویه **الفقه الفقهیه مصنف هذا الكتاب رحمه الله عليه ان الله تبارك وتعالى يقول انزلنا من السماء ماء طهورا**
 مرتبه و یک نام خود در یاد کرده است و آنرا که از ایشان از او است و نیکو بدید که بدستی که خداوند می که بر کوه است و فیض و بکثرت او
 بر عالمیان فایض است و تعالی از آنکه او را که او توان نمودن است او را پاک است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است
 ما فرستادیم از جانب ما را از آنکه که فرستاده است از جانب ما را از آنکه که فرستاده است از جانب ما را از آنکه که فرستاده است
 آمده است یعنی چیزی که بآن پاک است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است
 و در این آیه این مراد است بقرینه آیه سیم و بقرینه اخبار صحیح یا که در همه است تعالی طهور یعنی طهر که در همه است و در این آیه
 ما اگر چه بجهت ظاهر افاده عموم میکند ولیکن چون حق سبحانه و تعالی و تمام اقسام است بر سندگان از آنکه است عموم نباشد
 سفایده میشود پس ظاهر آیه نیست که آبها را که از آسمان فرستاده ایم پاک است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است
 یعنی آبی فرستاده ایم و چگونه آبی که سبب حیات عالمیان است و طهر است و نجس است و نجس است و نجس است و نجس است
 باشد این زایل میشود و بگوید **وَقُلْ قَاتِلُوا الشَّيْطَانَ فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُ فَلَا ضَرَرَ عَلَيْهِ وَلَا فِئَافٍ عَلَيْهِ سَبْعًا مَرَّةً وَفِي آيَةِ الْفَتْحِ**
 و دیگر خداوند که عزیز و جلیل است از آنکه بذات مقدس و تفصیلات او توان رسیدن میفرماید که از جانب آسمان آبی فرستاد
 باندازه احتیاج خلایق و آن را در زمین ساکن ساختیم و ما اگر خواستیم آنها را میتوانم برودن که همه هلاک شوند و این آیه نیز چون در او
 فتنی است که حق سبحانه و تعالی بر خلایق گذارده است و ولایت میکند که آبها را که در چشمها و چاهها و رودخانههاست همه از
 جانب آسمان آمده است و ظاهر است که اگر چند سال بایان نیاید آب در هیچ چاهی و چشمه غنی ماند و اگر یک سال بایان نیاید بسیار
 کم میشود و این یعنی قطع نظر از آیه از مجرب است و بگوید **وَقُلْ قَاتِلُوا الشَّيْطَانَ فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُ فَلَا ضَرَرَ عَلَيْهِ وَلَا فِئَافٍ عَلَيْهِ سَبْعًا مَرَّةً وَفِي آيَةِ الْفَتْحِ**
 و بگذارد **عَنْكُمْ رَجُوعُ الشَّيْطَانِ وَبَارِزُ حُلِّ وَحُلِّ مِغْرَابِكُمْ** خداوند شما همیشه بتدریج از جانب آسمان آبی فرستاده تا شما مان مایک
 کند از حدیث و نجاست شیطان که معنی است از نماز را که را در ایاجات که سبب احتیاجی که بواسطه آن است شیطان نماز

کتاب الطهارة

کتاب الطهارة

باب الباء وظهرها ونجاستها

۶۳

حاصل شده سبب آب از شمای ایل ساز و در تقاسیر و احادیث از ائمه معصومین وارد شده است که این آب وقتی آمد که در بدنه
 و اصحاب حضرت صلی الله علیه و آله بواسطه کثرت عدد دشمنان و قتل ایشان و عکسین بخراب رفتند و اکثر تجیل شیطان محترم شدند
 و قریش بر سر آب فرو آمده بودند و مسلمانان آب ندانند که غسل کنند حتی سبحانه و تعالی بدعای حضرت بارانی فرستاد و گوهر
 پر از آب شد و همگی عثمان غسل کردند و از آله نجاست مبری گردیدند و آیا که در بدنه نازل شد اما غسل عام است یا جمیع مسلمین یا آنکه درین
 آیه لفظ تطهیر نازل شده است و بنفسها دلالت بر تطهیر آب باران میکند و آن آیه مؤید این بایست و بر عکس فاضل الماء کلمه
 السماء و هو طهور کلمه پس از این آیه ظاهر شد که اصل آبها از آسمانست حتی آبهای زمین و مطلق آب بطور و مطهر است و تطهیر
 نیست الا از حدیث که نجاست حکمی است و در رفع آن احتیاج بنیت قربت است و نجاست عینی است که در رفع او احتیاج
 بنیت قربت نیست اگر چه این جهت حصول ثواب محتاج است بنیت و اگر تطهیر عام باشد از آله نجاست عینی و حکمی و از آله کثافت همان
 از آله نجاست بهمه احتیاجی داخل شود بلکه صدوق رحمه الله در خاطر داشته که در هر مطلبی آیاتی نازل شده است و ذکر کند و بعد از آن اخبار
 را نقل کند بعد از این را یعنی برگشته است که مشکلت استدلال بآیات نمودن تا از آله بدی صلوات الله علیه منقول نشده
 باشد مبادا اثری نسبت شود به حق سبحانه و تعالی ولیکن فرقی نیست میان آیه و حدیث علی اگر دلت آیه ظاهر نباشد نقل نباید کرد مع ذلک
 احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين منقولست که هرگاه خبری بشمارد از آن خبر را بر قرآن مجید عرض کنید اگر قرآن
 قرآن باشد آن حکم کنید و اگر مخالف قرآن باشد طرح کنید و محکمست که مراد از این اخبار اخبار غیر معلوم باشد و نزد متقدمین چون اخبار
 معلوم داشتند احتیاج این معنی نداشت و ایوم الله خوبست استدلال بقرآن مجید بلکه واجبست و اما اگر دانش را الله این خبر
 ذکر فرمود که در بابی آنچه آیات وارد شده است و ماء البحر طهور و ماء الیبر طهور یعنی ظاهر سنه آیات که مطلق آب مطهرست
 پس آب دریا نیز مطهر بوده باشد و آب چاه نیز مطهر بوده باشد و آب دریا پس کسی از مسلمانان خلاف در مطهریت آن نگذاشته است که
 سعید ابن سب و عبدالله بن عمر و حاکم از سنین که ایشان گفته اند که اگر غریب دریا باشد و آب دریا طهارت واقع نشود و از ادیان
 و شیعه برخلاف این پیروی و واقع است از رسول خدا صلوات الله علیه و آله وارد شده است بر آنکه آب دریا طهور است یعنی طهر
 و کلینی رحمه الله حدیث صحیح نقل کرده است و یک حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب دریا
 طهور است و از این حدیثها معلومست که لال کرده اند بر آن که آب نمک مطهر است و نمک آب مضاف نمیشود چون آب دریا
 آب نمک است و خالی از اشکالی نیست زیرا که فقط میان نمک ذاتی و عارضی شاید ذاتی مؤثر در اضافه نباشد و عارضی باشد
 لیکن خلاصه صریح از علمای مذکور امسیر اگر در صحای نمک آبی استاده باشد و شور باشد و آب دیگر نمک از آله نجاست و وضو
 و غسل توان کردن خصوصاً هرگاه آن آب را نمک آب گویند که درین صورت بی وند نجاست و اگر نمک آب گویند و آبی دیگر بهم رسد
 بهتر است که بان آب طهارت کنند هر چند که بجای نمک شور شده باشد که این شوری ضرر ندارد و اما آب چاه که طهورست
 اگر کشان چاه و بان از آله حدیث یا خبث کنند بی وند مطهر است و همچنین اگر یک کر آب از چاه کشد اگر نجاست بر آن وارد شود و نجس نشود
 بلکه آن نجس پاک میکند هرگاه عین آن زایل شود و اما اگر نجاستی در چاه افتد اکثر قدامی اصحاب چاه را نجس میدانند اکثر متأخرین پاک
 میدانند و پاک بودن ظاهر است چنانکه خواهد آمد و چون ظاهر آیات مطهریت مطلق آبست پس هر چه بی که دلالت بر طهارت
 آب چاه کند موافق آیه خواهد بود و عمل بان لازمست و الله تعالی بعلم ظاهر امر و صدوق از مطهریت چاه معنی و است چنانکه خود در
 مالی تصریح بان کرده است و قال الشیراز جعفر بن محمد ما رواه عن الصادق علیه السلام ما رواه عن الصادق علیه السلام ما رواه عن الصادق علیه السلام ما رواه عن الصادق علیه السلام
 که هر آبی پاکست تا ندانی که نجس شده است یا نجس است و محمد بن یعقوب کلینی شیخ طوسی عنوان صحیح و قوی این مصنف را روایت
 نموده اند از آن حضرت صلوات الله علیه باین عبارت که الماء کله طاهر حتی انما جعلنا الله فنی منی حضرت
 روایت کرده است که کثیفه حتی تعلم انه فنی و هر یک مضبوط و دلالت میکند بر آنکه اگر آبی رسیم و ندانیم که پاکست یا نجس
 پاکست یا نجس حکم پاک آن میکنیم هر چند بن نجاست نیز باشد چنانکه در بارها روایتها و صحیحی بی ریشه شود مظنون است که بولست
 ولیکن چون علم نداریم حکم بجهارت آن میکنیم مگر آنکه بوی بد کند و تر این ضم شود که علم بهم رسد که نجس است اجتناب میکنیم و اگر علم نداشته
 اند که اگر دعال شهادت دهند بر نجاست آبی حکم نجاست آن میکنیم چون شارح کواجیب مدحین بر آنکه علم نموده است و لیکن مشکلت

حکم طهارت آب دریا

در حکم آب نمک

در حکم آب کثیف

چون در خصوص نجاست وارد شده است که قول عدلین معتبر است تا اگر یک عادل یا چند غیر عادل بگویند که این آب نجس است
قبول ایشان لازم نیست که آنکه جمعی گویند یا قلیلی بگویند که سبب کثرت و عدول نجاست آب بلکه یک عادل نیز نجاست پاک
آبی دیگر هم رسد والا ازین آب طهارت بگیرد چون بآبی دیگر رسد احتیاط آن مواضع را بشوید و الله اعلم و قال صلوات الله علیه
و لا یطهر یعنی حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند چون آنحضرت از پیش گذشته است و قانون جمیع خصوصاً صدق است
که ضمیر راجع باشد معصومی که از پیش گذشته باشد و مؤید این معنی است که گلیبی رضی الله عنه همین خبر را روایت کرده است و
گفته است که آن حضرت فرمود که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند که آب تطهیر چه چیز میگذرد حتی آب اواز
چیزی دیگر پاک نشود و طریقی بخدیش بقانون متأخرین صحیح نیست و لیکن چون گلیبی و صدق حکم بصحت احادیث کتابها
خود کرده اند علماء ما بعد حدیث عمل نموده اند بآبایدات دیگر پس اگر گوی متغیر شود نجاست نجس میشود و اگر گوی دیگر آب سرد و زرد
که آنرا تغییر بکند پاک میشود باجماع و اگر خود بخود تغییرش زایل شود یا چیزی پیدا کند که تغییرش برقع شود و شهر زبان طهارت
که پاک نشود و اگر گوی بر روی زمین یا باران بر آن بارید یا آب روان با متصل شود و بعضی از علماء گفته اند که پاک میشود و اما اگر گوی
که باشد و متغیر باشد نجاست و تغییرش بخیزی غیر آب یا خودی بخود زایل شود و در حد فاضل میشود و اما طوطی و شتر و گاو و
زوال تغییر آن تغییر آب بشود و گوی آب بر روی زمین یا باران پیدا یا آب روان متصل شود و قبل از این که تغییرش
نکند و بنا بر آیات و احادیث عامه که آب مطهر است جمعی گفته اند که لازم نیست که گوی آب بکند بر آن زمین اگر
شود بکبر کافیت و همچنین اگر آب ظریفی نجس باشد و آب کر آب روان فرو بریزد پاک میشود اگر چه آب نجس بر آن
آنکه بعضی از علماء گفته اند که اگر شیشه گلابی نجس شده باشد همین که بکفر فرو بریزد پاک میشود چون آب مطهر بر آن ریخته
احتیاط است اما اگر شیشه گلاب را در کر بریزد که آب شود هم پاک میشود هر چند بوی آن کر بکشد و اگر آب نجس بر آن
گلاب در کر بریزد که آب نیز گلاب شود و عرفا گویند که گلاب است پس اگر گلاب باشد آب نجس بر آن ریخته است
نیت و اگر گلاب نجس باشد خلافت میان علماء بعضی میگویند که چون بکفر رسد پاک میشود چون آب نجس بر آن
سطحیت میافتد نه از طهارت و بعضی میگویند که تا گلاب آب نشود پاک نشود پس نجس باشد احتیاط است و آبی
که از فواره بجوشد نجس آید از کر اگر چه سطح مساوی نباشد حوض پاک میشود و بعضی بر آنکه نجس قابل شستن است و آنکه اگر در حوض
پاک باشد حوض بالا نجس بالا پاک میشود و اما خلاف مشهور و خلاف احتیاط است و الله اعلم پس این حدوق و روایات
و احادیث مطهریت آب را ذکر کرد و آن که اصل در آب طهارت است و اگر چه نجس از فواره بر طهارت وارد شده بود
همین که تقاضا نمود و مسایل بر آن متفرع ساخت بآنکه گفت ثقی فی جلدک ماء و لا تعلم فی نجاسته فوضاً منه و اشرب پس
هر گاه پانی آید و در آن نجاستی یعنی یا علم هم نرسد که نجس است پس جایز است از آن آب و وضو گرفتن و آشامیدن اما اگر آب
شخصی باشد و خبر دهد که آب من نجس است مشهور است که استعمال نمیتوان کرد با اعتبار آنکه صاحب نجاست و قول آنکه صاحب
یاد است مطلقاً مجموع است و درین صورت نیز حکم نجاست کردن شکل است احتیاطاً نجاست نمیکند نه شستن و آن حد
فیه ما یجوز فلا توضحاً و لا تشرب الا فی حال الاضطرار فغشرب منه و لا توضحاً منه و لا تشرب منه و اگر در آب چیزی باشد
که سبب نجاست آب باشد پس از آن آب وضو از رویا شام کرد و حالت ضرورت مثل آنکه شسته باشد و صحنه ای دیگر
از آب نجس چیزی نداشته باشد و خوف طهارة داشته باشد پس درین صورت جایز است آشامیدن بقدر ضرورت که بگوید
و لیکن طهارت باین آب جایز نیست بلکه بدل وضو تمیز میکند و آب نجس وضو نمیکند با جماع علماء الا آن بگویند الماء اگر گلاب
باشد یا آن توضحاً منه و تشرب و فی حدیثی هم یقع ما لم یغشرب من الماء فان تغشرب فلا تنسب و لا توضحاً منه
اما اگر یک که باشد پس میتوانی وضو ساختن و آشامیدن خواه چیزی از نجاسته در آن باشد و منون نباشد که گوی آب متغیر شده
باشد نجاست و همچنین رنگ و مزه اگر متغیر شده باشد از نجاست پس درین صورت آن آب را محو و از آن آب وضو ساز و ظاهراً
این کلام است که آب تمیز سبب ملاقات نجاست نجس میشود و آب کر نجس میشود و بکفر یا تغییر در بر و از غیر اجماع علماءست در غیر آب
چاه و در آب چاه خلافتی است که خواهد آمد و اگر آب کمتر از کر جاری باشد و آن آب است که از چشمه پر دین آید و او را در عرف چاه

و قرآن منضم شود که
علم حاصل شود حکم
نجاست میکنیم و طوطی
است
بر روایت قوی از حضرت
پاک

اگر چه
جایز نیست وضو از آن
که نجس است و اگر چه
ما را نجس است و اگر چه

علی بن ابی طالب

شرعی

توضیح

ولیکن کلامی باشد

ولیکن این برکت

مستحق است از هر کس که در آن ذکر کند

چرا که گفته است
بنحوی که سرودن
خود را بشویم
فرمود که

علیه رسیده اند که اگر سبوی نه صدر رطل آب داشته باشد نجس میشود حضرت فرمودند که بل و این حدیث دلالت میکند که طهین
مکنت که یک کر نصف کر باشد و در وایتی کالصحیح از آن ذکر شده است که فرمودند که مقدار که مثل این خم است و اشاره
فرمودند نجس از نجسها می که در مدینه مشرفه باشد و آب در آن میکنند و در وایت صحیح از زراره منقول است که هرگاه آب زیاده از
راوی باشد چیزی را نجس نمیکند اگر چه مرده که در آن افتاده باشد از هم باشد مگر آنکه بوی آب بگردد و نجاست در این روایت راحل
کرده اند که باز یاد می کرد باشد و یا آنکه چون راویا که شتر یا بکین مکنت که کر باشد و جمعی از علما گفته اند که اختلاف بقا و بر اعتبار
کثرت و قلت نجاست است و الله تعالی یعلم و عمل اصحاب بر سه شبر و نیم شبر اکثر مردمان در سه شبر و نیم شبر و نیم است یا نه
و دوست رطل عراقی و رطلی بود و یک مثقال است و مثقال شرعی علی الظاهر سه ربع مثقال صیرفی است که بمن شاهی شست
و هشت من و یک چار یک است و بر احتمالی که مثقال شرعی مثقال مشهور باشد و ویک من شاهی میشود و شیری تخمیناً یک
من و چهار یک شاهی آب میگرد و بنابراین مقدار من شاه میشود و این قریب است با مثقال شرعی و اختلاف بسیار در آب میباشد
بحسب سنگینی و سبکی بنابراین جمعی کثیر از علما و زن را اعتبار نموده اند و اختلاف شمار را راحل بر اختلاف ابهام نموده اند که اگر آب یک
باشد سه شبر و نیم اعتبار میکنند و اگر سنگین باشد سه شبر و اگر وسط باشد سی و شش شبر و این قول نیز بعید است بلکه از نظر مذنب سه
شبر است و زیاده ای محمولست بر استحباب اند تعلم و لا بأس بالوضوء و الغسل من الجنابة و الاستبراء الیاء الورد یعنی
باکی نیست وضو ساختن و غسل جنابت کردن و سواک کردن بکلاب و در بعضی نسخ لفظ منه است بعد از بالوضوء و بنابراین
نسخه معنی این میشود که باکی نیست وضو و غسل کردن از آب طهین و همچنین باکی نیست سواک کردن بکلاب با آنکه سواک را در کلاب
اندازند و سواک کنند تا دهان خوشبو شود و ظاهر این نسخ زیاده کرده باشد تا مذنب صدوق موافق مذنب مشهور شود
لیکن صدوق در کتابهای دیگر ذکر کرده است قول خود را از آن جمله در ذکر مذنب امامیه این عبارت را ذکر کرده است و محمد بن
یعقوب کلینی این روایت را از یونس نقل نموده است که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که
بما روید و غسل میتوان کرد بان وضو میتوان ساخت از جهت نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و شیخ طوسی نقل کرده است
که اجماع شیعه است که آب کلاب و غیر آن از آبهای مضاف وضو و غسل نمیتوان کرد پس انجیر را طرح میاید کرد و حمل بر تقیه
میاید کرد خصوصاً اخبار حضرت امام رضا صلوات الله علیه را چون وقتی که تشریف بخراسان آورد و اکثر اوقات جمعی کثیر از
سیدان در مجلس آنحضرت میبردند و مذاق تقیه را اخبار آنحضرت بیشتر است از سایر ائمه صلوات الله علیه جمعی در مجلس
که مراد از آب کل آبی باشد که کل در آنجا انداخته باشد یا کلاب در آنجا کرده باشد که خوشبو شده باشد مجمل در حال نیست یا راحل
باین حدیث مشکوک است و از صدوق نقل نموده اند که او قایلست در حال اضطراب و احوط آنست که اگر آب نباشد وضو و غسل
بکلاب بکند و تیمم بآن ضم کند و اگر علما گفته اند که حدیث ضعیف است چون در سند سهل بن زیاد است چون شیخ نقل
کرده اند که این حدیث در اصول مکرر شده است و بسیار روایت کرده اند ولیکن همه یونس میبرسانند و بعد از این حدیث
نقل خواهد کرد آب مضاف را که بآن وضو نمیتوان ساخت و در اخبار و آیات مذکور خواهد شد و الله اعلم و لا یغفل
لا ینقضون فی الجنابة و لا یجوز لکم ان تریتم فی البصر یعنی اگر آب گرم کرده باشد وضو نمیتوان ساخت
و غسل جنابت از آن آب نمیتوان کرد و خمیر از آن کرد زیرا که سبب پستی میشود و کلینی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
کرده است با سند قوی که حضرت فرمود که ابی را که آفتاب گرم کرده باشد وضو بان مسازید و غسل از آن کنید و خمیر بان کنید که
مورث برص است و شیخ طوسی بطریق قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شد بر عایشه و او آفتاب خود را در آفتاب گذاشت بود حضرت فرمود که دیگر چنین این کار را
برص است و این و در جبر راحل بگذاشته نموده اند از جهت خبری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که باکی نیست وضو ساختن از آبی که در آفتاب بگذاشته باشد اگر چه چکن است که حمل کنند بر آنکه هنوز گرم نشده باشد و اگر علما
کرده اند که مخصوص ظرف است و از آب نمر و چشمه و امثال آن ضرر ندارد و هر چند بسیار گرم شده باشد و نقل اجماع نیز کرده
اند بر این معنی و ظاهر اخبار اعم است از ظرفی و بعضی گفته اند که اگر است در ظرف مس و امثال آنست و در ملا و حاره است

تاخرین صحیح است یعنی جمعی که از ابن بابویه تا بحضرت روایت میکنند همه اعتقادشان صحیح است و عاودند و معتقد طایفه
اند و اگر چه در آخر همه را یکجا خواهم گفت اما در روضه التزام کرده ایم که در وقت نقل خبر هم اشاره بآن نکنیم تا سبب تذکار مبتدی
شود و پیش را مگر حاصل شود و اینچنان نیز این رعایت خواهم کرد و بعد از آن مختصر و کلینی رضی الله عنده روایت نموده است بعنوان
قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که راوی عرض نمود که من برای میر و دم و از ناودان میریزد آبی در دهان
چند که غالب اوقات مردمان در آن وقت از خواب بیدار شده اند و بول میکنند یعنی بجان من اینست که آنچه بر من ریخته
است بولست حضرت فرمودند باکی نیست سوال کن و می پرس که این چه چیز بود که ریختید و دیگر پرسیدم که گاه هست باران
می آید و آب بر من میریزد و از آن متغیر است و آثار کثافت یا نجاست را می بینم یعنی بدان بام هست و دیده ام و قطرات بر
من می چکد یا بر زمین میریزد و از آنجا بر من ترشح میکند و گاه هست بر پشت بام بول میکنند و باران که می آید قطره قطره بر من می آید
و بجایهای ما میریزد حضرت میفرماید که باکی نیست و مشو از آن جامه و بدن که هر چه آب باران یا در میرسد پاکست حاصل این
اخبار اینست که آب باران حکم آب روان دارد و هر چه رسید پاک میکند و در وقت آمدن اگر نجاسات رسد تا متغیر نجاست
نشود پاکست و تغییری که واقع شده است در حدیث مراد از آن تغییر از کثافتها نیست که لازم نیست با جامه می باشد و سئل
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ طَيْنِ الْمَطَرِ يُصِيبُ الثَّوبَ فِي الْبَوْلِ وَالْعَذْرَةَ وَاللَّهُ فَمَنْ طَيْنِ الْمَطَرِ لَا يَجْسُرُ
و سوال کردند از حضرت صادق صلوات الله علیه از کل باران که بجامه میرسد و در آن بول و غایط و خون هست چنانکه متعارف
است و در کوچه می باشد حضرت فرمودند که کل باران از این نجاسات نجس نشود و یا جامه شمارا نجس نمیکند و محل کرده اند که در حال
آمدن باران مراد است که همین نجاسات باشد و بعد از باران اگر همین نجاست نمانده باشد باران آنرا پاک کرده است و در
حال آمدن هر چند نجاست باشد ضرر ندارد و وسرایت بکل نمیکند چون باران غمر که آب روانست و آیات گذشت که آب
اسمان مطهر است و سئل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْبَيْتِ بِيَالٍ عَلَى ظَهْرِهِ وَغَسَّ
مِنْ الْجَنَابَةِ ثُمَّ يَصِيبُهُ الْمَطَرُ أَوْ حَذَرُ مَاءٍ فَيَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ لَا أَجْزِي إِلَّا بَأْسَ بِيَرِ رَوَيْتَ مُنْذَرِ
علی بن جعفر که سوال کردند از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه خانه بر پشت بام او همیشه بول کنند
و غالب اوقات سوال غسل جنابت از جهت از آله منی است و باران می آید یا از آن آب باران وضو میتوان ساخت از جهت
نماز فرمودند که هرگاه باران انقدر پایدار جاری شود و باکی نیست و بام را پاک میکند و آب آن نیز پاکست و محتملست که مراد این
باشد که تا باران می آید آن آب پاکست و اول نظر است و موافق احادیث دیگر است و این حدیث بحسب مفهوم دلالت میکند
که اگر آب باران جاری نشود پاک نمیکند چنین جایی را که بسیار بولی کرده باشد و از آله منی کرده باشند و شیخ طوسی استدلال
کرده است باین حدیث که تا باران از ناودان روان نشود جانی و چیزی را پاک نمیکند و احوط اینست اما ظاهر آنست که هرگاه نجاست
را فرو گیرد و به همه جای آن برسد پاک میکند بآنکه زمین تر شود و اگر نجاستی باشد که عینی داشته باشد تا آن عین زایل نشود پاک نشود
اما آب پاکست اگر متغیر شده باشد نجاست و الله اعلم و سَأَلَهُ عَنْ الرَّجُلِ يَتَوَضَّأُ مَاءَ الْمَطَرِ فَلَدَسَتْ فِيهِ خُمْرٌ وَدَرَّ
تَمْدِيدٌ فَأَصَابَتْهُ هَلْ يَغْسِلُ فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ فَقَالَ لَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ وَلَا رِجْلَهُ وَغَسَّالَهُ فِيهِ وَلَا بَأْسَ
دیگر سوال میکند از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بکند و آب بارانی که در آنجا شراب ریخته باشد و آن شراب بجامه
او رسد یا در آن جامه ناز می تواند کرد و پیش از آنکه جامه اش را بشوید پس حضرت فرمودند که جامه اش را بشوید و پایش را بشوید
و در آنجا نماز کند باکی نیست و این هر دو حدیث را شیخ طوسی رحمه الله نیز بسند صحیح روایت کرده است و لفظ اصحاب
اصحاب اقرست بنابر مشهور که آن نجاست خمر است و اما بنابر رای ابن بابویه که طهارت خمر است و احتمال دارد و اظهارش
انست که چون باران می آید شراب متجلی شده است و پاک شده است بنابر آن باکی نیست و محتملست که همین شراب باقی
باشد و جایز باشد نماز موافق حدیثی دیگر که درین باب وارد شده است و خواهد آمدن اما باین حدیث استدلال بر طهارت
نمی توان کرد چون محتملست که بواسطه باران پاک شده باشد و اصحاب بر سبیل مجاز باشد بلکه این طهارت خصوصاً هرگاه نجاست
تیر باشد و سئل عَمَّا رَأَى السَّابِغَ بِاللَّيْلِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَلْ يَغْسِلُ الثَّوبَ وَلَا يَغْسِلُ فَقَالَ لَا بَأْسَ

در حکم باران
یا کل باران که
بناجاست غلبه دارد

بند صحیح
جنابت کننده
از کتب معتبره
در حدیث نجاست
اصحاب

و بنابر شریعت آن آب
باران بجامه او رسد

در حکم نجاست

فإننا فيه ماء أهرق ذلك الماء ليس اگر چنانچه در ظرفی افتد که آب داشته باشد یا داخل شود پرون آید آن آب را میباید
 ریخت در همین عبارت در حدیث صحیح وارد شده است و ظاهر این سخن آب بواسطه ذر است نه از جهت نجاست چون نفس
 سالک ندارد و اخبار گذشته است که هر چه نفس سالک ندارد پاکست و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن جعفر که گفت سوال
 کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیه از عطفه که نوعیت از زخم و در خانه می باشد بشکل مار و دست پاد و شبیه
 با و میت و از مار و زخم که بزرگتر است و در صحرای می باشد و آنرا حلهاس و آفتاب پرست میگویند هرگاه اینها در آب روند و
 نیرند و آب آن آب وضو میتوان ساخت حضرت فرمودند که بایک میت پس جمع میتوان کرد و باینکه امر بر بختن از جهت این باشد
 که با واکسی آن را بخورد و در سر برساند اما وضو توان ساخت با ریختن آب از روی استحباب باشد و وضو ساختن کرده
 باشد چنانکه اگر عطفه اند یا اگر میرد آب را باید ریخت و اگر نیرد نه و این جمع ظاهر تر است اگر چه ریختن بهتر است و الله تعالی
 اعلم و منع شامل این هر دو هست و شامل حکم نیز هست که از اینها خورد تر است و در صحرای می باشد و انگشت عرو سائل میگویند
 و اما آنچه در فارسی از او زخم میگویند عرب آنرا صنفع میگویند و نزد علماء است که آنست ندارد و جمعی از سنن این را نجس میدانند و
 جمعی کرده و آن دفعه که آب شیرین منتهی الماء و غسیل الا ناء ثلاث مراتب مرة بالتراب مرتین بالماء ثم
 یجفف و اگر کجی آب افتد یا از آب بخورد و آن آب را میریزند و آن ظرف را سه مرتبه میشویند یک مرتبه بجاک و دو مرتبه بجاب
 بعد از آن ظرف را پاک میکنند بدانکه احادیث صحیح وارد شده است در نجاست سک مطلقا خواه شکایی باشد یا
 غیر شکاری تا آنکه آب پس احوط احتیاط است اگر چه جزم نجاست آن شکل است و چند بیدتر که خصیة سک ابی است خلا فی
 میت در حرقش و اگر طلا کرده باشد نماز جایز نیست در آن علی المشهور نه باعتبار نجاست بلکه باعتبار آنکه جزو حیوان غیر کامل
 الا هم است داشتن ظرف را سه مرتبه نمیده ام در حدیثی الا تحقیق در معتبره که حدیث ابو العباس سابق را نقل کرده است و در آخر
 حدیث ذکر کرده است ثم بالماء مرتین و همچنین علامه در نسخ تذهیبی که نزد ماست لفظ مرتین نیست شاید در نسخ ایشان
 بوده باشد و صدوق تعمیم کرده است و وقوع کلب را نیز داخل کرده است و مشهور و لوغ است که آب خوردن باشد بر
 زبان و پس در حدیث لا تتوضأ بفضله واقع شده است و غالب اینست که فضل در لوغ استعمال میکنند و بنا بر تفسیر یک
 علامه و فضل را کرده اند آنست که جسم حیوانی ملاتی او شده باشد و تعمیم صدوق انست و در بعضی اخبار بعضیان و لوغ
 واقع شده است که آن هم و لوغ است و این معنی سبب تقید اکثر است بولوغ و لیکن تعمیم احوط است پس اگر موی از یک
 در ظرفی افتد نجس میشود بنا بر مذهب مشهور و بنا بر مذهب سید مرتضی نجس نمیشود و او ذکر کرده است که هر چه حیات و آن
 حلول نموده است پاکست و ظاهر احادیث نجاست است داشتن اول نجاک بعضی از علماء از لفظ غسل چنین یافته اند
 که آب داخل خاک کنند و بر ظرف ببالند و بعضی نجاک تنها اکتفا میکنند احوط جمع است باینکه اول نجاک تنها ببالند
 و یکری ببالند بعد از آن اگر بآب قلیل بشویند و در مرتبه بشویند و اگر بآب روان یا کر بشویند یک مرتبه کافیت و آنکه گفته است
 و آخر خشک کنند در حدیثی نمیده ام و ظاهر آنست که صدوق حدیثی دیده باشد در خشک کردن و خشک کردن ابی
 است اگر بآب قلیل شسته باشد و بعضی خاک چیزی دیگر صحیح نیست هر چند تاثیرش بیشتر باشد مثل ریزه آهن چون نفس
 در خاک دارد شده است و اینچنین مخصوص سک است اما خاک و گرانز خاک ندارند و بعضی خاک را ملحق سک کرده اند
 اند بواسطه اخوت و نظائر آنست و اما الماء الا ان یجف المثلث عند الا ان یکون الا بعد یجف و اما
 ابی که خود بخورد نمیده ام یا مستعملین را جیب است یا از آن نمود و وضو غسل کرانکه آب و یکری بهم رسد که و آن
 صورت وضو غسل باین میتوان کرد و در مسیحیان را باینکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
 کرده اند که من حضرت فرمودند که با سه گندیده وضو میانی ساخت که آنکه آبی و یکری بهم رسد که درین صورت از آن گندیده
 احتیاط کن و ظاهر خبر استحباب وضو و وجوب قصیده است و ممکن است که مراد او استحباب مکرر باشد بن
 اطلاق در عرف قدما شایع است و نمیتوان حمل کردن بر تغییر نیاید و حال ضرورت وضو متعارف است
 با جماع و حدیث انبیین نیز شایع است و لا یأثم بالوضوء و لا یأثم بغيره الا ان یسوء

از آن
 در بعضی شریعت
 در بعضی شریعت

در بعضی شریعت
 است

در بعضی شریعت
 است

باب الميا وطهرها نجاستها

از جهت طهارت یعنی آب وضو بسیار میناید و جامه های خود را اگر آب بکشد یا بواسطه نیت نماز وضو نیز تعب بسیار میکند
و عرض نمودند که مردیست عاقل حضرت فرمودند که چه عقل دارد و حال آنکه اطاعت شیطان میکند راوی پرسید که چون
اطاعت شیطان میکند حضرت فرمودند که از خودش پرسید که این وسوسه است از کجاست خواب گفت که از شیطانست و منادی
جمع که در نهایت بلا هستند همین که بتلا بوسوسه شدند وقتی چیزی میکنند که بخاطر فضلایرسد چون معلم شیطان است
و همین حادثی که مذکور شد و میشود در این باب کافیت از برای دفع وسوسه فان اجمع مسلم مع ذی منی فی الحتام غسل
المسلم من الخوض پس اگر مسلمانی در حمام با وضو مجتمع شود اول مسلمان غسل بکند و دیگر وضو بواسطه شرف مسلمان و از جهت
آنکه حوض را نجس نکند چون حوضهای ایشان غالباً کم از کربوده است چنانکه در بلاد عامه غالب این است که حوض صغیر دارند و
حجی دارد که هر وقت میخواهند آب از خزانه داخل این حوضها میکنند و لا یجوز الطهر بغسله الحتام لانه یجمع فی غساله البهوه
و الخوض فی النضر فی البیض لال محمد صلو الله علیه و هو و حاجز نیت وضو و غسل کردن بغسله حمام و آن آبست
که از غسل ایشان ریخته میشود و جمع میشود و در مخلاب زیر آن آبست که جمع میشود و از آب غسل بیرون و کیران و نصرانیان و
و دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم و اینها بدتر و نجس ترند از یهود و نصاری و نجس و بر این مضمون چند روایت وارد شده
است از ائمه مدی صلوات الله علیهم بلفظ لا تغسل که نهی است و احتمال کراهت نیز دارد و اگر دانیم که کفار در اینجا غسل کرده اند
اجتناب لازم است با آنکه چهار پنج خبر که بر نهی وارد شده است هیچ یک صحیح نیست با صطلح متأخرین فائش و غیرش
در کافی است و مکی حکم بصحت آن کرده است و یک خبر موثق کالصصح را صدوق در حلال الشرایع ذکر کرده است پس
اجتناب علقا خواه دیده باشد غسل اینها رایا ندیده باشد و جمعی کثیر از علما از این جهت حمام را نجس میدانند تا علم طهارت
آن بهم نرسد و در اینجا تغلیب ظاهر کرده اند بر اصل و اکثر متاخرین حل بر کراهت کرده اند و بهتر اجتناب است اگر چه ظاهر ظاهر
ما علم نجاست بهم رسد و سئل ابو الحسن محمد بن عقیل صلو الله علیه ما یجمع الميا فی الحتام من غساله الناس ضیبت الو
مینه فقال لا بأس به از آنحضرت سوال نمودند که آنی که در حمام جمع میشود از آب غسل مردم اگر بجا می رسد آیا از آن
باید که حضرت فرمودند که باکی نیست و آنحضرت را شیخان رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند قوی و مؤیدان احادیث
بسیار وارد شده است از آنجمله شیخ بسند صحیح روایت نموده است که من حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که از
حمام بیرون آمدند چون بمنزل تشریف آوردند پای مبارک را شستند و فرمودند که چون در راه نجاست یا کثافت بود یا رستم
و اگر ندانم حمام نجس نیست و در حدیث کالصصح از راه منقولست که من کر دیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حمام
بیرون آمدند و پای مبارک را شستند و نماز گذاردند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که بحضرت عرض نمودم که
در حمام جنب و غیر جنب غسل میکنند از آب حمام غسل کنم حضرت فرمودند که بی من غسل کردم و چون نجاست ایدم یا رستم
ثافت راه بواسطه نجاست حمام و در حدیث موثق کالصصح منقولست از خان که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال نمود که من سحر بجام میروم و غسل میکنم و دیگران نیز غسل میکنند و از آب غسل ایشان بر من ترشح میکنند
حضرت فرمودند که آیا آب حمام جاری نیست من گفتم بی حضرت فرمودند که باکی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که حمام
مدینه شریف چنین بوده است که همیشه اندک آبی از خزانه بصحن حمام روان بوده است چنانکه منقولست که بالفعل در شام و غیر
آن چنین است و همیشه آب روان بتدریج داخل خزانه میشود و از آنجا داخل میشود در صحن پس کثافت که نشستن با پا از این
جهت بوده باشد و آنچه ظاهر میشود از این خبر و غیر اینها که آب حمام و صحن اندرون و بیرون همه پاک است و کراهتی که دارد
بواسطه غساله است که چون از بدن ریخته میشود و در مرتبه دیگر آن غسل کردن مگر آنکه علم نجاست بهم رسد و بر بعضی
علم نجاست ظاهر آب آب ریختن پاک شود و چون همیشه حمامات را مکرر میشوند بر تقدیر نجاست پاک می شود پس حکم نجاست
اکثر مردان است و در زمان حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم نجاست بیشتر بوده است چون مدینه مشرفه آب
روانی نبود و حوضها نبود و منافقان و خوارج و نواصب بسیار بودند و طهارت خانه نبود که با نجاست و کثافت در میان
و در راهها قضای حاجت میکردند و چند چاهی که در آنجا بود همه از آن چاه آب میکشیدند و میخوردند و وضو میکردند و این

بَلِّغِ الدِّينِي

عمره و شهادت
حکم نجاست
در این باب
در حدیث صحیح
از محمد بن مسلم
که در حمام
غسل کردم و
پای مبارک را
شستند و نماز
گذاردند و در
حدیث صحیح از
محمد بن مسلم
منقولست که
بحضرت عرض
نمودم که در
حمام جنب و
غیر جنب غسل
میکند از آب
حمام غسل کنم
حضرت فرمود
که بی من غسل
کردم و چون
نجاست ایدم یا
رستم ثافت راه
بواسطه نجاست
حمام و در حدیث
موثق کالصصح
منقولست از خان
که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق
صلوات الله علیه
سوال نمود که من
سحر بجام میروم
و غسل میکنم و
دیگران نیز غسل
میکند و از آب غسل
ایشان بر من ترشح
میکند حضرت
فرمودند که آیا
آب حمام جاری
نیست من گفتم بی
حضرت فرمودند
که باکی نیست و
از این حدیث ظاهر
میشود که حمام
مدینه شریف چنین
بوده است که همیشه
اندک آبی از خزانه
بصحن حمام روان
بوده است چنانکه
منقولست که بالفعل
در شام و غیر آن
چنین است و همیشه
آب روان بتدریج
داخل خزانه میشود
و از آنجا داخل
میشود در صحن پس
کثافت که نشستن
با پا از این جهت
بوده باشد و آنچه
ظاهر میشود از این
خبر و غیر اینها که
آب حمام و صحن
اندرون و بیرون
همه پاک است و
کراهتی که دارد
بواسطه غساله
است که چون از بدن
ریخته میشود و در
مرتبه دیگر آن
غسل کردن مگر آنکه
علم نجاست بهم
رسد و بر بعضی
علم نجاست ظاهر
آب آب ریختن پاک
شود و چون همیشه
حمامات را مکرر
میشوند بر تقدیر
نجاست پاک می
شود پس حکم نجاست
اکثر مردان است
و در زمان حضرت
ائمه معصومین
صلوات الله علیهم
نجاست بیشتر
بوده است چون
مدینه مشرفه آب
روانی نبود و
حوضها نبود و
منافقان و خوارج
و نواصب بسیار
بودند و طهارت
خانه نبود که با
نجاست و کثافت
در میان و در
راهها قضای
حاجت میکردند و
چند چاهی که در
آنجا بود همه از
آن چاه آب میکشیدند
و میخوردند و وضو
میکردند و این

عمره و شهادت
حکم نجاست
در این باب
در حدیث صحیح
از محمد بن مسلم
که در حمام
غسل کردم و
پای مبارک را
شستند و نماز
گذاردند و در
حدیث صحیح از
محمد بن مسلم
منقولست که
بحضرت عرض
نمودم که در
حمام جنب و
غیر جنب غسل
میکند از آب
حمام غسل کنم
حضرت فرمود
که بی من غسل
کردم و چون
نجاست ایدم یا
رستم ثافت راه
بواسطه نجاست
حمام و در حدیث
موثق کالصصح
منقولست از خان
که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق
صلوات الله علیه
سوال نمود که من
سحر بجام میروم
و غسل میکنم و
دیگران نیز غسل
میکند و از آب غسل
ایشان بر من ترشح
میکند حضرت
فرمودند که آیا
آب حمام جاری
نیست من گفتم بی
حضرت فرمودند
که باکی نیست و
از این حدیث ظاهر
میشود که حمام
مدینه شریف چنین
بوده است که همیشه
اندک آبی از خزانه
بصحن حمام روان
بوده است چنانکه
منقولست که بالفعل
در شام و غیر آن
چنین است و همیشه
آب روان بتدریج
داخل خزانه میشود
و از آنجا داخل
میشود در صحن پس
کثافت که نشستن
با پا از این جهت
بوده باشد و آنچه
ظاهر میشود از این
خبر و غیر اینها که
آب حمام و صحن
اندرون و بیرون
همه پاک است و
کراهتی که دارد
بواسطه غساله
است که چون از بدن
ریخته میشود و در
مرتبه دیگر آن
غسل کردن مگر آنکه
علم نجاست بهم
رسد و بر بعضی
علم نجاست ظاهر
آب آب ریختن پاک
شود و چون همیشه
حمامات را مکرر
میشوند بر تقدیر
نجاست پاک می
شود پس حکم نجاست
اکثر مردان است
و در زمان حضرت
ائمه معصومین
صلوات الله علیهم
نجاست بیشتر
بوده است چون
مدینه مشرفه آب
روانی نبود و
حوضها نبود و
منافقان و خوارج
و نواصب بسیار
بودند و طهارت
خانه نبود که با
نجاست و کثافت
در میان و در
راهها قضای
حاجت میکردند و
چند چاهی که در
آنجا بود همه از
آن چاه آب میکشیدند
و میخوردند و وضو
میکردند و این

اسلام هیچ شکی مقرر نشده است و این حدیث سید محمد رحمه الله نقل کرده است و این معنی ربطی بان ندارد پس از مجموع ظاهر شد
تجربیان از چگونگی بدن یا ریختن زمین پس اگر آب و خاکند هر دو باشد و الا هر یک خوب است و الله تعالی علیهم السلام علی شایب الرجال
أو علی ما یزید من الماء الذی یستغنی به فلا بأس بذلك و ان ترشش من بدنه فی الاواء او ان یصب فی الارض و وقع منه
فی الاواء فلا بأس به پس اگر ترشش کند بر جامه شخصی یا بدنش از اسپکه آن مخرج بول و غایط را می شود یا باکی نیست و اگر از دستش
ترشش کند در ظرف یا زمین بریزد و از آنجا ترشش کند در ظرف یا باکی نیست خلاصه اش آنست که آب استنجای پاکست پاک کننده اجنب
باین مضمون و از اخبار معتبره وارد شده است از آنکه در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که اگر جامه شخصی باب استنجای افتد آیا جامه نجس میشود حضرت فرمودند که نجس نمیشود و در حدیث حسن که بصحیح وارد شده است
که راوی عرض نمود که من بیت الخلا پیرون میام و باب استنجای می کنم پس جامه می افتد بر آب استنجای حضرت فرمودند که باکی نیست و در
حدیث کالصحیح بالصحیح مرویست که از آنحضرت راوی پرسید که استنجای می کنم و جامه در آب استنجای می افتد و حال آنکه جنیم حضرت فرمود
که باکی نیست و ظاهرش آنست که قید جنابت از آنجاست که فالت فالت جنبت نجاست منی دارد و از الله منی غیر کرده است پس
بنابر این ظاهر میشود که غسل نجاست پاک باشد مطلقا و آنچه منظون است آنست که آب استنجای نیز مثل سایر نجاسات باشد و احادیثی نیز از
غسل جنابت که در پیش آن نجاست منی باشد از جهت غسل خصوصاً اگر نجاست منی ضرر میداشت میبایست حضرت استماع هر سه
صلوات الله علیه هم بیان کرد که اگر عینت داشته باشد آب نجاست و ترک استتصال و حکایت حال مفید میست چنانکه در
در اصول بیان شده است از ایشان صلوات الله علیه هم که استنجای است یعنی هر چه را حتی سبحانه و تعالی نفرموده باشد شامان
آن پاکست باشد و در میان علماء خلافتست که آب استنجای پاکست یا معفو است حدیث صحیح اهل صریح است در طهارت و در حدیث
دیگر ظاهر است در طهارت و حتی طهارت است و اکثر علماء ذکر کرده اند که طهارت آب استنجای مشروط است با آنکه متغیر نشده باشد
نجاست چون جماعت که هر یک که متغیر میشود نجاست نجس است و دیگر آنکه برنجی دارد و نشود چون طاقی نجس نجس است و لیکن
میاید قید کردن که نجاستی نباشد که از آب استنجای پاک شود چنانکه سنگی نجس باشد و بر بالای آن سنگ استنجای کنند و آب از اطراف
بدر رود و بعد دیگر در کار است و در این صورت سنگ نیز پاک میشود و کسیکه آب قلیل را ملاقات نجس نمیداند این قید را نمیکند و قید
دیگر وجهی ندارد و مثل آنکه آب زیاد نشود از استنجای و این معقول نیست چرا که هرگاه اجزای نجاست داخل این آب شود البته زیاد شود
مع هذا گفته اند و اگر در کار می شود میکشند و دیگر آنکه اول آب مخرج رسد که اگر اول دست برسد پاک نیست زیرا که آب غسل دست
منضم خواهد بود و این نیز سبب جاست زیرا که علی ای حال دستها پس میشود و قید نهیست بی دلیل و دیگر آنکه نجاستی دیگر نباشد و مخرج
مثل بوا سیر این قید در قید اول داخل است و دیگر آنکه استنجای از غایط غیر متعدی معفو است زیرا که متعدی از آن نجاست جافی دیگر
است و این صورتی دارد و صورتیکه ببار متعدی کرده باشد که بر آنرا رسیده باشد مثلاً و اگر غیر متعدی آنست که اصلاً مخرج
اگرده نشده باشد مثل تریاکیان در این صورت معلوم نیست نجاست آن تا محتاج باز آله باشد و الله تعالی یعلم و احتیاط بدیه
در جمعه و گذرگشت فی الاغنیاء عن النجاست یعنی غسل جنابت هم چنین است یعنی آب غسل نجاست با جماع پس اگر نجاستی
بریزد پاکست یا اگر ترشش کند و قطره چند در آن بی بریزد که از آن غسل میکنند باکی نیست و این را صدوق خواهر گفت و باین نحو دیگر
کرده است ظاهرش آنست که حدیثی که دیده باشد و اگر چه حکمت از این احادیث سابقه و لاحق است بنا بر آنکه باشد و آن دفع
میشود فی ماء جار و فلا بأس من الاضوء من الجانی الذی یس فی المینة و اگر حیوان مرده در آب روان باشد پس باکی نیست
و وضو ساختن از جانبی که در آن جانب مرده نباشد چون آب جاری ملاقات نجاست نجس نمیشود پس اگر جانبی که میت در آن جانب
باشد متغیر شده باشد چنانکه غالب تغییر است از آن جانب وضو بخیر است و ساختن از آنجا که اگر متغیر نباشد اجتناب بر سبیل کراهت
است و علی ای حال در آنجانبی که میت نیست وضو بخیر است و محل را جاری کرده اند حدیث صحیحی را که منقولست از حریر از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب غالب باشد بر بوی مرده از آن آب وضو بسیار و بخور و اگر آب متغیر شده باشد
در نه اشش کشته باشد وضو مساز و بخور و همچنین حدیث کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که عرض کردند که هرگاه
شخصی بای رسد و در آن آب حیوان مرده افتاده بکند دیده باشد چکن حضرت فرمودند که اگر کند دیده باشد پس وضو مساز و بخور

و بگوید

باب استنجای
منی و علقه

وضو از اجزای بدن
که متغیر است

باب المباح وطهرها ونجاستها

نَجَسٌ مِنْهَا دَلْوٌ وَاحِدٌ وَإِنْ انْفَجَحَ فَتَبَعُ دَلْوَيْهِ بِمِثْلِهَا وَكَذَا بِنِجَاسِهَا
 دلو می کشند بدانکه چون صدوق عمل جدیدی عمار نموده است فاره را از بابت صحوه کیت دلو قایل شده است و اما اخبار صحیح بسیار
 بر سه دلو واقع شده است و هفت دلو و در حدیثی ضعیف و قهقهه است که اگر از هم بیاشد هفت دلو بکشند اکثر علما باین عنوان قایل
 شده اند که اگر از هم بیاشد دلو و اگر از هم بیاشد هفت دلو و احادیث صحیح در خصوص فاره و قهقهه است که سبب نجاست چاه
 غشود و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است که چهل دلو بکشند و در بعضی اخبار تمام آب را بکشند و آنها محمول است بر آنکه موشی بسیار
 در چاه افتاده باشد چنانکه عار بر نیست و چاه های راه که معطر آب متغیر شده باشد چهل دلو بکشند اگر تغییرش زایل شود و بهتر است
 که تمام آب را بکشند اما آنچه مظنون بنده است آنست که در مطلق فاره اگر آب متغیر شده باشد مقدار می کشند که تغیر آن زایل شود و نیست
 که تمام آب را بکشند و با عدم تغیر کشیدن واجب نیست و سنت است که سه دلو بکشند و بهتر چهل دلو و الله تعالی یعلم فان وقع فیها حاد یا نَجَسٌ
 مِنْهَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةٍ أَوْ كَرِ الْأَغْيَ دِرْجَاهِ اقْدَمِ بِمِثْلِ آبٍ بِمِثْلِهَا حَدِيثٌ مَعْبُوكٌ الصَّحِيحُ وَارُودٌ هُتَاسْتِ وَاکْثَرُ عِلْمَا
 باین عمل کرده اند و در احادیث صحیح وارد شده است از برای وایات بر آب الاغ استعمال می کنند و بعضی اوقات
 باینها منضم است که دو سفند و شتر که چند دلو آب بکشند و مظنون آنست که سه دلو کافیت نمایند ده دلو و کاردلی است و کل
 بهتر است چون در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر در چاه بمیرد جانوری کوچک
 یا جنی در آب رود و هفت دلو بکشند و اگر کارد یا جنی که در چاه بمیرد یا شرب در چاه ریخته شود و کل آب را بکشند پس الاغ اگر کل را
 بکشند بهتر است **وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا كَلْبٌ نَجَسٌ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْوًا إِلَى أَرْبَعِينَ دَلْوًا** و اگر کسی در چاه افتد و بمیرد و سی دلو بکشند تا چهل دلو
 یعنی اقل آن سی است و اکثرش چهل و در میان هر چه بیشتر باشد بهتر است و باین نحو خبری ندیده ام و قولی نشنیده ام و در موثق عامه
 سی دلو است یا چهل دلو و در حدیث دیگر است یا چهل است و در احادیث صحیح وارد شده است چند دلو یک اقلش سه است و در اخبار
 صحیح و دلو و قهقهه است و ظاهر آنست که پنج کافیت و بهتر از آن هفت است و اولی از آن پست یا سی یا چهل است و در بعضی
 روایات کل و قهقهه است و محمول است بر آنکه اگر متغیر شده باشد سنت است که در واجب مقدار است که تغیر آن بر طرف شود چاه
 در اخبار صحیح وارد شده است که اگر آب چاه متغیر نشده باشد باکی نیست و چیزی نمی باید کشید و اگر متغیر شده باشد باکی نیست و چیزی
 نمی باید کشید و اگر متغیر شده باشد مقدار بکشند که تغیر زایل شود و مظنون همین است و بوقتی نجاست است که یک زبند و پیرین آید
 از چاه مشهور است که هفت دلو می کشند و باین مضمون حدیث صحیح وارد شده است و ظاهر است و پنج نیز کافی باشد و نجاست با الله
 تعالی یعلم **وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا سَبْعُ دَلْوَيْهِ بِمِثْلِهَا سَبْعُ دَلْوَيْهِ** و اگر کوب در چاه افتد از آنجا هفت دلو می کشند اگر بمیرد و باین مضمون اخبار صحیح
 وارد شده است با سبک و لیکن چون صدوق بنا بر حدیث عمار که است سی تا چهل سبک داده است و هفت را کوبه
 چون شبه او کوچک تر است و ظاهر آنست که در کوبه سه دلو کافی باشد و پنج بهتر و هفت بهتر چون حدیث صحیح در مطلق نیست
 و وارد شده است که پست دلو بکشند و دیگر سی یا چهل بهتر اگر متغیر نشده باشد و الا افتد که تغیر زایل شود و کل بهتر است **وَإِنْ وَقَعَ**
فِيهَا دَلْوٌ خَالِدٌ فِيهَا سَبْعُ دَلْوَيْهِ و اگر در چاه بمیرد مرغ خانگی یا خر و سی یا کوب و هفت دلو آب می کشند و در روایات صحیح
 در این و در مطلق طریقه از کوبه تا شتر مرغ وارد شده است و هفت دلو بهتر است و اگر طلاق پرند را حتی تک شکست هفت دلو بکشند
 بهتر است چون در لغت اطلاق می کنند طایر را بر هر پرند و طیر جمع آنست که چه کاهنی اطلاق می کنند از بر واحد **وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا قَوْزٌ**
بِحَبْرَةٍ وَصَبَّ فِيهَا خَمْرٌ نَجَسٌ مِنْهَا كَلْبٌ و اگر بمیرد در چاه شتری یا کاردنی یا رجه شود و در آن شرابی کل آب را بکشند و بهر شام شتر که چله
 و بزرگ و نرماده است و در آن اخبار صحیح وارد شده است که جمیع را بکشند و خبری کالصیح هست که شتر نر را یک کر بکشند و احادیث
 چند دلو از برای مطلق داب است و احادیث صحیح وارد شده است که هیچ چیزی نباید کشید از جهت نجاست چاه تا متغیر نشود پس اخبار کل را
 محل تغیر آب قیوان کرد و محل بر استحباب و الا واجب در صورت تغیر آن قدر نیست که تغیر زایل شود و همچنین ثور و خمر را و احوط در نجاست
 که تمام را بکشند اگر چه یک قطره باشد و بعضی در چند قطره پست و لو گفته اند و سی نیز در روایت واقع شده است و اکثر علما گفته اند که حکم خمر
 در دمنید که شراب خمر و شراب غسل و شراب شکر و امثال اینهاست از چیزهای که مستکننده است و از طلومات می گیرند و همچنین
 قلع و آن بوبه است که از جنوبات میگردند مثل جو و ذرت و برنج و بعضی لطی باینها ساخته اند عصیر عینی را که شیر را نکور است هرگاه بپزند

در دفع فاره و نجاست

فیه والا افتد می کشند که تغیرش زایل شود و هفت دلو است و بهتر پنج

در دفع عمار و نجاست

و هفت دلو است که نجاست صحیح است

و بیت بهتر

در دفع دلو و جد دلو و پنج دلو می کشند و نجاست هفت دلو

در دفع نجاست و نجاست

و طیاران کند و در کثرت می شستند و نرفته باشد و دستند ایشان است که احادیث متواتره و آمده است که اینها نیز حکم شراب
دارند لیکن چون ظاهرش اینست که حکم شراب دارد و حرمت مشکل داخل کردن آنها در این حکم اگر چه احوط است و آن قطره فیها قطر
چون استغنی منها دلو و اگر چه قطره خون در چاه ریزد و چند دلو آب بکشد در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که از برادرش
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال میکند از شخصی که مرغ خاکی را بگوید تری را بکشد و در چاه افند آیا جایز است که آن چاه و صند
ببازند حضرت فرمودند که چند دلو بکشد و بعد از آن وضو بسیار و در صحیح محمد بن اسمعیل منقولست که شخصی کتابی نوشتیم که حضرت
امام رضا صلوات الله علیه عرض نماید که هرگاه چاهی در خانه باشد از جهت وضو ساختن پس چند قطره بول یا خون در آنجا
ریزد و یا مانند شکلی از فضل آدمی در چاه افند چه چیز آن چاه را پاک میکند تا حلال باشد وضو ساختن از برای نماز از آب آنجا پس
حضرت بخط مبارک خود در کتابت من نوشتند که چند دلو آب میکشد و فرمودند که آب چاه واسع است چیزی را در آنجا نمیکند
تا متغیر نشود و ظاهر این و چیز است که سه دلو کافی باشد استحبابا و اکثر علماء ده دلو گفته اند و این احوط است و حدیث سنی خواهد آمد و آن بهتر است
و الله تعالی بعلم و ان بال فیها جعل استغنی منها از بقون دلو و اگر مردی که بالغ باشد در چاه بول کند چهل دلو آب میکشد و
این روایت موثق علی بن ابی حمزة است و علیا عمل با این کرده اند و در صحیح فضل وارد شده است که تمام آب را بکشد و آن بهتر است اگر چه
ظاهرش اینست که مسح باشد یا چاه آن متغیر شده باشد و ظاهر آنست که چهل دلو نیز مستحب است و از پیش گفته شد که از برای طهارت
بول چند دلو کفایت و ان بال فیها صیغه قد اکل الطعام استغنی منها ثلث دلو و ان کان رضيعا استغنی منها دلو واحد
و اگر کودکی که غذای او بر شیرش غالب باشد بول کند در چاه سه دلو آب میکشد و اگر شیر خواره باشد که بر غذا غالب باشد یک دلو
میکشد و در روایت کا صبیح وارد شده است که از برای بول صبیغ هفت دلو میکشد و اکثر اصحاب بآن عمل کرده اند و در روایت
موثق وارد شده است که از برای عظیم یک دلو میکشد و فطیم است که او را از شیر مادر گرفته باشد و عظمی که ده اند بر طفل که از
بآن باشد که از شیر مادر نکند مجازا و در صحیح الفضل تمام است و محمول بر استحباب است فان وقع فی البئر نیکل و رخ زبیل در هر
جانب قدره و طبره او یا بسیر او زبیل من سیرین فلا بأس بالوضوء منها و لا بأس بخرج منها شیء من این مضمون
حدیث صحیح علی بن جعفر است پس اگر در چاه افتد زبیلی از فضل آدمی که تر باشد یا خشک باشد یا زبیلی از سگین در چاه افتد پس باکی
مینست از آن و از آب چاه چیزی نکشد و این تمهید است در حدیث و لیکن ظاهر حدیث است و نزد یک با جمعی روایت
کرده است عمار ساری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از چاهی که در آن بقیع زبیلی از عذره خشک یا تر
حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه آب چاه بسیار باشد و ظاهر تفسیر آب بسیار از آن جهت است که اگر آبش کم باشد نجاست
متغیر میشود و این دو حدیث نیز دلالت میکنند بر طهارت آب چاه یعنی ملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن چون بحسب ظاهر منافات
دارد با حدیث آیند و صدوق تا مدعی کرده است با آنکه بذا اذا کان فی زبیل و لم یزل منه شیء فی البئر یعنی آنکه گفتیم باکی نیست موثق حدیث
در صورتیست که از آنچه در زبیل است از عذره داخل آب چاه نشود و اگر آن تمهید را داخل نمیکرد جمیع متواتر است که باکی نیست پاک
میشود و پنج چهل یا چاه و دلو و این تا دیلات وقتی در کار است حدیث دیگر نباشد پیش گذشت احادیث بسیار که دلالت بر طهارت
آب چاه میکند و این دو حدیث نیز مثل آنهاست و ممکن است که صدوق چاه را باین نجاست نجس داند و بسبب مردن حیوان نجس نداند
مگر وقتی که از هم بیاید و نجاست اندونی بیرون آید چنانکه در پیش اشاره بان شد و منی وقعت فی البئر عذره استغنی منها
عشر دلو فان ذلک جهل استغنی منها از بقون دلو و اگر چه در چاه افتد عذره آدمی ده دلو آب بکشد پس اگر از هم
بیاید در چاه چهل دلو بکشد چاه نجس نمیشود و در حدیث کذا شد و در روایت تقوی است و در آن واقع است چهل یا چاه نه چاه و اگر چه در روایت
ضعیفی است علماء بان عمل کرده اند و قابل ریخته شده که پخته تر پیش گذشت در صحیح ابن بزیع که چند دلو آب میکشد و یا چیزی نمیکشد و در صحیح
علی بن جعفر نیز گذشت تا حال پس ظاهر استحباب پنج است و چند دلو که اقلش راست کافیت و باین روایت عمل نمودن بهتر است
و الله تعالی بعلم و البئر اذا کان فی جانبها کفیف فان کانت کافیه صلیبه فبئنی ان یكون بها ما حرمه الذرع و ان
یکون فیها من غیره فبئنی ان یرفع و چاه هرگاه در جانب آن آبخانه باشد که چاه اشرب رسیده باشد پس اگر زمین سخت باشد
بزرگ آنست یعنی سنت است که چاه و چاله پنج زرع باشد مگر دست و اگر زمین سست باشد شش و آنست پس سنت است هفت زرع

در کثرت می شستند

در حدیث سنی خواهد آمد

در روایت کا صبیح

در حدیث کذا شد

در حدیث کذا شد

بلا است و از اینجا
خاک و آب و آتش و خاک و
آتش و آب و خاک و آتش و

تأسیس شد

فرود آمدیم که در استخفا

از سید محمد باقر

که با راحت و سبب و صبح تا شام و این معنی در حدیث کا صبیح و قشده است و صدوق از آن خبر برده است چون در آن
 خبر میرسد از حضرت صلوات الله علیه از سکن و نوش و خوک حضرت میفرماید که کل آب را بکشد پس اگر آب غلبه کند تراوح
 کند پس نکه واقعه است در اینها که کل را بکشد حل میاید که بر صورت تغییر آب تا جمع شود در میان اخبار چنانکه شیخ نیز چنین
 کرده است ولیکن چون تمام کشیدن را راست میدانیم همچنین تراوح را راست میدانیم و آنچه ظاهر میشود از دو خبر صحیح و یک خبر
 موثق کا صبیح آنست که هرگاه متغیر شود چاه آنقدر بکشد که بوی بد و زایل شود و ظاهر همین اخبار آنست که چاه بملاقات نجاست
 نجس نمیشود زیرا که تا تغییر است نجاست است و چون تغییر زایل شد چنانست که سکن را از چاه بیرون ببرد پس اگر نجس میباشد
 که بعد از تغییر که چل و بکشد از بعضی قایلیند نجاست استیفای بمقدور با یعنی را قایلند و جمعی دیگر با یعنی قایلند که تمام کنند
 آن مقدار را یا آنکه اگر در سکن سبزی دلو کشند و تغییر زایل شود و دلو دیگر میکشد چنانکه محقق در معتبر قایل شده است با یعنی آنکه آبیت
 تراوح پس جمع گفته اند که دو کس بکشد باین عنوان که یکی در چاه رود و دلو را برود و دیگری از بالا بکشد بجان عنوان و آنکه
 میاید که چهار کس باشند اگر بیشتر باشند ضرر ندارد و بعضی گفته اند که هر دو بر لب چاه ایستاده بکشد و سه کس کافیت بر اسطه
 راحت دادن با آنکه یکی مدیکی ببرد و یکی استراحت کند و همچنین شام و اگر شش کس باشند احوط است که یکی اندرون چاه باشد
 و دو کس بالا و این سکن یک که مانده شود و سبزی دیگر تا حل شود و قول کرده باشند و مشهور آنست که همه بنهار جمعه میروند و رفت و
 همچنین بنهار جمعه است با هم چیزی نپزند و خورد و بهتر آنست که در وقت استراحت چیزی نخورند و باز مشهور آنست که روز جمعه هم اعتبار
 دارد با آنکه اول صبح بلکه اندکی پیشتر از باب مقدمه مشغول نزع شوند و تا شام بلکه اندکی بعد از شام داخل کنند و بعضی گفته اند که
 این وقتها در کرامت روز فعل کافیت است و اینها بر سبیل استحباب است و الله تعالی یعلم دیگر مشهور آنست که هر جا که تمام آب باید کشید
 و متغیر باشد تراوح میاید کرد و جوش بر ظاهر نیست چنانکه گذشت که همه جانح بر سبیل استحباب است **وَأَمَّا مَا الْحَاجَّاتُ فَإِنَّ**
الَّتِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا هِيَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهَا وَتُغْنِيَهُ عَنِ التَّوَضُّعِ بِهَا وَهِيَ الْمَاءُ الْحَادِثُ الْبَرْدُ الْيَتَكُونُ فِي الْجِبَالِ
أَوْ فِيهَا ذَا الْكِبَرِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا هِيَ فَيَجِيءُ وَأَمَّا آبَايَ كَرَمِ سَيِّدِ بَرَشِيكِهِ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود
 که طلب شفا از آن نکنند و نمی فرمود که از آن وضو سازند و آن آبهای گرم پس در بشیکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود
 که این آبها از نیم بوی جهنم است و غرض از استفا آنست آبی در هر حالی پناه بجانب قدس او برسد بلکه غرض آبی از پناه همین است
 که بندگان از خداوند خود دفع بلا را از آن بکنند و سبب استحباب دعوات و تضرعات اعتقاد ایشان بخدا و رسول و ائمه زیاده
 شود و سبب محبت و قرب آبی شود و لهذا مخصوص مانند آب ایتیم حضرت جبرئیل گفت **أَمَّا الْبَرْدُ فَلَا** در وقتش که میخواستند
 او را در آتش اندازند همه فرشتگان خود را عرض نمودند و در دوقبول نفرمودند تا آنکه روح الامین رسید و گفت **هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ**
 آیا ترا حاجتی هست حضرت فرمود که ای تو ندارم گفت از آنکه بطلب حضرت گفت که او عالم است بحال من چه حاجت است سؤال
 مرغ این معنی مخصوص جمعی از مقرران است و جمعی دیگر حسب الامر تا دیگران متابعت کنند زبان و عام میکنند و در دل باو گذاشته
 اند و دعای ایشان مشروط است بر رضای آبی که اگر حق سبحانه و تعالی مصلحت داند استحباب سازد و الا فلا و انجیدش را بکنند بطریق
 معتدله شکر کرده است **وَأَنْ فَيُطْرَقَ خَرَأُ يَسْتَفِيءُ فِي عَجِينٍ فَعَدَّ فَسَدًا وَلَا بَأْسَ بِنَجْوِهِ بَيْنَ الْهُدُودِ وَالنَّصَارَى بَعْدَ أَنْ يَبَيَّنَ**
الْبَيْتُ وَالْفَقَاعُ مِثْلُ ذَلِكَ و اگر قطره خمر یا غیبه از شرابهای دیگر در خمیری افتد آن خمیر فاسد و ضایع میشود از جهت حرمت
 و نجاست علی المشهور و در این صورت باکی نیست که پیودان و کبران میسوی مذہب بفرود شدند بشرط آنکه بگویند بایشان که این
 عیب دارد و قناع که بوزه است نیز همین حال دارد و حدیثی در این باب وارد شده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
 پسند قوی و احادیث بسیار وارد شده است در حرمت پیع خمر پس گفت که جمع کنیم با آنکه در اینجا شراب نفروده است چون
 شراب مستهلك شده است که بلکه خمیر نجس فروخته است و در حدیثی که اظهار این عیب از این جهت باشد که شرعاً ایشان نیز
 مکلفند بخور و در آن اگر نجس نماند آن ایشان زیاده شود و احوط آنست که نفرودند بلکه دفن کنند یا بخر و حیوانات را بدهند چنانکه
 است **وَسَلَّ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى السَّابِقِيُّ أَمِيرُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ وَنَهَى عَنْ ذَلِكَ الْأَمْرِ**
وَأَنْ يَأْخُذَ بِغُلَّتِهِ وَنَهَى عَنْ كَانِبِ الْفَاةِ مَقْبَلَةً فَذَالَ أَنْ يَأْخُذَ بِرَأْسِهِ أَوْ يَتَسَلَّ بِشَايَرِهِمْ فَعَدَّ

و دو خبر حسن کا صبیح
 و دو خبر قوی کا صبیح
 و اینها که مانده شوند
 استرجح کنند و دو کس
 دیگر بکشد

و فرود بسیار در اینست
 و اگر کرده اند و چنان
 ظاهر است که آن
 است که در آنجا که
 جفتند

که بندگان
 که در آنجا
 که در آنجا
 که در آنجا

و در این
 که در این
 که در این

باب الميا وطهرها ونجاستها

ذَلِكَ بَعْدَ رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ صَلَاحُ أَنْ يُغْسِلَ بِهَا يَدَهُ وَيُغْسِلَ كُلَّ أَصَابِهِ ذَلِكَ الْمَاءُ وَيُعِيدُ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ وَإِنْ كَانَ إِيَّاهَا بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنْ
 دَعْلَهُ فَلَا يَمْسُ مِنَ الْمَاءِ شَيْئًا وَكَفَى قَلْبَهُ شَيْءٌ لَا يَحْلُمُ مِمَّنْ سَقَطَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ إِيَّاهَا سَقَطَ فِيهِ ذَلِكَ السَّاعَةَ
 الْخِيَارَ طَرِيقَ صَدُوقٍ بَعْدَ مَوْتِهِ كَالصَّحِيحِ وَادَّارَ خُضْرَتِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَوَالَ كَرْدَازِ شَخْصِي كِي دَرِ طَرَفِشِ مَوْشِي سَابَدِ وَحَالِ انْكَارِ
 نَظَرِ مَكْرُورِ وَضُوءِ سَاحَةِ بَاشَدِ يَافِغْسِلَ كَرْدَه بَاشَدِ يَاجَا مَهِارَاشْتَه بَاشَدِ وَبَعْدَ مَوْشِشِ جَهَنَّمِ زَهَمِ بَاشِيدَه كَه ظَاهِرِشِ اَيْنِ بَاشَدِ كِه مَدَنِي
 پِشِ زَيْنِ دَرِ آن طَرَفِ مَرْدَه بَاشَدِ پِشِ خُضْرَتِ صَادُوقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَمُودَنَدَه اَكْرَمِ مَوْشِشِ رَا دَرِ آن طَرَفِ وَبِيدَه بَاشَدِ مِشِ اَز
 غَسْلِ يَافِغْسِلَ شَتَنِ جَابَه وَبَعْدَ زَيْنِ مَوْشِشِ اَيْنِ كَا كَرْدَه بَاشَدِ پِشِ لَازِمِست كِه جَا مَهِارَاشْتَه وَبِهَرِجِه رَا اَيْنِ آبِ بَاشِيدَه
 اِسْتِ بَاشِيدَه وَوَضُوءِ رَا عَادَه كَنَدَه كِه بَاطِلِ بُوَدَه اِسْتِ وَضُوءِ سَابِقِ وَنَازَرِ رَا عَادَه كَنَدَه كِه نَازَرِشِ صَحِيحِ بُوَدَه اِسْتِ وَاَيْنِ مَوْشِشِ رَا بَعْدِ
 اَزِ آن وَبِيدَه بَاشَدِ كِه اَيْنِ كَا كَرْدَه بَاشَدِ دِيكَرِ مَلاَقَاتِ بَعْدَ اَزِ اَيْنِ آن اَبْرَاهِيمِ خُزَيْمِي مَسْتَسَبِّحِ آخِرِ كَرْدَه اِسْتِ وَعَادَه وَضُوءِ نَازَرِ دِيكَرِ اِيْرَا
 كِه عِلْمِ نَزَرِ كِه اَيْنِ مَوْشِشِ كِي دَرِ اَيْنِ طَرَفِ اَشَادَه اِسْتِ شَايِدِ مَوْشِشِ اَزِ جَهَنَّمِ بَاشِيدَه دَرِ اَيْنِ سَاعَتِ دَرِ آن طَرَفِ اَشَادَه بَاشَدِ وَبِشِيرَتِشِ
 بَاشَدِ حَاصِلِ اِنَكِه دَرِ خُجَاسْتِ عِلْمِ يَقِينِي عِيَادَه عِلْمِ عَادِي عِتْبَارِ نَزَرِ چنانكِه دَرِ اِيْجَا عِلْمِ عَادِي هَسْتِ مَعَ اِذَا عِتْبَارِ نَظَرِ مَرْدِ وَبُيُودِ اَيْنِ خُصْمِ
 اَخْبَارِ بَشَرِ كِه عَصِي اَنَهَا خُودِ اِمَامِ وَنَسْتَلِ عَلَيَّ بِنِ جَعْفَرِ اَخَاهُ مُوسَى بِنِ جَعْفَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ التَّحْلِيلِ الْحَبِيبِ هَلْ يَجُزِي
 مِنْ غَسْلِ الْخُجَاسْتِ اَنْ يَفُورَ فِي الْمِطْرِ حَتَّى يُغْسِلَ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى مَا سُوِيَ ذَلِكَ فَقَالَ اِذَا غَسَلَهُ
 اَغْسَلَهُ بِالْمَاءِ اَحْمَرَهُ ذَلِكَ وَبَسَدِ صَحِيحِ سَوَالَ كَرْدِ عَلِيَّ زَبَرِ دَرِشِ خُضْرَتِ اِمَامِ مُوسَى كَاطِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ اَزِ مَرْدِ كِه جَنَابِشِ
 اَيَا كَا عِتِ اَوْرَا اَزِ جَنَابِ غَسْلِ خُجَاسْتِ كِه دَرِ بَارَانِ بَاسِيَدَتِ مَسْرُوبِشِ رَا اِشُو يَدِ وَحَالِ اِنَكِه آبي دِيكَرِ بَهَمِ رَسَدَه بَآنِ غَسْلِ كَنَدِ پِشِ
 خُضْرَتِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَمُودَنَدَه هَرَكَا هُوِيكَ اَزِ آبِ غَسْلِ كَنَدِ كَا فَيْتِ وَظَاهِرِشِ اِسْتِ كِه مَنِيَتِ غَسْلِ كَنَدِ وَاولِ قَصْدِ شَتَنِ
 سَرِ كَنَدِ وَدِيكَرِ بَدَنِ يَافِغْسِلَ اَزِ آن قَصْدِ جَانِبِ رَاسْتِ وَبَعْدَ اَزِ آن قَصْدِ جَانِبِ چپِ كَنَدِ اَكْرَمِ بَارَانِ عَظِيمِ بَاشَدِ كِه سِفَا صِلَه عَرَفِي بِه اَعْمَا
 بَعْوَانِ جَرِيَانِ بَرَسَدِ كَا فَيْتِ وَبَدَلِ غَسْلِ اَرْتَمَاسِي خُودِ اَبْرَاهِيمِ اَبْرَاهِيمِ بَسَدِ صَحِيحِ اَزِ زَبَرِ دَرِشِ سَوَالَ مِيكَنَدَه هَرَكَا هُوِيكَ خُودِ اِمَامِ كِه وَضُوءِ
 وَبَابِ بَارَانِ اَعْضَايِ وَضُوءِ اِشُو اَيَا جَعْلِ اِسْتِ خُضْرَتِ فَرَمُودَنَدَه اَكْرَمِ خُودِ وَضُوءِ صَحِيحِ اِسْتِ وَجَعْلِ اِسْتِ بَا كِه مَنِيَتِ بَكَنَدِ دَاوِلِ
 رُو دَرِ بَارَانِ وَارُو تَاشْتَه شُو دِيكَرِ دَسْتِ رَاسْتِ وَدِيكَرِ دَسْتِ چپِ بَعْدَ اَزِ آن مَسْحِ سَرِ كَنَدِ وَبَابِ وَضُوءِ كَنَدَه آبِ بَارَانِ وَاخِلِ
 اَنِ شُو دَكِ آبِ جَدِيدِ شُو دِوِجَمِينِ مَسْحِ بِالْمَاءِ وَاَيْنِ آبِ اِسْتِ اِنچه عَلِيَّ ذَكَرِ كَرْدَه اَنَكِه هَرَكَا هُوِيكَ دَرِ مِيَانِ حَوْضِي يَافِغْسِلَ بَاشَدِ رُو
 بَرِ آبِ زَيْنِ دَسْتِ وَدِيكَرِ دَسْتِ رَاسْتِ وَدِيكَرِ دَسْتِ چپِ رَا دَرِ بَارَانِ مَسْحِ سَرِ وَا كَنَدِ بَعْوَانِ كِه بَابِ جَدِيدِ نَبَاشَدِ بَلَكِه اَكْرَمِ
 آبِ بَاشَدِ مَنِيَتِ بَكَنَدِ دَاوِلِ رُو دَرِ آبِ پِروْنِ آوَرِ دَرِ بَارَانِ دَسْتِ رَاسْتِ رَا پِروْنِ آوَرِ دَرِ دِيكَرِ دَسْتِ چپِ رَا بَعْدِ شَتَنِ
 صَحِيحِ اِسْتِ بَشَرِ اِنَكِه مَسْحِ آبِ جَدِيدِ نَبَاشَدِ وَرُوِي اَشُو بِنِ عَمَّارِ عَنِ اَبِي جَعْفَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا اَنَّا اَبَا جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُو
 لَا بَأْسَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ اِذَا ثَرِبَ مِنْ اِلَانَاءِ اَنْ يَشْرَبَ مِنْهُ وَهُوَ خَافَ مِنْهُ وَبَسَدِ صَحِيحِ رَوَايَتِ كَرْدِ اِسْتِ
 اِسْتِ اَزِ خُضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادُوقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كِه خُضْرَتِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِيزُودَنَدَه كِه بَا كِي مَنِيَتِ بَازِ مَزْدَه مَوْشِ
 هَرَكَا اَزِ طَرَفِ آبِ خُورَدَه بَاشَدِ اَنِ آبِ رَا مِيتُونِ خُورَدَه بَاشَدِ اِنِ آبِ رَا مِيتُونِ خُورَدَه وَبِيتُونِ وَضُوءِ سَاحَتِ وَبِشِيرَتِشِ كِه كَرْدَه
 اِسْتِ سُوْرَ قَاوَرِه وَلا بَأْسَ مَنَافَاتِ بَا كَرْدِست نَزَرِ دِلَكِه مَوْشِشِ اِسْتِ وَدَرِ حَدِيثِ صَحِيحِ اَزِ خُضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادُوقِ صَلَوَاتِ
 اَسَدِ عَلَيْهِ وَارَدِشْدَه اِسْتِ كِه اَزِ آن خُضْرَتِ سَوَالَ عَمُودِ اَزِ مَوْشِشِ وَعَقْرِبِ وَامْتِثَالِ اِنِهَا اَكْرَمِ اَبِي رُو دَرِ وَبِيدَه دَرِ آيِنِ اَيَا اَزِ آن
 فِيتُونِ خُورَدِ وَوَضُوءِ مِيتُونِ كَرْدِ خُضْرَتِ فَرَمُودَنَدَه كِه اَكْرَمِ اَزِ اِنچه مِيزُودِ بَاقِي رَا بَخُورِ مَزْدِ وَوَضُوءِ سَاحَتِ وَظَاهِرِ اِسْتِ اَبِي سَكَنِ
 رَحْمَتِشِ كِه اِسْتِ تَخْفِيفِ يَابَدِ وَكُنِ اِسْتِ كِه زَايِلِ شُو دِ بَالِغَتِه وَالْوَرَعَةُ اِذَا وَفَّقَتْ فِي الْبَيْتِ مِنْ حِصْنِهَا ثَلَاثُ دِيَلَا هَرَكَا
 جَلْبَاسَه دَرِ چَاهِ اَشَدِ اَزِ آن سَه دَلُو آبِ مِيكَنَدِ وَنَاغِضَمُونِ سَه حَدِيثِ وَارَدِشْدَه اِسْتِ وَشَيْخِ زَيْنِ الدِّينِ عَلَيْهِ الرِّحْمَه ذَكَرِ كَرْدَه اِسْتِ
 كِه حَدِيثِ نَزَرِ دَرِ رُوِي غُفْلَتِ اِذَا فَرَجَ دَجَلُ طَرَا اَمِثَلُ جَا حِدَه اَزِ حَامِيَه فَوْقَ بَيْتِهِ فِي الْبَيْتِ تَرَجَ مِنْهَا دَلَاوَلَه اَكْرَمِ اَزِ اِنچه مِيزُودِ
 مَكْنَدِ مِثْلِ مَرَجِ خَافِ كِي يَا كَبُرَ تَرَوَانِ خُونِ جَا حِدَه اَزِ اِنچه چِنْدِ دَلُو مَكْنَدِ وَبَرِ اَغْضَمُونِ صَحِيحِ عَلِيَّ بِنِ جَعْفَرِ وَهُوَ ثَقَّة عَمَّارِ دَلَالَتِ مَكْنَدِ
 قَرِيبِ بَاسِ كَنَدِشْتِ وَنَسْتَلِ عَلَيَّ بِنِ جَعْفَرِ اَخَاهُ مُوسَى بِنِ جَعْفَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ التَّحْلِيلِ الْحَبِيبِ هَلْ يَجُزِي
 مِنْ غَسْلِ الْخُجَاسْتِ اَنْ يَفُورَ فِي الْمِطْرِ حَتَّى يُغْسِلَ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى مَا سُوِيَ ذَلِكَ فَقَالَ اِذَا غَسَلَهُ

در این باب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که اگر کسی در وضو وضو را با دست چپ بکشد وضو باطل است و اگر با دست راست بکشد وضو صحیح است

در این باب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که اگر کسی در وضو وضو را با دست چپ بکشد وضو باطل است و اگر با دست راست بکشد وضو صحیح است

بکند از باران غرق

در این باب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که اگر کسی در وضو وضو را با دست چپ بکشد وضو باطل است و اگر با دست راست بکشد وضو صحیح است

در این باب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که اگر کسی در وضو وضو را با دست چپ بکشد وضو باطل است و اگر با دست راست بکشد وضو صحیح است

در این باب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که اگر کسی در وضو وضو را با دست چپ بکشد وضو باطل است و اگر با دست راست بکشد وضو صحیح است

در حدیثی تعبیر کرده
با آنکه باکی نیست در
آب جاری

در حدیثی تعبیر کرده
با آنکه باکی نیست در
آب جاری

بلکه ظاهر این خبر

در حدیثی تعبیر کرده
با آنکه باکی نیست در
آب جاری

در حدیثی تعبیر کرده
با آنکه باکی نیست در
آب جاری

طرح نموده اند دوست یا حدیث ضعیفه زوده اند چون شیخ گفته است که اگر با جدیدی عمل کنیم همه عمل کرده ایم و اگر آن حدیث
عمل کنیم نیار طرح میاید کرد و داخل شده اند که عکس است مثلاً اگر عمل طهارت چاه کنیم این خبر را حل یا استحباب خواهیم کرد و همه
عمل کرده ایم و اگر نجاست قابل شوی با خبر طهارت را همه ترک کرده ایم و اگر گویند که احتیاط این است در این حرفی نیست ولیکن احتیاط
واجب نیست و الله تعالی بعلم و لا يجوز الرجل ان يقول في الماء الراكد قائماً الماء الجاري فلا بأس ان يقول فيبول ولكن
يقفون عليه من الشيطان و جایز نیست که شخصی بول کند در آب استاده اما آب جاری پس باکی نیست که در آنجا بول کنند
ولیکن خوف این است که شیاطین بر این کس مسلط شوند و بپایان یا فاسق شود شیخ طوسی حدیث صحیح نقل کرده که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در آب روان بول کند و اگر دست که در آب استاده بول کند و در حدیث
موثق ابن بکر روایت کرده است که باکی نیست بول در آب جاری اگر روان باشد یعنی مثل چشمه استاده نباشد و در حدیث قوی
از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمود که جایز است در آب بول کردن ولیکن خوف تسلط شیطان است
و در حدیثی موثق کمالی صحیح وارد شده است که از آنحضرت پرسیدند که در آب جاری بول میتوان کرد حضرت فرمود که باکی
نیست و در روایت دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی کرد از بول کردن در آب جاری مگر در حالت
ضرورت و فرمود که آب را باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت صادق وارد شده است که بول کردن در آب استاده که هر که
بول کند و باد برسد باطنی نکند مگر خود را و اگر برسد باطنی آن خلاصی ندارد مگر آنکه خدا خواهد و شیخ طوسی و جمعی کثیر
از علما استدلال کرده اند باین اخبار بر آنکه آب جاری بملاقات نجاست نجس نمیشود و آب استاده اگر کم از کراست نجس
میشود و در جای که حضرت بلفظ کراست فرموده است و اگر کراست نجس نمیشود اینجا که حضرت فرموده اند که باکی نیست و نجاست
باکست و مسکن شکل است استدلال کردن باین اخبار آنست که چون آب ابله دارد از ملک و جن اگر استاده باشد کسی
بول کند که بر سر ایشان بول کرده است و سبب تسلط جنیان میشود و اگر روان باشد کراست دارد ولیکن مثل استاده است
آنکه جمعی براه روند و بولی از ناودان بر سر ایشان آید یا در محلی نشسته باشند و کسی بر سر ایشان بول کند فرق بسیار است و مقام
اقتصادی و این معنی میکنند نه طهارت و نجاست و الله تعالی بعلم و قد روي ان البول في الماء الراكد يورث النجاسة
و در روایات بسیار وارد شده است که بول کردن در آب استاده سبب فراموشی است و آن هم از شیطان است و ظاهر
این اخبار آنست که در آب بول کردن بدست است اگر چه در آن آب بول کنند و آن بول آب رود و یا بول در ظرفی باشد و در آب
ریزند که قش کمتر است و بهتر است که در آب استاده ریزند و بول است که غایب و آب نکند و نریزند بلکه سایر نجاسات مثل خون
و منی اگر چه جرم بزرگ است اینها مشکوک است و الله تعالی بعلم و لا یرى الماء الراكد في الحديث و السنة في دخوله و الاذاب في الی
التخروج منه باکی نیست بیان مسائل طلب کردن جانی است از جهت بول و غایط و طهرت حضرت سید المرسلین و در و اض
شدن در بیت الخلا و مستحباتی که در آنجا میاید بجا آوردن تا وقت پیرون آمدن از آنجا قال الصادق صلوات الله علیه کان رسول
الله صلی الله علیه و آله اشهد الناس قویاً للبول و من البول یحیی الله کان اذا اراد البول عدل الى مکان من التبع من مکان
او مکان یكون فيه الثراب اکثر کراهیه ان یفزع علیه البول حضرت صادق فرمودند که حضرت رسول از آنکه هر کس از آن
از بول پشته بود یا بواسطه بول که مباراتر شمع کند نهایت استسباط میفرمودند تا آنکه هرگاه اراده بول میکرد بجای بلند نمیشد
یا بجایی که خاک نرم بسیاری بود میرفت که مباراد بول ترشح کند و این حدیث را شیخ در حسن کمالی صحیح روایت کرده است و کلینی باسن
قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که از جمیع علمای از علامات علم آویمت که از جهت بول خود جایز
است آنکه ترشح کند و شیخ باسن قوی از سلیمان جعفری روایت کرده است که شبی در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله
علیه بودم و در اموال که می پس چون آنحضرت شد حضرت برخاستند و در رشتند و بر بلندی برآمدند و بول کردند و در وضو میمانند
و فرمودند که از فقه و علم و است که طلب کند موضوعی از جهت پوش و جامه خود را انداخته و بر بالای او غار نشسته اند از مذبح در احادیث
کثیره صحیح وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بیشتر عذاب قبر از جهت استخوانهاست و این سخن بول است
و کفر خلقی است و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا اراد دخول الموضا قال اللهم انی اعوذ بک من

دوست یکی نیز است و گفت که این دو ملک دو ملک باشد که همیشه با بقی آدمی از جهت کتابت اعمال خیر و شر و آن یک ملک است
 همین کار مقرر شده باشد و این دو ملک نیز مدوا کنند و الله تعالی بعلیم و فایده دیگر از نظر کردن رفع تکبر است چنانکه در احادیث
 صحیح از آنکه مدعی صلوات الله علیه دارد و شده است که عجب دارم از فرزندان آدم که اول او نقطه سنی بخش بی اعتبار است و آخر او
 جعفر دارد و در میان طرف نجاست است و مع ذلک میگوید که وَلَمْ يُولَدْ لِي فَقُلْتُ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي
قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي وَاللَّهِ قُلْتُ لِي
 بود که فردا بدو آنچه را جدا شود از آنحضرت و در آخر کتاب خواهد آمد پسندی موشی که با صبح که زمین موکل بود که فردا بدو آنچه را که حضرت
 از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیه جدا شود و این معنی از خصایص نبی و امام است صلوات الله علیه و کان امیر المؤمنین
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ وَقَفَّ عَلَى نَابِئِ الْمَذْهَبِ ثُمَّ الْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَائِلِهِ إِلَى مَلَكَيْهِ يَقُولُ امْبِطْ
حَتَّى قُلْتُ كَمَا اللَّهُ عَلَى أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِلِسَانِي شَيْئًا حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيَّ كَمَا همیشه آنحضرت صلوات الله علیه که اراده
 قضای حاجت داشت بر در آنجا میایستاد و در نظر بجانب راست و چپ خود میکرد و بجانب ملکین میفرمود و مذکور شد که در روایت
 از من که از جهت شما خدا را بر خود گواه میگیرم باید علی میگویم که هر خدا را است بر من که حکایتی بدو بر زبان جاری سازم تا بنزد شما آیم و از
 نوشتن خبرها که شتم و در دست که تخصیص زبان از آنجهت باشد که غالباً در آنجا کار میکنم میتوان کرد بر زبان است و شیخ اخیر است
 بند کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در آنجا حفظ بلسانی نیست و این زبان درازی را قهر
 صدوق کرده است یا نسخ و کان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْبَاقِيَةُ الْمَوْدِي فَإِذَا خَرَجَ
سَمِعَ بَطْنَهُ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي آذَانَهُ وَأَبْقَى لِي فِي حَسْبِ قُوَّةٍ فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا
 و چون آنحضرت داخل غلام میشد اندازان دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که جمیع شایسته را میباشم مخصوص ذات مقدس خداوند
 است که بتو جمیع کلمات است و حافظ است آنچه را حفظ میاید کرد و دفع میکند آنچه را دفع میاید کرد و چون از خدا پیران میاید
 دست بر شکر میاید و میفرمودند این دعا را که ترجمه اش اینست که جمیع محامد مخصوص ذات مقدس خداوند است که همه خوبها
 مخصوص دست و از جمله نعمتهای و نسبت به من اینست که آنچه خوردم صفات آنرا از من دفع کرد و قوت آنرا که در بدن من باقی
 نگذاشت پس این چه نعمتی است که هیچ کس نمیتواند شکر آنرا بفرستد را بجا آورد و چون مجلس بر من کی این نعمت را ادا کند نمیتواند و بداند که
 چون در دعا است که هر مطلبی که بخواهد را بخواهد باشد بخواهد و سایر صفات خداوند خود را با سبب آنچه که مناسب آن مطلب
 باشد و چون در این مقام و در وقت عظیم است یکی که با سبب که خداوند او حفظ کند و بگذرد که برین آید تا مضاعف شود و حق سبحان
 و تعالی معده را مانند دیگر کرده است و حرارتی در آن مقبره فرموده است که در آنجا ماندنی و بختی که در آن وارد شود و طبعی فایده
 و بعد از طبع آنچه زنده و خلاصه غذا است آنرا بجا فرستد و آنرا بجا فرستد و سبب طبعی از آنجا بداند و آنچه را که در آنجا بود و قوتی که در بدن
 متحرک است و آن صد و هشتاد و یک است که آنها را شکر این میکند باین شود و آنچه خونت از خود قوی که در آنجا ماندن است
 بقوت آبی هر یکی آنچه باید داد بدو و همچنین صبر و باطن و سودا را در کل بدن جاری سازد و این اعطای را بعد از هر جمیع
 ضرورت جزو بدن فرماید و بجزو داده باشد و دفع نماید و آنچه غیر از غذا است آنچه فضل آبست بول کرده در بول و آن در ناف
 و با آنکه سوراخ آن مذکور است قوت ماسکه که امت فرموده است که تا آدمی از ده بول نکند دفع نشود و آنچه فضل طعاست
 از روده و در آن گردانیده تا قریب جگر آید و قوت ماسکه حفظ نماید و چون اراده نماید قوت دافع آنرا دفع نماید پس اگر در قوت
 ماسکه ضعیفی بهم رسد جگر بول و قوت و سایر امراض حاصل میشود و همچنین در هر ضعیفی از چهار مضاعف که در بدن مقرر ساخته است
 ماسکه در ناف مقرر ساخته است و تقصیل است و کتب طحاظه باید نمود و چنانچه کثر لکه همه امراض از ضعف قوت ماسکه و در
 است و حفظ بدن باین قوت و قوت از حق سبحانه و تعالی است بنا بر این چون حد و شای آبی مناسب این مقام حفظ
 و مودعی بود بان سبب آبی فرمود و هر چند طلب نکرد حفظ آنچه ضرر است و دفع آنچه در کارد است اما حفظ است چنانکه هرگاه
 پا و شای را مدح کنند که حتی آن طلب بخش است هر چند بنیان نیارند و در وقت پرون آمدن چون اینها دفع شده بود
 و لازم بود شکر این نعمتها شکر کرده و اظهار نموده و قوت و یاری شکر چنین نعمتهاست تا شکر آنرا با طهارت عجز از شکر بجا آورد و

این از افعال نجاست است

کلمات این دعا در هر روز
در وقت نماز و در وقت
نیاز و در وقت
نیاز و در وقت

ضعف
بسیار از این
نعمتهاست
و در وقت

سلس البول از این
بیشود و اگر در قوت
دافع ضعیف باشد

کتاب الطهارة

در کفایت و کمال

در بیان و توضیح

در بیان و توضیح

در بیان و توضیح

و شد و بعلای داند و فرمودند که با تو باشد که چون پروان آیم بخورم پس حضرت چون آمدند فرمودند که گویند
 غلام گفت که یا رسول الله آنرا خوردم حضرت فرمودند که هر که چنین کند از جای کثیف یا نجس برداشته باشد
 بعد از شستن آن بهشت او واجب شود و بر او که ترازا و کردم از برای خدا که مرا خوش غیاثی که شخصی که از اهل بهشت باشد و
 بعنوان بندگی خدمت فرمایم عرض از ذکر این حدیث است که دلالت میکند بر آنکه در پست کمال چیزی خوردن خوب نباشد
 چون حضرت فرمودند که پروان آیم و بخورم هر چند در وقت کردن نبود و ظاهر میشود که در آن وقت بطریق اولی خوب نباشد و
 دلالت میکند که مردمان صاحب راحه خدمت فرمودن خوب نباشد و ظاهر است که در آنجا گری نبوده است بآب قلیل شسته
 باشد اما ظاهر نیست که بواسطه نجاست شسته باشد یا بواسطه کثافت پس اگر نانی در راه افتاده باشد و آنرا بردارند بهتر
 است که بگویند و بخورند که در مثل صحرائی باشد که بحسب ظاهر زمینش پاک بوده باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه
 است تعظیم نمان کردن چنانکه منقولست و اخبار بسیار از حضرت سید المرسلین آمده طاهرین صلوات الله علیه که غرت
 نمان بردارید که از عرضش تا فرش اکثر اهل زمین در آنجا کرده اند تا نمان شده است یعنی افلاک و کواکب و ملائکه علوی و سفلی و
 ازمیان و حیوانات و اگر نمان حاضر شود انتظار نمان خورش نکشد و نمان را زیر کاسه و امثال آن نهند از نمان را بکنند
 و از کار و پاره نکنند و اگر نمان و گوشت حاضر شود اول نمان بخورند و بقیه نمان را یا بیشتر در راه بینند از نمان پاره نمان
 و بنان استنجاء نکنند و اخبار معتبره وارد شده است که جمعی بنان استنجاء میکردند حق سبحانه و تعالی ایشان را سبای
 قطعی متبرک کرده تا عاقبت همان نمان را با فضیلت خوردند و فرزندان خود را خوردند و نمان جو را تعظیم بیشتر از نمان کنند میپایید
 کرد و علما ذکر کرده اند که استنجاء بنان حرام است اما پاک میشود و اگر العیاذ بالله تیرت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
 استنجاء کند بدین استنجاء فصله پاک میشود و نجاست کفر نجس میشود و تربت خاک صریح مقدس است یا خاکی را که از گری ملای
 معلى مهر و سیم کرده باشد و یا بواسطه تیرت و شفا برداشته در وضو گذاشته باشد و از آنجا آورده باشد یا خاکی را که از جوار
 آنحضرت بقصد تیرت و شفا برداشته باشد هر چند در وضو نهند یا بپوشیده باشد علی المشهور بین الاصحاح و است و الله در باب
 زیارات و اطعمه خواهد آمد حدیث تربت و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یطعم الرجل یؤله فی الهوائ من السطح
 او من البشی المرتفع و نهی فرمودند که شخصی بول کند در هوا از پشت بام یا بنوعی بلندی که بسیار بلند باشد و ظاهر این ملائکه
 و جن در هوا میباشند سبب آزار ایشان میشود و بقدری از بلندی که ترشح نکند خوب است اگر خاک نرم نباشد و اگر باشد خاک
 بهتر است و این حدیث بدو سند قوی کما لصحیح منقول است و علما بآن عمل نموده اند و خلافتی نمیده ام و قال صلوات الله علیه
 البول فاما من غیره من الجن و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که ایستاده بول کردن خلاف آداب عقلاست
 بلکه کار حیوانات است و در مناهج آنحضرت صلوات الله علیه خواهد آمد که حضرت گرامت داشتند از حدیث کردن ایستاده
 و حدیث شام بول و غایط است و در اینجا نیز مراد هر دو است و لیکن اکثر جای نام غایط را بواسطه قباحت نمیدانند و بول میکنند
 و بسیار است که نام بول را نمیدانند و کنایه دیگر میفرمایند چنانکه خواهد آمد و احادیث سابقه دلالت میکند بر گرامت ایستاده
 که حضرت فرمودند که جائی خست یا رکنه که ترشح نکند و علت ترشح در اینجا نیز هست با قباحت فعل و از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه سوال نمودند که جایز است ایستاده بول کردن حضرت فرمودند که بلی و لیکن خست این است که شیطان او را دیوانه کند
 مجمل و غرض در گرامت آن نیست و الا یستنجاء بالیمین من الجن و ظاهر از خبر سابق است که حضرت سید المرسلین صلی
 علیه و آله فرموده است که استنجاء بدست راست کردن خلاف آداب عقلاست چون بآن چیزی میخورند و در حال وضو بر
 محاسن میکنند و از آنحضرت منقول است که دست راست از برای رویت و دست چپ از برای فرج است و ظاهر هر دو
 حدیث سکونیت و کلینی است این عبارت را با سنا و سکونی از حضرت روایت کرده است و در روایت کما لصحیح از آنحضرت
 صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آنحضرت نهی فرمودند از استنجاء کردن بدست راست و قد روی انه لا یستنجاء اذا کان
 الباس معضلة و در روایتی و قد روی انه لا یستنجاء بدست راست و در روایتی دیگر و اگر روایت نیز نباشد عموماً ما حصل علیکم
 مثل آنکه کوتاه باشد یا مثل بعض باشد و کلینی نیز باین عنوان نقل کرده است و اگر روایت نیز نباشد عموماً ما حصل علیکم

بسم الله الرحمن الرحيم

قال ابو جعفر صلوا
 في شلما جدي نه انكه
 شويد روى عن ابى جعفر
 صلوات الله عليه انه
 چه ظاهرا بر ائمته گذشت و
 او نيكه از ائمه است

دعوت الی اللہ

الحمد لله رب العالمين

وہی ہے جس نے ان کو

انوسہ لاشہ

20

[illegible][illegible]

باب بیائى المكان للحث

سبب زیادتی روزی است پس ظاهر شد که شهیدان رضی الله عنهما که نفی کرده اند چون من لا یحضر و ثواب الاعمال علی
 الشرائع را ندانسته اند معذور بوده اند و در باب اذان خواهد آمد و اگر آیه مثل حدیث نفس می بیند بهتر است چنانکه گذشت
 وَلَا تَمْنَعُ مِنَ الدَّعَاءِ وَالتَّجِدُّدِ الْجَدُّدِ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَجَدَّ وَجَدَ وَجَدَ
 را و بر نسخه دیگر تجدید و تعظیم الهی را با اعتبار آنکه در خلاست زیرا که ذکر الهی خوب است و مطلوب است در همه احوال و کما ناجی الله
 عَنْ جَلِّ مَوْسَى بِعَظَمَةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ مَوْسَى بَارِئٌ لِعِبَادَتِهِ نَبِيٌّ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَجَدَّ وَجَدَ وَجَدَ
 مَنْ ذَكَرْتُمْ فَقَالَ مَوْسَى بَارِئٌ لِعِبَادَتِهِ نَبِيٌّ فَإِنَّ مَوْسَى بَارِئٌ لِعِبَادَتِهِ نَبِيٌّ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَجَدَّ وَجَدَ وَجَدَ
 حق سبحانه و تعالی باموسی گفت ای پروردگار من آیا تو از من دوری تا دعا و ذکر را بلند بگویم یا نزدیکی که آیه می گویم پس
 وحی کرد خداوندی که عظمت اذان اعظم است و وصف توان کرد باموسی که ای موسی من پیشین کسی ام که پیاد من پس
 موسی گفت ای پروردگار من من در حالتی چند میباشم که ترا از آن عظیم تر میدانم که ترا از آن حالتها یا و کنم پس خداوند علیمان
 فرمود که در هر حالی که باشی مرا یاد کن و بذر من مشغول باش بدانکه از ابتدای و من سمع الاذان تا بانجا که حدیث است که
 صدوق در علل ذکر کرده است باندک تغییری بحسب لفظ سبندی معتبر و سبندی صحیح روایت کرده است از حضرت امام محمد
 باقر صلوات الله علیه که محمد بن مسلم فرمودند که ترک کن ذکر الهی را در هیچ حالی و اگر بشنوی که مؤذن اذان میگوید و تو در
 خلا باشی هر چه مؤذن میگوید تو آنرا بگو و در روایت صحیحی ذکر کرده است که در راه رفتی که من با حضرت صلوات الله علیه عرض
 نمودم که من چگونه و قنیه اذانرا بشنوم حضرت فرمودند که هر که ذکر الهی بگوید تو نیز بگو و در حدیث معتبری ذکر کرده است از
 حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اذان حضرت پرسیدند که چه علت دارد که سنت است و میرا که چون اذان را
 بشنود هر چه مؤذن بگوید او را باید گفت اگر چه در حالت بول غایط باشد حضرت فرمودند که سبب زیادتی رزق میشود و کلینی رضی
 الله عنه سبندی کا صیحیح بل الصیحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که باکی میت در ذکر الهی اگر
 چه بول کنی بدرستی که ذکر الهی در همه احوال خوب است پس باید که ترا ملال بهم نرسد از ذکر الهی و بسبب صحیح از حضرت امام محمد باقر
 صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت موسی گفت الهی مجلسی چند واقع میشود که من ترا آن عزیز تر میدانم که در آن
 مجالس باید که خطاب رسید که ای موسی ذکر من خوب است در همه احوال و سبندی صحیح از آن حضرت روایت کرده است که در
 تو را شبکی بود و اذان از تغییر نداده اند نزد ما هست مذکور است که حضرت موسی سوال کرد که ای پروردگار من آیا تو من نزدیک یا دور از
 خود را آهسته بگویم یا دوری که فریاد کنم خداوند علیمان وحی کرد و باو که ای موسی من پیشین کسی ام که پیاد من پس موسی
 گفت که خداوند که در ستر تو خواهد بود و نزدیک ستری نباشد مگر ستر تو یعنی بغیر از سایه عرش تو سایه نباشد و همگی در اثبات قیامت
 اگر شارب باشند حق سبحانه و تعالی فرمود که کسانی که در دار دنیا مرا یاد کنند و من ایشانرا در دنیا و عقیبتی همه الطاف یاد کنم و جمعی
 که از جهت رضای من بایک دیگر دوستی کنند من نیز ایشانرا دوست دارم پس انجاعت اند که هرگاه میخواهم عزای باطل
 زمین بفرستم بگفت ایشان غیرمستم و از این باب احادیث بسیار است در ذکر الهی و مطلب از ذکر اینها آن است که سامعین این
 اخبار را بعنوان صحیح یاد کنم با فواید بسیار اما آنکه حضرت موسی که آیه دوری یا نزدیکی و احتمال دارد و یکی آنکه کیفیت ذکر
 و دعا را طلبیده باشد که آیا بلند ذکر کنم مانند کسیکه دورند و ملاحظه بعدند و کنم که چون آنچه میاید از قریب الهی درین است مناسب
 است بخود و در آن دعا کنم یا ملاحظه قرب تو کنم بفضل و رحمت که هر چند که ما و دریم اما رحمت تو بنظر همه عالمیان نزدیک است و رحمت
 دوست نزدیکتر از من من است و من عجبتر که من از وی دورم و آهسته یاد کنم مانند نزدیکان و بسیار اینهاست جواب نیز در
 احتمال دارد و یکی آنکه در مناجات این معنی را رعایت نماید که اگر سبده بدل پیاد منست من در دل ویم چنانکه در حدیث
 قدسی دارد و شده است که آسمان وزین کنجایش من نذرند و دل بنده مؤمن کنجایش من دارد چنانکه از بعضی از مفسران
 بارگاه ایزدی منقول است که اگر عرش و آنچه را عرش فرا گرفته است هزار هزار مرتبه بزرگتر از گوشه دل عارف باشد کنجایش را
 دارد و چون چنین نباشد که دل مؤمن عرش رحمان است باین معنی که دل محل معرفت و محبت الهی است چنانکه در تفسیر آیه
 عَرْضْنَا الْأَنفَافَةَ كَقَفَّةٍ است که آسمان باران است شونست کشید قفصه غالی بنام من دیوانه زودند و دیگر گفته است نه خلقت

این حدیث را در کتاب
 جامع اللمعه
 در باب اذان
 آورده اند

در بعضی نسخه ها
 از این حدیث
 آمده است

کتاب الطهارة

کتاب الطهارة
در بیان
از صفات
خداوند

است مسلم ملک را حاصل آنچه در سر سوادای بنی آدم از اوست و اگر دلش محل معرفت من نیست که فریاد زن که نایده
 ندارد و وجهی دیگر چنانکه منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه آنست که چون بنی اسرائیل او را سوال کردند که ما میخواهیم
 که کلام آلهی را بشنویم که با تو سخن میگوید و از میان بقیصه هزار مرد و چندی بقیه کس را انتخاب کردند که با حضرت موسی بگویند و روز
 پس حضرت موسی استعدا نمود که خداوند از میان بنی اسرائیل آنی را که حاجت بنی اسرائیل را او بواسطه همین آمده اند خداوند از میان چنین سخن
 بگوید که ایشان بشنوند پس بدعای موسی حق سبحانه و تعالی با موسی سخن گفت چنانکه آن بقیه کس شنیدند بعد از آن گفتند که
 ما سخن شنیدیم اما چه دانیم که این سخن آلهی است تو چنان کن که ما خدا را به پیغمبر تا خاطر ما جمع شود و نقد حق رسالت تو از روی یقین کنیم
 حضرت موسی فرمود که خداوند عالمیان مجرب است و محاسن دیدن او اگر غرض محبت و بران جتها و برهنا تمام کردیم هر عالمیا
 گفتند اینها نایده ندارد و ایمان بنویسند و در پیغمبر تا خدا را به پیغمبر صلوات الله علیه آمد و هر بقیه کس سوختند پس حضرت موسی گفت
 خداوند من چگونه بگوید و از سر اینان روم که انتخاب ایشان هم کرده باشد خواهند گفت تو ایشان را بر دی و گشتی پس بدعای حضرت
 موسی خداوند عالمیان ایشان را زنده گردانید باز شروع در طلب اول کردند و بعد از معارفات بسیار گفتند تو با هم خود
 طلب کن و تو بین ما را خبر ده که چگونه است تا معرفت ما چنانکه باید بجنبه با قدس او حاصل شود خطاب رسید که یا موسی
 سوال کن که من ترا موافقه نمی نمایم بجهالت این قوم پس حضرت موسی سوال نمود و ربی انظر الیک خداوند خود را
 بمن نگاه من ترا بشنوم خطاب رسید که هرگز مرا نمیتوانی دید و لیکن نظر بگو که کن قرار گیرد تو مرا میتوانی دیدن پس حق سبحانه و تعالی
 آیتی از آیات خود را بر گوی تا بخی کرد که از هم پاشیده شد و در اطراف عالم متفرق گشت و پاره بزرگترش بجهت شرف است که تلی
 است که نسبت بآن مینمایند بلند تر است و حضرت موسی بهوش شد و چون بهوش آمد بنی سخن استغفار نمود
 و گفت خداوند تو میدانی که من میدانستم که ترا نمیتوان دیدن و من بر این ایمان پس مکن که ایشان طلبیده باشد قرب را
 و بعد از آن حضرت موسی با ایشان گفت که حق سبحانه و تعالی از قرب و بعد صوری منزه است و این هر دو از لوازم
 جسم است و ایشان معالغه کرده باشند و با امر آلهی حضرت موسی این سوال کرده باشد چنانکه منقولست که چنین بود و
 لیکن چون سزا این نقل است بجهت معنی و چون از میان سخن شنیده ام بنا بر این بر سبیل احتمال ذکر کرده اند که ممکن است
 که حضرت موسی خواهد که باین وسیله رتبه خود را پدید آید از مقربانست یا از دوران و جواب محمل شنید که همان در میان
 خوف درجا باشد و اینو چه توفیق تر است و الله تعالی عظیم و باقی حقایق و معارفیکه از این اخبار مفهوم میشود و تفکر تو کند شستیم که از
 این مقالات پل با نهاری با تضرع و زاری از جناب اقدس آلهی از آنجمله تفکر کن در عنایات آلهی که میخواهد بنده در بیت الخلائی
 یا د او نباشد کاهی باین نوازشها و را میوزند و کاهی ملکیت را میفرمایند که سر ترا برافکنند و بگویند که نظر کن با چقدر از تو سپردن
 آمده است از طعامهای لطیف و شرابهایی لذیذ که بجز چند ساعت مصیبت توجیه کن که بهر سانسیده که تصور آن نمیتوان
 کرد و باز میگویند با و که ای فرزند آدم تو همیشه مصاحب یکم از فضلات خبیثه که اگر اندکی بر رخت تو باشد در نظر تاجیان سببه
 اعتبار میشود که مدت العمر هر که آنرا دیده باشد میخواهد که با تو هم نشینی کند و تفضل آلهی را ملاحظه کن که این فضلات باین تعفن
 را چنان کرده است که کنعان ظاهر نشود با آنکه حایل آنرا پوستی کرده است و اگر در غیر شکم باشد هیچ چیز حایل آن نمیشود
 شد با آنکه اینها چیزهای سهل است آن صفات ذمیمه که در تو مخزون است بعد هزار مرتبه از اینها گذشته است تراست و انار
 آن کند آنز و علمای ربانی ظاهر است و لیکن ستاریت آلهی از ایشان نیز مخفی ساخته است با آنکه ایشان را مشغول خود گردان
 که بدیگری نپردازند باز تفکر کن در آنکه اخس حیوانات که مکن و خوک است فضل آنها اینقدر تعفن ندارد که فضل انسان و
 حکمت الهی که در این تعفن است که نظر بخت خود کند و کبر و عجب را از سر پندارد و کبر یا مخصوص جناب اقدس او دانند
 چنانکه اکثر اینها از ائمه معصومین صلوات الله علیه منقولست و از خوف تطویل ذکر آن اخبار نکردم و لا یجوز للرجل
 أَنْ يَدْخُلَ الْحَلَاءَ وَمَعَهُ أَوْ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ أَوْ مَصْنُوعٌ فِيهِ الْفَرَانُ فَإِنْ دَخَلَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَجْزَلْ
 عَنْ يَدِهِ الْبُشْرَى إِذَا أَرَادَ الْأَسْتِجَاءَ وَجَايزٌ مِيتَ كَسِي رَاكٍ دَاخِلٌ خَلَامِثٍ وَكِهِ بَاوُودُ بُوْدَ بَاشَدَ انْكَشَى كَسِي بَرَانِ اسْمِ
 خدایتعالی بوجه باشد یا نوشته که در اینجا قرآن باشد اگر چه یک کلمه باشد پس اگر داخل شود و انکشته که آن اسم الهی

کردم و وجهی دیگر
ذکر
نقشه که در پیش
از آنکه انوار الهی
در آن ظاهر است

خاتم نبوی علیه

باب فی مکان لحد

۱۰۳

باشد با خود داشته پس بیک از دست چپ پروان آورد و در وقت استنجاء دست چپ میکند و خوف رسیدن نجاستان
 هست و روایت نموده است شیخ طوسی بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنب
 دست نالدوس نکند و در هم و دیناری که اسم آبی بر آن باشد و استنجاء نکند در حالتی که انگشتی در دست داشته باشد
 داخل که اسم آبی در آن باشد و جمیع نکند هرگاه چنین انگشتی در دست او باشد و داخل خلا نشود هرگاه در دست او باشد و
 نکند و بگوید ای از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که از آن حضرت سوال کرد شخصی که اگر کسی انگشتی در دست داشته
 باشد که اسم الله بر آن باشد که اسم الله بر آن باشد و داخل خلا شود چونت حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم
 اینرا گفت اگر اسم محمد بر آن باشد که گفت باکی نیست علما از این نصیده اند که اگر اسم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن
 باشد که است دارد و لیکن کمتر از آن که اسم الله بر آن باشد و ملحق ساخته اند با آن اسمی ائمه معصومین و اسمی پیغمبرین دیگر را چون بنات
 تعظیم دارد که اگر مقصود از آن اسم ایشان باشد مثل محمد علی تصور ندارد و بجز آن اسم الله که مطلقا خوب نیست که با او باشد مثل
 عبدالله هر چند اسم شخصی باشد همان اسم الله است بهر حال که باشد مگر آنکه از اسمی مشرک باشد مثل محمد کریم و محمد رحیم که تصدیق
 ندارد و در نیست که مراد حضرت از حدیث دوم این باشد و علما ذکر کرده اند که اگر نجاست باینها رسد حرامست چون نجاست
 تعظیم ایشان است و از اینجا استنباط کرده اند که نمی باید که با خود ببرد و قرآن را آیه از قرآن اگر اسم خدا داشته باشد البته والا باز منافی
 تعظیم قرآن است و ظاهرش آنست که صدوق استنباط نکرده باشد بلکه حدیثی بر این مضمون دیده باشد و در حدیث موثق از آن حضرت
 صلوات الله علیه منقولست که مراد هست که با خود ببرد در خلا شاهی سفید را مگر آنکه آنرا در جائی بسته باشد یا در کسبه سربسته باشد و ظاهر
 آنست که اعتبار آنست که در شاهی سفید اسم خدا و رسول منقوش میبوده است چنانکه الحال است و کذا لک اذا کان علیه خاتم
 قصه من رجاءه زمره من عینه عینا و همچنین هرگاه انگشتی داشته باشد که نخیش از سنگ ریزه چاه زمزم باشد در حال
 استنجاء از دست پروان آورد و شیخان رضی الله عنهما در حدیث صحیحی روایت کرده اند که یکی از بزرگای حضرت امام حسن عسکری صلوات
 علیه حضرت عرض نمود که چه میفرماید در این انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن در وقت استنجاء
 از دست پروان آورد و ظاهر صدوق و سایر علما چنین فهمیده باشند که سوال را وی از برون انگشتی بیست الخلا باشد و حضرت فرمود
 باشد که باکی نیست و حال آنکه حرف داخل خلا در روایت نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی می پرسد که چون چاه زمزم داخل
 مسجد الحرام است و سنگ ریزه هیچ مسجدی را پروان نمیتوان برد و از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت
 فرموده باشد که تصور ندارد و این از جمله قاطعیه است که چون چاه را پاک میکنند کلهای آنرا پروان میرند و از اینجا مرومان سنگ
 ریزه می یابند و تینا و تبرکانگین انگشتی میکنند و از این حدیث رخصت داده باشند و لیکن آنچه علی گفته اند با احتیاط اقرب
 است و الله تعالی اعلم پس باید که آن نیکین را باز در مسجد الحرام اصلی برند و بپندازند و آن و مشهور آنست که مباحه دیگر
 میتوان انداختن و آنست که اسم خدا و محمد رحمة الله علیه ذکر کرده است که در بعضی از نسخهای قدیمه کافی دیدم که بدل زمره زمزم
 بود بنا بر این اشکالات دفع میشود و ظاهر آنست که آن نسخه غلط بوده است چون حجاره را بر جواهر لغت عرب استعمال
 نمیکند اگر چه در لغت عرب استعمال میکنند مع هذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ زمره است و این را به او باز شود و آخر اعتقاد
 بر هیچ حدیثی شواهدی که در چگونگی تبدیل لفظی بنقیض با صیدان و در لایحه زحمت که لا راسخ زیاده کرده باشند و
 بجز آنند آنچه باشد و علی بن الفاس فاذا فرغ الرجل من حاجته فليقل الحمد لله الذي ما طعني الا ذی و هتانه
 طعاني شرا و عافاني من البلوى پس چون فارغ شود و قضای حاجت او شود و بگوید که شکر مر خداوند را بجز
 است که این فضیلت را از من دور گردانید و کوار ساخت و در بدن من گردانید خوردنی داشتم میدانی مراد از
 طعنا عافیت که امت نمود و عافای دیگر گذشت و ظاهر صدوق این دعا از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعا
 گذشته از جهت پروان آمدن پس گر نماند اگر چه معانی همه قریب یکدیگرند و یکی از اینها کافی است و جمیع ادکی
 و الا سنجاء بسلامة احوالهم بالماء فان افضر على الارض احوالهم یعنی فرو کمال استنجای غایط آنست که سنگ پاک بماند بعد
 از آن آب بشویند پس اگر گفت باک نماند کافیت و غده در این نیست که جمیع کردن میان سه سنگ و لیدن به

چون استنجاء
 دست چپ میکند و خوف رسیدن نجاستان
 استنجاء نکند در حالتی که انگشتی در دست داشته باشد
 داخل خلا نشود هرگاه در دست او باشد و داخل خلا نشود هرگاه در دست او باشد و داخل خلا نشود هرگاه در دست او باشد

آنکه نوشته باشد
 محمد رسول الله
 اگر اسم هم نام
 ایشان باشد
 شد

و در اینجا استنجاء با سنگ
 انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد
 در وقت استنجاء از دست پروان آورد و شیخان رضی الله عنهما در حدیث صحیحی روایت کرده اند که یکی از بزرگای حضرت امام حسن عسکری صلوات
 علیه حضرت عرض نمود که چه میفرماید در این انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن در وقت استنجاء
 از دست پروان آورد و ظاهر صدوق و سایر علما چنین فهمیده باشند که سوال را وی از برون انگشتی بیست الخلا باشد و حضرت فرمود
 باشد که باکی نیست و حال آنکه حرف داخل خلا در روایت نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی می پرسد که چون چاه زمزم داخل
 مسجد الحرام است و سنگ ریزه هیچ مسجدی را پروان نمیتوان برد و از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت
 فرموده باشد که تصور ندارد و این از جمله قاطعیه است که چون چاه را پاک میکنند کلهای آنرا پروان میرند و از اینجا مرومان سنگ
 ریزه می یابند و تینا و تبرکانگین انگشتی میکنند و از این حدیث رخصت داده باشند و لیکن آنچه علی گفته اند با احتیاط اقرب
 است و الله تعالی اعلم پس باید که آن نیکین را باز در مسجد الحرام اصلی برند و بپندازند و آن و مشهور آنست که مباحه دیگر
 میتوان انداختن و آنست که اسم خدا و محمد رحمة الله علیه ذکر کرده است که در بعضی از نسخهای قدیمه کافی دیدم که بدل زمره زمزم
 بود بنا بر این اشکالات دفع میشود و ظاهر آنست که آن نسخه غلط بوده است چون حجاره را بر جواهر لغت عرب استعمال
 نمیکند اگر چه در لغت عرب استعمال میکنند مع هذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ زمره است و این را به او باز شود و آخر اعتقاد
 بر هیچ حدیثی شواهدی که در چگونگی تبدیل لفظی بنقیض با صیدان و در لایحه زحمت که لا راسخ زیاده کرده باشند و
 بجز آنند آنچه باشد و علی بن الفاس فاذا فرغ الرجل من حاجته فليقل الحمد لله الذي ما طعني الا ذی و هتانه
 طعاني شرا و عافاني من البلوى پس چون فارغ شود و قضای حاجت او شود و بگوید که شکر مر خداوند را بجز
 است که این فضیلت را از من دور گردانید و کوار ساخت و در بدن من گردانید خوردنی داشتم میدانی مراد از
 طعنا عافیت که امت نمود و عافای دیگر گذشت و ظاهر صدوق این دعا از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعا
 گذشته از جهت پروان آمدن پس گر نماند اگر چه معانی همه قریب یکدیگرند و یکی از اینها کافی است و جمیع ادکی
 و الا سنجاء بسلامة احوالهم بالماء فان افضر على الارض احوالهم یعنی فرو کمال استنجای غایط آنست که سنگ پاک بماند بعد
 از آن آب بشویند پس اگر گفت باک نماند کافیت و غده در این نیست که جمیع کردن میان سه سنگ و لیدن به

در اینجا استنجاء با سنگ
 انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد
 در وقت استنجاء از دست پروان آورد و شیخان رضی الله عنهما در حدیث صحیحی روایت کرده اند که یکی از بزرگای حضرت امام حسن عسکری صلوات
 علیه حضرت عرض نمود که چه میفرماید در این انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن در وقت استنجاء
 از دست پروان آورد و ظاهر صدوق و سایر علما چنین فهمیده باشند که سوال را وی از برون انگشتی بیست الخلا باشد و حضرت فرمود
 باشد که باکی نیست و حال آنکه حرف داخل خلا در روایت نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی می پرسد که چون چاه زمزم داخل
 مسجد الحرام است و سنگ ریزه هیچ مسجدی را پروان نمیتوان برد و از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت
 فرموده باشد که تصور ندارد و این از جمله قاطعیه است که چون چاه را پاک میکنند کلهای آنرا پروان میرند و از اینجا مرومان سنگ
 ریزه می یابند و تینا و تبرکانگین انگشتی میکنند و از این حدیث رخصت داده باشند و لیکن آنچه علی گفته اند با احتیاط اقرب
 است و الله تعالی اعلم پس باید که آن نیکین را باز در مسجد الحرام اصلی برند و بپندازند و آن و مشهور آنست که مباحه دیگر
 میتوان انداختن و آنست که اسم خدا و محمد رحمة الله علیه ذکر کرده است که در بعضی از نسخهای قدیمه کافی دیدم که بدل زمره زمزم
 بود بنا بر این اشکالات دفع میشود و ظاهر آنست که آن نسخه غلط بوده است چون حجاره را بر جواهر لغت عرب استعمال
 نمیکند اگر چه در لغت عرب استعمال میکنند مع هذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ زمره است و این را به او باز شود و آخر اعتقاد
 بر هیچ حدیثی شواهدی که در چگونگی تبدیل لفظی بنقیض با صیدان و در لایحه زحمت که لا راسخ زیاده کرده باشند و
 بجز آنند آنچه باشد و علی بن الفاس فاذا فرغ الرجل من حاجته فليقل الحمد لله الذي ما طعني الا ذی و هتانه
 طعاني شرا و عافاني من البلوى پس چون فارغ شود و قضای حاجت او شود و بگوید که شکر مر خداوند را بجز
 است که این فضیلت را از من دور گردانید و کوار ساخت و در بدن من گردانید خوردنی داشتم میدانی مراد از
 طعنا عافیت که امت نمود و عافای دیگر گذشت و ظاهر صدوق این دعا از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعا
 گذشته از جهت پروان آمدن پس گر نماند اگر چه معانی همه قریب یکدیگرند و یکی از اینها کافی است و جمیع ادکی
 و الا سنجاء بسلامة احوالهم بالماء فان افضر على الارض احوالهم یعنی فرو کمال استنجای غایط آنست که سنگ پاک بماند بعد
 از آن آب بشویند پس اگر گفت باک نماند کافیت و غده در این نیست که جمیع کردن میان سه سنگ و لیدن به

استنجاء با سنگ
 انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد
 در وقت استنجاء از دست پروان آورد و شیخان رضی الله عنهما در حدیث صحیحی روایت کرده اند که یکی از بزرگای حضرت امام حسن عسکری صلوات
 علیه حضرت عرض نمود که چه میفرماید در این انگشتی که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن در وقت استنجاء
 از دست پروان آورد و ظاهر صدوق و سایر علما چنین فهمیده باشند که سوال را وی از برون انگشتی بیست الخلا باشد و حضرت فرمود
 باشد که باکی نیست و حال آنکه حرف داخل خلا در روایت نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی می پرسد که چون چاه زمزم داخل
 مسجد الحرام است و سنگ ریزه هیچ مسجدی را پروان نمیتوان برد و از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت
 فرموده باشد که تصور ندارد و این از جمله قاطعیه است که چون چاه را پاک میکنند کلهای آنرا پروان میرند و از اینجا مرومان سنگ
 ریزه می یابند و تینا و تبرکانگین انگشتی میکنند و از این حدیث رخصت داده باشند و لیکن آنچه علی گفته اند با احتیاط اقرب
 است و الله تعالی اعلم پس باید که آن نیکین را باز در مسجد الحرام اصلی برند و بپندازند و آن و مشهور آنست که مباحه دیگر
 میتوان انداختن و آنست که اسم خدا و محمد رحمة الله علیه ذکر کرده است که در بعضی از نسخهای قدیمه کافی دیدم که بدل زمره زمزم
 بود بنا بر این اشکالات دفع میشود و ظاهر آنست که آن نسخه غلط بوده است چون حجاره را بر جواهر لغت عرب استعمال
 نمیکند اگر چه در لغت عرب استعمال میکنند مع هذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ زمره است و این را به او باز شود و آخر اعتقاد
 بر هیچ حدیثی شواهدی که در چگونگی تبدیل لفظی بنقیض با صیدان و در لایحه زحمت که لا راسخ زیاده کرده باشند و
 بجز آنند آنچه باشد و علی بن الفاس فاذا فرغ الرجل من حاجته فليقل الحمد لله الذي ما طعني الا ذی و هتانه
 طعاني شرا و عافاني من البلوى پس چون فارغ شود و قضای حاجت او شود و بگوید که شکر مر خداوند را بجز
 است که این فضیلت را از من دور گردانید و کوار ساخت و در بدن من گردانید خوردنی داشتم میدانی مراد از
 طعنا عافیت که امت نمود و عافای دیگر گذشت و ظاهر صدوق این دعا از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعا
 گذشته از جهت پروان آمدن پس گر نماند اگر چه معانی همه قریب یکدیگرند و یکی از اینها کافی است و جمیع ادکی
 و الا سنجاء بسلامة احوالهم بالماء فان افضر على الارض احوالهم یعنی فرو کمال استنجای غایط آنست که سنگ پاک بماند بعد
 از آن آب بشویند پس اگر گفت باک نماند کافیت و غده در این نیست که جمیع کردن میان سه سنگ و لیدن به

در استنجاء و استنجاء

برسات از جانب جنان

استنجاء

بنی که استنجاء است را کثیر بار و بقیه کثیری کرده است

الطهارة و بقاء ان هذا الرجل كان الراي من معرفته لا نصبا

از آن باب شستن مقدار که عین و اثر غایب نایل شود و کلمت و اگر استنجاء بکند و سنگت نالد نیز بهتر است از استنجاء بکند
کردن و نیز مضمون احادیث صحیح وارد شده است و اجماع علی است و استنجاء بکند و استنجاء بکند و استنجاء بکند
وَالْعِظَمُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَنْتَحِزَ بِهِيَ إِلَّا بِسُوءِ نِيَّةٍ وَفِيهِ لَاحِظٌ لِمَا فِيهِ مِنْ تَعَلُّقِ الْمَاءِ بِالسَّائِلِ وَفِيهِ لَاحِظٌ لِمَا فِيهِ مِنْ تَعَلُّقِ الْمَاءِ بِالسَّائِلِ
فَلَيْدَكَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَنْتَحِزَ بِهِيَ إِلَّا بِسُوءِ نِيَّةٍ وَفِيهِ لَاحِظٌ لِمَا فِيهِ مِنْ تَعَلُّقِ الْمَاءِ بِالسَّائِلِ وَفِيهِ لَاحِظٌ لِمَا فِيهِ مِنْ تَعَلُّقِ الْمَاءِ بِالسَّائِلِ
المرسلین آمدند و گفتند که یا رسول الله ما بهر مبدء یعنی از جهت خوردن یا چیزی مقرر ساز که بنی آدم آنرا بخورند و ما از آن بهره
مند توانیم شد پس حضرت سر کین حیوانات و استخوان را مقرر فرمودند بنا بر این است که سزاوار نیست که استنجاء باین هر دو
بکند از عبارت لایحوز صدق حرمت ظاهر میشود و از لایبغی که است و در حدیث معتبری که باصطلاح متأخرین ضعیف است
اعمال آن کرده اند منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سوال کردند استنجاء با استخوان یا شکل
شتر یا چه پس حضرت فرمودند که استخوان و سر کین پس آن طعام حیوان است با استخوان یا شکل شتر یا دانه با حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه و آله شرط کرده اند پس صلاحیت ندارد که بان استنجاء کنند و ظاهر شرط است که بنی آدم با اینها نکنند تا ما با اینها
کاری نداشته باشیم و ظاهر لایبغی حرمت است بنا بر این اگر طعام بجز آن رفته اند و جمعی کرده میدانند باعتبار ضعف
سند و عدم صراحت متن خبر در حرمت و سنیان با ساند متکثره در صحاح خود از سلمان رضی الله عنه روایت کرده اند که
گزار با میکشند که پیغمبر شما همه چیز را پا شد و سید حق طهارت خانه را گفت علی ما را نمی کرده است از استنجاء بکین استخوان
و از آنکه بکین از سر سنگ استنجاء و احتیاط و ترکت و كان الناس لا یستنجون بآثار حیوان فاکل رجل من الانصاری طعنا
فلان بطنه فاستنجى بالماء فانزل الله تبارک و تعالی فی ان الله یحب التوابین و یحب المطهرین فدعا به رسول
الله صلی الله علیه و آله فحنی الرجل ان یكون قد تریتم امره فیسوءه فلما دخل قال له رسول الله صلی
الله علیه و آله هل عانت فی یومک هذا شیئا قال نعم یا رسول الله اكلت طعاما فلان بطنه فاستنجى بالماء
فقال له انشرف فان الله تبارک و تعالی قد انزل فی ان الله یحب التوابین و یحب المطهرین فقلت انت اول التوابین قال
صدق مضمون این حدیث را که از صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که مردم استنجاء
سنگ میکردند چون بکر خدای ترش شیرین است میخورند و مانند شکل انباشان جدا میشد پس شخصی از انصار یعنی
سلمان مدینه مشرفه که حضرت سید المرسلین کرد و طعامی خورد و آن کرد و بود و شکم روان شد و باب استنجاء
کرد پس حق سبحانه و تعالی این تبارک و تعالی بدو رسید که سبانه و تعالی دوست میدارد توبه کاران را دوست میدارد و
پاکیزه کاران را پس حضرت او را طلبید و آن مرد رسید که مبادا در شان و آیه عزالی آمده باشد از جهت این کاری که کرده بود و پرخست
حضرت بعقل خود یا بعون الله که از حضرت باور رسیده بود و در خطبه آب چنانکه در همین حدیث هست فی استنجاء بالماء
پس چون داخل شد حضرت صلی الله علیه و آله با فرمود که آیا مردی کاری کرده گفت بلی یا رسول الله آتش کرده و فی خوردم
و شکم روان شد و استنجاء بکند مردم پس حضرت فرمود که گویا با توبه که حق سبحانه و تعالی در مدح توابان فرستاده است
با توبه و آیه را خواند که خدای تبارک و تعالی دوست میدارد توبه کاران را دوست میدارد پاکیزه کاران را پس توبه کارانی
و اول پاکیزه کافی و شنیده ام که این مرد بر این عز را نصاری بود و این خبر بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه حسن و قبح اشیا عقیده
باشد و استنجاء غیر متعدی مانند شکل سنگت و غیره باشد و متعدی باب باشد و چون این عمل خیر از جهت رضای الهی که
حق سبحانه و تعالی گناهان او را آمرزید با آنکه سنت حسنة گذاشت که هر که باین عمل کند ثواب استخوان شتر یا بنا بر این
عمل را حق سبحانه و تعالی بمنزله توبه بگردانیده و حکم است که توبه بمعنی لغوی مستعمل باشد یعنی رجوع بخدا یا آنکه در آیه و در حدیث
کرده باشد و از آن توبه کرده باشد اول ظاهر است با اعتبار آنکه او را اول توابع نامید و معنی ثانی نیز محتمل است و در هر یک
از اینها بحث میشود که در امانات با ظاهر هر دو و محتمل است که چون از کرده خود پشیمان بود و تائب شده بود که پیر نخست
شارع کاری نکند چه خوب بود حق سبحانه و تعالی هر دو فعل او کرده باشد چنانکه جای دیگر فرموده است که خوبان کار
خوب میکنند و دلرهای ایشان خایف است از آنکه مبادا مقبول نشود و چیزی نماند که زیاده و کم در همین حدیث بود و از کلام

باب فی مکان الحث

۱۰۵

صدوق افاده بود و کلام کلینی رضی الله عنه ظاهر میشود که استنجای نیک را مسوخر میداند و نیک را ذکر کرده است و
 بسند صحیح و ایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین که آنحضرت
 فرمودند که مردمان استنجای خجسته و سنگها میکردند بعد از آن حضرت شستن را مقرر ساخت و این شستن عمل بسیار خوب است
 پس حضرت سید المرسلین بان فرمودند و خود نیز بجای آوردند شستن را و حق سبحانه و تعالی نیز در کتاب خود فرستاده که
 ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و شیخ طوسی نیز حدیث صحیح از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول
 الله با نصایب فرمودند که حق سبحانه و تعالی شما را بخوبی یاد کرده است شما حکار میکنید گفتند استنجای آب میکنیم و حق اراده
 الا یشاء فلیستنج یا صبیحه من عند المقعد الی الاثنین ثلاث مرار ثم یترک ذکر ثلاث مرار و کسی که خوا
 استنجای کند از بول و خود را بشوید باید اول ستر کند یا نکشت خود را و بهتر نکشت میان شست است از پیش سوراخ مقعد بکشد
 تا از خیمتین سه مرتبه پس بکشد و ذکرش را سه مرتبه و بعد از آن خود را بشوید و قریب بایست آنچه کلینی روایت کرده است
 بسند سن کالصیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بول کند و آب نداشته باشد
 حضرت فرمود که سه بار در سجده و پنج ذکر را تا طرف آن سه مرتبه و میکشد بقوت طرف آنرا پس اگر بعد از آن چیزی ظاهر شود
 بول میت و لیکن از رکهای پشت است و و ذی است یا و ذی است و این عبارت را دو احتمال هست یکی آنکه مراد از طرف
 ذکر باشد چنانکه در لغت عرب آمده است و ظاهر صدوق این معنی را خضیده باشد و لیکن در کشیدن ذکر سه مرتبه باقی
 شده است و در نیست که که در مرتبه کافی باشد و بعضی طرف را یعنی سر ذکر گفته اند و بنا بر این دو احتمال دارد یکی آنکه مراد از پنج ذکر
 قریب مقعد باشد پس شش مرتبه ظاهر میشود و سه مرتبه تا از خیمتین و مراد از ترنمره شفته است چنانکه جمعی از علما گفته اند که سنت است
 که شفته را نیز سه بار ببولی که در آنجا هست بریزد و احتمال دیگر آنست که از پنج ذکر آنجا ظاهر است بکشد تا سر ذکر و بعد از آن بشوید
 سر ذکر را و همین حدیث را شیخ از کلینی روایت نموده است و در تندیب و استنبصار و در تندیب بجای طرف ذکره نقل کرده است
 و در نسخ استجمار بعضی چنین است و بعضی الی راس الحشفه است و ظاهر این خلاف از نسخ شده است و شیخ روایت
 کرده است بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی بول کند سه مرتبه ذکرش را میفکند
 و بعد از آن اگر آبی ظاهر شود و تا ساق او برسد تصور ندارد و آنچه پیش نیز محتملست که مراد سه مرتبه کشیدن باشد چنانکه گفته شد
 یا از پنج ذکر تا سر ذکر بکشد که سه مرتبه باشد و احتمال شش نیز دارد که سر ذکر داخل باشد و در حدیث سن کالصیح روایت کرده است
 از آن حضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت که اگر شخصی بول کند و خود را بشوید از آن تری به پند چه حکم دارد حضرت
 فرمودند که اگر بعد از بول فشرده است میان مقعد و خیمتین را سه مرتبه و فشرده است میان سر و و بعد از آن خود را شسته
 اگر آن مقدار آب پر آید که سابق پای او برسد پروا نکند که تصور ندارد و آنچه در تندیب و انعمه است که میان سر و و
 فشرده باشد ظاهر شستن است که مراد میان خیمتین و سر ذکر باشد و تقریریه قاضی و قباح نام آنرا فشرده باشد و محتملست که تاکید
 اول باشد پس اگر سه مرتبه از مقعد تا ذکر فشرده باشد اگر آبی بیاید و دغدغه بول میت و اگر ذکر تنها را فشرده باشد یا پس
 مقعد و خیمتین تنها را فشرده باشد محل دغدغه است اگر چه آنجا است که یکی از اینها کافی باشد و احوط هر دو است و احتمال آنست که حشفه
 را نیز سه مرتبه بشت و تا پنج دغدغه نباشد و الله تعالی یعلم فاذا صاب الماء علی بدنیه الا یشاء فلیستنج فلیقل الحمد لله الی
 جعل الماء طهوراً و لم یجعل نجساً و چون آب را بریزد بر بدن از جهت استنجای و مراد از بدن دست است و در بعضی
 از نسخ دیده است یعنی بر دستها ریزد و ظاهر هر دو نسخ غلط نسخ است و دیده پیدا میکند چنانکه خواهد آمد در ذوی حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام و پس باید که این دو را بخواند که جمیع شام مخصوص خدا و مدی است یا جمیع شکره خدا و مدی را ستر است که آبرام مطهر
 گردانیده است و این آب را بخس نکند دانیده است که آب استنجای باشد یا همه آنها را بخس نکند دانیده است تا از همه شافع شویم در
 اشامیدن و تطهیر بدن و شایب و سایر طهارات و بنا بر این احتمال نیز اشاره دارد و بعد از آن غسل اول ظاهر است چه این امور از
 طهور مستفاد و بیاید که غافل نشود از آنکه اشمال این اخبار دلالت میکند که طوری که در قرآن مجید واقع شده است معنی مطهر است
 چون در مقام تطهیر بدن از نجاسات واقع شده است بعبارة قرآن مجید و اکثر فضلا از اینها غافل شده اند و بحسب طبعون

این حدیث را
 در کتاب
 تفسیر
 ابن
 کثیر
 در
 تفسیر
 آیه
 ان الله
 یحب
 التوابین
 و یحب
 المتطهرین
 روایت
 کرده
 است

بقوت

و سه مرتبه ذکر

و بیست و پنج

تفاهنا
 و این
 حدیث
 را
 در
 کتاب
 تفسیر
 ابن
 کثیر
 در
 تفسیر
 آیه
 ان الله
 یحب
 التوابین
 و یحب
 المتطهرین
 روایت
 کرده
 است

جواب استخجا

ابو حنیفه را قوی میدانند که طور مبالغه ظاهر است و ملاحظه کرده اند که با جماع لغویین طور معنی مایطهر آمده است و احادیث متواتره دارد شده است بر آنکه طور با معنی است نه معنی مبالغه در ظاهر با آنکه لفظ هر کلمه قرینه اینست که طور با معنی است چون یکجا فرموده است که و انزلنا من السماء ماء فكلوا منه و انزل علیکم من السماء ماء لیتطهروا به با آنکه همین آیه کافیه است اما حضرت امه معصومین صلی الله علیه و آله را رسانند بسیارند چون عموم آن بیشتر است و بعد از این نیز خواهد آمد و یسبب طهارة الخلیل من الماء و شتی ما علیه من البوالی یسبب من این هذا الذی ما یخبر فی و میریزد بر مخرج بول از آب و مثل آنچه بر آن مانده است از بول چون غلبه اوقات یک قطره بمیان پس دو قطره کافی باشد اما دو مرتبه میریزد و این کمتر نیست و اگر سه مرتبه بریزد بهتر است از جهت صحیح زاده که حضرت سمرقند استخجا میکرد و انداخت بول و از غایط بکلوخ و خرقة استخجا میکرد و دند و عات صدوق مضمون حدیث کالصحیح یا صحیح علی المشهور است که شیط بن صالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال میکند که در استخجای بول چه مقدار آب کافیت حضرت معلّم الله علیه و آله فرمودند که دو برابر تری که خشفه مانده است و دو برابر آن یک قطره است صدوق دو قطره فمیده است و در اینجا حدیث و احادیث دیگر استخجا دو مرتبه یا نرسیده است اما در احادیث تطهیر بدن و جامه از بول وارد شده است که دو مرتبه آب بریزد و دو مرتبه بشوید و ظاهر صدوق از آن اخبار حکم کرده است بر یقین و دو بار و لیکن مشکل است استدلال بآن اخبار زیرا که مدار استخجا بر تحقیق است بنا بر مشهور میان اصحاب مع هذا شیط مبری و دیگر روایت کرده است از بعضی از استادان خود شش از حضرت صلوات الله علیه که مجزئ است در استخجای بول که بشوید و اعتیل خوش و مشو می توان اینجا را حمل بر قطره گفت تا اگر چه آنچه ظاهر تر است آنست که مراد حضرت اینست که مایطه در استخجای بول مجزئ آب باشد چون بول آب است یا پاک میکند سکنک و از روی تقیه بعنوان مجزئ فرموده اند و از این باب در مکالمه حضرت بسیار خواهد آمد و هرگاه این معنی نیز مراد باشد دلالت دارد که هرگاه آن خدا را شاکل غسل نفع آید کافی باشد پس یک قطره بزرگ نیز اقل غسل نفع آید و مؤید آنکه یک قطره کافی است احادیث معتبره بسیار که بعضی صحیح است و بعضی کالصحیح وارد است که حضرت آبی ریختند و در هیچ خبر وارد نشده است که دو بار ریخته باشد و بنا بر آنکه دو بار ضرر و باشد جمعی از علمائ گفته اند که فاصله علمی کافیت با آنکه آبی بریزد تا اگر چه یک کف باشد که اولی و وسطی و آخری داشته باشد پس یقین اول و آخر دو مرتبه بشوید و میان اگر دخل در طهارت نداشته باشد البته دخل در عدم خواهد داشت و آب ریخته های حضرت را از این باب خدا کرده اند و لیکن این استدلال ضعیف است زیرا آنرا امور شریع تعدیست و عقول را در آن مداخلیت یعدنی که اگر چیزی نجس باشد و آبی که از آن باشد اگر یک کف آید از آنجا بر دارد و بر آن نجس بریزند پاک میشود و اگر آن نجس را در آن آب اندازند کل آب نجس میشود و با آنکه آن آب هر مثل آن کف باشد بی چون در حدیث زاده سه مرتبه واقع شده است احوط آنست که سه مرتبه آب بریزد و هر چند علی عمل باین حدیث نکرده اند اعتنا و خوب بلکه حمل بر استخجا کرده اند و ما نیز خرم ابو جوب آن مداریم اما میگوئیم که اگر کسی عمل تعدی کند باری آن حدیث عمل کرد آن بهتر است از این استدلال ضعیف و الله تعالی میامّم بکشی من الغایط و یغسل حتی یقنی ما تمّم پس خود را معنی که تا پاک شود نجاستی که در ظاهر و باست روایت کرده اند شیخان بسدی حسن کالصحیح که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که از آن حضرت سوال کردند که آیا استخجا را حدیثی هست که چند مرتبه باید شست حضرت فرمودند که نه آن قدر میاید شست که مخرج پاک شود و آبی گفت پاک میشود اما بوفی میماند حضرت فرمودند که نظر بوجوب باید کرد یعنی بوضو و نماز و همچنین اگر بوفی در دست باشد ضرر ندارد و مگر آنکه آبی که بر آن موضع باشد یا در دست تغییر بنجاست که در این صورت نجس است و موضع نیز قیض آن نجس خواهد بود و لیکن این فرض نادر است و از لفظ ثم ظاهر میشود که مذنب صدوق آنست که اول استخجا بول میکند و دیگر استخجای غایط و بر این مضمون اشعار دارد و آیات بسیار را در صحیح و موثق و حسن که بعنوان ترتیب دیگری اول استخجای بول را ذکر کرده اند و دیگر غایط و بعضی از علمای بر عکس قایلند باعتبار موقوفه علماء که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم که اگر کسی خواهد که استخجا کند یکبار یک از مخرجین ابتدا کند حضرت فرمودند که اول عقیده بعد از آن مذکره اکثر علماء قایلند بآنکه خیر است میان هر دو و محتمل جمع کردن میان جبار با آنکه اگر آب استخجا کند اول مخرج غایط را بشوید و دیگر بول را و اگر سکنک استخجا کند بر عکس چنانکه بعضی

از غایط و فقه میشود

در استخجا و تطهیر
در تطهیر و استخجا
در استخجا و تطهیر
در تطهیر و استخجا

باب في المنكح

١٠٧

اذا خبار اشعار بان دار و در ميت که حکمت تقديم استنجای غایب آن باشد که مخرج پاک شود تا در استنش آلوده نشود و بنا بر این جمعی دیگر طاهر شود و جمیع که اگر متعدی باشد اول غایب را و الا بر عکس و این احتمالات از جهت رفع تناقض است و اخبار که حکمت چنین مطلوب باشد و او بان خصمه باشد و الا باینما عمل نمودن مشکل است پس تخیر اولی است و الله تعالی اعلم
والمستحب یحب الماء اذا انقطع دُرَّة البَوْل و کسی که خواهم استنجاء کند صبر کند تا سیلان بول منقطع شود بعد از آن آب بریزد و در میت که در این صورت استبراد کار نباشد چنانکه مجرب است که اگر بعد از این استبراء بکند چیزی بیرون نیاید و مکررا بخیرا حظه کرده ام و ظاهر بعین التام است که کبریته کافی باشد و همین مضمون را شیخان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آورده اند که آنحضرت فرمودند که چون سیلان بول منقطع شود آب بریز و احادیث معتبره کما صحیح نیز بر این مضمون وارد شده و من
صَلَّى بَعْدَ الْغَائِبِ مَا صَلَّى بَعْدَ الْغَائِبِ كَمَا كَانَ يَصَلِّي بَعْدَ الْغَائِبِ و کسی که بعد از نماز استنجاءش رسد که استنجاء بول نکرده بود پس بر اوست که استنجاء نکند و وضو و نماز را اعاده کند و بر این مضمون حدیث صحیح و موثق و قوی وارد شده است که اعاده وضو نکند با استنجاء و اعاده وضو است و احادیث صحیح و موثق نیز وارد شده است که اعاده استنجاء و نماز نکند و اعاده وضو نکند پس ما چار است از آنکه اعاده وضو را حل بر استنجاء کنیم و در اعاده نماز نیز احادیث بسیار از طرفین وارد شده است و مشهور و
اعاده وضو است و حدیث صحیح وارد شده است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و طریق جمیع این عنوان بدینست اما اگر باین مخیر کنیم که اعاده در وقت و خارج هر دو بر سبیل استنجاء است اظهار است اگر چه احوط آنست که در هر دو صورت اعاده کنند و مضمون آنست که فرق میت میان نجاست حدیث و غیر آن و مشهور اینست که فرقت که در استنجاء قایلند که نماز را اعاده میکند در وقت و خارج وقت و در سایر نجاسات در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و
طاهر افقی نباشد و الله تعالی اعلم و من یفنی ان یستنجی من الغایب یفنی ان یستنجی من الغایب و کسی که فراموش کند استنجاء غایب را تا نماز کند اعاده نماز نمیکند و بر این مضمون موثق وارد شده است و موثق است سماع وارد شده است که اعاده نمیکند و صحیح علی بن جعفر وارد شده است که اگر در انشای نماز باشد اعاده کند و اگر از نماز فارغ شده باشد اعاده نکند و ظاهر عبارت صدوق اشعری باین تفصیل وارد و گفته است که حتی صلی یعنی از نماز فارغ شده باشد و عمل باین حدیث ظاهر است
و اگر چه اعاده احوط است خصوصاً در وقت و نهایت احتیاط آنست که در خارج وقت نیز تمسک کند و یحیی بن الغایب الا
یا الحیان و الخیر و الکاف و کافیت در استنجاء غایب که موضع رایج کند سنک و کهنه و کلوخ و بر این مضمون احادیث صحیح وارد شده است و خلا فی ظاهر اینست و در میان علماء در گفتار به سنک و سه کلوخ و سه کهنه و در کمتر خلاف است
که اگر یک سنک یا دو سنک پاک شود آیا تمام آن سه سنک لازم است مشهور لرزدست و همچنین خلاف است که اگر سه سنک خود را پاک کند آیا کافیت یا سه سنک میباشد و همچنین اگر سه طرف جامه را بر خود داند خلاف است احوط آنست که عدد باشد خصوصاً سنک و خلا فی میت که اگر سه سنک پاک نشود زیاده لازم است تا پاک شود و سنت است که بطلاق تمام کند پس اگر بجا سنک پاک شود سنکی دیگر بر خود داند تا پنج شود و مشهور آنست که در این جازوال عین کافیت است
بغلاف استنجاء آب که در اینجا جازوال عین و اثر هر دو میباشد و اثر جازوال است از اجزای صغیر که بغیر از آب غالباً زایل نشود پس اگر اثر بماند و عرق کند و زیر جامه رنگ بر دارد مثلاً نماز می تواند که اخلاف است که پاکست یا نجس است و عفو است
و آنچه از اخبار صحیح ظاهر میشود آنست که تا آب مقدور باشد که تا بکشد و خلا فی میت در آنکه استنجاء مخرج بول را آب میپاشد
کرد و بکلوخ و غیر آن عیبت است و در استنجاء غایب و غدا نیست که جمیع میان سنک و آب بهتر است و در صورت جمیع لازم نیست که سه سنک باشد همین که عین زایل شود و اگر چه یک سنک باشد سنت بفعول آمده است اگر چه سنک بهتر است
فَقَالَ الرُّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي لَا يَسْتَجِيبُ إِلَّا بِطَهْرٍ عَلَى الشَّيْءِ وَلَا يَدْخُلُ فِيهِ إِلَّا مَلَكٌ و بسند صحیح موصول
که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در استنجاء میشود آنچه را که ظاهر است از طهر و بر آنکشت باید و چون نمیکند و بسند
مورث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و خلا فی میت میان علماء و آنکه واجب نیست انداختن
راست و همچنین در ذکر و اما در فرج زنا و میاید که بشویند آنچه را با زانو میو و در وقت نشستن نه در وقت استیاء و نه در وقت

در نماز استنجاء

مکره و بعد الوضوء
والصلوة

در نماز استنجاء
و اگر چه اعاده احوط است خصوصاً در وقت و نهایت احتیاط آنست که در خارج وقت نیز تمسک کند و یحیی بن الغایب الا
یا الحیان و الخیر و الکاف و کافیت در استنجاء غایب که موضع رایج کند سنک و کهنه و کلوخ و بر این مضمون احادیث صحیح وارد شده است و خلا فی ظاهر اینست و در میان علماء در گفتار به سنک و سه کلوخ و سه کهنه و در کمتر خلاف است
که اگر یک سنک یا دو سنک پاک شود آیا تمام آن سه سنک لازم است مشهور لرزدست و همچنین خلاف است که اگر سه سنک خود را پاک کند آیا کافیت یا سه سنک میباشد و همچنین اگر سه طرف جامه را بر خود داند خلاف است احوط آنست که عدد باشد خصوصاً سنک و خلا فی میت که اگر سه سنک پاک نشود زیاده لازم است تا پاک شود و سنت است که بطلاق تمام کند پس اگر بجا سنک پاک شود سنکی دیگر بر خود داند تا پنج شود و مشهور آنست که در این جازوال عین کافیت است
بغلاف استنجاء آب که در اینجا جازوال عین و اثر هر دو میباشد و اثر جازوال است از اجزای صغیر که بغیر از آب غالباً زایل نشود پس اگر اثر بماند و عرق کند و زیر جامه رنگ بر دارد مثلاً نماز می تواند که اخلاف است که پاکست یا نجس است و عفو است
و آنچه از اخبار صحیح ظاهر میشود آنست که تا آب مقدور باشد که تا بکشد و خلا فی میت در آنکه استنجاء مخرج بول را آب میپاشد
کرد و بکلوخ و غیر آن عیبت است و در استنجاء غایب و غدا نیست که جمیع میان سنک و آب بهتر است و در صورت جمیع لازم نیست که سه سنک باشد همین که عین زایل شود و اگر چه یک سنک باشد سنت بفعول آمده است اگر چه سنک بهتر است
فَقَالَ الرُّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي لَا يَسْتَجِيبُ إِلَّا بِطَهْرٍ عَلَى الشَّيْءِ وَلَا يَدْخُلُ فِيهِ إِلَّا مَلَكٌ و بسند صحیح موصول
که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در استنجاء میشود آنچه را که ظاهر است از طهر و بر آنکشت باید و چون نمیکند و بسند
مورث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و خلا فی میت میان علماء و آنکه واجب نیست انداختن
راست و همچنین در ذکر و اما در فرج زنا و میاید که بشویند آنچه را با زانو میو و در وقت نشستن نه در وقت استیاء و نه در وقت

این
علاج و در
مقدور است

باب فی المناکح

قَالَ تَهْنِئَ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَهُ أَنْ يَضْرِبَ بَحْدَ مِنْ الْمُسْلِمِينَ خَلَاةً تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْ خَلَّةً نَدَامَتْ لِمَكَانِ الْمَلَائِكَةِ
 الْمُؤَكَّلِينَ بِهَا قَالَ ذَلِكَ تَكُونُ الشَّجَرَةُ وَهِيَ كَرَاهِيَةٍ يَأْتِيهَا مَاءٌ مِنْ جَوْازِ آتٍ مَصْنُوعٌ بِسَدِّ حَسَنِ كَالصَّيْحِ فِي عِلَلِ رَوَايَتِ كَرَاهِيَةٍ
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که الله تبارک و تعالی را فرشتگانی چند هست که موکل ساخته است ایشان را
 آنچه از زمین میوه دیدار درختهای میوه و درختان خرباس هر دوختی که هست از درختان میوه و درختان خرباس الله تبارک
 و تعالی ملکی مقرر ساخته است که محافظت آن درخت بکند و اگر نه حفظ این فرشتگان باشد هر سینه اینهارا بخورند و درخت
 و جانوران زمین قتیکه میوه داشته باشند و از این جهت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه احدی
 از مسلمانان قبضای حاجت رود و در زیر درخت میوه یا درخت خرباسی که میوه داشته باشد از جهت فرشتگانی که موکل
 بان درختان پس حضرت فرمود که از این جهت است که درختان میوه و خرباس در وقت بار برداشتن انسد و مؤمنان بخورند
 که در زیر آن درختها ساکن شوند هر چند میوه آنها نرسیده باشد یا میوه نخواهند بکار از جهت فرشتگانی که در آنجا حاضرند با آنها
 انس دارند و این خبر نیز دلالت میکند بر آنکه کراهت در وقت میوه است پس در جایی که شجره مطلق واقعه باشد مثل حمل بر
 مقید باید کرد و لیکن جمیع کثیر از علی گفته اند که چون حضرت مطلق فرموده است و مقید پس در مطلق کراهت باشد و در مقید
 کراهت بیشتر باشد پس هر دوختی که میوه بردارد و خواه در وقت میوه و خواه در غیر آن وقت کرده باشد در زیر آن درخت
 حاجت کردن و لیکن در وقت میوه کراهت آن شدیدتر باشد بلکه محتمل است که در وقت میوه حرام باشد چون سبب تفسیر شود
 و اسراف حرام است و سبب تنگ حرام است آن نیز میشود و در غیر وقت میوه کرده باشد و از کلام صدوق این ظاهر میشود که
 حرام است در منازل قافله و اگر کاروانسرا باشد محتمل است حرام است آن چون واقف و وقف کرده است که مردمان در آنجا منزل
 و استراحت کنند وقت نکرده است که پست آنجا کنند قطع نظر از آنکه بسیار است که مردمان در شبها می آیند و عالمی میشود
 و موجب ایستادن ایشان است و الله تعالی عیلم و من لا یقطع قوله و یغلبه فالتیة اولی بالعذر فلیتقی علیهم
 مَا اسْتَطَاعَ وَ لَیْسَ بِمَنْعٍ کَمَنْعِ بُولٍ اَوْ مَنْقُوعٍ نَشُو و غلبه کند بر او که نتواند دفع آن کردن پس چون بلا نارا حتی سجاده تعالی
 داده است پس اولی است بلکه عذر بنده را بنده و معذور دارد بنده را یعنی البته معذور است نزد حق سبحانه و تعالی
 و با این حال نماز میت و نماز کرب و دیار باید بکند پس بنده باید که از بول احتساب کند تا ممکنش باشد و نگذارد که بجای او بنشیند
 و باید کیسه بدوزد و از کرباس پنبه و از شمع یا از امثال آن که بول از آنجا پیرون نیاید و ذکر خود را در آن کیسه کند که همین ذکرش نجس
 باشد و تعدی بجائی دیگر نکند بدانکه کلینی رضی الله عنه بسند کالصحیح روایت کرده است از منصور بن حازم که عرض
 نمودم بخدایت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی سلس البول را چه کند حضرت فرمودند که هرگاه قدرت
 بر حبس آن نداشته باشد حق سبحانه و تعالی اولی است بلکه او را معذور دارد و از مخلوقین ایشان معذور و مریدانند
 بندهکان خود را و چیزی که بنده ایشان قدرت بر آن نداشته باشد اگر مالاکرمین و ارحم الراحمین چگونه معذور و مریدانند
 پس کیسه باخود نگاه دارد که بول نهدی نکند و شیخ طوسی رحمه الله از آن حضرت صلوات الله علیه و با سند صحیح روایت
 کرده است که از آن حضرت سوال کردند از سلس البول حضرت فرمودند که در وقت نماز کیسه باخود نگاه دارد که بول نهدی
 نکند و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت سوال کردند که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول یا خون آید چه کند حضرت فرمودند
 که کیسه باخود نگاه دارد و وضو سازد و نماز بکند که این بلا نیست و از پیشی است که بان مبتلا است و وضو را عاده نکند مگر
 کراهی که از آن وضو سازد و ظاهر امر آنست که سبب سلس البول وضو را عاده نکند اگر بول بعنوان متعارف یا غایب
 یا با دانه وضو سازد وضو سازد و بعد از این حدیث هر چه خواهد آمد و من بآل و لم یعوط فلیس علیه لایستنجائی و
 انما علیه غسل ذکر و من یعوط و لم یسل فلیس علیه ان یغسل ذکر و کسی که بول کرده باشد غایب کرده باشد استنجائی
 غایب برادر واجب نیست بلکه ذکرش را بشوید و بس و کسیکه غایب کرده باشد برادر استنجائی بول لازم نیست و این عبارت
 حدیث موثق عارضا است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و حضرت ردیجی استنجائی
 فرموده اند در جزو اخیر که لازم میدانند و جزو اول را ذکر فرموده اند که بمنزله دلیل باشد که کونیامیضرا باید که شاکا باید که اگر کسی

وَالْفَخْلُ أَزْوَاجُهُ
 كَانَ فَمِنْ جِلْدِهِ
 تَحْصُرُهُ
 و میوه ای انداخت
 ج

و نیز ظاهر میشود
 ج

در شسته باشد و قار
 نباشد بر جس بول
 ج

وَأَمَّا عَلَيْهِ أَنْ
 یَسْتَنْجِیَ
 و بول نکرده باشد
 ج

کتاب الطهارة

بول کرده باشد استنجای عايط لازم نیست از جهت آنکه استنجاء از اله نجاست است و نجاست در مخرج عايط لازم نیست
 پس هرگاه شمار استنجاء بگوید همان دلیل در عکس آن جاریست و این بحث الزامی است و من و عثمان خرقه بنی برنج قلیس علیها السلام
 و آنجا علیه غایه الوضوء و کسیکه وضو سازد و بعد از آن بادی از او بیرون آید استنجاء بر او واجب نیست بلکه عاده وضو
 میکند و بس روایت کرده است عماره سبند موقوف که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که اگر شخصی
 بادی از او جدا شود استنجاء میکند حضرت فرمودند که نه و روی آن آبا الحسن الرضا صلوات الله علیه کان یستفیظ من توفیر
 فیتوضأ و لا یستنجی و قال کان یجی من رجل یأثم بالحقن ثم إذا خرج منه روایت کرده است شیخ رحمه الله سبند صحیح از
 سلیمان جعفری که من دیدم آنحضرت را صلوات الله علیه که از خواب بیدار میشد و استنجاء نمیفرمود و میفرمودند از روی
 تعجب از شخصی که حضرت نام او را بردند که من نهری رسیده است که فلانی هرگاه بادی از او جدا شود استنجاء میکند و چون
 نزد عامه خواب ناقض است باعتبار آنکه وقتی که آدمی بخواب رخت قوت ماسکه ضعیف میشود و بادی از او جدا میشود چنانکه
 ظاهر کلام صدوق نیز اینست چنانکه خواهد آمد پس آن شخص از جهت خواب نیز وضو نمیکرد و است که سبب خروج ریح است بنابراین
 حضرت بعد از خواب این را فرمودند و ممکنست که غرض حضرت این باشد که بیان فرماید که استنجاء از برای بولی عايط است
 نه از برای خواب و بادی را بوضو ساختن و عدم استنجاء بیان فرمودند و بیان عدم استنجاء از جهت ریح را بیان تعجب بیان
 فرمودند و الله تعالی یعلم **باب** اقسام الطهارة این بابیت در بیان اجزای نماز و درین جاد و مجاز است یکی آنکه
 اجزای اقسام را در آنرا استعمال میکنند و علاقه تجویز آنکه گویا هر چیزی از این اجزای طهارت بر سر خود و در ویم طهارت را جزو نماید
 مجاز است و وجه این مجاز است که چون طهارت شرط صلوة است و نماز بدون آن صحیح نیست پس گویا جزو اعظم صلوة
 است و قال الصادق صلوات الله علیه الصلوة ثلثة اثار ثلث طهور و ثلث رکوع و ثلث سجود کلینی روایت کرده
 است سبند حسن کا صبیح و جمعی این قسم حدیث را صبیح میدانند که ابراهیم بن هاشم در آن است از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه که نماز سه جزو دارد و یک ثلث آن طهور است که عبارت است از وضو و غسل و تیمم و از اله نجاست از جامه
 و بدن و مصلی و غیر آن چنانکه بعضی از آنها گذشت و بعضی خواهد آمد و ثلثی دیگر رکوع است و ثلثی دیگر سجود است و اجزای
 نماز اگر چه بیشتر است اما چون اهتمام بشان رکوع و سجود بیشتر است لهذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بفرمود
 است که اگر کعبه و اسجده این دو جزو را فرمودند و ثلث اهتمام بشان این دو جزو بیشتر داشته باشد و غرض از ذکر طهارت
 با وضو و غسل اعظم است که کثرت اهتمام بشان طهارت داشته باشد که بمنزله جزو اعظم نماز است بلکه ثلث نماز است و با آنکه
 مسایل طهارت ثلث مسایل نماز است و چون نیکو مال نمایند چنین است و الله تعالی یعلم **باب** وقت وجوب الطهارة
 و این بابیت در بیان وقت واجب شدن طهارت و علما از آیه استدلال کرده اند مناسبت اینست که اول تفسیر آیه کرده
 شود و آنچه از آن استنباط کرده اند مذکور شود و بعد از آن شروع در حدیث شود چنانکه وعده شد **فَاللَّهُ تَبَارَكَ**
تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ
 وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا أَنْ كُنْتُمْ مَرَضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَمَتُّوا
 صَعِيدًا طَيِّبًا وَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ نَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ لَكِنْ يَسِّرُهُ لِلَّذِينَ يَدِينُونَ
 عَلَيْهِمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ترجمه اشش نیست که ای گروهیکه ایمان بخدا و رسول خدا و آمده هر صلوآت الله علیه وسلم آورده اند هرگاه
 نجاست بر خیزد یا راه نماز داشته باشید پس بشوید و رویهای خود را و دستهای خود را تا مرفقا و مسح کنید بعضی از سببهای خود
 و پاها را و اگر نجاست بر خیزد یا رویهای خود را و دستهای خود را تا مرفقا و مسح کنید بعضی از سببهای خود و دستهای
 بازمانده جماعت کرده باشند و آبی نیابید پس تیمم کنید از خاک پاک یا زمین پاک و بعضی از رویهای خود و دستهای
 خود را از آن مسح کنید که خداوند عالمیان میخواهد که کارهای را بر شما شک کند و لیکن میخواهد که شما را پاک گرداند و لغت
 خود را بر شما تمام کند تا شاید شما شکر او را بجا آورید اما استنباطی که علما کرده اند از یک یک از این فقرات اولاً حق سبحان
 و تعالی چون بارتحالیف از جهت مصالح بندگان برودش ایشان گذاشته است ایشان را مخاطب ساخته است

بُحْ اسْتِنْجَى
 بِنِ وَضُوْ سِ كَرْدَنَ

بَابُ طَهَارَةِ النَّفْسِ
 كَفْتَنُ جَاهِزَتِ چُونِ
 اَقْسَامُ

بَابُ طَهَارَةِ النَّفْسِ

جانب

باب من وجوب الطهور

۱۱۱

والتواضع و التواضع لذت مخاطبه بکينها همه سبب شود و بکين خطاب با الله تعالى است و اکتشافات يارا
در نماز و بعبداطلاق میکنند و با آنکه حق سبحانه و تعالی از قرب و بعد جفاي منزه است کونيانند که نماز ميگردانند و در آن
از بسا طرب من خبر ندارند که چه قسم خوابي از غفلت قرب خود گترانیده ام بپايند و بکين تا کيدان بلفظ اتی و تاء ثنيه فرموده
است کونيان ميگردانند که از خواب غفلت بيدار شويد و بکين ايشان را بوصف ايمان ياد فرموده کونيان ميگردانند که اگر راست گويد
در دعوی ايمان اين اعمال را بجا آوريد تا اعمال شما تصديق اقوال شما کنند و بکين بلفظ آمو که بلفظ فعلی است و دلالت بر تجدید
و حدوث میکند و تفرمود يا ايها المؤمنون تا اشعار فرمايد که ميپايد ايمان شما در نماز ايد باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی وصف
مؤمنان فرموده است قَدْ اٰتٰنَاكَ كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بَيْنَهُنَّ اِلَافٌ وَ لَا تَنْفِرُ فِيهَا وَ لَئِنْ اَنْتَ اِلَّا رَايَ اَيُّكُمْ اِيْمَانًا يٰ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ
ايمان ايشان زياده ميشود و اشعار است با آنکه محال شود ايمان در عبادات پس مردانه و عبادات
من بگويد و بکين بلفظ جميع عامی و در تا شامل حاضران و غايبان و موجودان خواهند شد الی يوم القيامة خود خطاب میکنند و
چنانکه حقایق همه در علم الهی موجودند کل فی وقت و اکثر تکالیف راجع سبحانه و تعالی مصدر باین خطاب ساخته است تا بگویند
از لذت اين خطاب زنده شده مشغول آن تکالیف گردند اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ مشغور میان علما است که مراد آنست که اِذَا
اردم القيام چون هرگاه اراده نماید که نماز را بجا آورد و از حضرت امام جعفر صادق صلوٰت الله عليه منقولست بسند
کالصحيح که مراد آنست که اِذَا قُمْتُمْ من النوم يعني هرگاه از خواب برخيزيد وضو بپايد و اکثر علما از اين حديث غافل شده اند
با آنکه در ورق دوم تهذيب و اذا اگر چه در لغت از جهت عموميت و ليکن عرفا از آن عموميت فهمند و قمت بپايد و مشغور چند
احتمال دارد که قيام نماز است و دوم بجا آوردن نماز است چنانکه ميگويد فلانی قيام با مرا آبی کرد يعني بجا آورد و خواه ستاده
و خواه نشسته و سيم رفیق بسوی مصالحي است از جهت نماز و اين معنی مناسب حديث است که گذشت و لفظ صلوٰة محتمل که
از آن نماز واجب باشد و در اين صورت وضو واجب خواهد بود و با علم از واجب و سنت باشد وضو نيز اعظم خواهد بود و فاعل خود گويم
لفظ فاعل در جزمه اِذَا واقع شده است يعني هرگاه نماز برخيزيد پس روبرو بشويد و اجبا از برای نماز واجب و پيش از وقت است
و اين معنی است که در اين باب مطلوب است و حديث نيز بر اين معنی دلالت میکند و بکين چون خداوند عالميان فرمود که چون بر
خيزيد نماز روبرو بشويد ظاهرش آنست که بشويد زبرای نماز پس نيت استباحث برفع حدث در آمد بجنب ظاهر محال
ديگر فرمود که بشويد روبرو دستها را مسح کنيد سر و پا را ظاهرش آنست که شستن و مسح کردن و در حقيقت اند مقابله بکين و بکين پس
هر جا که بايد شست ميپايد که جريان آب بشود چنانکه اخبار بسيار خواهد آمد تا شستن متحقق گردد و اقلش جريان است يعني
روان شدن آب و چنين که از تيموني تيموني ديگر حرکت کند شستن بفعل آمده است ديگر فرمود است و جو کم ظاهرش آنست
که جمعيت باعتبار تکليفين است يعني هر کي روي خود را بشويد و آنکه ايشان را با هم جمع فرموده است اشعاري دارد که
مؤمنان کنفر و احده اند ميپايد همه با هم وضو بپايد تا هم نماز جماعت کنند و جماعت وضوي ايشان نيز بفعل ايد که در اول
وقت همگی متوجه مقدمات نماز شوند و آنکه فرمود که روبرو بشويد در عرف چنين ميفهمند که کل را بايد شست خصوصاً
هرگاه باقي را هم متعدي بعض ساخته و روبرو مطلق گذاشته باشد که اين دليل اراده کل وجوب است و جمعي گفته اند که وجوب مواج
است پس هرگاه دو کس روبروي هم نشسته باشند هر چه از روي بکين ديگر می بیند آن رواست و حق آنست که اشتباه
رده اند بر عکس است زير که مواج روبرو شستن است او را از وجه گرفته اند نه بر عکس بنا بر اين است که حضرت امام محمد قمر
صلوات الله عليه بيان آن فرموده است که مراد الهی آنست که ابهام و وسطی برود و بکين و اگر از ظاهر قرآن درميان
حضرت ميفرمودند و انما هي از بطن قرآن همه چيز را ميدانند اما اگر کسی چند و دو داشته باشد همه را بشويد اگر اصلي و زائده را هم
عدا نباشد و اگر متاخر باشد بعضي گفته اند که اصلي را بشويد و بعضي گفته اند همه را با واسطه ظاهر آيه که بلفظ جميع آورده است
تخلف که جمعيت آيه اشاره باشد با آنکه باروي بدن روي دل يا بشويد بتوبه و انابت از معاصي و تعلقاتي که مانع اند دل
را از صلوٰة حقيقي که حق سبحانه و تعالی فرموده است از حال حضرت ابراهيم که در جهت وجهي و يقينيت که در آن آيه مراد
بجلب است و چنين روي عقل را بشويد از ادناس تفکرات باطله تا متوجه جناب قدس الهی بگردد و شود و تيموني و تيموني

والتواضع و التواضع لذت مخاطبه بکينها همه سبب شود و بکين خطاب با الله تعالى است و اکتشافات يارا

و کسائي که موجود
بوده باشد و چون
قرآن موجود است
الی يوم القيامه

مخفف و غافل و بکين

نماز واجب
پس در آمد که بعد از
وقت نماز وضو

همه روبرو را بشويد يعني

در نماز از روبرو
عدا نباشد و بکين
بنابر قول همه

مغیر الی الکتاب

مغیر الی الکتاب

و پارامس کنند

کتاب الطهارة

اسموات و الارض و روی روح را بشویند از چرکیندگی که او را حاصل شده است از توجه و بغیر معشوق حقیقی و علی هذا القیاس
روی ستور روی خفی و روی اخفی را بشویند از غیر او که از سید العارفین و قبله الواصلین و امام المجتبین و مقتدی المصطفین علی
بن الحسین زین العابدین در حالت وضو متغیر میشوند بمرتبه که اصحاب خربت فجاه داشتند و از آنحضرت سبب که از رسول
میتوانند حضرت میفرمودند که غمی دانید که بعبادت که مشغول میباشد و با که گفتگو میباشد کرد و همچنین منقول است که خطاب
حضرت عیسی صلی الله علیه و آله رسید که یا عیسی ظاهر است را از برای بندگی من نشوی و باطن است از برای عبادت من از همه
که در ذات باطنیه پاک کن و خواهی و همچنین بعد باقی اعضای ظاهر و باطن هر یک شستن خاص دارد و حکمت جمعیت
اشاره بآنها باشد و ایدیکم الی المرافق و بشویند دستهای خود را تا مرفق اکثر علمای عامه و خاصه الی را معنی مع کشف اند
چون همه نقل اجماع کرده اند بر آنکه واجب است شستن مرفق و اگر معنی آنها گیرند دخول مرفق از ایشان فوت
میشود و بعضی که معنی آنها گرفته اند بعضی متعلق به دست مرفق گرفته اند چون دست را بر چهار معنی اطلاق میکنند و یکجا
چهار انگشت مراد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَالشَّارِئِ وَالشَّارِئِ فَاَقْطَعُوا اَیْدِيَهُمْ یعنی دست
در دامن را بریده خواه مرد و خواه زن و باجماع شیعه چهار انگشت غیر ابهام مراد است چنانکه احادیث خواهد بود
و اطلاق میکنند بر دست تا بند دست و بر دست تا مرفق و بر دست تا کتف پس حق سبحانه و تعالی خواست که میان
فرماید که کدام دست را باید شست فرمود که دست تا مرفق را بشویند یا احتمال بدر رود و بعضی دیگر از سنن ایشان
عجل گرفته اند و گفته اند که تا مرفق را بشویند که مرفق را بشویند که مرفق تا داخل کتف و ابتدا از همه جای میتوان کرد و اما اگر ابتدا
از سر دست باشد و انتها بمرفق بهتر خواهد بود چون اجماع شیعه و سنن است که ابتدا از سر دست واجب نیست بکفنی
ببند قوی کالصحیح روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تنزیل آیه من المرافق است
یعنی چنین نازل شده است یا الی معنی من است و آنچه ظاهر است قطع نظر از احادیث است که در شستن رو
و دستها ابتدا و انتها از آیه ظاهر میشود بلکه آیه در شستن آنها معلوم الدلالة است و و ابتدا و انتها محکمت تا از اخبار
ظاهر شود و از طرفین دلایل گفته اند و همه منظور فیه است و آنچه در شستن رو و دستها جاریست و دیگر و اسحوا
بروئکم اما مسح پس ظاهر آن دست مالیدن است پس اگر دست مالیده شود بر هر مقدار که رطوبت آن بر سر
خاصیت و در زیاده و قوی مشهور است که بر تبه اقل غسل نرسد و اکثر اوقات بعد از مسح سر که پارامس میکند اقل غسل بلکه نصف
آن تحقق میشود و در میت که ضرر نداشته باشد اگر آب سرد است را بنگازد تا گرم شود و بعد از آن مسح بحد احوط است و
اما بایس در حدیث وارد شده است که معنی تبعض است یعنی بعضی از سر مسح کشید و در احادیث صحیح وارد شده
است که پیش از مسح کشند و تفصیل آن در اخبار ظاهر خواهد شد و دیگر در علم الی الکعبین نصف قرار بر آنند
ایشان بر نصب و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقول است که جبرئیل نیاورده است
مگر جبر و بنا بر عطف خواهد بود بر یوسم یعنی بعضی از پا را مسح کنند تا کعبین و بنا بر نصب عطف خواهد بود
بر محل جبر و مجرور که آن نصب است معنویت پس کویا حق سبحانه و تعالی میفرماید که سر را مسح کنید و الی در اینجا
همان احتمالات دارد و ظاهرش آنست که پای تا کعبین را مسح کنید تا موافق الی المرافق باشد و اگر معنی آنها بگیریم غیر
بد نیست ولیکن احادیث صحیح دلالت میکند بر معنی اول و خواهد آمد و همچنین در کعب خلاف عظیمیست که در غسل چهار
پایین خواهد شد و از ترتیب ذکر الی جمعی ترتیب در آورده اند بوجه بسیار و لیکن لالت جزئی ندارد و عده
احادیث است که خواهد آمد پس از عموم چنین ظاهر شد که هرگاه بنماز برخیزید وضو سازید و باجماع شیعه دینی
واجب نیست پس بعضی قایل به یوم مجاز و اشترک شده اند و گفته اند که مراد اینست که اگر وضو نداشته باشید وضو
سازید بر وجه واجب و اگر وضو نداشته باشید وضو سازید بر وجه استحباب و خواهد آمد که بخبرید وضو مستحب است
و بعضی تقدیر میکنند که هرگاه بنماز برخیزید و محدث باشید محدث اصغر وضو سازید و اگر محدث باشید محدث جبار
غسل کنید و بنا بر حدیث از این آیه مراد اینست که هرگاه وضو نداشته باشید بر خیزید وضو سازید و وضو از احداث دیگر از

باب فرائض الطلوع

۱۱۳

به دیگر احادیث ظاهر میشود و هیچ تجویز نمیکرد و آن کشته چنانچه ظاهر است بنا برین حدیث عطف خواهد بود و جمله
اول کلام که اذ اقم باشد یعنی خود را از برای نماز بسازید و اگر جنب باشد غسل کنید و در این صورت غسل خابت کفیه واجب
بود پس پیش از دخول وقت نیز غسل واجب خواهد بود و لیکن بوجوب موسع که تا آخر آن جایز است تا آخر وقت بمقدار
غسل و نماز و بعد از آن واجب منقطع میشود و بنا بر مشهور عطف خواهد بود بر این کشته بخوبی مقدر و معنی آن چنین میشود
که هرگاه بنا بر خبر دیگر محدث بعد از اصراف باشد وضو بسازید و اگر جنب باشد غسل کنید در این صورت غسل نیز منقطع
واجب لغیره خواهد بود از جهت نماز پیش از دخول وقت سنت خواهد بود و بعد از آن واجب و بنا بر این تقدیر وضو
با غسل خواهد بود و بس تقریباً مقابل وضو غسل و حق اینست که آیه در این معانی مجملست و محتمل الامرین جمیع با احادیث میاید
کرد و تتمه آیه با بسیاری از تحقیقات خواهد آمد و در باب تیمم اکثرش مذکور خواهد شد و آنچه در این باب از تحقیقات است
کتابی عظیمی از برای آن میاید نوشت و لیکن محلی که ضرور بود ذکر است کردم و الله تعالی بعلمه قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه
اذا دخل الوقت وجب الطهور و الاصلو و الاصلو حضرت فرمودند که هرگاه داخل شود وقت نماز و نمازی صحیح نیست
بی طهر و محتملست که مراد از طهر و از حدث باشد یا خبث و این آیه است اگر چه معنی اول شهر است و ظاهر مفهوم شرط است که
پیش از دخول وقت چنانکه نماز واجب نیست طهر نیز واجب نیست چنانکه ظاهر آیه نیز این بود و ظاهر الاصلو الا طهر و صحیح
است اگر چه بسیار جا باین عبارت از جهت نفی محال واقع شده است مثل الاصلو کما لم یسجد الا فی المسجد چنانکه خواهد آمد و
لیکن اجماع مسلمانیان است از خاصه و عامه که نماز بطهر با قدره آن نماز نیست و خلافی که شده است در صورتیست که آب و
خاک نباشد و احوط آنست که بعنوان او ایجا آورد و بعد از طهر رخصت کند **باب** افیتاح الصلوة و تحمیرها و تحلیفها
بابست در آن چیزی که اول نماز جائز بود و آن چیزی که چون از ایجا آورد نماز حرام شده بود و محال میشود قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه افیتاح الصلوة و تحمیرها التکبیر و تحمیرها التکبیر فرمودند که افیتاح نماز وضو است یعنی
گویا بنزد خد و صلوات است و تحمیر آن تکبیر است لهذا آنرا تحمیر حرام نکند باشد بر علی بن ابی طالب که رواه شد استند بار و
کلام و امثال اینها و چون رای اکثر کشته شد همه حرام میشود و تحمیر حرام تکبیر است که بعد از نیت گفته میشود و چون سلام و اقصه
اطلال میشود آنجا حرام شده بود و ظاهرش وجوب هر سه است و جمعی کثیر از علما قایل با استحباب سلام شده اند و سلام را افضل
افراد و صحیح میدانند یعنی اگر سخن بگوید یا پشت بقبله کند مثلاً از نماز پیرودن میاید یا بهتر است که سلام بگوید از جهت خروج
از صلوة و اکثر علما بر این اندوختند و الله در سلام خواهد آمد و آنچه بدست راه عامه و خاصه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه روایت کرده اند و حکمی تلقی قبول کرده اند اگر چه در کتب عامه مرسلست و در کتب خاصه نیز مرسلست الا در کافی که
مسند است اما باصطلاح متأخرین ضعیف است **باب** فرائض الصلوة فرائض الصلوة سبع الوقت و الطهور و
التوجه و القبلة و الركوع و السجود و الدعاء و فیضیهای نماز عبارت است از چیزی چند که نماز بدون آن صحیح نباشد
اعلم آنکه شرط باشد یا رکن و محتملست که مراد از آن چیزی چند باشد که حق سبحانه و تعالی آنها را در قرآن مجید یاد کرده است
اعلم آنکه واجب باشد یا سنت و فرائض نماز هفت است اول وقت و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است
و در جهت اوقات خواهد آمد و اگر کسی عذاباً یا سهواً یا جهلاً نماز را تمام پیش از وقت بجا آورد باطلست و اگر بعضی را در وقت بجا
تقصیل آن خواهد آمد پس وقت فی الجمله شرطیت دارد و دوم طهراست و در باب پیش گفتیم توجیه است و محتملست
که مراد از آن نیت باشد و احادیث و آیات در وجوب آن وارد شده است و مذکور خواهد شد و در کتب و شرطیت آن
غلاف است اگر چه بشرط اشبه است و علی ای حال نماز ترک نیت مطلقاً باطل است و محتملست که مراد از توجه تکبیر حرام باشد
چون آن داخل نماز میشود و چون تلازم است شرعاً در میان ایشان و هر دو داخل نماز میشود و آیه توجه از هر دو خواهد
شود و با دعای توجیه و مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که کثیره تکبیر و فرموده است و کثیره تکبیر یعنی خداوند
بزرگی یاد کن چهارم قبله است و حق سبحانه و تعالی آیات در آن باب بسیار فرستاده است و خواهد آمد و فی الجمله شرطیت و در
اگر عذاباً یا سهواً یا جهلاً نماز را تمام پیش از وقت بجا آورد باطلست و اگر بعضی را در وقت بجا آورد باطلست و اگر بعضی را در وقت بجا

خابت خواهد بود غسل

یا چون داخل شود وقت نماز واجب میشود وضو و غسل و تیمم و نماز

است و آنچه یاد شود او را بجا آورد و آنچه میکند بسیار حرام پیش از نماز

است و آنچه یاد شود او را بجا آورد و آنچه میکند بسیار حرام پیش از نماز

است و آنچه یاد شود او را بجا آورد و آنچه میکند بسیار حرام پیش از نماز

وَالْعِشَاءُ

و ظاهر اسراف

الحج لا من حیث
ولا من کبارهم
و در هر شیء دلت

کرده باشد
در تحقیق معنی
مدر و صلا

مدینه است بعضی
میگویند که بصاع

یخ قدم

بیرگفته و خواهد آمد پنجم ششم رکوع و سجود است و حق سبحانه و تعالی هر دو را یاد کرده است و قرآن بعنوان امر و جوی و هر دو در
 و خواهد آمد هفتم دعاست بعضی گفته اند که قنوت واجب است چنانکه صدوق قایلست بآن و بنا بر قولی که فرضیه را اعم از واجب
 و سنت گیریم همین بس است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بآن امر کرده است و خواهد آمد و بعضی گفته اند که سوره حمد است
 که تبرک آن عمداً نازل باطل نشود و بنا بر این فرضیه را معنی واجب میاید گرفت نه واجبی که از قرآن ظاهر شده باشد اگر چه علماء آنرا ایستاده
 کرده اند و اینست اما ضعیف است و حدیث صحیح بر خلاف قول ایشان نیست و مذکور خواهد شد و ممکن است که اعم از همه کبریم و
 شامل قنوت و سوره حمد و دعای توبه و غیر آن باشد و الله تعالی اعلم باب مقدار الماء للوضوء والغسل
 در بیان مقدار آب است از جهت وضو و غسل و اقل واجب مقدار است که مسامی شستن بفعول آید و بیشترش از دست وضو میکند
 است و از جهت غسل که صیاع و زیادتر اسراف است مکرره باشد مگر در جای که جمعی بآن احتیاج داشته باشند که در آن صورت
 اسراف حرام است و تفصیل آن خواهد شد و الله تعالی قال أبو الحسین موسی بن جعفر صلوات الله علیهما الغسل صاع
 من ماء وللوضوء مئذین ماء وصاع النبي صلى الله علیه وآله خمسة أمداً والمئذین وزن مائین قنماً
 در آنها و المئذین خمسة دنانیر و الدانیر وزن سبعمائین و المئذین وزن سبعمائین و المئذین وزن سبعمائین و المئذین وزن سبعمائین
 یک صاع آب میاید و از جهت وضو یک مئذین میاید و صاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم است و مدی وزن
 و دینار است و در هر یک است و در انکی در آن شش حبه طلاست و حبه طلا وزن و دانه جواست از جوی میانه تا زبر که مذکور چکهای
 دانه جو را بخدایت را شیخ طوسی بدو سند قوی از سلیمان بن جنس مروزی روایت کرده است از حضرت ابوالحسن صلوات الله
 علیه و ظاهر اصدوق کما آن کرده است که ابوالحسن اولست و کما آن بنده است که ابوالحسن ثانی است صلوات الله علیه و احتمالی دارد
 که ابوالحسن امام رضا باشد اما بعید است و حضرت امام موسی صلوات الله علیه و آله بسیار بعید است و چون ظاهر شد که حدیث است
 طریق صدوق بکتاب او صحیح است و او را اگر چه در کتب رجال ذکر نگرفته اند و لیکن صدوق ذکر کرده است در عیون که او تکلم
 خراسان بود و نظیر خود نداشت و مامون او را حاضر ساخت که با حضرت صلوات الله علیه میباشه نماید و بحث بسیار کرد و شیعه شد
 و محفلت که پیشتر نیز شیعه بود و باشد و بواسطه مصلحت آن مباحثات را و لیکن بعید است که مزار وایت او از حضرت امام موسی
 است و بعد از آن نیز مسلم که داشت حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهم میفرستاد و استغفار
 میکرد و تحلل حدیث را و احسن میایدیم و لیکن بخدایت از آنجا لغت دارد و با احادیث که در صیاع و وارد شده است و صدوق در
 باب غسل و وضو چون از مستحبات است و ایت علم نموده است و در باب غطر غسل با جدیث مشهور کرده است اگر چه احادیث
 مشهوره در باب وضو و غسل وارد شده است و لیکن محتملست که مخیر باشد آدمی میان هر دو از آن جمله شیخ رحمه الله بنده
 صحیح از زاده از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت رسول خدا پیکر مدائن آب وضو میافشاند بپایه
 صاع آب غسل میکردند و می میگرفتند و صاعی شش رطل یعنی برطل مدینه که یک رطل و نیم عراقی است پس صاع
 رطل عراقی باشد و مد و رطل و ربع عراقی باشد که چهار یک صاع باشد و روایت کرده است بسند صحیح از محمد بن احمد سجی
 الاشعری رحمه الله از جعفر عذابی که جعفر با او در راه حج همراه بود و من گفت که نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرض کردم
 که انگلی حضرت بود و دادم که خدمت حضرت برده اند مشتم بودم که فدای تو گردم بدستی که علمای مای خرافات کرده اند و صاع
 بعضی میگویند که بصاع عراقی است پس حضرت بخط مبارک خود بمن نوشت که صاع شش رطل است برطل مدینه و نه رطلت
 برطل عراقی و دیگر از علی بن ابی طالب روایت کرده است که او نیز خدمت صاحب الامر امام حسن عسکری نوشت و همین جواب آمد و در
 شیخ روایت کرده است ما سنا و موثق از سماح که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از مقدار آبیکه از جهت غسل کفایت
 حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غسل فرمودند بیک و وضو کردند بیک مد و صاعی در زمان حضرت صلی الله علیه
 و آله بود مدی یک رطل و نیم و قیة مفت شقیال است که ده درهم باشد پس مجموع صد و پنجاه درهم باشد پس مجموع صد و پنجاه درهم
 میشود که قریب یک رطل مدینه است و بآن رطل شش رطل مدینه میشود و ناری کمتر تقریباً که نه رطل عراقی باشد و اگر قیة را پس
 در هر حساب کنیم که بر آن نیز اطلاق میگردد و رطل را رطل عراقی حساب کنیم که بر آن نیز اطلاق میگردد و رطل را رطل عراقی حساب کنیم

کتاب الظواهر

و انبار که بعضی گشت و این قول خالی از قوت نیست و محتمل که اگر صاحب توکل باشد باید پیش خرید و الا الله تعالی تعلیم و توفیق قیاس و بر این قیاس کرده اند که هرگاه دلو و درین باشد نشود و اگر از این بهای بسیار فروشد باید خرید و همچنین اگر بعضی رسن خندلیهای نفیس و نوبه فروشد یا داشته باشد و اگر رسن آب چاه کند از مالیت بچند اگر ضرر بحال او نرسد باید خریدن یا در میان کردن اما ظالمی بر سر آب باشد و اگر این کس بر سر آب رود یک نفس از این کس بزرگتر و واجب نیست زیرا که معاوضت آن ظالم کرده است بر ظلم و این ان و حق سبحانه و تعالی از مرد است که ولا تعاولوا علی الاثم و العدی و ان بعضی معاوضت و یاری کنی ظالمان را نکنند و ظلم و تقصیر و ریاست تمیز نکند و خواهد شد الله تعالی و

قال ابو جعفر صلوات الله علیه اغسل رسول الله صلى الله علیه و آله و زوجه من خضرة املاذ من انا و احد فقال له فلانة كيف صنع فقال بلاء هو و ضرب بيده في الماء فافانق فرج ثم ضرب بيده في فافانق فرجها ثم افانق هو و افانق على نفسها حتى فرغ و كان في بيت فكان الذي اغسل رسول الله صلى الله علیه و آله و زوجه املاذ من انا و احد اغسلت بيدهم مكررا فافانق عنهما الا انها اشركا في خضرة و من انفرديت شيخ جمعا به روایت کرده است بسند صحیح از زاده و رحمه بن عظیم و ابو بصیر حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل کردند باز و وجه و درون و بیخ که در یک طرف بود پس زاده گفت که چه عنوان غسل کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت اول دست آب و دندیش را زد و وجه و صورت خود را شست و دیگر زوجه آب برداشت و خود را شست و دیگر حضرت آب بر سر رخسار دیگر زد و آب بر سر زوجه آب تا فارغ شد از این حضرت بآن غسل فرمودند و آب بود و آنچه زوجه غسل کرده بود و دند و آب بود و از این جهت پنج مد گفتند و ندیدند که شربت غسل کردند و کسیکه شربت غسل کند یا است از یک صاع و احادیث صحیحین باین مضمون بسیار است از طرق خاصه و عامه و آنکه حضرت باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت زنده مد آب غسل فرمودند ظاهرش آنکه بعلم و حقیقید نشد و ممکن است که باعتبار جبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و خدام المؤمنین ام سلمه و تحمین فرموده باشند و اول ظاهر است زیرا که شهادت است نجیب ظاهر و بی علم از حصوم محاسن و لا بد للوضوء من الماء کف ملامحین فافانق للوجه و کفان للذراعین و افانق است در وضو از سه کف یک کف از جهت شستن و دو کف از جهت دستها و آنچه زاده بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما روایت کرده است باز و بی که باشد اما الله تعالی مذکور خواهد شد و باین مضمون اخبار صحیح که وارد شده است فمن لم یغسل الا انلی مفاد رکعت واحد فرقة نکلت فرقة پس کسیکه قادر نباشد بر یک کف آب آزار دهد کند و وضو سیار و بشرط جریان بقدر و هر آن و غیر علی است یا آمدن نرمه باران است بر دست که اگر دستی بر آن مال آب از عضوی بعضوی دیگر برد و اگر چه آنه مونی بته مونی دیگر برسد و این حدیث را کلینی بعنوان مرسل روایت کرده است و احادیث صحیح وارد شده است که در غسل وضو مسایح باین کافیه است اگر چه مانند و من باشد و خواهد و قال الصادق صلوات الله علیه ان الرجل یعبده الله اربعین سنة و اما تطیبه فی الوضوء لانه یغسل ما امر الله بحیثیه و حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که بسیار است که شخصی چهل سال عبادت حق سبحانه و تعالی میکند و اطاعت الهی میکند و وضو نیز که آنچه حق سبحانه و تعالی امر کرده است که سجده کند از او میگذرد و عبارت است که مخالفت در وضو میکند و وضو شرط صلوة است پس نماز می و همه باطل است و احتمالی دیگر دارد که عبادت میکند و میکند از جهت وضو پس عبادت کرده او نکرده است و این بحسب معنی ارتباط و اول بحسب لفظ و این مضمون را صدوق و شیخان در دو خبر تروی روایت کرده اند و خلافتی نیست در این بلکه از ضروریات دین شیعیان است که انکار آن کفر است بآب صغیر وضوء رسول الله صلى الله علیه و آله و باقی است در بیان صفت وضو حضرت سید المرسلین چون حق سبحانه و تعالی میداند حقاقت و بلاهت منها فاینها که در خدمت حضرت بوده و میداند که جمعی که شعوری دارند بیشتر توجه دنیا و جاه خواهند شد و خطی از جهت آنحضرت مقرر ساخت که معصوم باشد و خطی که در دفع بر آنحضرت نه بند و جمیع امت از سنی و شیهه متفق اند که در میان اصحاب حضرت سید المرسلین اعلم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بنویسد بلکه در همه کتابهای خود ذکر کرده اند که در شهرستان علوم سید المرسلین صلی الله علیه و آله و زوجه صلوات الله علیهما بود و وقتی که حضرت از دنیا رفت مشهور است که چهار صد نفر اصحاب داشت میدادند که حضرت چگونه وضو میساخت و خلافتی بنویسد که افان را چنان میشد که همه کس شنیدند و هر روز پنج مرتبه میفشید بر من است مع فاینها از حضرت نزاع و آن واقع شد چنانکه خواهد آمد و سبب اشتباه این شد که چون اکثر مسلمانان ساکنان صحرائه و دلفش و شبیه مدینه و یمن یا مکه و مدینه یا شام یا تیرکیده بواسطه دای آن برایشان پای خود بدل میکردند و بآن حال اهل مسجد میشدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و زوجه در نجاست بول میفرمودند که با بهای خود را نشوید و در

و حقه فلا بد
غسل آب
غسل آب
غسل آب

از زاده و غیره
از زاده و غیره

غرض و حقه
غرض و حقه
غرض و حقه

با آنکه اگر اوقات
برابر ایشان وضو
ساخت
بسیارند و اگر

در بیان حدیث و روایات

ذکر کرده اند که و الله ما كان وضوء علي صلوات الله عليه الا مرة مرة و لكن است که آنچه صدوق ذکر کرده است حدیثی و روایتی است
مستندین احادیث صحیح باشد که در کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین وارد شده است و هر یک از اینها به یک مرتبه است و شیخان بنده صحیح روایت کرده اند
از امامان که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که حضرت سید المرسلین غسل می کرد و یک کف آب می برد و با آن یک کف می زد
و تمام دست راست را شست و کف دیگری را شست و دست چپ را شست و با آن یک کف می زد و دست چپ را شست و با آن یک کف می زد و دست چپ را شست
یعنی اگر با آب شستند به آن که در آن چون حضرت سید المرسلین غسل می کردند و با آن یک کف می زد و دست چپ را شست و با آن یک کف می زد
علی الظاهر و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که وضو یکی یکی است و بعد از آن بیان فرمودند که کعب
پشت پا است بدانکه خلافت همان شیعه و کعب بن علقمة از ایشان نقل کرده اند که کعب قرطبی از آن شیخانی است که از دو طرف پا
ظاهر شده است اجماع شیعه است که آن کعب نیست لیکن بیان ایشان خلافت است که علمای شیعه اعتقاد است که آن بر آن کی است که بر
پشت پا است بخلاف آنکه در ظاهر این حدیث و بعضی از احادیث ایشان است و جمیع اعتقاد است که بند پا است اول ساق پا و بعضی از ایشان
ایشان است و هر یک از این دو طایفه احادیث معارض را تاویل میکنند پس جاعلی که مقدم ساق را میدانند میگویند که آن هم بر پشت پا است و فرض حضرت
روایتی است که ایشان پهلوی پای او را میدانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است که بر نظمی میگوید که از حضرت سوال
کردم از مسح بر پا چگونه است پس حضرت دست مبارک خود را بر ایشان بگذاشتند و کشیدند تا کعبین که بر پشت پا است من گفته بودی تو که دم اگر
شخصی مسح کند بدو انگشت حضرت فرمودند که نه یک تمام دست و اگر علمای نام دست است میدهند و احوط آنست که یک دست را شست و با آن یک کف می زد
بصحیح از کعبی و اینست که در آن از زراره و غیره که در حدیث امام جعفر باقر صلوات الله علیه وارد است که در آن کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلوات
علیه و آنکه پس حضرت ششایی از برای طلب فرمودند و شک از او است یا فرمودند که طشتی بیاورید یا توری که طریقت که در آن آب میخوردند پس دست راست
گرداند و یک کف آب برداشت و دیگر روی خود را با آن شست و دیگر دست چپ را بردارد و یک کف آب برداشته و بر دست راست ریخته و از آن فرقی
تا سر دست شست و سر پا را شست و دیگر آن دست است یک کف آب برداشته و دست چپ را از رقیق شستند و دست راست بعد از آن مسح سر و پا را
کشیدند بقیه بقی که در دست بند بود و آب تازه بر نهاده بودند بعد از آن فرمودند که بر روی بغلی که مسح کنند انگشتان خود را از زیر بغل بکشند پس فرمودند
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه بنابر زیر زانوهای خود را دو دستهای خود را بپوشید پس خودی از زانو و دستها را که میخوردند
و هر دو پای بدین شستن بعد از آن فرمودند که مسح کنید بعضی از سرهای خود را و بعضی از پای خود را پس هرگاه انگشتی از سر را بیاورد که از انگشت تا سرهای
انگشتان بکشند بجز دست زار و دیگر گفته اند که با رسیدیم که کعبها که است حضرت اشاره فرمودند که اینجا یعنی مفصل زانو است و شیخان ساق پس گفتیم که اینجا
چون شستند حضرت فرمودند که نه آنها است کعب پا این است پس گفتیم حق سبحانه و تعالی آنچه فرموده باشد پیش شما از یک کف آب پس است و با آن
۱۰ و یک کف از برای دست حضرت فرمودند که بی سبب است هرگاه محال کنی یا نه کف بر روی و دیگری که پیش تمام بریزد و بهر جا برسانی بپوشان
اما و کف خوب بهر جا میرسد و این حدیث مستند است به حدیثی که در حدیث امام جعفر باقر صلوات الله علیه وارد است که هر چه از زیر بغل بکشند که استخوان
پشت پا است حدیث همین که مستند است به حدیثی که از آنکه فرموده است شیخ که حضرت فرمود که یا این را بکش و اگر از بالای پا آمدی پشت پا مفصل را
اینجا طایفه بکشند و فوضا الشیخ صلی الله علیه و آله و سلم و قال هذا وضوء لا یقبل الله الصلوة الا به و حضرت سید المرسلین
یک مرتبه وضو ساختند و گفتند که این وضوی است که حق سبحانه و تعالی نازل قبول میکند مگر این وضو این حدیث را علمای مستند ذکر کرده اند و اگر که حدیث
زناره را نقل میکنند این حدیث را می آورند و حاصل است که چون باین حدیث معلوم نیست که چه وضو ختم بوده است حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
اما صدوق چون شهادت میدهد که در حدیث حضرت یک مرتبه کعبه شستند به واسطه مطلب صدوق مانع است لیکن ضرر ندارد و آنچه خواهد گفت که در حدیث
ضرر ندارد اما ثواب ندارد و ظاهر آنکه حضرت فرموده است که حدیثی را نقل قبول نمیکند مگر بش این وضو اصل احوال باشد با مرتبه پس چون روایت
و مسح با آب جدید کرد و نه اشغال آن از دستهای که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و سلم می کردند که واقع خواهد شد فاما انما یقبل الله صلوات
فی ان الوضوء مرتین فاحدهما بایه ساجد فیلطم بهما و یوجع کاحول ذکره عن و قال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه صلوات الله
تعالیه قال من غسل الله الوضوء واجدة واحدة و وضع رسول الله صلوات الله علیه و آله اللسان فی الفم فینقیه من ارجاء و احادیث
یک مرتبه آنکه ذکر شده است که در تأویل احادیث و مرتبه را یکمرتبه و اینست که در حدیث صحیح است که رسیده است از علمای شیخان
آنها و بعضی از شیخان مجیم و اقعه است یعنی اجماعی با هم پیوسته و بر این معنی شخصی است در میان که معلوم نیست که کعبت و خوبت باید که روایت میکند

طریق دیگر در وضع وضو

بنا بر آن

انرا ابو جعفر احوال ان محمد بن علی بن عثمان است که مؤمن الطاق و شاه الطامش میگردید و ثقه و عظیم الشان است و سند صدوق و کما یصح
و او ذکر کرده است که کسی که او را در وایت نموده است و آنکس معلوم نیست که محراب احوال او را فراموش کرده است یا این بی غیر راوی او و علی ای
مرسل این بی غیر است و حکم ساینده دارد و صدوق طرح نمیکند بلکه میگوید که چون معارض است با حدیث مسنده احادیث مسنده بران مقدم است
لذا تاویل میکند و آن شخص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی و ضروری است که
کرد اینده است و حضرت رسول خدا و دو مرتبه ساخت و آنکه صدوق اول طعن در بر دو مرتبه است و سبب اسالی دقتی نیست که حدیث مسنده نباشد
آنکه شیخ دو حدیث صحیح نقل کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وضو شستنی است یعنی دو دو و در حدیث کما یصح از حضرت
روایت کرده است یونس بن یعقوب که گفت که آن وضو نمیکند حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب باشد است بر کسی که بول غاریط کرده باشد حضرت
فرمودند که ذکرش امیسه و از آن غایط میکند و وضو میزد و دو مرتبه و مرتبه و غیر اینها از اخبار مسنده که بعضی از آن خواهد آمد و هذا علی وجهه
الاکتفاء لا علی وجهه الاختیار کما تله صلوات الله علیه یقول حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و قد قال الله عز وجل من بعدک حدیث و الله حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
باشد نه بر وجه اخبار واقع که چنین است که یا حضرت میفرماید که چون چنین باشد که حق سبحانه و تعالی یکمرتبه فرار داده باشد و روش هم دو مرتبه فرار
داده باشد و از حدیثی تجاوز کرده باشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حدیثی تجاوز کند بر خود قسم کرده است و بران حدیث
اعتراض دارد دست بچند وجه اول اگر راه این باطلات داده شود آخر اعتماد بر هیچ حدیثی نتواند نمود و همه استقامت اخباری می توان گرفت و دوم
آنکه اگر صدوق بعد از این از این باخبار روایت نکرده باشد این سخن می توان گفت در کتاب صلوٰه ذکر کرده است حدیث صحیح زراره را که حضرت
امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حدیثی تجاوز کند بر خود قسم کرده است و بران حدیث
کرده است که خواهد آمد بلکه ظاهر کلام صدوق که در کتاب علل الشرائع در باب روزه ایام ایضا گفته است که اول این روزه بود و چون حق سبحانه
و تعالی تفریض بر شما فرموده بود امر دیشتر از حضرت سنت هر ماه سه روز پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از همه میان او فرار داده است که ما
ایشکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه ما را دستور دادیم بپایند و از آنچه ما را نهی کردیم بپایند و بر چه شمارا نهی کند باز سیدان و اولی الامر
تاویل کند که زیادیتها و نقصانها را با امر الهی میسر در اینجا نیز تاویل باید کرد غایتش آنکه دایم است که هرگاه جمع کنند میان دو خبر یکتا تاویل میاید کرد
و تاویل خلاف ظاهر است پس بحث بر تو اندر دو لکن تاویل های دیگر بر تو اندر و دل آنکه شنی شنی را حل کنیم بر دو کف آب ریختن و ممکن است که حق سبحانه و تعالی
یک کف فرار داده باشد و حضرت یک کف زیاد کرده باشد و بعد از آنکه غرض تحقق شود و غسل نیست که کام شسته شود و مؤید این احتمال است حدیث زراره
که گفت و حضرت فرمود که یک کف بس است و اگر سه کف کنی و دو کف بریزی یا بطر جمع آب همه جای سر و مولا محمد بن عبد الله بن عباس تاویل مایل بود
و شیخ بهار الدین محمد طاب ثراه تاویل میکرد که مراد از شنی شنی دو شستن و دو مسح است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاضلوا و جویکم
و ابدیکم الی الاراف و امسحوا برؤسکم و ابدیکم الی الکعبین تاویل باشد بر سنان که یک مسح غسل قایلند و مؤید این تاویل است آنکه
سنی و شیعه از ابن عباس روایت کرده اند که همیشه میگفت که حق سبحانه و تعالی غسلیتین مسحین مهر ساق است و منافقان بغیر اوند و شستن
بدست کردند و مسح یک مسح شد و قد روی ان الوضوء حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بجمله شنی و حال آنکه سند صحیح روایت کرده اند شیخ از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که وضو حکمی است از احکام
الهی و حق سبحانه و تعالی محله از این بندگان میکند با خلق که کراهات و میکند و عصبیان او میکند و تحقیق که مؤمن بر هیچ چیز بخش نمیکند و
از تمام بکینه مثل الذین یعنی کافی است او را از جتنه وضو غسل مثل روغن مالی یا زربان و از همه ظاهر میشود که مراد آنکه اسراف نکند در آب
وضو و غسل چنانکه و موسسین میکند و آنکه فرموده است که مؤمن را چیزی بخش نیست یعنی سبب حدیث شنی میشود بلکه تقدیر است بکینه و مستحق
شونده و اگر بخش مستحق عقاب شود مؤمن از حق سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه سبب حدیث بخش شود و ممکن است که عباد را از عیون خود بگذارد و در
در مؤمن روح مؤمن باشد یعنی چنین نیست که اگر بدن یا جسد او بخش باشد ذکر الهی نتواند کرد و آنکه از زبان ذکر تا فراموشی سبحانه و تعالی مفرح است که تا
رفع حدیث و جنت نکند متوجه آن شود و محض تقدیر است که سبب این بدلی و اوجب حاصل شود و مستحق مرایه شود پس شخصی که طلب بیت است
بسیار ریختن و دو مرتبه اعضا شستن و ظاهر خبر است که حضرت از جتنه حالت منظر او فرموده باشد اگر آب باشد معوم باشد که اگر آب شیرین و سبب
فرموده است و هذا الاصل فی صلوات الله علیه من یغسل فی وضوءه کان کما یغسل و بر او است که فی جتنه صلوات الله علیه فرموده که

و قد قال الله عز وجل من بعدک حدیث و الله حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
باشد نه بر وجه اخبار واقع که چنین است که یا حضرت میفرماید که چون چنین باشد که حق سبحانه و تعالی یکمرتبه فرار داده باشد و روش هم دو مرتبه فرار
داده باشد و از حدیثی تجاوز کرده باشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حدیثی تجاوز کند بر خود قسم کرده است و بران حدیث
اعتراض دارد دست بچند وجه اول اگر راه این باطلات داده شود آخر اعتماد بر هیچ حدیثی نتواند نمود و همه استقامت اخباری می توان گرفت و دوم
آنکه اگر صدوق بعد از این از این باخبار روایت نکرده باشد این سخن می توان گفت در کتاب صلوٰه ذکر کرده است حدیث صحیح زراره را که حضرت
امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حدیثی تجاوز کند بر خود قسم کرده است و بران حدیث
کرده است که خواهد آمد بلکه ظاهر کلام صدوق که در کتاب علل الشرائع در باب روزه ایام ایضا گفته است که اول این روزه بود و چون حق سبحانه
و تعالی تفریض بر شما فرموده بود امر دیشتر از حضرت سنت هر ماه سه روز پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از همه میان او فرار داده است که ما
ایشکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه ما را دستور دادیم بپایند و از آنچه ما را نهی کردیم بپایند و بر چه شمارا نهی کند باز سیدان و اولی الامر
تاویل کند که زیادیتها و نقصانها را با امر الهی میسر در اینجا نیز تاویل باید کرد غایتش آنکه دایم است که هرگاه جمع کنند میان دو خبر یکتا تاویل میاید کرد
و تاویل خلاف ظاهر است پس بحث بر تو اندر دو لکن تاویل های دیگر بر تو اندر و دل آنکه شنی شنی را حل کنیم بر دو کف آب ریختن و ممکن است که حق سبحانه و تعالی
یک کف فرار داده باشد و حضرت یک کف زیاد کرده باشد و بعد از آنکه غرض تحقق شود و غسل نیست که کام شسته شود و مؤید این احتمال است حدیث زراره
که گفت و حضرت فرمود که یک کف بس است و اگر سه کف کنی و دو کف بریزی یا بطر جمع آب همه جای سر و مولا محمد بن عبد الله بن عباس تاویل مایل بود
و شیخ بهار الدین محمد طاب ثراه تاویل میکرد که مراد از شنی شنی دو شستن و دو مسح است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاضلوا و جویکم
و ابدیکم الی الاراف و امسحوا برؤسکم و ابدیکم الی الکعبین تاویل باشد بر سنان که یک مسح غسل قایلند و مؤید این تاویل است آنکه
سنی و شیعه از ابن عباس روایت کرده اند که همیشه میگفت که حق سبحانه و تعالی غسلیتین مسحین مهر ساق است و منافقان بغیر اوند و شستن
بدست کردند و مسح یک مسح شد و قد روی ان الوضوء حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بجمله شنی و حال آنکه سند صحیح روایت کرده اند شیخ از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که وضو حکمی است از احکام
الهی و حق سبحانه و تعالی محله از این بندگان میکند با خلق که کراهات و میکند و عصبیان او میکند و تحقیق که مؤمن بر هیچ چیز بخش نمیکند و
از تمام بکینه مثل الذین یعنی کافی است او را از جتنه وضو غسل مثل روغن مالی یا زربان و از همه ظاهر میشود که مراد آنکه اسراف نکند در آب
وضو و غسل چنانکه و موسسین میکند و آنکه فرموده است که مؤمن را چیزی بخش نیست یعنی سبب حدیث شنی میشود بلکه تقدیر است بکینه و مستحق
شونده و اگر بخش مستحق عقاب شود مؤمن از حق سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه سبب حدیث بخش شود و ممکن است که عباد را از عیون خود بگذارد و در
در مؤمن روح مؤمن باشد یعنی چنین نیست که اگر بدن یا جسد او بخش باشد ذکر الهی نتواند کرد و آنکه از زبان ذکر تا فراموشی سبحانه و تعالی مفرح است که تا
رفع حدیث و جنت نکند متوجه آن شود و محض تقدیر است که سبب این بدلی و اوجب حاصل شود و مستحق مرایه شود پس شخصی که طلب بیت است
بسیار ریختن و دو مرتبه اعضا شستن و ظاهر خبر است که حضرت از جتنه حالت منظر او فرموده باشد اگر آب باشد معوم باشد که اگر آب شیرین و سبب
فرموده است و هذا الاصل فی صلوات الله علیه من یغسل فی وضوءه کان کما یغسل و بر او است که فی جتنه صلوات الله علیه فرموده که

و قد قال الله عز وجل من بعدک حدیث و الله حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
باشد نه بر وجه اخبار واقع که چنین است که یا حضرت میفرماید که چون چنین باشد که حق سبحانه و تعالی یکمرتبه فرار داده باشد و روش هم دو مرتبه فرار
داده باشد و از حدیثی تجاوز کرده باشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حدیثی تجاوز کند بر خود قسم کرده است و بران حدیث
اعتراض دارد دست بچند وجه اول اگر راه این باطلات داده شود آخر اعتماد بر هیچ حدیثی نتواند نمود و همه استقامت اخباری می توان گرفت و دوم
آنکه اگر صدوق بعد از این از این باخبار روایت نکرده باشد این سخن می توان گفت در کتاب صلوٰه ذکر کرده است حدیث صحیح زراره را که حضرت
امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حدیثی تجاوز کند بر خود قسم کرده است و بران حدیث
کرده است که خواهد آمد بلکه ظاهر کلام صدوق که در کتاب علل الشرائع در باب روزه ایام ایضا گفته است که اول این روزه بود و چون حق سبحانه
و تعالی تفریض بر شما فرموده بود امر دیشتر از حضرت سنت هر ماه سه روز پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از همه میان او فرار داده است که ما
ایشکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه ما را دستور دادیم بپایند و از آنچه ما را نهی کردیم بپایند و بر چه شمارا نهی کند باز سیدان و اولی الامر
تاویل کند که زیادیتها و نقصانها را با امر الهی میسر در اینجا نیز تاویل باید کرد غایتش آنکه دایم است که هرگاه جمع کنند میان دو خبر یکتا تاویل میاید کرد
و تاویل خلاف ظاهر است پس بحث بر تو اندر دو لکن تاویل های دیگر بر تو اندر و دل آنکه شنی شنی را حل کنیم بر دو کف آب ریختن و ممکن است که حق سبحانه و تعالی
یک کف فرار داده باشد و حضرت یک کف زیاد کرده باشد و بعد از آنکه غرض تحقق شود و غسل نیست که کام شسته شود و مؤید این احتمال است حدیث زراره
که گفت و حضرت فرمود که یک کف بس است و اگر سه کف کنی و دو کف بریزی یا بطر جمع آب همه جای سر و مولا محمد بن عبد الله بن عباس تاویل مایل بود
و شیخ بهار الدین محمد طاب ثراه تاویل میکرد که مراد از شنی شنی دو شستن و دو مسح است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاضلوا و جویکم
و ابدیکم الی الاراف و امسحوا برؤسکم و ابدیکم الی الکعبین تاویل باشد بر سنان که یک مسح غسل قایلند و مؤید این تاویل است آنکه
سنی و شیعه از ابن عباس روایت کرده اند که همیشه میگفت که حق سبحانه و تعالی غسلیتین مسحین مهر ساق است و منافقان بغیر اوند و شستن
بدست کردند و مسح یک مسح شد و قد روی ان الوضوء حدیثا کما حدیثا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بجمله شنی و حال آنکه سند صحیح روایت کرده اند شیخ از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که وضو حکمی است از احکام
الهی و حق سبحانه و تعالی محله از این بندگان میکند با خلق که کراهات و میکند و عصبیان او میکند و تحقیق که مؤمن بر هیچ چیز بخش نمیکند و
از تمام بکینه مثل الذین یعنی کافی است او را از جتنه وضو غسل مثل روغن مالی یا زربان و از همه ظاهر میشود که مراد آنکه اسراف نکند در آب
وضو و غسل چنانکه و موسسین میکند و آنکه فرموده است که مؤمن را چیزی بخش نیست یعنی سبب حدیث شنی میشود بلکه تقدیر است بکینه و مستحق
شونده و اگر بخش مستحق عقاب شود مؤمن از حق سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه سبب حدیث بخش شود و ممکن است که عباد را از عیون خود بگذارد و در
در مؤمن روح مؤمن باشد یعنی چنین نیست که اگر بدن یا جسد او بخش باشد ذکر الهی نتواند کرد و آنکه از زبان ذکر تا فراموشی سبحانه و تعالی مفرح است که تا
رفع حدیث و جنت نکند متوجه آن شود و محض تقدیر است که سبب این بدلی و اوجب حاصل شود و مستحق مرایه شود پس شخصی که طلب بیت است
بسیار ریختن و دو مرتبه اعضا شستن و ظاهر خبر است که حضرت از جتنه حالت منظر او فرموده باشد اگر آب باشد معوم باشد که اگر آب شیرین و سبب
فرموده است و هذا الاصل فی صلوات الله علیه من یغسل فی وضوءه کان کما یغسل و بر او است که فی جتنه صلوات الله علیه فرموده که

فصل در جای آنکه وضع تواتر نمود و عامه در کتب خود از آن حضرت روایت کرده اند و بعضی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
باعتقاد قلیل قال الصادق صلوات الله علیه نبينا امیر المؤمنین صلوات الله علیه ذات بوج جالی مع محمد بن الحنفیة اذ قال یا
ابن ابی نیا من ماله قال کما انکضت الاصلوة فکانا محمد بن النسا واکفاه بیکیه البیضا علی بیده البیضا حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بپوشش محمد بن حنفیه نشسته بودند و او از خیمه با هم داد و میخواندند تا ظاهر شود که از حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیها بهم رسیده است و مادرش از چنگ میسل که با سیر کرده بودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را خیمه و از او فرمود
و خواست و از او محمد بهم رسیده و او بر گشت و اعتقاد بامت حضرت امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین صلوات الله علیهم دهشت و در حدیث
صحیحی وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که محمد بن حنفیه بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با حضرت امام سید الشهدا
در مکة معظمه گفتگوی امت کرد و آنکه محمد باقر در حجر الاسود رفته بود و دعا کرد و جواب شنید و حضرت دعا کرد و حجر الاسود بران فصیح گفت که خدا و
وصیت امت بعد از امام حسین است پس محمد باقر ایستاد و ایستاد حضرت علی بن احمین ۳۲ شد و این معنی را جمعی گفته اند که محمد از جمعی که در کوفه بودند
توبه بامت سزاوارتری چون استی و هر چند محمد باقر ایستاد میگفت که علی بن احمین ۳۳ امام است نفع نمیکرد این دعوی را که در تاریخ عت ظاهر شود پس
فرمودند که محمد طرفتی بیار تا وضو بیاورم از خیمه ناز پس محمد بن حنفیه آب را آورد پس حضرت طرفتی را که در دست داشت است و آب دست خیمه خنجر
از کج کردن طرفت آن بود که دستار را بشویند قبل از داخل کردن در طرفت که اگر نجاستی داشته باشد پاک شود و اگر پاکیزه نباشد پاکیزه شود چنانکه اگر
علما فنیده اند و یا آنکه چون حضرت بول کرده بودند اول آب برداشته که بر محجج بول بریزند آبراب دست چپ خیمه که هم پاکیزه شود و هم استی
بان واقع شود و یا آنکه در اینحال همین میخواستند که استیجا کنند و پس هنوز دست نشسته بودند اول بر دست خیمه و استیجا کردند و بعد از آن
دستار از خیمه وضو شده باشند و محمد باقر از آنکه نکرده باشد و یا آنکه آبراب بیشتر خیمه باشد که هم دست چپ شسته شده باشد و هم استیجا کرده باشد
و چون وضو کرده باشند دست چپ آبراب دست راست کرده باشند بیشتر که هم دست شسته باشند و هم وضو کرده باشند و محتمل است چپ
خنجر بوده باشد که کرده باشد و آب بر آن ریخته باشند که پاک شده باشد و یا بر خیمه استیجا کرده باشد و یا آنکه گفته اند که کسبیم الله و
الحمد لله الذي جعل الماء طهورا و ما جعله نجسا چون مقدما افعال وضو بود و آبرابیده بودند بسم الله را از خیمه شروع
گفتند و بعد از خیمه نعمت آب بجا آوردند یعنی استعانت و یاوری در جمیع کار با حضور و در وضو از جناب اقدس الهی خداوندی میخواستیم که
جمیع کمالات مخصوص است و مستحق عبودیت است یا استعانت از اسم او میخواستیم یا از اسم الله باعتبار جامعیت کمالات یا تبرک میخواستیم که این کار مبارک
باشد چون در اول کار نام او میبریم و پیشتر ذکر شد که حضرت امام اقدس صلوات الله علیه بار از برای استعانت که فرمودند و بعد از آن دست و در بعضی
نسخ و باقیه است اما در قی و بیست و خواتم بریت و بنا بر آنکه باشد یک احتمال شک اول استعانت بایسم الهی بخوبی و بعد از آن بذات او یا
آنکه و با الله حال باشد معنی این باشد که استعانت بذات اقدس بایسم مقدس بخوبی و چون بخوبی که وجود و لوازم وجود من هم با و قائم است و
جمیع محامد و ثواب و تسایشها مخصوص ذات مقدسی است که مستحق جمیع کمالات و معبود بر حق و خداوند مطلق است و شکر میکنم او را بر زمان و دل
اعضا و جوارح و همه را صرف بندگی او میکنم و از خیمه بندگی او دارم و خداوندی که آبرامطر کرده اند تا بخاسات حدث و خبث ابان از الله کسبیم الله
و وفای کردیم و آبراب خنجر نکرد که از او منع شد یا ب استیجا و وضو و خنجر نکرد که بر ما حرج و تنگ نباشد بلکه بر ما آسان کرده است همه تکالیف را
این تکلیف اقل است ثم استنجی فقال اللهم حصن فرجی کحقیقه و کسش عودین کحقیقه علی الشار حضرت فرمودند که چون آبراکر قند
خواندند بعد از آن بر خود ریخته و این دعا را خواندند و ظاهر بول کرده بودند در وقت خنجر محمد که آبرابیاورد و دلالت میکند که استیجای بول را فرمودند
تو آنکه در وضو و ظاهر محمد در وقت استیجاست هر حضرت استاده بوده است و چون استیجای بول لازم دارد باز نشدن عورت و دیدن آنرا غالبا دعای
مناسب آن بود خواندند که بار خدا یا فرج مرا حفظ کن از زنا و امثال آن و از آنکه نظری بفرج من افتد که محرم نباشد چون اگر محرمات الهی نظری
و فرج است بلکه عقیقه را و آبراب که مستوجب شبهات و مکروهات نیز نشود و پوشان عورت مرا که کسی از نظر مان نفیقه و بعضی جورنی بپوشیده خواندند
یعنی عورت قبل و در بر مر ا پوشیده دارد از نا محرم یا عورت ظاهر و باطن مرا که عیوب باشد از خلق پوشان و اگر عورتی مفرد خواند ظاهر امر از این
عیوب باشد چنانکه در احادیث صحیح و وارد شده است که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است و آن عیوب اوست یعنی هر استیجای عیوب مؤمنان کردن
و ستر عورت ظاهر از جمله اول ظاهر میشود و ستر عیوب با هم است از آنکه آنچه درم از نظر خلق مخفی دارد و از الله آن نیز نکران پوشیده باشد بهتر است ستر
و در اکثر دعایا هر دو مطلوب است چون عورت ظاهر و باطن سبب دخول جهم میشوند در غالب اوقات طلب کرد که خداوند این مرا رتش و در حرام

طهارة و غسل و وضو و استنجاء و غیره

در استنجاء و وضو و استیجا و غیره

در استنجاء و وضو و استیجا و غیره

باب الموضوئین و بیضا و دایره

۱۳۱

بجای بیضا و دایره

برناطل خود بود و بخلاف نایابی که آنچه در کار است از آن است و این در صورتیست که زیادتی را سهوا بجا آورد و یا عمد او داند که عیب است اما اگر عمد او
 و موجب بطل او گردد و داند که واجب نیست مشهور است که باطل آنچه متعجب نیست است باری کرده است و اگر جاهل سلب باشد و کما نش آن باشد که زیاد
 در کار است جمعی گفته اند که باطل است چون وضوئی که او قصد کرده است وضوئیست و لیکن ظاهر این نیست که صحیح است و زیادتی لغو نیست این
 ظاهر است ما ذلک علیک الوضوئی و لا یغنیهم من خصائص شعر الانس الی الذلک و ما جازت علیک الاضعیان مستند بهما و غیره و غیره
 و ما سوی ذلک فلیکس من الوضوئین و مقدار است که بر آن بگذرد و نکست میانین و نکست مبین بجز عرض و از نکست نگاه موی سر تا بخت
 بجز طول و آنچه بر او پس کرد و دو نکست بعنوان مستدیر پس آن از دست و غیر این را طول عرض آنچه بیرون از اینهاست از دست پس هرگاه
 از ابتدای رستگاه از میان آن میان نکست مبین و میانین بگذراند و پائین آورند از بالا از غتان در میر و در زرد و و آن دو سفید است که از دست
 ناصیه است که آن موی پیش سر است و از پائین تر صدغ که دو طرف پیشانی است که این دو نکست با و غیره و شقیقه میگویند عوام از این میر و دو شقیقه
 داخل میشود و آن بلند است و از دو طرف و که است و صدغ رسیده است چنانکه و هر دو قسمی است بجهتین داخل و میشود و تحدید کرده اند که
 آنچه مقابل اول گوش است قنبر گوش که آن برآمدگی است که پیش از آن است و از محاذی آن زلف بیرون میاید هر چه محاذی بالای گوش است تا به گوش
 آن صدغ است و از پیش گوش تا انتهای زلف که گوش عذارش میگویند که زلف را بخاطر میاید پیش از پیش و از پائین زلف گوش عارض است سفیدی میان
 گوش و عذار است که مو بر آنجا بر نمی آید این چهار چیز که گوش بلکه در اکثر مردمان همه مثل از حد و بیرون میرود که صدغ و عذار و عارض و سفیدی باشد
 و بر تئیه از طرفین و پوشیده است چون در میان و بینی واقع است و آنکشان که بر و میگردند بجز مستقیم از طرفین زیر نمی آیند بلکه از طرفین کل
 دایره طولانی بر زیر می آیند حضرت فرمودند که در است مستدیر یعنی بگردد بعنوان دایره چنانکه تعالی عالمی همه چیز را نموده اند و عارفان بپایه شیخ
 الدین محمد را اعتقاد دارند که معنی این عبارت است که هر دست بر و بگردد و بعنوان دایره باشد میان دو نکست را بر بلند میانی بگذراند و هر دو
 بر و در و بگردد و داند و هر چه بر و در و از دست و با آنکه آنچه شیخ مرحوم میفرمودند بمعنا اوست و در کلام معصومین محاکم است فایده بر آن ترتیب
 میشود و مگر بحث میگویم و بجای ترسید بجز آنچه اینجاست را علیا همی عمل کرده اند و جمعی کثیر نقل اجماع بر مضمون آن کرده اند و بعد از آن خلاف
 کرده اند و عذار و عارض حق این است که بعد از آن اجماع و حدیث صحیح بی معارض خلاف کردن وجه نداشته باشد اگر چه ظاهر خلاف ایشان
 اقطار میکرد که جمعی میگویند که آنکشان میرسد و بعضی گفته اند که میرسد و علیا همی گفته اند که این بقدر نظر مستوی الحلقه است یعنی جمعی که دست و
 ایشان را مناسب یکدیگر باشد پس اگر در بسیار فرخ باشد و دست تنگ شود جمعی میگویند که مستوی الحلقه اند که چه مقدار از روی ایشان نشسته میشود و آنکه
 از طرفین چه مقدار از روی ایشان نشسته میشود و همانند آن قدر را بنسبت آن رویشود مثلا اوقات از هر طرفی بمقدار دو نکست کمتر میباشد و میگویند
 که روی ایشان چه مقدار است و بان نسبت از روی که از طرفین و پائین را میشود و همچنین عکس آن اگر شخصی آنکشان بلند داشته باشد یا روی او خور
 باشد که آنکشان کپش سد یا از گوش تجاوز کند همه را غنیا باشد بلکه از طرفین بنسبت همی مستوی الحلقه خواهد که نش پس بنابرین ظاهر شد که از عذار
 و عارض هر مقداری را که دو نکست فراتر میاید شست و هر چه بیرون رود بناید شست و همچنین از ع و انجم جمیع مستوی الحلقه میکنند و از ع کسی است
 که موی پیش سر او بسیار بالا بیرون آمده باشد و انجم کسی که از پیشانی پاره را گرفته باشد ایشان نیز بعنوان سابق جمیع مستوی الحلقه میکنند و انجم
 مو را بیشتر از آنکه پیرامه است و غالب احوال مستوی الحلقه است که پیشانی ایشان را نکست و نیم سفید میاید پس از ع همان مقدار را میشود بالا
 نمی شود و اگر کسی نایابی از ع را عذار و عارض را بان عنوان بشود که اگر مطلوب شارع باشد فنها و الا عجب باشد ظاهر اینهاست فقال که العذر
 من الوضوئین فقال لا پس زاره عرض نمود که آیا صدغ که موضعی است محاذی گوش تا به آن و مودارد و داخل موی سر است زلف اطفال از این
 موی که از دست داخل است و میاید شست حضرت فرمودند که نه قال ذلک لانه قال ما احاط به الشعر فقال کل ما احاط الله
 به من الشعر فلیس علی ایهاد ان یطو به و لا یجئوا عنه و لکن یجئ علیک النساء باز زاره گفت عرض نمودم که مرا خبر دهید که آنچه را
 مو را گرفته است میاید شست حضرت فرمودند که آنچه از مو را گرفته است و بعضی از ع من لا یجئ و کل نخی تمیز بلفظ الله نیست و بر تقدیر بولین
 معینش است که هر چه راجح سبحانه و تعالی بر وی آن موافقیده است آن نمی ناید پس به بندگان لازم نیست که طلب آن کنند و یا از آن تقصیر نمایند
 یعنی حق سبحانه و تعالی بفرموده است که تحلیل کنید همین پس است که بفرموده است شما کنید و میسرید که کار شما مثل بنی اسرائیلان نشود که هر چند
 حاجت بیشتر کرد و کار ایشان دشوار تر شد حق سبحانه و تعالی ایشان را فرمود که کاوی بکشید هر کاوی که می کشید صحیح بود و انقدر ابرام کردند و در
 که آخر نوعی محضر در فرود شد و بسیار دادند و فرمودند و محفل است که در حضرت جمیع باشد که هر چه مواد را فراتر گرفته است از او جمیع پیراسته شدن

عذر آنکه در غایت انحراف

کتابخانه

وہاں آگیا

کتابخانه

[illegible]

پس جل برتخیز باید کرد و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شب هر که بیدار از برای چشم تاغ بست و در وقت
 زیت است و احادیث بسیار در فضیلت سرسنگ که غالباً در صند و اصفهان می باشد وارد شده است که در آنرا خوشبو میکند و پیکهای چشم را
 میبرد و صوی بلکیر امیر و یاند و چشم را تیز میکند و در میکند را که سجده طولانی تواند کرد و در معده که ریختن آب چشم است دفع میکند و قوت میبخشد
 زیاد میکند چشم را جلای میدهد و حضرت فرمودند که مسواک را بر عرض دندان بکجی زیرا که بر طول دندان غالباً مخرج میکند و ترکاکا کذا و قی صلو
 الله علیه و آله و سلم ان یقبل ان یقبل یسکنین و کذا انی سنانة صفعف صدوق این حدیث از مسلم که از او کرده حضرت یونس قدوسی
 کرده است که او گفت که آنحضرت دو سال پیش از آنکه از دنیا بروند ترک مسواک کردند چون دندانهای آنحضرت هم ضعیف شده بود و ظاهر این
 که سابق داشته اند از آنکه فرموده بود و چون مجرد بخت نماندین کافی است مگر آنکه بی قوت شده باشد حیثیتی که خوف که داشته باشند که از
 امر اینر نسفتد با آنکه ادوی مجهول بحال است و شهادت بر نفی نیز شکل است شاید حضرت در اندرون خانه مسواک میفرموده باشد و سأل علی
 ابن جعفر کذا مؤسی بن جعفر علیه السلام عن ابي الحسن علیه السلام انی سنانة صفعف صدوق این حدیث از مسلم که از او کرده حضرت یونس قدوسی
 فقال اذا اخاف الضمض قال ابس و بسند صحیح سوال کرد علی بن جعفر از پدرش حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بتر
 بدست خود مسواک کند و وقتی که نماز شب بخیزد با آنکه قدرت بر مسواک داشته باشد خوبست حضرت فرمودند که اگر خوف طلع صبح داشته باشد
 بایکیت یعنی اگر ترسد که صبح شود و وقت نماز شب بگذرد بدینست که مسواک کردن و حسب مفهوم دلالت میکند بر آنکه در فراخی وقت استقاین
 کند یعنی تا ممکن باشد فردا را بفعل آورد و کلینی رحمه الله روایت کرده است که اقل مرتبه مسواک آنست که بخت خود را بدندانهای کالی که چرک از هر
 و قال النبی صلی الله علیه و آله لولا ان تشق علی امتی کافر کفتم بالمسواک عند فضوء کل صلو و صددی بسند حسن بالصحیح
 بسند قوی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر نشاق میشد بر پشت من هر آنکه در آب
 میگردم بر امت خود مسواک کردن نزد هر ناری را و ظاهر این حدیث تقویض است و الا رسول خدا را کی بود که واجب کند و تاویل کرده اند که حق سبحانه و تعالی
 بر زبان من بر شما واجب میکند و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه دندانهای شما زده است چرا مسواک نمیکنید و در حدیث
 تو علم الناس فی المسواک کما یأقوه معتمهم فی الحاف و بسند موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر مردمان میدانند که
 چه ثواب بسیاری در مسواک هست هر آنکه وقت خوابیدن در میان لحاف یا خود ببرد که چون بیدار شود بیافا صله مسواک کند یا آنکه در بر لحاف مسواک
 کند تا خوابشان برود و بعضی نسخ فی الحاف است و انظر است و لیکن در ثواب لاعمال مثل من است و قدوی آن شککنی الله عز وجل
 ما تلغی من انفس البشر کین فاحی الله تبارک و تعالی الی الیما فیری با کعبه فانی فبذلک لهم قوم ما یظنون یعقبن ان
 فکنا صحت الله عز وجل یثبت فی الحاف اصلى الله علیه و آله و سلم ان یقبل ان یقبل یسکنین و کذا انی سنانة صفعف صدوق این حدیث از مسلم که از او کرده حضرت یونس قدوسی
 است که کعبه شکایت کرد و جدا اندی که عزیز و جلیل است از آنچه میافت از آنکه همان کفار پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که بر پشت یا در او چشم روشن
 باد و او را کرد و خاطر جمعه کرد که من بعضی اینجاست جمعی را خواهم آورد که ایشان و دهنهای خود را پاکیزه سازند بشانههای ایشان و مسواک کنند پس حق
 حق سبحانه و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دستاد بر سالت جبرئیل مسواک را از جیه حضرت آورد که امت دبان مسواک کند و ظاهر شکایت کعبه
 است که او را شغور باشد و ظاهر ایات و احادیث اینست بعضی تاویل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی امر بعتظیم آن کرده است پس هرگاه بعتظیم او
 بعتظیم الهی کرده اند و تحقیق و تحقیق الهی است پس کو یا شکایت میکند که اینها بعتظیم نمیکنند و اگر بظاهر خود بگردانند و تاویل نکنند امثال اینها را ظاهر بهتر
 باشد و قال الصادق صلوات الله علیه فی المسواک انما عشره حصکة هو من السنن و مطهره للنفیس و تحلله للبدن و یبوی
 الرحمن و یدبجن الانسان و یدهب بالحقیر و یبذل اللیثه و یبتمی الطعام و یدهب بالکرم و یدبک فی الحفظ و یبذل الحسنة
 و تفرج به المملکة و بطرق متکثره و یر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در مسواک کردن دوازده فایده اخروی و دنیوی است اول آنکه از تن حضرت
 سید المرسلین است و ثانی بعت آنحضرت موجب ثواب عظیم است و سیم آنکه سبب پاکیزگی دانت که مؤمنان و ورستگان از آن متذقی میشوند
 نظر از آنکه چرک کبی سبب بی اعتبار است سیم آنکه سبب جلالت چشم است چون در طوبت فاسده دفع میشود چهارم آنکه سبب خوشنودی حق سبحانه و تعالی است
 یعنی ثواب عظیم میدب پنجم آنکه دندانها را سفید میکند و چرک سبب فساد آن میشود و ششم آنکه حسنی که لازم مسواکست بهم میرسد ششم آنکه زردی دندانها را
 و بوش سبب بختن فتنه است و هفتم آنکه لثه بکرام و تحقیق یا یعنی بن دندان را بچوبخت میکند هشتم آنکه اشتیای طعام می افتد
 سبب دفع فتنات فاسده سیم آنکه بلیغ برادتی را دفع میکند چون سبب مسواک طوبت بلیغی مرتبه مرتبه می آید و دفع میشود و سیم آنکه حاد و طهر را زیاد

مسواک و ثواب آن

دوازده فایده مسواک

باعتبار الوضوء

و مسح کتفه بشود

بلند و موافق بود

و در این باب از کتب معتبره روایت شده است

میکنند چون اغلب اوقات زیادتی بلغم سبب بیان است از دهان که حساسیت از این کس صادر میشود و بعد از آن مضاعف میکند و در روایتی از این روایات
است که میفاد بر این میگوید و در روایتی دیگر در کت نما را بهتر از نهضت در کت میکند و از این هم آنکه در مسکنان خوشحال میشود از آنکه بنده کار
خوب میکند و ایشان ساد میباشند از بوی بد و در روایتی دیگر آنکه راه و از آنجا که میکند و در روایتی کا لصحیح دارد و نهضت که بخشن این چشم را بر طرف
میکنند و چشم را جلای میدهد و در روایت کا لصحیح دیگر بلغم را میرد و غلظت را باده میکند همچو انقدر سبب آنکه بود در سواک وارد شده است و هیچ سنتی از
سنت بخاطر ندارم که شده باشد با **عَلَيْهِ السَّلَامُ** یعنی حیرت سبب آن شده است که حی سبب آنه و تقالی و صور را مقرر ساخته است
بعنوان وجوب یا استحباب علیهای شرعی که است که بسیار است و لیکن علت عقلی یکی پیش نیاید شد زو اکثر علما و حق است که آن تیر می باشد یعنی
که مثلاً هرگاه که دو کس طلب شخصی آیند که هر یک مستقل باشند و طهیت که اگر هر یک تمام می آمدند او میرفت و برو پس رفتن او و غلت دارد و لیکن هر یک
ایشان هر یک از طرف غلت تا ته رفتن میدانند هر چند کل واحد قابلیت غلت داشته باشد و در شروع نیز چنین است اگر غلت گویند هر یک از اجزای
این است که فی نفسها مستقل است در سبب قطع نظر از آن دیگری و اگر جزو غلت گویند با اعتبار وقوع است و جزو غلت نیز غلت میماند همچو اجزای
اگر اشغال اینها چند غلت داشته باشد هر دو معنی صحیح است **جَاءَ نَحْنُ فَخَرَّ رَاغِبٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ**
فَكَانَ فِيمَا سَأَلُوهُ أَحَبُّنَا يَا مُحَمَّدٌ لَا يَلِيكَ عَلَيْهِ نَحْنُ هَذِهِ الْحَوَائِجُ الْأَذْنَعُ وَهِيَ أَنْظَلُ الْكَوَاضِحِ فِي الْحَسَنِ روایت کرده است
حسن کا لصحیح آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و پسند قوی کا لصحیح آنحضرت امام حسن صلوات الله علیه باند که تغییر لفظی و عبارت
عبارت سند اول است که جماعتی از یهودان بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و چند مسئله پرسیدند و در روایت ثانیه و سه مسئله
از جمله سوالات ایشان این بود که یا محمد بچه غلت در وضو این چهار عضو شسته میشود چون دستها را یک عضو حساب کرده و پاها را یکی و حال آنکه
این چهار عضو پاکیزه ترین عضو است در بدن و بیایست عضوی که کیفت زیاده شسته شود و در حدیث دوم چنین است که در وقت توال
ایشان جبرئیل در جانب است حضرت نشسته بود و میکائیل در جانب چپ آنحضرت و جبرئیل میگفت که چنین جواب ایشان بده و حضرت جبر
ایشان می گفت جواب میفرمودند تا عاقبت سلمان شدند و جوابها را بر روی آوردند که از الواح حضرت موسی نوشته بود به یاد آنحضرت فرموده بود و ایشان
گفتند که در الواح چنین نوشته که کسی این جوابها را بخواند او را که پیغمبر آخر الزمان و در وقت جواب دادن او جبرئیل در جانب راست او باشد و میکائیل
در جانب چپ او و وصی او در برابر او حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که چنین است جبرئیل در جانب راست است بود و میکائیل در جانب چپ
و وصی من علی بن ابیطالب است که در برابر من نشسته است و عاقبت سلام آن یهودی سبیل و در حال شد قال **الَّتِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِكَ**
لَمَّا أَنَّ قَسْوَمَ الشَّيْطَانِ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَنَا مِنَ الشَّجَرِ فَظَنَرُ الْيَهُاءُ قَدْ هَبَ مَاءٌ وَجْهَهُ شَمَّ قَامَ وَمَشَى إِلَيْهَا وَهِيَ
أَقْلَمُ مَسْنَانٍ إِلَى الْخَطْبَةِ ثُمَّ شَاوَلَ بِبَيْدَةٍ مِنْهَا مَا أَوْثَمًا عَلَيْهِ مَا فَكَلُ فَطَارَ الْحَلِي وَالْحَلَلُ حَتَّى خَسِبَهُ فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ
عَلَى أَمِّ قَابِصَةٍ وَبَكَى فَلَمَّا لَامَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَرَضَ عَلَيْهِ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ أَنْ يَتَنَبَّهُوا بِهَذِهِ الْحَوَائِجِ الْأَذْنَعِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِعَسَلِ الْوَحْيِ لَمَّا فَظَرَ إِلَى الشَّجَرِ وَأَمَرَ بِعَسَلِ الْبَدَنِ إِلَى الرِّفْقَيْنِ لَمَّا شَاوَلَ عَمَامَةً بِمَسْجِدِ الرَّائِسِ لَمَّا وَضَعَ يَدَهُ
عَلَى أَمِّ قَابِصَةٍ وَأَمَرَ بِمَسْجِدِ الْفَكَدَيْنِ لَمَّا مَشَى إِلَيْهَا إِلَى الْخَطْبَةِ وَحَضَرَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمَوْهُ أَنْ يَتَنَبَّهُوا بِهَذِهِ الْحَوَائِجِ الْأَذْنَعِ
که حضرت آدم را وقت میزد که من شمار ضحیت میکنم که اگر میجو امید که دایم در بهشت بماند ز این درخت که من با آنکه بوزید حضرت توبه بخیز
شد و نکاهی بان درخت کرد آب روی حضرت رفت دیگر رخاست بجانب اندرخت و آنه شد و آن اول قدمی بود که حرکت کرد و بظواهر ترک اولی پس
دست دراز کرد و از میوه آن درخت چید و خورد پس زینها که بر او بود و جامها که پوشیده بود یکی از بدن حضرت آدم پرید پس حضرت آدم دست
بر سر زد و گریان شد پس چون حی سبب آنه و تقالی توبه حضرت آدم را قبول کرد و در جهت بخت بر حضرت آدم و بر وزیت او که این مواضع را پاکیزه
کنند بوضو پس حی سبب آنه و تقالی او را امر کرد که در او را بشوید چون نظر بجانب شجره کرده بود و امر کرد او را بشتن دستها بر فقهها چون به ستمایه
چیده بود و او را امر کرد که مسح سر کند چون دست بر سر زد و او را امر کرد که پاها را مسح کند چون باین پا را فرقه بود بجانب خطا و ترک اولی
و حدیث دوم این تیره دارد که حضرت فرمود که پس حی سبب آنه و تقالی است که در راست من مضمضه را تا محبت حرام را از دل بشواید و بر او دست
کرد استسنا تا بگوید که شش و زخ را بر ایشان حرام کرد و اندی بودی گفت دست گفتی یا محمد پس بگوید ثوابت کسی را که این صوابی جای
آورد پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اول که دست او را بباب میرسد شیطان از او دور میشود و چون مضمضه میکند حی سبب آنه
تعالی دل او را در زبان او را بجلالت منور شد که علوم الهیه در دل او ریزد و بر زبان جاری شود و چون استسنا میکند حی سبب آنه و تقالی او را

کتاب الطهارة

تشریح و تفسیر

هفت مجلد است

از انبیا و ائمه
بعضی اخبار وارد
شده است که اگر
کسی از خود تازیانه
اجتناب بدینست
و کما ینکفون
دارند چنانست

هفت مجلد است
از انبیا و ائمه
تفسیر و تشریح

تفسیر و تفسیر
کتاب الطهارة

و همچنین در آنکه باریکه باریکه است بسیار باشد که احکام باشد و ما فقهیه یا باریکه باریکه بسیار از آن مذکور خواهد شد که اخبار بوده
است و بواسطه عدم تتبع یا عدم تدبیر در آن متر و کنگنه است پس ممکن است که بسیاری از احکام الهی مخفی احوال بوده باشد
و ندانند بر آن موقوفه نخواهد بود و انشاء الله ششم آنچه را طاعت بر آن نهشته باشند یعنی مشکلی باشد مثل آنکه گذشت که بنی اسرائیل بآن خود را
بمعراض میچیدند از جهت بول و سایر تکالیف شایسته که بر ایشان هست و در خبر معراج وارد است که این توبه را بر آن سجده و تعالی اول فرمود که
لا ینکفوا الله ففعلوا و تعالی بکلیف یکدیگر پیچید که اگر بحریری چند که در وسیع ایشان بیشتر از آن هست و در خطبه که
گذشت و حضرت سلطان بن بکر اطلبیه و همه احوال سجده و تعالی عطا فرمود تا آخر سوره و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هیچ
پیغمبری مقدار عمر است خود ندانست که پیغمبر با صلی الله علیه و آله دیگر چیز است که بان مضطر شوند مثل میت در حال که سنگی یا شرب در حال تشنگی
و خوف باشد چنانکه همه خواهد آمد و این در فضائل کینی بدل سهو و اقع شده است و در نسخه من لایحضرت چنانکه اشاره کردیم به فقه طبره بجز طواف حج یا
یا سکون آن یعنی فال به است چیزی تا اثر که شترت کرده است مثل آنکه فلان خایم من ندارد و کسی که از خانه بیرون و در حیوان سیاهی اگر در برابر او بیدار
شود بدست و از آنجمله است ساعات پنجین چون حقیقی ندارد و کسی تا اثرات خاصه که ذکر کرده اند اگر چه سبب نیست که در واقع علامات به شترت
یا تا اثرات و اشتباهات چون علمی عظیم است بجز آنکه در اصطلاح بان نکرده است پس اگر کسی بقتل شترت فال به ملاحظه نماید طبره است و احادیث در آن
بجز ظاهر مختلف است در بعضی وارد است که طاسطه از آن میکند که سجده و تعالی تا اثر از آن است من برداشته است و در بعضی احادیث وارد شده
است که اجتناب بکنند و باین حدیث جمع بین اخبار میشود پس ممکن است که در اعم سابقه این فالهای به موقوف بوده باشد و در این است بیکت نخواست
بر طر شده باشد یا در اعم سابقه به بنوده باشد اجتناب از فال به و در این است بعضی از خوب باشد اجتناب پسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام وارد است که حضرت فرمودند که در طبره بر آن خوشت که قوت از آن قرار میدی پیش خود اگر سهل میگویی سهل میگردد و اگر
سخت میگویی بر تو سخت میگردد و اگر اعتبار کنی او را اعتبار نراند و در بعضی مجرب است که در این امور بر رقت و اطمینان است و بسیار است که در این سبب
مثلاً اگر جانی تنها حادث کرده باشد غیرت و اگر تنها بهرستان رود در شب تاریک بسیار است که بسبب اهمیت ملاک میشود و باز از حضرت علیه السلام
است علیه منقول است که فرمودند که توکل بر حق سبحانه و تعالی دفع آن میکند و احادیث صحیح وارد شده است که بصدق بکن و خاطر جمیع که حق سبحانه
و تعالی دفع شر آن میکند و همچنین در نجوم احادیث معتبره وارد شده است که حق است لیکن هر کس را بر آن اطلاع نیست اگر کسی عالم باشد بآن
عدونی ستمانها را خواهد دانست و جمعی از بعضی خبر دارند از آنچه است که گاهی حکم ایشان درست میشود و چون از همه خبر ندارند بسیار است که غلطی
و دفع ضرر آن نیز بمقتضات و خیرات میشود و احادیث نجوم خواهد آمد در بحث سفر شایسته الله در آنجا بسط داده خواهد شد ششم حدیث و رفع آن
یا آنست که در اعم سابقه تأثیر میکرده است و در این است آن تأثیر که سابق داشته است ندارد و ظاهرش است که معفو باشد هرگاه حسد را ظاهر
نمکند چون حدیثی کالصحیح وارد است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سه چیز است که هیچکس از این سه چیز خلاصی ندارد و طبره و حسد و
تفکر در وسوسه در خلق و لیکن مؤمنان بکار نمیزمایند و اظهار میکنند حسد را و ظاهر آن دو حضرت فخر بن حنین است بآنکه در طبره اگر در خاطر
ایشان باشد که امثال اینها شوم است پناه بخداوند عالمیان بر نه از خاطر ایشان محو شود و حسد است که رشک بر نه جمیع ابرامالاجاه یا علم
و امثال اینها که خواهند که انجمت باشند و اگر محسود ایشان لغتی بیاید ایشان آرزو شوند از آن کی خود را و ظاهر سارند از آن کی خود را و
اگر بکار با و برسد خوشحال شوند و شامت کنند و هیچ شک نیست که بدترین صفات زایل است و در احادیث صحیح وارد شده است از آنکه هر
صلوات الله علیه که حسد ایمان را میجوزد و بچنانکه شمشیر را وقت دین حسد است و عجیب است فخر بن دیکر آن کردن است مؤمن حسد
و لیکن غبطه دارد و غبطه است که زوال لغت را از آن شخص نخواهد بلکه خواهد که آنچه او دارد خودش داشته باشد بلکه بیشتر آیت قرآنی بسیار در مذمت حسد
وارد است و لیکن دفع آن بر ایضات و مجادلات میشود و این بکلیف هم شاق است بلکه آنچه بان مکلف است که حسد خود را بکار نراند و باید بآنکه
اظهار نکند آرزو کی خود را در لغت خوشحالی خود را در بلا می محسود و سعی را از آنکه حمت نکند از محسود و تفرع در آری کند که حق سبحانه و تعالی این
صفت تیسر را بفضل خود از او زایل سازد و بعضی از علما گفته اند که اندک حسدی ضرر ندارد و اگر ملکه شده باشد حرام است اجتناب از آن و بسیار
مشکل است بکلیف لایطاق محال نمفکر است در وسوسه در خلق که غالباً همه کس در خاطر درمی آید که آسمان و زمین از خدا آفریده است پس
خدا را که آفریده است و چون شود که کسی همیشه باشد و کسی او را دنیا و دین را که آفریده است قدیم است یا حادث و امثال اینها از وسوسه
شیطانی که حق سبحانه و تعالی بر جمعی تصور کند یا سورتی از جهنم قرار دهد هر چند با آنها اعتقاد نه داشته باشد اما شیطان با نفس اماره یا او اهره و متحمله

باب فی ترک الوضوء بعد منکفیه

۱۵۵

بر آن وارد است و اگر جای میاید بی بطلان است که پشت الله در محال خود بخاری بان خواهد شد بخاری کافی عده من احبابنا عن احمد بن محمد
عن العباس بن عامر عن عبد الله بن بکر عن ابيه قال قال لي ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا استيقظت انك قد احدثت
فوضوءا ثانيا ان تحدث وضوءا ابدا حتى تستيقظ انك قد احدثت عبا رشح طوسی اخبرني الشيخ ابده الله عن ابی الفاسم
جعفر بن محمد عن محمد بن بعضوب عن عده من احبابنا عن احمد بن محمد عن العباس بن عامر الفصيفانی عن عبد الله بن بکر عن
ابیه قال قال لي ابو عبد الله ع اذا استيقظت انك قد وضوءت فایا ان تحدث وضوءا ابدا حتى تستيقظ انك قد احدثت
معنی عبارت شیخ هرگاه یقین انی که وضوء ساخته نهاده و وضوءی دیگر مساز هرگز تا یقین بهرسانی که حد کرده بهیچ حکم یقین در وضوءت
در حدت که بنا بر وضوءت میکنی پس وضوءت را بجا بیاور و بعد از آن وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
است و لیکن فطی و بدیهیست از پیش بیکر بن ائین که بزرگت گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بن گفت که هرگاه یقین شد
داشتی وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
یقین در وضوءت فایده ندارد در نهاده وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
حدت بهم رسد و این نیز مثل دو صورت است یکی آنکه یقین در حدت بهرسانی یعنی اگر یقین در وضوءت داشته باشی وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
پس حضرت صلوات الله علیه یقین در وضوءت و شک در حدت و یقین در حدت و شک در وضوءت و یقین در وضوءت و شک در حدت و یقین در حدت و شک در وضوءت
در لایق با دو بار و چون از قلم شیخ قد احدثت فوضوءت بطل شده است انک فاضل فوضوءت این دو مطلب عظیم افتاده است و شیخ رحمه
ار هر چه هر دو مطلب دلیل عقلی گفته است که میاید آدمی یقین در وضوءت داشته باشد در حالتی که وضوءت را نداشت و هرگاه یقین در حدت داشته باشد
و شک در وضوءت یقین در وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
شده و همچنین در این مقدمه بر شیخ بحث وارد است قطع نظر از حدیث که چه دلیل داریم که یقین در وضوءت میاید یا نه که شک و دوهم کافی باشد چنانکه حدت
که ذکر کرده است عبارت خود که یقین در وضوءت و شک در حدت الحال شک در وضوءت بهر سبب میاید که وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
حدت بعد از وضوءت بهر سبب وضوءت میاید و وضوءت میاید و وضوءت میاید و وضوءت میاید و وضوءت میاید و وضوءت میاید و وضوءت میاید و وضوءت میاید
و واهی مشکلی که در وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت و وضوءت و حدت
صافست که یقین در وضوءت و شک در حدت زیرا که هر حدی ناقض نیست بلکه حدی ناقض است که یقین دانند که بعد از وضوءت و ان یقین با
ندارد بلکه هر دو طرف یک است اگر کسی محارضا کند بر عکس و گوید که یقین در حدت دارد و شک در وضوءت و در نهاده که وضوءت را بجا بیاور و وضوءت را بجا بیاور
است و یقین در وضوءت و قتی قطع میکند که یقین داشته باشد که بعد از حدت و اعتقده است و ان یقین را ندارد و حاشا نیست که چون در یقین در
وضوء و شک در حدت روایت و هشتم ان گفتگو میاید که در یقین در حدت و شک در وضوءت با اعتقاد و شمار روایت ندارد پس شاید در طرف وضوء
و هم کافی باشد و در طرف حدت یقین باید چنانکه در طهارت و نجاست در طرف طهارت و هم کافی است و در طرف نجاست یقین میاید با اتفاق همه
مثلا اگر چنانچه در خانه باشد و کسی از خانه بیرون آید و در پیش تر باشد و داخل خانه نرود و به یقین که آب حرکت میکند با اتفاق همه علی الظاهر از ان
آب وضوءت کنیم ساخت و اگر بغیر از ان آب داشته باشیم و آبست که از ان آب وضوءت کنیم و نماندیم با انکه طن قریب بعلم نجاست آب داریم پس هم
ضعیفی در طهارت و وضوءت داریم معذرة ان وضوء طهارت خارجی کنیم و صحیح است پس ظاهر شد که این قسم است لالات طریقه شیعه نیست طریقه سنی
است و ما را بایستیم جمعی از متاخرین چون دیده اند که این بجهت بر استدلال شیخ وارد است و اثبات ایند و مسئله دست با هادی شده اند که در باب
یقین در وضوء واقع شده است و شک در حدت مثل صحیح زرار که در خواب واقع شده است که تا یقین بهر سبب که خواب فیه است بنا بر وضوءت
چون یقین در وضوء دارد و یقین در حدت نماند و لیکن یقین دیگر از بر طرف کند و این استدلال هم مشکل است چون در باب خاص واقع
شده است و در این خلاف نیست سخن در عکس نیست با انکه در مفرده محلی بلام خلافست که عموم دارد و معذرة قینه عمده است اگر چه بهتر از استدلال شیخ
است اما ان هم ضعیف و جمعی دست با جماع خاصه عامه زده اند و اجماع عامه بچکار کسی میاید و اجماع خاصه و قتی اعتبار از آنکه به قول معصوم دو
باشیم و در زمان غیبت معصوم این علم از مستحقات عادیت و اینهمه بواسطه یک شیخ رحمه الله شده است و سهو دیگران که ملاحظه حدیث میکنی بگو
و بعد از این در استان عظیمی دارند در یقین در حدت و شک در لایق که گفته اند که قتی وضوء باطل است که حال خود را پیش از این در حال ندانند که
و اندیش از این دو یقین که حدت داشته است مثلا بعضی بنا بر حدت میگذارند و بعضی بنا بر وضوءت و اینها را در شرط زده اند که

کلمه یقین در حدت و شک در وضوءت

و یقین در حدت و شک در وضوءت

و یقین در حدت و شک در وضوءت

باب في فضل الوضوء

١٥٩

وأيضا وجب ما أتت به من حجبانه و تعالی فرموده است که اقله منبسط البسائه واحاديث صحيحه واروده است انظر في اهل البيت صلوات الله عليهم
عليهم كما ينما فخصيت و مراد از لامسه در اين آيه جماع است اهل بيت اعلمه با نوحه در خانه است واحاديث واروده است در متواترجه بوسيدن
بشويت و از بجه دست ماليدن بفرج و در دست ماليدن بسك و در مصافحه مجوسي و از بجه تي كردن و خذه كردن و تخليفي كه خون بياورد و همه مجول
است بر تقيه و اكثر علما حل است حجاب كرده اند و بر ظاهر نيت است حجاب و منوبه بلكه اكثر ارجح بر دست مشت نمودن ظاهر تر است والله تعالى اعلم حكما
و قد روي عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كان الرجل يطعم من البول والدم اذا كان حين الصلوة
اتخذ كيسا وجعل فيه طائفا ثم عاتقه عليه واخذ كره فيه ثم صلى جميع العشاء باذنين واقامتهن وبعثك ذلك
بينك لصاوتين الظهور والعصر فوحي الظهور ويجعل العصا باذنين واقامتهن ويوحي المغرب ويجعل العشاء باذنين واقامتهن
ويعمل ذلك في الصبح وسند صحيح حميد روايت كرده است ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه است حضرت فرمودند كه هرگاه شخصی بول
يا خون از او قطره قطره آید هرگاه وقت نماز شود و کیسه پنبه داری یا بر خود بیاویز و ذکرش ادر آن کیسه کند و نماز کند و جمع کند میان نماز و طهر و عصر
طهر را اندکی تأخیر کند و عصر را پیشتر کند از رویانیکه طهر در آخر وقت فضیلت واقع شود و عصر در اول وقت فضیلت طهر را باذان واقامه بجا آورد و
عصر را باقامه تنها و شام را اندکی تأخیر کند و خفتن را اندکی پیش اندازد بیک اذان و واقامه بخود طهر و عصر و همچنین کند و صبح یعنی نماز شب
اینکه این افعال را از بجه نماز صبح بجا آورد و ممکن است که مراد از تأخیر طهر و شام آن باشد که این باشد که هنوز باخروقت نرسد و بقیل عصر و شب
این باشد که در آخر وقت فضیلت طهر و شام بجا آورد بقرینه بقیل و جمع بیک اذان و واقامه که اگر در اول وقت فضیلت عصر و خفتن با
بقیل اینها شده است و تحقیف اذان اینها نیز مناسب نیست زیرا که تحقیف اذان در وقتی است که دو فریضه را در یک وقت کند اگر چه
ممکن است که در اینجا بواسطه عذر ساقط شود و ظاهر خون اهم است از خون استحاضه و غیر آن ولیکن حمل بر خون مرد میاید که در ذکر شستن
بواسطه مرض و ظاهر جمیع بین الصلواتین بواسطه تطهیر جامه است که بواسطه هر نمازی مشکلت و ممکن است که از بجه وضو نیز باشد که هر دو نماز
یک وضو کند و حدیث سماعه که شد که بواسطه سانس البول وضو نمینماید و احوط است که بواسطه هر نمازی وضوئی بسیار چون در اینجا شد ذکر
وضو شده است و سأل عبد الله بن ابي جعفر و ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اذا كان في الصلوة وحي
لا قال لا شيء عليه ولا يوقظا وسند صحيح سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که بول کند وضو سازد و بنهار خیزد
و بعد از آن تری میزند حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست وضو نمی سازد و در کافی همین خبر را بسند صحیح روايت كرده است و در آخرش است
که این تری از کهای است است و قد روي عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا شيء عليه اذا كان في الصلوة وحي لا قال لا شيء عليه ولا يوقظا وسند صحيح
و كثر ما يبينها ثم استخجا فان سال ذلك حتى بلغ التور فلا يبالي و روايت كرده است غير عبد الله بن ابي
يعقوب و ان عبد الملك بن عمرو است که در حسن الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روايت كرده است در شخصی که بول کند بعد
از آن استخجا کند و بعد از آن تری میزند که حضرت فرمودند که اگر هرگاه بول کرده باشد تشیده باشد میان مقعد و ضیقین را سه مرتبه و فشرده
باشد میان هر دو را یعنی مقعد و ضیقین و سه ذکر را بقرینه لفظ غیر که ما تقدم را بلفظ حرط آورد و بعد از آن استخجا کند پس اگر بعد از آن تری
بیاید ساق او پر و انگشت پس ظاهر کلام صدوق است که چون حدیث اول مطلقا حسن بر میقتدی کند و احتمال دارد که صدوق سبتر است و
و طوبی قبل از استبرار پاک داند با که است چنانکه در سبتر اجابت خود گفت وان من الرجل باطن ذنبه انما باطن اخیله فعليه
ان يعيد الوضوء وان كان في الصلوة قطع الصلوة و نوصا واعاد الصلوة فان فتح اخیله اعاد الوضوء واعاد الوضوء و الصلوة
و اگر شخصی دست برساند باندرون و برش آید و زن ذکرش پس بر او واجب است که اعاده وضو کند و اگر این عمل در ثنای نماز بکند نماز را قطع کند وضو
سازد و اعاده نماز کند و اگر بکشد یا لب ذکرش را اعاده وضو و نماز بکند اینجا حدیث را عمار سابطی روايت كرده و صحیح است اگر صحیح باشد مجول
است بر تقيه یا استجاب صدوق علی بن هدیث كرده است و كان ندام که غیر او کسی علی بن هدیث كرده باشد و من احقق و جعل شيافا و في
بعض النسخ شيافا فلذا لم يمس عليه اعاد الوضوء وان خرج ذلك منه الا ان يكون مختلطاً بالثقل فعليه ان يستنجأ و
الوضوء و کسی که حقنه کند یا شافی بردارد یا چیزی بخشی دارد بر او واجب نیست اعاده وضو و اگر چه ان حقنه یا شاف جدا آید او که آنکه مخلوط
باشد بنجاست پس در این صورت و جهت بر او استخجا و وضو ساختن عجبتر بر روی آن است نجاست با اعتبار بیرون آمدن حقنه یا شاف این نزد است
بر عامه که ایشان هر چه را که از غیر حین در آید ناقص میدانند و روايت كرده است شیخ بسند صحیح از علی بن جعفر از زارش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما

حکم علی بن ابی طالب علیه السلام

حکم علی بن ابی طالب علیه السلام

یا سنان خستید
بود این حدیث
نقید است مظهر

حکم علی بن ابی طالب علیه السلام

باب فی الجنب الثوب المحمد

که تراوردی نیز همین باشد که حضرت جواب فرموده اند یا عرض از این سوال است که عرق جنب نجس است آنگاه در آنجا که نذر کردن حضرت فرموده
 باشد که عرق جنب نیست میوه آن نذر کردن یا رسید به باشد که اگر عرق کرده باشم و جامه منی دار پوشیده باشم و نذر کنم که منی بید نم خورده است بجز
 آب و بیا یکسید یا رسید به باشد که اگر عرق سبب این میشود که منی بعدی کذبین حضرت فرموده باشد که در غسل بر تیره اطهر است در اینجا حشر و در آنجا
 احادیث آمده و الله تعالی اعلم و فی حقیقت آنکه لا یجنب الثوب الا بالجنب و لا یجنب الثوب الا بالجنب یعنی اگر جنب یکسید یا رسید به باشد که اگر عرق کرده باشد و جامه چنان میشود که اگر
 جامه را کسی بپوشد و در غسل بپوشد که او را با بید شستم برگاه منی در آنجا که نباشد و سالک دینا الشکام ابا عبد الله صلوات الله علیه
 علیه عین الثوب کون فی الجنب اینه فیه فی الثوب حتی یصل علی کفک لا یأس به و سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 از جامه که منی داشته باشد و باران بر من آید یا جامه تر شود و حضرت فرمودند که باکی نیست چون در اینجا پرسیده است طهارت و نماز را حاصل میشود اگر چه در آنجا
 است که آدمی نجس شود و این ضرر نیست بآب که میرسد خود را تطهیر میدهد و ظاهرش است که در سفر باشد و محکم شده باشد و از جامه دیگری نیست بآب
 یا آن نماز هم میشود که در این خبر در اینجا ضعیفی دارد و لیکن کلینی بسند موثق روایت کرده است همین خبر را و خبر جلی میآید که در تیره همین محل است
 کاذب انما التجمل علی غایب قد اصابت فی ثوبی فلا یأس و هرگاه شخصی در جامه بخوابد که در آن جامه منی باشد و نه شخص عرق کند در آنجا
 خواب کردن باکی نیست یعنی هرگاه علم نداشته باشد که بدنش بان منی رسیده است بر طوط ضرر ندارد و محتمل است که مراد این باشد که لازم نیست جامه را
 خواب پاکیزه و بدن را نجس نجس نشود چون غایب اوقات جامع می کنند در آنجا و محکم میشود و چون صبح میشود و جامه میپوشد و بدن خود را پاکیزه
 و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از حضرت سوال کردم از جامه که شخصی در آن جنب شود و در آن
 حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم که در چنین جامه بخوابم و اگر گریه یا بیداری است چون عرق نکند میباید که اگر عرق نکند که است و در
 و من اومتی عرقی باقی بود و هو جنب فلیتستش فیها اذا اغتسل یعنی هرگاه جنب عرق کند و جامه نجس نشود و جامه دیگر بپوشد و در آنجا
 از غسل خشک میشود اگر چه عرق جنب پاکست و بر این مضمون حدیث صحیح زراره وارده است و احادیث بسیار در طهارت عرق جنب آمده است
 است و انکانت الجنب اینه من جلال خلل الاصله فیه فانکانت من خلل فخلل الاصله فیه یعنی عرق جنب مطلقا پاک است اما
 اگر جنب از خلل باشد نماز در آنجا میخواند و اگر جنب از عرق باشد بآنکه زانیا لواط کرده باشد یا دست با زنی با محرمی کرده باشد و محکم شده باشد
 باشد و اشال اینها پس نماز در آنجا حرام است و جمعی از علماء در این حکم متابعت محدود کرده اند و جمعی نسبت به وضو داده اند که او عرق جنب از
 حرام را نجس میداند اما این عبارت ظاهرش است که پاک است اما نماز نمیکند که در محتمل است که چیزی یاد رسیده باشد و وجهها از جانب صدوق
 گفته اند که صدوق بان رخصتی نیست مثل آنکه در احادیث صحیح وارد شده است که زانی در وقت زنا مؤمن نیست و در وقت زنا مؤمن نیست
 و همچنین اصحاب کبار تمام پس چون مؤمن نیست عرقش نجس خواهد بود و صدوق فرقی میکند میان مؤمن و مسلم پس اگر ایمان در رود و از
 اسلام در نبرد و در آنجا خصوصیت برافنی خواهد داشت میباشد قابل شود و نجاست عرق همه اصحاب کبار بر وجه خصوصیت عرق اهل دلجا
 صدوق نجاست گفته است و اذا عرق الجنب الا بجنب فیه فلا یأس الاصله فیه و هرگاه زن هائض عرق کند و جامه پس باکی نیست
 در نماز کردن در آنجا و احادیث صحیح جمعه و موثق در اینجا وارد شده است و احادیث وارد شده است در استجاب بهت یا جامه که
 الاصل من اوست که مبادا نه است یا نجاست بان رسیده باشد و اگر نجس شده باشد نماز نمیکند و اگر دست بکند وضو و اعاده کند و قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله لا یجنب الثوب الا بالجنب و قال لا یجنب الثوب الا بالجنب و قال لا یجنب الثوب الا بالجنب و ان
 حضرت صم بعضی از زنان خود فرمودند که سجاده صغیره را که به اسطه سجده بوده است از خیمه برده آن زن گفت که من جایضم حضرت فرمود
 که آیا دست حیض دارد یا نجس است که نمیدهمی و جامه را بجز آن روایت کرده اند و در حدیث کا صبیح بل الصبح از ابن عباس منقول
 است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که جایض آب بدست مرد میخواند و او دست صم فرموده که بعضی از آنجا حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت حیض آب بدست آنحضرت میرخستند و سجاده صغیره را با حضرت میزدند و در حدیث حسن کا صبیح از
 ابو اسامه منقول است که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه جنب عرق کرده باشد و غسل کرده باشد و بدنش تر باشد
 آیا دست بکشد و نشستن میشود که هرگاه آن زن جایض باشد یا پهلوی نشستن میشود و خواهد اگر آن زن جایض باشد یا جنب باشد و عرق کند و عرق
 آن زن بدن مرد رسد حضرت صم فرمودند که اینها همه قصور ندارد و از این باب احادیث بسیار است که عاشره شایسته با جایی میخواند و اگر چه در آنجا

در جامه که منی داشته باشد و باران بر من آید یا جامه تر شود و حضرت فرمودند که باکی نیست چون در اینجا پرسیده است طهارت و نماز را حاصل میشود اگر چه در آنجا

است و انکانت الجنب اینه من جلال خلل الاصله فیه فانکانت من خلل فخلل الاصله فیه یعنی عرق جنب مطلقا پاک است اما اگر جنب از خلل باشد نماز در آنجا میخواند و اگر جنب از عرق باشد بآنکه زانیا لواط کرده باشد یا دست با زنی با محرمی کرده باشد و محکم شده باشد

است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که جایض آب بدست مرد میخواند و او دست صم فرموده که بعضی از آنجا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت حیض آب بدست آنحضرت میرخستند و سجاده صغیره را با حضرت میزدند و در حدیث حسن کا صبیح از ابو اسامه منقول است که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه جنب عرق کرده باشد و غسل کرده باشد و بدنش تر باشد

بمیزبان پیغمبر است و در جمیع کلمات بعبارة نبوت با حضرت راضی شوم و شریک است چنانچه اخبار متواتره عامه و خاصه بر این معنی است پس حضرت
 باین حال متوجه صحرا شدند از جهت میا بله چون صد و پنجاه کس از علما و نصاری آمده بودند و بعضی از ایشان بودند و گفتند که اگر محمد بن نفیس کند
 نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند چون بر ما ظاهر ساخت پیغمبری خود را یکی بفرج و زاری بخدمت آنحضرت آمدند و استقار کردند از آن عهد که با رسول
 الله میا بله نمی گفتم بر ابراهیم کن و از آن عهد که کردیم بر که حضرت فرمود که بر شتم و با شما جنگ می کنیم گفتند طاعت جنگ تو نداریم ما چون بر تو پیشتر
 کشیم هرگاه میا بله راضی شویم چون راضی خواهم شد حضرت فرمود که پس چیه مقرر سازید حضرت فرمود که بر اینها مقرر ساختند و فرمودند که عذاب از آن
 دو کره دید و دانند که اگر دعای یکدیگر در نصرانی بر روی زمین بنمایند و دشمنی در بخران که شهر شاست می افتاد که از زندگان احدی بنمایند و چون در بر
 حقیقت اسلام ظاهر شد و بر زرکی اهل بیت آنحضرت بر منضمه ظهور رسید بر تبه که سینان با آن شقاوت جمیع آنچه نگور شد از غایبه و ام سلمه و غیره
 روایت کرده اند در جمیع کتب تفاسیر و احادیث خود پس لارنت تعظیم این روز بغسل و دعا و نماز این سخن عملی است که از این حدیث فهمیده اند و
 لیکن در حدیث وارد نشده است که روز میا بله یکدیگر میا بله واقع شده است و بخدا این بنده می یابم هست که در ابتدا شیخ عین الدین سمری است
 و بعد از آن باقی متابعت بکلمه است غسل از جهت غسل میا بله چنانکه گفته اند روایت نموده است بعد حسن کا صبح از آن روق از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم که من با عامه بحث میکنم و دلایل را ماست حضرت امیر المؤمنین و آنکه معصومین صلوات الله علیه
 از آیات قرآنی می آورم و همه را بخدمت حضرت عرض کردم که من حجت بر ایشان تمام میکنم و ایشان جبل میکنند و تا ویلات می کنند حضرت صلوات
 الله علیه فرمودند که هرگاه چنین شود با ایشان میا بله کن عرض نمودم که بچه عنوان میا بله ما میا بله حضرت فرمودند که هر روز اصلاح خود میکنی یا یکدیگر
 سه روز مخالفت الهی میکنی و کان دارم که حضرت فرمود که حضرت فرمود روز بیکر و غسل کن و با او صحبت را و و بخشان دست رهاست در آن
 او کن و با او با نصاف سر کن با آنکه اول خود را مقدم دارد و بگو اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب الشاهد
 الرحمن الرحیم اگر بگو سرفرازی انکار حق کند و دعوی باطل پس فرو فرست عذاب را از آسمان یا معذب ساز او را یا عذاب الیم در زمین بعد از آن
 نفرین بر او کن و بگو و اگر فلانی انکار حق کرده است و دعوی باطل پس بفرست بر او عذاب را از آسمان یا معذب ساز او را یا عذاب الیم پس حضرت
 فرمود که البته زمانی خواهد که نشانی تو را می دید که او بسلامتی مبتلا خواهد شد راوی میگوید که چون با یکدیگر میا بله نمودم و ایشان بیایا میباشند
 و بیکدیگر میا بله میخواندم اجاب من میکرد و در حدیث صحیحی وارد شده است که معتمد و مرتبه اینها و نفرین را بکن و دیگر اخبار بسیار در این باب وارد
 شده است و در اب محمدرشین بود چنانکه صفوانی که استاد شیخ مفید است و نهما صراحت یابویه است عظیم ایشان بود روزی در مجلس ابن جریر انکار
 موصوف بر سر امامت علی بن ابیطالب سخن در آمد و هر چند صفوانی دلایل می گفت و او سکایه میکرد و تا عاقبت صفوانی با او گفت که با تو میا بله می کنیم و او
 دادند که خدا میا بله کنیم روز دیگر میا بله کردند و دست یکدیگر کردند و مقرر کردند که قاضی هر روز بخانه امیر اشعبدان حاضر میشد از روز دیگر
 نباید امیر گفت که احوال قاضی را بیکدیگر شخصی رفت و برگشت و گفت که قاضی همان ساعت که از اینجا برخاست بگردان و دستی که میا بله دارا کرده بود
 باد کرده و سیاه شده است و روز دیگر قاضی چو نهم و هاشم پادشاهان آل بویه او را طلبیدند و بسیار نزد ایشان معتبر شد و حکایت میسر زخم و ام
 شریفی در مجلس شاه اسمعیل ثانی و میا بله من نمودن میر مرتضی میا بله با او و اخراج او در روز نیم میا بله از ایران مشهور است پس ظاهر شد که غسل بر آن
 میا بله این غسل است و الله تعالی بعلم دیگر غسل است و کیفیت آنست که اندک خواهد شد انشاء الله تعالی و غسل شب اول ماه رمضان
 مستحب است و غسل شب بیست و یکم و شب بیست و دویم است از آنکه کن و صدوق لفظ سنت از آن کرده است و در کلینی و تهذیب هست پس چنان
 که امید شب قدر و یکی از این شبها است و در کلینی و تهذیب بلفظ جمع و افشده است و ظاهرش آنست که مراد شب اول و ایند و شب باشد
 محتمل است که مراد شب نهم و ایند و شب باشد و بطوریکه اشتباه شود چون سماع از آنحضرت مکرر شنیده بود و ممکن است که بر سبیل تعظیم بلفظ جمع
 وارد شده باشد چون شب قدر بهتر از شب است اما در اینجا نسخه صدوق ظاهر است و غسل روز عید فطر و عید اخیری مستحب است که در سید
 که کسی ترک ایند و غسل نکند و در اینجا نیز سنت از قلم صدوق ترک شده است و غسل استخاره مستحب است جمعی از علما گفته اند که مراد از این اخبار آنست
 چند است که بعد از این مذکور خواهد شد و لیکن سهو کرده اند بلکه ظاهر حدیث مطلق استخاره است و استخاره آنکه غسل در آن وارد شده است میو
 عموم است و لا اقل در اینجا با آنکه باشد و با لغت بیشتر باشد و انشاء الله دباب استخارات معضل مذکور خواهد شد و نیز جمیع سماعه و ثواب صحیح است
 با صطلاح متأخرین و تا غایت مذمه ام که کسی در این حدیث سخنی گفته باشد بلکه همه اصحاب از اقبول نموده عمل بان کرده اند و میوید که غسل
 که در این حدیث وارد شده است احادیث صحیحی وارد شده است از آنکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است

نسخه غنی از تفهیم
میا بله

میا بله از غنی
میا بله

آثار واجب الوجود بالذات مستع الوجوه است و بدینکه همگی سیما خلاق ذوی العقول را داغ بندگی بر جبین نهاده اند و چه روزی چهره
تحقیق کالات در این خراب آباد دنیا و ستاده و هر روز جمعی را ابدار الیاسه العالم ابدی میرد و مغرب نوبت این کس سیده است و از خصوص
چهره نا طلب نموده اند که بجای آوردن آنکه مطالعه علوم دینی از قرآن و حدیث و دعا کند و چشتر از دیدن زمان نامحرم و امر دان از روی شهوت
نگاه دارد و برات دنیا و زینتهای آن نیست از دنیا که انشاء الله در باب حقوق و غیره مذکور خواهد شد و دل که بمنزله پادشاه است درین
عزت او در آید و او را از آنک تعلقات که در دیند و چون عرش عظم حق سبحانه و تعالی او را از قاذورات جبل و بخل و کبر و عجب و حسد و عداوت
مؤمنان و کینه و مکر و ریاء امثال اینها پاک گردانند و با صفا دلینها از علم وجود و تواضع و خود را خوار داشتن و دیگر از ابر خود تفضیل دادن
و دوستی با مؤمنان کردن و خیر خواه ایشان بودن و خالص از برای خدا بودن و امثال اینها از صفات کمال نیست و باید بسیار آید تا قابل
محبت و معرفت الهی شود پس از گفت که کویامن نشینده بودم این آیه را از کتاب الهی نه از عربی و نه از عجمی حال که شنیدم ناچار ترک نمودم
و توبه کردم میگویم که دیگر نکتم و طلب مغفرت از حق سبحانه و تعالی میکنم که از تقصیرات گذشته در گذرد پس حضرت فرمود که برخیز و غسل کن
بخطا تری سه روز از این یعنی اقل در رکعت و هر چه بیشتر بهتر پس بدینکه اقامت داشتی بر گناه عظیم بسیار یکچه به بود حال تو اگر بایخیال میبردی
استغفار تو بیکن و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توبه تری قبول کند از جمیع بدیها بدستی که هر چه از حق سبحانه و تعالی نمی کرده است التماس
است و بد را از برای بدان بگذارد که بر چهری قومی به آن سرا دارند اینها سزاوار کفار است نه شیعیان اثنی عشری چون اینها خوبانند و غیره
هر که هست کافر و چون کفار بجهنم میروند اگر عذاب ایشان عظیمتر باشد که بوش چون خود با حقیر خود عذاب را خواهند بخلاف شیعیان که ایشان
این هستند خیف باشد که ایشان بواسطه چنین چیز با عفو است الهی کفر را شونده و کسی توبه کند که اگر ایشان به کنند خوبست بلکه هر آنکه
ایشان به میکنند البته خیف باشد که شمشال ایشان باشند و فی الحقیقه این یک دلیل است بر بدی اینها که خوابان اینها را نمی کنند که شمشال
بدان داشته باشد و صد و نجاهی شرا از جهته مستند غل توبه ذکر کرده است ولیکن در اینجا اشارت بسیار است یکی حرمت غنا و سرود
که ظاهری میباشد و در حرمت آن نزد علمای شیعه خلافی نیست و همچنین خود و عرب هر سازی را که از خوب بسیار نعو و میگویند مثل شور و زور
و کوکچک و کمانچ و غیر آن و مشهور میان علمای شیعه این است که غنا و عود از جمله گناهان صغیره اند ولیکن چون بواسطه هر دو گم می نموده است
از اکبیره شمر وند چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که صغیره نیست باصرایران بلکه کبیره میشود و دیگر ظاهر میشود که جابل معذورت
چون با عفا و انقضای گناه نبود و معذرت حضرت فرمودند که چه حال توبه بود اگر بایخیال میبردی دیگر علما ذکر کرده اند که غسل توبه بعد از توبه است
چون جایز نیست تا غیر توبه باجماع علما و از جمله واجبات فوریه است و ذکر کرده اند که هر غسلی که از جهته ناست بعد از دخول اترمان است هر چه از جهته
فصل است پیش از غسل است و از آن است که اگر ده اند غسل دیدن مصلوب را و غسل کشتن و زعفران و غسل مارک کوفه را اگر چه پیش از آن گفت که در اینجا غسل
از جهته ناز قضا است و همچنین غسل توبه به ظاهر حدیث است که بواسطه نازیت که بعد از آن میکند و دو غسل سابق فی الحقیقه از برای فصل نیست بلکه سبب
فصل است دیگر آنکه علما ذکر کرده اند که اگر کافر مسلمان شود ناست از غسل توبه کردن از جهته نه نیست و علتی که حضرت فرمودند که توبه مداومت
داشتی بر گناه عظیم و کفر نیز از عظم گناه است یا ماین چه که هر گاه بواسطه توبه بر هر بار بر صغیره غسل باید کرد و یکبار و عظم آنها که شرکت بطریق
اولی و ظاهر حدیث است که در اینجا یک توبه که عمارت انشیمانی است اول کرد و غسل از نمود که بکند و استغفاری دیگر بکند و از حق سبحانه و تعالی
طلب نماید قبول توبه را پس غسل از جهته این باغالت از جهته توبه و فرست میان توبه و استغفار توبه پشیمانی است از گذشته و عزم بر آنکه دیگر بکند
و استغفار طلب آمرزش است و سؤال توبه سؤال قبول توبه است و محتمل است که غرض حضرت از این باشد که پشیمانی او از همین غسل بود و حضرت فرمودند
که توبه از جمیع گناهان بکن و در غده میت در آنکه توبه از جمیع گناهان واجب و لیکن خلافت میان علما که آیا توبه از بعضی دین بعضی صحیح است
یا نه بعضی گفته اند که بتقیض توبه صحیح نیست زیرا که توبه عبادت و مشروط به نیت و تبت است اگر کسی از جهته رضای الهی توبه کند چه خصوصیت باین گناه
دارد بلکه همه گناهان خلاف رضای الهی است پس کاشف بفعل بیاید که کسی که توبه از بعضی دین بعضی کرده است بواسطه مطلبی از مطالب ذکر کرده است
مثل آنکه شخصی توبه از شراب میکند و مال یتیم را میوزد چون در شراب مفسد است قلا جرمیه حاکم بابی اعتباری در نظر دارد و مال یتیم اینها نیست پس
در واقع باین نیست و شکی نیست که غالب چنین است و در این کسی نزع ندارد نزع در این است که اگر شخصی بالفطنه باره بر نتواند آمد که همه معاصی
ترک کند هیچ شک نیست که هر چه معصیت کمتر باشد عقوبت الهی کمتر خواهد بود پس ایشان لازم می آید که بگویند یا شراب بخور یا ترک آن قیم کن
و این معنی بالبدیهه باطل است دیگر چه خصوصیت دارد بر ترک معاصی فعل طاعات هم چنین است پس میباید گفت شخصی که نماز میکند هیچ نیرو و که

سؤال الزید

اشاء ان اکتفئ بک

خیف باشد

بعضی از احکام توبه

و ناز بکند

کلام در بعضی توبه

باب صفه غسل الجنابه

۱۸۱

که از دیگری باور رسیده باشد و بنا بر این دو احتمال حدیث از صحیح ترمذی و چون بر اسیر ابن ابی عمیر حکم مساند دارد و الله تعالی اعلم اگر چه بر اسیر
صدوق نیز کم از مساند نیست و قال عن ابی بصیر صکوات الله علیه لما اذا کان الرجل جنباً لم یأکل و لم یشرّب حتی یغتسل و قال
ابن اکره الجنابه حیث یغسل الشمس و حیث یطلع و یحیی صغیراً و عبید الله میگوید که حضرت امام جعفر صادق از پدرش حضرت امام
محمد باقر روایت کرد که فرمودند که هرگاه شخصی جنب باشد و نوز و نیا شام و وضو سازد و گفت که من گرا هست دارم از جماع کردن در وقتی که اقیاب در
سود نوز و غروب و تخمیناً هرگاه یک نوبه میماند زود میشود با صبر بخارات جو و همچنین در وقتی که اقیاب طلوع میشود و زود است تا یک نوبه بماند شود
جماع کرده است قال الحاکمی فی مسالک عن الرجل یغتسل یغسل فیها و حیث لا یؤاخذ احد قال لا بأس عبید الله گفت که من از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بی تنگ غسل کند با یک نوبه برسد باشد در جانی که میباید پس او را نوبه حضرت فرمودند که باقی نیست
احادیث بسیار وارد شده است که بر منه غسل کردن مکروه است که بر منه و خود ابدان و لا بأس بنافاً باکر است ندارد بلکه اشعری بکر است دارد و چنانکه
شبهه در ذکر کرده است و غسل است که فرض مسأله محال باشد و حضرت بنا بر محال جواب داده باشد زیرا که چنین هائی بنیاست اقله و بلکه که
بر دست راست او دست چپ او ستمی بیند قطع نظر از خشکان و حیوان که در هوا ساکنند لیکن بعید است بلکه ظاهرش است که مراد سائل
ناظر محترم است از او میان که اگر غسل با طفل صغیری که تمیز نداشته باشد یا حیوانی باشد تصور ندارد و داخل سوال او نیست و قال فی مسالک
بجیب المرأة فلا یزال علیها غسل قال کان علی صکوات الله علیه یقول اذا مسس الجنان الجنان فقد وجب الغسل
و کان علی صکوات الله علیه یقول کیف لا یوجب الغسل قال لا یوجب الغسل فی غیره قال یجب علیه المهر فی الغسل و بنیه
گفت که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که جماع کند با زنی و از آن منی شود آیا غسل بر او واجب است حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه ختمه کاه ختمه کاه بر سه غسل واجب میشود و میفرمودند که چگونه غسل واجب شود و حال آنکه مجرد دخول
ختمه کاهه شامستان حد واجب میشود و فرمودند که مجرد همین مهر واجب میشود تمام یا و اگر بیکر تمام و غسل نیز واجب میشود و این سخن
بود که میان مهاجرین و انصار بر سر این مسئله نزاع شد انصار می گفتند که ما از حضرت شنیده ایم که الماء من الله یعنی آب غسل آب منی است و هرگاه
می گفتند که حضرت فرمودند که چون ختمه کاه ختمه کاه بر سه غسل واجب میشود حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و با انصار کردند و فرمودند که آب و آب
میسانید بسبب جماع مهر و جماع را و آب منی سائید بر او یک صاع ابر این عمر گفت که سخن سخن مهاجر است و سوجه قول انصار میشود و این کلام قیاس
است بجهت ظاهر و چون در ایشان بر قیاس بود حضرت روحانیان موافق یافت باطل ایشان نموده و ممکن است که در خصوص این ماده میان
احکام لازم بوده باشد و حضرت صلوات الله علیه موافق واقع فرموده باشد و قیاس از جنه باطل که غیر معصوم علم بعینه اند و از طرف
استنباط میماند آنکه مثلاً میگوید که شراب حرام است و حرمتش از جنه نیست که رواست و الا با بایست هر مایه حرام باشد از جنه و حرمت
و الا بایست بر چه این تک و حاشیه حرام باشد و همچنین مره و سایر صفات پس ظاهر شد که علت حرمت آن نیست الا آنکه مستکنده است
پس هر چه نیست کننده باشد حرام خواهد بود و همچنین نجس است و نجاستش از جنه ان صفات نیست پس میاید که از جنه اسکار باشد و وجه بطلان
این است که شاید صفتی چند باشد در آن که ما ندانیم یا مجموع این صفات با آنکه از آنکو حاصل شده است سبب حرمت یا نجاست باشد پس قیاس شراب
و غیره و غیر این بران باطل باشد اما اگر معصوم داند که علت حرمت شراب اسکار است و همان علت در جامی دیگر سبب حرمت است این قیاس فقهی
خواهد بود بلکه قیاس منطقی است و در وقت است که میگوئیم که زید در ضرب زید فاعل است و هر فاعل مرفوع است بخلاف قیاس فقهی که علم ندانند
با آنکه هر مسکری حرام و نجس است و این سخن بر طریق مثال زکوره و الا طایفه شیعه و سنیان متواتر است که هر مسکری حرام است و معذرت آنکه علماء
اہل بیت و فضالت که خود را سنی ساخته اند باطل سنت جماعت صلا میدهند و غرض از بیان این تحقیق آنست که توهم نشود که در امثال این سخنان
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه قیاس فرموده اند یا راه قیاس داده اند و اکثر علماء جواب اول او در جواب اول خلاصی است که آیا جائز
است که معصوم کسر باطل باطل کند جمعی کثیر منع کرده اند و گفته اند که حق سبحانه و تعالی از برای دفع باطل حق را مقرر ساخته است و معصوم عالم
است جمیع حقایق پس او را ممکن است دفع باطل حق کردن و در صورت امکان خلاصی نیست که جایز نیست بی نسبت با مثال ممکن است که جایز است
هرگاه حقان مسلم را ندانیم و اگر ندانیم تأثیرش اندانیم و علی ای حال شک نیست در صحت جواب ثانی و در اول سخن است و الله تعالی اعلم و شک
صکوات الله علیه عن الرجل یغسل فیما دون ذلك علیها غسل ان هو انزل و لم یزل فی قال لیس علیها غسل
و ان لم یزل هو فلیس علیها غسل باز علم گفت و شیخ صحیح از او روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه پسیدند از شخصی که این

در این حدیث از ابی بصیر روایت شده است که هرگاه شخصی جنب باشد و نوز و نیا شام و وضو سازد و گفت که من گرا هست دارم از جماع کردن در وقتی که اقیاب در سود نوز و غروب و تخمیناً هرگاه یک نوبه میماند زود میشود با صبر بخارات جو و همچنین در وقتی که اقیاب طلوع میشود و زود است تا یک نوبه بماند شود جماع کرده است

در این حدیث از ابی بصیر روایت شده است که هرگاه شخصی جنب باشد و نوز و نیا شام و وضو سازد و گفت که من گرا هست دارم از جماع کردن در وقتی که اقیاب در سود نوز و غروب و تخمیناً هرگاه یک نوبه میماند زود میشود با صبر بخارات جو و همچنین در وقتی که اقیاب طلوع میشود و زود است تا یک نوبه بماند شود جماع کرده است

در این حدیث از ابی بصیر روایت شده است که هرگاه شخصی جنب باشد و نوز و نیا شام و وضو سازد و گفت که من گرا هست دارم از جماع کردن در وقتی که اقیاب در سود نوز و غروب و تخمیناً هرگاه یک نوبه میماند زود میشود با صبر بخارات جو و همچنین در وقتی که اقیاب طلوع میشود و زود است تا یک نوبه بماند شود جماع کرده است

پس نزد حضرت سرود
مرفوع باشد بهمان قیاس
و این قیاس باطل نیست
زیرا که علم دارد بآنکه
هرگاه علی مرفوع است

باصفہ غسل الجنابت

از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جنب حایض و از اینک اندر عقب جامه که در میان بمحض زنده و هر چه میجویند
از قرآن میخوانند مگر سجده را و داخل مسجد میشوند بعنوان که نشستن و قیام نشین در مسجد اکرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله می شود و مؤید این اخبار است صحیح علی بن
جعفر که سوال کرد از پدرش صلوات الله علیه که اگر شخصی بوی متواتر باشد می تواند و از این تحت یا کاغذ نویسد حضرت فرمودند که بوی متواتر بهمان الیه بن محمد
الله می گفت که همین حدیثش است در حرمت مس از دو وجه یکی اینکه ظاهرش است که نمی از نوشتن از آنجا باشد که غالباً لازم دارد و دوم
هرگاه نوشتن حرام باشد دست مالیدن بطریق اولی و در هر دو بحث وارد است و لیکن بوی متواتر بود و بنا بر قانون عملی که امر برای وجود و نفی
از جنبه حرمت میاید که نسبت بغیر طاهر حرام باشد مس و لیکن نزد این صغیف قدرش که ظاهر است پس در چنین حالی البته میاید که برهنه و جنب و طاهر
و نفس را مس و بر جزوی از برای قرآن بد باشد و از جنبه تعظیم قرآن مس بخند و مطنون حرمت و لیکن معلوم نیست که احکام الهی بطن ثابت شود
ظنی که قریب بعلم باشد که اطلاق علم بر آن کشنده و در اینجا بان مرتبه زبیده است دیگر خلافت در تفسیر قرآن و ترجمه قرآن و احادیثی که در تفسیر
قرآن وارد شده است بلکه مطلق احادیث بنا بر طریق اهل بیت سلام الله علیهم که اخبارشان مفسر کلام الهی است و احیاً طاهر است لیکن عرفا
اینهارا قرآن نیکویند و الله تعالی اعلم وَلَا يَجُوزُ لِلْحَائِضِ أَنْ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ وَلَا يُجَازِيَنَّ فِيهَا و لَهَا أَنْ يَأْخُذَ مِنْ صَلَاتِهَا
لَهَا أَنْ يَضَعَهَا فِي شَيْءٍ لَا يَكُونُ مَقْبُورًا علی آخذ من غیره و هَذَا قَوْلَانِ عَلَى وَجْهِ مَا مَعْنَاهُ فِي عَقْدِهِ و جاریست
حایض جنبند که داخل مسجد شوند مگر بعنوان که نشستن که از روی دیگر بیرون روند و یا از نهان در بشرط عدم توقف بنا بر مذکور
از علی و هر دو از مسجد چری از غیر مای خود را بر می آورند و نشاندند و می توانند که چیز را در مسجد بگذارند چون آنچه از ایشان باشد و محکم شوند مثلاً در مسجد
آنچه را نیندازند که از خارج مسجد بردارند غالباً مثل لباس و کفش و سایر چیزها که با ایشان بوده است اما آنچه در دست دارند می توانند که در مسجد
نگذارند غالباً و در حایضی دیگر بگذارند اما اگر نادر این حالت احکام یا آن جنس در مسجد باشد چون می توانند بیرون رفتن و برداشتن احوط
که بیرون رفته و بردارند یا کسی با ایشان باشد که او بردارد و مال ایشان تلف نشود بهتر است که خود بردارند و اگر آنچه در دست دارند مثلاً قرآنی یا
که وقف مسجد باشد و وقف شرط کرده باشد که از مسجد بیرون نبرند می توانند که در مسجد بگذارند و بنا بر این قید غالباً بدیم و آنکه احوط و اولی
کفایت از آنجهت است که ظاهر نیست که آنچه حضرت فرموده است تفسیر حکم است یا علت حکم مثلاً علت حرمت شراب زوال عقل است و چون
غالب زوال عقل است اذن علت حکم کلی شده است که یک قطره نیز حرام است و اما در چیزهایی که مستکنه مثل جوز و حکم در اینجا معین است یا کما
یعنی قدریکه مستکنه اذن حرمت نه مطلقاً و ظاهر در اینجا ارفیق اول باشد چون احادیث بسیار در این باب وارد شده است که حضرت امام
مطابق فرمودند حتی آنچیز که در زاره و محمد بن مسلم بنده صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است حضرت مطلق فرمودند
زاره پرسید که چرا چنین است که می تواند برداشت و نیتواند برداشت و نیتواند برداشت و نیتواند برداشت حضرت این وجه را فرمودند
در حدیث صحیح عبداللہ بن سنان مطلق است که می تواند برداشت و نیتواند برداشت و در حدیث صحیح زاره و محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده اند که از آنحضرت پرسیدند که حایض و جنب داخل مسجد می توانند شد یا نه حضرت فرمودند که حایض و جنب داخل
مسجد نمی توانند شد مگر بعنوان که نشستن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده و لَا جُنَاةَ عَلَى الْعَابِدِ سَبِيلَ حَتَّى تَغْتَسِلُوا و ظاهر امر او این
که نزدیک مواضع صلوة مشید مگر بعنوان عبور و رفتی که غسل کنید چون سابقش است که لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى
تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ یعنی نه نزدیک شوید بمواضع نماز که مساجد باشد در وقتی که مست باشید از بهنگام تا که در آنجا نیتوانید و محتمل است که
لا تقرتوا الصلوة اعم از صلوة و مواضع صلوة باشد و در جزو اول صلوة مراد باشد و در ثانی مواضع صلوة و قرینه مجازاً لا عابری سبیل است
و خواهد آمد که مراد از مستی اعم از نشو و ایل مستی است و آنکه مست خواب باشد یا مستی هوای نفسانی باشد یا مستی که تا به اندک چه میگویند
چون با خداوند خود مناجات می کنید و وجه بسیار در تفسیر این آیه گفته اند و لیکن آنچه در احادیث ائمه اهل بیت است است که مذکور شد و الله تعالی
بعلم مستثنی است از مساجد مسجد اکرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله آنچه در زمان حضرت سید المرسلین مسجد بوده است که در آنجا داخل می توان
شد مطلقاً و اگر محکم شوند در آن دو مسجد و حبست که تیمم کند از جنبه بیرون آمدن و بر این مضمون احادیث صحیح وارد شده است و بعد از این نیز
مذکور خواهد شد و بحث تیمم و مساجد و بعضی از علمای سنی ساخته اند مساجد مشید به مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و در حدیث صحیح ابن جریر بن محمد
وارد است که از زید بن آدم بنده حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدیم که ابو بصیر را باز می پرسید که آمد و طحی شد با و او جنب بود و ما
نمیدانستیم تا داخل خانه حضرت شدیم پس حضرت رو به ابو بصیر کرد و گفت ای ابو محمد نمیدانی که سر او از نیست جنب را که داخل خانه انبیا شود پس ابو بصیر

حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در غسل و وضو و طهارت

بدن پیرا نشستن
بر سر پا نهد و کفن
شست و در وضو

نوع است وضو غسل
اینکه با آب و صابون
تغایر

باب غسل الجنین

فصل در این است و در حیض و اینها مذکوریم بر این عمل اخلاقی عظیم در این مسئله دارند بعضی احادیث را و بعضی از اینها را بر این کلام بعضی
 غسل صحیح میداند و وضو را و بعضی از اینها را بر اینکه حدیث اصغر ناقص غسل نیست و حدیث بعد از طهارت مفسر است و حدیثی که حدیث در این
 غسل ضرورت داشته و اگر غسل صحیح میداند و وضو را و بعضی از اینها را بر اینکه اگر بعد از غسل صحیح حدیث واقع شود طهارت صغری
 باطل میشود و وضو و حیض است جماع پس اگر در آن غسل باشد بطریق اولی ناقص خواهد بود و این قول خالی از تحقیق نیست لیکن احوط آنستکه غسل را از
 کبر و وضو بزرگ و بعضی گفته اند که احوط آنستکه همین غسل تمام کند و بعد از آن غسل را عاده کند و وضو بزرگ و آنست که مولانا احمد اردبیلی گفته است
 که احوط آنست که مرتبه دیگر جماع کند تا بعد از غصه نیز تواتر کند و ظاهر اینست که بعد از غسل و وضو باقی ماندن کافی است آنست
 تعالی یعلم فان بدانت یقتل بد جسدک قبل التواضیع فاعدا لغسل علی یسجد بعد غسل یکایست پس اگر آنکه کسی بپوشد و بپوشد
 که در ترتیب وضو که شد و این عبارت نیز عبارت از قدر فضیلت و در این معنوی حدیث حسن و صحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است
 و اردشیر است و الا تنمیکه بر شرط ترتیب میان سر و بدن و اما تقدیم جانب است بر جانب چپ حدیثی صحیح ندارد و گفته است و بدین
 موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که چون غسل جنابت کنی این دعا بخوان که اللهم طهر قلبي و جعلت
 ما عندك خيرا لي اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المصلين و اجعلني من الساجدين و اجعلني من الصالحين و اجعلني من
 عبيدك سعيي اجعل ما عندك خيرا لي و اگر هر دو را بخواند بهتر است و اگر این همه را بخواند علی را داخل کند در دعای اول بعد از طهر
 قلبی ظاهر اهل بیرون و در آنست که خداوند اول را از بر بی پاک کرد و آن چنانکه با هر دو طاهر پاک میکند و اتم تو باطن
 پاک کرد و آن از بر با وضو و بیکر و عجب سایر صفات رفیع و بسبب این تطهر اعمال را پاکیزه کرد و آن چون حق سبحانه و تعالی فرموده است
 که انما یغفر الله من الذنوب الا ما قبله و تعالی بقول نمیکند عبادات را که از کسی بپوشد و بپوشد از بر بی و هیچگاه نیست که بدیهی
 دل نیست از بر بیهای بدن بلکه بر بیهای دل موثر است در بدیهی بدن و یا آنکه چون صفات رفیع را بر بدن کردی بعضی از اینها صفات حسنه را داخل
 کن چون در بیرون رود و اخلاص را بداند که کارهای تن یکی موافق قضای تو باشد و چون حسد بیرون رود و شغف علی خلق الله داخل شود و کینه بدر
 و خست و دست از خدا داخل شود و دیگر بیرون رود و تواضع با خدا و خلق داخل شود و عجب بیرون رود و حور از کینه بیرون رود و استغفار
 شود و یاد مخلوقین در رود و ذکر و معرفت الهی داخل شود و محبت خیر خدا بیرون رود و محبت الهی داخل شود و بر این قیاس قبول کن سحر و طاعت و
 عبادت تو سرچشمه لایق درگاه تو نیست چنان کن که آنچه ز دوست را ثواب خیر متاهی بهتر باشد نزد من و از برای من از سعی در امور باطله دنیای فانی و دنیا
 چنانکه ظاهر هم از حدیث پاک کردی بخیل باطن از آنان پاک کرد و آن بپوشد و آن است بگردان مرا از پاکیزه کننده گان خود از جمیع الواث بهتر است فانی فی
 شده باقی بماند شوم و قاصد است نجات و قرب تو مرا حاصل کرد که تو انعم بکلی کردن که اقل لایق من باشد چون محالست که بذکلی من لایق درگاه تو
 باشد و اگر کسی این دعا و امثال این را بخواند و سنی از آن داند و مجملی داند که چون نادان راه الهی را باین بپوشد که اند البتة آنچه بهتر است از آن
 باطلیه اند ظاهر آسمان فایده میدهد بلکه اگر نداند که این الفاظ دعا هست طلب خیر است بلکه چون فرموده اند بخواند طاهر انفضل الهی کار خود بکند
 و اگر چه لایق بینان است که چون در حرکت و سکونی ایشان را تینمات و اشارات است از آن غافل نباشد تا بسبب هر یک از اینها بانی را بر او ساقی
 الهی برایشان مفتوح گردد چنانکه انشاء الله مذکور خواهد شد در کتاب سلوة که حضرت فرموده اند که نماز چهار بار در دست و در دست که امثال اینها
 ابواب سلوة باشند **باب غسل الجنین** غسل الجنین حیض در لغت معنی سیل است و در عرف شرع خونی است که رحم زن در او ان بلوغ
 او دفع میکند تا آنکه عادت میشود در او قاتی چند و حیض چنانکه تعالی از آن بجهت غذای فرزند مقرر است تا رحم است مادر رحم است غذای او از آن خون
 است و چون متولد شد آن خون شیر میگرداند تا وقتی که شروع در غذا نکند و چون طفل غذای او غالب شد بر شیر از لبن و آن سابق در او قات
 عادت می آید در ماههای بالای حسب قوت تراجمی رمان ازده روز تا سه روز و چون از ولادت می افتد خون بر طرف میشود در سن پنجاه سالگی باقی
 سالگی قضی که خواهد آمد و چون وضع حمل شود بقیه خونی که در رحم مانده است رحم از دفع میکند و آن خون را نفاس میگویند بکبر فون و در نفاس
 بقیه فون و فار و اگر خون حیض از عادت مقرر در گذشت از استحاضه میگویند و فی الحقیقه آن خونی است که بسبب مرض رحم دفع میشود یا با بکری
 قوت میگرداند شل خونیکه پیش از آن سالگی از زمان می آید یا بآنکه قوتش زایل شده است مثل خونیکه بعد از آن امیدی از حمل است در پنجاه بیشت
 و یا بسبب سوء المزاجی که در اوقات امکان حمل هم رسد مثل آنچه از بلوغ تمسک بایس بر خلاف عادت است یا بقیضی که مذکور خواهد شد قال الصادق
 صلوات الله علیه اقل دمع و قع علی وجهک لا یغفر دم حیوانین حاضر بطرق منکرة و اردشیر است که میبودان از حضرت سید المرزیه

باب غسل الجنس القتل

یا ایضا و طایفه کرده باشد چنانکه در ترمذی و او دین فرقه و ارد شده است که عرض کردم بجهت که اگر چیزی نباشد که کفار به بد بجهت
فرمودند که تصدیق کند بر یکسان سکین الا استغفار کند و دیگر چنین کاری نمیدرستی که استغفار یقیناً و کفار است کسی که چیزی نباشد
و کفار تواند داد و در فقره رضوی تفصیل و ارد شده است چنانکه عبارت من است و در وی اکثر ادا ایامها و هیجای بعضی تصدیق
میکنند چنانکه در شیعیان و در موثق صحیح از عیبه الله جللی انصرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که هرگاه مردی جماع کند با جنس
انسان تصدیق کند بر روشنی انقدر که در سیر و در اول اهل اینجست ظاهر میشود که صدق او را واجب نمیداند و اگر نمی گفت و حبست و احتمال دارد که نمی
داند میان آنچه است و میان تصدیق بر یکسان سکین و احوط است که اشرفی سکین در نام عیار بد و در نصف دینار اگر نصف صحیح بهر سه فیه و
هر اخص است در نصف یا ربع را بد و در بنا بر آنکه واجب باشد قیاس اگر چه بگویند آن فقره بد صحیح نیست و اشرفی را یکس و بیشتر می تواند که
در میان نباشد و اگر کفار را طعام کند عیار یا در سفره حاضر سازد و بقرچه ده کس سیر شوند با یکدیگر یا در آید احتیاطاً یا هر سکینی اصنام
لنه یا چون قدیم به احتیاطاً و من جامع گفته و هیجای بعضی تصدیق میکنند که اندک اندک من طعام کسی که جماع کند با کینه خود و کینه
باشد تصدیق کند بر آنکه در کذب با حقه و کذب است و احوط و این عبارت فقره رضوی و شیخ بنده کالصحة و است کرده است که تصدیق کند بر سکین
و استغفار کند این احوط است **هَذَا إِذَا أَنَا هَا فِي الْفَرْجِ فَإِنَّ أَهْلَهَا مِنْ دُونِ الْفَرْجِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ** و این کفار و قبیله از دست جماع
کند در فرج زن که اگر نزدیکی کند در فرج فرج را به چیزی لازم نیست چنانکه در احادیث بسیار صحیح و ارد شده است که آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
الله علیه و آله فرمودند که در نهالین چه جاما منع میتوان شد حضرت فرمودند که غیر از قبل بعینه غیر فرج یا باین فرج یا میان را نه یا هر جا که خواه غیر از فرج
خون یا هر جا که خواه غیر از موضع و این همه ظاهر میشود و که جایز باشد و طایفه بر زن حصه در حقیقت و در حدیث صحیح و ارد شده است که صفوان بن یحیی
گفت آنحضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی از شیعیان شما را گفته است که شما عرض نایم مسئلی چون خود شرم داشت که پرسید
حضرت فرمود که چه چیز است گفتیم که می تواند و طایفه در بر زن حضرت فرمودند که می تواند گفت عرض نمودم که شما این فعل را می کنید حضرت فرمودند که این
عمل را نمی کنیم و احادیث در این مسئله در کتاب نکاح مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح و ارد است که راوی پرسید آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
اندر علیه که مردان از چه جای حایض منع میشوند می تواند شد حضرت فرمودند که میان را نه و داخل سوراخ نکند و محولست بر که است و احوط است که
اگر و طایفه در کفار به بد بخوبی در و طایفه قبل مذکور شد چون اکثر احادیث کفار جماع است مطلقاً اگر چه مطلق منصرف میشود بمستعار که آن
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَمَاعٍ أَمْرًا تَعْلَمُ وَكَيْفَ حَايِضُ خُرْجَةِ الْوَلَدِ فَخُذُوا مَا أَكَلَتْ وَصَدَّقُوا بِالْبَاقِ
فَقَالَ لَا تَقْسِرُوا فِي حَيْضَتِهَا سَلِّ عَلَيْهَا و آنکه خواهد آمد که فرمودند که هر که با زن فرج کند و او حایض باشد پس اگر فرزند حاصل شود و خود
یا پسری داشته باشد پس ملاقات نکند مگر خود یعنی خود سبب شده است که فرزندش حرام در صحرای پیر سائیده است نفوذ یافته منها و سئل
الضَّادُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُسَوِّفِينَ فِي حَائِضِهِمْ قَالُوا هُمْ الَّذِينَ بَابُ الْإِبَاءِ هُمْ فَيَسَاءَ لَهُمْ فِي الطَّهَرَةِ وَارْتَحَصَتْ
صلوات الله علیه و آله که در کتب سبب است که جمعی معیوب می باشد خلق ایشان با یکدیگر در و در سفیدند و فرزند سیاه می باشد یا عضوی
از اعضای ایشان سیاه می باشد یا پس می باشد یا حوز به میدارند و امثال اینها را غویب حضرت فرمودند که اینها میجنس جمعی اند که پدران ایشان
با مردان ایشان در حیض جماع کرده اند و اینها از آنجهت معیوب شده اند پس ظاهر شد که هر چه احتیاجت سبحانه و تعالی حرام کرد اندیشه رعایت حال
بندگان خود کرده است و محلی القسب حیرت در دنیا و عقبی و این معنی را کلمتی در قوی صحیح از آنحضرت صادر وایت کرده است و صدوق و علل
بسنی اقوی از این روایت کرده است **قَالَ الضَّادُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبَيْتُ وَلَا تَدْرُ أَوْ حَكَمْتُ بِهِ**
أَمْرًا فِي كَيْفِيَّتِهَا أَوْ فِي خَبَرِهَا و بر و ایات متکثره از جابر بن عبد الله الصادق و درین باب ثابت و غیره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم منقولست که هر چه فرمودند که دشمن نیست مگر کسی که دل را نماند باشد یا دل نکیند که مادرش در حیض استن شده باشد بر او و جابر همیشه در
کوچهای انصار فریاد میکرد که اگر خواهم بیکدیگر بیاورم فرزند آن خود را حلال زاده اند یا حرام زاده پرسید از ایشان که حجت علی را ندیده ام و دشمنی اگر دوست
آنحضرت باشند بدانند که حلال زاده اند اگر دشمن باشند فکری در مردان ایشان بچند که البته زنا کرده اند و احادیث بسیار ارد شده است از آن
مخصوصین بنده صلوات الله که هر که نظر بدل خود کند و محبت اهل البیت ادر دل خود را بشکر کند حرام سبحانه و تعالی را بر اول نمیداند که آن حلال
زادگی است و در کتاب نکاح نیز خواهد آمد **وَقَدْ تَقَرَّرَ أَنَّ إِذَا اسْتَبْرَأْتَ حَبِطَتْ وَتَمَّ شَيْءُهَا أَمَّا فَدَخَلَ حَيْضًا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرَأَ**
فَلَا زَنَاءَ بَالِهِ و هرگاه کیزی را بخرند و حجت که او را سبب کند کیزی که اگر کیزی بیاید از او مطلق میشود که حامله نیست و او را و طایفه

دکتر سید مرتضیٰ انصاری

مجلس

مکتبہ اسلامیہ

[illegible]

خلاف علی بن ابی طالب
نمیشد و عیسی بن ابی طالب
از کما حقاً میگوید
عزیز است

تبرکات و فضائل حضرت علی

عسل و صوف با عبا و خنجر

کتاب الطهارة

در غسل کردن با وضو و طهارت

در وضو و طهارت

در وضو و طهارت

در وضو و طهارت

ظاهر شده است و جایز است که اگر بعد از آنکه از نماز ایستاده و طهارت را در وضو و طهارت
 شود و بیاید که مشغول باشد و بعد از آنکه وضو را در وضو و طهارت
 آن ظاهر میشود و اگر آنکه در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 است و باید که در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 سنت است و بعد از آن وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 اول وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 بهتر است و اگر مشغول بود وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 تا شام بکشد وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 استخراج از این عبارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 و لیکن در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 باشد و اول افضل است و ظاهر است که این کتاب از وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 کرده اند و الله تعالی اعلم و من قیل فی الغسل اذ قاله لعل فی الغسل اذ قاله لعل فی الغسل اذ قاله لعل فی الغسل
 فوت شود و بواسطه سبب از اشغال ضروری پس باید که بعد از وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 موثقه سماعه است که اگر او فوت شود در اول روز غسل جمعه وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 از حریز از بعضی اصحاب ما از وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 روز دیگر بجا آورد و ظاهر این اخبار است که وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 و غسل است که مراد از وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 غلظت کف باشد و در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 مشکل است اعتماد نمودن چنانکه در این مسئله ذکر کرده اند که هرگاه روزی وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 غسل جمعه که می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و همچنین در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 اقمه و لیکن عبارت فقه رضوی عموم دارد که گذشت و در آن کتاب است که قضای غسل جمعه در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 الجمعه کما یكون فی الايام والاضواء فی الغسل یعنی اگر در شب غسل جمعه کند مجزئ است از غسل جمعه بخلاف آنکه بعد از ظهر مجزئ نیست پس غسل جمعه
 است تا روزی که هرگاه وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 بر او حای فی نقطه بخواند چنانکه در بعضی نسخ است و در بعضی از نسخ المرواج است برای و بیاید و بنا بر این است که غسل جمعه بخلاف آنکه
 جمعه در کیفیت غسل جنابت است و در غسل جمعه چهار است از وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 این نسخه مختل است که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد بکشد از برای هر دو کافی است و لیکن وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت وضو را در وضو و طهارت
 و اگر علی ایسی محبة منك کسی که غسل جمعه کند بگوید این دعا را بر سبیل استیجاب و ترجمه اش اینست که خداوند مرا پاک گردان از گناهان و دل
 گردان از بهیمنانند ریاء و کبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و اشرار اینها بلکه از غیر خودت و گناهان مرا پاک گردان که کینه مؤمنان در دل من
 نباشد و در بعضی نسخ بعضی غسل یعنی غسل مرافعه که در آن از جهت رضای خودت و دجاری ساز بزبان من خیر که سبب محبت است یعنی
 مشغول گردان و سخنان خیر گردان که بسیار است که تو مرا دوست داری باین ترادوست دارم یا مرد و قال الصادق علیه السلام صلوات الله
 علیه من اغتسل الجمعة فقال استغفر الله لا اله الا الله وحده لا شریک له فان محمد اجدته ورسوله اللهم صل علی محمد
 و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المصلحین کان ظهراً من الجمعة الى الجمعة و حضرت سعادت علیه فرمودند که هر که

کردن و لیکن ممکن است او را از آن حدت و بنا بر عقل شوم او میاید که محو نشود و سگلف باشد بلکه ابو حنیفه قایل است بکلیت لایطافه
چون بنده را قاعل فعل خود نمیداند و فضل بنده را از حق سبحانه و تعالی میداند و جواب سهلول و دشواریست پس ممکن است که بنده شایسته
در آن شده باشد و علی ای حال خلافتی نیست در آنکه اگر سبب شئوت باشد حرام است از کفایت آنچنانکه اگر معلوم باشد جمیعش و از این معنی
و شسته باشد و نظر کردن بفرج آن سبب و طمی او شود و نظر کردن از بایست مقدمه حرام خواهد بود و احادیث عامه و اعتقاد است که حضرت لغت
فرموده است آن کس که نظر کند بعبودت دیگران و آنکس که عورت خود را باز کند و دیگران نظر بآن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف کرده
است حتی از حدوق و نحو نیست است که این بدست نیست بعدد و قد میاید اسب طعن سقیان شود بر شیخان و الله تعالی اعلم و قال آیه
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَامُّ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا وَ لولاكَ لَكُنَّا مِنَ الْخاسِرِينَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ
الْعَوْنُ وَ نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَامُّ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ وَ يَذْكُرُ فِيهِ الشَّارِعَ
میرد و اینکس با کینه میشود و باز حضرت فرمودند که بدخانه است حمام از این حیث که بر بنده حمام میروند و نظر بعورت یکدیگر می کنند و حیا بر طرف
یاد آنکه حیا از ایمان است و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدخانه است حمام که پردن حیا را میدرد و عورت اینکس را ظاهر
میسازد و نیکو خانه است حمام که بیاد می آورد و گرمی آتش جنم را و حاصل هر دو حدیث اینست که حمام خوبی دارد و بدی دارد و اگر بیش را بر طرف
سازند باینکه لنگ بندند و مردان را نیز بر این دارند که لنگه بندند یا لفظ حمام بخند که نظرشان بعورت کسی نفیقه همه خوبی خواهد بود و لیکن کلیت
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه است حمام مذکور
جنم است و چر که امیر و عمر گفت که بدخانه است حمام ظاهر که بسیار عورت را میدرد و پاره ستر و حیا را پس حضرت فرمودند که سنان فرموده
نسبت بعد داده اند و گفته عمر را نسبت بجهت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داده اند و شیخ طوسی این معنی را تفسیر کرده است که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه با عمر حمام رفتند و گفت که بدخانه است حمام که در اینجا غوغا و خواندن بسیار میشود و حیا کم میشود پس حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه است حمام و اینکس را پاک و پاکیزه میکند از نجس و عبادت الهی و ذکر آتش جنم است و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نیز فرمودند که نیکو مونی است حمام پس حاصل این اخبار اینست که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با جمیع حمام کرده اند
نه مذمت و نه تحقیقه حمام بدی ندارد اگر جامعی در حمام بد کند بچنانکه در مساجد نیز که جمع میشوند اکثر مردان خشت نشین میکنند مسجد به عیبه و آن
جماعت بد میکنند پس ظاهر شود که دو حدیثی که صدق روایت کرده است بر تفریق ریخت زردی نفیقه و آورده است و الله تعالی اعلم و منتهی لا یخجل
لا یخجل الرجل و لکله معه الحام فبظن الی نحو فرموده و از جمله ادب است که آدمی فرزند خود را یا خود را بکام نبرد که مباد و نظرش بی عورت
او افتد یعنی بباد و فرزند بنادنی نظر بعورت پدر کند یا پدر را زوی غفلت نظرش بعورت فرزند افتد از این جهت که آدمی در وصیت کسیر رسول الله
صلوات الله علیه و آله که از جمله حقوق پدر بر فرزند است که باید بحمام زود و کلیت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند
که پدر با پسر خود بحمام زود که مباد و نظر بعورت او کند و در حدیث دیگر از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که پدر با پسر بحمام زود که مباد و نظر بعورت او کند و حضرت فرمودند که پدر را مباد و نظر بعورت فرزند عقوبت اند کرد و فرزند نظر بعورت
نخواهد کرد و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کده است آنکسی که در حمام نظر بعورت کسی کند که لنگ بندش باشد و آنکس که
لنگ ندارد که مردم نظر بعورت او کند تیر لغت کرده است پس ظاهر شد که این معنی اعتبار این بوده است که بی لنگ بحمام میرفته اند که اگر هر دو لنگ آ
باشد که است ندارد و اگر چه بهتر است که اگر ممکن باشد پدر بحمام زود و تاحشمت را از نظر پسر کم نشود چنانکه از وصیت ظاهر میشود و الله تعالی اعلم
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یومئذ بالله و لا یوم الا یخجل فلا یجئ حجله لکینه الی الحام و من یسک الحام
و موثق بالصحیح و غیر آن از حضرت ص منقول است که هر که ایمان بخداوند عالمیان در روز قیامت دارد پس باید که حلال خود را بحمام نرفته و ظاهر
در صورتی بدست که زن متمم باشد بدی که خوف آن باشد که چون بیانه حمام در روز نارد یا کرده باشد حضرت دادن در بلاد حاره که در خانه
خود غسل میبایست کرد و در امثال این بلاد حار حضرت دادن خوب نباشد چنانکه بعضی از زنان هر چند متمم تر نباشند و لیکن عیثی
بحمام روند و اقل مردان قد و بالای ایشان ای میزد و اگر کسی را ممکن باشد که در خانه خود حمام بسازد هیچ شک نیست که بهتر است و اما در
مثل هوای سرد که خوف ملاک ایشان باشد و غسل بر ایشان واجب باشد یا بسبب کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم نیز

کتاب الطهارة

کتاب الطهارة

کتاب الطهارة

نداشت باشد شک نیست که جایز است بلکه واجب که ایشان را حضرت امام بدین وجه غسل است که همین عمل را کافی باشد و چون تیمم زمان را که بجا نم نهد
 و لیکن بجا نهد آنکه کسی از علمای بخیر کرده باشد و الله تعالی اعلم و قال صلوات الله علیه و آله من أطاع امر الله أکفیه الله تعالی
 علی من یحیی فی النار یقبل و قال یاک الطاعة فقال مدحوه الی التیاحات و الفریسات الحکما نایب الی شایب الوفا و بها
 در وصیت کبیره از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که وصیت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند و در وصیت قوی از سید بن طاووس
 امیر المؤمنین من تیر منقول است که حضرت فرمود که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سر نیکون بپندم منی در جهم اندازد چو
 خواری در آن بیشتر است که او را بر رگشته که می او بر خاک کشیده شود از حضرت رسول ۳۲ پرسیدند که چه زمان بردار است که سبیلین نوع عذاب
 میشود پس حضرت فرمودند که است که زن طلب کند از شوهر خود حضرت قنن بعد از او و در ویها و حماها و جامهای باریک و شوهر او را حضرت
 دهم و از برای او جامه تنگ بیاورد و ظاهر امر این باشد که هر جامی که خواهد بود و در بر غزا و عروسی تا شارد و دو چادر بدن تا خود را که بدینش در
 چادر نایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین میکنند هر چند خاطر جمع باشد که زن آنکه معصمه ازانی که این مقدار عصمت ندارد تا نیت
 بر نایز که قمار میشد پس اگر بقدر ضرورت بجامی که ایشان نزدیکتر باشد و در نایز او عروسی چو ایشان نزدیک و نایز جامهای تنگ و نفس را
 در خانه از چوبه شوهر پوشند ظاهر از ضرر نداشت باشد و الله تعالی اعلم و سأل ابو بصیر العبد لله صلوات الله علیه عن الرجل یقع
 غسل یوم الجمعه نایباً او متعبداً فقال اذا کان نایباً فقد تمکنت صلوته فان کان متعبداً فلیستغفر الله و یغسل
 پسند موثق منقول است که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سئال نمود از شخصی که ترک کند غسل جمعه از روی سنیان یا عدم
 چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش تمام است و اگر عمد ترک نموده است پس استغفار کند و طلب نمازش کند که حق سبحانه
 و تعالی از تقصیر او در گذرد و دیگر ترک نکند و همین حدیث به شیخ حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و ظاهر هر دو
 و وجوب غسل جمعه را در تمامی نماز دخلی است و لیکن اگر نماز نایل کرده اند که استغفار در رکعات بلکه در سباحت نیز میباشد و تمامی غیر صحت است
 بلکه کمال نماز در غسل است و اصحاب است که میگویند که ترک کند چنانکه کشت و خواهد و قال الصادق صلوات الله علیه لا تترك في الجمعه
 فائنه و یغسل کل یوم و لا شیخ فی الحکام فائنه یوقی الشعر و لا یغسل بکاسک بالظین فائنه فیه الوضوء و فی جمعه
 آخر یذهب بالظین و لا تترك فائنه یوقی البوص و لا تمسح و یحکک بالید فائنه یذهب جمیع الوضوء
 و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که یکم کن در حمام یعنی بدین خود را بر این حمام مرسان خواه بعد از آن بپوشد و بپوشد و خواهد ریخت خوابیدن
 چنانکه تصریح بان واقع شده است در حدیث کالصبح که میگردانید از دنیا بر نسخه نایبیه کرد و مارا که اهل حق ان سبب از غرضان بدینست
 و شانه کن در حمام که میگویند یعنی شستن و شستن امیر زمانه و تنگ میشوند و سر را بکل بشوید که روزان خوشش میکند و در حدیثی دیگر که کلینی از
 روایت کرده است بل ساجت وجه است که سر را بکل شستن غیرت را ببرد و سفال ابر بدن و پا محال که میس میاورد و در حدیثی دیگر جدام بخورد
 می آورد و لک را بر رو محال که آب را بر میبرد و در حدیثی که کسبه بر رو کشیدن نیز خوب باشد و بهتر است که به اسطه از اگر چرخ چربی بر رو نمالد
 و چون از حمام بیرون آید رو را خشک کند و قوی آن ذلک یطین مض و تحرق الشام و در روایتی وارد است که این کل کرده کل ضرر
 است و خرف کرده سفال شام است و کلینی رضی الله عنه بعد از آنکه از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است
 که حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که سر را بشوید بکل مصر که غیرت را ببرد و دو دیتی با رمی آید و این حدیث دلالت میکند که کل مصر که پیش
 بیشتر باشد نه آنکه اگر است بیشتر در آن باشد چنانکه در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سخن جهم بر آن
 حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن حمل کند بدن را که نایب یا مجروح میکند بر شام باد که خرقه بپوشد و از آنجا است که کسبه در حدیث معتبره کالصبح
 از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که در حمام بر پشت خوابید که سر کرد و مارا میگرداند و سفال بپا محال که جدام بخورد
 می آورد و همچنانکه اگر سفال حمام باشد که بهتر است چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هر که از
 حمام سفالی ببرد و ظاهر آنجیزد اذنا است و بدن خود را با آن باله و پسین شود پس طاعت کند مگر خود را کسی که از غساله حمام غسل کند و خود
 بهم رسد پس طاعت نکند مگر خود را شخصی گفت که ابله میگوید که عمارت یا غسل آن ساله شامی در چشم است حضرت فرمودند که روغ میگوید
 آنی که جنبه تمام آن غسل کرده باشد و نماز که غسل کرده باشد و دشمن ابل نیست غسل کرده باشد که از هر دو بد است و از جمیع کفار بدتر
 چنین آبی شفا در چشم میباشد شفا در چشم خواند بن محمد است و معوذتین و آله الاری و غیره کردن بعقده و چهره او کند راست و مندر و

غسل جمعه و کسب طاعت
 از غسل و کسب طاعت
 بپوشیدن از وضو

نماز و غسل و کسب طاعت
 کسب طاعت و نماز

ست و دلاست میکند از کسب
 غسل جمعه
 نماز و غسل و کسب طاعت
 نماز و غسل و کسب طاعت

نماز و غسل و کسب طاعت
 کسب طاعت و نماز
 بپوشیدن از وضو

محدث است بلکه اندک چیزی بیشتر میاید جز در آن صفر از افروخته و حرارت اندرون راسا کن کردند و قال بعضهم خرج الضاد و صلاوات
 الله علیه من الحجام فلما تكرر العمامة عند خروجي من الحجام في الشتاء والصيف وبعضهم قال
 كره ان يصف بن حمير است حجامه كلفني صحيحه از او روايت كرده است كه حضرت امام جعفر صادق صلاوات الله عليه از حجام مروان اند پس حجامه
 پوشيدند و عمامه بر سر مبارك كند پشتند و ناخ از حديث اين فخره را انداخته اند كه نه كافي از اخراج من الحجام فنهستم يعني حضرت بن مروان
 كه هرگاه از حجام مروان اني عمامه بر سر كند ريف گفت حسب الامر حضرت من ترك كرم عمامه را در وقت برون از حجام در رستان و تابستان
 ظاهر املاطوب اين باشد كه سر بر بند مروان نيايد كه سده ميشود و بهتر پشتك اگر همه الله باشد كه بگيرد و سر سجد ميشود و اقل عمامه
 بهتر است و اگر چه در كلاه نيز اطلاق مي كند و قال موسى بن جعفر صلاوات الله عليه ما الحجام يوم يوم لا تكبر الله و اخذ الله
 كل يوم بنبي الله الكلب و حضرت صلاوات الله عليه فرمودند كه حجام يك روز يك كوزه گوشت بد از زياده مي كند و هر روز حجام رفتن بركه
 مي كند از او اينچه شير كلفني صحيحه از حضرت روايت كرده است و در صحيحه اسليمان جعفري روايت كرده است كه بياشدم تا بمرتب كه گوشت بد نم تمام
 رفت پس خدمت حضرت امام رضا صلاوات الله عليه رفتم حضرت فرمودند كه ميخواهي كه گوشت بدت بجالت خود ايد كه ختم مي حضرت فرمودند كه يك روز
 يك روز حجام رو كه گوشت بدت بجالت اولي خواهد آمد و رنهار كه هر روز حجام رو كه منجر بسيل ميشود و كان الضاد في صلاوات الله عليه و طلي في
 الحجام فاذا بلغ موضع النور قال للذي طلي تختم طلي هو ذلك الموضع و حضرت سلام الله عليه نوره مي شنيدند
 و حجام پس قريب بوجرت ميشد بنحسب نوره بدين حضرت ميمايد مي فرمودند كه دور شود و حضرت خود عورت را نوره مي كشيدند و قريب بدين
 كرده است شيخ در قوتي از حضرت صلاوات الله عليه روايت كرده است كه نبي انبياء را كه گفت سوال كردم از حضرت امام محمد باقر صلاوات الله عليه
 حضرت فرمودند كه اراده حجام داري گفتم بلي پس حضرت فرمودند كه حجام را كرم كردن پس حجام شده و لكني بستم كه از نافت تا نورا پوشيد
 پس حامي را فرمودند كه نوره كشيده برون لك از بالا و پايين بعد از آن حضرت فرمودند كه برون رويد پس حضرت بعيه را نوره كشيده و فرمودند
 كه چنين كن و بعد از بطريقه ايشان او بستم آن حديث را نيز بر اين حمل ميمايد كه و من طلي فلما بان بان ليعني الشتر تحت لاني الكور
 مستحقه و كسي كه نوره بر عورت خد كشد باكي نيست كه نكند نشايد از نوره سار جو رست روايت كرده است كه نبي سر سلا كه حضرت امام محمد
 باقر صلاوات الله عليه روزي داخل شد و نوره كشيده فرمودند كه هر كه ايمان بخدا و روفيت دار پس بايد كه داخل حجام نشود بلي لكان راوي گفت
 كه حضرت صلاوات الله عليه روزي داخل حجام شد و نوره كشيده پس چون نوره كل بد از او گرفت حضرت لك را الله اخت پس بي از او كرد و ماي حضرت
 عرض نمود كه پدر و مادر هادي تو باد شما هميشه مبالغه مي فرموديد و بستي لكان حال از خفيه سبب صيت حضرت فرمودند كه نبي يعني كه نوره عورت
 تمام فرود گرفته است و ظاهر اين خبر و خبر اينده است كه حجام عورت نباشد و ليكن بر بقدر وقوع اين حامي حل ميمايد كه در انكه عورت در حجام رانها باشد
 و نوره بسياري بران بالا ميدهد باشد كه حجام نيز پيدا ياشد يا از خفته بيان جواز فرموده باشند و دخل الضاد في صلاوات الله عليه الحجام
 فقال له صاحب الحجام تخليه لك قال لا لان المؤمن خفيف المؤثر و حضرت داخل حجام شده حامي عرض نمود كه حضرت ميديد كه
 مردان را برون كنيم تا خلوت شود از ختم شما حضرت فرمودند كه بدرستي كه مؤمن كارهاي او سبك است يعني كار را بر مردان دشوار نيمايد كه روفيت
 اين حديث را در قوتي كالتصحيح روايت كرده است و در آخرش اين است كه قال لاحاضر في ذلك المؤمن اخف من ذلك ليعني حضرت فرمودند
 كه مرا احتياجي باین نيست مؤمن از اين سبكت تر است يعني قورق كردن طريقه جبار هسته طريقه مؤمنان و قورق محبت الله الان ايقظ قال
 حكاما بالديت فاذا استبح كبر وهو يوم الحجام فقلت يا شيخ من هذا الحجام فقال لا يي جعفر بن محمد بن علي صلاوات الله
 عليه و ما فقلت اكان يخله فقال نعم فقلت كيف كان يصنع قال كان يدخل قيدا و طلي غائنه و ما يابها ثم يلق
 اناده على اطاره ليعني عليه فباخوف فاطلي ساير بدينه فقلت له في ما من الايام الذي نكه ان اراده قد دانه قال كلا
 ان النور مستحقه و صدوق بسند قوي روايت كرده است از عبيد الله افعي خيا كه در كافي است يا افعي كه گفت داخل شدم در حامي در مدينه
 شرف ديدم كه مرد پري حامي بود گفتم اي پره مرد اين حجام از كيست گفت از حضرت امام محمد باقر است صلاوات الله عليه پس گفتم كه ايا حضرت خود
 تسهيف مي از بزيان حجام كفتي بلي گفتم چكار مي كند كه حضرت داخل ميشود و ابته مي كند و پشت زمارش نوره مي كشد و آنچه در حامي است
 پس انكش را بر اطراف نكشش مي چيده و در كافي چنين است كه ثم يلق على طرث احليله يعني سر و كسرش را چيزي مي چيده و اين طهر است
 پس مرا مي طلبد و من باقي بيش نوره مي كشم پس روزي از روزها گفتم كه آنچه تو ميخواهي كه من از ابراهيم ديدم حضرت فرمودند كه حاشا كه

عالم بر سر نوره حجامه
 فانه حجامه

عالم بر سر نوره حجامه
 بگشاید

كه حضرت امام محمد باقر
 صلاوات الله عليه

از خواص باشد نه از اجاب و این تقفها فی حضرت از آنجمله بود که چون ایشان را بقیصت فرمایند بکسبستن اطاعت کنند پس حضرت فرمودند که چنانچه
 مانع است شما از آنکس بستم بدینکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که دیدن عورت مؤمن زن گناه است بعد گفت که عزم فرست
 و کرباسی آوردند و چهار حصه کرد و هر یک یک حصه را بستیم و بجام رفتیم پس چون در خانه آمدیم نشستیم حضرت توجه جد من شد و فرمود که ای شخصی که
 ریشت میباید و عقیده است چرا رنگ نمی بینی پس جدم گفت که من بصحبت کسی رسیده ام که بهتر از من و تو بود و خضاب بینی که پس حضرت فرمودند
 که کیت انکی که به از من است گفت بصحبت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه رسیده ام و حضرت خضاب بیکر پس حضرت سر بر انداخت و فرمود
 میرحبت از او و فرمود که رست گفتی و نیکو گفتی پس حضرت فرمود که ای کمال یعنی ای ریش و دو مو اگر خضاب کنی و ریشت یک رنگ کنی متابعت حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده خواهی بود و حضرت بهتر است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اگر خضاب کنی متابعت حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه کرده خواهی بود و آن نیز بدست سید میگوید که چون از جام بیرون آمدیم درخت کن احوال انحضرت را پسیدیم
 که کیت ظاهر شد که حضرت سید الساجین بود و سرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با حضرت بود و صدوق میگوید که آنرا بنظر ظاهر میشد
 که جایز است امام را که فرزند خود را با خود بجام ببرد و کسی که امام نباشد زیرا که امام محصور است از آن ان صغیره و کبیره در طفولیت و رجولیت و
 نظر او بعورت بچاکس نمی افتد نه در جام نه در غیر جام بدانکه صدوق گفت که سنت است که پدر فرزند خود را با خود بجام ببرد و از اینجا ظاهر میشود
 که با حقا و جایز نیست غیر محصور را و حق این است که بی انگ بد است بالکله از حدیث ظاهر میشود که حضرت درخت کن باید بود و اصل ظاهر
 شد که در جام با حضرت بوده باشد دیگر آنکه صدوق غافل است از آنکه سید بر پدر و جدش هر سه در جام بودند و حضرت منع ایشان نکرد و اگر صدوق
 گوید که حضرت عین بنید است بر تقدیر یک غیب نداند فرست که دشتند با جماع و اخبار مواتره و از فرست بود که پیش از بر نه شدن حضرت یافت
 که میباید بر نه داخل شوند شروع در گرمی فرمودند چون توان گفت که از اول تا آخر جام نفی نه که پدر و پسرند و وجه عدم خضاب حضرت امیر
 المؤمنین این بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بود که محاسن از خونت خضاب خواهد شد حضرت انتظار شهادت
 میکشید که سخن حضرت راست شود چنانکه کلینی در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خضاب فرمودند و مانع نبود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از خضاب مگر گفته حضرت
 سید المرسلین که رنگ خواهد شد محاسن از خون سرت و حضرت امام حسین و امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز خضاب میکردند و قریب این است
 حدیث دیگر از حضرت صلوات الله علیه و فوائد این حدیث بسیار است و باید که تا قلی ظاهر میشود و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ الْفَخْرُ الْمُنْتَقِلُ
 مِنَ الْعَوْنَةِ وَبِسْمِ قَوْمِي از حضرت صلوات الله علیه منقول است که ران از عورت نیست آنچه گذشت در حدیث پیشین که حضرت ارادت را نورا
 پوشیده نموده است زیرا که کلینی و شیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که عورت قبل و پر است و در پوشیده میشود
 از نشسته گاه پس هر گاه که ذکر و خضبتین را بپوشانی تر عورت کرده و در حدیث صحیح از خیر از امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که نظر
 نمیکند کسی بعبورت برادر نمونش و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از حضرت پرسیدند که در وقت آب بختن
 بر بدن بر نه می تواند شد که عورتش ظاهر شود یا او عورت کسیرا به بنید حضرت فرمودند که پدرم را بدی آمد از نه کس که عبورت دیگری نظر کند و قَالَ امیر
 الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ التَّوَدُّ طَهُورٌ وَ در حدیث حسن و صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که نوره ظهور است یعنی پاک کننده است
 از نوره و چرک و گناهان و قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا الْقَوَا الشَّعْرُ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ يُجَسِّنُ كَلْبِي وَ رُثْقُ از حضرت
 صلوات الله علیه روایت کرده است که مور از بدن خود دفع کنی که سبب حسن ثنات و مراد از مو غیر بقیصه ریش است و بار و همین عبارت را شیخ
 صحیح از امام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَنْ ارَادَ أَنْ يَتَّقِيَ فَلْيَتَّقِ خُذْ
 مِنَ التَّوَدُّ وَ جَعَلَهُ عَلَى طَرَفِ أَنْفِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَرَادَ بِالْتَّوَدُّ فَإِنَّهُ لَا تَحْجُزُهُ التَّوَدُّ
 ان شاء الله عز وجل و از حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که خواهد که نوره بچسب پس انکی از نوره بردارد و در کافی فستق و جعک پس بویازد
 و بر سر بپاشد که نوره بگوید که خداوند ارادت فرست بر سلیمان بن داود چنانکه امر کرد و نوره کشیدن و مشهور است که مشیر نوره نبوده و حضرت سلیمان انجمن
 ساخت و جایز است پس که انکی بچسب نوره او را نوزاد و بچسب و قد قوی من جعک و قهو مشق و جعک عکبه العقی و در روایت از
 حضرت وارد شده است که هر که نوره کشد و بشنید خوف این است که او را قوی حاصل شود که دیده شود و در نوره و خضیه بر و قَالَ امیر
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ رُحْبُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُنِيَ فِي كُلِّ حَسْرَةٍ حَسْرَةً وَ بَسْمِ قَوْمِي از حضرت منقول است که فرمودند که من دوست میدارم

آنکه شایسته باشد

آنکه نوری باشد

نعم عند الفخر

باب غسل الجمعة والحل الحرام

۲۲۹

بعد از فارغ شدن از نوره خایه را بر پا راست سجده و تعالی اورا این کند از خون و عذام و پیسی و قال الصادق صلوٰات الله علیه
 الحناء علی اثر النوره امان من الجذام والبصر یعنی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خایه را بر بدن مالیدن عقیق نوره بسیار ایمنی است از
 خوره و پیسی و دوی آن من اظلمی فقد لک بالحناء من خیر فی قدیم نفعی الله عند الفقر و در روایت است بسند قوی از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه که هر که نوره کشد و بعد از آن خایه را بر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او دور کند که محتاج خلق نشود یا آنکه
 او را غنی کند و روایت کرده است کلینی و شیخ از حمید بن عبدوس که من دیدم حضرت امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمدند و از سر تا پا مثل سرخ شده
 بودند از اثر خا و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اخضبوا بالحناء فانه یجلبو البصر و یبني الشعر و یطیب البویج و
 یسکن التریح و بسند صحیح روایت کرده است کلینی از حضرت صلی الله علیه و آله که خضاب کینه بخا که سبب جلا و روشنی چشم است و سبب
 رویدن مویست و بورا خوش میکند و روزه را ساکن و مطمئن میکند بجان شوهرش جوهر است که چون موی سفید می بیند معنوم میشود و ظاهر امر را
 از خضاب رنگ کردن ریش و سر است بلکه غالبیش بوده است و مطلق منصرف بناب میشود و قال الصادق صلوٰات الله علیه و آله الحناء
 یذهب بالشبهات و یزید فی ماء الوجیه و یطیب الکف و یحسن الوکد و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خایه بوی بد را که از
 عرق حاصل میشود و آب درو را زیاد میکند و دهن را خوشبو میکند و فرزند را خوش صورت میکند و بویخ را شایان بسند قوی روایت کرده
 از حضرت صلوات الله علیه و لا یأس ان یحسن الرجل الخلق فی الحمام و یمنع به بکده من شقاق البدن و لا یستحب ان یأخذ
 و لا ان یؤتی اکثره علیه و بالکی نیست که شخصی خلق را در حمام بخورد یا بدست مالد از جهت ترکیدن دست که مداوا کند بان و خوب نیست مداوا
 بران یا آنکه اثر زردی ان بر دست بماند و خلق بوی خوشی بوده است که زعفران دهنه است با حیرت نای دیگر خوشبو و بر بدن میمالیده اند و بر
 دست میمالیده اند و بدن و دست را زرد میکرده اند و در حدیث کا صبح حسن کا صبح میفرمون و افشده است از عهد العبد بن سنان از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنکه در حمام فرموده اند از آنجه است که رنگ ان نماید یا اگر بماند قلیلی بماند و بواسطه مداوا کنند نه بواسطه زرد
 و کا بکاهی کنند همیشه و در حدیث دارد است که خلق کردن بد نیست اما باید که پیش از خواب از ان بکند که شب بستر نایدا خلق و در حدیث
 موثق کا صبح از زاره دارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر و از خلق کردن حضرت فرمودند که بالکی نیست و لیکن دوست نمیدارم که
 مداومت کنی بران و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بالکی نیست خلق
 کردن و لیکن شب بروز نایدا و با خلق و قال ائمه المؤمنین صلوٰات الله علیه و آله الحناء یذهب عن المرسلین صلوات الله علیه و آله و هو
 من الشیئ و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی خضاب را بهیچ و نستاند بوی حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله
 و خضاب آنجه شستهای حضرت است که بران مداومت میفرمودند و هر جا که خضاب مذکور میشود شامل نکب ریش است خواه بختنایا و همه یا کتم و شامل
 ان و شامل است کل بدن را خایه مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو که شسته باشد و همچنین موی ابرو و شامل است خا که شستن زان
 دست و پارا و محمل است که شامل خای دست و پای مردان نیز باشد و لیکن جائی وارد نشده است بخصوص و از شایخ منبیه ایم که بدعت یقینه
 سنت کردن و اگر آنجه مساجات و اند ضرر ندارد و جمیع از عامه گفته اند که حرامست چون نیت زانست بهتر است که اگر نیت نکرده است عقیق
 نوره خایه را بر پا راست و اگر بسیار رنگین شود بهتر است و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوٰات الله علیه و آله الحناء یذهب عن المرسلین صلوات الله علیه و آله و هو
 که بالکی نیست بر رخی خضاب کردن هر چند خایه بهتر است و لیکن بانواع رنگها خوبست و بران را و همه بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عهد العبد بن سنان از
 است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از همه حضرت فرمودند که بالکی نیست بان مر پران ریش سفید را و در حدیث صحیح از حمید بن
 مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که مصطکی میخاست پس حضرت فرمودند که ای محمد و همه دندانهای مرا ضعیف کرده است این
 مصطکی را اینجا میام تحت شود و ست شده بود دندانهای حضرت از ابطلا بسته بودند و دخل الحسن بن الجهم علی ابی الحسن و موسی بن جعفر
 صلوٰات الله علیه و آله و قد اخضب بالسنواد فقال ان فی الخضاب کجرا و الخضاب و التثیقه و شایا یزید الله عزوجل بر فی
 عفة النساء و لقد نزلت فینا العفة بزل لیا و اوجهن الثیبه فقال له یا عاتق ان الخناء یزید فی الشیبه فقال
 ای شیخی یزید فی الشیبه الشیبه یزید فی کل یوم و بسند حسن کا صبح منقولست از حسن که داخل شد بر حضرت صلوات الله علیه و از حضرت
 محاسن مبارک را خضاب بسیاری فرموده بودند پس حضرت فرمودند که در خضاب اگر عظیم هست خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از جمله چیزهای است
 که حق سبحانه و تعالی بان زیاده میکند عفت و صلاح زانرا و تحقیق که بسیاری از زنان ترک صلاح و عفت نموده اند از جهت آنکه شوهرهای ایشان ترک

نه عقیق نوره را بر پا راست

لایمان بالخلق مع عدا ص

خضاب از شستن نایدا و شستن زان

بهر رنگی که بخواهد

نایب که در خضاب

موی و فرجه داشته باشد آیا از این شکافه یا بحال خود میگذارد حضرت فرمودند که فی شکافه و ممکن است که مرا و شکافتن حال سحر باشد چون
مشکل است همیشه اورا شکافتن و ظاهر اگر از او بر و غن حریب کند و سعی نماید در شکافتن شکافته شود و لیکن چون بسیار مشکل است فرق نمیکند و نه
چنانکه در حدیث کا الصبیح از ابوب بن هرون منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله موی سر را می شکافته حضرت فرمودند که نه زیرا که موی سر حضرت و قتیله که در ازیش تا زنده گوشتش از حضرت میرسد و در حدیث
کا الصبیح از عرو بن ثابت منقولست که بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا قتیله و شکافتن از سنت حضرت فرمودند که از سنت است
که قتیله سنیان را اعتقاد است که حضرت سید المرسلین فرق کردند حضرت فرمودند که حضرت فرمودند و هیچیک از پیغمبران مورا نمیکند
که بلند شود تا فرق تو آن کرد و از حدیث موثق کا الصبیح از حضرت صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که موی که که پشت که فرق فرمودند در وقتی بود که
مصد و کشند در حدیث میسر است بحسب ویای صادق که سال یکبار داخل مسجد الحرام خواهند شد مورا که کشند که بعد از دخول ترشند و درین
عرضهای فرق فرمودند پس آنکه سنت است باعتبار احوال بود پس هرگاه که منع شود موبکه از دو فرق کند و اینکه سنت نیست و قتیله است که آن
حالت واقع نباشد پس ظاهر شد که مو که داشتن مطلوب نیست و اگر بگذارد فرق کند و تربیت کند و اگر سنت خواهد بود باید که بر باشد و الله تعالی اعلم
و قال رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و سلم لا تشبهوا باليهود و لا بالنصارى و لا بالمجوس و لا بالفرس و لا بالروم و لا بالهند و لا باليمن و لا بالحبشة و لا بالاثيو
که پشت لب بالا را بچینه و ریش را دراز کنند و شبیه یهودان نباشند که بر عکس میکنند بیل میگردانند و ریش ترشند و ظاهر در آنوقت یهودان
چنین میکردند و چون حال میخواهند که از مسلمانان امتیاز داشته باشند بطر مسلمانند و نظر رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و سلم
و رجل طويل اللحية فقال ما كان على هذا لوهيّا من لحيته فبلغ الرجل ذلك فنهتاه من لحيته ببن اللحية بن ثم
دخّل على النبي صلى الله عليه وآله و آله و سلم فأنه قال هكذا أفعلوا و كنيتم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بخصی که دند که ریش بلندی داشت حضرت فرمودند که چه میشد اگر اینها را اصلاح می کرد
تا کوتاه میشد چون آنچنان مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میان ریش کوتاه و ریش دراز پس چون بخدمت داخل شد حضرت فرمود که هرچنین
کنید و قال رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و سلم لا تشبهوا باليهود و لا بالنصارى و لا بالمجوس و لا بالفرس و لا بالروم و لا بالهند و لا باليمن و لا بالحبشة و لا بالاثيو
و هي امة طرقت و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که تحقیق که کبران ریش را بچینه و سبیلها را بزرگ میکردند و مسلمانان را بر آنها
می چینه و ریش را دراز میکردند و این فطرت اسلام است یا از سنتهای حضرت ابریم است صلوات الله علیه و قال الصادق صلوات الله
عليه و آله ما زاد من اللحية عن قصته فهو في النار و بسند کا الصبیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر چه از ریش زیاده از یک قصه
است پس آن زیاده درش خواهد بود و آتش که در زیاده قیافا و در همه جا سرت میکند با مطلوب نیست از شرع و اگر بقصه مطلوبیت بگذارد
مواخذ خواهند که بود و قال محمد بن مسلم و آیتنا يا جعفر صلوات الله علیه يا جعفر من لحيته فبلغ الرجل ذلك فنهتاه من لحيته ببن اللحية بن ثم
و الحکم باخذ من لحيته و بسند کا الصبیح از محمد منقولست که حضرت امام محمد باقر ایدیم که مصلح صلاح محاسن مبارک حضرت میکرد حضرت با و
فرمود که محاسن را بزرگ کن یعنی طولانی نباشد و این نیز دلالت بر چهار بحث می کند نخست آن چون زیاده بر آن طولانی میشود و دلالت میکند بر آنکه
اگر دیگری اصلاح کند خوب است و لیکن دلالت میکند بر آنکه هر چه از ریش زیاده از یک قصه است و قال الصادق صلوات الله علیه و آله ما زاد من اللحية عن قصته فهو في النار
و جعفر و جعفر ما فضل و بسند کا الصبیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدست خود ریش خود را میگیری و زیاده را از آن
و ظاهر بقصه آنست که از زیادهای ریش از آنکه باید گرفت و چون عامه را مطلوبیافته است زیادهای از انتهای آنهای پایین که دندانها
بر آنهاست میگیرند و کاش آن نیز آنرا میگردند و در حدیث کا الصبیح از سید بصیر فی منقولست که حضرت امام محمد باقر ایدیم که از دو طرف
محاسن می گرفتند و محاسن را بزرگ میکردند و آنکه از زیر آن می گرفتند و منافی این نیست حدیث حسن زیات که من حضرت را صلوات الله علیه دیدم
که بیک میگردند محاسن مبارک خود را زیر که محل میکنیم بیکبار که فرق زیاده از بقصه از اطراف اما شارب پس ظاهر دو حدیث نبوی ص که
از پیش گذشت است که کل موی لب بالا با سبیلها گرفته شود و در حدیث کا الصبیح از عبد الله بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شارب را تمام می گرفتند تا محل روئیدن مو در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرویست که
سنت است که شارب را بیک نهد تا لب بالا تمام ظاهر شود و بجل روئیدن مو برسد و از این حدیث ظاهر میشود که آب حوض را باید گرفت و بوسی
در لغت شارب را بر آنحوض اطلاق میکنند و بر پشت لب بالا اطلاق میکنند و بر مجموع اینها با سبیلها اطلاق میکنند پس آنچه معلوم است استیجاب

ان چنين بجز است و بايد دقت را اگر كونا كونا كنند ضرر ندارد اما كونا كونا كردن پيش بر آن قدرى بايد كه اطلاق پيش بر آن كند بغير حد و مشروط
نكرده است و ليكن ترك است كرده است چون سنت مقصده است و ظاهر ايراد دقتى به ترك ايكى باشد و از دو خبر نبوى صلى الله عليه و آله ظاهر ميشود كه چنين
رئيس بعنوان موصوفى يا بر تشييدن آن پد باشد و احتمال حرمت و كراهت هر دو دارد اگر چه ظاهر اكثر علماء حرمت چون امر از براى وجوب
ميدانند و شهيد رحمه الله ذكر كرده است حرمت ريشيدن ريش را بى خلاف كلىنى ضى الله عنه از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه و آله است كرده است
كه جماعتى بودند كه ريش را بر تشييدند و شاربهارا پيچ ميدادند پس حجت بخانه و تعالى ايشان را نسخ كرد بآيه و كلىنى حكم بصحت حديث كرده است پس
از اين حديث ظاهر شد كه سبيل را نيز شارب ميكويند و احيانا طردين ترك بردوست و الله تعالى يعلم فقال رسول الله صلى الله عليه و آله
في مقلكم الرايس فحين ذكروا لصاحبه فقال لا بأس بشماخه و في القفا شوم و در حديث صحيح از حضرت صلى الله عليه و آله است
است كه موى سفيند در پيش هر يك است و دلالت بر جوفى ميكند يعنى اول برتبه اگر ظاهر شود و در دو طرف پيش بزيك بكوش اگر ظاهر شود اولاد است
بر سخاوت و كرم ميكند و از پشت سر اگر ظاهر شود شوم است و دلالت بر بدى دارد كه انحصار سلاطى نمائند و فقال الصادق صلوات الله عليه
اول من شاب ابراهيم الحكيلى عليه السلام و كذا في نسخة اخرى طائفة بيهنا فقال باجنا بيل ما هذا فقال هذا و قال
فقال ابراهيم الكاظم في رواية و در حديث حسن صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است كه اول كسى كه موى سفيند
محاسن او بهر سبب خراب ميشود و دستهاى او عليه السلام بود كه روزى محاسن ايل داد بآيه ايكى موى سفيند در آن پيدى پست بغير پيل
سفيند چه چيز است جبريل گفت اين وقار است پس ابراهيم گفت خداوند از اينده كن و قار مراد وقار هواست كه از جاذبه ريانيد با هميشه بايد الهى باشند و فكر
مر كند چوى موى سفيند قاصد مر كست مشهور است كه چون حضرت ابراهيم و حضرت اسماعيل را سبب بود بديكر و اكثر مردم شيا از ابراهيم و
اسماعيل و حق سبحانه و تعالى انحضرت موى سفيند داد تا از يكديگر تمنا رفته و پرايت سكونى نيز از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقول است
كه اول كسى كه موى سفيند رسانيد انحضرت بود و گفت خداوند اين هر چه هست حق سبحانه و تعالى و فرمود كه نوز است و توقيه و تعظيم كه حق سبحانه و تعالى
ان شخص بزرگ كرده است و امر عظيم او كرده است ابراهيم گفت پروردگار او بفرمايد كه كن و قال صلوات الله عليه من شات
في الاسلام كانت له نوراً بعد القبر و در حديث صحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله وارد شده است و نيز از جمل چهار صله
حضرت امير المؤمنين است صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر كه يك موى سفيند از او بهر سبب ان موى سفيند نوزى خواهد بود از رتبه او در تاريكى قيامت
و قال رسول الله صلى الله عليه و آله الشيب ثوب و قال لا تقف و انحضرت فرمودند كه موى سفيند نوز است پس از ايكه و انجمن نيز در جماعت
كلمه است و كان على صلوات الله عليه لا يرى حتى الشيب باساً و بكرة منقذ در روايت سكونى دارد است كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه مي فرمودند كه حضرت امير المؤمنين با كمينه استند كه كسى سفيند موى سفيند را و كراهت و دشمنى از كندن آن قال الهى فحين
الشيب حتى كذا هيته لا يرى حتى الشيب باساً و بكرة منقذ در روايت سكونى دارد است كه حضرت امام جعفر صادق
الله عليه السلام لا تتخلف في حاله واحدة لان محججه من عند الله تعالى ذكره و انما تتخلف بحسب اختلاف احوال
پس از لفظ كراهت ظاهر شد كه نمى كه از انحضرت صادر شده بود كه موى سفيند را كندن نمى كه است نه نهي حرمت اگر چه كراهت را بعضى حرمت اطلاق
ميكند ليكن در اینجا معنى كه است نيز را كه در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است كه فرمودند كه با كى نيت سفيند
موى سفيند كندن ان و چنين نرد من محبوبتر است از كندن پس اخبار ايشان كه الله موى اند كه در و آلهى بر ايشان با و مختلف ميشود در يكيات مثل
كندن موى سفيند را يكى از ائمه بگويد كه حرمت يكى بگويد كه حرمت بله حكى است كه يكى نهي كند و يكى بگويد كه حرمت يا حرمت و بيان ان نهي
باشد چون نهي از رتبه كراهت و حرمت هر دو مى آيد مثل اخبار ابراهيم كه همه ائمه هر چه ميگويند از اجابا فرس الهى ميگويند كه از حجت بجهت سيد المرسلين با ايشان
رسيده است و در علم الهى اختلاف بياشبهى حكى است كه مختلف شود بحسب اختلاف احوال ايكه مثلاً بگويند كه حرمت بگويند كه در حال ضرورت حلال است
پس ظاهر ميشود كه اول كه گفته اند كه حرمت حالت غير ضرورت يا در جاني نقيصه باشد بگويند كه پاره بشويد و در غير نقيصه بگويند كه پاره مسج بگشيد و امثال اينها
كه نشاء الله تعالى در هر موضعي آنچه ناسب است و كور خواهد شد پس ظاهر شد كه كندن موى سفيند كه ايشان شير است از چنين نيز مر كست و در حديث
صحيح از عبد الله بن مسعود و در حديث صحيح از ابو بصير و غير متقوست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه انجمن تعظيم الهى است
تعظيم مسلمانى كه يك موى سفيند در اندام او بهر سبب باشد حق سبحانه و تعالى او را از فرغ و خوف ايمان كند و در روز قيامت و در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق
كه يك موى سفيند در اندام او بهر سبب باشد حق سبحانه و تعالى او را از فرغ و خوف ايمان كند و در روز قيامت و در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق

در سفيند موى سفيند

در دو طرف سر كه ظاهر شود دلالت بر سخاوت ميكند

در سفيند موى سفيند

در سفيند موى سفيند

در سفيند موى سفيند

مباش و نثار باد و سرور و خوشحالی و گراستهای الهی تا او را در مقام حساب بدارند و حق سبحانه و تعالی او را حساب کند حسابی نماند و اگر کند
او را بهشت رفتن و متوجه بهشت شود و مثال پیش پیش او باشد پس مؤمنان مثال گوید که تو نیکو سختی بودی که با من از قبر برود امی و همیشه در ایش
میدادی خوشحالی و گراستهای تا آنکه عاقبت بهشت رسیدم که تو نیکو گیتی گوید که من سرور و خوشحالی ام که در در دنیا برادر منم و ربابان خوشحالی
ساختی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور و آفریده است تا آن خوشحالی کرد انم و در حدیث قوی کا صبیح از ابان بن قلاب کا صبیح از حکم بن سکین بن زید از حضرت
صلوات الله علیه قریب باین فراداده است و بعد از این در کتاب تجارت نیز خواهد آمد و احادیث ثواب قضای حاجت مؤمنان در کتاب حج خواهد آمد و
در اجاز کا صبیح از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خلافت عیال حق سبحانه و تعالی اند پس محبوبترین خلق است
حق سبحانه و تعالی آنکی است که نفع عیال الهی بیشتر رساند و از حضرت صدیر رسیدند که محبوبترین خلق حق سبحانه و تعالی است حضرت فرمودند که هر که نفع او
بردم بیشتر رسد و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که غم مسلمانان ندارد و مسلمان نیستند هر که فریاد رسی خواهد و کسی بشود فریاد او را و در آنکه
مسلمان نیست و فرمودند که هر که بلائی آتی یا تشیی از مسلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین عابدان
کسی است که کینه مسلمانان نداشته باشد و دیگر خواه مسلمانان باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که بر تو باد که از برای خدا فرخ
خلافتی باشی و در روز قیامت ثواب بیچ علی باین ثواب غیر رسد و در حدیث صحیح از حضرت کلام الله العالی حضرت محمد القاری صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که مؤمن با مؤمنان اند اعضایی یک بدنند که هر یک زینت دیگری است و بکار دیگری می آید و اگر عضوی بدر آید باقی اعضا نیز الم از آن
می آیند و روحهای ایشان از یک طینت مخلوقند و درستی که روح مؤمن نجس با قدس الهی بطینش بیشتر از شعاع افتاب است یا قلاب و در حدیث صحیح از
حضرت صلوات الله علیه منقول است که مؤمن برادر مؤمن است چشم او ست ذلیل و راهنمای او ست و از خیانت نمیکند و ظلم نمیکند و بدخواه او نیست
و خلف و عده او نمیکند و در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که مسلمانان برادران یکدیگرند برادر خود را ظلم نمی کنند و او را در
بلا نمیکند و از آنکه مدعی کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که جمعی از مسلمانان بسفری رفتند و راه را گم کردند و
تشکی بر ایشان غلبه کرد بر زیر سایه درختان قرار گرفتند دیدند که مردی پیر سفید پوش نزد ایشان آمد و گفت بر خیز از این آب است و باکی نیست بر
شما ایشان برخاستند و آب خوردند و سیراب شدند و باو گفتند تو کیستی که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند او گفت که من از حبیب نامم که با حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بیعت کرده ام و از حضرت صلی الله علیه و آله شنیده ام که مؤمن برادر مؤمن است و چشم او ست و راهنمای او ست پس و انما
که من بر حال شما مطلع شوم و بگذارم که هلاک بشوید و در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه وارد است که بر مؤمنان لازم است که سعی بسیار کنند در
اتحاد و اتحاد و دیگر کردن بر عهد بانی و حسان کردن بال خود بر محبت جان و همه با هم مهربانی کردن تا چنان بشی که حق سبحانه و تعالی
شماران امر فرموده است که فاصحاء بیکدیگر محبت کنید و همه را راتوا ۱۰ نید که اعانت ایشان کنید غم آن داشته باشید که از جهانی دیگر از
جهت ایشان سعی کنید چنانکه انصار در زمان حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله سر می کردند با مهاجران اهل مکة و غیر ایشان و حق سبحانه و تعالی مرحمت
فرموده است که و یوفون علی انفسهم و لو کان بینهم خصاصة ترجمه کنی که از بر خود مقدم می دارند بر چند خود با آن حتی آن داشته باشند و در احادیث
صحیح از حضرت باغبان خود که میفرمودند که از حق سبحانه و تعالی ترسید و همه برادران بشی و بیکدیگر کنی که و با هم دوستی کنید از جهت رضای الهی و با هم
کنید و بیکدیگر رحم کنید و زیارت یکدیگر بکنید و همه را ملاقات کنید و احادیث را بیکدیگر نقل کنید و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین
ابی یعقوب منقول است که من و عبد الله بن ابی یعقوب و عبد الله بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که حضرت روایت کردند
ابی یعقوب کرد و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که شش حسلت است که هر که این شش حسلت را داشته باشد و در ای قیامت از
اصحاب دست راست عرش باشد که حق سبحانه و تعالی مرحمت ایشان را در قرآن مجید کرده است عبد الله گفت فدای تو کردم این شش حسلت که است حضرت فرمودند
که است که از برای برادر مسلمان خود دوست دارد و چیز را که از جهت عزیزترین اهل خود دوست دارد و نخواهد از جهت برادر مسلمان خود چیزی را که نخواهد از جهت عزیزترین
اهل خود و آنچه شرط دوستی است با برادر خود بجا آورد پس عبد الله بگریه افتاد و گفت چگونه حضرت فرمودند که ای سپهر ابی یعقوب هرگاه خیر خواه ایشان
تأیید آن در دفع غم ایشان می شود و اگر خوشحال باشند او خوشحال خواهد بود و اگر اندوهناک باشند او اندوهناک خواهد بود و اگر حزین باشند او حزین
که غم او را بان بر طرف کند بکنند و اگر از جهته او دعا کنند پس حضرت فرمودند که این شش چیز سپهر حق تعالی شما دارد و سه چیزش متعلق است باین چون
حضرت من شش چیز را فرموده بودند و فرمودند که سه چیز باینست که فضیلت را بر عالمان بداند که مستغرق معرفت است و دویم آنکه از عقیبت
بیاید یعنی تا بعثت کند و سیم آنکه از کشیدن عاقبت آن که حق سبحانه و تعالی با ایشان عده فرموده است پس جمعی که چنین باشند نزد ابی و اوصیا خواهند

حاضر شوی و اگر یابی که حاجتی بود در وقت حاجتش بر او روی نمکنداری که از آن تو طلب کند بلکه شش منتهی کنی در بر آوردن حاجت او پس هرگاه
چنین کنی دوستی خود را بدستی او وصل کرده و دوستی او را بدستی خود بجانده و تعالی یعنی شروط تحت مؤمن که از جهت شروط تحت الهی است بجا آورد
خواهی بود و حدیث کا الصبح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤمن بر مؤمن مہمت حق واجب است که حق سبحانه و تعالی آنها
و جیب گردانیده است و مؤمن را از آن سوال خواهد کرد و اول آنکه در برابر تعظیم او کنی و دوستی او را در دل خود نگاه داری و در مال او را بخود
برابر کنی یا اعانت کنی و را مال خودت و از برای او همان خواهی که از برای خود میخواهی و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی نکنی دشمنی و در حق
بیعت او بروی و شش منتهی خاندن او کنی و بعد از مردن او نگوئی مگر خیر او را و در حدیث حسن کا الصبح از حضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که حق مسلمان بر مسلمان است که او سیر نباشد و برادرش که سیر نباشد و او سیر نباشد و برادرش تشنه نباشد و پوشیده نباشد و برادر
مؤمنش بر مندا باشد پس خیر عظیم است حق برادر مسلمان بر برادر مسلمان و حضرت فرمودند که دوست دار از خیمه برادر مسلمان آنچه دوست میداری
از خیمه خودت و اگر احتیاجی داشته باشی از او سوال کن و اگر او سوال کند به و از خوبی و بدی بگو و او نیز لال نکند از خوبی کردن با تو و یا و را و
باش که او معیذ و یا درست و اگر غایب شود حفظ او کن و در تنبش یعنی حرف بد او را نشنو و اعانت بازماندگان او را مکن و اگر از سفر بیاید زیارت
او برو و تعظیم و اگر ام او بکن که او از دست تو از او بی پس اگر از تو آزرده باشد از او جدا مشو تا آزرده کی را از خاطرش بیرون کنی و اگر باو خوبی
برسد حمد الهی بکن و اگر مبتلا شود بمبلائی بد دشمن کن و اگر در سختی گرفتار شود او را یاری کن و اگر شخصی بر او دشمنی بکند او دوستی را قطع
کرده است و اگر برادرش بگوید که دشمن منی یکی از این دو کافرنه زیرا که اگر درست گفته است آنکه دشمن است در حکم کافرت و اگر دروغ گفته است
این کافرنه است که افترا بر او بسته است و اگر او را تتمه نماند ایمان در دل او که اتمه میشود چنانکه نک در اب میگردد و راوی گفت که شخصی از
حضرت نقل کرد که فرمودند که نور مؤمن روشنی میدهد اهل آسمان چنانکه ستارای آسمان روشنائی میدهد اهل زمین و حضرت فرمودند که مؤمن
دوست حق سبحانه و تعالی است و خدا او را یار است و هر چه خیر است پیش او میآورد و مؤمن نمیکند بدی حق سبحانه و تعالی مگر آنچه را حق است و خیر
او نمیشود و امثال این اخبار زیاده از حد و صراحت و بعد از این نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی و اما شروط عیادت پس سنت است که بسیار باشند
پیش بیمار چنانکه در حدیث حسن کا الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عیادت بقدر فراق شتر است و آن چنان است که چون
پاره از شیر می کشند چند دقیقه صبر میکنند تا شیر پستان می آید یا بمقدار زمان دوستیدن شتر است و آن نیز نزدیکه بان است و این تردید ممکن است که
از حضرت باشد یا از راوی که نمیداند که حضرت کدام یک از او فرمودند و بر هر حال محتمل است که مراد این مقدار باشد یا کم از آن باشد چنانکه در حدیث قوی
کا الصبح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از عیادت کنندگان بیمار کسی از شش شیر است نزد حق سبحانه و تعالی
که چون عیادت کند و بر خیزد و بگوید که ای خداوند که از تمامی عیادت است که کسی که عیادت کند یکی از دستهای
خود را بر دست دیگر گذارد یا بر شانی خود و ظاهر غرض از این اظهار آرزوی است اما در این بلاد اگر کسی چنین کند خوف بیمار زیاد میشود خصوصاً
هرگاه عیادت کننده طبعی باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت بیمار آن است که دست بر ذراع او که آنجاست
بگذاری و زود برخیزی بدستی که عیادت است بر بیمار سخت تر است از بیماری که دارد و حکایت کردی که عیادت بیمار رفت مشهور است و در حدیث دیگر
از حضرت صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت آن است که دست خود را بر بیمار بگذاری و فرمودند که عیادت در روز چهارم و در کمتر از سه روز
عیادت نیست ظاهر او را اول بیماری مراد باشد که بعد از سه روز عیادت رود و بعد از آن هر روز سنت است و چون مدتی بگذرد دیگر یک روز دیگر یک روز
سنت است و چون بسیار طول ببرد بیمار را با عیال خود دیدار کند داشت و از عیادت بگذرد و منقولست که جمعی از ائمه و کرام ای حضرت امام جعفر صادق
عیادت از او کرده اند حضرت صبر فرموده در انشای راه با حضرت صلوات الله علیه رسیدند پس حضرت بایشان فرمود که بجا میروید گفتند عیادت فلان میرید
حضرت فرمودند که بایستید بستاند پس حضرت فرمودند که هیچیک از شما سببی با من یا با بنی یا با پاره از بنی خوش یا پاره از خود را بر ایشان گفته خبری
با خود دارید حضرت فرمودند که نمیدانم که بیمار خوشحال میشود که خبری از اینها و امثال اینها از جهت او برسد و سنت است که همه از جهت عیادت بیمار بخانه بخانه
در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر که اسوره حمد شفا دهد هیچ چیز سبب شفا نمی آید و آنچه شفا دهد حدیث حسن کا الصبح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که اسوره حمد را بخواند و بر سر او بخواند و زنده شود و در آن تعجب نیست فرمودند که بخوان
سوره حمد را بخواند مرتبه بیست و دو می گرانند ساکن شد و این بنده زبانه از هزار بیماری که اکثر احوال داشته که محقر است حق اطاعت عیادت نمودم و نه خدا
حمد خواندم و حق سبحانه و تعالی شفا داد و و کوبید بکوبید بجهت حق سبحانه و تعالی شفا داده است اگر بیماری سهل است بنده بکوبید که تعالی کند و اگر وسط است

منقولست

که فرمودند

که از دست

که از دست

کتاب الطهارة

کلمه توحید را بگویند تا بروند و محفل است که از روی اقیهه وارد شده باشد چون راویان این اخبار همه سنیان اند و در حدیث حسن و صحیح از جمله
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه حاضر شوید نزد شخصی که قریب بران باشد تلقین کنید او را به استهکدان لا اله الا الله
وحدن لا شریک له و ان محمدا عبده و رسول الله یعنی تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون وقت
رفتن میوه و شیطان از لشکر خود کسی را موهل میزند که او را امر کند بکفر یا شک اندازد او را در ویش تا وقتی که جان بدر رود پس چون حاضر شوید در
وقت رفتن تلقین کنید او را بکلمات فرج و شهادتین و او را بامه معصومین یکی بعد از یکی تا دیگر نتواند سخن گفتن و ظاهر این حدیث به شک تلقین
بکلمات فرج و شهادتین و او را بامه معصومین مگر گشتند با و تا میرود حدیث عکرمه نیز خواهد آمد و شیخان در صحیح از عبد العبدین محمد و ابوبکر و
که شخصی از اهل بیت من بیارند پس بیایات او رفته با و گفتم ای پسر برادر من ترا حق نصیحتی من است که بگویم قبول خواهی کرد و گفت بلی گفتم پس گفت
ان لا اله الا الله و محمدا لا شریک له پس شهادت داد پس گفتم بگو و ان محمد ان رسول الله پس شهادت بر سالت او پس گفتم که این نفع
میکند ترا تا یقین بخدا و یگانگی او داشته باشی و یقین محمد و رسالت او داشته باشی گفت یقین دارم پس گفتم بگو استهکدان لا اله الا الله و حدن لا شریک له
الحمد لله من بعد و لا اله الا الله و لا اله الا الله یعنی بگو ای میوه که علی وصی رسول خداست و خلیفه اخبرت است بعد از او و امامی است
که اطاعت او بر همه خلافت و حبیب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس شهادت داد پس گفتم که این نفع ندارد تا یقین نداشته باشی گفت یقین
دارم پس امه معصومین را صلوات الله علیه بگو یکبار گفتم و او اقرار میکرد و میگفت یقین دارم پس اندک زمانی شد که او بر حجت خدا و اصل شد
پس اهل و جرح عظیم کردند و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن خبر از ایشان آمدم که گفتم خوشحالند گفتم شما را چه شد و رنشن را گفتم ترا این خبر از شما
بهر سید آشن گفت و الله که بر اسطر مدون او بصیحتی عظیم که قرار شدیم و صبر و خوشحالی را از حجت خوابست که ویش دیدم گفت آموزه را دیدم زنده
و سلامت گفتم فلانی گفت بلی گفتم تو نزدی که بتبلی مردم و لیکن نجات یافتیم بکلماتی که تلقین کرد در ابان حبه الله حصر می و اگر تلقین او نمی بود آن
حبه ما لکان خود استم بود و در حدیث کا لصیح از معویه بن وهب منقول است که گفت ما بیرون رفتیم بسفر که دو امام دیر صوفی عابدی بود و لیکن
سوی بود و هزار آقام میکرد و در راه دید او پسر برادرش بود و او شیعه بود پس نزد پسر برادرش من پسر برادرش گفتم که کاش در ایام وقت بهر جعفر
بر او عرض میکردی امید هست که حق سبحانه و تعالی او را نجات دهد اصحاب ما همه گفتند بگذارید تا میرود شاید عبادات او و انفع و بهر که بسیار خوش
ساده پسر برادرش صبر نکرد و با و گفت ای عم مردمان بعد از حضرت سید المرسلین همه مرتد شدند مگر جاعلی قلیل و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه بعد از رسول خدا خلیفه و جیب الاتباع بود و امامت حق او بود که غضب کردند از پسر برادرش کشید و نفره زد و گفت من بر این دیدم و در پس
ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و علی بن سیری این حکایت را بخدمت آنحضرت عرض نمود و حضرت فرمود که او سنی است
انما اهل بیت علی بن سیری عرض نمود که او منسوب حقر ایک بود است حضرت فرمودند که دیگر چه چیز از او میجوئید و الله که داخل بهشت شد و قال
الصالحون صلوات الله علیه انکم فی مثل ما یقول المؤمنین عند موتهم آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که عاقلترین اوقات مؤمنان است
و است که حق سبحانه و تعالی بان حجت بریده تمام میکند که اگر تلقین او گشت اعتقادات معتدرا بقصد اگر شیطان نخواهند که او را از زمین بدر
برد جوایب ایشان تواند گفت و اگر حقوق خدا را خلق در دست او باشد و بهیبت اندر او انتمالی دارد که از عقل و بصیحتی است پس باشد چنانکه می آید و لیکن
بعید است و احادیث در معنی اول خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه انکم فی مثل ما یقول المؤمنین عند موتهم آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که عاقلترین اوقات مؤمنان است
و رسول الله صلی الله علیه و آله فی مریضه الذی مات فیینه قد فعل علیه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لا اله الا الله و محمدا لا شریک له و ان محمدا عبده و رسول الله
الا اله الا الله فلم یقل علیه فاعاد علیه رسول الله صلی الله علیه و آله فلم یقل علیه و عیبه و اسیر الرجل امرأه فقال
لها هل لهذا الرجل ام فقال نعم یا رسول الله انما امرؤ فقال لها انما انت عند ام لا فقال بک ساخطه فقال
لها رسول الله صلی الله علیه و آله فانی ان رضی عنی فقال نعم فقلت عنی لرجلک یا رسول الله فقال که
قل لا اله الا الله فقال لا اله الا الله فقال که قل یا من یصل الی یسر و یعفو عی الکثیر اقل می الی یسر و اعف عی
الکثیر انک انت الحق و انعمود فقال لها فقال که ما خاشی فقال ادعی سو و بین قد دخلت علی قال اهلها فاعاد
فقال ما نرجی فقال قد جاء عاده و دخل ابیضان و خرج الاسودان فما ارادنا الا بنبان می ان الان ابیضان
یعنی بکلمات من ساعیه از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که در عهد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زبان شخصی نداشتند و یکبار
که در آن بیماری از نمازت سیر حضرت رسوا جدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و فرمود که بگو لا اله الا الله قدرت بر گفتن بدشت پس حضرت

تلقین
از کتاب الطهارة
در حدیث
و این حدیث
در کتاب الطهارة
در حدیث

تلقین
از کتاب الطهارة
در حدیث
و این حدیث
در کتاب الطهارة
در حدیث

تلقین
از کتاب الطهارة
در حدیث
و این حدیث
در کتاب الطهارة
در حدیث

ما بعد الموت

۲۵۵

و تعالی فرمود که هر کس بدی بکند و استغفار کند و ابرایا مرزم ادم گفت خداوند ایشان را این میجو اهرم حق سبحانه و تعالی فرمود که
توبه را از بخت ایشان مقرر ساختم و وقت از او اسع کرد ایندم تا جان باب ایشان سد حضرت ادم گفت خداوند این است مرا یعنی با ویت من
و در احادیث صحیح متواتره دارد شده است از رسول خدا و از ائمه بدی صلوات الله علیه بر این مضمون و در احادیث متواتره صحیح و آورده است که
کنا بر ما هفت ساعت نمی نویسد شاید ایشان شود اگر ایشان شود و در حدیث صحیح فضیل است که اگر یکو بدی پیش از هفت ساعت استغفار
الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب الشهادة الغیبا حکیم الغفور الذی یحکم الخیر ذالجلال و الاکرام و انکوب فی لیس بر او بیست و نه
هفت ساعت بگذرد و از عقبتان حسن استغفاری کند ملک دست است ملک دست چپ میگوید که نویسن این شقی محروم و در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آورده است که بعد از آن هفت ساعت هفت میزدند اگر سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا
الا هو الحق القیوم و انکوب فی لیس نویسد و استغفارات بگذرد و آورده است و ظاهر این عبارات توبه باشد و مطلق توبه کافی باشد یا خیر
با آنکه بعد از آن نکند اگر چه بکند یا استغفار کند بهر حال کافی باشد و بهتر این عبارات دعا ای است که از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم و آورده است مخصوصا دعا ای توبه صحیفه کامله که در اینجا طریق مکالمه بنمایا قدس الشی ابان فرموده است حضرت سید الشاهین ایام
حق سبحانه و تعالی و ظاهر است که مخلوق بدون تائید الهی چنین گفتگو نمیزد که در حدیث الطلاق صکوات الله علیه عن قول الله
عز و جل و کتب الله التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا احصوا احکام الموت قال انی تبت کاذب قال ذلک اذا
عانت امر الاخرة و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند از حضرت عظیم شان که فرموده است نیست توبه از
برای آنچه عتی که کنا مان کند تا وقتی که مرکب حاضر شود گویند که الحال توبه کردیم یا آنکه مخالفت دارد احادیث با طاهر آیه ملک با جموع آیت توبه نیز
حضرت فرموده که مخالفت ندارد و مراد از وقت حضور که است که بده ملک الموت را بهیند یا بهشت یا دوزخ را و در وقت مرگ و با و نمیدانند در آن
وقت توبه مقبول و صحیح نیست چون الحال لازم می آید آن فتوح است عفو و التفسیر این را ظاهر میشود که آنکه توبه سبحانه و تعالی قبل از این فتوح
است که ترجمه شش است که قبول کردن توبه سبحانه و تعالی لازم نیست که توبه جمعی که کنا مان از روی جهل و نادانی کرد بهشت برودی
کنند یعنی پیش از دیدن امور آخرت یا پیش از آنکه از بسیاری کنا مان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بجای طریقت ایشان نرسد پس اینجا بحث را
حق سبحانه و تعالی قبول میکند توبه پیش از آنکه توبه سبحانه و تعالی دانست که توبه که قبول میاید که دو حکیم است که توبه همه کس را قبول نمیکند بلکه
توبه جاهلان را قبول میفراید پس ظاهر شد که تا امور آخرت انبیا جاهل است اگر چه شیخ ابو علی باشد یا شیخ یا بریند و مؤید این است حدیث
صحیح از جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه جان بخلی پس در توبه عالم مقبول نیست یعنی در آن
وقت عالم میشود یا اگر عالم شود که امور آخرت را بهیند پس حضرت این آیه را خواندند که اما التوبة بحکم که ترجمه اش احوال گذشت و از حضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که هر کنا میگوید که از روی جهالت نادانی میکند و اگر چه عالم باشد که در واقع جاهل است چون خود را
در معرض مخالفت استحقاق عقوبت الهی در آورده است یعنی توبه حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قبول یوسف که برادران خود
گفت که ایامید ایند که چه کرده اید یا یوسف برادرش بنیامین در وقتی که جاهل بود و پس ایشان را جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت
و عقوبت الهی در آورده بود و نمک است که مراد از آیه توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که هر که پیش از مرگ یکسال توبه کند
حق سبحانه و تعالی آنرا قبول میکند ولیکن چون روایت بعنوان سابق و آورده است مستقیم است که اگر آنکه در ناویل و الله تعالی
و ان رسول الله صلى الله عليه وآله و جعل من اهل البادية من جنه و جمال فقال يا رسول الله اني سئلتك عن قول الله
عز و جل الذین آمنوا و كانوا یستحقون عذاب النار فی الآخرة فقال انما قولکم الذین آمنوا و كانوا یستحقون عذاب النار فی الآخرة
الذین آمنوا فی الدنيا و كانوا یستحقون عذاب النار فی الآخرة و انما قول الله عز و جل فی الآخرة فاما الذین آمنوا و كانوا یستحقون عذاب النار
عند الموت فبیشرهم عند موتهم ان الله قد غفر لکم و لمن یجئکم الی قبیرکم و یخبرهم فی حقهم و یستحقون عذاب النار فی الآخرة
بودند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و گفتی رسول الله مرا خبرده از تفسیر قول الهی که ترجمه اش اینست که ان جمعی که ایمان بخدا و رسول
و ائمه بدی آورده اند و از حق سبحانه و تعالی خایفند و مخالفت الهی نمیکند در ترک واجبات و فعل محرمات یا در ترک واجبات و مستحبات و در فعل محرمات و
کرمات ایشان را بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که اما بشارت در زندگانی دنیا پس آن بشارت نعمای است
خوبست که مؤمنان می بینند و در آن خوابها ایشان را خیمه بند که شما بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد حضرت رسول خدا و ائمه بدی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

عنه

و قد فرغ من هذا الكتاب
في شهر ربيع الأول سنة ١٢٠٠

و قد فرغ من هذا الكتاب
في شهر ربيع الأول سنة ١٢٠٠

پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن بجاوب میرود روح او حرکت میکند بجاوب آسمان پس هر چه را در آسمان می بیند زود خشتگان را که تهنید
و تهنید است یا بایشان است آن حق است و واقع میشود و هر چه را در زمین می بیند آن خواب پریشان است راوی گوید که من گفتم که روح مؤمن با بمان میرود
حضرت فرمودند که بلی من گفتم که هیچ در بدن نمی ماند حضرت فرمودند که اگر نماند میرود و گفتم پس چگونه میرود حضرت فرمودند که نمی بینی که آفتاب در آسمان
است و شمعش در زمین است بچنین روح در بدن است و حرکتش در آسمان است و از این خبریت ظاهر میشود که رفتن بعد از آن مجاز و واقع شده است در احوال
و ظاهرش است که روح مجرد باشد و تعلقی بدن داشته باشد مانند تعلقی عاشق معشوق و چون در وقت خواب تعلقش کم میشود از بدن و بطین عالم ملکوت
که خانه و ماوای اصلی او است بهم میرسد و در آن عالم چیزهای بنیة و آنچه تجربه یا قیام است که آدمی بهر چه بطین بیشتر است در عالم رؤیا که عالم مثال است
از آن بیشتر می بیند و جمیع که او را در آنجا اند چون ربط ایشان بجاوب اقدس الهی پیش از هر چه است خواب ایشان غلط نمی شود و خواب ایشان بجاوب اقدس الهی
تا آنکه بسیار است که کفار نیز هرگاه ریاضت می کنند و ترک تعلقات میکنند ایشان نیز از عالم سفلیات خبر نامیه می دهند و درست می شود بلکه چنان میشود
که در بیداری نیز خبرهای صحیح میدهند چون بیداری ایشان در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما از عالم علویات خبری ندارند و اگر قصد ایشان در مقام
الهی باشد حق سبحانه و تعالی البته حقا بایشان بنمایند چنانکه فرموده است که **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَبَنَّ لَهُمْ تَجَارِبَهُمْ** یعنی آنچه بجای آورده اند
ما مجاهده نمینمایند از جهت رضای الله بدایت می کنیم ایشان را از راههای قرب خود و از نظر من شمس است که مراد الهی از این مجاهدان دشمنان دین نیست بلکه
جهد و نفس و شیطان است چنانکه در حدیث کا الصبح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لشکر جنگ
دشمنان دین فرستاده بودند چون برگشته حضرت فرمودند که هر جا جمیع که جهاد میفرمایند آوردند و لیکن جهاد اکبر ایشان مانده است گفته رسول
الله جهاد اکبر که است حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است پس فرمودند که بهترین جهاد با جهاد نفسی است که در میان دو پهلوی او توان گفت
و منع نفس است انجمی آرزوهای او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است **وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ فَيُضِلَّكُمْ سَبِيلَ اللَّهِ** که اگر کسی که از غنوت الهی برسد یا از غلط او و نهی کند نفس
خود را از آرزوهای او پس بدستگیر است جادوای او است و آیات احادیث در این باب بسیار است بعضی از آنها را در شرح صحیفه کامل ذکر کرده ام
بان رجوع نمایند و اما بشارت در آخرت چنانکه در این حدیث مذکور است ظاهر است که بعد از آنکه جهاد نکند چنانکه خواهد آمد ممکن است که دو بشارت باشد
یکی نزد یک چنانکه در این حدیث و یکی بعد از آن چنانکه بعد از این خواهد آمد و من سابقان بتمام و تفسیر همین آیه دارد است احادیث که بعد از این
مذکور خواهد شد **وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَبْلَ الْحَاكِمِ الْكَلْبِ الْوَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ تَقْبَلُونَ الْأَنْبِيَاءَ وَ**
بَعْضُهُمْ فِي الْغَرْبِ وَبَعْضُهُمْ فِي الْمَشْرِقِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ أَدْعُوهُمْ فَتَجِبُونِي فَإِنْ قَالَ مَلَكَ الْوَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ
يَبْنِي بَيْنِي كَالْقَصْعَةِ بَيْنَ بَدْنِي أَحَدِكُمْ بَيْنَهُمَا مَا شَاءَ وَاللَّهُ بَاعِزْدِي كَالَّذِي هَمَّ فِي كَيْفَ أَحَدِكُمْ كَيْفَ تَقْبَلُونَ شَاءَ
و منقول است این مضمون بسند قوی از حضرت صلوات الله علیه که تو چگونه قبض روح چنین کسی میکنی در یک ساعت و دیگران با آنکه بعضی از آنها در مغرب بشارت
و بعضی در مشرق زمین پس ملک الموت گفت بخوانم ایشان اطاعت میکنند بعد از آن ملک الموت گفت که کل دنیا نزد من بمنزله کاسه است که در
برای یکی از شما باشد و از هر جای آن که خواهد لغزید دارد و جمیع آن نزد من بمنزله شاهی است که در دست یکی از شما باشد و هر کس که خواهد از آنجا بردارد یعنی نزد شما
دنیا بزرگ مینماید و نزد من صغیر است و ملک الموت اگر فرمود باشد چنانکه بعضی گفته اند تفرش در آسمانها و زمینها سهل است و اگر جسم لطیف باشد چنانکه
اکثر علمای براند و طوایف آیات و احادیث بر آن دلالت می کنند نیز سهل است یا یکم چنین برادر است داشته و بهر دست قبض روح کسی را که اگر روح جسم باشد
ملک و اگر مجرد باشد چنانکه در علمای محققین است اشاره کافی است چنانکه اول گفت که میخوانم ایشان اطاعت میکنند و در ایضاً
بان نحو میشود که ملک اگر کند او را با آنکه قطع تعلق از جسم بکند یا روح بنماید مراتب عالی که از جهته او مقرر شده است و قطع تعلق از این جسم بکند مثل آنکه
شخصی پیش از عیش باشد و زنی بسیار مقبول تر از بیدار عایش او شود چنانکه بعد از این خواهد آمد **وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَابِجُجْ**
مُؤْمِنٍ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى بَعْضِ مَنَازِلِهَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَكْشِفُ كَذِبَ الْعِظَاءِ حَتَّى يَهْطُرَ فِي مَكَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ
وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا كَأَحْسَنِ مَا كَانَتْ لَهُ ثُمَّ يُخَبِّرُ فَجَنَّتْ دُمَاعُهُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَا أَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا وَبِالْآلِهَاتِ
فَلَقِيَهُمْ أَوْثَانُ كَذِبِكُمْ أَلْفَ تَرَجٍ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هیچ مؤمنی از دنیا میرود مگر رخصه و خوشنودی او زیرا که
حق سبحانه و تعالی پرده را از پیش چشم او بر میدارد و جای خود را در بهشت بینه و بینه و در علمان و سایر چیزهای را که حق سبحانه و تعالی از جهت
او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورده بهترین حالتی که دنیا را می باشد از برای کسی مثل ملک سلیمانی اگر که باشد و دنیا را بخوبی بداند
باشد یعنی بنمایند به دنیا را با و حسن حالانی که آن مؤمن را در دنیا بوده است یک وقتی بعد از آن او را محضر میارند که اگر میخواستی که در دنیا باشی

جایگاه نفس

ملک الموت در میان

ملک الموت که کشنده

نابجج مؤمنی از دنیا به بعضی منازل آنکه خداوند تعالی بکشف کذب عیاذ حق تعالی تا بپایان مکانی از بهشت و آنچه خداوند تعالی برای آن مؤمن در دنیا و آلههها قرار داده است و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هیچ مؤمنی از دنیا نمیرود مگر رخصه و خوشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی پرده را از پیش چشم او بر میدارد و جای خود را در بهشت بینه و بینه و در علمان و سایر چیزهای را که حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورده بهترین حالتی که دنیا را می باشد از برای کسی مثل ملک سلیمانی اگر که باشد و دنیا را بخوبی بداند باشد یعنی بنمایند به دنیا را با و حسن حالانی که آن مؤمن را در دنیا بوده است یک وقتی بعد از آن او را محضر میارند که اگر میخواستی که در دنیا باشی

تر در دنیا حسن حالات دنیا خواهد بود و اگر این را بخواهد پس او که بدید که بچه کار من می آید دنیا می که اگر ملک سلیمان باشد بلا دارد
 و چنانچه لایزال است پس نفیقین کسید مردگان خود را در وقت ترک ایشان بکلمات فرج تا ایشان زودتر از انان محنت که در دنیا خلاصی یابند
 و بان بر این تالیله برسد یا آنکه چون کلمات فرج را میگوید در جرات و عالمی تر میشود و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَنَا قَوْلٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ لَوْ
 أَذْنُكَ عَنْكَ مَرَّةً عِنْدَكَ لَوَيْتَ لَفَعَلْتَهُ فَهَبْكَ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ بِمَا أَذْكَانَ بَقَعُهُ قَالَ كَانَ بَقَعُهُ مَا
 أَنْتُمْ عَلَيْهِ و در حدیث حسن کا صبیح از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ منقولست که فرمودند که اگر من عکرمه را در وقت ترک
 می یافتم که نموده بود با و نفع میرسانید پس از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ رسیدند که حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ
 چه نفع میو است رسانیدن و میرسانید حضرت فرمودند که اگر میرسیدند و او رنزد میبود او را ملقین میفرمودند باحقا و ان شهادت
 می گفت در آن وقت نجات می یافت و در حدیث کا صبیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ منقولست که ابو بصیر گفت که جمعی
 در خدمت آنحضرت بودیم و حمران برادر زارہ نیز در آنجا بود که ناگاه یکی از ارا را در دمای حضرت آمد حضرت عرض نمود که عکرمه
 محض است و او ازاد کرد و محمد بن عباس بود و اعتقاد خارجیان داشت اما اعتقاد بسیار حضرت امام محمد باقر داشت و همیشه
 در خدمت آنحضرت داشت و چون حق محبت داشت با و حضرت فرمودند که شما بشاید تا من بگردم ما کفایت چنین باشد پس حضرت فرمودند
 و بروی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من عکرمه را در می یافتم پیش از آنکه جان بکلی او رسد بر آن تعلیم میکردم و او را کلماتی که از ان منتفع
 ولیکن وقتی رسیدم که کار او شده بود یعنی امور اخرت را دیده بود و عقلاش زایل شده بود و یارانش مذکور شده بود پس ابو بصیر گفت که من
 عرض نمودم که فدای تو گردم ان کلمات کدام کلمات است که خارج می که بدتر از همه کلمات نفع میرساند حضرت فرمودند که و الله که ان کلمات اعتقاد
 که شما دید پس چون بجهتین رسید نفیقین ایشان کینه که شما دیدین بگویند و امامت ائمه معصومین را نیز نفیقین ایشان کینه که بگویند بدانکه چون
 اصحاب نهروان کشته شدند از ایشان نکس که بختی ندهند منسوب کنند اشتند که هر یک از ایشان را مذنب خاص است و همه اعتقاد و اختلاف شیخین
 دارند و با حضرت امیر المؤمنین بدانند که حضرت یک کناه صغیره از او صادر شد و هر یک یک کناه صغیره میکنند که فرمی شود و کناه آنحضرت با اعتقاد
 ان ملا عین این بود که حضرت چرا بجا بکنیم یعنی شند بدانکه در جنگ صفین وقتی که کار بر معاویه تنگ شد و نزدیک رسید که شکست خوردند و عمر و
 معاویه گفت که اصحاب علی احقند این مکر ایشان میزنیم که قرآن را بر سر نیز می کنیم و فریاد می کنیم که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل
 میکنیم یا بچ در قرآنست چون چنین کردند اگر دست از جنگ دشتند و بخدمت حضرت آمدند که ایشان مسلمانند و مسلمان و ایشان را
 بکتاب خدا میخوانند یا چکند با ایشان جنگ کنیم حضرت فرمودند که و الله که این مکر عمر و عاص است ایشان قرآن چه میدانند من با هر کسی که
 در قرآنست صریحا که فَقَالُوا أَلَا تَتَّبِعُنِي فَخَبِّرْنِي بِمَا نَفَعَنِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ جَنَاحُ مِیْکُم و دیگر آیات و احادیث بر ایشان خواند فایده نکند و گفتند
 ایا که بیشتر را بگوید که دست از جنگ بکشند اگر نه ترا گرفته معاویه میدیدیم مجله همین ملا عین سبب ترک جنگ شدند و گفتند از این طرف جمعی از اهل
 جمعیتی نشینند و با هم از کتاب خدا بحث کنند تا هر که غالب شود او امام باشد حضرت فرمودند که عبد الله بن عباس از این طرف من بروم معاویه گفت که کی
 غرض علی میتوانند و او از همه کس اعلم است حضرت فرمودند که عبد الله بن عباس باید گفته او نیز از علی است و مثل علی است شما ابو موسی اشعری ابوقریب
 چون ایشان حاکم را و امید استند و از طرف عمر و عاص هر چند حضرت مبالغه بیشتر فرمودند همین خوارج مبالغه بیشتر کردند تا عاقبت مکر عمر و عاص
 ان شد که شد و در جمیع تواریخ مذکور و مسطور است و چون این ملا عین دست از اینها مکر عمر و عاص بود شروع بمجادله کردند با حضرت که اگر بدیدیم
 تو چرا بکفته ماعل میکردی تا عاقبت جنگ کردند و هر کشته شدند الانه کس و هر یک از ایشان بطرفی بقتله و الحال خوارج عمان را بینه اند که امیدست
 که بدولت قاهره مد فوج کردند و اگر عکرمه کافرو فکی میبود و حال نجات نیست با و میرفتد لیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کسی قابل توفیق نبود لهذا
 حضرت صلوات اللہ علیہ فرسیدند و عرض آنحضرت علی الظاهر این بود که مردم امیدوار شوند و فرض محال است که اگر بر فرض محال او بر یکشت حاجی میبود
 مقام کنجایش پیش از این ندارد و تفصیل اینها را از مجالس المؤمنین طلب نمایند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقولست که فرمودند که و الله
 که اگر خشف بدت عمرت برست و گره باشد و در وقت رفتن شیعه شود هتاشم در بدن او نیکنه مرکز بمقدار ذره یعنی سیح عذاب نیکنه و قَالَ لَنَا
 اللَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا لَيْلَةَ مَوْتِ الْفَخَّارِ أَخْبِرْنِي عَنْ الْمَوْتِ مَا أَخَذَهُ أَصْفَى عَلَى الْكَافِرِ وَ بَسْكَ الصَّحِيحَ زِيَادَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 و الله منقولست که فرمودند که مردن با کاه نیست بونان سبکبار شدت و نیست بکاه گرفتاری نیست که سبب عزم و الم ایشانست و در بعضی از نسخ کتاب
 نقلی عن است چنانکه در کانی است بجای اخذت اسف راحه و مسف است که معنی چنین باشد که مردن فجاءه سبب بیکبار است از کائنات و راحه

پس حضرت فرمودند که نمی بینی که هر که چیزی را برپایند که از دیدن آن میسر و شود یا محبوب خود را به میله آید از دیده اش میاید و می خندد پس آن که می خندد
 است و قال الصادق علیه السلام ان ابنت المؤمن قد شغصت بغيره و سالت عنه الكسرى و قد فتح جبينه و قال
 شغصناه و انكشرت فخره فاني ذاك و انت تحسبك به و منقولست بطرق متکثره که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مؤمن را بینی که
 چشمش باز شد و بهم نینزد و آب از چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او ریزد یا پیشانی او در عرق افتد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او کشیده
 شود پس هر یک از اینها را که از او بینی ترس است در علامت رفتن رنجه کشیدن پای او بقبله و خواندن قرآن نرزد او و تلقین او کردن و در آنکه
 جنب و حایض از پیش او برون کنند و در آنکه بدانی که وقت آمدن حضرت رسول خدا و آنکه بدی است صلوات الله علیه اما اگر شبته شود در ششها
 جرم نیتواند کردن که مرده است و بسیار است که در سکه بعضی از این حالات بهم میرسد فقال ابو جعفر صلوات الله علیه ان الله الموت
 اذا احضره الموت ان يبيض وجهه كشك من بياض لونه و يفتح جبينه و يمسك من عنبته طينته اللطيف فيكون
 ذلك اية يخرج بها روحه فان الكافر يخرج روحه سينا او سلا من شدقه كوكبا البعير كما يخرج نفس الحمار و ابو جعفر
 ثمالی از حضرت امیر محمد باقر صلوات الله علیه شنیده که فرمودند که علامت حضور مؤمن هنگام روی او سفید میشود زیاده از سفیدی که در پیشانی از
 سفیدی سایر بدنش طرف پیشانی او بر عرق می افتد و از چشمهای او آبی روان شود مانند آب که بر سر اینها علامت است که روح کافر از طرف
 دماغش بیرون میرود یا سل سکنه و از اطراف دماغش بیرون میکشد مثل کف دمان شتر چنانکه جان دراز گوش بیرون میرود و در کافری او
 کما یخرج نفس البعير است یعنی اوی شک دارد که حضرت این عباد را فرمود که زید البعیر را فرمود کما یخرج نفس البعير و ظاهر اینها همزه را انداخته
 و خرا بدل شده آورده اند و روی آن آخر طعم بکده الا انسان عند موته طعم العنبه در روایتی دارد شده است که آخرین مزه
 که آدمی میاید در وقت مردن مزه انگور است که در دمان خود می باید محتمل است که با نخ صید چینی باشد یا آنکه انگور بهشت است و بیارند یا
 حی سجان و تعالی دمان او را شیرین کند چون بنده هرگاه بنده میزدندش شیرین میکند و در وقت رفتن از دنیا که همه کس خلاص می شود
 و تعالی میشود و دمانش را شیرین میکند تا رحمت او امیدوار شود و الله تعالی یعلم و سئل رسول الله صلی الله علیه و آله کیف یومر
 ملک الموت المؤمن فقال ان ملک الموت لیموت المؤمن عند موته موقف العبد الذلیل من الموت فیقوم
 هو و اصحابه لا یلقوا منه حتی یسجدوا لیسلم یا لیسلم و یبشرون بالجنة و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسید
 که ملک الموت چگونه قبض روح مؤمنان میکند حضرت فرمودند که ملک الموت در وقت مردن مؤمن نزد او می ایستد چنانکه بنده ذلیل زانوهای
 خود را بپای او می اندازد و روحی است که خود و اصحابش و نزدیک او می ایستد و او را ابتدا می کند سلام و او را بشارت میدهد بهشت و بعد از آن
 نادب نزد او می آید و جای او را باومی نماید و او را میزبانان چون مشغول جای خود می شود قبض روح او میکند و قال ابو جعفر علیه السلام
 الله علیه ان المؤمن اذا حضره الموت و تقتر ملک الموت و لو لا ذلك لم یسئل من و در روایت سکونی از حضرت صلوات
 الله علیه منقولست که چون وقت مردن مؤمن میشود ملک الموت او را محکم می بندد تا بیانی نکند و اگر نه این باشد او قرا نگیرد و دور نیست که
 محکم بستن او عبارت از بشارت و نمودن جای باشد که بسبب آن قرا نگیرد و پس گویا او را بسته است یا نسبت باشتناص مؤمنان مختلف باشد یعنی
 که از صلح و انقیاد باشند بخو سابق ایشان سر کند و فاسق و فجار را ببندد و فریاده که در کلینی جای المؤمن المیت واقع است و بنا بر این
 حمل میشود آنکه در غیر مؤمن از مؤمنان منافقان و کفار و ظاهرا سهوا زناخ شده باشد و منافقین احدی حضرت الموت الا مثل
 له الشی صلی الله علیه و آله و ابی جعفر صلوات الله علیه حتی یبواهم فان كان مؤمنا بواهم یحیی و ان كان
 غیر مؤمن بواهم یحیی بکوه و هر کس که درک او را حاضر میشود البته حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله مصونین صلوات الله
 علیه که حق سبحانه و تعالی خود را بر خلق تمام کرده است با امت ایشان بعضی ان مثال و جد ثمالی در برابر او درمی آید پس اگر مؤمن صبح است
 ایشان را بران بخونیکه دوست میدارد می بیند یعنی بصورتهای خوب می بیند و ایشان را در بشارت میدهد بهشت و اگر مؤمن نباشد می بیند ایشان را
 بعنوانیکه دشمن او باشد بشارت بجهنم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که چون جان شما
 بجان سیر چشم شمار و شن میشود یعنی از دیدن حضرت و اشاره است باینکه و قال الله تبارک و تعالی و لو لا ان ابلعنا الحافوم و انکم
 جنتک منظر و نحن اقرب الیک منکم و لکن لا نبصرک بدانکه این آیه از تشریحات آیات قرآنی است و تأویل آنرا بغیر از خدا و رسول
 اهل بیت صلوات الله علیه کسی نمیداند و اخبار بسیار را تأویل این آیه اشاره و تصریح و تفسیر شده است و ترجمه شش بیت که حق سبحانه و تعالی فرموده است

در وقت غسل

در وقت غسل

در وقت غسل

در وقت غسل

در وقت غسل

در وقت غسل

کتاب الفرائض
باب غسل الميت

از صاحب دوا جان میکند پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت دفع کن صاحب من که او مؤمن است ملک گفت یا رسول الله خوشنود باش
که من بهر مؤمنی رفیق می کنم و بدان یا محمد که من قبض روح فرزند آدم میکنم و اهلش جمع می کنند من در گوشه از خانه ایشان می ایتم و میگویم
این چه جنح است که میکنند و البته که پیش از اهلش قبض روح نکرده ام و در قبض روح او کنایه می نذارم اگر هفتی باشد و صبر کند از عظیم
خوابید دشت و اگر جنح کند گناه کرده اید و بار گناه بر پشت خود سنگین کرده اید و بدانید که ما را بسوی شما بازگشت خواب بود و دیگر بازگشت
خواب بود پس شما حاضر کنید و عهد کنید از عجلت الهی بدرستیکه هر خانه که هست در شرق زمین و مغربین خواه خانهای کل و خواه خانه ها
مردی صحرانشینان که البته هر روز پنج مرتبه تفحص احوال ایشان میکنم و من انرا ترسم بگو چاک بر زک ایشان از ایشان بجال خوشان و اگر
خوابم که قبض روح پیش کنم قدرت بر آن ندارم تا پروردگار مرا بان امر نماید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که در اوقات نماز یا
تفحص میکنید پس اگر بدو است بر نماز دارند که در وقتهای آن بجای آورند ملک الموت او را در وقت مردن تلقین میکند بشهادتین و بشهادت
از او دور میکند و فریب بین مرویت از اخبار از حضرت امام محمد باقر و صلوات الله علیه و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آرد شده است که فرمودند که خداوند عالمیان امر میکند ملک الموت را که بهترین نجوی قبض روح بنده مؤمن کند و اگر طولی ببرد
بواسطه آنکه بر او آسان شود و جابل را کمان است که جان کندن بر او سخت شده است و جمعی که مفضوب الهی اند و آنها خیر مؤمنانند ملک
الموت را میفرماید که جان او را بختی بیرون آورد چنانکه بشمار رسیده است که مانند سنجی که از غریزی بیرون آورند جان او را بیرون می آورند
بر زودی و سختی مردمان را کمان است که جان کندن بر او آسان شده است با اعتبار زودی پس هیچ تنگ نیست که عده جفا با روح است چون
روح مؤمنان جای خود را در بهشت می بیند و حضرت رسول خدا و ائمه هدی را صلوات الله علیهم مشاهده می نماید و غیر آن از آنچه گذشت بر ایشان جان
و ادون بسوخته تمیز کند و هر چند که بی هوش باشد دوست و پارنده بسیار دیده ام که در جهان کندن صعب بوده اند و سخن می گفتند و صحبت می کردند
و وصیت میکردند و وصیت آن مثل مردمان با سبب بوده است پس تو هم نشود که وصیت و سهولت اینهاست بلکه اینهاست که گذشت و اگر
در واقع صحت نباشد از جهت آنکه ایشان است از گناهان و سهولت بکار از جهت نزدادون ایشان است در اعمال خیر را که کرده اند چنانکه گذشت و در آن
اگر ده است صد و سی از فضل حق که حضرت فرمودند که ای مفضل بن مار که خود را التو ده گناهان کن و شیطانیان را از گناهان حذر فرما چون گناهان
جزای آنها بشمار نزدیک است از دیگران بدتر است که بشمار جفا می آید بر سر اسلاطین و نیست آنها را از گناهان شما و بسیار به شما میرسد و نیست که
بسیار گناهان شما در دنیا را ایشان مجوس میشود و نیست که بتشام معاصی و جان کندن بر ایشان سخت میشود و نیست که بواسطه سبب است ایشان
تا آنکه جمعی که حاضر اند میگویند که مرگ بر او دشوار است بسیار پس چون حضرت بافته که من منموم شدم بسبب این سخنان خصوصاً آنکه بر شما
میگیرند بیشتر از دیگران فرمودند که ای مفضل مدتی که چرا چنین است گفتیم فدای تو که درم خدایم حضرت فرمودند که واقعه از آنچه هست که شما
بسیار گناهان مؤمنان را در دنیا در رخ گناهان شما را در دنیا می کشند باین باب که تا گناه گناهان شما باشد و در حدیث بنابر حضرت موسی
ابن جعفر بن محمد و الله علیه و آله و آله است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که وصفت فرمائید از برای ما مرگ را حضرت فرمود
که مرگ نیست بمؤمنان مانند بومین بهترین بوی خوشی است که بویید و نجواب رود و تقیها و الهما از او را بل شود و هر روز چند کفایت کند
اغنی است و پیش از آن عشر بهای است بخت تر شخصی و فکر و کجی میگوید که مرگ دشوار است از آنکه بازه باره کند و نیم یا از مقرض
بدن او را پاره پاره کند یا او را شک باران کند یا سیل سیار حد قه که کسی گذارد که بران بگرد و حضرت فرمودند که چنین است نظر بعضی از
فضای کفایتی بنیید که جمعی از کفار سختیهای عظیم میکنند در جان کندن و یقین که جفای جان کندن ایشان از اینها سخت تر است زیرا که
جان کندن از عذاب آخرت و اینها از عذابهای دنیا است پس عرض فرمودند که بسیار است که می بینیم که کفار بهر علت بسوخته جان سپردند
و صحبت میدادند و میخندند و سخن میگویند و میروند و جمعی از مؤمنان نیز چنین میروند و از مؤمنان و کافران جمعی سختیهای عظیم میکنند
چنانکه کندن ایشان و یقین که جفای جان کندن ایشان از اینها سخت تر است زیرا که جفای جان کندن از کفار است که حضرت فرمودند که هر راجعی که بومین
میرسد اول ثواب ایشان است و هر سختی که بایشان میرسد کفاره گناهان ایشان است آنکه چون بمیرد پاک و پاکیزه میشوند مستحق ثواب الهی شده باشند
و چیزی از گناهان بر ایشان مانده باشد و هر سهولت و آسانی که بکفار میرسد از آنچه است که گاه هست کارهای خیر کرده اند و حق سبحانه و تعالی مرد ایشان
در دنیا بایشان میرسد تا چون بمیرند ازجهت ایشان مانده باشد بغیر از سباب عذاب چیزی و هر سختی که بایشان میرسد مقدمه عذاب الهی است بعد از آنکه
حسنت ایشان را در دنیا بایشان رسانیده اند و این از جهت است که حق سبحانه و تعالی عادلست و ظلم نمیکند باز از حضرت پرسیدند که طاعون از چه

کتاب الفرائض
باب غسل الميت
کتاب الفرائض
باب غسل الميت

بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی چون من بمیرم شش ششک از چاه غرس آب بکش و مرا غسل ده و کفن کن و چون غسل
 کفن من فایغ شوئی اطراف کفنم را بگیر و مرا بشان پس هر چه بخوای از من پرس که هر چه برسی از من البته جوابت خواهم داد و حدیث کا صحیح
 و آورده است که حضرت صلی الله علیه و آله هفت ششک فرمودند که بکش و مکن است که یک ششک از چاه مقدّمات غسل باشد و شش ششک از چاه
 غسل و مکن است که این مقدار آب از خضاب حضرت صلی الله علیه و آله باشد یا مرد از ششک مشکهای کوچک باشد و الله تعالی یعلم و قال ابو
 جعفر صلوات الله علیه علیه السلام لا یحیی المائت للبیث در حدیث موثق کا صحیح بل صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
 است که فرمودند که از چاه غسل میت بر آنجا بیا که در حدیث کا صحیح بل صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که آب کرم نزد میت نبرد و
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نمی باید آب غسل میت را کرم کند که تفال بتش است و بچشم جنم و دودی و حدیثی دیگر
 الا ان یکون منشاء باریه اقوی المیت من اقیق منفسک و در حدیثی دیگر آورده است که آب کرم نمی باید کرد و اگر رستن
 سرد باشد که در این صورت حفظ میکنی میت را از سرما چنانکه حفظ نفس خود میکنی از سرما و این حدیث را سند ائمه امام و در فقه رضوی همین عبارت
 واقع است ولیکن نقل کرده اند اجماع اصحاب را بر این حکم و از این حدیث بسیار ظاهر میشود که میت حکم حی دارد و عدم اضرار و زیاری از چاه
 ظاهر میشود و گفته اند که بعضی گفته اند که روح فی الجمله تعلق بدن مرده دارد چنانکه هرگاه خانه کعبه احترام کرده باشند و آنجن خانه دیگر رفته باشد
 فی الجمله تعلق خانه خراب خود دارد و اگر کسی در تخمین آن خراب بکوشد صاحب خانه مغموم میشود و مکن است که لازم باشد احترام آن بدنی که سالها
 در آن عبادت الهی کرده باشد چنانکه احادیث بسیار آورده است که حرمت بدن مرده حکم حرمت بدن زنده دارد و خواهد آمد و ظاهر امر در حق
 است و الله تعالی یعلم و شیخ مفید علیه الرحمه ذکر کرده است که در وقت ضرورت که کرم کند انگی کرم کند امتقار که ضرورت بان مذکور
 و در فقه رضوی نیز واقع است بعد از عبادت سابقه که آبی که کرم می کنند بسیار کرم نباشد بلکه ملول باشد و عبادت یا حضرت احتمالی دیگر دارد که بر ادحضرت
 این باشد که در هوا ای سر در کرم میوان کرد قاصر میت غاسل بر دوزید یعنی بیاید کرم کنی تا حفظ نفس میکنی چنانکه میاید که حفظ نفس خود کنی کرم
 ضرر نرود و از ساند و بر بعضی است و اگر چه بعضی اول نظر است و قال الصادق علیه السلام لا تدع عنک میتک و حدیثه فان الشیطان
 یبعث یر فی جوفه و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که زنه را که میت است آنها که زید که شیطان با او بازی میکند و ضرر با او میرساند و اندرون او
 و قریب باین نقل کرده اند شیخان در حدیث کا صحیح و بحث شیطان از عقل منقسمه و اشال این حدیث را تقدیر میاید که دو کیفیت آن کار نباید داشت
 بعضی گفته اند که مراد شیطان مرده است که اگر تنها باشد از راه خلق با ندرون او میرود و شیطان را در آیین میدارد که برود با ندرون او و همچنین کبریا
 بر این میدارد که عضوی از او را ضایع کند و همچنین سایر حیوانات از راه که آدمی زنده است هیچ حیوانی حرات نمیکند که زنده آید و چون مرد همه حیوانات
 بر او دست میسازد و الله تعالی یعلم و مساکه فی شیخ جعفر صلی الله علیه و آله و سلم علیه السلام لا یحیی المائت للبیث فی القضاة و قال
 لا یحیی ان میت فی حق الموتی و با ساینده مرده است از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از ابراهیم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
 علیه که آیا میت در فضائی غیر مسقف غسل میواند و حضرت فرمودند که باکی نیست اگر حایل باشد میان او و آسمان پس آن مجرب است نزد من و
 همین در حدیث موثق کا صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت در سینه میداشته و غسل میت که میان میت و آسمان
 باشد مثل سقف خانه یا حینه و چون این حدیث معتبر است لازمست که تفسیر آن بر این بگویم که مرده شود و قطع نظر از این حدیث ظاهرش همین است
 ولیکن احتمال دارد که مراد حایل میان مردان و میت باشد بانکه پرده بیاورند یا عورت میت را بپوشانند و محتملست که مرده و مراد باشد و اول
 است و از برای معنی ثانی احادیث بسیار است چنانکه خواهد آمد و الله تعالی و سأل عبد الله بن سنان ابا عبد الله علیه السلام عن رجل مات و الله
 علیه عن الرجل یصلی له ان یظفر لی امرأته حتى تموت او یصلی لها ان لا یکن عندها من یصلی لها المرأة هل یظفر الی
 مثل ذلک من یصلیها حیة یموت فقال لا بأس بذلک انما یفعل ذلک اهل المرأة و ایهة ان یظفر زوجها الی شیء
 بگوید و نه منهن و با ساینده صحیح منقولست از ابن سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است مردی که نظرن
 نزد کند بعد از آنکه او یا اگر زنی باشد که او را غسل دهد شوهر او را و غسل میواند او را و همچنین زن نظری شوهر خود میواند که بعد از آنکه او حضرت فرمودند
 حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها این ممانعت اکنان زن میکنه که مراد شوهر زن نظری بخیری کند که میت را از آن که هست باشد مثل نظری بخت
 یا عیبه بخینه زن و امثال آن ظاهر حدیث و ممانعت میکند که مرید آن شوهر غسل نکند بیکر میت و او را مطلقا اگر چه سوال در صورتی که مرده باشد
 با جواب عام است و در این عموم جواب است اما ویت دیگر خواهد آمد و حضرت صلوات الله علیه علیه السلام و الله تعالی و الله تعالی

و در حدیثی دیگر آمده است که اگر کسی میت را در خانه خود بگذارد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد

و احادیث

و در حدیثی دیگر آمده است که اگر کسی میت را در خانه خود بگذارد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد

و در حدیثی دیگر آمده است که اگر کسی میت را در خانه خود بگذارد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد

و در حدیثی دیگر آمده است که اگر کسی میت را در خانه خود بگذارد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد و در آنجا بکشد

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وقتی که اسمعیل پسر بزرگتر حضرت توفیق شده بود و حضرت او را میبوسیدند من عرض کردم
که فدای تو گردم آیا نه چنین است که مسیت بعد از آنکه خوب میشی و اگر مس کنی غسل میاید که حضرت فرمودند که تا میت گرم باشد باقی
میت آن در وقتی است که سرد شده باشد یعنی غسل میاید و میبوسیدند و حضرت صاحب توفیق جسدک التیث فعلیکم ان یغسل علیکم
التیث حیثه و کسی که جامه او بدن مرده آدمی رسیده یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن پس بر اوست که بشوید اینجا را از جامه که بدن میت
رسیده است و بر آنچه صدوق ذکر کرده است دلالت میکند حدیث حسن کا الصبیح جلدی کا الصبیح ابرهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه و ظاهر این دو حدیث هم است از آنکه ملاقات بر طوبت باشد یا بدیست و در ملاقات بر طوبت دغدغه میت که میباید شستن و جمعی
دو حدیث اجل بر آن کرده اند و جمعی قایل شده اند که ملاقات بدیست شستن واجب است مطلقا خواه مرده آدمی باشد و خواه غیر آدمی و جمعی که از
آنچه صدوق است بقتضی قایل شده اند که در آدمی غسل واجب است و در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و بهر تباط و توب
است و الله تعالی بعلم و تبار این نجاست جامه حکمی خواهد بود یا نفسی که تا نشوید نماز در آن جامه نمکنوا نکردن اما اگر آن جامه ملاقات کند جامه
دیگر بر طوبت آن جامه ای پیشتر بخانه اکثر علما گفته اند و لیکن بهتر است که اینجا را نیز بشوید اگر چه شستن از نظر است و الله تعالی بعلم
و غاسل التیث یبذل الکفنه و یقطع یبذل الالبسط فیسبطه و یسبط علیک الحجرة و یبذل علیک شیشا من الذی یسبط
و یسبط الا ذل علی الحجرة و یبذل علیک شیشا من الذی یسبط و یسبط علیک شیشا من الذی یسبط و یسبط علیک شیشا من الذی یسبط
الذی یسبط و یسبط الا ذل و یبذل علیک شیشا من الذی یسبط و کسی که غسل میدیست اول کفن میت است اما میگوید تا چون غسل
تاریخ شود او را در کفن که از میاداد در میان چیزی از نیست بیرون آید پس ابتدا میکند و کفن را میبرد و میبرد و زرد از ریشمانی که از کفن در آمده یا
بنا بر مشهور و بعد از آن همه را پس میکند پس اول نظر را پس میکند و آن جامه است که از زمین میآورده اند و خط خطی بوده است بختی
راه راه و این خط را بنا بر مشهور از بخت زن زیاد می کنند و در اینجا نیز ممکن است که مراد این باشد که اگر زن باشد زیرا که نام زن و مرد نبوده است
با آنکه حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن صریحا ندیده ام و محتمل است که صدوق مستحب اند از برای مرد و زن چنانکه ظاهر عبارتست و بر
یالای آن پس میکند حیره را و آن نیز جامه است لقیس که درین موبافته اند از قبل طنی که نزد می باشد و می باشد بر او ذریه را اندکی چند
حدیث موثق در آن وارد شده است و تحقیقش معلوم نیست و اختلاف بسیار در تفسیر آن است و مشهور است که در نهامی قضی الذریه است
و آنرا از نهامی آورند و بیست و خوشبختی دارد مثل کافو و مناسبت دارد میت که عضای او را بهم آورد تا چیزی از او بیرون نیاید دیگر
سراسری را پس میکند بر بالای حیره و اندکی از ذریه بر آن می باشد دیگر پس میکند بر این ابر بالای سراسری و اندکی از ذریه بر او می باشد
در بعضی نسخ این زیادتی است که بعد از آن لنگ را بر روی پیراهن میکند و اندکی از ذریه بر او می باشد و ظاهر از زیادتی نسخ است
و بر تقدیریکه باشد مراد آن چیست چنانکه خواهد آمد و ماخذ جریک یکن من الشکل خضره و یکن من طویل کل و احکامه قد
عظیم الذراع و ان کان ثقی قد ذراع او شیشی فلان کانی و بهم میرساند و جریه از دست حرما که تر باشد و خشک نباشد که
در ازای هر یک بقدر استخوان دست باشد که از جسدی در از تر است و اگر بقدر ذراع باشد که دو وجب است تخمینا یا یک وجب باشد
یا یک میت اصل در جریه است که شیش میفید و شیش طوسی ضی الله عنهما روایت کرده اند سلا که چون حضرت آدم را از بهشت بیرون
آوردند برین آوردند او را خوشی است و او پس عاگرد که خداوند امر انس به بحیری از درختان بهشت پس خوشی بجانه و تعالی درخت
خرما را از بهشت رستاد و حضرت آدم در دنیا بود آن حسن است و چون قیس بخت سید بفرزند آن خوشی گفت که من در حالت حیات
باین درخت انس دیشتم و امیدوارم که بعد از وفات نیز باین انس دیشتم پس چون من میرم از شاخ درخت خرما شاخی بردارید و دو حصه کنید
و باس که ازید در میان گفته ای از پس فرزندان آدم بان عمل نموند و پیغمبران بان عمل نموندند آنکه در زمان جاهلیت مندرس شد پس
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الالیه احمای ان سنت نموند و ان سنتی است که بهر کس لازم است که متابعت آن است کند
و مره است که خوشی بجانه و تعالی بخیر از آن حال طینت آدم آورده است از بختی است که از اعماد میگویند چون لفظه خله موت است اما آن
میاید تر باشد پس بواسطه علی است که در حادثه در شده است که تا تر است او را عذاب نمیکند و مره است قوی از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که از حضرت سوال نمودند که شاخ خشک اگر در لطف کنند در جریه مره است که با او بر تر که از حضرت فرمودند که خشک
جایز نیست در حدیث موثق کا الصبیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مره است که با میت در ده باشد در قرا و جریه

احضار فیما روی علیها
در عسل و عسل و عسل

کتاب الطهارة
کتاب الطهارة

کتاب الطهارة
کتاب الطهارة

کتاب الطهارة
کتاب الطهارة

تری بخیر لا قدر ذراع و شبر و آیات اقدس شده است و قدر عظم ذراع در فقه رضویست که صدوق از انجا برداشته است و اگر علمای آن فرموده
و کتب علی قتیبه فان ایه و حیره و الجبر یبتن فلان و یتهکد ان لا اله الا الله و می نویسند بر پیراهن و سر تاسری و جبر و مبین و بر
جریه مین هم میت اگر طران کوهی میدید که نیست خداوندی بغیر از خداوند عالمان و در حدیث قوی از ابو کاشم مرویست که گفت من حاضر بودم
در مردن اسمعیل بن جعفر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودند پس چون فوت شد اسمعیل حضرت فرمودند تا دهنش بسته و پیش را
بر هم گذاشتند و چادرش بر روی او کشیدند پس فرمودند که کار سازی و بخت را غسل و حنوط و غیر آن پس چون فارغ شد از آنها حضرت گفتند طلبیده
و در گوشه کفش طلبیده و در گوشه کفن نوشتند که اسمعیل شهیدان لا اله الا الله و انکه صدوق فرموده است خوبست چون بهر کفن است
مگر جریه مین و البته حدیثی باور سیده خواهد بود و اگر علمای فروده اند شداد رسالت او را بائمه معصومین صلوات الله علیه را و گفته اند که تبرک حضرت
امام حسین صلوات الله علیه بنویسند و بسیاری در کتب دیگر نویسند و میباید که با ایشان حدیث رسیده باشد البته و در حدیثی وارد است از حضرت امام حسین
صلوات الله علیه که پوشش صغیر و کبیر را بنویسند بر کفن و علمای آن میگویند که دو بهتر است که بر مجازی عورت و پادشاه تر نویسند یا با انجش شود و دیگر گفته
جبریت و سئل الصادق صلوات الله علیه عن عیلة الجریه فقال انما تجافی عنه العذاب ما ذامت رطله بعد از ان گفتند
بریت می چیده و در حسن فضلا منقولست که از حضرت صلوات الله علیه رسیده اند گفتند جریه مین باریست حضرت فرمودند که تا این خوب
تر است میت را عذاب می کنند و دیگر خواهد آمد و مرسل رسول الله صلی الله علیه و آله علی قبر یعذب صاحبیه قد عالجوا بیکه فمکنها
یضعفون تحکک واحد عندک و ایسر عالجوا عند ریحکم و عامه و خاصه و ایست کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
بر قبری که عذاب یکدیگرند صاحبان قبر را پس حضرت طلبیده شد شاخ خرما می برد و نصف کرد و یکی از آنها را نزد سر میت زد و دیگری را در پایها
قبر ایت و دعوی ان صاحب القبر کان فقیه من فقهائنا و دعوی فقیس من فقیهائنا و انکه قبل که مرده و وضعها ما مضی
انما یخفف عنه العذاب ما کاننا خضر او یمن و در روایتی وارد شده است که صاحبان قبر معذب قیس بن قنفذ قاضی انصاری بود و در
روایتی دیگر قیس بن قنفذ بود و از حضرت سید المرسلین سوال کردند که از نهجه چو این جریه را در این قبر فرو کردید حضرت فرمودند که سبب آنکه
جریه مین عذاب قبر را صاحب قبر بکشد و بگذارد تا ترند و ممکن است که دو واقع باشد چنانکه در صحیح بخاری و سایر صحاح است و از عبد الله عباس که
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که گفتند و قبر که اینها را عذاب یکدیگرند حضرت فرمودند که این دو که را عذاب یکدیگرند و بواسطه آنکه کبیر فقیه
از اینها عورت خود را در وقت بول غیبه شنید یا ملاحظه انبول نمیکرد و اما دیگر پس سبب عذاب او اینست که سخن جبرین بود پس حضرت جریه تری و ا
و بد و حد که در طلوع و احتمال عرض فرمود و فرمودند که در نهجه را در یکدیگر پس صحابا گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب
ایشان بسبب شود و اینها شک شده باشند و اشل این را حدیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ما عین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بیت
و ضلالت تشیع شیعه میکنند بر جریه مین چنانکه ملاحظه تشیع مسلمانان میکنند بر بسیاری از اشرایع که علمای آنها موقوفی است و سئل الصادق صلوات
الله علیه و آله عن الجریه فوضع فی القبر فقال لا بأس و بسند موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که پرسیدم از حضرت صلوات
الله علیه و آله که جریه را در قبر میوان که است حضرت فرمودند که بلی یعنی اذا لم یوجد الا بعد حمل المیتة فی القبر او یخضره من غیره فلا یحکم
و یضعها علی ما روی فی جمیعها مع حث امکن چون انچه شجب طاهر منافات با حدیث بسیار دارد که میباید جریه را در وقت کفن
بگذارند و جو خاص بگذارند این حدیث را و بل میکند که مراد حضرت از آنکه است و در قبر وقتی است که یافت نشود جریه مگر بعد از انکه میت را در قبر سپرده با
یا در وقت کفن کردن کسی در انجا حاضر باشد که از او تقیبه باید کرد و ممکن باشد که بران خویمه در روایت واقع شده است بگذارند پس در این
صورت با او میکند از بهر آنکه ممکن باشد چنانکه در روایتست که بخبر حضرت صلوات الله علیه عرض نموده که فدای تو کردم بسیار است که جمعی حاضرند
که من از ایشان بخوف دارم و ممکن نیست که جریه را بخویم که روایت با رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر آنکه ممکن باشد پس اگر
در قبر بگذاریم جریست و چون ان چیز است وارد شده است تاویل مصنف نیست بلکه عین انچه است بحسب معنی ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که
جایز است که جریه را در حالی که در قبر باشد بخویم منقولست بگذارند و با انکه ممکن باشد در بیرون که بهشت حضرت فرموده باشند که باکی نیست اگر
چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز مفهوم میشود که اگرش اولی است و کتب علی بن لیل الی ابی الحسن الثالث صلوات الله
علیه و آله و جیوت فی بلاد الحبس فیها تخیل فکل یجوز مکان الجریه سخی من الشجر غیر التخیل فانه قد روی عن ابی الحسن
صلوات الله علیه انما تجافی عنه العذاب ما ذامت الجریه بان رطله و انکه انفع الکافر و المؤمن فاجاب صلوات الله

و اما اینست که می نویسند بر پیراهن و سر تاسری و جبر و مبین و بر جریه مین هم میت اگر طران کوهی میدید که نیست خداوندی بغیر از خداوند عالمان و در حدیث قوی از ابو کاشم مرویست که گفت من حاضر بودم در مردن اسمعیل بن جعفر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودند پس چون فوت شد اسمعیل حضرت فرمودند تا دهنش بسته و پیش را بر هم گذاشتند و چادرش بر روی او کشیدند پس فرمودند که کار سازی و بخت را غسل و حنوط و غیر آن پس چون فارغ شد از آنها حضرت گفتند طلبیده و در گوشه کفش طلبیده و در گوشه کفن نوشتند که اسمعیل شهیدان لا اله الا الله و انکه صدوق فرموده است خوبست چون بهر کفن است مگر جریه مین و البته حدیثی باور سیده خواهد بود و اگر علمای فروده اند شداد رسالت او را بائمه معصومین صلوات الله علیه را و گفته اند که تبرک حضرت امام حسین صلوات الله علیه بنویسند و بسیاری در کتب دیگر نویسند و میباید که با ایشان حدیث رسیده باشد البته و در حدیثی وارد است از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که پوشش صغیر و کبیر را بنویسند بر کفن و علمای آن میگویند که دو بهتر است که بر مجازی عورت و پادشاه تر نویسند یا با انجش شود و دیگر گفته جبریت و سئل الصادق صلوات الله علیه عن عیلة الجریه فقال انما تجافی عنه العذاب ما ذامت رطله بعد از ان گفتند بریت می چیده و در حسن فضلا منقولست که از حضرت صلوات الله علیه رسیده اند گفتند جریه مین باریست حضرت فرمودند که تا این خوب تر است میت را عذاب می کنند و دیگر خواهد آمد و مرسل رسول الله صلی الله علیه و آله علی قبر یعذب صاحبیه قد عالجوا بیکه فمکنها یضعفون تحکک واحد عندک و ایسر عالجوا عند ریحکم و عامه و خاصه و ایست کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بر قبری که عذاب یکدیگرند صاحبان قبر را پس حضرت طلبیده شد شاخ خرما می برد و نصف کرد و یکی از آنها را نزد سر میت زد و دیگری را در پایها قبر ایت و دعوی ان صاحب القبر کان فقیه من فقهائنا و دعوی فقیس من فقیهائنا و انکه قبل که مرده و وضعها ما مضی انما یخفف عنه العذاب ما کاننا خضر او یمن و در روایتی وارد شده است که صاحبان قبر معذب قیس بن قنفذ قاضی انصاری بود و در روایتی دیگر قیس بن قنفذ بود و از حضرت سید المرسلین سوال کردند که از نهجه چو این جریه را در این قبر فرو کردید حضرت فرمودند که سبب آنکه جریه مین عذاب قبر را صاحب قبر بکشد و بگذارد تا ترند و ممکن است که دو واقع باشد چنانکه در صحیح بخاری و سایر صحاح است و از عبد الله عباس که که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که گفتند و قبر که اینها را عذاب یکدیگرند حضرت فرمودند که این دو که را عذاب یکدیگرند و بواسطه آنکه کبیر فقیه از اینها عورت خود را در وقت بول غیبه شنید یا ملاحظه انبول نمیکرد و اما دیگر پس سبب عذاب او اینست که سخن جبرین بود پس حضرت جریه تری و ا و بد و حد که در طلوع و احتمال عرض فرمود و فرمودند که در نهجه را در یکدیگر پس صحابا گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب ایشان بسبب شود و اینها شک شده باشند و اشل این را حدیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ما عین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بیت و ضلالت تشیع شیعه میکنند بر جریه مین چنانکه ملاحظه تشیع مسلمانان میکنند بر بسیاری از اشرایع که علمای آنها موقوفی است و سئل الصادق صلوات الله علیه و آله عن الجریه فوضع فی القبر فقال لا بأس و بسند موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که پرسیدم از حضرت صلوات الله علیه که جریه را در قبر میوان که است حضرت فرمودند که بلی یعنی اذا لم یوجد الا بعد حمل المیتة فی القبر او یخضره من غیره فلا یحکم و یضعها علی ما روی فی جمیعها مع حث امکن چون انچه شجب طاهر منافات با حدیث بسیار دارد که میباید جریه را در وقت کفن بگذارند و جو خاص بگذارند این حدیث را و بل میکند که مراد حضرت از آنکه است و در قبر وقتی است که یافت نشود جریه مگر بعد از انکه میت را در قبر سپرده با یا در وقت کفن کردن کسی در انجا حاضر باشد که از او تقیبه باید کرد و ممکن باشد که بران خویمه در روایت واقع شده است بگذارند پس در این صورت با او میکند از بهر آنکه ممکن باشد چنانکه در روایتست که بخبر حضرت صلوات الله علیه عرض نموده که فدای تو کردم بسیار است که جمعی حاضرند که من از ایشان بخوف دارم و ممکن نیست که جریه را بخویم که روایت با رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر آنکه ممکن باشد پس اگر در قبر بگذاریم جریست و چون ان چیز است وارد شده است تاویل مصنف نیست بلکه عین انچه است بحسب معنی ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که جایز است که جریه را در حالی که در قبر باشد بخویم منقولست بگذارند و با انکه ممکن باشد در بیرون که بهشت حضرت فرموده باشند که باکی نیست اگر چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز مفهوم میشود که اگرش اولی است و کتب علی بن لیل الی ابی الحسن الثالث صلوات الله علیه و آله و جیوت فی بلاد الحبس فیها تخیل فکل یجوز مکان الجریه سخی من الشجر غیر التخیل فانه قد روی عن ابی الحسن صلوات الله علیه انما تجافی عنه العذاب ما ذامت الجریه بان رطله و انکه انفع الکافر و المؤمن فاجاب صلوات الله

جریه مین هم میت را عذاب می کنند و دیگر خواهد آمد و مرسل رسول الله صلی الله علیه و آله علی قبر یعذب صاحبیه قد عالجوا بیکه فمکنها یضعفون تحکک واحد عندک و ایسر عالجوا عند ریحکم و عامه و خاصه و ایست کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بر قبری که عذاب یکدیگرند صاحبان قبر را پس حضرت طلبیده شد شاخ خرما می برد و نصف کرد و یکی از آنها را نزد سر میت زد و دیگری را در پایها

قبر ایت و دعوی ان صاحب القبر کان فقیه من فقهائنا و دعوی فقیس من فقیهائنا و انکه قبل که مرده و وضعها ما مضی انما یخفف عنه العذاب ما کاننا خضر او یمن و در روایتی وارد شده است که صاحبان قبر معذب قیس بن قنفذ قاضی انصاری بود و در روایتی دیگر قیس بن قنفذ بود و از حضرت سید المرسلین سوال کردند که از نهجه چو این جریه را در این قبر فرو کردید حضرت فرمودند که سبب آنکه جریه مین عذاب قبر را صاحب قبر بکشد و بگذارد تا ترند و ممکن است که دو واقع باشد چنانکه در صحیح بخاری و سایر صحاح است و از عبد الله عباس که که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که گفتند و قبر که اینها را عذاب یکدیگرند حضرت فرمودند که این دو که را عذاب یکدیگرند و بواسطه آنکه کبیر فقیه از اینها عورت خود را در وقت بول غیبه شنید یا ملاحظه انبول نمیکرد و اما دیگر پس سبب عذاب او اینست که سخن جبرین بود پس حضرت جریه تری و ا و بد و حد که در طلوع و احتمال عرض فرمود و فرمودند که در نهجه را در یکدیگر پس صحابا گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب ایشان بسبب شود و اینها شک شده باشند و اشل این را حدیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ما عین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بیت و ضلالت تشیع شیعه میکنند بر جریه مین چنانکه ملاحظه تشیع مسلمانان میکنند بر بسیاری از اشرایع که علمای آنها موقوفی است و سئل الصادق صلوات الله علیه و آله عن الجریه فوضع فی القبر فقال لا بأس و بسند موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که پرسیدم از حضرت صلوات الله علیه که جریه را در قبر میوان که است حضرت فرمودند که بلی یعنی اذا لم یوجد الا بعد حمل المیتة فی القبر او یخضره من غیره فلا یحکم و یضعها علی ما روی فی جمیعها مع حث امکن چون انچه شجب طاهر منافات با حدیث بسیار دارد که میباید جریه را در وقت کفن بگذارند و جو خاص بگذارند این حدیث را و بل میکند که مراد حضرت از آنکه است و در قبر وقتی است که یافت نشود جریه مگر بعد از انکه میت را در قبر سپرده با یا در وقت کفن کردن کسی در انجا حاضر باشد که از او تقیبه باید کرد و ممکن باشد که بران خویمه در روایت واقع شده است بگذارند پس در این صورت با او میکند از بهر آنکه ممکن باشد چنانکه در روایتست که بخبر حضرت صلوات الله علیه عرض نموده که فدای تو کردم بسیار است که جمعی حاضرند که من از ایشان بخوف دارم و ممکن نیست که جریه را بخویم که روایت با رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر آنکه ممکن باشد پس اگر در قبر بگذاریم جریست و چون ان چیز است وارد شده است تاویل مصنف نیست بلکه عین انچه است بحسب معنی ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که جایز است که جریه را در حالی که در قبر باشد بخویم منقولست بگذارند و با انکه ممکن باشد در بیرون که بهشت حضرت فرموده باشند که باکی نیست اگر چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز مفهوم میشود که اگرش اولی است و کتب علی بن لیل الی ابی الحسن الثالث صلوات الله علیه و آله و جیوت فی بلاد الحبس فیها تخیل فکل یجوز مکان الجریه سخی من الشجر غیر التخیل فانه قد روی عن ابی الحسن صلوات الله علیه انما تجافی عنه العذاب ما ذامت الجریه بان رطله و انکه انفع الکافر و المؤمن فاجاب صلوات الله

کتاب الطهارة
باب في غسل اليدين
والمواضع التي يجب غسلها

باب في غسل اليدين
والمواضع التي يجب غسلها

باب في غسل اليدين
والمواضع التي يجب غسلها

براین لایحوز اعم از حرمت و کراهت میباید گرفت و پنج شک نیست که پنبه سفید بهتر است که در جیره و منط که سیح شک نیست که مخلوط با برشم
کراهت ندارد و خواهد آمد که در کتب نیز خوب است و قال الصادق علیه السلام کان لنبی انبیاء اهل البیت و القطن
والماء و غسل علی علیه السلام و در حدیث کا صیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بنی اسرائیل کفن بکتابان میکردند و مخصوص
ایشان بود و کفن کردن به پنبه مخصوص محمد است صلی الله علیه و آله و اکثر علماء این چیز اصل بر کراهت کرده اند و احوط آنست که کفن بکتابان نکتند چنانکه در
حدیث قوی از حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که کفن نکتند در گمان و اولی آنست که کفن غیر جیره و منط سفید خالص باشد چنانکه
در حدیث موثق کا صیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که جامه سفید بپوشید که بهتر و پاکیزه تر است و در کاف
خود را بآن کفن کنید و چند حدیث در بیان از حضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است و بسند کا صیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله
عنه منقول است که فرمودند که جامه های پنبه بپوشید که پوشش حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و پوشش ناست صلوات الله علیه و در حدیث
ابو الحسن الثالث علیه السلام قال اذا كان الغطن اكثر من القطن فلا تأبس و بسند صحیح منقول است که سؤال کردند از حضرت امام علی نقی صلوات
الله علیه از جامه های که در بصره می بافند شبیه بر رویانی از ابریشم که و پنبه یا جاز است که مرد کار زبان کفن کنند حضرت فرمودند که هرگاه و پنبه
بیشتر از جاز یا ابریشم باشد بآل نیست از این حدیث استدلال کرده اند بر آنکه کفن از جرم محض غنیو انکود و لیکن کسی خلاف نکرده است در تفسیر
این نیز که کم از این نیز اگر خلیطه باشد که حریر محض نکونید کافی است احادیث نیز بر آن دلالت دارد چنانکه در بحث لباس مصطفی مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و ظاهرش آنست که بر رویانی نیز می تواند بود که حریر محض باشد و در حدیث مسکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد
شده است که فرمودند که نیکو کفشی است حله و نیکو قربانی است قوح شاد و ظاهر ظاهر امر از حله بر رویانی است و لیکن وقتی حله میگویند که دو جامه
باشد اقل آنکه یکی که بر کمری بزنند و لنگی که بر دوش می اندازند و از این حدیث ظاهر میشود که حکم ابریشم داشته باشد پنبه مشهور است میان علماء و لیکن
ممکن است که مراد از قرد را اینجا ابریشم باشد و روایت کرده است کلینی در حدیث کا صیح از عیسی بن موسی از پدرش صلوات الله علیه که گفت از او سئوال
کردم از ابریشم و کج حضرت فرمودند که هر دو مساویست و در عیسی بن قحی است که کلینی ذکر کرده است و احتیاط در جهات است از کج محض اما
اگر اندک خلیطی داشته باشد که ستمک باشد ظاهر اجازت باشد پوشیدن چنانکه در حدیث صحیح بر نظری وارد است که حسن بن قیاس سئوال کردند
از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از جامه که پوشش ابریشم و پنبه باشد و ابریشم بیش از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان
کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی کاظم چند چیزین داشتند و در حدیث کا صیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است در جامه که در
آن حریر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمودند که هرگاه چیزی دیگر با آن مخلوط باشد بآل نیست و سئوال موسی بن جعفر صلوات الله علیه
عن جلی اشک من کسوة الکعبه سبگا فقصی بر بعضی حاجته و بخی بعضی بید و هل یصلح بغيره فقال بیدع ما
ازاد و اکتب ما که بر دهنه و کسب سبک و بطلب بکسوة قبل ان یکن فی المیت قال لا و در حدیث کا صیح از حضرت صلوات الله
عنه منقول است که پرسیدند از شخصی که بخرد از جامه کعبه چرمی را و بعضی از آن حاجتش بر آید و بعضی از آن در دست او بماند میتواند از آن فروخته و حضرت
فرمودند که هر چه را خواهد که بفروشد بیع میده هر چه را خواهد که بفروشد میتواند بخشید و نفع از آن میتواند برد و طلب میکند بکت از یعنی تمیما و
تبرکا انتفاعات از آن میتواند برد پرسیدند از حضرت ص که آیا بآن کفن میتواند و اگر و میت را حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که از اینجمله
سئوال کرده باشد که چون وقف است بر خانه کعبه نتوان فروختن و خریدن ممکن است که بقصد استنفاذ و احتیاج کرده باشد که از جیره و جوا
این است که فی حقیقه آنکه وقف کرده است چنین وقف کرده است چنانچه کرده است که یکسال جامه باشد و بعد از آن از حله که بدهد و آنکه
کفن نمیتوان کرد ظاهرش آنست که چون حریر محض است نتوان کفن کردن و در حدیث صحیح از عبد الملک بن عبده وارد است که گفت سئوال کردم از
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که از جامه کعبه چرمی خریده باشد آیا کفن میت میتواند کرد حضرت فرمودند که نه و در حدیث قوی
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است مثل سابق و قال الصادق علیه السلام کان لنبی انبیاء اهل البیت و القطن
مکفوف و لا تأبس و در کاف و لا من و در چنانکه در بعضی نسخ است و در کاف و تهذیب است و از حضرت صلوات الله علیه منقول است که سئوال
آنست که بر این بیت سجاف داشته باشد و نیکم و بد شران بنده بنا بر نسخه اصل و بنا بر نسخ دیگر نیکم و بد شران بنده باشد و بر این مضمون حدیث صحیح
کا صیح بسیار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا و غیره صلوات الله علیهم اجمعین و سئوال الصادق و صلوات

الله عليه عن الرجل يكون له القصب في يمينه فقال قطع اذ اراده ذلك وكذا قال لا اتماد لك اذا قطع له وهو حيا
 لم تجعل له احكاما فاما اذا كان ثوبا لبيسا فلا يقطع منه الا ان زاد ودقوى من قولك ان حضرت صلوات الله عليه سئل
 كونه او خفي كبريا مني اورد اباور ان پيراهن او الكفن ميتو انكردن حضرت فرمودند كه بنده تا ونگه اي اورد قطع كن گفته كه استين اين
 قطع كن حضرت فرمودند كه بي استين بقتي ميمايد باشد كه پيراهني تازه ارچه ميت برنده اما اگر جامه باشد كه پوشيده باشد بقتي قطع نكند از
 ان كمر بنده ونگه اورد استينها را بجال خود ميگذارد و علم اهل اين كرده اند فاذا اصرع غاسيل للميت من احوالكفن وضع الميت
 على الخشك مستقبل القبلة ويضع القصب من فوق الى ايسر يمينه وان يصرع من عنقه للميت يصرع من عود
 فان لم يكن عليه قصب القى على عودته ما يسترها به ويلبس اصابعه برفق فان تعصبت عليه ثوبا او قميصا
 بده على بطنه منحا رقيقا ثم يبد ابيد به في غسله لما يثلب حديد يان بجا السد ثم يكف على يديه البسر
 خرقة يجعل عليه ما شئت من الخضر وهو الاثنان ويدخل بده تحت الثوب ويصب عليه عذرة الماء من فوق
 الى ايسر يمينه ويغسل قبله ودبره ولا يقطع الماء عنه ثم يغسل راسه ويحيته برعوه السيد وبعد يثلب حديد
 ولا يعله ثم يقليه الى الجانية الا اليسر ليد وله الايمن ويهد به القصب على الجانية الايمن الى حيث بلغت ثم
 يغسله بثلث حديد يان من قدامه الى قدامه ولا يقطع الماء عنه ثم يقليه الى الجانية الايمن ليد وله الايسر
 ويهد به البسر الى الجانية الايسر الى حيث بلغت ثم يغسله بثلث حديد يان من قدامه الى قدامه ولا يقطع الماء
 عنه ثم يقليه على ظهره ويصب بطنه منحا رقيقا ويغسله مرة اخرى بجا وشي من جلال الكافور ويشد
 الغسله الاولى ثم يخصص الماء التي فيها الماء ويغسله الثالثة بجا وشراب ولا يمسح بطنه فالثالثة يقول
 عند غسله اللهم عفو لك عفو لك فانه من فعلك ذلك عفى الله عنه واكثر عبارات غريبه بلكه بهر كرامدي از فقه رضوي
 است وصدق بعض ارباب ان كدر احاديث ديكر وارد شده است زياد كرده است پس چون فارغ شود از تمهيد ساختن كفن پيش غسل
 ميت را بلكه اورد بر جالي كه او را بران غسل ميدهد مثل تخي يا ميني كه سر شيب باشد و در بقبلة بجا ياند يا بلكه پاي ميت بقبلة باشد و دستها
 ميت را از پيراهنش برون آورد و پيراهن را از بالا بيزر او و تلفاف و بر ميت باز كند اودا را غسل او فارغ شود اما انكه پيراهن عورت او را
 بپوشاند پس اگر پيراهن نهشته باشد خرقة بر جورش بپندارد يا بلكه بپندد بر او كه عورتش را بپندد و زرم كند انكستان ميت را بر قفي و همواري و اگر
 خشك باشد و نوتا نكرم كردن بجال خود كند و در دست بر شمشاله هموار پس ابد اكنه بشتن و دستهاي ميت و هر دو را بشوید بهر سبب
 يسه ابرتي حميدي و طاهر اوردن حضرت امام رضا صلوات الله عليه و در زمان صدوق سبوا ابرتي بزرگي بوده است كه استاد فخاري حميد نام از
 ساخته بوده است و با سبم او شرت كرده بوده است و غرض غسل ميت با سبوا رختن است تا كفا قهرا را از پا كند و دستها را او لا ياب سرد
 بشويد بعد از ان خرقة بدست چپ كند مثل كپ كه چون عورتين ميت را بشويد دستش بعورت ميت نرسد و بران خرقة دشمن بگذارد و دو حيا
 بر پيراهن بر دود ديكر ياب بر دوزن لاي ف تا بر پيراهن رود و او بشتان عودتين او را بپاك بشويد كه اگر در بپايش جنب شده باشد نجاست در بجا
 خشك شده باشد بسبب دشمنان پاكشود پس سر و ريشش ميترا بگفت سدر بشويد و بعد از ان سر و بدن ميت را سه سبوا ببرد كه هر سبوني ان سه سبوا
 سر و كردن برسد و ميت خوابيده باشد و او را نشاند پس بگردانيدت با جانب چپ تا ظاهر شود جانب راست او و دست او را بر پهلوي راست او
 دو اند و وقتي كه آب ميرزد ديكر ياب سبوا ببرد و بر دوزن را پير چپ پيشتر سرشته است بر تبه ديكر و ضمن بشتن بدن از طرفين انرا بشويد
 احتجابا و ابراز او قطع نمك انحضري كه آب ميرزد و غاسل دست ميما له تاب بهر جا بر سخي عودتين كه دست را با نجاسه ساند خرقة بدستش ان سر
 پس ميترا ميگرداند بجانب رست تا ظاهر شود جانب چپ او و دست چپ را از پهلوي چپ ميدهد و ان تا عودتين از پيراهن و ان ديكر ياب ميرزد
 و جانب چپ را بر تبه سبوا بشويد از سر تا پا همكن است كه مراد انتهاي سر باشد وليكن اول ظاهر رست و ابراق قطع ميكنند از او يا بلكه بيا بر تبه بلكه
 مرتبه مرتبه ابراز سر كرده تا پا ميرساند او دست ميما له پس ميت را بر پشت ميخوا باند و دستي بر شمس ميما له هموار كه اگر از فضلات چيزي باشد
 برون آيد و مرتبه ديكر او را غسل ميدهد بآب انديكي از كافور جودانه و در فقه رضوي جودانه ميت را داخل ان آب ميكنند و غسل ميدهد او را بخوبى با سبوا
 غسل و دوشيدن بلكه اول سر و كردن انرا بشويد و ديكر جانب است او و ديكر جانب چپ ابراز ان ابى بطرف نيكه و حرکت ميدهد از انرا سر و كردن او
 پاكشود و چيزي در ان نماند و مرتبه سيم غسل ميدهد او را بآب خالص كه سدر و كافور نهشته باشد و در اين مرتبه دست بر شمش ميما له و در وقت غسل

فلا
 تصعب
 في غسل الميت

کتاب الصّارف

میگوید که اللهم عفوک عفوک پس کسی که چنین کند حق سبحانه و تعالی عفو میکند از او باین تفصیل و قریب باین احادیث معتبره وارد شده است از
 اخبار حدیث یونس است که کلینی روایت کرده است از علی بن ابرهیم از پیش وادار اسنادانش که اگر چه نام نبرده است ایشان را اما اصحاب حال حکم صحیح
 احادیث یونس کرده اند با آنکه کتب یونس نزد کلینی صدوق بوده است و حرم داشته اند که کتاب اوست و او از آنمه معصومین روایت کرده است که
 ملاقات ایشان کرده است و بخدمت ایشان رسیده است آنکه کتاب یونس آنحضرت حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند حضرت همدار احوال حضرت فرمودند
 و فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را بعد از هر حرفی نوری گرامت کند و دیگر کتاب کابلی هست آن کتاب نیز نزد صدوقین بوده است اگر چه در سنن
 محمد بن سنان هست و او بر تقدیر یک خوب نباشد از پنج اجازه کتابت و لکن اندیم اهدی از علما را که قدیمی در این حدیث طویل کرده باشد با آنکه
 مؤید مذاجاریت صحیح و کاصحیح مثل صحیح عبداللّه بن مسکان و صحیح عبداللّه بن سنان و جلی و غیرهم چیزی که در آنها نیست بسوی حمیدی است
 سهل است چون در زمان معروف بوده است بزرگی ذکر کرده است و اما تفصیل این پس آنچنانکه است که میت را و بقبله کند احادیث کثرت و در حدیث
 یونس کابلی برد و هست بر سبیل امر و بنا بر این خلافت که وجبت نیست احوط است که آنرا ترک نکند البته و خلافتی نیست که می باید پایی میت بقبل
 باشد مثل محضر دیگر او را بر تخت که نشاندن سجده است خلافتی در آن نیست اما حال معارفست که در میان حوض آیت ربوان عمل میدهند چون
 از آنجا است در آن اسان زبست خصوصاً نسبت به اوام و اگر بر تخت غسل دهند و از نیست فضیلت بیرون آید نظیر تختی که خوب غلبه اند که در آن
 و این نیز خوب است اگر تختی او در میان است و آن که نیست بهتر است دیگر پوشانیدن عورت است پیر این و الا بخرقه و بران دلالت میکند صحیح این
 مسکان و غیران از احادیث بسیار دیگر نرم کردن انگشتان است بر فح و حدیث کابلی دلالت بر آن دارد و در حدیث دیگر از طایفه بن زید وارد
 است که مفسر مفضل از آن عمل میت را محمول است بر خلاف دفع و دیگر دست بر شکم میت مالیدن است بر فح و پیش از غسل اول و پس از آن که
 است در حدیث یونس کابلی خلافتی در آن نیست که مستحب است که آنرا کشیده اند از آن حال را و مستند آن حدیث ابن مسعود است که
 در و حدیث است احتیاج با ستانند ارد و الله تعالی یعلم و شستن دستهای میت تا بفض ذراع پیش از غسل در حدیث یونس واقع است
 در حدیث حسن کاصحیح علی بن ابی حمزه است هر دو خوب است اگر چه تا نصف ذراع بهتر است چون مشتمل است بر هر دو و دیگر خرقة بر دست که نشاندن
 دست بپوشیدن بر نه در صحیح ابن مسکان و کاصحیح علی و غیران وارد است و اما شستن عورتین بپوشیدن بر نه و شستن در حدیث کابلی وارد است و در
 اخبار دیگر شستن با بوسه در است و اینها سنت است با اتفاق علماء از نیست غسل میت خلافت مشهور میان علماء است که واجب نیست و احوط
 است که انگشتی که انگشتی که میت را میگردانند نیست بکند و آنکه آب میریزد نیز نیست کذب این عنوان که مقصد کند که این نیست را غسل میت با بوسه
 و کافور و قراح از جمله رضای الهی و غسل سدر را بد و در وقت غسل کافور و قراح آن کند الله تعالی و همچنین در قراح و جیم نیست در غسل اول و پس
 بهر است که اکثر علماء بر سه راه یک غسل میرانند و جمعی سه غسل پس تا بر این سخن خود کردن از خلاف بیرون می آید و اما آنکه میت را سه غسل میدهند سدر و کافور
 و قراح پس دلالت میکند بر آن روایات صحیح و کاصحیح بسیار و کسی خلاف نکرده است مگر سدر و قول و ضعیف است و همچنین خلافتی نیست بر ترتیب
 میان غسلها و ترتیب در میان اعضا و از بعضی نقل کرده اند که ترتیب مستحب است و این قول نیز ضعیف است بلکه هر چه می گوید که وارد است و غسل
 ترتیب نیز در آن مستحب گردانری و آنکه ذکر کرده است که از سر تا پا بشوید و در جانب دست و چپ در حدیث کابلی واقع شده است و در حدیث یونس از
 مضاف سر تا پا واقع شده است ظاهر اسبیش نیست که چون در غسل میت مطلوب است تطهیر بن محاکم لکن بعد از شستن شست و به وقت شستن واقع شده
 است و گذشته پس هر چه سر پیشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن نیز شسته شود پاکیزه تر خواهد بود و محتمل است که مراد از قرن منتهای
 سر باشد اما نصف سر صریح است در آنکه آنچه ریشته است دیگر شستن بهتر است و اما آنکه واقع شده است که میت را شستن در اجزا بسیار و آنچه
 شده است و در بعضی که وارد شده است که او را بشانند محمول است بر تقیه اگر چه ظاهر آنجا لغت ندارد و بعد از اتمال و آن حدیثی است که شیخ در صحیح
 کرده است از بقیاق که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غسل میت حضرت فرمودند که او را بشان و همواری دست
 بر شکمش بال پس او را پاک کن از فستون شکم یعنی از فضلاتی که بیرون آید است پس او را بر پهلوی میخوابانی و استامیکی بجانب راست او و شستن
 او را با آب و بشان پس آب و کافور پس آب خالص بشانی و او را در کفن میکند آری و ظاهر است که نشاندن اول از جهت است که سبب خروج
 فضلات شود و اما در حالت غسل خیزی بیرون نیاید و نشاندنی که نمی وارد شده است بران نشاندن در حالت غسل است پس احتیاج نیست که محمل
 بر تقیه کند مگر محلی مختصی که دارد و از این است که در غسل اول بجای سدر شستن واقع شده است و می توان حمل کرد بر آنکه شستن فح را با آن بشوید
 یا در صورتی که سدر به هم رسد یا با سدر صم کنند چون غسل سدر از جهت تطهیر میت مقرر است چنانکه از اخبار ظاهر میشود و الله تعالی اعلم و اما

اصحاب کتاب یونس و کاهل

عسل و زنبور و غیره

نکات و تفسیرات

توضیحات و تفسیرات

توضیحات و تفسیرات

توضیحات و تفسیرات

توضیحات و تفسیرات

توضیحات و تفسیرات

توضیحات و تفسیرات

جنگل اوسمانی

از این قریب در جمعی از افراد

کتابخانه ملی افغانستان
د افغانستان اسلامي اوقاف
د افغانستان اسلامي اوقاف

الْفَاسِلُ يَنْدَعُ
بِالْوَضْعِ ثُمَّ
يُغْتَلِ

وَجَعَلَهُ وَزِيْرًا
وَسَيِّدًا سَابِقًا

حکایت از حضرت زین العابدین علیه السلام

توکل
میتونی
عبدال

یا اگر نجاست اند
باشد حقراض
کنند حق

در وقت نوشتن دست و پاهای این بزرگوار

کتابخانه عمومی

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الطهارة

مثقال طلا در عامه حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه که اگر امر دوزمی بود و قیامتش چهار صد مثقال طلا میبود و در حدیث حسن که صحیح است
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در کفن فرمودند که خرقه بردار که راهنهای میت است ایان بهم آوری و بیچی مشک که مبادا
 چیزی برون آید و هر چه پنبه در دبر میکنی بهتر است پس کفن میکنی پیرامینی و سر تا سری و بر دیگر همه بد زافرا که ده مذکور است در مقبوله یونس که حضرت
 امام معصومین صلوات الله علیه فرمودند که جیره را پس کن و سر تا سری را بر بالای آن پس کن و بعد از آن پیرامین را پس کن و عامه در آن چرخ را
 فرمودند که گذشت و در حدیث کا صبیح معویه بن و سب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که میت را در پنج جا کفن
 میاید کرد پیرامینی که تخم و بند نهشته باشد یا نه نه آنرا اگر داشته باشد سر تا سری و خرقه که در آن او را تکه بندند و بدی که او را در آن چیده
 عامه که بر سر او چیده و زیادتی او را بر سینه اش اندازند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که مرد در ادسه جامه کفن میکند
 وزن اگر بزرگ باشد در پنج جامه پیرامین و در آن پنج و مقنعه دو لفافه و در حدیث کا صبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است
 که میت را در سه جامه کفن میکنند بغیر از آن پنج و عامه و احادیث کفن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله و ائمه پس از این اخبار متواتره که
 ظاهر شد که تکامل میت در آن نه نه را آن پنج است چنانکه در صحیح ابن سنان تصریح بان و انقش و همان عبارت در مقنعه و مندی مذکور است و
 موثق عامه وارد شده است و محمولست بر آن پنج یا بجای این پنج یا در آن پنج و یک است چون نیکو تدبر کنای خرابی دهست که آنچه کرده اند بعضی از ائم
 تدبر ناشی شده است و جمعی که بعد از ایشان آمدند اعتماد بر یافتند که ششگان کردند و خود تدبر نمودند و چون و حسب بیان حقانی اطلاق
 شد و الله تعالی و کفن النبی صلی الله علیه و آله فی ثلثة اقباب فی بطنه ثلثة ثنایین من ثنایین البکم و ثوب کثیف و هو
 ثوب لحن و ان حضرت اعلی الله علیه و آله کفن کردند در سه جامه که دو جامه آن که از شهر طهارت بود و از شهرهای مین و در یک جامه پنبه و ظاهر
 است که جامه پنبه را پیرامین حضرت کردند و دو سر تا سری را بر کرده باشند چون انقش معصوم بود و محتاج به این پنج نبود و همچنین آنکه بزرگ
 اتفاق گذشت در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت ترا کفن کردند در دو جامه صحاری عجمی سفید و بدیمینی و یکین نیر از این
 اسامه چنین روایت کرده است و شیخ در موشن کا صبیح از نساعه روایت کرده است که از آن حضرت سؤالا کردم از آنچه میت ایان کفن میکنند حضرت
 فرمودند که سه جامه است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کفن کردند در سه جامه دو جامه صحاری و جامه تیره و حضرت امام محمد باقر صلوات
 الله علیه نیز در سه جامه کفن کردند و در موشن کا صبیح از زرار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت که حضرت رسول الله صلی الله علیه
 و آله را در سه جامه صحاک کفن کردند و دو جامه صحاری و یکی مینوی و سند حدیث من بنظر رسیده حال و لیکن در مقنعه و مندی پیرامین است و قابل تدبر
 کرد که چون صحار از عجم است و آن نزدیک است بین اطلاق مین بر آن کرده باشند و ثوب جیره از پنبه باشد و لیکن بعد است و در حدیث که خط
 عیسی بن ابی جعفر علیه السلام سیوی الکافور و روایت کرده است شیخ بسند ی که محمولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله را حنوط کردند بیک مثقال مشک بغیر از حنوط کافور و احادیث بسیار وارد شده است و آنکه میت را خوشبو سازند بغیر از کافور
 و زریه و بجنه و مشک نیز دار شده است که مشک او را خوشبو سازند پس این خبر بر تقدیر صحت محمولست بدانکه از خصایص حضرت بوده باشد
 و حمل بر تقیه اظهر است چون ظاهر بشکری راوی خبر را عام باشد و در مقنعه و مندی مذکور است که مشک را بالای کفن بگذارند تا ششگان را از حنوط طهارت
 و متفر نمایند و این وجهی است در جمع بین اخبار و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه کثیف البکم و ثوب کثیف و هو
 فی حدیثهم ان اکثف فی ثلثة اقباب حمده الله بعد له حبه کان یصلی فیہ یوم الجمعة و ثوب اخر و حقیص و از
 حلبی منقولست و طریق صدوق با صبیح است و طریق یحیی با حسن کا صبیح است که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم در حدیث نامه
 نوشت که او را کفن کنم در سه جامه یکی بردیانی که داشته و در و خجسته در آن نماز میگویند میگذاردند و جامه دیگری که ظاهر سر تا سری باشد و خجسته
 اخبار در آن گذشت و در پیرامینی و مثقال موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یجوف اکثف فی ثلثة اقباب حمده الله بعد له حبه
 ای احب الی دینه حسن ان یصلح الیسع منقول است که سؤالا نمودم از حضرت صلوات الله علیه که مردی که مرده باشد او را کفن بویان
 کرد در سه جامه سر تا سری یا پیرامین حضرت فرمودند که بای نیست اگر یکی از آن سه جامه پیرامین باشد محبوب تر است نزد من از آنکه همه سر تا سر
 باشد و از مجموع این اخبار ظاهر شد آنچه پیش مذکور شد و سأل عمار بن موسی الشایطی ابا عبد الله صلوات الله علیه
 عن امرأتی اذا ماتت فی غیرها یا کف غسل قال غسل الظاهر و کذلک الکالبی و کذلک الکالبی
 انما یغسل غسل واحد و در موشن انما منقولست که سؤالا کرد از حضرت صلوات الله علیه از نیکه در نفس میرد چگونه

این حدیث را در کتب معتبره نقل کرده اند

در حدیث صحیح است

در حدیث معتبره است

در حدیث معتبره است

باب المشر

۲۹۱

اور غسل دہند حضرت فرمودند کہ چنانکہ زن پاکر اغسل میرند و همچنین حایض و یحیض جنب ہر گاہ میرند یک غسل میرند و احادیث
 جنب کہ نہشت اند کہ پیشتر و ظاہر اینچہ از جنب ہر دوا باشد چون جنب را بر مرد و زن اطلاق میکنند و سئل ابو الحسن الثانی صلوٰۃ
 اللہ علیہ علی ہل یغترج الی المشرک قال نعم و از حضرت امام علی نقی صلوٰۃ اللہ علیہ پرسیدند کہ آیا مشک بخور
 نزدیک میت میرند حضرت فرمودند کہ بلی و چون احادیث کہ نہشت کہ میت کہفن اوراد خان نکند این حدیث را حمل بر این می کنیم کہ بخور را از
 جہت حاضران کنند کہ ایشان بوی میت را نشوند ہر گاہ ہو کر دہ باشد و ممکن است کہ مشک نیز داخل ہو باشد چنانکہ در حدیث موثق از
 عیث از حضرت امام جعفر صادق صلوٰۃ اللہ علیہ از پدرش صلوٰۃ اللہ علیہما منقولست کہ آنحضرت خوشبو میا ختنہ جو زمیت را بگو
 کہ در آن مشک بود و گاہ ہو کہ بر تابوت میکند آشتہ و گاہ ہو کہ نمیکند آشتہ و حضرت را خوش نماید کہ مجرہ را از عقب میت برد و حمل
 است بر آنکہ در حوالی میت بخور کنند و مشہور میان علماء حمل بر رقیقہ است چنانکہ نہشت و میتوان حمل کہ در آن مشک را بر بالای کہفن
 گذارند چنانکہ در حقہ رضوی مذکور است و قال الصادق صلوٰۃ اللہ علیہ علیہ المرأة اذا ماتت نفسا و کثرت ذمما اخلت
 الی السرة فی الاکیم او فی الایم و کثرت ثم تحشی القبل و الذبر ثم یکن بعد ذلک و از حضرت صلوٰۃ اللہ
 علیہ منقولست بسند قوی کا صحیح کہ ہر گاہ زنی در لباس میرد و خوش بند نشود و بسیاری از آنرا داخل میکند تا ناف در پوستی باشد
 و او را پاکیزہ میکند پس قبل و در برش را پر میکند پس کہفن میکند اورا بعد از آن این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکہ بعد از غسل و خشر بر آئینہ
 میکند تا نیم من چنانکہ در حدیث دیگر وارد است و نیز جامہ از قبیل ریز جامہ کشی کہ ان اجتہاد و مہتمما می کنند و یا ماش را در اندرون آن میکنند
 کہ اگر خون از پنبہ بگذرد از پوست بگذرد و کہفن را بجنس کنند و احتمال دیگر عبارت است کہ علی سبیل القالب شدہ بانکہ ریزہ بغار و اشال
 ان از کل رست و ایک در فرج او پر کنند کہ اینها ما بعد از آن خون : اللہ تعالیٰ علیم و سئل صلوٰۃ اللہ علیہ عن المرأة موت
 مع و حال لکس فہنہم ذو محرم ہل یغسلونہا و حکمہا شیا جفا فقال ص اذا بدخل ذلک علیہا و لکن یغسلون
 کفہا و بسند صحیح و قوی کا صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوٰۃ اللہ علیہ منقولست کہ از حضرت سوال کردند از زنیکہ میرد و مردوان باو
 باشد و زنی نباشد و مرد محرم نباشد ایامہ ان جنسی ان نزد غسل میتوانند و جامہ پوشیدہ کہ نظر ایشان بدین از تن نفیقتہ پس حضرت صلوٰۃ
 اللہ علیہ فرمودند کہ اگر در این صورت آنرا غسل ہند عاری عظیم بران قبیلہ داخل شود و حق سبحانہ و تعالیٰ بان رضی نیست و لیکن ہر گاہ
 دست آنرا بایشیند و این نیز بسبب استجاب است چون اجزا بسیار وارد شدہ است از صحیح و کا صحیح کہ اورا با جامہا دفن میکنند و غسل
 نمیدہند اورا و شستن مختلف واقع شدہ است در بعضی سرستہما واقع شدہ است و در بعضی شستن مواضع تیمم واقع شدہ است بانکہ
 اول کف دست اورا بشویند و دیگر روی اورا دیگر پشت دستہای اورا و بعضی مواضع وضو وارد شدہ است و در بعضی تیمم وارد شدہ
 است و اختلاف قرینہ است و در دور وایت وارد شدہ است کہ اورا غسل میدہند جامہ پوشیدہ و ہر دو حوالی اضعف نیستند و
 شیخ حمل کردہ است بر استجاب و حمل بر رقیقہ اطہر است و علی ای حال شک نیست کہ غسل دادن او و جبیت پس اورا با جامہا دفن کردن
 اولی است کہ دست باو برسانند چنانکہ روایات صحیحہ و کا صحیحہ بران دلالت دارد و اللہ تعالیٰ علیم و سآ کہ عبد اللہ بن ابی یعفور
 عن الرجل یموت فی السفر مع النساء و لکس معہن و یجمل کفہا یصنعن بہ قال یقفنہا لکھا فی ثیابہ و بد فترتہ
 و لا یغسلنہ و بسند صحیح از عبد اللہ منقولست کہ گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوٰۃ اللہ علیہ شخصی کہ میرد در سفر با زنان
 و با ایشان مردی نباشد کہ اورا غسل دہند چندان باو حضرت فرمودند کہ می چید اورا در جامہای او و دفن میکنند اورا و غسل نمیدہند
 اورا و بر این مضمون دلالت میکند احادیث صحیحہ مثل صحیحہ کنا فی صحیحہ جلی و غیرہا و سآ کہ عبد اللہ بن ابی یعفور
 لکس معہا ذو محرم و لا فساء فقال ندفن کما ہی بثیابہا و الرجل یموت و لکس معہا النساء و لکس معہا
 رجل یدفن کما ہو بثیابہ و در صحیح اجلی مرویست کہ گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوٰۃ اللہ علیہ از زنیکہ در سفر
 میرد و نباشد محرمی و نہ زمان کہ اورا غسل دہند حضرت فرمودند کہ اورا با جامہای او دفن میکنند و مردیکہ میرد و نباشد باو مردان و با
 ایشان مردی نباشد و زن عجمی نباشد کہ اورا غسل دہند دفن میکنند اورا با ان جامہا و محرم و حدیث شیخ بہت در اینجا مرادست بقرینہ
 سابق و احادیث دیگر و سآ کہ عبد اللہ بن ابی نعیم مولا الحارث بن المغیرہ فقال حدثنی عن الصبی الی کہ تغسلہ النساء
 فقال الی ثلث سہین و در قوی کا صحیح از ابو نعیم ازاد کردہ حارث منقولست کہ گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق

میرند و احادیث

ہل از تن ناف

نزدیک میت

کتاب الطهارة

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از غرق شده آیا او را غسل میدهند حضرت فرمودند که بلی و حتما طنیر بیاورید که در کفتم
 چگونه احتیاط کنم حضرت فرمودند که سه روز دفن نیاید کرد و همچنین صاحب صاعقه را ببرد و معنی بیاورد که بسیار است که گمان میکنند که او مرده است
 و نمرده است و از علی بن ابی حمزه منقولست که یکسال در که معطر صاعقه و برق بسیاری جست و مردم بسیار بسبب آن مردند پس من خبر حضرت
 امام موسی کاظم صلوات الله علیه رفتم حضرت خود فرمودند بی آنکه من سوال کنم که میاید غریق و مصعوق را سه روز دفن نکنند مگر آنکه بگویند که آن دلیل
 مردنست گفتند ای نوکر دم از گفته شما چنین ظاهر میشود که بسیار کسر اندزه بگو کرده باشد حضرت فرمودند که بی بسیار کسر اندزه دفن کردند که نمرده
 در قبور خود و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بروایت سکونی منقولست که غریق غسل بیاورد و در موتی حار و اودست که حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه فرمودند که غریق را دفن میکنند تا متعیر شود و بداند که مرده است بعد از آن غسل میدهند و دفن میکنند و مصعوق را در دفن
 صبر میکنند و بعد از آن کفن میکنند و دفن می کنند و در رست که در روز متعیر شود البته اگر مرده باشد و یا بهوش آید اگر سگته کرده باشد اما
 روز البته صبر بیاورید که احتیاطا و از این اخبار ظاهر میشود که غسل عبادت است نه از آن نجات و بسبب اگر نه غریق او دیگر غسل نیاید و آن مجمل
 است که اگر بجهت ترتیب باشد و شستن سرد و کافور چون ضرورت و نشه است از آنجهت اعاده باید کرد و لیکن حضرت مطلقا امر با عاده فرموده
 است اگر چه سرد و کافور نداشتند باشد و الله تعالی اعلم و همین مصنون در فقه رضوی مذکور است که اگر رست لیکن غریق و مصعوق و دفن نکردند چون غلبه نیاید
 و التجدید و اذا ماتت بصلی الله علیه و آله و سلم اذا اجفان فیسقط من جملته شیء من حیث انکسرت کفیه و اذا اجفان
 التجدید بیدار غریق و کسی که آید و آشفته باشد و میرد آب بر او میریزند هرگاه خوفان باشد که اگر دست بالانچه چیزی از پوست او جدا شود و چنین
 کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحتها و دلهام آشفته باشد و بر این مصنون حدیث کا صبح از ضریس منقولست و در حدیث موقوف
 از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که از حضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد یا بش حضرت ایشان را امر فرمود که آب بر او بریزند و نماندند
 و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند یا حضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آید دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم میپاشد حضرت فرمود
 که تیمم دهید و این اخبار اگر چه ظاهرا از ضعف نیست لیکن عموما شامل اینهاست و نمیدانند با آنکه در فقه رضوی نیز نیست با ما بعد از آن که اگر در
 کشتی مرده باشد یا بای او رست نکند و در دریا می اندازند و الله تعالی اعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم اذا اجفان
 فی البحر غسل و حیض و کفن ثم یؤتی فی حجره حجر و یخفی به فی الماء و در روایت و بسبب من بسیار از حضرت صلوات الله
 علیه منقولست که هرگاه شخصی در دریا کشتی میرد او را غسل میدهند و حنوط میکنند و کفن میکنند و بسبب دریا می بندند و در دریا می اندازند
 و بعضی ذکر کرده اند که اگر سبکی دیگر در بالاته او نیز میزند و رو بقبله سر دهند که فرورود با امکان لازمست و بر این مصنون که در حدیث
 است حدیث کا صبح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اودست اما این عبارت که سنگین میکنند و در حدیث دیگر از آن
 حضرت صلوات الله علیه منقولست که اینها را میکنند مشروط بآنکه کافر مرده نباشد یا اگر نیز از آن خوف مشکه باشد که بجهت دیا از هم پاشد
 و قد روی انی جعل فی خایسته و یوکلان اسماء و یوکلان فی الماء هذا کله اذا لم یقتصر علی الشط و یحقق که در
 روایتی وارد شده است که ان حدیث صحیح ابوب بن حراست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که هرگاه
 شخصی میرد در کشتی در دریا با و چگونه حضرت فرمودند که در میان خمی میکند از دستش را می بندند که جانوری داخل او نشود و در آب می
 اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نشه باشد و الا میاید که کنار بریزد و دفن کند و در حدیث
 مرسلی این شرط بود در حکم اول که مذکور شد و اکثر علماء عمل بر تخمیر کرده اند و جمعی گفته اند که اگر خم ممکن باشد و توان حریه اگر چه بسیار باشد
 هرگاه و کشته باشند ان مقدم است زیرا که مما امكن و حسب حفظ بن میت از آنکه سباع از آن بخورند و سباع دریا بیشتر از خشکی است و
 اگر ممکن نباشد سنگین میکنند و آب می اندازند و بسبب شک میت که عمل این قول بهتر است و الله تعالی اعلم و قال امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه و آله و سلم اذا اجفان فیسقط من جملته شیء من حیث انکسرت کفیه و اذا اجفان التجدید بیدار غریق و کسی که آید و آشفته باشد و میرد آب بر او میریزند هرگاه خوفان باشد که اگر دست بالانچه چیزی از پوست او جدا شود و چنین
 کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحتها و دلهام آشفته باشد و بر این مصنون حدیث کا صبح از ضریس منقولست و در حدیث موقوف
 از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که از حضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد یا بش حضرت ایشان را امر فرمود که آب بر او بریزند و نماندند
 و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند یا حضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آید دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم میپاشد حضرت فرمود
 که تیمم دهید و این اخبار اگر چه ظاهرا از ضعف نیست لیکن عموما شامل اینهاست و نمیدانند با آنکه در فقه رضوی نیز نیست با ما بعد از آن که اگر در
 کشتی مرده باشد یا بای او رست نکند و در دریا می اندازند و الله تعالی اعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم اذا اجفان
 فی البحر غسل و حیض و کفن ثم یؤتی فی حجره حجر و یخفی به فی الماء و در روایت و بسبب من بسیار از حضرت صلوات الله
 علیه منقولست که هرگاه شخصی در دریا کشتی میرد او را غسل میدهند و حنوط میکنند و کفن میکنند و بسبب دریا می بندند و در دریا می اندازند
 و بعضی ذکر کرده اند که اگر سبکی دیگر در بالاته او نیز میزند و رو بقبله سر دهند که فرورود با امکان لازمست و بر این مصنون که در حدیث
 است حدیث کا صبح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اودست اما این عبارت که سنگین میکنند و در حدیث دیگر از آن
 حضرت صلوات الله علیه منقولست که اینها را میکنند مشروط بآنکه کافر مرده نباشد یا اگر نیز از آن خوف مشکه باشد که بجهت دیا از هم پاشد
 و قد روی انی جعل فی خایسته و یوکلان اسماء و یوکلان فی الماء هذا کله اذا لم یقتصر علی الشط و یحقق که در
 روایتی وارد شده است که ان حدیث صحیح ابوب بن حراست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که هرگاه
 شخصی میرد در کشتی در دریا با و چگونه حضرت فرمودند که در میان خمی میکند از دستش را می بندند که جانوری داخل او نشود و در آب می
 اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نشه باشد و الا میاید که کنار بریزد و دفن کند و در حدیث
 مرسلی این شرط بود در حکم اول که مذکور شد و اکثر علماء عمل بر تخمیر کرده اند و جمعی گفته اند که اگر خم ممکن باشد و توان حریه اگر چه بسیار باشد
 هرگاه و کشته باشند ان مقدم است زیرا که مما امكن و حسب حفظ بن میت از آنکه سباع از آن بخورند و سباع دریا بیشتر از خشکی است و
 اگر ممکن نباشد سنگین میکنند و آب می اندازند و بسبب شک میت که عمل این قول بهتر است و الله تعالی اعلم و قال امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه و آله و سلم اذا اجفان فیسقط من جملته شیء من حیث انکسرت کفیه و اذا اجفان التجدید بیدار غریق و کسی که آید و آشفته باشد و میرد آب بر او میریزند هرگاه خوفان باشد که اگر دست بالانچه چیزی از پوست او جدا شود و چنین
 کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحتها و دلهام آشفته باشد و بر این مصنون حدیث کا صبح از ضریس منقولست و در حدیث موقوف
 از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که از حضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد یا بش حضرت ایشان را امر فرمود که آب بر او بریزند و نماندند
 و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند یا حضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آید دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم میپاشد حضرت فرمود
 که تیمم دهید و این اخبار اگر چه ظاهرا از ضعف نیست لیکن عموما شامل اینهاست و نمیدانند با آنکه در فقه رضوی نیز نیست با ما بعد از آن که اگر در
 کشتی مرده باشد یا بای او رست نکند و در دریا می اندازند و الله تعالی اعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم اذا اجفان
 فی البحر غسل و حیض و کفن ثم یؤتی فی حجره حجر و یخفی به فی الماء

و الله اعلم بالصواب

سفوت

و الله اعلم بالصواب

و الله اعلم بالصواب

که تالیف آنحضرت صلوات الله علیه عمل کرده اند و الله تعالی بعلوم بانکه احادیث مطلقه در طبابت وارد شده است مثل حدیث صحیح ابو حمزه ثمالی که روایت کرده است آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت سؤال کردم از زن مسلمانی که سیلانی مبتلا شود در پیشش مثل شکستگی مایه احتی در جانی که نظر بانچه انتوا انکر دیشل فرج و مردان معایجه از اها بهتر از زنان توانند کرد ایا جایز نیست مردان را که نظر بانچه کنند بر کاه مضطر شوند حضرت فرمودند که هر کاه مضطر شوند جایز نیست که معایجه کنند و بر پیشه و دیگر احادیث که توان ابراهیم و قریب

مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِأَمْرِ إِلَهِ السَّالِحِينَ فِي الْبَيْتِ الَّذِي
كَانَ نَيْسَكُهُ حَتَّى قَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ وَسَيِّدُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
ذَلِكَ فِي الْبَيْتِ الَّذِي بَنَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى أُخْرِجَ بِهِ إِلَى الْعِرَاقِ ثُمَّ لَا يَدْعَى مَا كَانَ مِنْهُ
در قوی و ایت کرده اند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بر حجت ایزدی و اصل شده حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
میفرمودند که همیشه چراغ بسوز یعنی در شبها در آن منزل که حضرت سکنی داشته تا وقتی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آنرا
بنور وجود خود منور گردانند بعد از آن حضرت امام موسی کاظم ام فرمودند که همیشه در منزل سکنی آنحضرت صلوات الله علیه چراغ سوزد تا
که هر برون الرشید آنحضرت را بعد از پدر خود دیگر کسی ندانست که چه شده و جمعی از اصحاب این چه است لال

کرده اند که اگر میت در شب بمیرد چراغ نرو او روشن کنند تا صبح و این است دلایلی بوجه است بلکه طایفه اش است که این حکم مخصوص خانه های
حضرات ائمه معصومین باشد چون تعظیم خانه و دفن ایشان از شجایر و علامات و این است و آنکه در دفن ایشان چراغ نوزد اگر در دفن مسکن
ایشان باشد مثل عسکرین صلوات الله علیه خوب است اما در باقی اماکن مشرفه یا بجزیت استدلال نمیتوان کرد بلکه بجزوات تعظیم ایشان
استدلال خوب است و الله تعالی بعلم و رحمت و جود افاضد آن فیض الیقین فلیتوضأ وضوء الصالحین ثم یسئله و من
آزاد الحجاج بعد غسل الميت فلیتوضأ وضوء الصالحین ثم یسئله و کسی که جنب باشد و خوابد که میت را غسل دهد و میت

که وضو با زنجیر و صوفی ناز و بعد از آن میت را غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت اراده جماع کند باید که وضو سازد مستحبا و بعد از آن جماع
کند و این مضمون وارد است در حدیث حسن کا هیجده از شهاب بن عبد ربہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ و چون ظاهر شناسست که
از کتاب شهاب برداشت است حدیث صحیح خواهد بود چون طریق ابن ابویہ یکتاب شهاب صحیح است با آنکه در قفصه صفونی هست همین عبارت و الله
تعالی بعلم و در تتمه این حدیث هست کہ مجریست بخیصل از برای سستی و جنابت چنانکہ گذشت اخبار دیگر و ان غشک کیمیا خرج حینه فم یقبر
لا یقطع فایزہ فجعل علیہ الصلین الحشر فایزہ یقطع و کسی کہ غسل نہ میسوزد او خون بسیار از او آید و منقطع نشود کل رست را بر او میگردد
خون بند میشود لیکن هرگاه کل یا نه بخش خواب مانده کر نکند اندرون فرج کند کہ ظاہر اگر پاک باشد کافی است و یا بعد از آنکہ بند شود کل را بشوید
و ظاہر اراج مفیده ہوتا شد و در خنہا عجبت و سال سلمی ان بزخالدا با خدا لله صدقات اللہ حکمت انفسا

الميت قال نعم قال فمن اذ غلبه القبر قال لا ايتي امسك الثياب وبعذ حسن الصبح ازيلوا من مقبورتك كما اذهب الهمم وادخرت
 امام جعفر صادق صلوات الله عليه كما ايا غسل من ميت ينكد کسی که غسل میدهد میت را حضرت فرمودند که علی گفت که پس کسی که او را در قبر
 داخل میکند بر او غسل هست حضرت فرمودند که نه او من نمیکند مگر جامه را یعنی جامه پشمین دارد اگر کسی بر او میگرداند و جسد او را بر سر
 اندک او را در غسل قبر کند غسل نداده یا نکند باید داشته باشد و اول طهر است و بر اینصورت است تعویذ عبد الله بن عثمان و حسن بن صالح حمیری و غیره
 و از اشغال این اخبار متواتره ظاهر میشود که فاسل میت نجسی است که میت امیگر داند و او متعارفت که میت میگذرد و نجسی که آب بر او
 میریزد پس نیت را مقلب باید که بکند و جمعی گفته اند که بر آب ریزنده نیت واجب است از حوط است که بر دو بخته فقال الصادق صلوات الله

[illegible]

کتابخانه

حکومت و عدلیہ

پیشکش
خود

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

باب الصلوة علی البیت

۲۹۹

گفتم که غسل داند و او را داخل شد و گفتش که ده بود مذکرم روی او را یکشاید پس بوسیدم پیشانی و ذوق و کردن او را و او را در پناه الهی در آرد
پس گفتم که بفرستد که از پیش بجزعت عرض کرد که بچه چیز او را تقویت کند که در حضرت فرمودند که بفران یعنی سوره قراتی مثل چهار قس و آیه الکرسی و غیره
تقویت کند آنکه از عذاب قبر امان کند و در چنانکه خواهد آمد و این بوسیدن ها ممکن است که از لوازم بشریت باشد و منافات عصمت ندارد و با بواسطه بیان
جواز کرده باشند بلکه ممکن است که مستحب باشد چنانکه مهربانی در حال حیات مطلوب است و خواهد آمد و ممکن است که نقل حضرت از جنته خلاصت
باشد تا جمعی گویند که او نمرده است و مخفی است و او امام است چنانکه هر کس که این مکان بود و با وجود اینها جمیع اعتقاد است که اسمعیل بعد از
حضرت فوت شد و او را امام میدانند مثل اسمعیل که در اطراف عالم منتشر شد و دلداد و هر که باشد امام میدانند و از طرف انجته آنکه با فعل است
الاف و الواف حسن می آید و آنکه میدانند که اکثر اینها صرف شراب و فسق و شیو دهان اعتقاد دارند و الله تعالی اعلم و قال الصادق علیه السلام
الله علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و آله قبل عثمان بن مظعون و حی الله عنه بعد و تیره و بسند موثق که الصبیح از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او و او از اکابر صحابه کبار حضرت
بود و بمنزله برادر حضرت بود چون مادر او ام ایمن را حضرت بود که تربیت حضرت صلی الله علیه و آله کرده است و حضرت فرمودند که اتم ایمن از پدر
بهتر است و بوسیدن او ظاهرش اظهار محبت است با برادر مؤمن چنانکه در حال حیات مطلوب است که شش قبر عثمان در بقیع است و جمعی از
اهل بدین می گفتند که آنچه مشهور است که قبر عثمان بن عفان است قبر عثمان بن مظعون است و اگر کسی در اینجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد
دو ثواب خواهد داشت یکی ثواب بقیع و دیگر ثواب نایت مؤمن و می گفته اند که در هر کتب سیر و تواریخ و احادیث منقولست که حضرت امیر المؤمنین
الله علیه و آله وارد فن بگردید چون حضرت او را کافر میدانستند و بدین قضی ایشان بحث کرده است که اعتقاد با است عثمان با اعتقاد امامت علی بن ابیطالب
جمع نمیشود و باید بهر باب
الصلوة علی البیت قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من تبع جنازة کتب
الله له اربعة قرات یک قرات فی الصلوة و اربعة قرات فی القیام و اربعة قرات فی السجدة و اربعة قرات فی التیمم و اربعة قرات فی الدعاء و اربعة قرات فی الاستعاذه
و قرات فی التضرع و تیره و بسند موثق که الصبیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از عقیبت جنازه برود و در سجده و قیام و قیام و قیام و قیام
از ثواب بوسیدن یکصد مرتبه ثوابی که جنازه را کرده است و یک قرات از جنته تا بر او و یکصد از جنته استظار کشیدن تا در فن او فارغ شوند و یکصد از
جنته تقریر یعنی هر فرمودن صاحب مصیبت و قرات بیست یک شغال است و بقیع از ان بقیع است که قطره از رحمت الهی عالمی است و خواهد آمد که
اگر چه نظر بعت حمت غیر متناهی او آنچه میدهد به بنده بمنزله قیر طست لیکن نظریه مثل کوه احد است که حوصله ادب اتان ندارد و عرض از بیان این
چهار است که تصور نکنند که غایت عبادت بوسیدن هر یک از اینها عبادت است تا همراهی جنازه فرایدش بسیار است اول تقطیم میت که اگر شخصی بفری
رود تقطیم آن شخص است که همراهی کند با و بقدر محبت پس میت خورانشه است فایده دویم تقطیم مصیبت زدگان و سروری که بدل ایشان میرسد که بر
مصیبت ایشان یکصد سیم فایده که با نکس میرسد که مشایعت جنازه کرده است بآنکه تفکر در فن کند و فکر کند که عفتیبا و نیز خواهد رفت و تفکر
کند که اگر میت دنیا و مافیها داشته باشد و از او قبول کند بر آینه همه را خواهد داد که یکم و دیگر در دنیا باشد و طاقی فایده یکصد پس چون چنان بقصه
کند که میت بود و این را زود کرد و با و داند آنچه میخواست دیگر عبرت میگیرد که بچاره این همه تعبها کشید و عاقبت دست خالی میرود و هیچ کس و چیزی
با و فایده نمیدهد و علی بن اقیس و اما آنچه بواسطه غارت است پس عازر جنته برادر مؤمن کرده است و هر یک مطلب که از جنته او میطلبید صد هزار مثقال بود
میدیدند چنانکه خواهد آمد و بگوید اما انتظار کشیدن او را در فن کند سبب سرور و تسلی ایشان میشود و ساعت بساعت او را غیر تنها حاصل میشود و تسلی
و صبر فرمودن مصیبت زدگان بموعظ و اقیه و مضایح شایسته کردن فرشتگان مذموم و اندوه ایشان را و بهتر بن حقوق مؤمنان بر یکدیگر این حق است که
غم ایشان را از خاطر ایشان بیرون برد و اگر سخن بگوید اصل دین او مؤمنان را سبب زدودن غم ایشان میشود و عرض آنکه یکصد چیز نزد حق سبحانه و تعالی
ضایع نمیشود و میباید در هر یک از این امور غرضش رضای الهی باشد و آنچه کند بسبیل عادت نکند چنانکه اکثر خلائق را ایشان است که اگر جنازه حاضر
میشوند از جنته میشوند که فلان کس را مرد فلانی آمد تا نیز برویم تا طاقی بکنیم یا میرودیم تا انما نیز بیایند همایند را می کنند و ضایع میکنند که ثوابی نداشته باشد
و محتمل است که بفضل الهی این ثوابها را بی نیت نیز بد پس اگر بانی باشد بقدر نیت مضاعف میشود و حسرت ابدی بر ترک آن خواهد بود و حق سبحانه و تعالی
همه را از جناب غفلت بیدار کند تا هر یک را در حرکت و سکونی غیر تنها باشد بجا و حمد و آله الطاهرین و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من تبع
مع جنازة حتی یصلی علیها ثم دجع کان له فیها ط و کذا منشی و ما حتی یدفن کان له فیها طان و الفیها طان
احدی و بسند قوی که الصبیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که جنازه پیاده برود تا نماز بر او کند که بر

خادم ع

و بر آن جنازه
و بعد از آن

و بر آن جنازه
و بعد از آن

و بر آن جنازه
و بعد از آن

و بر آن جنازه
و بعد از آن

و بر آن جنازه
و بعد از آن

باب الصلوة على الميت

۳۰۱

جنازه برادر مرده را و عجات برادر مرده در کافی و تهذيب نيت از چهار جانب حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره اورا بيا مژد و در هر
کتاب من الکبار نيت يعني از کباريکه در نامه عيش نوشته اند چهل گناه کبیره و از خاطر ملکن تير محو شود اين حديث نيز احتمال دارد که
مراد مطلق چهار گوشه برداشتن باشد يا بنحو خاص و اظهر در جمع است که اگر بنحو خاص بردارد همه گناهان او کمر زده شود چنانکه هي آيد و
المستحبه ان يجعل الكسب بين يدي جانيه الا بعد ذلك فهو تطوع و ظاهر اين تيممه حديث سابق باشد چون از
جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست و عننته موكده حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله بران مداومت يهنودن اين
است که آيت را در چهار گوشه بردارد بعد از آن هر چه بردارد از جمله سجده است و دست را ترک نمی باید کرد و تطوع را اختيار دارد و قال
الصديق صلوات الله عليه من اخذ بقوام الشير عظم الله له ختمه و عيشه بن كيبه و اذا ركع خرج من الدنيا
و بسند قوی از حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که هر که چهار گوشه تا بوتر بکیر و حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره اورا بيا
و اگر ترجیح کند بنحو خاص از گناهان بیرون آید و در کافی و المالی بقا نیت شیر است يعني یکپایه تا بوتر را و ظاهر اسهوار نسخ شده باشد و بنا
بر این هر گاه از نیت یکپایه بیست و پنج گناه کبیره بیاورد از نیت مجموع اقل صد کبیره بیاورد آمرزیده شود و اما حق سبحانه و تعالی بفضل خود بکبریا
صغیره و کبیره را می آمرزد و می تواند بود که نیت مجموع چنین باشد که نیت ایشان خالص باشد تعالی و قال صلوات الله عليه
لا ينحني بين يدي جنازة احدك حتى لا يفسد له ثوبه من الدنيا و لا يفسد له ثوبه من الآخرة و بسند ثوبه كالا صحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سجد فرمودند که هر گاه برداری چهار جانب تا بوتر نیت از گناهان میانی چنانکه از مراد متوله
سده باشد و این محتمل است که از نیت برداشتن خاص باشد یا از نیت خواص و ظاهر اصدوق اعتقاد بمنقول نهشته که ذکر نکرده است و
ندیده حسین بن سعید که می آید دلالت میکند بر آنکه هر کجای که خواهد بردارد و آن از نیت بیان عدم وجوب نیت بیان اقل مراتب است
و اگر منظور این باشد که اجزا کیفیت خاصه خالی از نفعی نیست محرم بن یعقوب کلینی هر گاه حکم کند که نیت کرده باشد کافی است سید را
مسجد یا آنکه در او بر کلینی و ظاهر اسهوشده باشد که ذکر نکرده است از آنچه در حدیث کا الصبیح حسن کا الصبیح از علی بن یحیی از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که سنت در برداشتن جنازه است که از پیش روی تا بوتر که از جانب سر است بیانی و
جانب چپ تا بوتر است راست بگیری که دست است نیت است و بگردی بر او یا آنکه بعد از آن پای چپ تا بوتر که پای راست نیت بر
است بگیری و از پشت سر تا بوتر آمد پای راست تا بوتر که محاذی پای چپ نیت است بگیری و بگردی چهارم که دست است تا بوتر از جانب
چپ تا بوتر برداری و در این صورت هر چهار نیت و رعایت حاصل شده است که دست است هر دو را مقدم داشته اما دست چپ تا بوتر
مقدم شده است و همین عنوانست حدیث دیگر از حضرت صلوات الله عليه و در حدیث کا الصبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
است علیه و ارد شده است که فرمودند که در برداشتن تا بوتر ابتدا می کنی از جانب دست پس از پشت سر تا بوتر میانی تا جانب دیگر تا پیش
می آئی و می گردی بر او مانند اسیماء و ظاهر این نیز است که دست است تا بوتر اول بر میدارد که دست چپ نیت است از جانب خود و دیگر
پای راست تا بوتر و دیگر پای چپ تا بوتر و دیگر دست چپ تا بوتر دست خود عکس اول و عجات فقه رضوی نیت است که هر گاه نیت
که ترجیح کنی پس جانب راست را بجانب چپ بردارد و دیگر دی از پشت سر تا جانب چپ را بجانب چپ بردارد و این عجات محتمل است که جانب
تا بوتر باشد و در برداشتن مخوف بردارد یا جانب راست نیت مراد باشد مثل اول و ممکن است که اینجی ترا حل کنیم بران دو حدیث که
مراد جانب راست نیت یا جانب راست خود باشد ولیکن بعید است و محیر است میان هر دو و اگر هر دو بخواند بدو بهتر خواهد بود
بید غده و فرقی که است میان شیعه و سنی است که شیعه از پشت سر میگردند و سنیان از پیش و قال ابو جعفر صلوات الله عليه
عليه ان المسني خالف الجنائز افضل من المشي و منه بين يديها ولا بائس ان مشيت بين يديها و بسند ثوب
کا الصبیح از سنی بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که بیاورد رقص پشت سر تا بوتر بهتر است از بیاورد رقص پیش
پیش تا بوتر و باکی نیت پیش پیش تا بوتر بروی و این حدیث در کافی و تهذيب از سنی از صادق صلوات الله عليه منقولست و صدوق از
باقر صلوات الله عليه و ایستاده است ممکن است که از سه نیت نسخ باشد یا حدیث دیگر باشد یا بران باشد که حدیث صادق هر حدیث با و است
صلوات الله عليه و در مقدمه گذشت که جایز است احادیث هر یک از ائمه معصومین صلوات الله عليهم از دیگری روایت کنند چون خبر
کین لغتند و معلوم ایشان کین علم است خصوصاً حدیث لاحقر الزبایق و کتب الحسن بن سعید و ابی الحسن النجاشی صلوات الله عليهم

تعالی کبیر گناهان کبیره

طیبه کبیر گناهان کبیره

شیخ خلیفه بن خلیفه

کتاب الطهارة

و سه نام شکر کند میان این معانی همه الله تعالی اعلم و بخصوص این عبارت احادیث وارد شده است و دعای است و در حدیث صحیح از حضرت ابی بن
 علی بن موسی الزناد صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر که باین عنوان دعا کند اربعه مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اینها را
 و اموات حق سبحانه و تعالی بعد از هر نماز و سجده در نامه عمل او بنویسد از زمان او تا روز قیامت و بعد از هر یک از ایشان یکی موی که از ریش او دعا
 کند و در موی که صحیح بل صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که هر روز سیصد مرتبه بخواند این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی
 اربعه بعد از هر نماز که رفته است و بعد از هر نمازی که خواهد بود تا روز قیامت حسن بنویسد و سیصد بخواند و در هر یک از اینها بسیار است
 بعضی از اینها نیز خواهد آمد که الله تعالی و در تدریس دعا منقول است در قهقهه صوفی ثانی بنیفا و بنیفا فی الخیر انک حبیب الدنیا و الدنیا
 ولی الحسنات با اودم الراجحین نشان چنین تفسیر کرده اند که خداوند ما را تابع ایشان گردان در خیرات که ما خوب کنیم و تو ما احسان کنی چنانکه
 بایشان کردی و محمل است که مراد این باشد که بی درنی فرست خیرات و بعد از اینها و بر اینها بر جنت و بر بار جنت و توفیق و برایت
 بدستیک تو حاجات کننده دعا نانی و خداوندی که خوبها بر ارادت ای بنده ترین تشکر کن و بکبر الشاکر بقول اللهم عیدک و ان
 عیدک و ابن امک تنک یک و انت خیر من کل لیس اللهم انما لا نعبدک منک الا خیرا و انت اعلم بمرضا الله ثم انک خیرنا
 فرقه فی احسانه فان کان فی مسیئنا غفرا و غفر له اللهم اجعل عیدک فی اعطای علیین و اخلف علی اهل فی النبی
 و از حدیث خذک با ارحم الراحمین ثم بکبر الخامسة و در قهقهه صوفی بعد از این است که و اغفر لنا و لا اله الا انت احسنه من
 بنو لاه و بحیه و بعد من بنو لاه و بیحیه اللهم احسنه بنیفا و بنیفا و ان خیرنا و انو قیننا با اله العالیین و
 بکبر خیم میگوید بخواند و قینا انشا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قینا عذاب النار اما ترجمه اصل و بکبر چهارم را میگوید و این دعا را بخواند
 که ترجمه اش نیست خداوند ما بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو بر حق تبار شده است و در قهقهه صوفی ثانی بنیفا و بنیفا و ان خیرنا و انو قیننا
 و پسر گاه تو آمده است و تو بهترین کسی که پسر گاه او نزول کند از نعماتی که پسر گاه ایشان میرود و بواسطه عطا خداوند پسر گاه علم نداریم و نمیدانیم
 او که خوبی را که ان ایست و نایاتی اعان اگر چه بد باشد علم نداریم زیرا که حکم نیست که از خیر باشد پس بیجای است که بگوید که خیر است و در آنجا
 باحوال او را خداوند اگر نیاید کار بوده است پس نایا کن در حسان خود باو چنانکه در دنیا احسان باو کردی که نیاید کار بوده اگر گناه کار بوده است
 از گناهان او در گذرد و او را بیاورد خداوند بگردان روح او را با جای او را در بالاترین مراتب بهشت و توبه و عفو او را بخشید و باز ماندگان او در دنیا که
 احوال ایشان در حرم کن او را بر بهترین خاصه خود است ای بنده ترین تشکر کن و بنابر نسخه قهقهه صوفی و میام زمار خداوند احسن کن او را جمعی که او
 ایشان را امام خود میداند و دوست میدارد ایشان را و او در کن او را از کسانی که او بر ارادت ایشان و دشمنی و هشت بایشان خداوند او را و او را
 پیغمبرش است و آشنائی ده میان او و پیغمبرش و بخشمارا وقتی که ما را از دنیا بیری ای خداوند عالمان پروردگار اعطای کن ما را در دنیا هر حسنه و خوبی
 که هست یا اعمال صالحه و زوجه صالحه و عطا کن ما را در آخرت بهشت و حورالعین و همه را در پناه خود و او را در عذاب جهنم و فی الحقیقه دعای بجم
 از نماز که آمده است پس بکبر پنجم بگوید به آنکه در معارفات قبیح است که باز زکان تو بگوید بلکه شما میگویند و او را بنظر جمعی که گفته لفظ جمع می آید
 در کلام عرب و عجم و لیکن چون وحدت مخصوص ذات مقدس است و است که واحد من جمیع الوجوه است و هر واحدی غیر او که است خبر تمام
 مختلف پس اگر لفظ جمع بیاورد تو هم گفته و بکبر ششم میرسد و این بقص است بلکه محال است نسبت ذات مقدس او را بر این لفظ جمع و انشده
 و غالب است که اگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که بچنین کردیم مراد اینها و او صیاد و شکارند که کرده ایشان کرده حق سبحانه و تعالی است
 چنانکه فرموده است که ان الیئله الیائمه یعنی رجوع و بازگشت حقایق بسوی او خواهد بود و حساب ایشان نیز بر است که ما حساب ایشان میکنیم
 در احادیث معتبره وارد شده است که مراد اینها و او صیاد و از این تحقیق عافیه باشد که مدیده ام نه در تفسیر و نه در کلام علما بلکه اقتصار
 الهی است ذلک فضل الله یؤتی من یشاء والله ذو الفضل العظیم و بکبر هفتم از برای ناز و بزمین و بکبر هفتم از برای ناز و بزمین و بکبر هفتم از برای ناز و بزمین
 و دعای خاصی و حبیبیت بلکه هر دعائی خوب است و اگر همه دعا را در هر یک بکیری بخواند بهتر است و ظاهر اگر انکشاف بکبر هفتم کند کافی باشد
 خصوص کسی که اقامه کرده باشد اگر چه اقامه در نماز است مثل اقامه ای غیر این ناز نیست و در غیر این ناز نهفته ی قرائت یکی ذکر جهریه را
 که نشنود هیچ چیز را حتی همه او در این نماز اگر شود نیز دعا خواندن بهتر است اگر جمع کند میان دعا و یکی از احادیث منقول در جمع بهتر است
 بشرط زیاد کردن آنچه مذکوره باشد چون اکثر روایات منقوله مشتمل بر سه دعا است و در حدیث صحیح از زرار و محمد بن مسلم وارد است که هر که
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که در نماز بر میت قرائت قرآن میت و دعائی مقرر نیست بلکه هر دعائی که بخواند

دعا بر میت
 از ابی بن کثیر

بلفظ مقتضی
 انما لا نعبدک منک الا خیرا و انت اعلم بمرضا الله ثم انک خیرنا

از جمله مو سنجها و مو سنان جنبه و و عکاس

فقط مخالفان است

عبدالرحمن بن محمد بن عبدالمطلب

مستند (کتابخانه) خطی

فصل فی الامت

۳۱۱

چون اورا غسل دادند پنجاه کس برخواستند و شهادت دادند که ما از او میبایدیم که خوبی را و چون نماز را و گردن پنجاه کس بگریختند
و گفتند پیش خدا که ای میبایدیم که از او نمیدانیم که خوبی را و چون او را دفن کردند پنجاه کس همین شهادت را دادند پس خطاب بحضرت دادند
رسید که چرا بجایزه او حاضر نشدی و او گفت که از جهت آنچه مرا مطلع ساختی از آنکه او مرا میبایدیم که خوبی را و چون نماز را و گردن پنجاه کس بگریختند
جسمی از علما و عباد شهادت دادند بر خوبی او و او گفت که ما نمیدانیم که از او نمیدانیم که خوبی را و چون نماز را و گردن پنجاه کس بگریختند
و از اینجه است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمنان شهادت دهند بر خوبی او و ثواب نیز بیایند و مستغفار از جهت میت بکنند چنانچه
در حدیث صحیح منقولست از ذریع که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در مردن مردان اعلام بیاید که حضرت
فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از ابو ولاد و عبد الله بن شنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سر و ازار است
که در ش میت مؤمنان را اعلام کنند که برادر ایشان مرده است تا بجایزه او حاضر شوند و نماز کنند بر او و طلب مغفرت کنند از جهت او اما ایشان
ثواب بیایند و میت آفریده شود و ایشان که اعلام کرده اند نیز ثواب شوند چون سبب ثواب مؤمنان و سبب مغفرت میت شده اند و از آن
حضرت نیز منقولست که البته مردمان را خبر کنند و متعارف در که بلا و بخت چنین است که مؤذن بالای نماز برود و بخار میکند و بدینت از فوت
حاضر شوند که منافات با تخمین بر داشتن نیست باشد و سآله صا که ان الله علیه افضل من عبد الملك هل یصلی علی
المیت فی المسجد قال نعم و در حدیث منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز بر میت را
در مسجد نموده اند حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح دیگر بر میخون و اردست و در حدیث قوی از ابی بکر علوی منقولست که من در مسجد
بودم که جنازه را آوردند و من نجوایم که برادر نماز دارم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه آمدند و فرقی خود را بر سینه من گذاشتند و مرا
میردند تا از مسجد بیرون بردند و فرمودند که از میت در مسجد بخوابید کرد و اکثر علما عمل با اینجه کرده اند و احادیث سابقه را احیاناً جواز کرده اند
و بعضی عمل با اینجه سابقه کرده اند چون صحیح و کالصحیح اند و حدیث ابی بکر ضعیف است و جمع میگرداند که اگر متعارف باشد که در مسجد کنند و اینجه
مؤمنان در اینجا بیشتر بهر مسجد اولی باشد و اگر موضع معتاد از جهت نمازجائی دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند اینجا حاضر شوند تا میت
تا میت مسجد باشد در خارج اولی باشد و دفع حضرت او را خلاف متعارف ایشانست مستبعد نیست که از اینجه باشد که میت حاجی باشد حضرت
بهمانه از جهت خروج خود و این معنی را که داند و الله تعالی اعلم و خلاقی نیست در آنکه در مسجد حاضر است خلاف در فضیلت است و
سآله صا که ان الله علیه افضل من عبد الملك هل یصلی علی المیت فی المسجد قال نعم و در حدیث منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه زنی بمیرد که سر و ازار است نماز کردن بر آن زن حضرت فرمودند که شوهرش احق است از پدر و فرزند و برادرش
حضرت فرمودند که شوهرش بلی و در روایتی دیگر بلی او احق است و غسل او را نیز او احق است و در حدیث صحیح و قوی از
حضرت صلوات الله علیه مرویست که اگر شوهر و برادر باشد احق است از شوهر و علما حمل کرده اند بر تفسیر و ممکن است که محمول باشد بر صورتی
که شوهرستی باشد یا شریک است و در برابر باشد و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نماز میکند بر جنازه اولی مردان بمیت یا او را میکند هر که خواهد و علما گفته اند که مراد از اولی اولی میراثست
یعنی وارث چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اولواکله کلام بعضی اولی اند بعضی میراث و محتمل است که اولویت در دین نیز مراد
باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعضهم بعضی یعنی مردان و زنان مؤمنه بعضی
اولی اند بعضی از غیر مؤمن و مؤمنه و بعد از این نیز خواهد آمد احادیث که ظاهرش اولویت در دین است و علی ای حال شک نیست که اگر زن
شیعه باشد و شوهر سنی باشد شنی امامت میخواند که در غده دین است که آیا ولایت ارد که هر که خواهد از شیعیان حضرت امامت دیدمانه نظر
اشک و ولایت ندارد و کافر بر مسلمان و الله تعالی اعلم و از اینجه حدیث ظاهر میشود که در ثواب افضل میت اولی اند از دیگران و شوهر اولی است از همه کس
اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر چون جد و ولایت ارد بر پسر اما اگر جدیت باشد و پسریت او کی است چون در اینصورت جد میراث نمی برد
و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آنکه مردان وارث اولی اند از زنان و بعضی گفته اند مردان بر دین اولویت دارند و زنان بر ایمان و
برادر پدری اولی است از برادر پدری و مادری تنها اما اولویتش بر برادر پدری از اینجه است که برادر پدری با برادر پدری مادری میراث غیر
و بر برادر مادری مقدم است چون او دینت ارد و مادری یک نسبت و امثال این ترجیحات و استنباطات کرده اند و بدون نص مشکوک است

کتاب تفسیر جامع الزمان
و در حدیث صحیح

اعلام مؤمنان بموت مؤمنان
شهادت دهند بر خوبی او

نماز بر میت را
در مسجد نموده اند

و یصلی علیها

با و پس ابوبصیر پرسید
که شوهرش احق است

حضرت فرمودند که شوهرش بلی
او احق است و غسل او را نیز او احق است

در اینصورت جد میراث نمی برد
و علما فروع بسیار استنباط کرده اند

کتاب الطهارة

صداق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز عباد که در حضور از اعضا بیجا می شود و اگر بدن آنها باشد نماز عباد که در هر چند
سرودست یا نه شسته باشد و از اینجا می شود که دست خل نذرند و دعوی ذارند و عبید الله بن علی الحلی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه که سئل عن الصلوة علی الصبی من یصلی علیه فقال اذا عقلت الصلوة قلت منی بحب
الصلوة علیه قال اذا کان ابن سبین و الیهام اذا اطاقه و باسایه صحیح از زراره و عبید الله از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه منقول است که از حضرت پرسیدند از نماز بر طفل که چه وقت نماز بر او می کنند حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد و تمیز دهد
که واجب و سنت و شرط و رکن را از یکدیگر فرق تواند کرد یا وقت بلوغ کفتم که نماز بر او واجب شود یعنی لازم است که او را نماز بر او نه حضرت فرمودند که
هرگاه شش ساله باشد و او را بروزه میاید دشت هر وقت که طاق دشت باشد و اگر غلما جزو ثانی حدیث امین جزو اول می دانند که بیان عقل
الصلوة باشد که اگر شش ساله بفهمد نماز را چگونه بر او واجب باشد و لیکن اجماع است که واجب یعنی خود نیست بلکه یا دلبسته و لی که دوشش سالگی او را
بنماز بر او و قولی بوجوب بیان نرندیده ام و یا معنی سنت مکتوب است بر ولی که او را تمیز کند بنماز یا قاعدت کند یا نه و لیکن چون در حدیث صحیح زر
واقع شده است فقیر عقل الصلوة بر شش سالگی البته لازم است که و جبر اصل بر لازم و مستحب که کنیم و چون طاق اطفال در روزه گرفتن
بجبه اجزاء و اما مختلف می باشد حضرت بنای از ابر طاق ایشان که دشت یعنی بمقدار یک بر ایشان مشکل نباشد بسیار و محتمل است که اطفال را
نیز ثوابی باشد چنانکه ولی رست و ظاهر اینجا نیز دلالت میکند بر آن و در محل خود خواهد آمد و آنکه مشهور است که ایشان دشت طایفه ای
پس تکلیف معقول نیست ثواب بر تکلیف است حتی است اگر کسی قایل به استحقاق شود و لیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی از روی تفضل که مشرف
با آنکه اگر تمیز دشته باشد استحقاق نیز ممکن است و الله تعالی یعلم و من خصص مع قوت یصلون علی طفیل فلیقل اللهم اجعله لا یبوء
و لکن آخر طاق و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفلی کنند پس باید که بگوید خداوند این طفل را از جهنم بدر و او را و از جهنم مافطر کرد و این حدیث پیش
باشد که از جهنم ماثوابی مهیا کند چون رفتن طفل و صبر بر آن موجب ثواب عظیم است یا موجب جبر جزیل است اگر صبر نکند و آنچه اصطلاح علمای است
که هر فعلی که بنده چشمتار خود کند از جهنم فرموده الهی سبب ثواب است و آن نفی است که دایم باشد و مقارن تعظیم و اجلال باشد و هر چه بی اختیار کن
اینک میاید موجب جبر است و در ابر لازم نیست که دائمی باشد و لازم نیست که مقارن تعظیم و اجلال باشد و چون صبر فعل انیک است سبب ثواب
بی حساب حاصل شود و چون رفتن طفل بی اختیار است موجب جبر است و لیکن بعد از این میاید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت میداد و
صبر بکند و خواهد کند و این از تفضل الهی است و موافق اصطلاح علمای در کتاب عق حدیثی میاید که دلالت بر این تفصیل میکند و در حدیث موثق از زید بن
از ابی ای و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم منقول است در نماز بر طفل که میگوید اللهم اجعله لا یبوء و لکن اسلفا و فطر طاق و اجماع
معین ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کند بعد از یکم چهارم این عار با خود الله هذا الطفل کما خلفه فادوا و قبضه طاق و اجماع
لا یبوء و ادوا و فطر اجماع و لا نقیضا بعده یعنی خداوند چنانکه این طفل را بعد از کامله خود آفریدی و او را گرفت پاک کرد و پاکیزه کرد که
معصیت تو نشه پس بگردان او را از جهنم بدر و مادرش نور در دنیا برآوردی ایمان و کلمات و در تار یکی قبر و قیامت سبب روشنائی ایشان
و اما از ثواب بهره مندر دان و مادر افریقہ دنیا کردان بعد از دیدن مرگ او یا چنان کن که بی صبری کنیم و این عبارات همه خوب است و از عبارت
صدوق ظاهر می شود که اعتقاد ندارد و نیاز کردن بر اطفال زیرا که گفته است که اگر حاضر شوی یعنی نماز کن و این عار افریقہ بخوان و محتمل است که مرادش
شیخ معین باشد و لیکن عبارت مصنف عبارت فقر ضویت و در اینجا چنین است که بدان که بر طفل نماز نمیتوان کرد تا نماز را بفهمد پس بگو اگر حاضر شو
باقومی که بر طفل نماز کند پس بگو اللهم اجعله لا یبوء و لکن اسلفا و فطر طاق و اجماع و این عبارت صریح است که نماز بر طفل نیست و
با ان جماعت بخواند و صورت نماز را بجای آورد چنانکه ظاهر کلام صدوق خواهد آمد اخبار در این باب و الله تعالی یعلم و صلی ابی جعفر
علیه علی ابن که صبی صغیر که ثلث سبین ثم قال لو لا ان الناس یفولون ان بی هاشم لا یصلون علی الصغیر
من اولادهم ما صلیت علیه و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از زید بن فرزند صغیری از حضرت که او را سه سال بود و بعد از
فرمودند که اگر نه این بود که مردان شنیج میکردند که بی هاشم نماز بر او داد و خود نمیکند من نماز نمیکردم و این ملاحظه یا از جهنم است که شمرند
که ایشان اولاد صغار خود را مسلمان نمیدانند یا شمرند که مخالف مذنب عامه را و بی امیه با ایشان ضرر رساند چون عامه نماز میکنند بر
اطفال خود و انچه صدوق ذکر کرده است مضمون چند حدیث از انجمله بسند صحیح از زراره منقول است که پسری از حضرت امام محمد باقر فوت شد پس
چون خیمه داشت او را از حضرت دادند حضرت فرمودند آو را غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او متوجه شدند بمقبره و نماز بر او کردند و سجد کردند

حکم نماز بر طفل

حکم نماز بر طفل
و اگر طفل بفهمد نماز را

نماز بر طفل
و اگر طفل بفهمد نماز را

نماز بر طفل
و اگر طفل بفهمد نماز را

باب الصلاة المبت

انداخته و حضرت بر بالای سجاده ایستاده و خجسته نماز دیگر برقرار میسازد تا از دفن او فارغ نشده پس حضرت برگشته و من در خدمت حضرت برگشته
 با حضرت می آمدم و بمن کرد و گفت مثل این طفل سه ساله بود و فرمودند که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه میفرمودند که امثال این طفل را
 کند و نماز نیکو کند و لیکن چنان می کنند من تقیه کردم و نماز گذاردم بعد از آن رسیدم که پس چه وقت نماز بر او واجب شود حضرت فرمودند که
 هرگاه نماز را بفرموده و شش سالش بشود پس رسیدم که حال طفل چنانست در آن شباهت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرزند می داشته
 در حیات حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و نماش عبد الله بود و تازه از شیر باز شده بود و راه افتاده بود و حضرت از او کرده داشت که زبانت
 آن طفل میگرد من بطفل گفتم که این کیست که در پهلوی ست طفل گفت از او کرده ماهست آن غلام از روی خوش طبعی گفت من از او کرده تو
 میست من طفل گفت که از برای تو بد است که مولای من نباشی انعمون بخیر بشکرم آن طفل از دیشتی و آن طفل شید شد و آن طفل را در تابوتی گذاشته
 که از لیف خنما بافته بودند و در دو دیگ بجانیه قبرستان بقیع بردند پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه برین آمدند و جگر خنما زردی پوشیده بودند
 و غمناخ خنما زردی و ردا از خنما زردی و یکباره بر من کرده بودند چون حضرت فرمودند شوار بود و پیش از آن بی نیکیه بر کسی بجای روند و مردمان می آمدند
 و سر سلامی میدادند بر فرزند زاده آنحضرت چنانکه در کافی است این ابنه است در تنه زب (فوقاً) است یعنی سر سلامتی میدادند و میگفتند که این غلام
 غلام چه کاری کرد که چنین طفلی را ستید کرد پس چون حضرت بقیع رسیدند پیش ایستادند و چهار بخیر بران طفل گفتند تقیه فرمودند که او را دفن کردی
 پس حضرت دست مرا گرفته و بگوشت بردند و فرمودند که در آن حضرت سید المرسلین و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیهما و اولاد و اهل بیت خود
 که نماز را اطفال کنند و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه میفرمودند که اطفال را مخفی دفن کنند و نماز بر ایشان نکنند و عرض از مخفی ساختن
 آنکه صبر جمیل کرده باشند و بقضای الهی راضی باشند و ممکن است که بواسطه نماز نکردن مخفی دفن میکرده باشند چون ابوبکر و عمر و عتبه نماز را
 نه از تنه بودند و حضرت میخواستند که اطفال را حیات بکنند اما گفتند چون منافقان اتباع ایشان با حضرت میبودند همیشه بعد از آن حضرت فرمودند
 که من از خجسته نماز بر این طفل کردم که اهل بیته نگویند که ایشان نماز بر اطفال خود نمیکنند و در حدیث حسن کا صریح نقیض است علی بن حماد الله که
 گفت شنیدم آنحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفقه در آن
 روز سه سنت بجای می آید آنکه در آن روز آفتاب که نت پس مردمان میگفتند که بواسطه مردن ابراهیم شد که آفتاب که رفت پس حضرت سید المرسلین صلی
 علیه و آله برین رفتند و شامی آبی بجای آوردند و فرمودند ای گروه مردمان بدانید که آفتاب ماه ده آیتند از آیات الهی که دلالت وجود و وحدت
 و علم و اراده و قدرت الهی میکند و با الهی جاریند و توحید و طاعت فرمان او میکنند و منکشف میباشند از خجسته مردن کسی نه از خجسته زندگی کسی
 پس چون مرد و بیکریه دایکی انبیا ان بیکر نماز گذارند پس چون اسلام آورد
 فرمودند که یا علی بر خیز و کار سازی ابراهیم کن پس حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه برخاستند و ابراهیم را غسل دادند و وضو کردند و گفتن
 کردند و بیرون بردند ابراهیم را و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز رفقه تا او را بقیع رسانیدند پس صحابه گفتند که حضرت فراموش کردند
 که نماز بر او گذارند بسبب چیزی که حضرت را دست داده است پس حضرت برخاستند و فرمودند ایها الناس انما الله است و گفته شما را بمن گفت که شما
 کمان برده اید بمن که من فراموش کرده ام نماز بر فرزندم را بسبب چیزی که در چنین است که شما کمان کرده اید و لکن خداوند لطیف خیر بر شما بیخ نماز
 واجب کرده و اینده است بعد از نماز یک بخیر از خجسته مردگان شما مقرر ساخت و مرا امر کرده است که نماز نکند مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت
 فرمود که یا علی بقیع را در فرزندم را در لحد بخوابان پس حضرت رفقه و ابراهیم را در لحد جاده انداختند پس دیگر بار صحابه گفتند که چون حضرت بقیع رفتند جایز
 نیست که کسی در قبر فرزند خود را و پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ایها الناس انما الله است که در قبر فرزندان در آید لیکن
 از آن نیز ترسم که چون فرزند خود را در قبر بکشد شیطان دست یابد و جری بکشد که اجر شما صیاب شود و کرد پس برگشته از بقیع و پسند قوی از هشام
 منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که سنیان بهما اعراضی دارند و میگویند که شما میگویند که نماز بر طفل نفی آنکه چون
 نماز نکرده است پس سخن شما این است که نماز بر کسی میاید که در نماز کرده باشد اما میگویند که بی پس میگویند که اگر یهودی یا نصرانی مسلمان شود و
 همان ساعت بمیرد پس بشما لازم می آید که نماز بر او نباید کرد و حال آنکه شما قایلید که نماز بر او میاید که چه جواب بگوئیم حضرت فرمودند که بگویند که
 اگر این شخصی که مسلمان شده است اقرار کند بر کسی او را چه میاید که البته خواهند گفت که مردم را چه هست پس چون ایجاب بگویند بگویند که اگر این
 طفلی که نماز نکرده است اقرار کند بر کسی آید چه مرد را چه هست خواهند گفت که نه پس خواهد گفت که نماز بر کسی میاید که در نماز و در و در و در واجب
 باشد و نماز نیکواید که بر کسی که نماز و در و در و در واجب نباشد بلکه ظاهر اینست که حضرت میخواستند باین فرمایند که عبارتیکه دارد است که نماز

نماز نیست و طفل

فرمودند که حق سجاده

تعالی اعلم است آنکه

ایشان چه خواهند کرد

و تحقیق این سخن خجسته

در حسن کا صبر از زردی

منقولست که حضرت

سید المرسلین

فرمودند که

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

نماز بر اطفال

بر کسی میاید کرد که نماز کرده باشد این است که اهل تکلیف نماز باشد خواه نماز کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت حدود را ذکر کردند که اول بفرموده این حدیث دلالت میکند بر آنکه پیش از بلوغ نماز واجب نباشد و از شش سال تا بلوغ سنت باشد و این حدیث با احادیث سابقه دلالت میکند بر آنکه که پیش از شش سال بدعت باشد پس اخباریکه وارد شده است در آنکه اگر متولد شود حیاً نماز بر او مستحب محمول خواهد بود بر تقیة و اگر علم حاصل کرده اند این اخبار بر تقی و وجوب دینار بدعت شش سال سنت است و بعد از آنکه شش سال واجب و کما این احادیث اندیده بودند و چون چنین شکی نباشد است لازم بود نقل این اخبار و اخباری دیگر که دلالت بر مطلوب میکند مثل صحیح ابن جعفر که گفت سوال کردم از پدرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا نماز بر میت طفل متواتر اگر چنانچه داشته باشد حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفرموده نماز بر او میتواتر کرد و در حدیث صحیح زرار که گفت که نمیدانم نماز در شش سالگی است و در موثق از عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از طفل که قلم بر او جاری نشده باشد آیا نماز بر او میتواتر کرد حضرت فرمودند که نماز بر مرد و زن وقتی واجبست که قلم بر ایشان جاری شود و ظاهرش وقت بلوغ است و در حدیث صحیح از علی بن یحیی و از راشد است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم بن جعفر صلوات الله علیه که طفل چند ساله که شود نماز بر او میتواتر کرد حضرت فرمودند که در هر حال نماز نیست مگر آنکه تمام متولد شود یعنی مرده چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز غیایه کرد بر طفلی که مرده از مادر متولد شود و صدائی از او ظاهر نشود که دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمیدانند از ویت پدر و نه از غیران و اگر فریاد بکند بر او نماز بکند و او را میراث بده و همین مصنفون حدیث مکتوفی و در حدیث دیگر منقولست از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه ما موافق حدیث ابن یحیی و همه محمولست بر تقیة و اتفاقاً که عرض حضرت این باشد که نماز بر طفل کند مبادا که ضرری پیشان برسد چنانکه حضرت کردند و در حدیث صحیح از قدامة بن زاید که محمول بحال است منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز بر ابراهیم فرزندش کرد و پنج بگیر را گفت و این بخیرت غریبت ممکن است بر تقدیر صحت که تقیة فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین میگوئید و غلط است و این نحو از تقیة بسیارست که خواهد آمد و ظاهراً اتفاقاً بیشتر واقع شده باشد احادیث از تقیة چون حضرت امام معصومین علم بحیات و ممات و قیامت ان داشتند چنانکه راوی بخیرت حضرت امام رضا عرض میکند که شما اطهار امامت علانیة نمیکنید و از شیر و نریش علیاً للعینه و العذاب لثا خون میچکد حضرت میفرماید که خاطر جمع دار که از هر دو بن ضرر رسد من امام فاطمه میگویم چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و الله را از ابو جهل میترسانیدند که در مقام قتل است یا رسول الله حضرت میفرمودند که اگر ابو جهل مرا بکشد من بغیر نیستم و کسی که خواست تفصیل معنی را نظر کند بمیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیة نفرمودند در بسیاری از جاه و اگر تقیة بر ایشان واجب بود و ترک نمیکردند و احادیث از طرق عامه و خاصه متواترست که حضرت امیر المومنین قاتل خود را میدنهند و ساعت شهادت خود را میدنهند و فرزند حضرت مبالغه میکردند در آنکه حضرت در آن صبح در خانه نماز کردند و حضرت قبول نفرمودند و چون بعضی از خبر را بیان میکنند باقی را که خوب رسیده در مجال خود خواهند داشت نه الله تعالی و مشکلی منی شجب الصلوة علیه فقال اذا عطف الصلوة و کان ابن سنان در حدیث صحیح از زرار منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند که چه وقت نماز بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفرموده شش سال تمام شود و چون غالب و قات در شش سالگی میتواتن خوانند که خداوندی ارد و او فرموده است که نماز بکند تهنیت و اگر نکند بجهنم میرود و بدست چنین جانی است و در زح چنین جانی است و آنکه الله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدنند نماز شب میگویم در سجده صفا و نماز صبح را بجا بعت میگویم و اطفال را نصیحت میگویم که بایه و حدیث بتعلیم پدرم رحمه الله تعالی و عرض است که حتی شیخ و تعالی مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده میکند و در سنش غالباً قابل تعلیم هستند ولیکن پدر بای بی سعادت خود بحقیقت نکرده اند آنچه را میباید تحصیل چیزی چند کرده اند که نیاید آنها را بیا د اطفال خود میدهند و حجت الهی بر خلائق قاست و تفسیر از ایشان است و صدوق ذکر کرده است بر بدست دستان از بدست بیکدیگر است جمعی از علمای ائمه که در تکیه اول دست بر میدارند پس و اگر علمای ائمه که در تکیه سنی است دست برداشتن تا بر بار کوش که سر نکشت محاذی کوشش باشد و کف دست وقتی که بالا رود و رو بقبل باشد و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد الرحمن عروزی که گفت من نماز میت گذاردم و بدست سر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدم که حضرت پنج تکیه بر میت گذاشت و بر تکیه و دستها را برداشته و بهیچ مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبد الله بن خالد منقولست و در حدیث کا صبیح از یونس منقولست که گفت از

اینجا شایسته آنست که از این طفل که از این حدیث معلومست که نماز بر او واجبست بعد از بلوغ و اگر چه

در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که نماز بر طفل که مرده از مادر متولد شود و صدائی از او ظاهر نشود که دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمیدانند از ویت پدر و نه از غیران و اگر فریاد بکند بر او نماز بکند و او را میراث بده و همین مصنفون حدیث مکتوفی و در حدیث دیگر منقولست از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه ما موافق حدیث ابن یحیی و همه محمولست بر تقیة و اتفاقاً که عرض حضرت این باشد که نماز بر طفل کند مبادا که ضرری پیشان برسد چنانکه حضرت کردند و در حدیث صحیح از قدامة بن زاید که محمول بحال است منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز بر ابراهیم فرزندش کرد و پنج بگیر را گفت و این بخیرت غریبت ممکن است بر تقدیر صحت که تقیة فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین میگوئید و غلط است و این نحو از تقیة بسیارست که خواهد آمد و ظاهراً اتفاقاً بیشتر واقع شده باشد احادیث از تقیة چون حضرت امام معصومین علم بحیات و ممات و قیامت ان داشتند چنانکه راوی بخیرت حضرت امام رضا عرض میکند که شما اطهار امامت علانیة نمیکنید و از شیر و نریش علیاً للعینه و العذاب لثا خون میچکد حضرت میفرماید که خاطر جمع دار که از هر دو بن ضرر رسد من امام فاطمه میگویم چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و الله را از ابو جهل میترسانیدند که در مقام قتل است یا رسول الله حضرت میفرمودند که اگر ابو جهل مرا بکشد من بغیر نیستم و کسی که خواست تفصیل معنی را نظر کند بمیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیة نفرمودند در بسیاری از جاه و اگر تقیة بر ایشان واجب بود و ترک نمیکردند و احادیث از طرق عامه و خاصه متواترست که حضرت امیر المومنین قاتل خود را میدنهند و ساعت شهادت خود را میدنهند و فرزند حضرت مبالغه میکردند در آنکه حضرت در آن صبح در خانه نماز کردند و حضرت قبول نفرمودند و چون بعضی از خبر را بیان میکنند باقی را که خوب رسیده در مجال خود خواهند داشت نه الله تعالی و مشکلی منی شجب الصلوة علیه فقال اذا عطف الصلوة و کان ابن سنان در حدیث صحیح از زرار منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند که چه وقت نماز بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفرموده شش سال تمام شود و چون غالب و قات در شش سالگی میتواتن خوانند که خداوندی ارد و او فرموده است که نماز بکند تهنیت و اگر نکند بجهنم میرود و بدست چنین جانی است و در زح چنین جانی است و آنکه الله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدنند نماز شب میگویم در سجده صفا و نماز صبح را بجا بعت میگویم و اطفال را نصیحت میگویم که بایه و حدیث بتعلیم پدرم رحمه الله تعالی و عرض است که حتی شیخ و تعالی مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده میکند و در سنش غالباً قابل تعلیم هستند ولیکن پدر بای بی سعادت خود بحقیقت نکرده اند آنچه را میباید تحصیل چیزی چند کرده اند که نیاید آنها را بیا د اطفال خود میدهند و حجت الهی بر خلائق قاست و تفسیر از ایشان است و صدوق ذکر کرده است بر بدست دستان از بدست بیکدیگر است جمعی از علمای ائمه که در تکیه اول دست بر میدارند پس و اگر علمای ائمه که در تکیه سنی است دست برداشتن تا بر بار کوش که سر نکشت محاذی کوشش باشد و کف دست وقتی که بالا رود و رو بقبل باشد و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد الرحمن عروزی که گفت من نماز میت گذاردم و بدست سر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدم که حضرت پنج تکیه بر میت گذاشت و بر تکیه و دستها را برداشته و بهیچ مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبد الله بن خالد منقولست و در حدیث کا صبیح از یونس منقولست که گفت از

طفل شش سالگی که از این حدیث معلومست که نماز بر او واجبست بعد از بلوغ و اگر چه در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که نماز بر طفل که مرده از مادر متولد شود و صدائی از او ظاهر نشود که دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمیدانند از ویت پدر و نه از غیران و اگر فریاد بکند بر او نماز بکند و او را میراث بده و همین مصنفون حدیث مکتوفی و در حدیث دیگر منقولست از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه ما موافق حدیث ابن یحیی و همه محمولست بر تقیة و اتفاقاً که عرض حضرت این باشد که نماز بر طفل کند مبادا که ضرری پیشان برسد چنانکه حضرت کردند و در حدیث صحیح از قدامة بن زاید که محمول بحال است منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز بر ابراهیم فرزندش کرد و پنج بگیر را گفت و این بخیرت غریبت ممکن است بر تقدیر صحت که تقیة فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین میگوئید و غلط است و این نحو از تقیة بسیارست که خواهد آمد و ظاهراً اتفاقاً بیشتر واقع شده باشد احادیث از تقیة چون حضرت امام معصومین علم بحیات و ممات و قیامت ان داشتند چنانکه راوی بخیرت حضرت امام رضا عرض میکند که شما اطهار امامت علانیة نمیکنید و از شیر و نریش علیاً للعینه و العذاب لثا خون میچکد حضرت میفرماید که خاطر جمع دار که از هر دو بن ضرر رسد من امام فاطمه میگویم چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و الله را از ابو جهل میترسانیدند که در مقام قتل است یا رسول الله حضرت میفرمودند که اگر ابو جهل مرا بکشد من بغیر نیستم و کسی که خواست تفصیل معنی را نظر کند بمیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیة نفرمودند در بسیاری از جاه و اگر تقیة بر ایشان واجب بود و ترک نمیکردند و احادیث از طرق عامه و خاصه متواترست که حضرت امیر المومنین قاتل خود را میدنهند و ساعت شهادت خود را میدنهند و فرزند حضرت مبالغه میکردند در آنکه حضرت در آن صبح در خانه نماز کردند و حضرت قبول نفرمودند و چون بعضی از خبر را بیان میکنند باقی را که خوب رسیده در مجال خود خواهند داشت نه الله تعالی و مشکلی منی شجب الصلوة علیه فقال اذا عطف الصلوة و کان ابن سنان در حدیث صحیح از زرار منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند که چه وقت نماز بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفرموده شش سال تمام شود و چون غالب و قات در شش سالگی میتواتن خوانند که خداوندی ارد و او فرموده است که نماز بکند تهنیت و اگر نکند بجهنم میرود و بدست چنین جانی است و در زح چنین جانی است و آنکه الله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدنند نماز شب میگویم در سجده صفا و نماز صبح را بجا بعت میگویم و اطفال را نصیحت میگویم که بایه و حدیث بتعلیم پدرم رحمه الله تعالی و عرض است که حتی شیخ و تعالی مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده میکند و در سنش غالباً قابل تعلیم هستند ولیکن پدر بای بی سعادت خود بحقیقت نکرده اند آنچه را میباید تحصیل چیزی چند کرده اند که نیاید آنها را بیا د اطفال خود میدهند و حجت الهی بر خلائق قاست و تفسیر از ایشان است و صدوق ذکر کرده است بر بدست دستان از بدست بیکدیگر است جمعی از علمای ائمه که در تکیه اول دست بر میدارند پس و اگر علمای ائمه که در تکیه سنی است دست برداشتن تا بر بار کوش که سر نکشت محاذی کوشش باشد و کف دست وقتی که بالا رود و رو بقبل باشد و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد الرحمن عروزی که گفت من نماز میت گذاردم و بدست سر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدم که حضرت پنج تکیه بر میت گذاشت و بر تکیه و دستها را برداشته و بهیچ مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبد الله بن خالد منقولست و در حدیث کا صبیح از یونس منقولست که گفت از

مکتبہ اشرفیہ اسلامیہ

فقد علمنا من تيسر من هذا

اجاب الى الحنافة

ان کے دل

مکملہ فطرت نامہ

حیدر آباد
محلہ

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الطهارة

مختصر شد و صیت نمود که در قبر روی او را بجانب حضرت و بجانب کعبه کنسید چنان کردند و این است را حضرت جاری ساختند و وصیت نمود و ثلث
 الشیخ حسن بن علی در قرآن فرستاد و سنت جاری شد و هیچ شک نیست که مراد از سنت سنت اجداد است نه بمعنی مستحب الله تعالی بمسلم
 و در حدیث قوی کا الصبیح بطریق معتدله از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوٰت الله علیه منقولست که چون میت را برزد یک قبر را و روی
 اسحاق را و بقبر میرسد که کار بر او دشوار و اگر آن شود بلکه دوسه گز دور تر بگذارد و شش بجای خود آید و بعد از آن او را داخل کند و اگر تکیه نباشد روی
 او را بخاک کند از بعد از آنکه کفن را از روی او کرده باشد و باید که دلی مردم با او کشیده است یا وارث شیعه نزدیک سرا داشته و پناه بخدا بردار
 شریطان و سوره فاتحه و معوذتین و قل هو الله احد و آیه الکرسی بخواند پس نقین کند او را با سامی ائمه معصومین صلوٰت الله علیهم بعد از
 شهادتین و همین معصومین روایت است که صحیح از محمد بن عقیله منقولست که چه چنان است که سهو اقلیم است این عجلان است و در حدیث حسن کا الصبیح
 حلبی بلکه صحیح چون ظاهر است که این حدیث در کتابان بی غیر کما مشهور است ایشان مشهور بوده است و هر چه را کلبی بن سعد حسن و اشکرده است
 از کتاب حلبی با علقا را بر سیمین مائتم صدوق و شیخ با ساینده صحیح روایت میکند و ندیده ام که احدی از علمای ائمه اثنی عشرت کرده باشد چون
 ظاهر است که ابراهیم بن مائتم این کتب را مائتم آورد و پیشتر از آن حسین بن سعید و علی بن جعفر و غیره از ائمه اثنی عشرت علمای آورده بودند و ندیده ام که احدی
 بقبول کرده اند و از او روایت کردند و پیشتر علی بن ابراهیم که از جمله ثقات معتدین است و در روایت میکند و محمد بن یعقوب کلبی که از
 اعظم ثقات و محدثین است اهل ایمان و اسلام است همیشه از او روایت میکند بلکه اگر سهل بن زیاد روایت کند ضرر ندارد چون سهل نیز همین
 کتب را مائتم آورده بود و بعد از دست حضرت جواد و مادی و عسکری رسیده بود و از ثقات صلوٰت الله علیهم با شکایب میرسد و منظون است
 که از جمله اصحاب سرار حضرت است اگر گاهی از سرار بیان میکرده جمعی نفی شده و حمل غلو و کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کردند و با
 جمعی و آخر پشیمان شد و بالتاس بسیار بعضی را برگردانید و چون کلبی رحمه الله بخدمت حمی کثیره از اصحاب سهل رسیده بود که یکی از ایشان عقیقه
 ایشان علی بن محمد خال کلبی است دیگر عقیقه عظیم ایشان محمد بن حسن صفار و دیگر عقیقه عظیم ایشان محمد بن جعفر اسدی که از ابواب حضرت صاحب الزمان
 صلوٰت الله علیه است و دیگر محمد بن عقیل کلبی و غیره و همه و نه بیای سمرامید بنسبت عقیقه کلبی است و در این مدت مدید حدیثی از سهل ندیدیم
 که دلالت بر علو و ارتفاع داشته باشد بلکه شیخ طوسی و شیخ طبرسی که در دست و معتمد از مشایخ اجازه کتب معتبره مشهوره است مثل کتب بر نظری و ابن
 ابی عمیر و حماد و صفوان و حسین بن سعید و ائمه اثنی عشرت از اصول مصنفات که مراد از این تتبع بهترین بهر سیمیه است که حدیث او ضعیف نیست و در
 کمتر از این عیسی نیست که بهتر از او نباشد جمعی که اصلا تتبع ندارند میگویند یکی از این جمیع در طریق حدیث اگر بخواهد حدیث باشد همه را طرح میکنند و این
 نیز با اعتبار تالیف قلوب بهر از بی اعتبارترین کرده ام و هر جا که صحیح میگویم یا عیسی یا من صحیح است مثل حدیثی که نه ساقیه از سهل روایت کرده باشند
 و از ثقات روایت کرده باشند یا معصوم صحیح میدانم و داب فدا که از رجال سخن میگویند این بوده است که در او این ائمه سخن میکنند از بعد از آن
 زیرا که کتب روایت نزد ایشان بوده است کاسی برای او آنها نمیدانند که از جهت افعال سند و لوداشیخ هرگز سخن در قرح روایت نمیکند و مثل مائتم
 ابن محمد جوهری که حسین بن سعید از او بسیار روایت کرده است با آنکه واقعی است مدح و توثیق ندارد و این بنا بر این است که او را روی نبوده است بلکه
 کتب مشایخ او که همه مشهور بوده است بحسین بن سعید اجازه آنها را داده بود و کتب متواتره نزد حسین بن سعید بود و اسم او را بعضی افعال سید نیز
 و بر آنچه از تتبع یافته ام بعضی از آنها را ثقه ثبت شخص شیخ حسن بن شیخ زین الدین رحمه الله تعالی مطلع شده است که چه سنو کرده است تحقیق خود را
 و اکثر احادیث صحیح را از مرتبه صحیح انداخته است چون حسن بن علی و تعالی بعضی خود چنان که در احدث پنج سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار
 خاصه و عامه کرده ام بعد از آنکه بسیار در ذمت فضلا و محققین رحمه الله حسن بن علی و تعالی بحسب عده و الدین جاهد فاجتهد فاجتهد فاجتهد
 سببنا این ضعیف ادبیت نموده است و چون کم شریک بسیار مشکل است نمایند این معانی چون بدون تتبع فیمیش مقدر است یا مقدر
 امید هست که بعد از این جمعی کثیر مرتبه مرتبه است یا بنده بفضل الله تعالی مجملی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوٰت الله علیه که چون
 میت را خواهی که بقبر در آوری یا بوقت را نزد پای قبر که در دست و از آنجا بیرون آورد و سرا و پیش کن و بقبر در آور و آیه الکرسی را بخوان و بگویم
 وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُ فِيهِ وَافْتَحْهُ يَنْبَغِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 و آن دعا را که در نماز خواندی بگویم یا بخوان از الله ان كان حسنا فخره في احسانه وان كان مسيئا فاعف عنه و ارحمه
 و بخوان و عینه و هر چه توانی از جهت میت طلب مغفرت بکن پس حضرت فرمودند که حضرت میداد تا جایی صلوٰت الله علیه وقتی که میتی را میبردند
 می گفت که اللهم جاني الان من عن جنتك وصا عذلك و لقم منك رزقا و در حدیث حسن کا الصبیح از محمد بن مسلم را حدیثی

بوده است و کتب ابن
 ابی عمیر
 در کتابان بی غیر
 کما مشهور است ایشان
 مشهور بوده است و هر
 چه را کلبی بن سعد
 حسن و اشکرده است

در کتابان بی غیر
 کما مشهور است ایشان
 مشهور بوده است و هر
 چه را کلبی بن سعد
 حسن و اشکرده است

دعا
 و بخوان و عینه و هر
 چه توانی از جهت میت
 طلب مغفرت بکن پس
 حضرت فرمودند که
 حضرت میداد تا جایی
 صلوٰت الله علیه
 وقتی که میتی را
 میبردند

کتاب الطهارة

۳۲۲

میتوانستند به بعضی نیت باو یک شمشیر است و در حدیث کاصحیح مؤثر وارد است که در وقت است گذاشتن میاید رو بقبله
چنانکه در فقه رضوی مذکور است که در این وقت و هر وقتی که زیارت کنی قبر را در مؤمن را میاید که دست بر قبر گذاری و در بعضی کتب و دعای
اوم فرموده که در این وقت بخوان و در وی حق بن عبد الله بن عباس قال سمعنا با عبد الله صلوات الله علیه يقول يا
اليتيت ميتكم ان يدادو عن متهم لغناه منكرو تكبر فقلت وكبت فصنع فقال اذا اخذ الميت فلنخلط عيشه
اولا الناس فوضع فاه على راسه ثم بنا دى با على صوته با فلان بن فلان او با فلانة بنت فلان هل انت على
الذي فارمك عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله سيدنا ليتين
وان عليا امير المؤمنين وسيدا الوصيين وان ما جاء به محمد صلى الله عليه واله حق وان الموت حق وان
البعث حق وان الساعة لا ريب فيها وان الله يبعث من يشاء من عباده فاذا قال ذلك قال منكر لنكسر
انضربت بنا عن هذا فقد لقيت حجة و بطرق تشكره قوله اي يحيى بن عبد الله شامي منقولست که گفت از حضرت امیر
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که چه مانع است بر اهل بیت شما که دفع کنند از دست خود ملاقات منکر و بیکر را پس اوستی گفت که چکار کنیم
که ملاقات نشود حضرت که این گفته که چون میت تنها شود وی شیعیان بر گردند پس باید که با ند نزد او کسی که اولی است میت را نزد
یعنی دارت مشعر و دین خود را نزد سر میت برد و فریاد کند با و از بلند و اسم او و اسم پدرش را بگوید خواه مرد و خواه زن بگوید این
تلفیق را که ترجمه اش این است که ای فلان یا هستی بران اعتقاد است که از تو دانستیم و از تو جدا شدیم و تو از اداسستی و در کافی فضا
و هم چنین در تندیب یعنی تو از ما جدا شدی و رفتی با ان اعفت و که ان کو ای است که بفر از اسم سجانه و تعالی خداوندی میت حال کنه
و احد من جمیع الوجوه است در خداوندی میکانی و یک کلمات او را شریک میت بر نهادن آنکه محکم بنده او است یعنی اعتقاد با الوهیت او و
و رسول او است بهترین پیغمبران است و آنکه علی پادشاه مومنان است و بهترین و صیبا پیغمبران است و با اعتقاد آنکه هر چه فرموده است محمد حق است
و آنکه مردن و لوازم او از سوال منکر و بیکر و عذاب قبر و بقای روح بعد از فنا بدن حق است و نبوت شدن و زنده شدن در قیامت حق است
و آنکه قیامت خواهد آمد با لوازمش که انحضرت از انها جز واده است و قرآن احادیث معلوم متواتره بر اینها مشتمل است شکی در اینها نیست و در آنکه
سجانه و تعالی جمیع مردگان را زنده میکند و مطیعان را ثواب میدهد بدو است عاید بهشت و کافران را مجسم میکند به عین است موافق واقع است
چون پیغمبر مرید معجزات بسیار فرموده است ممکن است پس حق باشد پس هر گاه که این تلفیق را بکنند منکر و بیکر میگوید که را روانه کردند و اعتقاد
او را تلفیق او کردند دیگر را با و کاری نیست و ما باین عنوان آمده بودیم که اگر او را تلفیق نکنند سوال کنیم چون تلفیق کردند میاید
رفتن از این جهت است که شاید گفته است که سوال قبر حق است اجماعا مگر کسیر که تلفیق کرده باشند که در اینجا اجماع نیست
خلافی نیست چون اصل سوال متواتر است و سقوط از ملحق با جاد رسیده است و در حدیث کاصحیح از جابر بن حضرت امام محمد باقر
منقولست که فرمودند که باکی میت ضرر میاید بر سبب آنکه شما که چون میت خود را دفن کنید و قبر را درست کنید و مردمان بر گرد
یکی با ند نزد فراد و بگوید با فلان بن فلان انت علی العبد الذی عبدک به من شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
وان عليا امير المؤمنين يا مالك و یک یک زائده معصوم را میگوید تا با خبر پس چون این تلفیق کردند یکی از این ملک بگری میگوید که
با سوال را از دو پیش ما برداشتن زیرا که تلفیقش گردند پس بر سبب گردند از پیش او و داخل میشوند که سوال کنند در فقه رضوی مذکور
است که هر گاه بعد از دفن شیعیان میت را با و از بلند تلفیق کنند از او سوال نخواهند کرد و در وقت تلفیق هر دو دست را بر
قبر گذارد اولی مردمان با و تلفیق کند و احادیث صحیح وارد شده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا که هر که زیارت برادر
مؤمن کند و محنت لوبت نا از لاله بخواند حق سبحان و تعالی هر دو را بیا مرز میت و خواننده را و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که محقق
بنویسند جمعی کو ای پسند بر اعتقاد حق میت با او در قبر که از نه چنانکه علامه و غیر او روایت کرده اند که در زمان حضرت امام جعفر صادق ع
بود که نامیکرد و بر فرزندی که بزرگتر از او بود میاید در تنور میاندخت میسخت چون فوت شد و در قبر گذاشتند او را و قبر را پر کردند از خاک خاک او را بر سر
و خشت بر عمل میکرد و مادر گفت که دارا و از حضرت فرمودند که بواسطه سوختن سبک است که زمین او را قبول نمیکند پس حضرت را
و سلام علیه فرمودند که تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با و بکنند از این چون گذاشتند زمین قبول کرد و بر

تو از برای سیرت و ادب
الهی از برای توبه
است از حق

[illegible]

وہابیہ

انجمن تجاریہ و مہاسبہ
ایران قزوین

امیدوارم کہ اللہ تعالیٰ فراموش نہ فرمے

سفر احمد بن محمد قاضی

کتاب الطہارۃ

1944

در روز و ماه و سال

کتاب الفرائض

اولاً انما هو فيكون

سید محمد علی شمس الدین
بن سید محمد علی شمس الدین

تاریخ ۱۳۰۲

[illegible]

تاریخ ۱۳۰۲

باب الثَّغْبَةِ وَبِرَّانِ الْفُتُو

۳۳۷

مجتهدین و محدثین بر آن گشته اند و اجازات فضلا در اینجا است چهارم کسی که هرگاه از او خطائی سرزند فی الحال رجوع بگوید بیک پیش از آنکه در آن عملش
 نوشته شود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من من بضاعه بمصيبة في الدنيا فليس يجمع عند مصيبته و يصبر حين نقاه
 المصيبة الا عقر الله له ما مضمون من قوله الكبار التي اوجبت الله عز وجل عليها النار وكلنا ذكر مصيبة فيها استغفر
 من عزم فاسترجع عند ما وحده الله عز وجل عندها عقر الله له كل ذنبه كالتسبيح فيها بيان الاستغفار في حال الاستغفار
 الاخير الكبار التي اوجبت الله عز وجل عنها النار و هو حسن الصبر و هو من خبره و ذكى انصرفت امام محمد باقر سلام الله عليه منقولست که فرمودند که هر گاه
 که در دنیا مصیبتی مبتلا شود و در وقت مصیبت بگوید انا لله و انا اليه راجعون و چون مصیبت بنگاه باورسد صبر کند و بیانی نکند این حق سبحانه و تعالی
 که ما آن گذشته است و او را بهر بزرگتر آن که بکیر که حق سبحانه و تعالی و جسد دایده است جهنم را از برای آن یعنی استحقاق اگر تو بکنی و رحمت
 الهی شامل حال او نشود و شفاعت عدی او را بشکری کند و بلاغت مقتضی است که چیز سخن گویند کسی جرات نکند بر کسان کبیره و هر چند این
 بخاطرش رسد در آینده و کلمه استرجاع را بگوید و حمد الهی کند و چون مدتی که گذشت غالب اوقات متفطن میشود که خیر او در بلا بود و هست و صدمه آن بلا
 گذشته است حمد الهی شکل نیست حق سبحانه و تعالی بایر زدا و او را هر گاه ای را کرده باشد از گفتن آن کلمه تا گفتن این کلمه هر گاه که در آن کبیره را چنانکه در باب
 کبار خواهد آمد تعداد آن ممکن است که وصف حتراری باشد و مراد هم کبار نباشد بلکه مثل شرک و کشتن معصوم و چیزهایی که کفر است اینها مفسور نشود
 و باقی کبار مفسور شود و این معنی بحسب عبارت ظاهر است و الله تعالی اعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
 که هر گاه حق تعالی علم سازد در وقت مصیبت کلمه استرجاع را بگوید بهشت و جسد بشود و از جسد او و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
 که هر که بعد از مدتی بخاطرش آید مصیبت گذشته را بگوید انا لله و انا اليه راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم اني اعوذ بك من مصيبة
 و اخلف علي افضل منها یعنی خداوند مرا از دهر بران مصیبت که بر من واقع شود و بهتر از آن بخواهد که مرا همان ثواب که مراست بفرماید
 که در صدمه اول بلا و داده اند از جسد مصیبت و قد قال ابو جعفر عن النبي صلى الله عليه و آله قال ان ملكا موكلا بالافعال
 فاجا انصرفت اهل البيت من جنان فادهم عن جنتهم اخذ قبضته من ثواب فخرى بها في نارهم ثم قال ان السوا ما اذ انتم فلو لا ذلك
 ما اشفع احد بعيش و بسند مشهور صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته را در جبهه
 قبرستانها مقرر ساخته است که چون اهل بیت از قبر گذشتن بر کرد قبضه از خاک بر میدارد و در عقب ایشان میریزد و میگوید که فراموش کنی یا نه
 و دید پس اگر چنین بود کسی از زندگانی منتفع نمیشد و ظاهر است که اگر حالت ساعت اول بگذرد باز کسی زنده نماند و قال الصادق صلوات الله علیه
 الله عليه من اصاب بمصيبة فجمع عليها او لم يجمع صبر عليها او لم يصبر كان قوابله من الله عز وجل الجنة و اخبرته صلوات الله
 علیه فرمودند که هر که مصیبتی مبتلا شود خواه بران مصیبت بخرج کند و خواه نکند و خواه صبر کند و خواه نکند نوشش نزد حق سبحانه و تعالی بهشت است
 و مشهور است که مراد از ثواب در اینجا اجر است در صورت بخرج و هر دو را ثواب گفته اند بر سبیل تعلیل یا معنی لغوی مراد است یعنی جزا که شامل ثواب
 و اجر هر دو باشد و قال صلوات الله علیه قوابل المؤمن من دلكه اذ امانات الجنة صبر و لم يصبر و در مشهور صحیح منقولست از
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ثوابی که بکس میدهد از جسد مردن فرزندش بهشت است خواه صبر بکند یا صبر نکند و
 ممکن است که مراد از حدیث سابق مرکب فرزند باشد و مناسب رحمت اسم الهی تعظیم است و اجر مؤمن عظیم است و حق سبحانه و تعالی بهر آنکه خواهد
 از برای مغفرت و قال صلوات الله علیه من قدم و لدا كان خيرا له من سبعين مثله بعد كلامه قل رب اني ارجو اني اكون من الصالحين و قال
 في سبيل الله عز وجل و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که یک فرزند پیش بفرستد یعنی پیش از مرگ
 ببرد آن فرزند از جسد او بهتر است از هفتاد فرزند که از عقب او بماند که یکی برابر سو ارشوند و جواد کنند از جسد رضای الهی هر چند فرزند صالح
 که بماند از جسد پدر نافع است اما آن ثواب مصیبت فرزند کی حضور صاحب کمال الله تعالی را بخواند و فی الصلوات یقولون اجرهم بعین حساب و قال
 رسول الله صلى الله عليه و آله لا يدخل الجنة رجل لم يترك قط فقال له رجل من قومه قد تركت قط فقال له رسول الله
 او اكلنا قط فقال نعم ان من خط الخط المومر اخاه في الله عز وجل و من قبل است که انصرفت فرمودند که داخل بهشت نمیشود شخصی که او
 پیش روی نباشد که شفیع او باشد پس شخصی عرض نمود که پس شخصی که از برای او فرزند نباشد باشد و فرزندش از پیش فرستاده باشد یا رسول الله
 حال او چونت ایام را ممکن است که فطری پیش روی غیر از فرزند نباشد حضرت فرمودند که بل ای جلد پیشه و مسلم را برادر مؤمن دوست که مؤمن از
 فقدا و ممنوم میشود و او شفیع است برادر مؤمن خود را و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که حق سبحانه

در آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت

در آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت

در آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت

در آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت

در آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت

در آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت
 و از آنجا که مصیبت

[illegible]

وہابیہ کی تاریخ و تہذیب

کتابخانه عمومی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تهران

تجارت و بازرگانی

کتاب الطهارة

این خبر آیت کلام مجید است که حضرت جمع فرموده اند و در حدیث کا صیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را در قبر پنج چیز
سوال میکند از اعتقادات خصوصاً از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از نماز و روزه و حج و زکات پس ولایت اهل بیت بان چهار میگوید که بر نفسی که بر شما
وارد شده باشد عاقبتی آن برست و در حدیث کا صیح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن داخل قبر میشود نماز از دست رست و خواهد بود و
زکات از دست چپ و آسمان پدر و مادر بر سر ساید انداخته باشد و صبر در گدازی باشد پس چون بکشد و منکر داخل قبر میشود از جهت سوال صبر نماز و غسل و روزه
میگوید که شاهد دیکند و اگر شما عاجز شوید من هر چه باید میکنم و دیگر احادیث خواند که بر این معنی دلالت میکند و مکرور شد سابقاً که اعمال صالح مصور میشوند
بصورتهای خوبه اعمال به صورتهای بد و در حدیث کا صیح از عمر بن یزید منقولست که بجزر تا امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من از شما
شنیدم که فرمودید که شیعیان با همه بهشت میرودند هر چند بد کردار باشند حضرت فرمودند که بلی والله همه بهشت میرودند که منم که می گویم که کما کان کما
سیار چه میشود حضرت فرمودند که شفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روز قیامت همه را خواهد بخشید و لیکن آنچه
بیشتر بر شما از عذاب بزرگ است گفتیم بزرگ که ام است حضرت فرمودند که از اول قبر است تا روز قیامت احادیث عذاب قبر خصوصاً صغفیه و فشره
قبر متواتر است و همچنین سوال مکرر و بیکسو متواتر است آنکه نزد مؤمنان بصورت های خوب می آیند و نزد غیرشان بصورت های همیسی می آیند و آنکه
دوستی ائمه بهی سیما حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم در قریافه است بلکه نزد مردن و بمبوث شدن از قبر و نزد پریدن آنها و نزد حسیا
و نزد میران که جان کنان بر ایشان پوشانده آسان شود و جوار ایشان واسع و مومو باشد و وحشت نداشته باشد و چون از قبر با بمبوث شوند
جواهرهای بهشت در ایشان پوشانده و آنها را اعمال ایشان ابرستهای است ایشان دهند و ایشان را حساب نکنند یا باسانی حساب کنند و از او حسی است
ایشان بسبب حجت اهل البیت سکنان باشد متواتر است و این معنون در احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را یا نهما بشارت و اگر از طرق عامه منقولست از طرق خاصه متواتر است که شیعیان بچشم نمیروند و این طایفه
کتابی تصنیف کرده است که دهم در اینجا دویست حدیث نقل کرده بود در این معنی و در فردوس الانجاریسیان منقولست در غیر آن از کتب عامه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان به جمع میشدند بر محبت علی بن ابی طالب حتی سجاده و تعالی و درخ را نمی آفرید و در کتب
ایشان بطرق مکرره واقع است که دوستی علی بن ابیطالب حسنه است که هیچ سینه با آن ضرر نمیکند و دشمنی آنحضرت سینه است که هیچ حسنه با آن
نمیکند و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه بهی صلوات الله علیهم که دوستی رسول خدا و ائمه بهی بر همه حسن و حبست بسبب نجات از همه عذاب
و حشر و دستان ایشان با ایشان خواهد بود و فرمودند که الموضع من احب یعنی خیر هر کس با آنکسی خواهد بود که او را دوست دارد و لیکن احادیث بسیار
وارد شده است از حضرت سید المرسلین با حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم که دوستی با آنها الفت ایشان جمع نمیشود و حمل کرده اند بر آنکه دوستی کمال
جمع نمیشود و دیگر خواهد شد الله تعالی و سأل الله صلوات الله علیه سأل الله عن زبابة القبر و زبابة الساجد فیها
فقال انما زبابة القبر فلا یأس علیها ولا یبئ عندها مساجد و سماعه در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد
از زیارت قبری که مؤمنان و از بنا کردن مسجد را در قبرستان حضرت فرمودند که آن زیارت قریب است و خوب است و اما بانی مساجد در اینجا نکته
چون کرد است نماز در میان قبر یا بواسطه آنکه جا را بر مردگان تنگ نکنند خصوصاً هرگاه زمین را وقف کرده باشند از جهت آنکه مقبره باشد و ثواب
و جوی دیگر نیز داشته باشد و بطرق متعدده قویه کا صیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که زیارت کننده مردگان خود را
که ایشان خوشحال میشوند بسبب زیارت شما ایشان را قطع نظر از اعمال خیر مثل دعای مغفرت و خواندن قرآن و توبه ایشان در تبت کردن و اگر
زیارت پدر و مادر کنند باید که حاجتی که دارند نزد قبور ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنند که مستجاب میشود و در حسن کا صیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که در زیارت قبور فرمودند که مردگان امن میابند از زیارت شما چنانکه در حالت حیات بسبب زیارت خوشحال میشوند و چون
از پیش ایشان بر میگردید ایشان را وحشت بهم میرسد و از سختی بن حمار منقولست که بجزر تا امام موسی کاظم عرض نمودم که مؤمنان میدانند که کتب است
بزیارت او می آید حضرت فرمودند که بلی و انس میابند از زیارت ایشان است چون بر میگردید است و وحشتی دست میدهد و قال لکنی صلی الله علیه
و آله لا یخجل منی فی قبره ولا یستحکم فان الله عز وجل لئن اُبهود حیث اُخذوا فی اقبورهم مساجد و منقول
است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر مرا قبله کردند و مرا کینند و مسجد کردند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند
یهودان را لعنت که بسبب آنکه قبور پیغمبران خود را مسجد کردند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند و مرا کینند
فرمودند و این که فرموده است حضرت صلی الله علیه و آله که قبر مرا قبله کردند یعنی قبر را بمنزله کعبه کردند که هر جا که باشند و بقیع من کینند و مرا کینند

این خبر از کتب معتبره است
و در حدیث کا صیح وارد است

در حدیث کا صیح از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه وارد است

این خبر از کتب معتبره است
و در حدیث کا صیح وارد است

باب الثغرة في زياره القبر

۳۴۳

هر چند بدن مبارک آنحضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی فرموده است که در عبادات و افعال مخصوصه رو بکعبه کنید اطاعت بیا
 کرد و فرمان او را بچنانکه قرآن مجید بهتر است از کعبه و در نماز و بقرآن بخواند و اگر دایا آنکه مرا و حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد می کند ای
 که مبادا تو هم این شود و مرا یام که سجده بجانب قبر من بیاید کرد و و قبر را مسجد کنید تر این احتمال دارد که محل سجده خود مکنید که بجانب قبر من
 سجده کنید یا مانند جمعی که سجده می کنند نزد پادشاهان بر خاک می افتند یا قبر من چنان کنید یا آنکه بر بالای قبر من بایستد که نماز کند از یاد
 آنکه قبر مرا ظاهر سازید که بجانب او نماز کند پس بید کنید هر چند بنزد کعبه بخواند و ایند و حکمتش چنان باشد که مبادا بر یام تو هم شود که بر قبر من سجده
 بیاید کرد و اوصافش ظاهر است چون راوی بنجر عایشه ملعونه که از ابی است و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق علی الله که بر پادشاه
 هرگز کذب که از نکرده است با اعتقاد مخالف و موافق که کس و ند که همیشه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دروغ می بستند عایشه و ابوبکر
 و حسن و اگر احادیث عایشه از این است که کس چهارم عبد الله بن عمر است که فای است می گفت و بعد از حضرت او را ذکر فرمودند و عرض
 ان ملعونه از وضع بنجر من بود که از ان در ذلیقه روایت کرده اند که از جبهه دشمنی که همیشه با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داشت و حضرت مکرر
 میفرمودند که حضرت سید المرسلین بمن وصیت فرمود ان ملعونه که تزیین میکرد که حضرت کی وصیت کرد و حال آنکه سر حضرت بسینه من بود که از دنیا
 رفت و وصیتی که کرد بمن بود که گفت قبر مرا مسجد قبله کنید و اهل سنت و محدثین ایشان این سخنان عایشه را اگر کرده اند در صحاح و
 و حکایت و دوات و قلم را ذکر کرده اند که در خانه مردان بسیار بودند که حضرت طلبیده اند و قلم را و عمر نگذاشت و گفت ای مردان من مگویند که
 خدا ما را بسبب است و بخاری حدیث و دوات و قلم را در صحیح خود در روایه انشراح نقل کرده است معذراست که فقی معقول نیست و خود نقل کرده
 که چون ایشان قبول نکردند و دوات و قلم نیاوردند حضرت امیر المؤمنین را طلب فرمودند همه را از خانه بیرون کردند و با آنحضرت سر کوشی بسیار فرمودند
 و چون آنحضرت رسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هزار بار از علم
 تعلیم من کردند که از هر بابی مفتوح میگرد و هزار بار پس فرما بجهت که راوی عایشه باشد مناسب بود و اگر از حضرت ان منقول شده باشد تفسیر خود
 بود و الله تعالی اعلم و سأل جلاله عن ابا عبد الله صلوات الله علیه کتبنا علیه علی اهل القبور فقالوا لا نقول الا السلام
 علی اهل القبور من المؤمنین و السالین و رحم الله المستغنیین و متنا و المستغنیین و ائنا انشاء الله بکم لا یحفظون و در صحیح
 کا صیح منقولست که جراح گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم که چگونه سلام بیاید کرد بر اهل قبرستان حضرت فرمودند که باین نحو سلام کنید
 که سلام و رحمت الهی بر مؤمنان و مسلمانان این خانه ها باد که خانه های قبر است و مردان مؤمنان صاحبان اند و مسلمانان عزیزان رحمت کند
 حق سبحانه و تعالی انهایی را که پیش رفتند و انهایی را که خواهند رفت انهایی که از پیش رفتن انهایی که از پیش رفتن انهایی که از پیش رفتن
 و تاثیر انشاء الله از روی زمین و ترک است و اگر نه البته همه را بیاید رفت و ممکن است که مراد این باشد که چون مؤمنان همیشه رفتند از پیش رفتن
 بواسطه دخول بهشت باشد و لحوق ایشان چه محکوم است و العباد بالله که مؤمن عاقبت از دین برگردند و دنیا بکسب بیاورند از زبان شیطانی
 و عابد بر صیصا و بلع با عجم را و الله تعالی اعلم و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا امر علی القبور قال السلام علیکم مرفوعا
 قول مؤمنین و ائنا انشاء الله بکم لا یحفظون و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که بگوید این
 عبارت را و تخصیص مؤمنین در اینجا از جمله است که منافقان بیرون روند و مؤمنان اینجا هم است انصاح و طراح چون با از اطلاقات بسیار
 است در هر جایی مناسبان مقام مراد است و آنکه صدوق پیغمبر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است از جمله است که هر
 ان معصومین میگویند از حضرت است و یا آنکه حتی یک است و الله تعالی اعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لما دخل المقابر
 یا اهل القبور اما الذور و بعد سکنت و اما الاذن و انا انشاء الله بکم لا یحفظون و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 شعری فاعندکم ثم انتم انتم فقالوا اذن لهم فی الجواب فقالوا ان حبنا لکما فی القوی و بسند کا صیح حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داخل قبرستان میشدند و در امامی چون شرف میشد
 بر قبرستان میفرمودند که ای اهل خاک که خانه شما خاک است و بدن شما خاک شده است یا خواهد شد و ای جماعتی که بجز نبی نبوده اید بدانید که
 خانه های شما را دیگران ساکن شدند و زبان شما را دیگران ستمند و اموال شما را دیگران غنیمت نمودند این خبریست که ز دامت کاش ما میدادیم
 که نزد شما چه خبر است و در امامی فاعندکم فاعندکم یعنی نزد شما چه خبر است پس حضرت را با محباب خود فرمودند و فرمودند که این بازار پر از گدایان
 و مانیان و ده ایم شما سعی کنید در تحصیل آن توشه و ظاهرا عرض حضرت از این مکالمه است که دیگران خبر ندهند که این عمر عزت نفیس را صرف این

ولیکن عرض از دست
 کعبه بعد و بعد است
 چون حق سبحانه و تعالی

و این که بنظر حق
 و این که بنظر حق

و این که بنظر حق
 و این که بنظر حق

بما خواهم رسید
 این است و الله

و این که بنظر حق
 و این که بنظر حق

یا اهل القبور

و این که بنظر حق
 و این که بنظر حق

تقریرم در کتابیکہ برہان

میں نے اپنے دوستوں کو بتایا

وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَعَلَى كُنَاةِ سَائِرِ
الْمُسْلِمِينَ وَتَعَزَّى بِأَقْرَبِ
الْمَقَامِ وَتَعَزَّى بِأَقْرَبِ

اولیٰ انہی فدا ہوا
مصلحتی است

المستشفى
الحسيني
بغداد

باب التَّغْيِثِ وَنَهْزِ الْفِتَنِ

۳۴۹

تنگی و محنتی باشد آن میت و آن نماز را بنزد او بر ندیای تیرد او و در فرشتگان و باو گویند که حق سبحانه و تعالی این تنگی را از تو تخفیف داد
یا بر داشت بسبب غارتگری که ظان برادر مؤمن بنیابت تو بجا آورد پس عرض نمودم که میتوانم دو کسر اشتریکم که دایم در دو رکعت نماز که کنم و بعضی
از شیخ فی رکعت یعنی در یک رکعت یا یک نماز حضرت فرمودند که بلی ظاهر سؤال اول قضاست از میت خواهی و جیب خواه قضای تو داخل بقدر لفظ
عن و ظاهر سؤال دوم این است که دو رکعت نماز سنت بجز دو رکعت با ایشان تبرع کند یا میت نیز باینکه قصه کند که دو رکعت نماز نافله از
جمله پدرو مادر میکنم از برای خدا و همه خوبست باعتبار احادیث متواتره که زیاده از بی کسی از فضیلتی اصحاب حضرت ائمه معصومین صلوات الله
علیهم و آلائیکم و انوار علیهم و سید جلیل عظیم الشان ابن طلاس رساله نوشته است در رد بعضی از علما که این روایات را ندیده اند و گفته اند که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که لَنْ يَنْفَعَكَ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَا سَعَى یعنی از برای آدمی میت که آنچه را خود سعی کرده باشد و جواب داده اند که این نیز از
سعی آدمی است که ایمان آورده است و ایمان بسبب قبول عبادت دیگران شده است از برای انیکس بفضل الهی و اینکه حصر اضافی است که او
اعتقاد نکند بر حسب جیب اشغال اینها و بر تقدیر عموم که عبادات مخصوص شده است این نیز عامی باشد مخصوص انیکس شکی نیست که رحمت الهی و
شعاع انبیا و اوصیای و مومنان همه خواهد بود و آنها تخصیص این عام کرده اند و بعضی گفته اند که استیجار نماز روزه در شرع وارد نشده است و تشریح
است و جواب گفته اند که چون احادیث متواتره دارد است بر صحت عبادات از دیگران و عموماً احوال است در هر چیزی که فرض شارع بخلق
نکوه باشد به شری خاص مثل نماز غیر در حال حیات یا تمت از و اج و امثال آن و کالت و اجاره در آن می رود و در اینجا چنین است که اگر طلاق
مباشراً خاص بود و تبرع جاری نبود و تبرع جاری نیست باینکه متواتره پس استیجار جاری باشد فَقَالَ الصَّكَاةُ اللَّهُ عَلَيْكَ إِنَّ الْمَيْتَةَ كَقَرْنٍ بِالْمَقَرَّةِ
عَلَيْهِ وَكَانَ يُنْفَخُ لَهُ كَمَا يُنْفَخُ الْحَيُّ بِالْجَدِّ بِنَهْضِ الْقَبْرِ بَارِسْنِ فَأَجْرُ وَصِيَّتِ عَمْرٍ زَيْدٌ هُوَ وَصِيحٌ هُوَ بَارِسْنِ وَاجْتَمَعَ
الامرین است و علی ای حال این مضمون در آیات مکرره قطع نظر از اخبار متواتره وارد است که میت خوشحال میشود بسبب ترقی که دیگران از جهه او کنند یا
استغفار از جهه او کنند چنانکه زنده خوشحال میشود بهر که از جهه او بیاید و بلکه بدست شری بهتر است چون بسبب نجات از عذاب و دخول جنت است و
باعتبار اصل خوشحالی است وَجَوَّزَ أَنْ يَجْعَلَ الرَّجُلُ حُجَّتَهُ أَوْ عَمَرَةً أَوْ بَعْضَ مَكُونِهِ أَوْ بَعْضَ طَوَائِفِ بَعْضِ أَهْلِ دَهْوَمِيَّةٍ يَنْفَخُ
حَتَّى أَتَى لِيَكُونَ مَسْخُوطًا عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ وَبُكُونُ مَضِيغًا عَلَيْهِ فَيُوسَّعُ لَهُ وَبَعْلَمُ الْمَيْتَةِ بِذَلِكَ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مَكَدَ ذَلِكَ
عَنْ نَاصِبٍ تَخَفَّفَ عَنْهُ وَالْبُرْدُ الْهَيْكَلُ وَاجْعَلَ لِلْمَيْتَةِ قَالِحِي دَاكَا الصَّلَاةُ فَلَا يَجُودُ عَنْ الْحَيِّ وَجَارِيَّتُ كَشَخْصِي جِ يَا
عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی از اطراف را از جهه بعضی از اهل خود کند که افزوده باشد و از آن نفع می باید تا انیک بسیار باشد که انشخص مستوجب
عذاب الهی شده باشد و او را بسیار زنده یا در تنگی قبر یا غیر آن مبتلا باشد و بسبب این عبادات بر او فراخ گرداند و از آن شدت و سختی خلاص شود و آن
میت را نیز اعلام میکند که این فرج از برای تو از جهه عبادت فلانی شده و اگر شخصی اینها را از جهه دشمن این میت کند بسبب تخفیف عذاب آدمی شود
با انیک از جهه کفار بر تزد و بعضی گفته اند که اگر پدرش ناصبی باشد نفع میکند و از جهه غیر پدر نفع نمیکند چنانکه در کتاب حج خواهد آمد و قصه قات یا ثواب
بر والدین و حسن ایشان را و احسان بنو نمان یا ثواب صلح رحم را و حج را و همچنین عمره را از برای مردگان و زندگان تسهیل و توفیق و توفیق
ایشان قربت میدهد که در دانا نماز را پس جایز نیست که از جهه زنده و تارده یا بدل از او بکند تا انیک ظاهر است که اینها کلام صدوق باشد و اگر شش
حدیث متواتر و کالصیح است بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت سهر کردم از حضرت انشخصی که حج کند و حج خود را یا عمره
خود را یا بعضی از اطرافش را یا انیک نصفه یا ثمره یا طواف عمره یا طواف حج را از برای بعضی از اهل خود قرار دهد و انشخص در شهری دیگر باشد خوب
است حضرت فرمودند که بلی گفتم که از اجراء چیزی کم میشود حضرت فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای انشخصی که از برای او قرار داده است
ثوابی دیگر دارد که احسان برادر مؤمن کرده است گفتم اگر شخصی که از برای او میکند مرده باشد آیا این ثواب باو میرسد حضرت فرمودند که بلی تا انیکه
باشد که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را بسیار زنده یا در تنگی باشد و بر او واسع گرداند گفتم که میت میداند که این عمل را کرده است از جهه او
فرمودند که بلی گفتم اگر چه ناصبی باشد نفع باو میرسد حضرت فرمودند که عذیبش بسک میشود و در حدیث صحیح از محمد بن سمیع نقل وارد شده است که عرض نمود
بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چند کس اشتریک میت نمودم کرد در ثواب حج یا حج حضرت فرمودند که هر قدر که خواهی و از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه منقول است که اگر پدر کسر اشتریک کردانی در حج خود حق سبحانه و تعالی هرگز ثواب حج میدهد بلی انیک از ثواب تو چیزی کم شود و مجوز است
اخبار کثیره بسبب طول طلال میشود و بعد اصد و ق چنین کرده است که حاصل اخبار را ذکر کرده است و مجلس است که خالی از آن نیست که بنیابت
میکند یا اشتریک یا ثواب را میدهد اما بنیابت پس در حج سنت به غنچه جاریست بدل از زنده و مرده و احادیث صحیح در این باب وارد شده است که در کتاب

در این باب از شیخ عابدی
در این باب از شیخ عابدی

در این باب از شیخ عابدی
در این باب از شیخ عابدی

باب الثغرة و زنا الصبي

۳۰۱

دیگرش دادند و نوشیران گفت که خزینه را خالی میکرد اگر می استیادیم و اگر می استیاد خزینه ذکر خیرش بیشتر میماند نقل کرده اند که چون طاق معروف را ساخت که هنوز هست و حوالی بغداد کسی مثل آن عمارت ساختند بودی ایچ از جانب قیصر تخت در ایام آورده که زانید و او را بخت مسج و دانه چون نظر بکوشد مجسمه کردید بدین است و در میان این طاق چند کریش آمده است در تفکر افتاد که چه سبب داشته باشد نوشیران بفرست یافت گفت فکر کنیا عمارت میکنی که سببش صیت گفت بل پادشاهم گفت چه ش میت که خانه پیر زالی در حوالی خانه بود و خوش استیم که دل در بار بخانیم ایچ گفت مکن که خانه نفیس با داده او را راضی کنی و عمارت بدینا باشد گفت با و گفتیم که مسایکی پادشاه را بملک دنیا میفر و شتم ایچ گفت که اگر عمارت بدینا مانده انکیای صیت عمارت تا قیام قیامت خواهد ماند و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من متولد شده ام و زان پادشاه عال بلکه وجود آنحضرت تأثیر کرده بود در عمارت او و مشهور است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نوشیران و حاتم را عمارت نخواهند کرد و استیادی نذر در خانه که در حدیث کا صبحی ال صبحی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که خداوند عالیمان کرد و حضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که میاموسی مرا بندگان فی چند هستند که فدای قیامت هست امیاح خواهم کرد و ایشان را حاکم خواهم کرد در بهشت که در بر جانی که خواهند در اینجا قرار گیرند موسی گفت خداوند این جماعت که با باشد که بهشت را از جنه ایشان بیاح میکنی ایشان را در آن حاکم میکردانی خطاب رسید که اینها کسانیند که مؤمنی را خوشحال کنند بعد از آن حضرت فرمودند که مؤمنی در ملک پادشاه ظالمی بود و از شتم او که بخت و در منزل شخصی آنکرا نازل شد آن کا فر او را جاد او و با او همراهیها کرد و همانی کرد پس چون آن کا فر مرد حق سبحانه و تعالی و کرد با و که بفرست جلال من که اگر ممکن بگوید که ترا در بهشت جاد هم جایم دادم و لیکن بهشت بر کفار حرام است لیکن خطاب پیش میرسد که با و ضرر رسان و آتش و سوز و سلامت است و سبب و شام روزی او را ملائک با و میرسانند رادی پیچید که از بهشت میرند حضرت فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از این باب بسیار است و از آنجکه در حدیث کا صبحی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خدا عالیمان میفرماید که منم خداوندیکه بغیر از من خداوندی میت پادشاهان را آفریدم و دلهای ایشان برت شست پس هر قومی که اطاعت من کنند و نخواستند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان میکنم و هر قومی که عصیان من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان دشمن میکنم و نهان که اگر دشانان باشا بادی کنند نفین ایشان کنید بلکه توبه کنید از گنا بان تا من دلهای ایشان را بر شما مهربان کنم و در مؤمن کا صبحی منقولست که دو طایفه از امت من که صلاح عالیمان است آنها امر او علما اند و در حسن کا صبحی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که بشیعیان فرمود که ای که و شیعیان ما زنها که خود را ذلیل کرد و اندیکه اطاعت پادشاهان خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه و تعالی دعا کنید که عمر ایشان را دراز کند و اگر ظالم باشند از او بطلبید که خدا ایشان را خوب کند و اند که خوبی ایشان در خوبی شماست یعنی شما که خوبید پادشاهان شما خوبند و پادشاه شما که خوبست خوبی او تا میسر میکند و در خوبی شما و بدستی که پادشاهان غافل نمیرند پد مهربانست پس هر چه از برای خود خواهید از خودیها از جنه پادشاه خود از اینجا امید و هر چه از برای خود میخواهید از بهر از برای ایشان بخواهید و در حدیث کا صبحی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که والی مسلمانان باشد و عادل باشد و در خانه خود را بکشاید که مطلوبان و دشمنان با و رسد و موانع را دور کند و داد و خوانان را بپوشد و بغیر مردم رسد بر حق سبحانه و تعالی و حسبست که در روز قیامت ترس از او بردارد و او را داخل بهشت کند و از این باب نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد و چون آئینی مجرب بنده بود و این اخبار معتبره بودند نا بر این ذکر شد که بر مؤمنان لازم است که همیشه پادشاهان را دعا بخیر کنند خصوصاً پادشاهان صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سید المرسلین و حضرت امه معصومین صلوات الله علیهم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما همه در کنار جنم بودید و چون حق سبحانه و تعالی شمار ابرکت سول و اهل بیت او از جنم نجات داد و وظا هرست که اگر عیال کا فر بودند و برکت ایشان عالمی مؤمن و مسلمان شدند ادام الله بقا نعم الی قیام صاحب الزمان بل الی قیام القیمه چنانکه در کتابی از کتب غیبیه که بعضی از علما و غیب حضرت صاحب الامر تصنیف کرده اند و این کتاب قیمی است که شاید به قصد سال باشد که نوشته شده باشد چنانکه از آنجس ظاهر میشود که حدیثی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که یکی از فرزندان من خروج خواهد کرد و عالم بسبب او هدایت یابد و احوال فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پیش او پادشاهی شله صفی و پادشاهی شاه صاحبقران ادام الله تعالی ظلاله الی یوم الیقام همه از آن کتاب ظاهر میشود و در ختم و ششم و آخرش تفسیر ادام و بخت شاه جنت مکان عینین شیان شاه صفی علیه الرحمة الرضوان گذرانیدم و در ختم خواهد بود و موافق این اخبار است خبر مشهور است که علی بن ابی طالب علیه السلام پس پادشاهان بر که عالم سنانیک ما دست علما میماند و رزق مست پادشاهان در ثواب ایشان شریک غالب خواهند بود و با سبب کا صبحی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که

نوشیران

کافه کل صفی خون
از آن باب در هر چه
منقولست که نوشیران
بنی نازد

ایشان سبب صلاح
عالمان است
ایشان سبب فساد
عالما و بایک

از آن باب در هر چه
منقولست که نوشیران
بنی نازد

کتاب الطهارة

بسم الله الرحمن الرحيم
و بسم الله الرحمن الرحيم

بریت و این جزو است
که گرانیت

در این کتاب
که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
و بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
و بسم الله الرحمن الرحيم

مقتضیست بنا بر مشهور و در صوم خواهد آمد و سیم است که آشتن است بر فقیر بعد از تصدق با و این گروه است بر مشهور چهارم
داخل شدن مساجد است هرگاه جنب باشد و تقیاضش گذشت که در مسجدین دخول مطلقا حرام است و در غیران دخول مکرر است
و بش حرام پنجم شرف شدن بر خانه مردم و این حرام است و ششم خذه کردن است در قبرستانها نیز که قبرستان محل عمر
و فکر در مردن و خذه نهشی است از غفلت و غرض از ذکر حدیث در اینجا خذه است و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
كَأَنَّا جُعِلَ عَلَى الْقَبْرِ مِنْ عَذْرِ ثَرَابٍ الْفَيْزِ فَهُوَ يَنْقُلُ عَلَى الْمَيِّتِ وَ يَسُدُّ قَوَى الرِّسْكَوْنِ فِي الرَّحْمَةِ أَنْ تَنْفُتَ مِنْهُ
الْمُسْلِمِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الْمُسْقُوتُ كَهَيْئَةِ مَنْفَعَةٍ نَهَى عَنْهُ مَوْلَاهُ أَنْ يَنْفُتَ عَنْهُ خِزْفُ خَاكٍ قَبْرًا أَوْ قَبْرَ رِيْزَنَةٍ أَنْ سَبَبَ كَرَانِيَّ
ذُرْكَافِي وَ تَهْنِيبُ يَسْتِ وَ سَكُونِي أَنْ تَحْضُرَ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَقْلُ كَرْدِ هِست که قبر را کل مالیه از کل غیر خاک
قبر و گذشت که کل مالیه و کوچ مالیه و تَوَيُّوِيَّ أَنَّ السَّيِّدَ بْنَ لُثَا هَكَ قَالَ لَا يَلِيَّ الْحَسَنَ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَحِبَّ أَنْ تَدْعِيَّ أَنْ أَكْفَيْتُكَ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِي حَجَّ صَرُودُنَا وَ تَمُودُنَا فَسَلِّمْنَا وَ أَكْفَيْتُنَا
مِنْ طُغُورِ أَمْوَالِنَا وَ مَرِيتُ كَسَدِي بِنِ شَاكٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ كَهَيْئَةِ مَنْفَعَةٍ كَهَيْئَةِ مَنْفَعَةٍ
و ادب حضرت عرض نمود که میخواهم بگذری تا من ترا از مال خود کفین کنم پس حضرت فرمودند که ما اهل بیتیم که حج اولی که حج الاسلام
است غالباً و مهرهای زمان طراوت کفنها میماند از مال کفین اموال است که بید غنّه باشد آن مال پس باری صحت حدیث که صدوق ضامن
هست است است که در این سیرت بی شبهه باشد اما کفین چون جامه است که تا محشر جامه است و بان جامه ملاقات میکند ملائکه را پس
می باید بی شبهه باشد و اما مهر زمان تا فرزندان حلال زاده باشند بید غنّه خصوصاً قبیله که در صورتی که مهر معین باشد چنانکه مقرر بوده
است که حال باشد نقد و الحال نیز نزد عرب چنین مقرر است و هرگاه رضای زن مال معین بوده باشد چنانکه وان مال کسب واقع
مال غیر باشد پس بجز نقد بیع است که من معصوب ظاهر شود و ان بیع باطل خواهد بود و در اینجا بمنه که باطل خواهد بود چون مهر
غیر متعه از ارکان عقد نکاح نیست و از این جهت است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم حسن را در مال مهر شیعیان بخشنده اند تا
فرزندان ایشان حلال زاده باشد و لهذا همه محبایل بیت اند چون سنیان حسن نمیدهند و حضرت ابیسان بخشنده اند فرزندان
ایشان بمنزله حرام زاده اند لهذا همه دشمنان حضرت امیرالمومنین و سایر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اگر چه بحسب ظاهر اظهار محبت
میکند اما در واقع دشمنند و لهذا همه بید غنّه کافران و جمعی که ایشان را پاک میدهند از آنچه است که چون مافی الضمیر خود را اظهار میکنند
مثل منافقان بحسب ظاهر مسلمان و پاکند اما بحسب واقع بخشنند و ما سکافیم بطاهر جمعی که سبب را بخشنند از آنچه است که از کفنه معصوم
طاهر شد مافی الضمیر ایشان مثل منافقانی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که ایشان منافقند هر که از حضرت شنیده بود که
فلان منافق است بر او واجب بود که از او اجتناب کند و لیکن بهیچانی در بود بلکه اتفاق منافقان از حضرت بر او ظاهر میشد که چهار تکبیر
میفرمودند و احببوا الاسلام چون و حجت میاید که از مال حلال باشد و اگر از مال حرام باشد نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ لَيْسَ بِكَ سَبَبٌ
و رجوعش میکنند لَا لَيْسَ بِكَ وَلَا سَعْدِيكَ چنانکه خواهد شد و الله تعالی و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّا أَعْدَاءُ
يَمُوتُونَ بِالطَّاعُونَ قَاتِلُهُمْ يَمُوتُونَ بِعِلَّةِ الْبَطُولِ إِلَّا اِتِّخَا عِلَامَةً فَبَيْنَكُمْ يَامَعْشَرَ الشَّيْعَةِ وَ مَرِيتُ كَهَيْئَةِ مَنْفَعَةٍ
فرمودند که دشمنان ما اگر ایشان بسبب طاعون سیر نه چنانکه ظاهر است که طاعون شایع است در جمیع بلاد روم و شما شیعیان
غالباً بقتل شکستهای میریه و این نیز ظاهر است که اکثر امراض این بلاد از اذخالت است یا اسلا پس فرمودند که این علامت شماست ای
گروه شیعه که از این علامت شیعه و سنی ظاهر میشود و قَالَ امير المؤمنين صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ جَدِّ دَقِيرٍ أَوْ مُثَلِّمٍ شَاكِلَا
فَعَدَّ حَرَجَ مِنْ لَا يَسْلَامُ وَ اَخْتَلَفَ مَشَايِخُنَا فِي مَعْنَى هَذَا الْخَبَرِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّغَارِ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ هُوَ
مِنْ جَدِّ دِيَالِجِيمٍ لَا عَصْرَ وَ كَانَ سُبْحَتَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ نَصِيَّ اللَّهِ عَنْهُ يَحْكِي عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَا يَحِبُّ
تَحْدِيدَ الْقَبْرِ بَلْ يَنْظُرُ فِي جَمِيعِهِ بَعْدَ مَرْتَدِ الْأَتِيَامِ عَلَيْهِ وَ بَعْدَ مَا طُبِّخَ فِي الْأَقْلِ وَ لَكِنْ إِذَا مَاتَ مَيِّتٌ فَطَبِّخْ قَبْرَهُ
فَيُحْدِثُ أَنْ يَرَى سَابِقَ الْقَبْرِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَحْدُدَ وَ ذَكَرَ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّمَا هُوَ مِنْ جَدِّ
فَيُرَا بِالْحَجَاءِ غَيْرِ الْمُتَحَدِّ بِمَنْ مَن سَمِعَ قَبْرًا وَ ذَكَرَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَبِيِّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا هُوَ مِنْ جَدِّ
فَيُرَا بِحُكْمِهِمْ وَ يَنْقَسِبُ الْجَدُّ الْفَيْزِ فَلَا يَدْرِي مَا عَنِ يَمِّهِ وَ الرَّيِّ أَذْهَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ جَدُّ دِيَالِجِيمٍ وَ مَعْنَاهُ

نَبَشَ قَبْرًا لَا مَنَ نَبَشَ قَبْرًا مَعْنَى مَقْدُودَةً وَأُخْرِجَ إِلَى تَحْدِيدِهِ وَقَدْ جَعَلَهُ جَدًّا مَحْفُورًا
روایت کرده است احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از ابو جارد و از اصحاب بن نباشه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
فرمودند که هر که بخندد بر قبر را یا مثالی بجای یعنی صورتی از صورت مجسمه یا اعم از مجسمه غیر مجسمه بکشد و یا بسازد یا شخصی مقتدا
کند که حق سبحانه و تعالی او را امام و مقتدا کرده باشد یا هر سه مراد باشد پس از اسلام بیرون میرود اما آخر که ظاهر است و آن
باقی بر هر تفسیری محمول بر مبالغه است یا اگر از روی مخالفت معصوم عمداً کند که در این صورت کاذبی شود و این حدیث با آنکه
باصطلاح متأخرین ضعیف است اما از معتدین صحیح است چون از کتاب مصحح بوده است و آن اول کتابی بود که شیعه
تصنیف کردند و از جمله اصول است و مشایخ خلاف کرده اند در معنی خبر و لفظ آن اما صفار پس ابو بصیر میخواند است و پس
و این دلیل که استناد صدوق است و تمیز صفار از استناد خود روایت کرده است که جایز نیست تقدیر تازه کردن قبر و نه کل یا این
بر آن بعد از آنکه در تمام کشته باشد در اول آنرا کل مالیده باشد چون در عرف میگویند که تازه کرده است قبر را و لیکن شخصی میرود
و قبر او را کل بآلند جایز است که قبرهای دیگر را مرتکب کند لیکن تقدیر کند و از نو بسازد و حکمتش اینست که اندر اس قبور سبقت
از این است و آن سبب رحمت صاحبان قبور و این دلیل از استناد دیگرش سعد بن عبد الله نقل کرده است که ابو جابر بنی نطفه میخواند
است با آنکه در نسخه او از کتاب اصبح نقطه نه آشته است یا اگر نقطه آشته باشد صبطان میخواند بود و نگارنده است و آن شیشه آشته
و نقطه کتاب را تجویز میکرده اند که از سهو نسخ باشد و بنا بر این تقدیر معنی تیر کردن نیست یعنی خرشته ساختن و احادیث از ابو جابر
و آله بسیار وارد شده است که نمی باید که قبر خرشته باشد بلکه مسطح و چهار گوشه باید است و این را امیر ابو هریره نقل کرده اند که گفته
است در کتاب خود که اگر چه سنت است که مسطح و مربع باشد ولیکن چون شیعه چنین میکنند سنی علی غم شیعه میگویند یا خرشته
ستی از یکدیگر امتیاز داشته باشد و این دلیل از برقی نقل کرده است که او من جدت میخواند است و جدت بمعنی قبر است و نمیدانیم که
مراد او چیست و مرادش ظاهرش است که معنی قبر را بر کند که بش قبر کند که میتی دیگر در آن بگذارد و لیکن قانون قدما بوده است که
کسی آمار او را نشوند بگوید که مراد او اینست و اینرا شنیده بودند و این دلیل گفته است که آنچه اعتقاد است است که جدت بمعنی
معنی او نبش قبر است زیرا که کسی که نبش قبر کند او را قبر کرده است و ما را محتاج که دانیده که از آزاره کنیم پس ولیکه لفظ صفار را نسبتاً
کرده است و معنی برقی را و اقوال آن تجدید علی المعنی الذی ذهب الیه محمد بن الحسن الصفار و التجدید و الخطا
فیس العجبة الذی ذهب الیه سعد بن عبد الله و الذی قاله النوفی من أنه جدت کلوا نه اخذ فی معنی
الحديث ان من خالف الامام صلوات الله علیه فی التجدید والتسليم والتبشیر واستحسان شیئا من الیه
فقد خرج من الاسلام و الذی قوله فی قوله صلوات الله علیه من مثل ما لا اقله یخرج من الاسلام
یذعه و دخل الیهما او وضع دینا فقد خرج من الاسلام و قوله فی ذلك قول التتبی صلوات الله علیه
فان اصبحت من الله علی التسليم و ان اخطأت فمیت فی نفسی و صدوق گفته است که من میگویم که تقدیر بان معنی که
صفار گفته است و تقدیر بجای هر چه که سعد خوانده است و جدت که برقی گفته است همه حق است و محب واقع چون همه از حدیث احادیث
دیگر ثابت است و داخل است در معنی این حدیث چون طعن جواب مشایخ معتقدین نیست بین معانی ایشان از معصوم شنیده گفته
باشد و هر که مخالفت امام کند از روی عناد تازه کردن قبر و خرشته ساختن و شکافتن قبر و یکی از اینها را احلال ندانند پس از
اسلام بدررفته است و اعتقاد من است که آنکه حضرت فرموده است که هر که مثالی بکشد یعنی بدستی قرار دهد و مردمان را بآن
و عوت گشت یا بدستی وضع کند از اسلام بدر میرود و آنچه من میگویم از روی انبیا است که از آله هر چه صلوات الله علیه بر من
رسانیده است اگر درست گفته ام حتی است که حق سبحانه و تعالی بر زبانهای ایشان مبارک کرده است و رضی عندهم و اگر خطا کرده ام
از من باشد است و احتمال دارد که مرادش این باشد که چون آله هر چه صلوات الله علیه بر من رخصت اجتهاد در حدیث داده اند و احادیث
احتمال غلط دارد پس اگر حق گفته ام ایشان فرموده بودند پس ان حق از گفته ایشان است بحسب واقع و اگر خطا کرده باشم
خطائی است که از من صادر شده است و تاویل کلام صدوق بخوبی ممکن بود که در صدوق بدستی بر او انعم است و الله تعالی
اعلم و شیخ مفید رضی الله عنه بخانه میخواند است بعضی شکاف متن قبر که میتی دیگر در آن بگذارد یا بواسطه دیدن کفن غیر

این حدیث ضعیف است
معنی خبر را

سُكُنَا الطَّهْرَةَ

در بیان طهارت و نجاست

آن و شیخ طوسی رحمه الله گفته است که هر یک از این معانی محتمل است و حق سبحانه و تعالی اعلم است و کسی که بظن فرموده است و این
 معنی حق است پس باینکه شیخ طوسی از چنین چیزی که این بهر احتمال در او رود و مضبوط نباشد عمل ننماید و اما چون در شیخ تهذیب
 غیره چون بقول آن حیم مضبوط است و در میت که عمل بان توان کرد که قایل شود بیکر است تجدید و استنیم پس ظاهر است که باطل است
 و احادیث ما در تریع و سطح کردن که استنیم است مستفیض است اما بنابر قیور در باب حدود و خواهد آمد اخبار صحیح و کالصحیح که دال است بر
 آن در وی عن حماد الشافعی **قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَيْمَنِيِّ هَلْ بَلَغَ جَسَدُهُ قَالَ نَعَمْ**
حَقٌّ لَا يَبْقَى نَجَسٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طَيَّنَهُ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا فَأَطْلَأَ تَبْلِي لَيْفِي فَوَاقِبَرُ مُسْتَدِيرٌ حَتَّى يَخْلُقَ مِنْهَا كَمَا
خَلَقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَبَسْمُهُ ثَلَاثُونَ مَرَّةً مَقُولُ که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از میت که آیا پیش هر خاک
 که بیسج نماید حیوان شود که جزو حیوانی دیگر شود خصوصاً انسان و عاقبت در بدن او حشر خواهد شد یا بدن ثانی که سوال از شیهه
 مشهوره باشد یا اگر نباشد حضرت جوابی فرموده اند که دفع شیهه ملاحظه بشود و اینکه فرمودند بلی تا آنکه نیمه اند کوششی استخوانی که آن طینی که
 از آن مخلوق شده است که آن منی باشد یا خاکی که ملائکه در منی میکنند چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت اهدیها صلوات الله علیهما فرمود
 که از هر طینی که مخلوق شده اند از آن در اینجا مدفون خواهند شد و ایضا فرمودند که چون نطفه در رحم جای میکند حق سبحانه و تعالی میفرستد و از اینجا
 که در اینجا مدفون خواهد شد خاکی بر میدارد و بآن نطفه مخلوط میکند و از آن مخلوق میشود و چون نزدیک مردن میشود میفرستد و تا اینجا رود
 در اینجا دفن کنند و او را و این نطفه در قبر مستدیر است تا چنانکه اول مرتبه او را از آن خاک آفرینند در حشر نیز از آن خاک خواهند آفرید و حضرت
 اشاره باین کرده است که مراد الهی از آن **مِنْهَا خَلَقْنَا كَمَا قَدْ خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَفِيهَا نُخْرِجُكُمْ ثُمَّ نُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُنَّ** اینست یعنی شما را از خاک آفریدیم
 و در خاک خویشیم بر دو مرتبه دیگر از خاک شما را خویشیم آفرید و حشر و مغفران چند تفسیر کرده اند یکی آنکه مراد از شما اصل شماست که حضرت
 آدم باشد یا آنکه بدن اقی اعظم اجزای او خاک است و هر چه میزند و جزو بدن میشود عظم اجزای آن خاک است و لفظ مستدیر در احتمال آن
 یکی آنکه جزو صغیری مدور است و آنست که میماند که جزو بدن بیسج حیوانی نمیشود و دوم آنکه دایره است یعنی اگر از آن خاک کوزه و کاسه و غیر آن
 ساخته شود آن جزو حال خود است تا حق سبحانه و تعالی آن جزو را بزرگ میکند و روح در آن میدهد و چون بحسب واقع و موافق احادیث متواتره
 حساب و عقایب ثواب باروح است و بدن دخل ندارد بهر مدتی که باشد روح مدب است و لیکن چون کثر عالمیان نمیتوانند فحید معنی روح را حساب
 و تعالی در همین بدن حشر خواهد فرمود تا کفار را جنتی نباشد که مابین بدن مخالفت نموده ایم چنانکه مقرر ساخته است که اعضا کونید که این اعمال را
 کرده ایم و اینها و اوصیای و ملائکه شما را بر ایشان دهند که شما کرده اید یا آنکه گفته **بِاللَّهِ شَهِيدٌ كَوْنُ اَبِي حَنِيفَةَ** حق سبحانه و تعالی کافی است و قال
الْقَادِي صُلُوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ حَرَّمَ عَظْمًا مَسَاكِلًا لَا يُخْرِجُ حَرَّمَ لِحْوْمًا عَلَي الدُّوَانِ نَظْمٌ مِنْهَا شَيْئًا وَ خَضِرٌ
 که حق سبحانه و تعالی حرام کرده اند استخوان را حرام کند و حرام کرده اند استخوان را حرام کند و حرام کرده اند استخوان را حرام کند و حرام کرده اند استخوان را حرام کند
 استخوانهای ما و صیای خاک نمیشود و حرام در گوشت است و این اقد **قَالَ الشَّيْخُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجِبَتْ لَكُمْ وَتَحَالَى جِبَتْ لَكُمْ فَالْوَا اَبَا رَسُولَ اللَّهِ**
وَ كَيْفَ لَكَ قَالَا اَنَا جَوَابُ فَالْوَا لَكَ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ يَقُولُ وَ كَانَ اللَّهُ اَجْمَلُ مَا هُمْ وَ اَنْتَ بِهِمْ تَاَمَامًا فَالْوَا لَكَ فَالْوَا لَكَ اَكْبَرُ
نَعْرَضُ عَلَى كُلِّ بَعْثٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ اَسْتَوْذَنُكَ اللَّهُ لَكُمْ وَ مَا كَانَ مِنْ فَحْشٍ اَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ لَكُمْ فَالْوَا وَ قَدْ دَعَمْتُ نَاوَسُؤَلُ اللَّهُ
حَسَنٌ دَعَمْتُ فَالْوَا لَكَ اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَّمَ لِحْوْمًا عَلَي الدُّوَانِ نَظْمٌ مِنْهَا شَيْئًا وَ كَلَيْتُ حَرَّمَ لَكُمْ حَسَنٌ لِكُلِّ صَحِيحٍ از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که در بیات من چیزی عظیم است از برای شما و در وفات من نیز چیزی عظیم
 است گفته که چگونه چنین است حضرت فرمودند اما در زندگانی من پس حق سبحانه و تعالی که ذکر او جلیل و عظیم است میفرماید که نخواهد شد که حق سبحانه و تعالی
 کافران است ترا عذاب کند و حال آنکه تو در میان ایشان باقی باشی و اما در محارقت من از شما پس بدینکه اعمال شما را در هر روزی بر من عرض کنید پس
 هر عملی که موب باشد از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم نایابی از آن تو فیهات شما یا بمضاعف که داند حق سبحانه و تعالی یا هر دو تا اینجا کلینی نقل کرده
 است صحابه گفته اند رسول الله عرض نمود که اگر چه در وقتیکه استخوانهای تو پوسیده و ریزیده شده باشد یعنون ظاهر اکلام صادق مت باشد که تفسیر
 و قد رمت را میفرماید که قصد ایشان این بود که اگر چه ریزیم شده باشی پس رسول خدا فرمود که حاشا که استخوان من ریزیم شود بدینکه حق سبحانه
 و تعالی کوشتهای من را بل مرا یا با اینها و اوصیای مرا کرده اند بهر مرتبه که حشری از آنرا بخورد و پیوسته و هرگاه که گوشت پانوسه استخوان بطریق
 اولی ریزیم نخواهد شد و در حق **قَالَ اَلَيْسَا دَعَمْتُ عَلَى نَسْوَلِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى اَلَا حَسْبُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اَنْ يَكُلَّ**

یا علیا و اوصیای

باب النوافل

۲۵۹

بَعَثَ ابْنَاهَا وَفَخَارَهَا فَاحْذَرُوا ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَدَسَّوْهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَدَرَّوْهُ وَابْتَدَأَ
وَمُوتَهُ وَتَوَقَّاهُ كَالصَّحِيحِ وَارْدُ شَهْرٍ هَذَا مِنْ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَمَا عَمَلُوا عِبَادَاتِهِ وَتَوَقَّاهُ ابْنَانِ وَبَدِثَ عَنْ عَرَضٍ يَوْمَ رُزْ وَدَرَّ ابْنَانِ
بِهِ صَبِيحٌ وَشَامٌ بِرَحْمَتِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَبَرَأْنَهُ مَعَصِيَتِهِمْ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سُبْحَانَكَ يَا مَنْ يَكُونُ بَيْنَ يَدَيْهِ رُسُلُ الشُّعْبِ وَابْنَانِ رَاحَتِ سَجْدَتِهِ وَتَقَبَّلَ
دَرِّ ابْنَانِ فَجِدَّ فَرَمُودَهُ هَسْتِ اَرَزَوِي تَهْمِيدِهِ كَمَا يَكُونُ بِمَحَبَّتِ خُودِهِ هَرِجِ مَحَبَّتِهِ كَيْفَ يَكُونُ سَجْدَتِهِ وَتَقَالِي اَعْمَالُ شَهْرٍ اَمِي بَلِيدِ وَرَسُولِ اَوْ مَحَبَّتِ سَبِيحَتِهِ
كُلُّ كَرَامَةٍ مَعَصِيَتِهِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سَبِيحَتِهِ وَدِينِ ابْنَانِ لِبَرَضِ فَرَشْكَانَتِ بَرِ ابْنَانِ وَنَسَبُ الصَّادِقِ عَدَا كَرَامَةٍ اَدْنَى اَدْنَى عَيْنِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
بَصِيْبٌ عَدَا ابْنَانِ فَتَقَالِي اِنَّ وَبَكَ لَا رَحْمَنَ هُوَ وَبَكَ اَلْهَوَا وَفَوَجَّحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَى اَلْهَوَا وَفَوَجَّعَ طَرَفَهُ اسْتَدْرَجَ مِنْ فَضْلِهِ الْقَبِيْرَ
وَدَرَّ حَيْثُ صَحِيْحٌ وَكَالصَّحِيْحِ مَنْقُوسَتِ اَنْصَرَتْ اَمَامَ رَضَا وَحَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كَمَا يَسِيْرُنَا اَرِيشَانِ كَمَا كَسَى اَلَكُمُ الْبَحْلَقُ كَشِيْدَهُ شَدَّ
هَذَا بِقَبْرِ بَابِ سِدِّ حَضَرَتَانِ مَرْمُودُنْ كَمَا يَرُدُّوْكَ كَارِيْكَ رَيْنِ دَرِّ ابْنَانِ وَهَسْتِ اَكْرَجُ اَدَبًا وَوَجِيْ مِغْرَابَةٍ كَمَا مَصْلُوبِ اَفْشَارِيْ دَهْشَتِ تَرَاثُ شَارِشِ
بَاكُمُ قَطْعِ طَرِيْقِ كَرْدَهَ بَاشَدَ اَدَمُ كَشْتِ بَاشَدَ مَثَلَانِ لَكُمُ هَرِ كَرِ اَفْشَارِشِ دَهْشَتِ تَرَفْشَارِشِ مِيدِدِ وَدَرَّ حَيْثُ صَحِيْحٌ وَارْدُ هَسْتِ كَرْدُ اَلِ دَرُوقِ فَضْلِهِ
وَدَرَّ حَيْثُ مَوْثُوقِ كَالصَّحِيْحِ اَرَا بُولِصِيْرٍ مَنْقُوسَتِ كَمَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَرْضَ مَرْمُودُمُ كَمَا اِيَا كَسَى اَبَشَدُ كَمَا فَضْلُهُ قَبْرِ بَابِ رُزْ حَضَرَتْ
فَرَمُودُنْ كَمَا دَرَّ هَسْتِ بَايَا بَعْدَ اَمِيْرٍ مَرْمُودُنْ كَمَا اَضْغَطَ قَبْرِ بَرَسِيْ كَمَا حُورِ عَمَّانِ رَقِيْدَ اَشْمِيْدِ كَمَا حَضَرَتْ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَرْدُ قَبْرِ اَوَسْتَانْدُوْ
سَرِجَانِ بَاسْمَانِ كَرْدُنْ وَابَشَدِ حَضَرَتْ رُوْشْدِ سَبِيْرٍ وَبَرْمُودُمُ كَرْدُنْ فَرَمُودُنْ كَمَا حُورِ مَطْلُوْ مِيسْتِيْنِ ضَعِيْفَةٍ بِحَا طَرَمُ كَسِيْدِ كَرِ سَتَمُ وَارْخُ سَجْدَتِهِ
وَتَقَالِي طَلَبِ سِدِّمُ كَمَا حَذَا وَنَدَا اَرَا اَبِيْنِ جَبِيْنِ كَمَا فَضْلُهُ قَبْرِ بَرَسِيْ سَبِيْرٍ حُورِ سَجْدَتِهِ وَتَقَالِي اَوْرَا اَبِيْنِ نَجْمِيْدِ وَبَعْدَ اَرَا نِ حَكَايَتِ ضَعْفِ سَعْدِ اَرَا فَرَمُودُنْ كَمَا
هَسْتِ اَدَبَرِ اَرُوشْتِ دَرِجَا زَهَ اَوَ حَاضِرْ شَدَّ اَوْرَا اَضْغَطَ اَرُوشْتِ كَمَا خَلْقِيْ كَمَا اَبَلِ حُورِ مِيسْ كَرْدُوشْتِ وَاحَا دَرِشِ ضَعْفِ هَسْتِ اَسْوَالِ مَكْرُوكِ
عَدَا بِكَفَارِ وَرَحْتِ مَوْثُوقِ دَرِ قَبْرِ سَبِيْرٍ هَسْتِ وَمَقَامِ كُنْجَا شِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ نَدَا اَرُوشْتِ اَعْمَالِ اَلْاَشْيَاءِ اَبَا جَلِيْ عَزَّ وَجَلَّ اَبِيْعَبْدِ اللَّهِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ
عَلَيْهِ اَكْرَمُ فَانْ اَرَا عَمَلِ اَرَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ سَرْدِشِ
بَاكِي مِشْرِ اَبِيْنِ اَرَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ سَرْدِشِ
وَكَانَ اَبُو جَعْفَرٍ اَبَا فَرَسْكَوَانِ اَللَّهُ عَلَيْهِ عَسَلِ الْمَيْتِ مِثْلُ عَسَلِ الْجَبِيْنِ فَانْ كَمَا كَبَرُ الشُّعْرِ قَرْنِ عَلَيْهِ نَكَلَاتِ مَرْمُودُ وَدَرَّ
حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا عَسَلِ مِثْلُ عَسَلِ جَبِيْنِ اَكْرَمُ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ سَرْدِشِ
اَبِ بَرَاوِرِ كَمَا اَبِ بَرِ سَبِيْرٍ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ
مَشْكَالِ هَسْتِ حُورِ ظَاهِرِ هَسْتِ كَمَا مَعَالَتِ عُمُومِ عَمِيْدِ اَرَا اَبِيْنِ كَاهَ بَاشَدَ كَرْدُوشْتِ بَاشَدَ وَكَاهَ نَدَا اَرَا اَرَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا
بَاشَدَ كَرْدُوشْتِ هَسْتِ اَبِ بَرِ سَبِيْرٍ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ
مَرْمُودُ شَدَّ وَوَحَا صِلِ مَعْنِيْ هَرِ وَبَكِيْ هَسْتِ دَهْشَتِ كَرْدُوشْتِ كَمَا هَرِ عَضْوِيْ اَسَا مَرْمُودُ هَسْتِ اَبِيْنِ حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا
رَضْوِيْ مَكْرُوشْتِ كَمَا عَسَلِ مِثْلُ عَسَلِ جَبِيْنِ اَدَا رَقْدِ دَهْشَتِ كَمَا دَرَّ عَسَلِ سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ سَرْدِشِ
سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرَا حَضَرَتْ اَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا فَرَمُودُنْ كَمَا اَرَا سَرْدِشِ مِشْرِ اَبِيْنِ اَرُوشْتِ سَرْدِشِ
بِيْجِ شَشْتِ بَاشَدَ وَعَلَا نِيْزِ كَرْدَهَ اَنَّهُ كَرْدَهَ هَسْتِ وَكَانَ الصَّادِقُ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ اَلَا نَبِيْنِ اَنْ تَحْفَلَ الْمَيْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ
وَكَانَ نَقُومُ تَوَقُّفُهُ قَنَعُهُ كَرْدَهَ اِذَا اَلْغَبْنُ عَمِيْنًا وَشِمَا اَلْاَضْيَاطُ بِرُجْلَيْهِ كَمَا اَلْاَضْيَاطُ بِرُجْلَيْهِ اَلْاَضْيَاطُ بِرُجْلَيْهِ اَلْاَضْيَاطُ بِرُجْلَيْهِ
اَللَّهُ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا بَاكِيْ هَسْتِ كَمَا مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ
كَمَا مَادِ اَبَرِ رُوَا قَدِ دَرِ مَوْثُوقِ عَمَارِ مِشْرِ اَزْ كُوبِ بَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ مِشْرِ اَدَرِ
مَادِ اَبَرِ رُوَا قَدِ كَرْدَهَ اَكْرَمُ
نَقْلِ اَبِيْنِ
فَعَلِ كَرْدَهَ اَكْرَمُ
اَللَّهُ عَلَيْهِ مَنْقُوسَتِ كَمَا حَضَرَتْ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَاهَ مِيرْقَنْدِ دَهْشَتِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ اَرَا اَبِيْنِ
فَرَمُودُنْ كَمَا حُورِشِ نِيَا اَبِيْنِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيد المرسلين
آل محمد الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيد المرسلين
آل محمد الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيد المرسلين
آل محمد الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيد المرسلين
آل محمد الطيبين الطاهرين

از صفحہ مزور و سبنا رسیدہ ہیں نہ جو میر کہ در ایام شان ملحق شدہ اند کہ توفی نیست سب ایام ان و اندر دینا کہ خواہند شد و در کفر و فساد ہستند

رضی اللہ عنہ

رسیده باشد یا آنکه در این خبر اسم پدرش نیست محتمل است که مانایه باشد و غیره منسوب باشد بمعنویت یعنی حق سبحانه و تعالی در
قرآن غیر این یوسف را ذکر نکرده بلکه همان یوسف است و در این صورت رفع توهمی خواهد بود که کسی کرده باشد که یوسف غیر آن است
و قال انصا و صلوات الله علیه اکتبوا ما یكون الا انسان یوم یولد و اصغر ما یكون یوم یموت و انصرت صلوات
الله علیه فرمودند که بزرگترین حالات آدمی روز ولادت است و کوچکترین حالات او روز وفات است و این یا از آنجهت است که در روز
ولادت بیکانه است یا گرفتار تعلقات شده است یا اورا بعزت تمام در این بدن جامیده هستند چنانکه در خبر است که چون قبل از تعلق روح
بدن الفی او بار و روح مقدسه است یعنی غلبه و مانایه او را قطع میکنند بمراتب و درجات عالیه و در وقت بیرون آمدن نیز از رحم مضطرب
می نمایند تا او را تیره و غده مانایه هستند بجزاف وقت رفتن که گمان بسیار دارد و خوف بسیار و تعلقات بسیار و معذرات بسیار و یا بجهت میر
که جمیع که مراتب عالیه ایشان بنمایند و انجاست نیز پیش از نمودن صغیرند و حقیرند و الله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه
ما خلق الله عز و جل یحیی و یمیت لا شک فیة کشفه لا یبین فیهم من الموت و بسند کا الصبیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی نیافریده است یقینی را که شک دارد و یا باشد شبیه تر از مردن بیکمی که یقینی در او نیست
یا و همی است که احتمال خلافتش نیست و هیچ امری چنین نیست و قال الصادق صلوات الله علیه اول من جعل له النعش
فاطمة بنت محمد صلوات الله علیهما و بسند حسن کا الصبیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که از جنة او تابوت بهر
رسید و او را تابوت گذاشتند از مسلمانان حضرت فاطمه زهرا بود و صلوات الله علیها دختر محمد مصطفی الله علیه و آله و در حدیث کا الصبیح از
حضرت صلوات الله علیه منقول است که اول تابوتی که در اسلام ساخته تابوت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بود و چون بیا
شد بسبب در زدن عمر علیه السلام و الملائكة و الناس اجمعین بشکم حضرت و ساقط شدن محسن و یاقته که میروند با سواد
بنت عیسی فرمودند که ضعیف شده ام و گوشت بدنم رفته است میخواهم چیزی از برای من بپزد
که بدنم را بپوشاند اسماء گفت من در حبشه بودم دیدم که ایشان بهیئت صندل
طولانی چیزی میسازند و صورتش طریض نمود و حضرت فاطمه صلوات الله
علیها حضرت فرمودند که همچنین چیزی از جنة من بساز تا من
پوشیده شوم و هر استور ساز تا حق سبحانه و تعالی
ترا مستور سازد از آتش جهنم قدّم کتاب
الطهارة بید العبد البانی علی الاصفی
فی شهر رمضان المبارک
من شهر ۱۳۲۲
من الهجرة
النوی

یعنی با آنکه هیچ کس شک
در مردن ندارد و همس
قین دارد و مردن چنان
خافل شده اند و مردمان
نمردن که گویا شکی
است که در یقینی
نیست ؟

صوفی خط شجاع

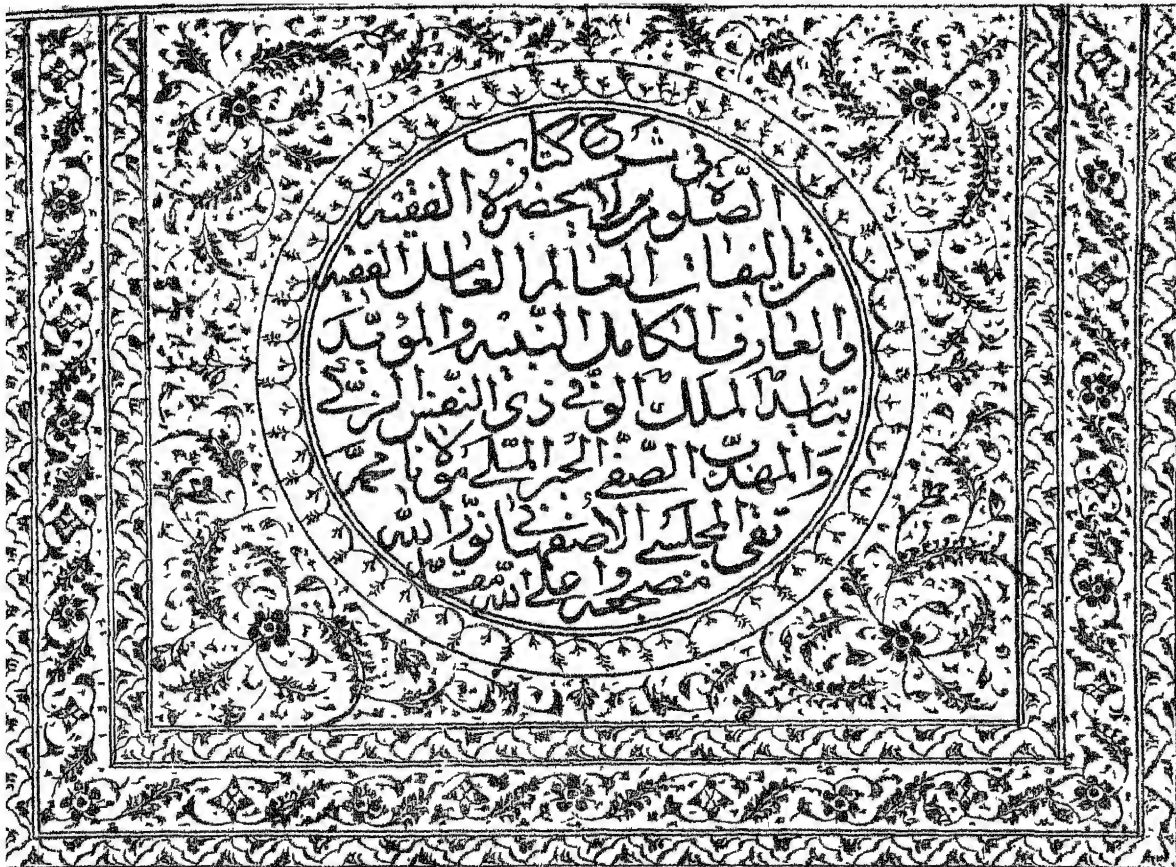
تم شرح کتاب الطهارة علی يد اوج المروین الی رحمته رب الفنی محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی النظری العالی فی احسن الاخرین شهر محرم الحرام
لنه خسر ستین بعد الالف

و لقد صدق طبع هذا الكتاب المبارك المسمى بالطهارة
اقل الطلبة جالین مولانا الحاج شیخ محمد حنیف الخوساری
در مطبعه جنابا فافا ۱۳۳۱ مهرا علی اصغر طبع کردند

هذه فهرست أبواب كتاب الصلوة

الف ٢٤

باب الصلوة وحدها	٣٦٩	باب الصلوة التي تفتي في كل وقت	٣٦٩
باب فرض الصلوة	٣٦٩	باب الصلوة في السفر	٣٦٩
باب فضل الصلوة	٣٦٩	باب العلة التي من أجلها لا يقصر المصلي في السفر	٣٨٥
باب علة وجوب خمس صلوات في خمس مؤامرات	٣٨٥	باب علة التقصير في السفر	٣٨٥
باب موافق الصلوات	٣٨٥	باب الصلوة في السفينة	٣٨٥
باب معرفة زوال الشمس	٣٨٥	باب صلق الخوف والمطاردة	٣٨٥
باب ركود الشمس	٣٨٥	باب ما يقول الرجل إذا أوى إلى فراشه	٣٩٥
باب معرفة زوال الليل	٣٨٥	باب ثواب صلوة الليل	٣٩٥
باب صلوة رسول الله ﷺ	٣٨٥	باب وقت صلوة الليل	٣٩٥
باب فضل المساجد	٣٨٥	باب ما يقول الرجل إذا استيقظ من النوم	٣٩٥
باب المواضع التي تجوز فيها الصلوة	٣٨٥	باب القول عند صراخ الديك	٣٩٥
باب ما يصلي وما لا يصلي فيه من الثياب	٣٨٥	باب القول عند القيام إلى صلوة الليل	٣٩٥
باب ما يجزئ عليه وما لا يجزئ عليه	٣٨٥	باب الصلوات لله عز وجل سنة بالنسبة فيهن	٣٩٥
باب علة النهي عن السجود على المأكول	٣٨٥	باب صلوة الليل	٣٩٥
باب القبلة	٣٨٥	باب دعاء قون التور	٣٩٥
باب الحد الذي يؤخذ فيه الصبيان بالصلوة	٣٨٥	باب القول في الضحى بين ركعتي الفجر وركعتي العشاء	٣٩٥
باب الأذان والإقامة	٣٨٥	باب مواضع صلاة فل هو الله أحد جهما سبحان	٣٩٥
باب وصف الصلوة من فاتها إلى آخرها	٣٨٥	باب أفضل المواقل	٣٩٥
باب الغضب	٣٨٥	باب فضل صلوة الليل	٣٩٥
باب سجدة الشكر	٣٨٥	باب معرفة الضحى القول عند النظر إليه	٣٩٥
باب ما ينحب من الدعاء في كل صباح ومساء	٣٨٥	باب كراهة النوم بعد العشاء	٣٩٥
باب أحكام السجود في الصلوة	٣٨٥	باب صلوة العبد بين	٣٩٥
باب صلوة المريض والمعسر عليه وغيرها	٣٨٥	باب صلوة الانقطاع	٣٩٥
باب التسليم على المصلي	٣٨٥	باب صلوة الكسوف	٣٩٥
باب المصلي تعرض له السباع	٣٨٥	باب صلوة جعفر	٣٩٥
باب المصلي يريد الحاجة	٣٨٥	باب صلوات الحاجة	٣٩٥
باب آداب المرأة في الصلوة	٣٨٥	باب صلوات الاستحارة	٣٩٥
باب الأدب في الاضطراف من الصلوة	٣٨٥	باب ثواب صلوة فاطمة	٣٩٥
باب الجماعة وفضلها	٣٨٥	باب ثواب نواذير الصلوة	٣٩٥
باب وجوب الجفنة وفضلها	٣٨٥	تمت الفهرست	٣٩٥



بسم الله الرحمن الرحيم في شرح الصلاة على المصطفى
الحمد لله رب العالمين والصلاة على افضل الشايعين واسبق المصلين محمد وآله خيرته الذين اذهب الله عنهم الرجز
وظهر لهم نطقهم من العالمين **ابواب الصلاة** باب الصلاة وحدها قال الشيخنا صلوات الله عليه الصلاة
على آية الله في العالمين صلوات الله عليه الصلاة على آية الله في العالمين صلوات الله عليه الصلاة
وآله واهله وصحبه وسلم في صلاة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم في صلاة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم
درست وبنده حسن كالشيخ از حدادین شیشوی وایت کرده است محمد بن یعقوب کلبی رضی الله عنه فرمود که نماز چهار هزار
هزار است بلکه از هزار بیک اعتبار که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که نماز چهار هزار است حضرت شیخ
سید که حضرت شیخ سید ثانی در شان او گفته است که محقق حقایق اولین آخرین بود چنین یافته است که هر دو یک معنی دارد و مراد از آن واجبات
و مندوبات نماز است کتاب الفیه را در واجبات تألیف نموده است و فرموده است که سزاوارده مسئله است واجبات نماز و فقیه را تألیف
نموده است و سه هزار است در اینجا ذکر ساخته است و لیکن تکلیف بسیار فرموده اند رضی الله تعالی عنه و آنچه این صغیر از خاطر رسیده است آن
است که چهار هزار چهار است از سال نماز و آن اعم است از واجبات و مندوبات و احکامی که بر آن مترتب شود و بنا بر این چهار هزار
صحیح میشود بی تکلیف و اما ابواب پس ممکن است که همان سال باشد و ممکن است که مراد از آن ابواب فیضهای الهی باشد چون منقول است
که نماز معراج مؤمن است که آن عروج بنیام بر ابواب عالیه معنویه و خجابهایی معنویه که به بند در می بسته است بسبب نمازی که با شرایط باشد مفتوح
میکرد و تا به درگاهش می شود و درست شد که مقام شهود است بان میرسد و در سلام که بمقام حضور فی حق تعالی حین ملک
فاخر میسر کرد و در سبب یا معنی از پادشاه اولیاد الله قطب المحققین و رئیس الواصلین و العارفين و العاشقین شیخ صفی المله و تحقیقه
اسحق و الدین امار الله تعالی بر مانده و رفع العبادت و تعالی فی اعلی درجات بختان مقامه منقول است که در باب سهون که خواستند نهاده
و مزید یعنی است آنکه منقول است از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله که خداوند عالمیان را بهشت و هزار حجاب است از نور و
ظلمت و در روایتی مقتضی هزار حجاب است که اگر حجب بر غیر مردم غیر حجاب اقدس است سوخته شود و اثری از آن نماند و طایفه علوم دینیه را اختلاف
عظیم میباشد در افراط و تفریط و راه وسط راه حق است که اینکس مجلا باند که آنچه خداوند عالمیان حبل جلاله فرموده و آنچه انبیاء و اولیاء
صلوات الله علیهم فرموده اند حق است شهادت در همین دو حدیث که از معدن وحی صادر شده است جمیعاً طریقاً این است که خدای
که نمی فهمد و می کند و میکند که حدیث خبر واحد است و استبصاری ندارد و جمعی برای خود چیزی میگویند و جمعی که طالب علوم بقیه اند میگویند
که میدانیم که آنچه فرموده حضرت حق است را در ضرورت است که بفرموده ایشان عمل کنیم تا آن ابواب مفتوح گردد و این مطلب حقیقی
و همچنین احادیث حجب را جمعی باعتبار آنکه مجمل مرکب بمقتضایه میگویند که حق سبحانه و تعالی مکانی ندارد که حجاب داشته باشد و لیکن
غافلند که جامه های بندگان از ایشان است و جمعی که ارباب ریاضاتند مجاهدات میکنند تا حجابها را بردارند چنانکه حق سبحانه و تعالی

باب الصلاة و در این باب
در حدادین شیشوی وایت کرده است
محمد بن یعقوب کلبی رضی الله عنه
فرمود که نماز چهار هزار است
حضرت شیخ سید ثانی در شان او
گفته است که محقق حقایق اولین
آخرین بود چنین یافته است که
هر دو یک معنی دارد و مراد از آن
واجبات و مندوبات نماز است
کتاب الفیه را در واجبات تألیف
نموده است و فرموده است که
سزاوارده مسئله است واجبات
نماز و فقیه را تألیف نموده
است و سه هزار است در اینجا
ذکر ساخته است و لیکن تکلیف
بسیار فرموده اند رضی الله
تعالی عنه و آنچه این صغیر
از خاطر رسیده است آن
است که چهار هزار چهار
است از سال نماز و آن اعم
است از واجبات و مندوبات
و احکامی که بر آن مترتب
شود و بنا بر این چهار هزار
صحیح میشود بی تکلیف و اما
ابواب پس ممکن است که همان
سال باشد و ممکن است که
مراد از آن ابواب فیضهای
الهی باشد چون منقول است
که نماز معراج مؤمن است
که آن عروج بنیام بر ابواب
عالیه معنویه و خجابهایی
معنویه که به بند در می
بسته است بسبب نمازی که
با شرایط باشد مفتوح
میکرد و تا به درگاهش
می شود و درست شد که
مقام شهود است بان
میرسد و در سلام که
بمقام حضور فی حق
تعالی حین ملک فاخر
میسر کرد و در سبب یا
معنی از پادشاه اولیاد
الله قطب المحققین و
رئیس الواصلین و
العارفين و العاشقین
شیخ صفی المله و تحقیقه
اسحق و الدین امار الله
تعالی بر مانده و رفع
العبادت و تعالی فی
اعلی درجات بختان
مقامه منقول است که
در باب سهون که خواستند
نهاده و مزید یعنی
است آنکه منقول است
از حضرت سید الانبیاء
و المرسلین صلی الله
علیه و آله که خداوند
عالمیان را بهشت و
هزار حجاب است از نور
و ظلمت و در روایتی
مقتضی هزار حجاب
است که اگر حجب بر
غیر مردم غیر حجاب
اقدس است سوخته
شود و اثری از آن
نماند و طایفه
علوم دینیه را
اختلاف عظیم
میباشد در افراط
و تفریط و راه
وسط راه حق
است که اینکس
مجلا باند که
آنچه خداوند
عالمیان حبل
جلاله فرموده
و آنچه انبیاء
و اولیاء
صلوات الله
علیهم فرموده
اند حق است
شهادت در همین
دو حدیث که
از معدن وحی
صادر شده
است جمیعاً
طریقاً این
است که خدای
که نمی
فهمد و می
کند و میکند
که حدیث
خبر واحد
است و
استبصاری
ندارد و
جمعی برای
خود چیزی
میگویند و
جمعی که
طالب
علوم
بقیه
اند
میگویند
که
میدانیم
که آنچه
فرموده
حضرت
حق است
را در
ضرورت
است که
بفرموده
ایشان
عمل
کنیم
تا آن
ابواب
مفتوح
گردد و
این
مطلب
حقیقی
و همچنین
احادیث
حجب را
جمعی
باعتبار
آنکه
مجمل
مرکب
بمقتضایه
میگویند
که حق
سبحانه
و تعالی
مکانی
ندارد
که حجاب
داشته
باشد و
لیکن
غافلند
که
جامه
های
بندگان
از ایشان
است و
جمعی
که
ارباب
ریاضاتند
مجاهدات
میکشند
تا
حجابها
را
بردارند
چنانکه
حق
سبحانه
و تعالی

فرموده است که **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** **وَإِنَّ اللَّهَ** **مَعَ الْمُحْسِنِينَ** و همین آیه کافی است از جهت هدایت عالمیان چون یقین است که مراد ازین مجاهده جهاد با اعدای دینی نیست بلکه جهاد است بطنش شیطان در جمیع شتهیات نفسانی و لذات جسمانی و آن سبب هدایت راههای قرب معنویت و بیدارستی که حق سبحانه و تعالی با محسنانست و منقول است که از حضرت سید الانبیاء و المرسلین رسیدند که احسان چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است **وَرَيْنَا** **آيَاتٍ** **دِيكَرْ مِثْلِ** **اِيْهِ** **كَيْدَرِ** **اللّٰهِ** **مَعَ** **الَّذِيْنَ** **اَتَّقَوْا** **وَالَّذِيْنَ** **هُمْ** **مُحْسِنُوْنَ** یعنی بدستی و راستی که حق سبحانه و تعالی بامتبیان و پیر بنیز کار است و بآن جامع است که ایشان نیکوکارانند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که احسان این معنی دارد که بنده در عبادت الهی چنان باشد که گویا حق سبحانه و تعالی را می بیند یعنی صلا خاطرش متوجه غیر او نباشد و فرمودند که اگر تو خدا را ببینی خداوند تعالی ترا می بیند حاصل کلام آنکه هرگاه عباد استاین نحو واقع شود که بنده اولاً ترک نماید هر چه مخالفت حق سبحانه و تعالی است و بعد از آن بندگانیهائی را که طلب کرده اند از نماز و غیره در حالت آن عبادت اقل چنان بکشد که خود را منظر خداوند و متذکر باشد که حق سبحانه و تعالی حاضر و ناظر است و او با خداوند گفتگو میکند و عظمت و جلال خداوند رالاحظه نماید آن عبادت اقل مرتب قبول خواهد داشت و بالاتر از این است که دل او با نور الهی منور شده باشد و صفات ذیل که آن نفس بیرون کرده باشد و مرتبه اعلی تقوی داشته باشد که مطلقاً متوجه مباحات نشود و چه جای مکرمات و چون عبادت کند خداوند خود را ببیند بقلب و در اصطلاح علمای این دو مرتبه را احیا مینامند و در اصطلاح صوفیه مراقبه و مرتبه اولی مرتبه ثانیه میکشاند و چون در این مرتبه داخل شد از وقتی که داخل بیت اخلا میشود و دعای مخصوص را که اشاره بان شد بخواند و همچنین در وضو و غسل و دعای هر دو و اشاراتی که در شستن بر عرضوی هست دیگر در اذان و اقامت و دعای مابین هر دو و بعد از هر سه دو و تکبیرات توجه و دعای آن و خواندن حمد بابت بردر معانی و اشارات آن و همچنین سوره و رکوع و سجود و دعای هر دو و شجیات هر دو و همچنین در قنوت و دعای اشارات آن و همچنین تشهد و سلام و تعقیب آن نشاء الله تعالی انشاء بآنها خواهد شد در هر فعلی و دعائی و اشاره و تنبیهی درسی از درهای فیض الهی و رحمتهای خاصه او بر دل نماز گذارنده مفتوح می شود و ظاهر

کتاب الصلوة

۲۹

المستقر بالحق فاصوات للقيم ركعتين قائما وضعت الركعتان اللتان اضافهما النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 الجمعة للقيم لكان الخطيبين مع الامام فمن صلى يوم الجمعة في جماعة فليصلها اربعاً كصلوة الظهر
 في سائر الايام باسناد صحيح منقول است از زارة بن اعيان که انجمله ارکان دین بود و وقت خود که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
 محمد باقر صلوات الله علیه که بیان فرمایند نماز ما فی وجهی را که حق سبحانه و تعالی بر عالمیان واجب کرده است و در قرآن مجید چنانکه لفظ نماز
 بر آن اطلاق می کنند و نماز ما فی وجهی را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیان فرمودند یا عرض نماز ما فی وجهی باشد پس
 حضرت فرمودند که پنج نماز است که حق سبحانه و تعالی واجب کرده است در شش روز روزه را که گفت عرض نمودم که آیا حق سبحانه و تعالی در قرآن
 مجید نام برده است؟ بیان فرموده است آن پنج نماز را حضرت فرمودند که بی خداوند بزرگوار عظیم الشان بخدمت سید المرسلین صلی الله علیه
 و آله خطاب فرموده است انتم تتبعیت النخرفت داخله و در خطاب الهی که اقامت کن و پسای دار و بجا آور نماز را از ابتدای دل و ک
 آفتاب ششهای تاریکی شب و دل و آفتاب زوال است از دیر نصف النهار که میان حقیقی مشرق و مغرب هر روز و فرقی نیست و
 وسط هر دو یکی است پس وقت چهار نماز هر شب چون حضرت سید المرسلین ص در این وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را واقع ساخت پس
 گویا که حق سبحانه بیان فرمود و نام برده و وقت آنرا مقرر ساخت چون فعل حضرت بمنزله بیان الهی است و عنق شب نصف شب پس ظاهر
 شد که وقت ظهیر از زوال است تا غروب و وقت عشا این از غروب تا نصف شب پس حق سبحانه و تعالی فرمود و پسای دار قرآن صبح
 یعنی نماز صبح را و از این نماز تغییر نموده و بلفظ قرآن تا دلالت کند بر آنکه در نماز صبح خواندن قرآن بیشتر از نمازهای دیگر در کار است لهذا
 سنت است که سوره های دراز از قرآن بخوانند و این از قبیل مجاز تسمیه کل است با هم بعضی از اجزای آنها شعار بات باشد که گویا این جزو عین کل است
 و کل بدون این جزو محض نمیشود چنانکه تسمیه نماز بر کوع و سجود و قنوت و تسبیح نیز شده است چنانکه خواهد آمد بلکه آنکه نماز صبح را میگویند
 نیز باعتبار دعا است که در نماز مطلوب است در ضمن حمد و قنوت علی المشهور میان علما و لغویین و حق سبحانه و تعالی فرمود که نماز صبح را حاضر
 میشود از جهت این که شستن آن در نامه علم شده و شستن آن شب و در شستن روز هرگاه در اول وقت آنرا واقع سازند تا آنکه شب و وقت بگذرد
 تا او نماز را بجا آورد و در آخر نامه عمل شب او نویسنده و ملاک روزی باشد و در اول نماز عمل روز او نویسنده چنانکه خواهد آمد احادیث بسیار درین
 معنی باشد و الله تعالی پس این نماز پنجم شد که از قرآن ظاهر شد بضم قول و فعل آنحضرت و محتمل است که از قرآن مجید نزد ایشان بخوبی ظاهر باشد
 که ما نفهمیم چون بسیاری از ائمه اطهار ائمه معصومین معنی آنرا بیان میفرمایند که قبل از بیان اصلاً آن معنی بخاطر نمیرسد و بعد از بیان
 ایشان خلاف معنی بخاطر نمیشود و چنانکه در توضیح بیان کرده ام و نشاء الله در تفسیر قرآن نیز بفضل الله سبحانه بیان خواهد شد اما توجیه
 اول اظهر است چون عرض زاره است که تواتر با علما می عام بحث کند پس میباید دلالتش بخوبی باشد که ایشان فهمند و بگویند حق سبحانه و تعالی
 در نماز و اوقات آن فرموده است که اقامت کن و پسای دار و بجا آور نماز را در دو طرف و زوای آن دو طرف مغرب است و صبح و اوقات
 کن قرب الهی را که نماز است در شب یعنی نماز حق در وقت الهی و غایتش بیشتر از سایر نمازهاست یا این معنی که اقامت کن نماز را در ساعات
 شب که قریب هستند بر روز تا نصف شب یا چنانچه است چون اهل البیت معنی واقع شده اند از این معنی مخفی است و این وجهی کثیر
 از خاصه و عامه ذکر کرده اند درین آیه که مراد از اوقات صلوته در دو طرف نماز صبح است و ظهر و عصر زیرا که نماز صبح در طرف اول روز واقع میشود
 و ظهر و عصر در طرف آخر روز واقع میشود و مراد از نصف شب نماز شام و خفتن است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که حافظه یعنی محافظت
 نمایند بآنکه اوقات فضیلت یا شریط و ارکان و آداب بجا آورند پس از این چنانکه را خصوصاً نماز وسط آنها را و حضرت فرمودند که نماز
 وسط نماز ظراست و سبب آنکه اهتمام بان بیشتر از سایر نمازهاست آنکه آن اول نماز است که حق سبحانه و تعالی بر جمیع ائمه واجب کرده است
 است آنست که در اول بوقت همین نماز ظهر واجب بوده باشد چون در این تخفیف بود در اول بوقت نماز شب تا مرتبه بر پشت آن کالیف
 زیاد شد از جهت این که نماز را آورد اول ظهر را آورد و بعد از آن در وقت عصر آمد و عصر را آورد و چنانکه خواهد آمد و آنگاه نشانی شد که یکی
 از آنجه است که در وسط و نماز واقع است در روز و آن نماز صبح است نماز عصر و حضرت فرمودند که بعضی از قرآنیستین خوانده اند و الصلوة
 الوسطی و صلوته العصر چنانکه عامیتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت چنین میفرمودند و این وقت مؤید
 این است که صلوته وسطی نماز عصر نیست چنانکه اکثر عامه بر اینند و ظاهرش آنست که نماز ظهر باشد چون ظهر را بیکدیگر ذکر می کنند و
 این چنان بر اینست که او در آن باشد چنانکه در تهنید است و در علی شریع نیز موجود است و موافق است با آنچه عامه روایت

اعتدال متساوی
 وسط مشرق و
 مغرب

و الجانی
 الصلوة
 الوسطی

باب فی فرض الصلوة

۵

کرده اند و در بسیاری از نسخ این کتاب و کتب دیگر و او مذکور و بنا بر این ذکر حضرت این قرائت از آنچه است که نماز وسطی بهم زمانه چون حکمت الهی در بسیار جای بهم مانند مثل شب قدر و ساعت سجده عدد اصحاب کهف و اولیاء الله و الله تعالی اعلم و قوله تعالی فان بین فی صلوة الوضوء من یؤدی ویکرم یفرانیدر اگر مراد از نماز وسطی نماز طهر است بلکه حق سبحانه و تعالی عیب آن فرموده است که بایسته در حالتی که قوت کسبید حالاً لوجه الله و مراد از این قوت و قیام و اخلاص همه در نماز وسطی است یا بلکه چون در عقیبت آن واقعه است آن مراد است یا آنکه در قرائت اهل البیت فی صلوة الوضوء است یا از آنچه که حضرت فرمودند که این آیه در در جمعه نازل شد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر بودند حسب الامر الهی قوت خوانند و چون در سفر بودند در رکعت که دند و امر الهی رسید یا بتفویض نمی چنانکه ظاهر حدیث است آن دو رکعت با قوت انجامال خود که اشتد در سفر حاضر یا آنکه حضرت در سفر نماز جمعه کردند چنانکه احادیث معتبره وارد است که سنت است نماز جمعه در سفر و یا از آنچه که نماز طهر سفر دو رکعت بود در حضر بعون جمعه قرار دادند با خطبه و در سفر بحال خود که اشتد بی خطبه و چون نماز نامه دو رکعت بود او لا حضرت دو رکعت افزودند در طهر و عصر و عشا و یک رکعت در شام و در طهر جمعه نیز بودند چون خطبتین جمعه بجای دو رکعت بود هرگاه نماز جمعه را با امام بجاعت کنند و کسانیکه شرایط جمعه بهم نرسد چهار رکعت کنند مثل طهر سایر ایام پس ظاهر شد که مراد از نماز وسطی طهر است بلکه طهر جمعه که آن نماز جمعه است و بنا بر این از جهت وسطی است که در میان دو نماز روز و افق است و از جهت دیگر وسطی است یعنی افضل نماز است و بنا بر این از جهت نماز پنجگانه است چون در طهر جمعه واقع میشود و جمعی که شرایط متحقق نباشد در میان نماز طهر می کنند و از جهت دیگر غیر نماز یومیه است چون شرایط را بدیو سه دارد و کیفیتش مخالفت دارد با کیفیت یومیه و وجبت که بعد از آن هر دو مخصوصاً جمعه را و همچنین وجبت که استیاده بجای آورند بلکه وجبت است که قوت در آن آفت سازند بلکه دو قوت چنانکه خواهد آمد نشاء الله تعالی بلکه دو خطبه نیز استیاده بجای آورند چون در رکعت است که قیام آن و حیاست و بنا بر آنکه این سه حکم که قیام و قوت و اخلاص در همه نمازها و وجبت یا کلاً وجبت تخصیص قوت بمجموعه است که از آنچه باشد که اهتمام بر آن بیشتر است یا آنکه اول این احکام در آن واقع شد و بعد از آن در سایر نمازها یا آنکه مراد این باشد که این هر سه را در همه نمازها واقع سازند خصوصاً نماز جمعه بقرینه اول کلام که محافظت بر همه نمازها بکنید خصوصاً بر نماز وسطی و همچنین ظاهر است و الله تعالی اعلم و از عبارت آخر احتیاطاً ظاهر میشود که نماز جمعه واجب تفسیر می باشد چنانکه اکثر متاخرین بر آنند و همچنین از لفظ امام بعضی فهمیده اند که مراد امام زمان است لیکن معنی اول ظاهر است در اول و همچنین در ثانی بقرینه غیر جماعت اظهر آن است که مراد از امام امام جماعت باشد و الله تعالی اعلم و قال الصلوة صلوات الله علیه فی قوله تعالی عز وجل ان الصلوة کانة علی المؤمنین کما با مؤقوتاً قال هـ رضا با ساینده صحیح و قویة منقول است از زرارة از حضرت امام محمد بن یحیی که در کافیت مکن است که از حضرت صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده باشد که از حضرت فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که تحقیق که نماز بر مؤمنان فریضه است موقت باوقات معین چنانکه ظاهر آیه است حضرت فرمودند که بمعنی وجبت یعنی کما بمعنی مفروضاً باشد چون در آیات و اخبار معتبر است کتاب بمعنی واجب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که کتب علیکم القیام یعنی فرض و محتمل است مراد از مؤقوتاً مفروضاً باشد و این معنی نسبت به حدیث دیگر که از زرارة و فضل منقول است می آید و همچنین حدیث صحیح داود بن فرات که گفت عرض نمودم بخدایت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر همین آیه حضرت فرمودند که مراد از این کما با ثباتاً است و نه چنین است که اگر اندکی پیش و پس شود ضرر بر تو رساند و امام که تفسیر کنی بلکه وقت بیرون رود زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید در شان جمعی که نماز را منقطع نموده و بعت شنوات نقصانی کردند و عقیبت داخل خواهند شد در جهنم در چاه غی و آن جایبی است که سنگی بر اصال از بالای آنجا به آن رسیده چنانکه در حدیثی وارد است و اصاعه که حق سبحانه و تعالی فرموده است آنست که از وقت بیرون رود آنچه از این احادیث ظاهر میشود این است که چون جمعی از عامه در آن زمان می گفتند که نماز وقتی خاص دارد که از آنوقت که گذشت قضا میشود چنانکه الحال نیزش فیضه اول و قراوت میداد بسیار بوده ام بر کوه ابو قیس دیده ام که ایشان نماز پیش از وقت میکردند و حنیفه عکس ایشان نماز را در آخر وقت بکنند و ایشان سینه ندان این آیه حضرت آن صلوات الله علیه را علیه السلام علی الظالمین چنین فرموده اند و بیان فرموده اند که وقت موعود است و شبیه که ایشان شده بود و خود در کتب اصولیه خود ذکر کرده اند اینست که خود تعریف کرده اند و ابجد که آن حکمی است که بر آن آن سستی تحفوت الهی شوند و واجب موعود از آن غیر از اول وقت استحقاق عقوبت نیست پس موعود معنی ندارد بلکه هر واجبی مضیق است و همچنین واجب بخیر و واجب کفائی

و از این کلام معلوم است که نماز جمعه واجب است

فان فی هذا الخبر ما یؤید وجوبه

بجا آورد شب و با و تر سر آمده باشد و اگر آخر شب را در یا بد بعد از نماز شب که هشت رکعت است سه رکعت و تر را بجا می آورد و حال آنکه
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داد و پس میاید که شب و در نشود که با و تر پس
چون چنین مبالغه واقع شده است پس نافله خفتن از اینجهت مقرر شده است که اگر خوبش بر دیا ما نفی پیش آید و نگذرد و تر را در وقت
خود همان و تر را کرده باشد بعد از خفتن و شبش بیوتر بر نیاید باشد و لهذا آنرا و تیره نامیده اند یعنی در ترک و چک و نماز شب هشت رکعت
است و شفع دور رکعت است و در ترک رکعت است و بر سه رکعت نیز در میانند در اکثر اوقات و گاه هست که یازده رکعت را در میگویند
و گاه هست که سیزده رکعت را در میانند چون همه طاعت پس مجموع فرضیه و نافله پنجاه و یک رکعت باشد و کسیکه در یا بد آخر شب و غار و
که سه رکعت یا نماز شب که هشت رکعت است بجا آورد آن دور رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر از حساب بخوابد کرد و در سجده
بلکه تطوعی خواهد بود و نماز او در شب با و تر پنجاه رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعت زیرا که ساعات شب دوازده ساعت است
ساعات روز دوازده ساعت است از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس مجموع سبت پنجاه است باشد حق سبحانه و
تعالی از جهت هر ساعتی دور رکعت نماز مقرر فرموده است نیست ترجمه کلام او اما مطلوب او در این عبارت چند چیز است یکی آنکه جمع
کن میان اخباریکه وارد شده است که نماز شب با و تر روزی از فرضیه و نافله پنجاه و یک رکعت است و در اینصنون مجمل و مفصل احادیث
متواتره وارد شده است از احادیث صحیح و حسن و قوی که جای شک نمانده است در آنکه حضرات ائمه معصومین صلووات الله علیهم
چنین فرموده اند مجمل اما در تفصیلش خبر ما وارد شده است که انشاء الله بیان خواهد شد و چند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت
اگر چه بیواتر بود که یک رکعت بنا بر طور مقرر فرموده باشند و لیکن این عنوانی که صدوق ذکر کرده است حدیث وارد شده است پس جمع
چنین میشود که آن دور رکعت که یک رکعت محسوبست داخل نیست اصلاً بلکه داخل است بنایه عن الوتر و منظور می دیگر دارد که چنان کند
که بعضی هر ساعتی دور رکعت نماز مقرر شود و آن باین عنوان میشود که یک رکعت را بیندازند و احادیثی که در این باب وارد شده است چون
مخالف رای صدوق نیست بعضی از آنرا عمل نموده است و بعضی از آنرا عمل ننموده است و آن چنانست که رای صدوق نیست که چون
آفتاب قرصش فرو میرود شام است نماز شام میتواند کرد و افطار میتواند کرد و چنانکه در کتب خود ذکر کرده است و در سبب اوقات
صلوات نیز خواهد آمد پس بنا بر این رای فاصله نمیند میان غروب و شام اما احادیثی که در این باب وارد شده است یکی از آنها حدیث
است که صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابو ماشم خادم که گفت نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلووات الله علیه
که چرا نماز شب با و تر روزی پنجاه رکعت است که زیاد و کم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز
دوازده است و از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس از برای هر ساعتی دور رکعت نماز مقرر شد و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط
شفق غسق است یک رکعت از جهت آن مقرر شد و در این حدیث اگر چه رای پنجاه رکعت گفت اما حضرت ۴۰ پنجاه و یک رکعت فرمودند
آن رکعت از جهت نیم ساعت غروب قرص تا زوال شفق فرمودند و دیگر کلینی بسند ضعیف مرفوعاً از حضرت امام جعفر صادق صلووات الله
علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسید که آنکه از آن حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده است و ساعات
شب دوازده است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است و از غروب شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهت هر ساعتی دور رکعت
مقرر شد و از جهت غسق یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی بمغده رکعت او حجب کرد این حضرت سید المرسلین
و مثل آنرا نافله مقرر ساختند و نافله خفتن را مقرر ساختند که نشسته بجا آورند و یک رکعت حساب کنند تا دو برابر فرضیه شود و کلینی
و صدوق بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد
پس میاید که شب و با و تر بر نیاید و صدوق بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نه بار که کسی شبش بر دیا میاید که بد و تر باشد یعنی نکرده باشد که آنرا اقتضا میاید که در ظاهر
این حدیث اینست که البته مؤمن میباید که نماز شب بگذارد و اقل آن سه رکعت و صدوق گفته است که مراد از این حدیث نافله خفتن است
چون بسند قوی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلووات الله علیه که مفضل عرض نمود با آنحضرت که چون نماز خفتن میکنم دو
رکعت نشسته میکنم حضرت فرمودند که آن یک رکعت محسوبست و اگر دست بهم ندی که نماز شب بکنی شب را با و تر سر آورده و این حدیث
دلالت میکند بر آنکه قایم مقام و تر نشود نه آنکه مراد حضرت اینست و لیکن روایتی نقل کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق

بجا آورد شب و با و تر سر آمده باشد و اگر آخر شب را در یا بد بعد از نماز شب که هشت رکعت است سه رکعت و تر را بجا می آورد و حال آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داد و پس میاید که شب و در نشود که با و تر پس چون چنین مبالغه واقع شده است پس نافله خفتن از اینجهت مقرر شده است که اگر خوبش بر دیا ما نفی پیش آید و نگذرد و تر را در وقت خود همان و تر را کرده باشد بعد از خفتن و شبش بیوتر بر نیاید باشد و لهذا آنرا و تیره نامیده اند یعنی در ترک و چک و نماز شب هشت رکعت است و شفع دور رکعت است و در ترک رکعت است و بر سه رکعت نیز در میانند در اکثر اوقات و گاه هست که یازده رکعت را در میگویند و گاه هست که سیزده رکعت را در میانند چون همه طاعت پس مجموع فرضیه و نافله پنجاه و یک رکعت باشد و کسیکه در یا بد آخر شب و غار و که سه رکعت یا نماز شب که هشت رکعت است بجا آورد آن دور رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر از حساب بخوابد کرد و در سجده بلکه تطوعی خواهد بود و نماز او در شب با و تر پنجاه رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعت زیرا که ساعات شب دوازده ساعت است ساعات روز دوازده ساعت است از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس مجموع سبت پنجاه است باشد حق سبحانه و تعالی از جهت هر ساعتی دور رکعت نماز مقرر فرموده است نیست ترجمه کلام او اما مطلوب او در این عبارت چند چیز است یکی آنکه جمع کن میان اخباریکه وارد شده است که نماز شب با و تر روزی از فرضیه و نافله پنجاه و یک رکعت است و در اینصنون مجمل و مفصل احادیث متواتره وارد شده است از احادیث صحیح و حسن و قوی که جای شک نمانده است در آنکه حضرات ائمه معصومین صلووات الله علیهم چنین فرموده اند مجمل اما در تفصیلش خبر ما وارد شده است که انشاء الله بیان خواهد شد و چند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت اگر چه بیواتر بود که یک رکعت بنا بر طور مقرر فرموده باشند و لیکن این عنوانی که صدوق ذکر کرده است حدیث وارد شده است پس جمع چنین میشود که آن دور رکعت که یک رکعت محسوبست داخل نیست اصلاً بلکه داخل است بنایه عن الوتر و منظور می دیگر دارد که چنان کند که بعضی هر ساعتی دور رکعت نماز مقرر شود و آن باین عنوان میشود که یک رکعت را بیندازند و احادیثی که در این باب وارد شده است چون مخالف رای صدوق نیست بعضی از آنرا عمل نموده است و بعضی از آنرا عمل ننموده است و آن چنانست که رای صدوق نیست که چون آفتاب قرصش فرو میرود شام است نماز شام میتواند کرد و افطار میتواند کرد و چنانکه در کتب خود ذکر کرده است و در سبب اوقات صلوات نیز خواهد آمد پس بنا بر این رای فاصله نمیند میان غروب و شام اما احادیثی که در این باب وارد شده است یکی از آنها حدیث است که صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابو ماشم خادم که گفت نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلووات الله علیه که چرا نماز شب با و تر روزی پنجاه رکعت است که زیاد و کم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده است و از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس از برای هر ساعتی دور رکعت نماز مقرر شد و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است یک رکعت از جهت آن مقرر شد و در این حدیث اگر چه رای پنجاه رکعت گفت اما حضرت ۴۰ پنجاه و یک رکعت فرمودند آن رکعت از جهت نیم ساعت غروب قرص تا زوال شفق فرمودند و دیگر کلینی بسند ضعیف مرفوعاً از حضرت امام جعفر صادق صلووات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسید که آنکه از آن حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده است و ساعات شب دوازده است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است و از غروب شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهت هر ساعتی دور رکعت مقرر شد و از جهت غسق یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی بمغده رکعت او حجب کرد این حضرت سید المرسلین و مثل آنرا نافله مقرر ساختند و نافله خفتن را مقرر ساختند که نشسته بجا آورند و یک رکعت حساب کنند تا دو برابر فرضیه شود و کلینی و صدوق بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میاید که شب و با و تر بر نیاید و صدوق بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نه بار که کسی شبش بر دیا میاید که بد و تر باشد یعنی نکرده باشد که آنرا اقتضا میاید که در ظاهر این حدیث اینست که البته مؤمن میباید که نماز شب بگذارد و اقل آن سه رکعت و صدوق گفته است که مراد از این حدیث نافله خفتن است چون بسند قوی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلووات الله علیه که مفضل عرض نمود با آنحضرت که چون نماز خفتن میکنم دو رکعت نشسته میکنم حضرت فرمودند که آن یک رکعت محسوبست و اگر دست بهم ندی که نماز شب بکنی شب را با و تر سر آورده و این حدیث دلالت میکند بر آنکه قایم مقام و تر نشود نه آنکه مراد حضرت اینست و لیکن روایتی نقل کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق

عرض

و در روایات دیگر
مختلفه در آن

صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا آورد و زقیات دارد پس میباید که شب او بی و تر بر در زب ابو بصیر گفت که عرض نمودم که مراد از این دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند که بل ای آنیکه رکعت حساب می کنند و کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع نشود که نماز شب آنکه شبش بویژه کرده است و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد و تر در آخر شب خواب کرد پس عرض نمودم که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دو رکعت را کرده حضرت فرمودند که نه گفتیم چرا چون در حضرت فرمودند که زیرا که وحی با حضرت می آمدید است که در آن شب خواب در وقت و غیر آن حضرت این را نمیدان پس بنا بر این دیگر آنرا میباید کرد و ظاهر است اینجه را بعد وقت و لیکن بعد از آن تا قل غایب میشود که مراد حضرت اینست که عبادت انجیث شامل و تیره است نفس و تیره و علی ای حال ظاهر شد مطلوب صدوق و مستحک او پس ظاهر شد که بحثی که در این عبارت بر او کرده اند فضلالی وجه است و عده بحثا اینست که ساعات شبانه روز نیست و چهار است و صدوق نیست و چنانکه گفته است و چو پیش این است که هر کسی اصطلاحی دارد در سباعت حتی متجان ساعات حقیقه و مقبوضه دارند و انکه اهل بیت با اصطلاح خود سخن میفرمایند نه با اصطلاح مجتهدین و باقی بحثها نیز این باب و چون حق ظاهر شد کاری بیاطل نداریم و نام کسی را نمبر کنیم و عذقه غیبت می شود بلکه ممکن میباید که مقرض قدما شوند چون ایشان ارباب بقبوض اند و ظاهر شد که هر چه صدوق میگوید بی مستندی نیست و مستند زدا و صحیح بوده است و ایشان معذورند و اگر ماعل بغیر گفته ایشان کنیم بنا بر آنست که مستندی با عقدا و اما که صحیح تر است و بهار سیده است علی بن میثم و ایشان را بحال خود میسکند اریم بلکه نسبت به کس لازمست که چنین کنیم زیرا که ایشان سعی خود را کرده اند و چنان یافته اند اگر در واقع غلط بن کرده باشند بعد از سعی مؤاخذه نمیشوند و اعتقاد اکثر علما اینست که ماثب خواهند بود مگر آنکه درسی بقصیر کرده باشند و آن نیز برایتی که مقرض ایشان شویم زیرا که ممکن است که با عقدا ایشان همان مقدار سعی که کرده اند کافی باشد چون حسن ظنی با یقین است و اعتماد بر ایشان میکردند و در درجیات و در فقره رضوی مذکور است که حق سبحانه و تعالی مقرض است و افاض را که مستحق قریض بوده باشد از هر سویی و قصوری که در قریض بوده باشد و شش رکعت قبل از ظهر مسمی است بنماز او این و شش رکعت بعد از ظهر نماز خاشعانه است و چهار رکعت بعد از شام نماز ذکر آن است و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که بیکر رکعت محبوب است نماز شکر آن است و شش رکعت نماز شب نماز خاشعانه است و سه رکعت و تر نماز اربعان است و دو رکعت فجر نماز حاه است و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که در شب معراج گفتند خداوند حال مؤمن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان فرمود که با محمد هر که دوست مرا بخواند چنانست که با من محاربه کرده است و من بر دوی داد و او را از عالم میسکرم و من در بر امری که اراده کنم نزد من ارم مثل ترووی که در قبض روح بنده مؤمن دارم چون او از مرکب است دارد و من بنموج اجم که دل او آزرده شود و بهرستی که بعضی از بنده کان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در تو انگی و اگر ایشان را فقیر گردانم هلاکت خواهند شد و بعضی از بنده کان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقره اگر ایشان را غنی گردانم هلاکت خواهند شد و هیچ بنده او را قرب من حاصل نمیکرد و چیزی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه ایشان واجب گردانیده ام و بهرستی که بنده کان تقرب میوند جست و میجویند بکردن نوافل تا بمرتب که محبوب من میشوند و چون بمرتبه محبوبیت من رسیدند من شوائی ایشان میثوم که بمن می شونند و بیانی ایشان میثوم که بمن می بسیند و من با ایشان میثوم که بمن میگویند و من دست ایشان میثوم که بمن کارهای کنند اگر مرا بخوانند اجابت میکنم و اگر سوال کنند عطا میکنم و در حدیث صحیح واقع شده است که این تبه مخصوص شیعیانست بلکه متواتر است از حضرت سید المرسلین و انکه طاهر بن صلوات الله علیه که این تبه غیر اثنی عشری را حاصل نمیشود و چون انجیث هتسی یعنی است ضرور است که تحقیق آه بر بخوی که مناسب فهم همه کس باشد کرده شود و آه جزو اول که سوال از من واقع میشود و حق سبحانه و تعالی حال دلی را فرمود اشاره است یا که مؤمن حقیقی کسی است که بمرتبه دوستی الهی فایز شده باشد چون اعتقاد یعنی خواه علم البقین باشد و خواه عین البقین و خواه حق البقین است لازم بگذارد در محبت الهی اگر چه محبت افعالی باشد زیرا که تأدیه بصیرت با نور الهی محل نمیشود صاحب بعیت نمی شود و چون بزرگواری و عظمت الهی را دانست می بسیند که آنا فانا الطاف صوری و معنوی الهی بر او فایض است لازم انسان است که محبت بر او فایض شود و چون پیشتر میرود محبت نایده میشود تا محبت ذاتی بر او مانا که فرموده است که خوار گردون دوستان او بمنزله محاربه است با او باین معنی در احادیث صحیح متواتره بالمعنی وارد شده است بعضی بعنوان امانت و بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شدن یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و بعضی بعنوان تحقیر و این تبه بالاتر نمیشود که حق سبحانه و تعالی ایذای ایشان را حرج خود دشمنده باشد و اشاره است بآنکه چونل مؤمن عرش حق سبحانه و تعالی است و

بسم الله الرحمن الرحيم

فانما

وہی ہے جس نے اسے پیدا کیا

اهانت و فساد
کار برآوردن

در حق
انسان
و او را
خداوند

در حق
انسان
و او را
خداوند

تخلی محبت و معرفت اوست پس آنچه باموسن میکند با خداوند کرده است و در متعارفات همچنین است که اگر کسی ایات غلام کسی
کند ایات اقا کرده است چه جای ایات پیری که محبوب او باشد یا معشوق او دیگر این حکام که من بر تو دارم حق سبحانه و تعالی
بر سبیل مجاز شایع میفرماید که من بهتر کسی ام که تر و دوشت باشد و آنکه مؤمنی که دوست باشد خود مردن را از آنجمله است که چون مرتبه دو
درین باشد ایافه است میخواند که چند روزی دیگر باشد دوستی او نماید شود و آنکه اراده الهی در بر دست از آنجمله است که میداند که
اگر بماند دوستی می اقتضا بهمانیت مرتبه خود رسیده است لهذا مرتبه عالی او را باو میگویند که یا ایها الناس انقضوا المطمئنة ارجع
الی ربکم و ارضیت من ضیقکم چنانکه گذشت دیگر و آری مانند پدر و اگر در حق مقتصد صید عین ملکیت مقتصد که آشیانه
اوست قرار میگیرد و دیگر آن شفقت که از غنا و فقر هر یک صلاح است نسبت باو چنان میفرماید احادیث مواتره وارد است که نسبت با کثر
دوستان فقر و بلا انسب است ایشان را همیشه مبتلا میدارد تا همیشه در هر حالی متوجه جنب احسن از باشند و جمعی از دوستان هستند که سعی
بفصلان اند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد است انصاف قین صلوات الله علیه که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دوستی
چند هست که بدار از ایشان ضمت میفرماید و تازه اند ایشان را در عافیت دارد و روزی میسر به ایشان را در عافیت و میسر اند ایشان را
در عافیت و محذور میکند ایشان را در عافیت و داخل هست میکند ایشان را در عافیت و لیکن اینجاست بسیار نادانند و علی ای حال
شفقت الهی بر حق ایشان است هر نحو که صلاح حال ایشان در آنست چنان میفرماید و بر اینمضمون نیز احادیث قدسیه صحیح و وارد
است از آنجمله در حدیث قدسی صحیح وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که خداوند عالمیان میفرماید که بعضی از بندگان
من زندگانی اند که صلاح امر دین ایشان نیست مگر در توانگری در عافیت عیش و صحت بدنه ای ایشان ایشان را تو انحر میگردانیم
و بر نهایی و روزی ایشان را فراخ میگردانیم و بدنه ای ایشان را صحیح میدارم تا ایشان بحیث خاطر متوجه عبادت و طاعت و محبت
و معرفت من باشند و جمعی از بندگان من هستند که دین ایشان و قرب ایشان را بر نحو که میگویند هم بهم نرسد مگر در فقر و سستی
و بیماری ایشان را با آنها مستلای کنم تا بندگان ایشان مشغول دعا و تضرع باشند و قرب ایشان بن در آن ضمن حاصل گردد و متوسطا
ایشان در مقام صابران در آیند و بصبر بر بلا و محن ایشان را بر عتب خود فایز گردانم و مستبشان به کلی اینهار از فضل من دانند و در
مقام رضا در آمده در سه بلائی ایشان را نه تنها باشد فوق آنچه تصور توان نموده من و اما ترم با آنچه صلاح حال بندگان من خصوصاً
دوستان من در آنست چنان میگنم و بد رستی که بعضی بندگان من هستند که سعیا و مشقتها می کشند و در بندگی من گاه هست که کشت
و دو شب خواب را بر ایشان مستولی میکردم تا بخواب روند از نهایت شغف و اشتیاق که با ایشان دارم و چون صبح میشود ایشان با خود در مقام حجاب
در می آیند و در عتاب و خطابند بغض خود که انجاء ترا نکرده اند که هر شب میگردند و اگر ایشان را بحال خود میگردانم بر آینه عجب مستلای
می شوند و از خود راضی میوند و بسبب عجب خود پسینی رفیقه اعمال خود می شنند و کانشان این بود که از همه عابدان در پیش اند و
در بندگی من تقصیر ندارند و بسبب عجب از من دور شده بودند و کانشان این میبود که من نزدیک شده اند منیب اند که نهایت بندگی
آنست که خود را و اعمال خود را لاشی و اندر نهنگ که عبادت کنندگان اعتماد بر عبادت خود بخند آن عبادت تها می را که از جبهه ثواب من
می کنند چنانکه احوال اکثر عابدان اینست که از جبهه ثواب میکنند و نگه بران دارند که اگر ان عبادات را بخص رضای الهی کنند روزی و زرقای
ایشان بیشتر میشود و یا آنکه هر چند عبادت کامل کنند میباید بیکه بر آن نکنند چون محالست که از ناقص کامل هم رسد و بر تقدیر محال نسبت با ایشان
است هر گاه نظر بحلال و طمئن او کنند ما سوی الله همه لاشی می شوند چه جای او و عبادت و چنانکه میفرماید تعالی شانه که اگر بندگان
من اجتهادات و سعیا کنند در بندگی من و در عسر خود را بقیب اندازند در عبادت من بر آینه مقصود هستند بود و آنچه شرط بندگی من
است بجای آورد و خود هستند و چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای شسته های من و درجات عالی که در جوار انبیا و اوصیای ایشان
خواهم داد عبادت ایشان در جنب آنچه نماید یا آنکه چون منظور ایشان در عبادت اینهاست کجا این عبادت ایشان را بلند مرتبه میکند چون شرط
عبادت آنست که غیر حق سبحانه و تعالی منظور نباشد و بر دو معنی و لیکن باید که اعتماد و همه بر رحمت من باشد نه بر عبادت خودشان
و میباید که همیشه و فرح و خوشحالی ایشان بمتفصلات من باشد که هر چند عبادت کنند عبادت را بسبب رحمت من باشد بجا منظور ایشان این باشد
که تا نهایت حق سبحانه و تعالی با بای فضل بر کرده است کجا بود استحقاق فزاینده ای خاق در رحم مادر تا حال بلکه اگر مستحق عمل میبودند
سلسله مصداق میبودیم بلکه در سلسله اغلال و میباید که فرار طوبی بندگان من بجان خود باشد من که خواه عبادت کنند و خوا

معصیت امیدواری بر حجت او داشته باشد خصوصاً در پیرمیا و بیاریها که هرگاه بپند نظر از خود و از اعمال خود بر دارد و رحمت من درین صورت ایشان را درمی یابد و تدارک نقصهای ایشان میکند و درین صورت که ایشان از خود و اعمال خود فانی شوند و در رحمتهای خاصه الهی ایشان را بر تبه رضا بقضا و خوشنودی حق سبحانه و تعالی میرساند و مغفرت من لباس عفو مرا بر ایشان میپوشاند که باقی مایه می شوند و حکایت ایشان می آید آنچه مذکور شد ترجمه بود با اشارت به بعضی حقایق و حقایق کلام الهی را بنمایاند مگر در شان او که این مقامات خبری داشته باشند دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی در توبه فرائض مقدم داشته است ظاهر میشود که تا کسی مشغول الذمه بواجبات نباشد نباید که اما آنکه حرام باشد ظاهر نمی شود از اینجمله و شک نیست در آنکه فرائض مقدم داشتن بهتر است و ظاهر میشود از امثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی هر چه اصلح است بحال بندگان آنرا بر ایشان واجب گردانیده چنانکه غذا را از برای قوام بدن ضرورت است و سبجات از جهت طراوت روح در کار است چنانکه میوه از جهت طراوت بدن در کار است و جمعی که سبها مینمایند در دنیا نیز سبند و میوه از اینجهت است ولیکن بعد از توبه فرائض تقرب بنوافل مطلوب است و آن افرادش مینماید است و چون بنده از سبب توبه چیزی ندارد ملاحظه میباید نمود که شارع کدام یک از نوافل را خود بیشتر بجای آوردند و ائمت را بآن بها لغه بیشتر میکردند و درین شک نیست که مداومت و امر بمداومت در نوافل بویژه بیشتر از سایر نوافل می نموده اند چنانکه مذکور خواهد شد و از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده تقرب میجوید بسوی من بنوافل یعنی از جهت توبه من بجای آوردن چنانکه در فرائض فرموده است ظاهر میشود که در عبادات تقرب در کار است خصوصاً هرگاه خواهد باین مراتب عالیتر فایز گردد و بعضی از علما ذکر کرده اند و فرموده اند تقرب آنکه از جهت خلاصی از جهنم باشد یا از جهت رسیدن بهشت چون قرب الهی بحسب مکان احتمال ندارد پس مطلوب قرب رحمت و اعظم رحمتهای الهی خلاصی از جهنم است یا دخول بهشت ولیکن اکثر علما تفضیلی داده اند که اگر منظور از اصل اطاعت و فرمان برداری نباشد بلکه محض دخول بهشت باشد یا خلاصی از عذاب باطل است بلکه شمس در حرمه نقل اجماع اصحاب کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظور از فرمان برداری و خلاصی از نار بود و باشد صحیح است و بعضی گفته اند که اگر مقصود بالذات خلاصی از نار باشد و اطاعت تابع طاعت و برعکس صحیح است و اگر هر دو مقصود باشد بی ترجیح احدی بر باطل است و خواهد آمد احادیث صحیح درج و غیره آن که حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند در نیت اهرام و غیره آنکه بذكر الله و الله و الله و الله یعنی مقصود من از این فعل و عبادت الهی است با ثواب بهشت و این حدیث و امثال این که قریب بتواتر است دلالت میکنند بر آنکه اگر هر دو مراد باشد ضرر ندارد و اگر نه چنان دیگر میبود ظاهرش دلالت میکند بر آنکه این قصد میباید و جواباً باینستجاء و لیکن در حدیث حسن کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عبادت کنندگان یا عبادت بر سه قسم است طایفه عبادت الهی میکنند از ترس عذاب این عبادت بمنزله عبادت بنده کاستند که از ترس آقا خدمت می کنند و طایفه عبادت الهی میکنند بواسطه ثواب الهی و این عبادت بمنزله خدمت مژدور است و جمیع عبادت الهی میکنند از محبت الهی این عبادت آزاد است و این بهترین عبادت است و بطریق متکثره از نویسین طبیان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مردمان عبادت الهی را بر سه وجه میکنند طایفه از جهت رحمت در ثواب الهی میکنند و این عبادت هر لیسان و طامع است و جماعتی عبادت میکنند از ترس و این عبادت غلامان و کثیر است ولیکن من عبادت او میکنم بعضی دوست دارند و این عبادت بزرگوار است و این را راه ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که ایشان از فرخ روز قیامت ایمنانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق سبحانه و تعالی را دوست میدارید متابعت من کنید یعنی از جهت دوستی او تا حق سبحانه و تعالی شمار او دوست دارد و کنایان شمار را باینکه کسی که خدا را دوست دارد خداوند عالمیان او را دوست بدارد و هر که خدا را دوست دارد از جمله ایمنان است از عذاب او در اجناسی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وارد است که در مناجات خود چنین میفرمود که خداوند از آن جهت بهشت عبادت نکردم و از ترس بندگی نکردم بلکه از جهت محبت عبادت کرده ام و در حجاب بسیار چنین است که آنحضرت بعد از هر دو نفر مودند که چون ترا اهل عبادت دانستم عبادت کردم و ازین باب احادیث بسیار وارد شده است و دلالت بر بطلان عبادت بلکه ظاهرش آن است که عبادت صحیح باشد و لیکن کامل نباشد و هیچ شک نیست در آنکه چنین عبادت سبب قرب نمی شود و قرب الهی عبادت است از ارتباط بنده بعبادت حق و این نیز چه معنی دارد یکی آنکه بنده را از ارتباط مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این نیز سابق بریکر و دیگر آنکه چون لذتی بالاتر ازین نیست باشد که بنده اینس و جلیس خداوند باشد از اینجهت عبادت کند و این نیز

اعمال عبادت الهی
از جهت دوستی
خداوند است

در این باب
نکات بسیار
در حدیث آمده است

در این باب
نکات بسیار
در حدیث آمده است

در این باب
نکات بسیار
در حدیث آمده است

[illegible]

بلکه همین که متوجه ذکر
و فکر بشود قوت و اهم
آن را حس می نماید
و سازد و صورت از خیر
او قرار می دهد و کافی
است

[illegible]

دکتر محمد باقر

عبدالله بن محمد بن عبد الله

در بیان این که چون
برای آنکه در این کتاب
مباحثی که در این کتاب
مباحثی که در این کتاب

در بیان این که چون
برای آنکه در این کتاب
مباحثی که در این کتاب
مباحثی که در این کتاب

بناحقان و غرور و همین سنیان در زمان حضرت سید المرسلین از جمله منافقان بودند بعد از آن حضرت داد خود را از اسلام خوانند و در ظاهر
کلمه میگویند و در باطن در تقیید بنی انحضرت میگویند تا به افتاد و دولت بهر سید و یک ملت بر حق مانند و آنها قلیل از اکابر صبیح
بودند که ایمان حقیقی داشتند و منافقان در زمان انحضرت نهایت خوف داشتند و هر روز هزار قسم میخوردند که ما مؤمنیم که مبادا گشته شوند
یا رسوا شوند بزرول آید در تضحیح با سنیان و بعد از انحضرت آن خوف نیز بر طرف شد و علانیه کافر شدند چنانکه هیچ مطلبی در صیاح حسته
مثل بطلب نکردند است بلکه البته بر تبه تواتر رسید و است و علوم و حکم الهیام و علی در آن شهر شایسته و اهل من الشمس است که
علی در بنود و پیغمبر صلی الله علیه و آله دیوار بلکه مراد حضرت این بود که علوم من همه نزد علی است صلوات الله علیه و از جهت عبادی که با دین
اسلام داشتند دلالت میکردند منافقان برینه مشرک که پیروان بودند منافقان قریش را بنو قریه و این توراتی که پیروان دارند نیست و
سفر استیخ سفر در زمان حضرت موسی باشد با عقاید ایشان چهار سفر اجماعی است نزد ایشان و یک سفر که مشملت بر احکام شامه بسیار
جمعی از ایشان آن سفر از جهت سهولت از تویه نمیدهند و نوزده سفر دیگر تاریخ پیوسته است که در زمان جمعی از کدبانان راست و دروغی
چند مرتبه آمده است و تاریخ مسلمانان بلکه در اکثر حکایات موافقت چون منافقان مسلمانان از انجا برداشته اند و این بنده تتبع بسیار کردم
این توریه محرف اما ظاهر شد و وجه تحریف است تاریخ سفر و وجهه اکا دیب باقی از انجمله پیروان با حضرت تین و او و مسلمانان صلوات الله علیه
برندند که او در بیتان خراج مقرر ساخت و حدود و قصاص و اجرای احکام تورات بر ایشان کرد بعد از آنکه بنی اسرائیل بر سر خود بودند و هر قسم
قبیحی که میخواستند میکردند و بسیاری از پیغمبران را کشته حتی سبحانه و تعالی از دوطرف دشمنان از ایشان کشت از تحریف ذاعنه مصرا بر ایشان
سلطه و اندک از طرفی دیگر پادشاهان عجم را که در بابل زمین بودند و همیشه قتل و سر و غارت در میان ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی استمویل
پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی اسرائیل را جمع کرد و مشورت نمود که بشود که اگر حق سبحانه و تعالی از میان شما پادشاهی مقرر سازد شما اطاعت
او کنید و با کفار جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی شما را منصور گرداند ایشان قبول کردند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و قال
حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان گردید و با حالات جنگ گردید و جالوت بردست حضرت داود گشته شد تا آنکه داود پادشاه شد و ایشان بشنیدند
داود را در دل گرفتند مثل دشمنی سنان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حال نظر کنید که این سکان پیرو چهار در شان داود و مسلمانان
در این تاریخ یاد کرده اند بلکه داود را بت پرست کرده اند با مسلمانان و هر دور از پادشاهان جابر میدانند و پیغمبر نمیدانند و با اولاد لوط پادشاه
و میان بنی اسرائیل و ایشان محاربات واقع شد در اصل تورات تحریف نقل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم لوط را خراب
کرد و لوط در میان جمعی دیگر رفت که آنها نیز کافر بودند و انجاعت را آده خو استکباری دختران او کردند حضرت لوط قبول نکرد دختران
با خود فکر کردند که آخر ما غیب میایم و پدر ما بنی نسل یکدیگر شرابی خورد لوط داد و چون لوط مست شد با او جماع کرد و شبی دیگر دختری دیگر چنین
کرد و فرزندی که از لوط بهر سید همه ولد الرمانه و همچنین اولاد بیرون بر ایشان بحکم موسی امام شدند و چون ایشان را تأدیب میکردند و در اصل
تورات حکایات سامری را همه بنیت بیرون داده اند که بیرون خود کو ساله را ساخت و پرستید و همه بتبیت بیرون پرستیدند با آنکه میتوان
گفت که ثلث تورات در شان بیرون و خوبهای اوست و با سنیانی که موسی از جهت پادشاهی او مقرر ساخت و دیگر در اصل این تورات است
که حضرت نوح نیز جاسم دریافته است و جواب گفته بود و با دهنه جامه او را بر داشته بود و حام و بافت بر دو پا پدر خود لوط را که کردند و حضرت پیدایش
تا آخر که بیدار شد و سام او را خبر داد که اینها با تو پیوسته اند حضرت نوح نفرین کرد بر ایشان و بر اولاد ایشان که همیشه داغ بندگی بر چنین ای
ایشان باشد تا بر این است که اولاد یافت که در طرف شمال از کرهستان و اروس و خستان و سایر طوایف انجانب اولاد حام که بنده
بنده و ستیانانند همیشه بنده اولاد سامند که اهل ایران باشند مجاز که مطالعه تورات و بخیل میگردانند و میگویند که محرفه و بنو تورات که در
انجاق باطل و مبست و بخیل که چهار روایت مختلف نقل کرده اند و هر یک را انجیل نامیده اند و این چهار کتاب انجیل یکی تالیف یوحنا است و یکی
لوقا و یکی مرقس و یکی متی و یک حکایت چهار روایت از حکایت لادت حضرت عیسی است تا وقتی که با اعتقاد ایشان حضرت را خلق
گشتند و انچه ایشان در این انجیل نقل کرده اند اگر آن بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر نبوت انحضرت داده بود و هر آینه هر که نظر کند در آن
خرم میکند که احتمال ندارد که انحضرت نبی باشد از انجمله در چهار انجیل نب حضرت عیسی ادرست کرده اند که پسر یوسف نجار است که چون پیوسته
بریم و اخوان دید بستر است گفت از کجا آبتن شدی گفت نمیدانم پس ظاهر شد که البته خدا ما بریم جماع کرده است و این پسر خدا است
پسر یوسف نجار است و این باب غرر فاست که هر که اندک عقلی دارد میداند که این انجیل سادی نیست و آن نزد انهمه محصورین است که اندک انجیل

ما فی فضل الصلوة

۱۶

جز داده اند و تفصیح و مواعظ و استقامت از هر دو نقل خواهد شد چنانچه مصنف میگوید که جمال اهل کتاب بکمال باطل خود چنین نقل کرده اند
که حضرت سلیمان صلوات الله علیه در روزی از روزها مشغول شد با کعبه اسبمان را بر او عرض می نمودند تا آفتاب زود رفت و نماز آنحضرت فوت
پس حضرت سلیمان بچنان طرشی آمد که نماز نگذارد است بشومی اسبان امر کرد تا اسبان را بر گردانیدند و همه رکعت با کعبه بعضی را پی کردند و بعضی را گرد
زدند و آن هزار اسب بود که از حضرت دود و باخضرت رسید و بود میراث تا از تخم شام یافته بود و بعضی گفته اند که اسبمان در پای پرده بودند
که چنان برسم بدید انداخته آنحضرت آورده بودند و حضرت سلیمان گفت که چون این اسبمان را از یاد خدا باز داشت اینها را کشتیم و
کوشتمای آنرا بصدق نمودند و قریب باین تیر ذکر کرده اند بسیاری ازینان و آنچه گفته اند خلاف واقع است و عاقل که حضرت سلیمان که
پسینمرد باشد چنین کند که اسبمان بیکانه را بکشد زیرا که اسبان خود را بر آنحضرت عرض کردند بلکه اسبمان را دیگران بر آنحضرت عرض نمودند
با آنکه اگر اسبمان خود را عرض می نمودند تیر گناه نه استند چون مکلف نیستند بلکه حق آنست که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه در نفس آن فرموده
که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان علیه السلام مشغول عرض سبمان شدند تا آفتاب زود رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان که
آفتاب را بر گردانید تا من نماز را در وقت فضیلت اختیار بجا آورم پس فرشتگان موکل بر آفتاب آفتاب را بر گردانیدند پس آنحضرت برخاستند و
اول وضو ساختند با کعبه بر ساق پا و گردن مالیدند و جمعی که با آنحضرت نشسته بودند و نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند ایشان را
تا وضو ساختند بهین عنوان چون وضوی ایشان چنین بود که مسح کنند ساق و گردن خود را و بعد از آن نماز را بجا آورده و چون از نماز
فارغ شدند آفتاب زود رفت و ستارگان ظاهر شدند و این است مراد از قول الهی تعالی شده که فرموده است که ما سلیمان ابداد و دهکرا کردیم
نیکو بنده بود سلیمان ما را و بسیار تو به کسند بود با کعبه چون انکی از مقام و تبس مع الله بر تبت تر افوان مبتلا شدند باز متوجه قرب
میشدند چنانکه بر آنحضرت وارد شد که در وقت عصری بود عرض نمودند اسبمانی که بر سر پامی است و ده و سر سها پی چهارم را بر زمین میکند
و این نوع اسب نفیس میباشد آن اسبان تذرو بودند بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب زود رفت است با خود گفتند دوستی
اسبان مرا اندر آنکه از الهی باز داشت آنکه وقت فضیلت نازن که شد ای فرشتگان آفتاب را بر گردانید تا نماز را در وقت فضیلت بجا آورم پس
شروع در وضو کردند و نماز را بجا آوردند و تحقیق که این حدیث را با اسناد آن در کتاب فواید ذکر کرده ام و چون حکم بصحت آن کرده است ظاهر
میشود که سند آن صحیح است با صطلح قدما و ممکن است که مراد مصنف از صحت این باشد که آنچه اهل کتاب نقل کرده اند مخالف عقل است پس مرید
که آنچه که موافق عقاست صحیح باشد و ظاهر است که مراد معنی مراد است و قریب باین خبر عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بطریق متعده و چون تاخیر صلوة از وقت خود معصیت است و آن را بنیای جایز نیست تا دیلات بسیار از عامه و خاصه
وارد شده است یکی آنکه نماز نافله بود یا و روی از او را دستگیر بود یا تاخیر از وقت فضیلت بود یا بسبب آن آنحضرت را غافل ساخته تا رتبه آن
حضرت ظاهر شود و بر دوش کسی که قدرت بر دوشش دارد تاخیر او جایز است چون بپسته نماز را در وقت بجا خواهد آورد و الله تعالی اعلم
وَقَدْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ بَيَّنَّكَ لَكَ وَقَالَ الرَّسُولُ عَلَى بَشَرٍ نُونٍ وَحَيٍّ وَوَسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى صَلَّى الصَّلَاةَ الْوَقْتُ
فَأَنَّهُ فِي قَوْمِهِمَا وَبَحْثُكَ مَقُولُ رَحْمَتِ سِيدِ الْمُرْسَلِينَ وَهُوَ مَعُودُ مَعْنَى صَلَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَمَا أَنَّ سُبْحَانَ وَتَعَالَى آفَاتِهَا بِرُكُودِ
الْبَهْمَةِ يَوْشَعُ بْنُ نُونٍ كَمَا وَصَّى حَضْرَتُ مُوسَى عَلَى بَنِيهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَسْبِيبِ حَرْبِي كَمَا كَفَّارِ سَيِّئَةٍ وَ مَا وَقْتُ فَضِيلَتِ نَازِدِ رَفْتِ يَوْشَعُ
دَعَاكَ وَ مَا حَتَّى سُبْحَانَ وَتَعَالَى رُشْمُ نُونٍ وَ مَا نَازِلُ رُشْمُ نُونٍ وَ مَا نَازِلُ رُشْمُ نُونٍ وَ مَا نَازِلُ رُشْمُ نُونٍ وَ مَا نَازِلُ رُشْمُ نُونٍ وَ مَا نَازِلُ رُشْمُ نُونٍ
كَلَّمَكَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَءِيلَ حَدُّو الْقُلُوبَ بِالْغُلِّ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ سَتَرْتُ الَّتِي قَدْ خَلَقْتَ مِنْ قَبْلُ
وَكُنْ لِحَدِّ لِسْتِ اللَّهِ بَدَلًا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَحْجِدْ لِسْتِنَا حَتَّى يَكُونَ لَكَ وَتَقُولُ بِطَرَقِ مَكْرَهٍ أَرْغَامُهُ خَاصَّةً كَمَا حَضَرَ
سِيدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودَنَدَ كَمَا فِي رَأْسِ امْتِ دَاقِعِ خَوَافِشِ هَرَجِ دَبْنِ إِسْرَءِيلَ وَاقْعُدْ مَا نَدَ مَسَاوِي بُوْدِنِ هَرَمَائِي كَفَشِ
بِأَتَائِي دِيكَرِ مَا نَدَ مَسَاوِي بُوْدِنِ هَرَمَائِي هَرَمَائِي بَارِ دِيكَرِ وَحَقِّ سُبْحَانَ وَتَعَالَى فَرَمُودَهُ اسْتِ كَمَا فِي سَنَتِ الْهَيِّ اسْتِ كَمَا فِي سَنَتِ الْهَيِّ وَاقْعُدْ
اسْتِ وَنَحْوِ زِيَّافِتِ مَرَسَنَتِ الْهَيِّ اَبَدِيْلِي وَدِيكَرِ فَرَمُودَهُ اسْتِ كَمَا فِي بَابِ سَنَتِ مَارِ اقْتِيْرِي وَاسْتَشْهَادِ بَابِ حَكْمِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ
وَحَكْمِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ اسْتِ كَمَا فِي رَحْمَتِ بَابِ اسْتِ
بِأَشَالِ اسْتِ بَابِ اسْتِ فَرَمُودَهُ وَ عَلَى اِمِّي حَالِ غَرَضِ اَنْدُكَرِ حَصْرِتِ وَ آيَةِ اسْتِ كَمَا فِي رَأْسِ امْتِ دَاقِعِ خَوَافِشِ هَرَجِ دَبْنِ إِسْرَءِيلَ وَاقْعُدْ مَا نَدَ مَسَاوِي بُوْدِنِ هَرَمَائِي
دَوْرِ مَرْتَبَةِ شَدِّ قَطْعِ نَظَرِ اَنْجَارِهِ فَوَاقِعِ رُشْمِ دَوْرِ مَرْتَبَةِ مَعْمَدَةِ خَاصَّةً وَ عَامَّةً رَوَايَتِ كَمَا فِي خَبَرِ رُشْمِ اَطْلَاقِ اسْتِ دَوْرِ مَرْتَبَةِ حَجَرِ اسْتِ

نسخه خطی کتابخانه

نسخه خطی کتابخانه

۱۷

کتاب الصلوة

۲۰

قلبه

هذه السنة في ربيع الشمس على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه في هذه الأيام ردت
الشمس مرتين مرة في أيام جوة رسول الله صلى الله عليه وآله ومرة بعد وفاته صلى الله عليه وآله
أما في أيامه صلى الله عليه وآله فروى عن أسماء بنت عيسى أنها قالت بينما رسول الله صلى الله عليه وآله
والإنسان ذات يوم ورائه في حجر علي صلوات الله عليه فكانت العصور حتى غابت الشمس فقال
اللهم إن علينا كان في طاعتك وظاعة رسولك فأردد عليك الشمس قال نعم فاستأمنوا فماتوا
عزيب ثم طلعت بعد ما عزيب ولم يبق جبل ولا أرض إلا طلعت عليه حتى قام علي صلوات الله
عليه فوَصَّاهُ وصلى ثم عزيب پس جاری شد این سنت در بکشتن آفتاب بر حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه در این است
و چون بر بنی اسرائیل دو مرتبه ریشش شد در این است نیز دو مرتبه شد و هر دو از جهت آنحضرت شد یک مرتبه در جوة حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله شد و یک مرتبه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه وآله واقع شد تا آنچه در ایام حیات آنحضرت صلی الله علیه وآله واقع شد
پس در اینست با ساینه قویه از طرق عامه و خاصه و قاضی عیاض از علمای عامه حکم بصحت این حدیث کرده است و از جمله معجزات آنحضرت
شمرده است و همچنین طحاوی از علمای عامه و از طرق خاصه نیز با ساینه معتبره منقول است که اسماء گفت که روزی حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله خواب رفته و سر آنحضرت در کنار حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیرالمومنین صلوات
الله علیه فوت شد آنکه آفتاب فرو رفت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بیدار شدند دیدند که حضرت امیرالمومنین
کر ایست و چون سبب که بیدار پسیدند حضرت فرمودند که نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جایز نمیدانم و الحال آفتاب فرو
رفته است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله گفتند که خداوند از چون علی در دستمان بر داری تو و فرمان برداری رسول تو بود
تا نماز را و فوت شد آفتاب از جهت او بر گردان اسماء گفت که والله که آفتاب دیدم که فرو رفته بود و بسبب دعای حضرت طالع شد بعد
از غروب و نماز کوهی و نه زمین پس اگر آفتاب بر او تا بدنا حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه برخاستند و وضو ساختند و نماز
که از رند پس آفتاب فرو رفت و ممکن است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نماز را با یکا کرده باشند یا آنکه چون تا ذهاب حمزه
شرقیه وقت آنحضرت نماز آنحضرت فوت نشده باشد و از وقت قضیت گذشته باشد و در روایت معتبره وارد است که ریشش در رفته
مشرقه در سجده فضیخ شد و خواب آمد در فضل ساجد و طحاوی ذکر کرده است بدو منتهی حج که در صبا و افغ شد و بخیر و صدوق نیز پسند
معتبر روایت کرده است که در صبا و افغ شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که علت آن
حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت صلوات الله علیه از نماز ظهر فارغ شدند نکل سر آدمی با آنحضرت سخن آمد و گفت کن یا پشای بوم
و احوال بسیار از حالات خود با آنحضرت عرض نمود تا آنکه چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را کرده بودند و چون آنحضرت بحدت حضرت
آمدند حضرت آثار و حسی ظاهر شد سر خود را در کنار آنحضرت گذاشته و ممکن است که در حیات حضرت صلوات الله علیه دو مرتبه واقع شده
باشد و آنچه در صبا و افغ شده باشد اسما در اینجا حاضر بوده باشد و آنچه در سجده فضیخ و افغ شده است اسما از حضرت امیرالمومنین صلوات
الله علیه نقل کرده است که در اینجا ریشش از بقیه من چنانکه در حدیث معتبره وارد است و اما خواب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
پس احادیث بسیار وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت مساوی بود و در خواب علم آنحضرت با آنچه واقع میشد مثل بیداری پس ممکن
است که حضرت با آنکه علم داشته باشد که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نماز نکرده است بر نخاسته باشد چون میدانست که دعا
میتواند که دیاخو اینست که در حضرت غایب بود و وقت خود خواند که دو در چنین صورتی تا خیره رفته باشد بلکه مطلوب باشد تا فضیلت
آنحضرت ظاهر شود و ممکن است که خواب نباشد و اسما خیال کرده باشد که حضرت بخوابفته است بلکه غشیه بوده باشد که آنحضرت همیشه
در مقام قرب لی مع الله دست میداد و چون آنحضرت از آن جستجاری نبود و متوجه عالم قدس بودند جز از این عالم ندانسته باشند اما ظاهر آن
آنحضرت همیشه در مقام جمع الحس بودند و متوجه باطنی باطن از توجه باطنی باطن بودند پس چنان بوده باشد که با وجود عدم باقیست متوجه
این عالم غشیه اند چنانکه در حیرت فیض آمده شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مرا با جناب اقدس
وقتی است که در آن حالت کنجایش ندارند که مقرب بنی برسل و این مقام علی مقام تقدیر است و حق این است که مقامات حضرت سید
المرسلین را بقول آنحضرت ادراک نیست و آن که در چنانکه هیچ شک نیست که علوم مراتب فضل را ادراک نمیتواند کرد و در علی سبیل الاجمال

روایتی که در این کتاب است
از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه

اینجا تا اینجا
وقت آنحضرت

در این فصل از کتاب الصلوة

باب فرض الصلوة

چنانکه سابقاً در حدیث قدسی گذشت و محقق موسی رضی الله عنه و ابوعلی نیز اشاره آن کرده اند و برین قیاس بر چه بالارود و تا اعلی متقی
حضرت سید المرسلین الموحدين والکاملين والواصلين و اما بعد فثابت التی صلی الله علیه و آله فائز دوی عن جوین بن
ابن مسهر که قال اقبلنا مع امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه من قتل الخوارج حتی اذا قطعنا
ارض نابل حضرت صلوة العصر فزک امیر المؤمنین صلوات الله علیه و نزل الناس فقال علی صلوات الله
علیه ایها الناس ان هذه الارض ملعونة قد عذبتم فی الدنیا ثلاث مرات و فی اخر مرتبة و هی موقع
الثالثة و هی احدى الموقعات و هی اول ارض عیدک فها و کن و انتم لا یجوز لنبی ولا وصی نبي ان یصلی فیها
فمن اراد منکم ان یصلی فلیصل فیما سواها من جبین الطریق یصلون و یزکب هو صلوات الله علیه بعلک رسول الله
صلی الله علیه و آله و وصی قال جوین بن مسهر فقلت و الله لا یتبعن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لا فلیدثر صلوة
الیهوم فقصیت خلفه فوالله ما جزنا حشر سور احق غایت الشمس فشقک فالتفت الی و قال یا جوین بن مسهر
فقلت نعم یا امیر المؤمنین فزک صلوات الله علیه عن ناجية فوصا ثم قام فطلق بکلام لا احسبه الا کانه
بالعربی ثم نادى الصلوة فظننت قال الله الی الشمس قد خرجت من بین جبلین طاصرت فصلی العصر و صلیت
معه فلما فرغنا من صلواتنا عاد اللیل كما کان فالتفت الی فقال یا جوین بن مسهر ان الله عزوجل یقول یشح
باسم ربک العظیم و انی سالت الله عزوجل باسم ربک العظیم فزک علی الشمس قد دوی ان جوین بن مسهر لکن قال
دوی نبي قد دیت الکعبه و اما انچه بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع شد پس برینکه منقولست با سید فو کما
از جوین بن مسهر که از خواص حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و منقولست که آنحضرت سه مرتبه در ابرار بشارت بهشت داده اند که چویر
گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در رجوع از قبال خوارج تا آنکه برین نابل سیدیم و ان درو الی حلقه است و
حلقه را از اجرامی شهر خراب نابل ساخته اند چنانکه نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات هین ساخته اند و وقت نماز عصر شد پس حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرود آمدند و شکر حضرت فرو آمدند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای مردمان این زمین ملعونست و محل
سخط الی و سه مرتبه اهل ان بجناب الی معذب شده اند و در حدیث دیگر وار شده است که دو مرتبه معذب شده اند و انتظار مرتبه سیم کنید
و زمین نابل یکی از زمینهای است که حتی سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف فرموده است بعنوان آنکه یعنی سرکون شده یا حقیقه مثل شهرهای
حضرت طویا حجاز چون خراب شده است بسبب اعمال فحشاء ایشان و ظاهر آنکه در این نابل میگردانند که سرکون شده است مجازاً و ظاهراً
مرتبه سیم خراب شدن کوفه و بسبب اعمال فحشاء ایشان و ظاهر آنکه در این نابل میگردانند که سرکون شده است مجازاً و ظاهراً
و بدینکه جایز نیست هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری را که در این زمین یا در ایشال این زمین نماز کند اما شمار جایز است پس هر که از شما خواهد که
نماز کند نماز کند پس مردمان میل بجاهلای راه کرده و مشغول نماز نشدند چون راه کرده است چنانکه خواهد آمد سید در ایشال این زمینها و حضرت
صلوات الله علیه بر سر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سوار شدند و روانه شدند جویری که گفت که من با خود کفتم که والله که من تراحت
آنحضرت میکنم و هر جا که آنحضرت نماز میکند من نیز در آنجا نماز میکنم پس من از عجب آنحضرت رها نمیشدم پس والله که از من سوار که آب
فوات حلقه است لکن شیتیم که آفتاب در وقت پس من شکاف افادیم که حضرت نماز کردند و این مسافات با ما آمد و در و ظاهر آنحضرت
باشد که از لوازم بهشت است پس حضرت فرمود که ای جویری به شک کردی پس کفتم علی امیر المؤمنین و حضرت ترافع شکاه فرمود
با جبار غیب و بر بهشت پس حضرت از استر بر آید و از کوشه و وضو ساخت پس برخاسته و بسجده کرد یا شدند که بشیبه زبان عبری بود پس بایست
نماز فرمودند یا اگر که در راه بود آن چنانکه در روایتی دیگر وار است پس والله که نظر کردم بر روی افتاب که از میان دو کوه بیرون آمد و صدای
عظیم داشت پس آنحضرت نماز عصر را بجا آوردند و من اقامه ایان حضرت کردم پس چون از نماز فارغ شدند شب شد چو خوابت پس حضرت
رو بجهانب من کردند و فرمودند که ای جویری بن مسهر بر سینه که حتی سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و خطاب بر پیغمبرش کرده است
که تسبیح کن اسم عظیم پروردگار خود را و من سأل که دم خداوند طایمانه با اسم عظیم او که آفتاب را بر که افاض از جهه نماز من تسبیح کند
و تعالی را استجاب کرد و عرض از ذکر این معنی این بود که مباد جویری به سجده کند یا تعالی شود و در هیست که چون جویری به این سجده را دید گفت که
بجی پروردگار کعبه که علی وصی پیغمبر است یا تو وصی پیغمبری و اما من ترستی که صاحب محقراتی و صدوق خیر را در عطل همین معقول بخیر

و این حدیث را در کتاب
الکعبه و احوالها
در حدیث دیگر
نقل کرده اند

کتاب الصلوة

این عبارت ذکر کرده است و بعد از آن گفته است که اخباری که در این معنی وارد شده است در کتاب معرفت ذکر کرده ام و عرض
 اظهار تو از این خبر است و سهر شمس در حله از آفتاب شهر تراست و مردمان در آنجا زیارت میروند و حاجات از حق سبحانه و تعالی طلب کنند
 و ساجد بشود و جمعی که در آنجا میروند چیزهای غریب نقل میکردند و هر چه از معجزات آنحضرت و سایر حضرت ائمه معصومین ذکر کنند عجیب
 و صدوق میسند این همه خبر را در فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد که چه بسیار اینها داشته است که در کتب منقذه ذکر کرده است
 وَقَالَ مُسْلِمَانُ بْنُ خَالِدٍ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جَعَلْتَ ذَلِكَ اخْزِفَ عَنِ الْقُرْآنِ الَّذِي قَرَأَ اللَّهُ عَنْ جَلِّ عِلِّ
 الْعِبَادَ مَا فِيهِ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ مُحَمَّدًا رَسُولًا لِلَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَاتَّبَعَ الْبَيْتَ
 وَجِبَامَ شَهْرَيْنِ مَضَى وَالْوَلَايَةُ مَنْ أَقَامَهُنَّ مَسَكَدًا وَتَمَنَّى وَاجْتَنَبَ كُلَّ مَنِيكَوٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَبَسْمَ حَرَكِ الصَّحِيحِ
 است که سلیمان بن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بنده گان خود
 واجب کرده اند است که ام است پس حضرت فرمودند که آن کوایی و دوست بود حدیثی است که در رسالت حضرت سید المرسلین اتفاق
 نمازهای پنجگانه و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امت ائمه معصومین صلوات الله علیه پس کسی که بجا آورد این پنج واجب را
 و صحیح بجا آورد و رفته رضای الهی بجا آورد و یا آنکه اعمال خود را همه خوب کند و رفته رضای الهی کند و اجتناب کند از هر مستکنده و جاهل
 بدست و البته در بعضی از نسخ این حدیث نقل نمیکند است یعنی چیست نباید که از هیچ معاصی کبیره و کبیره و صغیره بداند که اجتناب داشته باشد و این معصومین را
 شده است و ائمه معصومین صلوات الله علیه اصول دین و فروع آنرا با یکدیگر ذکر فرموده اند و از هر دوی آنچه اهم است بیان فرموده اند و
 چون کثرت اوقات علمای اهل سنت در خدمت ایشان میبوده اند و نقل احادیث از ایشان میکرده اند و لایزال این واجبات ذکر میکردند و
 ستیان و لایزال این معنی محبت میفرمودند و شیعیان امامت و جمعی از شیعیان میفرمودند و لیکن مضایقه داشتند و همه مذمبی و خوب
 میداشتند و چنانکه میرسد شریف در شرح مواقف و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در کتب خود ذکر کرده اند که این اختلاف
 فروعی است و مستندش اینست که هر چه خطا کرده باشند ماثبند و او را و قیقه تقیه نموده است بقرص بخیر غیر امامی میفرموده اند و
 این معنی از ضروریات مذمبات بر تنهیی فوق تو است بر ابنتی از آنجمله با ساینده صحیح و منکره منقولست از ابو الیسع که عرض نمود
 بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که یا حضرت بیان فرمایید که سونهای اسلام کدام است که هر گاه از ابدانم اعمال من صحیح است
 و اگر چه چیزی دیگر از انم من ضرر رساند جمل آن پس حضرت فرمودند که آن شهادتین است یعنی کوایی دادن با اعتقاد جازم بوجه ایت
 الهی و با اعتقاد جازم بنبوت حضرت سالت پناهی صلی الله علیه و آله و اقرار که در هیچ آنچه حضرت فرموده است از احوال مبدء او معاد
 و غیر آن و اگر زکاتی را و و جهی باشد بدو یا اعتقاد بوجوب بیان داشت باشد دیگر ولایت است که حق سبحانه و تعالی این امر کرده است و این
 حجت و اقرار با امت ائمه معصومین است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که میرد و امام زمان خود را نداند
 کافر مرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید رسول او را و اولو الامر را و اول صاحب
 امر که و حسبیت طاعت امر ایشان کردن حضرت امیر المومنین است پس بعد از آنحضرت حضرت امام حسن است و بعد از او حضرت امام
 حسین و بعد از او حضرت علی بن الحسین است و بعد از او حضرت محمد بن علی و همچنین بقیه ائمه معصومین زیرا که زمین باقی نمیندند
 امام و محال است که زمین باشد و امام نباشد و هر که امام خود را شناسد کافر میبرد و محتاج ترین وقتی که جهان بیزیر رسد زانکس چنانچه
 خود را در بهشت بسبب اعتقاد با ائمه معصومین و ائمه یزید و یزید و ائمه معصومین را نیز شایسته که در مقام نجات دادن و باشند و این
 وقت خواهد بود پس خود را بجهنم خود را بجهنم و شکر الهی بجا خواهد آورد و با ساینده معجزه از فتنه بسیار و از حضرت سید
 محمد باقر صلی الله علیه و آله نیست که بنای اسلام بر پنج چیز است و آن نماز است و زکات و حج و روزه ماه رمضان و ولایت ائمه
 معصومین صلوات الله علیه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هیچ وجهی اقتدر بر آنکه نفوذ او از آن بر آنکه در امر ولایت
 فرموده اند که از این در دنیا و آخرت هر که من گشت مولاه فعلی مولا که هر که من گشت کسی که با آنحضرت بود و من شایسته با سالت الهی دیگر
 که فرموده اند و امر بتبایع بقیه ائمه معصومین فرمودند چنانکه خواهد آمد و بسند صحیح و حسن که صحیح از زنده منقولست که حضرت امام محمد باقر
 صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین و از آنکه گفت که
 امر من منم و منم و منم و منم که از این پنج چیز که امام یکیک از اینها است و منم فرمودند که ولایت ائمه معصومین است و ولایت ائمه معصومین است

کتاب الصلوة
 در بیان واجبات
 و مستندش اینست

کتاب الصلوة
 در بیان واجبات
 و مستندش اینست

باب معرفت
 و قیامت

باب فی فضل الصلوة

۲۵

اما در باب حدیث کتاب او را مستبار کرده اند او گفت که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چرا نمازگاه را پاک
نمایند و تارک نماز را کافر مینامند و چه برای چه چیز است حضرت فرمودند که زیرا که شخصی که نماز میکند یا لواط مثلاً نمیکند مثال این اعمال قبیحه را
کما رجبته علیه سهو و کسی که ترک نماز میکند ترک نمیکند از آنکه از روی استخفاف بآن زیرا که شخصی که نماز میکند سهو است عظیم را و غلبه
میکند بر تبه که گور و گور میشود و آن عمل قبیح را بجای آورد و بر تبه نمیزد که اختیار نهشته باشد و اگر نه معاف نبود و کسی که ترک
نماز میکند سهوئی بر او غلبه نمیکند بلکه محض استخفاف نماز از آنکه در هرگاه استخفاف واقع شود کفر واقع میشود بلکه ظاهر حدیث صحیح
با احادیث بسیار بلکه با جماع مسلمین که تارک الصلوة کافر است بلکه فاسق است پس حل کرده اند این خبر از بصورتی که نماز در نظر او سهل باشد
و ترک آن از احلال داند چنانکه از آخر خبر ظاهر میشود چنانکه از او بر مبالغه که گویا کافر است و این ظاهر است چنانکه در همه کبار وارد
شده است که کفر است و در اصطلاح حدیث کفر را بر چند معنی اطلاق میکنند یکی کفر فعلی که بگوید و هر دو توجیه خوب است پس اگر تارک نماز
حلال داند ترک آن کافر است و اگر حلال نداند نمیزد کافر است چنانکه روایت کرده است کلینی بسند صحیح از عبد الله بن یونس که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مرتکب شود گناه کبیره از کبایر را و بمیرد آیا او را از اسلام بیرون
میرد و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان ابد آیا او را معذب خواهد بود یا عذاب او را مدتی و انقطاعی خواهد بود پس حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هر که گناه کبیره بکند از جمله کبایر و از احلال داند از اسلام بدر میرود و معذب خواهد شد سخت ترین عذابها ابد الابد و اگر
معترف باشد که گناه کرده است و توبه نموده بمیرد از ایمان بدر رفته است و از اسلام بدر رفته است و عذاب این سبکتر است از عذاب ستم
و بهین مصنون روایت کرده است معذرة بن صدقة که راوی حدیث متن است و در حدیث حسن و صحیح وارد شده است از عبید بن زراره
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکه بان کبیره پس حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین است
که گناهان کبیره هفت است اول کفر بخداوند عالمیان دوم قتل نفس سیم عقوق پدر و مادر چهارم ربو اگر فتن و بیع کردن جنس بجنس بیاید
بعد از آنکه دست نباشد که حرام است پنجم ال متیانرا بظلم خوردن شتم از خرب واجب که بختن هفتم اعرابی شدن بعد از هجرت یا امام
صلوات الله علیه سیم سومی مغیر عبید میگوید که عرض نمودم که این هفت بزرگترین گناه است حضرت فرمودند که بلی گفتیم که یک دم از مال یتیم
خوردن بظلم بزرگتر است یا ترک نماز حضرت فرمودند که ترک نماز اعظم است عرض نمودم که شهادت ترک نماز از جمله کبایر است حضرت
فرمودند که اول چه گفتیم عرض کردم که کفر را فرمودید حضرت فرمودند که تارک نماز کافر است و راوی میگوید که مراد حضرت آنست که
بی عفتی ترک کردن نماز کفر است و اشال این خبر بسیار وارد شده است همه با قول است با نچه که شد و در حدیث صحیح وارد است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کبایر را بیان فرمودند و فرمودند که یکی از آنها ترک نماز است یا ترک و بی از واجبات نماز
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمودند که هر که عهد آ ترک کند نماز پس او بی است از دینت و عهد حق سبحانه و تعالی و از
دینت رسول صلی الله علیه و آله یعنی بدتر از کفار ابل فمت ان چون ایشان در دینت خدا و رسول داخلند و محمل است که مراد این باشد که
حق سبحانه و تعالی بر او رحم نخواهد کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را شفاعت نخواهد فرمود چنانکه خواهد آمد و از این حدیث
ظاهر میشود که هر که نماز صحیح بکند تارک الصلوة است اگر عهد آ ترک کند و اما اگر جاهل مسئله باشد مانند غوام که دیده اند که مردمان نمازی
کنند ایشان نیز نماز نمیکنند و مکان ایشان اینست که نماز ایشان نماز است ظاهر چنین کسی داخل تارک الصلوة نباشد که بمنزله کافر
باشد اگر چه تارک الصلوة بحسب واقع است زیرا که هرگاه مسلمانی نماز را باند و ظاهر شود که کنی از ارکان یا شرطی از شرائط بلکه واجب از واجبات
نکرده باشد یا حرامی را کرده باشد و هبست له نماز را همه قصا کند اما اگر عامی نماز عالمی را ببیند و بخواد نماز کند اگر چه نداند که کدام فعل
واجب و کدام سست و همه افعال را قصه و بکند ظاهر هیچ باشد چنانکه از اخبار و آثار ظاهر میشود که در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین
صلوات الله علیه مابراین بوده است و واجب و سست از هم فرق نمیکردند و همه انیت و جوبیت و انکود بانکه آنچه میکند فردا محمل نماز
باشد چنانکه است و الله در افعال صلوة مذکور خواهد شد و قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليس مني من سخطت صلوة
لا يرد على الخوض لا والله ليس مني من سخطت صلوة لا يرد على الخوض لا والله في دفعه رضوى و در دو حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر
من نیست و اوقات من نیست کسی که سبک و هذیب است بفعل آورد نماز خود را بانکه ترک نماز کند یا ترک واجب از واجبات آن کند و ممکن است

احادیث در عذاب تارک الصلوة

در عذاب تارک الصلوة

در عذاب تارک الصلوة

کتاب الصلوة

مستحب است نماز را بشدت بر سبیل سالخه و در حوض کوثر بر من دارد و نخواهد شد و الله اعلم بالصواب

فروغ

مستحب است نماز را بشدت بر سبیل سالخه و در حوض کوثر بر من دارد و نخواهد شد و الله اعلم بالصواب

مستحب است نماز را بشدت بر سبیل سالخه و در حوض کوثر بر من دارد و نخواهد شد و الله اعلم بالصواب

که شامل مستحبات نماز نیز باشد بر سبیل سالخه و در حوض کوثر بر من دارد و نخواهد شد و الله اعلم بالصواب

بجز در خواه شراب الکو یا شراب عسل و غیره و مویر یا بوزه و دور میت که شامل غیر مایع بالا صاله نیز باشد مانند نکت و میش و غیر آن هر چه

عقد از ایل کرد دانه چنانکه ظاهر عبارت حدیث است و حدیثی مذکور است که مراد از سکر مایع بالا صاله است چنانچه گفته اند و در حوض کوثر

بر من دارد و نخواهد شد و الله اعلم بالصواب که مراد قبل از شفاعت یا رحمت الهی باشد و مراد این باشد که اگر در الصلوة و شراب یا غیره

اعمال غیر سبیل کرد و باشد مستحق دخول جنت نیست تا عذاب جهنم را نماند و عدم استحقاق منافات ندارد که بتفصیل یا شفاعت مستحق

دخول جنت شود و الله تعالی اعلم و در تفسیر این حدیث من حیث اللفظ و همین است یعنی روایت کرده است کلینی در حسن الصحیح از حضرت

فَإِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا صَلَّاهَا الْعَبْدُ عَلَى نِيَّةٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ مِنَ الْغُلَامَةِ وَبِسَبْعَةِ صَلَوَاتٍ أَمَامَ مَوْسَى كَاطَمَ صَلَواتِ

الله علیه نقیصت که فرمودند که چون پدرم نزدیک شد بر فتن از دوزخ باین گفت که ای فرزند شفاعت یابنده بسببیکه نماز را سبک داند

یا سبک کند و این نیز محمول است بر آنکه قطع نظر از رحمت الهی مستحق شفاعت نیست پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی بخواهد رحمت کند

و بخشد یا رحمت کند و رحمت دهد و آنکه محضین صلوات الله علیهم در شفاعت و این تاویلات بنابر آنستکه موات است از حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شفاعت خود را ذخیره کرده ام از جهت اصحاب کبار از نعمت و اگر چه ممکن است که آن عام

مخصص باشد باین چهار و لیکن بیعت رحمت الهی تعالی شانه است تاویل اول و الله تعالی اعلم و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ اتَّقَى عَلَى التَّوْبَةِ فِي صَلَواتِهِ فَلَيْسَ اللَّهُ أَكْثَرُ وَمَقُولُ أَنَّ حَضْرَةَ صَلى الله علیه و آله که هر که ملاحظه فیض

جامه کند در نمازش باینکه بر خاک نماز کند مثلاً که مباد اگر او شود پس انجامه را از جهت حق سبحانه و تعالی نبوده است که اگر از جهت رضا

او پوشیده میبود نماز را بهتر از جامه رعایت میبود چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوب است و دلالت میکند بر آنکه مبادی مؤمنان

از جهت رضای الهی بپوشند که در انجامه عبادت کنند و فرج خود را از آن محرم بپوشانند بلکه اگر از جهت دفع کرم و سایر این پوشش باید که قصد

کند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بحفظ بدن تا عبادت تواند کرد بنا بر این جامه میپوشم بلکه اگر جامه های لغو پوشیده و قصد عزت

ایمان و علم کند چون در نظر اکثر مردم کسی که چکن است بی اعتبار است و این سبب بی اعتباری علم میشود خوب است پس جامه های زیبا

هم بقصد رضای الهی بپوشد چنانکه گذشت که حضرت آنکه محضین صلوات الله علیهم نیست میفرموده اند باین قصد اما نهایت اشکال آن

این قصد و وقتی ظاهر میشود که در این قصد ما عبادت که جامه های زیبا و خوب همه نزد او یکسان باشد بلکه از زیورن محفوظ تر باشد و این

معنی بعد از عبادت در ایضات بسیار حاصل شود و نفس شیطان در امثال این امور مکرر میباید که در نزد او زیور و در فریب

انها نخورد و اعمال خود را معلول و معیوب داند چنانکه غالباً چنین است و کسانی که از این امور ایمن اند امور دیگری است اعظم از انها

که از انجا نیز بغیر از حول و قوت الهی چیزی دیگر بفریاد ایشان نمیرسد و نمیتواند رسیده و اخبار در جامه های نماز مختلف است در بعضی از

اخبار اگر جامه خش و زیور شده است و در بعضی اگر جامه های نفیس شده است و دور میت که نسبت با فراد مردان مختلف شود

و همچنین بحسب احوال بر شخص نیز مختلف میشود و انسان علی نفسه بصیره خود را بهتر میداند و راه شکستگی اسلام است

غالباً و الله تعالی اعلم و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ قَرَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةَ وَكُنَّ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَةَ أَوْجِهَ صَلَوةِ السَّفَرِ صَلَوةِ الْحَضَرِ صَلَوةِ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ صَلَوةُ

كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ صَلَوةُ الْعِبَادِ صَلَوةُ الْأَسْتِغْنَاءِ صَلَوةُ عَلَى الْمَبْتِ وَبِسَبْعَةِ صَلَواتٍ أَمَامَ مَوْسَى كَاطَمَ صَلَواتِ

که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را واجب گردانید بر سبیل اجمال و حضرت سید المرسلین

صلوات الله علیه و آله ده وجه مقرر ساختند بعنوان تقویض یا اینکه در قرآن مجید مجمل بود و جبرئیل نقیض آنرا از جهت حضرت بیان کرد

ایچنان که اکثر واجبات در قرآن مجمل است و در سنت مفصل است از آنجه نماز سفره نماز حضر امر مقرر ساخته چنانکه سابقاً گذشت

که حق سبحانه و تعالی ده رکعت مقرر ساخته بودند و حضرت هفت رکعت فرمودند یک رکعت شام با اجمال خود گذشتند در سفره حضر

و شش رکعت دیگر را در حضر مقرر ساختند و در سفره احتیاج بود یک نماز خوف را بر سه وجه مقرر ساخته ممکن است که مراد این باشد

که آیه که نماز است از جهت نماز خوف مجمل و حضرت به عنوان نماز که آردند در ذات الرقاع و بطن النخل و عسفان هر یک اینها را که

آیه بر آن منطبق میشود چنانکه در نماز خوف خواهد آمد و ممکن است که مراد حضرت از نماز غیر این سه نماز باشد و این نیز بر سه وجه است

کتاب الصلوة

ایها الناس نماز را بخوانید

و احسنها

نماز را بخوانید و احسنها

بر ابروی نمیکند نماز چون قریبی که از نماز حاصل میشود به پنجاب امتس الهی از هیچ عبادتی آن قرب حاصل نمیشود و لهذا مسقرانی را که
 الهی بر شب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در اخبار مستفیضه وارد است که حضرات از معصومین صلوات الله علیهم هر شب هزار رکعت
 نماز میکردند و از اینجه است که فرشتگان حضرت زکریا را بشارت دادند بفرزند در وقتی که در محل عبادت خود نماز میکرد و نماز سبب حاجت
 دعای او شد و قال النبی صلی الله علیه و آله ما من صلوة یخصر و یخشی الله الا نادى ملک بن بدی لئن لم یقو
 الی بنی انکم النبی اذ قد تموها علی ظهورکم فاطفئوها یصلوا لکم و با ساینده قویه منقول است از عبد الله بن سنان از
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه طریق صدوق لعبد الله صحیح است و ظاهر است که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد
 که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نیست نمازیکه وقت آن داخل شود مگر آنکه ملکی مقرر است که می آید در برابر مردمان
 و فریاد میکند که ای گروه آدمیان برخیزید و متوجه استسمائی شوید که بر پشت های خود سبب معاصی افروخته اید آن تشهارا بوز نماز فرو نشانید
 گنایه است از آنکه نماز سبب محسینات میشود چنانکه احادیث متواتره بر این معنی وارد شده است با ظاهر آیه ان الحسنات یبدلن
 السیئات که حسنات مطلقا یا مخصوص نماز نامحسینات گنایه نماز او کحل رسول الله صلی الله علیه و آله المسجد و غیره ناس
 من اصحابه فقال تذكرون ما قال ربکم قالوا الله ورسوله اعلم فقال ان ربکم یقول ان هذه الصلوات الحسن
 المقرضات من صلاتهم لو فقیهن و حافظ علیهن لقیتم یوم القیامة و له عندی عهد اذ خلت به الجنة و من لم
 یصلها من لوقیتهن و لم یحافظ علیهن فذلک الی ان شئت حدیثه و ان شئت عقرت له و بسند صحیح منقول است
 از فضیل بن سيار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شده در مسجد و در آنجا جماعت
 از اصحاب آنحضرت م بودند پس حضرت فرمودند که سید ایند که حق سبحانه و تعالی چه فرموده است صحابه بگفتند خدا و رسولش اعلان پس
 حضرت فرمودند که پروردگار شما میفرماید که این نماز پنجگانه واجب است بر هر کس که در اوقات خود بجا آورد و محافظت نماید بر ایشان بانکه با شرایط
 واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات نموده بجا آورد چون بنده مراد روز قیامت یا بعد از ترک طاعات کند یعنی ملاقات جزای علی که تجوز است
 آن بنده را از من عهدی هست که او را داخل بهشت کنم البته چون من این عهد را کرده ام و وفا بعهده بر من واجبست و محافظت
 آن بر من محال است و کسی که این نماز را در اوقات فضیلت یا اعم از آن بجا نیاورده باشد هر چند قصدا کرده باشد علی الظاهر و یا قحط
 بر آن نموده باشد پس کار آن بنده بامنت اگر خواهم او را بجل خود عذاب میکنم و اگر خواهم بفضل خود او را می آمرزم و همین مضمون
 در دو حدیث صحیح دیگر مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله و قال الصادق صلوات الله علیه اول ما یحاسب به
 العبد علی الصلوة فاذا قیل شایب حکم و اذا ردت علیه رد شایب حکم و قال صلوات الله علیه ان العبد
 اذا صلی الصلوة فی وقتها و حافظ علیها ارتفعت بیضاء نقیة نقول حفظت فی حفظک الله فاذا لم
 یصلها لوقیتهما و لم یحافظ علیها ارتفعت سوداء مظلمة نقول صیغته ضیعت الله و آنحضرت صلوات
 علیه فرمودند که اول چیزی که حساب می کند در روز قیامت شتاب نماز است پس اگر نماز نامقبول شد باقی اعمال را بتقصیل قبول کنی
 و اگر نماز مردود باشد بر او سایر اعمال مردود میشود پس حضرت فرمودند که هرگاه بنده نماز را در وقت خود بجا آورد و محافظت
 کند بر او بانکه با آداب شرط بجا آورد یا در وقت فضیلت بجا آورد نماز را با سمان میریزد روشن پاکیزه و نماز بر زبان حال باقی
 میکوید که مرا حفظ کردی خداوند عالمیان ترا حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا اعم بجا نیاورده باشد و محافظت بر آداب شرط
 آن نکرده باشد یا در وقت فضیلت بجا نیاورده باشد بی ضرورتی آن نماز را بلامیر و دتیره و در بعضی از نسخ بجای ارتفعت رجعت
 وارد شده است یعنی بر میگردد و سیاه و تاریک و میکوید مرا ضایع کردی حق سبحانه و تعالی ترا ضایع گرداند و مضمون این حدیث
 شیخان از ابو بصیر روایت کرده اند بسند موثق و قریب باین صدوق روایت کرده است بسند قوی از شام و چون سند صدوق و شیخ
 صحیح است حکم بجای آن میتوان کرد و مضمونش در فقه ضوی واقع است و صدوق و کلینی بسند صحیح روایت کرده اند از ابی بصیر
 هرون بن خارجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ملکی موعظ است بر نماز بنده که کاری دیگر ندارد و چون
 بنده از نماز فارغ میشود آن ملک نماز را گرفته بالا میرود پس اگر عالمیت قبول دارد و مقبول میشود و اگر عالمیت قبول ندارد بان ملک
 خطاب میرسد که این نماز را در کن بر بسند من پس آن ملک می آید و در بروی او میریزد و میکوید بد حال تو همیشه من بعت میکنم از تبه تو

و ظاهر این اخبار بحکم اعمال است و استبعادی ندارد که چیزی در این نشانه از قبیل اعراض باشد در این نشانه از قبیل جواهر باشد
چنانکه محسب نریاده از دارم به که اگر در روزی علوم حقیقه شکستنده است یا بر طبق بنیاب امتس الهی بهر سیده و شب
سابق امروز در واقع دیده ام که در میان آب صافی ام و امثال این قایع فوق حد حصر برنده و افشده است پس محتمل است که
در این شاه بهی اعمال بصورت حوران و علمان شوند و در بر که عالم بر رخ است با اینکس شبند و محتمل است که حق سبحان و تعالی
بسبب اعمال صاحب صوره سیه بایزید و لیکن بعد است از حدیث ظاهر اخبار و عالم خواب و در واقع لازم نیست که حقیقت این
بدانند بلکه لازم است اعتقاد کردن که چنین میشود چون اخبار متواتره بر آن واقع شده است و الله تعالی علیم و آما بالابدون ممکن است
که مراد بالابدون نامر علی باشد یا کنایه از قبول شده بر کشتن کنایه از عدم قبول و ظاهر امر تبه قبول غیر مرتبه اجزا باشد بلکه اگر نازا
با شراط مستحبه از خلاص تام و حضور قلب تام و سایر مستحبات مومنه باشد مقبول شود و بسبب آن سایر اعمال مقبول شود و محتمل
است که مراد از قبول اینها اجزا باشد بلکه مشتمل باشد بر واجبات و پس و این معنی نیز بسیار مشکل است چنانکه مشاهد است که اکثر
فضلاء در سبیل اخذ سبایل و غیر آن از قرات و سایر شریاطی که مذکور خواهد شد چه جای عوام و قال الصادق صلوات الله علیه
اَحَبُّ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدًا قَائِمًا لِلَّهِ تَعَالَى قَائِمًا وَاقِفًا كَيْسَبْدَةً صَحِيحًا اِنْ خَضَعَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
مَقْبُولٌ است که نزدیکترین احوال بنده بحسب ساجده و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق تا اینجا را از حدیث نقل کرده است
ظاهر اینست که استشهاد بایه از صدوق باشد یا آنکه خبری دیگر باشد و این حدیث را باید کلینی رحمه الله تعالی در قوی کا لصحیح و صدوق
در صحیح از شار وایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و دو روایت که سهواً نسخ شده باشد یا صدوق آیه را حدیث
حضرت صادق صلوات الله علیه منضم کرده باشد و ظاهر آیه آنست که سجده کن و بپوش بپوشان یعنی از سجده و ممکن است که مراد از
سجده نماز باشد یا سجده نماز باشد یا اعم از سجده نماز و سجده شکر باشد و این ظاهر است و محتمل است که مراد این باشد که سجده یا نماز را
بلکن و خالص سازد از رتبه حی ساجده و تعالی و لیکن از نظر است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ
سَبَّحَنَّا بِقَوْلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ جُلُودٍ مِّنْ جُلُودٍ مَّا كُنْتُ خَلْفَكَ وَبَدَعُونَ اَللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ
حَقٌّ اَمْرٌ مِنْ صَلَواتِهِ وَبِسْمِ قَوْلِهِ اَلصَّحِيحُ احضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر بنده از شیعیان مگر بر خیزد و نماز
البته حق سبحانه و تعالی بعد دستان یا بعد غیر شیعیان اثنی عشری از جمیع عالمیان فرشتگان میفرستند که در عقب او نماز کنند و از
جهت او دعا کنند تا او نماز فارغ شود و در قی عن الصادق صلوات الله علیه صَلَوةٌ فَرَضْتُهَا مِنْ عَشْرِينَ حُجَّةً وَ
حُجَّةً حَتَّى يَمُوتَ مَمْلُوءٌ هَبًا بِتَصَدَّقَ مِنْهُ حَقٌّ يَقْنِيْ بِسْمِ قَوْلِهِ اَلصَّحِيحُ و مشوق کا لصحیح و قوی نیز منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از نماز هزار سال که هر
تصدق نماید در راه الهی تا آخر شود و در روایات اخیره حتی که لا یقنی منتهی و وارد است یعنی تا خبری از آن نماند و چون این خبر
حب ظاهر منافات دارد با خبر مشهور افضل الاعمال از نماز و شک نیست در آنکه جای حج بسیار بیش از نماز است علما و اویلات که ده
این خبر را بلکه بر تقدیر صحت مراد است که افضل بر عملی مشکلی نیست آن عمل است مثل صوم یا هستان بهتر است از صوم هستان و در نماز
بر عکس وج پیاورده بهتر است از سواره و امثال این تأویلات و فی الحقیقه این شبهه عمر بن الخطاب است که حتی علی بن ابی طالب
از اذان انداخت که چون نماز بهتر از جهاد و حج باشد و ملاعین اهل سنت که اهل بدعتند تا بعت انما عاون نمودند و ظاهر سخنان
که اعتقاد ایشان اینست که عمر اعظم است از خدا و رسول و بدعتند که ایشان چه خبر دارند از نماز و صعوبت آن چنانکه معلوم نیست
که از صحابه آنحضرت صلی الله علیه و آله یک کس بگفتار باشد بر این که ده باشد بغیر از حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین سلام
الله علیهم چنانکه است الله خواهد آید پس نماز صحیح جهاد الکبر است انفس و شیطان و بر اب شتی از جهاد اصغر مشکک است شبهه
دیگر آنکه هرگاه نماز فریضه بهتر از بیست حج باشد و حج مشتمل است بر نماز فریضه تقصیل شتی بر نفس آن شتی و غیر آن لازم می آید
و جواب گفته اند که مراد از نماز نماز یومیه است و استبعادی نیست در آنکه نماز یومیه بهتر از نماز نای دیگر باشد چنانکه از اخبار
نیز ظاهر میشود و خواهد آمد و تا آنکه مراد از بیست حج بیست حج قطع نظر از نماز باشد چون حق سبحانه و تعالی از رتبه بر فعلی از افعال
حج ثوابی مقرر ساخته است ثوابی که از رتبه نماز مقرر ساخته است بهتر است از بیست حج برابر ثوابهایی که از رتبه سایر اعمال حج مقرر

ببر این اخبار

افشا و انکار

در این اخبار

ساختن چنانکه در بسیاری از اخبار چنین مآول کرده اند مثل خبریۀ المؤمنین خیر من عمله و غیر آن که است از الله تعالی خواهد بود
 عمل کرده اند حج را بر سنتی و ظاهر امر ارجح و واجب باشد چون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که یکصد حج بهتر است از
 دنیا و آنچه در است و یکصد فریضه بهتر است از هزار حج و درین حدیث مراد حج سنت است و اگر چه ممکن است که حمل کنند بر حج واجب و
 نسبت بشخاص مختلف باشد چون ظاهر است که شخصی که نمازش بهتر از هزار حج باشد حج او نیز بهتر از دنیا و ما فیها باشد که در راه خدا
 صرف نماید تا زیادتی داشته باشد بر اشخاصی که نمازش بهتر از بیست حج است و حجی بهتر از خانه پر از زر که در راه خدا بپوشد و این
 را آوردن را در هر دو صورت حمل کرده اند بر غیر صدقات و اوجه مثل زکات و خمس و ظاهر ادکار بنا شده چه استبعادی نیست در آنکه بعضی
 از نسبتها بهتر از بعضی از واجبات باشد چنانکه ثواب سلام کردن بیشتر از ثواب جواب دادنست بنود و بهشت مرتبه با آنکه جواب است
 و چنانکه عملت دادن فرض در پریشان و عیبت بخشن را را با دوست است و این سنت بهتر از آن و عیبت چنانکه حتی سبحانه و تعالی
 فرموده است که قَاتِلْ كَانْ ذُو حَسْرَةٍ قَظْفَةٍ إِلَى مَبِیْرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقَ فَاُخْبِرَ لَكَ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْكَ وَاَلْکَسَلُ فَإِنْ
 قَاتِلْكُمْ وَجِمْ فَتَكْرُ الْفَلِیْلُ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَصْلُی الرَّكْعَتَيْنِ بِرُبُوبٍ بِمَا وَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِمَا أَلْجَتْهُ وَارْتَهَ
 لَیَقْضَ لَكَ بِالدِّنِّ هَمَّ طَوَّعًا بِرُبُوبٍ وَجَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِمَا أَلْجَتْهُ وَارْتَهَ لَیَقْضَ لَكَ بِالدِّنِّ هَمَّ طَوَّعًا بِرُبُوبٍ
 بِرُبُوبٍ وَجَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِمَا أَلْجَتْهُ وَارْتَهَ لَیَقْضَ لَكَ بِالدِّنِّ هَمَّ طَوَّعًا بِرُبُوبٍ وَجَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 که زنه را که دو بار بشید از کسل و تنبلی در امور اخروی و دنیوی بدرستی که پروردگار شما مهربانست و اندک عملی را جزای عظیم میدهد بدین
 که بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت نماز میکند بقصد رضای الهی و حتی سبحانه و تعالی بسبب این دو رکعت نماز او را داخل
 میکند در بهشت و بدرستی که بنده یکدم تصدق میکند تصدق سنت و غرضش محض رضای الهی است و حتی سبحانه و تعالی او را داخل میکند
 در بهشت بسبب آن شاهی بدرستی که یکروز و روزه میگیرد و غرضش محض رضای الهی است و حتی سبحانه و تعالی او را داخل میکند
 میرود و از اینجهت ظاهر میشود که آنچه مطلوب الهی است اخلاص است با آنکه اصلاً غرضش ثواب و خلاصی از عقاب نباشد و آنکه در بسیاری
 از اخبار بلفظ وجه و انعشه است بنابر مجاز شایع است میان عرب و عجم که میگویند فلانی بروی فلانی این کار را کرد یعنی محض خاطر او شرم
 از روی او کرد و همچنین حیاست که در اخبار بسیار وارد شده از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم که فرموده اند که
 عباد را چنان کنید که گویا خداوند خود را می بیند پس اگر شما او را نه بیند او شمارا می بیند و مستلزم حضور قلب نیز هست چون هرگاه بنده
 خداوند خود را حاضر داند و از حجت او کاری کند البته با حضور قلب خواهد بود خصوصاً نماز که اکثرش مناجات است با حتی سبحانه و تعالی و هرگاه شخصی
 با دلی کسی سخن کند البته متوجه او میشود و هرگاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او مناجات میکند البته میباید
 که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد و امثال وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِذِي الْإِلَهِاتِ فَتَنَّى ذِي الْعَرْشِ الْمَجِيدِ فَنَادَى بِالصَّبْرِ وَوَعَدَنِي الْوَعْدَ الْحَقَّ
 در مواضع خود نشان الله تعالی و احادیث در مدت کسل در امور آخرت و دنیا بسیار وارد شده است چنانکه در حدیث حسن کالصبح از
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که تنبلی کند از وضو و غسل و نماز پس در او خیر و خوبی نیست از حجت او
 امر آخرتش و کسی که کسل و رزد از پیری که معاش دنیوی بآن بواسطه اصلاح آید پس در او خیری نیست از حجت او و دنیای او پس کسی که در رزد
 کسل و رزد خسر الدنیا و الاخره است و بعد از این باب تجارت احادیث در مدت کسل خواهد شد و قبح آن بدیهی است و در دعا بسیار
 وارد است آنکه یناه حتی سبحانه و تعالی برده اند از کسل وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَجْمَعُ الرَّجُلُ الرِّجْلَةَ وَالرَّجْلَةَ فِي قَلْبِهِ
 أَحَدًا وَلَا يَجِبُ لَهُ الْإِحْتِجَةُ فَادَّأَصَلَّتْ فَأَقْبَلَ بِعَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَيُسَبِّحُ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَقْبَلُ بِعَلْبِكَ
 عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَوتِهِ وَدُعَائِهِ أَلَا أَقْبِلُكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ يُعَلِّمُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَآيِدُهُ مَعَ مَوْجِهِمْ إِنَّا
 بِالْإِحْتِجَةِ رَاهِ الْأَخْضَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ منقولست که جمع نمیشود و رغبت برست الهی و خوف از بدهای خود و از غضب الهی در دل احد
 مگر آنکه بهشت از حجت او واجب میشود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حتی سبحانه و تعالی کن تا رغبت و بهشت بایات وعد و وعده حاصل
 شود و با بخاضیه حاصل میشود و هر چند نفقه معنی آیات را و این معنی مجربست پس بدرستی که نیست بنده مؤمن که دل خود را در نماز متوجه حتی
 سبحانه و تعالی کند مگر آنکه حتی سبحانه و تعالی البته دلهای مؤمنان را مایل بجهت او کند و محبت مؤمنان بسبب دعای ایشان است در دنیا
 و شفاعت ایشان است در آخرت و یا آنکه فایده دنیویست و باین محبت حتی سبحانه و تعالی بهشت فر عطا میفرماید و صد و در ثواب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از این کتاب در کتابخانه

باب فضل الصلوة

۳۱

الاعمال بسندی کا صحیح را حضرت مژدایت کرده است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی ہر بندہ با کہ عطا کند باو روح و پر جز کلامی
 بارتک محبت دنیا البتہ بہشت عطا میکند پس حضرت فرمودند کہ من دست میدارم کہ ہر یک از شما کہ متوجہ نماز شود دل خود را متوجہ
 خداوند خود سازد و دل را مشغول امور دنیوی مگرداند کہ ہر مؤمنی کہ دل خود را در نماز متوجہ خداوند سازد حق سبحانه و تعالی نظر شقت
 و مرحمت بجانب او میکند و دوستی خود را در دل او درمی آورد و با دوستی خود دلہای مؤمنان را مایل باو میکند کہ او را دوست دارند
 و مطمئن این است کہ ہر دو یک حدیث باشد و تغییرات از نسخ شدہ باشد و اللہ تعالی بعلم و علی اقی حال ظاہر میشود کہ روح عباد
 حضور قلب است و شکی نیست کہ عبادت بچند قلب مقبول نیست و سبب قرب نبی شود و مقصود عظم از عبادات قرب بندگان است
 بجا بافتش را و اگر نماز با حضور قلب باشد بہتہ نماز سبب آن می شود کہ شیاطین از بندہ دور شوند و او را و معاصی و مخالفت واقع
 نشود چنانکہ حق سبحانه و تعالی فرمودہ است کہ **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ** یعنی ہستی کہ نماز
 باز دارد و منع میکند بندہ را از جمیع قبایح و ہر آئندہ ذکر حق سبحانه و تعالی از ہر چیز عظیم است پس اگر در نماز ذکر الہی و لا حضور
 قلب باشد مطالب دنیوی و اخروی و قرب الہی کہ عظم مطالب است حاصل میشود و ظاہر اینکہ میر فخری **بِالْمُصَلِّينَ أَتَانَهُمُ الْمَلَائِكَةُ**
عَنِ الصَّلَاةِ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ یعنی دینی بر نماز کند کہ کافی کہ دل ایشان متوجہ خدایا باشد و همچنین ظاہر آیه **قَدْ أَفْلَحَ**
الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ نیز دلالت و اندیشی تحقیق کہ رستگاری بہتہ
 مؤمنانی کہ در نماز خود با خشوع و آن جمعی کہ از لغو اعراض کنندگانند معلقا حضور نماز در نماز آیات اخبار در ہمین زیادہ از حد
 است و چون ہمین در نہایت صحت نفسا را و شہان نمیکند از آنکہ ہمین حاصل شود و معتمد ادلائل بر عدم لزوم میگویند
 حق سبحانه و تعالی ہر را عبادت شود کہ تا فریب این دشمنان عظیم بخورد بجا محمد و آلہ الطاہرین و **تَحَالَ كَسَوَّلُ اللَّهِ صَلَّى**
عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَالِ السَّمْسُ ضَحَّتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَاسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ فَطَوَّافِي لَمَنِ نَفَعَ
لَهُ عَمَلُهُ ذَلِكَ تَحَلُّ صَالِحٍ پس صحیح منقولست کہ آنحضرت صلوات اللہ علیہ و آلہ و عتوہ و مذکہ ہر گاہ روز اہل شمس شود کہ اوقات
 از دیرہ نصف النہار بگذرد و در رای آسمان کشودہ میشود و در رای ہشت مفتوح میشود و دعائے مستجاب میشود پس خوشحال بندہ کہ
 در این وقت عمل صالح او را بالا برد و ظاہر امر او را کشودن در رای آسمان و در رای جہان این باشد کہ در این وقت حق سبحانه و تعالی
 بندہ کار بخود خواندہ و در جہہ ایشان عباداتی کہ سبب دخول بہشت است مقرر ساختہ است و همچنین دعائے وارد شدہ بہت دعا
 مستجاب میشود پس چون راہ بندگان بعبادت و عبادتہ اند کہ نیا کہ در آسمان با ارجہ صعود اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان
 کشودہ اند و محفل بہت کہ چون وقت نماز شود در رای آسمان ہزار اجشایند و در بجز وقت نماز تا بہ بندہ چنانکہ احادیث بسیار وارد
 است کہ دلالت میکند بر آنکہ آسمانہا در نماز دارند و ممکن است کہ مراد از سموات آسمانہای معنوی باشد چون آسمانہای صوری محل
 رحمتی ظاہر اند آسمانہای معنوی محل رحمتی معنوی باشند و ہمین نزد این بکشتہ ظاہر تراست کما قال الحکیم الغزالی
 آسمانہاست در ولایت جہان کار فرمای بہت آن جہان و اگر در امثال این عبارات خود بخند ظاہر بہتر باشد و اللہ تعالی بعلم
وَسَأَلَ مَعُونَةً مِنْ رَبِّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَنْقَرِبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَجَبَهُ
ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ فَعَالٍ مَا أَحْكَمُ شَيْءٍ بِصَدْرِ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَكَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ
الْحَاضِرَ عَلَيْهِ سَلَامٌ قَالَ وَأَوْضَائِي بِالصَّلَاةِ وَبِاسْتِغْفَارِ الْمَعْرِفَةِ وَبِاسْتِغْفَارِ الْمَعْرِفَةِ وَبِاسْتِغْفَارِ الْمَعْرِفَةِ وَبِاسْتِغْفَارِ الْمَعْرِفَةِ
 کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از بہترین چیزیکہ بندگان ان تقرب جویند پروردگار خود و محبوبترین آن نزد حق
 سبحانه و تعالی کہ است پس حضرت فرمودند کہ نیکو بعد از معرفت علیہ السلام بہتر ازین نماز باشد ایامی ہستی کہ بندہ صاحب القی عیسی
 مریم گفت کہ حق سبحانه و تعالی را وصیت فرمودہ است و امر کردہ نماز و زکات تا زندہ باشیم و این تتمہ در کافی بہت و در بخا
 نیز مراد است و نیز کہ الی آخر است و در نقل آیات و شیخ استثماد آید و اگر نکرودہ است و انجیث دلالت میکند بر آنکہ بہترین اعمال
 معرفت است و مراد از آن معرفت حاجہ است از اعتقاد بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیہ پسلیہ و معرفت نبی و امر صلوات
 اللہ علیہم و اعتقاد بجمیع انچه بغیر صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودہ است و ممکن است کہ شامل فروع دین نیز باشد و ہمچ شکی نیست
 کہ معرفت واجبات ملکہ مذوبات و کمومات و محرمات افضل عبادت است و اگر چہ معرفت اصول دین واجب باشد و اشرا و بان

اینکه نماز را با حضور قلب بخواند و در آن وقت دعا بخواند و در آن وقت دعا بخواند

در آن وقت دعا بخواند و در آن وقت دعا بخواند و در آن وقت دعا بخواند

در آن وقت دعا بخواند و در آن وقت دعا بخواند و در آن وقت دعا بخواند

کتاب الصلوة

شد و فواید مقدّمه و دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهترین عباد است و هیچ شک نیست که قربی که بنده را از غایت حاصل میشود از هیچ عبادتی حاصل نمیکرد و آیات و اخبار متواتره بر این معنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه میباید که عباد را از روی تقرب بجا آورند خصوصاً نماز را و لهذا علما در بنیاد قربیه الی الله را اختیار کرده اند و معانی قریب قبل ازین مذکور شد و هیچ شک نیست که هر چند اخلاص بیشتر باشد قریب بیشتر حاصل میشود و اعلی مراتب اخلاص قنای فی الله است که بنده امرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او در خودش منظور نباشد حتی لذت قریب و این معنی متنع عادیست بدون نتیجه که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن میباید کرد و اما استشهادهای این حیثیت است که حضرت عیسی که انیسوعیان او را فرمود است میفرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است نماز و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در قریب بیشتر از اینها مؤثر میبود این حق سبحانه و تعالی بآن امر میفرمود و آنکه اول نماز را امر فرمود دلالت دارد بر آنکه اهتمام ایشان آن بیشتر است و اما لفظ بده الصلوة ظاهر است به نمازهای یومیه باشد و ممکن است که اشاره به جمیع نمازها باشد که حضرت سید المرسلین فرموده است یا عم از آنچه آنحضرت و سایر انبیاء صلوات الله علیهم فرموده باشند و لفظ بده از جهت تعظیم باشد و لفظ بده در تمیز نیست و آنکه **تَجَلَّيْنَاكَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ أَيْعَنِي كَيْفَ تَسْجُدُ** و شخصی خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا به بسیاری سجود یعنی نماز یا مطلق سجود و یا طول سجود و اول ظاهر است که مراد نماز باشد و آنچه بیشتر شیخین بر این عنوان ذکر کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرست بعضی از حجرا میفرمودند شخصی سید گفت یا رسول الله این خدمت را من میخواهم بجا آورم حضرت باو گذشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری که من بر آورم بطلبی این خدمت آمد گفت بهشت حضرت سر بریز انداختند و ظاهر امتوجه وحی شدند پس حضرت بالا کردند و فرمودند که علی ضامن شدم بهشت از جهت تو و آمدند در و آمدند که برو و حضرت فرمودند که ای بنده خدا ما را به و کن بطول سجود یعنی نماز یا سجود را طولانی کن تا شفاعت ما را آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما بتارک الصلوة نیرسد و هر چند نماز بهتر و طولانی تر است قابلیت شفاعت بیشتر بهم میرسد و ظاهر امر در حدیث یکوا اقعیه باشد و اختلاف باجمال و تفصیل است و بدی محققین **مُسْلِمٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لِلْمُصَلِّ تَكَلُّبُ خِصَالٍ إِذَا هُوَ قَامَ فِي صَلَاتِهِ حَقَّقَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ** **مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَتَسْتَأْذِنُ الْبُرُوقُ عَلَيْهِ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَقَرِّ دَائِمِهِ وَمَكَكُ مُوَكَّلٌ بِهَذَا** **لَوْ بَعَلَكُمْ الْمُصَلِّ مِنْ بَنَاتِي مَا أَتَيْتُكُمْ وَبَسْمَةُ كَالصَّيْحِ** منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون نماز گذارنده نماز می ایستد فرشتگان او را احاطه می کنند از محل پایایی او تا اطراف آسمان و رحمت الهی بر او فایض میشود و اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته موکل میشود بر او و ند میکند که اگر نماز گذارنده بداند که با که مناجات میکند هرگز از نماز فارغ نشود و با که نماز را طول دهد یا همیشه مشغول نماز باشد و همین مضمون صدوق روایت کرده است این خبر را بسند حسن کالصیح از جلیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصیح و عذبی فی الصیح از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون من مشغول نماز میشوم و حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بر من میکند بایم توجه او میشود بر رحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر سر او سایه می اندازد از فرق سر او تا آسمان و ملائکه از دور او را احاطه میکنند تا با طرف آسمان و ملک بر سر او موکل میکنند که با او خطاب میکنند که ای نماز گذارنده اگر به الهی که که نظر بسوی تو دارد و با که مناجات میکنی دل خود را بجانب غیر او نیندازی و بهیچ توجه او نباشی و از جای نمازت بجایی دیگر نروی و این اخبار نیز دلالت بر آنکه میباید در نماز با حصر قلب باشد و قَالَ أَبُو حَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ قَرْنَانِ كُلِّ نَفْسٍ وَبَسْمَةُ كَالصَّيْحِ از آنحضرت صلوات الله علیه و با ساینده قوی از حضرت سید المرسلین و ائمّه طهارین صلوات الله علیهم منقولست که نماز عجب قریب برستی و پرهیزکاری است و اگر علم حاصل کرده اند نماز را بر نافله چون در حدیث کالصیح از حضرت امام موسی کاظم دارد است که فرمودند که نمازهای نوافل اسباب قرب مومنان است و چنانکه در حدیث قدسی گذشت که **وَأَشْرَافُ الْقُرْبِ إِلَهُ بِالْقَوَائِلِ وَخَيْرُهَا أَنْ تَقَامَ وَتُجَاهِدَ** از حضرت

طولانی نماز بهتر است

نماز را با تمام قوا و کمال با تمام قوا میباید کرد

ابن عباس علیه و سلمه کالصیح

لا بد من
التي هي

میں نے اس کو مٹا دیا
 کہ اس نے اس کو مٹا دیا
 میں نے اس کو مٹا دیا
 میں نے اس کو مٹا دیا

ابو ایمن غفیر
سید مصطفیٰ

بهر شمسكان که نظری کنید باین بنده من گویا اعتقادش اینست که غیر من کار او را نمیتواند ساخت میداند که بر این دین حاجات او بسته
 من است و بطریق قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه شیطان غایبست از من و من محافظت مینماید نماز را
 که با دو آب و شرایط در اوقات فضیلت آن بجای آورد و چون ضایع میکند نماز را اجرات می باید و بر او مسلط میشود و او را بجای من عیب
 می اندازد و در حدیث صحیح وارد شده است از فضل که گفت از حضرت امام محمد باقر سوال کردم از تفسیر آیه الذین هم علی صلواتهم
 که حق سبحانه و تعالی مرح کرده است جمعی باینکه ایشان محافظت مینماید بر نماز خود چه نماز است حضرت فرمودند که مراد از این نماز
 و اجبت که با شرایط و ارکان در اوقات فضیلت بتأیی و تنوع و اخلاص بجای آوردند گفتیم که ترتیب بآن مرح کرده است جمیع که الذین هم
 علی صلواتهم را میگویند که اینست که هرگاه نماز را از آن جمعی اندک مدتی میماند بر نوافل که نوافل بوسیله ارتکاب میکنند یا آنکه
 چون نوافل میکنند گویا همیشه نماز می کنند یا آنکه همیشه قطوعات می کنند چنانکه حضرت امام معصومین صلوات الله علیه بر سرش بر
 رکعت نماز میکردند و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که محافظت مینماید با دو آب و شرایط بجای آورد
 و در اوقات فضیلت و آنست که سزاوارتر از جمله عافان نیست و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که
 هر چیزی را که فی است و روی دین نماز است پس باید که روی دین خود را قیچ نکند بضمیمه نماز و هر چیزی را یعنی است چنانچه نماز شکر
 است پس اگر تخفیف دهید بعضی از تکیهات نماز را این خود را بینی بریده کرده خواهید بود و گویا منظر خواهد بود و بمنزله شخصی که سبزی در بار
 باشد و بر این قیاس بر فعلی از افعال نماز که خوب بجای آورده بمنزله است که عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته آید و بسبب این
 شما ناقص میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 که نشسته بودند در مسجد شخصی داخل شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود از تمام بجای آورد پس حضرت فرمودند که متقادی بر زمین
 زده اند متقار بر زمین زدن کلاغ و آنست که اگر این شخص میرد و نمازش چنین باشد هر آینه بر غیر دین من مرده خواهد بود و با سبب قوی
 کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع گردانم حق سبحانه و تعالی او را حشر میکند یا
 فارون و دمان و بر حق سبحانه و تعالی لارست که او را داخل جهنم کند با منافقان پس دای بر کسی که محافظت نکند بر نماز خود و او ایست
 ان و حضرت فرمودند که چون روز قیامت حساب خدایتی کنند اول چیزی که ازندگان سوال می کنند از نماز است اگر تا نماز بجای آورده
 باجی است و الا او را بجهنم میاندازند و در حدیث صحیح از بیرون بنی غار چه مرویت که من عرض نمودم شخصی از شیعیان را بخدمت حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسیار مدح او کردم حضرت فرمودند که نماز او چگونه است یعنی خوبی بر شخصی خوبی نماز او بسیار ظاهر شود
 و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که برترین در دوزخ نماز است که تخفیف دهد نماز خود را و آنست
 این احادیث بسیار است بهین گفتاشد دیگر از شرایط قبول تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که لا یسأل الله قبل الله
 من المؤمنین و کذبت آیه و بعضی از اخبار و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر که بتی از شمار حج
 مؤمنان بخواند حق سبحانه و تعالی کار او را قبول نیکند اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول مینماید و در احادیث صحیح و مستوفیه
 و قوی متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین و امام معصومین صلوات الله علیه که هر که شراب بخورد آنقدر که مست شود و حق سبحانه
 و تعالی نماز او را قبول نگیرد یا هر که توبه کند و آیت کرده است جمال العافین این فمند کنند اما معاذ بن جبل که گفت روایت
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که تا کاه حنجره را در دوزخ است و آنرا گردانده و فرمودند که پاس و ستایش خداوند را سرت که حکم
 میکند در میان خلقت هر چه میخواهد پس فرمودند که ای معاذ گفت لیست یا رسول الله که بهترین مؤمنانی از غیر این و غیر ایشان دیگر و توبه
 که ای معاذ گفت لیست یا رسول الله که پیشوای خوبیها و بدیهاست پس فرمودند که ترا چیزیست بهم بخبری که میغیر است خود را با آن خبر
 میدهد اگر حفظ نمائی تا زنده تر ارفع خواهی کرد اگر با آن عمل نمائی و اگر بشنوی و با آن عمل کنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی
 داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بسازند پس در هر آسمانی
 فرشته مقرر ساخته است و او را بخدمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر روی از درهای آسمانها فرشته را در بان گردانیده است پس
 حافظان اعمال عبادند و اینو بسند و آن عمل انو نیست مثل نور آفتاب تا آنکه با سمان اول میرسد و حفظ خوبی و فعل و بسیار
 اگر ذکر میکند بر ملک در بان پس آن ملک در بان آسمان اول میکوید که بپاییده و این عمل بر روی صاحبش زیند من ملک غنیتم

بسم الله الرحمن الرحیم

من کار و توفیق

مکر دانید که هر که نماز خود را ضایع

از شیعیان را بخدمت حضرت

آرام

و کرم

کتاب الصلاة

و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است
و در نماز که عین است

کسی که غیبت کرده باشد میگوید که من در نماز خود را از آنجا که بگذراند و پروردگار من چنین فرموده پس روز دیگر حافظان عمل علی ابابکر
که صاحب باشد و او را یکی و بزرگی یا بسیاری یا می کنند و از آسمان اول میگذراند تا آسمان دوم میرسد پس ملک آسمان دوم میگوید
که بایستید و این عمل را بروی صاحبش نیت چون عرض این بنده از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی دنیای او را زیاده کند من صاحب
دنیا ام میگویم که عمل چنین کسی از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال علیه ابابکر که بان مشغوف و خوشحال باشند
سبب نماز و صدقه که ایشان احوش آمده باشد از کثرت و خوبی تا آسمان سیم میرسد پس ملک میگوید که بایستید و این عمل را بروی صاحب
نیت و بر پشت او نیت من ملک صاحب بکرم این و اگر چه این اعمال کرده است لیکن در محاسن بر نمونان بکرم میکند پروردگار
امر کرده است که نگذارم که عمل چنین کسی از من در گذرد پس فرمودند که حافظان عمل علی بنده را بالا برند که منور باشد مانند ستارگان
درخشنده در آسمان و آن عمل صدقانی باشد بتبج و بان روزه و حج باشد تا آسمان چهارم رسد آن ملک گوید که بایستید و این عمل را بروی
رو و شکم صاحبش نیت من ملک بکرم این و اگر چه این اعتقاد اینست که کاری کرده است و از عمل خود خوشنود است پروردگار امر کرده است
که نگذارم که عمل او از من در گذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل علیه ابابکر مانند عروسی که او را بخانه شوهر برده و از آسمان تا
بگذراند تا آسمان پنجم رسد و آن عمل باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و انعم و دشمن باشد مانند افتاب پس ملک گوید که بایستید
که من ملک خدم میرید این عمل را بروی صاحبش نیت و در گذردش بیاورید بدینکه این و صد جبر و علما و عجا و دیرا که از جنت حق سبحانه
و تعالی عمل می کنند و چون جمعی را می بیند که در علم یا عمل را و زیادتی دارند خدم ایشان میرود میخواند که ایستان بهتر از ادبنا شنیدید
این عمل او در گذردش او برید و آن عمل صاحبشرا لغت کند پس فرمودند که حافظان عمل علیه ابابکر مانند آسمان ششم رسد پس ملک
گوید که بایستید من صاحب رحمتم این عمل را بروی صاحبش نیت و چشمتها می دل او را کور کند پس چون صاحب این عمل بر حمت دارد و اگر
ببیند بنده از بندگان الهی را که گاهی میکنند یا ضرر دینی یا میرسد شهادت و خوشحالی میکنند پروردگار امر کرده است که نگذارم که
عمل این از من بگذرد پس صلی الله علیه و آله فرمودند که حافظان عمل علیه ابابکر با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آن عمل را
صدقانی باشد مانند صدای رعد و روشنی آشفته باشد مانند برق و سه هزار فرشته بیاورند عمل باشد پس میرند او را تا آسمان هفتم ملک
گوید که برید این عمل را بروی صاحبش نیت من ملک بکرم این و انعم بر علیه که خالص از جنت حق سبحانه و تعالی نباشد و عرض این شخص این
است که بلند مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در محاسن بخوبی بیاورند و او را صلاح او در شهر و فاش شود پروردگار امر کرده است
که نگذارم که عملی از من بگذرد و تا خالص نباشد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل علیه ابابکر که از آن خوشنود باشند و قنصل باشند
بر حسن خلق و خاموشی از نالایعنی و بر ذکر بسیار و مشایخه کند او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته با اتباع ایشان با محب کنند
و از آنها در گذرند تا بجائی رسد که در آنجا عرض می نمایند اعمال را بر حق سبحانه و تعالی و یکی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده
همیشه مشغول عمل و دعا است پس خطاب رسد که شما حافظان عمل بنده اید و من مطلعم بر آنچه و ضمیر اوست عرض این بنده خالص بنده
از جنت من است من بر او با پس ملائکه گویند که بر او با دعوت تو و دعوت ما را وی گوید که معاذ کریان شد گفت بجزرت صلی الله علیه
و آله عرض نمودم که من چکنم و چگونه از عده این شرایط بیرون ایم حضرت فرمودند که اقد اکن بیغیر خود و در یقین امیاز معاذ
گفتم تو رسول خدائی و من معاذم چگونه توانم مثل تو بودن حضرت فرمودند که اگر در محلت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را
از غیبت برادران مؤمن و از خالان قرآن و باید که گمان خود را بر دوش خود گذاری و بر دوش برادرانت نگذاری یعنی عیبت
که در برادران می بینی چون مؤمن آینه مؤمن است و خود را بخوبی باید مکن بجهت کردن برادرانت و خود را بلند مکن بپست کردن
ایشان و باید مکن بجلت و دنیا را داخل احزمت مکن با بجهت کارهای احزمت را از جنت دنیا کنی و در محاسن بخشش مگو که مردمان از زبانت
و ملاحظه از تو کنند و هرگاه دو کس با تو باشند با یکی از ایشان سرگوشی مکن که سبب ازدن آن دیگر شود و بر مردمان بزرگی مکن که بجز
دنیا از تو قطع می شود و در مقام آزاد نمودن مباحث که سکان جهنم را در برهم خورند در دنیا که حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد کرده
است و قرآن معاذ گفت پس من که هم که طاقت این اعمال دارد حضرت فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی بر او احسان کند آن
می شود و راوی گوید که همیشه معاذ این حدیث را میخواند مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند و چنانچه حدیث دلالت میکند بر آنکه مباحث
که اعمال میکنند تا اعمال خوب ایشان مقبول باشد دلالت بر احوال می کند که عمل را با واقع اند و این از نهی و جب تراست

بافضل الصلوة

۳۷

شرط صحت عباد است و عدم ربائی که شرط قبول است که آدمی در هیچ عملی ریا نکند تا این عملش مقبول باشد هر چند این عمل را خدا الهی
 کرده باشد و عدم ربائی این عمل شرط صحت این عمل است چنانکه اخبار متواتره در آن وارد شده است از آنجا که در حدیث صحیح از علی بن جعفر
 مرویست که شنیدم از برادر ام حضرت امام موسی کاظم از ابائی بزرگوار خود صلوات الله علیه که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرموده
 که جمیع امر کنند که پیش چشم بر ندیس حق سبحانه و تعالی خطاب کند با کلمات جنیم که ای کلمات آتش را بگو که پانای ایشان از انوارند که باین نام
 بساجد میرفتند و فرجیای روی ایشان از انوارند چون که عبارت از چشم و دهان و گوش است چو اسباع و صد میکروند خصوصاً در هوا
 سر و در بعضی از نسخ بجای فرج و وجه است یعنی روی ایشان از انوارند و دستهای ایشان از انوارند چون این استهارا به عابد خوانند
 و زبانهای ایشان از انوارند چون زبانها تا وقت قرآن میگردند پس خازن جنیم بایشان گوید که ای شفیقا حال شما چه بود که بچشم کرده اند شما
 با آنکه اعمال خیر بسیار کرده اید ایشان گویند که اعمال را از جنیم غیر حق سبحانه و تعالی میگردیم پس خازن بایشان گوید که بکبرید و ثواب اعمال
 خود را از کسافی که اعمال از جنیم ایشان کرده اید و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که خدا
 قیامت نجات و چه چیز است حضرت فرمودند که نیست بخت کرد و آنچه با خدا میگوید که اگر گویند حق سبحانه و تعالی نیز با شما میگوید که
 شمار آنچه میگویند که همان کینه که خودید و باقی و بعد از آن شمار آنچه میگردید و در روایتی وارد است که ایشان از نزدیک بهشت برنده ایشان
 همان و شتر باشند که بهشت میرود پس ایشان از جنیم برنده و یا خدا می این است که چون ایشان میگردند در کار روزی بر ایشان بگشاید
 که ایشان همان کنند که از خوبی ایشان است و در واقع سبب نیاید و عصیان ایشان شود و حضرت فرمودند که هر که با خداوند تعالی خدعه
 میکند حق سبحانه و تعالی با او خدعه میکند و او را از او خلع میکند و فی الحقیقه اگر اندر فریب بیدار خود را پس گفتند یا رسول الله خدعه بخت
 سبحانه و تعالی که است حضرت فرمودند که است که آدمی اعمالی که حق سبحانه و تعالی ابرار کرده است از جنیم غیر حق سبحانه و تعالی بجا آورد
 پس زمار که از خدا برتیب و ریا کند که ریا نیست و در قیامت یا کند یا چهار نام میخوانند و میگویند که ای کارهای مسکار این حق است یا بیگنا
 محلت باطل شد و اجرت ضایع گشت و در این روز ترا از رحمت اسی بهره نخواهد بود و مرد خود را از کسی بگوید که این عمل از جنیم او کرده و در حدیث
 صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که نیست علی مکر بیت و همچنین احادیث حسن و قویه وارد شده است که هیچ
 عملی نیست مگر بیت و هر کسی است آنچه بیت کرده است و احادیث گذشت و خواه آنکه محمل آنچه در آیات و اخبار وارد است همین بیت فرست
 است که وجبت و امانیت وجوب و مذاب و ادا و تقنا و قصر و اتمام را دلیل بیت است که دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند بیت از
 جهت خروج از خلاف و در حدیث صحیح از ابی بن محمد الرحمن منقول است از ابی بن یزید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه بودم که شخصی از آن حضرت سوال کرد که هرگاه شخصی در خلوت نماز کند و بگوید یا علی یا محمد یا جعفر یا موسی یا عیسی یا عیون یا
 نماز قصد او رضای الهی بوده است اینها ضرر ندارد باید که نماز را تمام کند علی غم شیطان و این و موسی شیطانت و در حدیث حسن
 کا لایحیح مرویست از عبد الله بن میخیره که در کتاب حریر دیدم که گفت که من فراموش کردم که در روز و اجیم بار کوع رفتم و از خاطر مرت
 و قصد نماز گزیدم پس حضرت فرمودند که بیت اول معتبر است که بان قصد متوجه نماز شده بودی پس اگر بقصد نماز واجب شروع در نماز کرد
 باشی و بعد از آن شک کنی که آیا الحال واجب میگردد یا نیست یا هست نیست باشی همان نیست اول را اعتبار کن و اگر بقصد نافله شروع کرده
 باشی و بعد از آن بیت واجب کرده باشی نیست نافله صحیح است و در نافله و اگر شروع در نماز فریضه کرده باشی و بجا طرقت آید که نافله بخورده باشی
 تمام کن و بر این چنین که در اول نماز است ثان نیست معتبر است حدیث موثق کا لایحیح و قوی کا لایحیح وارد شده است و اصحاب آن عمل فرست
 و فی الحقیقه این نیست بیت و وجوب و مذاب نیست بلکه نیست یقین است که چه نماز است و نیست یقین لازم و وجوب است اجماعاً و نیست وجوبی که در
 آن خلاف است است که چون قصد نماز ظهر کنی یا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیست نماز ظهر کافیه است و نیست که کافیه است
 همچنین خلاف شده است که هرگاه قصد نماز ظهر واجب کردی یا شرط است که قصد کنی که این ظهر و اجبر الوجوه بسیارم یا وجوب و اجتناب
 از این ناشی شده است که مستحکم آن گفته اند که بیک عبادت را واقع سازند از جنیم آنکه واجبست یا از جنیم وجه واجب شدن که آن سکر
 منعم است یا از آنجا که عبادات ظاهری لطف است و عبادات باطنی یعنی چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که بنده کان بیاورد و باشند کمالاً
 معنوی داشته باشند از کرم و اخلاص و شغف علی خلق بعد این عبادات ظاهره را مقرر ساخته است که تا چون این عبادات را بجا آورند
 حالات حاصل شود و مستحکم آن اینها نیز ابغوض نیست و ثبت بدلائل عقلی مقرر ساخته اند جمعی از بعضی غافل شده اند و اینها را بابت ترک

در کتب معتبره
 و خلاصه و در حدیث صحیح
 باب نماز و عبادات

در کتب معتبره
 در حدیث صحیح
 باب نماز و عبادات

کتاب الصلوة

در بیان کتب معتبره
و فوائدها و در بیان
کتابخانه امامان

بعد از نماز

در بیان کتب معتبره
و فوائدها و در بیان
کتابخانه امامان

جمع کرده اند و علی ای حال شبه نیست در آنکه هرگاه نیست قریب را بخنداریم جویت و احتیاج باینهاست و اگر کسی بکند ضرر ندارد
و بر تقدیر لزوم اجماع است که نیست لفظ نیست و خطرات نیست بلکه اتعنی است که باعث فعل است و بمعنی اختیاری نیست که باینکه مقتدا
از احاصل کنند بر اینهاست و مجاهدات تا آنکه بنده بر چه کند غرضش اطاعت و فرمانبرداری الهی باشد چنانکه گذشت و کان صلاوات الله
عليه و كان رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من حبس نفسه على صلوة قرينة يظفر بها فصولها في
اول وقتها فاقم ركوعتها وسجودها وخشوعها ثم مجتهدا عز وجل وعظمت وحده حتى يكمل وقتها
اخبرني انه بلغ بهما ما كتب الله له كاجرا للحاج المقيم وكان من قبل علي بن ابي طالب و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که هر که حبس نماید نفس خود را بر نماز قرینه یا بکند انتظار وقت آن بکشد تا نماز
در اول وقتش بجا آید و در رکوع و سجود و خشوع نماز را تمام بجا آورد پس بقیه کند نماز را باینکه تعجیل الهی کند بصفا بیکد دلالت بر عظمت الهی
کند مثل لاول و لا قوة الا بالله العلی اعظم و تعظیم الهی کند بصفا عظم و حمد الهی کند بصفا کماله یا بکفین الحمد لله رب العالمین
مثلا تا آنکه وقت نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرفی بیفاید نکند و بنویسد حق سبحانه و تعالی از بنده ادب و ثواب کسی که حج و عمره را بجا آورد
باشد که از اهل علیین گردد که اعلی مرتب است و چون در حدیث سابق مذکور شد که یکبار بهتر از نسیج و هزار حج است و ظاهر
این حدیث یک حج و عمره است چند وجه میباید گفت یکی آنکه نفرمودند صریحا یک حج را ممکن است که نسیج باشد یا هزار حج و دیگر آنکه
ممكن است که ثواب یک حج و عمره از بنده انتظار وقت باشد و سایر استجابتها باینکه در این حدیث ضم شده است آنکه از اهل علیین باشد
ممكن است که بمعنی نیاوی کند بر نسیج و احتمالی دیگر هست که چون در نظر اکثر مردمان خصوصاً سنیان ثواب حج و عمره عظیم است
اگر بیت هزار باشد بشوند حل بر اعراق خواسته که در مجلس فرمودند و منافات ندارد که یک حج یا هزار حج چون یک در ضمن هزار است و
ممكن است که کجب استحقاق یک حج باشد و باقی بحسب فضل باشد و ان نظر باشخاص مختلفه شود یا یک حج حج واجب باشد و یا حج
سنت و الله تعالی یعلم و در حدیث کاصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت است که هر که انتظار کشد بعد از نماز وقت نماز
دیگر داخل شود از جمله زائران حرم سبحانه و تعالی است بر حق تعالی لا رمت که گرامی دارد و زائر خود را و بدو بدو هر چه سوال کند و در خبر کاصحیح
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ارو شده است که فرمودند که انتظار نماز کنی است از کجای است و حضرت سید الساجده
صلوات الله علیه منقولست که هر که اهتمام دارد بوقتهای نماز لذت دنیا و احوال غیثو یعنی چندان لذت از بمعنی میاید که لذتهای
دنیا محو میشود نزد او یا آنکه میاید که لذات دنیا را ترک کند تا این سعادت احوال حاصل شود و غیر سید جادیت در فضیلت اول وقت نماز
آیه و قد اخرجت هذه الاخبار مستندة مع ما روينا في معناها في كتاب فضائل الصلوة و تحقیق که اخباری که
در اینجا بر سرسل ذکر کرده ام و سند از آن ذکر نموده ام این اخبار را با اسانید شمس سائر اخباری که در این باب وارد است در کتاب فضائل نماز
ذکر کرده ام و اصطلاح محدثین چنین است که از جهت بجا بی ذکر تذکر می کنند تا اگر کتب پر و ن آورده اند و در اینجا جمعا ذکر کرده اند
و نه کور شد سابقا که در چنین جایا روایت جمعی است یعنی شایع بین نقل کرده اند و جمعی که معلوم میشود از اخبار روایت مجهول شده و اینها
از اصطلاح پیشان خبریه و اسانید در نفس و بعضی از اذن رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و باب فکر آنراست در ابواب
آینده اگر چه بعضی در اینجا نیز ذکر می کنند باینکه در حقیقت مواقیف باقی است در علت و اجب شدن نماز
نماز در پنج وقت و چون بفرم بجهت این اجاز نیست اگر عمل اینها را بکند بعد از وقوع میباید و علتش را بر تقدیر صحیح سبحانه و تعالی
میداند و کسانی که خاندان و میامی اند و محتمل است که در واقع اینها صحیح باشد و علت باشد لیکن بزم بطرفین بنیاید کرد و اگر این اجاز
صحیح باشد نیز بزم بطرفیت نمیتوان کرد چون اکثرش اهل کتاب آری بود و نصاری سوال کرده اند و ممکن است که حضرت نبی و ائمه صلوات
الله علیه و آله اتفاقا بزم بایشان است جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان همین
بوده است و بنا بر این مآول خواهد بود که آنچه نزد شماست چنین است و اگر چه بعضی اوقات چنین میفرموده اند که آنچه نزد شماست
است و آنچه موافق واقع است و زو است این است مجمل است حکمای الهی اند و در سراجا آنچه موافق حکمت بوده است سخن میفرمودند
و محمد بن یعقوب عینی کوشش طوسی رضی الله عنهما که ذکر کرده اند باینکه از جهت عدم صحیح با عقاید ایشان یا از جهت عدم فایده باشد
بلکه آنچه ضرر و راست است است که بداند که هر چه مذکور است و جمعی دارد البته و روایت عن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله

پس چه سنی دارد و قول حق سبحانه و تعالی اَلْحَقُّ اَدَمُ وَ تَبِعَهُ قَوْمٌ و سایر آیاتی که در خطایابی انبیاء وارد شده است حضرت فرموده
که از حق سبحانه و تعالی پرسای علی و قیام را نسبت باین راه رده و قرار برای خود بقتیر کن نیز که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که میداند تاویل قشایات قرآن اگر خدا و راسخان در علم که بنی و ائمه اند صلوات الله علیهم اما حضرت آدم پس حق سبحانه و تعالی او را از
جنت خلافت زمین آفریده بود که در بهشت باشد و مخالفتی که از حضرت آدم واقع شد در بهشت افتاده در زمین و مخالفت بهشت
استحقاق دخول باریت پس ترک اولی بود که از آنحضرت صادر شد در بهشت پیش از نبوت و خلافت زمین و حکمت الهی اقتضا کرد
که حضرت آدم را ملحق بخود که اشتد تا بهمانه باشد از جنت بیرون آمدن از بهشت و سکای زمین و حصول انبیا و اوصیاء اصحاب حضرت
پس چون حق سبحانه و تعالی او را بر زمین فرستاد از ترک اولی نیز حفظ فرمود که آنحضرت در مدت عمر هزار سال کم چهل سال یکت کرده اند
آنحضرت صادر شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود که اِنَّ اللّٰهَ مُطَهِّرٌ اَدَمَ وَ نُوْحًا وَ اٰلَ اِبْرٰهیمَ وَ اٰلَ عِمْرٰنَ عَلٰی الْعَالَمِیْنَ آنحضرت و ازین جنس
بسیاری از مشکلات حل میشود و در توراتیه یهود که احوال دارند مذکور است که سجره علم قضا و قدر بود که چون حضرت آدم تناول کرد
تأثیر نمود در ذریتش و بسبب تفکر در آن بسیاری از خلائق بضالت مبتلا شدند و می شوند و در اخبار صحیح و مشکوئه نبی وارد شده است از
تفکر در آن مجمل چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی امر که در ذریت حضرت آدم را که غار حصر را بجا آورند باز
قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را اختیار کرد از جنت امت من و این نماز از محبوبترین نمازهاست نزد حق سبحانه و تعالی و مرا
کرد و بجا فطرت آن از میان نمازها و ظاهر اینچنین است که مراد از نماز وسطی نماز عصر است حدیث زراره که در اول باب صلوة که در کتاب
است که مراد از نماز وسطی نماز جمعه است یا اعم از جمعه و ظهر سایر ایام و در حدیث حسن کا لصحیح وارد است از عبد الله بن مسعود که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه این آیه را چنین خوانده اند که اَلْحَافِظُوْا عَلٰی الصَّلٰوٰتِ وَ الصَّلٰوٰةُ الْوُسْطٰی صَلٰوةُ الْعَصْرِ
و محتمل است که اینچنین را اصل بر این کنیم که هر دو صلوة وسطی اند اگر چه ظاهر اجماع باشد چون هر دو در میان نمازهای جبریه و اقله اید میان
روز و واقع میشوند خصوصاً هرگاه نسخ چنین باشد که و الصَّلوةُ الْوُسْطٰی و صلوة العصر چنانکه گذشت و در این صورت صاعدت که حق سبحانه
و تعالی امر بجا فطرت او کرده است و اما آنکه از احب صلوة است دلالت ندارد بر آنکه او محبوبتر باشد بلکه دلالتش بر غیر این ظاهر است و اعتبار
لفظ من و اگر نه بیایست که حضرت من را بگویند و ابنا بر حدیث آخر که علی بن ابی حمزه در تفسیرش ذکر کرده است و داد ندارد و ممکن
که و او از قلم نسخ افتاده باشد و بر تقدیر عدم و او از انبیا ظاهر شود که صلوة عصر وسطی باشد و از حدیث ظاهر شود که ظهر صلوة و وسطی
پس هر دو صلوة و وسطی باشد بایه و حدیث و شکی نیست در آنکه حکمتی است در مخفی بودن آن پس قول محافظه است بر نماز جمعه و ظهر
و عصر باید غرضه علی آیه کرده باشند و در فقه رضوی مذکور است که اول نمازیکه حق سبحانه و تعالی واجب کرد و انید ظهر و در جمعه بود و مشهور
بانجام جمعه و وسطی است یعنی افضل و الله تعالی یعلم و اما صلوة الغریب فی الساعه التي تالی الله عز وجل فیها علی آدم
وَ كَانَ مَا بَيْنَ مَا اَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ بَيْنَ مَا تَابَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ تِلْكَ السَّاعَةُ لَيْسَ بَيْنَ اَيَّامِ الدُّنْيَا وَ بَيْنَ اَيَّامِ الْاٰخِرَةِ
يَوْمٌ كَاَلْفِ سَنَةٍ مَا بَيْنَ الْعَصْرِ اِلَى الْعِشَاءِ وَ صَلَّى اَدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ كَتَبَ فِيْهَا كِتَابٌ لِّحُطِّئَتِهِ حَقًّا
عَلَيْهَا مَا السَّلَامُ وَ زَكَرَتْ لَهُ نُسُوبَةٌ فَفَرَّجَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الثَّلَاثَ رَكَعَاتٍ عَلَى اُمَّتِيْ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي
يُسْتَجَابُ فِيْهَا الدُّعَاءُ فَوَعَدَنِي رَبِّيْ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ يَنْجِيَنِيْ مِنْ دُعَاةِ فِيْهَا وَ هِيَ الصَّلوةُ الَّتِي اَمَرَنِيْ بِهَا
فِيْ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تَضِيحُونَ و اما ما شام پس قتان ساعتی است که حق سبحانه
و تعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود و از وقتی که از شجره خورده بود تا وقتی که توبه او را قبول کرد نسیصه سال بود و آن از عصر تا شام
بود و در ایام آخرت روزی هزار سال است از ابتدای روز تا چاشت که دویت سال باشد سیصد سال علی اختلاف و آنکه در جمعه حضرت
آدم بودند و چون سربوشتند تا میان روز که دویت سیصد سال باشد یا دویت سال مشغول تعلیم ایشان باشد حضرت آدم دود
سال و دیگر که از ظهر بود تا عصر مشغول حوا و تمققات جنت بودند پس چون توبه کرد و بتوسل بآل عبا که انوار ایشان زاده بوده و اسمای
ملاحظه نموده بود و در سابق عرش و گفت الهی جی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن و حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول
فرمود و در ابتدای شام و حضرت آدم سه رکعت نماز که دیگر رکعت از جنت کفاره گناه آتوا و دیگر رکعت بکفرانه قبول توبه پس حق سبحانه و تعالی
واجب کرد و انید این سه رکعت را بر امت من و این ساعتی است که دعا مستجاب میشود پس حق سبحانه و تعالی و عده کرد پس که مستجاب گردان

وہی کہ انہی کے لئے ہے

اورانیائی فزیو

کتابخانه عمومی
اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَرَكْعَتَيْنِ

مجلس شورای ملی

کتاب الصلوة

در وقت نماز هر چه از سجده و رکعت و غیره در وقت نماز است

در وقت نماز هر چه از سجده و رکعت و غیره در وقت نماز است

در وقت نماز هر چه از سجده و رکعت و غیره در وقت نماز است

در وقت نماز هر چه از سجده و رکعت و غیره در وقت نماز است

و دعای هر که را که حق سبحانه و تعالی بخواهد از هر چه هر مطلبی که بخواهد در این است و این نماز است که پروردگار مرا بان امر فرموده است
 در اینجا که فرموده است که قَسَمْتُ بِاللَّهِ حَبِيبٌ مَحْمُودٌ وَصَبِيحٌ مُصْبِحٌ یُطِیْعُ بَیْکَ یَا کَیْنِدَ خَدَاوند خود را در وقت شام و در وقت صبح در
 حالت نماز یا انکه اصل نماز تریح سبحانه و تعالی است از هر چه لایق آن است چون نماز دلیل بندگی است خداوند تعالی را و واجب الوجود
 منزله است از هر نفسی یا انکه مراد از سبحان الله صلوات است یعنی نماز کنسید از هر چه خداوند و حق سبحانه و تعالی نماز را در کوع خوانده و وجود خوانده
 و در اینجا تسبیح خوانده از هر چه اشتال آن بر هر یک از اینها از باب تسبیح کل باسم جود و تسمیه است که وَکَلَهُ الْجَدُّ لِلْمُتَوَاتِرِ وَکَلَهُ
 وَحَشِیْنَا وَحَبِیْنِ فُطْرُفُفُنْ و حال انکه او است سستی محامد در آسمانها و در زمین و نماز کند در وقت خفتن و در حینیکه داخل میشود در ظهر
 و نماز این عصر نماز است بطور بعضی گفته اند که مراد از غشی نماز عصر است و مراد از متون شام و خفتن است و اکثر بر اینند که مراد این
 که در این اوقات تسبیح و تحمید الهی بجا آورید و همچنین در این گیرید و تسبیح بجز در باریک قبل طلوع الشمس قبل الغروب و بین
 فتنه و قاذبان الجحیم جمع گفته اند که مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب نماز صبح است و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است و مراد از
 تسبیح شب نماز شام و خفتن است و مراد از پیش کردن ستاره ای که اول شام طلوع نماز شب است بعد از نصف شب یا اواخر الجحیم میل
 بغروب است و نماز نافله صبح است و امثال این آیات بسیار است که دلالت بر صریح نیست و مدار بر احادیث است و ضرورت این بین
 در وجوب نمازهای پنجگانه و نوافل آن و در حدیث حسن کالصحيح و ارد است که مراد از اواخر الجحیم نافله صبح است و مراد از اواخر الجحیم
 در رکعت نافله بعد از شام است و اخبار خواهم آمد در تفاسیر آیات در موقع خود انشاء الله تعالی و اما صلاتی العشاء الاخری
 فَإِنَّ الْقَبْرَ ظِلَّةٌ وَلَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ظِلَّةٌ أَمْرٌ فِي بَيْتِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّتِي هَذِهِ الصَّلَاةُ لِنُفُورِ الْقَبْرِ وَلِيُعْطِيَنِي وَ
 أَمَّتِي النَّوْرَ عَلَى الصِّرَاطِ وَمَا مِنْ قَلَمٍ مَشَتْ إِلَى الصَّلَاةِ الْعَمَّةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ وَ
 هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ ذِكْرُكَ لِلْمُسْلِمِينَ قَبْلِي و اما نماز خفتن پس برستی که قرار ظلمتی عظیم
 است در روز قیامت را ظلمتی عظیم است پروردگار من تعالی شانه کرده است مراد است مراد این نماز را این نماز را منور کرده
 و اما مراد است مراد نور که است که در هر چه صحرا ی قیامت و گذشتن بر صراط و هر قدمی که نماز خفتن رو و بسبب از هر چه نماز جماعت یا
 مطلقا البته حق سبحانه و تعالی ان بدتر از این ده رخ حرام گرداند و این نماز است که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است از هر چه غیر
 مرسل که پیش از من بوده اند و خواهد آمد که هر که در تارکمی بسجده رود حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را روشنایی که است فرماید و که
 در روزهای گرم روزه دارد و تشنگی کشد در روز قیامت تشنگی نکشد و در اکثر ثوابها مماثلت مرعی است و اما صلاتی الفجر فائت
 السَّيِّئَاتِ إِذَا طَلَعَتْ أَطْلَعَتْ عَلَى قَرْفٍ شَيْطَانٍ فَأَمْرٌ فِي بَيْتِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا صَلَّيْتُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلَاةَ الْغَدَا
 وَ قَبْلَ أَنْ يُتَجِدَّ لَهَا الْكَافِرُ لِنَسْجِدَ أَمَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُرْعَتِهَا أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي
 كَسَّهَتْهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ و اما نماز صبح پس برستی که چون آفتاب طلوع می شود از میان دو قرن
 شیطانی یعنی بت پرستان طرفین اویات پرستان از جن و انس یا انکه شیطان تحت خود را در محل آفتاب میگذارد و تا چون آفتاب
 بیرون آید و آفتاب پرستان اقرار بسجده کنند شیاطین گوید که بنی آدم مما سجده می کنند یا انکه چون اطاعت شیطان میکنند در
 آفتاب پرستین میگوید که من ایشان را در بندگی خود را آورده ام چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که آیا با شما عهد نکرده ام که
 شما عبادت شیطان نکنید که او دشمن هویدای شماست و تخفتم که مرا عبادت کنید بخلاف شیطان بدستیکه راه من راه راست
 است و شمارا بهشت میرسد پس پروردگار من مرا امر کرد که پیش از طلوع آفتاب اوعبادت کنم پیش از انکه کفار بسجده آفتاب
 کنند تا امت من سجده کنند خداوند عالم را و زود کردن نماز صبح نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است ماسبب السنو که دو مرتبه
 در نماز عمل بنده نوشته شود چون انکه شب مامورند که در هر روز و ملائکه صبح زود می آیند و هر دو نماز صبح را در نماز عمل بنده بنده
 چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا یعنی بدستیکه نماز صبح مشهود است یعنی حاضر میشود نزد
 او و در شان شب نماز را عمل بنده و ملائکه روز را در اول نماز عمل بنده و ملائکه روز را در اول نماز عمل بنده و ملائکه روز را در اول نماز عمل بنده
 مَا دَوَّاهُ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا أَهْطَأَ آدَمُ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ مَكَانَ الْجَنَّةِ ظَهَرَ مِنْ شَامَةٍ سَوْدَاءُ فِي وَجْهِهِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَلْبِهِ فَطَالَ حَزْنُهُ وَبَكَوْهُ عَلَا

ما ظهر به فاتاه جبرئيل عليه السلام فقال له ما يبكيك يا ادم فقال من هذه الساعة التي
ظهرت بي قال نعم يا ادم فصل فهذا وقت الصلوة الاولى فقال فصل فاصطبت الساعة العشرة
فجاءه في الصلوة الثانية فقال نعم فصل يا ادم فهذا وقت الصلوة الثانية فقال فصل فاصطبت
الساعة الى سرتة فجاءه في الصلوة الثالثة فقال يا ادم نعم فصل فهذا وقت الصلوة الثالثة
فقال فصل فاصطبت الساعة الى ذكيتة فجاءه في الصلوة الرابعة فقال يا ادم نعم فصل فهذا
وقت الصلوة الرابعة فقال فصل فاصطبت الساعة الى قدمية فجاءه في الصلوة الخامسة فقال
يا ادم نعم فصل فهذا وقت الصلوة الخامسة فقال فصل فاصطبت الساعة الى ثغرى فجاءه في
جبرئيل عليه السلام يا ادم مثل ولدك في هذه الصلوة كمثلك في هذه الساعة من صلي
من ولدك في كل يوم وكذا خمس صلوات خرج من ذنوبه كما خرجت من هذه الساعة على من
منقول است از جبهه بخ نماز و از ايراديت کرده است حسين بن سعيد من كالمصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرموده
که چون حضرت آدم ترا از بهشت بدنيا فرستادند خال سیاہی بپوشید در روی آنحضرت و از سر تا پا را فرو گرفت پس آنحضرت بسیار حزین
گریان شد از جنتان سیاہی پس جبرئیل برآید و گفت ای آدم چرا گریه میکنی حضرت فرمود که بسبب این سیاہی که در بدن من ظاهر شده است
جبرئیل گفت که ای آدم برخیز و نماز گذار که وقت نماز اول است آدم برخاست و نماز گذارد آن خال آمد تا گردن پس در وقت نماز
دویم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز دویم است پس برخاست و نماز کرد پس آن خال بزرگتر تا ناف او پس در وقت
نماز سیم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز سیم است پس آدم برخاست و نماز کرد پس آن خال آمد تا نو نای حضرت آدم علیه
السلام پس جبرئیل علیه السلام در وقت نماز چهارم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز گذار که این وقت نماز چهارم است پس برخاست و نماز
گذارد و آن خال آمد تا بقدمها پس در وقت نماز پنجم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز پنجم است پس برخاست و نماز
کرد و خال بکلیه زایل شد پس حضرت آدم حمد و ثنای الهی را بجا آورد و شکر زوال آن خال کرد پس جبرئیل گفت ای آدم مثل فرزندان تو
در این نماز مانند مثل است و این خال هر که نماز کند از فرزندان تو دور باشد و زنی این پنج نماز را از آن مان ببرد می آید چنانکه از این خال
پاک شدی بدانکه چون مقربان در نهایت صفات بیک ترک ادلی که از ایشان نشود و ارواح ایشان کدر میشود و آن که در باطنی تاثیر
میکند و در بدن و چون منوجه الهی میشود که در باطنی زایل میشود و بعد از آن که در ورت ظاهری و غیره ایشان را چون صفای ایشان نسبت
و بدن ایشان بر کثافت خود باقی است در بدن ایشان ظاهر میشود و حکمت الهی نیز چنین اقتضا میکند آنکه بر تنه اینجاست و اگر حق
سبحانه و تعالی قادر است که بیک نظر لطف همه عالمیان را چنان کند که از ایشان معصیت صادر نشود و در الضوت مانند ملک خود
بود و مستحق ثواب بخوانند شد و اما معصومان صفای روح تاثیر در روح بدن ایشان می کند که بدن ایشان نیز در روح ایشان لطیف
میشود چنانکه سایه ندارند و پیش و پس خواب و بیداری ایشان یکسانست چنانکه خواهد آمد که این از خصایص حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرين است صلوات الله عليهم لهذا بدن ایشان خاک نمیشود و شیعیانی که بر تبره ولایت میرسنه ایشان را نیز از این حالات
بهره مند باشد و خود را از آزار بزد کرد و این و سیاہی را بعین الیقین می بیند و اینها از تفضل الهی است که چون این معنی وارد شود حق
احکال در مقام تذکر آنست که در خواب و بیداری ایشان از بسبب صفات تنبیهات اتع می شود و بسلامت می شود و یا با الهامات
و رویای صادق و قرآن مطلع میشوند و زودی بازگشت میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده اند که اذ امسهم طائف من
من الشیطان فذکر فاداهم مبصرین یعنی چون شیاطین بر ایشان دست میبندند که رو میانی شوند و در مقام توبه و
و انابت و استقامت بحجاب اقدس الهی درمی آیند چنانکه سبحانه و تعالی فرموده است که الهام میفرماید حق سبحانه و تعالی ایشان را
خوب و بد را در استخاری یافتند که یک در مقام مذکرت و ترکیه نفس در می آیند و در این باب آیات و اخبار بسیار وارد شده است
از آن در شرح صحیفه آمده که سده است علی الاخری بوجوب الصلوة کتب الرضا علی بن موسی صلوات الله
عليهما الى محمد بن سنان فيما كتب من جواب عسائله ان علة الصلوة انها افران بالو توبية لله عز
وجل وحكم الانذار و قيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذلل والمسكنة والخنوع والاعتزاز

الحمد لله الذي جعل القرآن
أول ما نزل من الوحي

و فی غایت عجز و نیاز
و در غایت فقر و نیاز
و در غایت فقر و نیاز
و در غایت فقر و نیاز

فصل در بیان کتب و آثار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

باب مواقيت الصلوات

۴۵

باب مواقيت الصلوات

نزدیک بخبر شده است و معنی اول ظهر است حضور صادق علیه السلام در حدیث اول باب مواقيت الصلوات سال ما الله فی
 ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قتیبة الظهیر فقال اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلوة
 فاذا خرجت من سجدة فصل الظهر متى ما بدا لك ان یاسیت در بیان و قتها می نماز از وقت قضیت اختیار و
 وقت اجزای سجد کالصبح منقول است از مالک که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر پس
 حضرت فرمود مذ که هرگاه زوال شمس شود از دایره نصف النهار پس داخل میشود وقت هر دو نماز و لیکن ظهر مقدم است بر عصر پس
 چون از نافله فارغ شوی نماز ظهر را بکن هر وقت که خواهی عرض نیست که احادیث بسیار وارد شده است که تا دو قدم وقت نافله است
 و بیک قدم و بیک قدم و نیم نیز وارد شده است این بحسب اختلاف اشخاص است در طول دادن نافله و مراد از دو قدم است که اگر سایه
 که بعد از زوال بهم میرسد تا دو وسیع شایسته از آن نگذرد نافله را پیش از فریضه میخواند کرد و بعد از آنکه دو وسیع بگذرد میباید که مشغول
 فریضه شود مگر آنکه یک رکعت پیشتر کرده باشد که در این صورت میخواند باقی فریضه بجا آوردن و اینکه وارد شده است که دو قدم
 وقت نافله است این معنی ندارد که فریضه را پیشتر از آن نتواند کرد بلکه اگر در نیم قدم نافله را بجا آورد بعد از آن فریضه را میخواند کرد و بخیر
 شیخ بسند موثق کالصبح منقول است از مالک روایت کرده است و ساء که حبيب بن ذیاد عن قتیبة الظهیر قال اذا
 زالت الشمس دخل وقت الظهر والعصر جميعا الا ان هلك قبل هلك ثم لو هلك في وقت فمما لا
 حق بغيب الشمس وباساينه قوتیه کالصبح منقول است از عقیقه او ثقه و معتبر است و همچنین موافق است و عقیقه گفت سوال
 کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر و عصر حضرت فرمود مذ که چون زوال شمس شود داخل میشود وقت
 نماز ظهر و عصر هر دو و لیکن ظهر را پیش از عصر بجا میاید آورد و یا وقت ظهر پیش از وقت عصر داخل میشود پس تو در وقت هر دو نماز
 شود اقبال و فرود و بدانکه خلافت در میان علی بعضی و از آنجا صدوق است قایلند بیشتر آن هر دو وقت از اول زوال تا شام
 همچنین شام و خفتن تا نصف شب و اکثر قایلند بختصاص اینکه بعد از زوال مقدار چهار رکعت مخصوص ظهر است و همچنین از اول شام
 رکعت مخصوص شام و بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت خلافتی نیست که هر دو در وقت شریکند از آخر وقت عصر و خفتن مقدار چهار
 رکعت بماند آن چهار رکعت مخصوص عصر است و خفتن پس اگر کسی نماز نکرده باشد تا الوقت ظهر و شام قضایا میشود و میباید که نماز عصر
 و خفتن را بجا آورد اگر چه ظاهر عبارت اشترک است که اگر چهار رکعت بماند در آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن
 چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد و لیکن چون احادیث صحیح وارد شده است که چهار رکعت مخصوص عصر است
 هر که قایل است با شترک قایل است با آنکه آخر وقت مخصوص عصر و شام و همچنین خلافتی نیست در آنکه هر وقت که نماز نکرده باشد
 وقت میباید که اول ظهر و شام را بجا آورد بلکه فایده خلاف در صورت بیان ظاهر می شود که اگر کسی را اول وقت نیامد نماز عصر را
 بجا آورد و بنا بر قول بختصاص نماز باطل است و بنا بر قول با شترک صحیح است و این معنی بسیار نادر الوقوع است و معتمد در حدیث
 صحیح واقع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمید که این چهار رکعت اجساب ظهر کند و چهار رکعت دیگر آنچه عصر بجا
 آورد و عمل باین بدست اگر چه اکثر اخباری را حمل کرده اند بر آنکه در اشائی نماز نقل میکند و مراد از حدیث است که اکثر نماز کرده اند
 و بخاطر شریک نقل میکند و احوط است که مرتبه دیگر ظهر و عصر را بر تیب بجا آورد و الله تعالی بعلم و دوائی ندان عن ابی جعفر
 صلوات الله علیه انه قال اذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر والعصر فاذا غابت الشمس دخل الوقتان
 المغرب والعشاء الاخره و بسند صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود مذ که چون زوال اقبال
 وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و چون اقبال غروب میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و این حدیث نیز متل و حدیث سابق
 و احادیث بسیار دلالت بر شترک میکند و در حدیث کالصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمود
 که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون مقدار چهار رکعت نماز بگذرد وقت ظهر و عصر داخل
 میشود تا آنکه مقدار چهار رکعت نماز شام بماند وقت ظهر بیرون میرود و در وقت عصر میماند و میباید که اول عصر را بکنند و بعد از آن ظهر
 قضایا کند و چون اقبال فرود و وقت شام داخل میشود تا آنکه نماز که سه رکعت نماز توان کرد پس چون این مقدار بگذرد وقت نماز
 شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه بمصطف شب آنقدر وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن

و اگر چه ظاهر عبارت اشترک است که اگر چهار رکعت بماند در آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد و لیکن چون احادیث صحیح وارد شده است که چهار رکعت مخصوص عصر است هر که قایل است با شترک قایل است با آنکه آخر وقت مخصوص عصر و شام و همچنین خلافتی نیست در آنکه هر وقت که نماز نکرده باشد وقت میباید که اول ظهر و شام را بجا آورد بلکه فایده خلاف در صورت بیان ظاهر می شود که اگر کسی را اول وقت نیامد نماز عصر را بجا آورد و بنا بر قول بختصاص نماز باطل است و بنا بر قول با شترک صحیح است و این معنی بسیار نادر الوقوع است و معتمد در حدیث صحیح واقع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمید که این چهار رکعت اجساب ظهر کند و چهار رکعت دیگر آنچه عصر بجا آورد و عمل باین بدست اگر چه اکثر اخباری را حمل کرده اند بر آنکه در اشائی نماز نقل میکند و مراد از حدیث است که اکثر نماز کرده اند و بخاطر شریک نقل میکند و احوط است که مرتبه دیگر ظهر و عصر را بر تیب بجا آورد و الله تعالی بعلم و دوائی ندان عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر والعصر فاذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب والعشاء الاخره و بسند صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود مذ که چون زوال اقبال وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و چون اقبال غروب میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و این حدیث نیز متل و حدیث سابق و احادیث بسیار دلالت بر شترک میکند و در حدیث کالصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمود که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون مقدار چهار رکعت نماز بگذرد وقت ظهر و عصر داخل میشود تا آنکه مقدار چهار رکعت نماز شام بماند وقت ظهر بیرون میرود و در وقت عصر میماند و میباید که اول عصر را بکنند و بعد از آن ظهر قضایا کند و چون اقبال فرود و وقت شام داخل میشود تا آنکه نماز که سه رکعت نماز توان کرد پس چون این مقدار بگذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه بمصطف شب آنقدر وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن

دویم رابعده
وقت

دستورالعملی که در این کتاب
موجود است، در این کتاب
موجود است، در این کتاب
موجود است، در این کتاب
موجود است، در این کتاب

و بیرون تیر دو وقت نماز شام و اکثر عمل یا پنجشنبه کرده اند و احادیث متواتره سابقه را تاویل کرده اند باینکه بعد از نماز چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل میشود و این تاویل بعید است و تاویل میانه آنکه که مراد از دخول وقت هر دو دخول وقت است و در اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل میشود و لیکن اول ظهر و دیگر عصر و اول شام و دیگر جعفر و بیسج شک نیست که در اول زوال وقت نماز ظهر نیز داخل نمیشود چون محالست که در زمان اول نماز ظهر آنجا که در نماز آن شروع در نماز هر چه میکند وقت هر دو یک بتدریج داخل میشود پس در عصر نیز چنین باشد که دخول بعد از آن فضل ظهر باشد چون در اول وقت هر دو رکعت اول بلکه وقت نیز آنجا که احرام داخل نمیشود پس عصر نیز بمنزله سایر رکعات ظهر باشد بقرینه آنکه فرمودند که هر دو داخل میشود و لیکن آن وقت اول و بعد از آن وقت دویم و در این تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست و عجارت الا ان بنه قبل از دو احتمال دارد یکی آنکه که نشسته و دویم آنکه اول اول بکند نه آنکه اول وقت اول داخل میشود و حدیث خصاص قرینه معنی اول جواب بود و الله تعالی اعلم قدوة فی الفضائل بنی هاشم و ذی القعدة بنی اعرین و محمد بن مسلم و یونس بن معویة و یونس بن جعفر و ابی عبد الله صلوات الله علیه علیهم اجمعین ما قالوا لا وقت الظهر بعد از آن قال قد مان وقت العصر بعد از آن قال قد مان و با ساینده صحیح و کالصحیح منقولست ازین فضلی اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و صلوات الله علیه علیهم که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو وقت و وقت عصر بعد از آن دو وقت یعنی بعد از دو قدم دو وقت و وقت عصر به این دو قدم است یعنی این دو قدم افضل است و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر فضیلت دارد چنانکه شیخ در منته این نیز ذکر کرده است که این اول وقت و اما چهار قدم وقت عصر است و بعد از شش قدم وقت ضرورت شام و احتمال دیگر در این نیز است که این معنی نیست یکسانی است که نافله نکند از اول وقت ظهر با به متر باشد آرد دو قدم و عصر را بعد از این دو قدم در دو قدم بجای آورد چنانکه احادیث بعد از این نظر بجکی است که نافله نکند از حجب ظاهر و احتمال اول ظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیح زراعه می آید و قال الصادق صلوات الله علیه علیه اولا انوقت نوال الشمس فهو وقت الله الا اول وهو افضلها و اما سینه کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که اول وقت ظهر زوال شمس است و این وقت اولیست که حضرت جبرئیل از جانب جبرئیل و تعالی از بنده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و وقت فضیلت آورد و این وقت افضل است آخر اگر چه بعد از آن دو قدم افضل از هر دو است حاصل آنکه این حدیث را نمیتوانستیم حقیقی و بعضی از علما گفته اند که مراد از زوال شمس بعد از شش قدم و بعضی اصل کرده اند بر کسی که نافله نکند و علی هذا القیاس هر حدیثی که ازین باب در هشتمه است این تاویلات را در میروند و محتملست که مراد از این وقت نافله باشد یا آنکه چون نافله مستحب فریضه است بمنزله جزا و است از بسیاری از اخبار نهی ظاهری شود و شکی نیست در آنکه در اوقات اجالی بسیار شده است و همه از آنجه است که چون بر صاحب دین میری از وقت می نشاندند حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیه از بنده شفقت بر شیعیان مختلف میفرمودند که مباد ایشان ضرری رسد و بزرگان اهل سنت و خلفای ائقیاء ایشان باهمه نهی ساخته بودند حتی ملاحد مذاسب خود را آشکار میکردند و با ایشان کار نمیداشتند و در مقام قلع و معشع شیعیان بودند از چند وجه یکی آنکه خلفای بنی عباس بلکه بنی امیه نیز میدانستند که خلافت حق ایشانست بدین سبب که مباد اتباع ایشان بسیار شوند و حق هر کز خود را بیکر دویم آنکه غیر شیعه اگر چه ملاحد بودند کار سختی با بی بگرد و عمر نمیداشتند و همیشه شیعیان تکیه بر ایشان میکردند و بعضی میگویند سیم آنکه سلطان از کار آنها خارج شده بودند آنها را بر او ختم انداخته بود و غمی که داشت غم اثنی عشری بود حتی بازید و واقفیه و غریشان کار داشت و دشمنی که داشت شیعیان اثنی عشری سیما ابع ائمه معصومین صلوات الله علیه بودند و در ملک و دفع ایشان میکشید ائمه معصومین صلوات الله علیه شیعیان را بیهوده امر میفرمودند که مباد از دست برونه چنانکه وارد است در خبر موثق کالصحیح که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که بسیار است که من داخل مسجد مشوم و بعضی از اصحاب ما نماز عصر میکنند و بعضی نماز ظهر میکنند حضرت فرمودند که من بیشتر از این امر کرده ام که اگر در یک وقت نماز کنند همه را گرفته می کشند و قریب بهمیغنی اخبار بسیار وارد شده است باینکه احادیث صحیح وارد شده است از طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در خبر بی حدیثی جمع کردند نماز ظهر و عصر را در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و همچنین جمع کردند نماز شام و خفتن را در وقت اول که وقت فضیلت شام بود و وقت بر است فراخ شود و از طرق عامه نیز بهمین معنی در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است و قال

باب فی الصلوات

۴۷

والعقوبات

صلوات الله عليه أول الوقت من صلات الله وأخره عفو الله لا يكون إلا من ذنبت وأرخصت امام جعفر صادق
 صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که خوشنودی الهی در نماز در اول وقت است اگر در آخر وقت کند حتی سبحانه و تعالی عفو میفرماید
 و عفو عیبها شد مگر از گناه و تا عفو الله در فقه رضوی است و باز هست که روایت از آباء ما رسیده است که هر نماز را سه وقت است اول و
 وسط و آخر پس اول وقت رضوان و خوشنودی الهی است و وسط آن عفو الهی است و آخرش آمرزش الهی است و نمی باید که کسی
 آخر وقت کند بلکه آخر وقت از جهت بیماری کسی است که مانعی داشته باشد یا سافر باشد و محمولست بر مبالغه بسیار و جمیع از علم کفیه
 که اول هر جا که اول وقت وارد شده است در طهرین بعد از نماز افضل است و در باقی بحال خود است در فرائض و همچنین در نماز اول که در طهر
 شب که اول وقت آن نصف شب است و تا آخر آن خصوصاً سه رکعت و تر از افضل است و خواهد آمد و قال صلوات الله عليه
 لفصل الوقت الأول على الأخير خیر للمؤمنين ولله وقایه و بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله عليه که هر آینه یا و الله که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است از برای مؤمن از فرزند و مال او چون اکثر اوقات
 فرزند و مال سبب غفلت از عبادات خصوصاً از نماز در اول وقت شود و حتی سبحانه و تعالی از اینجا فرموده است که ایمان من تنها
 که غافل نباشد از شمار اموال شما و نه از شما از یاد من سبحانه و تعالی و هر که بسبب اینها از یاد خدا غافل شود پس آنجا است زبان کار آمد
 و مراد آیه از ذکر نماز است خصوصاً نماز جمعه چون در سوره منافقان وارد شده است و در باب جمعه آن اشاره خواهد شد و در حدیث
 صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است که فرمودند که هر که نماز را در وقت اول آن افضل است و نمی باید
 که کسی آخر وقت را وقت کند همیشه وقت خود کند بی عتبی مگر آنکه عذر داری داشته باشد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از حضرت
 صلوات الله عليه که هر نمازی را دو وقت است و اول آن افضل است از آخر و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه
 منقولست که فرمودند که بدانکه همیشه اول وقت افضل است و هر چیزی را تا زمانی که نیکی کن و زود بجا آور و دعوت بران کن که مجموع
 ترین اعمال نزد سبحانه و تعالی آن عملی است که بران دعوت کند اگر چه اندک باشد و در حدیث صحیح از زرارعه منقول است که
 گفت بخداست حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه عرض نمودم که نماز در اول وقت یا وسط یا آخر که ام یک بهتر است که بجا آورده است
 فرمودند که اولش بدستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حتی سبحانه و تعالی از خیرات و اعمال صالح علیه اوست
 میدارد که آنرا زود می بجا آورند و وجهش آنست که شیاطین مبالغه در تأخیر آن می کنند که شاید غفلتی یا معنی بهم رسد و نکند و در حدیث
 صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است که فرمودند که چون وقت نماز داخل میشود در نای آسمان از جهت
 بالا بردن اعمال از بنی شود من چنان دوست میدارم که عمل مرا بیشتر از همه بالا برند و در صحیفه عمل علی بیشتر از عمل من نوشته نشود و از آن
 حضرت کا صبیح منقولست که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرت بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی
 کاظم صلوات الله عليه منقولست که نمازهای واجب هر گاه در اول اوقات با جد و دوشه ایط و ارکان واقع شود خوشتر است
 از شاخ مورد که در وقت سبزی و طراوت آن بکمرند پس شمار که نماز را در اول وقت بجا آورید و چون نزد عرب کسی خوشبختی
 مورد نیست تشبیه آن و نقشه و آیات مسرعت بخیرات و مسابقت بسباب مغفرت با احادیث در این معنی از حدیث صحیح است
 و قطع نظر از آیات و اجزا عقلی شاید است بر آنکه مسرعت در خیرات خوبست و مسرعت نیست که آن را بر همه کاری مقدم دارند
 نه آنکه مسرعت بر عمل آفرند چنانکه گذشت و سأل فداؤه أبا جعفر صلوات الله عليه عن وقت الظهور فقال
 ذراع من زوال الشمس وقت العصر ذراعان من زوال الظهور فذلك أربعون قدماً من زوال الشمس
 ثم قال إن حايط مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كان قائماً وكان إذا مضى منه ذراع
 صلى الظهور وإذا مضى منه ذراعان صلى العصر ثم قال أتدري لو جعل الذراع والذراعان
 قلت لو جعل ذلك قال لكان الشافكة لك أن تنقل من زوال الشمس إلى أن يخص ذراع فإذا
 بلغ في ذلك ذراعاً بدأت بالقرضية وتوكت الشافكة وإذا بلغ في ذلك ذراعين بدأت بالقرضية
 وتوكت الشافكة و بسند صحیح منقولست از زرارعه که گفت سأل کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از وقت ظهر
 پس حضرت فرمودند که یک ذراع گذشته از زوال شمس و وقت عصر و ذراع گذشته از اول وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال

در نماز اول وقت

در نماز ظهر

کتاب الصلاة

تعیین وقت ظهر و عصر و غروب و طلوع

زوال

اختلاف

و چهار قدم و هشت قدم
یا دو ذراع و چهار ذراع
مازجه جمعی دیگر خواهد
بود

و محتمل است که این نسبت بجای باشد که نافله گذارد و از اول ظهر که نزع ازجهت طرباشد و بعد از آن یک ذراع از برای عصر باشد و بعد از برای نافله گذارد که بهشت چنانکه شیخ فخریه است از این حدیث و محتمل است که تا هشت قدم از اول شمس گویند و مراد از ذراع اول یک ذراع باشد بعد از ذراع نافله و مراد از دو ذراع عصر و دو ذراع بعد از آن دو ذراع باشد چنانکه تمته حدیث بر این معنی دلالت دارد و بنا بر این ذراع از زوال شمس یعنی دارد که از جمله ساعات زوال شمس و محتمل است که بعد مقدمه باشد یعنی بعد از ذراع از زوال دو ذراع از وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم ازجهت نافله طرباشد و نماز عصر طرباشد و نافله عصر باشد پس حضرت فرمودند که دیو مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یک قدم بود و چون یک ذراع از سایه زیادتی یا از سایه او میکشید نماز طرباشد که از چون در این اوقات در مدینه مشرف ساری محسوس نمیشود و در وقت ظهر یک ذراع نیمه اند حتی در رستمان بلکه شنیده ام که در رستمان نیز اندکی میماند و نسبت بخط است و چون سایه دو ذراع میکشید نماز عصر را میکشید از دهن پس حضرت فرمودند که آیا میدانی که چرا ذراع را ازجهت طرباشد و دو ذراع را ازجهت عصر مقرر فرمودند و نماز طرباشد بعد از ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع میکشید از دهن من گفتم که چه چیز چنین مقرر ساخته حضرت فرمودند که ازجهت نافله و در این حدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که لکان الفریضه و اکثر علما حین سهو ناسخ کرده اند و لیکن ایشان سهو کرده اند و مراد از آن نیست که حضرت دو قدم را بواسطه ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساخته اند که چون یک ذراع یا دو قدم بگذرد مشغول فریضه شوند و نافله را ترک کنند و باین مضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی از فضلاء چنین تفسیر کرده اند که این اقدام مقرر شد ازجهت کامل شدن فریضه بنا فله چون احادیث صحیح که گشت که حق سبحانه و تعالی بوا فله ازجهت اتمام فرایض مقرر ساخته است و این معنی خوب است لیکن از لفظ بعید است و معنی اموییدی مخصوص در حدیث مذکور ام و بخصوص من سابق اخبار بسیار وارد شده است و مکان نیست که نسخ این کتاب سهو کرده اند چون قرینه ما بعد است که حضرت فرمودند که میتوانی نافله کردن از اول یا یک ذراع از سایه زیادتی بگذرد پس چون از سایه یک ذراع بگذرد ابتدا ایگنی بفریضه و ترک میکنی نافله را و همچنین عصر هرگاه سایه ات دو ذراع بگذرد و نافله را ترک میکنی و ابتدا ایگنی بفریضه و این عبارت اگر چه جزو او شش قرینه است اما جزو آخرش قرینه است که لکان الفریضه صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد که در آن وقت نافله نکنند و بر مضمونیکه حل این حدیث کرده شد احادیث بسیار در تهذیب مذکور است و نقل آنها بسبب طول میشود و هر که خواهد بان رجوع کند و این حدیث از جمله مشکلات احادیث است میاید که تدبر کنی تا آنچه حق است بر تو ظاهر شود و بفضل الله تعالی و در فقه رضوی ظاهر میشود که این احتمالاً با اعتبار نافله گذاردن است چنانکه از احادیث صحیح بسیار نیز ظاهر میشود پس جمعی که ضبط وقت را نیکو کنند بایره هندی و اول وقت متوجه نماز نافله شوند و دو قدم خصوصاً در تابستان نماز نافله طرباشد یا طرباشد یا ورنه خصوصاً نماز جماعت که در اینجا تخفیف مطلوب است و در دو قدم دیگر نماز عصر را بجا میآورند و کسانیکه خوب ضبط نتوانند که تا یک قدم از طرباشد زود طرباشد یعنی شود و تا ازجهت نافله اقلایکجهت میاید و چون دو قدم گذشت متوجه طرباشد و نافله عصر و اقلای دو قدم وقت این دو اوزه رکعت میشود و چون چهار قدم بگذرد متوجه نماز عصر میشوند و همچنین جمعی که شغلها و موانع دارند ازجهت ایشان تا هشت قدم وقت مقرر شده است که کار بر ایشان شکل نشود و بنا بر این آنچه در این حدیث محتاج بنا و بیانات سابقه نیست بلکه یک ذراع و دو ذراع ازجهت جمعی خواهد بود و آنکه نوافل بجا آورند و باین نحو سهولت جمع میشود و اخبار را بی تکلفی و امری که مشکله ازجهت است در وقت احادیث یک قاضی و دو فاضل چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند از وقت طرباشد و عصر حضرت فرمودند که وقت طرباشد زوال است تا سایه یکجهت برود و وقت عصر یک قاضی و نیم است تا دو قدم و در حدیث صحیح از بر نظیر وارد است که از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از وقت نماز طرباشد و عصر حضرت در جواب نوشتند که یک قاضی است از برای طرباشد و یک قاضی است ازجهت عصر و در حدیث موثق کالصیحه منقول است از زواره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وقت نماز طرباشد در تابستان حضرت جواب فرمودند و ظاهر ازجهت تعیین بوده است پس بعد از آن حضرت بعمر بن سعید بن هلال فرمودند که زواره از من سوال کرد از وقت نماز طرباشد در تابستان و من او را جواب ندادم و از زواره ام که مبادا از زواره شده باشد سلام مراد برسان و بگو هرگاه سایه ات مثل قوا باشد نماز طرباشد و بگو هرگاه سایه ات دو مثل قوا باشد نماز عصر را بکن یعنی در این مقدار وقت و این باب احادیث قوی نیز وارد شده است و در جمیع بین الاخبار میتوان گفت که چون قاضی سه ذراع و نیم است تقریباً که هفت قدم

مستوفى

وقت نماز شام بر طرقتن سرخی است از جانب مغرب به آنکه در این حدیث و احادیث معتبره دیگر وارد شده است که هر مازی و وقت دارد الا نماز شام که یک وقت دارد و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد و او شمس سقوط قرص افتاد و دویم بر طرقتن سرخیت از جانب مغرب و علما جمع کرده اند بین الاخبار بانکه چون هر وقت نزدیک یک یکند باین هر دو را یکی فرمودند مجاز آورد از این وقت وقت فضیلت است زیرا که احادیث صحیح وارد شده بر جواز تاخیر نماز شام اختیار از سقوط حرره دیگر در این احادیث و غیره اینها از چهار دیگر وارد شده است اول شام در وقت افق است بطا بر اینها عمل نموده است صدوق و صاحب او کرده اند بعضی از متأخرین و اگر علما بر اینند که مراد از سقوط قرص ذاب حرره مشرقیه است پس چنین میشود معنی اخبار سابقه که اقبال نماز در آن بلد و حوالی آن بلد و چون سرخی بر طرف میشود ظاهر میشود که اقبال از آن نواحی نیز فرود می آید در فقه رضوی مذکور است که اول وقت شام سقوط قرص است و علامت فرود رفتن اقبال است که سیاه شود و افق مشرق و آخر وقت آن بر طرقتن سرخیت از جانب مغرب و آن اول وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و آن زوال لیل است و در حدیث موثق کالصبح اخضر است امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نماز شام را تاخیر کنید اندکی تا تاریک شود و نیز اگر اقبال شما فرود می آید و پیش از آنکه از فرود و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه مایکونیم بآن عمل میکنیم بکفایت که اندکی نماز شما را تاخیر کنید تا سرخی مشرق بر طرف شود ایشان تاخیر می کنند تا آنکه همه بستاند ظاهر میشود و من سبب همین معنی الحال نماز شام را در استیقرار و قضای آن آورم و این حکایت در اخبار بسیار وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود بگوید رفت و دعوی الوهیت از خیمه آنحضرت و نبوت از تخته خود کرد و مذاهب شیعه وضع نمود و از آنجا که گفت وقت شام اشتباک بنجوم است که ستارگان همه ظاهر شوند و باطل در نقوس شریره تاثیرش بیشتر است از حق بانکه چندین هزار محدث در کوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرت امام هدی صلوات الله علیه بودند و ایشان موعظه و نصیحت حلائق می نمودند فایده نداشت و چون حضرت صلوات الله علیه شینه نه از او تبرا فرمودند و او را لعن کرد و مذکورات و مراتب و مبالغات فرمودند در ترک متابعت ائمه و فایده نیکر و اما آنکه حضرت اول نفرین فرمودند که خداوند اهل تشییر پاک کن و در جهان زودی خپاشد که ائمه و از ابیاری از اتباع او کشتند و معجزه جمعی ماندند بر مذهب ائمه و ایشان را خطابی می گفتند و حضرت از معصومین صلوات الله علیه از وظایف تقیه میفرمودند یکی از عاقله و دویم از غالیان که همین که از ایشان چیزی می شنیدند که دلالت کند بر برتری ایشان از استند خود می ساختند و چون مذهب خطابی شیوع عظیم رسید و در کوفه حضرت تقیه از سنیان و از ایشان میفرمودند و نماز شام را بعد از غیبت قرص بجای آوردند و محتمل است که بحسب واقع با ستار قرص وقت داخل شود و تاخیر آن تا ذاب حرره مشرقیه منت بوده باشد مثل طهر چنانکه گذشت و چون دیدند که این سبب این شد که نماز شام در وقت خفتن میسر گردید و دیگر بمالقه در تعجیل میفرمودند چون بعد از غروب شمس بهتر از آن بود که بعد از غروب حرره و اشتباک بنجوم بجا آورند و ظاهر حدیث باین معنی ارتباط است و معنی اول نیز متواتر بسیار دارد پس اولی و احوط است که نماز طهر و عصر را این وقت نیز از آن و اگر سبب حدیثی این وقت افتد نیست ادا و قضا بکنند و نماز شام و افطار بر پیش از ذاب حرره مشرقیه بجا آورند و الله تعالی یعلم و قال منا عمر بن الخطاب قال لا یحب عبد الله صلوات الله علیه فی المعزیه اثاثا بما صلینا نحن تخاف ان یكون الشمس خلف الجبل فقد سترنا منها الجبل فقال انی لبس علیک صعود الجبل و نه موثق کالصبح منقول است از سماعه که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در وقت شام که بسیار است که نماز میکنیم و تیرسیم که اقبال پشت کوه باشد و کوه حایل باشد و در سیاهی از کت احادیث بلفظ او واقع شده است که راوی شک دارد که عبارت او را گفته است یا دویم را و مراد از هر دو یکی است پس حضرت فرمودند که بر تو واجب نیست که بالای کوه روی و ظاهر حدیث نیست که همین که در پائین شبی اقبال را نماز می توانی کرد و لیکن چون مذهب عام استار و قرص است ظاهر حدیث است که حضرت جواب فرموده باشند بر سبیل تقیه چون جای تقیه است چون قتل بر بالاسبب فتنه است که بگویند اقبال است و نماز شام می کنند افطار می کنند معجزه ادا بر حره است و از پائین میتوان یافتن که حرره زایل شده است یا نه و اگر مطلوب جواز نماز یا صحت آن بود جواز میفرمودند که نماز کن یا صحیح است آنچه کرده و شیخ طوسی احتمال داده است که سرخی زایل شود و معجزه اقبال پشت کوه باشد و این معنی بحسب ظاهر غریب است و وقت المعزیه کان فی طلب المنزل فی سفر الی ربیع اللیل و وقت شام از تخته کسی که

در وقت نماز
چون در سجده
از غسل پیشانی

کسی که وضو نکرده
و نماز را شروع کند
یا در وقت نماز
بغسل پیشانی
و وضو کند
نماز او صحیح است

نصف شود و نماز خفتن نکرده باشد دو فرشته زانمی کنند که بر که خواب رود و نماز خفتن را نکرده باشد تا نصف شب پس چشمها
او بچوب نرود یعنی بمیرد چون خواب از او ازم حیات است یا برض بخوابی مبتدا شود و در حدیث موثق بالصحیح وارد است که نماز خفتن را
تا ثلث میتوان کرد یا تا نصف شب و چون از ثلث در که در قضیت است چون در وقت قضیت بخوابد و رفته است یا چون بنصف شب
رسیده و نکرده است ضایع کرده است نماز او معاقب خواهد بود و احادیث صحیح متکثره وارد شده است که نماز شیره که شام و خفتن باشد
تا صبح میتوان کرد و جمع بین آنجا چنین است که نماز شام را از ذاب حمره مشرقی تا ذاب حمره مغربی وقت قضیت است و تا ربع
نیز میتوان کرد با ندک مستقی و کاری که داشته باشد و بعد از آن تا ثلث شب و بعد از آن تا نصف شب و از نصف که زانیدن حرام است و لیکن
تا صبح ادا است و نماز خفتن را بعد از فراغ از شام میتوان کرد و افضل است که بعد از سرخی مغربی بجا آورد و تا ثلث شب وقت قضیت است
و تا نصف وقت جزو بعد از آن معاقب است اما ادا است و واجب و احوط است که بعد از نصف شب نیت ادا و قضای کند بلکه نیت نماز
کند و الله تعالی علیه و ذوی محمد بنی الخشعی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله
صلی الله علیه و آله یصلی المغرب و یصلی معه حتی من الانصار یقال لهم یتوسکتم منا فی لثم علی نصف
میل فیصنئون معه ثم یتنصرون الی منا فی لثم و هم یرون مواضع سبها هم و در بعضی نسخ بنکلم و بنصف
از محمد بن یحیی موثق سنی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را
میکردند و قبیلکه از انصار که ایشان را بنو سلمه می گفتند و خاها می ایشان تا سجد حضرت صلی الله علیه و آله نصف میل بود که محاسب مشهور
در تب بد و هزار ذرع باشد با حضرت نماز میکردند و بجا نهایی خود میرسیدند و اگر تیری میانه ختمه میدیدند که تیر ایشان کجای افتد چون
اینست که میاید بحسب ظاهر که حضرت نماز را در حالت فرود رفتن قرص کرده باشند که نماز کرده باشند و قریب بد و هزار قدم راه رفته باشد
و تاریک نشده باشد اگر چه ممکن است که بعد از ذاب حمره نیز حضرت نماز را سبک کرده باشند چون نماز جماعت را مخفف میکردند و در
هزار قدم اندکی است خصوصاً بر مذبح صدوق که نصف میل هفتصد و پنجاه ذرع است و اظهر است که آنچه شرا حضرت از وی تقیه فرموده
باشد اگر فرموده باشند و ممکن است که محبت یحیی موثق مذبح خود بر حضرت وضع کرده باشد و آنچه شرا سیدان در کتب خود ذکر
کرده اند و محتمل است که حضرت از جهه رد و بر خطابه فرموده باشند با اینکه در کتب دیگر مذیده ام بخبر از اکتب شیعیان و الله تعالی اعلم
و قال الصادق صلوات الله علیه ملکون ملکون من آخر المغرب طلبة لفضلها منقول است از حضرت
صلوات الله علیه که فرمودند ملکون است و از رحمت الهی دور است کسی که تأخیر کند نماز شام را تا وقتی که همه ستار ظاهر شود
بقصد آنکه در این وقت افضل است و در نیست که در لعن از آنجا باشد که در مخالفت حضرت الهی کرده است یکی نماز شام را در وقت
غیر فضیلت کرده است و دریم با حقا و فضیلت کرده است و اقرار بر حق سبحانه و تعالی بسته است و محتمل است که هر دو لعن
افه باشد و لعن خدا و رسول باشد یا لعن دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و اقر العظم الله فی الدنیا و
الآخرة و شیخ نیز آنچه شرا سر لاریت کرده است و لیکن بعنوان صحیح از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که هر
نمودند که جمعی از اصحاب ابو خطاب نماز شام را تأخیر میکنند تا شب که بخوم حضرت فرمودند که من نزد حق سبحانه و تعالی بیزاری میجو
باشم بزار باشد نزد خدا از کسی که تأخیر کند شام را از جهه فضیلت و بیزاری عبارت است از شیعیان با نیت و از بزاران شامیت
پس بنیاید که با ایشان دوستی را خطا کشید چون در دین دعوت میکنند و از اهل دعوت دوری و حبست اما اگر کسی تأخیر کند و
اعتقادش این باشد که مکرر است که در و قتل اِنَّ اَهْلَ الْعِرَاقَ یُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَشْتَلِ الْجُحُومُ
فَقَالَ صَلَاتُ امْرِئٍ مِمَّنْ عَمِلَ لِلَّهِ اِلَى الْمَغْرِبِ وَ بَجَهْتِ امَام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان
ند تاخیر میکنند نماز را تا ستاره است هم در و هر ظاهر شود حضرت فرمودند که این از عمل و بدعتهای مستمر خدا ابو خطاب
است و بنده قوی از بدعتها منقول است که شخصی بجهت صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من تأخیر میکنم نماز شام را تا ستار ظاهر
شود حضرت فرمودند که این بدعت ابو خطاب است کسی که جرئت نماز شام را وقتی آورد که قرص جهان شد و از حضرت ابو الحسن علیه
ابن موسی الرضا صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ابو خطاب مذبح اهل کوفه را فاسد کرده و نماز میکنند اگر ایشان
تا شب که بخوم شود و هر حق خرب اهل نشد بلکه سفید نیز و نمیدانند که با حشر شام از جهه مسافر و خایف و صاحب حاجت است

کتاب الصلوة

این مضمون را فرموده اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که عینیت اقباب بنام حمزه مشرقیه است از آنجمله در
 قوی کا الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت مغرب وقتی است که سرخی جانب مشرق
 زایل شود و میدانی که چرا چنین است را دی گفت نه حضرت فرمودند که زیرا که مشرق مشرق بر مغرب و حضرت دست مبارک
 راست را بالای دست چپ داشته و فرمودند که هرگاه اقباب از طرف مغرب غایب میشود سرخی از جانب مشرق زایل میشود یعنی
 سرخی مشرق عکس اقبابست که بر بخارات جو افتاده است بمنزله اقباب که بر کوه باشد و در حدیث موثق کا الصبح انیونس بن
 منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در چه وقت از اوقات مدانه مشغول میشوید حضرت
 صلوات الله علیه فرمودند که وقتی که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق بانکه در اینجا نیز احادیث وارد شده است که در وقت
 غروب شش فاضله می کنند و خلافت میت میان علمای هر دو یک حکم دارد و دیگر بطریق مقدمه کا الصبح از بزرگ منقولست که حضرت
 امام محمد مجاهد صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه غایب شود سرخی از جانب یعنی از مشرق پس غایب شده است اقباب از مشرق
 و از مغرب یعنی بسبب در رفتن قرص اقباب از مغرب پنهان میشود و عکس آن در مشرق است پس چون سرخی زایل شد از مشرق
 غروب کرده است و در هر سله ابن ابی عمیر کا الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو
 رفتن قرص اقباب واجب شدن افطار است که در برابر قله بایستی و ملاحظه نمائی سرخی را که از مشرق بالامی آید پس چون از کله
 در گذرد و جانب مغرب رود افطار واجب میشود و قرص فرو رفته است و در حدیث موثق کا الصبح از حضرت صلوات الله علیه منقول
 است که فرمودند که نماز شب را اندکی تاخیر کن تا آنکه یک شود چون اقباب نزدیک شود و در هر روز نماز و در هر روز نماز و در
 حدیث کا الصبح از عبد الله بن وضاح ثقه منقولست که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم
 که بسیار است که قرص فرو میرود و شب پیش می آید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای کوه بلند میشود و مؤذنان نداء اذان میکنند آیا
 نماز بکنم و افطار روز بکنم اگر صایم با هم یا انتظار بکنم تا آنکه سرخی بر بالای کوه است زایل شود پس حضرت در جواب نوشته فرمودند
 که میباید که انتظار بکشی تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط کنی از بخت دین خود یعنی چون خبر عینیت قرص بتو رسیده است و خبر
 حمزه نیز رسیده است اگر باین خبر عمل کنی بیدغدغه بری الذمه میشوی و اگر بخیر اول عمل کنی جرم نداری براءت دهنده پس کسی که غم دین
 خود دارد البته رعایت احتیاط میکند و در هر حالی که چنین باشد و عرض ازین مکالمه است که تعلیم فرمایند فاعده کلیه در جمیع مسایلی که
 در اینجا مشکوک فیه باشد و احادیث عمل احتیاط بسیار وارد شده است قریب بود آنرا بانکه عقل فز حکم بفرم آن میکند و مولانا عابد
 رحمه الله تقیضی قابل بود و می گفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بیدغدغه و حبیب و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلاً بجا آوریم
 بیدغدغه بری الذمه میشویم و اگر غار را بی اینها واقع سازیم جرم براءت دهنده نداریم پس حبیب بالانکه که البته اینها را بجا آوریم اما
 عمل حجب که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط ایقاع است اما مرتبه وجوب نیز سد آنچه گفته است از بخت زیادتی استجاب لزوم خوب
 اما جرم بوجوب بهم نرسد چون میتوان گفت که آنچه از نماز تقیاً و حبیب و بجا آوردن و باقی اندانیم که داخل حقیقت صلوات
 یانه و در غسل جمیع نیز میتوان گفت که یقیناً شارع طلب فرموده است و اگر نیکیم ممکن است که بر ترک آن عقوبت کنند چون علم بطلب داریم
 و وقت بر ایقاع آن نیز داریم مجملاً امثال این لایل عقلیه استند حکام ساختن خیالی از اشکال نیست از یکجانب قوی از غار منقولست
 که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ابو احتیاطی فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمزه مشرقیه بکنم و در وقت
 ذهاب مشرقیه که یعنی عدا یا شبتاه کرد چون من حمزه کفتم و بظنم که ششم او حمزه مغربی فهمید و بسند صحیح از محمد بن علی منقولست که در
 د خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم و آنحضرت نماز شام را وقتی میکردند که جانب مشرق سیاه می شد و سرخی زایل میشد
 بسند کا الصبح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون سرخی از جانب مشرق زایل شود اقباب از مشرق
 رفته است و احادیث صحیح و قوی گذشت در آنکه وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز وارد شده است و در
 حمزه مجملاً اخبار ذهاب حمزه قریب بود آنرا بانکه استراحت و عمل علمای شیعه بر این بوده است در عصار و مصار و اگر عمل بر این اجزا
 کنیم عمل سبیه کرده ایم چون بیان ذهاب قرص است و اگر عمل بنام قرص کنیم طرح این اخبار کثیره که روایم و علامه جمال داده است
 که در صحیح امامی عمل بنام قرص کنیم چون حالی نیست و در معصومه عمل بنام حمزه کنیم و احتیاط در دین است که گذشت که نماز

در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

شرعاً

باب فی الصلاة

مقدّمی است که در این باب مذکور است و در بعضی نسخ در این باب مذکور است

باین وقت نیز از دو اگر بقیه میت ادا و قضا کند و شام را بعد از نماز بجا آورد و اِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَتَدَخَّلْ فِي الْعِشَاءِ الْأَخْرَجَ إِلَى كُنْهَاتِ اللَّيْلِ و هرگاه نماز شام را بجا آوری داخل می شود و وقت نماز خفتن و حمد است تا نصف شب و این عبارت مصنف است بحسب ظاهر و ظاهرش است که صدوق قایل است چنانچه بعد از رکعت شام برخلاف ظهر و عصر با آنکه یک خبر مرسل است که دلالت دارد بر اختصاص و لیکن چون احادیث در طهرین بسیار است که دلالت بر بیشتر آن میکند زیاده از ثانی ممکن است که صدوق در اینجا قایل شده باشد و در اینجا قایل با اختصاص باشد و ظاهر اختصاص است در هر چنانکه که نشت و آنکه مصنف تا نصف شب گفته است ظاهرش است که نصف شب فارغ شده باشد نه آنکه از نصف شب شروع می تواند کرد و اگر مصنف شب بعد از چاه رکعت نماز بماند نماز خفتن را می کند چنانکه اخبار بسیار بر آن وارد شده است و بعضی احتمالی گفته اند که هر دو نماز را تا آنکه در آن یک رکعت از شام باشد و یک رکعت از خفتن و هرگاه یک رکعت نماز را در وقت بجا آورد همانست که همه را در یافته است و لیکن چون اخباری وارد است بر آنکه این مقدار وقت خفتن است همه علمای حتی صدوق بان عمل کرده اند و اگر مقدار پنج رکعت بماند یا زیاده هر دو را بجا آورد و هر دو اوست بحسب ظاهر روایات بضمیمه متن در فقه رضوی و احادیث بسیار وارد شده است فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَوْلَاكَ مُوَكَّلٌ يَقُولُ مَنْ نَابَتْ عَنِ الْعِشَاءِ الْأَخْرَجَ إِلَى بَضْفِ اللَّيْلِ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْتَهُ وَ بَدَأَ مِنْ رِزْزَادِهِ ارْخَضَتْ أَمَامَ مُحَمَّدٍ بِقُرْصِلَاتِ السَّعْدِ عَلَيْهِ مَقُولُست که فرمودند که در ششمه مولا است از جهت آنکه نفرین کند که هر که بخواب رود از نماز خفتن تا نصف شب خداوند عالمیان چشم او را بنحو سبب برد اگر نسخ من نام باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه است و عبارت عقاب الاعمال است ظاهر است در خواب و اکثر نسخ فقیه من بات است یعنی شب بسر آوردن شامل خواب و بیداری خواهد بود بلکه در بیداری نظیر است و در نیت که از نسخ واقع شده باشد و نفرین ملک ممکن است که نماید باشد از نقد حیات چون خواب از لوازم حیات یا مرض بخوابی که اندک ترین امر این است و دلالت میکند بر آنکه حر است از نصف شب که زانین و در حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان مَقُولُست که اگر کسی نایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخوابد پیش از نماز خفتن و بیدار نشود تا نصف شب بگذرد پس نماز را بجا آورد یا قضا کند و استغفار کند تا حق بجانب و تعالی او را بیاورد و عبارت حدیث فلیقض صلوته و لیستغفر الله و قضا هر دو معنی آمده است و ظاهرش حرمت خواب است پیش از کردن نماز خفتن خصوصاً کسی که از عادت خود بیدار که اگر بخواب رود بیدار نشود پیش از نصف شب و محل این میا بیکدیگر و یا محل بر مبالغه و احوط است که استغفار بکند و نماز را بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و در حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان مَقُولُست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر شخصی بخواب رود یا فراموش کند که نماز شام و خفتن را بجا آورد پس اگر پیش از صبح بیدار شود و ممکن باشد که هر دو را پیش از صبح بکند پس واجب است که هر دو را بکند اول شام و دیگر خفتن و اگر ترسد که انقدر وقت نباشد که هر دو را بجا آورد اول خفتن را بجا آورد و اگر بعد از صبح بیدار شود پس باید که اول نماز صبح را بکند بعد از آن نماز شام را بکند بعد از آن نماز خفتن را پیش از طلوع آفتاب به همین مضمون است حدیث صحیح ابو بصیر از ابن حضرت صلوات الله علیه و دلالت میکند بر بقاء وقت تا صبح می کند احادیث صحیح و موثقه و قوی بسیار پس احوط است که بعد از شب تا صبح نیت ادا و قضا نکند و ظاهرش است که از نصف شب که زانین حر است اما او است و الله تعالی بعلم فَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاتِ الْمَغْرِبِ ثُمَّ عَقِبَ وَكَمْ تَبْكَلَمْ حَتَّى يُصَلِّيَ وَكَمْ تَبْكَلَمْ كَيْتَبْنَا لَهُ فِي عِلِّيِّينَ فَإِنْ صَلَّى أَرْبَعًا كُنْتُ لَهُ وَجْهَةً مَبْنُودَةً و از ابو علیرضا خفاف که از عامه است مَقُولُست پس موثق کا صبیح که گفت شنیدم که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز شام را بکند و تعقیب نماز کند بتعقیبات مَقُولُست یا اعم و سخن بکند تا دو رکعت نماز را بجا آورد این نماز را در علی بن مینویند در صحیفه اعمال ابرار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنْ كُنْتَ الْإِنْسَانُ لَا تُغْنِي عَنْكَ عِلِّيُّنَ یعنی تحقیق که نامه عمل خوبان در علی بن مینویند و چه میدانی که علی بن مینویند که است آن کتابت که نوشته میشود و حاضرند آن کتاب را در وقت نوشتن آن یا همیشه طایفه مقربان الهی پس اگر دو رکعت دیگر بکند تا چهار رکعت شود مینویند از جهت اوجی مقبول و ظاهر آنست که این ثواب را از جهت مستحبات آن مینویند که نماز نافله شام باشد با تعقیب بشرط عدم تکلم و ظاهر میشود که در دو رکعت نافله شام اتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت میکند هر چند احادیث در اتمام چهار رکعت نیز وارد شده است و منافات ندارد که در همه اتمام باشد و در دو رکعت اتمام بیشتر باشد چنانکه در حدیث صحیح و احادیث کا صبیح از حضرت

در بعضی نسخ مذکور است

۷۰۰

مجلس

100

[illegible]

میں نے اس کتاب کو لکھنا شروع کیا

تبریز و قزوین و قزوین و قزوین

بعضی باتک و نمازا
واسع کروانیده است
هم

مَبَاقِي الصَّلَاةِ

۵۹

از آنحضرت سوال کرد که بسیار است که وقت نماز شبته میشود برادر روز ابرس حضرت فرمودند که می شناسی این مرغانی را که نزد شما می آید
در عراق و از احروس میان پس اشخص گفت بل و خود ند که هرگاه آوازهای خروسان بلند شود و جواب یکدیگر گویند یعنی هر یک برادر آیند
در آنوقت نماز کن و ظاهر امر او این باشد که خروس در روز سه مرتبه میخواند یکی در وقت چاشت و دیگری در وقت بصر و سیم بعد از ظهر و مراد
حضرت خواندن سیم باشد که در آنوقت بعد غده ظهر شده است غالباً و در وقت که در چنین صورتی در روز ابر عمل بان توان کرد و در وقت
الحَسْبُ بِنِ الْحَنَارِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ قَالَ إِنِّي مُؤَكَّدٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ عَجَبٌ كَمَا أَعْرَفْنَا الْوَقْتَ فَقَدْ
إِذَا صَاحَ الدَّيْلُ ثَلَاثَةً أَصَوَاتٍ وَلَا تَقْدِرُ النَّاسُ السَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَبَسَدَ صَاحِبُ رَحْمَةِ عِيسَى
حسین بن موسی منقولست و کلینی و شیخ بهین و ایتر نقل کرده اند از حسین از شخصی که او گفت که من عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر ادراک این کتاب عن رجل یجده است و از نسخ افتاده است اگر چه محتمل است که حسین او را از شخص
شنیده باشد و بعد از آن خود نیز بخدمت حضرت پسریده باشد و لیکن بسیار بعید است چون نقل کرده اند که حسین مؤذن باشد بلکه کلاه فروش
بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من مؤذنم و چون در برابر می شود و قرائتی شناسم پس حضرت فرمودند که هرگاه خروس سه مرتبه بی
در پی بخواند زوال شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهر امر او اینست که سابقاً نگور که مراد مرتبه سیم باشد و احوط آنست
که بجهت خروس عمل نکند مگر وقتی که تجربه کرده باشد خروس در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد که مرتبه خواندن سیم بعد از ظهر است و در روز
ابربان عمل کند و اگر صبر کند تا یقین حاصل شود و احوط است تا عمل با خبر و گفته همه اصحاب کرده باشد و الله تعالی بعلم و احادیث خبر
بعد ازین خواهد آمد در بحث نماز شب انشاء الله تعالی و عَنْ صَلَی الْعِزِّ الْقَبِيلَةَ فِي يَوْمٍ عَجَبٌ ثُمَّ عَلِمَ فَإِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيَعْبُدْ
وَأِنْ كَانَ قَدْ مَضَى الْوَقْتُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَحَسْبُهُ لِحَتْمَاهُ وَبَسَدَ صَاحِبُ رَحْمَةِ عِيسَى
منقولست که هرگاه نماز کن در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که بر خلاف قبل نماز کرده است پس اگر در وقت باشد می باید که نماز را اعاده کند و اگر وقت
گذشته باشد پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کاهیت او را اجتهادی که کرده است در دخول وقت و احادیث صحیح بر این مضمون وارد شده
است و در باب قبله خواهد آمد و ذکر پنج بیت در این باب مناسب بنود و کتبست بار لفظ وقت و آن سبب ذکر این معنی شده است و قَالَ
أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَإِنْ أَصَلَى بَعْدَ مَا يَخْضِي الْوَقْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصَلَى قَائِمًا فِي شَكٍّ مِنَ الْوَقْتِ
وَقَبْلُ الْوَقْتِ وَمَقُولُ است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که البته اگر نماز کن بعد از وقت مجبور است نزد من از آنکه کم در وقتی که
شک داشته باشم که وقت نماز نیست یا پیش از وقت است و قریب این خبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و سابقاً
ذکر شد و این خبر را پسندیدیم و ظاهر القیام حاجت از روی یقین واقع شده باشد و مراد است که البته می باید که در وقتی که شک داشته باشد
نماز نکند چون تکلیف نماز ظاهر نیست تا جرم بدخول وقت بهم نرسد و ظاهر امر او از گذشتن وقت و فضیلت باشد چون وقت فضیلت
ثبات است و زود بیرون میرود و ممکن است که مراد این باشد که بر سبیل فرض محال فرموده باشند که اگر کسی نماز را بعد از خروج وقت کند
بهتر است از آنکه قبل از دخول وقت کند زیرا که قضای نماز بجای آید و اوقع می شود اما پیش از وقت البته باطل است و اعاده می باید کرد
چنانکه در حدیث صحیح یا مؤثر است که صحیح و آورده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را در شب کرده باشد یا یک شب
ماه باشد و مکان کرده باشد که صبح شده است و خوابفته باشد تا قیام طلوع شود و او را خبر کنند که نماز را پیش از صبح کرده است حضرت
فرمودند که اعاده میکند نماز یعنی قضا میکند و حدیث کا صبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند
که هر که نماز کند و غیر وقت نماز او نماز نیست و باطل است و محتمل است که مراد این باشد که هر که در غیر وقت فضیلت نماز را واقع سازد یا
او کالعدم است و الله تعالی بعلم و اخبار بر مضمون بسیار است و خلافتی نیست میان علماء در آنکه نماز پیش از دخول وقت باطل است یا
تام پیش از وقت واقع شده است خواه عمداً خواه از روی جهالت واقع شده باشد و در حدیث مؤثر است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ الْوَدْنُ مَالِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْحَيَاةِ فِي صَلَوةٍ الظَّاهِرَةِ فَيَقُولُ لَهُ دَسُّوا اللَّهَ صَلَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْرِدْ أَبْرِدْ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ بَعْضُ عَمَلِ عَجَلٍ وَاحِدٌ ذَلِكَ مِنَ التَّجَرُّبِ وَبَسَدَ صَاحِبُ رَحْمَةِ عِيسَى
و هب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤذن بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد و در وقت ظهر که
در موی کرم اذان بگوید پس حضرت صلی الله علیه و آله میفرمودند که ابرو ابرو و مصنف این کتاب که صد و شصت چنین تفسیر کرده است که بخیر کن

مؤذن وقت نماز

نماز ابرو و کرم

نماز ابرو و کرم

نماز ابرو و کرم

نماز

بایع فی زوال الشمس

۶۱

تقریبی است ولیکن شیخ بهار الدین رحمه الله در علم مبیات است و بود و مجزا آنکه تا مکرر ملاحظه این وضع بادایره هندی و مطلق الانوار
 و صراطیاب کرده نشود اعتماد و بنیوان کرد چون نهایت اختلاف دارد بلاد و بر بلدی علمی دارد چنانکه مذکور خواهد شد باینکه عمل صراطیاب
 و میزان الشمس و غیره با هم کسی نمیتواند کرد مگر کسی که در علم مبیات نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صاحبی که بتاتل بر او ظاهر شود
 وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ نَبِيَّانِ نَعَالِ الشَّمْسِ أَنْ تَأْخُذَ عَوْدًا طَوِيلًا وَتَرْجِعَ أَصَابِعَ تَجْعَلُ أَصَابِعَ
 أَصَابِعَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا انْقَضَ الظِّلُّ حَتَّى يَبْلُغَ غَايَتَهُ ثُمَّ تَأْخُذُ فَتَقْدِرُ ذَلِكَ الشَّمْسُ وَتَفْتَحُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَتَقْبَلُ
 وَتَقْبَضُ الْحَوَاجِجَ الْعِظَامَ وَتَقُولُ مَا جَعَلَ صَادِقَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمُؤَمَّنٌ كَمَا ظَاهِرُ شَرْحِ زَوَالِ أَقْتَابِ بَيْتِ كُجُوبِ
 برداری که یکدفع و چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت از اترین فروبری که حرکت بخند و چون آفتاب بر دین می آید سایه هر چیزی
 در از است و هر چند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود و چون آفتاب بغایت ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن شروع در زینا
 میکند و چون اندکی زیاد میشود و ظاهر میشود که آفتاب از وسط آسمان گشته است و میل بغروب کرده است دیگر سایه زیاد میشود و آرد و قهقهه
 مانند وقت طلوع میشود و چون زوال آفتاب شد در نای آسمان گشوده میشود از جهت آمدن رحمت و بالا بردن عبادات و میوزاد و نای گشت
 و بر آورده میشود حاجتهای عظیم خلائق ممکن است که مراد از فتوح ابواب آسمان رحمت الهی باشد بواجب که دانیدن عباد
 از جهت فرستادن رحمتها و مراد از وزیدن باد و وزیدن نسیمهای فیوض قدسیه باشد چنانکه منقولست از حضرت سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله که فرمودند که بدستیکه پروردگار شمارد ایام دهر شما نسیمهای رحمت است خود را در معرض آن نسیمها در آورید و
 انواع نسیمها بسیار است گاهی بعنوان نسیم می آید و سبب فیوض عظیمه میشود و گاهی در لباس سخنان حکمت جلوه می شود و گاهی در نای
 دلنمای دوستان خود را بر روی دوستان میکشاید بوسیله و گاهی بوسیله سخنان قدسی و گاهی بنظر نای قدوسی و نای نرسیده باشد
 این معانی را نمیتواند فهمید و خود را در معرض اینها در آورون بابت که مشغول ریاضات شود و همیشه بذكر و فکر مشغول باشد و ظاهر حدیث
 است که این فیضها همیشه نرسیده و اکثر محققان بر اینند که همیشه این فیوض از مبدا فیاض فایض است ولیکن قابلیت دارد است
 اگر کسی همیشه خود را در معرض آن فیوض هسته دار و همیشه از آن فیوض بهره مند میگردد و ظاهر او و امثال این فیوض نادر است لهذا
 حضرت سید المرسلین فرمودند که لی مع الله وقت یعنی مرا بجانب قدس الهی وقتی هست که در آن وقت کنجایش هزاره ملک متوجه
 و نبی مرسل و نفرمودند که همیشه هست هر چند در به فیوض نیست آنحضرت اعلی مقامات پیغمبران اولوالعزم است و هر کس در خور قابلیت
 خود از این مقامات بهره ورمی شود و هر کس را قابلیت هست که همیشه محل فیوض قدسی باشد و لیکن فیض قدس گاه گاه است و این بن
 تاب دوام آن ندارد و گاه محراب و الله تعالی بعلم اما آنچه در این خبر است از معرفت زوال قریب باین دو حدیث دیگر دارد شده است
 و شبیه در این نیست که باین عنوان علم بزوال حاصل شود ولیکن نسبت با کثر عالمیان تا قریب یکساعت نرسد و معلوم نمی شود خصوصاً
 در اوایل بستان که آفتاب در نهایت ارتفاع است و بعنوان دایره هندی زود تر ظاهر می شود و آن نیز داخل است در معنی این احادیث
 و ضابطه دایره هندی است که زمین را هموار کنند که پست و بلند مذکوره باشد و آن بسبب نمایان و شاقول ایشان و همیشه می شود و بعد
 از آن دایره میکشند و هر چند دایره را فراتر باشد زود تر ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند خود طی که سرش تیز باشد و طول
 این چوب میباید بقدری باشد که سایه آن داخل دایره شود و از آنجا بیرون رود و اگر دایره را بزرگتر باشد که فاصله دخول و خروج بیشتر باشد
 ظاهر میشود هر چند باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب که فاصله کمتر باشد گفته اند بهتر است میباید که میان این چوب و مرکز دایره
 بابت که این سر این چوب به طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز شاقول میشود و بر زمین و چوبی که بر سر
 این گذارند و با طراف دایره که اندک از همه طرف مساوی باشد و اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بر کار و غیر آن و زمین
 یا چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه نمایند بهتر ظاهر می شود و چون مقیاس را عموداً در زمین بایستد که ملاحظه نمایند که چون مقیاس را
 مقیاس را عموداً در زمین بایستد که ملاحظه نمایند که چون مقیاس را عموداً در زمین بایستد که ملاحظه نمایند که چون مقیاس را
 حزدج را نیز نقطه بگذرانند و میان حقیقی این دو نقطه از پرکار یا غیر آن درست کنند و از آنجا خطی درست کنند تا مرکز دایره و اگر
 سازه بگذرانند و از آن خط کشیده شود بهتر است و این خط نصف النهار است پس سایه باین خط نرسیده است یا رسیده است چه
 زرقه است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه

میزان الشمس و غیره با هم کسی نمیتواند کرد مگر کسی که در علم مبیات نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صاحبی که بتاتل بر او ظاهر شود

صراطیاب و میزان الشمس و غیره با هم کسی نمیتواند کرد مگر کسی که در علم مبیات نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صاحبی که بتاتل بر او ظاهر شود

کتاب الصلوة

و مسطره و این خط
نصف النهار است
و چون خط نصف
النهار ظاهر شد
قبله هر طریقی نیز
ظاهر میشود

فصل در اوقات الصلوة
و احوال آن

دقیقه است

سرچوب در میان این خط است نصف روز است و در زوال نصف روز بخانه معتبر است و آن از طلوع شمسی است تا غروب شمسی و چون در
شمسی از طلوع صبح صادق است بید غرقه و انتهای آن بر مذبح مشهور ذاب حمره مشرقیه است نصف اول روز و قریب یک ساعت است
است و اگر غروب قریب یک ساعت و نیم بیشتر است از نصف آخر و در ایضاً است که دایره هندی کشیده باشند چون ملاحظه کنی
می بینی که سایه شروع در زیادتی دارد و خصوصاً هرگاه دایره های بسیار قریب یکدیگر کشیده باشند همین که سایه از میان خط بیرون رفت
و سایه سرچوب بر یکدایره باشد نصف دقیقه نکند و که بدایره دیگر میرسد چون حرکت اقباب در دست سایه نیز دوری حرکت میکند و نقصان
و زیادتی و اگر بعنوان دایره هندی نباشد و سایه چوبی که نصف کرده اند کم شود و شروع در زیادتی کند و قریب یک ساعت که میکند یعنی
میشود که سایه شروع در زیادتی کرده است چنانکه محسوس است و اندک محسوس که بکار برنده علم یقینی بهم میرسد از دایره هندی چون حرکت
اقباب بیک است است از طلوع تا غروب چون یک ساعت حقیقی از طلوع که نشسته باشد و بر دایره باشد همین یک ساعت حقیقی بغروب مانده
است سایه همان دایره میرسد و همچنین در ساعات و دقائق و ثوانی و ثوانی و از اینها ظاهر میشود که در هر فصلی و هر روزی و لیکن
معرف قبلی ظنی است چون بنای آن بر قول اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان است چنانکه در خصوص قبله صفهان
در مسجد جامع قدیم اخلاف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر ریج قدیم است و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا بر
استخراج ابن جعدی و غیره میرزا مسجد جامع حلی را بران مقرر ساخته اند و اخلاف از اهل چهل درجه و بیست و شش دقیقه و پنج شش
صفر در نمودند و در وقت کشیدن دایره هندی اکثر فضلای و مخیرین حاضر بودند و چون ایره قبله اوسع از اینست که در آن ملاحظه این
دقائق نمایند همه خواستند چنانکه در بحث قبله خواهد آمد و چون در همه بلاد اسلام بنا بر ریج جدید است بنا بر استخراج بطلمیوس عصر خود
مولانا محمد باقر هندی طاب ثراه که ششته اخلاف بلاد اسلامی بخو که آن حدیث الهی در ساله مطلع الانوار بیان فرموده مذکور
میشود از آنجا که اخلاف کاشان سی و چهار درجه و سی و سه دقیقه است و قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز
پانزده درجه و چهل دقیقه است و یزد و چهل و هشت درجه و بیست و هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و سمرقند
سی و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست و شش
دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه است و بعد از دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه
هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست و هشت دقیقه است و بهمان بیت و دوازده درجه و شش دقیقه است
و ساوه بیست و نه درجه و پنجاه دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبرستان یکصد و سه درجه و دو
دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه و بیست و نه دقیقه است و در دیلم هفده درجه و سی و نه دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه
و پنجاه و چهار دقیقه است و قاین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه و سی و هشت و ساری سی و دو
درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و آمل سی و چهار درجه و سی و هشت دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است
و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب پنجاه درجه و بیست و شش دقیقه است و سایر
بلاد را تخمین میکنند بنا بر قریب بان اگر چه بنای جمیع اینها بر ظن است چون از قول اهل رصد است و در میان ایشان نیز اختلاف
است و از این است که اقاویل ایشان بسیار است که در کسوف و خسوف واقع نمی شود صحیحاً چنانکه در این چند روز در تقویم
کسوف نوشته بود در ماه ربیع الاول سه هزار و شصت و پنج هجری واقع شد و دوسه سال قبل از این نیز حکم کرده بود بکسوف
و خسوف و هر دو واقع نشد و لیکن طنونی که اراقاویل ایشان در معرفت قبله بهم میرسد بیشتر است از علامات دیگر که علماء ذکر
کرده اند و نشاء الله تعالی بهر که خواهد شد در قبله و چون در وقت علم میاید غالباً پس اگر کسی ناطقه کند یا باشد آچار است و اگر
هندی بخو که مبتدیان باشند قوی از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که اهتمام بوقت نماز
نماز دارد و کامل میشود او را لذت دنیا بلکه در کاری که باشد میاید ترک کند و مشغول شناختن اوقات شود تا نماز را در
اوقات فضیلت آنها بجا آورد و در بعضی مجرب است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که در
باشد دو وقت دال ظاهر نباشد البته امام زمان صلوات الله علیه امر میفرماید اقباب را که ظاهر شود تا حجت الهی تمام گردد در این
و هر که خواهد نماز نوافل را یا نماز حبه را در اوقات آنها بجا آورد و بی آنکه حجت بر او تمام شده باشد و این نیز مجرب

کتاب الصلوة

زنی یا فرزند یا باشد چنانکه نصاری بریم بران خدا و عیسی را فرزند او میدهند یا مادر او را صاحب صفات زایده یا شمشاد از ولد صفات
 حادثه و بنوده است و او را هر که شرکی در پادشاهی بنوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری از او کند و چنین است که صدر بران
 بران را از آنکه مقربین و انبیا و مرسلین و غیر ایشان که عبادت او کنند تا شیری کند در برزکی او و اگر بگنجد نقضی بهم رسد در عظمت و
 جلالت او و بعد از آن بر سبیل النقا فرموده است که خداوند خود را بزرگ و ان بزرگی عظیم یعنی از آن بزرگتر است که عقل و فهم بر او
 مقدس و یا بصفت مقدسه او تواند رسید پس چون سلم گفت فدای تو کردم محافظت کنم بر این کلام در وقت و اوقات حضرت فرمود
 که بلی چنانکه محافظت میکنی چنانکه خود را یا چشم خود را چنانکه در بعضی نسخ علی عینک است پس چون رذال شد و اقباب میل پستی کرد
 و شستگان از پشت سر مدعی کنند و حرکت میدهد اقباب اما غروب کند و محفل است که زشتگانی دیگر پشت که جذب کند و اینها دفع کنند
 یا این مقدار هزار و شصت جذب دفع می کنند تا نصف روز و بعد از آن مقدار هزار و شصت دیگر جذب دفع می کنند تا غروب این تجربه شدست
 که مذکور شد اما در حضرت صلوات الله علیه بر اظہار نیست ممکن است که چون محمد بن سلم از علما ربانی است فیمده باشد چنانکه حضرت ابو
 فرمودند که تو بلیست جواب داری و امثال این اخبار از حضرت سید المرسلین و ائمہ طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین وارد شده است و بر
 مات که تسلیم کنیم و بسبب آنکه عقل ما بان رسد و کنیم چنانکه در فوائد مقدمه مذکور شد و الله تعالی بعلم و سئل الصادق صلوات
 علیه عن الشمس کیف توکد کل یوم ولا یكون لها یوم الجعفر رگوید قال لان الله عز وجل جعل یوم الجمعة
 اصنق الا یام فقیل کذو لم جعله اصنق الا یام قال لا کثرة لانه لا یعد ب الشیر کون فی ذلک الیوم لک منته
 عینده و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که سبب چیست که اقباب هر روز و وقت رذال قرار میگیرد
 در روز جمعه قرار ندارد حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی جمیع را بنود و نمای دیگر کوتاه تر کرده است پس رسیده که چرا از کوتاه تر کرد
 است حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی در این روز و احوال شرکین و کفار را عذاب میکند چون روز رحمت الهی است و بنده که هیچ
 محمد بن اسماعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که خبری بمن رسیده است
 که در جمعه کوتاه ترین روز است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چنینی است پس گفت فدای تو کردم چرا چنینی است حضرت صلوات
 الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمیع میفرماید در هر روز و احوال کفار را در چرخه اقباب و ایشان را عذاب میکند بآنکه ایشان را در
 اقباب باز میگرداند و یک ساعت در روز جمعه از جمیع فضیلت جمیع ایشان را عذاب میفرماید بنابر این اقباب رگویدند و او را که مذکور شد که نکست تیرین روز
 است بیکو جش عدم رگوید شمس است و وجهی دیگر است که عبادات و در جمعه بسیار است و از انجمل نماز جمعه است که تا دو فرسخ راه می پیمایند
 شوند و نماز جعفر طیاره غیره از نماز که در آن واقع است چنانکه از احادیث و دیگر ظاهر میشود و وجهی دیگر آنکه روز وصال است و آن نماز
 میباشد بخلاف روز و شب چنانکه در آن است و الله تعالی بعلم و قد روی عن حماد بن عبد الله انه قال کنت عند ابی عبد الله
 صلوات الله علیه فساله یجعل فقال له جعلت هذا لک ان الشمس تنقض ثم تکون ساعة من قبل ان تزل
 فقال انما نزل اول ام لا نزل اوله بسبح منقولست از جری که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم
 که شخصی از حضرت سوال نمود و گفت فدای تو کردم درستی که اقباب حرکت سریع میکند تا قریب بر ذوال و بعد از آن قرار میگیرد و حرکت بطی
 میکند که محسوس نشود و بسبب چیست پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون بامر الهی تا وسط آسمان حرکت کرد در خدمت یکدیگر و از جناب اقدس
 الهی که رانبل شود و حرکت بجانب مغرب بکن یا بکن و چون مأمور میشود حرکت میکند و بجهت لالت میکند که افات میشود و او را چنانکه ظاهر
 آیات بسیار و اخبار بسیار است و الله تعالی بعلم **باب معرفة فی الالک** این بابست در بیان شناختن روزهای
 شب از جمعه نماز تجمعه و سایر عبادات چون احادیث صحیح و وارد شده است که حضرت سید المرسلین علیهم السلام و آلهم و ائمتهم و فضول
 دیگر نماز میگردند تا نصف شب و بعد از آن متوجه نماز شب میشوند و همچنین بر جمیع معرفت آخر وقت نماز خفتن پس شناختن نصف شب
 است و هرگاه در حدیث وارد شده باشد بهتر خواهد بود اگر چه شناختن اوقات شب بجدی و فقهان و حرکت این نیز نیکوست بیکدیگر است
 هرگاه شخصی شوری داشته باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مستراکان را آورده ایم تا هدایت یابید بان در تاریکیهای شب
 و روز و از نظر آیات آنها معرفت اوقات شب است سأل عمر بن الخطاب کما عبد الله صلوات الله علیه فقال روال
 الشمس من غیره بالیوم کیف لنا باللیل فقال لللیل نلال کقول الشمس فان مای یمنی نیرمه قال بالبحر

در این کتاب از حضرت سید المرسلین و ائمہ طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین وارد شده است

در عاقبت

باب معرفة فی الالک

اذا انحدرت و بسند موثق منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که زوال آفتاب را در روزی
 ششم در شب چگونه بشناسیم پس حضرت فرمودند که بشناسی زوالی است مثل زوال آفتاب در روز پرسیدند که چه چیز از این است
 فرمودند که بستر را هرگاه از دایره نصف النهار میل کند بجانب غرب و مردان از آن ستر را می است که در اول شب ظاهر میشود و در آخر
 شب غروب می کنند و چون آن مختص میشود اولی است که هر هفته یک مرتبه نشان کنند و ستر را می است که در وقت خود حرکت ندارد
 ظاهر اما اعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف میشود و همین که از ثواب ستاره را در کمال نشان کردند و در همه سالها بان نیست است
 چون حرکت ثواب محسوس نمیشود و اگر ستر را می ستاره را نشان کند اکثر اوقات ملاحظه آنها میاید که در وقت حرکت جدی فرود
 کمتر است بهتر محسوس میشود و چون در شب از روزی یکدور حرکت میکنند پس از وقتی که یکدور میگردند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود و دیگری
 شش ساعت میشود و اگر در میان باشد بان نیست که از حساب میکند با حساب ساعات شب در فصلی نصف شب ظاهر میشود و
 این معنی از تجربات است و تجربه بدیهی میشود و علم بهم میرسد در غالب اوقات و اگر شبته شود اندک زمانی که یکدور یقین می شود
 والله تعالی اعلم **باب صلوات الله على رسول الله صلى الله عليه وآله النبي مقبضا لله عليها قال أبو جعفر**
صلوات الله عليه كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يصلي بالنهار شيئا حتى يقول الله نادوا
الشمس فإذا زال صلى ثمان ركعات وهي صلوة أبي قحافة يفتح في تلك الساعة أبواب السماء ويستجاب
الدعاء ويهب الريح ويظهر الله إلى خلقه فإذا أفاء النبي ذراعا صلى الظهر أربعاً وصلى بعد الظهر
ركعتين ثم صلى الركعتين آخرتين ثم صلى العصر أربعاً إذا أفاء النبي ذراعا ثم لا يصلي بعد العصر شيئا
حتى يورب الشمس فإذا أبت وهو أن تغيب صلى المغرب ثلاثاً وبعد المغرب أربعاً ثم لا يصلي شيئا حتى
يسقط الشفق فإذا سقط الشفق صلى العشاء ثم أدى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى غمائه ولم
يصلي شيئا حتى يقول نصف الليل فإذا زال نصف الليل صلى ثمان ركعات وأوتر في الأربعين من
الليل بثلث ركعات فمما فيها من صلاة واحدة ويصلي بين الثلاث بثلث ركعات ويصلي في كل ركعة
قياماً ما لا يحاط به ولا يخرج من صلاة حتى يصلي الثالثة التي يوتر فيها ويقت فيها قيل أتركوه ثم
يسلم ويصلي ركعتي الفجر وعندئذ وبعدة ثم يصلي ركعتي الضحى وهو الفجر إذا أعتز من قضاء حسناته
صلوة رسول الله صلى الله عليه وآله النبي مقبضا لله عليها این بابی است در بیان نماز حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که مداومت بر آن می نمودند و در او از عمره بر این مداومت از دنیا بیرون رفتند منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز نماز میکرد بیسیج نماز را از زوال و در مشدود بعضی از نسخ از زوال آفتاب
پس چون زوال میشد هشت رکعت نماز میکردند و آن هشت نماز نافله طهارت که مستحب است نماز او را بین بعضی جمعی که همیشه با رکعت دارند
بجای سجاده و تعالی توبه و انابت یا آنکه این نماز نمیکرد توبت و انابت ایشان است در ثواب محکمان و در این ساعت در نماز ایشان
گشوده میشود از جهت بالا بردن اعمال حسنه خلایق و دعا مستجاب میشود و باد های حمت یا بار های نافعه از جهت خلایق خصوصاً جمعی که
گشتیا اند می آید و حی سجده نظر شفق رحمت بوی خلایق میکند و از آن جهت است آنکه در این ساعت عبادات بسیار از ایشان میگذرد
فرموده است پس چون سایه یکدور نمیکشد که دو شبر باشد چهار رکعت نماز طهارت بجای آوردند و بعد از نماز طهارت دو رکعت میگردید پس
فاصله که میشد دو رکعت دیگر بجای آوردند و چهار رکعت نماز عصر را میکردند و وقتی که یکدور زاع دیگر گشته بود بانکه در شبر یکدور دیگر
بعد از نماز عصر نماز میگردند تا غروب آفتاب پس چون غروب میشد که اگر آفتاب غایب میشد که حمزه شرقیه باشد یا قرص غایب میشد که
نماز شام را میکردند و بعد از آن چهار رکعت نافله شام بجای آوردند و دیگر نماز میگردند تا سرخی جانب مغرب زایل میشد و چون سرخی
طرف میشد نماز هفتین را میکردند و بعد از آن نماز شفق و نماز تر بسلام و سخن میفرمودند و اگر کاری داشتند بان امر میفرمودند و از مصلی خود بیرون
میشد و نماز شام را بجای آوردند و در آن رکعت آخر شب بجای آوردند و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو الله احد
میخواندند و فاصله میکردند میان نماز شفق و نماز تر بسلام و سخن میفرمودند و اگر کاری داشتند بان امر میفرمودند و از مصلی خود بیرون
میشد و نماز شام را بجای آوردند و در آن رکعت آخر شب بجای آوردند و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو الله احد

و این باب از کتاب

صلوات خجریه

نماز و توبه و انابت

باب فضل الصلاة

٦٢

صلوات الله عليه أنه قال مكة حرم الله وحرم رسول الله صلى الله عليه وسلم حرم علي بن أبي طالب صلوات الله عليه الصلاة
 فيها بمائة ألف صلاة والذين هم فيها بمائة ألف درهم والمدينة حرم الله وحرم رسول الله صلى الله عليه وسلم حرم علي بن أبي طالب
 صلوات الله عليه الصلاة فيها بمائة ألف صلاة والذين هم فيها بمائة ألف درهم والكوفة حرم الله
 وحرم رسول الله صلى الله عليه وسلم حرم علي بن أبي طالب صلوات الله عليه الصلاة فيها بمائة ألف صلاة والذين هم فيها بمائة ألف درهم
 باني است در بيان فضیلت مسجد نبوی معطر و غیر آنها و حرمت مسجد ما و ثواب نماز در آنها و استیستاست قوی و در کافی بسند حسن صحیح
 از خاله کلاه و وزیر کلاه فروش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که که معطر حرم حق سبحانه و تعالی است یعنی حرم
 کرده است که تعظیم کند خلایق از اجوی که خواهد آمد و همچنین حرم حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که محل ولادت نبوت
 و غای حضرت است و امر تعظیم آن کرده است و حرم حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه بهین و جوه مذکوره یک غازی که در
 بجای آورند یا در مسجد احرام بر احتکالی قوی چنانکه در احادیث دیگر وارد شده است برابر است با صد هزار نماز و یک درهم که در شهر کربلا
 کنند یا در مسجد احرام برابر است با ثواب صد هزار درهم که در غیر آن تصدق کنند و دین مشرف حرم حق سبحانه و تعالی است که امر تعظیم
 کرده است و حرم حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که هر دو بجز نبوتند
 و سالها از ابقه دم و توطن مشرف گردانند و امر تعظیم و احرام آن فرمودند چنانکه خواهد آمد یکمیزی که در شهر مدینه یا در مسجد
 حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله بجای آورند برابر است با صد هزار نماز و دین که در آنجا تصدق کنند برابر است با صد هزار درهم که
 حرم حق سبحانه و تعالی و حرم رسول است صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که امر تعظیم مسجد
 آن فرموده اند و بشهر آن بنا بر ظاهر عمارت غازی که در آنجا بجای آورند برابر است با صد هزار نماز و سخن در هر دو که فرمودند و در حد
 صحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که که معطر حرم الهی است و دین مشرف حرم رسالت نبوی است
 صلی الله علیه و آله و کونیه ستم کند البته حق سبحانه و تعالی او را بجای عظیم بکشد و احادیث دیگر از این باب وارد شده است که
 خواهد آمد در باب زیارت و در حدیثی از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده است که من صلواتی فی المسجد الحرام
 صلاة مکتوبة فیکل الله منه کل صلاة صلاها منذ یوم و حبت عاکلة التمساکة و کل صلاة یصلیها لا
 ان یمنی و باسانید منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که یکمیزی و حب و مسجد حرام
 بجای آورد حق سبحانه و تعالی قبول میکند از او هر غازی که کرده باشد از آن روز که بر او واجب شده و هر غازی را که بعد از آن خواهد کرد تا
 روز مردن هر چند شرایط قول در آن نماز مانده باشد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی مسجدی فی صلی الله علیه و آله
 صلواتی فی مسجدی الا المسجد الحرام فان صلاة فی المسجد الحرام تعدل الالف صلاة فی مسجدی و روایت کرده است
 شیخ طوسی رضی الله عنه بسند صحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من مانند هزار نماز است و
 غیر این مسجد بجای آورند مگر مسجد احرام که یکمیزی در مسجد احرام برابر است با هزار نماز که در مسجد من بجای آورند و بحسب ظاهر لفظ غیر شال
 جمیع مساجد است بقرینه استثنای مسجد احرام پس شال مسجد کوفه و مسجد اقصی نیز خواهد بود و هر یک از ایشان نماز در آن برابر است با
 نماز است پس نماز در مسجد حضرت برابر باشد با هزار نماز و نماز در مسجد احرام برابر باشد با هزار نماز و هزار نماز که قریب است بجز دنیا که چون
 عمر دنیا و فتنه زلال است و اگر شمار روزی هزار رکعت نماز کند سالی سیصد و هشتاد و هشت نماز کرده است که یکصد و هشتاد و هشتاد
 باشد و مقدر از سال هزار هزار نماز و دویست و هشتاد و هشت نماز است و چنانکه بیاد دانی را که حساب میکنی نه هزار هزار و نه صد هزار
 می شود که مجموع عمر دنیا هزار هزار نماز و دویست و هشتاد و هشت نماز است با آنکه هیچ احدی از افراد انسان این عمر نکرده است
 و نخواهد شد و اگر این نماز در مسجد احرام را با عالمی بکشد مقدره یا هزار مثل این ثواب خواهد بود که هزار هزار نماز برابر باشد و امام را و مثل این
 اگر دو کس باشند و هر چه بیشتر شوند مضاعف میشود چنانکه خواهد آمد در نماز جماعت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه و آله وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز و غیر آن مگر در مسجد
 احرام که آن افضل است از مسجد من و حدیث صحیح دیگر نیز بر میخیزد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که حضرت
 و این هر دو حدیث را حل می کنیم بر آنکه فضیلت هزار نماز است تا جمیع شود با حدیث حق و با حدیث صحیح صفوان از مسیح بن عمار که این نیز

فانما احرم من فیها
 و نصف فیها

حرم من است هر چه
 که خواهد در کوفه

نماز در مسجد احرام
 برابر است با هزار نماز

نماز

فضل مساجد

دختر بار روی آن انداخته آتشیده شد بخو یک از گامی افاب انکی عقب کتر شد و چون باران می آمد از تعصب بر سر است
 میر حجت باز استعدا نمودند که اگر رخصت فرمایند گاه کلی بر سطح مسجد بایم و راه آبی از خانه آن قرار دسیم که آب باران بر سر مسلمان
 نریزد حضرت رخصت فرمودند و فرمودند که حضرت موسی علیه السلام بهیچ مسجدی ساخته و بر این بنیفرودند من نیز بنی افراهم و بن
 عونان بود و اما آنحضرت بخار حجت الهی و اصل شدند و در زمان عثمان انهار اکسند و بکج و آخر ساخته و بزرگ کردند و پادشاهان
 امیه مسجد احرام و مسجد آنحضرت را مرتبه بزرگ میکردند تا این مرتبه رسید که الحال است قال ابو جعفر صلوات الله علیه
 حَمْدُهُ لِمَا لِي الْمَسَاجِدُ لَا رَيْبَ لَهَا فِي الْمَسْجِدِ الْأَحْرَامِ وَ الْمَسْجِدِ الَّذِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْمَسْجِدِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَسْجِدٌ
 الْكَوْفَةُ بِأَبَا حَنَرَةَ الْمَرْبُوعَةِ فِيهَا تَحْدِلُ الْحَجَّةُ وَ الثَّانِيَةُ لِقَدْلُ حُمْرَةٍ وَ بَابُ سَائِدَةٍ مَكْرَهَةٍ كَالصَّحِيحَةِ مَنْقُولَةٍ عَنْ حَضْرَتِ أَمِ
 محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند بای حمره که چهار مسجد است که حق سبحانه و تعالی انهارا بزرگ گردانیده است و آن مسجد احرام است
 مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت المقدس است که در قدس خلیل است و مسجد بزرگ کوفه است
 ای ابو حمره فرمودند که در مسجد کوفه یاد چهار مسجد بخا آورند برابر است با حجتی و نافله است با عمره و در حدیث قوی نیز دارد است بهین مضمون و
 در حدیث موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نافله در این مسجد برابر است با عمره که در رخصت حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخا آورند و فریضه برابر است با حجتی که در رخصت آنحضرت بخا آورند و در حدیث کا صبیح دارد است از حضرت امام
 صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است با پانصد نماز و در احادیث کا صبیح بسیار وارد شده است از ائمه
 هدی صلوات الله علیه که نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و کذا شد که نمازی بهتر است از بیست حج یا هزار حج پس نمازی در مسجد کوفه افضل
 بیست هزار حج است و اگر شش هزار حج پس یک حج و یک عمره محبت بر حج و عمره که با حضرت باشد چنانکه گذشت و ممکن است که حج و عمره با
 حضرت برابر باشد در ثواب بیست هزار برابر حج که در رخصت آنحضرت باشد و اظهر است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه هم باین
 بعد از عقل انکس سخن میفرموده اند و چون ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردم بسیار عظیم بوده اکثر توانا فی تحمل بیشتر از این هشتاد و یک سالان چنین
 میفرموده اند و جمعی که تحمل بیشتر داشته اند بیشتر میفرموده اند و هیچ شک نیست که هرگاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود و محمول است بر این
 مرویست بحد صبیح از او شاکه گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا نماز مسجد احرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله در
 فضل مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز در میان هر دو برابر است با هزار نماز محبت است که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند و اگر
 چه مثل بر زیادتی باشند هر یک با مسجد احرام چنانکه گذشت و یا آنکه مراد ما بین حرمین باشد و این بحسب لفظ اقرب است و معنی اول بحسب
 بقرینه آنکه در حدیث موثق عمار وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در مدینه مشرفه یا مثل
 نماز در مسجد رسول است صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد برابر است با هزار نماز و نماز در شهر مدینه مشرفه نماز در سایر
 شهرات و خواهد آمد بقرینه این در زیارات و سئل ابوالحسن الرضا صلی الله علیه و آله عن قَبْرِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا
 فَقَالَ دَفِنْتُ فِي بَيْتِهَا فَكَلِمَاتُكَ فِي الْمَسْجِدِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ الْمَسْجِدِ الَّذِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْمَسْجِدِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَسْجِدٌ
 از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از قبر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیه که در کجاست حضرت فرمودند که در مسجد
 دفن کردند در خانه خودش که معروفست و متصل است بخانه حضرت سید المرسلین که الحال خانه را قبر آنحضرت کرده اند پس بنی امیه مسجد انهارا
 حضرت زیاد کردند انخانه را داخل مسجد شد اما جدا است از مسجد و در یک دارد که مردمان از آن دریکی آنحضرت را زیارت می کنند و کسی داخل انخانه
 نمی شود مگر خواجه سراجان اما در زمان حضرات داخل میشده اند و احادیث صحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیه که نماز کردن
 در انخانه افضل است از نماز کردن در روضه که ما بین قبر و منبر است و افضل مواضع مسجد آنحضرت است صلوات الله علیه و جمعی اعتقاد
 است که آنحضرت را در روضه دفن کرده اند و جمعی اعتقاد است که در بقیع و اکثر عامه در بقیع و پیشین قبه را ائمه بقیع صلوات الله
 علیه زیارت می کنند و قول اول اظهر است و احادیث ان صحیح است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه و حبیب فرمودند بجهت
 امیر المومنین صلوات الله علیه که مرا در شب دفن کن تا بوی بجز و عمر برین نماز نماند چنانکه در صحاح شریفه مذکور است بطریق مشهور و
 آنحضرت از ایشان ناراضی از زیارت مستند با آنکه احادیث مشهوره روایت کرده اند عامه که اینامی خدا و رسول است و او را بغضب آوردن عظیم است
 خدا و رسول است و خود نقل کرده اند بطریق مشهوره از عایشه و غیره که چون حضرت فاطمه صلوات الله علیه در مرض فوت حضرت سید

فضل مساجد

فاطمه زهرا

مجلس العلماء

و غور می کند

نہایت حق و سچا

کتابخانه

25

1

در نماز سجده

در سجده

پس حضرت فرمودند که بار سیده است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زیارت فرمودند امیر فرستند می گفتند که
السلام علیکم یا صاحبنا فیهما عقی الدار یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد بسبب آنکه صبر کردید در جهاد و تائید شدید پس بگوید
عاجت سید که آن مبحث است و در سجده این دعا بخوانید چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دعا را خواندند و چون
و تعالی فتح کر است نمود با صریح المکر و بین و با جیب عتوه المصطفین اکشف همتی و عفتی و کوبی کما کشف عن
یتیک همتی و عتوه و کوبی و کفینه هول عذقه فی هذا الکائن و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که ابتدا کن مسجد قیاد و در آنجا بسیار نماز کن که آن اول مسجد است که آنحضرت در آن فضا نماز کردند دیگر بشیر بام ابریم
رو و در آنجا نماز کن که آنجا مسکن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و مصلاهی آنحضرت بود و دیگر مسجد فنیج رو و نماز کن که
حضرت در آنجا نماز کرده است و چون از آنجا بفرار شوی بجانب اهد رو و در مسجد که نزدیک سکن است نماز کن و دیگر زیارت
قبر حمزه رو و بر او سلام کن دیگر زیارت قیور شده رو و نزدیک ایشان بایست بگو السلام علیکم یا اهل الدیار انتم
لنا قسط و انابکم لا یحقون پس بیکان فرخی می آئی که در جنب کوه است از دست رست تو در وقتی که با صد داخل میشوی و در آنجا
نماز میکنی چون حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله از آنجا متوجه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند کافران را و حرکت نکردند
آنجا تا وقت نماز شد و نماز کردند و روانه شدند پس میگردی و باز بقیور شده می آئی و هر مقدار نماز که توانی میکنی از جهت شداد چون
شده است نهادن بود و اگر از برای هر یک دو رکعت ممکن باشد که بکند بهتر است پس از آنجا روانه میشوی و مسجد احزاب می آئی و نماز میکنی
و دعا میکنی در آنجا چون آنحضرت این دعا را در روز احزاب خواندند که یا صریح المکر و بین و با جیب المصطفین و یا مبین
المه و مبین اکشف همتی و عفتی و کوبی و کفینه هول عذقه فی هذا الکائن و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که اگر کسی باشد که احزاب داعی را نیز فراموش باشد خوب است تا سبأ بانی صلی الله علیه و آله و در روایتی وارد است که از آنحضرت
مسجد فنیج میگردی که در جانب رخت خانی در آنجا بود که از خزان آن شراب میگرفتند و کشتند آن کوه فی مسجد القدر
فی منبرهم المسجد فان ذلک موضع قدیم رسول الله صلی الله علیه و آله و آله حین قال من کنت مولاه
فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اما احباب آخر فذلک موضع فکلاط الشافیین
الذین کنا راوه و انما یکون قال بعضهم یحضر انظر فی الی عینیه تدان کما کما عینا یحون فنزل
جبرئیل علیه السلام علیه الایة و ان تکاد الذین کفر فالی لک یقونک یا یضاربهم لاسمعوا الذکر
و یقولون انه یحون و ما هو الا ذکر الغالبین احب الصادق صلوات الله علیه و آله ذلک حشاش الحمال
لما حاکه من المذبذبه الی مکة فقال که ما حاکه من لولا انک خالی ما حدثتک هذا الحديث و ست آ
نماز کن و در مسجد غدیر خم چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است این عبارت
فرمودند که زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه ابامات نصب فرمودند و این موقعی
که حق سبحانه و تعالی حق اظهار ساخت و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از نماز کن و در مسجد غدیر خم در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که نماز بگذار که در آن فضیلتی عظیم است
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حسان قال گفت که من آنحضرت را از مدینه بکربلا شتران خود
بردم و چون مسجد غدیر خم رسیدیم حضرت نظر فرمودند بدست چپ مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
ایستاده بودند در آن وقتی که فرمودند که هر که من مولا و واجب اطاعه اویم پس علی مولای اوست در وقتی که اقول فرمودند که ای
من یقیم اولی بنو موسی شما از شما چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که التبی اولی بالیومین منی انتم منی همه گفتند که
یا رسول الله پس فرمودند که هر که من اولی بنو موسی اویم پس علی مولای بنو موسی است و واجب اطاعه اوست خداوند اوست و هر که
علی اوست دارد و دشمنی کن با هر که با علی دشمنی کند پس نظر بجانب دیگر کردند و فرمودند که اینجا موضع خیمه ابوبکر و عمر و سالم
مولای ابی حذیفه و ابوعبیده بن جراح است که از جمله اصحاب صحیفه بودند و در کعبه مد کرده بودند که چون حضرت در آن سفر بقصد اقامت
علی بن ابی طالب بایست خفته بودند و در عرفات در مسجده خیف کثرت در حدیث نقلین فرمودند این چهار یقینا متواتر و جمعی دیگر

مدینه مشرفه پس ظاهر شد که انچه زیاده کرده اند داخل مسجد حضرت نیست و آیا حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر است که مسجد بنا
اگر چه ممکن است که مراد این باشد که آن ثواب نهفته باشد عظیمی که از جهت نماز وادکار است مخصوص مسجد زمان حضرت باشد و ریاضی
که حادث شده است مسجد باشد و آن ثواب نهفته باشد بر این شکل میشود و آنکه معارف عامه شده است که در اندرون آن مسجد
قربانی بسیار می کنند و چون از آنجا است از مسجد واجب است نهایت عسرت بهم میرسد چنانکه این بنده را شده و لیکن دو چیز سبب
خلاصی شد یکی آنکه علی ذکر کرده اند که جایز نیست ایام مشاعر عبادات مثل عرفات و شعو و منی و مستند این قول بر این بنده ظاهر
نیست عمده اینست که مجرد دیوار دلالیت بر مسجدیت ندارد بلکه آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلافت است که آن نوع انعام
و وجه دیگر آنکه بر تقدیر مسجدیت ممکن نیست از آنچنانکه در مسجد احرام نیر ممکن نیست بلکه اگر کسی مقروض آن شود با وضو و غیر
خصوصاً عجم که نزد ایشان مستم اند بر فرض پس حضرت فرمودند که ملاحظ کن که نمازت در مسجدی واقع شود که در زمان حضرت مسجد
بوده است و اگر توانی چنان کن که نماز در آنجا آوری و در نماز روز غدغه نیست و الحال در شهرانست
خوف کشتن هست چنانکه دیدیم که کشته شخص را پس بدستی که هزار پیغمبر در آنجا نماز کرده اند و چرا آن مسجد حقیقی میگوید زیرا
که عرب هرگز راهی که بنده باشد حیف میگویند و این مسجد چنین است زیرا که در کنار راه واقع است و اگر کسی در مشعر بمکه
یا در منی همه از آنجا روانه میشوند و آنکه در آنجا میروند و رفته است که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند و در حدیث سابق بود که آن شخص
پیغمبر نماز کرده اند و آنکه این حدیث اصح است حمل میشود بر آن حدیث را بر این حدیث چون هرگاه هزار پیغمبر نماز کرده باشند
نیز کرده اند و ممکن است که لفظ هزار و مئتمنه نیز گفته اند گنایه از کثرت باشد و مخصوص عهد مراد نباشد و الله اعلم و این اخبار در
فضایل حج نیز مذکور خواهد شد و قال الصادق صلوٰت اللہ علیک رحمۃ اللہ بک و فی مسجد الکوفی فی خطبہ ادم علیه
السلام و انما اکثرہ ان ادخلک ناکیا قبل کہ من عہدہ عن خطبہ قال اما اول ذلک فاطلطان فی منی فخرج
علیک السلام ثم عہدہ اصحاب کسری و النعمان ثم عہدہ زباید بن ابی سفيان و مقول است بنده قوی که حضرت صلوات
علیه فرمودند که حد مسجد کوفه از نماز سراجان است و آن مقدار است که حضرت ادم حصار کشیده اند بایشان کردند بخط تا اولاد آنحضرت
بنا بر آن که از آنجا می آیند که سواره و اهل بازار سراجان شوم یا در آن مقداری از مسجد که بیرون اندخته اند از آن پس عرض نمودند
که که از تغییر داد از خط ادم حضرت فرمودند که اول مرتبه طوفان نوح خراب کرد و فرزند آن حضرت نوح که ساختند بنا را بر بنای حضرت
نگه داشتند دیگر بعد از آن صاحب تنر و پادشاه عجم و نعمان بن منذر که از جانب او پادشاه عرب بود تغییر دادند سیم تغییر کرد از بنای
ابیه است که ولد الزنا بود و با جماع مسلمین و معویہ و اورا طلبید و طی بنجد ساخت و در آن غنچه نمود چون هر دو از اولاد تا بودند
و نهاد هر دو از فوجش صاحب علم بود و در آن زمان فوجش شده ره علمی بر در خانه خود میزدند و از تخری در ربیع الاخر نقل کرده است
که چون معاویه متولد شد زانیانی که با بند والده او را میگردند نزاع نمودند و شکر کسر نام برده است که یکی از ایشان ابوسفیان بود
عاقبت آن ملعون بجبر گرفت که از دست او چون زیاد متولد شد از او و آن ملعون بسیار گریه منظر بود کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه می
نامند که معاویه چون او را بنجد طی ساخت در زمان امارتش بسیاری از صاحب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تمنی را بر او انکار کردند
و گفتند که آنحضرت فرمودند که الولد للفرأش و لا عاھرا لھما و از آنجمله ابو بکر بود و فایده نکرد و با هر یک رو بایه بازی میکرد و او
را خود رختی میکرد پس آنکه حضرت فرموده اند زیاد بن ابی سفیان محمول بر تقیه است که در او ایل امامت فرموده باشند چون آنحضرت
در ایام زمان بنی امیه و بنی عباس هر دو و قال صلوٰت اللہ علیک کما فی انظر الی ذلک فی مسجد الکوفی فی
ذکر لہ فیما بین الزاویۃ و النبی فہذا سبغ تحلات و هو مشرف من ذبیرہ علی نوحج ہکلمہ و حضرت صادق
صلوات اللہ علیہ فرمودند که چنان معلوم نیست که کوی الحال می بینم که مقصدی در دیری بود در مسجد کوفه در کنج مسجد و منبر که قریب
بودی است که بجای حضرت امیر المومنین صلوات اللہ علیہ میروند از جانب قبله و در دیر او بخت درخت خرمای بود و از دیر سر برودن که
بود و با حضرت نوح سخن میگفت و عرض از ذکر آنحضرت است که مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز مسجد بود که دیرانی را سب در آنجا
مشغول عبادت بود و قال ابو بصیر یا عبدا للہ صلوٰت اللہ علیک بقول نعم المسجد الکوفی فی خطبہ
الف بنی و الکف و صبی و فیہ فار التور و فیہ مجرب السیفۃ مہمتہ و جوان اللہ و وسطہ و حضرت بنی

وہو مسجد کوفہ

وہو مسجد کوفہ

وہو مسجد کوفہ

باب فضل المخلد

۷۵

الْبَيْتَةِ وَمَيْسَرَتُهُ مَكَوْنَتِي مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ أَوْ الشَّيَاطِينِ وَدَرَكَا فِي بَيْنِ خَيْرِ الْفَلَاحِ كَرْدِهِ هِيَ بَجَايِ الشَّيْطَانِ الْبَلَطَانِ
 است و بسند موثق از ابی بصیر منقولست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که نیکو مسجد است
 مسجد کوفه در اینجا نماز کرده اند هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر و از اینجا جویشید تنوری که حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون وقت رسید که بایست
 کنیم قوم نوخرا و تنویر بخش آمد حضرت نوح دانست که مقدمه عذاب است و داخل گشتی شدند و در این مسجد تراشید حضرت نوح کشتی را
 و دست است مسجد رضای الهی است که خانه حضرت امیر المومنین و اولاد آنحضرت صلوات الله علیهم یا خفایا شرف یاکربلائی علی
 یا جمعه و وسط آن که اصل مسجد است روضه است از روضه های بهشت و دست چپ آن مکر است یعنی خانه های شیاطین است که سلطان
 بنی امیه اند بقرینه کافی و ظاهر نقیصه بناخ است و در کافی مذکور است بعد از مکر که راوی ابی بصیر از او پرسید که مرا حضرت از مکر
 چیست ابی بصیر گفت که معنی اش اینست که منازل سلطان است و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بر در مسجد می ایستادند و بر
 میانه افتاده و آن تیر دریا از حرمانشان می افتاد و میفرمودند که آیا اینجا داخل مسجد است و میفرمودند که مسجد مربع صحیح بود آنچه
 کم کرده اند مقداریست که مثل زایدی طول مسجد است الحال و لیکن ظاهر اینست که از طرف دست راست کم کرده اند و از دست چپ
 چون ظاهر نیست که باز راست را جان و تار آن در کدام طرف بوده است وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا فَيْشَ لِي
 الرَّجُلُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ نَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ بَسَدْتُ
 از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بار خیمه آن بستان از حجه مسافت بر رفتن بسوی مساجد مکر مسجد را و آن مسجد احرام است
 و مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه است یعنی اگر مطلوب همین نماز در مسجد باشد باین سه مسجد از راه های دور و نزدیک
 آمده چه جای آنکه در مسجد احرام ادراک حج یا عمره با نماز است و در مسجد حضرت صلی الله علیه و آله زیارت آنحضرت است و زیارت حضرت
 فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهم یا
 سایر مساجد معظمه که در دیده مشرف است و در مسجد کوفه زیارت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه است یا مساجد دیگر و در
 که در هر یک اسباب یکدیگر نیز منقسم شد که از حجه همه مراد باشد و شک نیست در آنکه بهتر است که همه مطالب مراد باشد بلکه چون از
 خانه بیرون رود و بجانب عتبات عالیات میاید که مقصد زیارت همه آنهمه مطلوب باشد یا نماز در مسجد کوفه و سایر مشاهد و مساجد و غیر
 مثاب باشد و هر قدر میاید که مقصد زیارت مؤمنانی که در اینجا ساکنند نیز داشته باشد و مقصد اکرام و حسان ایشان نیز مقصودش باشد
 و در حدیث کا الصبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی خدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
 و آنحضرت در مسجد کوفه تشریف داشتند پس گفت السلام علیک یا امیر المومنین و رحمة الله وبرکاته پس حضرت جواب سلام او فرمودند
 پس آن شخص گفت که فدای تو گردم اراده زیارت مسجد بیت المقدس دارم آمده ام که شمار اسلام کنم و و داع کنم حضرت فرمودند
 که چه مطلب داری از رفتن اینجا آن شخص گفت فدای تو گردم غرضم تحصیل ثواب است حضرت فرمودند که اگر ثواب میخواهی احوالت را
 بفروش و ثوابات را بخور و در این مسجد نماز که نماز و حج در این مسجد ثواب حج مقبول دارد و نماز است ثواب عمره مقبوله
 دارد و تا سه فرسخ راه برکت دارد و این زمین دست راست آن زمین و برکت است و دست چپ آن مکر است و در وسط این
 مسجد چشمه است از روضه و چشمه است از شیر و چشمه است از آب که شراب مؤمنان است و چشمه از آب است که مطهر مؤمنان
 است و کشتی نوح از اینجا روانه شد و در زمان جاهلیت نیز تقطیع این مسجد میکردند و سبت نسرو یعوث و یعوق و از اینجا
 که آشته بودند از حجه تقطیع این مسجد و بعد از اسلام حشرش نهاده شد و در این مسجد نماز کرده اند مقداری پیغمبر و مقداری وصی
 پیغمبر که من بکی از ایشانم و دست مبارک ابرسینه مبارک گذاشته و فرمودند که هر کس بوی که بکوبی و غمی مبتلا شود و در این مسجد حجت
 خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند حق سبحانه و تعالی آن حاجت او را بر آورد و غم او را زایل کرد و اند و چشمها که مذکور شد ممکن است که
 در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ممکن است که مراد چشمهای معنوی فیوض قدسیه الهی باشد چنانکه روضه و شیر آب است
 جسمند آن چشمها غذای روح باشند و همیانی در مسجد کوفه بخوبیست که همه کس میاید از آنجمله در وقتی که داخل اینجا شد جمعی همراه بودند
 که معنی فیض آن مکر بود از حجه هر که و هر چه باشد و چون داخل شدند حیران شدند و گفتند ایضاً فیض این مسجد بخوبی ظاهر است
 که انکار آن از قبیل انکار بدیهیات است و جمعی از فضلا پرسیدند که داخل مسجدین معطین شده ایم و در همین این فیض ان یافته ایم

شب جمعه

نماز این مسجد

کفر

کتاب الصلوة

در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله

در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله

اذن بان اهل الکوفه

قدان

گفتم و درینست که از آنجمله باشد که ساکنان آنجا انعام از فیض محراب نبی و قال النبی صلی الله علیه و آله انما اُسِرَ
 بی مرکزت بموضع مسجد الکوفه و انما علی البران و معی جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد انزل فصل فی
 هذا المكان قال فزکک فصلت فقلت یا جبرئیل انی شئی هذا الموضع قال یا محمد هل هذه کوفان
 هذا مسجدنا امنا ان فقد رأیتها عشرين مرة و عشرين مرة و عشرين مرة و عشرين مرة و عشرين مرة و عشرين مرة
 و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در شب معراج که مرا با آسمان میبردند که نشستم بجای مسجد کوفه
 و من بر براق سوار بودم و جبرئیل باین بود پس گفت ای محمد بزرگوار در این مکان نماز کن حضرت فرمودند که بزرگوارم و نماز کردم پس
 یا جبرئیل این چه موضع است جبرئیل گفت ای محمد این کوفانست و این مسجد نیست بدینیکه من این مسجد را بیت مرتبه خراب دیده ام
 و بیت مرتبه معمور دیده ام و میان هر دو مرتبه پانصد سال بود که مجموع بیت هزار سال باشد و مشهور است که عمر دنیا از روز
 که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را برین فرستاد تا زمان حضرت شش هزار سال که نشسته بود و منقولست که هر یک از انکه و جن
 بنفقر از سال در دنیا بوده پس چهارده هزار سال در زمان ایشان خواهد بود بر تقدیر صحت حدیث و معموری ممکن است که عبادت
 باشد یا ربنا یا اعم چون در زمان ملائکه خرابی عبادت معقول نیست مگر آنکه بامر الهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند و کلینی
 کا صبیح و برقی فی الصحیح روایت کرده اند از هر دو بن خارج ثقه که گفت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
 که ای هر دو بن خارج میان شما مسجد کوفه چه مقدار است ایابیکین است که سه هزار و پانصد ذرع باشد گفتم نه حضرت فرمودند
 که نماز ما را همه در مسجد میکنی گفتم نه حضرت فرمودند که اگر من را اینجا بودم یکت نماز میخواندم که در مسجد نکنم ایامیدانی که چه
 فضیلت دارد بنوده است بنده صامی و نه پیغمبری مگر آنکه در مسجد کوفان نماز کرده است حتی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 در آن شبی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را با آسمان بر جبرئیل آنحضرت عرض نمود که یا رسول الله میدانی که الحال در کجائی در برابر
 مسجد کوفانی حضرت فرمودند که یا جبرئیل از جانب اوست ای حضرت مرا بیکه تا دور گشت نماز در اینجا بکنم پس جبرئیل حضرت گرفت
 و حق سبحانه و تعالی حضرت داد پس حضرت بزرگوار آمدند و نماز کردند و بدیستی که دست است آن روضه است از روضهای بهشت
 و در آن روضه است یا بنجای بهشت و عقیبان روضه است از روضهای بهشت و نماز واجب در آن برابر است با نماز
 و نماز است در آن برابر است با پانصد نماز و نشستن در آن بدون آنکه تلاوت قرآن یا ذکر کند عبادت است و اگر مردمان بنده که
 به ثواب چه فضل دارد هر آنکه از اطراف عالم با آنجا آیند اگر چه بعوان اطفال بر زمین بسین یا بنشتگاه آیند و در حق آن
 شایسته آنکه قال یحیی بن زکریا ذاک یوم حوّل امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی مسجد الکوفه لقد حباکم الله
 و ان جعل بناکم یحبکم احدا من فضل محمدا که بنبت آدم و بنبت نوح و بنبت ادریس و مصطفی انهم کلهم
 و مصطفی احبهم علیهم السلام و مصلائی ان مسجدکم هذا لا حد الا ربع المساجد التي اختار الله
 عز وجل لخلقه و کان فی یوم النبی فی ثوبین من الا یصنبن بنسبه بالبحر و یشتق لاهله و لمن صلی
 فیہ فلا یندر شفاعة و لا یندر قس لا یام و الکلیانی حقه یضرب حجر الاسود فیہ و لیانین علیه
 نه ان یكون مصلا لکم یبکی من ولدی و مصلا کل مؤمن و لا یبکی علی الارض مؤمن الا کان
 به او حق قلبه الیه قال یحیی و یقرئوا الی الله عز وجل بالصلاة و غلبوا الیه فی قضاة و
 فلو یعام الناس ما فیهم من البرکة لا یقرئ من اقطار الارض و لو حبوا علی الثلج و سجدوا منقول است
 از اصبح پیر نبی که گفت روزی از روزنا در دو حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در مسجد کوفه که حضرت فرمودند
 ای ملکه حقیقت که حق سبحانه و تعالی شما عطائی فرموده است که هیچکس را آن عطا نفرموده و ان فضیلت نمازگاه شماست
 مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابرهیم خلیل و نمازگاه برادر
 حضرت حضرت است و نمازگاه نیست و بدیستی که این مسجد شایکی از چهار مسجد است که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است و بر کینه
 است از ختم اهل آنجا که بگوید بر این است و می بینم که در روز قیامت در صحای محشر خواهند آورد و دو جای سفید شده
 مانند کسانیکه حرام پوشیده و شفاعت میکند اهل خود را و کسانیکه در آنجا نماز کرده اند و شفاعت او را قبول خواهند

کتاب الصلوة

یکمال در پناه خود در می آورد و در این یکسال بسیاری از آن کفار را بجهنم میفرستد و آن مسجد جانی است که خانه ادریس در آنجا بوده است
و در آنجا خیاطی مسکریه چون خیاط را بخدمت بر آورد و آن وضعی است که حضرت ابرهیم از آنجا روانه شد بسوی عمالقه و ظاهر امر او
از ایشان اتساع نمود و بداند که رفت و قیام کرد و در لشکر کثیری که فرو کرد و حق سبحانه و تعالی پیشه را بر ایشان بجا داشت تا همه را بجا کرد و ممکن
است که مراد از عمالقه فرغانه مطهر باشد و مسجد سبله موضعی است که داود از آنجا متوجه جالوت شد و فتح عظیم و افتخار و در زیر مسجد
سبزی است که در آنجا منقوش است صورت پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده است و از زیر این مسجد برداشته اند طبیعت پیغمبر را و آن
مسجد جای سواره است پسند از آنحضرت که سواره گشت حضرت فرمودند که حضرت است که همیشه در اطراف عالم میگرد و بطی الارض
و محل قریش این مسجد است و بر همین منوال احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث کا صبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که در کوفه مسجد است که از آن مسجد سبله میگویند اگر آنکه عثم بن زیاد با بنی نضیر رفت و تا نرسید که دو پناه بجا میبرد حق سبحانه و
تعالی بیکسالی آن مانده او را و سواره شتر خود را در آنجا می خواباند که خضر باشد یا بیاید که هر که آنجا رود او را آن مسجد رود و بعد از آن
دیگر و خانه ادریس علیه السلام در آنجا بوده است و هر منعمی که در آن مسجد رود و میان شام و خفتن نماز کند از خداوند خود بخواند
حق سبحانه و تعالی البته عزم او را بر دارد و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون قائم آل محمد طهری علیه السلام در آنجا خواهد بود
و در حدیث کا صبیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که بعد از حرم محمد و حرم رسول او صلی الله
علیه و آله کجا افضل است حضرت فرمودند که کوفه افضل است و از این مظهر مبارکست و در آنجا قبور پیغمبران است مثل فی الکفل و یونس
صالح و هود و نوح صلوات الله علیه و غیر ایشان از پیغمبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای پیغمبران صادقان و در آنجا است مسجد سبله
که بر پیغمبری در آنجا نماز کرده است و در آنجا ظاهر خواهد شد عدل الهی و قائم آل محمد در آنجا خواهد بود در وقت ظهور آنحضرت صلوات الله
علیه و قائمان بعد از آنحضرت یعنی بعد از آنکه قائم بجای آید و در آنجا خواهد بود و باقیه حضرت امام معصومین که نزد حق
آنحضرت نذر خواهند شد صلوات الله علیه و آنکه دارد است که غسل آنحضرت از حضرت امام حسین صلوات الله علیه خواهد داد و در آنجا سبله
پیغمبران و اوصیای پیغمبران و صالحان خواهد بود و در حدیث معتبر از سفیر حج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که دوست میدارم که هر منعمی پنج انگشتی در دست کند یکی بایقوت و آن نمازترین همه است و در او قاتی که لباس فاخر بپوشد
پوشیدن مثل و جمعه و عیدین و غیر مستحب است که انگشتی بایقوت نیز در دست کند و دیگر عقیقتی است و خالص بودن از برای حق
سبحانه و تعالی در آن بیشتر میرسد چون زینت بسیار در آن نیست و هر که دوستی او با بیشتر است از بخت رضای الهی جداست و آن
عقیقت میکند دیگر چیز دوزخ است و آن سبب خوشحالی بردن آن نوس و زمان مؤمنه است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور شوند چون سینه
که مؤمن چیز دوزخ در دست دارد و سبب قوت روشنایی چشم است و سبب وسعت قلب است که غم نمیخورد و صبر کردن در حارثات با دشمنان
می شود و دل اقوی میگردد و اندیشه شجاعت یا با انواع معرفت دیگر حدیث صینی است و من دست نمیدارم که همیشه بپوشد تا در وقتی که خواهد
خلاصان از بند بپوشیدن آن بدینست از بخت و دفع شر ایشان و با خود دشتان محبوب است از بخت دور گردانیدن جنیان و شیاطین
کردن کشت و دیگر در بخت سفید است که در غریب که اصل بخت است بهم میرسد معضل گفت که گفتیم ای لای من در بخت چه ثواب دارد حضرت
فرمودند که هر که انگشتی در بخت داشته باشد در بخت و بان نظر کند حق سبحانه و تعالی بعد از هر نظری زیاده و در نامه عمل او بنویسد که ثواب
آن زیارت مانده ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر نه است که حق سبحانه و تعالی بر فقرای شیعه رحم کرده است که اغیار اهل یمن نیکین بخورند
است هر آینه نیکین آن بهمانند است از کثرت قیمت بسبب کثرت رجعت عالیشان بان چنانکه ایشان را میل بالمایس پیافیه کرده است و لیکن
حق سبحانه و تعالی قیمت آن را از آن کرده است تا انین و فقر همه منتفع شوند از آن و فضایل زیارات و آب فوات و غیر اینها و آب زیارت
خواهد آمد و اکثر محققین این حایث را همه در آن باب می آورند و لیکن چون مقصود صدق فضایل نماز و بیشتر اخبار را در این باب ذکر کرد و کافا
مسجد بر آنجا بنیاد فضاکی غیر امیر المؤمنین صلوات الله علیه تا اجمع من قینال اهل التوراة و در قریه
عن جابر بن عبد الله الانصاری انه قال صلى الله عليه وسلم صلوات الله عليه و آله بعد من قینال التوراة
و نحن نهاء مائة ألف رجل فنزل نصراني من صومعته فقال من محمد هذا الجبل فقلنا هذا قافل
عليه وسلم فقال يا سبيد يا انت نبی فقال لا التی صلى الله عليه و آله سیدی قد مات قال قافا

فوائد من کتاب الصلوة
کتاب الصلوة

فضیلت مسجد سبله

نیز در این کتاب در باب اول

جلد اول از کتابخانه

کرده است این سخنان که آنحضرت فرمودند که هر که خواهد که فضیلت سینۀ یاد مانع که بخل میاید در مسجد نبیند از آن جهت تعظیم نماید از خود
 بردارد و در ردی مگر آنکه آن در در او باشد بعد از آنکه از آن جهت استلال کرده اند جمعی که بخانه یا بیرون نیاید از خلق حرام
 که اگر حرام میاید از آن جهت ترک مکر و بی جای نبود که حرامی را بفعل آورد و خالی از وقت نیست از آن حیثیت که ظاهر شده است که تا بیرون نیاید
 فرو بردن آن حرام باشد اگر قایل بحدیث شومیم بحدیث استثناء آن نمیتواند که بحسب ظاهر زیرا که ممکن است که چون بعضی خلق
 رسیده باشد بخود فرو بردن کرده باشند و عمده دلایل حرمت آن که بر طایع از آن نفرت نداشته باشد حلال است هر چه نفرت داشته باشد حرام
 و این آیه ممکن است که حکم باشد که دلالت کند بر آنکه هر چه طایع از آن نفرت نداشته باشد حلال است و در این مورد احتمال دیگر نیست که ترجیح
 است الا ما اخرجه الدلیل پس مانند طایع که حلال است و شراب که حرام است لکن هر دو را بیرون کرده است و احتمال دیگر نیست که ترجیح
 و تعالی بر سبیل امتنان فرموده باشد که هر که چه طیب است بر شما حلال کرده ایم و هر چه جنب است حرام کرده ایم غیر طیب را حلال
 نکرده ایم و طیب را حرام نکرده ایم بر شما و شما نمیدانید پس غالباً که طیب که مست و جنب است که ام است بسیار چیزیکه اکثر طایع از آن نفرت
 ندارند و حتی سبانه و تعالی بسبب این سبب از احرام گردانیده است مثل حمر که بحسب طایع اکثر عالمان جنبی ندارد و لیکن چون سب
 زوال عقلی است که آدمی این آدم است و سبب فساد عانی است که بر آن مترتب میشود غالباً حتی سبانه و جنب را حرام گردانیده است
 و جنب جنبی ندارد و مگر آنکه چون جمعی عادت بان نکرده اند طایع ایشان از آن نفرت دارد مثل نیت و نیتون ^{و غیره} جمعی که معاندند بخود
 آن از آن لذت می یابند و مثل کمره طایفه که معاندند نفرت ندارند و هر که معاند نیست بان از آن نفرت دارد پس مستبعد است
 که حتی سبانه و تعالی بآب برای مختلفه خلایق گذارد حلیت و حرمت را پس چون آیه در معنی ثانی ظاهر است اگر دلیلی دیگر باشد بر حرمت
 که از خلق بیرون نیامده باشد متبع است و الا بر اصل حاجت خواهد بود و بر تقدیری که در معنی دوم ظاهر است نباشد در معنی اول ظاهر
 نیست و در این صورت محل خواهد بود و بان استلال نمیتوان کردن و الله تعالی بعلوم و بر این مسئله متفرع میشود آنکه اگر در صوم
 و اجبایه رمضان کسی بخانه را فرود برد و قضاء و کفاره جمع باید داد و چون که بعضی از اصحاب گفته اند و بنا بر قول دیگر اگر در مسجد فرود برد
 صوم ثواب خواهد داشت پس احوط آنست که جمیع این الاحیان طین بکنه یا بکنه فرو برده و در مسجد نیز نیندازد بلکه بطرف جامه یا دستمال بکشد
 مخالف جمعی از علما نکرده باشند الله تعالی بعلوم و در حدیث سکونی وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمود
 که هر که تعظیم مسجد کند و بخانه را در مسجد نیندازد و فردای قیامت خدا ان باشد در وقتی که او را حساب کند حتی سبانه و تعالی و نامه محل
 او را بدست رهن او دهد و آنحضرت فرمودند که هر که آب در آن را فرود برد و در مسجد نیندازد از آن جهت تعظیم حق مسجد حتی سبانه و تعالی از آن
 قوت گرداند و در بدن او جسد و نامه محل او بنویسد و نکره زبردی مگر آنکه دوامی آن در دایره حدیث کالهیج از راه از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که آب در آن نگاه دارد و نیندازد در نماز از روی تعظیم الهی حتی سبانه و تعالی او را
 تندرستی است که است که بجا نشود مگر بیماری موت مقدر و در حدیث کالهیج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
 از آنحضرت سوال نمودند از شخصی که در مسجد در نماز باشد و خوابد که آب در آن بیدار شود حضرت فرمودند که از جانب چپ بیدار شود و اگر در
 غیر نماز باشد و بقبله نیندازد و از دست راست و دست چپ بیدار شود و در حدیث موقوف از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 منقول است که فرمودند که آب در آن در سجده انداختن خطیه و گناه است و کفاره آن دفن است که خالی بر روی او کند و در چهار
 کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که آب من را بجانب قبله نیندازد پس اگر کسی اندوی فراموشی بیدار شود
 ان استغفار کند از حق سبانه و تعالی و اینها محمول بر استحباب و کراهت است چون احادیث صحیح بر جواز عدم وجوب دفن وارد شده
 است و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كَسَرَ السَّجْدَ بَعَثَ إِلَى كَلْبِهِ الْجَمْعُ فَاتَّخَذَ مِنْهُ خَيْلًا وَكَانَ
 مَا بَيْنَ فِي الْعَيْنِ عَقْرُ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ وَبِاسْمِهِ مَكْرَهَ از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بر روی
 مسجد را در رو بچیند یا شب جمعه از آنجه پاکیزه بودن در روز جمعه علی الظاهر و از آنجا فقره خاتم برد که بمسجد را در روئی باشد
 که در چشم پاشند و در بعضی از نسخ و در کتب قدیمه ثواب الاعمال و غیره مذکور است بهمان معنی حتی سبانه و تعالی کنایه آن
 بیامزد و این حدیث ظاهر میشود که خاک روی مسجد را بیرون توان برد به چینه مطنون آن باشد که از خاک مسجد داخل آن
 شده باشد و چون در اجزاء کثیره وارد شده است که سنگ ریزه و خاک مسجد را بیرون نبرند محل میوان کرد و بر آنکه بویایا تعظیم

باب فضل المساجد

۸۱

مسجد را اگر بروند بیرون توان برد و اگر مطمئن باشد که خاک مسجد داخل آن شده است ظاهر آن بر او برود اگر چه احوط است
که اگر کوی در مسجد باشد داخل آن نکند و همچنین اگر در مسجدی دیگر کوی باشد در آنجا نکند بجز مسجد نریند و الله تعالی علیم و در حدیث
قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مسجدی را برود بدین سببانه و تعالی بنویسد از جهه او بنده اراد کردنی
و اگر انقدر چیرنی بیرون برود که اگر در چشم ریخته شود سبب از چشمش باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهه او و در نصیب عظیم از رحمتش
یعنی نعمت دنیا و آخرت **وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَهُ عَلَى نَظَبٍ وَلَا**
يَأْسٍ إِلَّا سَبَّحَ لَهُ إِلَى الْأَنْصَبِينَ السَّابِعَةَ وَبَسَدَ قَوِي کا صبح منقولست از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بپا
مسجد رود و نگیرد پای خود را بر تر و خشکی یعنی بر چیرنی مگر آنکه تسبیح کند از زمینهای مفتوح و ثواب آن تسبیحات از جهه او نوشته شود
اگر مرد از هفت زن هفت اقلیم است مراد از زمینهای مفتوح شهرها و بقعهای مفتوح خواهد بود پس معنی آن چنین خواهد بود که از هر
او تسبیح کند از زمینهای مفتوح و اگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه ظاهر اخبار است در این صورت اجزای طبقه هفتم
خواهد بود که پاریان که آشته است تا مسجد و هر جا که پاریان کند از زیر پای او تا طبقه هفتم تسبیح گویند و بعضی از نسخ سفر
واقع شده است و ظاهر الصبیح فضیلت چون اینجور در جمیع کتب حدیث قدیم و حدیثه الی الارضین است بعنوان جمع بی محتمل است
که راوی خوب ضبط کرده باشد و ظاهر اخبار بسیار و آیات بشمار دلالست میکند بر آنکه زمین را شعور باشد و مانند آدم و قن
أَخْرَجَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُسْتَدَكَّةً فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ فَضْلِ الْمَسَاجِدِ وَفِيهَا وَمَا جَاءَ
فِيهَا وَبِحَقِّقِ كَيْسَ بِيرون آورده ام این اخبار را با ساینده آن و آنچه بمن رسیده است این باب از کتب معتبره و ذکر کرده ام در کتاب فضیلت
مساجد و حرمت آنها و آنچه واروده است در باب مساجد یعنی در اینجا اکثر را مرسل ذکر کرده ام و در آن کتاب با اسناد و در این
کتاب اندکی ذکر کرده ام و در اینجا بسیار اگر بنماید اینها را خواهی با خبر دیگر رجوع بان کتاب کن و اگر کتب صدوق باز رسیده
است **وَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي بَيْتِ الْمُقَدِّسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَوةٍ وَصَلَوةٍ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا عَظِيمَ**
تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَوةٍ وَصَلَوةٍ فِي مَسْجِدِ الْقِبْلَةِ تَعْدِلُ مِائَةَ عِشْرِينَ صَلَوةٍ وَصَلَوةٍ فِي مَسْجِدِ
السُّوْفِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَوةٍ وَصَلَوةٍ فِي مَسْجِدِ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ صَلَوةٌ وَاحِدَةٌ و بسند قوی کا صبح از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که یک نماز در مسجد قدس خلیل برابر است با هزار نماز و یک نماز در مسجد عظیم که مسجد کرام
بوده باشد برابر است با صد هزار نماز و لفظ الف در کتب صدوق است و در غیر کتب او مائه صلوة است و بنا بر این منته مراد مسجد عظیم
هر بلد است و مثل اصفهان که در او دو مسجد باشد از مسجد عظیم اند و عرفا هر دو را یکا احتماش است که آنچه بزرگتر است که آن جامع
قدیم است این حکم داشت باشد و احتمال دیگر آنکه هر دو باشد چون در او باقی مسجد عظیم اند و عرفا هر دو را مسجد عظیم جامع میگویند
و اگر این احتمال داده شود بسیاری از مساجد عظیم اند انبساطی در قول اول مشهور است میان اصحاب و یک نماز در مسجد قبله
برابر است با بیست و پنج نماز و احتمال مسجد محله بنزله مسجد قبله است بنا بر مشهور و یک نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز
و مراد از آن مسجدیست که اهل بازار از جهه خود متفرق شده باشند و اگر هر چه متصل بازار باشد مسجد بازار باشد همه مسجد مسجد
بازار خواهد بود و اگر بلا و غاریکه در خانه کنند یک نماز است و ظاهرش است که معادل با صد و بیست و پنج نیت نماز باشد و ممکن
است که هر مسجدی نسبت با بعد او باشد چنانکه در مسجد احرام و مسجد نبی بصره واقع شده بود پس بنا بر این مسجد نبی برابر است با ده
نماز در مسجد کوفه پس این هر دو برابرند با هزار نماز در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در مسجد محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز
در مسجد بازار و بازار با خانه و الله تعالی علیم **وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ بِنَاءِ مَسْجِدٍ أَوْ كُنْزٍ قَطَاةٍ بَنَى**
اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْخَدَّاءُ مَرَّتَيْنِ وَأَنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ أَصْنَعُ الْأَنْجَارَ فَقُلْتُ هَذَا
حِنْ ذَاكَ قَالَ نَعَمْ این عبارت محاسن است باین عنوان که بسند قوی روایت کرده است و بقیه حکایت ابو عبیده را مرسل است
کرده است و کلینی و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند حسن کا صبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر
مسجدی بنا کنند حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهه او بنا کند و برقی نیز از حضرت روایت کرده است که هر که مسجدی بنا کند
جانی که اسفرو و در ریک ازین خود خانه میسازد و گنایه است از آنکه صیغره باشد و دیوار هشت باشد بلکه اگر سنگی چینی کرده باشند

در کتاب فضیلت مساجد

در باب مساجد

در باب بازار

بمقداری که یک کس تواند استیاد آن حق سبحانه و تعالی در بهشت از حقه او خانه بنا کند ابو عبیده میگوید که حضرت بر سر کشته
و سن سنگ چینی کرده بودم از حقه مسجدی پس عرض کردم که فدای تو کردم امیدواری دارم یا داری که این سنگ چینی مسجد
و ثواب مسجد داشته باشم چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که بلی و در روایتی چنین است که عرض نمودم که این سنگ چینی
مسجدی است حضرت فرمودند که بلی و بعضی از فضلا می گفتند که مراد از سنگ چینی همین سنگ چینی است که عوام می کنند که دو سه
سنگ بر بالای هم که از نود و توجیه میکرد که قصد مسجد می توان کرد که اگر کسی نماز کند و بر بالای این بایستد که شکر او را کند و بر آن زمین
اگر بعضی از پایی او در مسجد باشد یا پیش از آن که از او ثواب دارد و کسی که این را ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعید است
خصوصا نسبت به ناصی مثل ابو عبیده که خوا طفال جامی باز و مسجدش بنامد بلکه چنانست که اول مذکور شد و محققان علمای کثرت
و الله تعالی اعلم و سأل الله بن علی الحلی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الساجد المظلل بکبره الثقی
فینها قال نعم و لیکن لا تنقض کمال الصلوة فیها و با ساینه صحیح منقولست از جلی که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از مساجدیکه سقف از اجشت و کل یا بکج و اخیر می پوشانند چنانکه معارف مساجد حالت ایام از کردن در آنها
مکرر است حضرت فرمودند که بلی و لیکن شمار از ضرر ندارد و تتمه حدیث را صدوق ذکر کرده است و شیخان ذکر کرده اند که ضرر ندارد و شمار
امروزه که شمار سیقان استیلا دارند شمار اقیقه می باید کرد و اگر صاحب الامر ظاهر شود و خضر ابرپای دارد و خواهد که چه خواهد کرد و حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از مساجدیکه در آنجا صورت آدمی یا علم از آدمی و حیوانات میکشند نماز می توان کرد
حضرت فرمودند که مکرر است لیکن شمار امروز ضرر ندارد و اگر عدل قائم شود بطور آنحضرت خواهید دید که چه خواهد کرد و قال ابو
جعفر صلوات الله علیه اقول ما یبکد ایه فاحتملنا سقوط المساجد فیکسرها و ما یمر بها فیکسر عرکها
کهر کیش موسی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت صاحب الامر خواهد کرد
این خواهد بود که سقفهای مساجد را بکند و دایمی کند مثل چوب پیشی که حضرت موسی علیه السلام کردند و از پیش گذشت و جمعی از علمای
کرده اند که در اینست در بلاد حاره خست اما در بلاد بارده که برف و باران می آید و برف می بندد و اگر مسجد سقف نداشته باشد سبب این میشود
که کسی در مسجد نماز نکند پس خست که بعضی سقف نباشد و بعضی گشت ده باشد و تا مقعد و در سرباز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد
باشد و تا مقعد و در سرباز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد شود و در سقف نماز کنند و لیکن چون الیوم که حضرت ظاهر نیست حضرت
معصومین صلوات الله علیهم را رخصت داده اند بهتر است که بان رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود و بعد از ظهور هر چه
فرایند متابعت کنیم و الله تعالی اعلم و کان علی صلوات الله علیه ادا انی الحاکم بپ فی المساجد کسرها و یقول
کانها مداخل الیه و منقولست بسند موثق که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون سیدیه مدحراهای داخله مسجد را
یا داخله دربار خراب میکردند و میفرمودند که بهزاج یهودان میماند که قربان می کنند در آن به انکه از جمله مدحراهای عثمان این بود که مقعد
از حقه خود ساخت داخل مسجد که جو در آنجا پیستد و ممتاز باشد از دیگران و الیایان عثمان نیز در بلاد اسلام از خود ساخت و حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری مدحراهای عثمان را بر طرف می نمودند و مدحراهای ابوبکر و عمر را نمیستند بر طرف کردن
حاصل آنکه دو قسم محراب ساختند یکی داخل در بنا و از شکل بود و خراب کردن مکرر بخراب کردن دیوار و مقعد و پرند است زیرا که اگر امام
در آنجا رود و اگر دو طرف صف امام را نه بیند و لیکن می بیند که این که امام را می بیند و اما آنکه داخل مسجد بود و قریب به وصف در
راست و چپ می استیادند که نه امام را می بیند و نه کسی را می بیند که امام را می بیند از آنجهت خراب میفرمودند و دلیل که عوام فهمند میفرمودند
که شبیه مسجد یهود است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که مخالفت کنید یهود و انرا و کان علی صلوات الله علیه
مسجدنا بالکوفه قد شرف قال کانه بیعة ان المساجد لا تشرف بنبی اجنا و بسند موثق منقولست که حضرت صلوات
الله علیه و آله فرمودند که مسجدی را دیدند که نگاره دارد و حضرت فرمودند که بساجد یهود میماند بسجده مساجد را بکنگره نماییه ساخت بلکه دیوارش را
هموار میباید ساخت که نگاره نداشته باشد و این اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست و لیکن چون علمای اینها شده است میان اصحاب جبر
ضعفان کرده است با آنکه در مستحبات بحیث ضعیف نیز عمل نموده اند و فی الحقیقه عمل بحیث صحیح کرده اند که ظاهرش دلالت میکند بر آن
در مستحبات عمل بحیث ضعیف می توان کرد و این حدیث کلینی از علی بن ابرهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از شام بن سالم روایت کرده است

کتاب الصلاة
سقف ندارد و مسجدی
نفس ندارد و مسجدی

کتاب الصلاة
سقف ندارد و مسجدی
نفس ندارد و مسجدی

کتاب الصلاة
سقف ندارد و مسجدی
نفس ندارد و مسجدی

بافضل الصلاة

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود چیزی از ثواب ابرار علی و ان علما بجا آورد حتی سبحانه و تعالی آن ثواب را
 باو کرامت میفرماید اگر چه در واقع چنان نباشد و این حدیث حسن و صحیح است و اعتبار ابرار بر سبب و بعضی صحیح میدانند و بنده صحیح میدم باین
 آنکه ابرار بر سبب بنی ششم کتابهای کوفیه از کوفه بزرگ صاحبان کتاب خوانده و همان کتابها را بقرآن و علی و قم همه از او روایت کردند و از
 جمله کتاب صفوان و حماد و ابن ابی عمیر بود و ابرار بر سبب از شیخ اجازه است از توشیح صحیح ندانسته باشد ضرر ندارد چنانکه علامه گفته است که
 توشیح صحیح ندارد و از آنچه بلفظ صحیح گفته است که نقل علماء ثم از او توشیح درست است لیکن صحیح نیست فرموده در کتب مشهوره ضعف
 مشایخ اجازه ضرر ندارد و برقی در محاسن از علی بن حکم روایت کرده است از شام از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که با بر سر
 حدیثی از بنی صلی الله علیه و آله چیزی از ثواب است بر علی و ان علما بجا آورد آن ثواب را باو خواهد بود و هر چند بعضی مصنفین بنی از او فرموده
 باشد و بهین مصنفون کلینی در قوی و برقی در صحیح از محمد بن مروان از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و حدیث هشام در کتاب
 صحیح است و همچنین در جامع بر نطی و ابن عیسی با آنکه عده حکم صد و ستصحت اینها و سئل ابو الحسن الاکبر علیه السلام عن رجل قال لا یصلی الا بعد
 عن الظلین فیما التبتین بطنی من المسجد او البیت الذی یصلی فیہ فقال لا مانس و سئل ابو عن بئین مدکان
 ان یجعل مسجد فیما بالعدیه اصبغ ان یجصص به المسجد فقال لا مانس و سئل عن بئین مدکان حشا و ما هاتان هاتان
 ان یجعل مسجد فیما بالعدیه اصبغ و اصبغ ملا مانس و منقول است که سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه
 در او کنند و مسجد را که کل کند یا خانه را که در آن نماز کند زمینش را که کل نماید یا خوب است سجده بینه آنکه و یا آنکه گاه ماکول است حضرت فرمودند
 که باکی نیست گاه ماکول چنان است و میاید که ماکول انسان نباشد و ممکن است که علی بن جعفر ص ستیله باشد که تیمم از کا بسجل نمیتوان کرد و چنانکه
 رسیده باشد که سجده کردن نیز مثل تیمم کرد حضرت فرموده باشند که باکی نیست و هر دو از یک باب نیستند و جمیع چیزها و دیگر از حضرت صلوات
 الله سوال کردند از آنکه در آنجا که میزند بفضله آدمی چنانکه متعارف عراق است بالفعل نیز که چنانکه خامر این میکند و عذره شکر ابر بالای آن
 میریزند و توش در آن میریزند و چنانکه شود و عذره از دو وجه است یکی آنکه ممکن است که عذره ترا باشد و یکی آنکه چنانکه آید با سوختن
 میشود و استحاله از منظر است یا نه و در اینجا دو استحاله است یکی استحاله عذره بچاکستر و دویم استحاله که چنانکه میشود آبیابان پاک
 میشود و مسجد را باین که چنانکه کاری میتوان کرد یا نه حضرت در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله بچاکستر از منظر است و یکی لازم نیست
 که چنانکه شود چون اغلب است که عذره شکر ابر روی که می کنند و اگر سوال این باشد که شکر را بچکاری می کنند آیا سجده بر آن میتوان
 کرد چنانکه چنین بودی خواه آمد در ایضا و جواب این است که مثل این استحاله بر تقدیری که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیرا که سبب
 این استحاله از هم ارض بیرون نبود و سجده بر ارض جایز است پس باین سجده بر آجر و امثال آن توان کرد و لیکن باین حدیث که
 بر جواز سجده بنیت آنکه در چوبین بنیت آنکه چون سخن سجده مذکور نیست درین خبر دیگر پرسیدند که هرگاه یورتی مدتی بیت آنجا باشد
 آیا آن خانه را مسجد متواتر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پاکیزه سازند آنخانه را از نجاسات و اصلاح کنند که خاک
 در آنخانه بریزند بواسطه نیادتی تطهیر یا بوریانی بر آن بنید از مذباکی نیست تو هم میشود که چون زمین نجس شده است شکل است که
 خاکهای اترین را آنقدر توان برداشتن که هیچ خاک نجس نماند از جبهه رفع این تو هم خاک بر بالای آن ریختن خوب است و در حدیث
 این خاک مطهر باشد چنانکه ظاهر حدیث صحیح است از حضرت صادق صلوات الله علیه که زمین بعضی از آن بعضی دیگر را مسطر است
 ظاهرش است که خاک پاک که بر خاک نجس اندازند پاک میشود و صریح این احادیث نیز دلالت بر آن میکند مثل صحیح جلی که خواهد آمد
 بلفظ تطهیر و صحیح عین بن سنان که حضرت ص فرمودند که هرگاه خواهی بیت الحذر مسجد کنی انقدر خاک بر او بریز که نجاسات مخفی شود
 پس تحقیق که آنرا مسطر است انشاء الله و در حدیث صحیح مسعوده که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه آنقدر خاک بریزد که نجاسات
 پوشانند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد باشد زیرا که خاک تطهیر آن میدهد و سنت بر این جاری شده است و در حدیث صحیح
 دیگر از حضرت صلوات الله علیه وارد شده است در این سوال که هرگاه آن مقدار خاک بریزد که بر شاند نجاسات را پس آن است
 تطهیر است و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقول است که باکی نیست که بیت آنجا را مسجد کنند و اگر این خاک مطهر نباشد
 نیز ضرر ندارد بنا بر آنکه الحال علم نداریم که از خاک نجس چیزی مانده است یا آنکه هرگاه مسجد کنند بعد از آن نیاید از آن نجس کردن آنچه بیشتر
 نجس شده باشد ضرر ندارد چنانکه شیخ ستری طاب ثراه میفرمودند و ظاهر احادیث بسیار نیست که همین کافی است که خاک نجس را

این حدیث صحیح است و اعتبار ابرار بر سبب و بعضی صحیح میدانند و بنده صحیح میدم باین

سوال کردند از آنکه در آنجا که میزند بفضله آدمی چنانکه متعارف عراق است بالفعل نیز که چنانکه خامر این میکند و عذره شکر ابر بالای آن

فرمودند

بسم الله

بجسطن خود بر دارد و این دو هما و سواکس است و اگر راه دوسو اس باز شود که شست میخوان خود و دیگر که جری که شست در دکان قنبر
بید غده بخش شود و جری بمنزله آب مضامنت که قابل نظیر نیست مثل روغن و قطع نظر از جری که شست استی که بران میان که از آنکه شست
آن که آن دست چرب میشود و تا جری دارد و جری قابل نظیر است و نه دست چرب را حایل بود و جری از رسیدن آب بدست و دم
چنین در جری چرب هرگاه وقت کند پاک در عالم بهم نرسد و در شریعت سحر سحر این وقت را اندیکه در جری که حضرت امیر
صلوات الله علیه کرده باشند بلکه در بر تو سحر است چنانکه که شست و خواهد آمد و این حدیث از جمله احادیث علی بن جعفر است و همین
در کتاب رب الاسناد است از علی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر سلام الله علیه هرگاه که است
بنابر این صحیح بوده باشد چون سند صدوق بکتاب علی بن جعفر صحیح است و سأل عیسی بن عیسی عن ابي الحسن علیه السلام
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَسْجِدٍ يَكُونُ فِي الدَّارِ قَبْلَهُ أَنْ يَتَوَكَّعُوا بِطَائِفَةٍ مِنْهُ أَوْ يَجُوكُوا عَنْ
مَكَانِهِ فَقَالَ لَا تَأْسَ بِذَلِكَ فَإِنَّكَ تَصِلُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ حُشًا فَمَا نَا أَنْ يَنْظُرَ وَتَجِدَ مَسْجِدًا
قَالَ نَعَمْ إِذَا الْفَقْرُ عَلَىكَ مِنَ الثَّرَابِ مَا يَأْتِيهِ مِنْ قُلُوبٍ ذَلِكَ يَنْظُرُهُ وَيُطَهِّرُهُ وَيَسَانِدُ صَاحِبَهُ مَنْقُوسَةً مِنْ جِلْدِ
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسجدیکه در خانه باشد و اهل خانه نباشند که بعضی از آن مسجد را داخل خانه
خود کنند یا آن مسجد را از آنجا بگردانند و بجای دیگر اندازند حضرت فرمودند که باکی نیست و عملی نموده اند و آنکه صیغه وقف بکفته
باشد بلکه گوشه را از جهت نماز اهل خانه مقرر ساخته باشند و ممکن است که حکم مسجد خانه چنین باشد جلبي گوید که گفتیم که اگر جانی بی تو
خانه باشد میتوان از پاکیزه کردن مسجد کردن حضرت فرمودند که بی هرگاه که انقدر خاک بر روی گشند که همه جای پایشان را پاک
میکند و ظاهر میسر داند و قیاس باین عبارت در هر دو سؤال در صحیح عبد الله بن سنان و احادیث دیگر وارد شده است و قضایش در
حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیح و کالصحیح است که خاک از جمله مطهر است بلکه استحاله نیز چون اگر عین عذر نیز باقی باشد باید
رانی خاک میشود چنانکه ظاهر احادیث بسیار نیز دلالت میکند بر این معنی و گذشت بعضی و خواهد آمد نیز ان شاء الله تعالی و کان امیر
المؤمنین صلوات الله علیه یقول من اخذ ثوبا من الثياب اصاب احدى الثمان اخطأ مستقفا في الله عز وجل
او علیا مستطرفا اذ اية محکم که از وجه منظره او کلمه قدوة عن روى او بجمع کلمه قدوة علی حدیث
اَوْ يَتَرَكُ ذَنْبًا حَشِيئَةً أَوْ حِثَاءً بَابًا يَنْدُ قَوِيَةً كَالصَّيْحَةِ مِنْ جَوَانِ أَيْ حِثَّ إِمَامٌ صَرَّحَ إِمَامٌ حَسَنٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَهَبَ بِنَ
بناته و غیر ایشان منقولست که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هر که تر د کند یا تر د بسیار کند و مساجد یکی از شست
چیز را بسته میان غایب اول برادر مؤمنی میکرد و برادری و با او برادر میشد و از جهت رضای الهی یا برادری بهم میرساند صلح و عالم و عامل
مستطع بصفات حسنه که از صفات او منتفع تواند شد از جهت رضای الهی در گرفتن برادر و در انتفاع از او چون همیشه خوابان در مسجد
میشدند و این قسم برادری نادر است اما کبریت که مسهای قابل ملاحظه میکند و لهذا نماز جماعت مطلوبست که اکثر خوابان جمیع شیوه
و از سلام و مصافحه و امثال اینها از یکدیگر منتفع می شوند قطع نظر از انتفاع نماز که خواهد آمد و دوم میان علمیه که سبب رغبت و شوق
در عبادات و طاعات و نکلات حکمت و مواعظ حسنه و مستطع فنیست است که هر کس از آن محظوظ گردد و ظاهر امر از علم مستطع
علوم و تنبیه لیه است که فکر را در آن غلی نباشد بلکه بعضی تفضل الهی وارد شود بر جمعی که همیشه بیاد الهی باشند باریافت سیم می باید
می شود آیه واضح الدلالة را در علم آن منتفع میشود چون سخت است خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث صحیح وارد شده است که
نافع است اکثر عالیا از محکلات آیات چهارم میاید رحمتی را که انتظار قابل کشید مواد قابل منظر آن قسم رحمت و صورت اولی
فیضی است که همیشه از جناب اقدس تعالی شانه فایض است و هر که قابل آن شود بان میرسد و صورت دوم فیوض خاصه است که هر چند
از این ظرف قابلیت بیشتر میشود و کشش آن بیشتر است و بیشتر فایض میشود چنانکه از نیر علم الهی صلی الله علیه و آله منقولست که آن که یک
فی آیام دهر که بخات لا فقر ضوا الحاء و نقیضش گذشت بچشم می شود سخنی را که باز دارد و از چیزی چند که سبب هلاک است
ششم می شود کلمه که دلالت میکند و او را بر هدایت چون همیشه در مساجد علماء و قاطع میبوده اند و کار ایشان اینست که نصایح و مواعظ
که در ابع الهی است نزد ایشان بخلافت رسانند و ممکن است که اشاره بسامع باشد و آن عبارت از شنیدن کلماتی که قصد متکلم از آن
چیزی دیگر است و اینکس چنان می باید که حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری ساخته است از جهت هدایت او مثل آنکه شخصی شنید که گفت

در بیان آنکه در این
صالحین و صالحین
از جهت آنکه در این
از جهت آنکه در این

مساجد از جهت خواندن
قرآن موضوع است یعنی
عباد نماز یا نماز غیر
از جهت خواندن قرآن
موضوع است و غرض قرآن
که حق

بافضل المساجد

۱۵

فریاد میکند سترتری او چنین فیه که حق سبحانه و تعالی باو خطاب میفرماید که توسعی کن در راه من تا به بنی الطاف برسیست بخود و
 هذا القیاس و اعم از همه اظهر است و الله تعالی یعلم بمقتضی ترک کنایه میکند از ترس الهی چون از لوازم خانه است که هر عاقلی احتیاج
 میکند از حفظ صاحب خانه و از لوازم مسجد است که آدمی متذکر شود خداوند خود را پس اگر اراده کنایه کند از ترس الهی خواهد کرد و هشتم
 ترک کنایه است از روی حیاء صاحب و این تیه بالاتر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون عبادت الهی کنی چنان
 باش که اگر او کوایمی بینی پس اگر تو او را نبینی او ترا می بیند بیخیالی بالاتر از این میباش که عصیان صاحب خانه کنند در خانه او
 و بعضی تفسیر کرده اند حیثیت الهی و حیا را بجای از خلق و بر عکس نیز گفته اند و تعلیم بهتر است باینکه ترک ذنوب بطلوبت
 هر چند بواسطه خوف فتن عرض باشد و حیا مطلوب است از خدا و خلق و آنچه حضرت فرموده اند از لوازم مسجد اشعاری دارد که میباید
 که شخصی که داخل مسجد میشود همه اینها منظورش باشد بلکه چون متوجه مسجد شود قصد اینها و امثال اینها داشته باشد تا بهر قصد
 او را ثواب عظیم بوده باشد چنانکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه و علی آباءه و ابائیه ذکر کرده اند که خداوند اینست بر او
 و عظیم کرد آن که هر فعلی مشتمل است بر نیات بسیار باشد زیرا که مد ارادت است و تسبیح النبی صلی الله علیه و آله و جلاله
 ضالة فی المسجد فقال قولوا لا اله الا الله عکک فایضا الغیر هذا بدینت و منقولست که حضرت سید
 المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدند که شخصی در مسجد میگوید که میافتم است حیوان را اگر نشسته از باب فجر باشد و اگر از باب
 افطار باشد در این معنی اطلاق میکنند و در آنکه گویند که کم کرده است حیوانی را و علما در هر دو صورت حکم بکراهت کرده اند چون خبری غیر
 از حضرت منقولست که حضرت ضاله را نهی فرمودند و تعلیل حضرت نیز دلالت بر هر دو میکند پس حضرت فرمودند که بگویند باو که خداوند تعالی
 ضاله را بتو نشاند یا صاحبش بداند یا نه احتمال دیگر و لیکن بعید است بلکه اظهر است که کم کرده است و میگوید پس فرمودند که مسجد
 از جنة غیر این کار با آنکه ده اند یعنی از جنة عبادت و صدوق در تمة بنجر فصل ذکر کرده است که رفع صوت در مسجد مکروه است و
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که نشسته است شخصی که تیر تیر آید حضرت او را نهی فرمودند و فرمودند که مسجد را از جنة غیر این کار
 بنا کرده اند و علی ای حال محمولست بر کراهت زیرا که منقولست در حدیث کا الصبح بل الصبح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از ابراهیم
 موسی بن جعفر صلوات الله علیه که در مسجد نشاند ضاله میخواند حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست حرام نبودن منافات
 ندارد با کراهت و ممکن است که این حدیث اصل کنیم بر کسی که میافتم است حیوانی را و طلب صاحبش کند و صورتی که اگر آنکه کم کرده باشد
 چون وارد است که تعریف ضاله را در مجامع میباید کرد و ممکن است کنیم که اگر ابراهیم صوری که فریاد کند و جواز را بر داشته چون نهی و از بلند
 او از گردن دارد دست در مسجد و اگر علی هم را کرده میباید و تعریف از گفته اند که در بیرون مسجد میکنند نزدیک درهای مسجد و این بهتر است
 هر چند جایز باشد در مسجد و قال صلوات الله علیه حیثوا مسلحکم صلیا نیکم و تحا نینکم و دفع اصواتکم و غیره
 و بیعکم و الضالة و الخدود و الخکام و سبند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اجتناب
 کنید در مسجد از اطفال و بزرگاری که داخل مسجد شوند میباید و مسجد را نجس کند و محل نموده اند بر اطفال غیر میسر که اگر تیر تیر داشته باشند
 است که بیت زاید آن با خود مسجد بر ندانند و تا غدا کنند چنانکه در سایر عبادات ایشان را با آنها باز میسر دارند و از مجامین نیز اجتناب کنید و بزرگاری
 که مطلقا داخل مسجد شوند و منافات ایشان بیشتر است و او از نای خود را بلند میکند و فریاد کند که شده را یا صاحبش را میخواند
 حد و در مسجد اقامت کنید چون خوف ملوث مسجد نجاسات است و احکام اوقات کنید بوقت ادین اخیر اصل کرده اند بر دوام پس اگر
 نادر واقع شود ضرر ندارد چون مشهور است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در دکه ای که داخل مسجد کوفه است قضا میسریند
 پس حج می کنند با آن خرابانکه حضرت نادر مسجد حکم میفرمودند یا آنکه معصوم مستثنی است یا آنکه اگر محاکمه را در مسجد بیاورند چون اجماع
 است در مسجد میباید واقع سازند و غیر این از وجوبی که علما ذکر کرده اند و وجه عصمت بهتر است و در حدیث دیگر از حضرت سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله منقولست که فرمودند که اجتناب فرمایید از اطفال و مجامین خود و از فریاد و فریاد و ادب خانه و محل و ضرر دارد
 بر بیرون مسجد و از در میزدن درهای مسجد خود یعنی مسجد را چنان قضا کنید که ادب خانه در میان مسجد باشد و در آن مسجد باشد
 و الله تعالی یعلم و بدینچه آن حجبت المساجد اشاد الشجر فیها و جلوس المعلم للثاد بیفها و جلوس الخياط
 فیها للحیاط و سنت است که مساجد را به تناسل ناپند از شعر گفتن و شعر خواندن و از نشستن معلّم در اینجا از جنة تعلیم اطفال چون

در مسجد میباید که اگر کسی در مسجد باشد که از بیرون مسجد فریاد کند و در مسجد داخل شود و اگر کسی در مسجد باشد که از بیرون مسجد فریاد کند و در مسجد داخل شود

یعنی هر دو معنی

در مسجد میباید که اگر کسی در مسجد باشد که از بیرون مسجد فریاد کند و در مسجد داخل شود و اگر کسی در مسجد باشد که از بیرون مسجد فریاد کند و در مسجد داخل شود

خوف یقوت و تجسس مسجد است و همچنین از نشستن جای طرد در مسجد از جهت خیاطی چنانکه گذشت اخبار که مساجد از جهت مثال انکار بنا کرده اند و منقولست بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بشنود که شخصی در مسجد شغری خواند بگوید که فضی الله فاک خداوند عالمان دانت را بشکند و دور نیست که اگر خوف فساد نباشد چنان گفتن که آن شخص بشنود بهتر باشد و اگر نه آیه تفسیر کن که در حدیث کا الصبیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از ابراهیم موسی صلوات الله علیه که آیا جایز است شغری خواندن یا گفتن یا اعم در مسجد حضرت فرمودند که باکی نیست و محل کرده اند اول ابراهیم باطله و ثانی زابر اشعار حقه مثل مدح و منقبت خدا و رسول و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم یا اشعار حکمت یا استشهادات از کلام عرب بر آیه و حدیث و اگر از نو زوینت بیدار زبهر است و الله تعالی بعلم و در حدیث صحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر کشیدن بشمشیر در مسجد و از ریشیدن تیر در مسجد و فرمودند که نباشد است مسجد که از جهت غیر اینها که عبادت در حدیث حسن کا الصبیح از جلی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا سلاح را در مسجد میتوان آورد یا نه فرمودند که بلای اما در مسجد میتوان اگر نه زیرا که جدم سید الساجدین صلوات الله علیه شخص را دیدند که در مسجد تیر می کشید حضرت او را فرمودند از آن چون مسجد محل امن است و خواب که در مسجد احرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله مکره است و در مساجد دیگر مکره نیست چنانکه در حدیث حسن کا الصبیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که چه میفرمایند در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در مسجدین مسجد احرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و زراره گفت که گاه گفت بود که حضرت دست مرا میگیرد در مسجد احرام و بگوشت میفرمودند و حدیث میفرمودند تا خواب میرفتند و من نیز خواب میرفتم پس عرض میکردم که شمارا خواب ربود و چون حضرت فرمودند که آن مسجدی که است دارد که در زمان حضرت صلی الله علیه و آله مسجد بود اما در اینجا که خارج است از آن خارج ندارد و در حدیث صحیح از ابن عباس منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خواب کردن در این مسجد حضرت فرمودند که ضرر ندارد پس مردمان غریب بجا بخوابند و این حدیث دلالت میکند که اگر است در حدیث سابق بمغنی مشهور است محل میتوان کرد بر آنکه اگر جائی داشته باشد در مسجدین خوابیدن مکره باشد و اگر نه جایز باشد و ممکن است که حدیث دوم را حل کنیم بر اول یا اینکه خواب در زیادهای مسجد باشد نه در اصل باشد و در حدیث کا الصبیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از ابراهیم موسی صلوات الله علیه که آیا جایز است خواب کردن در مسجد احرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از خواب کردن در مسجد رسول صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که خوب نیست و الحال متعارفت که در مسجد حضرت امامی بنده بخلاف مسجد احرام ممکن است که از جهت آنرا رسیدن بایشان نباشد باشد که مباد استیذان آنرا بایشان رسانند و الله تعالی بعلم و در حدیث صحیح از رفاعة منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که وضو از بول و حیاط سازد مکره است و اگر بسبب احداث دیگر باشد که است ندارد و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر کشیدن بشمشیر در مسجد و محتملست که اگر است در وقتی باشد که عربی تواند تکلم کرد و از حضرت بسند قوی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در مسجد باشد و اذان بگوید و بی علتی از مسجد بیرون رود متق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و در حدیث موثق کا الصبیح منقولست از حضرت صلوات الله علیه که هر که در مسجد بنشیند و انتظار وقت نماز نکشد او همان تخی سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که اگر می دارد همان خود را و احادیث صحیح و کا الصبیح بسیار وارد شده است از ائمه پی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ماناید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از حضرت پرسیدند که سیر و پیاز و تره حضرت فرمودند که باکی نیست خاش و پنجه اش و باکی نیست که دو اکنه سیر و لیکن هر گاه خورده باشد مسجد نرود و ظاهر است که حکم سیر را فرموده باشند و احتمال هر سه دارد خصوصاً پیاز خام چون در حدیث دیگر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از این مودیات خورده باشد نزدیک نشود مسجد یعنی هر چه سبب آزار مردمان باشد و بوی تنباکو نیز مودیت کسانی که نمی کشند و دور نیست که ایوم که است نباشد چون همه می کشند مگر بسیار را و نهی و اشته است از انداختن سنگ بزره در مسجد بگوید و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که از حضرت شخص را دیدند که سنگ بزره انداخته در مسجد حضرت فرمودند که این سنگ بزره صابشر العن میکند

در مسجد اگر از خواب بیدار شد و در آنجا نماز کند

در خواب در مسجد

در خواب در مسجد

ما فی فضل المساجد

۸۷

تا بر این پس فرمودند که در مجلس یکدیگر شکایره انداختن از صفات قوم لوط است پس حضرت این امر را تلاوت کرد و بداند که ترجمه اش
 اینست که حضرت لوط با ایشان میگوید که شما اعمال برمی کنید و در مجلس امر منکر را بفعل می آورید و آن انداختن سنگ نیزه است یکدیگر به زمین
 ساند منقولست که در مسجد عورت خود را بنمایید کثودن و از آنجا تا زانو عورت بر چند کسی نهان باشد چون ملائکت در مسجد میباشند و اگر کسی
 باشد غیر عورتین باز کردن از آنجا تا زانو که هشت عشرت است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که در مسجد
 سخنی از دنیا باشد مگر آنکه عتاب عظیم بر آن مترتب میشود و عتابی سابقه اشعاری این معنی دارد که مسجد را از جهت عبادت وضع کرده اند
 و عذاب احکام کرده اند بر سخن بشروع یا مبالغه و این ظاهر است **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ**
مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ يَزَلْ الْمَلَكُ وَحْدَهُ حَتَّى يُعْذِرَ مَنْ كَفَرَ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ صَلَواتُ
الرَّسُولِ منقولست بچند سینه که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که روشن کند در مسجدی از مساجد الهی چراغی و شنی آنچراغ
 باشد فرشتگان همه با حاملان عرش از جهت او طلب مغفرت کنند و هر طلبی که ملائکه نمایند با امر الهی است و در حدیثی که حق سبحانه و تعالی
 هرگاه فرشتگان را امر کند به عتاب الهی آن مردان بنده را و در حدیثی که از انس بن مالک روایت کرده است از
 محدثین با بعضی نام او را برده اند و بعضی گفته اند که از جلی با رسیده است و در حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه منقولست که عده دروغنایک بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسته عایشه و ابوهریره و انس بن مالک بستند و عده
 احادیث اهل سنت از این که کس است و از محمد بن عمرو و اخبار در مذمت او نیز وارد است پس آنکه محدثین را از او نقل کرده اند آنچرا
 و بر سبیل مذرت نیز از ایشان نقل میکنند و قتی میگردانند که موافق آنچرا از صادقین صلوات الله علیهم بایشان رسیده باشد و از جهت تالیف
 قلوب عامه نقل میگردانند و با آنکه در سنتی با مسایل متینان گرد محمد ثانی بنکرده اند و در حدیثی که از رسول الله تعالی علیه و آله منقولست
جَعَفَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلَمْ يَدْرِ مَا فِي مَكَانِهِمَا أَوْ فِي مَسْجِدٍ آخَرَ فَكُلَّمَا
تَسَبَّحَ وَبَرَأَ وَاسْتَبَسَّ منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی سنگایره را از مسجد بیرون
 برد یا بداند که آن سنگایره را بجای خود آورد یا مسجدی دیگر که آن تسبیح میگوید این در صورتی است که سنگایره جزو مسجد باشد اما
 اگر از زیاده ها باشد که سبب کثافت مسجد باشد یا بر این بردن بهتر باشد چنانکه گذشت و در حدیثی که تسبیح اشاره باشد بحدیث
 مسجد چون تسبیح مسجد نه تسبیح سایر مواضع است که مسجد نباشد و لا یجوز للرجل ان یتسبیح فی مکان غیر المسجد الا
 یحْتَثَا زَيْنَ وَجَاهِ رِيْتِ حَاضِرٍ وَجَنِبَ رَاكِعٍ دَخَلَ مَسْجِدًا شَرَفًا لَمْ يَكُنْ يَدْرِي مَا فِي مَسْجِدِهِمْ كَثُرَتْ كَثْرَتُهُ كَثُرَتْ كَثْرَتُهُ كَثُرَتْ كَثْرَتُهُ
 شَدَّ وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَيْرُ مَسَاجِدِ هَذَا عَمَّ الْبُيُوتُ وَبَسَدَ كَالصَّيْحِ وَصَحَّحَ عَلَى الْمَشْهُورِ أَنَّ خَيْرَ
 صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ منقولست که فرمودند که بهتر مسجد از جهت زمان شایو رت های ایشانست چنانکه بعد از این خواهد آمد ایشان
 تعالی و سَعَلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْوُفُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ فَقَالَ لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْحَبُوسَ وَفَقُوا عَلَى بَيُوتِ
 الثَّانِ و از حضرت صلوات الله علیه سوال کردند از وقف کردن بر مساجد حضرت فرمودند که جایز نیست بدستی که کبریا و وقف کنند
 بر خانه های تشریف و شام مثل آنها باشد و موقوفون است که صدوق نقل معنی حدیث کرده است موافق فهم خود زیرا که در جای دیگر نقل
 باب وقف این کتاب و عمل و غیر آن بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از حضرت پرسیدند
 که هرگاه شخصی خانه بخرد و بنا کند خانه از جهت خودش و عرصه از آن زمین بماند و آنرا مستغلی کند که بجای دهد آیا این خانه را وقف میت و انج
 بر مسجد حضرت جواب فرمودند که محسوس وقف کردند بر خانه تشریف و این عبارت یک احتمال است اینست که هرگاه ایشان وقف بر خانه ایشان
 کنند شما اولی اید که وقف کنید بر خانه حق سبحانه و تعالی و احتمالی دیگر آنکه از پیش گذشت و احتمال جواز اطر است با اعتبار دعوات اجاره
 و اگر اطر نباشد و هر دو احتمال مساوی باشد از محلات اجاره خواهد بود و ممکن است که این جنزی دیگر باشد و بسبب صحت خبر از خبر جبر
 بر این کرده باشد و لیکن بسیار بعید است و احتمال دارد که مراد این باشد که وقف بر مسجد نمی باید کرد بلکه وقف بر مسلمانان می باید کرد
 زیرا که شرط است در موقوف علیه که قابل ملک باشد و مسجد قابل ملک نیست و ممکن است که بر تقدیر آنکه مراد حضرت عدم جواز باشد پیش
 این باشد که اغلب اوقات وقف میکنند از جهت زینت های مسجد و آن مطلوب شارع نیست و محال ندارم که غیر صدوق کسی این خبر نقل کرده
 بر عدم جواز و الله تعالی اعلم **وَرَوَى أَنَّ فِي التَّوْدِيرِ مَكْتُوبًا أَنَّ بَيُوتَ فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطَوُّوا لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي**

و از آنجا که تسبیح مسجد است و تسبیح سایر مواضع نیست

و از آنجا که تسبیح مسجد است و تسبیح سایر مواضع نیست

و از آنجا که تسبیح مسجد است و تسبیح سایر مواضع نیست

و از آنجا که تسبیح مسجد است و تسبیح سایر مواضع نیست

و از آنجا که تسبیح مسجد است و تسبیح سایر مواضع نیست

التحفة

علی بن ابی طالب

پس حضرت یونس علیہ السلام

الحمد لله رب العالمين

خوابگاه آن و محل جریان آب و شوره زار و برف و ظاهر اخیر از طین و ما بهمه کرده باشد چون احادیث بر جواز همه وارد شده است و صدوق تقضیل داده است در کتب خود با خیار و احتیاط و اخبار جواز را حمل کرده است بر حالت ضرورت و خواهد آمد
وَدُوْحِي أَكْبَرُ لَا يَصْلِي فِي الْبَيْتَاءِ وَلَا ذَاتِ الصَّلَاةِ وَلَا فِي فَادِي الشُّقْرِ وَلَا فِي فَادِي صُحْنَانِ در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مکرده است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه که معظمه یکی نیده است و آن مسمی است بذات بحیث که لشکر صفائی در اینجا بر زمین فرو خواهد رفت در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و در بعضی از روایات وارد است که قبل از ظهور حضرت آن لشکر در اینجا بر زمین فرو میرود و قبل از ظهور آنحضرت صلوات الله علیه به روز دجال خروج خواهد کرد و اکثر لشکر او یهودان خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور نماید در که معظمه اول جمعی که با آن حضرت بیعت خواهند کرد سیصد و سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود که قوام دنیا بلکه عالم با ایشان است و دجال متوجه آنحضرت شود و حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام از آسمان بریزد و در روز خروج آنحضرت حضرت تکلیف کند عیسی را که پیش پایست تا اقامه بنویسیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جد تو ام و تابع شما شمایم پیش پایست و عیسی نماز جمعه اقامه کند با حضرت و اهل که همه بیعت کنند جمعی طوعا و جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه شوند که در اینجا حالت دجال با ایشان در قرب مدینه مشرفه در ذات بحیث رسد و دجال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر حضرت خواهد بود بدعوت بزد دجال فرستاده او را کبسلام بخواند و او قبول نکند حضرت عیسی را بکشد و زمین بیدار که دو فرسخ است و دجال و فرسخ و لشکرش را فرود برد و دو نیم ذات ابراهیم صلوات الله علیه است و سیم وادی صحنان است و دور نیست که این دو وادی نیز چون قریب به بیدار است لشکر دجال همه را فرود گرفته باشد و این سه وادی هر سه محل خف دجال باشد چنانکه ظاهر این حدیث است و این است که خف جمعی دیگر در این دو وادی بشود و علی ای حال نماز در این هر سه وادی مکروه است پس حضرت فرمودند که باکی نیست که کسی نماز کند در این سه موضع در کنار راه از عین و یا رویان مجاده مکروه است پس حضرت فرمودند و محتمل است که مراد این باشد که در میان راه مجاده هست و میان هر دو مجاده برآمدگی هست در آن برآمدگی نماز میتوان نکرد و در مجاده میتوان کرد و صدوق ذکر کرده است که چون زمین خف است بنی و امام نماز در اینجا میتوانستند کردن و دیگران در کنار راه میتوانند که در حالت ضرورت که خوف فوت شدن وقت نماز باشد آن باشد چنانکه در حدیث مسجد شمس گذشت و در حدیث کا صبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در وادی شقره بضم شین و سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز میتوان کرد و در حدیث صحیح بر نظری وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که مادر بیدار بودیم با قافله در آخر شب پس وضو ساختیم و سجده کردیم و میخواستیم که نماز کنیم و غنچه خاطر هم رسیده که در اینجا نماز میتوان نکرد آیا اگر کسی در کجاوه باشد نماز میتواند که حضرت فرمودند که بیدار نماز نکند یا نماز کند عرض نمودم که حد بیدار از کجاست تا بکجا حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیدار میسرینند میرانند که رود از اینجا بیرون روند و نماز نینسندند تا بمعرس نبی صلی الله علیه و آله میرسندند که نزدیک مسجد شجره است گفتیم ذات الجیش کدام است فرمودند که پیش از کوی که مسجد شجره در اینجا واقع است سه میل که یک فرسخ باشد و اول بیدار میل است و یک فرسخ که میروند بکوهی میرسند و تا اینجا وادی بیدار است و بعد از آن سه وادی دیگر هست که مسمی است باین اسامی علی الظاهر و الله تعالی اعلم و غیر از بیدار آن سه وادی پرسیدیم از مردمان اینجا کسی خبر نداد اما همانا نیز مثل بیدار یک قریب یک فرسخ تخمینا هست که متصلند به بیدار و در نیست که همان باشند فان احصل الرجل في الطين او الماء وقد دخل وقت الصلوة و لم يتمكن من الخروج منه صلى فليكون سجودا خفض من رجليه چون صدوق در موضعی در ضمن حدیث مجراید که در شروع نمود در تقضیل و هرگاه شخصی در میان کلی باشد که نتواند سجده کردن بر زمین یا در میان آب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند بیرون آمدن از آن کل یا آب نماز کند یا یا و میباید که سجده شش بپوشد تر باشد از کوعش و این در صورتی است که آب و کل تا گردن یا قریب بگردن باشد که نتواند رکوع صحیح کردن و اگر رکوع را درست میکند و سجده را ایما میکند و در این موضع رکوع شش پست تر از سجده شش خواهد بود چنانکه خواهد آمد در باب صلوة خوف و اگر در گشتی باشد و نتواند در آمد و نتواند که در گشتی نماز کند صحیحی غیر هست و اگر چه در آمدن بهتر است چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی از آنحضرت سوال کرد از شخصی که وقت نماز

کتاب الصلوة

و قمر ما دام که قمر در برابر قبله نباشد چنانکه مذکور شد در حدیث رزاه و در حدیث موثق کالصیح نیز از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بهین مضمون وارد شده است **وَالْمُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّي وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَشْرَةُ أَذْرُعٍ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ** حجت است که میان نمازگزار و قبر ده ذراع فاصله باشد از هر جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز میداند که در میان قمر نمازگزار و قبر ده میسداند که قبر مجازی قبله باشد مگر آنکه ده ذراع فاصله باشد و از سه جانب دیگر سنت میداند که فاصله ده ذراع باشد و کسر را کرده نمیداند و خبر ده ذراع را عمار روایت کرده است در موثق که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در میان قمر حضرت فرمودند که جایز نیست مگر آنکه ده ذراع از پیش و ده ذراع از بین و ده ذراع از پس و ده ذراع از خلف باشد و اقل مراتب لا یجوز که است پس قبله که پیش پس قبله که پیش میسر باشد و اطراف نیز مکرره باشد و ممکن است که مرا صدوق نیز این باشد و در حدیث صحیح از علی بن یقین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن میان قمر یا صحیح است حضرت فرمودند که بایک میت **وَأَمَّا مَسَانُ الطَّرِيقِ فَلَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا وَلَا عَلَى الْجَوَادِ قَامًا عَلَى النَّظْلِ أَوْ هَلِ الثَّيِّبُ الْجَوَادِ فَلَا يَأْتِيَنَّ** و اما در وسط شارع عام پس جایز نیست نماز کردن در آن و راهبانی است که میان جاده با یکی میت و ظاهر میشود از اجازت که شارع نماز در جاده باعتبار تردد مردم است که مصطفی مانع تردد و ماره میشود مانع حضور قلب مصطفی پس چون تردد غالب در جاده میشود مکرر است و در این که اهتساش کمر است و بی کمر است نیست چون گاه هست که چهار پا یا بر دار است و اگر چه چهار پا بر جاده میرود اما بارش مجازی طاهر است و بر مصطفی مجوز و در این عبارت در حدیث حسن کالصیح جلی بلفظ منی وارد شده است و صدوق بعوض منی لا یجوز رفته است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از نماز در سفر حضرت فرمودند که نماز در سفر جاده ممکن و از دست راست و چپ جاده نماز کن و در حدیث موثق کالصیح از حسن بن جهم منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که هر راهی که مردم در آنجا تردد میکنند در آنجا نماز کن عرض نمودم که از جهت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بار و است سیده است که در میان جاده نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که گاه هست در طوایر نیز تردد می کنند یا در جاده که تردد کنند کسی که در طوایر است خود را میزنند و حصو قلب بهم نمیرسد عرض نمودم که اگر خوف برابر خود داشته باشد اگر در کثرت رود حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشد در میان راه نماز کند پس ظاهر شد که بر طوایر نیز کراهت دارد اگر چه در جاده که اهتساش بیشتر است چنانکه در بیدار و سخن و غیره که گذشت از حیث آنکه راه است که است دارد و از حیث آنکه مواضع غضب الهی است است که است **وَقَالَ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلُّ طَرِيقٍ يُوْطَأُ وَيَنْطَرَّقُ كَأَنَّهُ فِيهِ جَادَةٌ أَوْ كَأَنَّهُ يَكُنْ لَا يَنْبَغِي الصَّلَاةُ فِيهِ قَبْلَ قَابِئِ نَفْسٍ قَالَتْ جَنَّةٌ وَكَيْفَ وَبَسَدَ كَالصَّحِيحِ** از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر شارعی که مردمان در آنجا تردد می کنند و راه رواه است شارع متروکی که وقتی شارع بوده است و حال کسی در آنجا تردد نمیکند و آن شارع خواه جاده داشته باشد مثل شارع صحرا یا جاده نداشته باشد نماز او از میت نماز کردن در آن شارع عرض نمودم که پس بجا نماز گذارند حضرت فرمودند که در دست راست راه و دست چپ راه و آنچه بیشتر دلالت بر کراهت دارد بحسب ظاهر لفظ لا یبغی و سَأَلَ أَحَدُكُمْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ **اللَّهُ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَرَايِضِ الْغَتَمِ فَقَالَ صَلِّ وَلَا تَصِلْ فِي اعْطَانِ الْأَيْدِ إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَى مَنَاعِكَ الصَّيْفَةِ فَالْكَيْسَرُ قَدَّسَهُ بِالْمَاءِ وَصَلَّ فِيهِ قَالَ وَكَرِهَ الصَّلَاةَ فِي السَّجَّةِ أَنْ تَكُونَ مَكَانًا لَيْسَ يَقَعُ عَلَيْهِ** از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جایگاههای کوفته ان حضرت فرمودند که در آنجا نماز گذار و نماز مگذار در مواضعی که بیشتر راجع از آب دادن میجوایمانند که مرتبه دیگر آب دهند و غالب اوقات در کنارهای چاهها میباشد و اگر مردمان در آنجا مواضعی حاجت می کنند و بخش میبندد و یا از آنجمله که چون شران انتظارابی دیگر دارند بسیار است که خود بر میچند و اگر کسی باشد که نگریند در زیر دست پای ایشان میرود از آنجمله منی وارد شده است و تجربه نیز کرده ام که چنین است پس فرمودند که مگر آنکه خوف داشته باشی که متاعه از زیر دست و پای شران ضایع شود که در اینصورت آنجا را برو و آبی بیاور و اگر نچستی داشته باشی پاک میشود و نماز کن همچنانکه در هر جائز است و همی است شارع صبت آب یا نضح یا شرب از جهت زوال و بهم فرموده اند و هر سه یک معنی دارد که در ریختن است نه پیشین نه چنانکه ظاهر لفظ نضح در شستن است گاهی پیشین چون در بعضی اخبار بلفظ صبت وارد شده است ولیکن بطنون است که هر جا بلفظ صبت باشد ریختن باشد

فصل فی بیان وقت و مکان و جهت و نحوه نماز
و در این باب از حدیث صحیح است که در کثرت تردد و جاز نیست در جاده یا بنگ در میان راهها کوفته است اما بر آن بر آید که

علیه السلام

کتاب الصلوة

در بیان آنکه در نماز چه چیزهاست که واجب است و چه چیزهاست که مستحب است و چه چیزهاست که مکروه است و چه چیزهاست که حرام است و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز نیست و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز است و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز است و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز است

در بیان آنکه در نماز چه چیزهاست که واجب است و چه چیزهاست که مستحب است و چه چیزهاست که مکروه است و چه چیزهاست که حرام است و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز نیست و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز است و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز است و چه چیزهاست که اگر چه باشد در نماز جایز است

علیه از نماز کردن در ماه ربیع الاول حضرت فرمودند که هرگاه رو بجنبه کنی باکی نیست بلکه در خانه که چو سببی باشد نماز کن و دست چپانکه در
 نهیست کاصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز کن در خانه که در اینجا چو سببی باشد و باکی نیست و نماز
 که میبودی یا نصرانی باشد **ثُمَّ قَالَ وَذَلِكَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ أَجْنَابًا بَنِي مُضَرَ مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ ثُمَّ يَتَخَذُ عَلَيْهِ حِطًّا كَمَا**
هُوَ قَدْ جَاءَ لَمْ يَبْنِ الْمَكَانَ الَّذِي بَرَأَ أَكْثَرُ نَظَائِفِ بَنِي حَبْلَى كَفَتْ كَمَنْ كَاهُ كَاهِي حضرت امام جعفر صادق و از صلوات الله
 علیه میدیدم در راه که موضع سجده را آب برنجینه و بهمان موضع ترویج که سجده میسکند و بسیار بود که اسبایر بخند چون میدیدند که
 انموضع پاکیزه است و در کافی بجای لطیف و طیب نسخ است یعنی چون ترویج و محتاج نبود که دیگر تر کنند و ظاهر الضحیف طیب
 و طیب بحسب معنی با لطیف اقرب است و طیب بحسب لفظ و سوال سابق اگر از حبلی باشد بنابر این هم حضرت را برده است که بیشتر او میسرید و
 سوال دیگر آن کرده باشند اگر از حبلی نباشد از افعال صدوق بعد نیست که در بیان حدیث حبلی در آورده و باز حدیث حبلی در و قد قال
صَاحِبُ بَنِي الْحَكَمِ سَمِعَ الضَّادَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّجَةِ وَالْكَافِ فِي صَلَاتِهَا قَالَ فَقُلْتُ
أَصْلِي فِيهَا وَإِنْ كَانُوا يُصَلُّونَ فِيهَا أَصْلِي فِيهَا قَالَ نَعَمْ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَلِكُلِّ بَعْلٍ عَلَى شَأْنِهِ قِرَاءَتُهُ
أَعْلَمُ مِنْهُ هُوَ هَدَى سَبِيلًا صَلَّ عَلَى الْقَبْلَةِ وَدَعَانَهُمْ وَنَقُولُ سَبْعَ رَحْمَاتٍ مِنْ عَمَّا مِنْ رَحْمَاتِ عُمَانَ از صاحب و در او وضعیست
 اما چون حماد از اهل اجماع است ضرر ندارد و در تهذیب همین روایت را نقل کرده است از حماد بن عثمان از حکم بن حکیم در اجماع است
 و ظاهر الضحیف از نسخ تهذیب شده است که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در معابد یهود و نصاری حضرت فرمود
 که نماز کن در اینجا عرض کردم که در وقت نماز ایشان نماز بکنم حضرت فرمودند که بلی آیا در قرآن نینخوانی این آیه را که ترجمه شش نیست که بگو
 یا محمد هر کسی عمل میکند بطریقه و مذنب خود و پروردگار شما اعلم است بآنکه که ام یک راه ایشان درست تر است یعنی میدانند که راه مسلمانی
 درست تر است و لیکن ایشان را امان داده است که راه حق را بیایند و حجت بر ایشان تمام شود و این قسم گفتگو از جهت تالیف قلوب کفار
 و اگر نه مؤمنان نیز تعلیم یقین میدهند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطل است پس حضرت فرمودند که تو قبله خود نماز کن و ایشان را
 کاری ندارد و در تهذیب و غیر تهذیب است یعنی ایشان را بمغرب کند چون بیت المقدس که قبله ایشانست در مغرب واقع است نظر بابل عراق و این
 نسخ بهتر است از نسخ این کتاب و ظاهر الضحیف از نسخ این کتاب شده است و مستبعد نیست چون بسیار شده است اگر چه در نسخ تهذیب
 نیز شده است اما آنکه الله که از کافی و بنابر کتب صحیح میشود که زوری و در حدیث صحیح از عیص بن قاسم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز میتوان کرد در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که بلی و سوال کردم که آیا محل عبادت ایشان را
 خراب نمیکند و که مسجد سازند فرمودند که بلی و **سَأَلَ زَادَةَ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْبَوْلِ يَكُونُ عَلَى الشَّطْرِ**
أَوْ فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ قَالَ إِذَا جَفَّقَهُ الشَّمْسُ فَصَلَّ عَلَيْهِ فَهُوَ طَاهِرٌ وَبَسْمِ حَسْبِ مَنْقُولِ زَادَةَ که
 گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بولی که بر پشت نام کرده باشند یا در مکانی که در اینجا خواهند یا خا هم که نماز کن چون
 حضرت فرمودند که هرگاه آفتاب اور خشک کند بر آن نماز کن که آن زمین پاکست و از این حدیث ظاهر میشود صریحاً که آفتاب با طهارت
 چنانکه در فقه رضوی نیز تصریح بآن مذکور است و در حدیث صحیح وارد شده است از محمد بن سحیل که گفت سوال کردم از او یعنی از حضرت
 امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه چون سوالهای او از حضرت همیشه از زمین و سطحی که بول بر آن کند باشد
 بول از نجاساتی که عینی از آن نماه آیا آفتاب از پاک میکند بدون آب حضرت فرمودند که چگونه بدون آب پاک کند و در حدیث صحیح
 از راه وحید منقولست که گفته عرض نمودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه بول بر زمین بر پشت نامی
 یا بر اینجا بول کنند آیا در آن مکان نماز میتوان کرد و فرمودند که اگر آفتاب باد باورسد و خشک شود باکی نیست و ظاهر این حدیث آن
 است که نماز میتوان کرد بر آن و دلالت بر طهارت زمین نمیکند و در موقوف عمار نیز قریب باین وارد شده است پس احوط آنست که
 ابی بر آن موضع بریزند و در آفتاب خشک شود و حدیث محمد بن سمیع بن بزیج را حمل میتوان کرد بر صورتی که خشک شده باشد اولاً
 و بعد از آن آفتاب باید باشد و در این صورت البته آفتاب بطریق شکی نیست بی آنکه ابی بر آن بریزند و در حدیث صحیح علی بن جعفر
 است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از بول یا پاک بول بر آن می کنند آیا نماز میتوان کرد بر
 هرگاه خشک شود بی آنکه از پشت حضرت فرمودند که بلی و اصل کرده اند بر آنکه در آفتاب خشک شده باشد و حدیث بن بزیج را

باب المغاضى الى بحرى الصلوة

٩٧

حل بر استجاب گفته نیز میتوان کرد و محال چون حدیث در آیه صریح است در طهارت اخبار دیگر حاصل بر آن میباشد کرد و ظاهر می شود که
 آفتاب مطهر است هر چه را خشک کند از چیزی نماند که آنها را نقل تنه آنکه دماند زمین و حصیر و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن مشکل نیز باشد
 و در و پنجره منسوب حکم زمین دارد و همچنین درخت و میوه که بر درخت باشد و عاری را که بگل بخش ساخته باشند اگر آفتاب بر یک
 طرف افتد اگر آفتاب تأثیر کرده باشد در آن طرف بر دو طرف پاشد و چنانکه اکثر علما این فروع را در غیر اینها را استنباط کرده اند
 و مؤید اینهاست حدیث کالصحيح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر چه آفتاب بر او می افتد آنچه ظاهر است و در
 فقه رضوی مذکور است که نظیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه پاپس پاک میشود و بغیر از آب و سکا و غایب
 ابن نعيم الطوسي كبا عبد الله صلى الله عليه وسلم قال في المسائل الثامنة فيها اقوال الدوا
 والشرحين وبك خلصا اليهود والنصارى كيف يصنع بالصلوة فيها فقال صلى الله عليه وسلم
 حسن كالصحيح منقول است از ابن ابی عمير از عامر و از صدوق ظاهر میشود که کتابش معتد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از حضرت از نمازی که در راهها مردمان فرود می آیند و در آنجا بول سب و است
 و الاغ و سرکین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در آنجا نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه اترابین از و بر بالای
 جامه نماز کن و این محمول است بر استجاب چون احادیث صحیح و وارد است بر آنکه واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی پاک باشد و
 آنکه لازم است که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی بر آن است که حدیثی است که احوط طهارت است و آنکه در این حدیث مذکور است
 که نماز کن بر جامه ات از جهت استجاب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر بامه تو انکود مگر آنکه محل کنند بر آنکه جامه پیشانی
 پاکتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پیشانی و کتفان می پوشند و در حالت منظر اسجده بر سر و میتوان کرد و تحقیقش حرام است
 وسال علي بن مهزيار ابا الحسن الثالث صلى الله عليه وسلم عن الرجل يصلي في البيداء فتذكره صلاة
 فريضة فلا يخرج من البيداء حتى يخرج وقتها كيف يصنع بالصلوة وقد نسي ان يصلي في البيداء فقال
 يصلي فيها ويحجب فادع الطهري وبسند صحيح منقول است که سوال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شخصی که
 در بیابان رسد و وقت نماز و جهی را دید مثل نماز صبح و نماز عصر و نماز ظهر و در وقت نماز در بیابان رسد و حال آنکه نمی داند شده است
 نماز در بیابان حضرت فرمودند که در آنجا نماز می کنی و در میان راه نماز نمی کنی یعنی در دو طرف راه نماز می کنی چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این
 خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت و در حدیث احوال مجید اول کرده است چون در سوال من حیث المصی شرکتی دارند اما فرقی نیز دارند
 چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و در
 بید باشد حضرت فرمودند که از میان راه بکوشه میر و از دست راست و چپ و نماز می گذارد و سأل علی بن جعفر کاه مؤ
 ابن جعفر صلى الله عليه وسلم قال في المسائل الثامنة فيها اقوال الدوا والشرحين وبك خلصا اليهود والنصارى كيف يصنع بالصلوة فيها فقال صلى الله عليه وسلم
 حسن كالصحيح منقول است از ابن ابی عمير از عامر و از صدوق ظاهر میشود که کتابش معتد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از حضرت از نمازی که در راهها مردمان فرود می آیند و در آنجا بول سب و است
 و الاغ و سرکین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در آنجا نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه اترابین از و بر بالای
 جامه نماز کن و این محمول است بر استجاب چون احادیث صحیح و وارد است بر آنکه واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی پاک باشد و
 آنکه لازم است که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی بر آن است که حدیثی است که احوط طهارت است و آنکه در این حدیث مذکور است
 که نماز کن بر جامه ات از جهت استجاب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر بامه تو انکود مگر آنکه محل کنند بر آنکه جامه پیشانی
 پاکتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پیشانی و کتفان می پوشند و در حالت منظر اسجده بر سر و میتوان کرد و تحقیقش حرام است
 وسال علي بن مهزيار ابا الحسن الثالث صلى الله عليه وسلم عن الرجل يصلي في البيداء فتذكره صلاة
 فريضة فلا يخرج من البيداء حتى يخرج وقتها كيف يصنع بالصلوة وقد نسي ان يصلي في البيداء فقال
 يصلي فيها ويحجب فادع الطهري وبسند صحيح منقول است که سوال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شخصی که
 در بیابان رسد و وقت نماز و جهی را دید مثل نماز صبح و نماز عصر و نماز ظهر و در وقت نماز در بیابان رسد و حال آنکه نمی داند شده است
 نماز در بیابان حضرت فرمودند که در آنجا نماز می کنی و در میان راه نماز نمی کنی یعنی در دو طرف راه نماز می کنی چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این
 خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت و در حدیث احوال مجید اول کرده است چون در سوال من حیث المصی شرکتی دارند اما فرقی نیز دارند
 چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و در
 بید باشد حضرت فرمودند که از میان راه بکوشه میر و از دست راست و چپ و نماز می گذارد و سأل علی بن جعفر کاه مؤ
 ابن جعفر صلى الله عليه وسلم قال في المسائل الثامنة فيها اقوال الدوا والشرحين وبك خلصا اليهود والنصارى كيف يصنع بالصلوة فيها فقال صلى الله عليه وسلم
 حسن كالصحيح منقول است از ابن ابی عمير از عامر و از صدوق ظاهر میشود که کتابش معتد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از حضرت از نمازی که در راهها مردمان فرود می آیند و در آنجا بول سب و است
 و الاغ و سرکین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در آنجا نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه اترابین از و بر بالای
 جامه نماز کن و این محمول است بر استجاب چون احادیث صحیح و وارد است بر آنکه واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی پاک باشد و
 آنکه لازم است که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی بر آن است که حدیثی است که احوط طهارت است و آنکه در این حدیث مذکور است
 که نماز کن بر جامه ات از جهت استجاب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر بامه تو انکود مگر آنکه محل کنند بر آنکه جامه پیشانی
 پاکتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پیشانی و کتفان می پوشند و در حالت منظر اسجده بر سر و میتوان کرد و تحقیقش حرام است
 وسال علي بن مهزيار ابا الحسن الثالث صلى الله عليه وسلم عن الرجل يصلي في البيداء فتذكره صلاة
 فريضة فلا يخرج من البيداء حتى يخرج وقتها كيف يصنع بالصلوة وقد نسي ان يصلي في البيداء فقال
 يصلي فيها ويحجب فادع الطهري وبسند صحيح منقول است که سوال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شخصی که
 در بیابان رسد و وقت نماز و جهی را دید مثل نماز صبح و نماز عصر و نماز ظهر و در وقت نماز در بیابان رسد و حال آنکه نمی داند شده است
 نماز در بیابان حضرت فرمودند که در آنجا نماز می کنی و در میان راه نماز نمی کنی یعنی در دو طرف راه نماز می کنی چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این
 خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت و در حدیث احوال مجید اول کرده است چون در سوال من حیث المصی شرکتی دارند اما فرقی نیز دارند
 چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و در
 بید باشد حضرت فرمودند که از میان راه بکوشه میر و از دست راست و چپ و نماز می گذارد و سأل علی بن جعفر کاه مؤ

بسم الله الرحمن الرحيم

در این حدیث آمده است که هر چه آفتاب بر او می افتد آنچه ظاهر است و در فقه رضوی مذکور است که نظیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه پاپس پاک میشود و بغیر از آب و سکا و غایب

مرجع

در این حدیث آمده است که هر چه آفتاب بر او می افتد آنچه ظاهر است و در فقه رضوی مذکور است که نظیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه پاپس پاک میشود و بغیر از آب و سکا و غایب

در این حدیث آمده است که هر چه آفتاب بر او می افتد آنچه ظاهر است و در فقه رضوی مذکور است که نظیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه پاپس پاک میشود و بغیر از آب و سکا و غایب

در این حدیث آمده است که هر چه آفتاب بر او می افتد آنچه ظاهر است و در فقه رضوی مذکور است که نظیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه پاپس پاک میشود و بغیر از آب و سکا و غایب

خود

باب المواضع التي لا تجوز فيها الصلوة

۹۹

که روح در آن دید و کالصبح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اینجا نمی کند خدا و رسول و مصلوب
که در روز قیامت امر میکنند که روح در آن دیند و کالصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در روز قیامت
سه کسر عذاب می کنند اول شخصی که خواب دروغ بیند و او را تکلیف خواهند کرد که زنده و جو را بهم و هرگز نمی تواند که زنده و جو را بهم
صورت کشد و او را که بیند که جان بده این صورت او هرگز نمی تواند جان داد و سیمین را فرمودند و در موقوف کالصبح از حضرت صلوات الله علیه
منقولست که حضرت رسول کذا صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل آمد نزد من و گفت پروردگار سلام میرساند و میفرماید که خانماراد صورت
کشید و در حدیث صحیح از حضرت وارد شده است که بنا کنید بر سر قبرها و صورت کشید سقهای خانماراد بر تنیکه حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله را خوش نمی آید اینها و غیر اینها از احادیث بسیار و اکثر محل کرده اند اخبار را که دلالت بر حرمت میکند ظاهر بر صورت مجسمه
هر چه بگذرد اگر است وارد شده است بر صورت غیر مجسمه و احوط اجتناب است از همه و سَأَلْتُ الْمُرَادِيَّ أَكْبَاهُ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْوَسَائِدِ تَكُونُ فِي الْبَيْتِ فِيهَا التَّمَاثِيلُ عَنْ يَمِينٍ أَوْ عَنْ شِمَالٍ فَقَالَ لَا تَأْسُ بِهِمَا لَقَدْ بَكَتُ نَجَاةَ
الْعَبَاةِ فَإِنْ كَانَ سَمْعٌ مِنْهُمَا بَيْنَ بَيْتِكَ وَمَا بَلَى الْعَبَاةِ فَتَعَلَّقْ عَنْ التَّمَاثِيلِ تَكُونُ فِي الْبَيْتِ
طَاعَتِي وَإِنْ تَصَلَّى فَقَالَ إِنْ كَانَ طَاعَتِي وَاحِدَةً فَلَا تَأْسُ فَإِنْ كَانَ طَاعَتِي وَاحِدَةً فَلَا تَصَلَّى فَلَا تَصَلَّى
است از ایشان مرادی عظیم است و ظاهر از کتاب عبد الله بن مسکان نقل کرده است چون شیخ ایخرا از عبد الله بن مسکان نقل کرده است
کرده است و سند صدوق باین مسکان صحیح است پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از نیکه که بهما که در یورت میباشد و در آن صورتهاست اگر از دست راست یا دست چپ باشد چو است حضرت فرمودند که مادام که بر
قبله مصطفی باشد بایک نیست و اگر نیکه که بایک صورت داشته باشد برابر قبله باشد آرا بپوشان و نماز کن و از حضرت پرسیدند از صورتها
که در فرودش زیرا انداز میباشد که اگر دو چشم باشد و تو نماز کنی چو است حضرت فرمودند که یک چشم باشد مانند مرغان یا اگر دو چشم داشته
باشد یک چشم را کور کرده باشد بایک نیست و اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن بر ابرت باشد پس خوب نیست یا چنین کن و رویا
خیزد شیخ با سند صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود و ظاهر الیه بوده باشد از حضرت صلوات الله علیه ممکن
است که چنین حدیث بوده باشد بقرینه آنکه شیخ هر دو حدیث را از کتاب حسین بن بشیر روایت کرده است و سوال آخر از ایشان
روایت بخورده است و چون صدوق نزد او همه صحیح است باهم ذکر کرده است و الله تعالی بعلم و قال صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بِالصَّلَاةِ فَإِنْ تَنَظَّرَ إِلَى الصَّادِقِ إِذَا كَانَ يَبْعَثُ وَاحِدَةً وَبِهِ سَنَدٌ صَحِيحٌ مَنُوقَلٌ مِنْهُ مِنْ حَضْرَةِ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَادِقٍ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ بَايَ مَيْتٍ دَنَا زَكْرَدَنَ دَرَجَاتِي كَظَرُ بَصُورِ تَهْمَانِي بِرَ كَأَجْشَمِ دَشْتِ بَشَدَ وَمَنَافَاتِ نَزَادَ عَدَمِ بَاسٍ بَاكِ هَيْتَ بَلْكَ مَوْتِي كَرِهْتِ
چنانکه در حدیث حسن کالصبح از حضرت منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کرده میدانستند بایک است و شد
از صورتها در یورت و آنچه حدیث کالصبح نیز همین عبارت وارد شده است اگر چه احادیث مطلقه متواتره را حل بر احادیث مقیده
میتوان کرد که اگر است وقتی باشد که دو چشم باشد و محاذی قید باشد و لیکن اظهر است که در مستحبات حل مطلق بر مقید نباید کرد بلکه
باطلاقه مکروه است و در صورت مقیده اگر است و اکثر علمای نیز بر اینند و ظاهر امر او از صورت صورت حیوانات باشد پس اگر صورت حیوان
و اقارب ماه باشد مکروه و نخواهد بود بایک است سبک خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مثال درخت و اقارب و ماه حضرت فرمودند که بایک نیست و اوام که صورت حیوانات نباشد و از اخبار بسیار
ظاهر میشود که صورت انسان بدتر است و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَصَلِّ فِي ذَا فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبٌ
الصَّبَدُ وَأَعْلَقَتْ دُونََهُ بَابًا فَلَا تَأْسُ فَإِنَّ الْمَلَكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ وَلَا بَيْتًا فِيهِ
بَوْلٌ وَجَوْعٌ فِي رَيْبَةٍ وَ منقولست از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند نماز کن در خانه که در آن خانه سگ باشد مگر آنکه سگ شکاری باشد
و در آن یورقی که نماز کند نباشد و در یورت را بر آن بنشیند یا تو آن سبت که در این صورت بایک نیست که در آن خانه باشد پس برستی که شکاری
داخل نمیشود و یورقی که در آن یورت سگ باشد و نه در یورقی که در آن یورت صورت باشد و نه در یورقی که در آن یورت بولی در ظرفی باشد ظاهر
صدوق چند حدیث را باهم مضمّن ساخته است از آنچه در حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان که از اهل اجماع است منقول است از محمد بن مروان که
مشترک است و ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که

فرمودند که اینجا
نمی کند خدا و رسول
و مصلوب

اگر

علیه بن ابی طالب
که در آن یورت
سگ باشد

و

کتاب الصلوة

جبرئیل نزد من آمد و گفت مکرده فرشتگان داخل می‌شوند در یورتی که در آن یورت یکی یا صورتی یا طرفی بر بولی باشد و همین مصون
 حدیث صحیح کما یصح بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
 منقولست که فرمودند که خیر و خوبی در یکجا نیست مگر در یک شکاری یا سگ کله و در حدیث قوی کما یصح منقولست که حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله رخصت داد اهل صحراء که سگی نگاه دارند که محافظت بخیمه ایشان کند و اگر کسی خانه اش در باشد از خانه‌ها و خوف
 و زان داشته باشد نیز می‌تواند نگاه داشتن و غیر اینها را مگر هست نگاه داشتن سگ چنانکه در حدیث حسن کما یصح از عیسی منقولست که
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در خانه مسلمانان سگ باشد و در حدیث موثق کما یصح از زراره منقول
 است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سگ نگاه دارد و در از عمل او یک قیراط کم می‌شود و همچنین فرمودند که
 سگ در خانه نگاه ندارد مگر آنکه سگ شکاری باشد و توان در یورت را بران بستن که در خانه باشد و داخل یورت نشود و در حدیث صحیح از
 ابو حمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در میان که دیدیم که آنحضرت نظر بجانب دست چپ کرد
 دیدیم سگی که تمام بدنش سیاه محض بود فرمودند که چه خبر داری می‌توانی بر آفتاب بد صورت کرد اما آنچه در خبر آوردی مانند مرغ
 پرید و رفت گفتیم فدای تو که دم این چه چیز بود حضرت فرمودند که نام این سگ غنم است و یک شایطین است الحال بشام بن عبد الملک
 ابن مروان بجهنم رفته است و این میرود و خبر مرا که ابومرثبه میرساند و با سنانید کثیر کما یصح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
 علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا فرستادند بدین مشرف تا هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر خسته که بود
 هموار کردم و هر سگی را کشتیم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت است که گفت سوال کردم از پدرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
 علیه از شخصی که در خانه او صورتها باشد یا در پرده کشیده باشند و او ندانسته باشد و بعد از آن بداند چه لازم می‌آید حضرت فرمودند
 که هر چه در اندازد بر او چیزی نیست و وقتی که دانست می‌باید پرده را بردارد و در صورتی که بر سیدم که هرگاه خانه یا حجره
 در آنجا صورتها باشد چکند فرمودند که می‌باید صورت در برابر قبلة نباشد که آنکه چاره نه داشته باشی که در این صورت برای صورتها
 قطع کن و اگر نتوانی نماز کن دیگر بر سیدم که هرگاه شخصی خواهد که نماز کند در حجره که در آنجا فرشته‌ها باشد که صورت داشته باشد و چیزی که بالا
 صورتها بنده از نماز می‌تواند کرد فرمودند که دیگر بر سیدم که هرگاه حجره دو پرده داشته باشد و یکی صورت داشته و دیگری نداشته باشد
 و آنچه صورت نداشته باشد در طرف اندرون باشد و آنچه صورت داشته باشد بر در حجره باشد یا یک پرده باشد و پرده را بر می‌ون در کند و
 در را بر روی بند و نماز کند خوب است حضرت فرمودند که بلی یکی نیست دیگر بر سیدم که هرگاه حجره در آنجا باشد صورت مرغی یا ماهی و امثال
 آن که اهل خانه یا اطفال بازی میکنند مانند عروسک یا نماز در آن حجره می‌توان کرد و حضرت فرمودند که تا سر آنها را جدا نکنی تا پاک
 سازند و اگر نماز کرده باشد عاده نمیکند نماز او دیگر سوال کردم از نسیمی که در آنجا مثال یا صورت باشد آیا نماز میکند در آنجا
 حضرت فرمودند که سرش را لهرامی اندازد و سر صورتها را آوده میکند که صورت او ضایع شود و نماز میکند و باکی نیست پس ظاهر شد
 که مثال و تمثال را بر سایه دار اطلاق می‌کنند و صورت را بر بی سایه در غالب اوقات و این احادیث در محسن ربی و در قرب
 الاسناد و جمیع موجود است و مؤید این احادیث صحیح دیگر نیز هست و این اخبار ظاهر می‌شود که اگر مجسمه باشد می‌باید باطل کند و آن
 فلا بلکه در غیر مجسمه همین کافی است که یکچشم از او بکشد و اگر یکچشم باشد تغییر آن در کار نیست و از آخر حدیث آخر ظاهر می‌شود که هر
 بشی نمی‌ازند آن نیست و اگر نه می‌باید نماز باطل باشد و عاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت مگر آنکه حل کنیم بر جاهل
 و ظاهراً جاهل در امثال سائل عزیز معذور باشد و الله تعالی بعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
 است در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که جنیان از بهت حضرت سلیمان می‌ساختند آنچه را که سلیمان اراده می‌نمود از مساجد و بنا
 حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان بنود بلکه صورت درخت و امثال آن بود و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی
 بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که این صورتها در خانه شماست سبب چیست حضرت فرمودند که این خانه زنان است
 نسبتی بمن ندارد و لا یجوز الصلوة فی بیت فی غیره حتی یخروجوا فی الزینة و جایز نیست نماز کردن در حجره که در آنجا شراب در
 ظرفی باشد که اگر شراب ریخته باشد در زمین جایز است نماز کردن چنانکه در حدیث موثق منقولست از عمار از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کن در حجره که در آنجا شراب انجور باشد یا بست کشته زیرا که فرشتگان در آنجا داخل نمی‌شوند و فرمودند

در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خیر و خوبی در یکجا نیست مگر در یک شکاری یا سگ کله

در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خیر و خوبی در یکجا نیست مگر در یک شکاری یا سگ کله

در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خیر و خوبی در یکجا نیست مگر در یک شکاری یا سگ کله

باب المواضع التي يجوز فيها الصلوة

١٠١

که نماز کن در جائه که بان جایزه رسیده باشد شرابی میست کتبه غیر آن تائویند انجا در او ظاهر خبر کراست و ممکن است که محل کنیم
 کلام صدوق را نیز بر کراست و جمعی وجه حرمت را چنین گفته اند که چون واجبیت ریختن شراب بر هر که قدرت بر آن داشته باشد پس
 اگر نماز کند نماز منعی عنه خواهد بود چون صد ریختن شراب است یا اینکه در وقتی که واجبیت ریختن نماز را موریه نیست از جهت تیج ارضه
 و همچنین هرگاه نماز جمیع شود با وجوب فوری این دو وجه جاریست و حق است که بر تقدیر عدم جواز تقدیر است از جهت تیج و آن دو وجه
 بیوجه است چنانکه در روضه المتقین بیان شده است **وَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَا مَنْ كَانَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْإِذْنِ فَلْيُؤْمِرْ بِإِجْمَاعٍ وَإِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ مُنْقَطِعَةٍ وَمَقُولُ اسْتَازِ ابْنِ بَصِيرٍ رِشِي عَظِيمُ الشَّاهِدِ**
 و ظاهر از کتاب ابن سنان بر داشته چنانکه شیخ زوایت کرده است از ابن سنان از ابی بصیر پس حدیث صحیح باشد و بنا بر آنچه در آخر
 ذکر کرده است موثق کالصحيح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد یا آنکه از
 دشمنی یا سببی خائف باشد پس نماز را با یما کند بجز اگر ممکن باشد و اگر نمیچشم و اگر چه در زمینی باشد که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام
 منقطع باشد یا آنکه مثل اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان نماز نتواند کرد و نماز را با یما میکند چنانکه در باب خوف خواهد و دست
سَمَاعَةُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ الْأَسَدِ بْنِ يَاسِينَ فِي الْمَشْرِقِ كُنْ فَخَضَرَةُ الصَّلَاةُ هَيْمَنَةً الذَّيْ أَسْرَهُ مِنْهَا فَقَالَ أَبُو عَمِيٍّ
 و با سند موثق کالصحيح از سماعه منقول است که گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند و در
 وقت نماز داخل شود و آن کافر بگوید اسیر کرده است منع کند او را از نماز حضرت فرمودند که با یما میکند بجز اگر چه در زمینی باشد و آن
ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا أَنَّ اللَّهَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ مَا لَمْ يَكُنْ فِي بَيْتٍ فَاحِدٍ فَشَأْنُ إِذَا
كَانَ بَيْنَهُمَا فَدُرَّ شَيْءٌ صَلَّتْ بِحِذَائِهِ وَحَذَاهَا وَهُوَ وَحْدَهُ لَا يَأْتِي وَدَرْدِثٍ صَحِيحٍ مَقُولُ هِيَ از ابن سنان و سبک که گفت
 سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردوزن در یک یورت نماز میخواند که حضرت فرمودند که هرگاه یک شبر
 در میان ایشان فاصله باشد برابر او میتواند ایستاد که هر یک بر نیز خود نماز منفرد بکنند یا یکی نیست و یک شبر فاصله را حمل کرده اند بر
 تقدیر مرد بیک شبر چنانکه اخبار دیگر بر آن دلالت کرده است و در هیئت محاذات مجازی خواهد بود و فی حیایه فندان
أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَهُ فَمَنْ مَابَحْطًا أَوْ مَدْرُ عَظِيمٍ الدَّخَالِ فَمَضَاعِدًا فَلَا يَأْتِي
صَلَّتْ بِحِذَائِهِ وَحَذَاهَا وَبَسَنَدٍ صَحِيحٍ از زرارہ منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در این صورت که حضرت فرمودند
 که هرگاه میان مردوزن بقدر کامی باشد یا بقدر استخوان فراموشی یا بیشتر یا یکی نیست که زن مجازی در پیش و تنها نماز گذارد و این خبر
 نیز مثل سابق است در آنکه تقدم مرد بر زن افضل بقدر استخوان دست باشد و قریبست یک شبر یا شراط افراد که نماز بجاست بکنند که اگر
 نماز جماعت کنند غنت است که زن در عقب مرد باشد بجز این چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث صحیح دیگر از زرارہ از ابن
 حضرت منقول است که گفت از حضرت سوال کردم از زن هرگاه نزد مرد نماز کند حضرت فرمودند که مجازی او نماز بکنند مگر آنکه سینه
 مقدم باشد بر زن و تخمیناً قدر یک شبر است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم دارد است که گفت سوال کردم از احمد بن محمد صلوات الله علیه
 از مردی که در گوشه حجره باشد و نشانی دخترش در گوشه دیگر نماز کند برابر او حضرت فرمودند که سزاوار نیست پس اگر میان ایشان
 فاصله یک وجب باشد بخیر است و راوی گفته است که مراد حضرت تقدم است بیک شبر و ظاهر است چون فاصله بعد از گفت و در سابقا
 و در حدیث صحیح وارد است از ادیس بن عبد الله که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی
 در برابر او زنی ایستاده باشد و در پیش خود نشاند حضرت فرمودند که اگر آن زن نشسته باشد ضرر ندارد و اگر نماز کند خوب است
 چون فاصله نیست بتقدم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احمد بن محمد صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم که هرگاه مرد
 و زن هم کجا و باشند با هم نماز میخوانند که حضرت فرمودند که اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدم مرد بر سبیل احتیاط است چون در
 حدیث صحیح یا کالصحيح از عبد الله بن ابی یعفور منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن
 نماز میکند و زنی در پیش او ایستاده باشد حضرت فرمودند که نه مگر آنکه اول او نماز کند یا تو و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در هر دو
 نشسته باشد یا ایستاده باشد یا یکی نیست و در حدیث عمار دارد است که اگر فاصله ده ذراع شرعی باشد اگر در هر طرفی از پیش و پس
 نماز کند ضرر ندارد و در حدیث صحیح محمد بن مسلم دارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از حضرت سوال کردند که زن

مقاوم است با این

علی بن ابی حمزه

و اگر زن نماز کند ضرر ندارد

نزد مرد نماز میخواند که حضرت فرمودند که اگر در میان هر دو جایلی باشد مقصور ندارد و در حدیث علی بن جعفر وارد است که دیوار کوکبا
 نایب و ارشاد است که هم را ببیند نیز جایلی است یا بلند و درع نیز کافی است مجزا احادیث در این باب متواتر است که ظاهر همه منع است
 و معارضی که دارد حدیث جلیل است که وَدَقِيَ جَبَلٌ عَنْ أَبِي جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَا تَأْتِيَنَّ الرَّجُلَ
الْمَرْءُ وَجَبَلًا وَرَجُلًا يَهْوِي بَصُلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُصَلِّي وَغَالِيَةً مَضْطَجِعَةً بَيْنَ يَدَيْهِ
وَهُوَ جَائِعٌ وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ عَمَزَ رَجُلًا حَتَّى يَسْجُدَ و بسند صحیح مقبول است از جلیل از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که زن نماز کند محاذی مردیکه نماز کند بدستی که سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 نماز کند و عایشه در برابر آنحضرت خوابیده بود بر پهلو و حایض بود و چون حضرت میخواستند که سجده کنند پای او را بیشتر دند تا پای
 بر دارد و حضرت سجده کند و ظاهر آنحضرت جواز محاذت و حمل میفرمود بر صورتیکه یکو جب فاصله باشد یا حایل یا ده ذراع از هر
 طرف دیگر چنانکه در اخبار صحیح که نشت و حمل بر تبقیه ظاهر تر است بقرینه علتی که ستیان از اعانت ساخته اند که هرگاه زن در برابر
 شخصی باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد پس اگر نماز کند و نماز جماعت کند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جلیل را
 شیخ ذکر کرده است و در آن این تتمه نیست و تأویل کرده است با آنچه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسلی ذکر کرده است و ممکن است
 که بجای فا و او بوده باشد و نسخ غلط کرده باشند و جلیل در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت فرمودند که هرگاه سجود
 زن بار کوع مرد باشد باکی نیست که تخمیناً قریب بشیر است یا ذراع و مثل همین خبر است خبر کا صبیح ابن بکر و دو خبر کا صبیح از
 بصیر لیش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده اند که از آنحضرت سوال کردیم که هرگاه مرد و زن در یک
 یورت نماز کنند با هم وزن در دست است مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه تا آنکه در میان ایشان فاصله یک شبر یا
 یک ذراع یا مثل آن باشد و در حدیث حسن کا صبیح از خبر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در زنی که پهلوئی مرد باشد
 نزدیک او حضرت فرمودند که هرگاه فاصله تقدم مرد بقدر موضع پاکه یک شبر است یا موضع یا لان شتر که یک ذراع است باشد
 باکی نیست و تردید اعتبار نسخ کا نیست که لفظ صل واقع شده است و در بعضی از نسخ نقطه دارد و مجمل است که میت در نمی انجامد
 و جواز اتفاب یک شبر و احتجاب یا ده بختی که زن در عقب مرد باشد آنکه تقدم شبر بر سبیل و جوب باشد معلوم نیست و از
 تشابهات اخبار است و صحیح علی بن جعفر زمری آنکه شکی نیست پس احتیاط در دین عمل بقاصله است و الله تعالی بعلیم و لا تأخیر
أَنْ يَكُونَ بَيْنَ بَدَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَهَمَّا يَصِلُكُلَانِ فَرَقَةً أَوْ شَيْءًا وَبَاكِي مَيْتٍ که در برابر مرد و یا زن در وقتی که نماز
 کند باشد یکجه گاهی یا چیزی باشد محتمل است که مراد این باشد که چون غالب اوقات در یکجه گاهها صورت مییابد پس اگر صورت یا
 پوشانده کرده است و لیکن صحیح است نماز او و اگر پوشانده توهم این میشود که سجده در برابر آن کرده باشد و بشیء باشد به
 پرستی بگوید که چنین نیست زیرا که مسلمان سجده حق سبحانه و تعالی میکند و خود میداند و دیگران نیز میدانند و اظهر آنست که مراد
 صدوق شتره است که نزد اکثر علماء مستحب است که هرگاه شخصی در صحرائی یا فضائی باشد سنت است که در برابر قبله خود چیزی بگذارد
 مانند بالش یا پالان شتر یا عصا که از انصب کند یا بعضی در برابر خود بگذارد یا خطی بکشد و چون مصنف ظاهر است نمیداند یا رجوع
 ذکر کرده است و حق نیست که سنت است چنانکه در حدیث صحیح از ابن عباس منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصا نيزه داشتند و در وقت نماز آنرا در برابر خود میکشیدند و در حدیث
 صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز را که شستن رکعت والاغ وزن از برابر مصلی و لیکن چیزی را ستره کنند
 و اگر بمقدار یک ذراع چیزی یا چیزی را در برابر خود نصب کنند ستره حاصل شده است و قریب باین است حدیث مشهوری که صحیح است
 آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در زنی پالان شتر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میکشید و در وقت نماز
 در برابر خود میکشیدند که ستره باشد از آنجگانی که از برابر آنحضرت گذرند و در حدیث صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا
 صلوات الله علیهما منقولست که اگر شخصی نماز کند میاید که در برابر خود خاک اجمع کند که بگذرد یا خطی در برابرش بکشد که ستره
 باشد و سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که هرگاه شخصی در صحرائی نماز کند
 پس در برابر خود بگذارد پالان شتر را که پشت پالان برابر او باشد پس اگر پالان نباشد سنگی و الا تیری را نصب کند اگر بهم

فرقت رجلا

بصیر لیش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده اند که از آنحضرت سوال کردیم که هرگاه مرد و زن در یک یورت نماز کنند با هم وزن در دست است مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه تا آنکه در میان ایشان فاصله یک شبر یا یک ذراع یا مثل آن باشد و در حدیث حسن کا صبیح از خبر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در زنی که پهلوئی مرد باشد نزدیک او حضرت فرمودند که هرگاه فاصله تقدم مرد بقدر موضع پاکه یک شبر است یا موضع یا لان شتر که یک ذراع است باشد باکی نیست و تردید اعتبار نسخ کا نیست که لفظ صل واقع شده است و در بعضی از نسخ نقطه دارد و مجمل است که میت در نمی انجامد و جواز اتفاب یک شبر و احتجاب یا ده بختی که زن در عقب مرد باشد آنکه تقدم شبر بر سبیل و جوب باشد معلوم نیست و از تشابهات اخبار است و صحیح علی بن جعفر زمری آنکه شکی نیست پس احتیاط در دین عمل بقاصله است و الله تعالی بعلیم و لا تأخیر

ابن ابی یحیى و ابو بصیر در حدیث کا صحیح صحیح

باب ما يصلح له من الثياب

۱۰۳

خطی باشد و در حدیث متفق کا الصبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 کلاه بی را در برابر خود میگرداند و غیر اینها را از اخبار دیگر بسیار است و در حدیث کا الصبیح از محمد بن مسلم منقولست که جنوبی
 بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که دیدم فرزند شما موسی را که نماز میکرد و مردمان از برابر او می نشستند
 و او ایشانرا منع نمیکرد چون ترو عامه منع می کنند و تا مشتق جایز نمیدانند و فی ما فی بعضی در فضل فرزند شما بحثی است که بر همه کس ظاهر است
 یا آنکه شما را نایب خود کرده اید که بعد از شما امام باشد و امام ترک اولی نمیکند در صغر و کبر حضرت فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر
 شد حضرت فرمودند که ابو حنیفه بر تو بحثی دارد که نماز میکردی و مردمان از برابرت می نشستند و منع ایشان نکردی یا ستره نداشتی که سبب
 منع باشد چرا که اگر ستره باشد بمنزله حایل است و ضرر ندارد حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمودند که آنکسی که من عبادت او
 میکردم بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حتی سجاده و تقالی میفرماید که نماز دیگر تمام ببندد از رکعت کردن پس حضرت صادق صلوات الله
 علیه حضرت موسی را در بغل گرفتند و فرمودند که پدر و مادر من فدای تو باد ای کسی که محل اسرار خداوند عالمیانی و عمارت حضرت ظاهر است
 این معنی دارد که من چنان محو شده بودم در بندگی که کسی میدیدم مردمان را ایشانرا دفع کنم یا آنکه چون من بندگی حتی سجاده و تقالی
 میکردم و در چنین حالی ایندای مسلمانان مناسب نبود از جهت مکر و حی که از ایشان صادر شود و یا آنکه این معنی و حسب بود تا بمن بحث آید بلکه
 حضرت از جهت بیان جواز چنین کرده بودند و بعضی ذکر کرده اند که حضرت از جهت آداب ابو حنیفه چنین فرمودند و چون چنین چیزی در این
 باب وارد شده است ظاهر اصدوق احادیث ستره را محل بر تفسیر کرده است و ترک نموده است و گفته است که اگر ستره بکند آری بدست
 و الله تعالی یعلم **باب ما یصلح له من الثیاب** و جمیع آنکه کتاج این بابی است در بیان جامه ها
 که در آن جامه نماز میتوان کردن و آنچه نمیتوان کردن و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست بودن بدانکه و حسب در حالت
 نماز که عورت مصلی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد و عورت مردان ذکر و انشین و در است بیه غنچه و بعضی از علما گفته اند که
 و حسب در نماز که از آن تار آن پوشیده باشد و بعضی تالف ساق گفته اند و شک نیست که بهتر است اما حرم بوجوب مشکل است پس
 مصلی میاید که چیزی باشد که عورتین بپوشند که رنگ آن در زیر آن جامه پدید آید و در جمیع خلعت است و حوط است که حجم فرستور باشد
 و لازم است که حریر نجف نباشد و پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد مگر چیزی چند که مستثنی خواهد شد و در حدیث منقولست که
جَعْفَرٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ يَلْبَسُ فِي الصَّلَاةِ أَجَابَهُ قَطَالٌ لَا وَنَ بَرِيعٌ سَبْعِينَ مَرَّةً
 یا ساینده صحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پوست حیوانی که مرده باشد اگر
 و باغی آن بکشد آیا از آن میتوان پوشیده حضرت فرمودند که نمیتوان در آن نماز کردن اگر چه مضاف در مرتبه و باغی آن پوست کرده باشد و بن صحیح
 از ابن ابی عمیر منقولست که او انجمی از فضلاء اصحاب حضرت روایت کرده است از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کن در پوست
 مرده اگر چه بید نخفین از آن پوست باشد و مبالغه مضاف در مرتبه و باغی آن پوست مرده را بباغی پاکت میدهند و احادیث
 صحیح بسیار از آن معصومین صلوات الله علیهم منقولست بر رویشان و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه سوال میکند که آیا منتفع میتوان شد بچیزی از حیوان مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که عرض نمودم که حیثی روایت کنند
 تمام که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که شسته بکوسفندی که مرده بود و فرمودند که چرا از پوست این کوسفد منتفع نشدند بلکه
 از پوست این منتفع نمیدانستند شاید این حدیث صحیح است حضرت فرمودند که این حکایت در ماده کوسفد بوده بخت نموده و اردش
 که از حله زمان حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و آن کوسفد لا غرثه باشد که از پوست آن منتفع نمیشدند و گفته اند
 تا مرد و از خانه بیرون آید حمله حضرت فرمودند که از پوست آن که منتفع میشوند چرا که شسته تا بمیرد یعنی میبایست که از آن بکشد
 و عامه غلط فهمیده اند و احادیث در عدم جواز نماز در آن متواتر است و لیکن در نجاست صحیح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر می شود
 که دره لا یتیم الصلوة فیہ از نه نماز میتوان کرد اگر چه ممکن است که در لا یتیم الصلوة محمول بر کراست باشد و آنکه واقع شده است که
 از مینه منتفع میشوند مراد از آن چیز است که حیات در آن حلول کرده باشد و آنچه حیات در آن حلول نکرده است بینه نیست و این
 منتفع میشوند از اجادات بسیار نه موی و پشم و کورت و استخوان و دندان و شاخ و سم و پر و پیر میاید و حتی که پوست بالای آن بسته باشد
 و خواهد آمد تفصیل آنها در باب طهره و سئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل لوشی علیه السلام

باب ما یصلح له من الثیاب

باب ما یصلح له من الثیاب

باب فی صلاه و نماز و افعال و اشیاء

۱۰۵

میخورد و جامه واپس میدهد یا پیش از نشستن انجام نهد آن میتواند کرد حضرت فرمودند که تا نشوید نماز نکند و محمول است بر استحباب
 یا بختن آب چنانکه در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در جامه مجوسی حضرت فرمودند که
 آبی بر آن بریزند و بعد از آن نماز کنند و در حدیث صحیح از معنی منقولست که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست نماز کردن
 در جامه ای که بیود و لغضاری مجوس میباشد یا میزد یا میسند و و چشم چنانست که در نجاست علم یقینی میاید و علم یقینی ندارد که
 ایشان بافته اند و بر تقدیر علم بافتن ایشان علم نجاست ندارد چنانکه است که ملاقات بر طوبت نشده باشد آن بر تقدیر نیز برنجاست
 نیست چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از پدرم صلوات الله علیه که بر فرشته های بیود و لغضاری
 میتوان خوابیدن فرمودند که باکی نیست لیکن در جامه های ایشان نماز نکند و فرمودند که مسلمانان با کبریا در یک کاسه چینی نخورند که با
 در فرش نشاند و دست بدست ایشان رسانند و ایشان مصافحه میکنند و دیگر گفت که سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه که
 که در باران جامه بزد و از خیمه پوشیدن و ندانند که از کجاست بوده است نماز در آن میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر از مسلمانان خرید باشد نماز
 در آن میکند و اگر از نصرانی خرید باشد تا نشوید نماز در آن نکند و منقولست از عبد الله بن جبریل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه پرسیدم از جامه ای که بیود و لغضاری میباشد پیش از نشستن آنها نماز میتوان نمود و در آنها حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر نشوید
 مجوس تر است نزد من و چون این چهار معتبره وارد شده است اگر بشوید بهتر است خصوصاً در صورتی که مکان ملاقات بر طوبت ایشان
 قوی باشد مثل جامه های چرمی ایشان که علم عادی بملاقات ایشان هست ممکن است که بحسب اقع از چنین جامه ها احتیاج لازم
 باشد و ما بنی غیر جمیع بنی الانبیا را نکرده و دیگر جمیع اول نظر است و الله تعالی بعلم و سأل محمد بن علی الحکیمی ابا
 عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یبکون که التوبه الواحد فیه یقول لا یطهر علی غسله قال
 یصلی فیه و یسجد صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه از شخصی که یک جامه داشته باشد و
 بول نجس شده باشد و نتواند از نشستن حضرت فرمودند که آن جامه نماز میکند یعنی و هبت که در انجام نماز کند یا جایز است و سأل
 عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الرجل یجئ فی توبه و یبکی مع عمره و لا یطهر علی غسله قال یصلی
 و یسجد صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نجس شود در جامه
 که محکم شود و جامه شش نجس شود و جامه دیگر نجس شده باشد و قدرت بر نشستن آن نداشته باشد یا نجس باشد یا اگر باشد خوف
 ضرر داشته باشد حضرت فرمودند که در انجام نماز میکند و بنی خبر آخر قال یصلی فیه فایدا و عبد الله عسکری و
 اعاد الصلوة و در جزئی دیگر و در است که عارضا باطنی بسند موثق روایت کرده است که از حضرت صلوات الله علیه سوال
 کرد از شخصی که بپوشیده باشد و در انجام نماز نتواند کرد و بپوشیده باشد و آبی بهم نرسد که آنرا بشوید چنانکه حضرت فرمود
 که تیمم میکند و نماز میکند و چون آب میرسد جامه را میشوید و نماز را عاده میکند و ظاهر صدق عمل کرده است با بیخیزش چون
 بحسب ظاهر منافاتی نیست میان وجوب نماز و وجوب قضا که عسکری و جوه عقلیه که امر دالالت بر اجزا میکند و بر تقدیر تسلیم
 وقتی مسلم است که معارض داشته باشد و چون صدق عمل بوفات میکند بر او لازم است که باین خبر عمل نماید و جمعی که عمل باین
 عمل نمیکند حل بر استحباب میکنند و شکی نیست که احوط نماز است در جامه نجس عاده آن و اگر صاحب این اخبار را حمل کرده
 بر حالتی که برهنه نماز نتواند کرد و اگر تواند و حسب میباید نهند که برهنه نماز کند با عین حدیث صحیح که محمد بن علی جلیبی از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه شخصی محکم شود و در حیوانی و بغیر از نجاسه نداشته باشد واجب نباشد که آنرا
 کند حضرت فرمودند که تیمم میکند و برهنه نماز میکند و ایما میکند از جهت کوع و سجود و حدیث موثق که صحیح بسند غیر
 مضمون است و جمعی از علمای مجتهدین برهنه نماز کردن و در جامه نجس نماز کردن و این قول بهتر است من جمیع اجماع بین
 الاخبار اگر چه احوط است که دو نماز بکند یکی برهنه و یکی در جامه نجس اما مکان برهنه نماز کردن و اگر بواسطه خوف بیکار
 داشته باشد احوط آن است که در جامه نجس نماز کند و بعد از آنکه باب رسد قضا یا عاده کند و سأل علی جعفری اخاه مؤمن
 ابن جعفر صلوات الله علیه عن رجلین و حصرت الصلوة فاصاب ثوبه ارضه دم او حکم کرد
 یصلی فیه او یصلی غیرا قال ان وجد ماء عسکه فان کعبه ماء صلی فیه و لم یصل غیرا با و با

جامه نجس شود
 اگر چه در جامه
 نجس شود و اگر
 در جامه نجس
 شود و اگر در
 جامه نجس شود

کتاب الصلوة

۱۰۶

صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که برهنه باشد
 و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده باشد یا همه خونین باشد در انجام نماز میکند یا برهنه حضرت فرمودند
 که اگر آب آلوده بشود و اگر آب بهم نرسد در انجام نماز می کند و برهنه نماز نکند یعنی بهتر است که در انجام نماز نکند یا صورت خود را
 والله تعالی یعلم و کتب صفوان بن یحیی الی فی المحسن صلوات الله علیه یسأله عن الرجل یصلي مع ثوبان
 فأصاب أحدهما بول ولم یدر بأيهما هو وحضره الصلوة وخاف قوثها ولم یسعه ماء کیف
 یصنع قال یصلی فیما جمیعها قال مصنف هذا کتاب رجمه الله یعنی علی الاطلاق و بسند حسن کا الصبیح منقول
 است از صفوان که گفت عرض نوشتم بخیرت حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه و عرض نمودم که هرگاه شخصی دو جامه داشته باشد
 و بول یکی از این دو جامه رسیده باشد و نداند کدام یک نجس است و وقت نماز شده باشد و خوف بیرون رفتن وقت نماز باشد و آن
 نه داشته باشد چکنه حضرت فرمودند که در هر دو جامه نماز میکند با نیک نماز ظهر را اول در جامه میکند و بعد از آن در جامه دیگر و چنین نیز نماز
 دو مرتبه میکند در هر جامه یکبار و اگر اول نماز ظهر و عصر را در یک جامه بکند و بعد از آن هر دو را در جامه دیگر خلافت و اظهر جو است
 چون حدیث شامل آن نیز هست و چون توهم میشد که مراد حضرت این باشد که هر دو جامه را بپوشد و نماز کند صدوق رفع توهم نموده است
 که مراد نیست که در هر جامه یکبار و اگر مشتبه شود بیشتر از یکجا بعد بجنس میکند یا زانی یکجا در مثل هرگاه ده جامه داشته باشد و سبب
 از آن نجس باشد هر نمازی را در چهار جامه میکند تا یقین بهم رسد که در جامه طاهر نماز کرده است و اما اگر عدد غیر محصور باشد مثل آنکه
 پنجاه جامه نجس باشد در صد جامه در اینجا حرج لازم میاید که هر نمازی را پنجاه و یک مرتبه بکند بلکه در هر جامه که خواهد نماز کند و در وقتیکه
 و سوار باشد باید کردن چون احتمال جامه طاهر بیشتر میشود هر چه بیشتر کند و در غیر موضع نص اشکال است مگر در صورتی که یکجا بجنس
 مشتبه شود و پنجاه جامه طاهر در ایض صورت دو نماز البته کافیت ایاد کار است محتمل است که یکجا کافی باشد و احوط دو نماز است و چه
 در همه صور قابلند که برهنه نماز کند و این قول ضعیف است چون نصی ندارد و خلافتش مخصوص است در صورت اشتباه بیک جامه و در آن
 که نص ندارد و در نیست که محیر باشد میان برهنه نماز کردن و آنچه مذکور شد و الله تعالی یعلم و قال محمد بن مسلم لا یجوز جعفر صلوات
 الله علیه الذم بكون فی التوبة علی و کافی الصلوة فقال ان رأیته و علیک ثوب غیره فاطرحه و حمل
 فی غیره و ان لم تکن علیک ثوب غیره فامض فی صلوایک و لا إعادة علیک ما لم یزد علی فیدار و درهم
 فان كان أقل من درهم فلیس یجوز و آیتة اوله و آیتة اخره و اذا كنت قد رأیته و هو اکثر من درهم فقل لا اله الا الله
 قضیة علیه و صلیت فی صلوایک کثیرة فاعلم ما صلیت فیہ و لیس ذلک بمنزلة المني و البول ثم ذکر
 صلوات الله علیه المني فتدکبه و جعله استک من البول ثم قال صلوات الله علیه ان رأیت المني قبل
 أو بعد فعلیک الا إعادة الصلوة و ان انت نظرت فی ثوبک فلم تقضیه و صلیت فیہ فلا إعادة علیک
 و کذلک البول و سبه الصبیح بلکه صحیح بطریق مقدره چون این سند بعلا میرسد و صدوق همانند صحیح دارد و بعلا و برقیان احمد
 و محمد و کلینی بسند حسن کا الصبیح روایت کرده است و شیخ بعضی را از کلینی روایت کرده است و حکایت بول و منی بسند صحیح از محمد بن مسلم
 روایت کرده است و این مصنفون نیز در فقه رضوی است و عمل علمای نیز بر این حدیث است الا در تتمه حکایت منی و بول حاصل آنکه محمد بن مسلم
 که عرض نمودم بخیرت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه خون در جامه باشد که پوشیده ام و در نماز مطلع شدم بر آن چکنه حضرت
 فرمودند که اگر خون را به منی و جامه دیگر پوشیده باشی که سائر عورت باشد انجامه را به از و در جامه دیگر که پوشیده نماند و اگر جامه
 دیگر نه داشته باشی و همین جامه سائر عورت باشد نماز را تمام کن با این جامه خونین و اما منی که خون زیاد از درهم نباشد بحسب سبب
 اگر کمتر از درهم باشد فتصوری ندارد و خواه دیده باشی خواه ندیده باشی و اگر ندیده باشی و اگر دیدی خون را و زیاد از درهم باشد
 و نشسته باشی و در انجام نماز بسیار کرده باشی اعاده کن بر نمازی را که در این جامه کرده باشی و خون منی و بول نیست پس حضرت فرمود
 منی را فرمودند و مبالغه بسیار در آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاک میدانند و فرمودند که از آن منی پاک نیست بخت آن نماز بول
 است پس فرمودند که اگر منی را پیش از نماز به منی یا بعد از نماز به منی نماز را اعاده میکنی بر چه را با منی کرده باشی اگر در جامه ملاحظه کرده
 باشی و ندیده باشی و نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست و همچنین است حکم بول و آنچه در این حدیث وارد است از ملاحظه و عدم آن در

در یک کف مصنفان
 غایب صفوان بن یحیی
 جامه نجس در پیش

در یک کف مصنفان
 غایب صفوان بن یحیی
 جامه نجس در پیش

باب فی صله و الاصله و التلبس

۱۱۱

نیم از آن جامه
تلبس با آنجا

السَّوَادُ لِلتَّقِيَّةِ فَلَا اَنْتَم بِهِ فَقَدْ رَوَى عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَسُورَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْحَجَرِ فَأَتَاهُ رَسُولُ اَبِي الْعَبَّاسِ الْحَكِيمُ بِدَعْوَةٍ فَكَتَبَ بِحَقِّهَا اَحَدَ وَجْهَةً اسْوَدَّ وَكَأَنَّ اَبِي هُرَيْرَةَ
كُنْتُ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اَمَّا اَبِي الْكَبَرُ وَكَأَنَّ اَحَدَهُمْ اَنْتَهُ لِيَا سَاحِلَ الشَّامِ دَاوُسُ شَرَّ سَيَاهُ اَرْجَمَهُ تَقِيَّةً دَرَانِ كُنْتُ
چنانکه بسند کا صبیح منقولست از حدیث حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حجره که دبی بوده است
محمد از محلات کوفه که متصل بان بوده است که شخصی از جانب قاجار که اول پادشاهان عباسی است و ابراهیم را پیشتر پیشو کرده و لیکن پیش
نشده و آن رسول بطلب حضرت آمد که خلیفه شما را می طلبید حضرت جامه بارانی طلبیدند که یکروی آن سیاه بود و یکروی آن سفید بود و آن
جامه را پوشیدند و فرمودند که من این جامه را می پوشم و میدانم که لباس اهل جہنم است یعنی از روی تقیة می پوشم و جامه بارانی نمیزند
عبادت و عبادت شنی شد و لیکن عباد را سابقاً بمنزله کلیم بر خود می پیچیده اند و جامه بارانی را می پوشیده اند و میگویند که آنست از
جته ان باشد که ضرری شیعیان نرسد که اتفاقاً باشد نه تقیة و اتفاقاً است که حکم را میگویند و میفرمایند که برخلاف آن عمل کنید تا شما
ضرری نرسد و تقیة است که از خوف خلاف حکم واقعی را فرمایند و بسبب تقیة حکم واقعی میشود مثل حوزن میتة که در حالت ضرورت
واجب میشود و اگر چه در غیر آن حالت حرام است و در حدیث کا صبیح از داود درقی منقولست که شیعیان بسیار سب میگردانند از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن جامه سیاه و دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبهه سیاهی پوشیده بودند و کلاه سیاهی و خنجر
سیاه که استر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت کوشه جبهه را شکافتند و پنبه بیرون آوردند سیاه و فرمودند که دل خود را بنور حق
سفید کن و هر چه خواهی بپوش یعنی اگر تقیة کنید چنانکه من کرده ام که پنبه جبهه را نیز سیاه کرده ام سبب فقر قلب شما خواهد شد زیرا که
عرض از تکالیف الهی طاعت و فرمان برداریست و تقیة می پوشیدم است از بیمه زیرا که سبب ان حفظ نفس خود و حفظ نفوس
شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده اید و احادیث تقیة آن مقدار را داشته است که حضرت آن و حضرت ثوابان نمیتوان کرد و قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَصْلِي الرَّجُلُ فِي الْوَجَلِ وَفِي بَدَنِهِ خَاتَمٌ حَكِيذٍ يَدِي وَبَرَايَتِ سَكُونِي نَقُولُ اسْتِ كَمْ خَفَرَتْ
و فرمودند که با آنکشتی این نماز نکنند و ظاهر آنرا فولا و نیز حدید است در لغت عرب و فولا در حدید ذکر میماند و آئین انشی میماند و
آنکشتی آئین اعم است از آنکه حلقه آهن یا فولا داشته باشد و مشهور است که مکر و هست و قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا ظَهَرَ
اللَّهُ بِكَ أَفْهَمَهَا حَلَقَةً حَدِيدٍ وَ در حدیث کا صبیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهار صد کلمه تعلیم اصحاب خود فرمودند
این است که فرمودند که آنکشتی غیر نقره و در دست نیند بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ظاهر است
بَدَنُهَا خَاتَمٌ حَدِيدٍ یعنی ظاهر نیست دستی که در آن آنکشتی آهن باشد و محتمل است که جمله دعائیة باشد یعنی ظاهر مباد
دستی که آنکشتی آهن داشته باشد یعنی توفیق کارهای خیر نیاید و موافق این سخن است آنچه کلینی در کافی از این حدیث نقل کرده است
و بنا بر نسخه اصل بر عکس است که ظاهر است که نفرین باشد و احتمال خبر نیز دارد و ممکن است که خبری دیگر باشد و لیکن بعید است ممکن
است که از نسخا شده باشد یا صدوق نقل با بعضی کرده باشد و این ظاهر است و رَوَى عَنْهُ الشَّامِيُّ أَبُو طَالِبٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ -
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَصْلِي وَتَلْبَسُهُ خَاتَمٌ حَدِيدٍ قَالَ لَا يَصْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَبَسَ لِبَاسَ اَصْلِ النَّسَاءِ
و بسند موثق منقول است از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد در مردی که نماز کند و آنکشتی
آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکنند و در غیر نماز هم در دست نکنند زیرا که آهن پوشش اهل جہنم است
یعنی در جہنم تا عذاب ایشان عظیم تر باشد با آنکه در دار دنیا اگر اوقات کفار می پوشند و بسند موثق از آجی بن عمار منقول است که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه شخصی ناخن خود را از آهن بگیرد یا پاره از نغوی خود را بیکر دایشت
سر را برآورد از آهن حضرت فرمودند که بر او است که آبی بر آنجا بالند پیش از آنکه نماز کند پس پرسیدند که اگر آب بر آنجا نماند و نماز کند
چونست حضرت فرمودند که آب بالند و نماز را اعاده کند زیرا که آهن نجس است و فرمودند که آهن پوشش اهل جہنم است و طلا پوشش
اهل بهشت است دیگر پرسیدند از طشتی که در آن صومها کشیده باشند یا کوزه یا کاسه چوبین را صورت کشیده باشند در آن یا نقره
باشد حضرت فرمودند که از آنجا و صوم سازد و در آنجا و صوم سازد و بسند قوی منقولست از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند
که نماز نکنند شخصی که کلید آهنی را به بند زیر جامه اش بسته باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر کلید پنهان بشود با کی نیست و بسند

یا کلین

نصف از آن جامه
تلبس با آنجا

قوی از حضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که این پوشش اهل جہنم است و طلائیت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلار در دنیا زینت زمان کرده است و پوشش از ابر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آن نیز حرام گردانیده است و این را در دنیا زینت جهنم است و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز نکنند مگر آنکه در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی در سفر باشد و کار وی در میان موزه که بمشتم باشد که ضرور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کار و در کمر بند سافروا سطح ضرورت و همچنین کلید را هرگاه خوف کم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در بیشتر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نمکذیر که این بخوبی است که نسخ شده است عرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است ظاهر آنکه این نجاست و ظاهر اصدوق حسن میسر اند پس اولی است که تا ممکن باشد از آن اجتناب کند و با آن نماز نکند و لیکن چون مدار بر استعمال کار دوده است و اگر بخشن بود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه این در جلد قرآن نصب میکرده اند و تجویز بیع آنها کرده اند و اگر بخشن میباید دهنی از آن میفرمودند یا آنکه اجازت این در آن یک تیر صحیح حسن نیست از اینجهت است که اکثر علما مکرره میدهند که در حالت نماز این با خود داشته باشد مگر نهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در اینصورت که بهترش زایل میشود و یا کم میشود و الله تعالی بعلم و تدبیر ابوالخیر و قد

عن أبي جعفر ص كَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ التَّبَيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِّي ص كَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي حَيْثُ لَكَ مَا أَحْبَبْتَ لِنَفْسِي أَكْفَى لَكَ مَا أَكْفَى لِنَفْسِي فَلَا تَحْتَمِمْ بِحَاطَمٍ ذَهَبٍ فَإِنَّهُ وَنَيْتُكَ فِي الْآخِرَةِ وَلَا تَلْبَسِ الْفَرْمِ فَإِنَّهُ مِنْ أَدْيَةِ إِبْلِيسَ وَلَا تَرْكَبْ عِشْرَةَ حَمْرَاءَ فَإِنَّهَا مِنْ مَرَاكِبِ إِبْلِيسَ وَلَا تَلْبَسِ الْحَبْلَ فَخَرَفَ اللَّهُ جِلْدَكَ بِوَجْهِكَ تَلْقَاءُ وَبِسَنْدِ مَوْثِقٍ أَرْزَاوِدَ ابْنِ أَدْنَى شَيْعَةَ زَاوِدَ رَوَايَتٍ مِيكَرْدَنَدُ وَچون بنید خروج کرد زیدی شد و جارد و دیه منوبند با و چون در وقتی که خوب بود حدیث از او روایت میکردند او کتابی تصنیف کرده بود در آنچه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده بود کتاب او از جمله چهار صد اصل است که علما شیعه بان عمل میکردند بنا بر این که صدوق کلینی و سایر محدثین از او روایت کرده اند که حضرت فرمود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم صلوات الله علیه فرمودند که یا علی دوست میارم از بچه تو آنچه را دوست میدارم از بچه خود و اگر هست دارم از بچه تو آنچه را که هست دارم از بچه خود پس نهان که انکشتی طلا در دست طلائکن که آن زینت تو خواهد بود و در بهشت و جامه سرخ قرمزی را در دامن یا پیشش که ردای شیطان سرخ است و سوار شود بر کبش سرخ که بر بالای شتر می انداختند و بر بالای آن می نشست تا ند و همچنین است بالمش میان زمین اگر سرخ باشد که شیطان بر آن سوار میشود و جامه حریر پیشش که حق سبحانه و تعالی پوست تورا میسوزاند یعنی بر فرض محالی که بکجی در راه دیگر است که پوشش حریر سبب آتش و زخ است در روز قیامت یا از قبر تا هر وقت که مستحق باشد و بر این مضمون احادیث مستفیض است قریب تو از طرق خاصه و عامه و در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که گفت سوال کردم از ابراهیم حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه از زمین و لجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که اگر روکش آن نقره باشد که نتوان جدا کردن آن بحسب متعارف باکی نیست و اگر نتوان نقره را جدا کردن بر چنین مرکوبی که زمین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که انکشتی طلا در دست کن که زینت آخرت است و در حدیث کا لصبح بیمار منی از انکشتی طلا شده است مردان را و در حدیث حسن کا لصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که باکی نیست از زمین ساختن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث کا لصبح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که زینت شمشیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقره بود دستش و فلش و حلقهای نقره در میان هر دو بود و در حدیث کا لصبح از فضیل منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از تخمی که طلا داشته میتوان در خانه نگاه داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد و اگر آب طلا باشد باکی نیست و در حدیث موقوف از حضرت صلوات الله علیه منقول است که انکشتی این در دست و مرد طلا نیوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس اهل بهشت است در بهشت پس نمیدانید که در دنیا پوشیده و دیگر با ساینده صحیح

و در این جا باید بداند که این پوشش اهل جہنم است و طلائیت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلار در دنیا زینت زمان کرده است و پوشش از ابر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آن نیز حرام گردانیده است و این را در دنیا زینت جهنم است و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز نکنند مگر آنکه در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی در سفر باشد و کار وی در میان موزه که بمشتم باشد که ضرور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کار و در کمر بند سافروا سطح ضرورت و همچنین کلید را هرگاه خوف کم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در بیشتر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نمکذیر که این بخوبی است که نسخ شده است عرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است ظاهر آنکه این نجاست و ظاهر اصدوق حسن میسر اند پس اولی است که تا ممکن باشد از آن اجتناب کند و با آن نماز نکند و لیکن چون مدار بر استعمال کار دوده است و اگر بخشن بود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه این در جلد قرآن نصب میکرده اند و تجویز بیع آنها کرده اند و اگر بخشن میباید دهنی از آن میفرمودند یا آنکه اجازت این در آن یک تیر صحیح حسن نیست از اینجهت است که اکثر علما مکرره میدهند که در حالت نماز این با خود داشته باشد مگر نهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در اینصورت که بهترش زایل میشود و یا کم میشود و الله تعالی بعلم و تدبیر ابوالخیر و قد

و در این جا باید بداند که این پوشش اهل جہنم است و طلائیت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلار در دنیا زینت زمان کرده است و پوشش از ابر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آن نیز حرام گردانیده است و این را در دنیا زینت جهنم است و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز نکنند مگر آنکه در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی در سفر باشد و کار وی در میان موزه که بمشتم باشد که ضرور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کار و در کمر بند سافروا سطح ضرورت و همچنین کلید را هرگاه خوف کم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در بیشتر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نمکذیر که این بخوبی است که نسخ شده است عرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است ظاهر آنکه این نجاست و ظاهر اصدوق حسن میسر اند پس اولی است که تا ممکن باشد از آن اجتناب کند و با آن نماز نکند و لیکن چون مدار بر استعمال کار دوده است و اگر بخشن بود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه این در جلد قرآن نصب میکرده اند و تجویز بیع آنها کرده اند و اگر بخشن میباید دهنی از آن میفرمودند یا آنکه اجازت این در آن یک تیر صحیح حسن نیست از اینجهت است که اکثر علما مکرره میدهند که در حالت نماز این با خود داشته باشد مگر نهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در اینصورت که بهترش زایل میشود و یا کم میشود و الله تعالی بعلم و تدبیر ابوالخیر و قد

باب فی صلاهی و اطفال و انکشاف

و ارد است که داود بن سرجان گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طلائی که زینت اطفال می کنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنان را زینت طلا میفرمودند بایک مینت و در حدیث صحیح از ابو الصباح منقولست که از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از طلائی که اطفال بایان زینت میکنند حضرت فرمودند که حضرت سید است جیدین صلوات الله علیه فرزند آن و زمان خود را زینت طلا و نقره میفرمودند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت سوال کردم از زینت کردن زنان بطلا و نقره حضرت فرمودند که بایک مینت و در احادیث موثق و قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که همیشه زنان در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله علیه زینت طلا میکردند و حضرت منعیان میفرمودند و بطریق متکثر منقولست که حضرت سید المرسلین جامه حریری و انکاشتری طلائی که نجاشی بدیده فرستاده بود از آن حضرت پوشیده بودند و در بنبر بودند که جبرئیل آمد و تحريم برد و او را در حضرت صلی الله علیه و آله برد و آنکه در فرمودند که هذا من حق ربنا علی ذکک و بحق یعنی حق سبحانه و تعالی حریر محض و طلا را بر مردان انت من حرام کرده است و در احادیث کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله انکاشتری طلا در دست کرده بودند و از خانه بیرون آمدند و صحابه نظر تعجب میکردند که چرا حضرت طلا پوشیده حضرت دست مبارک را بر سر ابوبالای آن انکاشتری که در انکشت که دو کوچک دست چپ کرده بودند که آشفته و بنزل فرموده اند و گفته و دیگر پوشیده اند و احادیث بسیار نیز بر این مضمون وارد شده است و خلا فی مینت در حرمت زینت کردن مردان بطلائی محض و در زینت کردن بنقره که رو پوشش آن طلا باشد قوی شده است بجز از آنکه است شده و خلا فی مینت در آنکه جایز نیست در نماز پوشیدن طلا و خلعت در بطلان نماز و ظاهر موثقه عمار بطلان است هیچ شک نیست که احوط جتناب است و زنان و اطفال غیر میزاد و غده نیستند جواز اعتبار احادیث صحیح سابقه و مفهوم آن احادیث نیز دلالت میکند بر حرمت زین بطلان مردان و در اطفال میزاد خلعت است و اجتناب فرمودن ولی است ایشان را مثل سایر واجبات و محرمات و در و کش طلا قوی بجز از شده است و احتیاط عینیم در اجتناب است از آن چون عرفا اگر طلا میگویند بلکه نقره نیز ضاقت که زینت کرده است بطلا خصوصاً مثل کلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتاز است و طلا با لاست و نقره در میان و در که اخق طلا و نقره از یکدیگر جدا میشود بخلاف نقش که در بطلا و ظاهر امر او صاحب از نموده که نقل خلاف در آن کرده اند نیست نه مثل کلابتون و الله تعالی بعلم و کذا بطلانی التبیان صلی الله علیه و آله و سلم لیس الحرجین بن عوف و ذلک اکثر کان کجلاً فیما و بطرق متعدده منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند پوشیدن ابریشم محض را اگر از جنه ابن عوف از جنه دفع آنکه بنش نشین بسیار است و از جنه دفع بنش نشین خوبست و منقولست بطرق متعدده نیز از طرق متعدد عامه که حضرت تجیز فرمودند بر بن عوام را نیز بسبب همین علت و در تعدی کردن این حکم نسبت بهین علت به غیر ایشان اگر مرض پیش آشفته باشد خلعت و اولی ترکست و علامه ابن عبار را تو هم کرده است که از حدیث سابق است و انظر است که بر سر خود است زیرا که صدوق در علل تأیین عبارت ذکر کرده است جبراد و علما را تجیز کرده اند پوشیدن حریر محض را در حرب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست مرد را که حریر محض پوشد مگر در حرب و در موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که اما در حرب ضرر ندارد و اگر چه صورت نیز داشته باشد و بر حریر حاکم ده اند حدیث صحیح محمد بن اسماعیل را که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد بایک مینت یعنی در حرب و اگر چه مختل است که مراد از دیبا جامه چند رنگ باشد که حریر محض نباشد چنانکه ظاهر میشود از ابل لغت و لیکن در اکثر اوقات حریر را ملون و نقش میفروشند و لیکن در مفهوم دیبا مینت که حریر باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حریر و دیبا پوشند مگر در حرب و در حدیث کالصحیح از حدیث منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم جامه حریر محضی بپوشیدند و عطا فرمودند او جامه را پوشیده و از خانه بیرون آمد پس چون حضرت او را دیدند فرمودند پوش این جامه را که کس جامه حریر میپوشد که او را در آخرت نصیبی از رحمت الهی نباشد این جامه را متمسکین در میان زمان خود و سأل علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه ما عن الرجل یصلی ناکماً ثم یسقی من التمر قال لا یأثم و عن الرجل یصلی ناکماً ثم یسقی من التمر قال لا یأثم و عن الرجل یصلی ناکماً ثم یسقی من التمر قال لا یأثم و عن الرجل یصلی ناکماً ثم یسقی من التمر قال لا یأثم

کتاب فی زینت طلا و اطفال

در حرمت

حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق

واقفت قال يضع يمينه ويضع يمينه أو عوداً أو شيئاً يثبت به يمينه فلا بأس وعين الرجل يصلي
 دية من جلد حمار أو بخل قال لا يصلي أن يصلي وهي معه إلا أن يخوف عليها ذهابها فلا بأس أن يصلي
 وهي معه وعين الرجل يصلي بعض أسنانه وهو في الصلاة وهل يرفعها قال إن كان لا يذهب فليس برفع وإن
 كان يذهب فليس برفع وعين الرجل يصلي وفي كبره طهر فقال إن خاف عليها ذهابها فلا بأس وعين الرجل
 يكون به الثالوث أو الجرح هل يصلي له أن يقطع الثالوث وهو في صلاته أن يثبت بعض الجرح من ذلك الجرح
 ويصلحه قال إن لم يخوف أن يسيل الدم فلا بأس وإن خوف أن يسيل الدم فلا يصلي له روايت شيخ
 صحيح ازعلي که گفت سوال کردم از برادر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و در برابر او مرغی باشد چون سب
 اشتغال قلب میشود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی ممکن است که آنکس نگاه بان نکند و بموضع سجود و خوض نظر کند در امر توجیهی تسبیح و تهلیل
 سازد دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابر او دشمن خدای باشد یا در چوین خاطر توجیه فرماید و خصوصاً در بلاد حاره که نماز را
 چیر نمیدارد است مانع حضور قلب است فرمودند که باکی نیست مثل سابق و دیگر پرسیدم از شخصی که در باغ انگورستان نماز کند و درخت انگور
 داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش دراز کوشی سیماده باشد حضرت فرمودند که با
 خود او ان الاغ چیزی نصب میکند مانند فی وجوب یا غیر آن که مانع الاغ باشد از حرکت بر موضع سجده او یا آنکه خود را بر او زند یا غایتها
 ستره که سابقاً ذکر شد و حاکمش خفی است و اظهر است که امر باین از روی تقیه است چون عامه را اعتقاد است که اگر سکت یا الاغ یا
 زن از برابر نماز که ازنده بگذرند نماز باطل میشود بروایت ابوهریره و عایشه انکار سخن او میکرد و میگفت دروغ میگوید من مکرر در
 برابر آنحضرت خوابیده بودم و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میکرد بلکه اکثر سوالات علی بن جعفر را اینجا هست که عامه را
 اینها را مبطل میداند بعضی باعتبار خبرهای ابوهریره و بعضی باعتبار قیاسات ابوحنیفه حضرت بعضی را میفرمایند که باکی نیست چون
 محض قیاس است و بعضی که خبر دارند و نزد ایشان مشهور است فرموده اند که تقیه حایلی است و ترادفید تا شما ضرری نباشد
 زیرا که در حدیث ابوهریره که در صحیحین عامه مذکور است که این سه چیز نماز را قطع میکند موجود است که اگر مالان شتری حایل باشد ضرر
 ندارد و دیگر سوال کردم از شخصی که نماز کند و با او دبه باشد از پوست الاغ یا ستر حضرت فرمودند که خوب نیست که با او باشد مگر که
 خوف داشته باشد که در آن ببرد در این صورت حضور نماز که در حالت نماز با او باشد و عرض از این سوال ظاهر اعتبار آنست که
 چون دبه را غالباً از پوست ستر و الاغ مرده می سازند چنانکه در احوال نیز باین است و چون از دست مسلمانان گرفته میشود بحسب
 ظاهر شرع حکم بطهارت آن می کنند پس چون توهم نجاست است اجتناب اولی است و با خوف تلف که بهت ساقط می شود دیگر سوال
 کردم از شخصی که بعضی از دندانهای او حرکت کند آیا در حالت نماز میتواند کند حضرت فرمودند که اگر بحسب ظن او خون بیرون نیاید بیرون
 کند و اگر خونین شود در این صورت نماز را قطع کند و از آنکه دانه سر گیرد و اگر آب حاضر شده و ممکن باشد از آن بدو استسقاء و بدو
 فعل کشیری که از نسبت مصطلح بیرون رود از آنکه میکند و از آنجا که که مشتبه است بنا برینند و عبارت جهال دارد که مراد مفهوم کلام
 سابق باشد یا این که اگر کمان داشته باشد که دهنش خونین میشود صبر کند تا از نماز فارغ شود و دندان را بکند و دیگر سوال کردم از شخصی
 که نماز کند و در سستین او پرنده باشد مانند کبوتر و مانع است بحسب ظاهر از حضور قلب حضرت فرمودند که اگر ترسد که اگر را دهد برود
 برود باکی نیست نگاه داشتن و الا انداختن با خود بهتر است دیگر سوال کردم از شخصی که در پیشش تالول باشد که تالولی میگویند آنرا
 و آن بمقدار نخود و کمتر و بیشتر در بدن بهم میرسد و قالب اوقات اریشی برته آن می بندند تا چند روز و می افتد یا جراحی در پیشش باشد
 آیا در حالت نماز میتواند قطع کند تالولی را یا بعضی از گوشت جراحتی بکند و میداند حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد که خون
 روان شود باکی نیست و اگر خوف سیلان خون داشته باشد نکند و بحسب ظاهر دلالت میکند که اگر چه خون کمتر در هم باشد نیز نکند
 بهتر است و بعضی از علمای ذکر کرده اند که اگر جایز باین پیش از نماز خون کمتر از در هم داشته باشد نماز حیوانه کرد و اگر موضع خون
 داشته باشد و سبب آن شود که خون کمتر از در هم بجای بماند پس جایز نیست در چنین مکانی نماز کردن و ظاهر این حدیث تأییدیه قبول
 میکند و لیکن این حدیث را اصل بر خون زیادتر در هم کرده اند و لفظ سیلان ایجابی بآن دارد و آن قول دلیلی صریح ندارد و الله تعالی
 يعلم و عین الرجل یكون فی صلاته قرهاً وحل فتحة فقال الدم فاضرت فغسله و لم یسکمه حتى یجف

کتاب الصلوة و فایده
 که در این باب است

جزایر و کما
 در این باب است

باب ما يصلي وما يصلي فيه

١١٥

إلى المسجد هل يصلي أو ثبت قبل الصلاة قال ثبت قبل الصلاة ولا يصلي في غير ذلك
وعن الرجل يري في يومه حرجا أو غيره هل يصلي أو لا قال لا بأس قال لا بأس أن
يرفع الرجل طرفه إلى السماء وهو يصلي وسأله عن الرجل يخلع ثيابه للصلاة
قال إن كنت حائضا فلا بأس وإن كانت لها صوت فلا يصلي وسأله عن فاقة المسك تكون مع من يصلي
هي في حجب أو ثيابه قال لا بأس بذلك وسأله عن الرجل يخلع ثيابه في الصلاة
لو قال إن كان يمتنع من قرائته فلا وإن كان لا يمتنع فلا بأس وذكر علي بن جعفر أن حضرت صلوات
عليه سؤال كردم از شخصی که نماز کند و کسی سنگی بر او اندازد و بر سر او خورد و خون روان شود پس نماز را و اگر در سرش بشوید و سخن
نگوید تا بجایگاه نمازش رود آیا آن نماز سابق حساب میکند و از آنجا می گذارد یا سر میگیرد حضرت فرمودند که نماز را از سر میگیرد و دوباره بخیر
کرده است نمیکند و او این بنا بر آنست که است بار قبله کرده باشد یا زمانی بسیار شده باشد که نگوید که او نماز میکند چنانکه ظاهر عبارت است که
رفت از آن کرد و سر می شکسته شده باشد در غالب اوقات خون آن ریزد و نایل نمیشود دیگر گفت که سؤال کردم از برادر مصلوات
علیه از شخصی که در نماز باشد و در جامه خود فضله پرنده ببیند یا غیر آن آیا در آن زمانی نماز آن فضله را از جامه میتواند برشیدن حضرت
فرمودند که باکی نیست نماز را اگر در غالب اوقات فعل کثیر نمی شود و فضله مرغان مطلقا پاکست که اگر فضله مالا یوکل اللحم بخن میبوی
میباشد که حضرت بقیض فرماید و چون بقیض فرمودند ظاهرش طهارت است مطلقا و عمده حدیث سابق است که حضرت بقیض
در حسن کل صبح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فضله هر پرنده پاک است و دیگر فرمودند که باکی نیست که
نماز کند از پرنده نظر بجانب آسمان کند در حالت صلوة اگر چه سنت است که نظر بموضع سجده کند چنانکه در احادیث صحیح و کما صحیح
شده است دیگر گفت که سؤال کردم از شخصی که در پای می کشد آیا پیشین آن خوبست زمان و اطفا را حضرت فرمودند که اگر صد
نکند باکی نیست و اگر صدای داشته باشد خوب نیست و ظاهر امر از آن حالت نماز همیشه و بر تقدیری که اعم باشد شامل حالت نماز
نیم است دیگر گفت که سؤال کردم از حضرت صلوات الله علیه از نافه مشک که با نماز کند از نافه باشد و آن نافه در جیب او یا در میان چاک
او باشد یا آنکه غالب اوقات آبوترامی اندازد و جلد غیر مذکی میست در آن نماز میتوان کرد یا اگر کشند غالب اوقات کفرا خطا
خفق میکشند و بستان سمرقند و بخارامیفر و شدند ایشان می آورند حضرت فرمودند که باکی نیست چون از مسلمانان گرفته شود و
افعال ایشان مجهولست بر صحت و دغدغه دیگر کرده اند که مشک خوشن است اولاد و جوش است که به حال پاک میشود و اگر در دست صحیح
و دیگر در طهارت و طهیت مشک دارد شده است و گذشت دیگر گفت که از حضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در
مهره یا مواریدی باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قرائت او باشد نه و اگر مانع نباشد باکی نیست و در حدیثی معتبر از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که بارش خود با زنی میکرد و دشمنی غرض کردن در نماز قطع نماز میکند و مجهولست بر کز است
و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شخص را دید که بارش خود با زنی میکرد و دشمنی نماز حضرت فرمودند که اگر در آن
مرد خاشع میبود و جوارحش نیز خاشع بود و هیچ شک نیست در آنکه جوارح تابع قلبه اگر طلب بیاورد الهی است همه عیض بجای خود است
میباشد و اگر دل بیاورد الهی نیست هر عضوی بجای میرود پس احتیاط در آنست که سعی در حضور قلب نماید نماز کار حور میرود و شود
و سأل عثمان بن موسى أباعبد الله صلوات الله عليه عن الرجل هل يجوز له أن يصلي وبين يديه مصحف
مفتوح في قنبرته قال لا قلت وإن كان في غلافه قال نعم وعن الرجل يصلي وبين يديه نور فيه نضوج
قال نعم قال قلت وبين يديه حجرة ثوبه قال نعم قال قلت فإن كان فيها نار قال لا يصلي حتى
يخبرها عن قنبرته وعن الصلوة في ثوب يكون في عليه مثال طير أو غير ذلك قال لا وعن الرجل ليس
الحناء فيه نقش مثال الطير أو غير ذلك قال لا يجوز الصلوة فيه ومنقولست بسند موثق از عمار که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابر او مصحف یعنی قرآنی یا مکتوبی بوده باشد نشود
در برابر قبله او حضرت فرمودند که نه چون سبب اشتغال قلب است اگر چه سواد نداشته باشد عرض نمودم که اگر در غلاف و کیسه
باشد جایز است فرمودند بلی دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن بوی خوشی باشد که بخود میپاشد

سؤال از آنکه نماز را با مصحف در پیش رو کند یا نه

نماز را از سجده

سؤال از آنکه نماز را با مصحف در پیش رو کند یا نه

ما با صدقه لا یصلی الشیخ

۱۱۷

در اجماع صورت دارد باشد حضرت نموده که بایک میت و در حدیث صحیح ما منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که بایک میت هرگاه پنهان باشد پس حدیث محمد بن مسلم را حمل بر اوست می توان کرد و این حدیث را حمل بر او را اصل بر اینها نیز می توان کرد و اینکه پنهان باشد و در حدیث است و این اولی است در جمیع اگر چه اول ظاهر است و الله تعالی بعلم و سنان مؤمنین
 ابن عمر بن یزید بن ابی العباس الرضا صلوات الله علیه فقال لا تشدوا زواجر المذنب فوقه فی الصلوة قال لا تأکس و منقولست بسند حسن کا صحیح و بروایت شیخ و صحیح از موسی که گفت سئوال کردم از حضرت صلوات الله علیه و عرض نمودم که جایز است که لنگی یا دستمالی را بر بالای پیراں ببندم در حالت صلوٰه حضرت فرمودند که بایک میت در حدیث صحیح از موسی بن قاسم منقولست که گفت حضرت امام محمد تقی را صلوات الله علیه دیدم که نماز میکرد از دند و دستمالی را بر بالای پیراں بسته بودند و در حدیث حسن کا صحیح از احمد منقولست که حسن بن علی عرض نمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشته بود که ایاجاز است مرد را که نماز کند و لنگی بر بالای پیراں ببندد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر اوقتی خوبست میان بستن که پیراں تنها پوشیده باشند چون کمر را بکنک یا دستمال ببندند عورت مصلی از مصلی پوشیده میشود و این مطلوبست زیرا که چون زیر جامه پوشیده باشد اگر کسی پیراں عورت خود را میتواند دید و اگر لنگ فراموش باشد بر زیر پیراں بستن بهتر است این صور محمولست بر آنکه لنگ و دستمال را از لنگ کردن در زیر پیراں و بنابر این منافاتی نیست میان این اخبار صحیح و معارضات او مثل صحیح ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوارست که توشیح کنی بازاری بالای پیراں در حال نماز و توشیح است که لنگ فراموشی را بر زیر پیراں ببندد و لنگیرا بر بالای پیراں ببندد در حالت نماز که این از اعمال کفاره است و توشیح پیشان خوب نیست و این حدیث محمولست بر آنکه لنگ فراموش باشد و بهتر است که در زیر پیراں ببندد و اگر علمای جامع باین نحو کرده اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز میکنند و این خبر بر کراهت و منافات نیست میان هر دو و لیکن در فضل حضرت ناخوش است این خبر را گفتن مگر آنکه بگویند که حضرت از تبه بیان جواز چنین کردند و آن نیز خوب نیست زیرا که ممکن بود که بفرمانند و از روی ندانست که مرکب کرده می شوند در حالت صلوٰه و در جهاد اول اظهر است و سئال عیض بن القیسم انا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی فی ثوب المرقه و ان ارها و یغتم بخارجها فقال نعم اذا كانت مما موقر و بسند صحیح منقولست از عیض که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که نماز کند در جامه زن یا لنگ زن یا مقصره زن یا عامه که حضرت فرمودند که بلی می تواند کرد و اگر آن زن مأموره باشد و ظاهر جمع باشد که از نجاسات جتناب میکند و دلالت میکند این حدیث بر آنکه اگر چه کن نیز شده باشد از عرق زن چون بدن او نماز نکند و چون حضرت تفصیل نفرمودند و از این باب اخبار صحیح بسیار وارد شده است و بعضی از آنها گذشت در عرق زن و دیگر خواهد آمد اگر چه ممکن است که حمل کنند مأموره را بر آنکه اگر چه کن بدن او باشد در جامه بگوید یا مرد و در آن نماز نکند و لیکن بسیار بعید است و علی ای حال این معنی رسیل استجابست چون احادیث بسیار وارد شده است که در آنها این شرط طاهر است است آنکه افعال مسلمانان مرد و زن محمولست بر صحت و اصل در شایطان است تا علم نجاست بهم رسد و جمعی از علما چون علت حکم از موده است آنرا جاری ساخته اند در مثل جامه قصاب پیر فروش و صابونی و کد و کش و جمعی دیگر که متمم باشند بجهت نجاسات و لیکن مشکل است شاید آنکه محض وضو زن باشد و قیاس باطلست اگر چه منصوص القله باشد با جادیت مواتره از آنکه معصومین صلوات الله علیه هم اگر مطلقا تمام علت جواز حبتناب باشد می باید از جمیع مسلمانان حتی از علما و صلحان نیز جتناب خوب باشد چون طن قریب بعلم هست که اکثر عالمان نجاست و طهارت را میفهمند و آنچه کمی فهمند از ایشان جتناب میکنند و بسبب اینهمه عالم بحسن اند و هیچ شک نیست که اکثر کثرت از آن همد کافره و جمعی که نیل اعلی می آورند کافره و همچنین شکر و بر کس استمال همه اینها می کنند بلکه در بلاد اسلام و ایمان روغن و میوه و شک و سایر چیزهایی که از سر حد عامی آورند آن جماعتی که بعل می آورند اینها را معاشره با سکان و از ایشان جتناب نمی کنند قطع نظر از نجاسات دیگر و احادیث صحیح گذشت که حضرت جابر را که مجوسان مافیه بودند پوشیدند و نماز آن کردند و دیگر خواهد آمد و در حدیث عبد الله بن سنان انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل لبس معفه الا ستران بل فقال لا یجوز التکة منه فیضعها علی غایتقه و یصلی فان کان معه سبغ و لبس معفه ثوب فلیس فکذا الشیء و یصلی فائت و بسند صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سئوال کردند از مردی که پوشیده باشد با و در زیر جامه

و ظاهر نباشد

و ظاهر نباشد

و ظاهر نباشد

و ظاهر نباشد

کتاب الصلوة

فی فوقه
اینهاست
پوست
پوست

جواب
در این
مورد

جواب
در این
مورد

و بهین عبارت در سوال و جواب احادیث صحیح و وارد است از بر نعلی که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه جاریست
 کرده است و حضرت همین جواب فرموده اند و سأل ابنه عیسی بن عیسی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الجواب
 وَالْفَرْقِ بَيْنَ الشَّجَلِ مِنَ السَّوَابِ الْجَمَلِ كَيْفَ كُنْ ذِكْرُهُ إِذَا كَانَ الْبَايَعُ عَنِ عَارِفٍ قَالَ صَلَّوْا اللَّهُ
 عَلَيْكُمْ عَلَيْكُمْ أَنْ كُنَّا لَوْ أَعْنَدُ الْكَلِمَ الْمُشْرِكِينَ بَدِيعُونَ ذَلِكَ وَإِذَا أَنْبَتُمْ هُمْ يُصَلُّونَ فَلَا تَسْأَلُوا
 عَنْهُ وَبَسْمَةُ قَوِي كَالصَّحِيحِ مَقُولُتِ زَهْمِيلِ كَقَوْلِ كَرْدَمِ زَهْمِيلِ ابْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا صلوات الله علیه
 و پوستین و در تنه از عین الجمل و الفرائض است و این با طهر است با طهارت با طهارة و در عرق عرب کوه نمیشد و اگر دوستان و بهمن پوست و پوستین
 از بازارهای کوفه که اهل کوهستانها است خود را در آنجا میفرودند و در عرق عرب کوه نمیشد و اگر دوستان و بهمن پوست و پوستین
 میزدند و میفرودند و در بعضی از نسخ الجمل است چون اسب نیز از این طرافت میزدند و پوست نیز میزدند و اول طهر است آیا لازم است
 که بپوشند از بایع هرگاه ششوی ششوی ششوی باشد که این پوست است اندکی که در ده اید یا نه یا از دیگران بپوشند و اگر خود کوبند که مایه را بدست
 پاک نمیدانیم بخیم یا ایشان ثابت سازند که این پوست را تذکیر کرده اند یا نه از انزال عدم شراب باشد بقرینه جواب حضرت صلوات الله علیه که
 فرمودند که اگر بایع این پوستها کفار بوده باشند پس سوال کنید یعنی اعتقاد بیکفیت کفار نمیتوان کردن و اگر فرود شدند کازا به بیند که نماز
 می کند از ایشان سوال کنید چون افعال ایشان محمول است بر صحت و محتمل است که مراد از نماز که از مذکران مسلمانان باشند چون نماز کردن
 از لوازم اسلام است و این معنی طهر است حاصل آنکه پوست را از کفار نمیتوان گرفت و از مسلمانان میتوان گرفت و ظاهر از انواصی صفا
 نیز توان گرفت اگر چه در کفر با سایر فرق شرکین هر چند که ایشان شده است و مشهور است که از انواصی فوارج و غلا و مرتدان و غیره
 نمیتوان گرفت و این احوط است بنا بر آنکه اصل عدم تذکیر است تا ظاهر شود که پوست مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارت است
 اگر از کفار بگیرند و دو عادل کوایی دهند که این پوست مسلمان تذکیر کرده است یا کافر از مسلمان خریده است نماز میتوان کرد در هر چنان
 قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب و خرو و بغا و امثال اینها اما اگر مسلمان بگوید که من از ایشان خریده ام
 پیش از این نمیتوان گرفت و بعد از این خلاق است و احوط است عدم استعمال و اگر گمان داشته باشد که مسلمانان از کفار خریده اند
 یا از جمعی خریده اند که میت را بدست پاک میدهند بهتر است که در آن پوست نماز نکند چنانکه کلینی رضی الله عنه روایت کرده است از ابی
 بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که حضرت سید صاحب صلوات
 الله علیه بسبب ضعف بدن مبارک از سرما تاثر میشدند و پوستینهای حجاز که که دیدند رسته آن بود و دست پر گرم نمی بود چون باغی
 از از برک درخت خار میکردند و آنحضرت میفرمودند که باین عرق کوفه و پوستین اینجمله آنحضرت میکردند و چون گرم تر و پودر میشدند
 و چون قوت نماز میشد ان پوستین را می انداختند با جامه که بر آن می پوشیدند و چون وجه انداختن را از آنحضرت سوال می نمودند حضرت
 در جواب میفرمودند که چون چیزی در کوفه هست که میت را بدست پاک میدهند و محتمل است که این پوست میت باشد بنا بر این نماز در آن نمیکند
 و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیح نیز در این باره است بنا بر این علماء این اخبار را حمل بر استحباب کرده اند
 وَفِي عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي عَالِيَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ عَنْ أَنَسٍ وَكَانَ الْخَفِيفُ
 الْكَبِيرُ وَأَصْلِي فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّهُ ذِكْرِي فَكُنْتُ لَا أَبْقِي بِهِ بَسْمَةَ حَسَنٍ كَالصَّحِيحِ مَقُولُتِ زَهْمِيلِ ابْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا صلوات الله علیه
 که بگوید حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشته و عرض نمودم که پوستین و موزه را می توانم پوشید که نماز کنم یا نه میگوید آنم که
 تذکیر است که در ده اند و زمان آنحضرت رسید که باکی نیست اعم از آنکه مطمئن باشد عدم تذکیر مثل مرغی که اغلب است که ستر و خرگه مرده
 پوست از ابلع میآوردند و مطمئن تر نباشد مثل سار یا پوست که از مسلمانان میخرند و ظن قریب بعلم هست که تذکیر بر آن واقع شده است
 فَدَوَّخِي عَنْ هَارِثِ بْنِ الْحَاطِاطِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ جَعْفَرٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَا أَكَلُ الْوَرَقَ وَالشَّجَرُ
 فَلَا نَبَسَ بَيْنَ صُفْيٍ فِيهِ وَمَا أَكَلُ الْبَيْتَةَ فَلَا تَصْلِي فِيهِ وَدَرَجَتِي مَقُولُتِ زَهْمِيلِ ابْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا صلوات الله علیه
 که حضرت سئیدم که فرمودند که هر حیوانی که برکت و درخت و علف خورد جایز است نماز کردن در پوست آن و هر حیوانی که گوشت مرده را
 خورد در پوست آن نماز نکند یا نمیتوان کرد و ظاهر میشود که نماز در سنجاب آن کرد و محتمل است که این حکم بنی بر غالب باشد بنا بر آنکه
 حیواناتی که گوشت آنها حلال است میت میخورند غالباً و هر چه حرام است میت میخورند غالباً تا جمیع شود میان و آیات مؤثقی کالصحيح

باب فی صلاوات و نماز

۱۲۱

مقبول و معمول اصحاب از این بیکر که گفت سؤالی کرد ز راه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در رکعت پست رو با
و فکات و سنجاب و غیر اینها از کز که پس حضرت کتابی است از خانه بیرون آوردند و فرمودند که این کتاب است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرموده اند و حضرت امیر المؤمنین نوشته اند بخط مبارک خود که هر چه حرام گوشت است نماز در رکعت آن و موسی
آن و پستان و بول آن و سر کین آن و هر چیزی از آن فاسد است و آن نماز احتیج سبانه و تعالی قبول نمیکند تا آنکه نماز کند
در غیر آن از اجزای حیوانی که حلال گوشت باشد پس حضرت فرمودند ای ز راه این فرموده حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
پس باید که نیکو حفظ کنی و اگر حیوانی باشد که گوشت او را خورد پس جایز است نماز در رکعت آن و بول آن و موسی آن و سر کین آن و
شیر آن و در هر چیزی از آن هر گاه بدانی که از آنکه که ده اند یعنی آن نج یا خر و اگر چیزی باشد که حرام گوشت باشد پس نماز در
جزوی از آن فاسد است خواه تذکره کرده باشند آنرا و خواه نکرده باشند حاصل آنکه در اجزای حلال گوشت نماز جایز است و در
اجزای حرام گوشت باطل است و اصحاب ماضی الله عنهم اینچنینی الاصل کرده اند و عامی است که مخصوص شده است باعدای انچه بود
خواهد شد و ظاهرش دالت میکند بر عدم جواز نماز در یکجای حیوانی که گوشت آنرا خوردند و لیکن ممکن است که تخصیص دهیم آنرا
بمقداری که مرد متبرع و رتین بآن تواند کرد و چنانکه منقولست در صحیح از محمد بن عبد الجبار که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز میتی که در در کلاهی که بر او باشد رکعت حیوانی که گوشت آنرا خوردند یا در بند
ر نیز جامه حریر محض یا بند نیز جامه از رکعت خر گوشتش پس فرمود حضرت صلوات الله علیه صادر شد که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر
رکعت حیوانی باشد یکی نیست حلال است نماز در آن و ظاهر اقیهیه بعد از آنکه از آنجه است که اگر از شکر نیکو بسیار است که بلاقات این
مستخرج میشود و غیر این خبر از اخبار ائمه نیست را حلال بر تقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن مهزیار که ابو بصیر عقیق
عرض نمود بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشت و عرض نمود که متعارفست نزد ما که جوارب بند نیز جامه میسازند از رکعت خر گوشت
آیا جایز است نماز کردن در آن هر گاه ضرورتی که یا تقیه باشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی
احادیث منی را حلال بر گزیده است کرده اند چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی احادیث منی را از پوست رو باه آیا در آن نماز میتی که در
حضرت فرمودند که دوست میدارم که در آن نماز کند حاصل آنکه چون اخبار بسیار از طرفین وارد شده است احوط احتیاط است
سید غفره و الله تعالی بعلمه و قال ذلالت قال ابو جعفر علیه السلام ان الله علیه خرج امیر المؤمنین صلوات الله
علیه علی قومه فکراههم یصلون فی المسجد فذکروا انهم فکراههم فقال لهم ما لکم قد سکتتم ثیابکم
کما لکم یهود و قد خیر جوار من فکراههم یصلون فی المسجد فذکروا انهم فکراههم فقال لهم ما لکم قد سکتتم ثیابکم
حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ما را آمدند بر جمعی و ایشان را دیدند که در مسجد نماز میکردند و در آن
خود را نخیته بودند حضرت فرمودند که چرا جامه را را نخیته آید و خود را شیشه بپوشان کرده آید که از عباد خود بیرون آید و باشند نماز
که سدل ثیاب کنید بدانکه در استحباب است خصوصاً کسی که جامه پوشیده باشد خصوصاً امام جماعت و خطیب نماز جمعه و اعیاد و او
افضل است که در برابر هر دو و در طرف چپ را بر طرف راست اندازد و سدی که منی از آن واقع شده است اگر علماء
حل کرده اند بر آنکه طرفهای را در آن نخیته باشد و در این صورت که است باعتبار پوشیدن دستا است بر مذنب جمعی و جمعی مطلقاً
و جمعی گفته اند که مشابیه یهود در اینست که در برابر بالای عمامه اندازند و هر دو طرف آن را نخیته باشد و یهودان چنین میکنند پس
این بخور را کرده خواهد بود و او بخیرین خلاف سنت خواهد بود و طرف دست را بر جانب چپ انداختن نیز مکروه است چنانکه در
حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤالی کردم که آیا جایز است که دو طرف را بر دست چپ او باشد حضرت امام موسی
ابن جعفر صلوات الله علیه فرمودند که هر دو طرف را بر دست چپ انداختن خوب نیست بلکه هر دو را بر دست راست اندازد یا
باید که او بخیرین است از آنکه بی رد از نماز کند یا بر خلاف سنت نماز کند و قال ذلالت قال ابو جعفر علیه السلام ان الله
علیه انما لک و الخفاف الصماء قال قلت و ما الصماء قال ان تدخل الثوب من تحت جناحک فجعله علی
مکتب و اجد و در صحیح ما بناید کثیره منقولست از ز راه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ز راه که در بار

کتاب فی صلاوات و نماز

کتاب فی صلاوات و نماز

کتاب فی صلاوات و نماز

کتاب الصلوة

بر خود بعنوان تمام گیر ز راه عرض نمود که چه نحو است صما حضرت فرمودند که است که رد را از زیر دو بغل خود بیرون آوری از
 و احتمال عکس نیز دارد و احتمال آنکه هر دو به باشد و این اطراف است و چون هر دو طرف را بیرون آوری از پیش از پس می کشی
 میله از آن دست راست یا چپ و بعضی از عامه چنین گفته اند که مراد از صما چادر است که جمیع بدن را فرا گیرد و بعضی گفته اند که
 است که یکجا بر پوشیده باشد و پس آن را از دین صورت یکجانب را بر جانب دیگر اندازد که سبب کشف عورت شود و بنا بر این
 حرام خواهد بود و بر تقدیریکه اینها به باشد صما است که حضرت معصوم فرموده اند و مراد الله است که ایشان میفرمایند و ظاهر حدیث
 شامل است آنکه راجعه دیگر بوده باشد و آنکه را پیشتر پوشیده باشد هر چند آنکه یکجا بر پوشیده باشد نازش با عبا کشف عورت
 باطل باشد و ظاهر کلام محدثین است که یکجا بر داشته باشد و خواهد آمد که بهتر است که از رد را با باشد هر دو والله تعالی اعلم و قدوی
 فی الرجل یخرج عن ثیابا فندیکه الصلوة انه یصلی عن ثیابا فانما ان کتیره احد فان تاه احد صلی جاک
 و بسند صحیح منقول است از ابن ابی عمیر از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماع از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلی
 الله علیه و آله در شخصی که بیرون آید برهنه از دریا و امثال آن و وقت نماز شود حضرت فرمودند که نماز می کند برهنه و ایستاده اگر کسی او را
 بیند و اگر خوف دیدن باشد نشسته نماز میکند و این عنوان که در این حدیث است جمیع میشود در میان احادیث صحیح که دلالت میکند
 بر آنکه نشسته نماز میکند و حدیث صحیح علی بن جعفر که دلالت میکند بر آنکه ایستاده نماز میکند پس اخبار نشسته را حمل میکنیم بر عدم آن
 از مطلق و ایستاده را بر این از مطلق و در صحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله فرمودند که اگر برهنه علفی بیاید که
 عورت خود را باین پوشاند نماز را صحیح بجا آورد و جمعی از علمای گفته اند که هر چه ممکن باشد خوب است حتی از برهنه محض و پوست غیر را کول
 الله و امثال آنها و حتی بکل و امثال آن بر عورت مالیدن و علی ای حال خواه ایستاده نماز کند و خواه نشسته از جهت رکوع و سجود
 ایستاده میکند پس ایامی سجده بیشتر میکند و دست را بر بالای عورتین میگذارد و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر تواند برهنه کوی بکند و داخل آن شود و رکوع و سجود بکند هر نحو که
 ممکن باشد و قدوی ابو جبر که عن ابی عبد الله صلوات الله علیه آتیه سألته عن ثوب الجوسی الیسه
 و اصابی فیه قال نعم قال قلت یوشیون الحمر قال نعم یوشی الثیاب الشابیة فیکتسبها و
 لا یغسلها و بسند صحیح از بر نطی منقول است و او از اهل اجماع است و او از ابو جبر مفضل بن صالح روایت میکند کرده است
 که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامه که بر آن که جایزه است که می پوشیم و در آن نماز کنیم پس از آنکه از آن
 بشویم حضرت فرمودند که بلی گفت عرض نمودم که ایشان شراب بخورند حضرت فرمودند که میتواند هر چند آنها شراب خورند و مطنون
 باشد که جامه بشراب آلوده شده است ما خود جامه های بسیاری میخریم و میپوشیم و نمی شویم چون در نجاست علم میاید و اصل بر طهارت
 مقدم است و جامه محوسی اعم است از جامه های که بافته باشند یا پوشیده باشند و احادیث صحیح بر این مضمون که شستن احادیث
 صحیح که اجتناب از جامه ایشان بهتر است تا نشویند و بعد از شستن اگر است ندره و قدوی زیاد بن المنذر عن ابی جعفر
 صلوات الله علیه آتیه سألته عن رجل و هو حاض عن الرجل یخرج من الحمام او یغسل فیکسب و یطو
 یلبس فیسب فوق الاذین فیصلی و هو کذلک قال هذا من عمل قوم لوط فقلت ان یوشی قوم
 القبیض قال هذا من التجبی قلت ان القبیض یقوی بکثیف به قال هو رجل و الاذان فی الصلوة
 و الخذف ما یخصی معصن الکندر فی الحیا لیس علی ظهر الطریق من عمل قوم لوط و مرویت از ابوالو
 بسند صحیح و کتابش معتد اصحاب بود قبل از تبدیل مذہب گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شخصی در وقت
 که من حاضر بودم از شخصی که از حمام بیرون آید یا بیرون حمام غسل کند و نکت فراخی بر خود بیند که زیر بغل او برسد و پیر این
 بالای این نکت بشوید و نماز کند باین حال حضرت فرمودند که این عمل قوم لوط است عرض نمودم که اگر این نکت فراخ را بر
 بالای پیر این برپوشد حضرت فرمودند که این از تجره و تکبر است و نسبت بپوشان خوب نیست عرض نمودم که اگر مر این نکت
 باشد و این نکت از جهت آن بر بندد که زیر آن نمایه حضرت فرمودند که مرد است و بدن مردان عورت نیست و بر تقدیریکه عورت
 بنماییم آن دیده میشود و حجم عورت نیست چنانکه در باب جامه گذشت اکثر نسخ من این حضرت چنین است در خط شیخ طوسی

حکم العین و الصلوة

حکم از بین بردن جامه

حکم پوشیدن جامه

حکم شستن جامه

باب فی الصلاة وفضلها وفضلها

۱۲۳

این عنوان بود که ثم قال ان اجل الازار فی الصلوة پس حضرت فرمودند که بدستی که بنده و مکمل را کشودن در آشنای نماز و شکر نزه را
 با نکتست بر یکدیگر انداختن و در مجلس که رخایدن و همچنین در کنار راهها و در میان راهها در آشنای راه رفتن یا مطلقا گذر خایند
 از اعمال قوم لوط است و در تهنیت و اوعلی ظهر الطریق نیست که از مجلس که راه باشد از جهت نکامیانی که شاید غریبی برایشان وارد
 شود و او را بگیرند و فضیحت بر سر او آورند و ظاهر التفسیر آنکه می باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجلس اعمال قبیح را بجای آور
 و قد روت فی التوشیح بالانذار فوق القیصر عن العبد الصالح صلوات الله علیه و عن ابی الحسن

و عن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه و بها اخذنا فی روایات و ارد شده است بر جواز لنگ بستن یا لنگ را از زیر
 بغل بستن بالای پیراهن از حضرت امام موسی و امام علی نقی و امام محمد تقی صلوات الله علیهم و من عمل باین روایات میکند و با شیخ قوی
 میدهم که دیگر این عمل گنند ظاهرا مقصود صدوق است که اگر این روایات نمی بود می بایست قایل بحکمت یا حکم نکند بحکمت
 یا که است و لیکن چون این روایات و ارد شده است ظاهر میشود که روایات نمی محمولست بر کراهت و محتملست که هر اوست این باشد
 که در محاذات آتش گفت سابقا اما روایات پس مرویست در حسن کالصیح از احمد بن عیسی که حسن بن علی بن یحیی بن عمر بن یحیی بن محمد بن جعفر
 عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که آیا جایز است که شخصی نماز کند و بر بالای پیراهن لنگی بزند و که بر بغل برساند حضرت در جواب
 فرمودند که بلی و در صحیح از موسی بن القاسم منقولست که من دیدم ابو جعفر و دیدم حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهم را که نماز میکردند و
 پیراهنی و بر فوق آن دستمالی بسته بودند و این معنی غیر توشیح مکر و هست بلکه بکفایتی از معانی قیامش و دست که شیخ تفسیر رضی الله عنه ذکر
 کرده است که جایز نیست که نماز کنند و قیامی مش و دو پوشیده باشد مکر و در جواب و شیخ گفته است که این معنی را علی بن بابویه ذکر کرده است
 و ما از استادان خود شنیده ایم که می گفته بر سبیل قوی یا خبر مرسل از امام هدی صلوات الله علیهم و خبر گانند نیا قیتم و قیامش و در تفسیر
 کرده اند بعضی که میان بسته باشد چار ذریع و احادیث صحیح بر جواز این معنی و ارد شده است و بعضی گفته اند که مراد قیامی تنگ است
 و بعضی گفته اند که است که بنده می قیام یا یکمهای از بسته باشد و بعضی همه را گفته اند بر سبیل افراد و بعضی علمی الاجتماع و جمعی عمل نکرده اند
 چون قول شیخ حجت شرعی نیست و بعضی این معنی اجتماع میدهند و اجتماع علماء کاشف است از قول معصوم صلوات الله علیه خصوصاً انما
 مقتضیست که عمل بنفوس میکنند خصوصاً مثل صدوقین و شیخین و چون از قبیل توکست شک نیست که ترک اولی است و بسته صحیح از این روایت
 منقولست از بعضی از اصحاب ما از یکی از امام معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که توشیح در نماز اگر کرده باشد که لنگ بر بغل برده باشد
 بر بالای آن ردای که هست و توشیح بر بالای پیراهن مطلق نیست لنگ فراخ در زیر پیراهن یا بر بالای آن مکر و هست و این شیوه است با فعال
 متکبران و اکثر همه را با هم ذکر کرده اند و اگر لنگ فقط داشته باشد اگر فراخ باشد بهتر است چنانکه در حدیث کالصیح از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در یک لنگ نماز که دن باکی نیست اگر با پستانها برسد و مرد را چادر بر سر گردان خوب نیست
 اما دو شهما خوبست چنانکه در اخبار صحیح و موثق و ارد شده است و اگر چادری را بر دوش گیرد که تا ساق پوشیده شود یا قبانی پوشیده آنها
 در ردایست و اگر بهوش نرسیده باشد و است است اگر همه ریهانی باشد که بردوش اندازد و اگر امام جماعت باشد مکر و هست بی ردای
 کردن و بر این حدیثین احادیث صحیح و ارد شده است از امام معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از آن کذشت و بعضی دیگر نیز
 در این باب انشاء الله تعالی و سأل عبد الله بن جبک عن ابي عبد الله صلوات الله علیه في الرجل يصلّي و يربط بطنه

توشیح فان كان كذا في در موشق کالصیح منقولست که عبد الله بن سواد که در از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که
 مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بپاویزد و حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات ندارد با آنکه سنت باشد که جانب چپ را بر جانب راست
 بیند از بملکه باکی نیست اشعاری بکر است ارد و مؤید همین است حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که مردی
 نماز کند و ردا را بر دو شهما که در پشت او را بپوشاند و طرف چپ را بجانب راست نیندازد و راوی گفت که شخصی مرا خبر داد که دیدم که حضرت
 نیز چنین نماز کردند و ظاهر از جهت عذری بوده است یا بواسطه بیان جواز یا آنکه اول مرتبه انداخته باشند و چون مشغول نماز شده باشند
 ان افتاده باشد و حضرت کالصیح از ابو حمزه منقولست که دیدم که حضرت سید است جبین نماز میکردند و ردای آنحضرت از دوش سبایش
 افتاد و درست نکردند که باز دوشش است اندازند تا از نماز فارغ شدند از آنحضرت سوال کردم که چرا درست نکردید حضرت فرمودند که هیچ
 میدانی که نزد که بسته بود و بدستی که از بنده مقبول نمیشود نمازی که از بنده دل و باج حق سبحانه و تعالی باشد پس کتم فدای تو کردم یا لکیم

حکمت غایب و کما

در حدیث

مکر و هست از این روایت
 اخبار صحیح که در
 اخبار مفهوم بشود که
 میان بستن ردای
 که یکجا بسته باشد
 مانده پیراهن صحیح

حکمت غایب و کما

خبر نموده باشد که
 در حدیث

که از این روایت

تکلیف الصلوة

بجز از سجده و رکعت و نماز و غیره

در وقت نماز و غیره

در وقت نماز و غیره

در وقت نماز و غیره

اکل

در وقت نماز و غیره

که از اینین نمازی بفعل نماید حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی بقصداً بنواضل تمام میکند و سألته ابو بصیر عن
تجلی صلی علی شکره فیما فی من الارض قال یصنع توبه تحت جبهته و یسند موثق کالصحیح منقول است
از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و بهر اسیار کرم شده و خوف داشته باشد که
پیشانی بر زمین گذارد و بسوزد آیه که حضرت فرمودند که بر جبهه شش سجده کند و بر این مصنون احادیث صحیح و کالیصح بسیار وارد شده است
و خواهد آمد بلکه اینجاست مناسبتی باین باب ندارد و اولی است که در هر اوی کرم بر زمین کرم نه است بلکه دفعه میشود که با اختیار چنین
جانی نماز باید کرد و سأل داود الصرمی ابا الحسن علی بن محمد صلوات الله علیهما فقال له انی اخرج فی هذا
الوجه قد یکن موضع اضلی فیهِ من الشیخ فیکف اصنع قال ان امکنک ان لا تسجد علی الشیخ فلا تسجد علی
فان کما یکنک فسقم و تسجد علیه و در حسن منقول است که داود و جرم فریض سوال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض
نمود که من از کوفه میروم بجانب همدان و در کوهستان از جرم جرم و بسیار است که برف انقدر آمده است که جانی بهم نمیرسد که برف نهشته باشد
یا توان پاک کردن چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که برف نماز یا سجده نکنی مکن و اگر ممکن نباشد است پس زمین پاکوب تا بهوار شود
و بر آن نماز کن و در اینجا دو معنی است یکی آنکه مکان نماز مستقر نیست اگر مراد از سجده نماز باشد و آن بهوار کردن بر طرف میشود و
آنکه برف آساید میت و سجده بر آن نمیتوان کرد و در جواب اینست که چون مضطر است باکی میت و قال ابن هبیم بن ابی حمزه
للرضا صلوات الله علیه الوصل یصلی علی سریر من سلاج و یسجد علی السلاج قال نعم و در صحیح حسن منقول
است از ابوسعید که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که میتوان بود که شخصی نماز کند بر تخت چوبی یا آنکه اندک حرکت
میکند و سجده میتوان کرد بر چوب سلاج که از قبیل چوب شمشاد است حضرت فرمودند که بلی میتوان اما اول چون ممکن است که تحت حرکت
نکند و اگر حرکت کند این مقدار حرکت ضرر ندارد و اما جواز سجده بمسند یا آنکه از زمین رسیده است و آنرا بنحو زند و نه پیشند و در
حدیث صحیح منقول است از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادر امام حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی
نماز کند بر بالای تخته که بر دو درخت خرمالضرب کرده باشند از جهت چیدن خرما که از درختی بد درختی دیگر روند یا تخته باشد یا نه از جهت
تفجیع و تتره حضرت فرمودند که اگر مسادی باشد یعنی بهوار که بلند و پست نباشد مستقر که حرکت بسیار نکند باکی میت دیگر گفت حضرت
سوال کردم از روشی که از حریر محض یا دیبا باشد اعم از آنکه قالی و کیم باشد یا دو شمش و پش و امثال اینها جای نماز حریر باشد یا
آیا جایز است که بر وی آن بنواهند یا بر آن تکیه کنند و یا تا کنند حضرت فرمودند که فرش میت اگر دو بر بالای آن نماز میتوان کرد اما
بر آن سجده نمیتوان کرد و چون از زمین نیست و معتمد ابرویش فی میت و در حق محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
انه قال لا یأمن بالصلوة علی النوب یا و الخصفه و کل نبات الا الثمرة و روایت کرده است شیخ و صحیح از محمد از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی میت در نماز کردن بر بوریا و حصیر یکبار از بزرگ خرما می بافند و بر هر چه از زمین
بغیر از سیوه یعنی خوردنی و ممکن است که شامل پوشیدی نیز باشد چنانکه اطلاق میکند مژه را بر حاصلی که از زمین بهر مد و تقصیر
خواهد آمد و بر این مصنون احادیث صحیح وارد شده است و آنکه فرموده اند که باکی میت باعتبار اینکه بر زمین بهتر است و همچنین پوشیدنی
بر چیزی که جمیع میثانی بر زمین رسد و در بوریا و حصیر اندک فاصله است بنودش بهتر است و سأل سماعه بن مهران ابا عبد الله
الله صلوات الله علیه عن حرم السباع من الطیر و الدواب قال اما لحمها فاما نکره و اما الجلود فاما
علیهما و لا تلبسوا فیها شیئاً تصلوا فیهِ و بسند موثق منقول است از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از کوشتهای درندگان مرغ چون چرخ و باز و درندگان حیوانات چهار پا چون شتر و گاو و ابله است حضرت فرمودند
که اما خوردن گوشت اینها اگر است و ابریم یعنی نجویم و حرام نمیده انیم و اما پوست اینها را جایز است که بر آن سوار شوند اما در حال
نماز پوشیدن آن پوستها را و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سباع قابل تذکیر هستند چنانکه احادیث صحیح دلالت میکند بر آن و خواهد آمد و
حدیث صحیح و بسیار است که اگر است را بر حرمت اطلاق می کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که علف و عذیر از نماز و پوست
سباع است که اثر آنها مستحسنه و قال ابی ریحی الله عنه فی رساله الی کاتبنا صلوات الله علیه فی من حیوان و یوکلها
اکلت لحمه فان کان علیک عنه من نجاس او متور او فمکنک و اردت الصلوة فانزع و یدرم که حق سبحانه و تعالی

ار او رهنی و خوشبو باشد در سال که بمن نوشته بود اینرا ذکر کرده بود که باکی نیست نماز کردن در مو و کرک هر چو انی که کشت از آن
توان خورد و اگر پشم و مو و کرک و پوست حیوانی باشد که گوشت از آن توان خورد و حرام باشد و خواهی که نماز کنی آن حرام را بکن و نماز کن
مثل سنجاب و سمور یا فک و فک حیوانیست که پوست آن بسیار نفیس میباشد و با طبع از جهت مزاجهای حار و دیرینه و پاره و پاره است
و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدم که قافم است و عبادت فقه رضوی صلوات الله علیه نیست که بدان رحمت الله که هر چه از زمین
روئیده است باکی نیست پوشیدن آن و نماز کردن در آن مثل علف و برگ و هر چه گوشت آن حلال باشد و پوست آن نماز می توان
کرد اگر آن حیوان را ذبح کرده باشد و بسم الله گفته باشند و همچنین در پشم آن و مو و کرک و پوست آن نماز می توان کردن
خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند اگر حلال گوشت باشد باکی نیست جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت او
حرام باشد مثل سنجاب و فک و سمور و حواصل و در موضعی دیگر قریب عبارت بر آنست و قد ذکر فی ذلک و حصی
و انما انک ان تصلی فی ثعلب ولا فی الثوب الذی یکلیه من ثمره و فوقه و این عبارت فقه رضویست و تحقیق
که از ائمه بی صلوات الله علیه روایات وارد شده است در سمور و سنجاب و فک پس اگر کسی در حالت ضرورت یا مطلقا
در آن نماز کند صحیح است و اولی ترکست و زنها که نماز کن در پوستینی که از پوست روباه باشد و همچنین نماز کن در جامه که در زیر آن
پوشیده باشی یا بالایی آن که مباداموی روباه یا آن جامه حبشیده باشد و دیده نشود یا آنکه احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است
در نهی از پوشیدن پوست و بر موی حیوانی که گوشت آنها را نخورند و در خصوص سنجاب و سمور و فک و روباه و خرگوش احادیث
صحیح و کالصحیح وارد شده است بر جواز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تقیه و جمعی حمل کرده اند اخباری را بر آنکه هست
این اظهر است و جمع و لیکن احتیاط درین مقتضی است که نماز در اینها نکند و مکرر است نماز کردن در جامه که در زیر اینها مایل
اینها پوشیده باشد خصوصاً روباه و خرگوش و الله تعالی بعلم و قدرت و حکمت عن سید الخاتون بن جعفر بن الجعفر بن محمد بن علی بن
ذکوان الثیر صکوات الله علیه یصلی فی جبة حر و باسناد صحیح منقولست که سلیمان گفت دیدم حضرت امام رضا
صلوات الله علیه را که نماز میکرد در جبه خرد چون در عرب بر جامه فراخ بوده است در رستان جامه پنبه داشت و تنگ پوشیده
از جبه رفع سرا و گاه بوده است که پوستین تنگ مانند کاتبی می پوشیده اند و چنین جامه را جبه منامیده اند و اکثر اوقات ذکر کرک
خرجا جامی بافته اند و بعضیهای اعلام میفرمودند و آنچه احوال مشهور است که خراست بعضی از علما گفته اند که این خراست
بسیار مستحب است که حیوانی با آن کشت با لکویه بر طرف شود و ظاهر است که نماز در آن توان کرد حتی در پوستان و احادیث صحیح
در جواز نماز صلو و آن وارد شده است بشرط آنکه مغشوش نباشد و روباه و خرگوش زیرا که چون جامه بسیار از آن می آید
بسیار بوده است که کرک روباه و خرگوش را با کرک خرمخروط می ساختند و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت
در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از پوست خر حضرت فرمودند که باکی
نیست آنرا گفت فدای تو گردم این خر در بلاد ما می باشد و سگ ابی است که از آب بیرون می آید حضرت فرمودند که اگر از آب بیرون
آید زنده میماند آنرا گفت نه حضرت فرمودند که باکی نیست و مراد است از عبد الله بن ابی یعفور که من نزد حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بودم که داخل شد بر آنحضرت شخصی از خر فرمودن و عرض نمود که فدای تو گردم چه میفرماید در نماز
خر حضرت فرمودند که باکی نیست نماز می توان کرد آنرا گفت فدای تو گردم مرده است و پوست میسر را نماز نمی توان کرد و این کار مستحب
و خوب مطلع بر احوال آن حضرت فرمودند که احوال آنرا من بهتر میدانم آنرا گفت این کار مستحب و خوب است و بهتر از من نمیدانم
حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که تو میگوئی که این حیوانی است که از آب بیرون می آید یا در آب آنرا صید می کنند و چون از آب بیرون
آید میمیرد آنرا گفت چنین است فدای تو گردم پس حضرت فرمودند که دیگر میگوئی که این حیوانیست که چهار دست و پا دارد و حکم
ماهی ندارد که ذکاتش بیرون آوردن از آب باشد آنرا گفت آری و الله چنین بجا میفرماید حضرت فرمودند که چنانکه حق سبحانه
و تعالی ما را حلال کرده است و کشتن آنرا باین نحو مقرر ساخته است که او را از آب بیرون آورند و همچنین خراست مقرر فرموده
است که ذکات آن بیرون آید یا بیرون آوردن از آب باشد و حلال باشد نماز کردن در پوست و موی او و منقولست صحیح
از سعد بن محمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از پوست خر حضرت فرمودند که باخر می پوشیم و اشاره فرمودند

و فی الجمله اخبار سنجاب و فک و سمور و خرگوش و روباه و کالصحیح

و حسن و کالصحیح حکم نماز در خر

بختری که پوشیده بودند عرض نمودم که فدای تو کردم آنچه شما پوشیده اید که گشت و بنده از پوست آن سوال میکنم حضرت فرمود
که هرگاه که حلال باشد پوست آن نیز حلال خواهد بود و در حدیث صحیح از زینبی منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند
که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه خیرتی به پنجاه مثقال طلا میخریدند و میپوشیدند و ردای خز را به پنجاه مثقال طلا میخریدند
و در رستمان میپوشیدند و در بهار میفرودختند و بهای آنرا صدق میفرمودند و این آیه را تلاوت میفرمودند که ترجمه اش این است
که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را که از جنه بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردن نهی
خوب را بگو که اینها همه را از جنه مومنان آفریده ام در دنیا و در آخرت خالص از جنه ایشان خواهد بود و در صحیح از زینبی منقولست که
گفت از حضرت یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست تحقیق که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه در رستمان بالا پوش خز میپوشیدند و چون تابستان میشد میفرودختند و شش آنرا صدق میفرمودند
و میفرمودند که ما شرم میآید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی در انجامه کرده باشم و از این باب احادیث صحیح بسیار است که
که دلالت میکند بر آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خز میپوشیدند و در آن جامه نماز میکردند و در حدیثی از علی بن
مجهز ناظر قال یأتی أبا جعفر الثاني صلوات الله علیه یصلی الفریضه و عکرها فی جبة خز طاهره
و کسای جبة خز و ذکر آنکه لیسها علی بکینه و صلی فیها و امر فی بالصلوة فیها و با ساینده صحیح منقول
است از علی که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم که نماز و سجده است را در جبه خزینی میکردند و جبه خزنی را بمن
خلعت دادند و فرمودند که اینرا پوشیده ام که بدن من رسیده است و نماز درین جبه کرده ام و مرا نیز امر فرمودند که در آن
جبه نماز کنم و در حدیثی از ابی حمزه آنکه قال کتبت الی ابي جعفر الثاني صلوات الله علیه فی الشیخ
و الفتنک قال یقول و قلت جعلت فداک احب ان لا یجیبنی بالقیس فی ذلک فکتب صلوات الله علیه
بخطه الی صلی فیها و کالصبح منقولست از ابی که گفت عرض نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه در نماز کردن
در سجده و فک و خز و عرض نمودم که فدای تو کردم میگویم که آنچه حق است بیان فرمائی و جواب از روی اقیه نفرمائی حضرت بخط
مبارک خود نوشتند که در اینها نماز کن و این حدیث یکی از اخبار حضرت است که سابقا گفت و اخبار جواز نماز در خز متواتر است و در
شعر و بر آن خلا فی نیست در میان اصحاب ارضی الله عنهم و اخبار جواز نماز در سجده و فک نیز بسیار است از جمله در حدیث صحیح
ابو علی بن راشد که از جله و کلا حضرت منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که چه میفرمود
در این پوستینها در کدام یک نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که کدام پوستین را میگوئی عرض نمودم که پوستین فک و سجده
و سمور را میگویم حضرت فرمودند که در فک و سجده نماز کن و اما در سمور نماز کن عرض نمودم که در پوست رو باه نماز میتوان کرد
حضرت فرمودند که نه ولیکن میتوان پوشیدن آنرا در غیر نماز عرض نمودم که نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم
فرمودند که نه و در احادیث قویه وارد شده است که در سجده نماز میتوان کرد زیرا که گوشت نیچو نه و حضرت سید المرسلین
نبی از نماز کردن در پوست سباع فرموده اند و سبع حیوانست که گوشت خورد و در حدیث صحیح از زبان منقولست که سوال کردم
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و سجده و حمار و اسب و اینها و از آنکه
و ساغری که غالباً میده است و کمر بند غالباً حرم میده است و از جامه که کج را بهوض میده در آن کمره بکشند و از موز و از انواع
پوست حضرت فرمودند که باکی نیست در همه اینها نماز رو باه بنا بر این اگر علمای ما از نماز در سجده و حمار و اسب و اینها و از آنکه
قدوی عن داود الصریح أنه قال سأکر رجل أبا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن الصلوة
فی الخبز یعش یوثر الا و انیب فکتب بحدیث ذلک و مر ویسک لصیح از داود که گفت سوال کردم از حضرت امام علی تقی
صلوات الله علیه از نماز خرنیکه مخلوط میسازند آنرا بکر خرنیکه حضرت نوشتند که نماز میتوان کرد و مثل اینخیز خیز دیگر از حضرت
صلوات الله علیه وارد شده است فخذیه و خصه الاخذ بها ما جور و نادها ما تؤم و الاصل ما ذکره
البحر فی رسلنا لیس فی الخبز ما لیکن معکوشا یوثر الا و انیب صدوق میگوید که آنچه از
این حدیث وارد شده است که جایز است نماز در خرنیکه و خرنیکه رسیل رخصت وارد شده است که در حال صفا میتوان پوشیدن

از نماز در خز
پوشیدن

[illegible]

کتاب الصلوة

هذا هو المتن
الصلوة

آنچه وارد است در خبر صحیح از محمد بن اسماعیل که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن با رضا صلوات الله علیه از نماز کردن در چهارده
حضرت فرمودند که اگر صورت نهشته باشد یا کسی نیست و ظاهر امر از دنیا جامه منقش باشد مثل و شنی و لازم نیست که حریر محض باشد
هرگاه راوی فاضلی باشد از این طریق که ظاهرش است که سوال او از دنیا جامه منقش بودن باشد و اگر حاصل کرده اند بر حالت حرب
و سندش آورده اند حدیث موثق کالصبح سمعه را که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از پوشیدن
و دنیا پس حضرت فرمودند که اما در حرب یا کسی نیست بر چند صورت داشته باشد قاتل فیه و احادیث در این باب که شد و کتب این همه
ابن مخنف از ابی ایوب محمد بن الحسن صلوات الله علیه یسألک عن الصلوة فی القصر من و ان اصحابنا یوقفون
عن الصلوة فکتب لا یأمن به مطلقا و الحمد لله فان نصیفت هذا الکتاب بحمد الله و ذلک اذ لم یکن فی القصر
من ابی یوسف محض فی الذی فی حقه هو ما کان من ابی یوسف محض و کتب الله فی الرجل یجعل فی حقیقه بدک فی القصر
فتکمل یصلی فیه فکتب نعم لا یأمن به یعنی هم مثل المعز لا یأمن به و یسألک عن الصلوة فی القصر من و ان اصحابنا یوقفون
و جزو آخر را کلمتی ذکر کرده است از محمد بن اسماعیل که این فرمایا باشد و همچنین شیخ و جزو اول را شیخ از علی بن مهزیار ذکر کرده است و در
بعد است چون در کتب در حال مذیده ام روایت علی را از ابی محمد صلوات الله علیه و علی ای حال حدیث صحیح است که عرض نمود
بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و سوال نمود از نماز کردن در جامه سرخ قرمز و عرض نمود که علمای مالوف اند
در نماز کردن در آن و ظاهرش است که با ایشان خبری رسیده باشد که نماز در آن بکفته فرمان حضرت رسیده که با کسی نیست مباح است و آنکه
که حق سبحانه و تعالی بکامرادش آورده است و احمدی باشد چنانچه در کتب صدوق میگوید که آنکه نماز در آن توان کرد در صورتی که جامه
ابریشم محض باشد و نبی که پیش از سید است در صورتی که ابریشم محض باشد و محتمل است که خبر نبی با صدوق دیده باشد و دیگر در
عوضه عرض نموده بود که اگر مردی در جامه پنبه یا بعضی پنبه که بر ما نپوشد در جامه که از آن جامه نماز میخواند که حضرت فرمودند که
با کسی نیست صدوق میگوید که مراد از این کج پنبه بر است نه پنبه ابریشم یعنی میباید که مراد حضرت این باشد اما تاویل اول صدوق ضرر نمود
زیرا که جامه قرمزی خصوصیتی با ابریشم ندارد و چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سرخ قرمز مکروه است یا منعی عنه و مشایخ نیز گفته
که منی که هست یا حرمت توقف داشته از جواب حضرت ظاهر شد که مراد از آن منی که هست حرمت و تاویل ثانی بسیار بعید است
و ضرر نیست زیرا که ظاهر نیست که کج ابریشم داشته باشد اگر چه در حدیث صفی بن عیسی بن موسی منقول است که گفت از پدرم پرسیدم
از ابریشم و کج فرمودند که هر دو یکسانند زیرا که ضعف حدیث این است از آنکه بان استدلال توان کرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که کج
ابریشم بعضی پنبه در جامه باشد جایز نباشد با آنکه خبر صحیح وارد شده است بر جواز بدو و من جازنی بحسب ظاهر و اگر لایزال الصلوة فی حرب
محض عام باشد ممکن است که مختص شود باین اخبار اما اول پس بدستی که اخبار بسیار حسن کالصبح و موثق کالصبح وارد شده است از پدر
پس صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد جامه را که اینک را مشهور سازد بسیار مردم و بنا بر منسوب اکثر علمای خلاف است
است و منافات با حدیث دارد و قرنی از آن بابت و احادیث بسیار وارد شده است در باب تو انکه دلالت میکند بر حرمت جامه
سرخ خصوصاً تیره و در حدیث موثق کالصبح از محمد بن عثمان از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که مکروه است نماز
در جامه نارنجی سیر که از گل کاشته کنند که ده باشند و در حدیث کالصبح دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقول است که مکروه است نماز در جامه
اخی که در خمران جو زرد او داده باشند تا خوب سرخ تیره صده باشد و در حدیث کالصبح دیگر بهین عبارتست آنچه منی واقع شده است از
پوشیدن جامه سرخ بسیار است و جمولست بر حرمت و اما ثانی پس حقیقتی که غیر از این حدیث صحیح بیان بن صلت بر جازان وارد
شده است و آنکه پیشتر گفته شد و دیگر روایت کرده اند کلینی و شیخ و صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابی را که نوشته بود و محمد بن
ابن یسیر بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام موسی الرضا صلوات الله علیهما و سوال کرده بود از نماز کردن در جامه که بعضی چوبی که کرده باشد
چنانچه جامه است یا هیچ است من نماز پس حضرت در جواب او نوشته و من خواندم بواب حضرت که با کسی نیست در نماز کردن در آن و از این
خبر میشود که خبر مصنف اخیر است و لیکن در سوال و جواب مشرک است و از این باب بسیار است و ممکن است که محل کنند این ثواب و ثوابی
که نماز در آن تمام نشود مثل کلاه چنانکه مریدیت از مجلسی بسندی که در آن سند احمد بن محمد است از ابی عمیر و مظنون است که موسی بن
احمد یا احمد شریکست که در حدیث کالصبح بلفظ عن است اما شیخ قریب بان و احمد بن محمد نقل کرده است و بنا بر این حدیث صحیح است و بنا

والتبرع به

عام و دست که زمان
 شخص و دیباقت که پند
 که در حال احرام و در
 سونن کا لیصح از انحصار
 صلوات الله علیه
 ح

باب فیما یصلی فی الصلاة

ان حیوان متارقی شود و این عبارت حدیث صحیح علی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از تعلیل حضرت مفهومیست
که هر چه روح در آن ندمیده باشد پاک است و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ده
چیز از حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان و مود و ششم و پیر و شاخ و سب و تخم مرغ هرگاه پوست بالا بسته باشد و پنبه یا به و شیر
و دانه است و در شیر خلافت و در احادیث دیگر بدل از شیر کرک است و در اخیرش کرک و داخل ششم است و احادیث صحیح و حسن و کما
و موثق کما لصحیح در این باب دارد است بدون معارض کسی خلاف نکرده است و در باب اطعمه خواهد آمد و مساکن معا عت بن مهران
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ تَقْلِيدِ الشَّيْخِ فِي الصَّلَاةِ وَفِيهِ الْقِرَاءَةُ وَالْكَفُّ وَالْفُتْلُ فَقَالَ لَا مَبْنَى لَمْ تَعْلَمْ
أَنَّهُ هَيْئَةٌ وَدَرَمُوثُ كَالصَّحِيحِ مَنْقُولُ اسْمَاعِيلَ كَقَوْلِهِ سَأَلَ كَرْدَمَ الرَّحْمَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَّا مَا ذُكِرَ مِنْ شَيْءٍ
بِكَرْدَنَ وَحَالِ أَنْكَ سَرِشِمَ دَارُكَ غَالِبًا زَبُوتَ خَرْمَرْدَه مِیَا زَنَدَه وَ سَاغَرِی یَا حَرَمَ دَارُ وَ آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست
تا علم نهشته باشی باینکه از نیت است پاکست چون اصل در شیاء طهارتست چنانکه ظاهر عبارتت یا آنکه چون از مسلمان میگیری یا
مسلمین محمولست بر صحت چنانکه اکثر علما گفته اند و همین منقولست موثق کما لصحیح که از حضرت منقولست صلوات الله علیه در موقوف
کما لصحیح منقولست از اسحق بن عمار از حضرت امام ابی الحسن موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن در پوستین
یمنی و در هر چه از پوست باشد که در زمین مسلمانان باشد باکی نیست یعنی اگر مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشد و اول نظر است
اگر جمعی معنی دوم را گفته اند و منقولست در صحیح از زبلی که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و
سلامه علیه از حقیقی که باز میسود و موزه میخورد و نمیداند که آن پوست را ندیده که ده اند یا نه چه میفرماید در نماز کردن در آن با آنکه
نمیداند که مذکی است یا نیست آیا نماز میخواند که در آن حضرت فرمودند که بلی من موزه از بازار میخرم و از جقه میسپرد و زنده و در آن نماز
میکند بر شما نیست که سوال کنید بدانکه امثال این اخبار صحیح بسیار است که دلالت میکند بر آنکه در لایتم الصلوة از نیت نماز میخواند
و حکم سایر نجاسات ندارد و احادیث صحیح و کما لصحیح بسیار وارد شده است در آنکه لایتم الصلوة فی بعضی چیزیکه بتنهائی تسرع و رقیق
بآن نتواند که دماند موزه و کلاه و بند زیر جامه و جوراب اگر نجس باشند نماز بآن میتوان کرد و لیکن در موقوف کما لصحیح منقولست از اسحق
ابن فضال که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از لباس پوستها و موزا و کفشها و نماز کردن در آنها گناه
از جنائی آورند که زمین کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش موزه مقصوره دارد و پنج حد مخالفان احادیث نیست زیرا که ظاهر است که آن
مسلمانان گرفته است و ایشان از بلاد کفار آورده اند و چنین صورتی آنچه در مثل پوستین احتیاط مطلوبست در لایتم الصلوة مطلوب
نیت و منقولست در قوی از قاسم شمشیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من غلاف شمشیر مسلمان
از پوستهای خر مرده و بجامه دم میرسد نماز در آنجا میخوانم که در حضرت در جواب کتاب نوشتند که جامه جدا از نیت نماز است و پوستهای که
در وقت نماز این جامه را بکنی و آنرا بپوشی و حتی بر این عمل میگردم و بر من مشکل بود اجتناب کردن عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه و عرض نمودم که پیرت صلوات الله علیه عریضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده در این اوقات از پوست خر
وحشی میسازم چون غالب در آنها شکار است و بهم الله میگوید بخلاف الاغ که کسی معارف نیست که آنرا بکشد بلکه مثل اینان بوده است
که بعد از مرگ پوست آنرا بعل میآورده اند حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای خیر مشکلست و بر آن صبر میاید که در مباح سجده و تعالی
تر است کند و شیخ این معنی میفرمودند که کار نماز البصر که از مباح سجده و تعالی تر است کند چنانچه در لفظ کل البصر کاف و مسکون لازم
میخواند پس اگر پوست خر وحشی باشد که مذکی کرده باشد باکی نیست و اجتناب نمیدارد که در ظاهر عرض باینکه نیت که غالب اوقات چنین
میباشد حضرت بخیر فرمودند و اجتناب بر بیل اجتناب است و اگر میت بودن معلوم بوده باشد بعید است که تخیر فرماید چون سبب نجاست
عالمی میشود و مگر آنکه در وقت خروختن ذکر کند که این غلاف از پوست میت است و الله تعالی اعلم و منقولست در قوی از حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه که شخصی کتابی بآحضرت نوشت و عرض نمود که چه میفرماید در پوستین که از بازار میخرند حضرت فرمودند که اگر باغی بود
که نیت باکی نیست و احادیث از طرفین بسیار است و جمع بین اخبار بانست که بدون سؤال جایز است خریدن خصوصاً دیوار عماره
اگر ممکن باشد سؤال کردن و خوف ضرر نباشد سؤال بهتر است و ظاهر اسوال وقتی خواست که ندانیم که او میسوزد یا بداخت پاکست میباید که
اگر دانیم که این اعتقاد در عیث است سؤال کردن بلی اگر سؤال از نهیب او بکنند از او یا از دیگران پس اگر خطا بر شود که جنلی مذموم است

این حدیث صحیح است

بطل آورده باشند
عرض نمود که اگر در آن
زمین کفار نباشند
استعمال آن نیت
میتوان کرد حضرت
فرمودند که هرگاه عباد
بر آن زمین مسلمانان
حج

کتاب الصلوة

که عدم جواز استعمال می کنند در گناه است بلکه اگر حرمت ظاهر شود حرمت مشروط است آنکه حنک واجب باشد زیرا که اگر کلاه در سر داشته باشد حنک در کار نیست و همچنین اگر سر برهنه باشد که ایت ندارد اما اگر عمامه بر سر گذاردند میباید حنک داشته باشد شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که دغدغه میشود که حنک در خصوص نماز تشریع باشد و ترک آن اولی است زیرا که تقلید حرمت و دیلی با برسیده است و جمعی از علما ذکر کرده اند که احادیث وارد شده است در استحباب عمامه مطلقا و وارد شده است ایضا که هر که عمامه بر سر گذارد میباید که با حنک باشد در جمیع اوقات و چون وقت نماز اشرف اوقات است بنا بر این در این وقت نیز باید که با حنک باشد و شیخ با جواب میفرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه و حنک مطلق پس اگر کسی در اثامی باین عنوان واقع سازد که چون همیشه مسحت است من چنین میکنم بدینست اما آنکه منظور خصوص وقت نماز باشد تشریع است و بعضی گفته اند که خیار بسیار وارد شده است که مسحت است نماز با عمامه و اجزا وارد شده است که عمامه بچنک مکروه است پس از این دو مقدمه معلوم میشود که نماز با حنک مکروه باشد و این استدلال نیز مدخول است زیرا که از این استدلال ظاهر میشود بر تقدیر حقیقت استحباب عمامه در نماز که تخنک با عمامه در نماز مطلوب باشد نه فی نفسه اما اجتناب استحباب تخنک فی نفسه از آنچه کلیسیا رضی الله عنه ذکر کرده است که روایت وارد شده است که طایفه عمامه شیطان است و در حسن کالصیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که عمامه بر سر بپوشد و حنک نکند آنرا و دردی باورسد که دو انداخته باشد پس ملامت نکند مگر خود را که خود کرده است که چنین شده است و جمعی از علما گفته اند که این خبر اگر چه سندش مخبر است ولیکن دلالت ندارد بر آنکه مسحت باشد که همیشه با حنک باشد پس اگر در وقت بچیدن عمامه بر سر عمامه را در زیر حنک در آورد و باز بر سر بپوشد که حنک نداشته باشد که امثال کرده است و شاید که مطلوب شارع همین باشد نه آنکه همیشه سنت باشد حنک یا مکروه باشد ترک حنک و مؤید این است آنکه در حدیث کالصیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که عمامه بر سر بپوشد و نکند آنکه عمامه را بر زیر حنکش با و دردی رسد که دو انداخته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و آن احتمال دین حدیث اقوی میشود و حق نیست که چون در این دو روایت وارد شده است **مَنْ نَعَسَ وَ مَنِ اخْتَمَ وَ أَكْثَرُ لَفْظَيْنِ** بمعنی لغت العمامه علی را سه تفسیر کرده اند و ظاهرش وقتی است که بر سر بپوشد و این عبارت را نیز اطلاق می کنند در آنکه عمامه بر سر داشته باشد بنا بر این دو اطلاق حدیث مجمل میشود که ظاهر میشود که مراد از آن دوام حنک است یا حنک در وقت بچیدن اگر چه در این معنی ظاهر است که همین کافی باشد اگر چه الباقی آن نیز مستحب باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر میشود که همیشه مطلوب باشد با حدیثی که خواهد آمد از طرق عامه و ظاهر کلام صدوق این است که دوامش منسوخ باشد بلکه این حکم در اوایل اسلام بود تا فرقی نبود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه مستحب است خصوصاً از جهة امام و خطیب نماز جمعه و عیدین بلکه مطلقاً آنکه مطلق صلوات و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر بپوشید و یک طره از پیش و یکی از پس گذاشتند و در حدیث کالصیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه عرب بنمزد تاج عجم است و بزرگان عجم با تاج میبندند و در حدیث کالصیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بپوشید و یک طره از پیش و یک طره از پشت سر و آنرا کوتاه فرمودند بقدر چهار انگشت پس فرمودند که برو حضرت امیر رفته پس فرمودند که بیا آمد پس بعد از آن فرمودند که چنین است باجمای فرشتگان و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که در روزی که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته مد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستادند یکی عمامه سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی از اصحاب ذکر کرده اند که مسی عمامه است که یکدور بر سر بگذرد و تخنک داشته باشد و دو طره داشته باشد و ظاهر احکام و طره دو مسحتند در عمامه و داخل در مسنی عمامه نیستند و از احادیث صحیح ظاهر میشود که رد افضل است از عمامه پس اگر کینت که بر سر بپوشد باید و بهتر است که آنرا در آنکه اگر تواند که از کتف آن عمامه رد دارد و در بهتر است و در کوی **عَنْ أَبِي جَبَلَةَ** صلوات الله علیه **أَنَّهُ قَالَ مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ فَلَمْ يَلْبَسْ الْخِمَامَةَ لَحَنَ حَنْكِهِ فَاصَابَهُ الْكَلْبُ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا يَلُوقُ إِلَّا نَفْسَهُ** و بسند موثق از عمار ساجلی و سایر اقوامی مابین است منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از خانه خود بیرون رود و قصد سفر و عمامه را بر زیر حنک نگذارد و المی باورسد که دو انداخته باشد پس ملامت نکند مگر خود را

بر روی بلی که قید دارد چون در واجبات مطلق محل بر میقد میکند و صحیح محمد بن مسلم است که نهی دارد شده است از نام هرگاه
سوار باشد و آن معنی محمولست بر آنکه است از جهت این حدیث اگر چه ممکن است که حل کنیم اینها را بر حالت سواری و لیکن اظهر از آنست
با که است اگر مانع قرات نباشد چنانکه در موثق کاصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردم از شخصی که نماز کند و مانع باشد قرات کند حضرت فرمودند که باکی نیست هر چند دهن بسته باشد در حالت قرات و در روایت دیگر
سماعه از حضرت منقولست که باکی نیست اگر در حالت قرات بکشد یا بهر دست و سماعه گفت که دیگر سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه
زنی که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده او باز باشد که برسد بخیزی که سجده بر آن توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را از
رو بردارد و فصل است هرگاه نا محرم نباشد و اگر نا محرم باشد نقاب انداختن اولی است و در حدیث کاصحیح از احمد بن محمد صلوات الله علیه
نیز منقولست که جایز است با دهن بسته نماز کردن و این مطلق نیز محمولست بر میقد و جواز منافات با یکدیگر ندارد بلکه بهتر است که رود
پیشانی باز باشد هر چند سجده نکند چنانکه منقولست در حدیث کاصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند بیهوش
خوف بر او باد یا بکند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانیست بکشد و لیکن ممکن است که نشود از جهت سجده باشد بر نهد
هر چنانکه خواهد آمد که با یا سجده کند بر مانند مهر و الله تعالی یعلم و سکا که فاعله بن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما عن الحسن بن فضال قال نعم اذا كان خروجه
ظاهر و كان متوضعا و منقولست بسند صحیح از فاعله که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
از کسی که رکعت برایش خورسته باشد هرگاه پیشانی او باز باشد که سجده تواند کرد و مانع از قرات نباشد که قرات تواند کرد آیا با آن خضاب
نماز می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی اگر خرقه که بر ناک بسته است پاک باشد و وضو داشته باشد و این دو قید از آنجهت است که بسیار است
که مسأله میانیند و خرقه نجس می بندند چون آخر می بیند میگوید که اگر نجس باشد ضرر ندارد و این خرقه اگر چه ولایتیم اهلایم اهلایم باشد نماز می تواند
کرد در آن چون خیار است و خیار بلکه محاسن از آننجس میکند بلکه بعضی دفعه کرده اند که هرگاه از خنای نجس کف بردارد پاک میشود و اگر چه
این دفعه نجس است و قید دوم از آنجهت است که اگر عوام مسلم می نمایند و چون موضع خنای می بیند میگویند که نجس است و حضرت
میفرماید که خنای نیست که سبب جو از تیمم شود و در حدیث حسن کاصحیح از احمد بن محمد منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال از شخصی که نماز کند خضاب بسته حضرت فرمودند که خضاب بسته نماز نمکند و چون خواهد که نماز کند خضاب را
بردارد و نماز کند راوی عرض نمود که خنای خرقه اگر پاک باشد نماز می تواند کرد حضرت فرمودند که باین حال نماز نمکند و همچنین زن نیز نماز
نمکند خضاب بسته و احمد بن محمد اصل بر آنکه است که ده اند چون احادیث صحیح بر جواز آورده است و لا تأتس بان یصلی المرأة و هی
تحت خضاب و یاء اهلنا من طمان قدوی ذلك عمار الشافعی عن الصادق صلوات الله علیه و باکی نیست که نماز کند زن
و دستهای خود را خنای بسته باشد و بند باشد چنانکه متعارفت که چون خنای بسته کاری نمیتواند کرد غالباً تا نکشاید خنای را و همین مضمون را
روایت کرده است عمار بن موسی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن در حدیث عمار است که اگر وضو ساخته باشد
پیش از خنای بسته باکی نیست و از اینجهت مفهوم میشود که خنای زنان غالباً است که دستها را خنای میزند و خنای مردان خنای
ریش است چنانکه گذشت در باب خضاب بلکه سنت است که زنان اگر چه پیر باشند که دستهای خود را بخنای بکشند و زینتی داشته
باشند اگر چه کردن بندی باشد آن مرتین دارند خود را بلکه کمر و دست نماز کردن زنان بی زینت چنانکه در احادیث صحیح و موثق کاصحیح و از
شده است و خواهد آمد قدوی عن جعفر و محمد بن یحیی عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انهما
سکا که عن الرجل و المرأة یصلیان و هما تحت خضبان یا تحت خضاب و الا فستحیال اذا ابترقا الفم و انقض کلان
لکائن و روایت بسیار صحیح از علی بن جعفر و بسند صحیح از علی بن یقین که سوال کردند بر دو از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از مرد و زن که خضاب بکشند بخنای یا به خضاب نماز میگویند که پس حضرت فرمودند که اگر طاهر سازند ایشان یعنی مردان و زنان
و در تهذیب از ابی زر او دارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هرگاه طاهر سازند دهن و بینی را تا قرات تواند کرد یا خنای
قرات تواند کرد باکی نیست و در حدیث حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از حضرت سوال کردند که آیا مرد خضاب
بسته نماز می تواند کرد هرگاه با طهر باشد حضرت فرمودند که بلی و طاهر امر از طهر طهارت از حدیث و جسته باشد چنانکه گذشت و در حدیث

در نماز و در خضاب

باب فی صلاته و الاصل فی الصلاة

۱۳۹

کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چه وجه دارد که جایز نیست مرد را که نماز کند و بر شارب را
 خا باشد حضرت فرمودند که هرگاه خرقه بسته باشند غلبه و قران و دعا را خواندن و در این صورت حرام خواهد بود و با خوب نمیشوند خواندن
 و در این صورت کرده خواهد بود پس احتیاطا ترکست مطلقا و سأل عنک فی صلاته و الاصل فی الصلاة و الله علیه و آله و سلم
 و لا یخرج یکره من ثوبه فقال ان اخرج یکره یخرج یکره فلا یکن شیخ طوسی در صحیح روایت کرده است از
 محمد که گفت سؤالی کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون نیاورد چونت حضرت
 فرمودند که اگر دستها را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را بیرون نیاورد باکی نیست و ظاهر میشود که ایت پنهان بودن دستها خواه در
 استین باشد و خواه در میان پیراهن و روایت کرده است شیخ در موشی از عمار که گفت سؤالی کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه در شخصی که نماز کند و دستها را در میان جامه نگاه داشته باشد حضرت فرمودند که اگر جامه دیگر داشته باشد خواه لنگ یا زیر جامه باکی نیست
 و اگر پیراهن تنها باشد جایز نیست و اگر یک دست را داخل کند و دست دیگر را داخل نکند نیز باکی نیست پس ممکن است که حدیث سابق مطلق
 است محل بر این مقید کنیم بآنکه جواز در صورتی است که جامه دیگر پوشیده باشد و اشتهار محل بر آنست و احوط آنست که داخل نکند هر دو دست را
 در میان جامه مگر وقتی که جامه دیگر در زیر پیراهن پوشیده باشد و بهتر آنست که مطلقا پنهان نکند و اما اگر در زیر رو یا با لاپوش باشد ظاهر
 که ایت نه داشته باشد و الله تعالی بعلم و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه بودم که عبد الملک قتی بر آنحضرت داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی احوال شمار اینکو گرداناد گاه هست سجده میروم و بستم
 در میان جامه هست حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرر ندارد پس حضرت فرمودند که و الله من از امثال اینها بر شما خائف نیستیم یعنی اینها را
 جمل کرده است و خوف من اینست که ترک تقیه کنید که از جنبه و اجابت و بسند صحیح از ابن محبوب از مصادف منقولست از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه در مردی که نماز را بجا آورد و موی سر او را بافته باشد یا چپیده باشد در میان سر حضرت فرمودند که نماز را
 اعاده میکند و اگر محل کرده اند بر سجده یا اگر ایت فصل و استسجاء با عاده نماز و احتیاط ظاهر است چون ممکن است که در واقع
 بوده باشد و اعاده بر سبیل وجوب باشد معذرا محاضری ندارد که اصل صحت و امثال این اصول قابلیت معارضه ندارد با جدیدی که کفنی حکم
 بصحت آن کرده باشد اگر چه این مضارب اصغیر شمرده باشد چون او نیز مجرول محال است بآنکه از حسن صحیح است و او از
 اجماع است و الله تعالی بعلم و قد سئل عن رجل یصوم صلاته و الاصل فی الصلاة و الله علیه و آله و سلم
 فی الثوب الواحد و اذ اذنه یخلو لانه ان یخرج یخرج صلی الله علیه و آله و سلم و الاصل فی الصلاة و الله علیه و آله و سلم
 امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه مانند پیراهن و معتمد آنکه های آن کشوده باشد که اگر
 از گریبان خود نظر کند عورتش را تواند دید بدستی که دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم حنیف است یعنی بایل است از احوط
 و تقریط سایر ادیان که حکمت اقتضای آنها کرده بود بسوی وسط چنانکه در مذنب حضرت موسی علیه السلام مناسب بجا جت بود آن
 که کار نماز بر ایشان تنگ کرده بود و نه از نجاست بول بدن خود را مضارب میکردند و چون تضارب اکثر عباد و نماذی بودند مناسب حال شان
 آن بود که اکثر چیزها را پاک میدادند بلکه نجاست نمیشد نزد ایشان و دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم است چنانکه ظاهر است و اینها را
 نیز اشاره است بحیث بعثت علیکم بالحنیفه الشیخه الشیخه البیضاء یعنی حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده است بوسیله
 بر شما باین حنیفیه که دین حضرت بر همه است علیه السلام در اصول دین خصوصا در بت شکنی و از آله شرک و خوشن آئینه و تمان و بابتها
 و ضوح است و بنابراین از حنیف سخنه میضارب است و لا باس که در این حدیث وارد شده است منافات ندارد با استحباب ترک
 چنانکه در موش کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز کنه مرد با پیراهنی که کتله های او کشوده باشد
 مگر آنکه لنگی داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم لنگ دارد در زیر جامه چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که
 گفت سؤالی کردم از پدرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که جایز نیست که شخصی ایت کند در زیر جامه و کلاهی حضرت فرمود
 که خوب نیست سؤالی کردم که آیا زیر جامه بعضی لنگ خوبست حضرت فرمودند که بلی و در صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤالی کردم
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد نماز میتواند کرد در یک پیراهن یا یک قبای یا قیای پنبه دار و حال آنکه لنگ نبسته باشد
 حضرت فرمودند که هرگاه پیراهن کشده باشد که نه نماند و گریبان قبا کشوده نباشد که عورت پیدا باشد باکی نیست و یک جامه که قبا

کالصحیح منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام

براسته یا نه

عمر با خود میداشتند و بر آن سجده میکردند از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است اما آنکه بر زمین فریضه است یک است
 آن است که بر او از آن قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد که فرمودند متواتر آنکه جعلت فی کل أرض منسجدا
 یعنی هر سجده و تعالی کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرد اما محل نماز که نشئت که در امم سابقه نمازهای ایشان در غیر معابد ایشان
 صحیح بود اما حق سبحانه و تعالی همه زمین را محل نماز آنحضرت و امت آنحضرت گردانید که در همه جا نماز تواند کرد و محل سجده ایشان
 گردانید که بر هر زمینی سجده تواند کرد و چون مفوض بود بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنحضرت واسع گردانیدند بر
 امت خود که سجده تواند کرد بر چیزی که از زمین روئیده باشد که آنرا بخوندند و بنوشند بمقتضی که خواهد آمد و در حدیث کالصحيح از
 اسحق بن فضل منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلیوات الله علیه از سجده کردن بر حصیر و بویا حضرت
 فرمودند که بایک میت اما بر زمین سجده کردن بهتر است زیرا که حضرت سید المرسلین دست میداشتند که پیشانی را بر زمین نهادن
 ممکن سازد چون شکستی در آن بیشتر است و من دست میدادم از جنته تو آنچه را آنحضرت دست میداشت و محتماست که مراد آن
 فریضه چیزی باشد که وجوبش از قرآن ظاهر شود و سجده کردن بر زمین و وجوبش از قرآن ظاهر شود و ما نفهمیم یا در قرآن حضرت ابود
 باشد چون بسیاری از آیات را ذکر کرده اند و عامه نیز معتقدند در اکثر کتب خود و لیکن توجیهی میکنند که منسوخ شده است و لیکن صحتی
 الله عنه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلیوات الله علیه روایت کرده است که قرآنی که جبرئیل علیه السلام بر حضرت سید
 المرسلین نازل ساخته هفتده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
 فرمودند قرآن را بعد از وفات حضرت سید المرسلین در نه روز و بصحابه فرمودند که این است قرآنی که حق سبحانه و تعالی فرستاده است
 بر پیغمبری که فرستاده است منافقان گفتند که ما احتیاج بقرآن تو نیست خود حج میکنیم و جمیع انشائید که جمیع کنند ما آنکه هفت
 قرآن هفت لسان از انس قریش جمع کردند و در زمان ایالت عمر تمام شد عمر بن حفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ بودند
 کسی متوجه قرآن نمیشد تا زمان عثمان فرستاد و از حفصه گرفت و از آن هفت زبان قریش را اختیار کرد و از یکی باز هر چه خواست
 کرد و شش هفت قرآن نوشت و با طراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که غیر قرآن او باشد بسوزانند موقوف است که چنانچه از
 قرآن آسوخند و از آنجه قرآن عبد الله بن مسعود را طلبید و او نمیداد که من این قرآن را اگر بر حضرت سید المرسلین خوانده ام تا او را
 انقدر زدند که قتل کرد و قرآن او را نیز گرفتند و سوختند و در محضری که صحابه بنوشته است گفتند فرمودند که شخصی که اینها کند و جیب القتل
 هست یکی از اعمال قبیح است و ختن قرآنها بود خصوصا قرآن ابن مسعود که در صحاح ستته احادیث بسیار در فضیلت او نقل کرده اند
 و نیز قرآن اسد قرأت را بعد از سید المرسلین رسانده و همه قوی دادند و او را کشتند و از جیب مقتیان قتل عایشه بود که مکرر میگفت افتنا و
 نقتل الله نقتل الله و بعد از قتل دعوی خون او بر حضرت امیر المومنین میکرد و شتر زده هزار نفس از صحابه را بکشتن و او را بکشتن
 است که مراد این باشد که توبش توب فریضه است یا نافله و محتماست که مراد این باشد که از آیه ذات المساجد لله ظاهر شده است
 که مواضع سجده را بر زمین گذارند و از سنت آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شد که میباید بر سنگ یا خاک یا نبات باشد و بنا بر این
 وضع اول از قبیل وضع بقیه مساجد خواهد بود اگر چه بر ثوب باشد صافست که سر بر زمین گذاشته است این معنی عبارت یکلینی اقریبت
 علی ای حال شک نیست در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین بر همه جا سجده نمیکرده اند و از برك درخت خرم از جنته آنحضرت
 سجاده صغیره ساخته بودند که با خود میداشتند از جنته محل سجده جمیع چنانکه در صحاح عامه منقولست از میمون زوجه حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله که گفت آنحضرت همیشه بر حمره سجده میکرد و در شرح لسنه بدو سند اینچنین را از میمون روایت کرده است و گفته است
 که هذا حدیث صحیح و در حدیث صحیح مسلم و غیره روایت کرده اند از ابی سعید خدری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده میکرد
 بر حصیر و در صحیح بخاری در باب صلوة بر حمره روایت کرده است از ابی الولید از شعبه از انسیدمان از عبد الله بن شداد از میمون که گفت حضرت
 المرسلین همیشه سجده بر حمره میکردند و بخاری با سند خود از انس روایت کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر که نه و ایضا روایت کرده است
 از میمون که حضرت سید المرسلین نماز میکرد و من در برابر او بودم و حالض بودم و چون جنت بسجده میرفتند جابه حضرت بن میر سید حضرت
 نماز میکرد و بر حمره و مسلم همین دو حدیث نقل کرده است و دوام حمره را تقصیرا نقل نکرده است و در بسیار جاهای صحیح بخاری و مسلم و
 غیرهما هست که آنحضرت سجده بر زمین کل آلوده کردند و خفاش نیز نقل کرده است که در سوای کرم سجده بر طرف جابه خود میکردیم و یا

کتاب فی فضیله حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله
 در بیان فضیلت و مناقب آنحضرت
 صلی الله علیه و آله
 و ائمه اطهار علیهم السلام
 در بیان فضیلت و مناقب آنحضرت
 صلی الله علیه و آله
 و ائمه اطهار علیهم السلام

این احادیث را از میمون روایت کرده است
 و در صحیح بخاری و مسلم و غیره روایت کرده است
 و در حدیث صحیح بخاری و مسلم و غیره روایت کرده است
 و در حدیث صحیح بخاری و مسلم و غیره روایت کرده است

عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد

ایک روز ایک شخص نے

تذکرہ

تکلیف و توفیق
بیت ربیع
عزیز و عزیز
حیات و توفیق

بسیار است
و در این
موضع
موضع

اینکه در سجده بر زمین یا خاک است که اگر در پیشانی نودقی باشد گوی بکن در زمین یا خاکی که بر آن سجده میکنی و در وقت سجده دلت را داخل آن کوکن با اطراف دلت از پیشانی بر زمین یا خاک رسد و اگر در پیشانی نودقی باشد که مسیح جای از بر زمین نتوان گذشتن پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر دقتن زیر که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است جمیع اینها که ایشان سجده میکردند بصدق و فرموده است که نبرشیکه آنجا ختی که عطا کرده ایم ایشانرا علم بجنت مقدمه پیش از نزول قرآن از علما و پیروان نصاری هرگاه بر ایشان خوانده میشود قرآن با کتب سابقه سجده می فرستند بصدق و میگویند الحان یا سابقا تترتبی می کشیم بر دود کار خود را از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی از او صادر شود بستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بخت پیغمبر آخر الزمان هر آینه و نقشه یا خواهد شد یا چون و بر زمین می افتند بصدق و گریه میکنند خشوع ایشان ریا ده میشود چون می بینند که وعده الهی واقع شد یا چون تفکر مینمایند در معانی قرآن و حقایق معارف و اشارات و تنبیهات قرآن و علی بن ابرهیم بن حسن کا الصبیح روایت کرده است از ائمه بنی عمار که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی در میان دو چشم او زخمی باشد و نتواند که سجده کند چگونه حضرت فرمودند که در سجده بموی سر بر زمین گذار و پس اگر نتواند برابروی راست سجده کند و اگر نتواند برابروی چپ سجده کند و اگر نتواند بر دقتن سجده کند عرض نمودم که بر دقتن سجده کند حضرت فرمودند که قرآن بخواند و بخواند و لا ذقان سجده او قریب است اینخبرش با آنچه صدوق ذکر کرد و بسند صحیح از صفوان منقول است از ائمه بنی عمار از بعضی از استادان او از مصداق که گفت دلتی در پیشانی من درآمد و من سجده میکردم بر یک جانب پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند که این چه عمارت عرض نمودم که از جهت دلتی پیشانی سجده نمی توانم کردن حضرت فرمودند که گوی بکن و دلت را در میان کو کن اما اطراف آن بر زمین برسد و پیشانی را بر زمین گذار و بوشی و گیتی از علی بن محمد روایت کرده است با سند او که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند آن کسی که در پیشانی او زخمی باشد و قدرت بر سجده نداشته باشد حضرت فرمودند بفرموده و دقتش بر زمین گذارد و آیه را خواندند و این مصنون بخبر صدوق ذکر کرد است جمیع علیه است در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و آنکه شد که احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت پس بطریق مستفاده کا الصبیح منقول است از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گاه هست که در سفر وقت نماز داخل میشود و هو اکرم هست و خوف دارم که اگر پیشانی بر زمین گذارم از آنکه عظیم بیایم چگونه حضرت فرمودند که بر جانم خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین خواهد شد شسته باشم که بر کتافان یا دامن آن سجده کنم حضرت فرمودند که بر پشت سجده کن کن یکی از مساجد است و ظاهر امر او این باشد که چون دست بکشد از مساجد سببه است نمائست دارد بر آن سجده کردن یا چون سبحان تعالی پشت دست این در حالت ضرورت بخواند کرده است و ممکن است که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر شکم دست چون شکم دست یکی از مساجد سببه است و دو جهت آنرا بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی جمع بین این دو خواهی بود و الله تعالی اعلم و لا یابس بالقیام تنضیع الکفین و الشکر کتبین و الا یطامعین علی غیره که در حق و باکی نیست ایشان در حالت قناعت و رکوع و گذشتن دستها و رانها و انگشتای مبین را بر غیر زمین بلکه حکم که هشتن بر زمین مجزوم جمیع است و این مصنون موافق است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد و اما آنچه در حدیث موقوف از خفاست از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که میاید سجده نکنند بر چیزی که سیر بدن بر آن نباشد ظاهرش از روی تقیه دارد شده است و ردوی نیستی است اما ظاهر او حضرت این باشد که هر گاه است که جمیع بدن بر ما یصح آنچه علیه باشد استجابا و مؤتیه نیست آنچه در قوی از سکونی از حضرت زین العابدین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که دستها را در جای گذارید که پیشانی را بر آنجا بگذارید بر رستی که دستها سجده می کنند چنانکه رو سجده میکند و ممکن است که اتفاقا در شده باشد یا آنکه اتفاقا حرمه در صحاح کتبه خصوصاً بخاری بطریق شکره دارد است طاعین اهل سنت شیعیان را بت پرست نامند و در حدیث صحیح روایت علیهم منقول است از زواره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پیغمبر حضرت فرمودند که سجده میکنند بر زمین یا با دامن یا بر سواک که بر دارد اینها را و بر پیشانی که از روی این بهتر است از اینها و جمعی که اینها را بدیدند از آنجهت است که میگویند بت پرستی است

سنت

اینکه در سجده بر زمین یا خاک است که اگر در پیشانی نودقی باشد گوی بکن در زمین یا خاکی که بر آن سجده میکنی و در وقت سجده دلت را داخل آن کوکن با اطراف دلت از پیشانی بر زمین یا خاک رسد و اگر در پیشانی نودقی باشد که مسیح جای از بر زمین نتوان گذشتن پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر دقتن زیر که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است جمیع اینها که ایشان سجده میکردند بصدق و فرموده است که نبرشیکه آنجا ختی که عطا کرده ایم ایشانرا علم بجنت مقدمه پیش از نزول قرآن از علما و پیروان نصاری هرگاه بر ایشان خوانده میشود قرآن با کتب سابقه سجده می فرستند بصدق و میگویند الحان یا سابقا تترتبی می کشیم بر دود کار خود را از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی از او صادر شود بستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بخت پیغمبر آخر الزمان هر آینه و نقشه یا خواهد شد یا چون و بر زمین می افتند بصدق و گریه میکنند خشوع ایشان ریا ده میشود چون می بینند که وعده الهی واقع شد یا چون تفکر مینمایند در معانی قرآن و حقایق معارف و اشارات و تنبیهات قرآن و علی بن ابرهیم بن حسن کا الصبیح روایت کرده است از ائمه بنی عمار که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی در میان دو چشم او زخمی باشد و نتواند که سجده کند چگونه حضرت فرمودند که در سجده بموی سر بر زمین گذار و پس اگر نتواند برابروی راست سجده کند و اگر نتواند برابروی چپ سجده کند و اگر نتواند بر دقتن سجده کند عرض نمودم که بر دقتن سجده کند حضرت فرمودند که قرآن بخواند و بخواند و لا ذقان سجده او قریب است اینخبرش با آنچه صدوق ذکر کرد و بسند صحیح از صفوان منقول است از ائمه بنی عمار از بعضی از استادان او از مصداق که گفت دلتی در پیشانی من درآمد و من سجده میکردم بر یک جانب پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند که این چه عمارت عرض نمودم که از جهت دلتی پیشانی سجده نمی توانم کردن حضرت فرمودند که گوی بکن و دلت را در میان کو کن اما اطراف آن بر زمین برسد و پیشانی را بر زمین گذار و بوشی و گیتی از علی بن محمد روایت کرده است با سند او که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند آن کسی که در پیشانی او زخمی باشد و قدرت بر سجده نداشته باشد حضرت فرمودند بفرموده و دقتش بر زمین گذارد و آیه را خواندند و این مصنون بخبر صدوق ذکر کرد است جمیع علیه است در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و آنکه شد که احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت پس بطریق مستفاده کا الصبیح منقول است از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گاه هست که در سفر وقت نماز داخل میشود و هو اکرم هست و خوف دارم که اگر پیشانی بر زمین گذارم از آنکه عظیم بیایم چگونه حضرت فرمودند که بر جانم خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین خواهد شد شسته باشم که بر کتافان یا دامن آن سجده کنم حضرت فرمودند که بر پشت سجده کن کن یکی از مساجد است و ظاهر امر او این باشد که چون دست بکشد از مساجد سببه است نمائست دارد بر آن سجده کردن یا چون سبحان تعالی پشت دست این در حالت ضرورت بخواند کرده است و ممکن است که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر شکم دست چون شکم دست یکی از مساجد سببه است و دو جهت آنرا بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی جمع بین این دو خواهی بود و الله تعالی اعلم و لا یابس بالقیام تنضیع الکفین و الشکر کتبین و الا یطامعین علی غیره که در حق و باکی نیست ایشان در حالت قناعت و رکوع و گذشتن دستها و رانها و انگشتای مبین را بر غیر زمین بلکه حکم که هشتن بر زمین مجزوم جمیع است و این مصنون موافق است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد و اما آنچه در حدیث موقوف از خفاست از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که میاید سجده نکنند بر چیزی که سیر بدن بر آن نباشد ظاهرش از روی تقیه دارد شده است و ردوی نیستی است اما ظاهر او حضرت این باشد که هر گاه است که جمیع بدن بر ما یصح آنچه علیه باشد استجابا و مؤتیه نیست آنچه در قوی از سکونی از حضرت زین العابدین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که دستها را در جای گذارید که پیشانی را بر آنجا بگذارید بر رستی که دستها سجده می کنند چنانکه رو سجده میکند و ممکن است که اتفاقا در شده باشد یا آنکه اتفاقا حرمه در صحاح کتبه خصوصاً بخاری بطریق شکره دارد است طاعین اهل سنت شیعیان را بت پرست نامند و در حدیث صحیح روایت علیهم منقول است از زواره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پیغمبر حضرت فرمودند که سجده میکنند بر زمین یا با دامن یا بر سواک که بر دارد اینها را و بر پیشانی که از روی این بهتر است از اینها و جمعی که اینها را بدیدند از آنجهت است که میگویند بت پرستی است

کتاب الصلوة

و اما بر غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده ایم پس سجده کن بر او زن یا چوب یا سواک و ضرر ندارد همه و بدانکه در اکثر نسخ لفظ غیر
 بنود و از قلم نسخ افتاده بود و لیکن در فقه رضوی بود داخل اصل کردم و اشاره بان کردم و تخفیف یا تکفیف و در فقه رضوی است
 که ارغام میکنی به بینی خود از برای حق سبحانه و تعالی و اقل مرتبه آن است که بر زمین رسد و اگر با صبح است و سجود علیه گذارند بهتر است و اگر برین
 رسانند بهتر است و اگر بجاک رسانند بهتر است و ظاهر اصحاب است که اهتمام بجاک رسانیدن بینی بهتر است پیش از پیشانی است چون
 لفظ ارغام دلالت بر آن دارد و اگر پیشانی وجهه بلکه مساجد سبعه نیز یکی برخاک باشد تذلل اقرب است و خلافت در آنکه ارغام
 واجب است یا سنت و ظاهر اخبار صحیح است چنانکه در صحیح حماد که خواهد آمد حضرت میفرماید که گذشتن بهفت موضع فرض است
 و ارغام سنت است و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده
 که سجده به هفت استخوان است پیشانی و دستها و زانو و آغوشهای همین و ارغام میکنی بینی خود را یعنی برخاک یا لیدنی نیکو اما
 آن هفت است و ارغام به بینی سنت حضرت سید المرسلین است و در حدیث صحیح از محمد بن مصطفی منقولست که گفت که از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که سجده بر پیشانیست و بر بینی سجده نیست و بعد از این نیز خواهد آمد و همه این اخبار
 قابل تأویل است و معتمد منقولست در موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که فرمودند که مجری نیست نمازی که بر
 بینی یا پنجه پیشانی یا آن میرسد و در حدیث حسن کا صبیح از عبد الله بن معین از شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید
 منقولست که فرمودند که نماز نیست کسی که بر زمین یا بر سجده یا بر پیشانی او و این اعم است از زمین یا چیزی که از زمین رویه
 باشد و قریب این است حدیث موثق دیگر از حضرت صلوات الله علیه پس احوط است که ترک نکنند بینی برخاک یا لیدن ادر
 سجود و ظاهر هر جای بینی که برسد کافی باشد و جمعی گفته اند که میاید که میان بینی که استخوان است برسد و اگر میان و سر بینی برود
 برسد نور علی نور است و عبارت صدوق احتمال و جوب و استحباب دارد و اجمال که توقف باشد اظهر است و قصد قربت بان اعم
 است و الله تعالی یعلم و یجزيک فی وضع الجبهة من قضاة الشیخ الحاج بن محمد الدردقی و در فقه رضوی
 و رساله علی مذکور است که کافی است ترا در گذشتن پیشانی از رستگاه موتا بر و تا مقدار یک درهم و کلینی در حسن کا صبیح از
 زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند هر گاه کسی پیشانی تمام رستگاه موی سر را بر زمین
 موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای پیشانی که بر زمین رسد مقدار یک درهم و مقدار طرف انگله مجری و کافی است و از اینجا بداند
 که ده اند علماء که درهم وافی و بغلی مقدار بند انگشت است و احتمال بند انگشت همین و غیر آن دارد و چون متعارف درهم آن بوده
 است که مدور باشد انگشت همین بند و بر اقبست و اگر سبابه را اعتبار کنند رعایت آن میکنند که عرض آن نیز مثل طولش باشد
 یا قطرش مقدار طول سبابه باشد و بنا بر این مثل همین بلکه بیشتر میشود و لیکن از آنکه مقدار درهم و انگله یکی باشد لازم نیاید
 که انگله را مدور اعتبار کنند و اما در مقدار پیشانی اکثر علماء بر آنند که مسمی کافیت چنانکه خواهد آمد در حدیث زراره و غیر آن اگر چه
 ممکن است که مطلق احسن بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده اند و هیچ شک نیست که عمل باین قول احوط است و بگویند سجود
 کما یخوون البعباء الضام عند بدو که بگویند شبهة المعلق لا بگویند شیء من جسدک علی شیء من
 و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است و میاید که سجود تو مانند فراح بودن مابین اعضای شتر لا غر باشد نزد خوابیدن که مانند
 کسی باشی که آویخته باشد یا مانند شتر چربی باشد که آویخته باشد و بنوده باشد چربی از بدنت بر چیزی از بدنت و ظاهر عبارت استجاب
 بودنت مانند شتر لا غر و بعضی گفته اند که مراد این است و این نیز هست که چنانکه شتر در وقت خوابیدن دستها را پیش میکند مصلی نیز
 میاید که در وقت رختن سجود اول دستها را بر زمین گذارد و دیگر زانو را و این معنی از لفظ غدر برو که فهمیده اند اگر چه ضرر نکرده
 است که این معنی آیا از مثل این عبارت استخراج نمایند چون احادیث صحیح بر این مضمون وارد شده است و مضمون این عبارت حدیث
 کا صبیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که چون از حضرت سجود میرفتند میان تنی بودند چنانکه میان تنی
 است شتر لا غر یعنی در وقت خوابیدن عضوهای آن از یکدیگر جداست و احکام و اخبار سجده خواهد آمد و چون این عبارت
 در فقه رضوی و اعم بود و در رشت در رساله ذکر کرد و در اینجا بموقع خود واقع است و همین عبارت را در موقع خود ذکر کرده است
 و همین معنی قرینه سهواست و ساک العلی بن خنيس اباعبدالله صکوان الله علیه عن الصلوة علی

فصل فی سجده
 بر خاک یا بر زمین
 یا بر چیزی که از زمین رویه
 باشد

و اما بر غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده ایم پس سجده کن بر او زن یا چوب یا سواک و ضرر ندارد همه و بدانکه در اکثر نسخ لفظ غیر

از این عبارت

وہی ہے جو کہ

۱۰۰

داود بن زید را در
اینها ذکر کرده
صح

دارد که اگر است وقتی باشد که سواد داشته باشد و خاطرش متوجه نوشته شود و جواز در صورتی باشد که سواد داشته باشد یا اگر که است
بمعنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سجده بر نوشته کند و جواز در صورتی باشد که سجده بر جانی کنند که نوشته نباشد چون بگوید و مرکب
زاج است و آن محدثیت و دوده نیز داخل دارد و اگر مرکب را از آن روی فقط ساخته باشند و امثال آن بر آن میخوانند و اگر نوشته
نباشد سجده بر آن میخوانند و چنانکه روایت کرده است شیخ در صحیح ارضفوان جمال که گفت من دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه را که در کجاوه بودند و سجده بر کاغذ میکردند و اکثر اوقات ایام میکردند اما اگر سجده بر آن نکنند و خواهد که از آنجا سوره های در آن
بخوانند که در حفظند نوشته باشد خلافت شیخ تبسند کا صلیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمایید در شخصی که نماز کند و نظر بر مصحف کند و از آنجا خواند و چراغ را نیز نزدیک آن که نوشته باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست و در حدیث کا صلیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که اگر مردان یا زنان مصحف را در برابر خود گذارند و از آنجا قرائت کنند چو نیست در حال نماز حضرت فرمودند که اعتماد باین نماز نکنند پس جمیع
میخوانند و جواز که است جمعی جمع کرده اند باینکه اگر اصل بر نماز نافله کرده اند و ثانی بر فریضه و اول ظهر است و ثانی احوط بدینکه اگر اصل
صحیح ظاهر شد که سجده بر کاغذ نوشته میخوانند و خلافت نیست نزد علمای شیعه در جواز آن و لیکن بعضی از متأخرین شرط کرده اند که
کاغذی نباشد که از پنبه یا علف گتان یا از پریشم و امثال اینها ساخته باشد چون احادیث در نفی از قطن و گتان و حریر وارد شده است دیگر
شرط است که آنکه داخل کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آنکه بخت میخوانند و دیگر شرطست که آمار داده باشند که کاغذ را چون آمار
نشانسته است و آن خود درینست ظاهر است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیه که تجویز فرموده اند میباشند که اگر کاغذ را
یکی از این عیوب دارد پس اگر این شرطها در کار بود میفرمودند و چون نفرمودند ظاهر جایز باشد سجده کردن بر آن مطلقا و اگر

سید ابوبکر بن محمد بن علی بن ابی طالب

محمد بن عبد الله بن محمد

عالمی اور اسلامی
میں سے ایک ایک
نہا اور ایک
نہا اور ایک
نہا اور ایک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

باب السجده على المذبح

۱۴۹

حل کنیم بر آنکه اقل یکدهم از پیشانی یا سجده بر سر است یا حدیث دیگر زاره که گذشت و ممکن است که در هم اقل بر است یا سجده باشد و کل پیشانی را رسانیدن اکل باشد و در حدیث موثق کا الصبح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند و غما در سر داشته باشد و مانع باشد از رسیدن کل پیشانی بر زمین حضرت فرمودند که مجزی نیست تا پیشانی او بر زمین برسد و این خبر نیز هر دو احتمال دارد و در خبر کا الصبح از بزرگ عجمی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی یا بینی هر حاجی آن که بر زمین رسد در سجده مجزیست و سجده کردن بر تمام پیشانی افضل است و محمد است بر فضیلت حدیث علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت پرسیدم از زینکه سجده کند و بعضی از پیشانی او بر زمین رسد و بعضی را مانع باشد آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بر زمین رسد و سؤالی که درم که هرگاه مردی سجده رود و علامه یا کلاهش چایل شود میان پیشانی و زمین حضرت فرمودند که خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی او بر زمین رسد یعنی جمیع پیشانی را یا بعضی بر سیل و خوب و قال یوشن بن یعقوب داکت آیا جلد الله صلوات الله علیه علیه بنی الحسانی منقولست در موثق کا الصبح بل الصبح از پیوس که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سکرینه را درست میکرد و در موضع سجده در میان دو سجده یعنی اگر نامهور بود و هموار میکرد و در این قسم کارها منافات با حضرت نیست زار و مخصوصا کاه را از خصوصا هرگاه بفرموده الهی باشد و در سجده کا الصبح از عبد الملک بن عمر منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که و قی که اراده سجده داشت سکرینه را هموار میکرد و در آن سجده فرمود و فرمودی عن علی بن جبیل که قال داکت جعفر بن محمد صلوات الله علیه کلا سجده مرفوعه فاستأخذا الحنفی من حیثه فوضعه علی الارض و بسند قوی کا الصبح منقولست از علی که گفت دیدم حضرت راضی صلوات الله علیه که هر مرتبه سجده میکرد میفرستند و سر از سجده بر می داشتند و سکرینه بر پیشانی میبندیدند و بر زمین میبندیدند و اگر پیشانی نازک را ندیده بر بلند می داشتند و واقع شود پس که در آن چهار رکعت باشد آن بلند می ستر بر دارد و در موضع سجده در او رسد و سجده رود و اگر چهار رکعت یا کمتر باشد سر او را در آنکه پیشانی را در او رسد تا او را گیرد و اگر بر چیزی واقع شود که سجده بر آن نتواند کرد و در آن پیشانی در او رسد یا پیشانی را بر زمین نشاند و در آن صورت اولی نیز بر ندارد بهتر است و جمیع است که چهار رکعت محل سجده است که بلند نیست ضرر ندارد و علی اشبه بین الاصحاب و اگر مساوی باشد محل ایستادن یا محل سجده کردن احوط و اولی است چنانکه در حدیث صحیح حسن کا الصبح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع پیشانی از موضع قد مشربند تر باشد حضرت فرمودند که نه و لیکن میباید که مساوی باشد و در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت صلوات الله علیه از شخصی که موضع سجده اش بلند کند در سجده حضرت فرمودند که من دستمیدارم که موضع پیشانی و قدم مساوی باشند و مرا خوش نیاید بلند و پست و در حدیث حسن کا الصبح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبد الله بن سنان از حضرت صلوات الله علیه منقولست که گفت از حضرت سؤالی که درم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو و در بعضی نسخ از موضع بدن تو و در کافی از موضع پای تو بقیه رکعت که چهار رکعت باشد باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از میار که آیا جایز است که بر فراش خود بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر غلطت فرمشت بقدر یکت آخر یا کمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از یکت آخر باشد جایز نیست ظاهر اما چهار رکعت در آن عارف مساوی میگویند و اگر مساوی حقیقی بر او بود و سبب بلندی میشود و همچنین سکرینه و کلاه که در حدیث دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جایز است که گشتی را هم در کلاه خود بردارد و بر آن سجده کند و حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پیشانی بر بلند می کنی باده از آنجا و لیکن بر زمین کشتن ظاهر است و بر بلند شدن است که سجده دگر میشود و عمار و در حدیث از ابن مسکان از حسین بن حماد منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست سجده بر دم پیشانی من بر سنگی میخورد یا بر چیزی بلند می شود یا بجای کعبی که گاه هموار باشد حضرت فرمودند که بلی و می خورد یا بر زمین کشتن یا آنکه آنرا بر داری و ایضا از حسین بن حماد منقولست که گفت از حضرت

بکل پیشانی او

و اگر مساوی باشد محل ایستادن یا محل سجده کردن احوط و اولی است چنانکه در حدیث صحیح حسن کا الصبح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع پیشانی از موضع قد مشربند تر باشد حضرت فرمودند که نه و لیکن میباید که مساوی باشد و در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت صلوات الله علیه از شخصی که موضع سجده اش بلند کند در سجده حضرت فرمودند که من دستمیدارم که موضع پیشانی و قدم مساوی باشند و مرا خوش نیاید بلند و پست و در حدیث حسن کا الصبح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبد الله بن سنان از حضرت صلوات الله علیه منقولست که گفت از حضرت سؤالی که درم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو و در بعضی نسخ از موضع بدن تو و در کافی از موضع پای تو بقیه رکعت که چهار رکعت باشد باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سؤالی که درم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از میار که آیا جایز است که بر فراش خود بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر غلطت فرمشت بقدر یکت آخر یا کمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از یکت آخر باشد جایز نیست ظاهر اما چهار رکعت در آن عارف مساوی میگویند و اگر مساوی حقیقی بر او بود و سبب بلندی میشود و همچنین سکرینه و کلاه که در حدیث دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جایز است که گشتی را هم در کلاه خود بردارد و بر آن سجده کند و حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پیشانی بر بلند می کنی باده از آنجا و لیکن بر زمین کشتن ظاهر است و بر بلند شدن است که سجده دگر میشود و عمار و در حدیث از ابن مسکان از حسین بن حماد منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست سجده بر دم پیشانی من بر سنگی میخورد یا بر چیزی بلند می شود یا بجای کعبی که گاه هموار باشد حضرت فرمودند که بلی و می خورد یا بر زمین کشتن یا آنکه آنرا بر داری و ایضا از حسین بن حماد منقولست که گفت از حضرت

کتاب الصلاة

سؤال کردم از شخصی که روی او سبک نکرده واقع شود حضرت فرمودند که سر را بردارد و محل سجده را خوب کند تا پیشانی او خوب قرار گیرد و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه پیشانی شخصی در حال سجود سبک نکرده رسد و قرار نگیرد بر زمین حضرت فرمودند که حرکت دهد پیشانی خود را و سبک نکرده را دور کند از پیشانی تا قرار گیرد و بر زمین نماند و جمیع خوبست که گذشت و ممکن است که محل تخمیر کنیم در بعضی از صور و لیکن هرگاه تخمیر خوب باشد ترتیب بهتر خواهد بود تا خالفقت نکرده باشیم و الله تعالی اعلم و دعی عمار الشاذلی عمن ابی عبد الله صلوات الله علیه گفته اند قال ما بین مفاصل الشجر الى طوف الاکث متجدا فاما اصحاب الارض فیه فقد اجزءک و بسند موثق کالصحيح انما از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از دستگاه موسی سر تا طرف بینی که متصل است پیشانی همه محل سجده است و هر چه از آن بر زمین رسد کافی است ترا و همین عبارت روایت کرده است شیخ در موثق کالصحيح از مروان بن مسلم از حضرت صلوات الله علیه و دعی فداوة جنة صلوات الله علیه مثل ذلک و بسند صحیح منقولست از صفوان از زرارہ از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه بشل این عبارت و لیکن شیخ از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است به همین معنی بهین لفظ ممکن است که مراد صدوق ماثلت معنوی باشد یا حدیثی دیگر باشد و مسأل جعل الصادق صلوات الله علیه عن المكان يكون فيه العباد فانكحه اذا اردت الشجر فقال لا تانس و بسند صحیح منقولست از صفوان از مهنی از بنی عجل که گفت سؤال کردم از حضرت صلوات الله علیه از مکانی که بخار داشته آیا میتوانم یا سیتوانم از آنجا برون رفتن و وقتی که اراده سجده داشته باشیم یا اراده نماز حضرت فرمودند که باکی نیست عدم باس مافات ندارد با حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم با حضرت که آیا در آشی نماز موضع پیشانی را با دیتوانم نکرد که اگرش برود حضرت فرمودند که نه و بعد از این بنی خواهد آمد و فی رساله ای فی رضى الله عنه الى لا شیخ فی موضع سجود قال اذا اردت التفت فلیکن قبل دخولک فی الصلوة و در رساله پدرم که من نوشته بود این بود که با دکن در موضع سجود دست پس اگر اراده داشته باشی که موضع سجود را پاک کنی میاید که پیش از دخول در نماز پاک کنی و در این دغدغه نیست که این بهتر است مدعی عن الصادق صلوات الله علیه گفته اند قال انما بکرم ذلک خشية ان یؤذی من الری الجانیة و روایت کرده است صدوق در صحیح از ایشان مرادی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز نکند میتواند که در موضع پیشانی از حضرت فرمودند که باکی نیست برستی که وقتی که روست که از آن رسد بکسی که در جانب او باشد پس اگرش نباشد که ایت ندارد دیگر است شده ندارد و یگوید ان یسبح الرجل التراب عن جبهته و هو فی الصلوة و یگوید ان یسبح التراب من جبهته فان مسح التراب من جبهته و هو فی الصلوة فلا شیء علیه لویق الشخصه فیه و مکره است که پاک کند خاک از پیشانی در حال نماز و مکره است که بعد از نماز آن خاک را بگذارد و پاک نکند چون خوف ریا هست پس اگر در حالت نماز خاک را پاک کند بر او چیزی نیست چون حضرت از شارع شده است چنانکه علی بن جعفر کا صیح سؤال میکند از براهش صلوات الله علیه که آیا در آشی نماز خاک پیشانی را پاک میتوانم نکرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از جلی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز گذارنده خاک پیشانی در آشی نماز پاک میتواند که حضرت فرمودند که بلی حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پاک میکردند هرگاه خاک آلوده میشد پیشانی را و در حدیث مسلمی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مرا خوش نماید که پیشانی خداوند ساده باشد و بر آن اثر سجود نباشد و حمل کرده اند که مراد حال نماز است و اظهر است که مراد پیشانی کردن پیشانیست از بسیاری سجود و چنانکه حضرت سید الشحیدین و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه هم چنین بوده اند بیدغدغه چنانکه اجزا بسیار وارد شده است در ایشان و در بعضی اجزا هست که همه صلوات الله علیه اثری در پیشانی ایشان نبوده است و جمعی آیه سپیناهم فی وجوههم من اثر الشجر و از چنین تفسیر کرده اند و احادیث بسیار وارد شده است در صفات مؤمنان که میاید پیشانی ایشان مثل زانو بی اثر پینه کرده باشد و تا چنین نباشد شیعه امیر المومنین صلوات الله علیه نیستند باعلامات دیگر که از بسیاری روزه بهای ایشان خشک باشد همیشه و چنان ایشان کوروش باشد از بسیاری گریه و پشت ایشان کج باشد از بسیاری عبادت و تقصیل اینها را از تفسیر حضرت

کتاب الصلاة

شخصی از ج

کتاب الصلاة

کتاب الصلاة

کتاب الصلوة

باب الفیصلی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ

نور
هذه النسخة
جدا عن بقية

مکروه است هر چند یکی بر آن کشیده باشد چون در حدیث کالصبح از محمد بن مضارب منقولست که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از خرمین کنه می که کل اندو در ده پیشه اگر ابر بالای آن نماز کنم حضرت فرمودند که بر بالای آن نماز نکن عرض نمودم که اگر
سطح همواری شده باشد چوست حضرت فرمودند که بر آن نماز نکن و در حدیث حسن کالصبح از محمد بن حنظل منقولست که گفت نجاست
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که خرمینی از کندی را کل اندو در ده اندامند سطح حضرت فرمودند که نماز نکن یعنی
جایز است پس خبر اول محمود است بر کراست بسبب حرمت طعام و کذاست **باب الفیصلی** این بابی است بیان
قبله و انوضع یا طریقی است که بیاید که روی و مقادیم بدن بسوی آن کنند در نماز واجب و جایز و مستحب نیز علی اختلاف و در برخی
بالحکم کردن ذبیح یا مقادیم بدن از بسوی آن کنند و همچنین در حالت بول و غایط ترک توجیه بان و ترک استه باران و همچنین
در احوال میت از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از آنچه مذکور خواهد شد در این باب و غیر آن در مواضع خود نشان دادند

قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بَنَى لَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ فَيْكَةً لَا هَيْلَ الْحَرَمِ جَعَلَ
الْحَرَمَ فَيْكَةً لَا هَيْلَ الدُّنْيَا منقول است در دو سند خبر بسند قوی از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که تحقیق که حق سبحا
و تعالی کعبه را فیکه اهل مسجد کرده اند و مسجد احرام را قبله اهل حرم کرده اند و هر دو را قبله اهل دنیا کرده اند و همین
مصنوع را روایت کرده اند سیان نیز از محمد بن عباس از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بسندی دیگر از کولان بناد و
از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است صدوق در صحیح از ابی بصیر بن ابی الهیاد از ابی غره که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که خانه کعبه قبله اهل مسجد احرام است و مسجد قبله که است و کعبه حرم است و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و
شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند بر این قول و سأل الفضل بن عمر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن النخعي
الاصحاب اذ ان البسار عن الفیصلی و عن السبب منه فقال ان الحج الاسود لما انزل به من
الحج و وضع فی موضع جعل اصاب الحرم من حیث لجمته النور الحجی فهو عن مبین الکعبه اربعة
امیال و عن یارها ثمانية امیال کله اثنا عشر میلا فاذا انخرف الانسان ذات الیهین خرج عن
حد الفیصلی لیس له انصاب الحرم فاذا انخرف الانسان ذات الیهین لم یکن خارجا عن حد الفیصلی
و بطریق قوی از فضل منقولست که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اخرا فی که شیعیان می کنند
بجانب قبله و جهش چیست چه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بدینا فرستاد و در جای خود گذاشت
علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجائی که نور حجر الاسود با آنجا رسید و نور از جانب است کعبه چهار میل رسیده بود و از جانب
چپ بهشت میل رسیده بود که مجموع ده از ده میل باشد که مقدار حرمت که چهار فرسخ در طول است و چهار فرسخ در عرض پس آنکه آن فرسخی
در این بلاد واقع شود بجانب دست راست نماز کند از ده قبله که آن حرمت بیرون میرود چون منتهای حرم کمتر است از طرف یمن و
اگر اندک آنرا فی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون میرود و مؤید این حدیث حدیث قوی کلینی که بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودند که از چه وجه در نماز میل بجانب دست چپ میکنید حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را آتش خداست چهار حد
از آن برداشته است و دو از آن برداشته است پس از آنچه است که مخوف میشود بجانب چپ و حدیث سابق مظهر این
خبر است و چون بلفظ کعبه واروده است احتمال دیگر دارد که در روضه ذکر کرده ام و الله تعالی یعلم بدانکه در این حدیث مذکور است
که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیح بسیار واروده است که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه و تعالی از آن بهشت از جهت
این حضرت آدم علیه السلام فرستاده بود و تار فان نوح در زمین بود و در طوفان نوح با سمان بردند و در بعضی از روایات معتبره
واقع شده است که ستون خانه چهار جهت را نور ساخت و منافی نیست میان این اخبار چون ممکن است که نور همه منتشر شده باشد
و در واقع نیز چنین است و تقیضش را بواجب حرم خواهد آمد اما آنچه واروده است که قبله اهل عالم حرم است و قبله اهل حرم مسجد است
مذهب متقدمین علماء شیعه است و در فقه ضوی نیز وارد است که چون خواهی که رو بقبله کنی از آنکه میل بدست چپ کن زیرا که حر و از
دست راست کعبه چهار میل است و از دست چپ آن شش میل است و میل بدست چپ با اعتبار نه یک مرتبه بدست چپ است و با اعتبار
عنا است که کعبه قبله کسائی است که در مکه معظمه باشند و جهت کعبه قبله عالم است از احادیث بسیار صحیح و حسن و صحیح و مؤث

صلوات

صلوات

وَأَن كَانَ الْوَقْتُ فَلَا يُعِيدُ قَالَ وَكَأَنَّكَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهُوَ مُتَخَيِّمٌ ثُمَّ تَخَلَّتْ قُلُوبُكُمْ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى غَيْرِ
 الْفَضْلَةِ فَقَالَ إِن كَانَ فِي وَقْتٍ فَلَا يُعِيدُ فَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ فَلَا يُعِيدُ وَمَقُولُ بِنَدِ صَحِيحٍ أَنَّهُ الرَّحْمَنُ
 كَفَتْ أَنْ حَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِسَيِّدِنَا زُرَّادِي كَمَا كُورًا بَشَدَ وَنَاكَزْدَه بَا شَدَ بِرُخْلَافِ قَبْلَهُ حَضَرَ فَرَمُودَن
 كَمَا كَرُو قَبْلَ بَاقِي هَسْتِ اعَادَه مِيكَنَد وَاكْرُو قَت كَزَشْتِ هَسْتِ اعَادَه مِيكَنَد يَانِيكَنَد بَارِعَبْد الرَّحْمَن كَفَتْ سُؤَالَ كَرُوم مَن اَرِشْخَصِي كَمَا نَاكَنَد
 وَابَرِ بَا شَدَ بَعْدَ اَزَانِ اَبَرِ بِرُطَرَفِ شُود وَاَعْلَم شُود كَمَا نَاكَزْدَ اَبَرِ غَيْرِ قَبْلَهُ هَسْتِ حَضَرَ فَرَمُودَن كَمَا كَرُو قَت بَاقِي هَسْتِ اعَادَه كَنَد وَاكْرُو قَت
 بِرُومَن رَفْتِ اسْتِ اعَادَه نِيكَنَد وَايْنِ حَدِيثِ رَا حَل كَرْدَه اَنَد كَمَا اَعْمِي مُطْلَقًا وَغَيْرِ اَعْمِي دَر رُوزِ اَبَرِ اَكْرَسِي خُود رَا كَرْدَه يَشَنَد وَنَاكَزْدَه بَا شَدَ
 اِيْنِ حَكْم دَا رَد وَا اَسْطَلَقَا اعَادَه مِي كَنَسَنَد دَر وَقْتِ خَارِج وَا دِيكَر حَل كَرْدَه اَنَد كَمَا اَبَرِ بِرُشْرُق وَا مَغْرِب بَا شَدَ چِيْنِ هَسْتِ كَمَا اَنَد كِي
 كَشْتِه بَا شَدَ كَمَا بِرُشْرُق وَا مَغْرِب زَسِيْدَه بَا شَدَ صَحِيحِ اسْتِ دَر وَقْتِ نِيْزِ اعَادَه مِي كَنَد وَحَدِيثِ نِيْزِ دَلَالَتِ اِيْنِ مَعْنِي دَا رَد چُونِ اسْتِ
 كَمَا بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ نَاكَزْدَه يَشَنَد وَا حَادِيثِ صَحِيحِ خَوَا بَد اَنَد كَمَا اِيْنِ بِرُشْرُق وَا مَغْرِب قَبْلَهُ اسْتِ وَچِيْنِ مَقِيْدَا خَرَا نَدَ بَا نِيْكَنَد پَشْتِ بَقِيْلَه بَا شَدَ
 وَا اَدَا خَارِجِ وَقْتِ نِيْزِ اعَادَه مِي كَنَد وَايْنِ قِيْد رَا كَرْمِيْتِ چُونِ حَدِيثِ اعَادَه سَتَد بِرُصَغِيْفِ اسْتِ سَنَدًا وَا حَادِيثِ صَحِيحِ
 مَوْثَقِ دَر اِيْنِ بَابِ بِرِسِيْلِ اَطْلَاقِ وَا قَشْرَه اسْتِ اَرَا نِيْجَه دَر حَدِيثِ صَحِيحِ اَبَرِ حَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَقُولُ اسْتِ
 فَرَمُودَن كَمَا هَر كَا ه نَاكَزْدَه مِي بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ پَسِ نَاكَزْدَه تَرَا كَمَا نَاكَزْدَه بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ دَر وَقْتِ بَا شِيْ اعَادَه كَن وَاكْرُو قَت فَوْتِ شُدَه بَا شَدَ
 اعَادَه كَن وَا دَر حَدِيثِ صَحِيحِ اَرِ سِيْلَمَانِ مَقُولُ اسْتِ كَمَا مَن عَرَضُ كَرْدَمِ بِحَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا هَر كَا ه مَخْفِيْ
 اَبَرِ شَدَ اعَادَه كَرْدَه وَا دَر حَدِيثِ صَحِيحِ دَر رُوزِ اَبَرِي دَرِغَيْرِ قَبْلَهُ نَاكَزْدَه وَا بِرُطَرَفِ شُود وَا دِيْدَه اَنَد كَمَا بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ نَاكَزْدَه اسْتِ چِيْكَنَ حَضَرَ
 فَرَمُودَن كَمَا اَكْرُو قَت بَا شَدَ اعَادَه مِي كَنَسَنَد نَاكَزْدَه اَكْرُو قَت دَر رَفْتِه بَا شَدَ كَا فِيْ اسْتِ اَوْرَا جَهْتَادِي كَمَا كَرْدَه اسْتِ هَسْتِ هَلَا اَمَثَالِ
 اِيْنِ عِبَارَتِ اسْتِ كَمَا مُطْلَقًا سَا حَلِ اَبَرِ جَهْتَادِ كَرْدَه اَنَد وَحَدِيثِ سِيْلَمَانِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ هَر دُو سَنَدِ مَوْثَقِ كَا لَصَحِيحِ نِيْزِ اَبَرِ حَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَقُولُ اسْتِ چِيْكَنَ سَنَدِ صَحِيحِ اَبَرِ حَضَرَ تَامَ مَوْسِي كَا طَلَمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَقُولُ اسْتِ كَمَا اَبَرِ حَضَرَ سُوَالَ كَرْدَه اَرِشْخَصِي كَمَا دَر رُوزِ
 اَبَرِي نَاكَزْدَه بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ بَعْدَ اَزَانِ اَقْتَابِ ظَا هَر شُود وَا وَقْتِ بَا شَدَ اِيَا اعَادَه مِي كَنَد نَاكَزْدَه اَبَرِ كَا ه بِرُخْلَافِ قَبْلَهُ نَاكَزْدَه بَا شَدَ وَا
 مَنَابِيْطِ مَعِي كَرْدَه بَا شَدَ دَر اَبَرِ جَهْتَادِ وَتَحْصِيْلِ طَن اِيَا نَاكَزْدَه مِي كَنَسَنَد حَضَرَ فَرَمُودَن كَمَا اعَادَه مِي كَنَد هَر نَاكَزْدَه اَكْرُو قَت اِيْنِ بَا شَدَ
 اَكْرُو قَت اِيْنِ بِرُومَن رَفْتِه بَا شَدَ اَبَرِ اَعَادَه لَازِمِيْتِ وَا دَر حَدِيثِ صَحِيحِ اَرِ اِيْنِ عَارِ مَقُولُ اسْتِ كَمَا كَفَتْ عَرَضِ نُوْدَمِ چِيْكَنَ حَضَرَ تَامَ
 جَعْفَرُ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا هَر كَا ه مَخْفِيْ نَاكَزْدَه بَعْدَ اَزَانِ ظَا هَر شُود كَمَا اَرِ قَبْلَهُ كَشْتِه بُوْدَه اسْتِ وَبَا يَابِ اسْتِ بَا چِيْكَنَ حَضَرَ
 فَرَمُودَن كَمَا نَاكَزْدَه مِي كَنَسَنَد اسْتِ وَايْنِ حَدِيثِ دَلَالَتِ مِي كَنَد بَرَا نِيْكَنَد بَا بِرُشْرُق وَا مَغْرِب زَسِيْدَه اسْتِ
 نَاكَزْدَه اَسْطَلَقَا اعَادَه مِي كَنَد وَمَحْمُولُ اسْتِ بَرَا نِيْجَه صَحِيحِ عَبْدِ الدِّيْنِ بَغِيْرَه اَز قَاسِمِ بَرَا نِيْجَه كَفَتْ اَبَرِ حَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سُوَالَ كَرْدَمِ
 اَرِشْخَصِي كَمَا دَر اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَوْطَا هَر شُود كَمَا بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ اسْتِ حَضَرَ فَرَمُودَن كَمَا رُو بَقِيْلَه مِي كَنَد هَر كَا ه يَقِيْنِ شُود كَمَا بِرُخْلَافِ قَبْلَهُ بُوْدَه اسْتِ
 وَا اَكْرُو قَت اَرِشْخَصِي نَشُود اَعَادَه مِي كَنَد وَايْنِ دَر صُوْرِيْتِ كَمَا اَخْرَافِ اَنَد كِي بَا شَدَ وَبِشْرُق وَا مَغْرِب زَسِيْدَه بَا شَدَ تَا جَمْعِ شُود اَخَارَه
 حَادِيْثِ بِيَا رِ بِهِيْضَمُونِ وَا رَد شُدَه اسْتِ وَا حَادِيْثِ عَامِ سَا يَاطِي اَبَرِ حَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اَرِشْخَصِي كَمَا نَاكَزْدَه
 بِرُخْلَافِ قَبْلَهُ دَر اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 بَا شَدَ پَسِ هَا نِيْكَنَد بَا نَدَ رُو بَقِيْلَه كَنَد وَا اَرِشْخَصِي بَقِيْلَه كَرْدَه پَشَدِ قَطْعِ كَنَد نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 دَر وَقْتِ دَخَارِجِ دَقْتِ اعَادَه مِي كَنَد بَا نِيْجَه دَقْتِ قَطْعِ نَظَرِ اَرِشْخَصِي كَمَا اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 مِي شُود دَر فَرْوِشَا يَحِ مَعَارِفِ وَا نَا دَر اسْتِ كَمَا كَسِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 وَقْتِ هَسْتِ نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 وَجِبِ مِي دَانَدَه اَحْوَ طَا اعَادَه اسْتِ وَا حَادِيْثِ مَوْثَقِ كَا لَصَحِيحِ مَعْرُومِ چِيْ كَفَتْ سُوَالَ كَرْدَمِ اَبَرِ حَضَرَ تَامَ جَعْفَرُ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 اَرِشْخَصِي كَمَا نَاكَزْدَه بِرِغَيْرِ قَبْلَهُ وَا بَعْدَ اَزَانِ قَبْلَهُ ظَا هَر شُود وَا وَقْتِ نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 اِيْنِ نَاكَزْدَه پَشْتِ بِرُومَن رَفْتِه اسْتِ بَد اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 خَارِجِ وَقْتِ اعَادَه مِي كَنَد وَظَا هَر حَدِيثِ اسْتِ كَمَا مَرَادِ خَرُوجِ وَقْتِ فَضِيْلَتِ اسْتِ بَقِيْلَه اَنَد كَمَا كَفَتْ نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه
 اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه اَبَرِ اَشَا مِي نَاكَزْدَه

وَأَن كَانَ الْوَقْتُ فَلَا يُعِيدُ قَالَ وَكَأَنَّكَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهُوَ مُتَخَيِّمٌ ثُمَّ تَخَلَّتْ قُلُوبُكُمْ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى غَيْرِ

نماز اول بیرون رفت و خلاف میبندی یعنی با هم در تقدیر یک احتمال داشته محل بر وقت قضیت می کنیم و در سهند قریب باین رسد
 متن حدیث دیگر دارد شده است از عمر و یحیی و منظور اینست که همان معبر است و سهوا از قلم نسخ شده است و در حدیث موثق کما صحیح
 از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله
 نماز کرده نماز را اعاده کن و ظاهر این حدیث است که وقت نماز شام و خفتن منتهی است تا صبح چنانکه احادیث صحیح بسیار بر آن دلالت
 دارد و بعضی از آنها که زشت و بعضی دیگر خواهد آمد نشاء الله تعالی و در دوی ثلثه و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
 علیه أنه قال یحیی المثنی ابدأ آیتنا قوجیه اذ الک بعلم ابن وجه القبلة و باسانید صحیح از زراره و کما صحیح از محمد بن مسلم
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که کافی است متغیر بر هر طرفی که رو کند هرگاه نداند که جهه قبله است یعنی
 در هر طرفی که نماز کند خوبست در کافی و تهذیب بجای التیجیه الثمیری است و از قلم نسخ میخورد شده است یعنی هرگاه علم بجانب قبله بهم رسد
 اجتهاد کافی است که سعی نمایند تا طنی بهر سهو از قول جمیع ائمه و بعضی استمارکان و بادا و ماه و شمال اینها و در نیت که اعتماد بخیر
 توان کرد و در معرفت قبله نیز چون طن بوقت بهر سهو طن بقبله نیز بهم میرسد محکم آنحضری اجتهاد است بآنکه سعی نماید که او را طنی حاصل شود
 بهر وجه که باشد و در نیت که محل بقبله نمایند از این باب باشد هرگاه بکرات و مراتب از نموده باشد و همچنین از نیت وقت و ساعت اعمال
 دیگر که روشن میسازند و باین عنوان عمل میتوان کرد هرگاه ممکن نباشد علم و مؤید نسخ متن است صحیح زراره که گفت سوال کردم آنحضرت
 امام محمد باقر صلوات الله علیه از قبله متغیر حضرت فرمودند که هر طرفی که خواهد سجده کند و مؤید آنحضری است حدیث موثق کما صحیح سماعه که گفت
 سوال کردم از او نماز در شب و روز هرگاه اقیاب ماه و ستارکان را ندیده حضرت فرمودند که اجتهاد کن برای خود و قصد قبله کن
 سعی خود در تحقیق طن بآن و در حدیث دیگر موثق بهین نحو وارد شده است و سألک معویه بن عمار عن ابی جعفر صلوات الله
 علیه انما یظهر بعد ما فرغ قریباً اکثر قد اخرجت عن القبلة عیبتا و شما کافراناً فکانت صلاته و کما
 ابن الشیرین و المخری قبله و بسند صحیح منقولست از معاویه بن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 از شخصی که بعد از نماز بیدار شد در آشیان نماز میخواند و فرموده است از قبله بجانب دست راست یا دست چپ حضرت باو فرمودند که نمازش صحیح است
 و میان مشرق و مغرب قبله است یعنی چون اندکی منحرف شده است و بشرق و مغرب رسیده است صحیح است چون با مشرق و مغرب رسیده
 است از قبله است یعنی نسبت به جهت یا کسی یا جاهل بر جهالی و محتمل است تقیم چنانکه خواهد آمد و تروکت هذه الایة فی قبله المشرق
 و لله المشرق و المغرب فاینها تروکوا فتم وجه الله منقولست حدیث صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین که گفت عرضه
 نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند در روز و در صحرائی و قبله را نداند که بر قبله نماز کند یا چون از نماز
 فارغ شود اقیاب ظاهر شود و کاشف بیاید که بر غیر قبله نماز کرده است آیا اعتماد بر آن نماز میکند یا نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز را
 اعاده می کنی و امام که وقت بیرون نرود آیا نمیداند که حق سبحانه و تعالی میفرماید و قول او حق است که فاینها تروکوا فتم وجه الله و تقیر
 متن نیست که این آیه در قبله متغیر نازل شده است و آن نیت و ترجمه اش اینست که مشرق و مغرب مال خداست و آفریده اوست پس هر جا که رو
 کنید از طرف طرفی است که توجه بوجهی سبحانه و تعالی کرده اید و عرض نشد که نصاری و یهود و مشرق میکردند و یهودان روی بمغرب میکردند و مش
 پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله را وسط داده اند چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو بمشرق کرده باشید در حالت تحیر یا بمغرب یا بوسط
 چون مطلوب شما بقدر است بهر طرفی که واقع شده باشید کویا توجه بجانب خداوند خود کرده اید چنانکه ملائکه که سجده حضرت آدم میکردند
 عرض ایشان اطاعت الهی بود پس کویا سجده خداوند خود کردند سجده آدم و خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده اند که صحابه در
 سفری بودند و بر شجره و هر یک بطرفی نماز کردند و خطا کشیدند که قبله هر کس ظاهر شود و چون روشن شد یکی بر خلاف قبله نماز کرده بودند
 و ظاهر نیست که هر یک اجتهاد می کرده باشند و چون وقت در رفته بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر فرمودند با اعاده
 نمازانی که کرده بودند و معارض این اخبار خواهد آمد و در دوی محمد بن ابی حنن عن ابی الحسن الاکبر صلوات الله علیه
 أنه قال اذا اظهر التکون خلف الک کفیفت فهو فی القبلة کفیفت و بسند کما صحیح از محمد بن سعید از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ظاهر شود تری از عقب بیت الحرام و آن در برابر قبله نماز کرده باشد
 بپوشاند آنرا بچیزی که آن بخش در برابر او نباشد و در حدیث کما صحیح از زبیری از شخصی منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق

متن صحیح است
 از زراره منقولست
 که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن

متن صحیح است
 از زراره منقولست
 که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن

متن صحیح است
 از زراره منقولست
 که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن

متن صحیح است
 از زراره منقولست
 که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن

خود بازی میکنند و اخبار دیگر نیز خواهند و هیچ شک نیست که احوط است که روی بابت راست و چپ نکند هیچ وجه و در حدیث کاصحیح
 الملک منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام علیها السلام القات در نماز آیا قطع میکند نماز حضرت فرمودند که نه و
 دوست ندارم که کسی التفات کند در نماز و محمولست بر آنکه چشم باشد چنانکه گذشت و خوانده و اگر عمل کرده اند بر آنکه بجانب راست
 و دست چپ باشد و بعد پشت زسد و احوط است که هیچ وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد و دیگر در اینجا حدیث وارد شده است که حکم استقبال
 قبله از جهت نماز و جهت شک نیست در آنکه در نماز واجب و جهت و در نماز سنت اگر در سفر باشند بر روی چهار پایتوان کرد بهر طرف
 که برونند و اما اگر ضرورتی نباشد و در حضر خلافت بعضی استقبال را در کار نمیدانند و احوط است که بی عذری برخلاف قبله نماز نکند و قال
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَوْ أَنَّهُ لَا تَعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ حَسَنَةِ الصَّلَاةِ وَالْوَقْتُ وَالْفِتْلَةُ وَالشُّكُوعُ وَالسَّجُودُ
 و بنده صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اعاده نماز نمیشاید که در آنجا جهت پنج چیز اول مظهر است از حدیث که
 که اگر کسی بی وضو یا بلباس و غیر آن از احداث نماز کند خواه عمد یا سهوا یا جهلا نمازش باطل است و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج
 وقت چون طهارت از حدیث شرط است در نماز اجتماعا و احادیث بسیار در آن وارد شده است و همچنین اگر مظهر از خبث واقع ساخت یا
 عمد یا جهلا یا سهوا از جهت اعاده نماز در وقت بمقتضی که گذشت و همچنین وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز را پیش از وقت بجا آورد
 باشد اعاده میکند که بعضی از آن در وقت واقع شود و همچنین قبل از جهت اعاده در وقت دیگر رکوع دیگر سجود و این هر دو را گذشتند
 خواهد آمد و قال أَبُو جَعْفَرٍ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي رَسُولِهِ إِلَى إِذَا أَدْنَتْ أَنْ تَصِلَ نَافِلَةً وَأَنْتَ رَاكِبٌ فَصَلِّهَا فَاسْتَقْبِلْ بِهَا
 ذَاتَ بَيْتِكَ حَيْثُ تَوَجَّهْتَ بِكَ مُسْتَقْبِلَ الْفِيلَةِ وَهَسْتُمْ بِهَا وَبَيْتُكَ وَكَيْسَارٌ فَإِنْ صَلَّيْتَ فَرَضَتَهُ عَلَى ظَهْرِكَ
 ذَاتَ بَيْتِكَ فَاسْتَقْبِلَ الْفِيلَةَ وَكَيْسَارٌ تَكْبِيرُهُ الْأَفْنَاءُ ثُمَّ امْضُ حَيْثُ تَوَجَّهْتَ بِكَ ذَاتَ بَيْتِكَ وَافْتَرَقَ فَإِذَا أَدْنَتْ إِلَى
 وَالسَّجُودِ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ عَلَى سَبْعٍ يَكُونُ مَعَكَ وَمَا جَوَّزَ عَلَيْهِ السَّجُودُ وَلَا صَلَّيْتَ إِلَّا عَلَى حَالٍ اضْطُرَّ إِلَيْهِ
 وَتَقَعْلُ فِيهَا إِذَا صَلَّيْتَ مَا شِئْتَ مِثْلَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْكَرَ إِذَا أَدْنَتْ السَّجُودَ سَجَدْتَ عَلَى الْفُضْ وَذَكَرَ كَرَاهٍ
 رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود با آنکه جمیع این عبارات عبارت فقره رضویست صلوات الله و سلامه علیه هرگاه خواهی نماز نما
 کنی و سواره باشی پس نماز نافله کن و در هر چهار پا کن هر جا که تراب و خواه و بقیله رود یا پشت بقبله و خواه بدست است رود و خواه بدست
 و اگر نماز واجب را بر پشت چهار پا کنی پس اول بقبله کن و بکبر احرام را بقبله بگو و رو کن بهر طرفی که چهار پا را از انطرف رود و حمد و سوره
 بخوان پس چون خواهی که رکوع و سجود کنی رکوع کن و سجود کن بر چیزی که با خود داشته باشی از چیزهایی که جایز باشد سجده کردن بر آن
 و فریضه را بر پشت حیوان کن بسیار مضطر نباشی و اگر مضطر شوی به پیاده رفتن بهمان عنوان نماز کن که بکبره الاحرام را بقبله بگو و بکبره
 و بر او بخوان و رکوع را بگو و چون خواهی سجده کنی بر زمین سجده کن و بر این مضامین احادیث صحیح بسیار وارد شده است و چون بعد از این
 ذکر کرده است و احادیث آورده است از الله تعالی را در اینجا بیان خواهیم کرد و قال فِيهَا إِذَا انْقَرَضَ لَكَ سَبْعٌ وَخَفَّتْ
 قُوَّتُ الصَّلَاةِ فَاسْتَقْبِلِ الْفِيلَةَ وَصَلِّ صَلَاتَكَ إِلَّا بِأَجْمَاءٍ وَإِنْ حَشَيْتَ السَّبْعَ وَتَقَرَّضَ لَكَ فَلَمْ تَمْعَهُ كَقَهْ
 دَانِ وَصَلِّ بِأَجْمَاءٍ و پدرم در رساله ذکر کرده بود و عبارات عبارت فقره رضویست که هرگاه شیری متوجه تو شود و ترسی که اگر صبر
 کنی نمازت فوت نشود پس بقبله کن و نماز را بیا کن اگر در و باشد و اگر از آن ترسی و نزدیک شده باشد پس بگرد و با هر طرفی که بگرد
 و نماز را بیا کن حاصل آنست که هر بخوی که ممکن باشد نماز کنی و با خاصیت شیر از برابر نمی آید و اگر کسی پشت بان کند یا بگریزد متوجه میشود
 اگر بروی و کند یا خوف یا سبب یا مقرض آدمی نمیشود و در این صورت روی شیر قبله خواهد بود چنانکه در سابق سر چهار پا بود و چنانکه
 در آیه سینه کشی و همچنین روی اعطی قبله است و همچنین موعوظ قدوسی که اگر اذاعتصموا التَّوْبَةَ يَمِينَ فِي السَّيْفِينِ وَلَمْ يَقْبَلْ
 عَلَى أَنْ يَكُنْ قَدِ إِلَى الْفِيلَةِ كَمَا صَلَّيْتُ إِلَى صَدْرِ السَّيْفِينِ و در روایتی وارد شده است که هرگاه بادی بوزد که طوفان شود و خوف
 آن باشد که گشتی و هر چه در آنست غرق شود و نتواند که بگریزد بقبله نماز کند و رو کند بسینه کشی و این عبارت نیز عبارت فقره رضوی است
 وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ وَاعِظٍ فِيلَةٌ وَكُلُّ مَوْعُظٍ فِيلَةٌ لِلَّهِ وَاعِظٌ بَعْنِي فِي الْجَعَةِ وَالْعَيْدِ بْنِ وَ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي الْحُطَّةِ يُسْتَقْبَلُ لَمْ أَقَامْ وَبِشْتَقِيلُ ثُمَّ حَقَّ بَعْضُ مِنْ حُطَّتِهِ وَ مِنْ قَوْلِهِ وَ مِنْ قَوْلِهِ قَوْلِي
 کاصحیح از کوفی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه اعطی قبله

باب الفيلة

باب الفيلة

باب الفيلة

باب الفيلة

موعظه است و هر موعظی قبله واعظ است یعنی در خطبه نماز جمعه و خطبه نماز عید رمضان و عید قربان و خطبه نماز طلب باران و
 و بر همان میکتد و مردمان را بامام می کنند تا از خطبه فارغ شود و همین حدیث اکیسی نقل کرده است تا اینجا که هر موعظی قبله است
 یعنی هرگاه امام خطبه بخواند در روز جمعه سنت است مردمان را که بامام کنند و آنکه ظاهر است که تفسیر یعنی حضرت امام جعفر صادق
 کرده باشد و لفظ یعنی این کتاب نیز ظاهر است که از حضرت باشد و ممکن است که اکیسی صدوق باشد که موعظه که از شارع متعلق شده
 است و نماز که خطبه دارد همین است ظاهر آنی نفسها موعظه مطلوب شارع باشد و جو باید بعضی اوقات و استحبابا در بعضی اوقات
 چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَذِكْرُ قَائِدٍ لَّا يَكْفُرُ لَّا يُفْعَلُ الْمُؤْمِنِينَ** و دیگر فرموده است که **فَذِكْرُ اِيٍّ يُفْعَلُ**
لَّا يَكْفُرُ یعنی موعظه کن مؤمنان را که موعظه مانع است و همیشه بقیه می باشد از موعظه کن کفار را که موعظه ایشان مانع
 و آیات و اخبار در این باب از حدیث میر و نیست پس تنقیص اگر از معصومست بر سبیل مثال است و اگر از شیخین است دو احتمال دارد
 یکی انحصار بر یکی مثال و الله تعالی اعلم و مراد از قبله ظاهر آن باشد که سنت است که خطیب پشت بقبله باشد و مقتدرین و بقبله و ترجیح
 جانب ایشان از جهت کثرت ایشان است و محتملست که زید بر آن این معنی نیز مراد باشد که باید به یکی رو بواضع کنند و نظر و بجانب معطلین
 باشد تا فیوض و تسبیح که از سبب و فیاض بر قلب و برکت از ایشان سده تقدی بدین آن کند که اگر بواضع فایض شود بر ایشان نیز فایض
 و اگر لا بر معطلی سبب یا دنی قایت فایض شود فیض از او بواضع رسد و از او اعطای باقی و این معنی را بکرات مرآت تجربه کرده ام
 و مولانا می و می تفسیر **لَّا يَكْفُرُ** فی آیام **ذَهَبَ** که تفحیرت را باین معنی کرده است که گذشت و ظاهر عرض او مثال باشد و آیام فیوض
 تصریح آن کردن و الله تعالی اعلم و **قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اِنِّي اَكُونُ فِي السَّعَةِ وَلَا اَهْتَدِي**
اِلَى اَهْلِكَ بِاللَّيْلِ فقال **اَنْتَ رَجُلٌ اَلَّذِي يُفَالُ لَهْ جَدَّتْ فَلَمْ تَنْمَ قَالَ اَجْعَلْهُ عَلَيَّ حَبِيْبِكَ** و اذا
 كُنْتَ فِي طَهْرٍ **يَنْبَغِي** فَاجْعَلْهُ بَيْنَ كَيْفَيْكَ و منقولست که شخصی بخندست حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود
 که بسیار است که در سفری باشم و قبله را نمیدانم در شب حضرت فرمودند که آیا می شناسی ستاره را که جدی می نامند گفتیم بلی حضرت فرمود
 که جدی را درست است کبر و هرگاه در راه حج باشی از میان دو کتف خود گیر و ظاهر انصاری بوده باشد چون خواب بصره بسیار است
 و در راه که معطل از هر طرفی که روند ظاهر را و بر او راه گرد و اگر از طرف بغداد و روزه جدی آتیه آن دو کتف بگیرند و در حدیث موقوف
 کا صبیح منقولست از عملا از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت سوال کردم از حضرت که علیه اربعه حضرت فرمود که جدی
 بر قفا گذارد و ظاهر قفا میان دو شهادت و در این بلاد است یا عصب کتف صورت موافق است با احادیث صحیح ساقیه که میان شرق
 و مغرب قبله است بیک معنی و ممکن است که مراد از قفا عصب مشک باشد چنانکه در این بلاد است یا عصب کتف مراد باشد و بواقع عرب
 که بغداد و کوفه است انسب خواهد بود خصوصا بسامه و در این دو صورت موافق بود با حدیث متن یا قریب بآن خواهد شد و غیر
 از این روایات در قبله خبری ندیده ام و اگر در هر جا رجوع بدایره پس می شود که سابقا مذکور شد بهتر خواهد بود **وَاب**
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُوْخِذُ فِيهِ الصَّيِّئَاتُ بِالصَّلٰوةِ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ **اِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلٰوةِ**
وَهُمْ اَبْنَاءُ خَمْسِينَ سَنَةً فَرَوَّضْنَاهُمْ اِذَا كَانُوا اَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا
بِالصِّيَامِ اِذَا كَانُوا اَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا اطَّاعُوا مِنْ الْجُوعِ اَوْ الْهَمِّ اِنْ كَانَ اِلَّا نَضِيفَ اِلَيْهَا اَوْ اَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ
اَوْ اَقَلَّ فَاِذَا غَلَبَهُمُ الْجُوعُ اَوْ الْعَطَشُ اَفْطَرُوا حَتَّى يَبْعُدُوا الصَّوْمَ وَيَطْفِئُوهُ فَاَمَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصِّيَامِ اِذَا
كَانُوا اَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا اطَّاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَاِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ اَفْطَرُوا اِنْ بَالِي است در بیان حدی
 که اطفال را جبر میکند نماز شیخان بنده صحیح روایت کرده اند از جلیلی طرق صدوق باو صحیح است و او گفته است که حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ما امر می کنیم اطفال خود را بنماز و پنجگونی شما امر کنید اطفال خود را بنماز هرگاه هفت سال
 باشند و ما امر می کنیم اطفال خود را بروزه در وقتی که هفت ساله باشند یا پنج طاقت داشته باشند از روزه روزی اگر نصف روز باشد
 یا بیشتر یا کمتر پس چون غلبه میکند بر ایشان که سگی یا شنیکی اطفال را کند تا عادت کند بروزه و قوت گرفتن همه بهر سالی پس شما
 امر کنید اطفال خود را بروزه هرگاه نه ساله باشند هر چه طاقت داشته باشند از روزه روزی پس چون غلبه میکند بر ایشان تشنگی اطفال
 کند و در حدیث صحیح از زرار و حدیث صحیح از جلیلی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که کی نماز

در خطبه شده است

در خطبه نماز جمعه

و نماز کن

و نماز کن و نماز کن

کتاب الصلوة

سبب فلاح و رستگاری شماست ملائکه گفته که تحقیق که رستگاری یافت بر که متابعت کرد این خضر اعدوی منصور بن حازم عن
 ابی جندب الله صلوات الله علیه قال سمعت جبرئیل علیه السلام یأذن علی رسول الله ص و کان و اشد فی حجر علی
 صلوات الله علیه فاذا ذکر جبرئیل علیه السلام و اقام قلنا ان الله و رسول الله ص قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله
 قال ما حفظت قال نعم قال اذع یا علی لا یأذن الله ص و لا یأذن الله ص و لا یأذن الله ص و لا یأذن الله ص و لا یأذن الله ص
 جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السلام اذان را از آسمان بر زمین آورد و بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
 و آله در حالتی که سر آنحضرت بر کن حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بود و جبرئیل اذان و اقامه را گفت پس چون آنحضرت بیدار شدند
 فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ کردی گفت بلی فرمودند که بلال بخوان و با او یار داده پس حضرت امیرالمومنین
 بلال را خواند و یاد داد و بلال مؤذن شد پس چون بلال بلند آواز خوش آواز بود و منافی نیست میان ایندو خبر زیرا که ممکن است که در شب
 معراج حضرت شنیده باشند و ما مورثه باشد که در زمین بجا آورد و چون جبرئیل بر زمین آورد و بعد از آن عمل نموده باشند و ظاهر این است که
 معراج در مکه معظمه واقع شد و اذان در مدینه مشرفه و ممکن است که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد و چون حضرت برین آمد باشند جبرئیل آمده
 باشد که بیان عمل نماید چون در حدیث کا الصبح آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه آنحضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی با آنحضرت بمالعه می نمود و در امر متابعت حضرت امیرالمومنین و
 باقی ائمه معصومین صلوات الله علیه بیشتر از باقی فرائض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیده ام و در اکثر کتب مبالغه در است
 و خلافت حضرت امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیه وارد شده است و چون دو حدیث صحیح وارد است که مشتمل است
 بر اذان و نماز میت هر دو را ذکر میکنم از آنجمله کبر که محقر تر است و بر فوائد بسیار مشتمل است ذکر میکنم از آنکه بنی رضی الله تعالی عنه روایت کرده
 است بنده حسن کا الصبح از ابن اذینه و صدوق و است کرده است با ساینده صحیح و موثق کا الصبح از صبیح غزنی و سید صیرفی و مومن
 الطاق و عمر بن اذینه که حاضر بودند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مخاطب گردانیدند این اذینه را و فرمودند که این سینه
 و پیش من خدا و رسول و ائمه چه روایت میکنند این اذینه گفت فدای تو گردم و چه چیز حضرت فرمودند که در اذان در کوع و سجود عرض فرمودم
 که ایشان میکنند که ابی بن کعب در خواب دید و در اکثر روایات مستحکم میگردد که عبد الله بن یزید در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ می
 گویند زیرا که دین حق سبحانه و تعالی از آن عزیز تر است که در خواب ببیند احکام الهی و حضرت رسولش که بهترین پیغمبران است معراج
 خواب عبد الله بن یزید یا ابی بن کعب باشد پس سید صیرفی گفت فدای تو گردم آنچه واقع است بیان فرمایم حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را با آسمانها بر در آسمان اول بر آنحضرت رکعت فرمود و تکالیف آنحضرت تمام گردانید
 و در آسمان دوم تعلیم فرمود و فرائض را بر آنحضرت و آنچنان بود که حق سبحانه و تعالی محلی از نور درستاد که در آن محل چهل نوع از انواع نور
 بود و از آنوای که احاطه کرده اند بعرض حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندگان از بخیدن آن انوار تیره و خیره میشوند و ای که از آن انوار
 نور زد و است که بر زدی از آن نور زرد شده است دیگری نور سرخی است که بر سرخی از آن نور سرخ شده است و یکی از آنها نور سفید
 که سفیدها از آن سفید شده است و باقی انوار بعد از انواع الوان بود حاصل آنکه هر رنگی که هست در عالم چهل رنگست و این
 چهل از چهل نوری که محیط است بعرض رنگین شده اند و آن محلی که جبرئیل آورده بود مشتمل بود بر چهل نور از انوار عرض حق سبحانه و تعالی
 و در آن محل حلقهها و نخیلهها بود و از نقره پس آنحضرت در آن محل نشستند و آنحضرت را آسمان رفته چون ملائکه آسمان اول آن
 نور را مشاهده نمودند بسیار از آفتاب مشاهده نمائید یکی با طراف آسمان رفته و بسجده افتاد و گفته سبوح قدوس منزه و مقدس
 است حق سبحانه و تعالی از آنکه کبریا و شهابی باین سببی باشد و لیکن چه شبیه است این انوار با انواریکه حق سبحانه و تعالی عرش خود را
 بان انوار متوثر گردانیده است پس جبرئیل گفت و الله اکبر الله اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی او را وصف تواند کرد
 باینکه بیات مقدس او تواند رسید یا آنکه اعظم از آنکه ادراک ذات او ادراک صفات او توان کرد پس فرشتگان در پای آسمان اول را
 کشود و فرشتگان فوج فوج می آمدند و بر آنحضرت سلام میکردند و می گفتند یا محمد برادرت چه حال دارد و چون برین روی سلام مارا باو
 برسان پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که شما اورا می شناسید فرشتگان گفته چگونه او را شناسیم و حال آنکه از همه ما عهد و پیمان
 گرفته اند که بر آنکه ترا پیغمبر دانیم و علیها خلیفه و جانشین تو دانیم و شیعیان علیرادوست داریم و از جهت ایشان استغفار کنیم و ما هر روز بخیرت

در اوقات نمازهای پنجگانه نظر بر روی شیعیان اومی کنیم و آنچه ایشان دعا می کنند و بر توبه علی صلوات می فرستیم پس چهل نوع از انواع نور بران انواع سابقه افزوده شد که شباهت داشت بانوار سابقه و در آن محل حلقه ها و زنجیرها ریخته کردند و آنحضرت را با آسمان دویم بردند و در کابینی الهی نشاندند است که باقی را حضرت آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت می فرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع از انواع نور بر من افزود و حلقه ها و زنجیرها را بر ختم من افزود و مرا با آسمان دویم چون نزدیکی آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را با تحمل این انوار بنود همگی با طرف ان آسمان فرستند و بسجده رفتند و گفتند سبحان قدس بیت الملائکه و الشرح یعنی پروردگار ما ایزان مقرر است که بذات حق تعالی او توان رسیدن و ازان مقدر است که در آن صفات او توان کردن خداوندیست که افریننده و تربیت کننده فرشتگان دارد است چه شبیه است این نور بنور عرش پروردگار پس جبرئیل علیه السلام گفت اشهد ان لا اله الا الله و مرتبه یعنی گاهی می بینم که میت خداوندی که مستحق عفو دیت باشد مگر معبود بحق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند و جبرئیل رسیدند که این کسیت که باست باین همه عطا و جلالت جبرئیل گفت این محمد است صلی الله علیه و آله فرشتگان گفتند که مبعوث شد بر سالت جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد سر و گردنهای فرشتگان بسیار مانند آسمان کردن دراز یا مانند برزگان قوم یا تحمیل می آمدند مانند آسمان یقه و اینها القیصر شبه العائین است بر سیل احتمال سلام کردند بر من و گفتند سلام را بر اید ادرت علی برسان من گفتم شما علیه امی شناسید ملائکه گفتند چگونه اورا شناسیم و حال آنکه بر ما گرفته اند عهد و پیمان رسالت تو را و عهد و پیمان علیه و پیمان شیعیان علیه امان و زقیاست و ما تقصص میکنیم روی شیعیان علی را در هر روزی بخیرت در وقت هر نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور دیگر بر من افزود و از انواع انوار که شباهت داشت بانوار سابقه و مرا با آسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان را نیز تا تحمل مشاهده این انوار بنوده که بخیرت و بسجده رفتند و گفتند سبحان قدس بیت الملائکه و الشرح و معنی آن مذکور شد این چه نور است که شبیه است بانواریکه محیط است بر عرش پروردگار پس جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله و تو پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مر جبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مر جبا ای پیغمبر آخر و مر جبا ای پیغمبر حاشا و مر جبا ای پیغمبر خاتم پیغمبر نیست که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبر نیست و آنکه اول است یعنی اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه فقل که ده اند از آنکه این شیر وید و در فردوس الاخبار ذکر کرده است بنا بر صحیح از خلیفه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علیه امیر المؤمنین نامیدند هر انیه انکار میکردند فضل او بر عالمیان او را امیر المؤمنین نامیدند و وقتی که آدم و دیوان روح جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن ای محمد انوقت که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریه آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را بر یکدیگر گواها کردند و فرمود که یا من پروردگار شماستم و فرشتگان گفتند بلی مستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی میر شماست و در روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب است بر یکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است چون نور محمد حضرت را پیش از جمیع اشیاء آفریده اول است با اعتبار آنکه آنحضرت است از همه خلائق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبر است و بعد از او پیغمبر نخواهد بود و حاشا و ناشر است یعنی متصل است زمان آنحضرت بحشر و نشر پیغمبر دیگر نخواهد بود و با آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بودند گویا او سبب خلق است چنانکه موافق است که لولا که ما اخذنا لافلاک و امثال این لفظ پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند فوج و سلام بر من میکردند و احوال پروردگار علیه امی رسیدم و من می گفتم که او درین است و خلیفه من است آیا شما اورا می شناسید ایشان گفتند چگونه اورا شناسیم و حال آنکه بر سال حج می کنیم میتا معمور را و خلیفه سینه نوشته است در اینجا اسامی محمد و علی حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تار و قیامت و لفظ فاطمه زهرا از آن سخا سپوده است چون در احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز ثبت است و شیخ محلی الدین عربی در رساله اش الدواعی نقل کرده است که هر ابرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شده و در بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرشین دیم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فوقات کی نیز اشاره بان کرده است با آنکه از رؤسا و اهل سنت است بحسب ظاهر و با بقا مذکور شد که در صحاح سه حضورها در صحیحین عامه مصرح است انما اثنی عشر و انما ایشان خلیفه سید

نور بران انواع سابقه افزوده شد که شباهت داشت بانوار سابقه و در آن محل حلقه ها و زنجیرها ریخته کردند و آنحضرت را با آسمان دویم بردند و در کابینی الهی نشاندند است که باقی را حضرت آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت می فرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع از انواع نور بر من افزود و حلقه ها و زنجیرها را بر ختم من افزود و مرا با آسمان دویم چون نزدیکی آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را با تحمل این انوار بنود همگی با طرف ان آسمان فرستند و بسجده رفتند و گفتند سبحان قدس بیت الملائکه و الشرح یعنی پروردگار ما ایزان مقرر است که بذات حق تعالی او توان رسیدن و ازان مقدر است که در آن صفات او توان کردن خداوندیست که افریننده و تربیت کننده فرشتگان دارد است چه شبیه است این نور بنور عرش پروردگار پس جبرئیل علیه السلام گفت اشهد ان لا اله الا الله و مرتبه یعنی گاهی می بینم که میت خداوندی که مستحق عفو دیت باشد مگر معبود بحق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند و جبرئیل رسیدند که این کسیت که باست باین همه عطا و جلالت جبرئیل گفت این محمد است صلی الله علیه و آله فرشتگان گفتند که مبعوث شد بر سالت جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد سر و گردنهای فرشتگان بسیار مانند آسمان کردن دراز یا مانند برزگان قوم یا تحمیل می آمدند مانند آسمان یقه و اینها القیصر شبه العائین است بر سیل احتمال سلام کردند بر من و گفتند سلام را بر اید ادرت علی برسان من گفتم شما علیه امی شناسید ملائکه گفتند چگونه اورا شناسیم و حال آنکه بر ما گرفته اند عهد و پیمان رسالت تو را و عهد و پیمان علیه و پیمان شیعیان علیه امان و زقیاست و ما تقصص میکنیم روی شیعیان علی را در هر روزی بخیرت در وقت هر نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور دیگر بر من افزود و از انواع انوار که شباهت داشت بانوار سابقه و مرا با آسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان را نیز تا تحمل مشاهده این انوار بنوده که بخیرت و بسجده رفتند و گفتند سبحان قدس بیت الملائکه و الشرح و معنی آن مذکور شد این چه نور است که شبیه است بانواریکه محیط است بر عرش پروردگار پس جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله و تو پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مر جبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مر جبا ای پیغمبر آخر و مر جبا ای پیغمبر حاشا و مر جبا ای پیغمبر خاتم پیغمبر نیست که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبر نیست و آنکه اول است یعنی اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه فقل که ده اند از آنکه این شیر وید و در فردوس الاخبار ذکر کرده است بنا بر صحیح از خلیفه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علیه امیر المؤمنین نامیدند هر انیه انکار میکردند فضل او بر عالمیان او را امیر المؤمنین نامیدند و وقتی که آدم و دیوان روح جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن ای محمد انوقت که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریه آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را بر یکدیگر گواها کردند و فرمود که یا من پروردگار شماستم و فرشتگان گفتند بلی مستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی میر شماست و در روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب است بر یکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است چون نور محمد حضرت را پیش از جمیع اشیاء آفریده اول است با اعتبار آنکه آنحضرت است از همه خلائق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبر است و بعد از او پیغمبر نخواهد بود و حاشا و ناشر است یعنی متصل است زمان آنحضرت بحشر و نشر پیغمبر دیگر نخواهد بود و با آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بودند گویا او سبب خلق است چنانکه موافق است که لولا که ما اخذنا لافلاک و امثال این لفظ پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند فوج و سلام بر من میکردند و احوال پروردگار علیه امی رسیدم و من می گفتم که او درین است و خلیفه من است آیا شما اورا می شناسید ایشان گفتند چگونه اورا شناسیم و حال آنکه بر سال حج می کنیم میتا معمور را و خلیفه سینه نوشته است در اینجا اسامی محمد و علی حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تار و قیامت و لفظ فاطمه زهرا از آن سخا سپوده است چون در احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز ثبت است و شیخ محلی الدین عربی در رساله اش الدواعی نقل کرده است که هر ابرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شده و در بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرشین دیم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فوقات کی نیز اشاره بان کرده است با آنکه از رؤسا و اهل سنت است بحسب ظاهر و با بقا مذکور شد که در صحاح سه حضورها در صحیحین عامه مصرح است انما اثنی عشر و انما ایشان خلیفه سید

نور بران انواع سابقه افزوده شد که شباهت داشت بانوار سابقه و در آن محل حلقه ها و زنجیرها ریخته کردند و آنحضرت را با آسمان دویم بردند و در کابینی الهی نشاندند است که باقی را حضرت آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت می فرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع از انواع نور بر من افزود و حلقه ها و زنجیرها را بر ختم من افزود و مرا با آسمان دویم چون نزدیکی آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را با تحمل این انوار بنود همگی با طرف ان آسمان فرستند و بسجده رفتند و گفتند سبحان قدس بیت الملائکه و الشرح یعنی پروردگار ما ایزان مقرر است که بذات حق تعالی او توان رسیدن و ازان مقدر است که در آن صفات او توان کردن خداوندیست که افریننده و تربیت کننده فرشتگان دارد است چه شبیه است این نور بنور عرش پروردگار پس جبرئیل علیه السلام گفت اشهد ان لا اله الا الله و مرتبه یعنی گاهی می بینم که میت خداوندی که مستحق عفو دیت باشد مگر معبود بحق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند و جبرئیل رسیدند که این کسیت که باست باین همه عطا و جلالت جبرئیل گفت این محمد است صلی الله علیه و آله فرشتگان گفتند که مبعوث شد بر سالت جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد سر و گردنهای فرشتگان بسیار مانند آسمان کردن دراز یا مانند برزگان قوم یا تحمیل می آمدند مانند آسمان یقه و اینها القیصر شبه العائین است بر سیل احتمال سلام کردند بر من و گفتند سلام را بر اید ادرت علی برسان من گفتم شما علیه امی شناسید ملائکه گفتند چگونه اورا شناسیم و حال آنکه بر ما گرفته اند عهد و پیمان رسالت تو را و عهد و پیمان علیه و پیمان شیعیان علیه امان و زقیاست و ما تقصص میکنیم روی شیعیان علی را در هر روزی بخیرت در وقت هر نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور دیگر بر من افزود و از انواع انوار که شباهت داشت بانوار سابقه و مرا با آسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان را نیز تا تحمل مشاهده این انوار بنوده که بخیرت و بسجده رفتند و گفتند سبحان قدس بیت الملائکه و الشرح و معنی آن مذکور شد این چه نور است که شبیه است بانواریکه محیط است بر عرش پروردگار پس جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله و تو پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مر جبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مر جبا ای پیغمبر آخر و مر جبا ای پیغمبر حاشا و مر جبا ای پیغمبر خاتم پیغمبر نیست که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبر نیست و آنکه اول است یعنی اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه فقل که ده اند از آنکه این شیر وید و در فردوس الاخبار ذکر کرده است بنا بر صحیح از خلیفه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علیه امیر المؤمنین نامیدند هر انیه انکار میکردند فضل او بر عالمیان او را امیر المؤمنین نامیدند و وقتی که آدم و دیوان روح جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن ای محمد انوقت که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریه آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را بر یکدیگر گواها کردند و فرمود که یا من پروردگار شماستم و فرشتگان گفتند بلی مستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی میر شماست و در روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب است بر یکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است چون نور محمد حضرت را پیش از جمیع اشیاء آفریده اول است با اعتبار آنکه آنحضرت است از همه خلائق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبر است و بعد از او پیغمبر نخواهد بود و حاشا و ناشر است یعنی متصل است زمان آنحضرت بحشر و نشر پیغمبر دیگر نخواهد بود و با آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بودند گویا او سبب خلق است چنانکه موافق است که لولا که ما اخذنا لافلاک و امثال این لفظ پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند فوج و سلام بر من میکردند و احوال پروردگار علیه امی رسیدم و من می گفتم که او درین است و خلیفه من است آیا شما اورا می شناسید ایشان گفتند چگونه اورا شناسیم و حال آنکه بر سال حج می کنیم میتا معمور را و خلیفه سینه نوشته است در اینجا اسامی محمد و علی حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تار و قیامت و لفظ فاطمه زهرا از آن سخا سپوده است چون در احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز ثبت است و شیخ محلی الدین عربی در رساله اش الدواعی نقل کرده است که هر ابرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شده و در بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرشین دیم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فوقات کی نیز اشاره بان کرده است با آنکه از رؤسا و اهل سنت است بحسب ظاهر و با بقا مذکور شد که در صحاح سه حضورها در صحیحین عامه مصرح است انما اثنی عشر و انما ایشان خلیفه سید

كتاب الصلوة

১৬১

تبرکات و احوال
و انوار و کرامات
و شایسته بقوله

[illegible]

سید محمد رفیع

تجلیوں
نجات و نجات

باب الاذان والاقامة

۱۷۱

واقع شده است یعنی هرگاه این ثواب را شنیدند جمعی خاص را اختیار خواهند کرد که مالی یا جایی داشته باشند یا ستم خواهند کرد و برقرار آید
جنگ خواهند کرد و حضرت فرمودند که چنین نخواهد شد چون مردمان را در اعمال خیر که نفع دنیوی و دینان نباشد ایتامی نیست بلکه چنین
خواهد شد که اذان را بر ضغاف و بیچارگان خواهند خواند و حتی بعضی از طریقی پس آنقدری که از روی طرح بر ایشان اندازند و ایشان ندانند
حق سبحانه و تعالی کوشتهای ایشان را بر آتش و نزع حرام میکرد و اندک بعضی بجهنم زنند فقال علی صلوات الله علیه علیه السلام ما
فارقك عليك حبيب قلبي صلى الله عليه وآله قال يا علي اذا صليت فصل صلوات الله عليه من
خلفك ولا تتحدثن مؤذنا ما أخذ على آذانه اجرا و در قوی از سکونی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که اگر محاسنی یا خبیثی که بران مفاقت واقع شد میان من و محبوب دل من این بود که فرمودند که یا علی هرگاه
ناگهانی رعایت حال کسی کن که ضعیف ترین مومنین باشد یعنی نماز را سبک واقع سازد هرگاه مثل مریضی یا بیماری در میان مومنین باشد
و اگر جمعی باشند که بهر وقت تطویل داشته باشند و خواهند از تطویل میوه انداد و آن چنانکه خواهد آمدن و مؤذنی بگیرد که بر اذان مرد خواهد چو
اذان عبادیت که مطلوبست از هر کس کفایت پس آن مرد که فتن از باب نیست که شخصی نماز واجب یا نماز سنت خود را کند و از دیگران
مرد طلب کند و در باب تجارت خواهد آمد احادیث در این باب و در قوی خالی از این باب عین الصادق صلوات الله علیه علیه السلام
آنکه قال الشکبیه حرم فی الاذان مع الاقلام ما لهما و الا کیف و در قوی کا صبیح منقولست از خاله که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که میباید که در اذان وقف کنند بر آنکه بکیرات بلکه خواهد آمد که مستحب است وقف نمودن بر آخر جمیع فصلها
اذان و اقامت و لیکن چون مبالغه در بکیرات بیشتر بود آنرا ذکر فرموده اند و دیگر سنت است نیکو ظاهر ساختن با و الف را در
بکیرات یا در کل اذان و اقامت و مراد از الف هززه است در اول الله اکبر یا اعم است از هززه و الف که ساکن است مثل الف بعد از لام
الله و ظاهر اینها نیکو ظاهر ساختن مطلوبست خصوصا الف های بکیرات و شهادتین و غیر آنرا و سنت است که باقی واقع
تا خلاف سنت و خلاف لغت واقع نماند باشد و اگر مخالفت لغت واقع شود مقدمست بر مخالفت سنت و در قوی ابو بصیر
عن حدهما صلوات الله علیهما آنکه قال ان بلا لا کان عبدا صالحا فقال لا تخزن لاحد بعد
و سئل الله علیه قالیه فترکته بوقعتی حتی علی خیر العکل منقولست در موثق کا صبیح ابو بصیر از حضرت
امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که بلال مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنده و اله بنده و اله بنده
الهی بود و گفت که من از بنده کسی اذان را نخواهم گفت بعد از حضرت و چون او ترک کرد و اذان را از حجتی علی خیر العمل ترک شد از طرق عامه
منقولست از عکرمه که گفت از عبد الله بن عباس سوال کردم که چرا حجتی علی خیر العمل را در اذان انداختند بعد از آنکه گفت که چون عمر بن
الخطاب نهایت ایتام داشت و در فتح بلاد و بخاطر او رسید که اگر مردمان دانستند که نماز بهترین اعمالست مشغول نماز خواهند شد و جهاد
ترک خواهند کرد و در کتاب سلیم بن قیس بلالی مذکور است که عمر همیشه با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز ده داشت که
چگونه نماز بهترین از جهاد باشد بانکه در جهاد بیل جان و فرزندان و مال است حضرت میفرمودند که اگر در جهاد کشته شود و بیکر تیر کشته شد
و رسیدن بهشت و در نماز با اخلاص با حضور قلب مجاهدات میباید کرد تا یک نماز مقبول از اینکس بفعل آید و چون در زمان حضرت
این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید کرد که بگویند که در زمان حضرت نیک گفته و نزاع شد جمعی گفتند که ما می شنیدیم که مؤذنان
می گفتند و جمعی گفتند که نمی شنیدیم عاقبت قراردادند که بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بود یا نبود و بلال را گفتند که اگر حجتی علی خیر العمل
خواهی خواند از دست عمر کشته خواهی شد بلال متوجه اذان شد چون با سم پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پیشش شد و اینرا عذر ساخت با حجتی
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد آمد و در حدیث موثق کا صبیح از جعفر جعفری نقل شده منقولست که او گفت که شخصی از اهل شام
داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس او گفت که اول کسی که پیش از من بهشت میرود بلال است گفت چه گفت
از آنجه که او اول کسی است که اذان گفته است و جمعی از علما این حدیث را در فضل اذان ذکر کرده اند و جمعی در فضل بلال و سببیک ظاهر
مست چون ظاهر نیست که این عبارات از حضرت فرموده اند یا آن شامی و بر تقدیری که حضرت فرموده باشند ظاهر از روی تعبیه
باشد و احتمال بعدی دارد که حضرت فرموده باشند از جهه فضل اذان و مستلزم فضل بلال نیز باشد یا بر عکس و الله تعالی یعلم
و در قوی الحسن بن السری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه علیه السلام آنکه قال من الشیة اذا اذن الرجل الاذان

یا احوال که این ثواب را
نشسته اند چنین
میکنند اگر ثواب را
بشنوند چنان
خواهند

از این جهت که
در میان مومنین
باشد و اگر جمعی
باشد که بهر وقت
تطویل داشته باشند
و خواهند از تطویل
میوه انداد و آن
چنانکه خواهد آمدن
و مؤذنی بگیرد که
بر اذان مرد خواهد
چو

یا اذان

از این جهت که
در میان مومنین
باشد و اگر جمعی
باشد که بهر وقت
تطویل داشته باشند
و خواهند از تطویل
میوه انداد و آن
چنانکه خواهد آمدن
و مؤذنی بگیرد که
بر اذان مرد خواهد
چو

من ثلاث الصلوة و در حدیث صحیح از عیبه الدین سنن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که طول بود
 مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یکت قامت بود و چون وقت نماز داخل میشد حضرت فرمودند بلال را که ای بلال ای دیوار
 رو و اذان را بلند بگو بدستی که حق سبحانه و تعالی بادی را موکل ساخته است که این صدا را با سمان برود و صدوق یا ایخار از حدیث انداخته است
 و تهر را ذکر کرده است که بدستی که هرگاه فرشتگان اذان را می شنوند از اهل زمین میگویند که این صدای الهی است محمد است یا بیکای الهی
 و فرشتگان استحقاقی که از جنت است محمد است یا ازین نماز فارغ شوند و این حدیث را برقی بنده صحیح و کلینی کا الصبح روایت کرده اند و دلالت میکند
 بحسب ظاهر بر آنکه سنت است بلند گفتن اذان و بر مناری بقدا می بالا رفتن و بعد از دخول وقت بیفاصله گفتن و منافات ندارد و با حدیث
 صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان را بر منار گفتن سنت است حضرت
 فرمودند که از جنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند بروی زمین و در الوقت مناری نبود و جمع میخواندند و با یکدیگر
 منار و منارف فرموده باشند چون مناری که بر دیوار مسجد حضرت بود شکل منارند هست بلکه راهی بر دیوار ساخته بودند که بر نمودن شکل
 نباشد اذان گفتن و اذان را و همه جابر سید و یحیی و هم فی تحقیقه بر روی زمین است و ممکن است که در او ایل نبوده باشد و در او آخر ساخته باشند
 و الله تعالی یعلم و قد ذکرنا عن ابن جعفر صلوات الله علیه کأنه قال کذبی ما یخرجنی من کذا کذا ان یفتیح الذکر
 یا اذان و اقامه یفتیح النعمان یا اذان و اقامه و یفتیح ملک فی سائر الصلوات یا اقامه یفتیح اذان و با ساند صحیح منقول است
 از زاده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجری کافی است که اقامه کنی شب را با دانی و اقامه و متناهی کنی
 روز را با دانی و اقامه و کافی است ترا در باقی نماز که گفتا کنی یا اقامه بی اذان و ظاهر این حدیث است که اذان و اقامه از جنت نماز صبح و
 شام و جهیت و در باقی نماز اقامه و جهیت و منزه این حدیث کا الصبح صبح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
 ترک کن اذان را در همه نمازها و اگر ترک کنی در نماز صبح و شام تقصیر کن که در این دو تقصیر نیست بدو معنی و در حدیث صحیح از حضرت صلوات
 الله علیه منقولست که در نماز اقامه کافی است که در نماز صبح و شام و در حدیث مشهور کا الصبح از سماعه منقولست که حضرت صلوات الله علیه
 فرمودند که نماز صبح و شام را نمیتوان کرد که با اذان و اقامه و در باقی نماز حضرت اذنه که با اقامه تنها بجا آورند و با اذان افضل است
 جمعی این حکم مخصوص نماز جماعت میدانند و در سفر و اقامه تنها را کافی میدانند چنانکه ظاهر احادیث صحیح است و احوط است که نماز
 جماعت را بی اذان و اقامه واقع سازد مگر در مواردی که خواهد آمد و در نماز سفر و احوط است که اذان صبح و شام را ترک نکند
 و اقامه همه نمازها را ترک نکند اگر چه ظاهر استجاب هر دو است مطلقا و جمیع رسول الله صلی الله علیه و آله بین الظهور
 و العین یخرجون یا اذان یا اقامه بین جمع بین المغرب والعشاء و جمیع یا اذان یا اقامه بین و با ساند
 صحیح منقولست از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر و عصر بیک اذان و دو
 اقامت چون روزیست که دعا مطلوبست نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بجا آورند و از جنت ظهر اذان و اقامت گفتند و از جنت عصر اقامت
 تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل شده بود و اذان را وقت فضیلت می گفتند و همچنین جمع فرمودند میان شام و خفتن
 در شهر احرام بیک اذان و دو اقامت بانکه نماز شام را در وقت خفتن بجا آورند و اذان خفتن را پیش از نماز شام اقامت از جنت نماز
 گفتند و بعد از آن اقامت از جنت نماز شام گفتند و بعد از نماز شام اقامت از جنت نماز خفتن گفتند و ظاهر است که سقوط اذان در این دو موضع
 باعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد و قد عیبه الدین سنن عن الصادق صلوات الله علیه کأن رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و آله جمیع بین الظهر والعصر یا اذان یا اقامه بین جمع بین المغرب والعشاء فی الحسن من غیر علة یا اذان
 یا اقامه یا اقامه بین و بسند صحیح منقولست از عیبه الدین حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله جمع فرمودند میان ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامت و همچنین جمع کردند میان نماز شام و خفتن و در حدیثی علی
 بیک اذان و دو اقامت و بر این مضمون احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است و در بسیاری از این اخبار وارد شده است
 که جمع فرمودند تا وقت برانست حضرت فراموش شود و ظاهر جمیع است که دو نماز در یک وقت بجا آورده باشند و چون اذان از جنت نماز است
 که وقت آن داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آنکه سایه زیادتی چهار قدم شده باشد بجا آورند اذان از جنت ظهر میگویند و اقامت نیز
 میگویند و نماز ظهر را بجا می آورند و اقامه میگویند و عصر را بجا می آورند و اگر نماز نکرده باشد تا چهار ربع شام خفتن باشد اذان را

در حدیث صحیح

در حدیث صحیح

در حدیث صحیح

در حدیث صحیح

کتاب الصلوة

پیش از نماز ظهر از جهت عصر بجای آورند و بعد از آن قامة از جهت ظهر میگویند و بعد از نماز ظهر قامة از جهت نماز عصر میگویند و عصر را بجای می آورند و همچنین است حکم نماز شام و خفتن و در احادیث معتبره وارد شده است که جمع بین الصلواتین وقتی مستحق میشود که نافله میان نمازها واقع نشود و هرگاه نافله واقع شود جمع شده است و ازین اجازت ظاهر میشود که اگر نماز ظهر را در اول وقت بجای آورند و بعد از آن نافله عصر را بجای آورند و اذان از جهت عصر میگویند هر چند چهار قدم نکرده باشند و ظاهر اینست که اذان در این صورت و همچنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهت عصر میگویند و در این چهار موضع خلافت در شریعت اذان دیگر جمعی مطلقا حرام میدانند و اذان اعلام را بدعت میدانند و سنت میدانند اذان را بقصد اعظام چون ذکر شیخانه و تقالی است و جمعی اذان عصر عرفة و عصر وعشا شرف احوام میدانند و جمع و غیر این سه موضع اگر چه میسر اند و احوط ترک است مطلقا چون بسیاری از فضولان ذکر نیست مثل حیلات و قد قامت و بر تقدیریکه ذکر باشد همه ذکر می در همه وقت مطلوب نیست خصوصا بقصد شریعت و اگر نماز ظهر را بعد از پشت قدم بجای آورند ظاهر عبارات اصحاب است که اذان ساقط باشد و اقامه ساقط میشود و اگر آنکه وقت نماز تنگ باشد و خوف خروج وقت باشد که در این صورت اقامه را نیز میگویند و اگر آنکه کاری داشته باشند جمع میگویند و اگر در وقت نماز ظهر را در چهار قدم بجای آورند و نماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورند و اگر همیشه مشکلی باشد کاتبی متفرق واقع سازد و کاتبی مجتمع و اگر چنان کند که نماز ظهر را در یک رک واقع سازد و نماز عصر را در اول وقت بفعل آید بهتر از آنست که هر دو در یک وقت واقع شود و چون دستن را در وقت شکر تأیید شود دخول وقت و نافله ظهر را با نماز ظهر و نافله عصر را با نماز عصر بجای آورند و با دعای نماز و عقیب چهار قدم میگذرد و عصر در قدم پنجم میشود غالبا و الله تعالی بعلم و تدوی آن من صلی باذان و اقامه صلی خلفه صفان من الملائكة و من صلی باقامه یعقب اذان صلی خلفه صف واحد و حد الصف ما بین الشروق و المغرب مقولست بحد الصبح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامه در عقب او نماز میکنند و دو صف از فرشتگان و هر که نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز می کنند یک صف و دو صف میان مشرق و مغربست و در ثوابت اعمال چنینست که مفصل گفت عرض نمودم که مقدار هر صفتی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمترش میان مشرق و مغربست و بیشترش میان اذان است تا زین و مؤید این است حدیث صحیح علی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در صحرائی نماز کنی اذان و اقامه بگوئی در عقب تو نماز میکنند دو صف از فرشتگان و اگر اقامه بگوئی در عقب تو نماز می کنند یک صف و مثل این است حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت صلوات الله علیه و فی رواية العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه انه قال من اذن و اقام صلی خلفه صفان من الملائكة و ان اقام یعقب اذان صلی عن جبهته واحد و عن شماله واحد ثم قال اغنیهم الصفین و بسند کا صبح مقولست ان عباس که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که اذان و اقامه بگوید نماز کنند در عقب او دو صف از فرشتگان و اگر اقامه بگوید اذان و اقامه را نماز می کنند از دست راست او یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته بعد از آن حضرت فرمودند که غنیتان دو صف باشد و هر که نماز کند با اقامت نماز کنند در عقب او و فرشته ممکن است که مراد از این ملک جنس باشد و مراد یک صف باشد یا جنس نماز که ازندگان و عدد نمازی ایشان مختلف شود پس کسی که عذر و اقوی باشد صف او طول خواهد بود و الله تعالی بعلم و در حدیث صحیح آمده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت کردن مؤذنان در از تو خواهد بود و دو عالم نیز باین حدیث از صحاح چیزی نقل کرده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار است بعضی گفته اند و انبی که در دنیا کنایه است از تسکین یا کنایه است از امید داری بسیار یا از بزرگتر رحمت الهی یا از تربیت میر وند و احادیث در

در وقت نماز اذان و اقامه

بگوئی و اذان بگوئی

کتاب الصلوة

و سبب قبول سایر اعمال است چنانکه این شیعه و یه که از بزرگان علمای عامه است در فردوس الاخبار در باب امام روايت کرده است که
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی اگر بنده عبادت کند حق سبحانه و تعالی را
 بمثل آنچه توح در قوم خود تبلیغ رسالت کرد که آن نه صد و پنجاه سال است و او را بمثل کوه احد طلا بوده باشد و همه را در راه خدا صرف کند
 و آنقدر عمر بیاورد که هزار حج بپاید و بکند و از روی ظلم در میان صفا و مرو و شهید شود و ترا امام نداند یا علی بوی بهشت است و آنرا بهشتی دیگر
 بهشت نخواهد شد و در باب عین نقل کرده است که حضرت فرمودند که علی از من است و من از ویم و علی دلی و پیشوای هر مؤمن است بعد
 از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز قیامت و من شهرستان علم اکرم و علی در آن شهر است و علی بیان میکند از جنت بهشت
 آنچه را آورده ام از جنت بهشتان بعد از من دوستی او ایمان است و دشمنی او نفاق است و دوستی او نور کردن با و عبادت و علی بهتر
 خلائق است هر که شک کند در او کافراست و علی بهترین خلائق است و هر که با کند کافراست و علی قنوت کننده و دوزخ و بهشت است و
 علی مثل باب خطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد در آن باب مؤمن است و هر که بیرون رفت کافراست و علی از من بهتر است و هر که
 از موسی عزرا را که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر پیغمبری میبود و در حدیثی آنحضرت بنی المصطفی عن ابی عبد الله صلوات
 الله علیه و آله قال من سمع المؤمن يقول لا اله الا الله و الله هذا ان محمد رسول الله فقال مصدقا
 محسبا و انا شهد ان لا اله الا الله و الله هذا ان محمد رسول الله اکتفی بها عن کل من ابی و جحد و اعین بها من
 اکثر و شهد کان له من الاجر عذک من انکر و جحد و عذک من اقر و شهد و بسند صحیح و حسن کالصحيح منقول است از حدیث
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود که مؤذن شهادتین میگوید و او بگوید از روی قصد بگوید و ایمان خالصا
 الله که من نیز کواهی میدهم بحدیثی که در رسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و این شهادت الکفا میکنم از هر که ابا و انکا
 کند یعنی اگر عالمی منکر باشد من او را دردم و انکار نمیکنم و یاوری میکنم باین شهادت هر که را اقرار کند و شهادت دهد هرگاه این کلمات را از روی
 اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه و تعالی او را مزد و ثواب کرامت فرماید بعد از دیگران و بجا حدان و بعد از دیگران و شهادت ان یعنی بعد
 جمیع خلائق و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لیس فی کل مسلم با محمد بن مسلم لانک عن ذکرک الله علی کل حال و لیس فی کل مسلم
 التنادی بئنادی لا اله الا الله و انک علی الخلاء فاذا ذکر الله عزوجل و قل كما يقول المؤمن و کا صحیح فی الصحيح منقول است
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند بعد بن مسلم که ای محمد بن کن ذکر حق سبحانه و تعالی را در هیچ حالی و اگر بشنوی که در حالتی که
 در بیت نخل باشی و مؤذن اذان گوید پس تو نیز ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه مؤذن میگوید و در حدیث صحیح از حضرت صلوات
 الله علیه و آله منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون می شنیدند که مؤذن اذان میگوید حضرت حکایت قول مؤذن میفرمودند
 و همه عبارات و در حدیث صحیح منقول است از زبانه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم اذان را
 چه چیز بگویم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن باینکه او را یاد کند و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول
 است که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان سبب یاد حق رزق است اگر چه در بیت اخلا باشد و از این بابا حدیث گذشت پیشتر و ظاهر اکثر
 عبارات است که در همه چیزهای برای سبب است و از طرق عامه منقول است که چون حیوانات را بشنود بگوید لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم و جمیع از علمای ذکر کرده اند که اگر در نماز باشد یا در بیت اخلا باشد بعوض حیوانات حلقه بگوید و در نماز اگر حلقه بگوید
 احوط است چون جمیع قایل بطلان نماز شده اند و در بیت اخلا اند که حدیثی است چون احادیث صحیح و وارد شده است در امر
 بحکایت ران و سائل و بذا الشحام انا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل منی الاذان و الاقامة حتی یخلف
 فی الصلوة فقال ان کان ذکر قبل ان یتم اقلیصل علی النبی و آله و لیس فی ان کان قد خلف فی الصلوة فلیتم
 صلوة و منقول است بسندی که خالی از ضعف نیست و لیکن چون از کتاب زیاده ما خود است و زیاده است در حکم صحیح است باینکه حدیث
 صحیح است محمد بن مسلم نیز همین عو است که گفت سائل که درم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان
 و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قرائت پس صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامه را بگوید و نماز
 از سر گیرد و اگر بخاطرش آید و قبی که شروع در قرائت کرده باشد نماز را تمام کند و بهین قضیه در حدیث حسن کالصحيح صحیح از حسین بن
 ابی العلاء منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که

حق سبحانه و تعالی را در هر حال ذکر کند

کتاب الصلوة

الحمد لله رب العالمین

الحمد لله رب العالمین

باب الاذان والاقامة

۱۸۱

پس نداده و فضیل گفتند که پرسیدیم چگونه اذان گفت حضرت فرمودند که گفت اکر الله اکبر تا آخر آنچه مذکور شد و فرمودند که اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اقامه است قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة و در میان حی علی خیر العسل و میان الله اکبر پس بعد از صلی الله علیه و آله امر فرمودند بلال ابی بن اذان و بلال ابی بن عیوان اذان میگفت تا رسول خدا از دنیا رفتند و غرض از اینست که تغییراتی که واقع شد مثل ترک حی علی خیر العسل و وحدت فصول اذان و اقامه یا اقامت تنها بعد از حضرت شد و این دو حدیث نیز موافق مشهورند لا در تکیهات اول اذان که در این حدیث دوم مرتبه وار شده است و تملیل آخر اقامه و خواهد آمد در حدیث فضیل بن سید شاذان که دو تکیه جزو اذانست و دو تکیه دیگر از جهت تنبیه قفل است و در حدیث موثق کا الصبح از معلى بن جنیس منقولست که قنیت اذان و اقامت است بر چهار تکیه و در حدیث صحیح از زرارة منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که ای زراره اقامت چندی اذان از چهار تکیه و ختم میکنی آنرا بدو تکیه و دو تملیل و در حدیث صحیح از صفوان بن جهم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که اذان دو دو است و اقامه دو دو و موافق حدیث جعفری میاید که لا اله الا الله در آخر اقامه یکی باشد تا مبهده باشد و در بعضی از اخبار صحیح و وارده شده است که اذان و اقامه را یکی یکی میگویند یعنی میخوان گفت و در حدیث صحیح وارد شده است که اذان دو دو است و اقامت یک یک و محمولست بر حالت تقیه و لا تأتوا فی صلاته الا بخلاف علی اثر حی علی خیر العسل الصلوة خیر من النوم مرتین للیقظة و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از حی علی خیر العسل دو مرتبه بگوید از جهت تقیه که الصلوة خیر من النوم بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر باشد و حبست که بگوید و عبارت مصنف منافات با وجوب چون توهم میشود که عیست حرام ممکن است که اذان بگوید و این بدو عذر واقع سازد پس جواب این است که چون اذان از شعار دین اسلام است ترک آن نمیتوان کرد در جهت کلمه بدعتی که در آن باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذانست بلکه سیان نیز معتقدند که چون عمر حی علی خیر العسل را بر طرف کرد و بجای آن این کلمه را مقرر ساخت و نزد بعضی از علمای بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را با هم جمع نمیتوان کرد زیرا که در حالت تقیه حی علی خیر العسل نمیتوان گفت و در غیر تقیه الصلوة خیر من النوم را نمیتوان گفت و جواب این است که ممکن است که حی علی خیر العسل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آنکه در زمان مصنف تقیه در این مرتبه نبود که حال مستحکم مذکور شد که در نصف بغدادی گفته و در نصف دیگر نمی گفته و بهین تقیه بفعیل میاید الصلوة خیر من النوم را بگوید هر چند آن کلمه را نیز گویند و الله تعالی بعلمه و قال مصنف هذا الکتاب حی الله عنه هذا الاذان الصحیح لا یؤاد فیهِ ولا یفقر فیهِ و المفوضه لعلهم الله قد وضعوا اخبارا و زادوا فی الاذان محمد و آل محمد خیر البریه مرتین و فی بعض رواياتهم بعد اشتهاد ان محمد و آل رسول الله اشتهاد ان حایا و آل الله مرتین و منهم من روی بذلك اشتهاد ان علیا امیر المؤمنین حقا مرتین و لا شک فی ان علیا و آل الله و آل امیر المؤمنین حقا و ان محمد و آل الله صلوات الله علیهم خیر البریه و لکن لیس ذلک فی اصل الاذان و اعتاد ذکر ذلک و یعرف بهذیه الشهادته المتأخرون بالثبوت فی المدلّسه ان انفسهم فی جعلها و میگوید مصنف این بوجه کتاب این باب و حی سبحانه و تعالی را در ارضی باد که این اذانی که مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگر چه مخالف است دارد و مشهور از جهت آنکه بنا بر ظاهر حدیث تکیه در اول اقامت نیز چهار است و تملیل در آخران دو است و قد قامت ندارد اما چهار مرتبه تکیه در حدیث فضل خواهد آمد که مخصوص اذانست بحسب ظاهر و در صحیح زرارة و معلى نیز گفته است که مخصوص اذانست و اما قد قامت خلافت میت میان خاصه و عامه که در اقامت است و از احواله بطریق فرموده اند و اما تکرار تملیل در اقامه مستحب نیست که مذکور شد و لیکن ظاهر حدیث جعفری و حدیث چنانکه مشهور است و ظاهر این است که غرض مصنف آن است که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد او این است که زیادیتهای آینده را ندارد و مفوضه که طایفه از غالیان که اعتقاد ایشان این است که حی سبحانه و تعالی محمد و علی و آلهم صلوات الله علیهم آفرید و ایشان خلق عالم را و ایشان خالق عالم و شرع شرایع لعنهم الله وضع نموده اند و پیش خبری چیزی را و نباید کرده اند در اذان که محمد و آل محمد بهترین خلق خدا هستند و مرتبه مثل سایر فصول اذان و در بعضی از روایات ایشان واقع است بعد از شهادت بر مسالت دو مرتبه شهادت میدهم که

اذان و اقامه
تکیه اول اذان
تکیه دوم اذان
تکیه اول اقامه
تکیه دوم اقامه

از بعضی روایات
که در بعضی از روایات
که در بعضی از روایات

کتاب الصلوة

۱۱۲

در استرین

علی ولی خدا است یعنی حق سبحانه و تعالی اورا امام کرده است در آیه انی و لیکنم الله و بعضی از ایشان و او است کرده اند بدل از آن عبارت این عبارت را که شهادت میدهم که علی امیر و پادشاه و امام مؤمنان است البته دو بار مثل سایر فضیلت اذان و اقامت و شکی نیست در آنکه علی امام است از کلمه انی و شکی نیست که علی امیر مؤمنان است و البته شکی نیست که محمد و آل او صلوات الله علیهم بهترین خداوند و لیکن در اصل اذان نیست و اذان کلماتی است متعلق از شایع اگر کسی کلمه لا اله الا الله را که بهترین کلمات است زیاده کند در اذان تشریح کرده است و از این جهت این روایات موضوع را ذکر کرده ام که تا باین زیادتی ظاهر شوند جمعی که متهمند بتفویض و تالیس میکنند و خود را از شیعیان میدانند و چنین ظاهری سازند که شیعه اند پس همین که این روایات را در کتب خود ذکر کنند یا باینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که کلام در تشریح بلکه از جمله غلایه مفضوه اند در این کلمات ظاهر میشود که در زمان صدوق جمعی از غلایه بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را ذکر کرده اند و تالیس و اندیشه ایم در کتب حدیثی و بار سیده است حدیثی باین عبارات که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه و شیده ظاهر میشود که ایشان دیده اند چون ذکر کرده اند که اخبارش از برای زیاده تها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آن است که خبر صحیح مخالف مشهور باشد میگویند و در زمان محقق علامه کتب حدیث بسیار بوده است پس باین شکل است که مردم کردن با یکدیگر این اخبار موضوعه است مگر آنکه یکی از معصومین صلوات الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که اگر مطلوب شایع باشد حتی بعنوان تبیین و تیرکت فیها و الا لغوی باشد بد نیست اگر گویند بهتر است که از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است و بسیار شنیده ایم که جمعی ترک کرده اند و بهتر است که شده اند تا آنکه در وقتی که در خدمت استاد مولانا عجب الله طاب ثراه درس و احوال میخواندیم در بحث اذان و اذان صدوق را ذکر نمودند و بعد عرض نمودم که شایسته اذان و اقامه استند ان علی و ولی الله را و مرتبه میگویند فرمودند که بیتنا و تیرکامیس گوئیم و بجای شایسته آنکه فرمودند که دیگر نگوییم چند روز ترک کردند خود از جمعی شنیدم که غلایه سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که وجهیست گفتن آن تقیه فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود و خودم هم که بلفظ تقیه میگویم مجازاً دیگر می گفتند در وقت حیات و در فقه رضوی چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هر یک دیگر استخوان لا اله الا الله استخوان محمد رسول الله حتی علی الصلوة حتی علی الفلاح حتی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو بار مکرر تمهیل در آخر اقامت که یکبار است و دو وقت فاتت الصلوة بعد از حق علی خیر العمل زاید است در اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است الا در تکبیر اول اقامت که چهار است موافق ظاهر خبر صدوق و جمعی میگویند که اگر اقامت را مستقل گویند با اذان بدو تکبیر اکتفا کنند و اگر مستقل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضل است باینکه در تکبیر اقامه غیر باشد میان دو و چهار و شایع طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است سی و هفت فصل یا بیست و یکبار چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات چهل و دو فصل یا بیست و یکبار اذان و اقامه را چهار مرتبه بگویند در اول و چهار مرتبه بگویند در آخر و تمهیل دو مرتبه بگویند در اذان و اقامه و ذکر کرده است که هر روایتی که عمل کند خوب است و اگر چه عمل بشهر بهتر است و الله تعالی یعلم و قال الصلوة صلووات الله علیهم فی التوحیدین انهم اکاموا و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند در شان مؤمنان که ایشان امانت یعنی میباید که این عادل باشند جمعی که معذورند اعماد اذان ایشان خوانده و در حدیث بلال نیز خواهد آمد و در حدیث کا الصبح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤذن مؤمن و محل اقامت است و امام حاضر است و در حدیث مؤمن از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا اذان غیر شیعه اثنا عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان او صحیح نیست اما صحیح نیست و ظاهر از حدیث است که اذان غیر مؤمن صحیح نیست و قال صلووات الله علیهم صلی الله علیه و آله و سلم انهم اکاموا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه من فرمودند که نماز جمعه را بکن با اذان این سنیان زیرا که ایشان بسیار سعی نمایند در آنکه نماز را در اول وقت بجا آورند یعنی در دخول وقت نماز را هر روز که معطله نیرمیشد به شد سعی و عبارت ایشان و در حدیث کا الصبح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما ترسانیم از آنکه نماز جمعه را پیش از زوال بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین شود که آن را بر مؤمنان است یا تحفیض وقت بر مؤمنان است بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر میشود که اعماد بر مؤذن سنی میگویند جواب گفته اند که چون نماز جمعه ایشان باطل است چون شرط است در امام که اثنا عشری باشد پس نماز جمعه را که واقع میازند تقیه بجا می آورند و هر وقت که خواهند واقع سازند و باینکه چون غالب اوقات مؤذنان بسیار اذان میگویند در اول وقت و بسیار باشد که از گفته

مؤذن قیام اذان

در آن کفایان

اَقْبَتَ فِي السَّجْدَةِ اَنْتَ وَدُرُوتُكَ اَصْحَبُ مَنْقُولَ كَمِ ارْضَ بَصِيرَتِ ابُو بَصِيرَةَ كَمِ حَضَرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ رَمُوْهُ
که هرگاه اذان کوئی در راه یا در خانه واقعه را در مسجد کوئی بخواند یا در راه یا در خانه واقعه را در مسجد کوئی بخواند یا در راه یا در خانه واقعه را در مسجد کوئی بخواند
بن مسلم و بر نظری و غیر ایشان دارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اذان را در همه حال واقع میشود ساختن یا بیکه اذان
بر حالتی باشد حالت نماز واقع سازد یا بیکه یا وضو در و بقبله و بپشتاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه که نشسته و کجاست
اللّٰهُ عَلَيْهِ بُؤَدُّنَ وَبُؤَدُّنَ عِبْنَهُ وَكَانَ يُقِيمُ وَقَدْ اَذَانُ عِبْنَهُ وَارْضَمِیلَ بن جابر منقول است که بسیار بود که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه اذان می گفتند و غیر آن حضرت اقامه دایمی گفت و بسیار بود که حضرت اقامه دایمی گفتند و دیگری
اذان گفته بود و چون گفتم و شیخ ایچدیر از اسمعیل روایت کرده اند و طریق صدوق کتاب اسمعیل صحیح است بحسب ظاهر حدیث
صحیح است و دلالت میکند بر آنکه لازم نیست که مؤذن و مقیم یکی باشند بلکه سنت است که دو کس باشند و سنت است که امام یکی
از هر دو را بگوید و سنی هشام بن ابی هبیم الی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه و سنی و آیه لا یؤذّن
لَهُ قَامِرٌ اَنْ یَرْفَعَ صَوْتَهُ لَمْ اَذَانُ فِی مَقْلَبِهِ قَالَ فَتَعْلَمُكَ ذَلِكَ فَادْهَبَ اللّٰهُ عَنِّي سُبْحٰنَیْ كَثْرَ وُكْدِیْ قَالَ
مُحَمَّدُ بْنُ رَاسِدٍ وَكُنْتُ دَائِمًا اَعْلَمُ مَا اَنْفَعَكَ مِنْهَا فِی تَقْبَلُ بِجَمَاعَةٍ مِنْ خَدَمِیْ وَحِبَالِیْ حَتّٰی اِذَا كُنْتُ
اَبْقَى فَمَالِیْ اَحَدٌ یَحْدِثُنِیْ فَكُلَّمَا سَمِعْتُ ذَٰلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ مَا یُؤْتِیهِ فَادْهَبَ اللّٰهُ عَنِّي وَعَنْ عِبَالِیْ
الْعَمَلُ وَالْحَدِّثُ مَنْقُولٌ است در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن راشد از هشام که از صحابه حضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه بود گفت شکایت کردم با حضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزندیش حضرت فرمودند که چون در خانه ناز کنی
یا مطلقا او را رخصت در اذان بلند کن در خانه هشام گفت چنین کردم و حق سبحانه و تعالی بیمار را از من برداشت و او را در آسیا
که در ادی او معجزه شده میگوید که من هم همیشه بیمار بودم و خالی از بیماری نبودم خودم و جمیع از خدمتکاران و عیال من تا آنکه
بسیار بود که همه بیمار بودند و کسی نبود که خدمت من کند پس چون ایچدیر از هشام شنیدم باین عمل کردم و اذان را در خانه بلند گفتم
حق سبحانه و تعالی برداشت بیمار را از من و از اربابان من و الحمد لله بر این نعمت و همه نعمتهای الهی و در حدیث صحیح منقول است از
سلیمان جعفری که از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع میکند شیطان را و سنت است
از جنته تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان و دعوی من جمیع الاذان فقال كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ فِی بَدْءِ نَفْسِ
روایت کرده است صدوق بسند قوی از سلیمان که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه چیز
دارد که حکایت اذان مستحب است بآنکه هر چه مؤذن بگوید از هر که بشنود بگوید هر چه بر بول و غایط باشد حضرت فرمودند که حکایت
اذان سبب یاقوتی بر ذریست صدوق اختصار نموده است در اینجا بر حاصل معنی و پیشتر که شد و کثرتی عبد الله بن علی قال
حَدَّثَنَا مَنَاجِیْ مِنَ الْبَصَرِ إِلَى مِصْرَ فَقَدْ مَنَّا قَبْلَنَا اَنَا فِی بَعْضِ الطَّرِيقِ اِذَا اَنَا شَيْخٌ طَوَالَ شَدِيدٍ اَلَا تَدْرِي
اَبِیضُ الرَّاسِ وَ الْحَبَّةُ عَلَيْهِ طَرَانِ اَحَدُهَا اَسْوَدُ وَ الْاُخَرُ اَبْيَضُ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا اَبِلَالُ
مَوْلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فَاحَدَّثْتُ الْوَاحِیَ فَابْتَدَأَ فَسَأَلْتُ عَنْكَ فَقُلْتُ لَكَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ اَبَیْهَا الشَّيْخُ فَقَالَ وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ فَلَمْ يَرْحَمَكَ اللّٰهُ تَعَالٰی حَتّٰی جَاءَهُ عَمَلٌ مِنْ رَسُوْلِ
اللّٰهِ فَقَالَ وَمَا بَدَأَ بِكَ مِنْ اَنَا فَقُلْتُ كُنْتُ بِاَبِلَالُ الْمُؤَذِّنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ فَقَالَ فَبَكَیْ وَ بَكَیْتُ حَتّٰی
اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ بَبَکِیْ قَالَ ثُمَّ قَالَ بَاغْلَامٍ مِنْ اَتَى الْبِلَالَ اَنْتَ فَلَمْ يَنْتَ اَهْلُ الْبَصَرِ اَبِیْ قَالَ
نَحْنُ فَكُنْتُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اَكْتُبْ يَا اَخَا اَهْلُ الْاَعْرَافِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَمِعْتُ رَسُوْلَ
اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ اَسْمَاءُ الْاُمَمِیْنَ عَلٰی صَلَوَاتِهِمْ وَصَوْنِهِمْ وَكُلُّهُمْ مِمَّنْ وَدَعَا
لَا یَسْأَلُوْنَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُمْ وَ لَا یَسْتَعْفِفُوْنَ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا اَشْفَعُوْهُ مَنْقُولٌ بسند قوی از
عبد الله بن علی و ظاهر صدوق است که با و معتمد بوده است که حکم بصحت ایچدیر کرده است گفت که شاع خود را از کعبه
بردم و چون داخل شدم روزی در راهی بودم مرد پیری بسیار پیریایی مایی موسی سر و ریش سفید را دیدم که دو جامه کهنه پوشیده بود
یکی سیاه و دیگر سفید بود و سیاه را از روی تفرقه پوشیده خواهد بود پس پرسیدم که این کیست گفتند که این بلال است از آن حضرت

اَوَّلُ مَا يَنْشَأُ فِي الصَّلَاةِ

مِنْ اَذَانٍ

فِي الصَّلَاةِ

سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس من تحت پای خود را که حدیث بر آن می‌نویسم بر دوشتم چنانکه عادت سلف بود که بر این تخت می‌نویشتند و حفظ میکردند و می‌نویشتند دیگر می‌نویشتند و چون کاغذ کم بود بسیار بود که بر تخت می‌نویشتند و با خود می‌بردند پس نزد بلال آمد و سلام کرد و سلام کرد و عرض کرد که سلام علیک ای مرد بزرگوار یا مرد پیر پس او در جواب گفت و علیک السلام و در حالی هست و در تحت الله و بر کافه و عرض کرد او اول است که سلام او را از خدا می‌طلبید و بعد از آن سلام خود را بر او یعنی امیر و ارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم دارد و برکت سلام خود را بر من سالم دارد و در دنیا از جمیع آفات و بر تو باد رحمت الهی در آخرت و زیادهای اموال و اولاد و عمر و سایر خوبیهایی که در دنیا کفتم حق سبحانه و تعالی برایت کند و جزده مرا از آفات دینی که شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بلال گفت که تو چه میدانی که من کیستم و ظاهر عرض آن بود که بداند که کیست اگر اهل آن باشد که حدیث از او نقل کند بجزده الافلا و محفل است که علی رسم العاده باشد پس من کفتم که تو بلالی مودون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را دی کوی که چون بلال اسم حضرت را شنید بگریه درآمد و من نیز بسبب گریه او یا شل او بگریه در آمدم تا آنکه مردمان بر اجمع شدند و ما میکریم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتی از اهل عراق می‌گفتی یا از اهل عیلام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودند و یا آنکه ایشان بسیار سعی میکردند در طلب حدیث پس با عتی گفت نمود و در بعضی آنسخت چنین است که ثم سکت ساعتی پس با عتی خاموش شد و دور نیست که فکر کرده باشد که چه حدیث از او نقل کند پس گفت بنویس ای برادر اهل عراق یعنی ای عراقی بسم الله الرحمن الرحیم چون مستحب است که هر چه نویسد اگر چه شری باشد که ابتدا میباید کند و سلف اکثر ایشان امثال اینها را رعایت میکردند و چون بسبب بزرگی حجم کتاب میشد و رغبتها کم میشد و طبایع تنفر میشد ترک آن کردند و در نوشتن امان در گفتن می‌گفتند تا اینجا رسید که اصل و فرع یکی متردک شدند شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که مؤذنان ایمان مؤمنانند بر غار ایشان همیشه بنیت بهر کسی باشد بجا جان نهد و همچنین در روزه ایشان از جهت ابتدای اساک چنانکه خواهد آمد در صوم و گوشتهای ایشان یعنی اگر مؤذنان اذان میگویند مؤمنان عینیت اهل آن شری کنند و الا گوشت ایشان را بعینیت میخورند اگر چه در چنین صورت جایز است عینیت ایشان و لیکن چون متعارف این است که عینیت همه کس میکنند و همه کس آن گناه ندارند بلکه بعضی کس کارند از جانب مسلمانان عمد کرده اند که اذان بگویند یا از بیت لمال مسلمانان از جهت ایشان چیزی مقرر است تا آنکه بکیرند و اذان بگویند و نگویند و محفل است که رایت مجاز مشاکله باشد هر چند عینیت همه جایز باشد در صورتی که همه تقصیر کرده باشند و لیکن چون بشیه است بعینیت هم باین عبارت از آن تعبیر فرموده اند و این مؤمنانند بر خونهای ایشان چون در اخبار بسیار آمده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر ساخته بودند که لشکری که بر سر جمعی می‌فرستادند و ملاحظه می‌نمودند که اگر اذان می‌گفتند سید ایشانند که مسلمانند و الا ایشان را غارت میکردند و مردان را می‌کشتند و زنان و اطفا را اسیر میکردند و جمعی از علما گفته اند که چون اذان از شعار اسلام است اگر اهل شری اتفاق کند بر ترک اذان اولاً امام زمان ایشان را تحویف میفرماید اگر بر ترک اذان مهر نماید جایز است امام را که قتل همه مردان ایشان بکند و چون حادثی صحیح که نشد که ولایت میکند بر آنکه اذان و افان نیست است حل کرده اند اینجاست ابراهیم مستوجب عقاب و نبوی می‌شوند و واجب است که بر ترک آن مستوجب عقاب اخروی شوند چنانکه خواهد آمد در ترک زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که اگر حاجیان ترک کنند امام جبر میکند ایشان را بر زیارت و اگر مخالفت کنند ملامت میکند با آنکه زیارت نیز نیست است و ازین باب میباید خواهد آمد پس حضرت فرمودند که مؤذنان چیزی از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند که اگر ایشان عطا میفرماید و شفاعت نمیکند چیزی مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول میفرماید فلن ذنوبی بر حاکم الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن عیسی بن عامر بعث الله عز وجل بوم القیامه و له من الثواب مثل زین السماء فلن ذنوبی بر حاکم الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن عیسی بن اسکنه الله عز وجل مع ابرهیم الخلیل فی مثبه اونی در جبهه فلن ذنوبی بر حاکم الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن سنه واحده بعث الله عز وجل بوم القیامه و قد غفرت ذنوبه کلها بالاعتراف ما بلغت و لو کان مثل زین جبل احدی عبد ابن علی گفت کفتم زیاده کن از افادات خود

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال الله

صلی الله علیه و آله که میفرمودند که چون بزرگداشت شود و حق سبحانه و تعالی جلایقرا در زمین حشر کند خواهد فرستاد و ششگان بخیر
بسی مؤذنان بالو اما و علمهای نورانی و جنبیهت را کشند یعنی گنجا از جته ایشان بیاورند که چهار نامی آنها از زیر جبهه بر باشد و جنبیه
که در عجب پالان می باشد در مشرق و در عقب زمین می باشد در اسیب استرا از جته زینت از قبیل اورنگ از شک تاب باشد و بعضی نسخ
پایهای این شتران از شک بسیار نفیس باشد و نسخه اول موافق است با نامی و چون عرب از شتر محظوظ تر است بنا بر این شتر خواهد بود
یا انکه شتران بهشت در نهایت رفعت باشند با نفاست و مناسبتی بدارند با شتران دنیا و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر پشت شتران
بر پایستند و ملائکه آنها را کشند از روی تعظیم و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر پشت شتران یا از بلند نیکو اذان گویند پس بگوید
اقرا و کریه سخن که او از بلند شد یا سبب کریه من شد که با او از بلند ناله و کریه کردم پس چون خاموش شد پرسیدم که چرا این همه کریه میکنی
گفت حق سبحانه و تعالی ترا بیاورد و بیا دهن آوردی چیزی چند را که از معشوق خود بتر کنیده من و بر کنیده عالمیان شنیده ام چون
حضرت صلی الله علیه و آله که با طرم میرسد میگوید و ظاهر میشود که بلال از جمله ارباب مخلص بوده است و در انکی بحسب عادت میکرد یث است
چون میدیده که او کریه میکرد است او نیز میکرد یث است و آنحضرت صلوات الله علیه و آله میفرمودند که بخوانند و نیکه مراد است
به پیغمبری و فرستاده است که مؤذنان بر خلافت خواهند گذشت و بر روی این شتران نفیس ایستاده باشند و گویند انکه الله اکبر الله اکبر
پس چون بگردد را بگویند فریادی و غوغای عظیم از است من برخیز پس اسامه بن زید در وقتی که حضرت را میفرمودند حاضر بود
پرسید که این فریاد چه چیز خواهد بود و چه چیز میگویند حضرت فرمودند که این صد سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله خواهد بود
و چون مؤذنان بگردد را گفته خلافتی بقیه نسبیات اربع خواهند گفت و چون مؤذنان گویند که شهادت لا اله الا الله است من هم
گویند که همین خداوند را در دنیا شکر کردیم و سایر اله باطله را عبادت نکردیم پس ششگان گویند که راست گفته و چون مؤذنان
گویند شهادت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صلوات در امالی بنود و ظاهر از تسبیح زیاده باشد است من گویند که این
پیغمبر است که رسالت از جانب حق سبحانه و تعالی بیاورد و ما با او آوریم با انکه او را ندیده بودیم پس ایشان گویند که راست
گفته این پیغمبر است که ادای رسالت بسوی شما کرد از جانب پروردگار شما با و ایمان داشتید و در دید پس بر حق سبحانه و تعالی
لازم است که شما را حشر کند یا پیغمبر شما پس ملائکه برند مؤذنان را بترکهای که حق سبحانه و تعالی در بهشت از جته ایشان مقرر است
و در آنجا باشد آنچه چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر آدمی خطور نکرده باشد و اینها ممکن است که وصف شود
باشد چون جمیع نعمتهای بهشت چنین است و ممکن است که وصف احترازی باشد چون نعمتهای ظاهره بهشت بسیار است و در
بنعمتهای ظاهره دنیا و این نعمتهای باطنه چیزی چند باشد که تا بان رسد تصور آن نتواند کرد چنانکه در احادیث قدسیه
دارد است که همیا ساخته ام از جته بندکان صابح خود آنچه را چشم ندیده باشد و گوش نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده
باشد ثُمَّ نَظَرَ إِلَى قَبَائِلِ إِنْ اسْتَطَاعَتْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ قَدْ خَلَقْتَ
وَجَعَلَ اللَّهُ فَعْلَكَ وَأَخْبَرْتِ فَأَنْتِ فَتَبَيَّنْ خُتَابُ وَادِّ إِلَى مَا سَمِعْتِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فَأَنْتِ فَتَبَيَّنْ كَيْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ بَنَاءُ الْجَنَّةِ فَقَالَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ سَوَادَ الْجَنَّةِ كَبَيْتٍ مِنْ حَبِّ كَبَيْتٍ مِنْ حَبِّ قُرْآنٍ
مِنْ بَاقِيَتِهَا الْمَسْكَا لَا ذُفْرُ شَرْفِهَا الْيَاقُوتُ الْأَخْضَرُ وَالْأَخْضَرُ وَالْأَخْضَرُ فَالْأَخْضَرُ فَالْأَخْضَرُ فَالْأَخْضَرُ فَالْأَخْضَرُ
أَبَوَابُهَا قَالَ إِنَّ أَبَوَابَهَا مُخْتَلِفَةٌ لِأَبْوَابِ الْجَنَّةِ مِنْ بَاقِيَتِهَا حَزْرَاءُ قَالَ جَاءَ خَلْقُهُ فَقَالَ قَاتِلُوا
كَفَّ عَنِّي فَهَذَا كَلَفْتَنِي شَطَطًا فَلَمْ مَا أَنَا بِكَافٍ عَنْكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ مَا سَمِعْتِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
قَالَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَيْ يَا أَبَا الصَّبْرِ قَبَابُ صَغِيرٍ مُضْرَعٍ وَاحِدٍ مِنْ بَاقِيَتِهَا حَزْرَاءُ لَا حَافِي
لَهُ وَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الشُّكْرُ فَإِنَّهُ مِنْ يَاقُوتَةٍ تَبَيَّنَتْ لَهَا مِصْرَاعَانِ مَسْبُورَةٌ مَا بَيْنَهُمَا مَسْبُورَةٌ خَسْمَانِيَّةٌ
عَالِمٌ لَهُ حُجُبٌ وَحَبِيبٌ يَقُولُ اللَّهُمَّ جَنَّتِي بِأَهْلِي قَالَ فَلَمْ يَكُنْ يَكْتُمُ الْيَابِ قَالَ نَعَمْ يَطْفِئُهُ اللَّهُ
دَوَابَّ الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ وَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الْبَسْمُ بِأَبْوَابِ الْبَلَاءِ هُوَ أَبَا الصَّبْرِ قَالَ لَا فَلَمْ يَكُنْ يَكْتُمُ الْيَابِ
قَالَ الصَّابِ وَالْأَسْفَامُ وَالْأَمْرَاضُ وَالْجُلَامُ وَهُوَ بَابٌ مِنْ بَاقِيَتِهَا صَفْرَاءُ وَ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مَا

شیخ حبیب الرحمن

حکایت از آنجا که

اقل من يدخل فيه قلت برحمتك الله وذيتك فضل على فاني صبر مقال لا غلام لقد كنت في
 سخطا پس نظر كرد بسوی من وگفت اگر توانی حال آنکه قوت بر افعال خیر نیست مگر بعون الهی چنان کن که نمیری مگر آنکه مؤذن
 باشی یعنی همیشه اذان بگو تا بر این حال از دنیا بروی پس گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و تفضل کن بر من و خرد مرا که من
 فقیر و محتاجم و برسان من آنچه را شنیده از حضرت سید المرسلین ^{۳۳} پدیدست که تو آنحضرت را دیده و من او را ندیده ام و وصف کن
 از برای من آنچه را آنحضرت برای تو وصف کرده است از برای بهشت پس گفت بنویس بعد از سبکه که شنیدم از حضرت سید المرسلین
 که میفرمودند که دیوار حصار بهشت یعنی حصار خانه هر کس بخشت از طلاست و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوت است و کل بنا
 آن از شک ناست و کنکری حصار آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد است گفتم در برای بهشت از چه چیز است گفت در برای آن
 مختلف است از رحمت از یاقوت سرخ است حلقه آن از چه چیز است گفت هذا ترا رحمت کند و ستار من بدار که تکالیف مرا
 از بعد بدی گفتم دست از تو بر نیسدام تا برسانی من آنچه را شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفت بنویس بعد از سبکه
 اما باب صبر پس ریت کو چاک یک لنگ در است از یاقوت سرخ و حلقه مدار یعنی چون نادر است صبر کردن در مصایب و آن
 صغیر است زیرا که بزرگی در نیست بسیاری انجاعتی است که از آن در داخل بهشت میشوند و اما باب شکر پس اندر ریت از یاقوت
 سفید و آن دو لنگ در است و اخراج میان هر دو پانصد ساله است و از آناله و صدای عظیم است و میگوید خداوند اهل را از
 من آور گفتم آیا در حرف نمیزند گفت حق سبحانه و تعالی آن ابسجی در می آورد آنچه او بیک از آن اعظم است که وصف او توان کرد
 و کرمش از آن بیشتر است که بوصف در آید و اما باب بلا پس گفتم که باب بلا باب صبر نیست گفت نه گفتم بیا که ام است گفت مصیبتها
 و بیماریها و مرضهای صعب حوزه و این در از یاقوت زرد است و یک لنگ دارد و چه بسیار است کسی که از این در داخل شود
 زیرا که اکثر اجر مصایب را بخر عمو و شکایت باطل میکند و فرق میان بلا و صبر نیست که حق سبحانه و تعالی بسبب بلا یا اجر میدهد یا ثواب
 میدهد از روی تفضل نه از جته استحقاق چون ثواب نفعی است که مقارن تقییم و اجلال است و هرگاه از سکتان فعلی صادر شده
 باشد استحقاق ثواب ندارد ولیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی تفضل کند و بسبب بلا سختی اجر میشود و اگر صبر کند در آن بلا
 سختی ثواب جیم میشود و گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و زیاده کن از ثواب خود بر من و تفضل کن بر من هر چند استحقاق آن
 ندارم چون من فقیر و بیچاره ام پس گفتم سپر تکالیف مرا از حد بردی و زیاده از حد بر من تکلیف کردی اما الباب الا عظم
 من دخل منه العباد الصالحون و هم اهل الزهد والورع والراغبون الى الله عز وجل الستة فسونهم قلنا
 بر حجاب الله عز وجل انما اذا يصنعون قال جبرون على ضربين في مناصف في سفين اليافوت
 بحانه هذا اللؤلؤ في حاسا انك من نور علكم شيا ب خضر شديده خضرها قلت برحمتك الله هل يكون
 من نور خضر قال ان الشيا ب هو خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله ليس برون على
 حافى ذلك النهر قلت ما اسم ذلك النهر قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا قال نعم جنة
 عدن ثم هي في سبط الجنان واما جنة عدن فسورها نافوت اخر وحصاها اللؤلؤ قلت فكل
 منها غير هذا قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها قال ريجك كفت عني جنت علي فليج قلت
 انك الفاضل بدلك قلت ما انا مكات عنك حتى نعلم لي الضفة وتخبرني عن سورها قال سور
 نور قلت العرف التي هي من نور رب العالمين عز وجل قلت ذذ برحمتك الله قال ورجك الى هذا
 انما بي رسول الله ص طوبى لك ان انت رصك الى سالة هذا الصفة وطوبى لمن يؤمن بهذا
 قلت برحمتك الله قال انا والله من المؤمنين بهذا قال ورجك انك من يؤمن او يصديق هذا الحق
 والمزاج لم يرغب في الدنيا ولا في زهرتها وحاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت ولكن
 طوبى وسكده ولا تاييس فاعمل ولا تفرط وارج وحف واخذ ثم بكا وشهو ثلث شهقات
 فظننا انه قد مات ثم قال قد اكله ابى رايي لانا كم محمد صلى الله عليه وآله لقرت عينه حين
 سألون عن هذه الصفة ثم قال الجا الجا الوحا الوحا الرجل الرجل العك العك وياكم

در نهضت بهشت
 بلا و التواضع

فينا قال هو

زبدتها

وَالْقُرْبُیُّ وَابْنُ كَرِيْمٍ لَمْ يَنْهَیْكُمْ عَنْ جُلُوسِیْ فَمِنْ جُلُوسِیْ مِثْلُ فَرْطُكْ فَكُنْتَ لَهُ أَنْتَ فِي جُلُوسِیْ
فَرْطُكْ جَزَاءُ اللَّهِ الْجَنَّةُ كَمَا أَذْبَتْ وَفَعَلْتَ الَّذِي لَا يَجِبُ عَلَيْكَ ثُمَّ مَدَّ عَنِّي فَكُلَّ اللَّهُ وَكَادَ لِي
إِلَى أَمَةِ مُحَمَّدٍ مَا أَحْبَبْتُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ اسْتَخْرِجِ اللَّهَ دِينَكَ وَأَهْلَانِكَ
وَذَكَرَكَ التَّقْوَى وَأَهْلَانِكَ عَلَى طَاعَتِهِ بِمِثْلِهِ ادا دیگر بزرگتر است از همه در راست پس داخل میشوند از آن
بندگان شایسته درگاه الهی و ایشان جمعی اند که ترك کرده اند دنیا و محبت از او بر میزگار اند از شبهات چه جای محرمات و همیشه
راغبند بجناب اقدس الهی و بذكر او فكر اویند و سپس مجلس حسیبانه و تعالی اند گفتیم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند چون ایشان
داخل بهشت میشوند چه کار می کنند گفت می کنند در کنار در و در آب معانی و در امالی بسیار صحیح که قریب برهان مصنف نوشته شد
و جمعی کثیر از فضلا بدرسه آنرا خوانده اند و تا غایت چنین کتابی باین تصحیح مزیده ام و از این نسخه ظاهر میشود که محدثان علمای ما چه قدر
سعی نموده اند در تصحیح کتب در این نسخه و سایر نسخ امالی فی مصافح است یعنی سیر ایشان بر کنار در و نهر است که محل صفوف ملائکه و جوار
و علمایان خواهد بود و می نشینند در کشتیها از با قوت که پاروی آن از نو دریا باشد و پارو و چوبست که ملاحان بان دو چوب کشتی را میزنند
و در آن کشتیها و شکان باشد از نور و جامهای سبز تیره یا خوش آید و پوشیده باشد و ظاهر این ملائکه حوران و علمایان باشند
چون ایشان نیز از جمله و شکانند یا طایفه دیگر باشند گفتیم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند آیا نور سبز میباشد گفت جاها سبز است
حق سبحانه و تعالی آن جاها را منور گردانیده است و ایشان بر دو طرف ساین نهر سیر می کنند در میان کشتیها و تا شا کنند حوران و علمایان
که درین کنار را ایستاده باشند یا آنکه گاهی در میان کشتی سیر کنند و گاهی در کنار این نهر که گفتیم این نهر چه نام دارد گفت جنة المادی یعنی
نهر جنة المادی چون این نهر در انجاست یا از انجا می آید گفتیم در میان این جنت جنتی دیگر است گفت بلی جنت عدن یعنی بستان
اقامت که هرگز از انجا بیرون نروند چنانکه جنت المادی نیز باین اعتبار می نامند که جای بادوام ایشان است و این جنت عدن در میان
همه جنتهاست و اما جنت عدن پس حصار آن یا قوت سر حرت سنگریزه آن مروراید است و در بعضی نسخ حصا و با با است و در بعضی
بدون با است و هر دو بیک معنی است گفتیم ایاد این جنت یا در میان این جنتها جنتی دیگر است گفت بلی جنت الفردوس است
گفتم باروی آن از چه چیز است گفت رحمت خدا بر تو باد دست از من بدار که ستم کردی بدول من و در بعضی از نسخ حیرت علی قلبی است
یعنی اگر بس که امثال این سؤا لها کردی دل من حیران شد دیگر بخوابم است که چه چیز در خواب بگویم و در امالی مصحح حیرت علی
قلبی یعنی لم منور شد و متوجه افلاک شده است متوجه اینجا نیست و اندک شیدا و لمرحوم و ساختن بسیار کردی که از مقام قریب الهی
بفستادی بهشت و اوصاف بهشت در آدم پس من گفتم بلکه تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت کردی و اوصاف آنرا تمام
نمیکونی و در امالی مصحح لفظ قلت در اینجا نیست و در اکثر نسخ فقیه است و ظاهر اسهول نسخ آدست از تو بر میدارم تا تمام کنی از جنة
من صفت جنت الفردوس را و آنکه حصار آن از چه چیز است گفت حصار آن از نور است گفتیم بالا خانه های آن از چه چیز است گفت هم
از نور و در کار عالمیان است یعنی این مرتبه مقرب است و جنت ایشان قریب و محبت و معرفت الهی است گفتیم زیاده کن مرا از فواید
خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و در امالی مصحح و در هر جا که بر حمت الله است در انجا رحمت الله است و بنا بر این برای انچه
بود بلکه دعائی بر سر خود خواهد بود گفت رحمت خدا بر تو باد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا انجا فرمود و صف بهشت را خوشا
حال تو اگر برسی اینجا و صف آنرا که دم از جنة تو بانه اعمال صالح و بجا آوری تا برسی بن و در امالی چنین است که طوبی لک من
است و فعلت الی بعض هذه الصفة یعنی خوش حال تو اگر برسی بعضی از اوصاف بهشت یعنی محض لفظی شیده می اگر نیکو تفکر کنی
بعد از ریاضات و محاببات بر تو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری و معنوی و خوش حال کنی که ایمان داشته باشی یا آنچه گفتم که حق
سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و الله که من ایمان باینها دارم گفت و یک گفت یعنی رحمت الله یا بعضی دای بر تو و اکثر اوقات هر دو را
ازین عبارت میجوایند برستی که هر که ایمان بیاورد و وصفتی کند و باور دارد این راه حق را رغبت نمیکند در دنیا و در نیست آن که نیکو
شکوفی بجاست بلکه نموده ای است بی بود و خود حساب خود میکنند گفتیم من ایمان باینها دارم گفت راست گفتی ظاهر اغرض مایل ایمان
حقیقی بود و غرض راوی ایمان ظاهری چون ذکر گفت و تفهیم لا علاج گفت بلی راست گفتی یعنی ایمان داری یا ایمان ظاهری چو
و لکن قاریب و سده یعنی در باب وسط را احتیاج کن که رتبه عدالت است چنانکه اکثر محدثین بتفسیر کرده اند و انفعلی خوب است لیکن

بازوین نسخه
بازوین نسخه

من گفتم ایمان

از حدیث

انگیزی که میزند و در هر یک از اینها روایات مخصوص نیز خواهد آمد در جای خود و در وی آنکه بگویند این تقصیر مثل طریقی است که
 و در روایتی وارد شده است که زمانه کافی است از تقصیر مثل سرنگشت و خواهد آمد در باب ابواب حج و در اینجا است نظر او اندک و در وی
 خیر اخص قال الصادق صلوات الله علیه و آله و سلم علی المبراة اذان و لا اقامة اذا سمعت اذان القبله بکفها
 الشهادتان و لکن اذنت و اقامت فها افضل و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که بر زبان اذان
 و اقامه نیست هرگاه اذان قبلیه ریشته و بان گفتا میکند و کافیت از استخوان و لیکن اگر اذان و اقامه بگوید فضل است و غده در آن
 نیست که متعلق باشد است شارع که زمان اذان اعلام بر مناره و مثال آن بگوید و غده نیست در آنکه در خانه خود از غده خود اذان
 و اقامه میتواند گفت و اگر جمعی باشند در جایی که مردان محرم باشند یا زنان باشند و بس ظاهر اذان اعلام از غده ایشان تواند گفت چنانکه
 ظاهر میشود از اطلاق اخبار و در حدیث صحیح از جمیل منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بر زبان
 اذان و اقامه هست یعنی لازم است حضرت فرمودند که نه و در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات
 الله علیه عرض نمودم که آیا بر زبان اذان هست فرمودند که هرگاه شما دین را بگویند بس است ایشان را و در حدیث صحیح منقول است از عبد الله
 که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن اذان نماز میکند حضرت فرمودند که خوب است اگر بگوید و اگر بگوید و شما
 بگوید او را کافی است و در حدیث موثق کالصالح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اقامه زمان آن است که بگوید و شما
 بگوید و آنکه در حدیث وارد شده است که گفتا با اذان میتواند بگوید که مرد و زن در این حکم سر یکدیگر چنانکه در حدیث موثق از حضرت امام محمد
 باقر صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت اذان همسایه را شنیدند و نماز جماعت کردند و فرمودند که اذان همسایه شما را کافی است در حدیث
 کالصالح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که نماز کرده اند بجماعت در پیراهنی بی از روی ردا و بی اذان و اقامه چون فارغ
 شدند عرض نمودند که چه سبب داشت که چنین کردید فرمودند که پیراهنم کهنه بود و احتیاج بازار و ردای نبود و که شستم بجهت او اذان و اقامه
 می گفت من سخن نکردم آن کافی بود مرا و اگر اذان اعلام گویند بطریق اولی مجزئ است چون شارع اذان اعلام را از غده این مقرر ساخته
 که هر که بشنود بر آن اعتماد کند و اگر داخل مسجد شود و نماز بجماعت کرده باشند گفتا با اذان و اقامه ایشان میتواند که اگر متفرق نشد باشند
 و آنکه علم کنند که اگر یک کس مانده باشد در تقیبت متفرق نشده اند و گفتا میتواند که در چنانکه در حدیث صحیح از ابان از ابوبصیر منقول است و بطریق
 دیگر نیز از ابوبصیر منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان
 نماز کرده باشند آیا اذان و اقامه بگوید حضرت فرمودند که اگر صفت متفرق نشده باشد با اذان و اقامه ایشان نماز کند و اگر صفت متفرق
 شده باشد اذان و اقامه بگوید و در عرف همینکه جمعی که رفته باشند میگویند که صفت متفرق شده است بهتر است که در چنین صورت اذان و اقامه
 بگوید بهتر است چنانکه خواهد آمد در باب نماز جماعت در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که دو کس داخل مسجد شدند
 و مردمان نماز کرده بودند حضرت ایشان فرمودند که اگر خواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و لیکن اذان و اقامت بگوید یا اگر کسی اذان و اقامه
 گفته باشد که تنها نماز کند و جمعی بهم رسند خواهند که نماز بجماعت کنند اولی است که اذان و اقامه را مرتبه دیگر بگویند چنانکه در حدیث
 است و در حدیث صحیح از معاذ بن کثیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی داخل مسجد شود
 و امام مسجد استی باشد و خوف داشت باشد که اگر اذان و اقامه بگوید امام بر کوع رود پس بگوید قد قامت الصلوة فدا قامة الصلوة
 الله اکبر الله اکبر و داخل شود بر نماز و محل میستوان کرد بر آنکه این حکم را در راه بگوید و چون باورسد بگوید و قرات شروع کند
 هر چه در قیام تواند بخواند و بانی را در رکوع و سجود بخواند و اگر راه نباشد یا آنکه چون داخل مسجد شود و مسجد پر باشد فی الحال داخل شد
 در نماز و در بافتن قرات مقدم است بر ادراک اذان و اگر در این صورت نیز عمل این حدیث کند بدست چون مانده در اذان بسیار است
 و قرات را در رکوع و سجود ادراک میتواند کرد با آنکه حدیث صحیح است و علمایان عمل کرده اند و در حدیث موثق منقول است از عمار که
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که ناچار است بپایر از اذان و اقامه هرگاه خواهد که نماز کند و اگر نتواند
 که تکلم کند بان در خاطر خود بگوید زاندر پسیده اند از آنحضرت صلوات الله علیه که اگر در عظیم و شسته باشد حضرت فرمودند که ناچار است از
 اذان و اقامه زیرا که غایت بی اذان و اقامه و در نماز قضا خواهد آمد که در ادل شروع در آن اذان و اقامه را میگوید و باقی اقامه
 بجای می آید و لکن فی صلوات العبدین اذان و لا اقامة اذا انما طلوع الشمس و در حسن کالصالح از زراره از

اذا قمت اذان بآذان و اقامه آنها را

اذا قمت اذان بآذان و اقامه آنها را

باب الاذان والاقامة

۱۹۳

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید ماه رمضان و عید قربان اذان و اقامه نیست و اذان هر دو
 طلوع افتابست و در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو است که سه مرتبه بگویند الصلوة و جمع بین این دو نمی کنیم که
 اذان بیرون رفتن طلوع شمست است و اذان نماز کردن سه مرتبه الصلوة برفع و نصب و وقف جایز است و وقف بهتر است و در غیر
 نمازهای یومیه و جمعه اذان نیست بید غنچه و در عیدین الصلوة منقولست علیاً در بقعة نمازهای واجب که است که است و در سه مرتبه
 میگویند و بعضی در نمازهای واجب غیر یومیه و در نماز استقامت الصلوة جامعاً میگویند و مستندش باز نرسیده است چون در مستحبات
 گفته فقها کافی است ظاهر اذان گفتن اگر باین قصد بگوید که اگر مطلوب شارع باشد فيها و الا لغوی باشد که بهتر است بآنکه فی
 نفسه اعلام مردمان بعبادات و ترعین ایشان بجزایات خوبست و در نمازیت حدیث صحیح وارد شده است که مستحب است اعلام
 مؤمنان بموت نموسن تا بجای حاضر شوند و موثر است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بعنوان الصلوة جامعاً مردمان را خبر کرد
 از خبر نماز مثل شکلات و اطوار مجرات و امثال اینها و الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه اذا انغوى قلبك
 الغول فاقبض قلبك و در جعفریات از حضرت صلوات الله علیه و در محاسن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه غول
 بیانی در نظر شما در آید پس اذان بگویند و بعضی از نسخ (اذا انغوى قلبك) بکم الغول یعنی هرگاه با شما پروازند اذان بگویند و این غول طایفه
 از جن پشیا طین اند و در بعضی جاها بسیار بدینا باشد مثل حوالی نجف اشرف و جوار و جزایر و این بسیار کس شنیده ام که چون بصبح میرسیم
 نظرماند و با بود و محبت میداشتیم و چون اسم خدا تعالی یا ایه الکرسی را میخواندیم که مباد غول باشد دراز میشدند بشکل منار و پنهان
 میشدند و جمعی می گفتند که اذان را شروع میکردیم میگفتند و جمعی میگفتند باینکه بگذاریم و تاویل می کنند که محض خیال است بر تقدیر تسلیم
 و عبادت قرآن و اذان رفع خیالهای باطل نیز می کنند و اگر کسی نفی جن کند البته کافر است اما اگر گوید که آدمی او را نمیبیند حکم کفر ادنی
 توان کرد و لیکن حکم بجهت او میداید که چون آثار جن از آن گذشته است که کسی انکار آن تواند کرد و قال الصادق صلوات الله علیه
 المؤمن اذا اذّن یخوفه ان یذنب الیه منی فی المنام فی البصری و از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه منقولست که چون قرآن
 مستقر شود اذان بگویند بسخن یا در گوش است و اقامه بگویند در گوش چپ او و در این باب اخبار بسیار وارد شده است و در باب
 و ادب مذکور خواهد شد و قال الصادق صلوات الله علیه من لم یأجل اللجم ان یجین بوماً ساء خلقة فاقبض فی اذنه و حدیث
 صحیح و احادیث قویة بسیار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که چهل روز گوش بخزند که خلق
 اذان بگویند که گوش او در روایت دیگر منقولست که اگر حیوانی که خلق شود در گوش او اذان بگویند و قال الصادق صلوات الله علیه
 انه كان انتم النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قال ابن اوقی و موثر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
 فرمودند که اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که می گفتند در اذان و اول کسی که انداخت یا یکبار می گفتن این روی بود که
 مذکور عثمان بود چون بنی امیه قاطبه دمشق را تصرف کردند و عامر نقل کرده اند از بنی زحری که وزی در هنو معاویه اذان گفتند چون
 با اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که کار اینانی کشته بجا رسید که اسم خود را با اسم خدا مفرود ساخت و اینانی
 بشبه احمق بود و در تیش که هرگاه میخواندند سر نشن کسی که تشبیه میکردند او را باین و زخمی در بر سیم الا برادر در کفر معاویه و انکه او را
 از تاب و وجوه بسیار و احادیث بسیار نقل کرده است و مولانا سید الدین نیز کفر یزداد و معاویه را ذکر کرده است و گفته است که سلفان
 اینجا منع کرده اند از این الشیان بالقرنی نکتة با علی پس علی چون اعلی در سلطنت کفر اعلی اندازدنی بلکه خون حضرت امام حسین و شما
 مبارک الله معصومین صوات الله علیه واقع نشد که در سینه بنی ساعده چنانکه در احادیث موثره وارد شده است با آنکه متبع حجاب
 عجاب کرده است و نکند در این معصومین را در ارض اسلامی عامه هر یک که قبیح اخبار کرده اند و مشکلی در کفر ایشان نیست و جمعی که متبع کرده
 از ایشان از جنه است که بین باطل را بطل سلف دارند و در حق آنکه کان بالکذبة اذا اذّن المؤمنون يوم الجمعة نادوا
 منادوناً حمداً للنبی صلی الله علیه و آله و سلم یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من بعد الجمعة
 فاستعوا الى ذکر الله و ذکر البیت و منقولست که چون در جمعه مؤذن اذان میکند مادی دیگر می گشت در بازار و دریا
 میکرد که خرید و فروخت هراثم شده و در بعضی نسخ مکرر است چون مکرر می گفتند بسیار و در هر جای که چیزی را مکرر گویند در نقل اقداد و
 در تکرار میکنند و حرمت هیچ قرآن است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه روز ندای نماز جمعه را با اذان بگویند پس کسی

الاذن والاقامة

الاذن والاقامة

من ساء خلقه

الاذن والاقامة

کتاب الصلوة

۱۹۴

عشرین روز از ماه رمضان

ایمان و تقوا

بسیوی ذکر خدا که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو مراد است باجماع علمای شیعه و سنی و ترک کین بیج را و جمعی کثیر از مفسران و فقهائ کلمه
 که مراد از این بیج مطلق تعالی است بلکه مطلق اشغالی که مانع باشد از نماز جمعه و از آیه بیرون همه مشکل است و حدیثی دارد نیست بر تعمیر
 دلیل عقلی تمام نیست این نما معلوم شد که بوده است و نسخ آن ظاهر نیست و فیما ذکره الفضل بن شاذان رحمه الله
 من العجل عن الرضا صلوات الله علیه انما قال انما امر الناس بالاذان بعجل کثیره فیها ان یکون
 تذکیرا للناس و نبیها للغانی و تعریفها من جهل الوقت و اشتغال عنه و یکون المؤذن بذلك
 داعیا إلى عبادة الخالق و معزعا فیها و معزعا له بالتوحید و تحذیرا من الانحراف و موعظا
 لمن یبناها و انما یقال له مؤذن لانه یؤذن بالاذان بالصلوة و انما بدأ فیہ بالتکبیر و ختم بالتعلیل
 لان الله عز وجل اراد ان یکون الاذیناء بذكره و اسم الله فی التکبیر فی اول الحرف و فی التعلیل
 فاجزم بانما جعل مشغولاً لیکون تکراراً فی اذان المستمعین مؤکداً علیهم ان سمی احد عن الاذیناء
 یستعملون الاذان و الاذان و کلمات فلیذکر الاذان مؤثراً لیکون التکبیر فی اول
 الاذان انما لان اول الاذان انما یبدأ و خفلة و کبر قبله کلام بنبی السمع له فجعل الاذان
 فیها السمعین لما بعد فی الاذان و جعل بعد التکبیر الشهادتان لان اول الاذان هو التوحید
 و الاقرار بالله تبارک و تعالی بالوحدانیه و الشان الاقرار بالرسول ص بالرسالة و ان طاعتها و معزها
 مقرر سائر الاذان الاصل الايمان انما هو الشهادتان انما جعل شهادتین شهادتین كما جعل فی سائر الاذان
 شاهدين فاذا اقر العبد لله عز وجل بالوحدانیه و اقر بالرسول ص بالرسالة فقد اقر بحجة الايمان
 لان الاصل الايمان انما هو بالله و رسوله و انما جعل بعد الشهادتین الدعاء إلى الصلوة لان الاذان
 انما و وضع لموضع الصلوة و انما هو نداء إلى الصلوة فی وسط الاذان و دعاء إلى الفلاح و الخیر العبد
 و جعل ختم الاذان الکلام باسمه کما فتح باسمه و در آنچه ذکر کرده است فضل از علل شرایع انحضرت امام ابو الحسن علی
 موسی الرضا صلوات الله علیه این است که پرسیده اند که چرا مؤذن در اذان فرمودند که ما مبرور شد و اندر آنچه وجوه بسیار
 یکی آنکه میباید در هر روز نماز و ظاهر برای الناس بوده است چنانکه در عین و علل است میباید بدیل کرده است ساهی را بنام ساهی
 یا را اندر آنکه بیدار کرد و شهادت نماز او شناساند و قرآنی که شناساند با آنکه مجوس باشند یا عاخر باشند یا بیاری دیگران
 یا آنکه چون مجوس دید که مؤذن اذان عارف در وقتی اذان گفتند با آنکه اذان شام را در وقت ذهاب حره شرقیه گفتند و حفتن را در وقت
 حره مغربی و قته امی شناسند و اذان ایشان و همچنین نظر بکسی که شغلی دارد و از فکر نماز افتاده است اذان مذکور است و
 دیگر آنکه مؤذن باین اذان بنده را میخواند بعبادت پروردگار عالمیان چون مؤذن حق سبحانه و تعالی را یاد میکند که او از هر چیز
 و از هر کسی بزرگتر است یا اذن عظم است که کسی عظمت او نتواند رسید اگر مشغول کاریست یا مشغول کسیت ترک آن میکند و مشغول چیزیست
 و تعالی میگوید یا آنکه این مؤذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه و تعالی است در خواندن بندگان بجا بقدس او و ترغیب میکند خلائق را
 بعبادت الهی در جماعات یا در جمیع چنانکه احوال گذشت و اقرار میکند بوحده انیت الهی و ظاهر میباید تا از آنچه خودش دفع باشد و دیگران
 نیز تذکر باشد و از این جهت است که اذان را شایر و علامات اسلام اهل الشریع است و گویا که مؤذن اظهار میکند ایمان و اسلام اهل مله را
 و برادری او و کسی که شهادت را فراموش کرده باشد یا نماز او از آنچه مؤذن مؤذن میکند که اذان در لغت بمعنی اعلان است و مؤذن
 بسبب اذن اعلام میکند مردمان نماز را در اکثر نسخ بالا اذان است ظاهر از ظلم نسخ زیاده شده است و در عین و علل نیست و چرا
 ابتدا بیکسیر کردند و ختم بلا اله الا الله زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید ما که انداد آنها ما بسم او باشد و در یکسیر الله در اول است و در
 تهلیل الله در آخر است و چرا ختم سبحان الله و الله و الله که در اینها نیز الله در آخر است از جمله کلمه لا اله الا الله هر چند
 زیاده ای دارد و اول ایمان و اسلام است و این زیاده ای است و صدوق از آنچه احتصار ظهور فکر کرده است و چرا فضول آن دو دوست
 تا مگر نشود در کوشش با اذن میدهند و جانکه در خاطرهای ایشان که اگر سهو کند کلمه اولی را و دوم را سهو کند و وجهی
 دیگر آنکه اصل نماز و رکعت بود و اذان نیز در فصل و فصل کردند و چرا بیکسیر در اول اذان چهار است زیرا که اول اذان بعد

کتاب الصلوة

بزرگوار

و اما در این باب

بیاورد که آن

و اما در این باب

و اما در این باب

ان لا اله الا الله معنی آن این است که گواهی میدهم که نادی نیست غیر از خدا و او را انبیا نیست بر غیر از خدا و خدا را گواه میکرم که من
 گواهی میدهم بوجدانیت الهی و گواه میکرم ساکنان آسمانها را و ساکنان زمینها را و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست از فرشتگان
 و آدمیان و آنچه در آن است از کوهها و درختها و وحوش و هر تری و خشکی را که من گواهی میدهم که اقرید کاری در ارقی و معبودی و ضلالت
 و مافیه و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده و منع کننده و دفع کننده و خیر خواهی و کفایت کننده و سفاد هنده و تقدیم کننده و تأخیر کننده
 نیست مگر خداوند عالمیان او است خالق و حکم حکم او است همه خیرات بدست قدرت او است خداوندیکه پروردگار عالمیانست و اما آیه
 ان محمد رسول الله پس میگوید که خدا را گواه میکرم که شهادت میدهم که بجز از او خداوندی نیست و محمد بنده او است و رسول او است
 و نبی او است و برگزیده او است و پسر از او است و او فرستاده است بکافه خلایق همه بادیست که خلق را هدایت کند بدین حق و آرا غلبه دهد بر
 ادیان و اگر چه که است داشته و دارند کافران و گواه میکرم هر که است در آسمانها و زمینها و آنچه در میان آسمان و زمینهاست و فرشتگان و آدمیان
 همه که من گواهی میدهم که محمد بهترین پیشینان و پسینان است و در مرتبه دوم که میگوید یا شهادت محمد رسول الله پس چنین میگوید که گواهی
 میدهم که هیچکس هیچکس حاجتی ندارد مگر بخداوند یگانه و یگانه که بی نیاز است از خلایق و بندگان خود و همه او فرستاده محمد را بخلایق که شهادت
 دهد مطیعان را به شهادت و میگوید که خدا را گواهی میدهم و بجز از خداوندی که او است و او را هیچی باشد که او را عالمیان را منور سازد پس
 که انکار کند او را ایمان نیابد و او را حق سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم باشد و از آن خلاصی و ربائی نداشته باشد هر که او را
 حق علی الصلوة یعنی شهادت میدهم بر بهترین اعمال شهادت دعوت پروردگار شما که شمار را بان خوانده است و ساخت کینه بجزیری که سبب مغفرت
 است از پروردگار شما و سبب فرو نشاندن آتشی است که بر پشتهای خود افروخته و سبب خلاصی است از کلماتی شکر که کرده اید بکنان
 شمار آید و سبب سزای جنات بر پشتهای او پادشاهی است که هم او را در دست فضل عظیم میگوید که رخصت داده است ماسلمان را از آنکه نیت
 او فطر کردیم و در مقام بندگی او در آیم و در مرتبه دوم که میگوید که حق علی الصلوة یعنی بر خیرید بناجات پروردگار خود و بعضی که در
 حاجات خود بخداوند کار خود و توسل جوید بجز از کلام او و کلام او را شفیع خود سازید و بسیار بگوید ذکر او را وقت و رکوع و سجود و
 خضوع و خشوع بجا آورید نزد خداوند خود و حاجات خود را با او عرض کنید که رخصت کرده اند و بار داده اند و اما حق علی الصلوة پس
 میگوید که رکنی ببقای آنست که خداوند و منی که با او ملاک نباشد و بنایید بجای آن که آن هر کس نباشد و بختی که آخرت داشته باشد و بپایان
 که زوال نداشته باشد و بنحو شالی که آن اندوهناک نباشد و پستی که با آن جفت نباشد و بنوری که با آن ظلمت نباشد و بفراتر که با آن
 تنگی نباشد و بروری که منقطع نشود و بتوانگری که با آن فقر نباشد و بصحتی که با آن مرض نباشد و بفرقی که با آن مذلت نباشد و بتقوی که
 با آن ضعف نباشد و بکرامتی که با آن حقارت نباشد و بتعالی که با آن دلت نباشد و بتعالی که با آن حقارت نباشد و بتعالی که با آن حقارت نباشد
 پس چنین میگوید که زود باش و پیشی گیرید با آنچه شمار را بان خواندم و بکرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و عالی و دستکاری عظیم و عظیم
 ابدی و بجز از محمد صلی الله علیه و اله در جانی که مقربان الهی دارند نزد خداوند پادشاه قادر و اما الله اکبر الله اکبر پس میگوید که حق سبحانه
 تعالی از آن بزرگتر است که کسی از خلایق تواند داشت آنچه ز دوست از کرامت نسبت بر بنده که اجابت او کرده باشد و اطاعت او را
 رسولان و امامان او کرده باشد و او را شهادت باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول او و ذکر او شده باشد و او را دوست باشد و او را
 شه باشد و بزرگوار قرار گرفته باشد و اعتماد باشد و از او ترسان باشد و با او امید و آرا باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او باشد
 و بقتضای او راضی بوده باشد و در مرتبه که میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است و عظیم تر است که کسی که
 که با دوستان خود چه گرامتر است که ده و با دشمنان چه عقوبتتر است که ده و مقرر فرموده است و در چه مرتبه است عفو و عفو از او نیست و دوستی
 که اجابت او و اجابت رسول او کرده اند و در چه مرتبه است عذاب و نکال و خواری و از برای منکران و جاحدان او و اما لا اله الا الله پس
 او این است که خدا را است حجت کامله بر عالمیان بر سوان رسالت او و بیان دعوت او و از آن عظیمتر است که سیرابا و حجتی باشد پس
 که اجابت کند و در پس او راست نور در کرامت و هر که انکار او کند برستی که حق سبحانه و تعالی سبب از عالمیان و او برودی حساب
 خلایق خواهد کرد و اما قدامت الصلوة در اقامت یعنی وقت مناجات و نیت شد و وقت بر آمدن حاجات و رسیدن بمطالب و رسیدن
 بقریب حق سبحانه و تعالی و بکرامت او و عفو او و رضوان او و راه و احوالی خیر العمل که گذشت که ظاهرش نماز است و ظاهرش
 امامت است و بیکی با حضرت فاطمه زهرا و اولاد و مجاهد بخت صلوات و سبیل جمعین و اگر نیکو تدبر کنی در اینجاست بسیار

باب فصل في ما يجب من طهارتها

١٩٧

باب فصل في ما يجب من طهارتها

انما بواب علوم فایض میشود بر تو و چون سبب تطویل میشد بهر یک اشارات شده است امید که حق سبحانه و تعالی بهمد را بهمه فایز گرداند بجاه
 محمدا و آله الطاهرين **باب** فصل في ما يجب من طهارتها الى خاتمتها اين بابي است در بيان آنچه در نماز بجای آوردن نماز
 اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات چنانکه قانون مقتدین است که بهمد را بهمه ذکر می کنند بلکه در آیات و احادیث نیز در بهمه و قشده
 است و امتیاز افعال نماز را از اجزای است بآنکه اگر در اجزاء و قشده باشد که ترک آن مغل سبب او عدا نماز باطل میشود و یا بر یادنی آن عدا
 و سبب نماز باطل است پس اگر از اجزای افعال داخل نماز باشد ظاهر میشود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود و تکبیر احرام و قیام و
 نیت و در این هر دو خلاف است که کنند یا شرطند و اگر بید غده خارج از حقیقت صلوته باشد مثل طهارت شرط است و اگر ترک آن عدا
 نماز باطل شود و سبب نماز باطل نشود مثل خواندن فاتحه و تشهد اینها واجب نمازند و اگر ترک آن عدا و سبب نماز باطل نشود ظاهر میشود
 که از جمله مستحبات نماز است چنانکه در حدیث حماد واقع است و بعضی از چیزها که بر ما ظاهر نیست و جواب آن مثل سوره و قنوت و سلام
 علم نزد و بعالم میاید که بدانیم می گوئیم که بر ما منتهای ظاهر شده است این چیزها باطل است و چه می بینیم که وجوب و نیت و قنوت و سلام
 آنها را بقصد قربت بفعل میآوریم و نیت و نیت می کنیم و در چنین چیزها اکثر اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر حکما که
 از برای وجوب میدهند حکم بوجوب می کنند و بسیار است که حکم باستحباب می کنند اگر چه لفظ امر از برای وجوب است و لیکن اجماع است
 که اینها وجوب نیست و اکثر اخبارین و چنین جای ما متوقفند چون عده دلائل و جواب امر نیست که اگر اقا بعلام خود کاری فرماید عدا
 مخالفت اقا که عقلا آن علام را ندانند می کنند و مدنت عاجل دلیل عدا باطل است و این دلیل تمام نیست زیرا که در بعضی فیه آقایی ما
 چنین آقایی است که از عدا مان خود بی غده واجبات و مندوبات طلب کرده است بلفظ امر و در بسیار جایی بیان وجوب و مذنب کرده است
 و در بسیار جایی بیان نکرده است پس اگر در چنین جایی غلام مخالفت اقا کند ظاهر نیست که عقلا آن علام را ندانند می کنند بهر ترتیب
 واجبات بید غده کنند بلکه عقلا نیز بزرگ مستحب نیز مذمت میکنند مدتی که خوب نکرده که سخن آقایی خود را بشنوی اگر می شنوی آقا ترا
 خلعت میداد و بآنکه معنی ندارد که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و معقول ساخته باشد با مثال این آرا صنعتی بلکه اگر حدیثی باشد
 که دلالت کند بر آنکه او امر آتی که بلفظ افعال واقع شده است بر شما واجب است که بجا آورید متبع است اما این آرا که هر چه در نظر
 گویند مثل آن در مقابلش توان گفت الله عمل نموان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جای ما علاج هست که آن عدا ترا قریب آتی
 بجا آوریم و نیت وجوب و مذنب کنیم و جمیع اعتقاد این است که همه اکل و حجت که می کنیم و بعد از سعی البتة ظاهر خواهد شد چون حق
 سبحانه و تعالی فرموده است که آنچه که مجاهده میکند در راه ما پیش از ابدیت میکنیم بر ایهامی خود و این ظاهر نیست که دیگران را تا حق سبحانه
 و تعالی بدایت کند بآنکه ظاهر آیه بدایت بعنوان مکاشفه است و بعد از مکاشفه فقها می گویند که عمل مان جایز نیست و جمعی می آیند
 که در چنین جای ما حکم باستحباب میکنیم چون طلب معلوم است و منتهی از ترک معلوم نیست و اگر واجب میشود بر حق سبحانه و تعالی واجب بود
 که غضب کند دلیل وجوب را عدم مدرک در کتب و جواب این است که آنچه در کار است و آن عدا است بودن این فعل است بیان فرموده است
 و چون وجوب و مذنب و در کار بنود غضب دلیل فرموده بآنکه در امثال این تکالیف نیز حکمتها و اختیارات است لهذا چنین مانده است
 و جمعی که در چنین جای ما عمل کنند ثواب ایشان بشیر خواهد بود و الله تعالی اعلم **روى عن عبد بن عبد الله قال قال له ابو عبد الله**
الله صلوات الله عليه يوما تحسن ان تصلى بالاجاد قلت يا سيدي انا احفظ كتاب حزين في الصلوة
قال فقال صلوات الله عليه لا عليك ثم فصل قال فقلت بين يديك متوجهها الى القبلة فاستغثت
الصلوة وركعتي فقال بالاجاد لا تحسن ان تصلى ما افصح بالرجل ان ياتي عليه سئون سنة
فما بقيم صلوة واحدة يحذوها ثمانية قال حماد قال صابني في نفسي الدل فقلت جعلت فداك فعلمني
الصلوة فقام ابو عبد الله صلوات الله عليه مستقبل القبلة مستقبلا فانسل بدني جميعا على فخذي
فدفع اصابعه فركب بين قدمي حتى كان بيني ما كدته اصابعه فمركب جاني واستقبل باصابعه بجلكي جميعا
ثم جثني فمات عن القبلة بخشوع واستكانة فقال الله اكبر ثم قرأ الحمد بين يدي وقل هو الله احد ثم صبر
هنيئة هنيئة فمات فمات ثم قال الله اكبر وهو قائم ثم دكع وملا كفيه من ذكبيته
فمركب جاني ودد ذكبيته الى خلفه حتى اني ظهره حتى لو صب عليه فطره ماء او دهن لم يترك

حدیث ترمذی و صحیح
 در کتب معتبره

و سنن سنن

کتابخانه

۱۰۰

خداوند نظر حضرت
بر این کتاب
فرموده است
که این کتاب
برای هر کس
که بخواند
بسیار سودمند
است

در برابر خود دیدار و ظاهر منظور بودن غرض است که گویا اقامه ایان معصوم کرده ایم و چون نماز معراج مؤمنان است و چنانکه حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله از حضرت اسمان گذشتند و در هر قطعی بگیری فرمودند میسباید که مؤمن در چنین گفتن کجی است و خواندن این دعا حجب
مغویه را از پیش خود بپوشانند و الهی بر دارد و در هر بگیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند چونیکه شیطان و او همه از حجت او جدا می نماید
چون غالب اوقات که آدمی بخواهد ملاحظه عظمت الهی کند و در خیال او چیزی درمی آورد و آن خداوند است و حق سبحانه و تعالی
از آن اعظم است که در وهم و خیال آید بنا بر این لفظ الله اکبر در فستاح صلوة مقرر شده است که هرگاه شیطان و او همه بخیلی کند
ان و هم بگیری و افسوس و مرتبه مرتبه بالا رود و در بگیری اول این معنی را بخاطر میکند راند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که بگوید
ظاهر حسن محسوس شود و در بگیری دوم در خاطر خود درمی آورد که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود
بجس مشترک یا قوت و همه یا تخفیه یا آنکه در قوت حافظه در آید و قوت متفکره یا آنکه در آن تصرف تواند کرد و این قوی تر از تصرف
جسمانیات دارند و پس در بگیری سیم بخاطر خود میکند راند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که عقول خدایت بذات مقدس او تواند
رسید یا بکلیه صفات و افعال او راه داشته باشند و در بگیری چهارم این معنی را مقصد میکند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که ارباب
قلوب از اولیا الله بکلیه ذات و افعال و صفات او تواند رسید و در بگیری پنجم عظمت از ادراک ارواح قدسیه که مرتبه اعظم این
اولیا الله است ملاحظه میکند و در بگیری ششم عظمت از ادراک اسرار و سرائر قدسیه را ملاحظه میکند و این مرتبه انبیا و مرسلین است
الله علیه و مرتبه ایشان چون بسیار عالی است روح ایشان ستمی است بر در بگیری هفتم عظمت از ادراک حقی که مرتبه ارواح قدسیه
پیغمبران ائمه انعم است و اخفی مرتبه سید المرسلین ائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان ستمی است بر روح القدس و
روح مطلق و احادیث بسیار در عظمت این روح وارد شده است و آنکه با تغییر با ائمه بی می باشد و چنانکه عقول از ادراک کند
ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است از ادراک مراتب مقامات و کمالات ایشان نیز عاجز است اما دعای اللهم
خذ و ذل توئی پادشاه که پادشاهی مخصوص است و هر که غیرت همه ذلیل و عاجز و فقیرند و توئی حق ثابت بی روال و غیر تو همه طلب
ولا شئ الا المبین در حدیث جللی نیست یعنی موجودات را از کتم عدم تو ظاهر ساختی و لباس عاریت وجود را بر ایشان پوشانیدی
نیت خداوندی بجز تو و خداوندی مخصوص ذات مقدس است ترا منزه میدانم از آنچه لایق ذات مقدس تو نیست و حمد میکند ترا باین
ستج و این تر نیز از انوار الطاف و انوار تو میدانم بسیار کرده ام و هر بدی که کرده ام ظلم بنفس خود کرده ام فاعف عنی لغفای ذنوبی
و در حدیث جللی هست و در بعضی از نسخ فقیه ذنوبی است و ذنبی بهتر است و اگر نباشد نیز از دست پس باید زکات مان مراد برستی که
غفای ذنوبی که گناه ترا بسیار زد مگر تو پس در بگیری که با توفیق تا فکر توانی کرد و آنچه گذشت و در وقت گفتن بگیری با دستار ابا
میر می و بعد از آن بگوید لبیک یعنی خداوند است خود طیب و پاک است در خدمت و هر چه فرموده فرمان بردارم و ز من چیزی آید
و چه چیز تواند آمد و حال آنکه همه چیز است به استیاری است و تغییر کردن بهر دوست یا تشبیه است بخواهی که بهر دوست می
یا آنکه دوست کنایه از قدرت بر نفع و ضرر بوده باشد یعنی اگر بعضی اوقات ضرر رسائی آن ضرر عین نفع است در دنیا و عقبی
لیس الیک و بدی نسبت ندارد و از تو نیست پس ضرر را از اینها و بجا یا اگر از جانب حق سبحانه و تعالی باشد ضرر نیست چون سب
فوائد بسیار است از قبیل نفع بسیار و شرافتی معاصی است و آن از سود خیرا برنده است و خود بد کرده است و میکند و تجربه ذکر
کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در این عبادت تواضع و ادب امر می داشت و هدایت یافته کسی است که تواضع
هدایت کرده باشی یعنی هدایات خاصه بنده تو و بنده زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده تو اند و تو ایتاده است و خود او
نست و بقای او بهت کارهای او و خصوصاً این نماز از انجته رضای فرمان تو میکند و این نیت است بهت است که بگیری احرام بعد
از نیت واقع شود و اگر بگیری بقتل نیت قصد کند که بگیری احرام باشد معارف واقع است چون تذکر این معنی است و بارگشت من بسو
است و مرانیابی و محلل نجابتی و گریز گاهی از تو نیست مگر بسوی تو از عذاب تو رجعت تو میگردم خداوند از حد و اندک خود و کرم
تو بهیچت خانی از خرافه با آنکه در بزرگواری و عظمت کسی بجناب او متوسل نمیشودند رسید ترا بایکی یا میگویم و رحمت بی دریغ ترا
میخواهم بهیچت منزه خداوندیکه برود کاخانه کعبه است و آن بزرگ و با حرم است که اندیشه است و بیایند از آن کرده است که در بگیری
آنکه کرده خداوند خود را می دانند و عرض از ذکر خانه است که نماز گذارند و تذکر باشد که رو بکعبه کرده است و بعضی در نیت

و این دعا را در هر روز بخواند

در هر روز بخواند

باب فی الاضلاع و انحرافها

۲۰۵

داخل کرده اند استقبال کعبه را و چون کعبه نیست بلکه این نیز در کار نیست بلکه رو با جانب دارد پس چنانکه در کار نیست که قصد کند افعال نماز را مقصود بلکه قصد نماز محض است بر همه اینها و الله تعالی اعلم پس و تکبیر یکبار و اگر نیت را مقارن تکبیر هفتم دارد چنانکه در قصد وضو نیست بهتر است و اگر در حین خواندن این دعا متذکر معانی سابق باشد قصد تکبیر احرام کافی است اگر قصد کند که نماز ظهر میکند الله تعالی کافیست اولی است که بعبارت دریا و در چون بعد از اقامت عشت سخن گفتن حرام است یا مکروه است بجز است شایده و چون جمعی عادت کرده اند که بعبارت در آورند و اگر دریا و درند بعبارت بوسه پس می افتند که نماز ایشان باطل است و از حضور قلب می افتند اگر بعبارت در آورند که نماز ظهر واجب است و الله تعالی با قریب آلی الله یا طاعة لامر الله بدینست و اگر در تمام محبت باشد همه نیت است و هر تکبیری که مقارن نیت میشود آن تکبیر احرام است که بان حرام میشود افعالی که در نماز جایز نیست که آن پس و تکبیر و بگوید دعای توبه را بخوان و این دعا نیز نیت است زیرا که میگوید و جهنت و جوی یعنی روی دل خود را متوجه جباب اقدس خداوندی کردم و میکنم که از گنم عدم بدید آورده است آسمانها و زمینها را بخویند حضرت ابرهیم علی نبینا و علیه السلام کرد این عبارت را در وقتی گفت که بر قوه خود بر مان ظاهر ساخت که آفتاب ماه و ستارگان محل حوادث و هر چه محل حوادث است و سزاوار پرستش نیست و یا چنانکه حضرت ابرهیم در مقام اخلاص از خیر نیل مدد خواست همچنین من نیز متابعت آنحضرت میکنم یا ایضا و ای که مستحقین حاصل آنکه جمیع انبیاء در اخلاص متابعت حضرت ابرهیم می کنند الا پیغمبر صلی الله علیه و آله را در ابرهیم تقدم فرمودند و اگر آنحضرت صابین عبارت متکلم میشوند باعتبار تو اضعی بود که با همه پیغمبران صلوات الله علیهم میفرمودند و در اصول دین همه پیغمبران یک مذهب دارند و تخصیص حضرت ابرهیم باین معنی در آیات و احادیث باعتبار نیت است که چون آنحضرت پدر پیغمبر است و بنای تشکستن و اخلاص از آنحضرت شد و عر برا اعتقاد این بود که حضرت ابرهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه سیود و نصاری نیز دین خود را با آنحضرت نسبت میدادند و حق سبحانه و تعالی میفرماید که دروغ میگویند حضرت ابرهیم یهودی و نصاری نبود و لیکن حنیف بود یعنی بت شکن و با اخلاص بود در عبادت و عبودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبهه تالیف قلوب و جذب دلها می ایشان میفرمودند که من تابع دین پدرم حضرت ابرهیم در اصول دین و اخلاص و بر دین آنحضرت یعنی در اصول دین و دین محمد یعنی روی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کرد اینهم موافق دین آنحضرت است اصول دین خصوصاً اخلاص و در فروغ دین نیز در منبج و طریقت واضح حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اصول و فروع و تیمم محالات در حالتی که روی دل خود را دینده ام و در دینی و از هر راهی که غیر راه ایشان است خصوصاً در اخلاص و در مناده ام من را خداوند خود را در همه احکام و خصوصاً در نماز و نیت از جمله مشرکان دینداران بخوان حضرت ابرهیم و در حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مایه فرموده است بعنوان عینیت و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من بلد یکین و ما سویه که باین عبارت میگویند که سیستم از جمله مشرکان بشری که غیر او را پرستیم یا بشیر که خفی که در عبادت را نکنم باز از جبهه تالیف دلها و توفیق ان میگوید که بدینیکه ما من و سایر عبادات من یا بدی که در ج می کشد و کفار ان قربانی را از جبهه لات و غری می کشد یا مساکت حج من و زندگانی من و مردن من خالص از جبهه خداوند نیست که پروردگار عالمی است یعنی نه کافر اخلاص از جبهه توفیق تاخیر من در حیات باشد و مردن مطلوب نیست اگر خیر من در مردن می باشد و همه از جبهه خداوند می میخواهم که او را شریک نیست در خداوندی و باین مامور شده ام که همه را از جبهه او بجا آورم و من کردن نماده ام و ما نه ای خداوند را و از جمله مسلمانانم پس استغاثه میگوید باین عبارت که ترجمه اش این است که پناه میبرم بخداوندی که می شود گفت های خدا بقرایا اجابت میفرماید دعای شایع را و داناست باحوال ایشان از شر شیطان و دیو رانده شد و از درگاه او یا از طبقات آسمان یا در جات جنان یا همه و بعد از ان بسبب میخواندند از جبهه حمد و ترجمه اش این است که ابتدا میکنم بپستت میجویم از اسم الهی ذات مقدس خداوندی که در حبیب الوجود پیدا است مستخرج جمیع محالات است و رحمتش عالم را فرا گرفته است از منوس و کافر باجای ایشان و روزی دون و در بیت نمونان و مهربان است نسبت بمؤمنان بعد آیات خاصه بسیار نعمتهای دنیوی و اخروی و ان شدت کبرت مسک و تکبیر است و لا اله الا الله و صفتها و تعبد و اگر خواهی بپشت تکبیر رانی در پی بجا آورده و دعا و لیکن آنچه کور شد که تکبیر است بدعای که گذشته بخوانند بعد و بندگی است و ترک ان خوب نیست مگر آنکه بعضی داشته باشد چنانکه در موثق کاتبان از راه

نیت تکبیر

کتاب فی التکبیر

باب الصلاة في حالتها

٢٠٩

حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض کرده اند و است در قرآن بامر بر رکوع و سجود و قرائت است پس کسی که قرائت را بعد از رکوع
 کند نماز را اعاده کند و کسی که آنرا فراموش کند نمازش تمام است بر او چیزی نیست و در صحیحین عامه نیز منقولست از حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله که فرمودند که نماز نیست کسیر که فاتحه بخواند و در روایت منقولست که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
 که هر که نمازی بکند و در آن نماز تجدید آن نماز حدیث است و این عبارت را سه مرتبه فرمودند یعنی تا تمام است تا تمام است تا تمام است
 آنست که این اخبار را یا غیر اینها نقل کرده اند و مع هذا ابو حنیفه و جمعی جایز نیست اند که ترجمه ای را بگویند یا آنکه نقل نموده اند که
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا صحابه یکمرتبه اقرار ترک کرده باشند و اما سوره پس خلافتی است عظیم جمیع کثیره قایلند بوجوب
 آن چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قرائت کن یکمرتبه سوره
 و نه بیشتر از یکسوره و در حدیث کالصحیح منقولست از عیسی بن عقیل که گفت کتابی نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله
 علیه که فدای تو گردم چه میفرماید در شخصی که ابتدا کند پس بسم الله در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترک کند آنرا یعنی بسم الله را یا سوره
 و عباسی گفت که بایک میت حضرت بخط مبارک خود نوشته اند که اعاده میکند آنرا یعنی بسم الله یا سوره را اگر وقت آن باقی باشد یا نماز را چون
 وقت هر دو گذشته است دومرتبه یعنی فرمودند که اعاده نماز میکند اعاده نماز میکند یا آنکه دومرتبه اعاده میکند یعنی دو سبب از جهت اعاده است
 یکی ترک سوره و سبب است و دوم باعقاد بطلان پیش خود یا شخصی که بحقیقت او عمل میکند دلیل ندارد بر آنکه اطاعت چنین کسی می تواند
 پس اعاده یکمرتبه باشد و سبب اعاده دو باشد و اظهر است که از جهت او باشد چنانکه حضرت فرمودند یا راوی که علی رحمه الله یعنی در مرتبه
 اعاده میکند یا یعنی عباسی یا بر خاک مالد و مستبعد نیست که در خصوص اینجا دومرتبه اعاده لازم باشد و محتمل است که راوی یکمرتبه اعاده
 کرده باشد احتیاطا حضرت فرموده باشند که در آن نیت جاری نبوده است یکمرتبه دیگر اعاده کند بقصد و جوب تا دومرتبه شود و الله
 تعالی بعلم و اظهر استجواب سوره است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
 که فاتحه الکتاب تنها فی کافیت در نماز فریضه و مثل این است صحیح جلی از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بایک نیت
 که شخصی در نماز و سبب کفایت بقاء فاتحه هرگاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن و مار و عقرب و در صحیح از عیسی بن عقیل
 از حضرت صلوات الله علیه منقولست که جایز است بیمار را که در فریضه فاتحه تنها بخواند و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز
 کند بقاء فاتحه دیگر احادیث متواتره صحیح وارد شده است که گفتا بعضی از سوره می تواند کرد و این اخبار را جماعتی میکنند که سوره کامله را در کاف
 سید اندا جمعی که با حمد بعضی از سوره را کافی میدانند و ایشان میکنند بلکه مؤید ایشان است پس میگوئیم که واجب نیست سوره و اگر
 واجب باشد بعضی از سوره کافی است بید غفله و مؤید استجواب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است احادیثی که وارد شده است ترک
 بسم الله در سوره جایز است زیرا که هرگاه بعضی از سوره کافی خواهد بود و مؤید جواز است ترک بسم الله است آنکه علمای ذکر کرده اند
 که قرائتی از قرائت سبع در نماز می توان خواند باجماع و نصف قرائت که سه قاری و یک اوی باشد بین السورین ترک بسبب را جایز
 میدانند و احادیث صحیح بر این مضمون وارد شده است و اکثر علمای احادیث را حمل کرده اند بر تفرقه و اجماع شیعه است که بسبب استجواب
 حمد و جود هر سوره است پس چون ترک بسم الله سبب بقاء این بحث میشود و هر چند ترک بعضی از سوره توان کرد ترک بسم الله نمیتوان
 کرد و اما سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرمودند که دومرتبه اعاده میکند و احوط است
 که هرگاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترک نکند و قصد وجوب
 یا استجواب نکند و اگر قصد استجواب بکند ضرر ندارد و الله تعالی بعلم و اما آنکه و الضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین سوره فیل و
 لایلاف همین در جارت صدوق وارد است و او از فقه رضوی برداشته است و آنچه از اخبار ظاهر میشود این است که قرآن مکروه است
 الا در این دو سوره که اگر است ندارد و در حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پیشمازی
 میگردند و الضحی و الم نشرح را خوانند و در حدیث کالصحیح صحیح دیگر آنکه حضرت صلوات الله علیه در رکعت اولی و الضحی خوانند
 و در رکعت دوم الم نشرح خوانند و اما میگردند و در حدیث صحیح دیگر وارد است از زید که آنحضرت امامت کردند و این سوره
 در یک رکعت خوانند و در جرقوی از مفضل از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمع کن میان دو سوره و دیگر رکعت
 مکر سوره و الضحی و الم نشرح و همین حدیث صحیح از زید نقلی از مفضل منقولست و بنا بر این اخبار است این بیان

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

پایان

جانبہ ایف ایف ایف ایف ایف

کتابخانه

در وقت نماز
در وقت نماز
در وقت نماز
در وقت نماز

خوانده شود آیه از سوره های غزیه و بقره و سجده کن اگر چه بی وضو باشی و هر چند جنب باشی و هر چند زن حایض و نفسا باشد و باقی سجده
میخواهی سجده میکنی و میخوانی سجده میکنی و اگر سنت نبوی و جایز بنویسد سجده کردن و تشریع بود و معجزه کسی در استحباب آن خلاف
نکرده است و شیخ طبرسی روایت کرده است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده در
آدم سجده و تم سجده و دو انجم و اوقه و حبیبیت و در باقی قرآن سنت است و دو حبیبیت و نقل اجماع کرده اند بر استحباب بازده
سجده دیگر یا آنکه سجده در نفسها عبادت و افضل ما یقرع فی الصلوات فی البوم و اللبکة فی الشکر الا و لی
الحمد و انما اتزلنا و الثانیة الحمد و قل هو الله احد الا فی صلوة العشاء الاخرة لیکلة الجمعة فارت
الافضل ان یقرع فی الا و لی منها الحمد و سورة الجمعة و فی الثانیة الحمد و یسبح و فی صلوة العشاء
و الظهیر و العصر یقرع الجمعة فی الا و لی الحمد و سورة الجمعة و فی الثانیة الحمد و سورة المنافقین و جابر
ان یقرع فی العشاء الاخرة لیکلة الجمعة و صلوة العشاء و العصر یقرع سورة الجمعة و المنافقین و لا
یحوز ان یقرع فی صلوة الظهیر یقرع الجمعة یقرع سورة الجمعة و المنافقین فان لیسبها او واحدة منها
فی صلوة الظهیر و فکرت غیر هاتم ذکر کثرت فان رجع الی سورة الجمعة و المنافقین مالم تقرع نصف الشوری
فان فکرت نصف الشوری و فکرت هاتم ذکر کثرت فان رجع الی سورة الجمعة و المنافقین مالم تقرع نصف الشوری
الجمعة و المنافقین و قد رویت و خص فی الفرائض فی صلوة الظهیر یقرع سورة الجمعة و المنافقین لا
استعملها و لا افقی بها الا فی حال الشکر و المرض و خیفه فوف حاجه و فی صلوة العشاء یقرع الاثنین
و یقرع الخمیس فی الشکر الا و لی الحمد و هل انی علی الاثنین و فی الثانیة الحمد و هل انی حادیث
الغاشیه فان من قرأها فی صلوة العشاء یقرع الاثنین و یقرع الخمیس و قاله الله شکر الیومین و حکم من
حبب الرضا صلوات الله علیه الی خراسان لما اشخص الیها انه کان یقرع فی صلوة بالیسور التي ذکرنا
قلین انک اختارنا من بین السور بالذکر فی هذا الکتاب و بهین بخوانند در نمازهای شبانه روزی از سوره های قرآن
سوره حمد است و اما از آنکه در رکعت اولی و در رکعت دوم الحمد و قل هو الله احد مکرر در خفتن شب جمعه که بهتر است که در رکعت اولی
الحمد و سوره جمعه و در رکعت دوم الحمد و یسبح اسم ربک الاعلی بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر و در جمعه در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه
بخوانند و در رکعت دوم الحمد و سوره منافقان بخوانند و جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و منافقان
بخوانند و جایز نیست که در نماز ظهر و عصر که اعم است از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان بخوانند پس اگر هر دو سوره را یا یکی از
آن دو سوره را فراموش کنی در نماز ظهر و غیر آن را بخوانی و بجا طریقی باید پس بر که و سوره جمعه و منافقان را دام که نصف سوره
خواند و بقی پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس السوره را تمام کن و نماز را تمام کن و در رکعت قبضه بسلام بده و اعاده
کن نماز را با سوره جمعه و منافقان و در روایت صحیح حسن حضرت داده اند در نماز ظهر که غیر از سوره جمعه و منافقان بخوانند و من
عمل این و در آیت نمیکند و قوی با اینها نمیدهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضرر یا بر نیت یا اگر خوف داشته باشد که کاری از او فوت شود
و در نماز صبح روز دوشنبه و در جمعه و در رکعت اولی الحمد و قل هو الله احد و در رکعت دوم الحمد و سوره غاشیه بخواند و هر که ایند و سوره
در نماز صبح روز دوشنبه و در جمعه و در رکعت اولی الحمد و قل هو الله احد و در رکعت دوم الحمد و سوره غاشیه بخواند و هر که ایند و سوره
اینچنین کسی که صاحب حضرت امام رضا صلوات الله علیه بود تا آخر بستان و قتی که حضرت را بجز همان بردند و حکایت کننده رحابین ابو
ضحاک است که بر آنحضرت موهل ستر بپوشانیدند و او را و نقل کرده است که حضرت را نمازهای خود همیشه این سوره را میخواندند از اینجه
اما این سوره را اختیار کردیم و در این کتاب مذکور است که شیعه نبوده باشد و ممکن است که بر صدوق ظاهر بوده باشد
که او ثقة است و صدوق بحديث مؤثر غل میکند بلکه محتمل است که در آن شیعه نبوده باشد و بجان آنکه بحضرت تسلیم خواند که ظاهر
رفته باشد و حضرت را آوردن باشد و از حدیثی که منبر صدوق در جواب ذکر کرده است فراموش کرد که رجاء ثقت و خوبی بحضرت داشته
است منافات با ستن ندارد و سبب ری از عبادات و محلات آنحضرت را ذکر کرده است و ضابطه را همین سبب اعتماد صدوق باشد
و چون صدوق را با سبب این عبادات را ذکر کرده است بقدری اخباری است و در حدیث قوی از امام حسن عجلیه

کتاب الصلوة

که گفت

در نماز

مخوان

خود بشنود و قیل

چراست که

نمازی بلند خواندن و آیه در صحیح از کاتبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است ماکر دند در مسجد نبی کایه
 و بسمله ادر حمد و سوره بلند خوانند و در نماز صبح قنوت خوانند و یک سلام دادند و بقیه فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم باسم اعظم
 اوست انشیای چشم بسفیدی آن و در حدیث کاصح از ثمالی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بسم
 الله الرحمن الرحیم را بلند بخواند شیطان بران امام مستط میشود و امام و مامو از اجمعه بصر کای باطل میاندازد تا نماز همه صایع شود
 و آنچه جمیع انظر انظر فی المغرب والعشاء الاخره والغدا من غیر ان یجهد نفسه ولا یترفع صوته
 شدیداً و لیکن ذلك وسطاً لکان الله عز وجل یقول ولا یجهر بصلواتک ولا تخاف منها و ابین
 باین ذلك سبباً لا یجهر بالقرآن فی صلوة الظهر والعصر فان من جهر بالقرآن فیهما او اخفی
 بالقرآن فی المغرب والعشاء والغدا معجداً فعلک به اعاده صلواته فان فعلک ذلك ناسیاً فلا شی
 عکبره ایوم الجمعة فی صلوة الظهر فانه یجهر فیها و همه قرائت را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح بی آنکه خود
 در بلند خواندن مشتاق اندازی و بسیار بلند بخوانی بلکه میاید وسط باشد بسیار بلند و نه بسیار آهسته زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که نماز
 بلند بخوان و آهسته بخوان و در میان هر دو راهی طلب کن که وسط است و بلند بخوان نماز ظهر و عصر بهرستی که هر که بلند بخواند قرائت را در
 این دو نماز آهسته بخواند در آن سه نماز عدا پس لازمست بر او که نماز را اعاده کند و اگر از وی سنیان بلند را آهسته بخواند یا بر عکس او چیزی
 نیست که در ظهر و زوجه که بلند میخواند اما جز و اول پس اول در صحیح عبد الله بن سنان دارد است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا لازم است امام را که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگر چه بسیار باشد همه را بشنود حضرت فرمودند
 که میاید که قرائت را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند بخوان و آهسته بخوان و در حدیث موثق کاصح از امام
 منقول است که از حضرت سوال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند بخوان و آهسته حضرت فرمودند که آهسته است که خود نشنوی
 و بلند است که بسیار بلند بخوانی و از این حدیث ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نماز مانی کرده است و از
 آیه ظاهر میشود که در کجا بلند بخواند و کجا آهسته و حدیث سابق باین نیز مانی محل سوال کرد و هر چند سوال سائل از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آنرا
 چنین کرده اند که همه نماز را بلند بخوان و همه را آهسته بخوان بلکه وسطی احتیاط کن که بعضی بلند بخوانی و بعضی آهسته و مواضع جهر و اخفا
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیان کردند و این تفسیر بلکه مخالف اخبار است مخالف ظاهر نیز است بلکه ظاهر آیه همین است که
 در اخبار و جمعه است و اما آنکه هر دو روش گفت است و اخفات در بوقاتی عمل امت اخفرت کافی است و لهذا در احادیث بنا می
 بر طور که نشسته اند و بقیه می کنند بایچه رفیه در اخبار مستواته که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آنچه ذکر کرده است از وجوب جهر و اخفا
 ظاهر صحیح زاده دلالت میکند بر آن و صحیح علی بن جعفر دلالت میکند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موثق دارد است که نماز
 بی فاتحه صحیح نیست مگر آنکه آهسته بگویند در جهر یا اخفات دلالت بر هیچ طرف نمیکند زیرا که ممکن است که مرد این باشد که آهسته بگوید که در
 جهریه و اخفات در اخفایه یا تخفیر میان هر دو اگر چه آخر ظاهر است اما ظهوری ندارد که عمل باین تواند کرد و لیکن صحیح علی بن جعفر کافی است
 در عدم وجوب محل میو آنکه صحیح زاده را بر مبالغه در کراست یا احتیاط عاده و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و اخفات و تنها
 اشکال است و اکثر اصحاب گفته اند که اقل اخفات است که صحیح قریب بشود یعنی کسی که گوشش شوا باشد و نزدیک مانیکن باشد بشود
 و تجربه کرده ایم که هرگاه چنان بگویند که خود بشنوند آهسته صحیح قریب خواهند شد و از اجمعه صحیح گفته اند که جهر است که جهر صوت ظاهر شود و
 اخفات است که جهر صوت ظاهر نشود هر چند بجهید بشود و اگر جهر و اخفات واجب باشد بسیار جای بلکه اکثر اوقات جمع میشود جهر و
 اخفات اگر بنا بر جهر صوت نکریم و مشکل است بنا بر آن که اشتن چون بحسب مترع و عرف لغت چیزی نیست که دلالت کند بر
 بر اینجهه بیه اگر سی بسیار بکند که نماز اخفایه را چنان بگوید که صحیح قریب بشود و تمیز حرف بکند و جهری که از مخارج گفته شود و تمیز نشا
 باشد نهایت احتیاط خواهد بود اما غالباً مشکله احتیاط ضرور دارد و بقرات و ظاهر ادرواض جهر زبان مخیر باشند میان جهر و اخفات اگر
 او را بسیار اجنبی نشود و اگر نشود و احوط اخفاست و خلافتی است در آنکه او از زن عورت است و وجهیست که مروان نا محرم نشود یا
 عورت نیست مطلقاً بلکه حرست شنیدن و قیل است که تله و ویرید باشد و اینجهه غالبی از قوت نیست و خواه آهسته باشد و الله را نوا
 بخارج و ظاهر اخفایه مشکلی نیز مجرب باشد و اکثر گفته اند که حکم زن دارد و احوط است که نماز جهریه را بلند بخواند و چنان کند که او را و نا محرم

کتاب الصلوة

کتاب الصلوة
در بیان احکام و فضائل و
نعمات آن است

در بیان احکام و فضائل و
نعمات آن است

جمع

عن صلوة الفجر لم یحضر فیها الا ثلثة و هی من صلوات النهار و لما یحضر فی صلوة اللیل فیکف
لا ان یصلی علی الله علیه و آله کان یصلی بها فیکف بها من اللیل منقول است و صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکتف
قاضی عراقین سأل که در حضرت امام علی نقی مسائل بسیار و ظاهر لفظ اول از نسخ زاید شده باشد چون صدوق در علل از ابو حسن
ثالث روایت کرده است از نماز صبح که چرا از ابله میخوانند و حال آنکه آن از نمازهای روز است و از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله منقولست که نمازهای شب را بلند میاید خوانند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نماز صبح را در اول وقت که تاریک بود واقع مییافتند و ترتیب بشتن خود را از حکم نماز شب دارند درجه و در علل نقلها بود
یعنی چون نزدیک بشت بود آنرا حکم نماز شب دادند و در حدیث کا صبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که سنت است که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل احتیاط است در نوافل و
در فرائض خلافی است که گذشت و در حدیث موثق کا صبح از سماعة منقولست که گفت سأل کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که آیا مردان نمازهای سنت را در روز بلند میخوانند خوانند حضرت فرمودند که بلی و فیما ذکره الفصل من العکال عن
الرضا صلوات الله علیه أنه قال قال امیر الناس بالنزاع فی الصلوة لعل لا یكون القرآن محجوراً و مضیوعاً
و یكون محفوظاً مدبراً و ساقلاً یضکل و لا یجھل و ایما بداً بالحمد دون سائر السور لا یشرک شیء
من القرآن و الکلام جمیع منه من جوامع الخبر و الحکمة ما جمیع فی سورة الحمد و ذلك ان قوله عز وجل
الحمد لله ائما هو اداء لنا اوجب الله عز وجل علی خلقه من الشکر و تشکراً لیا و قوی عباده من الخیر
او الخیر و رب العالمین یوحید له تحمید و اقرار بکائه هو الخالق المالك لا غیره الرحمن الرحیم
استعطار و ذکر و لا یلهی و تعالی علی جمیع خلقه مالک یجمع الدین اقراراً له بالبعث و الحساب
و الخیر و اذ و احباب ملایک الاخری که کا بحباب ملایک الدنيا ایتاک تعبد بعبادة و تقرب الی الله تعالی
ذکره و اخلاص له بالعباد و غیره و ایتاک تستعین استناداً من توفیقه و عبادته و استبداد
لنا انعم علیه و نصره اهتدنا الصراط المستقیم استرشاداً لیدینه و اعتصام بحبله و استناد
فی المعرف لرب عز وجل و اعطائه و کبر بآیه صراط الدین انعمت علیهم من المعصوب توکید فی
السؤال و الرحمة و ذکر لیا انقلدم من نعمه علی اولیایه و دعبه فی مثل تلك النعم غیر المعصوب
علیهم استعانة من ان یكون من المعاندين الکافرين المستحقين بیه و بامر و هیه و لا الضل
اعتصام من ان یكون من الذين ضلوا عن سبیل من غیر معرفه و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا
فقد اجتمع فیهم من جوامع الخبر و الحکمة من امر الاخری و الدنيا ما لا یجعه شیء من الاشیاء
و درجه علی که از فضل بن شاذان بسند حسن کا صبح مرویست است که گفت که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما فرمودند که مردان ما مورثه اند باینکه در نماز قرآن بخوانند تا آنکه قرآن متروک نشود و ضایع نماند و محفوظ بماند بسبب بسیار
خواندن در نماز و تعلیم یکدیگر کنند و اگر خواندن در نماز واجب نبود و اگر مردمان حمد را یاد میکردند چه حمای سورهای دیگر و
اگر خوانند قرآن از دست میرود و کسی نمیداند که معرفت قرآن او را حاصل باشد و چرا احمد را بر همه سور ما مقدم دانسته اند زیرا که در سور
قرانی و در همه سخنان خیر القدر جمیع شده است از خوبیها و حکمتها آنچه جمیع شده است در سوره حمد و از اینجا است که از اتمام القرآن
میگویند که هر چه در قرآن است نمونۀ ازان در سوره فاتحه است چنانکه بنان مجموع جمیع چیزهاست و هر چه در عالم کبیر است نمونۀ
ازان در انسان است لیکن هر چه در عالم کبیر است مفصل است و در غیر محل زیرا که الحمد یعنی جمیع حمائد و کمالات مخصوص
ذات معشوق خداست که واجب الوجود است و ستج جمیع کمالات است و از جمله کمالات فاضله وجود و غیرت است بر همه عالمیان
پس بنده باصالت خود و نیست سایر ذوی العقول ادای شکر نعمت الهی کرده است و از اینجا شکر نعمت حق سبحان و تعالی
نیز کرده است که او را توفیق عبادت کرده است و رب العالمین یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده و عالمیان
است و چون عالم بمعنی ماسوی الله است پس بنده خداوند خود را بر یکا نکی یاد کرده است حمد او نیز کرده است و در عین و محمل حمد

و بخیر است یعنی خداوند خود را بر سر کی یاد کرده است و حمد کرده است که بختبار تربیت غیر او حمد است و شکر و با اعتبار تربیت او شکر است و حمد و اقرار کرده است که حق سبحانه و تعالی چون عالمی است و پس مالک او باشد نه غیر او و تحقیق کرده بنده کی خود را تا محقق شود که عبودیت او را و محبت خصوصاً چنین مالکی که از عدم بدید آورده است و چون در اسم الله که جزء حمد است ابتدا با هم چنین خداوندی کرده است که تسبیح جمیع محامد و کمال است و اظهار کرده است که بدون استعانت بابت مقدس او و با اسم کرم او هیچ کاری تحقیق نمی پذیرد و جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه را دوست و باوست در دنیا و دوسوره حمد او را با برجمانیت و حمیت ستایش میکند که رحمتهای ظاهره از مراتب حیات بعد از موت و درجات بهشت از اوست و هم چنین نعمتهای عظیمه معنویه که چشمها دیده باشد و گوشها شنیده باشد و در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند خود را باین دو صفت میخواند که بیا طلب هر دو رحمت از او کرده است حمد او نیز کرده است که چنانکه رحمتهای ظاهره و باطنه دنیوی و بر کافه عالمیان نام کرده است همچنین در عقیقه بر همه تمام خواهد کرد و با آنکه در دنیا بهر کار که معصیت ملامت بودند و رحمتها خود را در بیخ نهشت در آخرت که معصیت نماند بود و عجز و شکستگی و احتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد کرد و فوق آنچه از او امیدوار بودند خود فرموده است که سنت الهی را تبدیل و تحویل نیست و طریق یکی است چه ظاهر است که منع خوبها اوست از کرم و وجود محض غیر از کرم وجود بهم نمیرسد مگر آنکه قبیح باشد کرم چنانکه در بعضی از نمودار چنین است و چون خداوند خود را بر کرم و رحمت یاد کرد و در اندک هر چه هم جامع است لیکن رحمت سبقت دارد بر غضب و در ضمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه با آنکه رحمانیت و رحیمیت در الله مندرجست و آن دو مرتبه که است و از رب العالمین نیز رحمانیت و رحیمیت ظاهر شد و مرتبه خود را بر رحمت صریحاً و ضمنیاً یاد کرد و خوف و اوال خوف بود و بالکلیه خود را با ملک یوم الدین یاد کرد و آن نیز از وجوهی که غالب است رحمت است و از وجه مغلوب غضب و مشهور است که اعرابی را از روز جزا تخفیف می نمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت بحال خاطر جمیع مشرکیم و حق که قادر شد عفو میکند چون اگر مالک زمین است ارحم الراحمین چنین نباشد و از این مدایحی که حق سبحانه و تعالی تعلیم تلقین کند کان خود کرده است باین عبارات و اشارات امید واریها در زاید است در تزیین است نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالک واقع شده است و اکثر علماء ترجیح ملک داده اند بوجه بسیار و حق است که در اینجا مالک ملک یکی اگر مالک است مالکی است که پادشاه است و اگر ملک است ملکی است که اقامت و ظاهر اخبار است که قرآن بر یکجاست نازل شده باشد پس در چنین جای احوط است که بهر دو قرائت بخواند تا بقرائت منزل خوانده باشد ولیکن در احادیث معتبره صحیح و وارد شده است که بهین عنوان که است در قرائت سبعه یا عشره که تقریباً باشد و قرائت میشود بهر یک از این آیات و آن خوانده و اوالی هستند که از چهار ده روایت نقدی نمکند و جمعی از اصحاب ترجیح قرائت بکر کرده اند و جمعی حضرت استیسا را نموده اند و حضرت میفرماید که در مالک یوم الدین بنده قرائت میکند بآنکه مبعوث خواهد شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهی آخرت از جمله او اعتراف میکند چنانکه پادشاهی دینار از زیر مخصوص او میداند و در هر دو کتاب باین عبارت است که کما اوجب که ملک آلتی یعنی پادشاهی آخرت از جمله او واجب میدانند چنانکه پادشاهی دینار از جزای او واجب دانست در مکه رب العالمین و غیره و دیگر چون بنده باعتبار بقعی که بسبب تعلقات جسمانی او را از جناب قدس الهی و در انداخته است بحال او این بود که در مقام حمد و ثنا خود را چنانکه هست در دهانته ساجات کند بابت و بقرین که تا بسبب اینها او را قریب حاصل کرد که بعنوان شافیه خطاب نماید لکن گفت که ایان تغیه یعنی ترابنه کی می گسیم و پس و دیگر را شریک تو نمیدانیم و در عبادت با تو شریک نیستیم و در معرفت خیر ترا موجود نمیدانیم پس یکی عبادت و بندگی و عبودیت و بندگی و عبودیت و بندگی و عبودیت خود را مخصوص جناب قدس تو کردیم و چون بنده ملاحظه میکند که این عبادت نیز کما است عظمی خصوصاً هرگاه خواهد که با خلاص باشد و مانع آن بسیار است غالباً و دواعی خلافتش بی نهایت و بدون استعانت از جناب قدس او کمال حال است تلقین فرمود که بگویند و ایانک نستعین خداوند استعانت یار و روزگار را خصوصاً در عبادت از غیر تو بیفایده است بنابراین استعانت از تو میجوئیم و پس شاید بعون تو بندگی خالص تو انیم کرد و چون وسیله پیش از عرض حاجت مرکوز طبع عقلاً شده است عبادت را مقدم کرد و این استعانت هر چند عبادت بندگان در حکم عدست ولیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادات انبیاء و اولیاء و اوصیاء و اولیاء را بفضول خود قبول میفرماید بنده خود را شریک ایشان گردانیده و بلفظ جمع آورده است شاید برکت ایشان عبادت او نیز مقبول شود و حضرت میفرماید که در ایانک بغیر غرضی است بحساب قدس او و میگوید که من و سایر عالمیان بندگیگاه رسید انیم که در این درگاه چیزی که مطلوب است شکستگی و نیاز نیست و باین درگاه کرده امید داریم و چون عبادت سبب قربت از او وسیله ساخته میسر میسر جناب قدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من و اشغال من جاری کرد و در لفظ ذکره در عمل الشرائع و عن

147/1577

الحمد لله

کتاب الصلاة

در ان بندگی میکنم و
بر بندگی خاص
از جهت تو گردانیده
و بس

مانند

طلب نمایند

انعام

از کتاب
تذکره
بنا بر نظر حضرت

اخبار الرضا است تقدیم آنک چون مفید حضرت پس بنده میگوید که خداوند را ترسانده ام و بس چون بنده هزار گونه شرک و بدعت
و بنده نفس و شیطان است و فی الحقیقه یکی منظور از عبادت خود است عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود حتی در وقت
وقت اگر منظور از عبادت خود است در وقت سبب آن باشد عابد خود است نه عابد خداوند و همچنین در نیامای معنوی دقیق که از
انجمله است دیدن خود و یقین است که در هیچیک از این مراتب اخلاص و ابرار حاصل نیست حتی تسبیح و تعالی تعلیم و تلقین میفرماید و او را
هر چند نداری آنچه میباید بگو که دارم شاید شرمزده شوی از دروغهای خود و در عبادت با قدس او کنی و گاه باشد که همین عبادت او را بخل
فایز گرداند و تکلیف که هر گاه بضرع و زاری کند حتی تسبیح و تعالی او را خالص گرداند و میفرماید که در آیات تسبیح یعنی تسبیح و یاد ی
از تو میجویم و بس با آنکه چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در اسعادت یادی تو فایز او و زیادت عبادت
او را طلب میکند که اگر چه عبادت میکند یا میداند که اخلاصی که میباید ندارد و میباید که دارد و یازد و در این دو صورت است
میباید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکند که الهی است
و یاد ی از تو میجویم که آنچه انعام کرده مستدام داری و ما را بران ثابت قدم داری و نصرت ما را و ایم داری تا سبب ترقیات ما شود
و بسیار سبب است که کسی بمرتبه رسد که فوق آن تصور نباشد و زنده باشد و لیکن بنده جمیع مقربان را با خود شریک گردانیده است
محنت که استامت نعمت را طلب نمایند با آنکه منافات ندارد که استامت نعمت را بخواهند که جای که زیاده از آن نخواهند و در بسیاری که بر
کمال نباشد استکمال از ارحم سبحانه و تعالی طلب کنند ابدنا الصراط المستقیم یعنی خداوند ابدیت کن ما را برادر است حضرت میفرماید
که این دعا هست که کسی که درین صحیح بخواند و آن بر مقدار و در فرق اندازد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را حق
سبحانه و تعالی طلب میکند باین حق که آن راه اهل بیت آنحضرت و آن طریق ائمه معصومین صلوات الله علیهم و چنانکه
رزن است در دامن ایشان چنانکه جل الله ایشان و حتی سبحانه و تعالی امر فرموده است که **وَأَحْصُوا الْحَسَنَاتِ** الله جمیع الحسنات
دست نیند در رسیان الهی و حتی سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دیر ابریمانی که از آسمان او نیجه بپاشند و دست بان نهند و بپاشند
روند و حتی نیست که جل الله دین حق ائمه معصومین است صلوات الله علیهم بایشان که متابعت ایشان سبب نجات ابدیت و
مخالفت ایشان سبب هلاک سر بدست و اما جمعی که مهندی باشند نظر ایشان طلب هدایت بجای است که ایشان بان بپایند و بنده
و طلب زیادت معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمی و کبریا تا باین معرفت بکالات خود فایز گردند صراط الذین انعمت
علیهم ناطق است از جهت توضیح سوال و بمالعه در آن و در غایت حجاب اقدس الهی و یاد گردنی است نعمتهائی را که حق سبحانه و تعالی
انعام کرده است بر دوستان خود و در غایتی است در مثل ان نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعت که حق سبحانه و تعالی کرده
است بر ایشان و انعامت پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و دیگران و فیما بین ایشان گویا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی و بجا آورید و دیگر این خلاص خود را صحیح گردانید و بعد از آن راه راست اطلب کنید و بعد
از آن بیان فرموده که راه راست را خود با نیست که گذشت غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه انسانی که بسبب علم بحقیقت حق ترک
آن کردن مستوجب غضب الهی باشد و حضرت میفرماید که بنده باین کلمه پناه بخوابد تسبیح الهی میرد که خداوند امر او در پناه خود
و او را از آنکه انجمله معاندان و کافران باشد که حق سبحانه و تعالی را بطاعت نشناخته باشند و امر و نهی او را سبک و سهل دانند و الا الضالین یعنی
و نه راه کراان و پناه بخوابد تسبیح او بپیر داران که ارجحی باشد که بنادانی راه را که کرده اند و گمان می کنند که کار خوب می کنند و اکثر مفسرین
گفته اند که مغضوب علیهم بیو داند و ضالون ضالانند و حضرت فرمودند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند و ضالین جا بجا فی اند که
بنادانی بجهنم میرود پس تحقیق که جمع شده است در این سوره از حکمت خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آنچه هیچ چیز جامع آن نیست و در جواب
بسیار و است که حق سبحانه و تعالی هر چه در کتب ماوی بود همه را در قرآن هست بی و او بسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب
و در اخبار بسیار است که هر چه در قرآن است در حدیث است و در حدیث است در حدیث است و در حدیث است در حدیث است و در حدیث است
و هر چه در حدیث است در حدیث است و در حدیث است در حدیث است و در حدیث است در حدیث است و در حدیث است در حدیث است
است از انجمله شیخ العارفین شیخ صابین الدین که کتاب برده نوشته است و این علمی است عظیم و بسیار دقیق و بسیار مهم
محدوده اند و ولی است که منکر این علم نباشند و اثبات آن بخوید که ما لان میدانند معرفت نیست و جفر جامع که الحال هست و جفر بعضی که

کتاب الصلوة

لا تقرأ

وکیسه دو تسبیح را
کم کند و مثل نماز
شراکم کرده است
ع

نماز است
در هر رکعت
سه بار

راست پیشتر از چپ میگذارد و کاسه را نو بار با انگشتان خود طبع میکند و انگشتان را پس میبندد و وقتی که در آنجا میگذارد و پشت را بر
میکنی و در آنجا میبندی و باید که نظرت در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی بگوئی **سَمِعَ اللَّهُ لَكُمْ حَمْدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
أَهْلِي الْجَبَرُوتِ وَالْكَفَرُوتِ وَالْعَطَشِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یا در بلند میگوئی پس دستها را از جهت تسبیح سجده بر میدارد و خود را
می اندازد سجده و چون آنخیزد حقش ظاهر است خواندن این دعا بهتر است و لا مستحضر یعنی از روی تنبلی و سستی رکوع نمیکند
بلکه نهایت شوق دارم و در فقره رضوی باین عنوان است که **اللَّهُمَّ لَكَ دَعَاكَ وَلَكَ خَشَعْتُ وَبِكَ اعْظَمْتُ وَفَكَ**
أَسْكَنْتَ عَلَيَّكَ تَوَكَّلْتُ أَنْتَ رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ فَلَبَّى مُسْتَجِبِي وَشَعْرَبِي وَتَشَبَّهِي وَتَلَحُّجِي وَتَلَحُّجِي وَتَلَحُّجِي
وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا أَفْلَحْتُ إِلَّا بِرُضَاكَ وَبِحَبْلِ مَسْنَدِكَ كَيْفَ وَلَا مَسْنَدُكَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
لا شریک که و باین **لَكَ أَمْرٌ** پس تسبیح کبریا سه مرتبه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه بگوید و این افضل است و در هر مرتبه یک رکعت
رکعت است و بخیر **ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَسْبِيحُهُ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ**
الْبَرِّ بَعْضُ الْمُسْتَجِيبِ و کافی است در سه تسبیح یا یکبار بگوئی سبحان الله در سه مرتبه و اگر کسی چهار یا پنج یا شش یا هفت یا تسبیح
کافی است یعنی یک سبحان الله صحیح که باقی بگوید و از هر وقت دیگری بقیه و در حدیث که صحیح از هشام منقول است که گفت سؤالی را
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تسبیح در رکوع و سجود حضرت فرمودند که در رکوع میگوئی **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ**
و **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ** و در سجود **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ** از آن یک تسبیح است و سست سه تسبیح است و فضیلت و برکت
است و در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز کافی است
در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح باقی یک تسبیح تمام بخیریت و ظاهر این حدیث چنانست که صدوق مزید و عبارت صدوق
اینچیز است تفسیر او بعضی چنین فهمیده اند که سه تسبیح کبریا بخواند و یکی از آن که کافیت چنانکه در حدیث قوی از حضرت منقول است که گفت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که میسرانی که در رکوع و سجود چه چیز است که تمام حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه
سبحان ربی العظیم و سجده میگوید و در سجود سه مرتبه سبحان ربی العظیم و سجده میگوید پس هر که یکبار کم کند ثلث ناسخ است که کرده است
و کسی که تسبیح بگوید او را غایت و حق نیست که مراد از این حدیث کافی بودن در فضیلت است و یک تسبیح صغیر کافیت بلکه مطلق ذکر
کافی است چنانکه در حدیث صحیح از هشام منقول است که گفت سؤالی کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کافی است مرا
که در رکوع و سجود بدل از تسبیح **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِحَمْدِهِ** حضرت فرمودند که بلی و در تسبیح از هشام بن حکم منقول است که گفت عرض
کردم بحضرت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا کافی است مرا که بدل از تسبیح رکوع و سجود بگویم **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِحَمْدِهِ**
و الله اکبر حضرت فرمودند که بلی آیتها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یک از اینها کافی است بلکه هر یک از آنها کافی است کافی است و در
صحیح هشام بن سالم مثل این حدیث روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حسن کا صحیح از هشام بن حکم
منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت کلمه مثل کلمه سبحان الله در وجازت لفظ و بلاغت
معنی چون دلالت میکند بر تزیین الهی از هر چه بگوید لایق ذات و صفات و افعال الهی نباشد و فی الحقیقه تمام معرفتها در این کلمه مندرج است
هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیت در رکوع و سجود که بدل از تسبیح **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِحَمْدِهِ** و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی
اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است که گفت عرض نمودم که سبحان الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که تزیین الهی است از هر چه لایق او نیست
و در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مجزی نیست کمتر از تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمول است بر کتفا
در فخر اگر از غیر تسبیح بخواند و اگر تسبیح کبریا سه مرتبه تسبیح بهشت حرف کمر است و اگر ثلث آخرین مطلق ذکر را کافی میدانند و مستند نشان
این اخبار است و دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی تامست که قیاس مخصوص العله اقی و اینهم ظاهر حادث متواتره نفی مطلق قیاس است
بلکه در خصوص مخصوص العله نیز اخبار بسیار دارد است که باطل است پس بیاید که تجاوز از این چهار کلمه که تسبیحات اربع است نمکده تسبیح
اولی است و یک تسبیح که سبحان الله باشد کتفا حیوان گردد و حوط است که کمتر از سه سبحان الله یا یک تسبیح کبریا کتفا نمکده و اگر سه تسبیح
کبریا بگوید از همه خلاص نماید و در زیادتیا سالی و سالی و چهار یک تسبیح و در نماز و در حدیث منقول
یا نه تسبیح و در شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند و در نماز چاعت اولی تسبیح تسبیح

الحمد لله

بر استجاب چون در موتی کا الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حجر است میان بر دو در موتی
کا الصبح دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که شخصی زانو مار پیش از دستها بر زمین گذارد و سأل الخ
السَّائِلُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَنْفَعُ إِلَّا تَوَضُّعَ الْيَدَيْنِ عَلَى الْأَرْضِ فِي السُّجُودِ فَقَالَ
فَقَالَ لَا تَأْتِيكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ صَلَاحُ الصَّلَاةِ وَمَقُولُ سَبْعَةِ قَوِيٍّ كَمَا تَوَضَّعَ سَأَلَ كَرَامَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
که چرا در رفتن سجده دستها را پیش از زانو مار بر زمین نمیکند حضرت فرمودند که از پنجته که افتتاح نماز در بگیر احرام دستها میشود یعنی دستها
از جهت بگیرنده میکنند پس مناسب است که افتتاح سجده نیز دستها شود و آن کَانَ بَدَنُكَ قَبْلَكَ الْأَرْضُ قَبْلَكَ فِي السُّجُودِ فَلَا
يَأْسَ فَإِنْ فَضَيْتَ عَيْنَاكَ إِلَى الْأَرْضِ فَتَوَضَّعْ بَيْنَ عَيْنَيْكَ صَلَاحُ الصَّلَاةِ وَمَقُولُ سَبْعَةِ قَوِيٍّ كَمَا تَوَضَّعَ سَأَلَ كَرَامَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
که اگر در میان دستها از زمین رسانی در حالت سجده افضل است چون کسی پیشترت یعنی چنانکه پیشانی را از زمین رسانیدن افضل است و آن
مضمون همیشه سی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر در سجده پیشانی تو زمین بجای باشد که دستها بر زمین باشد باکی نیست
نیز منقولست که باکی نیست که سجده کنی در میان دستها تو زمین بجای باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که بگذارید دستها را بر چیزی که رو را بر آن میگذارد بر زمین که دستها سجده می کنند چنانکه رو سجده میکند و در حقه فضل است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که بر جان نماز موا پیشتم نماز کنید هرگاه سجده بر زمین واقع شود و اگر جان نماز بر
و حصیر و امثال اینها باشد بر آن نماز می کند و بر آن سجده میکند و احادیث از این باب کثرت قدوسی انبیا علیهم السلام عن الصادق
اللَّهُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَتَى قَالَ إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْشُرْ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ فَفَعَلَ اللَّهُ بِهِ نَفْعَ
عَنْهُ الْعِلْمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَدَرَعًا مِنَ الْعَمَلِ بِصِرْفِ عَنِ الْعِلْمِ است و منقولست در قوی کا الصبح از سکونی که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سجده روید پس چنان کنید که بر سر دستها
بر زمین برسد که امید است که اگر چنین کند حق سبحانه و تعالی دفع کند از شما غل و ادر و زقیات که اگر عالمیان دستهای ایشان را در گردن
بغلای تشنیه بسته باشد یا بر وار و از شما غل را بر خیزد حق ان شده باشد پس بنابر این اجبار ظاهر شد که سنت است و شکل مهر از جهت دستها
در سجده و باشد بر روی خاک نماز کند و بگویند کَمَا يَجُوزُ سَبْعَ الْبَعْبِ الصَّلَاةِ عِنْدَ بَدْنِكَ وَ تَكُونُ شَيْئَةً الْمُعْلَقُ لَا
يَكُونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ و می باید سجود مثل خوابیدن شتر لاغر باشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد و تو نیز چنین باش
و شبیه باو بنشین که هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجده و تجافی مطلوبست چنانکه در صحیح حداد و زراره که شد و در
حدیث قوی کا الصبح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی که بسجود میرفتند اعضا
آنحضرت از یکدیگر گسوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت خوابیدن بر هیچ عضوی دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و همچنین آنچه بعد از آن
نم در میشود و بگویند نَظَرَ لَهُ فِي السُّجُودِ إِلَى طَرَفِ أَنْفِكَ وَلَا تَفْتَرِشْ ذَوَاعِيكَ كَأَفْتَرِشِ السَّبْعَ وَلَكِنْ تَجَمَّعْ عَيْنَا
و تَجَمَّعْ يَدَاكَ وَ يَجْمَعُ بَيْنَ يَدَاكَ مِنْ مَقَاصِ الشُّعْرِ إِلَى الْحَاجِبِينَ مِنْ دُونِهِمْ وَمَنْ لَا يَتَجَمَّعُ يَأْتِيهِ فَلَا
صَلَاحٌ لَهُ و باید که نظرت در حال سجده بطرف و کنار نباشد باشد و در فقه رضوی مذکور است و روایتی دیگر نمیده ام و در اعمالی خود فرست
اکنون بر زمین چنانکه شتر در وقت خوابیدن فرس میکند ولیکن چنان کن که با لاله را بکشی و میانش را نباشد و بینی را بر خاک میمالی و کافی است ترا
در که داشتن پیشانی از رستگاه موی سر آبرو را بمقدار یکدربهم کسی که بینی را بر خاک نمالد نماز او نماز نیست اما منی از قریش و صحیح زراره و
حداد و غیر آن وارد است و اما در غلام و صحیح حداد که شد که سنت است و در صحیح زراره و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخ است پیشانی و دستها و زانو و پا و باهما میمالی
و منی را بر خاک میمالی اما فرض چنین هفت موضع است و در غلام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اما قدر درهم پس حسن
کا الصبح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پیشانی تمام از رستگاه موی تا بر و اما موضع سجود است
و هر جایی از پیشانی که بر زمین میرسد بمقدار درهم ترا کافی است و مقدار طرف انگشت و ظاهرا این عبارت مستند جمعی است که میگویند درهم
بمقدار سر انگشت است و در صحیح کا الصبح از عبد الله بن میفرمه منقولست از کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
که فرمودند که نماز نیست کسی که نماز نبینی را بجائی که میرسد پیشانی یعنی بر زمین رساند یا بر الصبح السجود علیه بر خاک و در حدیث قوی

کتاب الصلوة

هست و اگر چنانچه بجای آن یعنی مرا نهاده و در امان خود در آور و بهایت کن مرا و عاقبت ده مرا از اوقات دیرین و عفو کن از گناهان من در روز قیامت
 ز راه این نیاید و بیست و اذق عقی لیا انزلت الی من خیر قطیر یبارک الله رب العالمین و بلا ما از من دفع کن که من عفو
 و قهرم بخیری که بسوی من فرستی بر گوار و بابرکت و خیر بسیار انعام دهیست که برورد کار عالی است و کافی است ترا که بگوئی که اللهم اغفر
 و انجفی یعنی خداوند ایام مرا و جثا مرا و دستها را از جثه بخیر دیگر بردار با بخیر و سجده دویم را بکن و بگوید در آن آنجه گفته بودی در سجده
 اولی و در سجده حاد گذشت که استغفار بخواند در میان سجده و جمع میان هر دو اولی است و لا یأس بالافشاء فیما بین السجدة
 و لا یأس برین الاولی والثانیة و بین الثالث والرابعة و لا یجوز الا فشاء فی موضع الشک من لان المقصود
 لبس بالیس و لیساً بکون بعضه فلیجلس علی بعضه فلا یصیر للثانیة و الشک من لان المقصود و بالیست در اوقات میان دو سجده
 و مراد از اوقات آنست که شک سر پا یا بر زمین گذارد و پیشین یا بر پشتگاه گذارد و بعضی گفته اند که نیست که بر شکم یا پائینش و زانو یا بر آن
 که تا شستن یک تمام باشد و معنی اول ستر است و ترک هر دو بهتر است و باکی نیست اقامه کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت
 سیم و چهارم که نشستن تمام نذر و بلکه جلسته استراحت در هر دو واجب است و بعضی گفته اند که وجوب و جایز نیست اقامه در شستن اول
 و دویم زیرا که شخصی که بعنوان اقامه نشسته است در شستن است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس نمی تواند که در آنچه دعا یا نیکی
 در شستن میخواند بلکه صبر نمواند که در آنچه نشسته است از آن در حالت نشسته در سجده ز راه مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز که است است
 و محتمل است که مراد صدوق که است شیده باشد و اما جز اول پس در صحیح از جلی منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمودند که باکی نیست در اوقات در میان دو سجده و در حدیث صحیح از معوی بن عمار و از محمد بن مسلم و از جلی منقولست که ایشان گفته اند که
 حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقامه کن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن یک و در موقوف که صحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که هیچ اقامه کن در میان دو سجده و اقل مرتب نمی گرا هست است و لا بهتر
 حدیث و صدوق نیز منافات با کراهت ندارد اگر چه ظاهر کلام صدوق فرق است میان هر دو و لیکن فرق حاصل میشود است که است
 و خفت آن و بعضی از حدیث ز راه چون محلل است گفته اند که علت در جانی دیگر جاریست و ترک مطلقاً اولی است و من جمله
 الا لمان فی موضع یجب ان یقوم فیه فلیتخاف ان یضرب و حدیث عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که بر رکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد چنانکه در وقتی که امام بشنید از جثه شسته حضرت فرمودند که بجا
 که در شستن و ظاهرش است که بر سر ای نشسته چنانکه از شایخ دیده ایم و شنیده ایم و این محمولست بر جویای استحباب چنانکه در باب نماز
 خواهد آمد و التَّحَوُّتُ مِنْهَا الْعِبَادَةُ مِنْ اِنْ اَدَامَ لِلَّهِ مَعَالَى ذِكْرِهِ وَ اقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى اِذَا كَانَ
 فِي سَجْدَةٍ وَ ذَٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْجُدْ وَ اقْرَبْ وَ سجد و نهایت مرتبه نزد است که بنده کان خداوند خود را بان تذل و تعبد کند
 و نزدیکترین احوال بنده کان بجناب اقدس الهی وقتی است که ایشان در سجده باشند و نیست که حتی سجده و تعالی میفرماید که سجود کن و نزدیک
 شو و ظاهرش آنست که سجده کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود و در حدیث صحیح وارد شده است از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام میفرمودند که چون بنده سجده را طول ببرد در جانی که کسی او را نبیند شیطان میگوید که او ایاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان
 کردم و ایشان سجده کردند و من ایام کردم و در حدیث صحیح از حضرت منقولست که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است
 که در سجده باشد و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که یک سجده میکند یک گناه او را محو می
 و یک سجده او را بلند می کنند و بشما دایه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و گذشت و سَأَلَ رَجُلٌ امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه فقال له یا ابن حنیف حبیب خلی الله ما معنی السجدة الاولی فقال ناو یلها اللهم انما
 من عا خلقتنا تعفی من الاثام و ناو یل رفع و اسبک و منها اخرجتنا و السجدة الثانیة و الیها انجسنا
 و قد قبحنا سبک و عینها اخرجتنا لانه اخری و بسجده منقولست که شخصی از حضرت صلوات الله علیه سوال کرد و گفت
 ای پسر عم بهترین خلق سبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن نیست که خداوند او را از این جانی که سر
 گشته ایم یعنی از زمین آفریدی ما را اصل از خاک بود و تاویل سر داشت است نیست که ما را از خجده خاک بیرون آوردی و نشو و نما
 دادی و تاویل سجده دویم آنکه ما را باز بخت خنابی برد و میسباید که متذکر شویم احوال و احوال قبر او تاویل سر برداشتن از سجده

از سجده اول و دوم و شستن

در رکعت اول و دوم

در سجده اول

کتاب الصلوة

صلوات الله علیه

که بنشیند و چون بگوید
حضرت را دیدم بخاک
رسیده

در وقت نماز

احقین
صلوات الله علیه
و بعد از آن
صلوات الله علیه
و بعد از آن
صلوات الله علیه

است احتیاط پس در حدیث صحیح از عبد المجید منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که هرگاه سر از سجده دوم از رکعت اول بر میداشتند می نشستند تا قرائت یک فقره پس بر میخاستند و در موثق از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده دوم در رکعت اول برداری وقتی که خواهی برخیزی پس دست بپوش و بعد از آن برخیز و منقولست در قوی از اصبح بن نباته که همیشه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که سر از سجده بر میداشتند می نشستند و قرائت یک فقره و بعد از آن بر می نشستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المومنین ابوبکر و عمر وقتی که سر از سجده بر میداشتند شکم سرپا بر زمین گذاشته بر میخاستند مانند شتر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که این عمل اجماعی میکند که اهل جفایان از مردمان یعنی آداب نماز را نمایند یا اهل ستمند که بر جود ستم می کنند و خود را از ثواب محروم می کنند بدستی که نشستن و قرار گرفتن از سجده تعظیم نماز است و چون بینان متابعت ایشان را واجب میدانند حضرت امام معصومین صلوات الله علیه کاهی تقیه میفرمودند چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زرار که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدم که چون سر از سجده بر میداشتند بر میخاستند و می نشستند و در قوی از رجیم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو کردم شمارا می بینم در نماز چون سر از سجده بر میدارید در رکعت اولی و سیم می نشیند اندکی و بعد از آن بر میخیزد تا بعت شما بکنیم حضرت فرمودند که شما با نظر کنید هر چه می کنید بکنید طاهر حضرت همیشه را و گفته باشد که تا بعت حضرت کند و نمیدانست که ضرر بجهت غیبت استند رسانید و با وضو میسایند چون جمله تهرات از جمل شایع است است شل دست کشیدن و سجده شکر و دست برداشتن از جهت تکبیرات و جهر بسم الله و امثال اینها هر چند و حبیبیدانم خلاف اینها را و لیکن میگویند که شمار رفته است و جمعی از اینجوش استلال کرده اند که مائمی واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع است که آن تقیه است بل می طایر میشود که هر جا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرر نباشد بلکه باید که پرسفند و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر سر برداشتن از سجده دوم است که مستحب است چهار تکبیر از جهت سجده تین در وقت سجده و در سر برداشتن از آن و اما گفتن بچول الله این پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجده دوم برخیزد بگوید بچول الله اقوم و اقعده و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی بگو اللهم ربی بچولک و قوتک اقوم و اقعده و اگر خواهی زیاده کن و آو کع و اسجد را و در صحیح از رفاعة منقول است که گفت آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرموده که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون از رکعت اول بر میخاستند می گفتند بچولک و قوتک اقوم و اقعده و در صحیح از ابن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در دو رکعت اول بنشین و تشهد بخوانی و خواهی که برخیزی بگو بچول الله و قوتک اقوم و اقعده و در حسن کالصحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزی تکبیر بردستما کن و بگو بچول الله اقوم و اقعده که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنین میکردند همیشه و بعد عبارتی خوبست و لیکن اولی است که اگر ربط او بسبب را باشد خطاب کند که در آنحال آن مناسب است و الا یحین و الله تعالی بعلم و اما قوت غفر ربی خواهد آمد و ایما بمتحاب ان یغفر فی الاولی الحین و انا انزلناه و فی الثانیة الحمد و قل هو الله احد لا اله الا الله تعالی ذکره کاکثرهم وصل الی المعرفه فی الثانیة سورة التوحید لا اله الا الله تعالی ذکره مستجاب و علی اکثره القنوت و فی مستجاب و چراست است که در رکعت اولی سوره حمد و انا انزلناه بخواند و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد بخواند زیرا که انا انزلناه سوره بنی ابل بیت است صلوات الله علیه چون نماز که در روح بر ایشان نازل میشود چنانکه خواهد آمد پس نماز که از زنده ایشان از وسیله خود میگرداند و بر بسل ایشان میشود در جمیع امور زیرا که بسبب ایشان حق سبحانه و تعالی رستناخته است و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد را میخواند زیرا که دعای در عقب آن مستجاب است و در عقب آن قنوت میخواند که دعاست پس مستجاب میشود دعا البته و در بعضی نسخ فیه مستجاب بعد از القنوت است و اول بهتر است و این مضمون در روایات متفرقه دایقه است و چه وقت که در جمیع که در هر یک است که در هر یک است و در هر یک است و الله قانی بین بعضی متحابین داعیه و قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آنکه که در هر یک است که در هر یک است

فرید الدین

اولا في بيان فضلها

مکتبہ

دستچ نیز در موشن
کالیبرم

غفر الله له ولوالديه

تشهد همین است یا تشهد واجب همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب نیست اول ظهر است بقرینه آنکه محمد بن مسلم گفت عرض نمودم
 که پس بخانی که بنده میگوید که التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ لِلطَّيِّبَاتِ اللَّهُ چه چیز است حضرت فرمودند که این اطلاق از دعائات که بنده
 پروردگار خود را ببلطف و مهربانی در می آورد و این تحیات در تشهد آخر منقول است از طرق عامه و خاصه و در حدیث کا صبیح وارد است که
 مراد از تحیات ملک و پادشاهی است این اثر ذکر کرده است که چون مقرر بود که در خجسته پادشاهان انواع تحیتها میکردند و همه راجع
 باین میشد که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقا و ملک او میکردند بنده میگوید که هر تحیتی که خجسته مثل ملک و بقا و سلامتی از
 اوقات مخصوص حق سبحانه و تعالی است و همچنین صلوات طیب یعنی صفات کامله مخصوص است یا آنکه رحمتی است که مخصوص است که
 بندگان خود عطا میکند و بنا بر این محتمل است که مراد از تحیات نیز این باشد که تحیتانی که بندگان با یکدیگر می کنند از تواضعها و
 دیدنها بیکدیگر نمی آید بلکه تحیتی که حق سبحانه و تعالی سلامت میرساند و تحیتانی که بندگان با یکدیگر میکنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی
 باشد آن نیز طلب است و آن مخصوص است مثل حیثا لک الله یعنی حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی
 ترا سالم دارد و ممکن است که این حدیث مستند صدوق باشد و در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در امامی ذکر کرده است که شما بدان
 و واجبست باقی بقدر است و صدوق و آنجا میداند صلوات بر نبی و آل را هر وقت که اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله مذکور شود در
 تشهد هم حضرت مذکور میشود پس او را از خجسته واجب میداند از خجسته آنکه جز نماز است و لیکن بحدیث دلالت میکند بر آنکه زیادتیها
 که در تشهد کثیره که خواهد شد آنها واجب نیست یا آنکه در تشهد همان واجبست و صلوات غیر تشهدست و جمعی بر اینند که همین کافی
 که بگویند اشهد ان لا اله الا الله فان محمد رسول الله و بعضی تشهد در آخر زیاده می کنند چنانکه در حسن ابن حسن بن جهم
 منقول است که گفت سوال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه از شخصی که نماز طریع عصر کند و حدیثی را از او صادر شود در حالتی که از خجسته
 تشهد نشد یا تشهد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اشهد ان لا اله الا
 الله وان محمد رسول الله اعاده نمیکند نماز را و اگر پیش از تشهد حدیث را واقع شده باشد اعاده کند نماز را و این حدیث دلالت
 میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد و در صحیح الفقه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمود
 که هرگاه از تشهد اربعین فارغ شد نماز تمام میشود و احادیث صحیحش این بسیار است که بعضی از آنها مذکور خواهد شد و بدست سلام
 و در حدیث قوی از نور بن کلیب منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از گمترین چیزیکه خجسته است
 تشهد حضرت فرمودند که شما بدان و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه فرمودند که تشهد در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه شفع است یعنی شهادت آن است نه یک شهادت چنانکه بنی امیه
 اسم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله از او دان و از تشهد انداخته از خجسته حضرت نسبت بکتاب امیر المؤمنین صلوات
 علیه میباشد اعتماد کنند و توهم اجتهاد آنحضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد راست میدانند احادیث بعنوان قیقه بسیار روا شده
 است از آنجا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هرگاه از خجسته تشهد نشد و حمد الهی بکمال کافی است و حل کرده آن
 بر آنکه در سجده چنانچه پس است و باز منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز از خجسته
 فرمودند که بهترین چیز نافی که میدانند بخوانند که اگر مقرر بود که مخصوص بعضی از شما و دعا یا بیست خواندن هر آینه مردان ملک
 میشوند و یا اگر انچه عامه میگویند از تحیات و غیر آن لازم میباشد بر مردان هر آینه ملک میشوند و مقرر بود که صحابه هر چه بطلبستند تا نبود
 از انچه میدانستند بخوانند هرگاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافی است و محمولست بر زیادتیها که خواهد آمد و با آنکه مطلق تشهد اکثر
 عامه واجب نمیدانند این تمام تمام در تحیات دارند و هر که از آن بگذرد او را رافضی میخوانند و در حدیث صحیح از زرار و ابو بصیر منقول
 که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه تمام میشود بدون زکات فطره همچنانکه صلوات بر حضرت نبی و آل است
 صلوات الله علیه چنانچه از تمامی نماز است و کسی که ترک کند صلوات بخواند نماز او نایست و جمعی این حدیث مستلزل کرده اند و آنکه صلوات
 در تشهد واجبست و دلالتش بر عدمه خوب ظاهر است که در جوب و در فقه رضوی صلوات الله علی من نسبت الیه در تشهد اول صلوات
 نیست و در دوم نیست و عبادت صدق عین عبارت است و تحیه در وقت بر خاستن کثرت و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقول
 است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون نماز بخیزی بر آنکه کویا زدا و پیاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را

فرماید نافع است چنانکه
 بیست جبرئیل که می
 میگفت که حق سبحانه
 و تعالی در آن
 روزگار از آنجا که
 از آنجا که از آنجا که
 از آنجا که از آنجا که
 از آنجا که از آنجا که

کتاب الصلوة

۲۳۴

فی قلوبنا غلا للذین استواننا انک تدف رحیم اللہم صل علی محمد و آل محمد و امن علی بالجن و عافی
 من النار اللہم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و لیس فی بقی مؤمن و المؤمنین
 و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبا و انتم فی السلام علیک ایہا النبی و دحمة اللہ و بیکانہ السلام
 علی انبیاء اللہ و سلمہ السلام علی جبریل و میکائیل و الملائکة المفرقین السلام علی محمد بن عبد اللہ
 خاتم النبیین لا ینقی بعدہ و السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین پس سلام میروی و ظاهر عبارت نیست
 این سلام از تشدیدت و سلامیکه بان نماز میرود می آید السلام علیکم و دحمة اللہ و بیکانہ است چنانکه خواهد آمد و در حق
 رضوی بعد از آن محمد انعم الرسول این است فان علی بن ابیطالب یعم الولی و ان الجنة حق و النار حق و
 الموت حق و البعث حق و ان الساعة عترة و بعد از و سلمت علی ابیہم و آل ابیہم فی العالمین انک حنیف محمد
 اللہم صل علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین و علی الائمہ الثاشرین من آل
 طہ و کس اللہم صل علی نوح و علی ابرہیم و علی اسماعیل و علی عیسی و علی یحیی و علی یونس و علی اکریم و
 علی نایک الا دنی و علی سلالہ الصراط اللہم صل علی الہادین المہدیین الثاشرین الفاضلین الطہیین
 الظاہرین الاخوان الا برار اللہم صل علی جبریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و علی ملائکة المفرق
 بین و انبیائک المرسلین و دسالتک اجمعین من اهل السموات و اهل طاعتک اکفہین و اخصص
 محمد ایا فضل الصلوة و التسلیم السلام علیک ایہا النبی و دحمة اللہ و بیکانہ السلام علیک و علی
 اهل بیتک الطہیین السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین پس سلام بکوار دست راست و میخوابی از دست
 راست و چپ و میخوابی رو بقبله و چون در اکثر عبارات مشترک بودند ہمہ را ذکر کردیم کہ اگر کسی خواهد ہمہ را بخواند چون گذشت کہ در
 قوت و تشدید ہر چه خواہی بخوان با احادیث دیگر و حدیث معویہ بن عمار کہ ہر دعائی در نماز عبادت بامسالہ بسیار و حاجی و عاشرین حاجات
 حتی انکہ در نماز جماعت تشدید را طول می تواند داد زیرا کہ اگر امام ہمہ را میخواند کہ پیش امام سلام دهد و اخبار بسیار در این باب وارد
 شدہ است و خواهد آمد و اما ترجمہ شریکات و مختصات پس شہادتین مذکور شد در تشہد اول اسکنہ ما لہدی فی حق سبحانہ و تعالی فرستاد
 انخضر ترا کہ ہدایت کند یا از جہنم یا بسبب انکہ خلق را براہ راست و دین درست در آورد و اورا ہر ہمہ دینہا غالب کرد اندہ ہر چیز کفار منحوس ہستند
 غلبہ او را یعنی عالمی در یک طرف بودند و انخضر بر خلاف را یعنی ایشان و ہر ہمہ غالب شد و در این آیت دو مجرہ است یکی انکہ کجس ہر ہمہ عالین
 غالب شدن نمیتواند بود الا از حق سبحانہ و تعالی دویم انکہ خبر داد از غلبہ انخضر و چنان شد و تماش در وقت طور حضرت صاحب الا
 صلوات اللہ علیہ خواهد شد کہ ہمہ مسلمان شوند و جزیرہ ازل کتاب قبول نخواستند کہ و حکما و پادشاهی ہا ہمہ را خداوند عالین است ہر کہ خواہ
 میدہد و از ہر کہ خواہد سیکر و یا پادشاهی و وجود و بقا مخصوص است و دیگران را شی اندر بیسج بن بیسج ہر جزان بیسج و رحمتای طیب و پاکیزہ
 و طاہرہ پاک از نعمتای ظاہرہ و باطنہ کہ در غم و زیا و نیست ہر ہمہ سیکو و کوار است کہ در صبحا و در ہر عصری نازل شود و در ترابہ و در
 ہمہ از جانب حق سبحانہ و تعالی است و ہر چه خوب است و پاکیزہ است و در یاد حق است و نعمتای کہ خالص است و میرسد بعباداتی کہ خالص است
 از جمیع بدیہا سیما ریا و تصدقائیکہ در غم و زیا و حق است یا خیر حق کہ در ترابہ است ہمہ از اوست و بمعنوت اوست ہر چه جنبش بدست مثل شریک
 و صفات ردیدہ ان از غیر خداست و کواہی میدہم کہ بہشت حق است و بالفعل موجود است و مجتہدین دوزخ و حضرت سید المرسلین برد و را
 در شب معراج دیدند و داخل بہشت شدند و شہادت میدہم کہ روز قیامت خواہد آمد و شکی در این نیست چون پیغمبران مؤید ہجرت است
 حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ از آمدن آن خبر داده اند و شہادت میدہم کہ حق سبحانہ و تعالی نذیرہ خواہد کرد و در کافران کہ در قربا
 نہ فتنہ بلکہ ہمہ را و تحفیض بنی جامعہ اعتبار است کہ اکثر فتنہ و کواہی میدہم کہ پروردگار من نیکو پروردگار است حضرت محمد صلی
 اللہ علیہ و آلہ نیکو رسولی است کہ حق سبحانہ و تعالی او را بخلائق فرستادہ است باعتبار انکہ بہتر از ہمہ خلایق است و شفقش بر امت از پیغمبران
 بیشتر است کہ در روز قیامت ہمہ پیغمبران را غم خود باشد و نفی گویند و حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ را غم است باشد و انتی کہ وید و وجود
 این معنی را نہایت نیست و کواہی میدہم کہ نیست پیغمبر کمر سائنی کہ بودا کند رسالت را بر ہمہ خلایق و طاہر سازند ہر جمعی را از اصول
 و فروع دین و انخضر تر کہ و نہ ہر چرا بان مامور بودند سلام النبی بر تو باد ای پیغمبر ہا جہتہا و بر کشتا و یا انکہ سلام سالمہ بدست از آفات

و علی بیتک
الا حبی

در نماز جماعت
تشہد اول

نفسی

کتاب الصلاة

توضیح در باب رکعت

و این سه مخصوصین اند با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوند اصلوات فرست بر سید الانبیاء که نور است و تو او را از جهت هدایت عالین
مبقر رسانده و بدایت آنحضرت از کافرانیا بیشتر است و زیمان در از ترس که برکت چنگ زدن در متابعت آنحضرت باطلی را تبیین
سیرسد و بر محل چنگ زدن که اعتماد بر آن بیشتر است از همه اسباب قرب و بر محل توجه تو که بهترین و جوه است و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاء
نزد تو و بر تو و یکتا ترین در مای تو که از آن در بقرب تو فایز نشوند و بر پیغمبری که راهت بتراب از که هر که خواهد سهولت بقرب تو فایز شود
شد و اکتین بعضی اجمعین است و غالب است که از ابواسطه تأکید اجمع می آورند و در اینجا نیز اجمع اینست که شایسته و بزرگه تأکید است
ثم شکم و انت مستقبل القبلة و قبل یمینک ان یمینک ان کنتم اماما وان صلیت وحدک فقلت السلام
علیکم مرة واحدة و انت مستقبل القبلة و قبل یمینک ان یمینک ان کنتم خلف اماما تأثیریه
مسلمة فحاه القبلة واحدة و علی الامام و شکم علی یمینک واحدة و علی یسارک واحدة الا ان یقف
علی یسارک فاشان فلا شکم علی یسارک الا ان یكون یحیط علی یسارک و لا تدفع القبلة
علی یمینک احدا و لا یکن پس سلام سید می و بقبله و هشده میکنی چشم بجانب دست راست اگر امام باشی و اگر تنها از کنی بکرت
میکنی سلام علیکم و بقبله و اندکی دورا میگردانی که میل کنی بدست راست تو و اگر در عقب امامی باشی که با وقت اگر ده باشی که با
یک سلام دارد و بقبله میگردانی جواب سلام امام و یک سلام میکنی بجانب دست راست است و یکی بجانب دست چپ مگر آنکه در دست کسی نباشد که در دست
سلام بجانب دست چپ خواهی کرد مگر آنکه پهلوی دیوار باشی که سلام بر دست چپ خواهی کرد و ترک مکن سلام بر دست راست هرگاه کسی باشد
و خواه کسی نباشد و این عبارت نقل معنی است که صدوق کرده است حدیث قوی که لا یصح مفضل بن عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از علت آنکه چپ بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علتش حال شدنت از نماز چون بخیر احرام حرام میکنند
چیزی را که در نماز نیت نکردن سلام آنها را احلال میکند و بسبب آن از نماز بیرون می آید کفتم چرا سلام بر دست راست میکند و بر دست چپ
سلام نمی کنند حضرت فرمودند که ملکی که حسرت ازینو سید بر دست است و آنکه سیار ازینو سید بر دست چپ است و نماز حسرتی است که در آن
سینات نیست از اینجا سلام بر دست راست می کنند و بر دست چپ نیت عرض نمودم که چرا سلام علیکم میگویند بلفظ جمع و سلام علیک
میگویند با آنکه ملک دست راستی است حضرت فرمودند که با سلام بر هر دو کرده باشد و ملک دست راست را ازینا فرمودند که یا بجانب او کرده
عرض نمودم که چرا بجمع را ایمان نمی کنند و مفروضه یعنی یا می کند و امام بچشم فرمودند که جای دو ملک نزدیک کن را دانست و کاتب حسرت بجانب
راست دهن است و نماز که ازنده با سلام میکنند نماز شرادر حقیقت اشک ثقیب نایک فتم چه اماموم بعد سلام سید حضرت فرمودند که یکی جواب سلام
امام است و در بر او در فرشتگانی است که با امامند و سلام دیز بر دست راست هر که باشد و بر آنکه ایت که موکلند بر نماز که ازنده و سلام
سیم بر کسی است که بر دست چپ امامند و بر فرشتگان نیست که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم بر او می کنند مگر آنکه
دست او دیوار باشد و در دست چپ کسی باشد که اقامه امام کرده باشد در ایضا حضرت سلام بر دست چپ بر کند که تمام سلام امام بکسیت حضرت
فرمودند که بر ملائکه و مامورین بفرشتگانی که موکلند بر او میگویند بنویسید که سلام من سلام است از چیزیکه بسبب فرادان باشد و با آنکه بگوید
که شما سالمید و بنمید از عذاب الهی کفتم چرا تحلیل نماز سلام شد حضرت فرمودند که اولاحتی سلام است بر دو ملکی که بر او در کعبه و دیگر هر که
بند نماز می کند با حد و شش و رکوع و سجود تمام سلامش یعنی دار و کینه از شش و زخ سالم است نمازش سالم و مقبول است در روز قیامت
هرگاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خراب شود و میشود همیشه عبارت حدیث و موافق
با آنچه صدوق گفته است و آنچه علماء ذکر کرده اند که مستند آنها را ندیده ایم ضرر ندارد چون علل الشرائع را ندیده اند و بعضی که داشته اند چه
متوجه آن نمی شده اند و اما دیوار را که نیست بجهت و دین داده اند و خلاف گفته ایشانست و اشتباه علماء از این عبارت شده است و با چشم
حدیث اشتباه نیست و از روایاتی که در این باب وارد شده است از آنچه صحیح است است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که در وضو بشی یعنی با موم بشی بر یک سلام نزدست است بجز دیگری از دست چپ چپ را که بنویسند چپ و تیر زنی که از دست چپ
تو کسی بسته کند بر تو و اگر امام باشی بکند بر تو و بقبله و از آنجا میشت ظاهرا میشود که دو سلام دقتی بسته که کسی از دست چپ او باشد و نموده
این است صحیح بن مسکان از عنبه که گفت سوال کرده ام از آنحضرت اگر کسی در صدف باشد در عقبه امام و بر دست چپ او کسی نباشد چه بگوید
مید حضرت فرمودند که یک سلام میدارد دست است و در پیش صحیح از عنبه بن عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

که سلام

باب الصلاة في حقها خاتمتها

۲۳۹

ولالت میگوید بر این که تسبیح عقیب نماز واجب و سنت مجموع بهتر است از هر ادرکعت نماز و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر
 و صلوات الله علیه منقول است که عبادت کرد و دلشده است حق سبحانه و تعالی بجز و شانی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها
 و اگر بپند از این نیست که تسبیح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از آن حضرت عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صد است یک مرتبه بگوید و در عقیب آن بگوید لا اله الا الله حق سبحانه و تعالی
 کنان او را بیامزد و منقول است از ابوهریر که آن حضرت صلوات الله علیه با و فرمودند که ای ابی هارون بدتر کسی که ما را میکنیم اطفال خود را
 بتسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها چنانکه امر می کنیم ایشان را بخوار تر است و بدوست نماز آن که مداومت نمود و بدیده بر
 آن که بپایان کشی شود و آنچه مشهور است که از مناجات شریفه ام و در بعضی از کتب دیده ام است که چون مناجات قریش را روده ترویج حضرت
 فاطمه زهرا صلوات الله علیها کرد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ترویج او را من چندی را بزارم هر که را حق سبحانه و
 تعالی میفرماید من با و میدهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا میشود و بخار هر که نزول کند با و خواهیم داد و چون همه منظر بودند و زهره
 از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظایان کرد و از روی تعجب الله اکبر می گفتند ماستی و چهار مرتبه تمام شد بخانه حضرت
 امیر المومنین صلوات الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه آن کلمات را گفتند ستاره از آسمان جدا شد پس حضرت بجان آمد
 گفته می شود که تسبیحی خود رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره و انجم را فرستاد و تنفی قول بپایان
 فرمود و صدوق روایات بسیار نقل کرده است از طرق عامه از عبد الله بن عباس که چون در غیبت خرم آن حضرت مضروب شد با مات منافقان گفتند
 میگردند تا چون بدیده مشرفه آمدند آن حضرت صلوات الله علیه بپایش نه و عجا به از آن حضرت سوال میکردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد بود حضرت
 فرمودند که الشب قریب صبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد خانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد
 همه کس منظر بودند و از روی میگردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناکه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را منور کرد و بجز آن حضرت میراث
 صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند که محمد عاشق علیست این همه سعی میکند از جنت او که حق سبحانه و تعالی سوره و انجم را فرستاد یعنی حق آن
 ستاره که بر زانده صاحب شام محمد عاشق علیست که راه نیست چون عشق گرا بی است و نیست امامت و خلافت مگر وحی که از جناب اقدس الهی
 است و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در ترویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شد حدیث
 الله تعالی در باب نکاح آن حضرت مذکور خواهد شد و منافاتی نیست میان روایات چون ممکن است که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه
 سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسرین ذکر کرده اند که سوره فاتحه را سبع مائتی میگویند از آنجمله که دو مرتبه نازل شد یک مرتبه در که معظمه کتب
 در مدینه مشرفه و الله تعالی لایلم و در احادیث صحیح از زید و مسعود و زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
 تسبیح حضرت فاطمه از جمله ذکر بسیار است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله منقول است که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیار
 کند حق سبحانه و تعالی از جنت او میبرد و برات برین یکی بر این تیزی از جنت و یک بر است تیزی از اتفاق و میسباید که بهین عنوان که
 منقول است بجا آورده شود تا آنکه آن حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که اگر کسی شگفت کند در عدد آن اعاده کند که زیاد و کم نشود و
 و دیگر فرمودند که میباید قطع نکند و سخن نگوید حتی بآنکه در آخر الله اکبر بگوید و همچنین و الحمد لله رب العالمین در آخر حد گوید که در غرض بطلان
 آن میشود و در وقت خواندن الله اکبر بهتر است که یکبارگی وقف کند و نفس منقطع شود و حقیقه یا چکا و تیر کند در جلال و عظمت الهی و
 کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او نه قبیل بزرگی است که مقصود میشود نه بزرگیش است
 را فرودنی ذات بزرگ چندی و چونی و اگر وصل کند موافق قرأت وصل کند و بخواید که مقارفت که وصل بسکون یا وقف بر حرکت می کنند
 نشود و همچنین در باقی و در آن حد الله این معنی قصد کند که جمیع ثناء و جمیع کلمات مخصوص ذات اقدس واجب الوجود و بالذاتی است که جمیع
 جمیع کلمات و در سبحان الله قصد کند که تشریف میکند و منزه میباید نام ذات اقدس حق سبحانه و تعالی از هر چه لایق بذات او نیست که جسم نیست
 و بهر نیست و عرض نیست و در میان نیست و جنت نیست دیدنی نیست محال است حلول او و همچنین صفات او منزه است از هر چه لایق او
 نیست حتی زلفه و بلکه او را صفاتی غیر ذات اقدس نیست همچنین افعال او منزه اند از ظلم و عبث و سایر آنچه لایق او نیست و در هر کلمه
 میباید که تقدیس تازه و تجدیدی غیر سابق در خاطر خود در آورد و با حضور قلب باشد و در همه بعد از آن بتأییل سابق را ده مرتبه بخواند و در احادیث

فصل در تسبیح حضرت فاطمه زهرا

فصل در تسبیح حضرت فاطمه زهرا

فصل در تسبیح حضرت فاطمه زهرا

فصل در تسبیح حضرت فاطمه زهرا

فصل در تسبیح حضرت فاطمه زهرا

مجلس تفسیر قرآن مجید
جلد اول
مکرمه و سید عالم

الحائض

فصل

مکرمه و سید عالم
و ثلثین

دارا حضرت سوال
کینہ کی کہ ابن
را از و دشمنان
یا اگر میرفتید

صحیح چہند وارد شدہ است اسمیل و در تعقیب کو خواہ شد شہادت تعالیٰ ددوی آن امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ
فالرجل من بنی سعد الا احدک عن فاطمہ انہا کانت عنده فاستفت بالفریضۃ حتی اشرقی صدرہا
وطمئت بالروحی حتی مجلت بذاہا و کسحت البیت حتی اخرجت شایہا و اوقدت تحت الفیض حتی دکت
شایہا فاصابہا من ذلک ضرر شدید فقلت لها لو انک ابالی ملافا لپیہ خادم ما یکفیک حرما انت
فیہ من هذا العیال فانک التی ص والہ فوجدت عندہا فاطمہ فاستفت فانصرفت فکرم صلی اللہ علیہ
الہ انہا قد جئت لحاجۃ فعدا علیہا ونحن فی لقائنا فقال السلام علیکم فکفنا واستخینا لکنا
ثم قال السلام علیکم فبکنا ثم قال السلام علیکم فخشینا ان کم فی علیہ ان یصرف وقد کان یعمل
ذلک فبکنا ثم قال ان ذلک ولا انصرف فقلنا فکنا السلام بارسول اللہ اذ دخل فدخل کبر
عند ذلک فبکنا ثم قال فاطمہ ما کانت حاجۃ امیر عندہ فخرجت فخشیت ان کم یجیبہ ان یقوم فخرجت
تاسی فقلت واللہ انا اخرجتہ بارسول اللہ فہا استفت بالفریضۃ حتی اشرقی صدرہا و جرت بالروحی
حتى مجلت بذاہا و کسحت البیت حتی اخرجت شایہا و اوقدت تحت الفیض حتی دکت شایہا فقلت
لها لو انک ابالی فسا لپیہ خادم ما یکفیک حرما انت فیہ من هذا العیال قال املا علیک ما ہو و جرت
من الخادم اذا اخذت ما منکما فکنت اذ جعا و ثلثین شجرہ واحدا ثلثا و ثلثین شجرہ فخرجت فاطمہ
صلوات اللہ علیہا واسما فقلت قد نصبت عن اللہ وعن رسولہ رضیت عن اللہ وعن رسولہ و
عامہ کہ اکثر راویان آن سنی اندر دیت کہ حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ شخصی از بنی سعد کہ اشیا از سعید میگوزید و نمودند کہ میخوا
خبر دہم ترا از حال خودم و حضرت فاطمہ کہ چگونہ بود بدستی کہ فاطمہ نزد من بود و اب از چاہ می کشیدند و داخل شک میکردند و بر پشت
کمرہ بخانہ می آوردند و این مقرر بود کہ زمان شبہا میرفتند و آب خانہ را ایشان می آوردند و چون شمشک بر سینه می افتاد سینه حضرت
پینہ کردہ بود و یا مجروح شدہ بود و آسیا بدست مبارک خود میفرمودند و الحال نیز در عراق عرب مقرر است کہ از نصف شب تا صبح زمان
آسیا بدست میکشد تا آنکہ دست مبارک آنحضرت پینہ کردہ بود و الفخر خانہ را رفته بودند کہ جامہای آنحضرت کرد و آلود شدہ بود و انقدر آتش
بزرگ دیکت کردہ بود کہ جامہای آنحضرت ہمہ چرکن شدہ بود و از این خدمات آنحضرت ضرری عظیم میرسید و اکثر اوقات حضرت امیر المؤمنین
صلوات اللہ علیہ مشغول جہاد بودند و آنحضرت نیز کمتر میرسید پس من با آنحضرت گفتم کہ کاش نزد پدرت حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ
و آلہ میرفتی بدینو پس حضرت سیدہ سارہ عالمیان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ آمدند دیدند کہ جمعی در خدمت حضرت است
و مشغول صحبت اند پس آنحضرت از شرم آمدہ برگشتند و حضرت سیدہ کہ آن سیدہ را دیدند کہ برگشتہ یافتند کہ البتہ کاری داشتند چون ہمیشہ
حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ بدین ایوان میرفتند و کم آنحضرت بعض زیارت میآوردند و فاطمہ در کسائی بودیم و بغیر از
جامہ دیگر نہ داشتیم و اگر یکی پیوستہ دیگری بر بندہ میآوردند چنانکہ غار و است کردہ اند پس حضرت فرمودند کہ السلام علیکم و این سلام اذن
بود و ظاہر اجواب این سلام واجب بود یا جواب بلند واجب بود پس خاموش ماندیم و از شرم بر ہنکی جواب دادیم تا سلام فرمودند و
ترسیدیم کہ اگر جواب ندیم آنحضرت فہم بر گردند چون چنین مقرر بود کہ سلام میفرمودند اگر جواب می کشیدند داخل خانہ میشدند و لا
ظاہر میشد کہ حالتی واقع است کہ بخود اتند داخل شدن بر میکشد پس هر دو کفیم و علیک السلام بارسول اللہ داخل شویم پس آنحضرت
شدند و آمدند بر بالای سرمان نشستند پس فرمودند کہ ای فاطمہ چرا دشتی در روز نزد پدرت آمدی پس ترسیدیم کہ اگر جواب ندیم آنحضرت
بر گردند پس من سر از ان عبا بردم و اوردم و کفتم من عرض غایم حاجت اورا و چنین بود کہ الفخر فاطمہ صلوات اللہ علیہا شمشک آب
آورده است کہ از کردہ است در سینه آنحضرت و الفخر آسیا دست کردہ است کہ دستہای او پینہ کردہ است و الفخر خانہ رفته است کہ
جامہای او گرد آلود شدہ است و الفخر در زیر دیکت آتش کردہ است کہ جامہای آنحضرت چرکن شدہ است پس من با ایشان گفتم کہ کاش
نزد پدرت میرفتی و ذامی از آنحضرت طلب میکردی کہ تا این مشقتها از و دشمنان بر میجاست حضرت سید الانبیاء صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود
کہ میخواہید کہ بجز خنجر کہ تعلیم کنم شما را چیز دیگر از برای شما بهتر از خادم باشد و قتی کہ خواہید کہ جواب روید کسی و چرا از توبہ اللہ کہ بگوید
وسی و شمشک انما بگوید وسی و سر مرتبہ احمد و پس حضرت فاطمہ صلوات اللہ علیہا سر از لحاف ناکسایرون آوردند و فرمودند کہ در نیم رخ

و رسول آنچه را کردند و در سیر با آنچه عطا فرمودند و در عمل به مرتبه واقع است در صفت و ترتیب تسبیح بخواند که عالم شهرت عکس مشهور
اول تسبیح و دیگر تحمید و دیگر تحمید و چون او دالالت بر ترتیب ندارد و محققین و ترتیب فکری دالالت ندارد و درینست که صدوق مؤلف
مذهب خود نقل کرده باشد یا سهواً نسخ واقع شده باشد و علی ای حال شک نیست که مشهور اولی است و اگر کسی در وقت خواب هر دو را
بلکه هر سه طریق بخواند عمل همه جایز و نسخ کرده خواند بود و فاذا فرغت من تسبیح فاطمة صلوات الله علیها فقل اللهم انت
السلام و عنك السلام و لك السلام سبحان ربك رب العرش العظيم و سلام علی العالمین اللهم انت السلام و علی العالمین و علی
و الحمد لله رب العالمین السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و بركاته السلام علی امة محمد و علی الهادین و علی الصالحین
السلام علی جمیع انبیاء الله و رسله و علی اهل بکته السلام علیک و علی عباد الله الصالحین ثم تسبیح علی الاکثر
ما حدها فاحدا صلوات الله علیکم و قد تحو بما بدأ الیک یا جماع الخبیث پس چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها فارغ
شوئی بگو آنچه در فقه رضوی مذکور است و ترجمه اش اینست که خداوند اتوئی سلام یعنی سالم از جمیع نقایص یا توئی رحمت از باب مبالغه در سلام
و رحمتها از نیست که هر که را میخوانی عطا میکنی و از جهت است سلامتی ما و هر که سعی میکند در تصفیه اخلاق از نقایص از جهت رضای تو میکند
هر که را سلام میداری از جهت بندگی خود میداری و بسوی تو بر میگردد و سلامتها یعنی اگر بندگانش کنند از توفیق تست و بسبب است تست تیر
کن پروردگار خود را انچه از بندگی که پروردگار عزت و جبروت است و اینها مخصوص ذات مقدس اوست تست تیر کن و پاک دان او را انچه غایبان
او را و صفایان می کنند یا عزیز است از وصف عیلا فکیف از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب مقدس او و چگونه سلامی بر پیغمبران هر سلامی
و باقی مذکور شده است سابقا پس سلام میدی بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکبار و بعد از آن انچه بجا طاعت رسیده هر چه را خواهی از خود
خود طلب کن **باب التَّعْقِيبِ** بابی است در بیان آنچه در عقب نماز باید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی مهتد فرموده است
فاذا فرغت فانصب و الی ذلک فاذا غلبت فقل اللهم صلوات الله علیک و علی عبادک الصالحین و بعد از آن تسبیح و تحمید و بعد از آن تسبیح و تحمید
است که هرگاه از نماز جیب فارغ شوی پس متوجه پروردگار شو باید دست بدعا بردارد و هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب نما عطا کند ترا
و در خبری دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه از آیه دعاست در عقب نماز که بنشینند و دعا کنند و اگر
مفسرین کرده اند در اینجا بسیار آورده است که مراد است که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصیب کن از جهت امامت و در وقت
دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون از حج و ادع فارغ شدی نصیب کن علیه او را در غیر حرم از جهت امامت
و سخاات نیست میان این ایرادیات بآنکه اول طهر آیه باشد و آخر بطن یا بر دوو طهر باشد که هر دو مراد باشد و در آیات از این باب
بسیار است و این اخبار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و زنجری
که مراد این است که چون از نماز فارغ شوی تبامیر المومنین کن یا ملعون کافر و دشمن خدا و رسول در آیه نقایص مختلفه کرده اند و همه را تو نقل میکنی
از عکرمه بحدی و قاده حسن و عکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هرگز حاجی نیست بعلی ابن کفته باشد تو میخوانی که از جمله مسلمانان باشد
و چنین کفر را توجیه کنی که کفار تجزیه کرده باشند و آیات بسیار در شان انحضرت در همین تفسیر نقل کرده اند از آیه مبالغه و تطهیر و خاتم و سوره
بلاتی و غیر آن و بحسب لفظ چه فرقت میان تفسیر تعقیب تفسیر نصیب امامت و سمانی نفی عذر نکرده است غایتش است که بعضی
از عامه تاویل میکنند عرض است که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست بآنکه این ملعون بحسب متعارف علامه عصر خود است از امثال این گفتگو
بسیار گفته است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در امان خود مذکور خواهد شد و کا الصبح انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که هر که نماز فریضه را بجا آورد و تعقیب کند تا وقت فریضه دیگر پس از آنکه همان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازم است
که همان خود را گرامی دارد و احادیث فضیلت تعقیب بعد از این خواهد گفت قال الصادق صلوات الله علیه اذنی ما یخفی عنک
من الدعاء بعد التکویب ان تقول اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم اننا نسئلك من کل خبی احاط به
علیک و نعوذ بک من کل شر احاط به علیک اللهم اننا نسئلك عافیتک فی جمیع امورنا کلها و نعوذ
بک من خیر الدنیا و عذاب الاخری کلینی سند حسن کا الصبح بل الصبح از زمره روایات کرده است و ظاهر است که صدوق نیز از
از زمره روایت کرده است چنانکه این ضعیف با تجربه علم حاصل است پس صحیح باشد بید غده که انحضرت فرمودند که کمتر چیزی که
مجرئت تر از دعا تعقیب نماز واجب نیست که بگوئی این کلمات و جبره را که مشتمل است بر جمیع مطالب دینی و اخروی خداوند اصابا

من کتاب التَّعْقِيبِ

وَاللَّهُ يَعُوذُ
السلام

باب التَّعْقِيبِ

چنین تفسیر

و این تسبیح

که در عبادت

کتاب الصلوة

کتاب الصلوة

کتاب الصلوة

الحمد

کتاب الصلوة

و نست بر محمد و آل آنحضرت خداوند امن و جمیع مؤمنان همه از تو سوال می کنیم از هر طریقی خیر و خوبی که علم تو بان احاطه کرده است بان عطا
 بپایه می آوریم ما همه تو از هر شری و بدی که علم تو بان محیط است خداوند اسئال میکنیم همه عافیت ترا بخواهیم در حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هر چه
 خوب نباشد از ضررهای دنیوی و آخروی و همگی بتو پناه می آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی مفرد واقع شده است
 ممکن که نسخه صدوق بلفظ مستحکم مع الی غیر باشد یا خود تغییر داده باشد بنا بر حدیثی که واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه که هرگاه شخصی امامت کند جمیع او دعا را مخصوص خود گرداند خیرات کرده است ایشان را و حق سبحانه و تعالی بعلیم نبی کان فرموده است
 در سوره فاتحه که دعا را بلفظ جمع کنند و در این باب که خطا بر بلفظ جمع آورند در ایات کعبه و ایات استغفار و حکمتش که بنده خود را بر
 خطاب و دعا نداند دیگر از او خود ضم کند تا بیکت ایشان دعای او مستجاب شود قطع نظر از آنکه شفقت بر خلق الهی از ارکان ایمانست و در
 این بنده در جمیع دعاها نمیکند بلفظ جمع میکنیم همیشه بلکه تا مقدر است دعای او را مقدم میدارم بلکه از بنده ایشان دعا میکنم و بر حق
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه من احب ان يخرج من الدنيا وقد تحاخص من الذنوب كما يحاخص الذهب
 الذي لا كثر فيه ولا يظلمه احد مظلمة فليقبل في دبر الصلوات الحسنة التي تبارك وتعالى
 انشأ عشر مرة ثم يبتدئ بدبر ويقول اللهم اني استأثرت باسمك الخزون المكنون الظاهر الظاهر
 التبارك واستأثرت باسمك العظيم وسلطانك القديم ان تصلي علي محمد و آل محمد ما اذهبنا عذابنا يا
 مطلق لا سادى باعناك الى قاي من النار استأثرت ان تصلي علي محمد و آل محمد و ان تغفر عني من الذنوب
 و ان تخرجني من الدنيا امنا و ان تخلصني الى الجنة سالما و ان تجعلك دعائي اذك فلاحا و اوسطه نجاحا
 و آخره صلاحا انك انت علام الغيوب ثم قال امير المؤمنين صلوات الله عليه هذا من الخفيات
 يشاء علي رسول الله صلى الله عليه و آله و امرني ان اعلم الحسن فالحسن صلوات الله عليه ما ينقول
 است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد از دنیا بیرون رود و از کائنات پاک شده باشد چنانکه خالص شود و طهارت
 بیفش و کسی طلب کند از او مظلوم را که همه را حق سبحانه و تعالی از او راضی گرداند پس باید که در عقب غزای پنجگانه بخواند سوره نسبت را که
 سوره توحید است و از آنجمله آن سوره نسبت میخواند که یهود از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سوال کردند که نسبت کن از جمله خداوند
 خود را که او را با خلق چه نسبت است از خویشی یا نسبت عموم و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هو الله احد را و ستاد و بیان فرمود
 که نسبت او بی نسبتی است حاصل آنکه آن سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید اللهم انی ترجمه اش این است که خداوند
 از تو سوال میکنم بحق اسم تو آن اسمی که دلالت بر ذات مقدس تو میکند و چون ذات مخفی نیست و کسیر ایمان را بی نسبت همچنین آن اسم
 راه نذر و و چنانکه در اخبار کثیره وارد شده است که اسمی اعظم الهی معقود و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک همه را مخصوص خود گرداند
 و برکتش بنیبار بحسب قابلیت اسمی که است که دوزخ را بخندد و از آنجمله آن اسمی که هم از آن است که تحت طعنتش را در یک چشم نوزدن حاضر
 گرداند و حضرت عیسی و دو اسم داده بودند که بان دو اسم مرده زنده میکرد و مجات با بره از او ظاهر میشد و حضرت موسی را چهار اسم
 داده بودند و حضرت ابراهیم را هشت اسم و حضرت نوح را پانزده اسم و حضرت آدم را بیست و پنج اسم صلوات الله علیه و پیغمبر ما را ائمه معصومین را
 صلوات الله علیه و دو اسم داده بودند پس ظاهر است که آن یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی را بان اسم و سوال می
 کنند بحق و حرمت آن اسم و ممکن است که نوع مراد باشد و همه این اسم می اعظم مراد باشد چون از غیر انبیاء و اوصیا صلوات الله علیه پوشیده
 است و پاک و پاکیزه است از آنکه بر غیر زبان انبیاء و اولیا جاری گردد و بابرکت است که جمیع فواید دنیوی و آخروی بران ترتیب میشود و
 سوال میکنم ترا بحق آن اسم عظیم یا بر اسم عظیمی که ترا هست و بحق پادشاهی تو که عبادت از عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیم است
 چون ذات او قدیم است که صلوات فرست بر محمد و آل او بخندد و از آنکه بخشاینده عطا نمائی و بخندد و از آنکه راکسته و سیرانی از عذاب جهنم
 و ای خداوندی که از او گننده گردنهای خدیجی از تشن و زرخ سوال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او گردن مرا خلاصی دهی از تشن
 و زرخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از عذاب خودت و آنکه مرا داخل بهشت کنی پس منی انجمی مکاره سابقه بران و بگردانی اول دعا
 را اطلاع در دست کاری از عذاب خود و وسط آنرا بگردانی فیروزی مطالب عالیله و آخر آنرا اصلاح گردانی که سبب آن داخل کردم در فوج مقابان
 بدرستی که تو خوب میدانی بر عیسی او میدانی که چه چیز است که صلاح حال او در است پس حضرت میر مؤمنان صلوات الله علیه فرمودند که این

چهار چوبه در سجده
اراده

سوره
شیدم

در سجده
قوله

و اظهر است که از کافی برداشته است بر تیب که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه بمن نوشته اند عار و تعلیم دادند مرا که بچه بخوانم
و فرمودند که هر که این عار در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته اتر است که داند و حق سبحانه و تعالی
کفایت کند مهات و او دعائست که مشتمل بر چهار آیه که با سینه صحیح حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که بچند دارم اگر کسی که از چهار چیز ترسد چنانچه چارچوبه در سجده دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چنانچه باین آیه نیند
که مکرر بگوید **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** یعنی حق سبحانه و تعالی ما را کافی است و نیکو و کیلی است که هر کار خود را با و کند و البته کار او را
بسیار و بدترستی کشیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب باین آیه میفرماید که بر کشته با لغت الهی که فتح بود و با فضلی که بایشان رسید که بوی
و مشهور این است که چون در جنگ احد بمقتدا کس از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شمشیر شد و او که زخم برداشته بود و
حضرت خیمه داشته و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه زیاده از بمقتدا زخم از نیزه و شمشیر و تیر برداشته بودند و لا فقی در شان
انحضرت آمد و کفار سبب نزول آنکه بر کشته حق سبحانه و تعالی فرمود که انحضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را لعنت نماید و حضرت جا
کرده بیرون رفته و از مسلمانان بمقتدا کس با انحضرت صلی الله علیه و آله همراهی کردند و چون کیمه تل قند حضرت فرمودند که در شب
آشتمای بسیار افروخته و کفار از هر جهت پشیمان شده بر کشته کردند تا آنکه شخصی بایشان سید که حضرت اصحاب و استشار را دیده بود و کفار
از انحضرت سید که چه خبر داری انحضرت گفت که والله که محمد را دیدم که شکر عظیم برداشته است و بطلب شامی آید کفار فکر کردند که سباده
در این مرتبه نکست خورند و بچی و خونی عظیم در دلهای ایشان افتاد و بر کشته و چون خبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که
ایشان با خوف بسیار بر کشته حضرت نیز بر کشته با فتح غیر وزی بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص
بچند دارم از کسی که غمناک شود چنانچه غیر و بکشتن این آیه که **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** یعنی منست خداوند
بغیر از تو ایچا و از ان تقایص و بدیها — بدترستی که من از جمله ظالمینم بر نفس خود پس بدترستی که حق سبحانه و تعالی در عقب باین آیه میفرماید
که چون بپس در شکم ما می این شبیه میجو اند پس مستجاب کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدیم غیر او را هر که ما را
از روی اخلاص باین تسبیح بخواند و بچند دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چنانچه باین آیه که مؤمنان فرعون گفت و افوض
یعنی میکند کارهای خود را بجهاد و عالمیان بدترستی که حق سبحانه و تعالی بیست باحوال بندگان خود بدترستی که کشیدم که حق سبحانه و تعالی
میفرماید در عقب باین عنوان فاء تفریع یعنی چون تقویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از هر کاری بد ایشان باینکه
شیری چند و ستاد تا او را از شر فرعونیان نجات داد چنانکه از اظہار آیه و این اخبار صحیح ظاهر میشود و بچند دارم از کسی که دنیا و مرتبه
از او چنانچه چارچوبه در سجده بگوید **إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** یعنی انچه حق سبحانه و تعالی خواهد چنان میشود و در کارها
خیر قوتی نیست مگر بوقیف الهی بدترستی که کشیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن که در شان برادر فقیر آمده است که برادر
غنی میگفت که اگر مرا می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس آید و ارم که حق سبحانه و تعالی بمن عطا کند بوسستانی بهتر از بوسستانی تو
و امیدیکه حق سبحانه و تعالی فرماید البته بفعل سیاه چنانکه میشود که بمانست که همین که بر زبان ایشان جاری شود چنان میشود چنانچه جای ارم
الاکریمین و در دعا **إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** و لا فقه الا بالله است یعنی نیست ترک معاصی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سبحانه
و تعالی انچه حق سبحانه و تعالی بچند میخواند چنان میشود که انچه مردمان خواهند و خدا خواهد انچه خدا میخواهد میشود و هر چند برخلاف مراد
خلایق باشد پس است مرا پروردگار عالمیان از عالمیان کافی است و کفایت کننده است مرا خالق از خلایق کافیست مرا روزی دهنده
از روزی جواران کافی است مرا انکسی که همیشه او را کافی بود پس است مرا انکسی که ما بوده ام کفایت مهات من کرده است پس است
مرا انچه اندیکه نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگوار که عرش با ان عظمت با انچه در اوست
آورده باشد قادر است که کفایت مهات من کند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسند کا صحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه خواندند حسبی الله رب من المرء بین راتا باخرو حق سبحانه و تعالی دفع کرد شر و انقی را از انحضرت
حکایت طویل است و در عیون و غیره مذکور است **قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ إِذَا انصرفت من صلوة مکون من فضل من**
بِاللَّهِ رَبَّكَ وَ بِالْإِسْلَامِ دِينَكَ وَ بِالْإِيمَانِ كِتَابَكَ وَ بِالْحَقِّ نَبِيَّكَ وَ بِالْحَقِّ وَلِيَّكَ وَ بِالْحَسَنِ بْنِ
وَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ

باب الغیب

۲۴۹

اورا و خانه و مال و فرزندان و نفس مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هر چه از من باشد ببرد و پناه
 خداوندی در میان آورم که واجب الوجود باشد و تصفیه کج صفات کمال است و یکی است و یکانه من جمیع الوجوه است و بازگشت به
 موجودات است و دوست و دوستی که مراد از صمد و جود و وجود باشد و آنکه صفات او عین ذات اوست یا محال حاد است و تغییر و تبدل در
 ذات او صفات او نیست و والد نیست چون کفار در پیش میکنند که ملائکه بنات الهی اند و نصاری می گفتند پدر سیح است و یهود می
 گفتند که عزیر پسر اوست اینچه در بر ایشان فرمود که پدر نیست باید صفات حاد نیست که از او صادر شود و مولود نیست و اعلی المصفا
 که عیسی را خدا میداند یا آنکه مولود است یا نفی صفات نایده باشد رد اعلی الاشاعره که صفات را واجب الوجود میداند و مولود از حق
 سبحانه و تعالی و هیچیک کفود نظیر و مانند او نیست رد اعلی الحکما که عالم را قدیم میدانند و در قدم نظیر او میدانند سیما مخرجات را و در
 این سوره احادیث بسیار وارد شده است و در اینجا عرض ترجمه است و در میان آدم جهان خود را و مال خود را و فرزندان خود را و
 بیت و خانه خود را و هر چه از من است و منسوبت بمن ببرد و پناه خداوندی در میان آورم که پروردگار صبح است که بیشکافه شب را
 بنور روز یا شکافنده عدست بنور وجود و شکافنده نباتات و حیوانات است بانکه از دانه ها خوشه های آفریده و از نطفه های بار جمیع حیوانا
 بیرون می آورد و از ابرار بیرون می آورد و علی بن ابرهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که خلق چاهیت در جهنم که اهل جهنم از سختی گرمی
 او فریاد می کنند و پناه بکنند ای معجزه از عذاب آن و این چاه از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که او را رخصت دهد که نفسی بکشد پس چون نفسی
 کشید جهنم را سوخت و در اینجا صندوقی است از پیش که اهل انچه پناه بکنند ایبرند از شدت گرمی الصندوق و این صندوق با یوتی است
 که شش کس از پیشینان و در آن تابوت خوابند و اما آن شش کسی پیشینان یکی قایل است که تا بیدار گشت دیگر نمرد است دیگر فروغ
 دیگر گناه تخفیفی است که بیود از راه که اگر دیگر کسی است که نصاری ااضلال نمود و اانشاء تعزین و معاویه و
 خواجه و ابن تیراند و ابو حمزه ثمالی اینچنین را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال ممکن است که همه را داشته
 اما در اشغال این بایات جزم یکی را مجموع شکل است از شر هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان و درندگان و درندگان و هر شتر
 و از شتر تا ردوقی که در آید چون شیطان بزرگ لشکر خود را پس میکند در دو ساعت یکی در وقت غروب تا وقت ذاب حمره مغرب و
 دویم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این دو ساعت را ساعت غفلت میگویند که چون ساعت عبادت شیاطین سعی مینماید که بنده
 انچه دست الهی غافل سازند یا از شر هر که و هر چه از شر یا از خوف حق و از شر زمان ساعره که میدهند در که هر چه چون طریق سحران است
 که چیزهای باطل میخوانند و که میزنند و بران میسند و از شر طاسان هرگاه حسد کنند و حسد است که چون شکست برند دیگر بران نمیکنند که
 چه افغانی این لغت را در پیش گذشت و برت الناس و احتمال دارد یکی آنکه این سوره را بان سوره مقصود سازند و همچنین آیه الکسی را یا
 آنکه هر یک از قافل خود برت الناس آیه الکسی را مثل سابق بگویند یا بچند نفی فعلی و کلامی و اهل و کلامی برت الناس
 و بالله لا اله الا هو یعنی جان و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و پناه خداوندی در میان آورم که تربیت کننده خلائق است پادشاه
 و دانست و خداوند انسان است و دفع جمیع مصرتها او میداند که در بعضی هر یک از این صفات غلت مستفاد است در دفع و دفع
 و من خود و متعلقان خود را و پناه او در میان آورم انشیاطین یا شیطانی که کار او و سوسه است و خیالات باطله را در خاطر می آورم در
 می آورد و باطل را بصورت حق ایشان مینماید و در کمال و ریشه ایشان راه دارد و ختم است یعنی هرگاه آدمی خداوند خود را یاد میکند و
 از اینکس بر میآورد دیگر که غفلتی است او پیش میاید و مشغول و سوسه میشود ان شیطانی که و سوسه میکند در سینه های نبی آدم و در
 اندرونی است از حیوانات و آدمیان یعنی نجسین است که این و سوسه مخصوص جنیان و شیاطین جن یا بشهائی که شیاطین است
 می کنند به تر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال است بهر از شیاطین جن و انس است و تقیه جم سبب این است که
 اصل این و سوسه یا شبهات انشیاطان بزرگ نمایی شده چنانکه فرزندی ذکر کرده است که او بجهت شبهه در میان خلائق آن خست و
 از آن روز تا بحال عالم را میگرد و هر چه و تقیه کرده است شیاطین انس خصوصا فخر که رئیس مشکلی است تا میکند حاصل آنکه
 چون حکمت الهی قضا کرد که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین اضلال کنند و طریقت بدایت است و ختمی که است که در بدنه بیا
 از ضلالت و استیاری که است نمود که با شیطان معارضه کند پس ای جهان نمود که هرگاه عاجز شود ریزد و بجناب بخت من در برید که
 در هر یک با حق در نماز و قرآن او لا مقرر برسانند که پناه ببرد و این سوسه و تقیه را در سینه های نبی آدم و در

نفسی که از او است
 احد

نفسی که از او است

شش کس از پیشینان

نفسی که از او است
 احد

نفسی که از او است

نفسی که از او است

نفسی که از او است
 احد

کتاب الصلوة

کتاب الصلوة

نظر باو کنم و در نظر
مقتادج

این و چنانکه سوره غلق از جمله دفع ضررهای طاری است این سوره از جمله ضررهای باطنی و معنویست و دیگر همه را در پناه الهی در میان
 بایه الکرسی و این آیه فی نفسها منجیه است از عجزات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنکه نظر بخواند عوام اما خواص با اعتبار شمول
 آن بر اصول معارف الهیه و احوام از جمله حفظ چنانکه در جمیع بلاد و محالک مکرر بخواند تا شد که علم یقینی حاصل است که سبب این
 آن بلا مانع دفع شد و همچنین سوره حمد نیز منجیه است با هر چه بصورت و معنی مثل آیه الکرسی و فضایل این آیه بسیار است از حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنکه منقولست که عظم آیات قرآنی و بهترین آیات قرآنی آیه الکرسی است و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق
 سبحانه و تعالی خود بقدر روح او کند و چنان باشد که در خدمت آنحضرت جهاد کرده باشد و شهادت داده باشد و از حضرت امیرالمومنین
 صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که بر بنبر میفرمودند که هر که آیه الکرسی را در
 عقب هر نماز بخواند عظیم است بهشت باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون میسر دواخل بهشت شود و دواخل بهشت شود و دواخل بهشت شود و دواخل بهشت شود
 آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی او را و همسایگان او را و همسایگان او را و همسایگان او را
 محفوظ دارد در امان خود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که یکمرتبه آیه الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی بزرگوار
 کرده از مکاره دنیوی را از او دفع کند و هزار کرده از مکر و دانات احرزی را از او دفع کند که گمترین آنچه در دنیا دفع کند فقر باشد و
 گمترین مکاره احرزی عذاب قبر باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چه بر این آیه بخواند حق سبحانه و تعالی بزرگوار
 آیه الکرسی است و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که هر که آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند
 مرض فالج این که در دو هر که در عقب هر نماز بخواند که ندهد با و ضرر نرساند و در موقوف کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیه را بر این آورند ایشان پناه بعرض مجید بردند و تصریح در آری کردند
 که خداوند امار ایمنی نبرد کند و کاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود بایشان که بروید که بعزت و جلال من قسم که هر مؤمنی از آل محمد
 و شیعیان ایشان شمار از عقب بخواند و واجب بخواند البته بنظر شفقت مرحمت بهما حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول
 کنم هر چه کند که کار بوده باشد و سیئات را در مبدل سازم بجنات و آن آیات سوره حمد و آیه الکرسی و شهادت الله و قل اللهم مالک الملك است
 و فضایل آن از خبر بیرون است و بعد از این نیز در اذکار وقت خواب خواهد آمد و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوند است که بغیر از او
 خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار دلالت میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدت غافل میباشد و آنچه آوست که حق
 است یعنی موجود است بوجهیکه عین ذات اوست یا زنده است که او را زوال نیست و قیوم است یعنی واجب الوجود است که بذات خود قائم
 است و همیشه با و قائم است با آنکه همه را آفریده است و تربیت بقای همه میکند و محل عرض صفات حادثه نیست مثل مقدمه خواب که
 پستی است و خواب ندارد و تقدیم کند بر نوم یا یا عقیلاً تقدیم است بحسب عرض و یار عایت ضاحت یا یا آنکه گویا فرموده است که او را
 نیاید فلیک التوم مراد است آنچه در آسمانهاست آنچه در زمین است یعنی یکی ملک و آفریده او نیز چه کنجش دارد و شکر است اینها با و
 حقیقه فقرات میسر دلیل فقره اول است که بتدریج ظاهر است که شفاعت کند نزد او که مباد از او چون جمعی از کفار ملایک را میپرستند
 که ایشان را شفاعت خواهند کرد میفرماید که گویا شفاعت است خصوصاً هرگاه که فرشته باشند و از جمله واجب الوجود بالذات شریک
 و نظیر تر از او را به باشند و عالم است یا آنچه در پیش ایشان است و آنچه در عقب ایشان یعنی با قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که باین آیه میسر است
 و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا بر عکس محسوسات و معقولات یا آنچه در ک ایشان میشود و آنچه با در ک ایشان در نمی آید یا همه ممکن است
 که ضمیر راجع بشفاعت کنندگان باشد و این معنی است و خلایق احاطه نمیشوند در علوم الهیه و نه چیزی را از انکار آنچه را از او خواهد که خلایق
 پس ظاهر شد که بیا عظمت او از جمله تقدیر ایشان و بعد از آنکه علم و فرا گرفته است کسی او آسمانها و زمین را چنانکه احادیث وارد شده است
 که هرگاه که خواهم عظیم خداوند خود را به اند نظر کنید در عظم خلق او و بعد از عرش کسی عظم است بحسب صورت از جمیع مخلوقات در آید
 صحیح وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه عرش است و در بعضی اخبار وارد شده است که مراد از عرش در کسی علم است که محیط است بهر
 اشیاء و آنچه شهر است در روایات و میان صحاب است که زمین در میان آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان
 عرش است که کرسی خلعت ثوبت باشد و عرش فلک اعلی و همه آنرا موصوفه که دایره بطنیست و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها
 زمینها و همه در حق قدرت اوست و او حافظ همه است و او است علی عظیم که بلند مرتبه است که فوق او بلند می باشد و بزرگوار است که بزرگی

باب سجده التضرع

خداوند اوست و اینها هم در قسم میسر می شود که بر خود لازم کرد و اینها نسبت به شمان خود است که ایشان را ملاک کردانی بیستهای با و بدستهای شمان
و این جمله اعداد در کافی و تهذیب نسبت با آنکه سندها در ویکی است پس به مرتبه میگوید که خداوند از تو سوال میکند و قسم میدهد هم بختی اوعده که بر خود
لازم ساخته از جهت دوستانت که ایشان را طفره می بدین خودت و دشمن ایشان که صلوات بر محمد و آل محمد فرست اینها را که ایشان را حافظ دین
و اسرار خود کرده بنابر فرات فتح و بنا بر کسر که ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ هر اوست باشد اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است و در کافی و تهذیب
ثلث نیست و در اینجا ظاهر ثلثا بعد هر دو متعلق است خداوند از تو سوال میکند که اسانی که اسانی ما را بعد از این شوازی و عسری که در این
و همین عبارت را نیز سه مرتبه میگوید پس طرف راست رو بر زمین گذاردی و سه مرتبه میگوید ای پناه من در وقتی که از همه باری در پناه من و در پناه من
فراخی که دارد بر من تنگ شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی و ای خداوند که مرا از روی رحمت بی نیاز بودی از من و از آفریدن من بگریز
این بود که جو خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون دارد و دست که من نکردم خلق آسودی کنم بلکه تار بند کاج و
کنم صلوات بر محمد و آل او فرست و در کافی نیست و آل محمد و نجباء و زکریا که بدل است که بر محمد و جمعی که حافظان دین و اسرار اخضر تدرال محمد
و این مجموع سه مرتبه و احتمال دارد که مراد این باشد که صلوات سه مرتبه بگوید و در دو کتاب ثلث نیست اگر چه ظاهر اینها چون هر چهار مرتبه بخواند
پس طرف چپ رو بر زمین بگذاردی و سه مرتبه میگوید ای خوار کننده هر چه است کار و ای عزیز کننده هر ذیل به مقدار قسم نعمت و بزرگواریت بخورم
که طاق من طاق شده است و دیگر ناب ندارم پس مرتبه دیگر پیشانی را بکشد و ای تاد و سجده شود و این مرتبه صد مرتبه میگوید شکر یعنی شکر میگویم ترا
بشکر که سر او را آفرینی پس حاجتی که داری طلب میکنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بر برمی آورد و حاجات ترا که خدا خواهد و ظاهر از محض تین و تبرک باشد
بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این روایات تمام بود در بیان هر دو سجده یا تعظیم این تسبیح تین با حسن سند این مقدم است و لا تعظم
الشکر عینک الخائف و استعجل النقیض فی ترکیها و سجده شکر من زوستان و قیقه بجا آورد ترک آن چون قیقه و جهت غالباً و اگر ضرورتی
ست است قیقه و هم چنین اگر احتمال صغیفی باشد در ضرر اگر سجده کند تعظیم تین نکند چون قیقه در این تیسر است و جمعی از علمای سجده شکر واجب
قالند ضرر می رسد چون شارسیمات و در وی جزم می آید جزمی قال را کنت اما الحسن مؤید جزمی صلوات الله علیه و ما
قد سجده بعد التلک و کان من المغرب صلت که جعلت فذلك و کانت سجده بعد التلک فقال قد آتی صلت
نعم قال کلا لا تعظمها فان الدعاء فیها مستجاب و کما صحیح منقوس ازهم و در بعضی نسخ جزمی مصغر است همچنین در پیش و بعضی از
نسخ در پیش این جزمیه است و این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و همچنین این اختلاف انجاشی ذکر کرده است در فهرست خود گفت که اخضر ترا
صلوات الله علیه دیدم که بعد از نماز و جب شام سجده شکر پس عرض نمودم که من شمار دیدم که بعد از نماز رکعت اجب سجده و فیه حضرت فرمودند که
دیدم مرا که قسم می پس فرمودند که ترک کن این سجده را در عقب هیچ نمازی و عقب نماز شام که هر دعائی که در آن یکی تسبیح است و در حدیثی وارد است
که سجده شکر بعد از نماز شام محمول است بر قیقه چون اخلاص معتبره وارد شده است که ظاهرشان است که چنین است با احادیث صحیحه عامه که خواهد
آمد با آنکه حدیثی ضعیف است و فی دعای ابن ابراهیم بن عبد الحمید ان الصادق صلوات الله علیه قال لیجعل اذا اصابتک
و هم فاصبح بدک علی موضع سجودک اللهم اصبح بدک علی فحک من جانب حدک لا تفتی و علی جهنک لا جانیه حدک
الا یمن قال ابن ابي عمیر کذک و صفة لنا ابن ابراهیم بن عبد الحمید ثم قل فیهم الله الذی لا اله الا هو عا لیه الغیب الشها
الرحمن الرحیم اللهم اذهب عني الغمة و ارحمني و ارحم منی و در روایتی برسم وارد شده است در مثنوی کا الصبح از حضرت صلوات الله علیه
بواسطه ابی حمیر از برسم و شیخ طوسی روایت کرده است بسندی دیگر از او از شخصی از حضرت صلوات الله علیه و ممکن است که ابراهیم از
حضرت صلوات الله علیه روایت کرده باشد بواسطه و بواسطه و لیکن ظاهر است که صدوق و اسطه را انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب کرده است که
اخضرش شخصی فرمودند که هرگاه معنی تو رسد بسیار است که هم را اطلاق میکند بر معنی که سببش ظاهر نباشد و ظاهر است که مراد را اینجا سطلق علم است
پس عا ل دست خود را بر موضع سجودت پس عا ل دست خود را بر روی خود از جانب چپ ریزد و بعد از آن با ل تا یک پیشانی را نیز دست با ل و یکش در
خود را بر طرف است رو و ظاهر مراد دست است و ده باشد این ابی حمیر که راوی برسم است گفته است که همچنین بیان کرد ابراهیم از جبهه
و شیخ نیز ذکر کرده است اینها را از جبهه الرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابراهیم از جبهه اینها را ذکر کرده باشد
بعد از آن دست بر سر او کشید باشد همین عنوان از جبهه توضیح و ممکن است که در وقت و صف کردن از حضرت روایت کرده باشد بنابر
این روایان بنابر این روایات او را نقل میکنند و این معنی یکی بحسب عبارت طهر است و بحسب معنی ابد است پس بگو و در بعضی نسخ هم

تجوید و سجده

بخوانی

تعالی بکبریا

تعالی بکبریا

کتاب الصلوة

پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن است که شکر میکنم خداوند خود را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرد است و فرمود
 که ادای فرض او کردم و شکر بابت نعمتی است که خداوند خود را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرد است و فرمود
 و اگر در نماز تقصیری باشد این سجده تدارک جز آن میکند و در موتی که الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید الشهدا
 صلی الله علیه و آله در سفری برشته میسوار بودند که ناگاه برز آمدند پنج سجده کرد و سپس چون در آشفته گفتند یا رسول الله دیدیم که کاری که دیگر پیش ازین
 بودید فرمودند که ای جبرئیل از برایم آمد و بسیار دعا آورد و از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر شرفی که بجزیده و ایضا فرمودند که هرگاه کسی
 شمار اینها را بخاطر بر نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاک گذارد و شکر از آن نعمت پس اگر سوار باشد بریزد بر آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل نشسته
 باشد طرف رو را بر پیش زمین گذارد و اگر نوازد دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی یا بر آن نعمت و مثل حدیث سابق از حضرت امام موسی بن
 جعفر صلوات الله علیه ما نیز وارد شده است و اینجا دیگر از حضرت صلوات الله علیه در سجده شکر منقول است پس انکار و تجاہلی که فرموده اند از جهت
 تقیه است چون اکثر اخباری که از آنحضرت پرسیده اند در خراسان بوده و همیشه شیطان بسیار در مجلس آنحضرت میبودند بنا بر این اکثر اخبار آنحضرت از روایت
 وارد شده است چنانکه در حدیث وَدَعَى ابْنُ عَبَّاسٍ بَنِي كَثْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ صَلَواتَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ قَالُوا كَيْفَ كَانَ مَوْسَى بْنُ عِمْرَانَ صَلَواتَ اللَّهِ
عَلَيْهِ إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفُكْ حَتَّى يَصُومَ حَلَّةً أَوْ كَبْشَةً أَوْ كَبْشَةً أَوْ كَبْشَةً أَوْ كَبْشَةً و در موتی که الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 علیه منقول است که فرمودند که حضرت موسی بن جابر علی نبی و آله و علیه السلام چون از نماز فارغ میشدند از جای خود بجای دیگر نمیرفتند تا ظرف است و در این بین
 و همچنین طرف چپ رو را بر زمین میچسباندند و عرض الفظ الصالح ظاهر است که میباید بنحاک برسد پس بنحاک محض و رسانیدن و که شستن بر زمین گاشتن
 نیست بمان گفتن که مذکور شد اقل مراتب است و بجز اینها بعضی از اصحاب است صدوق بعضی از اخباریست را ذکر نموده است و در اینجا
 است که روایت کرده است از آنحضرت بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله علیه که میفرمودند که چهل صبح یا صبح صبح و تردید از روی است و حی
 نیاید حضرت موسی بن جابر آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را الریحانی گفته و بجهت گفت خداوند اگر آنکه وحی و کلام خود را از من باز داشته
 از جهت کسانی که اسرائیل است پس امرش قدیم است و همیشه از بنده کان خود حضور از ایشان عفو کرده و امید و ابریم که در گذری پس خطاب رسید با و کیا
 موسی ای امید آنچه که چرا از ابر گردیدم از جهت وحی خود و کلام خود و غیر از این که است نکردم از بنی اسرائیل موسی گفت بنده انعم بعبادت پس خطاب رسید که یا
 موسی من چون نظر بخلق تو کردم ندیدم کسی را که تو آنحضرت نظر من از تو بیشتر باشد ازین جهت را مخصوص گردانیدم بوحی و کلام خود پس حضرت فرمودند که چون
 حضرت موسی نماز میکرد بجای دیگر نمیرفتند تا ظرف است رو و طرف چپ رو را بر زمین نمیچسباندند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه و حلی
بَابُكَ وَتَعَالَى إِلَى مَوْسَى بْنِ عِمْرَانَ صَلَواتَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ يَلِيَا اضْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي فَقَدْ خَلَفْتَنِي قَالَ مَوْسَى لَا بَابَ قَالُوا
بَابُ مَوْسَى لَمْ يَكُنْ عِبَادِي ظَلَمًا لِحُطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ قَبْلَهُ أَحَدًا أَذَلَّ نَفْسًا لِي مِنْكَ يَا مَوْسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَصَنَعْتَ خَدَّكَ بَكَ
عَلَى الثَّرَابِ رَوَيْتَ كَرِهَ هَاسِتَ صَدُوقٌ وَصَحِيحٌ از ابن ابی عمیر از ابی بن عقیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی و
 فرمود و حضرت موسی که ای امید آنی که چرا از ابر گردیدم و کلیم خود کردم و غیر از کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا مقتدان بر آنحضرت گفت بنده انعم بعبادت
 من خطاب رسید که یا موسی بدینگونه که بنده کان خود را پشت و رو کردم یعنی میباشتم یا معاملة از اینندگان یا ایشان کردم یا فاقم از ایشان اعدا را که وقت
 و خوار میبود برگاه من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز میکنی بر دو طرف رو را بر خاک میکشید و شک نیست که حدیثی را برخاک محض که شستن بهتر است
 بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی نیز بر جهر و امثال آن که ساخته باشند زیرا که آنها را نیز برخاک میکشیدند و بعد از آن بر ارض سجود علیه مثل چوب و بعد از آن
 مجر و وضع بر زمین اگر چه بر کلیم باشد اگر چه در صدق تعقیب و در صورت اخیر خصوصاً اخیراً مشکل است و در بعضی از اخبار الفظ تعقیب وارد شده است مثل
 حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرمودند که علامات مومن پنج است نماز پنجگانه یک رکعت و انکاشتری برست دست کردن و
 سلبو نامی تعقیب کردن یعنی برخاک نشاندن و زیارت اربعین و بسم الله از نمازهای چهاره و آخرتیه بلکه گفتن پس احوط و اولی است که پیشانی و هر دو
 طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا شوا بعلیم فی زو شود و قال الصادق صلوات الله علیه ان العبد اذا سجد و قال لا اله الا الله
 بآیه حق بقطع نفسه قال له الوفاء لربك و تعالی لیكن طامحا جنتك و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هرگاه
 بنده بوجه رود و آن مقدار را برت بگوید بیک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لیکت چه حاجت اری و هرگاه که یکی این
 سخن بگوید الله کاران بنده را میسازد هرگاه اگر مالا کرمین گوید که لیکت البتة حاجت او را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحتی آن بنده
 تاخیر است و در زیر میسازد و اگر مصلحتی نباشد در دنیا در آخرت با و کرامت میفرماید آنقدر ثواب که بنده آرد و که کاش در دنیا هرگز نکند

حدیثی است که در کتابهاست و در بعضی از اخباریست

بر شک و بعد از آن

پیشانی

حدیثی است که در کتابهاست و در بعضی از اخباریست

که هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل بگوید کفاره گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر
هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که آن نیز این تهلیل گفته باشد و بر این مصنون احادیث بسیار وارد
شده است و در بعضی ابدال همچنین و بیست و پنج نیز هست و ترجمه پیش اینست که نیست خداوندی غیر از الله که ذات واجب الوجود است که
مستجمع جمیع کمالات است و حال آنکه واحد من جمیع الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب بود و جودش بمعنی ناکند وجود است و در
این معنی وحدت و غیر از این کسی شرک است و نیست مراد است و مخصوص است پادشاهی و مخصوص است حمد و ثناء زنده میکند در آخر میباید
و نیاز زنده میکند در رحم و میباید اندر دنیا و میباید اندر قبر بعد از حیات و چون زمان آن حیات قلیل است آنرا ذکر نکرد و در صریحاً اللفظ ضمنی
میشود و باز در چشم زنده میکند و او زنده است که هرگز نمیرد و بدست است همه خوبها یعنی اولوفش که است میفرماید و او بر همه چیز قادر و توانا
و کامل صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب ستمتی است واجب که ای تمام بسیار بشناس
آن است باطلوع صبح و شام ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له که لا الملک و که الحمد للحم و بیست و پنج نوبت
وده نوبت بگوید أعوذ بالله من السبع العظیم من هنرات الشياطين وأعوذ بالله ان یجسدن فی ان الله هو السبع العظیم و
استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب بگوید و اگر این تهلیل دستعاذه را فراموش کند تقضا میکند چنانکه نماز را قضا میکند و در اخبار دیگر نیز همین
مصنفی مبالغه وار شده است بقضا و حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که در تعقیب آنچه لارنت شیخ فاطمه زهرا
است باین تهلیل و از حضرت منقول است که هر که این تهلیل ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و بیست و پنج نوبت سبحان
وسی و خمیز تبه لا اله الا الله و سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید و در صبیح و امرا را غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید در شبها را غافلان ننویسند
و اگر در شام بگوید در روزنش اورا غافلان ننویسند و نویسد که قال کان نوح صلوات الله علیه يقول اذا

[illegible]

وہ غنیمت ہے

تفصیل
الحکم ص ۶۷
الحکم ص ۶۸
الحکم ص ۶۹
الحکم ص ۷۰
الحکم ص ۷۱
الحکم ص ۷۲
الحکم ص ۷۳
الحکم ص ۷۴
الحکم ص ۷۵
الحکم ص ۷۶
الحکم ص ۷۷
الحکم ص ۷۸
الحکم ص ۷۹
الحکم ص ۸۰
الحکم ص ۸۱
الحکم ص ۸۲
الحکم ص ۸۳
الحکم ص ۸۴
الحکم ص ۸۵
الحکم ص ۸۶
الحکم ص ۸۷
الحکم ص ۸۸
الحکم ص ۸۹
الحکم ص ۹۰
الحکم ص ۹۱
الحکم ص ۹۲
الحکم ص ۹۳
الحکم ص ۹۴
الحکم ص ۹۵
الحکم ص ۹۶
الحکم ص ۹۷
الحکم ص ۹۸
الحکم ص ۹۹
الحکم ص ۱۰۰

از دلی که خاشاک نشود
از چشمی که گریان نباشد

کتاب الصلاة

سهو خود را از تمام کند یا بکند در محل خوش بجا آورد یا شک کند و نماز احتیاط بکند بر او سجده سهو نیست و نیست سجده سهو مگر بر کسی که نماز کند
در نماز زیاد کرده است یا کم کرده است و ظاهرش اینست که شک کرده باشد در میان سه و پنج نماز که یکبار احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیاد تر
به و سجده سهو چنانکه در حدیث از ابو اسامه که در وقت احتمال دارد که سجده سهو کافی باشد و اول اظهر است و همچنین نماز احتیاط ضرر ندارد چون عرض
سجده سهو است و بهین عبارت منقولست در موقوف کا الصبیح از نسافه و منقولست در حسن کا الصبیح از زراره که گفت ثنیتم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه کسی از شما شک کند در نمازش نه اندک زیاد کرده است یا کم کرده است
و سجده نه شده کند و حضرت ابن و سجده سهو را عمر عتین مانع است یعنی نمی شاید از ابر خاک میمالد چون میبویست که نماز شمار را باطل کند شما علی رغم
او سجده میکنید و دلیل میشود و بحسب عبارت ثانی اینست که شک کند که یک سجده کرده است یا سه سجده یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش سجده
سهو از جهت احتمال پنج و شش باشد و همچنین اگر شک کند که یک سجده کرده است یا سه سجده یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش سجده
این معانی نشسته اند و در شک میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل بطلان صلوته شده اند اکثر چون این عبارات صحیح نیست در این مطلق و لیکن طبع
کافی است چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده اند که مراد از این عبارت شک میان چهار و پنج باشد که منبیه اند که یک رکعت زیاد کرده است یا نه
زیاده کم کرده است که تمام کرده باشد و لیکن الفاظ و تفسیر است و در کلام معصوم الاقرب نیست و قد قال الحلی رحمه الله علیه انما
قال اذا انكرت انما صليت اتم فذنت ام نقصت فشهدت وسلم واشهد سجدة بن یحیی و کوف و لا خلاف انما
فیها ما تشهدت کحقیقا و باسانید صحیح منقولست از حلی که حضرت امام جعفر صادق صلوته الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت کرده
یا پنج رکعت یا زیاد کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن بی کسوف و بی قرائت و بعد از سجده تین تشهد خفیف بخوانی و آن تشهد
آن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آله است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت زیاد کرده یا کم کرده یا کم کرده یا کم کرده
نمکونه سابقا و احتمالات سابقه و در اینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز زیادتی یا نقصانی بفعل آورد و باشی سهو و یا غبی غیبت مؤید یا غبی غیبت
صحیح این الی غیر از بعضی از اصحاب یغیبتانی بفعل آورد و بعضی با انضیان بن سبط که مدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوته الله علیه که فرمود
که دو سجده سهو میکنی در هر زیادتی که داخل میشود و بر تو یا نقصانی که بکنی در نماز و احوط است که در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشد دو سجده سهو بکند و
شک میان چهار و پنج اگر بعد از سجده تین باشد چنانکه ظاهر اخبار است تمام میکند و دو سجده سهو میکند از جهت آنکه احتمال زیادتی چنانکه در صحیح عبد
ابن سنان و صحیح ابو بصیر منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوته الله علیه که فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج رکعت
پس دو سجده سهو کن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجده تین سلام بگو و تشهد در حدیث حلی بود پس تشهد و سلام در سجده سهو باشد
و ذکر دو سجده که شد در حدیث حلی و قد فی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوته الله علیه انما دخل مع الامام فی
صلوته و قد سبقه بركعة فکذا فرغ الامام حرج مع الثالث ثم ذکر بعد ذلک انما فاشتهر بركعة قال یسجد و کعبه و اجماع
و منقولست کا الصبیح و بروایت شیخ و صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمد باقر صلوته الله علیه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش
از او بکعت نماز کرده بود چنانکه امام سلام دهد او نیز تسبیحاً سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن بجا بکعت نماز کند که یک رکعت از او قی
شد است حضرت فرمودند که او اعاده میکند یک رکعت از اینجای که آمد و رکعت صحیح عید و غیر آن و باسانید دیگر از موثق و غیره که محمد بن مسلم منقولست
و همچنین از عبید بن زراره و در حدیث الحسن بن الحجاج عن ابی انیسیم صلوته الله علیه قال قلت لابی عبد الله صلوته الله علیه
دخول لا یبصری من انیسیم صلی ام نکلت ام انیسیم صلی ام نکلت من قیام ثم یصلی رکعتین و هو طالیق منقولست در صحیح علی
الظاهر و المشهور از عبد الرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوته الله علیه که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوته الله علیه که هرگاه شخصی
که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت بسپارد و سلام میدهد بعد از آن دو رکعت نشسته میکند پس اگر
در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باین دو چهار میشود و در صحیح
از ابن ابی عمیر منقولست که او از بعضی از شیخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوته الله علیه در شخصی که نماز کند و نداند که
دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته
میکند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار رکعت باشد یا چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود و کوشش میان علمای شیعه
است و غلغل با غیبه صدق ذکر کرده است اولی است اگر چه ظاهر بنسب که مختار باشد در عمل بهر یک که خواهد و قد فی علی بن ابی حمزة عن العبد

کتاب الصلاة

کتاب الصلاة

بسم الله

ابو محمد محمد بن قاسم

کتاب الصلوات

بر کسی که متابعت او میکند بدوستی و اطاعت و کسانیکه او را در اطاعت شریک حتی سبحانه و تعالی میداند و صدوق آید بر سبیل اقبال آرد
است و مراد الهی تعالی شایسته است که هر که اطاعت شیطان میکند کویا عبادت او میکند چنانکه جائی دیگر فرموده است که اله اعصم الیکم لا یخون
ایام عهد و پیمان از شما فرزند آدم نکر قسم که بندگی شیطان کند که او دشمن بهویدای شماست و عهد که قسم که بندگی من نکند و ظاهر است که کسی شیطان
بخدائی نرسیده است بلکه اطاعت شیطان نیز نه عبودیت است و کما ایلی که متابعت او می کند شیطان بر ایشان سلطنت دارد و جماعتی که منکر سهو
انحصار تنه جزو اب میگویند یکی آنکه در میان صحابه بخصرت کسی نبود که دودست داشته باشد و اصلاً چنین نبوده شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه
محصن افرازی ابو سهره که نسبت و معتمد از همین واقعه را با شک زده است که ده است با اختلاف بسیار چون در غلو حافظه عیدار و چنانکه بخاری و مسلم
و غیره از او روایت کرده اند و معتمد از حیات او را روایت کرده اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر بر او ده هزار درهم را و روایات بسیار روایت
کرده اند که دلالت میکند بر آنکه در زمان خود مشهور بود و یکبار و اقرا و اگر کسی خواهد رجوع بان کند چون ذکرش موجب تطیل میشود و حدیث
ذکر کرده است که جمعی که نفی ذوالیدین کرده اند دروغ میگویند زیرا که این مرد معروفست که تیش ابو محمد است و نامش غیر سیر عبید عمر است و مشهور
است بذوالیدین و کلمه او را بنام و کثرت میخوانند و شیعیان از او روایت کرده اند و مقبول الطرفین است و من از ادب انقله
در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان جنگ ظالم آنیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
عقرب جفا و خواهی که دانا گشتن که با تو تبعیت کنند و وفا میبندند و آنها ظلم و برید و غایبند و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل و قتال
خواهی که در باقاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حتی سبحانه و تعالی فرموده است در شان ایشان که همه جهنم خواهند بود و سیم راقان که حضرت
فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه تیر همیشه شیخ ما بن ولید میگفت که اول در جرد غلغله سبوت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
و اگر جایز باشد که رو کنیم اخبار بسیار که در این باب وارد شده است جایز خواهد بود که رو کنیم جمیع اخبار را و در جمیع اخبار سبب بطلان دین و شرع است
و مراد خاطر است که آنچه رضای الهی گمانی جدا بنویسم در اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و در بر سر آن سهو حضرت و این عبارت محتمل است که
کلام صدوق باشد یا کلام شیخ ابن ولید حاصل سنگ صدوق و شیخ تجویر از سهوا کرده اند و تجویر خواب حضرت کرده اند تا ناز فوشتن و غیر ایشان
از غلغله تجویر کرده اند و سوره اطلاقاً در خواب جمیع تجویر کرده اند و جمیع تجویر نموده اند چون اخبار استیضه وارد شده است که خواب بیداری حضرت با
انکه معصومین صلوات الله علیه کجاست بود پس تجویر خواب تجویر زک صلو است نسبت با حضرت عمده او مسلمانان تجویر نمیکند که حضرت عمده ترک نماز کند
و خواب ایشان اینست که ایحالات آنحضرت را از جناب اقدس الهی حاصل شده بود پس ممکن است که حتی سبحانه و تعالی در مدت عمر حضرت یک مرتبه اینها را از حضرت
سلب کرده باشد و بخوابه قیام باشد اندر سایر مردمان از جهت مصطفی و حکمتی که حتی سبحانه و تعالی و اندر آنکه معترض نبی در قرب سجده بخوابه شهر من شمس است
و مشهور است که خواب در آنجا واقع شد محملاً آنچه صدوق تجویر کرده است را سهوا و نام بر مان قطعی بر استحال آن ظاهر نیست اگر چه وقوع این دو معنی نیز
مست چون اخبار اقا است و نمیدانم قطع نیست هر چند در احادیث بسیار واقع شده است و لیکن آنچه باریسیده است بر مرتبه تو از ترسیده است و بر تقدیر تو
ممکن است که محمول بر تقدیر باشد یا آنکه حدیث حاضر نیز وارد و مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر کرده اند که در دو قطعی تقاض ممکن نیست و ظاهر
از تقدیر غافل شده اند مگر آنکه گویند که با احتمال تقیه تقاض نیست و در بیفورت نماند لغطی است و چون دله صدوق ظاهر دفع بود و معترض چو اینست و شیخ
القطیف بهاء الدین محمد عالمی در اینجا که میفرمودند که نسبت سهو باین باب و اولی است نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیه و نقل فرمودند که سلطان
در زمانی که سلطان محمد خدابنده رحمه الله تعالی در سر در ساخت در یک صد شیخ العارفین و الواصلین و العاشقین شیخ صفی الدین محمد حشره الله تعالی
مع انکه المعصومین در درس مقصود میفرمودند و در حدیث دیگر علمای شیخ جمال الدین طبر درین کیفیت و در حدیث دیگر در حکمت می گفتند و در حدیث دیگر
در حدیث بخانی گفته و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز نشکر شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که خلا
نزدک یکبار تا آنکه ذوالیدین گفت که واقع شد حضرت برخاسته و دو رکعت بکبر را بجا آورد و نماز کرد و گفت که این چه معنی دارد که لا سهو کردن
بنی و در حدیث دیگر مذکور است در حدیث فاکت مکن البتة بخاری سهو کرده است شیخ گفت کل ذلک مکن بکن میانه که بنی هم سهو کرده است و میانه که بخاری
در حدیث گفته است آنکه بخدایت هر یک از علمای رفت بهین جواب شنیده اند که حدیث شیخ صفی الدین حق رفت شیخ فرمودند که کل ذلک مکن بکن و یکبار چنین
بود که چون نماز فراموش است و نشانه مقام سهو است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تذکره و روز و نماز حضور
رسیدند پس مذکور کردند و چون صحابه یا بنی به نشانه اکثر ایشان که این معایز از حضرت سهو را بخوردند و رخا سهو و دو رکعت نماز و یکبار بخاری و در حدیث
حضر سهو را بداند و این معنی سهو شده در نزد همه رفت و همه حکایت فرمودند و او را کردند بحقیقت کلام شیخ ضعیف است و بنی بهاء الدین رحمه الله تعالی

الحمد لله الذي جعلنا من عباده الصالحين

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِي الْقُرْبَىٰ وَأَوْرَثَهُ الْبَنِيَّةَ

[illegible]

دکتر غفر زیدی

وایما کند خیزی
بر پستی فی کذا ستر
ح
انخفض ح

من کبریا
غنی ص

1950

[illegible]

باجل المضر الضعيف

٢٩١

الایمنه است که مثل و شکستی زیاده باشد در سجده کردن بر زمین یا پیروی که از زمین رویه که از آن بخورند و پوشند چنانکه که نشت که حضرت سید الشهدا
صلى الله عليه وآله سجده بر خمره میفرمودند و در صحیح مستند که است خصوصاً در بخاری در چند موضع و ما بر کعبه است بخورده ایم و میکنیم غیر حق سبحانه
و تعالی را پس سجده کنید بر باد زن و بر سوک و بر چوب و امثال اینها و محتمل است که مراد این باشد که معارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر باد زن
صورت آدم و حیوانات میباشد باشند و این معنی را وسیله تشبیح ساخته باشند که شیعه سجده بر باد زن میکند و صورت دارد انصاف بر این است حضرت
ارجمه بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیر یک صورت داشته باشد باز صحیح است چون عرض سجده حق سبحانه و تعالی است سجده صورت باد زن
اول اظهر است و عامه نیز سجده بر خاک را بهتر میدانند و لیکن میگویند که علی رغم شیعه سجده بر آن نمیکند بلکه بر بالای سنگ و ستال می اندازند و سجده
میکند بآنکه در صحیح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ما مردم که سجده کنیم بر بخت پشیمان و دشمن
و زانو و انگشتان پا یا خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال اینها از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت
بر آن سجده میفرمودند و خمره را از جبهه پشیمان میباشدند و که نشت در مسیح با صیغ التجود علیه مقصود از این خبر ظاهر میشود که وضع جبهه بر اینها یا
وضع اینها بر جبهه بهتر باشد و وجوب نباشد و ممکن است که مراد از افضل وجوب باشد بقرینه رد بر عامه و احوط است که ممایل کن ترک نموده عمل با صحیح را
و سأل الخلیف اباعبدالله صلوات الله علیه عن ابي بصير هل يفتي الصلوات اذا اغتسل عليه فقال لا الا الصلوة التي
اغتسل فيها و باساینه صحیح منقول است از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جاری که بیوش باشد قضای
نماز را که در آن حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده باشد نکرده است چون عقل ندارد حضرت فرمودند که نه نماز را که مهرش آمده باشد در
آن و کتب ابوی بن نوح الی ابی الحسن الثالث صلوات الله علیه بسا که عن المغنی علیه یوما اذا اکتس هل یفتی ما فاقه من
الصلوة الا لا فکتاب لا یفتی الصوم ولا الصلوة و باساینه صحیح منقول است از ابیوب که گفت عرض نمودم خدمت حضرت امام علی بن ابی طالب
السلامه و سؤال کردم اگر کسی که بیوش شده باشد یک روز یا بیشتر آیا قضا میکند نماز را یا نه که از او فوت شده است یا نه حضرت نوشت که قضا میکند روز
و قضا میکند نماز را و آن نماز را که وقت آن را یافته است در آن حالت یعنی علیه نیست قضا میکند یعنی بجای آورد در وقت و اگر قصه کرده باشد قضا
میکند پس منافات ندارد با حدیث سابق و همچنین اخبار دیگر که وارد شده است مطلقاً محمول است بر این مثل خبر علی بن مهزیار و صحیح ابی یوسف و صحیح
معمر بن عمر و حسن و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که معنی علیه قضا میکند هیچ نماز را چون در احادیث صحیح بسیار وارد شده است
که معنی علیه قضا میکند هیچ نماز را که نماز را که وقت آن را یافته باشد و سأل الخلیف عن ابی بصیر هل یفتی ما فاقه من الصلوة الا لا
الصلوة و کتب ما غلب الله علیه قال الله اولی ما لعذر و باساینه صحیح منقول است از علی که از حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از این
مسئله معنی علیه پس حضرت فرمودند که قضا میکند روزه را و قضا میکند نماز را و هر چیز را که حق سبحانه و تعالی بنده را در آن بی اختیار کرده باشد
پس او اولی است بقبول عذر از بنده یعنی هرگاه مخلوقی بر مخلوقی اکره کند و او را بجبر یا در چرینی حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور
میدارد هرگاه خود او اکره را اختیار باشد البته عذر او را می پذیرد و همین مضمون در احادیث صحیح و حسن بسیار وارد شده است فاینا الاختلاف
التي دعت في المغنی علیه ان یفتی ما فاقه و ما دوی ان یفتی صلوة شهر ما دوی ان یفتی صلوة ايام فقی صحیح
و لکنها علی الاشیخ ابی لا علی الاشیخ ابی الاصل ان لا یفتی علیه و اما جابیه منقول است معنی علیه که او قضا میکند جمیع نماز
باینکه از او فوت شده است و آنچه مروی است که او قضا میکند نماز یکجا را و آنچه مروی است که قضا میکند نماز سه روز را همه صحیح است لیکن محمول است
بر احتیاط نه بر وجوب و اصل اشک بر او قضا نیست چون اخبار متواتره وارد شده است در آنکه بر او قضا نیست که آن نماز که فوتش را در قضا
باشد اما آنچه وارد شده است که همه نماز را قضا میکند منقول است در صحیح مضمون صحیح و صحیح محمد بن مسلم و صحیح ابن سنان و غیر اینها
از اخبار بسیار و اما قضای یکجا پس در حدیث صحیح از فاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی
که بیوش شده باشد یکجا چه معنی از نماز را قضا میکند حضرت فرمودند که همه را قضا میکند اگر نماز شدید است و ترک آن عظیم و محض است ظاهر
این خبر اعاده کل است نه یکجا که اگر جبری دیگر قصه و رسیده باشد و اما قضای سه روز منقول است در وثقه سمعه و حکم صدوق و صحیح
آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیح وارد است که یکروز را قضا میکند پس جمع بان اخبار را بنویسیم باید که مستاتسک مواکه که
نماز یکروز را قضا کند و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یکجا و بعد از آن هر را که یکجا باشد که شعور داشته باشد اما اگر
دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نماز را که نکرده است یا در حالت جنون کرده است نشت نیست و الله تعالی عظیم و عظیم

در فضیلت نماز بر جبهه

در اخبار از آنکه
در قضا نماز معنی
علیه بر اینها است

[illegible]

کتاب الصلاة

بروردن کار و طلب و میبختی باکی نیست و باکی نیست در کتابین نیست باز که تعبیر لفظی و در اخبار سابقه که است که در آتشی نازد دفع نازد و ما شوق
 کرد هر چند مرد و زاده ضرر نماند از او هر چند خوف کردین باز باشد و در حدیث صحیح منقول است از مسیح که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
 صلوات الله علیه که گاه هست نماز میکنم و گنگم میکند در من او را در بر میگرم حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقول است که
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد یا در وقت تشنه او را بشیرد و در صحیح از معوی بن
 عمار منقول است که گفت با حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی در نماز و جیب با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکنی عرض
 کردم که چنین کرد چونست فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمیشود و در حدیث موثق از صادق علیه السلام منقول است که قطع کن
 نماز را مگر غایط و بول و بادی که برود است باشد یا صد و احادیث بسیار وارد شده است که نماز را که مسح سر کرده باشد باطل است و بعضی گویند
 و آنچه که است بیان جواز است و اگر نه در حدیث درین نیست که نماز مقبول است که چنان متوجه نماز بوده باشد که اصلا در نماز غیر متوجه سجده و تعالی
 نگردد و چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دل امتوجه نماز سازد
 از نماز امتحان مقبول است که بگوید یا حی سبانه تعالی بوده باشد و با دست و آتش خود بازی کن و چیزی بخاطر خود مگذران غیر متوجه سجده و تعالی و
 حیرانه کش و کش کن و دست خود را بالای دست من که این سخن موسی است و گنایه است که بیان چنین میکند موسی و متابعت کبران میکند
 لهذا مالک است بیدانه و بدعت میداند و دانه را بنده خود را جمع کن که با نماز دهم بوده باشد مانند سگان سیئان و ذرین برابرین قرش
 کن مانند شیر و بگشت از مشک که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تبلی نماز کن و در وقتی که خواب آلوده باشی و پیکانی زنی نماز کن و میباید
 که نماز تو که آن بوده باشد که اگر اینها از صفات منافقانست هر سستی که متوجه سجده و تعالی فرموده است که نماز کند و در حالت مستی یعنی فیکر
 مست خواب بوده پیشد و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز میشوند با کسل و تبلی مشغول میشوند و نماز بریشان سنگین و گریست
 دریا میکند و نماز که در آن ایشان را به زمین که نماز میکنند خود را و یاد میکنند خداوند خود را اگر انکی و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه وارد است که فرمودند که چون بنماز بستی بر آنکه نزد حق سبحانه و تعالی استاده یعنی در نماز بر داری او را خسته نمائید با او و اگر نتواند
 نمی بینی بدانکه او را می بیند پس در امتوجه نماز کن که هر چه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه میگوئی و آب بینی ایند از و بینی پاک کن و آب
 دهن را ایند از و انگشت از مشک که بر سینه قومی را حق سبحانه و تعالی محض است سبب گشتن انگشتان و سبب تورک در نماز و صد و چنین تعبیر
 کرد تورک را که سبب طلال اشتن از نماز دستار دارد که میزدند و چون سر از رکوع بر داری رست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همه را
 شست و همچنین در سر بر پشت از سجده و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از غث و رازحی آنکه که نشسته که بارش بازی کردن نماز باطل میکند
 و حق سبحانه و تعالی در بسیار جای اوقات مدح خاشوعان در نماز کرده است و در حسن کا صبیح از علی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز بر تو باد و جوشع و اقبال و نماز زلزله حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگاری یافته و جماعتی که در نماز خود
 خاشع و جمعی که از لغو اعراض کنندگان اند یعنی در نماز یا اعم و کا صبیح منقول است که چون حضرت سید الساجین مشغول نماز میشد بمهره که ساق درخت
 بودند که بسج عضوی از اعضای حضرت حرکت میکرد و در صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت سید الساجین
 بنماز می ایستادند رنگ مبارک حضرت متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سرانجده برنیده اشتد تا آنکه عرق میخیزد از حضرت از جای حق سبحانه
 و تعالی و در حسن کا صبیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که چون در نماز و بقبله کنی رو را از قبله گردان که
 نماز تو فاسد میشود و چشم را بر زار و کانه سمان کن بلکه میباید که در برابر رود و موضع سجودت میبازی و در موثق کا صبیح از حضرت صلوات الله
 علیه منقول است که سر او را بر سنگی چون قرنت گذاشته و بایه حمت رسیده بود که آنکه آنقدر از قضا و چون بایه غلب رسیده بود که آنکه آنقدر از قضا و چون بایه غلب
 کا صبیح از حضرت عنایت الله علیه منقول است که چون در محبت امام باشد و در سجده و ایام حمت بخواند طلب کند از آن حق سبحانه و تعالی و چون آیه غدا
 بخواند بگوید سبحانه و تعالی از شما و کا صبیح منقول است از آن که دیدم که حضرت سید الساجین نماز میکردند و در از گوش مبارک حضرت خدا
 حضرت از دست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سوال کردم که چرا دست نکردید در آن حضرت فرمودند که بچک یعنی حمت بر تو باد یا وای بر تو بایه
 که در دست که استاده بود و بدینکه از نماز مقبول است که آنچه در آن باشد پس گفتند می گوید که در همه هلاک شدیم پس همه را یکم حضرت فرمود
 که حاشا که حق سبحانه و تعالی انصاف تمام میکند مواظب و در احادیث صحیح و منقول است از صادق علیه السلام که بسیار است که از نماز
 انصاف را با لایمیرد که در نماز عمل است بایه در سجده و نماز از اربع جهات پس با لایمیرد که آنچه در سجده با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مورث

بنا بر این که در این کتاب
 در بیان فضیلت نماز

در قیام و در رکوع و
 سجده گشاده و بسته
 با نیت و لاغ و قضا
 کمال یعنی برپا نشدن
 پا نشین

مجلس علمیه و کتب خطی

احکام و شرایط و وجوه

تسبیح نماز حضرت امام حسین افضل از آن باشد چنانکه کثرت در آن حدیث جابر شریف بود بر فرموده بسیار ذکر آن ضرورت منقولست در قوی کا صبیح
و در صدوق فی الصبیح از جابر بن زید جعفری نقل شد که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بر زبان آواز و اقامت و جمعه و عتبات
نیست یعنی بر سبیل آنکه چنانکه بر دست و عتبات و عتبات بر زبان ایشان نیست و تسبیح بخانه نیست یعنی نموده و تسبیح بکف نیست و تسبیح بر زبان
صفا و مروه نیست و خود را بکمال اسود سودن نیست یعنی نموده و احوالشان کعبه نیست یعنی نموده و سر را کشیدن نیست یعنی حر است بلکه نموده
تقیه میکند در حج و عمره مفروقه و قضای ایشان نموده و امارت ایشان نموده و بازماند و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده
نوع جوانان نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده و تسبیح نموده
ایشانست که مقفله را از موضع مسح بر میزدند در غار صبیح و شام و مسح سر کنند و در باقی نماز تا آنکه تسبیح خود را بریزد مقفله کنند و مسح سر کنند بی آنکه
مقفله را میزدند و تسبیح مقفله و چون نماز بخیزند یا ناراض باشند هم گذارند و تسبیح را برینند گذارند و در رکوع و تسبیح را برینند گذارند و تسبیح را برینند گذارند
روغ اول نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
در آنها هم آورند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
خانه رود و در رکعت نماز بکند و سر خود را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
ست نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
در دیدن با هموع نیست که ای زمان تناسل سموع است در چیزی چند که مردان این نظر نموده اند که در میان زنان و زنان در میان راهها راه
نمونه و در کنار راه راه نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
گیرند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
تا بر گرد و او را نمیکشند چنانکه مردم نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
نمیدهند که چیزی نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
و بر زبان چیزی نیست و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
بر قدر ضروری و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
اینهمه می آید و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
حق است نماز کردن بعد از نماز و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
خود را سفید کند و اگر چه بخت باله افند که رنگ گیرد و در حالت حیض است خود را حائض نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
شیطان دست عیاد و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
و اشاره به نموده و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
حریر پوشند در غیر نماز و احرام و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
مردان حر است و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
ایست و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
نیست که مسافر کند یا محرم که تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
که برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
تا شش دست رسد و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
در عقبه مرد می آید و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند
و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند و تسبیح را برینند

کرده است

الحمد لله رب العالمين

فی الاصل من الصلوة این بابی است در بیان آداب فارغ شدن از نماز که اگر کدام طرف روانه شود و گفتی محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام
الله علیه قال اذا انصرفت من الصلوة فانصرف عن مجلسك ولا يصح متقلست اخضرت امام محمد باقر صلوات الله که فرمودند که هرگاه
فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان در مشهور کما یصح انما ع اخضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و
ظاهر اینست که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب راست بر خیزند و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند و
از جانب راست بگذرند و باقی اخبار دیگر و ظاهر انگلیسی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدقه ثقیب فهمیده است و علم
حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی در بیان رجائی و حق باوست بحسب اوقع و لیکن مخالف قاعده اوست چون در سند دو کس از اولاد برقی است
که ارباب رجال ایشان را ذکر کرده اند و شیخ حسن رحمه الله متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطار در است صحیح شمرده است
گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از شاخ اجازه را باعتبار جهالت یا ضعف مضمین نیست پس بحسب آنچه تجربه و تفرق ظاهر شده است از شیخ
بسیار است که ضعف در مرتبه که از شاخ اجازه باشد ضرر ندارد و لهذا حسین بن سعید از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد بر او کرده است چون
صاحب کتاب نبوده است بلکه می توان گفت که طریقه متوکلین علی الله شیخ طوسی علامه در امر رجال اظهر است که نظر راومی اهل میکند خصوصاً نسبت
بامثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی اول یک یک ترجیح میدهند و جمعی از متأخرین که در اصطلاح ایشان خبر داده اند بحث کرده اند که
این ترجیح وقتی خوب است که در مرتبه صحت مثل یک یک باشند و بقیه اسناد و حال آنکه آنچه را ترجیح داده اند شتم است بر جمعی از ضعفا و از این نظر
که کتب قدما پیش نه ایشان و بسیار بوده است که حدیث زراره در حدیث کتاب با ساینده مختلف بوده است و مشک نبوده است دروغ بر مدعا متنبه اند
بلکه زراره را با محمد بن مسلم می بخیزد اند مثلاً و امثال این فضلا که احادیث بسیار در مرجع ایشان از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد بوده است
کتاب ایشان را اعتبار عظیم می کرده اند لهذا صدوق یکصد محمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست آنکه اساینده بسیار بوده است چنانکه تفریح بین
مضی کرده است در ابو حمزه ثمالی و یک طریق مجهول زده نقل کرده است و بعد از آن گفته است که طرق من با و بسیار است از جهت مختصر کثیر طرق را نقل کرده ام
و نمیدانم که بسیار نقل کرده است صدوق از ابو حمزه بطریق متکثره صحیح در کتب خود و لهذا شیخ طوسی در هیچ جا در دست و مایل سخن نگفته است
راوی اول میکند و همچنین صدوق غالباً بر طایفه صحیح بسیار چنین می کرده و نداند که تعالی اعلم **باب** الجائز و فضلیها قال الله
نباک و تعالی و آتیوا الصلوة و آؤوا الزکوة و آؤوا مع الاربعة این بابی است در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حتی سبحانه و تعالی

اجازہ استیضاح
مولانا عبد اللہ رحمہ
مطلق مباح

24

مكتبة
بن علي
1974

الحاجات و فضائلها

۳۰۷

مسجد هرگاه فارغ باشد و بیمار باشد و اجیزیت و حدیث محمد بن مسلم ظاهرشان نماز جماعت و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد بود و یا باشد
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست بمساجد مسجد را که در مسجدش اگر چه نماز جماعت و احتمال جماعت دارد و مراد
بمساجد کسانی اند که در عرف ایشان از مساجد کوبیده بنابر مشهور میان اصحاب و در حدیث حسن کا صبیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و کا صبیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که حدیثی که چهل خانه است از چهار طرف و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه منقول است که هر کس بشود اذان نماز جماعت و بجاست حاضر نشود او را نماز نیست مراد از اینها نماز کامل است و قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم لا تقبل صلاة من لم يقرأ بفاتحة الكتاب و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
جمعی فرمودند که میباید که حاضر شوید یا و الله که حاضر خواهم شد و در مسجد نماز جماعت و اگر نه خانه های شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش خانه های شما را
که شما با آنها بسوزید و این مصححون در احادیث صحیح از طرق عامه وارد شده است از جمله در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه ششم فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تأخیر میکردند و نماز جماعت در مسجد حاضر
نشدند حضرت فرمودند که از یکت که آنجی که ترک میکنند نماز در مسجد را بجاست که اگر نکند که میباید راند و در خانه های ایشان که دارم و برافروزم و خانه ها
ایشان را با ایشان بسوزانم و در حسن کا صبیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط کرد بر مساجد که
که حاضر شوند نماز و فرمودند که باید که ترک کنند جمعی که حاضر نشوند بنمای جماعت حاضر شوند و اگر نه امر میکنم مؤذنی را که اذان و اقامه بگوید و امر
میکند شخصی از بل بیت خود را که آن علی است صلوات الله علیه که پشتهای میباید و در خانه ها را بسوزاند بر جمعی که بنماز جماعت حاضر نشوند و کا صبیح
منقول است از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که
بسوزانند جمیع که در خانه های خود نماز نمیکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشد پس هر کوری آمد و گفت یا رسول الله من چشم ندارم و بسیار است که اذان
می شوم و کسی هم نمیرسد که بر بنماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که بسیار بی بند از خانه ها تا مسجد و دست بر بجان گیر و بنماز جماعت
حاضر شو و در طرق عامه نیز صحیح ایشان منقول است بنحو حدیث سابق و این و با آنکه نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن ایشان را چند تا دلیل کرده اند
یکی آنکه آنجست که حاضر نمیشد منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود و دیگر آنکه ترک جماعت همه نماز را میگرداند حتی نماز جمعه و سوختن با بقیه ترک
جمعه بود و دیگر آنکه محض تهدید و وعید بود و جایز است تحریف دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرت است و عیب آنست که بزرگ آنست که حق تعالی
آخرت شود بخانه در اذان که شد و در ترک زیارت بنی خاندان و نهضی اظهار است اگر چه ممکن است اجتماع همه علل و الله تعالی اعلم و قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم لا تقبل صلاة من لم يقرأ بفاتحة الكتاب و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که
که فرمودند که هر کس که نماز را بجا نهد که باو مکان برید که همه خوبها دارد و عبادت کافی است که قضا بپوشد یعنی او را خوب داند یعنی او را عادل اند
چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن ابی یعفور منقول است که عرض نمودم بجهت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه خیر دست میشود عدالت شخصی در
میان مسلمانان تا آنکه شهادت و مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در دفع و دفع حضرت فرمودند که با آنکه بشناسد او را بستر معاصی نمیکند که
معاصی نمیکند و عفت داشته باشد با آنکه جنت کند از شهوات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرمات و شهوات و همچنین فرج خود را و زبان خود را
و دست نمیشود و با آنکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حشمت و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش و زخ را مثل شرب خمر و زنا و با وعظ و عقوبت پدر
و مادر و کربختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها است که پیوسته یعنی پیشیده باشد جمیع عیوب او که ما علم با آنها نهشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان
حرام باشد جمیع عیوب او که علم شخص کنان عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفه بطاهر و مکلف نیستند بواقع و هرگاه عیوب او پوشیده
باشد و حجت بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت او در میان مردمان و میباید که ملازمت داشته باشد بر گردن نماز و روزه
خود و با جماعت مسلمانان و تحلف کند از جماعت ایشان در مساجد ایشان که با علقی هرگاه ملازمت داشته باشد که مسجد حاضر شود و در نماز علقی
پس اگر از احوال او پرسند در قید او و محله او اهل محله کوبیده از او ندیده ایم که کوفی و ملازمت دارد و بر نماز علقی و رعایت اوقات نماز میکند در مسجد
خود و بجاست و این معنی جایز میباید که شهادت او را قبول کنند و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز و کفر و لیا ن است و ممکن
مست شهادت دادن بر کسی که او نماز میکند هرگاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز کند و نماز جماعت را ازین جهت شایع تر است
است تا بشناسد که نماز کرده است و آنکه نماز میکند کیست و که فقط اوقات نماز میکند و که نماز کرد و وقت آن بخوبی آید و که نماز میکند
مکن نیست که کو اهی توان دادن بر کسی که او صاحب است زیرا که کسی که بنماز جماعت مسلمانان حاضر نمیشود را صاحب حق نیست در میان مسلمانان

و الله اعلم بالصواب

و الله اعلم بالصواب

و الله اعلم بالصواب

کتاب الصلوة

فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و سجده نما بفرست بر من سجده و تعالی تا فارغ شود و احادیث و احادیث معتبره در این باب بسیار واقع شده است پس من میگویم که ائمه ابراستحباب اگر چه ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازاً جمعاً و احادیث صحیح و وارد شده است که اگر ضرر شود نماز کردن در عقب علمه و جهت که قرائت کند و صورت اقتدا را بجا آورد و اگر چه خودش نشود و در بعضی از اخبار واقع شده است که در گوش میبرد و میخواند و محمول است بر خواندن که بشنود یا اینکه اعتماد بر این نمازکننده و در خانه خود نماز کند سابقاً یا لاحقاً چنانکه اخبار صحیح در این باب وارد است یا حمل کنیم بر تخیر چنانکه اعتماد میکنیم بر غسل جلیین در رتبه یا آنکه حکم الله مسح است و احادیث صحیح وارد شده است که در هر چیزی جایز است و شاید است خصوصاً نماز را به ایشان اگر چه احوط عدم اعتماد است بر این نماز و در چنین صورتی که خود قرائت کند گفتا بجه میخواند که چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در این معنی و بعضی از آنها که شد و در صحیح انسلیمان بن خالد نقل است که گفت نوال که دم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام علیه انشعری که در آن سبب بود و شروع نماز کند که ناگاه نمودن اذان و اقامه بگوید حضرت فرمودند که نماز را بجا آورده و رکعت کند استحباً و با امام نماز را از سر گیرد و در سؤالی که گفت از حضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند و امام بیرون آید و آن شخص بیک رکعت نماز کرده باشد از نماز واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز را بهر ابست و دو رکعت بکند و لم یجد امامه و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و دیگر با او بکند و بیش از دو رکعت دویم خود و شش آنقدر که شهادتین بگوید و صلوات بفرستد و نماز را با او تمام کند هر غرضی که تواند زیرا که امر تقیه واسع است و در قسم تقیه که در کتاب است بران انشاء الله و مفصل این حکم در فقه خصوصاً در کتابت که بعبارت پدرش و این که در کتاب ابو جعفر صلوات الله علیه راقی رسول الله علیه و آله و سلمی با صحابه جالساً قلنا فخرج قال لا یؤمن احدکم بعدی لجالساً و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت تید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جماعت که زند با است محاب حضرت نشسته بودند و صحابه بنیاده و چون از نماز فارغ شدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی امانت نشسته نمکد است و کار که اگر اسوه ان نیز نشسته نماز کند ایست ایشان میخواند که چنانکه خواست الله در بر بندگان که نشسته غافل گشته و امام در میان ایشان می نشیند و ظاهر این خبر از خبری بود که حضرت جماعت بجا آوردند چون شنیدند که ابو بکر مقدم داشتند بکعبه عایشه حضرت است به پیش حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما انداخته و دستی دیگر بدوش فضل بن و بجاری نقل کرده است که دستی دیگر بدوش عباس انداخته و ابو بکر را در دوزخ چنانکه گذشت و بعد از آن نماز جماعت بکند پس محمل است که این حکم منوخ شده باشد از آن وقت و ممکن است که جواز آن از خصایص حضرت باشد و نقل جماع کرده اند که جایز نیست استنشادهای ذکر آن و قال الصادق صلوات الله علیه کان النبی صلی الله علیه و آله وقع عن فرسی فشیخ نشته لا یمن فکلی لیم جالساً فی عرفة ثم انزلهم و منقول است از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت تید المرسلین صلی الله علیه و آله از سبب افتادند و جانب راست سر حضرت شکست یا جانب چپ چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی از نسخ فصحی بقدم حارمله بعد از حسین جمله و جمیع بعد از نماز واقع شده است و در بعضی فحش بدل آن واقع است و در دو این معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالا خانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آنحضرت و این واقعیه تشریه بود که شد از معش مساجد و سائر محله این صایح ابتهما افضل فی الرجل لنفسه فی اول الوقت ان یؤتی فیکلک فیکلک باهل مسجده اذ کان امامهم قال یؤتی فیصل باهل مسجده اذ کان امامهم و منقول است از جلیل الله عظیم ایشان و ظاهر است که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت که هر چه طریق خود را بکتب یا و ذکر کرده است که گفت از حضرت صادق صلوات الله علیه پرسیدم که از این دو صورت کدام یک افضل است آنکه شخصی در خانه خود نماز کند و اوقات یا آنکه تاخیر کند و امامت اهل مسجد را بکشد یا آنکه اگر ایشان که تابع ابو حنیفه اند و میگردانند یا بجهت انتظار مومنین یا ایشان جمع شوند بقرینه آنکه ما خبر چون امام ایشان است بهشت است که انتظار مومنین آنکه بکشد و مجازاً ترجیح وقت کنیم یا جماعت حضرت فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد امامت ایشان نزدیکتر برگاه امام ایشان باشد لایست عایت ایشان کردن و ممکن است که اهل مسجد مخالفان باشند و نماز ایشان را از روی تقیه کنند پس رعایت آنها باید کرد و سائر که جعل فشان که اولی مسجد علی بابی اری فایمنا افضل صلی فی من یصل فاجل الصلوة او افضل هیم و تحقیق فکب صلوات الله علیه علیه و آله و سلم و احسن الصلوة و لا یقل و ظاهر آنکه حدیث جلیل باشد و محمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از حضرت صلوات الله علیه شخصی سؤال کرد بعد از آن دستاد عرض نمود که هر مسجدی هست در خانه که امام یک افضل است آنکه در منزل خود نماز کند و نماز را طول هم یا آنکه مسجد دوم و امامت کنم و نماز مسجد یکم کنم چون در جماعت تخفیف مطلوب است پس چون حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کم و نماز مسجد یکم و خوب بکن و مسجدی که عامه میخواند که کوچ دارد و نه وجود و سنگین بکن که سبب مال مومنین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تحقیق مطلوب است که آنکه امامان جمعی هستند که بطریق اخوانه چنانکه منقول است در موشن کا صیحه از ابو حمزه و حسن که گفته داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق

و یک رکعت
علی بن ابی طالب
نشسته است

عباس
و نماز کردند

نهی از نماز کردن
با او در وقت
غایب امام

الحق في هذا الخبر
جاء في نسخة
من كتاب
الشيخ
في مناقب
العليين

وقد مر في
الكتاب
في مناقب
العليين

في مناقب
العليين

بعض لك فلوست فرموده که بی و احادیث روایت در کتب معتبره
بروین آنکه لا یبغی ان یطوع فی حق حقیقه ما حکم هذا الوقت فقال اذا اخذ القیم فی الا فایه فقال الناس یحکمون فی
الا فایه قال القیم الذی یحکم معاً و باساینه صحیح منقول است از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روی کسی که منقول
است بر دایت قاضی با اعم که سزاوار نیست افروقت و فیضه کدام وقت حضرت فرمودند که آنوقت است که شروع کند و اقامت بخیزد که مؤذن است در
اقامت پس عرض کردم که مردان مختلف میباشند در اقامت کدام اقامت را است براد است حضرت فرمودند که آن مقتبی که با او نماز میکنی یا می کند و ظاهر میشود که جای
است که در هیچیکه یک مسجد چند نماز جماعت بلکه سیکرده اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است چون وقت فضیلت داخل میشود و ظاهر نمیشود
با یکدیگر در وقت منی عنها بوده باشند بعنوان حرمت یکبار است یا در یکی که است شاید تر باشد یا که در صورتیکه انتظار جماعت کشند جایز باشد بی آنکه
چون که گذشت و سألک حفص بن سالم اذا قال المؤذن قلنا علینا الصلوٰه ابقوهم الناس علی الزجلیم او یجلسون حتی یجیئنا فایه لا
بل یجئون علی انجلیم فان جاء اقامتهم فایه فلیؤخذ بید الزجلیم من القوم فلیکتم و باساینه صحیح حسن منقول است از حفص که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن قدامت الصلوٰه بگوید آیا مومن اگر میخیزد اگر امام ایشان آمد و اقامت میکند و اگر آن
نوعی کردند و او نیاید دست یکی از مومنین را بگیرند و مقدم میدارند و با او اقامه می کنند و از این حدیث ظاهر میشود که میباید در وقت اقامه مومن
باشند و مؤذن بسماده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتی است که قدامت الصلوٰه گفته شود و وقت شروع در اقامه یا تمام اقامه چنانکه بعضی
ساده اند بان دیگر آنکه سخن گویند بعد از اقامت اگر چه در تقدیم امام باشد و اگر چه جایز است کلام اما رکش اولی است دیگر هرگاه امام را تکیه کند حق
مومنین مقدم است و دیگر را مقدم میدارند و ظاهر میشود که شیخ و نماز جماعت کردن کافی باشد در اقامت و عدالت در کار نباشد اگر چه حل می شود
آنکه مقدم دارند کسی که اعیان است و دشمن باشد و لیکن خلاف ظاهر است و در حق نداده عن ابی جعفر صلوات الله علیه که قال اذا اقامت
الصلوٰه حرم الکلام علی الاطام و اهل المسجد الا فی غلبه امام و باساینه صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه برپا شود نماز بکفن قدامت الصلوٰه چنانکه احکام گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد که این امام نماز می کنند یا اعم که در مقدم داشتن
امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان دست که فتن اولی است احادیث بسیار بر نهی و جواز که گذشت و اگر چه محل کرده اند اینجا را که است اجماع شود میان
اگر چه احوط تر است مطاعاً و وفی عن محمد بن مسلم انه سئل عن الرجل یؤتم الرجلین قال یفکهما و اما لا یفکهما و یجوز ان یجملهم
بعضیان جماعة قال نعم یجملهم عن یحیی بن محمد قال و قال رسول الله صلی الله علیه و آله یفکهم فایه انکم من خلقی کما اراکم
من فلاحی و من بدعی و لا تخالفوا فاحشاً لئلا یفک الله بین قلوبکم و کا صحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه سوال کردند از روی کسی که است که دو مرد در حضرت فرمودند که پیش می بایست و برود در عقیقه می کنند و در میان ایشان نمی بایست یعنی استجاب با و از آن
حضرت سوال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بی و امام مومنین را در دست خود باز میدارد و این مصنون در صحیح از
محمد بن مسلم از احادها صلوات الله علیه منقول است و خواهد آمد محمد بن مسلم که گفت که حضرت باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شمار از پشت سر چنان می بینم که در پیش من می بینم و پس از من می بینم که حق سبحانه و تعالی
جماعت می اندازد و میانه دلها شام و مخالفت صورتی تأثیر دارد در مخالفت معنوی و جزو اخرا صدوق در موثق از ابویسیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده است باز روی آنکه دوش به دوش ایستید و در قوی از ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که میخواهید دلالت کنم شمار آنچه که گفته اند که شما بشمارید و سبب ریاضت حسنات شما گفتند بی رسول الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضو است
در هوای سرد و بسیار کام برداشتن است بسیار و انتظار کشیدن نماز است بعد از نماز و هر یک از شما که از خانه خود بیرون رود و وضو و نماز جماعت کند
با مومنان و نشیند و انتظار نماز دیگر کشید و دشمنان از جبهه شما استغفار کنند و گویند خداوند او را بسیار رزق داد و او را حجی پس چون نماز ایستید
نیکو بجا آورید نه طولانی و نه کوتاه و بای صفهای خود را درست کنید و فرج دار مسدود سازید و همه جماعت بعت امام کنید بدستی که بهتر از صفهای مردان
صف پیش است و بهترین صفهای زنان پس برادران سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید صفها را و دوش
به دوش ایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و در این باب اخبار موثره است و محل بر استجاب کرده اند و احوط است که ترک نکنند چون او را این بابی
معارض است و الله تعالی یعلم و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه ما ان الصلوٰه فی الصوف الا وکل کالجواهر فی سبیل الله
عن جعفر و منقول است از حضرت صلوات الله علیه که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت با آنکه جهاد راه

کتاب الصلاة

وکی که امام را می
باید در سجده
بسیار متوجه
باشد

ان حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله سوال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب نماز باشد که زمان در اینجا باشند یا جایز است که این زمان
اخذ کنند بر این حضرت فرمودند که بی اگر امام بیست تر از زمان باشد یعنی بلند تر نباشد عرض نمودم که اگر میان زمان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست احوط است که با امکان در عقب دیوار نباشد مگر آنکه سبب ترک شود که با حایل بهتر است از ترک و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر
ندارد و هرگاه جائز است باشد چنانکه در صحیح از منقول حازم منقول است که گفته حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله عرض نمودم که من در طاق
یعنی محراب یکم حضرت فرمودند که باکی نیست که هرگاه جائز باشد و عرض از رفتن در محراب فراج شدن جای باشد بر نماز که از نماز گاه چنانکه غالباً در مجامع
چنین میشود اما احوط است که انقدر داخل نباشد که مانند محراب داخل مسجد شود و با یک طرفین صف اول امام را نبیند نه میشد که در آن صورت نماز آنها
صحیح نیست **فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ أَفَلَا مَا يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْفَيْتَلَةِ مَرَضٌ**
مَعْنَى أَكْثَرُ مَا يَكُونُ مَرَضٌ مَرَضٌ و در حدیث صحیح عبد الله بن مسعود که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که کمترین فاصله که میان
و میان قبله میتواند بود بقدر خوابیدن بر پشت ظاهر در طول نماز است زیرا که در عرض بر نیتوان سجده کردن و اگر فاصله که میتواند بود میان تو و قبله
محل خوابیدن کمی است و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله است و در صف دوم صف اول است بر این فاصله محتمل است که مراد
این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است بمقدار فاصله باشد محتاج بستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد احتیاج
بستره است احتیاج یا و این معنی بحسب لفظ او نیست اما صدق معنی او را فهمیده است و متابع او کرده اند اصحاب در احتیاج و اگر بتراند که این
مقدار بحسب فضیلت است و وجهی ندارد است که عرفا گویند که با و اقد کرده است و بعضی از اصحاب تفسیر ذریع و توجیه نموده اند و بسیار بعد است
اما اگر فاصله صفوف باشند ضرر ندارد هر چند بسیار باشد چنانکه هرگاه میتواند متابع کردن آنکه تا صف آخر بر کوع و در نماز اگر کوع بود شسته باشند
وَقَالَ عَمْرُو بْنُ مَوْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْأَمَامِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَخَلْفَتِهِ قَوْمٌ اسْفَلَ مِنَ الْوُضُوعِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ
إِنْ كَانَ الْأَمَامُ عَلَى شَيْءٍ الذَّكَانَ أَوْ عَلَى أَدْفَعٍ مِنْ وَضُوعِهِمْ كَمْ يَجُزُّ صَلَوَاتُهُمْ دَانَ كَانُوا قَعْمَةً مَلَأَ جَمِيعَ الْأَكْبَادِ أَوْ فَلَ إِذَا كَانَ
الْأَدْفَعُ يَطْلُعُ سَلِيلٌ وَأَنْ كَانَ لَمْ يَطْلُعْ سَلِيلٌ فَكَانَ فِي وَضُوعِهِمْ مِمَّا لَا يَنْفَعُ قَضَاءُ الْأَمَامِ فِي الْوُضُوعِ الْمُرْتَفِعِ مِنْ خَلْفِهِ اسْفَلَ مِنْهُ
وَأَدْفَعُ يَطْلُعُ سَلِيلٌ إِلَّا أَنَّهُ فِي وَضُوعٍ مُتَّحِدٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ و در بعضی نسخ لفظ سئل و در کافی بطن سئل و در بعضی نسخ قال لا بأس به است
و در موثق منقول است از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پشت تر از وضوئی که
امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر بلندی امام مانند صفهای بلند و دکانهای باران است که تخم دو ذرع بلند باشد غالباً یا بر جانی که بسیار بلند است
در موضع ایشان نماز ما موثر است چون بنظر منفر دست و اگر بلند تر از ایشان باشد بمقدار یک یک شش یا بیشتر کمتر هرگاه بلندی بمقداری باشد
که قطع آن توان کرد بکام بود شستن یعنی ضرر ندارد و بقرینه سابق و آنکه سوالی دیگر کرده میشود و حضرت میفرماید که باکی نیست در نسخه لفظ سئل یعنی هرگاه
بلندی از باب بلندی باشد که هر چه چون سئل میرود درین امیر باشد یا کمتر غالی و سئل دیگر فرموده باشد و جواب هر دو را فرموده باشد که باکی نیست
یا جواب اول را بطوریکه شسته باشند و موثر است است نسخ کافی و بنا بر نسخه شل چنانکه شیخ فخر الدین بود جوابش قال لا بأس به خواهد بود یعنی از حضرت
سوال کردند که اگر زمین پهنی باشد و در موضع از آن بلندی باشد و امام در بلندی ایستد و مومنان در موضعی پشت تر از موضع امام ایستند و زمین
پهن باشد و لیکن مومنین سر شیب باشد پس باکی نیست یا حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلوب ظاهر است و عبارت مشوش است
مثل سایر روایات عمار که چیمیری نیست و الله تعالی یعلم **وَسُئِلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَامَ الْأَمَامُ اسْفَلَ مِنَ وَضُوعِهِ مِنْ جِبَلِي خَلْفَهُ**
قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ قَوْفٌ مَبْدُودٌ وَخَلْفُهُ دُونَ ذَلِكَ دُونَ ذَلِكَ أَوْ خَلْفُهُ دُونَ ذَلِكَ دُونَ ذَلِكَ أَوْ خَلْفُهُ دُونَ ذَلِكَ
وَالْأَمَامُ اسْفَلَ مِنْهُ كَانَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصِلَ خَلْفَهُ وَبَعْدَهُ يَصِلُوا إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَ أَدْفَعُ مِنْهُ كَيْفَ كَيْفٍ وَعَمَرَ كَفَتْ أَرْخَفَتْ صَلَوَاتُهُ
علیه پرسیدند که اگر امام ایستد پشت مومنین که در عقب او نماز میکنند حضرت فرمودند که باکی نیست و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر
مومنین پشت با جمعی باشد یا غیر آن خواه و دکان باشد و خواه و غیر آن و امام بر زمین نماند و امام پشت تر از مومنین باشد مومنین با و اقد امتوا نموده اند اگر
مومنین بلند تر باشد بسیار که اقد اب و میوند که حاصل این شد که مومنین بر بلندی ایستاده و امام نمیتواند ایستد اما آنچه در صحیح از منقول است
از جیمین عبد الله که مجهول است و ضرر ندارد که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از آنکه میگوید که نماز کند در موضعی و مومنان پشت تر از او
ایستند یا امام در موضعی باشد که مومنان بلند تر باشند از حضرت فرمودند که میباید که جای همه مساوی باشد کف عرض نمودم که اگر شخصی تنها
نماز کند و موضع سجده اش پشت تر بوده باشد از موضعی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که هرگاه تنها باشد باکی نیست پس اول محو است بر احتیاج

و در حدیث صحیح

و در حدیث صحیح
است که امام را
باید در سجده
بسیار متوجه
باشد

سوال کردم ؟

عَلَى صَلَواتِهِ

مفتی اعظم

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

و ظاهر اصدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در محراب امام پیشی او را
خواندن سوره حمد فارغ شود و گوید الحمد لله رب العالمین و کلمات این و مناسبت در این موضع از آنست که امام چون دعا کرد از ختم دعا سرین و سایر
مؤمنین کو یاسی سبحان و تعالی سبحان که در شکر می کنند حق سبحان و تعالی را بر سجده شدن دعای امام و لا یجوز ان یقال بعد فی
الکتاب این و لا ذلک کانت بقوله النصاب و جایز نیست مومن را که بعد از خواندن سوره حمد این بگوید بد و فتح همراه خوانده اند و بتشدید
لحن است زیرا که این کلمه انصاری میگوید ظاهر این مضمون حدیثی باشد و ممکن است که فهمیده باشد از صحیح معویه بن یزید سب که گفت بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که امین بگویم هرگاه امام بخواند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین را حضرت فرمودند که ایشان بیرون رود و نصایح
یعنی مغضوب علیهم بیرون دهند و ضالان انصاری اند و جواب سخن او را ندانند از جهت یقین و گنایه دلالت میکند بر اینکه جمعی که این لفظ را میگویند کبریا
و صدوق ظاهر برده باشد که این عبارت بیرون و انصاری است نباید که مسلمانان باین کلمه متکلم شوند و بعد است این چندی از اصدوق اینجا
این در مبطلات نماز گذشت و در حدیثی دیگر آمده است که عن ابی جعفر علیه السلام قال کان امیر المؤمنین یصلو
الله علیه یقول من خیر خلفاء امام باقر علیه السلام علی غیری فقلت و با ساینده صحیح منقولست از زرا و محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلیات الله علیه میفرمودند که هر که قرائت را بخواند در عقب کسی که اقامه باده کند که شیعه عادل باشد و بیزیر در غیر
فطرت به سلام مرده خواهد بود یا حاد مرد و همچنین محمول است بر غیر جبریه که نشود همه را که در حضورت قرائت بیاورند و بلکه دفعه و جوب قرائت
میشود چون احادیث صحیح و حسن که صحیح و در شده است بلفظ امر بقرائت و دفعه نیست در آنکه در صورتیکه قرائت را بشنود اگر چه صدالی باشد
که تیر خروف بیکه قرائت منعی نمیشود و اگر همه را نشنود قرائت مطلوب است اگر نماز اخفایه باشد بخیر است میان قرائت و ترک آن اگر چه ترک
قرائت اولی است بسبب امثال اخیر از اخبار بسیار که دلالت بر این میکند که قرائت اولی است و بر این مضامین احادیث بسیار وارد است از انجیل و صحیح از
عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر اقامه کنیم قرائت بکنم حضرت فرمودند که اما نماز اخفایه را
قرائت مستحب است با امام تو قرائت کن و اما نماز جبریه را حق سبحان و تعالی امر کرده است اما را ببلند خواندن تا مومن خاموش باشند و گوش دهند
اگر قرائت امام بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قرائت کن و در حسن کالصالح از زرا و از اصدوق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز
جبریه گوش ده و در نماز اخفایه نشن و در حسن کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه اقامه کنی با امام عادل و
نماز جبریه و قرائت را بشنوی خود قرائت کن و اگر همه را نشنوی قرائت کن و در صحیح منقولست است از سلیمان که گفت عرض نمودم با حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که آیا در نماز جبریه و عصر قرائت میتوان کرد و حال آنکه نمیتوان دانست که قرائت میکند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که مومن قرائت
کند بلکه قرائت را با امام میکند و وظایرش را اوست و در صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه در عقب عادل نماز کنی یا اخفایه را
و در رکعت اول قرائت کن و تسبیح میخوانی خواند در دو رکعت آخر و قرائت نماز میخوانی کرد و اگر علمای احادیث امر بقرائت جبریه را و امر بخاموشی
اخفایه را حمل کرده اند بر سبب از جهت صحیح علی بن یطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در
عقب عادل و نماز جبریه و قرائت را بشنود حضرت فرمودند که میخواهد خاموش شود و میخواهد قرائت کند سوال کردم از دو رکعت اخفایه و عقب
عادل آیا چه بگوئیم فرمودند که اگر قرائت کنی یا کی میت و احادیث دیگر نیز بر این مضامین وارد شده است و ممکن است که حل کنیم قرائت را بر
قرائت تسبیح بخواند که در صحیح معویه بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از قرائت و عقب امام در دو رکعت
آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه میخواند و مومن تسبیح میخواند و اگر تنها نماز کنی مخیر میمانی حمد و تسبیح و انجا دیگر خواهد آمد و در حدیثی دیگر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا صليت خلفا اماما فاما تقرأ خلفه سمعت عمر ان الله اوله لتسمع ان
ان تكون صدقه بغير جبرها بالانصاف غير فكم تسبح فانت و با ساینده صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه نماز کنی در عقب امامی که اقامه باده کنی یا کسی که سستی و غافل باشد قرائت کن در عقب او خواه قرائت بشنوی یا که جبریه باشد یا نشنوی که خفایه
باشد مگر آنکه جبریه باشد و ترا نشنوی تسبیح نشنوی که در این صورت قرائت کن و در مؤلف کالصالح از یونس منقولست که گفت در حضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هرگاه امیر که نماز را خواند و پیشی یعنی بدست و قاسم نباشد در عقب او قرائت کن و
ممكن است که عبارت سمعت قرائت را حل کنیم خوب نشنوی یا خوب نشنوی بلکه همه نشنوی استثنای صورت و شسته باشد چرا که گفته شد و در حدیثی دیگر

در نماز جبریه و تسبیح

در نماز جبریه و تسبیح

وَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ

قداح روایت کرده
است از قم

افغانستان

[illegible]

سنت است احادیث را
که به پیشتر باز کرده باشد
خواه منفردا باز کرده باشد
بجماعت و ظاهر شد

امامانسانیا

عبدالله بن محمد بن عبد الله

1942

کتاب جوامع خصالها

۳۵۱

اخبار متواتره و غفلت علی رضی الله عنہم از بعضی قریه که رسد و قان ایمن و صحت کلمات الله علیه لا کلام وانه و امام خطیب و لا انقیاد الا کما یجوز
 فی الصلوة وایضا جعلنا الجعنه ذککین من اجل الخطیبین و جعلنا له کان الذککین الا یخین بین فوی بکیر الا عام و منقول است از حضرت
 صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطیب بخواند سخن منسب بایده گفت بلکه گوش میدهند خطیب و رو بجا بنین و پشت نیاید که در مقدار که در نماز مباح است بیکر است
 یعنی آنکه بچشم باشد نه بود و چرا نماز جمعه ادا و رکعت مقرر ساخته از جهت و خطیب که هر دو بهتر که در رکعت است خطیب نیز که نماز است امام از بنبر زیر آید و در وقت
 صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام در روزه خطیب کند نماز و ازین است حدیرا که سخن کند تا امام
 از خطیب فارغ شود پس چون امام از خطیب فارغ شد سخن میتوان کرد تا وقتی که قداست الصلوة گفته شود پس اگر قرائت آید بشود و میشود و صحیح است و صحیح از
 سعید بن مسیب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که خطیب نشسته و معوی بود و از مردم رخصت گرفت که مرا معذور
 دارید که زانوهای من در زمین و خطیب ایستاده میخواند و یکبار نشسته عرض است که این بدعت را او گذاشت و میتوانست بپایان خطیب بخواند پس حضرت فرمودند
 که مبادید در میان و خطیب نشیند و فرمودند مبادید و خطیب را واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشینند و سخن بگویند در میان و خطیب و اندکی کافی است
 نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر است که بقدر خواندن سوره توحید بنشیند و مبادید که ماموران رو بامام و خطیب کنند در حالت خطیب خائمه که صحیح است
 علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کردم از پدرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از نشستن در جمعه و عیدین در وقتی که امام خطیب کند چگونه
 بامام کند یا رو بقیل حضرت فرمودند که رو بامام کند و نماز کند تا امام از خطیب فارغ شود و قدی العلان عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله
 علیه قال لا یکن ان ینکحکم الشیخ اذا فرغ الا عام من الخطیبین و جعلنا فایله و بین ان ینکح الصلوة و ان ینکح الفیض اکثر
 لک و ینکح اکثر و با ساینه صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بایک نیت مامور را که سخن کند هرگاه امام خطیب
 فارغ شود تا وقتی که قداست الصلوة گفته شود و اگر بشود قرائت آید از آنکه است او را و ظاهرش است که اهتمام در نشستن خطیبیش از نماز است
 یا آنکه خطیب مثل نماز است که مبادید گوش دهند و سخن بگویند هر چند خطیب نشسته و در صحیح از محمد بن محمد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 ابائی خود از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه روایت فرمودند که حضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه نزلت از نبی شخصی است که حاضر شود
 حالت خطیب در اباحه دارد و خاموش باشد و گوش دهد و پیش از امام داخل مسجد شود نماز ایمن و کفاره گناهان مقیده و باشد بایزاتی سه روز چنانکه حق
 سبحانه و تعالی فرموده است که هر که حسنه کند او را ده مانند آن میدهند و یکم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود و سخن کند و پیش توجه حق سبحانه و تعالی
 بنشیند و متوجه مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی خواهد بود و کسی که شخصی است که حاضر شود و امام خطیب خواند و او ایستد بنابر چنین
 پس مخالف است کرده است و کار او با جد است اگر خواهد او را خطا میکند و الا هر چه ورم میکند و قدی ینما عنده و انکرا قال صلوة الجعنه و انکرا
 تکفان فمن صلی فحله فوی اربع رکعات و در موثر انما منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه امام
 دو رکعت است و کسی که تنها که از بعضی یا غیر امام چهار رکعت است در کافی است بنظر من هرگاه امامی باشد که خطیب تواند خواند و صحبت که جمعه بخواند
 و اگر نباشد امامی که خطیب تواند خواند چهار رکعت بجای آوردند هر چند بجای است و صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 یا امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که از حضرت سوال کردم که هرگاه جمعی در جمعه ایستند آیا نماز جمعه را بجا میآورند حضرت فرمودند که
 هرگاه کسی پیشتر باشد از جهت ایشان خطیب بخواند چهار رکعت میکند از دو رکعت و صحیح از فضل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند یا جمعه را چهار رکعت میکنند و اگر کسی باشد که از جهت ایشان خطیب خواند نماز جمعه را بجا میآورند پنج رکعت بخواند
 جمعه را دو رکعت میکند از جهت و خطیب که بهتر دو رکعت است و قدی حماد بن عثمان عن عمران الحلی قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه
 عن الرجل یصلی الجعنه اربع رکعات یخبر فیها بالفراشه قال نعم و الاضواء فی الثانیة و صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه سوال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت بخواند یعنی هر چند که یا بلند بگوید قرائت را حضرت فرمودند که بلی قنوت او در رکعت دوم بخواند یعنی
 و در حسن کا الصبح انجم الله جللی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که در نماز جمعه هرگاه تنها نماز کند یا با جمعی
 حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان یعنی اگر تنها یا بجمعی و ظاهر امام از تنها است که نماز جمعه کند اگر جمعی بخوانند
 که نشسته و خطیب را خواند و الاصل انکرا انما یخبر فی الاکثان خطیب فایه اصلها الا انسان واحد فوی صلوة
 فی سایر الاکام یخبر فیها الفراه و كذلك فی الشیخ من صلی الجعنه جماعه یخبر فی خطیب جعفر بالفراشه فان انکرا ذلك علیه و کذا
 الاصل انکرا یخبر فی السفر جعفر فیها انکرا نماز را بخواند پس در رکعت است و عمل که در نماز جمعه است و عمل که در نماز جمعه است و عمل که در نماز جمعه است

صلوة حق

ما موعود بن خطیب
 خطیب بن خطیب
 خطیب بن خطیب
 خطیب بن خطیب

خطیب بن خطیب
 خطیب بن خطیب
 خطیب بن خطیب
 خطیب بن خطیب

از کوفه

ان بنی حرم سیدہ فاطمہ علیہ السلام سے اسرار و کرامت و اہل کلمہ

مبشر المؤمنين

ضمیمہ نمبر ۱

امام ابو عبد الله محمد بن
ابن ابي طالب

[illegible]

[illegible]

باب الصلاة في كل وقت

٣٦٩

لعن ميكرونه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه بعد ان نماز جمعه پس چون زمان پادشاهي عمر بن عبد العزيز شد گفت
ديگر لعنت نکنند و گفت لا اله الا الله و الله اكبر افضل است از لعنت عمر بن عبد العزيز نسبت بخضر ايرضف نمود و فکر ابوالا حضرت فاطمه را
صلوات الله عليه با زداد و کارهای خوب بسیار کرد و لیکن سنی بود و اعتقاد بامامت مذهب داشت و غضب حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
بود بنا بر این منقول است از حضرت صلوات الله علیه در روز وفات عمر بن عبد العزيز که عالمیان بر او میکرستند آنحضرت فرمودند که شخصی فوشت
است امر و زکات اهل دین بر او رحمت می کنند و میگویند و اهل آسمان بر او لغت می کنند و از بنی امیه معاویه بن یزید بدینست و امیه مغفرت نیست و است
و او اگر چه شیعه بود و لیکن ممکن بود که پادشاهی بتسلیم سید الساجین صلوات الله علیه کند از روی حیالت نکرد و مشهور است که مروان او را
خفه کرد ای مصنف نظر کن از روی انصاف در اعمال اعتقادات سینان خود در صحیح خود خصوصاً بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند که علی بن
البریه و بهترین جمیع خلائق است و معاویه که زخم خنجر در پیشانی او برادر ذکر کرده است که دلداران او بودند و چندین هزار از اصحاب حضرت سید اکبر علی
شید که بسبب محبت ایشان علی بن ابیطالب را و خاجی بود و بر امام زمان با قناعت ایشان خروج کرد و در اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحیح
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله و اهل بیت با سیر گفتند که ای عمار غریب است که گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند
و در جنگ صفین بشید شد توقف دارند در لعن و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن و از جهته است که نفی کند علیه
پس اعلی چون بنای ظلم و ستم را بویگر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده است که هر سنی که بر اهل بیت رسولی باشد و خواهد شد هر
کردن هر دوست

باب الصلاة التي تصلها

في كل وقت این بابی است در بیان نمازای که در جمیع اوقات میتوان کرد چون خواهد آمد اخبار در آنکه نوافل مبدئه را در پنج وقت نمی
توان کرد بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا آفتاب و بعد از طلوع آفتاب تا غروب و تقریباً و از چاشت تا
زوال کرد و در جمیع اوقات نماز واجب هر روز و اکثر عامه در این اوقات حصه خصوصاً نماز و طلوع و غروب و بیسج نماز را نمیتوان نکرد
و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله علیه وارد شده است که همچنین است که همه نماز را نمیتوان نکرد بلکه بعضی را نمیتوان نکرد و بعضی را نمیتوان نکرد و بعضی
دیگر وارد شده است که همه را نمیتوان نکرد پس هر خبری که وارد شده باشد که نمیتوان نکردن محمول است بر تیره یا تفاه که مباد اضری ایشان بر خصم
در مثل ناطف که غالباً هر روز در نماز حاضرند اولی که در وقت قیام دعا خواند عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ان تصلي صلاتك في كل وقت

باب الصلاة في كل ساعة

على النبي هذه بصلواته من الرجل في الشاغل كل ما باسائه صحبه منقول است از زاده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد می کند یعنی در آن پنج ساعت نیتیه اند که دو که است نماز دیگری نیست که از توفوت شده باشد هر وقت که
بجاست رسد بجای آوردی و میم دو که است نماز طواف و حجت و تخصیص بواجب از آنجه است که دست سینان مضایقه دارند اگر آدمی بلا حمله تقیه کند
بهتر است سیم نماز که رفتن آفتاب و ماه و زلزله و اخلاقی است و آنوقت که این امور واقع شود آن نماز را می باید کرد چهارم نماز است که مطلوب است
آن تعجل است این نماز را در هر وقتی و ساعتی میتوان نکرد و در حدیث صحیح از ابن عمار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آن نمیتوان نکرد یکی نماز طواف خانه است یکی نماز اهر مست دیگر نماز که وقت دیگر هر نماز را از اموش کرد
باشی هرگاه بنماز است بعد آن نماز خواهی کرد دیگر نماز خانه است چون نماز اجبار در همه اوقات میتوان نکرد و نافله که سبب درسته باشد مثل نماز طواف
نماز اهرام و نماز زیارت و امثال اینها ذات سببند از آنجه سبب بقدره که است ندارد و ایقاع اینها در بیسج و قیام و قیام است که الصبیح ابی بصیر از حضرت
صلوات الله علیه در خصوص هر یک از اینها صحیح حسنه و موثقه و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در صحیح ابی بصیر منقول است
که گفت از آنحضرت شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا میتوان نکرد در هر ساعتی از شب و روز و الصبیح از آنحضرت صلوات الله علیه نقل
است که آنحضرت و آل کردند از قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن در این اوقات از جهه اسرار مجرب است
نزد آل محمد صلوات الله علیه چون عامه فرق بغیره اند میان واجب دست و ذی سبب و غیر آن و حال آنکه یکدیگر است و در آنکه نافله غیر ذی سبب است

باب الصلاة في السفر

صلوات الله عليه ما تقول في الصلاة في السفر كيف هي و كذا هي فقال ان الله عز وجل يقول و اذا صليتم في السفر فلا تقبلوا عليه جناح ان تقصروا من الصلوة صلاتكم في السفر واجبا كوجوب التمام في الحضر قالوا فالتام انما قال

لكن هذا الحديث لا يثبت في كل وقت
فانما هو في كل وقت
فانما هو في كل وقت

باب الصلاة في كل وقت

تکون

یکشنبه

تقریر

سید محمد علی

محمد بن عبد الله

[illegible]

باب ما یقول الرجل اذا اقام الى صلاة

۳۹۵

که اگر جامه بخشد و شستاید در آن جایگاه نیکو و برهنه نماز میکند و برهنه نماز میکند که چه اخبار استاده نیز وارد شده است مثل صحیح علی بن جعفر و حدیث جمیع میان
 اخبار مثل صحیح ابن مسکان از بعضی از اصحابش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود چگونه نماز کند حضرت فرمود
 که برهنه نماز میکند استاده اگر کسی او را ندیده اگر کسی او را دیده باشد که برهنه نماز کند که بجاست نماز کند بخاطر نماز کند که در جای دیده باشد و بجا
 اینجا یا آنکه در صحیح ابن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت از حضرت سوال کردم از قومی که برهنه باشند و خواهند که نماز
 بجا بکنند چه بگویند حضرت فرمودند که هر چه بگویند و انما آن مقدار بیشتر می شنید که از انومی او ظاهر شود و در وقت نماز صحیح را صحیح منقول است که
 گفت عرض نمودم با حضرت صلوات الله علیه که جمعی را از زنان برهنه کردند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که هر چه می شنیدند و امام اندکی پیشتر می شنیدند
 و در رکوع و سجود امام ایما میکند و ایشان در عقب او رکوع و سجود را ایما می کند و پیشتر که گفت و فی المآه قال الطین تکون الصلوة بالایما
 و اگر رکوع آنحضرت من الشجوة و در آب و کل نماز را ایما میکند و رکوع را پست تر از سجود و بجا می آورد و در سجود ایما می کند و در سجود که حضرت امام محمد
 با قیام صلوات الله علیه فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند یا در راه باشد سجده برابر نمی کنند و از ایشان ساقط است در عقبه کردن و در آنجا ایما می کنند
 اگر چه سجده بر دو کلاه صحیح از ایشان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی باشد که قدرت بر نینداند
 باشد ایما کند و در وقت نماز صحیح را صحیح منقول است که از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نیا بدین بر آنکه بر روی سجده کند و جانی نباشد که در آنجا
 سجده کند حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد در هر نماز از فرضیه و نافله ایما میکند دیگر از حضرت سوال کردم از شخصی که او را باران بگیرد و زمینها
 همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چگونه حضرت فرمودند که نماز را استاده بجا می آورد و رکوع را نیز درست بجا می آورد چون رکوع
 صحیح می تواند کرد و سجود را ایما میکند و تشهد و سلام را استاده میکند و ظاهر عبارت صدوق و همچنین از این عبارت باشد و چه شستن است که در
 غالب اوقات که در میان آب و کل رکوع را ایما می کند و در سجود ایما می کند و در سجود ایما می کند و در سجود ایما می کند و در سجود ایما می کند و در سجود ایما می کند
 و در ایضا رکوع پست تر از سجود و ایما می شود و شیخ مفید علیه الرحمه و جمیع گفته است که چون رکوع مضموع است بجهت ته قل از دست بفعول می آید و
 و سجود اشاره است بقیه آنرا ایما می کند و جمیع گفته اند که چون رکوع ماب باشد و نشان کند در رکوع است فی الحقیقه در سجده اگر میانی را بر آب گذارد سجده را
 شرو بکرده خواهد بود پس ایما می کند و پس ظاهر میشود از حدیث عامر که مراد از آب بر آب است که زمین را گل که ده است احتیاج باین تکلفات نیست و
 تعالی بعلم باد **باب ما یقول الرجل اذا اقام الى صلاة** این بابی است در بیان آنچه میگوید آدمی در وقتی که بخوابگاه خود میرود و بچه
 آدمی همیشه بجا است و شیطا طین بر او مسلطه اگر در وقت خواب عیالیکه ملحق است از شارع بجا آورد و خوابهای پریشان نمی بیند و خوابش
 عبادت میشود چنانکه اشعری دارد و بان خطابی که جمیع تسبیحانه و تعالی بحضرت ابرهیم کرده است که بگوید که نماز من و جمیع عبادات من و حیات و
 زندگانی من و حیات من یعنی مردن یا خوابی که برادر بر گشت چنانکه حق سبحانه و تعالی از امر آن نایده است همه از جهت رضای خداوند است که پر و کا
 عالیاست و دور نیست که بظن این آیه استدلال توان کرد بر آنکه تلفظ بیتی در همه عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص حج احادیث صحیح
 وارد شده است و هرگاه خواب نموس از جهت حق سبحانه و تعالی باشد بآنکه مقصود کس از خواب رحمت بدن باشد تا قوت و شتاب باشد که بعد از بیدار
 عبادات را با حضور قلب بفعول آورد و خوابش عبادت خواهد بود و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و در مذمت بیداری کل شب همچنانکه
 مذموم است که کل شب در خواب باشد و هرگاه خواب بیتی عبادت شود و بر نمی شود که مطلوب الهی است ممکن است که روح او را با عالم قدس
 و صحبت و در خواب با مقدسان باشد و در بشت معنوی بلکه صورتی نیز چنانکه مجرب است قال الصادق صلوات الله علیه من نزل من نزل
 الى فراشه بان و غیر آنکه منقول است در صحیح ابن ابی عمیر از محمد که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که با طهارت باشد و محبت
 و جنبه اشال اینها بخوابد و وضو سازد اگر چه وضو آلوده باشد و این بهتر است و بعد از آن بخوابد و وضو را در وضو سازد و وضو سازد و وضو سازد
 مانند مسجد او باشد یعنی خاصیت با وضو خواب فتن است که در آن عمل بنده ثواب بودن مسجد نویسد که کشت و کشتی بعد از این ذکر کرده است
 که حضرت فرمودند که اگر در آخر شب بخیزد و خدا را یاد کند کنان او همه بریزد از او یعنی بعد از آنکه با وضو خواب رفته باشد یا مطلقا پس اگر در آخر
 شب بخیزد و وضو سازد و در رکعت نماز بکند و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد هر چه از حق سبحانه و تعالی طلب کند
 با وعطا کند یا همان چیز را اگر مصلحت او در آن باشد و اگر نه از جهت او بخیزد و سازد چیزی را که بهتر از آن باشد و باور رساند در دنیا اگر مصلحت باشد
 یا در عقبی یا در دوزخ و فان ذکر الله لیس علی وضوء قلبه یتم من دنیا به و کائنات ما کان له ترک فی صلوة ما ذکر الله عز وجل
 و در قوی از حضرت صلوات الله علیه منقول است که اگر بخاطر شرب سدر که وضو ندارد پس باید که تیمم کند از جامه که بر بالای خود می اندازد و از جامه که

فی الصلاة بالایما

باب ما یقول الرجل اذا اقام الى صلاة

باب ما یقول الرجل اذا اقام الى صلاة

باب ما یقول الرجل اذا اقام الى صلاة

[illegible][illegible]

ملک و ملت و قوم و قبا

فاتح قرآن العبد

۴۰۱

اطراف الشرائع یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز نماید که بدین تواریخ شوی یعنی ربه شفاعت کنی را حضرت فرمودند که مراد
 الهی تو اقل روز است عرض کردم که آنجا که فرموده است که شب نماز کن و در وقت که در نماز است حضرت فرمودند که وقت نافله
 صبح است که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی شب نماز کن از برای خدا و بعضی صبح نماز کن مراد از این چیست حضرت فرمودند
 که دو رکعت بعد از نماز شام است و قال ابوالموحد بن صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی اذا اراد ان یجیب اهل البیت
 بعدد اب قال کوکبا الذین یجکبون بحلالی یبغفون مساجد یجکبون یبغفون ما لا یستجیرون کوکبا الذین یجکبون بحلالی یبغفون ما لا یستجیرون
 وکما یصحیح ودر صحیح بطریق مشکوٰۃ از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدستی که هرگاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را
 معذب سازد بسبب اعمال شیعیان ایشان میفرماید که اگر نه جمعی باشد که با یکدیگر محبت میکنند بحلالی که ایشان داده ام و تحقیق میتوان خواند
 یعنی یکدیگر بخشش میکنند بحلال مراد عمارت می کنند مساجد را بحسب صورت سابقا حقن و تعمیر کردن و چراغ روشن کردن و رفتن و امثال
 اینها بحسب معنی تعمیر میکنند عبادات و طاعات و تلاوات و امثال اینها و اگر نه جمعی باشند که در سجده استغفار میکنند و طلب مغفرت میکنند
 از من که این جماعت بودند عذاب خود را بایشان میفرستادم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کثر صلواته باللیل یسئ
 وجهه بالقیام و قوی از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که نمازش بسیار است در شب خوشتر است در روز و هر چند بیشتر خوشتر
 در تر است و محبت نمودن با او بیشتر است و منقولست در صحیح از اسمعیل بن موسی بن جعفر که گفت از پدرم حضرت امام رضا صلوات الله علیه
 شنیدم که فرمود که از حضرت سید الساجین صلوات الله علیه پرسیدم که سبب چیست که مستحبران و سحر خیزان از پدرم در مان مقبول تر و خوشتر
 ترند حضرت فرمودند که ایشان با خداوند خود خلوت می کنند حق سبحانه و تعالی خلقی از نور خود در ایشان میفرستد و در قومی که صحیح از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نمازش در روز سیفیه و نورانی میکند و نمازش مؤمن را خوشتر میکند و نمازش و زنی از یاد
 میگرداند و کما صحیح از معویه بن عمار روایت کرده است صدوق چون شنیدش باو صحیح است صحیح است که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند
 که نمازش خوشتر میگرداند و خلق نیکو میگرداند و خوشتر میگرداند و روزی از فرامی میگرداند و در حق او میگرداند و غم را میبرد و چشم را جدا میبرد
 و جاء یحیی الی ابی عبد الله صلوات الله علیه یا هذا انصلي باللیل فقال النعم قال قلت ابو عبد الله صلوات الله علیه
 ابو عبد الله صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی اذا اراد ان یجیب اهل البیت بعدد اب قال کوکبا الذین یجکبون بحلالی یبغفون مساجد یجکبون
 الی ان یجکبوا بحلالی یبغفون ما لا یستجیرون کوکبا الذین یجکبون بحلالی یبغفون ما لا یستجیرون وکما یصحیح ودر قوی منقولست که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد شکایت نمود که شیعیان خود را و از خبریرون بر دشمنان
 تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که الحال که سنه ام یا کربکی می کشیم حضرت فرمودند که آیا نمازش میکنی آنکه گفت بله حضرت و باصحاب خود
 فرمودند و فرمودند که دروغ میگوید کسی که میگوید که نمازش میکنم و در پیش کسی میخورد زیرا که حق سبحانه و تعالی نماز شراضا من قوت روز
 گردانیده است که نمازش باو میرساند حقیقه یا آنکه چون حق سبحانه و تعالی بسبب آن میرساند که بیا آن رسانیده است و کما صحیح منقولست
 از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که فرمودند که نمازش بسبب صحت بدست و بسبب خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن به باطن
 پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی قرار دانستن و محضی بخدمت حضرت آمد گفت یا امیر المومنین بدستی که من محروم شده ام اگر ندانم نماز
 شب را توفیق نمی یابم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که تو کسی که گمانت بسبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از نماز شب
 کن تا توفیق یابی و کما صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدستی که گاه هست که بیدار می شود و میگوید شخصی بسبب
 محروم میشود از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب محروم میشود از روزی و در قومی منقولست که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
 و یلی که ای سیما نماند از آن که میگوید که کسی است که عبادت شب محروم باشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان الله تبارک
 و تعالی یجیب الدعاء فی الجماع بلان وقت النوح بالصلوات الشاکلی یا حبیب الشاکلی یا حبیب الشاکلی و منقولست از حضرت
 امام محمد باقر صلوات الله علیه که بدستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد کسی که مزاج و خوش طبعی کنیزش از جماع ماهن خود بدون
 آنکه بخش رسد و در کافی فی حقیقه هست یعنی انکسی دوست میدارد که در میان جمعی باشد و خوش طبعی کند که سبب سرد نمودن شود و هرگاه
 بعضی نرسد و بکوشد و در تنها و فکر کند و خلوت کند بعبرت کفرن از احوال دنیا و دنیا بدیداری کشد و رخت نماز و عبادت حاصل کند
 این جماعت محبوب حق سبحانه و تعالی اند و هر یک یک صفت از این صفات دارد کافی است و احتمال دیگر آنکه چنین کسی محبوب الهی است

بعضی شب نماز کن از برای خدا و بعضی صبح نماز کن مراد از این چیست

نماز شب خوشتر است در روز و هر چند بیشتر خوشتر در تر است

بعضی شب نماز کن از برای خدا و بعضی صبح نماز کن مراد از این چیست

کتاب الصلوة

که چون بامردان نشینند خلق خود را نیکو کند بر تبه که اگر باید مزاج نیکو کند و رتبه و باشد و چون خلوت رود و گاهی در فکر باشد و گاهی در محبت و گاهی شغل
نماز باشد بلکه در جمیع احوال مشغول عبادت باشد و در هر روز و هر دو حالت داشته باشد چنانکه شیخ در معانی عارفان ذکر کرده است مرد و حال را آنچه
عارف پس اگر دعا به در جمیع احوال باشد مؤید است آنچه کمال صیقل است از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون خواهید که جمیع کنیز پس
مردان بر مجید اند که صبری بکنند و مزاجی باقی نماند بوسیدن و امثال آن بفعل آورید و بعد از آن محبت کنید و بسیار باشد که شخصی ازین خود می
کند و چون زن فارغ شود اگر غلام زنکی را بینه خواهد که با و پر دازد پس میاید که چون اراده جمیع داشته باشد پیشتر دعا به و مزاجی واقع شود که با و
بهر است و در حال جمیع سخن گفتن مکرر است بکرات نه بی چنانکه خواهد آمد و ظاهر بصیرت انسان شده است و فی الجمله باشد و در جمیع از منقول
است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم که در مقام دعا میفرماید تو که در مقام دعا هست شخصی در میان جمعی است و صحبت میدارند و مزاج
و خنده میکنند جایز است حضرت فرمودند که بایک میت تا بخشند پس فرمودند که اعرابی بریده خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد
گفت بهای بدیدار ایند بپس حضرت ششم فرمودند و هر مرتبه که دیکر میبودند میفرمودند که کاش اعرابی می آمد که مزاجی کند و ما را ازین دلگیری در آورد
و احادیث بسیار وارد شده است که مزاج از حسن خلقت و بسبب احوال سرور است بدلهای مؤمنان و از لوازم مؤمنان است که چنین باشد
و بسیارش در نومنه احادیث صحیح و کمال صحیح در مدت خنده بسیار و مزاج بسیار وارد شده است بلکه منافات با عدالت دارد تا بر مشهور میان اصحاب چون
خلاف مرد است هرگاه از بابت سخره و مضحکه باشد و اما توحید فکر یا فکر یا پس در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نقل است
که فرمودند که عبادت مختصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عبادت تفکرات در آلاء و نعمای الهی و در عظمت و بعظمت مخلوقات و تفکرات
احکام او و تدبر در کتاب او و در چهار یک از خصوصین صلوات الله علیهم رسیده است و تفکر در حقیقت آن مقدسه الهی و همچنین در صفاتی که
ذات مثل علم و قدرت مذموم است و اخبار بسیار درین ازان وارد شده است و چون فکر مخصوص با مورد مذکور که کیریم تخلفی بعبر مخصوص است
که حق از دنیا و اهل آن میاید که وقت ممکن است که هر دورا عام کیریم و ثانی عطف بقیصری اول باشد و جبریت نیز مثل تفکرات الیه باشد چنانکه در
و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید از اینها جان بهیتر چنانکه منقول است از اولوالالبصار بحسب درجات ایشان در کلمات که مذکور میفرماید
آنکه خدا را بعد از آن دیدیم یا با آن دیدیم یا پیش از آن دیدیم یا خیر او را ندیدیم و بخار تفکر را نه حصر میگویند آنکه در نه انتها دارد از آنجه که کسی خود را بپوشد
الهی که چگونه خلایق را آفریده و در خلق هر یک چند هزار مصلحت و فواید مجاموده و در هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذره از
موجودات علوی و سفلی را محبت نیاورده حاصل آنکه با العالمین بحسب است و رحمانیتش بحسب دیگر و جمیعش بحسب دیگر و با حق سبحانه و تعالی بنده
از جمله اولوالالبصار بخند از اینها بغیر از نام بخیری نمی شود و بیداری که آیات و اخبار در آن محسوس است و از آنجه که کلینی در صدر و طرق مشکوئه از حضرت
امیر المؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که فرمودند که طالبان علم بر سه فرق اند بشناسید هر یک را با فضل
صفات و از زبان حرار کشید طایفه مقصود ایشان سخاوت و مجادله است و دیگری رفته جاه و خنده است و قلی رفته رضای الهی و دنیا
یا فتن و رسیدت اما آنکه مقصود ایشان از طلب علم آنست که بحث باشند علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اند و اگر کسی نباشد سخن بگوید
و چون کسی حاضر باشد سخن درمی آید و هر چند مردمان بیشتر اند و حق گفتن ایشان بیشتر است تا مردمان بنایند که ایشان بسبب مجادله فضل
یا وجود این صفات و نمیرد مقام تعریف خود و درمی آیند که علم این است که من دارم و علم اینست که من با آن متصفم علانی با من بحث که میگویم
شاکر دارم بگویم که خوش نبند و لیکن علم و رزیم با آنکه آن بیچاره را آزار نماند که ممکن بوده است داده است و آنچه بوده داده است عاقبت اینست
خود کرده است باین صفات و نمیرد اظهار خضوع و خشوع میکند و در واقع خالی است از روح و پیر میرکاری حتی سبحانه و تعالی عینی او را بر خاک اندازد
خوار و بی اعتبار کند و بر کمرش بندد که کمر بند و یا جلوس کند و اما مظلومین جاه است و خنده چون بابل دنیا میرسد نهایت تواضع و تلقی ایشان بیک
از روی مکر و خنده آنکه در واقع تواضع باشد و چون با مثال خود میرسد از فضل او و نکستی میکند و تواضع میکند که من یک کتاب بیشتر خوانده ام
یا فلان علم را بهتر ترا میدانم و با تو آنکرا می که هیچ نمیدانم و تواضع میکند بیشتر بنمایا و شومای ایشان از میجو زد و دین خود را نابود میکند از آنجه حق
سبحانه و تعالی او را کرده است که بدیهیات را نمیفهمد و اکثر اوقات عوام و بازاریان میفهمند قیاج اعمال ایشان را خود نمی فهمند و حتی سبحانه
و تعالی اثری را آثار ایضا گفت گذارد در میان علما و اما آنکس که غرضش رضای الهی است که بداند و بفهمد و عمل کند علامتش آنست که همیشه مغرور
محروست از جبهه عاقبت بهما بیدار است از جبهه عبادت تحت جنح بسته است در کلمات خود و در نصف شب عبادت الهی را خسته عبادت میکند و
که مبادا مقبول نباشد محبت مخایف است دعا و تضرع میکند با نهایت رتبه و بکار خود کرده است و مشغول خود است شناسا شده است بابل

نماز و دعا و غیره

و در جمیع احوال

در وقت نماز

ایشان
بکنند و سلام
ایشان

فِي قُبْرِهِ وَبَنَعَ الْأَشْمُ وَالْحَسَنُ قَلْبَهُ وَجَارَهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَبَطْنُ الْبَاءِ مِنْ الشَّارِ وَبُعْثَ مِنْ الْأَمِينِ وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى
 وَتَعَالَى إِلَهُكَ مَلَكًا كُنِيَ أَنْظَرَ إِلَى عَجَلِ الْكَلْبَةِ أَيْ عَجَلِ مَنْ كَانَتْ أَيْ عَجَلِ مَنْ كَانَتْ أَيْ عَجَلِ مَنْ كَانَتْ أَيْ عَجَلِ مَنْ كَانَتْ
 مَكْنِي جَمِيعَ مَا شَتَّى الْأَفْسُ نَكَلًا لَا عَيْنَ وَلَا يَحْطُ عَلَى بَالِ سَوِيٍّ مَا عَدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ وَالْمَنْزِلَةِ وَالْقُرْبَى وَهَرَكَةُ
 بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 كِتَابُ بُوْدِ هَرَكَةُ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بَاشَدِ أَوْ رَاشِيعِ اَهْلِ جَانَهُ شَسْ كُنْ هَرَكَةُ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 تَا اَنْكَمُ كُنْ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بَادَتَدَرْ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 هَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 عِبَادَتِ اَرْجَمَتَدَرْ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بِيَايَانِ عَاجِجِ رِيَكِ رُوْستِ نَسَمَتِ بَهْمَنَدِ هَرَكَةُ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 قِرَانِ مَشْغُولِ بَاشَدِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بِيَرُونِ آيَدِ مَانَدَرْ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 وَمِثْلِ اَنْ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 اَتَشِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بَنَدِ مَنِ بَشِي اَزْمَدَه دَشْتِ اَرْجَمَتَدَرْ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 خَوَاشِ اَنْ دَشْتِ بَاشَدِ هَرَكَةُ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 مِيتَا سَاخْتَمِ اَزْ كَرَامَتِ سَيَّارِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 دِيَدَنَتِ اَزْ قُرْبِي كِه اَوْ رَا حَاصِلِ خَا بَشَدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ اَوْ رَا حَاصِلِ خَا بَشَدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ
 دَرِ اَشَارَاتِ اِيْجَازِ مَعْلُومِ يَنْتِ كَسَنِ بَعْدِ خَوَابِ رُوْدِ كِه بَقْدَرِ رُفُوعِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 مِيَايَانِ شَبِ نَزْدِ مَنِ مَجْهُوبِ اَرْزِيَا وَنِجْدِ اَوْ سَتِ مَقُولَتِ كِيْ كِيْ اَرْعَا فَا زَادِ اَوْ جَوَابِ دِيَدَنَدِ اَوْ اَرْسِيَدَنَدِ كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 كَقَتِ عِبَادَتِ هَمَّ فَا نِيْ شَدِ اَشَارَاتِ نَابُوْدِ شَدِ وَفَا يَهْ نَدَا وَا رَا كِرْ خِجْدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ اَوْ رَا حَاصِلِ خَا بَشَدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ
 مَقُولَتِ كِه فَرَمُودَنَدِ كِه اَكْرَامِ اَوْ فَرْزَنْدَانِ رِيْتِ نَدِ كَانِيْ دِيَا سَتِ شَبِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ اَوْ رَا حَاصِلِ خَا بَشَدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ
 حَضْرَتِ شَيْخِ مِ كِه مِيْفَرْمُودَنَدِ كِه كَاهِ سَتِ بَنَدِ بِنَا شَبِ رِيْجِيْزِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 حَيِّ سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 بَرَا وُجُوبِ نَكْرَهْ اَمِ بَا يَدِ اَنْكَمُ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ اَوْ رَا حَاصِلِ خَا بَشَدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ
 بَابُ وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ نَبِيُّ دُنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّاهُ صَلَاةَ اللَّيْلِ أَقْبَلَ إِلَى خُرَاشِيَةٍ فَلَمْ يَضِلَّ بِشَيْءٍ حَتَّى يَنْصُفَ اللَّيْلَ بَابِي اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 اَرْحَضَتِ اَمَّ جَعْفَرِ صَادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِه فَرَمُودَنَدِ كِه حَضْرَتِ سَيِّدِ اَلْمُرْسَلِيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْوَكْتِ اَوْ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ اَوْ رَا حَاصِلِ خَا بَشَدِ كُنْ اَنْ اَزْمَدَه تَهْمَا بَا لَاتَرِ سَمْعَتَدَرْ
 بِيْجِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ اَنْصَافِ شَبِ اَنْكَمُ اَرْحَضَتِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ
 جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ اَرْحَضَتِ رَا جَبْرِئِيلُ
 وَمُحَمَّدُ مَسْلَمُ كِه اَرْحَضَتِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ اَنْصَافِ شَبِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ
 مَنِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ
 عَلَيْهِ اَنْ بَعْدِ اَنْصَافِ شَبِ سِيْرَهْ رَكْعَتِ نَا نِيْ كِرْدَنَدِ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ بَشِي رَانَا كُنْ حَيًّا سَجَانَهُ تَعَالَى أَوْ عَطَا كُنْ دَعَا سَجَانَهُ دَرُورِ قِيَامَتِ نَامَةِ عِلِّ أَوْرَابَتِ اسْتَدَوْهَنْدِ

در وقت شب

باز وقت شب

هو القدير كرسك
فمنه فليس فونز
اشبه كانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و هر چه نیابت کرد
نیکو کند
شو بر خیزد و نماز
صبح
بلکه در صبح

[illegible]

کتاب الصلوة

تغذیه و غذا
خوب و کم
نوشته شده
در این کتاب

و اگر بایه عذاب رسیده بخدا برادرش بران و چون بایاها الذین امنوا ما یزیدنا الله التماس به کوبه لبیک ربنا و غیر اینها
 صلوات الله علیه قال اذا فتنک من راسک فانظر فی افق السماء و قل الحمد لله الذی رد علیّ عبده و احسن
 الله امره ان لا یغاری معک لعل سلاج لا سماء ذات انوار ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا یحیی
 بلیح بین یدیک من خلقک تفک خائفة الاعین و ما تحفی الصلوة و عاری العیون و انما الصلوة
 لا تأخذک سنة و لا نوم سبحان الله رب العالمین و الذی المرسلین یخالفون فیما یتبعون و الحمد لله رب العالمین اللهم
 اغفر لی و انجونی و رب علی انک انت الثواب السقیم ثم اغفر الحسن الباقی من احوال عمران ان فی خلقی السموات و الارض
 قوله انک لا تخلف الميعاد و علیک بالسواک فان السواک فی السجدة قبل الوضوء من الشبهة ثم توضأ و مریت خبری
 دیگر که حسن کا صبح در راه است که نزد صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بعضی از تغییرات شده است که حضرت فرمودند که چون از
 خوابگاه برخیزی و حجات فی و یب اذا فتنک باللبس من شامک است یعنی چون در شب از خواب برخیزی فصل الحمد لله پس انید عار بخوان
 و دعای دوم را گفته است که چون برخیزی نظر کن با طرف آسمان و بگو اللهم تا بحر و چین ظاهر شود که چون از خواب برخیزی و میشنید دعای اول را بخوان
 و چون برخیزی نظر با طرف آسمان کن و دعا بخواند و ترجمه دعای اول این است که حمد و سپاس خداوند را میسر است و مخصوص خداوندی است که روح مرا بخواند
 انکه قض کرد و بود در کربسوی من تا او را عبادت و حمد کنم و در قیوم الاحمد بالام است و اکثر نسخ فقیه بی لام است ولیکن مراد است و مقدر چون
 از جای خواب بر است بایستی نظر با طرف آسمان کن و بگو خداوند این پیش از تو نباشی که پوشاننده اشیا است بطلسم خیزی را بر تو نمیپوشاند و سراج حق
 است از هیچ و تشدید خوانده اند از نسخ همان معنی و اول موافق آیه و اللیل اذ یسجی است و نمیپوشاند بر تو آسمانی که زمین است بگو که بجز ستره و میوان
 خواند که بعضی به روشن کننده ایست که گمراه از ان باشد که همچنانکه تاریکی سبب پوشانیدن است و دشانی بسیار مانند آفتاب که چشم را خیره میکند پیش
 و مطلب این باشد که هیچ چیز جز بر تو نمیپوشد بلکه هر چیزی در ازل ازال و ابد اباد در تو حاضر است بر تو پوشیده نیست و ابراج یعنی بروج
 نهیده ام چنانکه بعضی گفته اند و شاید آید باشد و مراد بروج دوازده گانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و السماء ذات البروج
 اگر چه در ان تیر بهین معنی تفسیر کرده اند و نمیپوشاند بر تو زنی بلکه از او محفل نشود نمای مخلوقات کرده و جای سحر است ایشان که دانیده چنانکه
 دیوار و خانه چیز را از مردمان پنهان میپوشاند بر تو نمیپوشد و نه تاریکیهای بسیار که بعضی از بعضی متوجه چنانکه جنین در رحم مستور است به طلسم
 و رحم و شکم و چنانکه در دریا و قتی که ابر باشد در شب طلسم جمع شده است طلسم دریا و ابر و شب و دریا و طلسم شش و شش و شش
 در شب ابر که در شب تاریکی ان بستیقال جمعی می آید از خلق تو که در کشیده اند این دریا نیز چیزی را از تو نمیپوشد و بنا بر نسخه ای که اکثر نسخ حدیث و دعا
 چنانست و شیخ بهار الدین محمد رحمه الله تا میگوید اند و میفرمودند که یا رفیق خلق است یعنی که چون ملتزم کرد که همه طلسمها از تو آشکار و برون است
 در شبهای تاریک که سحر خیزان بار بسته اند و درگاه تو می آیند تو نیز شبگیر کرده بستیقال ایشان میروی چنانکه در حدیث از حضرت سید المرسلین و آنکه
 طاهرین صلوات الله علیه منقول است که خداوند عالمان میفرماید که هر که یکشتر من نزدیک شود من یکشتر که نابود نزدیک می شوم که دو شیر باشد و هر که
 ذریع من نزدیک شود من یکشتر که دو ذریع باشد تقریباً با نزدیک می شوم چنانکه در قران مجید فرموده است که و الذین اهتدوا اذا هم هکک بر خیزند
 بنده در بندگی قدیمی پیش میهند تو فیقات و بدایات خاصه نظرها و بشیر میشود و مجرب است مدافعی خیات چشمه را که چه مطلب دارند در چپک زدن و آنچه در کما
 حقایق مخفی است نزد تو ظاهر است و در وقت ساره مایه که سر شب برابر بر فتنه بودند یا گستاخان را آمدن و فرود رفتن است و چشمهای حقایق هر دو
 است و تو خداوندیک حیات و وجود ترا در ال میست همه حقایق از تو قوام و وجود و بقا دارند اگر چه فیض خود را از همه باری همه معدوم میشوند باری
 و خواب عارض میشود زیرا که اینها از لوازم جسمند منزله خداوندی با سبکی یا در میکنم خداوندی را که پروردگار عالمی است خداوند پیغمبران بر سبب که زبیه
 که تو آمد و از یک کار پیغمبر است که همه از عدم بوجود آورده است و جمیع حمد مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است خداوند ایام مرز و مراد
 مراد تو بر اقبال کن بدستی که توفی که پذیرنده و قبول کننده توبه های خدای و مهربانی بر مؤمنان پس پنج آیه آخر آل عمران را از ان فی خلقی سموات
 تا لا تخلف الميعاد بخوان و بر تو باد که در سحر پیش از خواب سوره کن کنی که از حضرت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله پس وضو ساز و توبه حدیث
 اینست که وضو ساز و چون است بآب برداری بگو بسم الله و یا الله اللهم جعلنی من التوابین و لا تخلف من المصلین و چون از وضو
 فارغ شوی بگو الحمد لله رب العالمین و چون بنماز برخیزی و خواهی که مسجود روی بگو بسم الله و یا الله و یا لی الله و من الله و ما شاء الله
 و لا حول و لا قوة الا بالله الله الله جعلنی من التوابین و عمار مسلج لک و افعلی اب فی بیک و اعلی عی اب و اعصم بک

در این کتاب
نوشته شده
در این کتاب

کسی که آب

مجلس
العلماء
السنه ١٢٨٠

حضرت فرعونؑ

سنگری

۱۰

در روز یکشنبه



[illegible]

انہی کے لئے ہے

این عمل

سید بن ابی طالب

کتاب الصلوة

احادیث بسیار وارد شده است: در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که بسیار بود که پدرم قضا میکرد و بر سر
و تراد و کثرت و در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که چون بنده مشغول قضا نافله میشود حتی سبحانه بان بنده فخر میفرماید باورش گنا
و میفرماید که بنده من قضا میکند چیرا که بر او واجب گردانیده ام و احادیث صحیح وارد شده است که در تراد و کثرت قضا که قضا کند و تراد و کثرت و بعضی
اجزاء وارد شده است که اگر پیش از زوال قضا میکند و تر قضا میکند شفع قضا میکند از جهه عقوبت تاخیر و ظاهر محمول است بقیه چنانکه در جمیع اوقات
است **باب ۹** **دَعَاؤُهُ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَانُوا يَتَكَبَّرُونَ** اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ يَقُولُ فِي مَوَاقِفِهِمْ أَلَمْ يَكُنْ هُوَ فَهَبْنِ هَذَا
وَعَافِيَهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ مَلَأَتْ بِمَا أُعْطِيَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ
رَبِّ الْبَيْتِ أَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ وَأَنْ تَقُولَ الْبَيْتِ قَدْ مَنَّا بِكَ وَلَا تَقُولَ الْبَيْتِ قَدْ مَنَّا بِكَ وَلَا تَقُولَ الْبَيْتِ قَدْ مَنَّا بِكَ وَلَا تَقُولَ الْبَيْتِ قَدْ مَنَّا بِكَ
که در قنوت و تر خوانه و میگوید: منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در قنوت و تر ایستاده و تر جهر اش است که خداوند ابراهیم را
به نیت خاصه چنانکه ایست کرده مقربان خود را یا انکه من قایت ان ندادم و جبره که قابلیت هدایت خاصه و دارند و ایستاده است میگوید: مرا نیز برکت است
در سگت ایشان در آور و عافیت ده مرا از بلاهای دنیا و آخرت در سگت انجا حتی که ایشان را عافیت کرده ایست که میگویند و متولی امور من شود و کفایت
محتاج من کن در سگت کسی که متولی شده یا میگوید کفایت ممتا ایشان را و مبارک و بابرکت کن در زیادت و بی باشد انچه عطا کرده مرا از عمر و ثواب
آن و از هدایات و توفیقات و تائیدات و حفظ کن مرا از شر آنچه قضا کرده از بلاها و محتما بدرسی که تو قضا میکنی و حکم میفرمائی و کسی را بر تو
حکمی یا قضائی نیست تر تر تو میکنم در آنچه میباید از هر چه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانه کعبه طلب مغفرت از تو میکنم و ایست
بسوی تو میکنم و ایمان به تو دارم و در تر ایست میکنم در عبادات و قربات و در جمیع امور تو کل بر تو کرده ام و نیست که دشمنی و قوتی یا نیست یا نیست
از معاصی قوت بر طاعات مکر بعون و یاری تو ایستاده و مهربان بر من هستم کن **وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ مَنَّا بِكَ قَدْ مَنَّا بِكَ**
فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْلُوكُمْ وَأَسْتَرْبُوكُمُ الْقَبْرُ فِي الْكَوْفِ در حدیث صحیح منقول است از حضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که در دار دنیا
قوت نمانش طولانی تر است از شما در روز قیامت رحمتش خواهد بود و در هر قوتی طول مطلوب است در غیر نماز جماعت مخصوصا قنوت و تر ایستاده
احادیث بسیار و ادویه بسیار در قنوت و تر وارد شده است و این طایفه از جمیع از آنکه در هر صلوای الله علیه و آله قنوت های طولانی روایت کرده است
وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْقَنُوتُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ تَجْعَلُ اللَّهُ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ وَكَلَامُ اللَّهِ الْفَرَجُ ثُمَّ هَذَا الدُّعَاءُ
وَالْقَنُوتُ فِي الْيَوْمِ كَقَنُوتِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ يَقُولُ قَبْلَ ذَلِكَ عَالَمُكَ لِقَبْلِكَ أَلَمْ يَكُنْ هُوَ فَهَبْنِ هَذَا **فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ**
بَدَلَهُ فَأَعْطَيْتَ فَكَانَ الْحَدُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ أَلَمْ يَكُنْ هُوَ فَهَبْنِ هَذَا **فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ فَكَانَتْ تَقْصُرُ عَنْ مَقْصُودِهِمْ**
أَصْلُ الْعَطِيَّاتِ أَهْلُهَا شَالَعٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
وَبَيْنَ قَوْمِنَا بَيْنَ قَوْمِنَا فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
وَكَلَامُ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَكَثْرَةُ عَدُوِّنَا وَفَلَا عَدُوٌّ لَنَا فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
تَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فَتَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
که در حدیث صحیح از زراره روایت کرده است و طریق حدودی بر زراره صحیح است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت و در جمعه تجید و تعظیم الهی است
و صلوات بر محمد و آل او و کلمات فرجست بعد از آن ایستاده است که می آید و قنوت در نماز و تر مش قنوتی است که در در جمعه میخوانی و پیش از آنکه از جمعه فرود
دعائی ایستاده را میخوانی و بعد از این نماز دعائی که میخوانی یکجای و آنچه عبارت حدیث زراره است همین است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که قنوت
در نماز و تر مش قنوتی است که در جمعه میخوانی و سبکوفی در دعای قنوت اللهم و چون در حدیث مشق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه میخوانی
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَبِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَدُنْيَا لَا دُخَانٍ فِي السَّبْعِ وَفَافِيَهُنَّ
وَمَا بَيْنَهُنَّ وَدُنْبُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد
بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد
بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد بسلامة الله صل على محمد وآل محمد
استخوان و در حدیث صحیح طبری که شش بار خداوند عز و جل در نماز و صلوات بر پیغمبر و آل او و در حدیث صحیح منقول است که حضرت صلوات الله علیه

و از عبد الله بن عمر قضا میکند

بیشتر

تأخیر

ثُمَّ ادْعَ اللَّهَ يَحْكُمَ لَكُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَرَجَعَ مَقُولُ اسْمَعِدْ سِرَّ قَوْلِهِ وَتَشْدِيدُ رُوحِهِ خَبْرَهُ اِذَا حُدِّثَ بِمَا مَضَى مِنْ حَقِّهِ
 و امام جعفر صادق صلوات الله عليه و آله و احتمال حضرت سید الشحین حضرت امام محمد باقر نیز هست چون بحدیث بر سر رسید است لیکن ظاهر است که
 مالک بن عقیله که راوی است چنین فرمود است و احتمال دارد که صدوق بقرینه ما قیاساً باشد که سر او پیش است بهر تقدیر خوب است که آنحضرت فرمودند
 که در قنوت و ترانید عار بجز آن که مشتمل بر کلمات فوج بخیر مشهور چنانکه در مرقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و همه از جمله افراد کلمات فوج بلکه اگر کلام
 مشتمل بر زیادتى بر مشهور و ترجمه اش اینست که نیست معبودی بجز معبود حق و خداوند مطلق که بر دبار در کرم است نیست خداوندی بجز و حبیب الوجود
 بر کوار و عظیم الشان است یا آنکه از آن بلند تر و بزرگ تر است که بر گفت و عظمت او توان رسید نمره خداوندی که آفرید کار هفت آسمانست و بخود
 سخن آسمانهاست از کواکب سیاره و آنچه در میان آسمانهاست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است که عظمت آنرا نیز وصف نمیتوان کرد و نمره خداوند
 که پروردگار هفت زمین است آنچه در زمینهاست و آنچه در میان زمینهاست پروردگار عرش عظیم است خداوند اتالی که منور ساخته آسمانها و زمین را
 بنور آفتاب و ماه و سایر کواکب یاهدایت نموده اهل مرده با عبادت و طاعت و محبت معرفت و این معنی در احادیث معتبره وارد شده است
 توفی اخذ اندیکه مژین ساخته آسمانها را بعبادت فرشتگان یا برینست کواکب یا برینست جو دیاد ایت و مژین ساخته زمینها را بنباتات و حیوانات
 و جمادات یا بنور صلاح و تقوی و قرآن و دعای اعلی و صلح و اتقیا و عقلا و توفی اخذ اندیکه جمال و خوبی آسمانها و زمینها از است و همه را بجمال وجود
 کمال است جمیل گردانیده و توفی اخذ اندیکه ستون آسمانها و زمینهاست که بعد از کمال خود هر یک را باقی داشته بر پاست بعضی ساکن بعضی متحرک
 گردانیده و همه مستقر تواند و توفی اخذ اندیکه وجود آسمانها و زمینها از است ببقای تو باقیند و هر چه در اینهاست همه بر تو بر پاست توفی اخذ اندیکه
 که فریاد رس فریاد کنندگانی و توفی اخذ اندیکه که پناه پناه جویندگانی و توفی اخذ اندیکه عینای معنوی را فرج میدهند و توفی اخذ اندیکه که
 راحت میدهند پس کسیر که بعد از کمال خود توفی اخذ اندیکه اجابت کننده دعاها می مضطرانی و توفی اخذ اندیکه معبود و خداوند عالمیانی و توفی آن
 خداوندیکه بخشاینده و مهربانی و توفی اخذ اندیکه بر طرف سازنده غمها و المهای و توفی اخذ اندیکه هر حاجتی را بدرگاه توفی آورند و توفی اخذ اندیکه
 تر از دینکد مکر حلم تو و نجات نمیدهد از عذاب تو بغیر از رحمت تو و خلاصی نمی بخشد از عذاب تو مگر تضرع و ناری بدگاه تو پس بخشش مرا اخذ اندیکه
 از نزد خود رحمتی بسبب آن مرا بی نیاز گردانی از رحمت غیر خود بان قدر نیکی رنده گردانیده هر چه در او همه شهرت است از حیوانات و نباتات و آدمیان و
 حیثان و بسبب آن قدرت رنده خواهی کرد و بسبب آن خود را در قیامت خداوند ابراهیم کن از غم نا آنکه بیا مری مرا و بخشائی بر من و بر شریک
 که دعای مرا استجاب گردانیده و روزی کن مرا عافیت و تندرستی تا وقتی که اجل مقرر برسد و بخشا نرشد و کنان مرا و خوشحالی ده دشمنان را
 ببلای من و دشمنان را بر من مسلط کن خداوند اگر مرا بلند مرتبه کنی پس کیست که تواند مرا پست مرتبه کند و اگر تو پست مرتبه کنی که مرا بلند مرتبه شود
 کرد و اگر خواهی که مرا اهلک کنی کیست که مانع تواند شد میان من و تو یا تو اند که معارضه کنی تا تو و رجری سهل از کارهای من و تحقیق میدارم که در حکم
 تو قسم نیست و در عذاب کی خواهی کنی کسی تجزئ میکند که خوف داشته باشد که مطلب و سبب خیر فوت شود و محتاج نیست بظلم مگر کسی ضعیف باشد
 و حال آنکه تو از آن بالاتری که محتاج و ضعیف باشی اخذ اندیکه چون تو محتاج بظلم بر من نداری گذار که دشمنان مرا نشانه تیر ملا کنند یا آنکه میندازند
 بخشیدنی آنکه مبتلا سازی مرا پس مرا مبتلا کن در دنیا و در آخرت نشانه تیر عذاب خود گردان هر چند مستحق عتاف آن هستم خداوند اهل علمت را
 و غم مرا زایل گردان و بخشا کنان مرا و ابرار غیب را بر سرم معرفت تحقیق که می بینی و سید انی ضعیف مرا و آنکه حیله نمیدارم که در از خدا
 تو خلاصی یابم خداوند این شب پناه تو آورده ام مرا در پناه خود در آور و پناه تو آورده ام را از آتش جهنم مرا در امان خود در آور و بهشت را
 از تو سئوال میکنم مرا محروم گردان پس هر چه خواهی طلب کن از خداوند خود و هفتاد مرتبه استغفار کن و بخود بگو عَنِ ابْنِ حَنْزَلَةَ النَّبِيُّ قَالَ
 كَانَ عَلَى نَبِيِّ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا بَقُولُ فِي الْحَرْبِ وَنَبِيَّهُ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى سَائِطٍ وَظَلَمَتْ نَفْسِي وَبَشَرٌ مَا صَنَعْتُ
 هَذِهِ بَيْكَايَ جِرَاءً بِمَا صَنَعْتَ قَالَ ثُمَّ بَسَّطَ يَدَيْهِ جَمِيعًا قَالُوا وَجْهَهُ وَبَقُولُ وَهَذِهِ رَقِيبَتِي خَاضِعَةٌ لَكَ لِيَا أَسْتَغْفِرُكَ قَالَ ثُمَّ بَسَّطَ
 وَاسْتَدْرَجَ بِيَدَيْهِ ثُمَّ بَقُولُ وَهَذَا أَنَا ذَابِبُنْ بَدَايَكَ تَحْفُلُ بِفَيْسِكَ الرَّحْمَانُ مِنْ نَفْسِي حَتَّى نَضَى لَكَ الْعُنْبَى لَا أَعُوذُ لَا
 أَعُوذُ لَا أَعُوذُ قَالَ وَكَانَ وَاللَّهِ إِذَا قَالَ لَا أَعُوذُ لَمْ يَبْعُدْهُ بَأْسَانِدٌ سَكْرَةٌ مَقُولُ كَبْرُهُ يَكْفِيكَ كَبْرُهُ يَكْفِيكَ كَبْرُهُ يَكْفِيكَ كَبْرُهُ يَكْفِيكَ كَبْرُهُ يَكْفِيكَ
 آنروز در وقتیکه ایستاده بود در قنوت این عار اینخواندند که ای پروردگار من من بگردم و بر تو قسم کرده ام و بسیار بد کرده ام و اینک با
 کمال تامل بر گاه تو آمده دستها بر دشته ام از خجسته بهیانی که این دستها کرده است یا از خجسته جزا آمده ام که هر چه خواهی با دستهای من بکنی تا عجزت
 دیگران شود و دیگر دستها را سزا بلند میکرد و در برابر رو و کیفیت که این کردن من با خضوع است نزد تو از خجسته آنچه کرده است بچشم و گوش و زبان

نسخه خطی قفا فی القدر

بجیل نداری ع

دعا علی بن حسین علیه السلام

باب القول في الصيام كقولنا في الفجر والعشاء

٤٢٣

چنانکه کما لصحیح از سیدان منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که روزه را جوایب کن میان نماز شب و نماز صبح و لیکن پہلو جوایب
میاید بی آنکه جوایب رود زیرا که اگر جوایب رود و بخورد و بخوابد بر نمازشی که کرده است و کما لصحیح از ابراهیم منقولست که گفت نماز شب و نماز صبح و سجده و ایستادن
عقب حضرت امام رضا بجا آوردم و چون حضرت فارغ شد بجای پہلو جوایب سجده کردند و ظاهر ارجحه تقیه صحیح را واقع شد و کما لصحیح منقولست
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدل از پہلو جوایب بعد از دو رکعت نافله صبح کافی است ایستادن پشت رو بخواب
گفتن فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَيْ قَطَعَ مِنَ الصَّلَاةِ بِدَرْسِي كَمَنْ أَصْبَحَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَمُوهُ أَنْ يَجِيءَ بَعْدَ بَدَلِ
سلام قطع میکند نماز را از نیم چون توهم کرده اند که فایده پہلو جوایب اینست که نماز صبح از نماز نافله آن جدا شود و حضرت فرمودند که در نماز نافله
سلام میگوید و سلام جدا میکردند نماز را از نیم و احادیث سابقه دلالت کرد بر آنکه هر چه قاطع نماز نیست فاصله میکند و غرض از صحیح تقیه است
با آنکه استمرار عظیم حاصل میشود بسبب آنکه در نماز صبح با قوت باشد و در نماز شب با قوت باشد و در نماز شب با قوت باشد و در نماز شب با قوت باشد
اللَّهُ عَلَيْهِ جَعَلْتُ فَإِنَّكَ إِنْ أَكُونُ فِي الْوَيْلِ فَأَكُونُ قَدْ تَوَيْتُ الصَّوْمَ فَأَكُونُ فِي الدُّعَاءِ وَخَافْتُ الْفَجْرَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَطْلُعَ
عَلَى نَهْضِي الدُّعَاءَ وَأَشْرَبُ الْمَاءَ وَتَكُونُ الْفَلَاحُ أَمَّا جِيءَ قَالَ فَقَالَ لِي فَأَخْطَا لِي الْخَلْقُ وَالْخَطُوبُ وَالْثَلَاثُ وَالْثَلَاثُ
وَأَجِيءُ إِلَى مَكَانِكَ وَلَا تَطْلُعُ عَلَى نَهْضِكَ الدُّعَاءَ وَدَرْشِي كَمَا لَصَحِيحٌ وَدَرْشِي كَمَا لَصَحِيحٌ وَدَرْشِي كَمَا لَصَحِيحٌ وَدَرْشِي كَمَا لَصَحِيحٌ
صلوات الله علیه که فدای تو کردم که هست که در نماز و ترم و نیت دارم که در نماز و ترم و نیت دارم که در نماز و ترم و نیت دارم که در نماز و ترم و نیت دارم
که نماز را قطع کنم و میگویم ابی بجزم و سبوی آب در برابر من است حضرت فرمودند که این کام یاد و کام یاسه کام بردار و آب بیاشام و بجای خود رود و دعا
بر خود قطع کن و از این چیز استلال که ده اند که اکل مشرب در نماز جایز نیست مگر در این صورت و ظاهر حدیث نیست که مانع و زکراه است که تا مسکون
فرمودند و در حدیث است که احوط است که نخورند و نیاشامند مگر در این صورت و در حدیث است که احوط است که نخورند و نیاشامند مگر در این صورت
انصُرْ مَنْ مِنَ الْوَيْلِ فَقُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْكَلَامُ الْقُدُّوسُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ الْكَلَامُ
الْكَلِيمُ انْفُخْ مِنَ الْجَنَابَةِ اعْظَمْهَا فَضْلًا وَأَوْفَرْهَا زِينًا وَخَيْرُهَا لِي عَاقِبَةً فَإِنَّ لَهَا خَيْرًا فِيهَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ بَأْسَانِيَّةٌ وَصَحِيحٌ
ست از زار که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز و ترسه مرتبه بوسه بستان رانای حکیم یعنی منزه است و در نماز
من که پادشاهی است منزه از جمیع نقصها و زکوا است و در نماز و ترسه مرتبه بوسه بستان رانای حکیم یعنی منزه است و در نماز و ترسه مرتبه بوسه بستان رانای حکیم
تو موجود دند و دانت تو بذات خود موجود است ای نیکو کارای مهربان ای بی نیاز از هر کم و زنی کن مرا تجارت تجارتی که نقیض عظمیة از همه تجارتهاست
در دنیا که از او بهم رسد و استعتر باشد بر ستمیکه خیر و خوبی نیست و چیزی که عاقبت ندارد ممکن است که مرا تجارت ظاهری باشد یا اعم از آن و از تجارت
اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی از تجارت نماید و است بسیار جمالی از قرآن مجید و سنت است که بعد از نماز شب دعای صحیفه کا طریحا اند که بهتر
از آن دعا مذکوره ام و دعای عزیز را نیز بخواند با سایر دعا که شیخ در مصباح نقل کرده است و مقام کجایش بیش از این نیست مذکور شد باید که
جوع بخت صریح کند **بَابُ الْقَوْلِ فِي الصَّوْمِ كَقَوْلِنَا فِي الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ** اضْطَحَّ بَيْنَ رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ وَرُكْعَتَيْ الْعِشَاءِ
كَهَيِّئِ الْعِدَّةَ عَلَى عَيْتِكَ مُسْتَقْبِلَ الْغَيْبَةِ وَقُلْ فِي صُحْبَةِ كُنَّا نَسْتَكْبِرُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى أَيْ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَخَصَمْنَا
بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَكِينِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ مَنْفَعَةِ الْعَرَبِ الْعَجِمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ مَنْفَعَةِ الْيَمَنِ وَالْأَنْدَلُسِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَلِيِّ
فَالْفِي الْأَصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَصْبَاحِ فَالْفِي الْأَصْبَاحِ ثُمَّ يَقُولُ لِيْلَهُ اللَّهُ وَصَعْنَتِي
لِلَّهِ فَوَضَعْتُ أَمْرِي لِلَّهِ أَلْبَسْتُ حَاجَتِي إِلَى اللَّهِ لَوْ كُنْتُ عَلَى اللَّهِ حَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَغْرِبٌ إِنَّ اللَّهَ
بِالْعَمْرِ قَدِيرٌ فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدَرًا اللَّهُمَّ وَمَنْ أَصْبَحَ وَحَاجَةً إِلَى خَلْقٍ فَإِنْ خَافَ أَنْ يَحْتَاجَ بِيَدِيكَ فَتَنْفِرْ خَسِرَ الْيَوْمَ
مِنْ إِخْرَاقِ عَمَلِهِ إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّكَ لَا تَخْلُقُ إِلَّا بِحُجَّتِكَ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةً مَرَّةً فَإِنَّ رُكْعَتَيْ
أَنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةً مَرَّةً بَيْنَ رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ نَكَحَ نِكَاحَ الْعِدَّةِ وَفِي اللَّهِ وَجْهٌ خَرَّ النَّارُ مِنْ قَالٍ مِائَةً مَرَّةً سُبْحَانَ
رَبِّي الْعَظِيمِ وَبِحُجَّتِهِ اسْتَغْفِرُ رَبِّي فَأَتُوهُ بِالْبَيْتِ النَّبِيِّ اللَّهُ كَرَّمَ بَنَاتِي فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ شَرَعَ أَحَدِي وَعَشْرِينَ مَرَّةً ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
كَرَّمَ بَنَاتِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً عَصَى اللَّهُ لَهَا بَابِي هِيَ أَنْ يَجِيءَ بِكَ دَرْشِي وَبِهِلُو خَوَابِيْنَ مِثْلَ وَرُكْعَتَيْ مِثْلَ
ووجب صبح آنچه مذکور است در این باب بجزارت قدر رضاست با اکثر آنچه از پیش گفته شد که حدیث نقل کرد میان دو رکعت نافله میان نماز و غیرت
راست خود بخواب و در وقتیکه پہلو جوایب بگوشتن جسد یا سیمیم بر بسیاری که محل اعتماد است و دست بپا در وقتیکه از نیم سلام پس از نماز

نماز شب و نماز صبح و سجده و ایستادن

و دعا بعد از نماز و ترسه

و دعا بعد از نماز و ترسه

و دعا بعد از نماز و ترسه

کتاب الصلوة

عام

باعتبار صلوات اللیل

باعتبار فضله و قدره

دو رکعت نافله صبح است و بعد از آن در فضیلت هر سبب یک رکعت و تراست و بعد از او دو رکعت نافله پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافله
 شام است و بعد از آن نماز شب است و بعد از آن تمام نوافل روز است این عبادت فقه رضویست و این امور را کسی نداند بغیر از معصوم و اصحاب
 بحث کرده اند با علی بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آنکه سبب اخذ نماز شب نافله شام و نماز او ایان بسیار وارد شده است و وجه
 علی رضی حضرت امام رضاست صلوات الله علیه چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تالیف آنحضرت سلام الله علیه **باب قضای**
صلوة اللیل قال الصادق علیه السلام ما کانک باللیل فاقضیه بالنهار قال الله تبارک و تعالی و هو الله
جعل اللیل ما لکنها خلفه لکن اذا کن بدکرا اذ اذ شکرتا یعنی ان یقضی الحیل ما فاکر باللیل بالنهار و ما
فاکر باللیل بالنهار باللیل این بابی است در قضای نوافل شب در موثق کا صبیح منقولست از غنیه عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
 سوال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما را خداوندیست که شب روز را جانشین یکدیگر گردانیده است ابرار
 کسی که خواهد نیت کرد شود یا خواهد که شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه اینست که هر نمازیکه در شب فوت شده باشد در روز بجا آورد و هر چه
 در روز فوت شده باشد در شب بجا آورد و جزو اول ممکن است که نقل یا بمعنی حدیث باشد که حضرت کوئیا فرموده است که هر چه در شب فوت شده
 باشد در روز از آنضاکن ممکن است که حدیث دیگر باشد و در صحیح از مجرب مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز روزش
 فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعد از صبح در همین مضمونست احادیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 و غرض از این اخبار آنست که در وقت شب نیت از دو موافق آیه که میرسد در عوارض و موافق آیه که میرسد در عوارض و موافق آیه که میرسد در عوارض
 کند و سبب محضت پروردگار خود را در وقت شب نیت و پیشی که در سجده و احادیث مماثلش نیز وارد شده است که خواهد آمد و محمولست تخییر باینکه
 مثلاً هرگاه نماز شب فوت شده باشد و در شب است تراشد در شب بجا آوردن آنکه موافق بودن بهتر باشد و الله تعالی لایم و اقض ما فاکر من
 صلوة اللیل ای وقت شیئت من لیل او کما اذ ما لکن یکن وقت من یقضیه و قضاکن هر چه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهد
 از شب روز دام که وقت نماز و حین اخل نشود و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند که بغیر از وقت فریضه
 و مؤید این است احادیث بسیار مثل موثق کا صبیح اودیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه کسی خواهد که نفل
 کند در وقت فریضه نیت کند و چون وقت فریضه داخل شود فریضه را بجا آورد و در حسن کا صبیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه وقت
 فریضه داخل شود نافله نیت کند و در موثق کا صبیح از آنحضرت منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در وقت فریضه نافله نیت کنم که
 فرمودند که بلی هرگاه خواهی نماز جماعت کنی و انتظار جماعت کنی در آن حالت بنویانی نافله کردن تا جمیع شوند و اگر تنها باشی ابتدا کن فریضه و آن
 فانک من یقضیه فصلها اذا کنت فان ذکرتها و اکت فی وقت من یقضیه فصلها اذا کنت فی وقتها ثم صلی الصلوة
 الهیة عزما فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نماز واجب هر وقت که بجا طرت رسد آنرا بجا آورد و اگر در وقت فریضه دیگر بجا طرت رسد آنرا
 که وقتش داخل شده است بجا آورد و بعد از آن قضا را بجا آورد و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وقت نماز
 داخل شود آنرا بجا آورد چون نمیدانی که چه خواهد شد و احادیث بسیار بر همین منوال وارد شده است که چون وقت نماز رسیده او اولی است حل
 کرده اند بر وقت قضا خاص چنانکه در صحیح از زرار منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که نماز شب طهارت کرده باشد
 یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که هرگاه بجا طرت رسد که قضا دارد قضا را بجا آورد و خواه در شب خواه در روز
 تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا را هم بجا نیاورده باشد قضا میکند تا وقتی که خوف و شکی باشد که وقت ادانوت
 شود یا بکنه بخدا رقت داده باشد که در حیضورت اذرا میکند و چون از ادافه غرض شود مشغول قضا میشود و یکی گفت نماز شب نمیکند تا قضا را هم بجا نیا
 و عمن که امثال آنرا بجز اصل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه اصل بر استحباب کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و این ظاهرست و آنکه او استقامت و شد و در اول وقت
 محسوس است بر آنکه قضای یغنی باشد یا در صورتیکه میداند که قضا خواهد کرد که اولی آنست که در هر وقت که در ادراک که فضیلت وقت از او فوت نشود
 و احوط آنست که قضا را مقدم دارد و مطلقاً و سبب نیت قضا چنانکه جمعی اعتقاد است که جایز نیست جز وزن و شایسته است و خوابیدن تا قضا
 همه بجا نیاید و در کتب فقه ضرورت و الله تعالی یعلم قال الصادق علیه السلام انما الله عینک قضاء صلوة اللیل بعد الصلوة و بعد الصلوة
 ال محمدی الخ و منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه فرموده که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جمله اسرار است که مسوّر است
 و زوال محمد است صلوات الله علیه و در حسن کا صبیح از مجرب مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از قضای نماز شب

باب من الصلوة الفل والنظر اليه

۴۲۹

منها الله وقضايت الصلوة الاولى است ودر موقوفه الطبع منقول است که گفت از حضرت صلوات الله عليه سوال کردم از نماز که بر من
جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و در موقوفه کا صبح از این مکان منقول است از شخصی که از حضرت صلوات الله عليه سوال کرد
از شخصی که نماز بر او جمع شده است حضرت فرمودند که آنها بگذار و وضو را از سر گیر و وسأله مسلکمان بن خالید عن قضا الوتر بعد الظهر
فقَالَ اخبرني عنك انك اكلت من الطعام و بطرق صحيحه حسن و موثق منقول است که سلیمان گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سوال کردم
از قضا و تر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه و تر قضا کن یعنی اگر چه بعد از ظهر باشد و در صحیح دیگر از سلیمان منقول است که بعد از آن عرض نمودم
که دو و تر در یک شب باشد حضرت فرمودند که آیا یکی قضایت و مسلک حدیث عثمان فقال له اخبرني عن الوتر الى الليل فكيف اقضيه
قال فتشاكك عيني و در صحیح از امام منقول است که گفت عرض نمودم بجهت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که صبح میکنم از تر یعنی صبح میشود و شب
نماز و تر از آنکه ام و آتش میکند که قضا میکنم چگونه قضا کنم یعنی و تر سه رکعت است و رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار آمده
است حضرت فرمودند که هر قدر یک فوت شده است همان مقدار قضا میکند و همین عبارت در صحیح زراره از امام محمد باقر صلوات الله عليه و صحیح
عبد الله بن میفره از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه وارد شده است و در صحیح از فضیل و موثق از ابو بصیر از صادق صلوات الله
عليهما وارد شده است که اگر پیش از این قضایت قضا کند و تر میکند و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد و در صحیح زراره نیز همین عنوان منقول است بعد از آن
گفت عرض نمودم که چرا شفع هرگز حضرت فرمودند که اگر به تعقیب آنکه چرا اسباب که در قضا کند شفع و قضا را بر سهیل که در نماز ظهر گذشت و ظاهر آن
بوده است و ممکن است که حیر باشد بعد از زوال میان آنکه سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت و الله تعالی بعلم خودی حکم کند و آنکه خال کان کفی
الله علیه و ربما قضی عشرین و تر و فی کذا و با ساینده صحیح منقول است از حریر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه میفرمودند که هر یک سلام تمام
علیه بسیار بود یا که بود که قضا میفرمودند و تر از یک شب و هر یک از آن و غنوم و هموی بود که پیش از دست میداد و بسبب آن ترک میفرمودند
چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریر روایت کرده است از عیسی بن محمد الله الله از حضرت صلوات الله عليه و در حسن و صحیح نیز وارد است از
ابو جریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه همین عبارت این اخبار نیز دلالت دارد بر آنکه بعد از زوال و تر قضا میکند شفع اگر چه ممکن است
که مراد این باشد که قضای بیت و تر میکردند ممکن است که قضای و تر شفع بجا آورده باشند ولیکن بعید است و الله تعالی بعلم و مسلک عبد الله
بن العنبره ایما انهم موسی بن جعفر صلوات الله عليه یما عن الوتر فیما عن الوتر فقال بفضیله و تر آنکه با ساینده صحیح و در موقوفه
است از عبد الله که گفت از حضرت صلوات الله عليه سوال کردم از شخصی که او را فوت شود و تر حضرت فرمودند که همیشه قضا میکند بعنوان و تر اگر چه
از زوال باشد و آنکه در مجموع این اخبار متواتره وارد شده است و تر محتمل است که مراد از تر نیز سه رکعت باشد یا یازده رکعت و ممکن است که چون اکثر
اوقات نماز را میگرداند و بعد از آن ستر حتی میکرد ایش از خواب بیدار باشد سه رکعت فوت شده باشد از این و مراد از تر سه رکعت باشد و محتمل است
که اگر نماز شب فوت شده باشد یا تر اهتمام در قضا و تر بیشتر باشد و این بعید است چون بی اخبار قضا نماز شب در سفر گذشت که در روز و تر و آنکه و با
عمومات قضا و تر اقل پس مراد یکی از آن دو احتمال است و در حسن و صحیح از معوی بن حمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
که هر که نمازی که در روز فوت شده باشد آنرا در روز قضا کن و هر نمازیکه در شب فوت شده باشد آنرا در شب قضا کن عرض نمودم که دو و تر را در یک شب
آورم حضرت فرمودند بل همیشه و تر قضا کن یعنی اگر چه بعد از ظهر باشد و از این باب اخبار بسیار است **باب من الصلوة الفل والنظر اليه**
النظر اليه و فی علی بن عیسی عن ابي عبد الله الله صلوات الله عليه انه قال انما هو الذي اذا كنت في مكان فمضيت ضاكت عينك فبأض
هیر سواد و بانی است در شفا صبح و آنچه باید خواند و قتی که نظر بان کند در صحیح و حسن و منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند که صبح صادق است که چون نظر کنی عرض افق روشن شده باشد و در روشنی بنر سوراخه و آن آب فرست و سوراخی بود
است بجای حله یا قریب بکله بوده است و در شبهای تاریک سوراخه المعانی دارد مانند لمعان صبح صادق و بر بنده واقع شد که منظر از طرف مغرب روشن
داشت و تجب استیم که سفیدی جانب مغرب در صبح چه معنی دارد تا آخر ظاهر شد که آب فرست و عرض از این تمیثات است که صبح کا زبیا
مشتمه میشود و صبح صادق با یقین نشود و نماز عینا و در فیما عن الوتر فیما عن الوتر فقال بفضیله و تر آنکه با ساینده صحیح و در موقوفه
زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که در عرض افق
جلا میزدند و در سوراخه روشن میشد از جهت صبح و آنکه با ساینده صحیح و در فیما عن الوتر فیما عن الوتر فقال بفضیله و تر آنکه با ساینده صحیح و در موقوفه
النظر اليه و فیما عن الوتر فیما عن الوتر فقال بفضیله و تر آنکه با ساینده صحیح و در فیما عن الوتر فیما عن الوتر فقال بفضیله و تر آنکه با ساینده صحیح و در موقوفه

در موقوفه قضا

در موقوفه قضا

صحیح

کتاب الصلوة

در وقت نماز

شب میشود

در وقت نماز

در وقت نماز

خواب

در وقت نماز

تا کسی بخیزد و بیدار شود و در صبح از ابوبصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه وقت حرام میشود خوردن و آشامیدن بر جایم و جواب میشود نماز صبح حضرت فرمودند که هرگاه عرض افق روشن شود و مانند جامهای سفید مصری در آن وقت حرام میشود خوردن و آشامیدن و نماز صبح عرض نمودم که وقت نماز باقی نیست تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که بهیچان نماز که دو کانت که در آن وقت بجای آورند و از این باب احادیث صحیح بسیار وارد شده است که در روضه کور است و دعوی محمد بن موسی الشافعی

فَاطَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ الْحَقُّ لِلَّهِ فَالْفَجْرُ أَصْبَحَ بَشْرًا نَبَتْ الْمَسَاءُ وَالْأَصْبَحُ اللَّحْمُ صَبَّحَ الْخَمْلُ بِيَرَكَةٍ وَعَافِيَةٍ وَسُرُورٍ وَفَرَحٍ عَنِ اللَّهِ أَنْ تَنْزِلَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا شَاءَ فَاتَزَلْ عَلَى وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ نَزَقًا حَلَالًا وَطَيِّبًا وَاسْعًا نَعِيمًا عَنْ جَمِيعِ حَلَالِكَ وَدَرَمَتِكَ

از حضرت منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون صبح طلوع شود و میخانی دعا را که ترجمه اش این است که جمیع حمد و ثناء مخصوص خداوند است که شگافه شبست بصبح که دایندن منزه خداوندی که پروردگار شام و صبح است و بقدرت کامل او این فکر با عظمت میکردند و چون آفتاب پنهان میشود و چون آفتاب نزدیک بیرون آمدن میشود و سبب و شنائی او صبح میشود خداوند صبح کن از نور بر آل سید المرسلین صلی الله علیه و آله بابرکت و عافیت و خوشحالی و در شنائی چشم خداوند است که توانا زل میگردانی در شب روز هر چه میخوانی پس نازل کن بر من و بر اهل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیبی اخذی که بی نیاز گردانی از سبب ان از همه خلایق و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است که در صبح و شام هر دو باید خواند و اگر خوف باشد که وقت فضیلت نماز بگذرد و است که این دعا را بعد از نماز صبح بخواند و همچنین دعای بسیار که شیخ طوسی و غیره در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده اند خواند تا طلوع آفتاب و اگر کسی بر بلندی باشد از اول صبح تا روشن شدن دعای بسیار میتوان خواند و میباید که آدمی بتقصیر از خود راضی نشود که سبب تنبلی حرام است یا بخواند

باب كَمَا هِيَ النَّوْمُ بَعْدَ الْعَدَاةِ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ النَّوْمَ بَعْدَ الْعَدَاةِ لَا يَكُونُ إِلَّا سَائِلَةً

عَنِ النَّوْمِ بَعْدَ الْعَدَاةِ فَقَالَ إِنَّ الرِّزْقَ يَنْبَسُطُ لَكَ السَّاعَةَ فَإِنْ أَكْرَهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ ذَلِكَ السَّاعَةَ أَيْنَ يَأْتِيهِ

که است خواب بعد از نماز صبح با ساینه صحیح منقولست از امام محمد باقر امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی در وقت نماز خوابد و نماز صبح حضرت فرمودند که در این ساعت در این میخانه و مقدر میسازند مرا خوش نیاید که در این ساعت کسی بخوابد و در حدیثی جایز

عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ الْإِبِلَ إِذَا بَيْتَتْ جُودَ اللَّيْلِ مِنْ جِبْنٍ نَغِيبَ الشَّمْسِ إِلَى غَيْبِ الشَّمْسِ وَبَيْتَتْ جُودَ النَّهَارِ مِنْ جِبْنِ نَطْلُعِ الْفَجْرِ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ ذَكَرَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ أَكْثَرُ مَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرِّ الْإِبِلِ وَجُودِهِ وَعَوَّذُ وَاصِحَارُكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ وَكَالْصَّيْحِ أَنْصَرْتُمْ

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که شیطان بزرگ همین میکند که نماز خود را در وقت فرود رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب پس میکند که نماز خود را در وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب غرضش است که چون این دو ساعت بزرگست و عبادات مقبول است و دعاها مستجاب است لشکرای شیطان بنی آدم را مشغول کند تا در فکر کارهای دنیوی اندازند تا از عبادت باز حضور قلب را آن بازماند و حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسیار میفرمودند که در این دو ساعت ذکر تسبیح و تعالی بسیار کند تا شیاطین از شما دور شوند و پناه بریدگی تسبیح و تعالی از شر شیطان و لشکرای او و تقوید کنید اطفال خود را در این دو ساعت تا ایشان را بدعا پناه خداوند تعالی در آورید چنانکه در دعا مذکور است یا انکه اگر خوابید که از جهت ایشان تقوید بنویسید و در این دو ساعت بنویسید و اعم بهتر است برستی که این دو ساعتی است که معاصی و شیطانی بنی آدم را از یاد الهی غافل میسازند حتی از تقوید و مجرب است که بر جانی و بر زمانی که امید رحمت الهی در نماز بیشتر است و سایر شیاطین و غافل گردانیدن بنی آدم بیشتر است و در این دو وقت مجرب همه کس است که شیاطین را که از یاد الهی باز میسازند و قاتل الضالقات صلوات الله علیه نَوْمُهُ الْعَدَاةُ مَسْهُومَةٌ لُطْفُ الرِّزْقِ وَصُورُ اللَّوْنِ وَنَحْوُهُ وَغَيْرُهُ وَهُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَسْهُومٍ

إِنَّ اللَّهَ بَنَانُكَ وَتَعَالَى بِهَيْبَتِهِ الْأَرْزَاقُ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّ ذَلِكَ النَّوْمُ وَارَافَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

منقولست که خواب صبح شوم و نامبارکست دفع میکند روزی را و اگر اندوید که او مبرابریست میکند و به صورت و این خواب شوم است بدستی که حق سبحانه و تعالی روزیهای بدکار را مستمند میفرماید از طلوع صبح تا طلوع آفتاب کسی که خوابست تمت خود را نمی یابد نه از خود حفظ کند آنچه

وَقَالَ الْبَاقِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ النَّوْمُ أَقْلُ النَّهَارِ حَقٌّ وَالْفَتَاةُ لُغْمَةٌ وَالنَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حَقٌّ وَالنَّوْمُ مِنْ الْعِشَاءِ

باب فی بعد الغدا

۳۱

بجزم الرزقی و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب اول در سبب حمل و حاکم است و خواب در سبب ذوال که سستی است بقیله لغتی است که
 هر کس در آن نخندد همیشه عبادت می نماید که در خواب بعد از عصر نیز سبب حاکم است و خواب میان شام و صبح محروم می سازد و این کس از روایت
 النعم علی الباقین و قوم الانبیاء علیهم السلام علی افعیتهم لسانا حاد الوخی فقوم المؤمنین علی ایمانهم و قوم الکفار
 علی انبائهم و قوم الشیاطین علی وجوههم و با سبب منقولست از آنکه در صلات بعد از عصر که خواب بر چهار نوع است یکی
 خواب پیغمبر است که بر پشت میخوابد تا آنکه که از جانب آسمان آیند بایشان می کشند و دوم خواب مؤمنان است که در دستهای راست ایشان سیم
 خواب کفار است بر دستهای چپ چهارم خواب شیاطین است که بر روی میخوابند و صدوق کا صبح آنحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده
 که آنحضرت در مسجد جامع کو فرمودند که شخصی از اهل شام برخواست و سؤالی چید کرد و از آنجا این بود که بفرماید که خواب بر چند قسم است حضرت فرمود
 که خواب بر چهار وجه است اول خواب پیغمبر است که بر پشت میخوابد و چشم ایشان بخواب میخورد و انتظار وحی الهی دارند و دوم خواب مؤمنان
 که بر دست راست میخوابند و بقیله سیم خواب پادشاهان و فرزندان ایشان است که بر دست چپ میخوابند تا صبح شود هر چه خورده اند چهارم
 خواب شیاطین و برادران ایشان و هر دیوانه و هر مبتلای که بر روی میخوابد و قال الصادق صلووات الله علیه من ذابته من ناهما علی
 وجهه فانیه و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که را به بید که بر روی خوابیده است و از خواب بیدار گشت که در دست بخوابد
 و در صبح از احمد بن اسحق منقولست که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتم و گفتم عذای تو کردم بسیار غم سبب بلای که بان
 بمقام و میخوابم که در دست بر سیم دست بهم نهاده حضرت فرمودند که چه چیز است عرض کردم که در وایتی از آبا و برادر شما باریده است که خواب
 پیغمبران بر پشت است و خواب مؤمنان بر دست راست است خواب منافقان بر دست چپ است و خواب شیاطین بر دست حضرت فرمودند
 که چنین است پس عرض کردم که هر چند چه میگویم که بر دست راست خوابم ممکن نیست که خوابم بر دین حضرت خاموش شدند و فرمودند که ای احمد
 نزد من بیا پس دیکت حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستار از آستین داخل پراهن کن کردم پس حضرت دستهای مبارک خود را از آستین
 بیرون آوردند و دست راست بر جانب چپ دست چپ بر جانب راست من بایده مرتبه احمد گفت که از آن روزیکه حضرت چنین کردند اگر خوابم که دست
 چپ خوابم حکم نیست خوابم بر پیغمبر و چنین گوید محمد تقی مؤلف که ترقی دید بود که بستم بود و بضعف معده و چون دست راست میخوابم معده را در دهم
 میرسد و دست چپ میخوابم تا باین حدیث رسیدم بخاطر رسید که خوشحال شدم که در خدمت حضرت امام معصومین صلوات الله علیه میبود و
 هر روزی که داشتند بایشان عرض می نمودم چون این بخاطر رسید بخاطر رسید که دعا کردم که الهی بخیر حضرت امام حسن عسکری که کاین مبارک
 از من تیر و دو کرد و آن فریب چهل سال است که آن بخیر ایل شده است دست راست میخوابم و اگر دست چپ میخوابم در اوایل شب خوابم تیر و دو اگر دست
 العالمین الذی انما لهذا قال صلووات الله علیه ثلاث فیض من الله عز وجل فقام من غیر سیه و خجل من غیر خجل
 و اکل علی الشیخ و کا صبح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در صفت است که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد و این
 یکی خواب است که بیداری آن خواب نباشد از برای خدا باینکه شب تسبیح بخوابد و محراب برای رضای الهی بخیزد و دهیم خنده است که تعجبی بآن نباشد
 چون چیزی نانی که نادر و عجیب است آدمی را بخت می آورد و عجب خندیدن کار بظان است سیم سیر بود و دیگری خورد دست که اسراف است که خیر است
 و تعالی از آن نهی فرموده است و فرموده است که بخورید و بیا شامید و اسراف کنید باینکه زیاده از قدر سیری بخورید بلکه دست است که گرسنه باشد و
 دست بکشد و همچنین تاشتهای خوب نداشته باشد چیزی بخورد و اسراف است قطع نظر از آنکه اول سبب استلاست دوم سبب دخال است اکثر
 مرضها از این دو چیز است و از آنکه در صلات بعد از عصر منقولست که فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بقریب الهی وقتی است که گرسنه باشد و در
 ترین حالات او از قریب الهی وقتی است که سیر باشد و چون شکم پر نشد طغیان میکند از هر وجهی یکی از خبیثت بسیار پیدا و دوم از خبیثت مخالفت الهی
 مشهور است که هرگاه شکم سیر شود اعضا گرسنه میشوند و چون شکم گرسنه است اعضا سیرند و فرمودند که پر خوردن را خدا تعالی دوست ندارد و دشمن میدارد
 و باینکه سیر بکنی الهی بخور و هر که در دار دنیا دروغ بشیر میزند در روز قیامت که سینه تر خواهد بود و چون آروغ زیند سیر بالا بکشد بجان با سبب
 و بر سیری چیزی خوردن پس میآورد و اکثر مرضها از استلاست و سبب چیزی خوردن حق سبحانه و تعالی دشمن تر از شکم پر نیست و چون آدمی از انجا است
 خوردن شکم معده را از جته طعام قرار دهد و ثلثی از جته آب و ثلثی از جته بپوشد و نه خوک خود را بکشد و قال اعراف الی الله صلی الله علیه
 فقال یا رسول الله انی کنت ذکورا کافیا حریفا کنت فکنت ذاک قال نعم قال کنت فکنت ذاک قال نعم قال کنت فکنت ذاک
 فرجع الیه فکنت ذاک و منقولست که اعرابی نزد حضرت سید المرسلین علی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله من قوت حافظه خوبی بشتم

خواب اول در سبب حمل

خواب دوم در سبب ذوال که سستی است

خواب سوم در سبب حمل

خواب چهارم در سبب حمل

کتاب الصلوة

۳۳۲

و اكمال فرموده ام حضرت ۳ فرمودند که آیا قیلوله میکردی گفت بلی فرمودند که ترک کرده خواب بجا است گفت بلی فرمودند که من بعد
قیلوله بکن پس شروع خواب قیلوله کرد وقت حافظه اش کشت حدیث ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوٰت الله علیه انکرا قال خمسة لا
یسلمون الخاتم یذبح فیکفک و ذوالمال الکثیر لا یمکن له الخصال فی الثانی الزهد و التبتان عن عرق من الدنیا یناله
و انما حوز المال الکثیر لا مال له و الحیث حبیباً یوقع فزاعف و منقولست در بوقت از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که پنج کسند که ایشانرا خواب نبیرد اول کسی که مضطرب کسی داشته باشد شب صبح خوابش نبیرد که شاید فرصت یابد و خایف است که
مباد آن دشمن مطلع شود و در وقت که مقصود این باشد که احدی عدو آدمی نفس و شیطانند میاید که آدمی خواب نبرد در دریا فقه شیطان را بخواب
ایشانرا بریاضات مجاهدات بریزد و دویم کسی است که مال بسیاری داشته باشد و اینی داشته باشد و لازمه مال بسیار است دشمن بسیار که مقام
دفع او و نهی است و چنین مال آدمی بایست و شیاطین جن و انس بمقام از آن میاید که شب تا بر و زید را باشد و پنا بختی سبحانه و تعالی
برد که شیاطین ایمان او را نبزد سیم کسی که افترا و بهتان بسته باشد بجمعی که شاید فایده دینی او عاید کرد و غافل است که آنها نیز در مقام عدو
و قتل او میباشند و این غیر و پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان و افترا نبزد و بهتان دیگر از این نقل نمیکند که در مفسد و فتنی بسیار
هر دو چهارم کسی را که حواله داده باشد بال سیاری و او را مالی باشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در دست او ثابت و همه
میخواهند و او چیزی ندارد پس باید که قرض داری کند که حق سبحانه و تعالی بعد از رضی کند پنجم عاشقی است که در وصال باشد و از مفارقت معشوق ترس
باشد یعنی او را خواب نبیرد پس کسی که دعوی محبت کند و از هزار و ده توقع مفارقت باشد یعنی او را خواب نبیرد و چنانکه کشت نجا للمحب کف
بنام کل قوم علی المحب حرام عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان اوست حرام و ممکن است که بیان واقعی فرموده باشند و لیکن بسیار
بعید است از حکما الهیین که چیزی بی فایده نقل فرمایند و میگویم که فایده همین است که ذکر کردم بلکه ظاهر است که ظاهر مرا دریا شد و هرگاه آن مرد
احتمالات بسیار است و محصور است اگر محصور فرموده باشند چون همین حدیث را در اتصال ذکر کرده است از ضعف و ضرورت و
چنین حدیثی را ذکر کند که محتاج باین تأویلات باشد مگر آنکه صدق این تأویلات را فهمیده باشد و این بعد است بسیار و در حدیث قبله افات الله
بطعم الصائم فی منامه و کتب فیه در روایتی واقع شده است که قیلوله کند که حق سبحانه و تعالی روزی در او را در خواب طعام و آب میدهد و ذکر
این حدیث در صوم انسب و همچنین ذکر حدیثی که در صوم گفته است را اینجا انسب بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بد و کنسید خود را
بخواب قیلوله بقیام شب چرا کسی قیلوله کند در سحر او را آسان است بیدار شدن و عبادت کردن و در حدیث قبله افات الله الشیطان لا یهبط و در
روایتی است که شما قیلوله کنید که شیطان خواب قیلوله نمیکند چون هر چه خوابت شیاطین نمیکند و محمل است که مراد از شیطان و شیاطین سنان
باشد و در هر چیزی مخالفت ایشان مطلوب است یا آنکه اگر شما قیلوله کردید محرم میگردید و شیاطین چون قیلوله نمیکنند سحر و خوابند پس وقت غیبت است
و در وقتیکه ایشان در خواب باشند عبادت اتی بر خیزند تا عبادتی با خلاص و حسن قلب بفعول آورید و قال صلوٰت الله علیه یوم العباد
تقوم بحرم نیتک و یصبر المؤمن و کان المؤمن و السالمی بنزل علی بنی اسرائیل ما بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس من
نام ثلاث الساعه که بنزل نصیبه فكان اذا انتبه فلا یبری نصیبه الختاج إلى السؤال و الظلک ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده فرمودند که خواب صبح شوم است محروم میگرداند آدمی را از روزی و رنگارازد میکند و چنین بود که ترجیح و مرغ بریان نازل میشد
بر فرزند آن یعقوب که با حضرت موسی اگر قیلوله بدند در تیره طلوع صبح طلوع آفتاب هر که در آن ساعت خواب بود بهره او نازل میشد و چون
بیدار میشد و نصیب خورانی یافت محتاج بود بآنکه سوال کند که آیا روزی را در خواب صلوٰت الله علیه یوم العباد قال صلوٰت الله علیه یوم العباد
اخر قال انک لا تکره نظیم اذن بنی آدم ما بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس من نام بینا یبهم ما نام عن زینب منقولست از حضرت امام
و در صحیح از جلیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قسم میفرماید بانهائی که تمت کنند کان کارند فرمودند
که مراد از اینها خوشگانی است که تمت میکنند و روزهای بنی آدم را از طلوع آفتاب بر کسی که در خواب است و این وقت از روزی خود خواب رفته است یعنی
از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که فرقه خیر میخورد و منقولست حدیث از عیسی بن ابی الحسن الرضا صلوٰت الله علیه قال کان کما
وهو یحی آسان اذا صلی الفجر جکس مصلاته إلى ان یطعم المسکین ثم یؤتی جی بطعم فیها مساکین فیسئله ان یبها
والحد بعد و الحد ثم یؤتی بکندیر میضعه ثم یذبح ذلک یؤتی بالمصنف شجره و حسن بالصبح منقولست از مفسر
که وقتی که حضرت صلوات الله علیه خراسان را مشرف گردانید و بودند و اب انحضرت این بود که چون غایب میشدند آواز میدادند و جای نماز خود می شنیدند و

در خواب نبیرد

و برعکس شود

در وقتیکه ایشان در خواب باشند عبادت اتی بر خیزند تا عبادتی با خلاص و حسن قلب بفعول آورید

خواب صبح شوم است

نماز آن شخص ضایع است

در خانه که روزه و کمال صحیح منقولست از حضرت بهین عنوان و ایضا در صحیح بهین عبارت و قدی جعفر بن محمد عن عبد الله بن عثمان عن أبي جعفر
صلوات الله علیه قال من لم يمتدحنا في الصلاة لم يمتدحنا في غيرها و قدی جعفر بن محمد عن عبد الله بن عثمان عن أبي جعفر
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که حاضر نشود در جمیع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکشد بر سر
باید از بوی خوش در خانه خود نهد که تنها بوی آنکه با جماعت یکو بحسب کثرت و کیفیت و شیخ این زیادتى را روایت کرده است که حضرت فرمودند که آنچه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بر او در روزهای نماز و در هر سجده مراد از آن جمعه و عیدین است باینکه زینت مطلوب است بغسل و بوی خوش
کردن و عطر و جامه های سفید پوشیدن و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقولست مثل سابق از روایتی که حضرت فرمودند که در
روز عید در شهرهای غیر که زیارت میکنند امام و دعا میکنند و در صحیح جلی منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که در این روز عیدین
نزد و بیاد است که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر شد از این اخبار صحیح کثیره که اگر با امام دست بهم ندهد تنها میزد و ظاهر امر او از سنا است
که با امام و ابیاد و بنا شد امر از آنکه منفرد کند یا جماعت و قدی هرون بن حمزة الغنوی عن أبي جعفر صلوات الله علیه قال لا يخرج
يوم الفطر ولا يصلي إلى الجبانة حسن إن استطاع الخروج إليها فلا يتركها و قدی جعفر بن محمد عن عبد الله بن عثمان عن أبي جعفر
بیکنه فقال لا و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر و حتی بصحرا یا قبرستان خوب است
کسی که تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر بسیار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا در خانه خود نماز می کند فرمودند که نه و ظاهر با اعتبار بسیاری باشد که از بسیار
ساقط است محمد از خوف فتنه نیز است که عامه گویند که شیعیان اعتقاد بنماز ندارند خود نماز میکنند در خانه های و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان بخیر است حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه عرض نمودند که کاش شخصه امیر مومنین خدیجه که چون
شما در شهر یا مطلقا نماز میکرد که بعضی از مردمان ضعیفی که نتوانستند آن بصلی با او نماز کنند یا شما خود جفا کشید و دیگری این تعب را بگفته حضرت
فرمودند که مخالفت سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمیکند که جانشین قر و هم حضرت نکردند من نیز نمیکند در شهر یکم خود با ششم دویم آنکه
من یا مردمان اگر جفا بکشیم ثواب یا نذر مشقت است دیگر آنکه فرسخ نیست با وجود امام دیگر آنکه سبب بهمان مردمان میشود که بصحرا روزه و کمال صحیح از محمد
ابن قیس منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عید بر کسی واجبست که بصحرا رود یعنی تواند رفت و کسی که نرود یعنی نتواند
رفت بر او نماز نیست یعنی واجب نیست و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه نماز فطر یا حتی میکردند آهسته میخواند
که آنها که نزدیک حضرت بودند می شنیدند و قرائت این میخواندند و موعظه و تکیه می کرد در خطبه است در روز فطر و حتی بعد از نماز است و ظاهر است که
آهسته خواندن از جهت یقین بوده است چون آنکه عامه بصحرا میرفتند و ایشان بهمانه عذری غیر فقه یا اول نماز میکردند و بعد از نماز بصحرا میرفتند و در منقول
منقولست که با حضرت عرض نمودم که آیا میبایستی مردم خانه متواند کرد در عیدین بر پشت بام یا در بورت حضرت فرمودند که امامت ایشان بکند و
زنان بیرون نروند و بر ایشان واجبست نماز عید و بیرون رفتن از جهت نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر بر زنان پوشانند تا آنکه ایشان از شما
نظایر بیرون رفتن را چون زنان غیر صاحب اجابت بینایند و زنان صاحبان ایشان یا میگویند و مراد آنکه شیطان ایشان را فریب دهد یا آنکه غرض ایشان
از بیرون رفتن اظهار تجسس از برای خدا بیرون نروند بلکه از جهت مخالفت با زنان بیرون میروند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است و قدی ابن
القاسم عن القاسم بن النعمان قال سألته عن غسل الأضحية قال واجب لا يجزئ عن غسل الأضحية عن عبد الله بن عثمان عن أبي جعفر صلوات الله علیه
محمد ابن بن غیره منقولست که قاسم گفت سوال کردم از ابی جعفر صلوات الله علیه چون قاسم راوی حضرت است از غسل عید قرآن حضرت فرمودند
که واجبست که در منی چون در منی نماز عید و حیبت غسل از جهت نماز است غالباً و در وقت نماز و او است که گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از شخصی که فراموش کند غسل روز عید را تا بعد از نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقی است غسل بکند و نماز را عاده کند و اگر وقت گذشته
است نمازش صحیح است و هر دو محمولست بر آنکه استحباب چون صحیح علی بن یحیی و او است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که غسل
روز عید و حتی فطر سنت است و فضیلت است اگر چه ممکن است که سنت واجب باشد چنانکه در غسل جمیع کثرت و احوط است که همانا کن ترک نماز غسل را و
تعالی علیه و قدی الحلی عن أبي عبد الله صلوات الله علیه قال سألت عن الأضحية قال لا يتركها عن عبد الله بن عثمان عن أبي جعفر صلوات الله علیه
قال نعم بكنها غسل كل سنة و باسند صحیح منقولست که جلی گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکه غسل روز عید و
فطر و حتی در روز عید بر او است حضرت فرمودند که هرگاه غسال بر او است یعنی غسال که بر او است زیادتى غسال محضه و نیز است بخلاف مرد
که بر غسال بر او نیست ظاهر اعلی نیز و حجت و حجج التشرع ان باكل الا انسان يوم الفطر قبل ان يخرج إلى الصلاة ولا يأكل في الاضحية

کتاب الصلوة

باید که در هر نماز پنجگانه

در هر یک از اینها

در هر یک از اینها

اولاً بعد از هر پنج رکعتی که در هر نماز است که آدمی چیزی بخورد پیش از آنکه روانه مصلی شود و در هر یک از اینها که در هر نماز است
 بیرون رفتن و در کشتن و ظاهر اهل از خروج بیرون باید و نکته بعد از وقوع آنکه چون عید نماز از روزه است بنده اطاعت میکند در خوردن و خیار کما اشد
 نمود در رفتن و از آنکه حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده بر خسته های الهی عمل نماید چنانکه عمل بعزایم و واجبات میکند و در هر یک از اینها که در هر نماز است
 قربانی شده است اولی است که بعد از کشتن از قربانی بخورد چنانکه کما صحیح منقول است از جرح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیدار بود
 فطرش از نماز چیزی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است
 بمصلی چیزی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است
 خوردن باکی نیست از آنکه بن محمد نوحی منقول است که عرض نمودم بحضرت امام علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که در روز فطر افطار نمودم. از آنکه حضرت امام حسین صلوات
 الله علیه و از هر حضرت فرمودند جمع کرده سنت دوازده بار است بهتر است که اگر خاک تربت خورد بقصد شفا برای مرض یا بی بخورد و و گمان علی صلوات الله علیه
 علیه یا کحل بوم الفطر علی کان بعد و ای الصلوة لا تأکل بوم الا صحتی استیجاب و منقول است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در
 روز فطر پیش از آنکه بمصلی رود چیزی تناول میفرمودند و در عید صبح چیزی بخوردند که از قربانی و در عید صبح چیزی بخوردند که از قربانی و در عید صبح چیزی بخوردند که از قربانی
 علیه یا کحل بوم الفطر علی کان بعد و ای الصلوة لا تأکل بوم الا صحتی استیجاب و منقول است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در
 قال و قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان امیر المومنین صلوات الله علیه لا تأکل بوم الا صحتی استیجاب و منقول است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در
 و لا یخرج بوم الفطر حتی یطعمهم و یؤدی الفطرة ثم قال و کذا انک یغفل عن و باسایه صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات
 الله علیه فرمودند که در عید فطر بیرون بروی مصلی آنکه چیزی بخورد و در عید قربان چیزی بخورد که از قربانی که کرده باشی و اگر قدرت بر قربانی نداشته باشی
 معذوری ندارد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در روز عید قربان چیزی بخوردند که از قربانی
 خود بخورد و در عید فطر بیرون نرفته است تا چیزی بخوردند و فطره و امید اند پس حضرت فرمودند که مایه چنین میکنیم و در عید فطر بیرون نرفته است تا چیزی بخوردند
 جعفر بن محمد عن ابی جعفر صلوات الله علیه ما قال الشیخ علی اهل الا مضار ان یبذلوا من مضارهم فی العیدین الا اهل مکة
 فانهم یصلون فی السجدة الحرام و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است
 بیرون روند و در عید فطر و صبحی که اهل که بهشان بیرون نرفته و در مسجد الحرام غایبند یا با جمعی آورند و در عید فطر بیرون نرفته و در عید فطر بیرون نرفته و در عید فطر بیرون نرفته
 عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا یبغی ان یصلی صلوته العیدین فی مسجد مسقف و لا فی بیته انما یصلی فی المسجد او او
 مکان یا بدین و باسایه صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین بجا آوردن در مسجد مسقف
 سر پوشیده و نه آنکه در پیرت سر پوشیده بجا آورده بلکه میباید که لیست و صحرایا مانند صحرای که کثوده باشد بجا آورده و در هیچ از فضیلت منقول است که حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطری متوجه مصلی بود و از رجه آنحضرت حمزه که سجاده صغیره بود آوردند حضرت
 فرمودند که پس بیدار فرمودند که این در لیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ست سید آمده که بصحرایا مکانی کثوده رود و که اطراف آن
 دیده شود فرمودند که در این روز خوش بود و بصیر و جاننا سجده و نماز نماید که در یک روزین و خاک مطلوب است و همین مضرت صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر
 حضرت صلوات الله علیه و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است که آدمی بخورد و در هر یک از اینها که در هر نماز است
 الا صحتی انی ان یأتی بطنی بصلی علی ما یقول هذا بوم کان رسول الله صلی الله علیه و آله یخرج فی حقی یبذل الا فی السماء
 ثم یضع جبهته علی الارض و باسایه صحیح منقول است از جرحی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون پدرم صلوات الله علیه در روز
 عید فطر و صبحی اراده بیرون رفتن و کشته جانمانی از رجه آنحضرت می آوردند و پدرم قبول نمیفرمودند که بر آن نماز کنند و میفرمودند که این در لیست که حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون میفرمودند بجا می گرفتار باشند نزد افاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد حضرت ظاهر باشد و پیش از این
 ان صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز عید فطر بیرون نرفته و در عید فطر بیرون نرفته و در عید فطر بیرون نرفته
 الله علیه قال فلیست له ان یصل صلوته العیدین هل یبذل اذان و لا اقامة قال لا یبذل فیها
 اذان و لا اقامة فلیکن یبذل فی الصلوة ثلاث مراتب و لیکن فیها من موضع و لیکن فیها من موضع و لیکن فیها من موضع و لیکن فیها من موضع و لیکن فیها من موضع
 من شهر المنیر من طین و یقول علیه فخطب الناس ثم یبذل و در هیچ منقول است از جرحی که حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه بیان فرمایند که ایام ترا عید فطر و صبحی اذان و اقامت میفرمودند که در این دو نماز اذان و اقامت نیست و لیکن به ترتیب و باطلند

کتاب الصلوة

فرمودند که سر او را بکشند که امام جعفر علیه السلام فرمود که هر که در نماز در میان و باستان و بهین مضمون است صحیح یعقوب از حضرت موسی
 ابن جعفر صلوات الله علیه با برادری آنکه میانه تکیهات دعا بخواند و احادیث کا صیحه بسیار است که مشتمل بر دوازده تکیه هفت در اونی که شش تکیه
 بعد از قرائت است پنج در رکعت دوم بعد از قرائت و آنچه صد و پنجاه کرده است از تکیه در رکعت دوم وقت بر حاشی در حدیثی مذکور است و آنچه ذکر کرده
 است که تکیه بعد از قرائت است در رکعت اولی مشهور علی بن است و ظاهر صد و پنجاه تکیه میانه چون اول چنین گفته است و بعد از آن حدیث کافی را که
 کرده است که تکیه پیش از قرائت است و موافق اخبار است صحیح عبد الله بن سنان و صحیح حلبی و صحیح شام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه و صحیح اسماعیل از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کا صیحه بسیار وارد شده است و حمل بر تکیه اظهر است اگر چه شیخ این اخبار را
 حمل بر تکیه کرده است و علی ای حال ممکن نیست که عمل اخبار سابقه اولی است چون شهرت میان صحاب الله تعالی علیه و قد زنی محمد بن
 الفضل عن ابی الصلیح الکافی ما کان سألنا ابا عبد الله صکواتی الله علیه عن التکیه فی العبدین فقال اننا عشرة سبع فی
 الاولی و خمس فی الاخری و اذا اتممت فی الصلوة فکنت واجد و نقول اللهم لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
 ان محمدا عبده و رسوله اللهم اننا همل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الجبروت و الطهارة و السلطان و العزة
 استلک فی هذا اليوم الذی جعلت للمسلمین عبدا و محمدا علی الله علیه و آله ذخر و منهد ان ضلی علی محمد و آل محمد و ان
 ضلی علی ملائکتک المقربین و انبیاءک المرسلین فان تعجزنا و کجیم المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات لا حینا
 منهم و لا مؤانیدکم انت استلک من خبر ما استلک عبادک المرسلون و اعوذ بک من شر ما عاهدت منه عبادک المخلصون
 الله اکبر اول کل شیء و اخره و مدبر کل شیء و منزهه و عاله کل شیء و معاده و معبر کل شیء البتة و مرده و مبدی کل شیء
 باعث من فی القبور قابل الاعمال و مقدر الحیات و معین السرائر الله اکبر عظیم الملکوت شدیدا لیسر و یسری کل شیء
 و اثم لا یزول اذا قضی امرها یا هویل له ان لا یكون الله اکبر خشت لک الا صوات بعثت لک انوار حو و حان
 دونک الاضواء و کلک لا تسر عن عظمتک و التواضع کما یبذلک و مفاد بوالا هویل کلک لا یفهم فیها غیره
 و لا یستفهم فیها شیء و ذلک الله اکبر احاط بکل شیء و حفظ کل شیء و عزه و قد کل شیء بک و قاض کل شیء
 بظنک و قد کل شیء بعزک و استسلم کل شیء لعزک و خضع کل شیء لکبرک الله اکبر و نقر الحمد و سبح اسمک
 الا علی و تکیب السائفة و ترک و تسخروا و تقوم و تقروا الحمد و تسبح و تسبحها و نقول الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله
 وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اننا همل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الجبروت و الطهارة و السلطان و العزة
 بکون هذا القول فی کل تکیه حتی یتیم حسن کبریا و کا صیحه نقول ان فی کفایت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه از تکیه در عیدین حضرت فرمودند که دوازده تکیه است هفت تکیه در رکعت اول پنج در رکعت دوم و چون نماز بر خیزد تکیه احرام بگوید و میگوید آنچه
 ترجمه اش اینست که ای میهم که توحید اونی نیست بخیر مبدی و حق و خداوند مطلق حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات و او اوست و هیچ شریکی ندارد
 و صفات شرکی نیست که او ای میهم که محمد بنده خاص اوست و فرستاده اوست خداوند اونی که بر کزادی و عظمت تراست و اهل جود و بزرگی
 و قدرت و پادشاهی و عزتی از تو سوال میکنم در این روز که از عید مسلمانان کرده و بسبب شرف و زنا و بی منزلت محمد که دایمه صلوات و درود و تحسین
 و تعالی بر او و بر آل او باد سوال میکنم که درود و صلوات و تسبیح و تحمید و آل محمد و آنچه صلوات و تسبیح بر فرشتگانی که مقرب بارگاه تو اند و بر پیغمبرانی که
 فرستاده تو اند و آنچه بیاوردی ما را و جمیع مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمة و نای ایشان را و مرد و نای ایشان را خداوند از تو
 سوال میکنم از بهترین چیزانی که از تو سوال کرده اند بندگان که پیغمبر این مرسل تو اند و چاه بتو می آورم از سر آنچه پناه بتو آورده اند بندگان که تو
 ایشان را خالص کرده ای و اینده از هر یک بیا یا ایشان خود را خالص ساخته ای از هر آرزو و مرادی غیر از محبت و رضای تو خداوند عالمیان را از هر کثرت
 که او را وصف توان کرد آنچه او ندیده اول بهر شایسته او بود و در هیچ نبود و آخر بهر شایسته که همه خواسته بودند و او باقی خواسته بود و یا آنچه او شایسته
 موجود کرده ای و اینده است و بزرگتر همه باوست باینکه خلق همه او کرده است یعنی در ای که اهل معرفت دارند که از او حبیب بیکر آید یا از ممکن بود حبیب
 مبدع اشیا همه اوست که همه از کرم عدم وجود آورده است و غایت و نهایت اشیا اوست که با کثرت همه باوست یا با وجود او بود و عقیقی و بهر
 چیزی و اناست و عود همه باوست در وجود و موت و حیای دیگر و بزرگتر همه باوست در عقیقی از آنکه و بعثت بعد از آن و تدبیر همه شایسته
 وزندگانه مردگان است برقرار اوست قول کننده اعمال بندگان است و ظاهر کننده پنهانهای ایشان است در دنیا هر که خواهد و همچنین عقیقی

توضیح
 در تکیه
 در نماز

امری و تمام کل شیء
 بکبر
 بکبر

سید احمد علی خان

فما اقبلت
فما اقبلت
فما اقبلت

فصلنامه علمی و پژوهشی

[illegible]

مكتبة
الشيخ
الشيخ

و در کمال سادگست با آنکه طاهر است که اخباریکه صدوق از او روایت کرده است از ابو الصباح صدوق از اصل ابو الصباح برداشته است و بهین حدیث
 دلیل است بر بهین مطلب مع هذا الخبرین حدیث با مشهور ضرر ندارد چون مؤید این حدیث احادیث صحیح و واروده است و گذشت چون ترجمه بهین
 دعای دهمین باب گذشت بجمع بان کنند و محل تعجب است از صدوق که کجاست و در یک باب ذکر کند که در صحیح از ابو حمزه منقول است که حضرت امام محمد
 باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون تپا شوی از جبهه بیرون رفتن از جبهه تا غیبیدین و در روز جمعه نیز این دعا را بخوانی که اللهم من جنتك و جنتك
 قاعد و استعد لوفادة الى مخلوق و جاء في قدم و طلب ناعله و جوازه و قوا اضله و قوا اذله قال ليك يا سيدي قفادتي و قفادتي
 و تعييتي في اعذارى استعدادى جاء بعدك و جوازه و قوا اذله و قوا اذله فلا تخيب اليوم بخاى الامن لا تخيب عليك مسائل ولا
 بنقصه نائل فاني لم اناك اليوم بعل صلح فله منته ولا شفا عه مخلوق و جوازه و لكن انيتك مقرر بالاطم و الا ساء و لا حجة
 لي ولا عذر فاستلكت بالانسان تطيعني مستلكتي تطيعني فلا تفرق بيني و جوازه و لا خلافا بيننا يا عظيم يا عظيم يا عظيم يا عظيم
 يا عظيم استلكت يا عظيم ان تعفني يا عظيم لا اله الا انت اللهم صل على محمد و آل محمد و انت في جنتك هذا اليوم الذي سرقه
 و عطلة و تعييتي في من جميع ذنوبي خطانا يا عظيم و في من فضلك انك انت لو هاب يا عظيم صلوات الله عليه و آله
 و دعى عبد الرحمن بن كبريت عن الصادق صلوات الله عليه و آله قال اذا فشت اربعة ظهرك و اربعة ارجلك و اربعة اذنك و اربعة
 و اذا مضيت الزكوة هلكك انما سبته و اذا جاز الحكام في القضاء مضيتك انظر من السماء و اذا اخفقتك الدنيا فاعف عنك الله
 على المسلمين چون نماز طلب باران در کیفیت شکرست با نماز عیدین هر چند که سنت است نماز استغفار مقدم و شست بر نماز کسوف واجب گفت
 این باب است در کیفیت نماز طلب باران یا در آن کا صبح منقول است از حضرت صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که هرگاه چهار قسطنطین بر شود که مردان نماز
 طایفه واقع سازند چهار بار نازل میشود هرگاه نماز هر شود در آنکه بسیار شود چون نین میل زد که چنین علی قسطنطین واقع میشود و چون زکات بسیار
 دهند که کوه سفند و کوه شتر یا که کوه سفند ان تلف میشود و چون حکام و احکام الهی چو کنند باران از آسمان نیاید و هرگاه عبد اهل دین و مسلمانان
 بر هم زند کفار بر مسلمانان مسلط میشوند و بهین منقول است کا صبح کلینی از حضرت صلوات الله علیه و کلینی صدوق و صحیح از ابو حمزه روایت کرده اند
 که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تحقیق کسی مسیح سالی باران کمتر از سالی دیگر نیاید و فیض از قیاس حقیقی منقطع نمیشود لیکن حق سبحانه
 تعالی هر جا که میخواهد میفرستد بر سبب هرگاه جمعی همه مخالفت الهی کنند حق سبحانه و تعالی باینکه هرگاه که از جبهه ایشان بفرستد از ایشان باز
 نهد و جمعی دیگر یا صحران و کوهها و دریاها میفرستد و بسیار است که محل معذب میشود و در سوره ش از جبهه نایدن باران بسبب جمعی که در حوالی ان فتن میکنند
 و آنرا ممکن بود که از حوالی ایشان دور شود بعد از ان حضرت این آیه کریمه را خوانند که عبرت گیرند ای صاحبان بصیرت که هرگاه حیوان غیر مکلف معذب
 شود جمعی عقل و بصیرت دارند میباید بیایند که از حوالی انجماعت فتن و در میباید رفت که مبادا بعد از دینوی یا اخروی معذب گردند بعد از ان حضرت فرمود
 که در کتاب امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله چنین نوشته است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه در است من نماز هر شود و هرگاه
 بسیار شود و هرگاه ترازد و در دین کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را بتلا میکند بقطره بی برکتی و هرگاه رگات را اندهند رین رگات خود را اندهند از رگات
 و میوهها و معدنها و هرگاه قاضیان چو رکنند بتلا شوند یا بکلمه لطف الهی از ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند و در طم و عدوان و چون عهد و ذمه کفار
 بر هم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بربت بدان قدر و هرگاه امر معروف و نهی از منکر نکنند و متابعت الهی
 من نکنند صلوات الله علیه جل جلاله بدان ابر ایشان سلط کند و خویشان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود و احادیث از این باب بسیار است و بعضی
 از آنها خواهد آمد و در وی عن النبی صلی الله علیه و آله قال اذا غضب الله کمالی علی امرئ ثم لم یزل یها العذاب علف انما
 و قصرت اعنارها و لم یزج تجارها و لم یزک ثمارها و لم یفرز اثمارها و حیسر عننا اقطارها و سطر علیها شراها
 و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی و برکت جمعی از خویشان عذاب فرستد بر جمعی
 عذابیکه سبب پاک همه شود چنانکه بر اعم بابها میفرستد و بتلا میکند ایشان را باینکه قیمت اجناسی که ان میشود و عمرای ایشان کوتاه میشود و آجران ایشان
 بر جمعی از تجارت بهم نمیرسد و میوهها یا حاصل ایشان برکت ندارد و آب نهرا کم میشود و باران کم می آید یا فتن و فساد و بفسان بر مسلمانان سلط میشود
 و در وی حفص بن غنایه عن ابي عبد الله صلوات الله علیه و آله قال ان سلیمان بن داود علیه السلام خرج ذات يوم مع
 اصحابه فبشفي فوجد مملكة قد رخت فامرهم ان يمشوا الى السماء و هي قول اللهم انا خلقنا من خلقك لا عني بنا عني فقل
 فلا هلكنا بذنوبنا و قال سلیمان علیه السلام لا تخافوا فقد سفيتم بغيبكم و منقول است در مثنوی کا صبح کفر

[illegible]

مجلس ۱۰۰

کتاب الصلوة

بسم الله الرحمن الرحيم

فرموده است که بعد از خلق سموات و ارضی شد بر عرش یعنی تحت عظمی و جلال او یا اینکه این چیزها که او بر عرش عظمی
 متکبر است و غمهای ذاتی او است و هیچگونه محتاج عبادت به کان نیست و نسبت او بر عرش و عرش یکسان است و ایجاد کرد و تبارک و تعالی
 احکام و افعال و در خلق هر چیزی حکمتی است و اینها که در عبادت او است و بیاد است همه را شایسته و همه را حفظ و در قیاس
 شایسته است پس خالص از عظمی و جلال او و بکبر متکبران و از او می طلبند رفع حاجات سکنان را خداوند پس حق آن رتبه عظمی که تر است و بجز
 مرتبه که دست یافت مقرران از امان ادرک تو که آه است و بان بقتضی که نسبت همه عالمیان در نهایت مرتبه است بان رهی که از همه
 صلیق فراتر گردانیده که هر یک بدرگاهت تو اندام و هر یک پس را منوع نکرد و اینده یاراه ساینکه با همه احسان کرده و ساینکه حق اینها همه را تو سوا
 میکنم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و بر گردیده عالمیان محمد مصطفی و آل امجاد او و فرستای چنانکه حق بندگی ترا بجا آورد و عالمیان از اینده
 وجودیت تو خواند و هر عیدی و پیما ساینکه با او کرده بودی و هر را و او را کرد و احکام ترا جاری ساخت و متابعت نمود و انبیا و مقرران ترا با که بچه
 ایشان کرده بودند و همه را تائید کنی بجا آورد و اقامت شرایع دین مبین با عمل کرد چنانکه با قول فرمود و بنده خاص مقرب تو و رسول
 استحقاق تو که رتبه رسالت را با او گرامت فرمودی و این تو بود بر سر او تو بر رسالتی که فرموده بودی که بخلق رساند و قیام کرد و حق تو از
 بیخ احکام تو و تائید کننده بود و مطیعان ترا و احوال نیز و قطع نمودن عذر مخالفان و عاصیان یعنی راه عذر نگذاشت خداوند پس هر که از
 رحمت خود بهره گرفت که بهره او را کامل تر و عظیمتر کرد و هر که از فضلهای غیر متناهی خود بهره گرفت که بهره او را خوشتر کرد و اینده
 او را از همه خوشتر کرد و این و هر چیزیکه او را در روز قیامت بقریب خود فایز گردانیده فی مقعده صدق شد و لیکن مقدر او را از همه و
 گردان و فیض او را از خوشتر کرد و او را از همه و او را از عظیمتر کرد و این و در بشت صفهای است او را از صفهای اهم همه انبیا بیشتر کرد
 چنانکه وارد شده است که صفوفاست حضرت م و دو برابر جمیع اهل عالم باشد چون هر که سجده نکرد و سکنهار اینها که قریش میکرد و بدو میگفت
 نشد و در خان چنانکه جمعی میرستید و مکن است که اشاره بدینا و جز تابش یعنی در دنیا چیزی تحصیل ننمود و عبادت از بهشت بیشتر نکرد
 بلکه مقصود او تو بودی و این حلال است شراب را و اینا می شود و اینها که قریش میکرد و در وقت شراب سبک سیرین

در خان

و عجلتنا علائق الشین

بسم الله الرحمن الرحيم

جایزه

و بنواها

شریعت و بفتح سین و زوختن خبر است پس چون حمد و صلوات بر وجه اکل فرستاد و شروع در طلب کرد و بیک اللهم خرنا لک یا ربنا
 تنالنا فی الاخرة و الحیاتنا الخائس العسرة و عجلتنا الصعبة علائق الاکسیر و ناکثک علینا الواثق المین و ناکثک
 علینا حدایر السیرین و اخلفنا محاسن الجود و اسقطنا اوصار الخ العود مکنت نعاء البشر و ایتة للبشر ناعو
 حین قضا الاکرام و منع الغام هلك السوام باحی باقوم عدد الشجر و النجوم و الملاک الصوف و الانسان الکفوف
 ان لا تترکنا خاشین و لا تخذلنا باعمالنا و لا تخافنا بدینا و انشر علینا و حنک مالکنا بالمشق و التبا بالو
 و امن علی عبادک بنو بیع التمدد و اخی بلادک بباو الخ الزهرة و اشهد ملائکتکم الکرام السفرة سفینا منک نافعنا دائما
 عزها و اسعادنا بها سحابا و ابلک سراجا عاجلا نجی به ناندماک و تترک به جادماک و تخرج به ما هوایا اللهم
 اسقنا عیشا مغشیا من طعم الحیاة و انا اعطاه حقوه من حسیة و دقة من حسیة فهو ع و سید مسند و وصو به مسجل
 لا تجعل ظلمة علینا سوما و دقة علینا حسوما و صوة علینا رجوما و ماء ارجا و نیاة و ما دار مدد اللهم انا
 نعوذ بک من الشرب و هو الهم و العظم و الذاهیه و الفقر و د و اعیه با معطی الخیر ان من اما کنها و مرسل البرکات من عباد
 منک الغیب المعیت و انت الغیب المستخات و نحن الخاطون و اهل الدنوب انت المستغفر العباد و المستغفر الخ
 من دنوبنا و نوب الیاد من عوام خطا بانا اللهم ما نزل علینا دیمه مذراک و اسقنا الغیت و اکفنا مغرا غیبا و انا
 و بیک من الایدیل نافعنا نافع الذوق بالودق و یملوا القطر من القطر غیر حلیب برة و لا مکذب نغده و لا عاقبة
 جناحنا و ناکت یعص بالربی و ناکت و فاض فاضاع به سحابة و جری انار و هیک به سحابة سفیامین حجة مزیة بخلة
 و ایاک تدعنا امیبا و دعنا ناضرا عود ما مریة انا و فاضا و یة بالجزیر و الخصب علی اهلها انفسها الصوف من عبادک
 و نجی بها الیت من بلادک و نفعهم بها المیسر من بركات و تخرج بها الخیر من بركات و نفعهم بها من خیر خلقک
 بخصیة لا مریعها الخیر و نفعی به کما السین و نفع بها البعین غدا و نفعی ذنبا الاکرام و نفع بها
 بدعنا الاکرام شجرها و نفعی علینا اجد الیاس شکو امیة من منک بحللة و نفع من بركات علی بركات المریة و

[illegible]

علی بن ابی طالب

فرست باران را و دیگر بفرست بر ماه الصلوه ای در خان و نباتات این باران بخت کن پشاه و در عرا با حاصل کن و پستانهای حیوانات را زنده
کرد و این شیر خداوند است شفاعت میکنیم بسوی تو از جانب بی نباتات از حیوانات بر نباتات خداوند است شفاعت را قبول کن در حق ما و یاران ما خداوند است بخیر
و طلب میکنیم که اگر تو خداوند اما را بارانی ده که دایم و نافع و عالمگیر باشد بفرست بر ما و یاران ما و خداوند است شکایت میکنیم که سگی هرگز سوزد و بر سگی
برهمنه را در تن هر ترسانی را و اگر سگی هرگز سوزد که خدا را بخواند و این حکایت در صحیح بخاری است و ظاهر اعراض صدوق از ذکر این دعا است که ملاحظه نمایند
فصاحت حسین را با فصاحت و بلاغت عباس بین تفاوت ره از کجاست تا بجای و ظاهر سزاوارت عمر را با اهل بیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله محتاج ایشان بود و در دعای مبارک ایشان حاضر بود و در عیسی مقدم داشت و حضرت امیر المومنین حسین صلووات الله علیه در
و باران باید و رتبه ایشان ظاهر شود و **بسم صلووات الکسوف و الانزال و الشراج و الظلم و عیالنا این بابی است در**
بیان کیفیت نماز گرفتن آفتاب و ماه و زمین از شر باد های سرخ و زرد و سیاه و تاریکیهای خوفناک بسبب بعضی از اینها صریحا و باقی کسایه فاعل

العابدین علی بن الحسین صلووات الله علیه ما ان من الایات التي فطرها الله عز وجل للانس من شانهما جود الله الصلوات
خلفه الله بين السماء والأرض قال وان الله تبارك وتعالى قد فطرنا بخارج الشمس والقمر والقمر والقمر
على الفلك ثم وكل بالفلك ملكا مع سبعين الف ملك ثم يدبرون الفلك فإذا أرادوا أن يذهبوا الشمس والقمر
البحر مع قوتك في منازلها التي فطرها الله تعالى الموضعها وليكنها فإذا كثرت ذنوب العباد وكعب الله ان
يستعينهم بأية من آياته أمر الملك الموكل بالفلك أن ينزل الفلك عن محاوره قال ميا من الملك السبعين ألفت
الملك أن أنزلوا الفلك عن محاوره قال فيلونه ففصل الشمس في ذلك البحر الذي كان فيه الفلك فيطير ضوءها
ويبعث كونه فإذا أراد الله عز وجل أن يعظم الآية عشت في البحر على ما يجب أن يخوف عباده بالآية قال وكذلك عند
انكساف الشمس كذلك يفعل القمر فإذا أراد الله عز وجل أن يجعلها وبردها إلى بحارها أمر الملك الموكل بالفلك
أن يرد الفلك إلى محاوره فيرد الشمس إلى محاوره قال فتخرج الشمس من الماء وهي كدرة والشمس مثل ذلك قال
ثم قال عليه السلام صلووات الله عليهم ما ان الله لا يفرج إلا للبين ولا يذهب إلا من كان من شانهما فإذا كان ذلك
منها فاقصروا إلى الله تعالى فداجوه وكنين وحسن الصبح روايت کرده است از معروف بن خروذ و از اهل اجماع است حکم بر ستم
از حضرت بهترین عابدان در زمان خود صلوات الله علیه که بدستی درستی که از جمله آیات و دلائل وجود واجب الوجود و در کافی چنین است که آن من الايات
بجای الايات یعنی انجم قوتها می که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است بر ختم بندگان خود در بابی است که حق سبحانه و تعالی از در میان زمین و آسمان
آفریده است و بدستی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است یعنی که حرکت آفتاب و ماه و ستارگان از انجا باشد و در کافی بجای منها فیما سبغی از انجا
دریا حرکت میکنند و همه اینها را بر آسمان مقدر ساخته است یعنی از طرف بالا پس موکل ساخته است فرشته ارجمته حرکت این افلاک که یا آن ملک است
بزار ملک چنانکه در باب زوال گذشت و این فرشتگان افلاک حرکت میدهند از شرق بمغرب یا از غرب بمشرق و در سبب حرکت افلاک سیارات
حرکت میکنند و آفتاب و ماه و ستارگان نیز بقیعت آن حرکت میکنند و هر یک بجای خود میروند در شبها روزی یکبار چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن
مجید یاد فرموده است و ظاهر است حرکات ایشان بخوبی که چون در بینما بین بر ضبط حرکات ایشان می باید که می باید در فلان روز فلان سال و ماه
شود و در رسیدن نور آفتاب و کسوف شود و در فلان شب فلان ماه و در فلان میان آفتاب ماه و خسوف شود و غالب پس چون کنان بندگان
بسیار میشود و حق سبحانه و تعالی میخواهد که ایشان خائف شده تا بپوشند امر میفرماید آن فرشته سردار فرشتگان را که حرکت افلاک چنان کند که کسوف
و از حرکت متعارف بگردانند و چنان کند که محاذی آن دریا شود و تاویل کرده اند که آن دریا ماه است که چون محاذی او میشود کسوف میشود و نسبت
محاذات از کل و بعضی درین صورت محاذی بعضی میشود و بعضی از آفتاب میکند و دایا که محاذی دریای بخارات میشود و یا دریای حقیقی و نور آفتاب
میشود و چنانکه در بعضی از اوقات چنین میشود که روشنائی آفتاب کم میشود و رنگش آلوده میشود و بکدرت و حق سبحانه و تعالی میخواهد که آیت عظیم کند
و تحریف ایشان را بیشتر کند آفتاب را در آن دریا فرو میراند بآنکه کل که قمر میشود که محاذی کل میشود و کسوف شود اگر سابق کسوف نباشد بمقداریکه ایشان را
مصلحت داند از تحریف هم در مقدار و هم در زمان طولانی و یا کمتر و یا چنان میکند که اندکی داخل آن دریا میکند بسیار و این دریا محلی است که حقیقی
باشد چون زمین یا دریا یک کج است و هر دو حاصل میشوند از رسیدن نور آفتاب و ماه و ممکن است که حق سبحانه و تعالی چون در ازل ازل عالم بود و چنان
نیز کاش علم حضوری حرکت افلاک را در آن روز چنین مقدر ساخته باشد که امر و کسوف خسوف شود و ایشان خائف شده مشغول بندگی او شوند

کتاب الصلاة

در خوف و کفر
عین شوق و غایت
میشود در مسکن و بیابان

نبارک الله

عین شوق و غایت
میشود در مسکن و بیابان

بکمال شوق و غایت
میشود در مسکن و بیابان

و تابنده ترک معاصی باید پس چون حق سبحانه و تعالی میخواند که کسوف و خسوف را زایل سازد امر میفرماید او فرشته برزرا که او است
 و شکار که فلک را از راه خود حرکت فرماید و از محاذ استاین و دریا و در کسوف پس ملائکه حساب لامر الاعلی فلک را بجای که همیشه جاری میکردند
 از راه جاری میسازند پس فلک بحال خود میآید و آفتاب و ماه و ستارگان هم بر راه مقرر حرکت میروشند و چون آفتاب ماه بیرون میآیند کسوف و خسوف
 پس حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که بدستی و درستی که فرغ و خوف حاصل نشود و کسوفی را که انشیان باشد زیرا که انشیان
 اعتقاد بخدا و رسول او دارند و گفته ایشان خایف میشوند بخلاف سایر مردمان که تابع نجاتند و اعتقاد ایشان این است که خسوف و کسوف امری
 اینها از لوازم فلک و خدا را دخلی نیست در این امور پس هرگاه خسوف یا کسوف شود پس پناه بخدای تعالی برید و رجوع کنید با و در کافی تم احضار
 اله است انشود این کتاب شاعری دارد که چون شامو میبکشد حق سبحانه و تعالی در رحمت می کشاید چون باب مفاعله از طرفین است قال صلی
 هذا الكتاب حمه الله ان الذي تخبر به النجوم من الكسوف فيبقى على ما كان كونه ليس من هذا الكسوف في سعي و انما
 بحسب الفرج الى الساجد الصلوة عند نكبة كانه في السطر في شبيهة في المشاهدة كما ان الكسوف والوع
 مما ذكره سيد الغايدین صلوات الله علیه انما وجب الفرج فيه الى الساجد والصلوة لانه انما يشهد باننا انما
 وكذلك لا يكون في الويل والظلم وهي ابان كسبه ايان الشاعرة فامرنا ان نذكر العظمة عند مشاهدتها والوع
 الى الله تعالى بالتوبة والفرج الى الساجد التي هي بوجه في الارض والسموات محفوظ في ذمة الله تعالى
 ذكره وقد قال النبي صلى الله عليه وآله ان الشمس والقمر ابان الله سبحانه ان ينقذهم وينقذهم الى امره
 لا ينكسران لو ان احدا ولا يحكمه احد فاذا انكسفت احدهما فبادروا الى مساجدكم مصطفين كتاب يذكركم
 منجم خبر میدهند که آفتاب یا ماه میگیرد و واقع میشود بر آن بخیمه ایشان میگویند که کل بعض در فلان ساعت از روز یا فلان ساعت از شب واقع
 خواهد شد از این کسوف نیست مطلقا بحسب شرع و صحبت که هر کسوفی که واقع شود بمساجد روند و نماز را واقع سازند و خوشیه ایشان
 کسوف در مشاهده همچنانکه کسوفیکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده است از خیمه و جب است که بمساجد روند و نماز گذارند چون
 شبیه است بعدا مائیکه در روز قیامت واقع خواهد شد و همچنین زلزله و بادها و تاریکیها و ایتهای آتی است که شبیه است بعلمانی که در روز قیامت
 واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که اذا زلزلت الارض زلزالها و اذا اشرقت کورت و اذا النجوم انكسرت و امثال این آیات که بسیار
 است ما موریم که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را انکه بخاطر آوریم و رقیامت را و رجوع کنیم حق سبحانه و تعالی توبه و انابت
 و بطبی شدن مساجدیکه خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر کجایا باین خانهها بر در امان الهی در می آید و تحقیق که منقول است کاصحیح
 یاصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت قبا که رفت
 و مردمان گفته که آفتاب از جهت فوت پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر قبر فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان
 که آفتاب ماه و آینه را آیت الهی که بامر الهی حرکت میکند و مطیع حق سبحانه و تعالی اند و از جهت مردن کسی در دنیا که کسی نمیکند پس اگر بزرگ
 یا یکی از هر دو بگذرد نماز کنید پس حضرت بزرگوارند و نماز کسوف را جماعت اذا نمودند و عمارت صدق چنین است که هرگاه یکی از بزرگ و بیکه پیشتر استی
 بسوی مساجد خود و سینان در صحاح سه احادیث بسیار نقل کرده اند در آنکه در روز وفات ابرهیم آفتاب گرفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 این خطبه را خواندند بدانکه چون بحسب ظاهر گفته است آنجا با حدیث علی بن احمین صلوات الله علیه مخالفتی دارد صدوق منع مخالفت باین کرده است
 آنچه منجمان میگویند غیر کوفی است که در حدیث واقع است زیرا که کسوف منجمان باعتبار حرکت فلک است و کسوف حدیث باعتبار کنایان مردمان است
 و مذکور شد که منافات ندارد و ممکن است که حق سبحانه و تعالی در همان روز یا عتبار این اعمال چنین مقرر ساخته باشد که کسوف یا خسوف شود چنانکه کسوف
 منقول است از بزرگوار حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که پیش از قیام قائم آل محمد و علامت خواهد بود که در
 زمان آدم تا الوقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت این رسول الله بر عکس متعارف حضرت فرمودند که علامت
 ظهور آنحضرت بر خلاف عادت خواهد بود و همچنین منقول است که در روز شهادت حضرت امام حسین آفتاب گرفت و انکه در خلافت عباس
 کم است و انکه گفته الشمس علی عقاب السیر المؤمنین صلوات الله علیه حتی كان الرجل ينظر الى الشجر فيدرك ان كانت قد
 من عن غفر و منقول است که آفتاب گرفت در زمان آنحضرت صلوات الله علیه پس نماز کسوف را بحسب خود کردند و طول انداختند که در وقت کسوف نظر بهم کردند
 که آن مقدار عرق کرده بودند که کل شده بود پای بر سر پائین شده بود و کاصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در زمان حضرت سید

باب في صلاة الكسوف

٣٤٣

المسلمين صلى الله عليه وآله افتاب هكفت حضرت در ركعت نماز بجا است كه روزه و آن مقدار طول دادند كه جمعی از طول قیام شش كردند و سجود شدند و قیام
 عبد الرحمن بن ابی عبد الله الصادق علیه السلام في صلوات الله عليه عن النبي وآله في الكسوف فقال الصادق صلوا
 الله عليكم صلواته ما ساء وورع صحیح منقولست كه حضرت عبد الرحمن گفت از حضرت صلوات الله سوال كردم از بادای محوف و از ظلمتهای محوف
 از آسمان بهم میرسد و اگر قیام آفتاب بی شش هم اند حضرت فرمودند كه نماز هر دو سبب است و ظاهر حدیث است كه در کیفیت و وجوب شش كه بگرد و بگرد
 الله في الجبل التي كرها الفضل بن شاذان رحمه الله عن الرضا صلوات الله عليه قال انما جعلت الكسوف صلوة لا
 من ابان الله تعالى لا بد من سجدة واحدة فاحبب النبي صلى الله عليه وآله ان تخرج أمتي إلى خالفتها
 فذا جها عند ذلك ليصرف عنهم شرها ويقيمهم مكرها فاحببوا من عزم بيده عن الكسوف في الصلاة حين تخرجون إلى الله
 عز وجل وانما جعلت عشر ركعات لأن أصل الصلوة التي نزل فرضها من السماء أدلة في اليوم والليلتين اثنتي عشرة
 ركعات فجعلت تلك الركعات ههنا وانما جعلت فيها السجود كرامة لا يكون صلوة فيها ركوع إلا فيها سجود و
 لأن سجوداً صلواتهم أيضاً بالسجود والخضوع فلما جعلت أربع سجعات لأن كل صلوة في بعض سجودها من أربع سجعات
 لا تكون صلوة إلا أن كل ركعة من السجود في الصلوة لا يكون إلا أربع سجعات لأن ما لا يجعل يدك الركوع سجوداً
 لأن الصلوة فاعلموا أن أصل من الصلوة فاعلموا لأن النافذة بركي الكسوف والاعمال والشايد لا يوتي لنا بركت
 عن أصل الصلوة التي فرضها الله عز وجل لا كرامة صلى الله عليه وآله من لا مؤيد وهو الكسوف فلكل الكسوف في الصلاة تسعة
 السجود ودر حسن كالصحيح منقولست ودر عتباتی كه فضل از حضرت امام الرضا صلوات الله عليه روایت كرده است كه فرمودند كه اگر از اجتهاد
 كسوف شش یا خمر اثنی عشر متروك اطلاق میكنند ركوع در مطلق كسوف مقرر شده است زیرا كه این كسوف از آیات حوسبانه و تعالی است كه ظاهر
 است كه علامت رحمت است یا علامت عذاب است پس از حضرت علی علیه السلام خواست كه آتش پناه بر بد بخالت و راحم ایشان نزد این عبادت كه اگر علامت
 غضب باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری ایشان آن بدی بهار او دفع كند از ایشان پناهی حق سبحانه و تعالی بجا را از قوم حضرت پارس علیه
 السلام برداشت چون تضرع و زاری كه دند بدرگاه الهی چنانكه گذشت و چه روزه ركوع مقرر شده باده ركعتی كه اصل نماز كه حق سبحانه و تعالی
 از آسمان فرستاد و در شب نوزدی ده ركعت بود كه ده ركوع داشت ده ركوع را در این نماز جای دادند و چه را در این نماز سجود مقرر فرمودند زیرا كه نیت است
 كه ركوع داشته باشد كه ركعت سجود دارد و ركوع نیز دارد و از جهت آنكه آن ركعت سجود و خشوع و خضوع باشد و چه را چهار سجده دارد
 زیرا كه در نمازهای ركعتی البته چهار سجده است و اگر كمر كمر آن نماز نخواست بود و چه را در این نماز ركوع نیز دارد و ركوع نیز دارد و ركوع نیز دارد و ركوع نیز دارد
 نشسته است و از جهت آنكه استیاده و اعلى از ساجد كه ركع باشد بر جثمت متواند دید كه منجلی شده است تا آنكه تخفیف بدهد و تمام كند و كسی كه در سجده است
 نمی بیند و بعضی از نسخ عیون بدل از الاعلى بالاخلاء است و در عمل الاعلى است كه عطف باشد بر القایم و چه را در این نماز از تغییر دادند اصل نماز كه حق سبحانه
 و تعالی و اجبار ساخته است از جهت آنكه كسوف و خلاف نماز است بناسبین بود كه مثل شبش مخالف باقی نماز باشد و عیار چنین است كه این نماز از
 جمة غلتی كه آن كسوف و هب شده است نه از جهت امری دیگر پس بن عللش بخلاف نماز است علون نیز بخلاف نماز است كما صحیح روایت كرده است
 صدوق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه كه فرمودند كه این نماز و كسوف و خریف بادای محوف از علامات و وقیامت است پس چون بخیر
 حادث شود و یا كید قیام قیامت را و پناه برید بسجود و قال الرضا صلوات الله عليه ان ذاك الصلوة انما هي في الصلاة فاذ
 قد جعل في الظلمات فاذ هو يملك قائم على جبل طوله خمسة آلاف ذراع فقال له الملك يا ذا الصلوة انما كان خالقك ملكك
 فقال له ذا الصلوة انما انت قال انا ملك من ملك الملك النعمان موكل بهذا الجبل ولعن من جعل خالقك الله اياه و لم يعرف
 الى هذا الجبل فاذ ان الله عز وجل ان يكون مدبنة او حتى انك قد كنتم اعداء و قد يكونون الذين كنتم من عبدة ذلك منقولست
 باسناد قوی از حضرت صلوات الله علیه كه چون كسوف روزه الفرتین بید رسید و در راست و از اینجا كه نشت باطلهات رسید كه همیشه شب بیدار
 كسوف كند كه شمشاد شب بود و شمشاد روز بود و دید كه ملكی بر كوهی استیاده است كه قدان رفته باشد كه بود كوه بر احتمالی مشهور است كه این كوه قاف
 كه محیط است برینا پس آن فرشته گفت بذو الفرتین كه آیا راهی دیگر ندشتی كه اینجا آندی یعنی راهی كه كرده و اگر نه عاقل بجه وجه اهل طریقی نشود
 الفرتین پرسید كه تو كیستی گفت فرشته ام از فرشتهای خداوند رحمت موكلم این كوه و هر كوهی كه حق سبحانه و تعالی افزیده است كه انكوه است
 باین كوه پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد كه شهر را ببرد از من حی میفرماید و من این را كه می شوم و میگردانم ان شهر را و صدوق ذكر كرده است

عنه عليه السلام في صلاة الكسوف

غيره

في صلاة الكسوف

کتاب الصلاة

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا اله الا الله

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَبْغُوا الرِّجَاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْحِجَالُ وَلَا الشَّاعَاتُ وَلَا الْيَامُ وَلَا اللَّيَالِي
فَمَا تَبْغُوا بَرَجَ الْبَنَاتِ وَوَرَقِي رَسْمِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي سَقُونِي
چنین می آید و بشام می رسد که هر که بخواهد نماز را در وقت نماز بخواند و بشام را چون از فضل الهی است و شام که هر که بخواهد و بشام
بشام بگوید و قَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ
الانوار فَاَهْلَكَكَ قَوْمٌ عَادُوا وَارْخَضَتْ سَيِّدَةُ الْمُسْلِمِينَ صَنَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ فَمَا خَرَجْتَ مِنْهُ
که قوم بودند علیه السلام که با سر کشی در بر خیزند و از آن و بر و ن و بمقدار سر سوزنی یا بمقدار سوراخی که بر سوزن کند و قوم عادی را بگویند که در بین
حدیث با و پیش که شد و ریاض استقامت و قانون محمدی است که از هر مناسبت مقام کاهی کجاست و آورده جان نقل میکند چنانکه بخاری بسیار کرده است
وَدَوَّى عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ إِذْ سَأَلَتْ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ الرِّجَاحِ الْأَرْبَعِ الشَّمَالِ وَالْجَنُوبِ وَالْقِبْطِ وَالْأَنْدَلُوسِ
فَلَمَّا لَمْ يَرَ إِلَّا النَّاسَ يَهْوُونَ إِلَى الشَّمَالِ مِنَ الْجَنُوبِ وَالْجَنُوبِ مِنَ الشَّمَالِ لِقَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَوْدًا مِنَ الرِّجَمِ يُعَذِّبُ بِهِ مَنْ عَصَا
مُرَكَّبٌ يَكُونُ مِنْهُ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
من الرِّجَمِ الَّذِي يُعَذِّبُ بِهِ مَنْ عَصَا فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
عَزَّ وَجَلَّ إِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
وَمَا ذَكَرْتُ إِلَّا كِتَابِي مِنَ الرِّجَاحِ الْأَرْبَعِ الشَّمَالِ وَالْجَنُوبِ وَالْقِبْطِ وَالْأَنْدَلُوسِ
وَبِإِيَّاهُ تَحْفِظُ الشُّعْبَ بَيْنَ السَّمَاءِ فَكَأَنَّ رَجُلًا فِي بَيْتٍ نَظَرَ فِي بَيْتٍ فَجَلَّ رَجُلًا فِي بَيْتٍ نَظَرَ فِي بَيْتٍ فَجَلَّ رَجُلًا فِي بَيْتٍ نَظَرَ فِي بَيْتٍ فَجَلَّ رَجُلًا فِي بَيْتٍ
عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ مَا الرِّجَاحُ الْأَرْبَعُ أَسْمَاءُ الْمَلَائِكَةِ الشَّمَالِ وَالْجَنُوبِ وَالْقِبْطِ وَالْأَنْدَلُوسِ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَلَكٌ
هَذَا فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
فَقَرَّبَ بِجَنَابِهِ فَمَقَرَّتْ بِهِ الرِّجَاحُ الْأَرْبَعُ الشَّمَالِ وَالْجَنُوبِ وَالْقِبْطِ وَالْأَنْدَلُوسِ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
الَّذِي اسْمُهُ الْقِبْطُ فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَطَامَ عَلَى الرُّكْنِ الْأَيْمَنِ الْهَرَمِ
الْبَيْتِ وَالْبَيْتِ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
بِجَنَابِهِ فَمَقَرَّتْ بِهِ الرِّجَاحُ الْأَرْبَعُ الشَّمَالِ وَالْجَنُوبِ وَالْقِبْطِ وَالْأَنْدَلُوسِ فَإِذَا ارْتَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ مَلَكٌ مُطَاعٌ
اسْمُهُ الْأَنْدَلُوسُ فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَطَامَ عَلَى الرُّكْنِ الْأَيْمَنِ الْهَرَمِ
وَالْحَقُّ وَشَرُّهُ صَحِيحٌ وَجَاهِزٌ كَمَا يَصِحُّ مَقُولُ أَنَّ بَابَ الصَّيْرِ كُنْتُ كَمَا سَأَلَ كَرِيمُ الرَّحْمَةِ إِيَّاهُ فَقَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَا رَيْبَ فِي ذَلِكَ وَهُوَ الْحَقُّ
صباح و بوقت که از چهار جهت می آید و شمال از قطب شمالی است و مغرب و شمال و جنوب از قطب جنوبی است و مشرق و شمال و جنوب از قطب شمالی است
مشرق و شمال و جنوب از قطب شمالی است و مشرق و شمال و جنوب از قطب جنوبی است و مشرق و شمال و جنوب از قطب شمالی است
جنوب از دوازده جهت می آید و شمال از قطب شمالی است و مغرب و شمال و جنوب از قطب جنوبی است و مشرق و شمال و جنوب از قطب شمالی است
که آن باد اطاعت او میکند پس چون حق سبحانه و تعالی بخواهد که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
بان معذب که اندر هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
صبر صبر امید است که راجع که فرموده است که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
که چهار جهت آخره است و جهانی دیگر فرموده است که هیچ عقیم فرستادم و آن بابت که گفتند که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
عذاب الیم یعنی بادی بود که در آن باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
و سایر آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است در قرآن از باد عالمی که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
است بلوای که آن باد بهار است که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
که باد رخسار شامی که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
که فرمان الهی است و دیگر باد است که در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد
در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد و در هر یک از این جهت ها باد بوزد

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

کتاب الصلوة

استخارة فی التعلیم

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتبہ اسلامیہ

[illegible]

باب فی الصلاة

۴۱۵

وكان قال بنی امة كان يجعلها من المشافي التي بعد الظهور وباسانده صحيحه منقول استسكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگز نماز چاشت را بخوردند زیرا که حضرت فرمودم که نه نماز فرمودید که حضرت ۳ گاهی در چاشت چهار رکعت
 میکردند آن چهار نماز بود حضرت فرمودند که بی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار رکعت نماز نافله بعد ظهر را
 در این وقت میکردند و بعد از ظهر شستگفت است که چهار شانه طهر است و چهار نماز عصر چنانکه در اخبار گذشته و ظاهر اول مرتبه حضرت از روی تقیه
 فرموده بودند و زراره نهفته بود و در این وقت نیز نهفته بود است و نهفته است و سالك عبد الله بن سنان انا عبد الله صلوات الله علیه
 عن الصادق في شهر رمضان فقال ثلث عشرة ركعة منها الفلور وركعتان قبل الصلوة الفلور كذلك كان رسول الله صلى
 الله عليه وآله يصلي ولو كان فصلا كان رسول الله صلى الله عليه وآله اعلم به ولاحق ودر صحيح ترمذی استسكه حضرت امام محمد باقر
 که در نماز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز روزه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است که پشتگفت نافله شبت سه رکعت و شبت
 و دو رکعت نافله صبح است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین نماز میکردند و اگر قضیته میبود در نماز تراویح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 بان شش عمل میکردند و سزاوارتر بود بکردن آن و خوابیدن در ابواب صوم احادیث را این باب و احادیث بسیاریکه وارد شده است در تشریحات
 رمضان و جمیع این اخبار بدو عنوان کرده اند یکی آنکه آنچه نفی واقع شده است محمول است بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد و دوم آنکه حضرت نفی است
 کرده باشند و آن نماز از طلوع است و صدوق میگوید که سنت نیست اگر کسی بکند پشت و ظاهر امر او شکی نیست و سالك عبد الله بن خالد عن
 رجل قال دعا رجله فليصلي ركعتين قبل الصلوة فان لم يجز ذلك فليصلي ركعتين بعد الصلوة ودر صحيح ترمذی استسكه حضرت امام محمد باقر
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شخصی که نماز کند و شخصی را بخواند و فراموش کند که در نماز است او را جوابی در بیاید مانند آن بگوید حضرت فرمودند
 که نماز تمام میکند و احادیث گذشته که کلام سهوا نماز را باطل نمیکند و در سجده سهو خلاف بود که آیا و حسبنا الله و بطاعت و بطاعت و بطاعت و بطاعت
 مناسبی نیست این حدیث را در اینجا آوردن مگر در آنجا که در اینجا مذکور بود و بعد از دیدن نیست در اینجا داخل نمود چون هر چه تفسیر شده و پیشتر
 چنانکه مذکور است یعنی بتلايم والله تعالى اعلم و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سالك عبد الله بن خالد عن رجل قال دعا رجله
 و در صحيح ترمذی استسكه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز کند که هرگاه شخصی سهواً نماز را از رکعت کما بود و در آن سهواً
 شود و وجه دیگر از جهت علاج گذشته که آنها مقدمند و این وجه آخر است و استسكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سالك عبد الله بن خالد عن رجل قال دعا رجله
 الغلام وحقه و بؤم الناس اذا كان له ثلثون سنة و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سالك عبد الله بن خالد عن رجل قال دعا رجله
 بنده آزاد کردن و اماست صبی هرگاه ده سال است باشد احادیث عموماً معتقد است و خواهد آمد حدیثی است که مذکور شد و این حدیث را در حدیثی دیگر
 بر است اطفال قال الصادق صلوات الله علیه اذا صليت معهم فقل لك بعد ذلك من خلفك بين حديثك كذا و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر
 الله علیه و فرمودند که هرگاه بستان نماز کنی از روی تقیه حق سبحانه و تعالی کنان ترا می آرد بعد ستمانیان یا بعد غیر شیعه اثنی عشری و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر
 الوضوء بن عبد الله بن خالد قال اذا صليت فصل في غلظتك اذا كانت ظاهرة و بسند صحيح منقول استسكه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در غلظت علی نماز کن هرگاه پاک باشد و دیده باشد که از دست حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت در غلظت نماز
 کردند و شیخ این و این را بیان نمودن ذکر کرده است که میگوید که سنت است آنچه در اینجا است طهر است و گذشت و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر
 الله قال اذا صليت في الشرف شطرا من الصلوات في غير وقتها لا يصح و باسانده صحيحه منقول استسكه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و فرمودند
 که هرگاه در سفر بعضی از نماز را در غیر وقت قضیته بجا آوری ضرر ندارد بهر چنانکه احادیث صحیحی که شد بر بعضی و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر
 على ابي عبد الله صلوات الله عليه و آنا اريد ان اسألك عن الصلوة فابعدا من غير ان اسألك فقال اذا ايتك الله عز وجل
 بالصلاة ان الحسن انما وضعت لئلا يتركها غايه ذلك و باسانده صحيحه منقول استسكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و فرمودند که از عباد که از قیام است
 که گفت که من کامل نماز بودم در نماز شب و میسریدم که مبادا مؤاخذه شوم و با احتیاج خود می گفتم که مسئله دارم که میخواهم سوال کنم و بر من مشکلی است پرسیدم
 چون عیب عظیم است که کسی بگوید که نماز شب را کامل میکنم پس چون بخدمت حضرت صلوات الله علیه رسیدم و میخواستم که این سوال بکنم پیش از آنکه من از آن
 حضرت سوال کنم حضرت رو بجنب من کردند و مرا مخاطب مآفته که هرگاه نماز می آوری و بجا می آوری و بای تو سبحانه و تعالی در دو قیامت سوال از نماز
 آنها نخواهد کرد و این حدیث را باسانده صحیح از عابد روایت کرده اند از آنجمله این است که چون حضرت چنین فرمودند من با احتیاج خود اشاره کردم که بعضی میخواهند بکنم
 که میخواهم پرسیم حضرت با تبارزه است مگر نقل که پیش از آنکه از حضرت است صلوات الله علیه و در حدیثی دیگر استسكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و فرمودند که از عباد که از قیام است

انما هذا من باب
 التواضع

از حضرت ع

کتاب الصلوة

بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و من جوان بودم و حضرت از فضایل نماز شب روزه میفرمودند پس چون یافتند نقل از ائمه من فرمودند که نوافل مثل
 و ایضاً نیست که هر که بکشد آن شود بلکه سنت است اگر شغلی بهیچ وجه مانع باشد یا بسبب چیزی ترک کنی از آن قضا خواهی کرد و نیز اگر که هرگز از نماز شبان نگذرد
 الهی که اعمال ایشان روزی تمام تر بالا رود و روزی ناقص تر از آنکه حق سبحانه و تعالی بصف کرده است نافله گذاردن آن که جماعتی اند که بر نماز خود دایم یعنی
 مشغولند که هرگاه که نوافل کند گویا همیشه نماز کرده اند و اگر است در اندام بی که پیش از نوافل در جاست نماز واقع شود که مبادا جای نقصی نکند که این نماز است
 یا حضرت از کرده اند فقال الصادق صلوات الله علیه و من صلاته علی وجهه و در صحیح منقول است نه شام که گفت عرض کنم
 بجز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است کاری دارم و نیتوانم در جای نماز بنشینم و میخواهم که تعقیب انجام دهم حضرت فرمودند که تا وضو
 داری در حکم است که تعقیب میکنی یعنی وضو داشتن و با وضو بودن عبادت است پس اگر تعقیب دیگر واقع نشود همین بس است و یا آنکه با وضو بودن قائم
 مقام شستن در مصلی است پس چون روانه شود بان کار باید که از کار رها شود و این بیدغدغه است که چاره اول ظاهر است بحسب عبارت و از اینجهت است
 کرده اند که همیشه بطهارت بودن مستحب است بنا بر معنی اول ظهوری دارد و چون بحسب معنی هر دو محتمل است جزم شکل است و اگر فی الجمله ظهوری
 داشته باشد اجرات در احکام الهی نمیتوان کرد و اگر از ابر خدا و رسول است و در این باب شکسته آن است که اگر علم به هر سه یا طبق قریب علم از وجوبی که
 شایع اعتبار کرده باشد از امثال اخبار عمل میکنم و لا اعمل با احتیاط را صواب میدانم مبادا اجرات باشد و آنکه نقل کرده اند که حضرت سید الکملین
 صلی الله علیه و آله فرموده است که سخن بخم با الظاهر و الله اعلم بالمتأخر در احادیث از طرق آمده اند و در صحیح شیخان نیز نیست
 تقدیر و وقوع معنی آن است که اگر عدلین نزد من شهادت دهند حکم میکنم اگر چه عدلین دروغ گفته باشند یا شهادت کرده باشند و امثال این احکام
 و بر بعضی از اخبار بسیار وارد شده است که خواهد آمد ان شاء الله تعالی فذلک جسد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله علیه
 قال قلت له اجزین عن جعل علیه من صلوة النوافل ما لا بدری ما هو من کثیرها کف یضیع قال فکبضصل حتی لا یبقی
 کما صلی من کثیرها فیکون قد قضی به کما علمه من ذلک ثم قال قلت له فایة لا یبطل علی القضاء فقال اذا احکما
 شغلته فی طلب معیشتی لا بد منها او حاجتی لا یجوز مؤمن فلا تسرع علیه وان کان شغلته یجمع الدنیا و الدنیا و الا تشاغل بها
 عن الصلوة فکبیه القضاء و الا لعلی الله عز وجل وهو مستحق تعذیرها و یضیع من رسول الله صلی الله علیه و آله
 قلت فایة لا یبطل علی القضاء قال یجوز ان یتصدق فکسک علیها ثم قال فلیصدق بصدقة قلت فلیصدق قلت فلیصدق قلت فلیصدق
 طوله و اذنی مد لکل منکین مکان کل صلوة قلت و کما الصلوة التي تحببها مد لکل منکین قال لکل یکعبین من
 صلوة اللیل و لکل یکعبین من صلوة النهار مد فقلت لا یبطل فقال مد اذن لکل ان یجمع کلها من صلوة النهار و قلت
 لا یبطل قال اذن لصلوة اللیل مد لصلوة النهار و الصلوة افضل و الصلوة افضل و الصلوة افضل و در صحیح منقول است
 از خدای الله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فقر را بداند یا بداند که چه مقدار است
 از کثرت آن و در کافی و تهذیب در هر دو جاس کثرت است و بهتر است چون خیر راجع است و چون مراد از مصلوة است تا نبیند جایز است چنانچه حضرت فرمودند
 که آن مقدار قضا میکند که از بسیاری نداند که چه مقدار است تا بر او شود با علم سابقش مثلاً عمر خود را از بلوغ حساب میکند پس اگر هیچ نکرده است همان مقدار را
 قضا میکند و اگر بعضی از اوقات کرده است و بعضی را نکرده است نسبت کرده را با نکرده حساب میکند و این نسبت قضا میکند و بعضی از قانن حساب است
 و محتمل است که مراد کثرت باشد یا آنکه بسیار نازی از او فوت شده است قضا را نیز از آن نسبت بسیار میکند عبد الله که عرض نمودم که قدرت ندارد که آن مقدار
 قضا که بعضی از قدرت نداشته باشد چنانکه حضرت فرمودند که آنچه از این شخص قضا شده اگر شغل او از جهت طلب عیش ضروری یا چاره بوده است یا ترک نافله از جهت
 قضای حاجت برادر مؤمن است یا چیزی نیست یعنی معاقبت نیست و قضا و تصدق نیز ضرورت نیست چون قدرت ندارد و اگر شغل او از جهت زیاده تها بی نیاز بود
 است که بسبب آن ناز کرده است پس لازم است قضا عبارت قاصر است از بعضی و ظاهر اسهوی از نسخ شده باشد چون در همین عبارت نتایج بسیار است
 همه ناخوشن ظاهر اصدوق این حدیث را کافی برداشته است و در کافی و تهذیب این نحو است که وان کان شغلته لیساقش اعلی بها عن الصلوة
 و این عبارت در غایت متانت و فصاحت است یعنی اگر شغل او از جهت دنیا و زیاده تها بی است که بسبب آن از نماز باز ایستاده است پس ابوست که قضا کند که
 نه فدای او و زیقات ملاقات خواهد کرد و حق سبحانه و تعالی ایضا و او صیاد را در وقت حساب یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگان را حساب کند
 چنین شخص در سلک جمعی محشور شده خواهد بود که استحقاق کرده باشند و اتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و عبارت که این چنین است و لا لعلی الله مستحقاً منها و لا ما مضیاً لیسر رسول الله صلی الله علیه و آله و عبادتین آنرا

نوافل در روزی که نماز است
 از نماز شبان

نوافل در روزی که نماز است
 فایة

نوافل در روزی که نماز است
 غرض از آنست که

باب فی الصلوة

فصلی است این عبارت فصیح است و تعبیر لفظی است بحسب مقتضای لغت و معنی است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تقدیر می تواند کرد یا بعد از آن
و عبارت شهر دو فصلی بصلح است بدل هل یجوز پس حضرت اندک زمانی تمام فرمودند و این بسیار میشود و چهل و شش عمده است که از عمده های رسالت است و غیر
و از ادوات دست میداده است و در حالت متوجه انعام میبوده اند و اصحاب همه متعجب شدند که جمعی که از خواص بوده اند و گاه هست که مطلوب غفلت می
که اگر این جواب را بشنوند ترک نوافل کنند بابت آنکه لایق بر ایشان است و گاه بوده است که متوجه روح القدس میبوده اند و آنچه از انعام
بعد از آنکه وقت فرمودند که قصد می باشد عرض نمودم که چه مقدار بدو فرمودند که بقدر وسع و اقتضای یک است که میبکشی و بعد بعضی هر نمازی عرض نمودم که
یک کعبه بدل چند نماز باشد فرمودند که از جهت هر دو رکعت نماز شب می بدو و از جهت هر دو رکعت نماز روز می بدو عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد
چگونه فرمودند که هر گاه قدرت نداشته باشد از جهت هر چهار رکعت نماز روز می بدو و در دو کتاب من جمله التهانیه و غیره یاد فرمودم که قدرت
ندارد و فرمودند که هر گاه قدرت نداشته باشد یک از جهت جمیع نوافل شب بدو و یک از جهت نوافل روز و اما نماز فضل است نماز فضل است نماز فضل است و غیر اینها
نکاید است یا از جهت این سه صورت سابق که در همه صورتها نماز فضل است از جهت و اما در ایشان باید که نشد و لیکن اینها حفظ شده است که ختم کتاب صلوات
باین ختم حدیثی شود و ختم حدیث باین بالغه شود علی رغم عمر علیه علیه که نماز را بهتر از خواب میداند ثم انجزوا لا و لا من کتاب من لا یحضره الفقیه

تَصْنِيفُ الشَّيْخِ السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ يَاقُوبَ بْنِ الْقَاسِمِ قَلَنْدَرٍ

اَللّهُ رُوْحُهُ وَ تَوَدَّ خَيْرَ حُجَّةٍ وَ بَيَّنَّ لَهُ الْخَيْرُ الْثَّانِي ابْوَابَ الزَّكَاةِ تَامَمَ شَرْحُ اَوَّلِ

از کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف محمد بن یاقوب قمی منزه سازد و حسب همان دعا

روح او را از لعنات و نوبه و منور سازد و قبر او را از انوار قدسید

در عقب این جلد است جلد دوم که اولش ابواب زکوة

است و این قانون مصنفین است که برت

مجلد معلوم بوده باشد

کتاب محمد علی الاصفهانی

فی سنة ۱۳۲۲

۲۲

در دارالطباعه حجاب قاسمیه و قاضی نوبه محمده

در سنه ۱۳۲۲ قمری

افضل است
نوافل
روز

از طرف کتابخانه ابرار

جال فی جبر و نظر

المجلد الثانی و هو کتاب الزکوة

هذا المجلد

مختص بالانوار



کتاب کتابخانه مخمر
جدیداً التاسیس و الاساس
اکون منجور از اینجاء کتابخانه مخمر
مقتضی خود را طبع کتاب ایالاتی علی شرا و مکتب
و اعظمای ملک بکتابت سید از ابتدائی تا انتهای فراداده
و این بکتاب مخمر خود را اولی و سید از ابتدائی تا انتهای فراداده
در مقصد از انجام این مقصد عالی عقلت نور زیده است و چون جناب مؤسس این مخمر
کتابخانه یعنی فاضل دانشمند و ادیب و مستند افتخار الحاج و التجار حاجی شیخ محمد حیدر
خود زحمتی وافر در تحصیل علو و مرتبه و تکالیف و توفیق کشیده اند غالباً بجهت مشاهد
میشود از جنبه مطلوب و عینی معجز و مطبوعه ایشان است و بلا احتیاج پیش آمد
و فواید بسیار و قول امر و عشا آنها چند خود را در اینجاء در شایان دید و مجبوراً در بیک
سید کتابخانه خود را در و چنان در این طبع کتاب شد لذا این سید جالبین
بکار طی ما را در اینجاء در این طبع کتاب شد و این سید جالبین
و زوجه کتاب مذهبی همراهی نموده و از طرف ایشان بهمت مدبری کتابخانه نموده
و اکنون از جلد کتاب نفیس مذهبی که با کمال جد و سعی مشغول انجام طبع آن هستند
فصل است که جناب والد مؤسس سالها زحمت کشیده تا اصل نسخه را که بخط خود مصنف
مرحوم را خوانده و بعد از آن علی الله تعالی از کتابخانه مرحوم حاجی احمد محمد اصفهانی
و حیدر بوشکای چندین بار فرزند و از روی همان این کتاب را استنساخ نمودند و زیاده
بسیار تهیه و مقابله و تصحیح شد از شئون این کتاب بسیار هین
که ما را خوان مؤمنین را نافع و قاطباً هکذا ضلالاً
دافع است از خداوند بجا توفیق انجام رسد
جلد اثر را خواهان از محمد و اله علیهم
(استان)

شکر میکنم جناب مؤسس را که شایان و نامیر من کرد اینجاء از امر را افاتحاً و با وفاء خلف
مرحوم مغفور و حاجی میرزا محمد کاتب و شش شجره را فی سکنه

